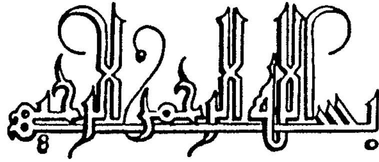


فرهنگنامهٔ قرآنی

فرهنگ برابرهای فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخهٔ خطی کهن

محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی

فرهنگنامهٔ قرآنی

فرهنگ برابرهای فارسی قرآن براساس ۱۴۲ نسخهٔ خطی کهن

محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی

جلد ۱

آ - ب

تهیه و تنظیم

گروه فرهنگ و ادب بنیاد پژوهشهای اسلامی

با نظارت

دکتر محمدجعفر یاحقی



فرهنگنامهٔ قرآنی

فرهنگ برابرهای فارسی قرآن بر اساس ۱۴۲ نسخهٔ خطی کهن محفوظ در کتابخانهٔ مرکزی آستان قدس رضوی

جلد اول (آ-ب)

تهیه و تنظیم
گروه فرهنگ و ادب
بنیاد پژوهشهای اسلامی

با نظارت
دکتر محمد جعفر یاحقّی

حروفچینی متن و صفحه آرایی: بهروز- تهران

چاپ اول: تیرماه ۱۳۷۲
سه هزار نسخه -وزیری
لیتوگرافی، چاپ و صحافی: موسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی

مشهد بلوار شهید منتظری -صندوق پستی ۳۶۹-۹۱۷۳۵، تلفن ۵-۸۲۱۰۳۳

إِنَّا أَنزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

سوره یوسف (۱۱) آیه ۲

قرآن را به تازی فرو فرستادیم. باشد که شما بیندیشید

إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرُهُ أَنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ
لَا تَفْنَى عَجَائِبُهُ وَلَا تَنْقَضِي غَرَائِبُهُ
وَلَا تُكْشَفُ الظُّلُمَاتُ إِلَّا بِهِ

نهج البلاغه خطبه ۱۸

ظاهر قرآن زیباست، باطن آن ژرف ناپیداست
شگفتی های آن سپری نگردد، ناشناخته های آن به پایان نرسد
و تاریکیها جز بدان زدوده نشود

فهرست مندرجات

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

مقدّمه

تقریباً با اطمینان می‌توان گفت که ایرانیان نخستین قومی بودند که پس از بیرون آمدن اسلام ازشبه جزیرهٔ عربستان در همان دهه‌های نخستین هجری صمیمانه به اسلام گرویدند و با دل دادن به سرچشمهٔ جوشندهٔ معارف اسلامی، اندکی بعد خود به صورت مروّجان آیین جدید در قلمرو وسیعی از جهان آن روز در آمدند، و نبوغ و استعداد علمی و خلاّقیت ذوقی خود را در راه نشر آن به کار گرفتند.

در میان پیشگامان نحو و لغت و کلام و حدیث و تفسیر و بسیاری از علوم اسلامی چهره‌های برجسته‌ای از ایرانیان دیده می‌شوند، که آثار گرانقدر آنان زینت‌بخش مجموعه‌ها و کتابخانه‌های جهان و تکیه‌گاه تحقیقاتی است که دربارهٔ فرهنگ اسلامی صورت می‌گیرد.

با همهٔ سبقت و پیشگامیی که ایرانیان در تشرّف به آیین اسلام داشتند، به دلیل گستردگی جغرافیایی و دوری از مرکز خلافت وکانون اوّلیّهٔ اسلام و همچنین تفاوت زبانی و فرهنگی عمیقی که بویژه میان ساکنان شرق فلات ایران و خراسان بزرگ با اعراب مسلمان وجود داشت، زبان عربی برای عامّهٔ مردم و غیر متخصّصان هرگز به صورت مطلوبی جذب نشد تا بتوانند حوائج شرعی و

نیازهای دینی خود را بطور مستقیم از قرآن و نصوص اسلامی بر آورده کنند.

تردیدی نیست که اقتباس خطّ عربی به جای خطّ دشوار پهلوی و بسط و گسترش فارسی جدید (دری) مرحلهٔ نوینی از ترکیب و ازدواج میان فرهنگ ایران و اسلام بود، با این حال مشکلِ ناهمزبانی را بکلّی از پیش پای توده‌های مسلمان ایرانی برنداشت، و نیازِ انتقال مفاهیم و مسائل شرعی و دینی را به پارسی، به قوّت خود بر جای گذاشت، و دانایانِ مسلمان را به چاره‌اندیشی واداشت. به این دلیل عدّه‌ای دامن همّت به کمر زدند و کتابهای بسیاری را در زمینهٔ معارف مختلف اسلامی به پارسی برگردانیدند، و گروهی دست به تدوین و ترجمهٔ فرهنگهای تازی زدند، و نتایج کوشش علمی هموطنان و همکیشان خود را برای عامّهٔ فارسی زبانان به زبان نوپا و در عین حال مطمئن و نیرومند پارسی نقل کردند.

تاریخچهٔ نخستین نوشته‌ها و اوّلین گردانیده‌ها به پارسی دری بخوبی روشن نیست. آگاهیهای تاریخی موجود قدمت این اقدام را به عصر سامانیان وسالهای میانهٔ قرن چهارم هجری می‌رساند، امّا با توجّه به پاره‌ای قرائن و امارات تاریخی و ادبی وگونه‌های زبانی منتسب به آن روزگار، بعید می‌نماید پیش از آن آثاری هر چند پراکنده از جانب کوشندگان منفرد و غیر وابسته به یک تشکیلات سیاسی و ادبی، به این زبان سامان نیافته باشد. اگر حوادث زیانبار تاریخی و بی‌مهریهای ایّام و دهور در این سرزمین نمی‌بود، و در نتیجه کتاب سوزیها و حرق و نهبها از آنچه که بوده است کمتر می‌شد، شاید روشناییهای افزونتری بر روی کار می‌افتاد و آثار بیشتری به دست ما می‌رسید و در نتیجه اطمینان به داوری پیرامون زبان پارسی و مجاری تنفّس فرهنگ ایران و اسلام بیشتر می‌شد.

حتّی اگر بر طبق شواهد موجود، ترجمهٔ تفسیری طبری راکه در عصر منصوربن نوح سامانی در حوالی سال ۳۵۰ هـ. به عنوان دومین کتاب نثر پارسی پس از شاهنامهٔ ابومنصوری، به پارسی درآمد، نخستین ترجمه از قرآن کریم بدانیم - و در این جایِ هیچگونه بحثی نیست - باز هم باید گفت ایرانیان نخستین قومی بودند که قرآن را به زبان مادری خود ترجمه کردند و به آهنگ ملایم و دل‌آرام وحی گوش سپردند.

بگذریم از این که برخی اشارات دیگر مانند آنچه ابوالمظفّر طاهربن محمّد شهفور اسفراینی در

تفسیر گرانقدر تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم[1] آورده است، آغاز این کار به زمان رسول اکرم (ص) می‌رسد «که سلمان فارسی ازمصطفی - صلّی اللّه علیه و سلّم - دستوری خواست تا قرآن به پارسی به قوم خویش نویسد. وی را دستوری داد، چنین گفتند که وی قرآن بنبشت و پارسی آن اندر زیر آن بنبشت. آنگه آخر آن بنبشت: هَذَاالقُرآنُ الَّذِی أُنزِلَ عَلَی مُحَمدٍ، این است قرآن که فرو فرستیده آمده است بر محمّد - صلّی اللّه علیه و سلم.»

هر چند تردیدهایی که در مقدّمهٔ ترجمهٔ تفسیر طبری در باب جواز یا عدم جواز ترجمهٔ قرآن به زبانی دیگر شده - تا آن جا که برای این کار ناگزیر می‌شوند از جمع فقهای ماوراءالنّهر کتباً فتوا بخواهند، و آنها هم فتوا می‌دهند که: «روا باشد خواندن و نبشتن تفسیر قرآن به پارسی مر آن کس را که او تازی نداند از قول خدای عزّو جلّ که گفت: و ماارسلنا من رسولٍ الاّ بلسان قومه[2]» - اعتبار قول اسفراینی را محّل تأمّل قرار می‌دهد و این تردید با قرائن دیگر نیز تأیید می‌شود، با این حال حتّی به استناد آنچه سلطان ولد آورده که: «و لهذا قرآن را در نماز به پارسی خواندن رواست پیش ابوحنیفه به وجود آن که بر تازی خواندن قادر باشد، و اگر به تازی خواندن قادر نباشد به اتّفاق مذاهب به پارسی خواندن رواست[3]» و ذکر این نکتهٔ تاریخی به روایت جاحظ که موسی‌بن سیّار اسواری (متوفّی به ۲۵۵ هـ.) «در مجلس خود که مشهور بود می‌نشست، تازیان در سمت راست و ایرانیان در چپ او می‌نشستند و او آیه‌ای از کتاب خدا را می‌خواند و آن را به عربی برای تازیان تفسیر می‌کرد. سپس به ایرانیان روی می‌کرد و تفسیر آن را برای ایشان به فارسی می‌گفت وکسی در نمی‌یافت که به کدام یک از این دو زبان بهتر سخن می‌گوید[4]» و همچنین قول دیگر جاحظ بر آن که: «موسی بن سیّار اسواری تفسیر قرآن می‌کرد به پارسی» نمی‌توان وجود ترجمهٔ سوره‌ها یا بخشهایی از قرآن کریم را به گویشهای محلّی و در نزد افراد و اشخاص نامحتمل دانست.

---

۱ - ابوالمظفّر شهفور اسفراینی، تاج التّراجم فی تفسیر القرآن للأعاجم. به کوشش نجیب مایل هروی، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، جلد اوّل، تهران (زیر چاپ) ص ۸.

۲ - طبری، ترجمهٔ تفسیر طبری، به تصحیح و اهتمام حبیب یغمایی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۹ ج ۱ ص ۵.

۳ - سلطان ولد، رباب نامه، به اهتمام دکتر علی سلطانی گرد فرامرزی، انتشارات مؤسسهٔ مطالعات اسلامی دانشگاه مک گیل، تهران ۱۳۵۹ ص ۴۱۴.

۴ - جاحظ، البیان والتبیین، چاپ قاهره، ص ۳۴۶، به نقل از: دکتر پرویز خانلری، تاریخ زبان فارسی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۵۳، ج ۲ ص ۵۲.

در این صورت است که باید ترجمهٔ تفسیر طبری را نخستین ترجمهٔ کامل و رسمی به زبان پارسی دانست که خوشبختانه سر ازحوادث ایّام هم به سلامت برده است. با این حال هر چند ترجمهٔ تفسیر طبری نخستین ترجمهٔ کامل از قرآن کریم است که به دست ما رسیده است، ولی احتمال وجود ترجمه‌هایی به زبانهای محلّی و گویشهای منطقه‌ای سابق بر آن، نیز همچنان منتفی نیست[1].

به هر حال وجود انبوهی از تفاسیر عزیز فارسی و ترجمه‌های بی‌شمار از قرآن کریم که عمدةً پس ازترجمهٔ تفسیر طبری در قلمرو فرهنگ ایران دورهٔ اسلامی و بر دست قرآن شناسان و فارسی دانانی اغلب ناشناخته پدید آمده، از جنب و جوش و بالندگی فرهنگ مذهبی در حوزهٔ زبان فارسی حکایت می‌کند. بویژه که از متن این حرکت آثار و کتابهای گرانقدر دیگری پدید آمده که خود فی‌حدّ ذاته فنون و معارف دیگری را سبب شده است.

فرهنگهای عربی ـ فارسی قرآن کریم

می‌دانیم که دانش لغت‌نویسی عربی در دامن فرهنگ اسلامی به ابتکار کوشندگانی ایرانی‌الاصل[2]، وضع شد و بعدها باکوشش کسانی ازدو نژاد وسعت وکمال در خور خویش را پیدا کرد. در این مجال بر سر آن، نیستیم که به تاریخچه و عوامل پیدایی و بسط لغت‌نویسی عربی بپردازیم، بویژه که برخی پژوهشهای انجام شده، در آن پایه هست که ما را از پرداختن به این مهم بی‌نیاز کند[3].

آنچه در این مقدّمه، مختصر اشاره‌ای هر چند کوتاه بدان دربایست می‌نماید، شاخه‌ای از فرهنگهای عربی به فارسی است، که موضوع آن ترجمهٔ لغات قرآن کریم است. فرهنگهای عربی به

---

۱ - برای آگاهی از ترجمه‌های پارسی قرآن پیش از طبری، رک:
- مهدی بیانی - یحیی مهدوی، ضمیمهٔ ترجمه و قصّه‌های قرآن.
- قرآن قدس، پژوهش علی رواقی، مؤسسهٔ فرهنگی شهید محمّد رواقی تهران ۱۳۶۴ ص ۲۲.

۲ - بسیاری از محقّقان خلیل بن احمد فراهیدی واضع علم لغت و عروض و صاحب کتاب العین را اصلاً ایرانی دانسته‌اند، رک: دکتر سیّد جعفر شهیدی «بحثی دربارهٔ کتاب العین» مقدّمهٔ لغت نامهٔ دهخدا.
- ابوجعفر احمدبن علی محمّد المقری البیهقی، تاج المصادر، به تصحیح و تحشیه و تعلیق دکتر هادی عالم زاده، مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۶ جلد اوّل، ص ۱۰ به بعد.

۳ - رک: بیهقی، همان کتاب، جلد اوّل ص پانزده به بعد و علینقی منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷.
مقدّمهٔ لغت نامه از ص ۲۵۶ تا ص ۲۷۳.

فارسی قرآن اگر عمری درازتر از واژه‌نامه‌های فارسی به فارسی نداشته باشند، بی‌شک از آنها جدیدتر نیستند. بر اساس اطّلاعات تاریخی به دست آمده، نخستین کتاب لغت موجود فارسی به فارسی، لغت فرس است که اسدی طوسی شاعر حماسه سرا و همشهری فردوسی (م. ٤٦٥) به سال ٤٥٨ به خواهش شاگرد خود محمّدبن دیلمسپاردیلمی فراهم آورده است. بدبختانه بیشتر فرهنگهای قرآنی یا اصلاً شناسایی یا چاپ نشده یا نامِ پردازنده و تاریخ تألیف آنها ازمیان رفته است، با این حال وجود برخی از فرهنگهای قرآنی ازسده‌های پنجم و ششم وکمال ساختمانی بالنّسبه پیشرفته‌ای که در آنها به کار رفته، حاکی از این است که پیشتر از آن هم از این گونه فرهنگها در زبان فارسی وجود داشته است، و اساساً نیازی که به دانستن معانی دقیق واژه‌های قرآنی برای مسلمانان ایران در میان بوده است، و اعتقاد و علاقه‌ای که به این مهم از خود نشان داده‌اند، ایجاب می‌کرده است که میان دورهٔ گسترش ترجمه‌های قرآن به فارسی و زمان آغاز فرهنگ نویسی برای قرآن مجید، فاصلهٔ زیادی نباشد.

از قراین پیداست که اهتمام به ترجمهٔ واژه‌های قرآن و فراهم آوردن آن در کتاب لغتهای ویژه بیشتر در نواحی دور از مرکز خلافت و حوزهٔ تأثیر زبان عربی بویژه در خراسان و ماوراءالنّهر و بعدها در شبه قارّهٔ هند بیش از سایر بلاد ضرورت و در نتیجه رونق داشته است و هنوز هم کم و بیش کوششهایی، هرچند اندک، در این مسیر صورت می‌گیرد.

به دست دادن فهرستی اجمالی از فرهنگنامه‌های قرآنی - باتوجّه به این که اغلب کتابخانه‌های مهمّ بلاد اسلامی از داشتن فهرستی کامل محرومند، تقریباً محال است؛ بگذریم از این که بسیاری از نسخه‌های خطّی و مجموعه‌های خصوصی بکلّی از حوزهٔ اطّلاع محقّقان به دور مانده. حتّی برخی از فرهنگهای چاپ شده و یا دستنویسهای معرّفی شده در فهرستها هم مستلزم استقصای کامل در فهارس کتب چاپی و خطّی است، و به دلیل آن که به مندرجات این فهرستها هم نمی‌توان اکتفا کرد، به نظر می‌آید که دست کم در این مقدّمه به دست دادن فهرستی ازاین گونه نسخه‌ها هم نمی‌تواند سود چندانی در بر داشته باشد.

با این حال اشاره‌ای به اهمّ این‌گونه فرهنگهای چاپی و خطّی بدون دعوی هر نوع استقصایی -حدوداً به ترتیب تاریخی- تا اندازه‌ای لازم می‌نماید، باشد که بتواند به عنوان مقدّمه‌ای بر کار عظیمی که بر اساس قرآنهای کهن آستان قدس رضوی با نام فرهنگنامهٔ قرآنی صورت گرفته و مجلّد

نخستین آن هم اینک پیش روی شماست، تلقّی گردد.

۱- **لسان التنزیل:** از مؤلّفی ناشناخته، که در قرن چهارم یا پنجم هـ. تألیف شده، به ترتیب سوره‌های قرآن از فاتحه تا ناس، کلمه‌های بسیط یا مرکّب هر سوره را صرفنظر از ریشه و ترتیب الفبایی، ظاهراً به ترتیب استعمال آنها در سوره‌ها آورده است. این کتاب که مورد توجّه لغت- نویسان بعدی قرارگرفته و تقلیدهای چندی را سبب شده است، به اهتمام دکتر مهدی محقّق نخست به سال ۱۳٤٤ از طرف بنگاه ترجمه و نشرکتاب و بعد در سال ۱۳٦۲ به سرمایهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی در تهران طبع شده است.

۲- **تفسیر مفردات قرآن:** از مؤلّفی ناشناخته، که تقریباً به شیوهٔ لسان التنزیل کلمه‌های هر سوره را به ترتیب استعمال از بقره تاناس آورده است، با این توضیح که نسخهٔ منحصر به فرد آن که در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی مشهد نگه‌داری می‌شود از آغاز و انجام افتادگی دارد و به سورهٔ نبأ (۷۸) پایان می‌پذیرد. مؤلّف یا کاتب پاره‌ای از معانی فارسی را طبق تلفظ روزگار خود اعراب گذاری کرده که به نظر می‌رسد برخی از آنها جنبهٔ گویشی داشته باشد. این کتاب به سال ۱۳۵۹ به تصحیح دکتر عزیزالله جوینی و به سرمایهٔ بنیاد فرهنگ ایران چاپ و منتشر شده است. آثارکهنگی ازنسخهٔ خطّی و ترجمه‌های آن پیداست امّا مصحّح محترم نتوانسته است تاریخ تألیف دقیقی برای آن به دست دهد.

۳- **الدّرر فی التّرجمان:** تألیف شیخ الاسلام شمس العارفین محمّدبن منصور المتحمّد المروزی که معانی کلمات و الفاظ قرآن را به زبان فارسی به ترتیب عکس سوره‌ها: پس از سورهٔ حمد ناس تا بقره در بر دارد و به احتمال زیاد از تألیفات قرن پنجم هجری است. مؤلّف ظاهراً این کتاب را برای آشنایی و آموزش نوجوانان فراهم آورده و مثل دیگر فرهنگهای قرآنی از به دست دادن معانی و ترجمهٔ الفاظ وکلمات مشابه و مشترک در سوره‌ها خودداری کرده است.

این کتاب بر اساس نسخه‌ای منحصر به فرد مورّخ ۹۷۸ هـ. به تصحیح دکتر محمّد سرور مولایی و به هزینهٔ مرکز انتشارات علمی و فرهنگی به سال ۱۳٦۱ در تهران چاپ و منتشر شده است.

٤- **المحیط بلغات القرآن:** از ابو جعفر احمد بن علی بن محمّد المقری البیهقی صاحب کتاب

تاج المصادر. از این کتاب در کشف الظّنون نامی برده نشده و به جای آن کتابی با نام المحیط بلغات القراءات به همین مؤلف نسبت داده شده است. این کتاب ظاهراً تاکنون چاپ نشده امّا نسخه‌هایی از آن در کتابخانه‌های جهان موجود است[1].

۵- وجوه القرآن: ازابوالفضل حُبیش بن ابراهیم تفلیسی، که وجوه مختلف معانی کلمات قرآنی را به فارسی و با ترتیب تهجّی آورده است. حُبیش در قرن ششم هـ. می‌زیسته واین کتاب را در ۲۴ صفر سال ۵۵۸ تألیف کرده است. وجوه القرآن باتصحیح دکتر مهدی محقّق ابتدا به سال ۱۳۴۰ و بعداً به سرمایهٔ بنیاد قرآن به سال ۱۳۵۹ در تهران چاپ شده است.

۶- جوامع البیان در ترجمان قرآن: ازحُبیش تفلیسی سابق الذّکر، این کتاب به ترتیب حروف تهجّی تنظیم شده و هر حرف به سه بخش: اسماء، افعال و حروف تقسیم گردیده است. قبل از بابهای ۲۸گانه یک فصل در نامهای خدا و یک فصل در الفاظی که در قرآن معانی مختلفی دارند، آمده است. کتاب تاکنون چاپ نشده امّا نسخه‌هایی از آن موجود است[2].

۷- تراجم الاعاجم: از مؤلّفی ناشناخته، که نزدیک به ۴۰۰۰ لغت دارد و در بردارندهٔ واژه‌های مفرد و مرکب و عبارات قرآنی است. مؤلّف علاوه بر ذکر صورتهای ماضی و مضارعِ مصادر و اشاره به مفرد و جمع بودن کلمات، جابه جا به توضیح مباحث صرفی و ریشه‌ای و اشتقاقی نیز می‌پردازد.

لغات این کتاب که با سورة الفاتحه آغاز شده بر پایهٔ عکس ترتیب سوره‌های قرآنی از ناس تا بقره سامان یافته است[3].

معانی برخی از لغتهای این فرهنگ مانند برخی فرهنگهای قرآنی دیگر، به عربی است و مصنّف گاهی تا چهار یا پنج معادل فارسی برای یک لغت آورده است. دیباچهٔ آن با اندک اختلافی شبیه

---

۱ - رک: حاج خلیفه، کشف الظّنون ۲: ۱۶۱۹؛ علینقی منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی، دانشگاه تهران، تهران ۱۳۳۷ ص ۴۸؛ بیهقی، تاج المصادر به تصحیح و تحشیهٔ دکتر هادی عالم‌زاده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی جلد اوّل تهران ۱۳۶۶ ص پنجاه و نه؛ احمد منزوی، فهرست نسخ خطّی فارسی، مؤسسه فرهنگی شرق، تهران ج ۳ / ۲۰۲۴.

۲ - رک: ع منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی ۶۵ و ۷۶؛ حُبیش تفلیسی، وجوه قرآن، به کوشش دکتر مهدی محقّق تهران ۱۳۵۹ ص دوازده؛ احمد منزوی، فهرست نسخ خطّی فارسی، ۳/ ۱۹۸۰.

۳ - مصحّحان کتاب همین ترتیب را ترتیب سوره‌های قرآن دانسته‌اند.

دیباچهٔ لسان‌التنزیل است و همین امر پاره‌ای گمانها را بر اقتباس یکی از دیگری بر انگیخته است[1].
این کتاب از مؤلّفات نیمهٔ دوم سدهٔ ششم یا نیمهٔ اوّل سدهٔ هفتم دانسته شده و به کوشش مسعود قاسمی و محمود مدبّری و با سرمایهٔ انتشارات اطّلاعات به سال ۱۳۶۶ در تهران چاپ شده است.

۸- تراجم‌الاعاجم: از زین‌المشایخ محمّدبن ابی‌القاسم بقّالی خوارزمی (م.۵۶۲) که چلبی در کشف‌الظّنون (۳۹۴/۱) از آن نام برده و نوشته که در تفسیر مفردات القرآن است به ترتیب سوره‌ها ولی برخی از نسخه‌های موجود عکس ترتیب سوره‌ها را نشان می‌دهد[2].

۹- المستخلص یا **جواهر القرآن:** تصنیف محمّدبن محمّدبن نصر البخارائی متوفّی سال ۷۱۰ یا ۷۱۱ هـ؛ به ترتیب سوره‌های قرآن از فاتحه تا ناس. برخی وجوه مشابهت میان این کتاب و لسان‌التنزیل سبب شده که گاهی آن را تلخیصی از این کتاب بدانند، امّا در این مورد سخن به قطع و یقین هنوز گفته نشده است[3]. نسخه‌ای از این کتاب مورّخ ۷۲۲ که در کتابخانهٔ گنج بخش پاکستان موجود است ابتدا به همراه یک کتاب دیگر به عربی و مجموعاً به نام دو اثر در علوم قرآنی در پاکستان چاپ عکسی شده است. در ایران آقای دکتر مهدی درخشان آن را بر اساس نسخهٔ مورّخ ۷۱۰ متعلّق به کتابخانهٔ ایاصوفیه و با مقایسهٔ نسخهٔ پاکستان و چند نسخهٔ دیگر به سال ۱۳۶۵ و با سرمایهٔ دانشگاه تهران تصحیح و چاپ کرده است. در همان سال آقایان دکتر محمّد علوی مقدّم و دکتر رضا اشرف زاده نیز این کتاب را که بر اساس نسخهٔ گنج بخش و با مقایسهٔ نسخهٔ ایاصوفیه و دیگر نسخ تصحیح کرده بودند، به سرمایهٔ مرکز نشر فرهنگی رجاء در تهران چاپ دیگری از آن به دست داده‌اند.

۱۰- ترجمان القرآن: از علاّمه میر سید شریف جرجانی (م.۸۱۶) به ترتیب سوره‌های قرآنی از فاتحه تا ناس که در پایان سدهٔ نهم هجری شخصی به نام عادل بن علی از شعرای دورهٔ میر علیشیر نوائی این فرهنگ را در هم ریخته و به ترتیب حروف تهجّی مرتّب کرده است امّا ترتیب نسخه‌های موجود مختلف است. این کتاب را آقای دکتر محمّد دبیر سیاقی به چاپ رسانیده است، بنیاد قرآن

---

۱ - رک: ع منزوی، فرهنگنامه‌های عربی به فارسی ص ۲۸۸؛ لسان التنزیل ص ۱۵. تراجم الاعاجم، فرهنگ فارسی از واژه‌های قرآنی، به کوشش مسعود قاسمی - محمود مدبّری، انتشارات اطّلاعات، تهران ۱۳۶۶ ص دو.

۲ - احمد منزوی، فهرست نسخ خطّی فارسی، ۱۹۷۱/۳.

۳ - رک: المستخلص، به اهتمام دکتر مهدی درخشان ص ۱۵ مقدّمه.

تهران، چاپ دوم، ۱۳٦۰. در فهرستها کتابهای دیگری به این نام از مؤلّفانی شناخته و ناشناخته موجود است با ترتیبهای متفاوت[1].

۱۱ - کنزاللّغات: از شخصی به نام محمّدبن عبدالخالق بن معروف از دانشمندان سدهٔ نهم که به قول صاحب هدایة‌العارفین (۲۰٤/۲) در حدود ۸۷۰ هـ تألیف شده است. در این کتاب واژه‌های قرآن و حدیث به ترتیب حروف هجا در ۲۸ باب مرتّب شده و هر باب را به ترتیب حروف اوّل آورده و نخست مصدر مجرد، بعد مصدر باب افعال و تفعیل و ... را داده است تا آخر افعال مزید و رباعی و هم اسامی مشتق را ذکر کرده است.

۱۲ -دُرر منثور: ازنصیرالدّین محمّد شریف فرزند محمّد مقیم قمی که به دستور میرزا محمّد ابراهیم فرزند میرزا محمّد حسین شریف طبیب در سال ۱۰۷۹ هـ تألیف شده ونسخه‌هایی از آن موجود است[2].

۱۳ - قسطاس مستقیم و مفتاح لغات قرآن کریم: که به سال ۱۰۸۲ هـ توسّط محمّد علی بن شاهقلی رازی و به نام نوّاب ابراهیم خان تألیف شده است. وی مدارک کار خود را که اغلب تفاسیر مشهور کهن عربی وگاه فارسی است در مقدّمه ذکر کرده است. کتاب در ۲۸ باب و هر باب ۲۸ فصل است، در باب حرف آخر و در «فصل» حرف اوّل ملاکِ ترتیب بوده است. نسخه‌ای از آن که در محرّم ۱۲۷٤ به پایان رسیده به مرحوم دهخدا تعلّق داشته است[3].

١٤ - لغات قرآن منظوم: ازسراینده‌ای نامعلوم که به ترتیب سوره‌های قرآنی از فاتحه تا ناس در بندهای نصاب مانند به نام شاهزاده حسنعلی میرزا سروده شده است.

۱۵ - فرهنگ لغات قرآن (از قرآن مترجم مورّخ ٥٥٦ کتابخانهٔ آستان قدس):

به ترتیب الفبایی با ذکر شمارهٔ سوره و آیه برای هر کلمه، تنظیم ازگروه فرهنگنامهٔ قرآنی آستان

---

۱ - رک: آغا بزرگ تهرانی، الذّریعه ۷۲/۴ و احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ۱۹۷۴/۳.
۲ - رک: احمد منزوی فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ۱۹۸۳/۳، علینقی منزوی، فرهنگنامه‌ها ٢٦٦.
۳ - تهرانی، الذریعه ۸۰/۱۷؛ احمد منزوی، فهرست نسخه‌های خطّی فارسی ۲۰۱۵/۳؛ علینقی منزوی، فرهنگنامه‌ها ۲۵۵.

قدس به کوشش تقی بینش، مشهد ۱۳۵۵. قرآن مزبور یکی از قرآنهای کاملی است که ما هم به شمارهٔ ۲٤ در تدوین همین فرهنگنامه از آن سود برده‌ایم. متن ترجمهٔ فارسی این قرآن جداگانه به نام ترجمهٔ قرآن (قرآن ری) به کوشش دکتر محمّدجعفر یاحقّی چاپ شده است، (مؤسسه فرهنگی رواقی تهران ۱۳٦۳.)

۱٦- فرهنگ لغات قرآن خطّی آستان قدس رضوی، شمارهٔ ٤ با ترجمهٔ کهن فارسی:

به کوشش دکتر احمد علی رجایی بخارایی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳٦۳. متن این کتاب پس از مقدّمه‌ای مبسوط در شرح خصائص دستوری و سبکی قرآن شمارهٔ ٤، به ترتیب الفبایی لغات با ذکر شمارهٔ آیه و سوره برای هر واژه فراهم آمده است. این قرآن نیز جزو مجموعهٔ قرآنهای کهن خطّی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی است که ما به شمارهٔ ۲ از آن در تدوین فرهنگنامهٔ قرآنی سود برده‌ایم.

علاوه بر فرهنگنامه‌هایی که یاد کردیم، کثیری نسخه‌های خطّی دیگری متعلّق به دوره‌های مختلف تاریخی در موضوع فرهنگ قرآن در فهرستهای کتب خطّی کتابخانه‌های داخل و خارج معرفی شده که مجموع آنها می‌تواند در خور توجّه باشد و موضوع پژوهشی مستقل قرار گیرد، بگذریم از این که شمارهٔ فرهنگنامه‌ها و فرهنگواره‌هایی که در سالهای اخیر در مورد لغات قرآن کریم فراهم آمده و اغلب هم به طبع رسیده است؛ کم نیست.

ترتیبهای گونه گون در تنظیم فرهنگهای قرآن

چنانکه ملاحظه شد پدید آورندگان فرهنگهای قرآنی مثل عامّهٔ فرهنگ نویسانِ گذشته از روش و ترتیب واحدی استفاده نکرده‌اند و بسته به زمان و مکان وسلیقهٔ شخصی شیوه‌ها و شگردهای متفاوتی برای تدوین کتاب خود برگزیده‌اند که صرفنظر از زمان و مکان و اختلافهای جزئی می‌توان آنها را در چند شیوهٔ کلّی طبقه‌بندی کرد:

الف - به ترتیب نوع واژه ازاسم و فعل و ... مانند روشی که زوزنی در ترجمان القرآن به کار برده است.

ب - به ترتیب سوره‌ها از فاتحه تا ناس، مثل روش تراجم‌الاعاجم (به کوشش قاسمی-

مدبّری)، المستخلص، تفسیر مفردات قرآن، لغات قرآن منظوم

ج - به ترتیب عکس سوره‌ها از ناس تا بقره، مثل تراجم الاعاجم محمدبن ابوالقاسم بقّال خوارزمی، الدّرر فی التّرجمان، لسان التّنزیل.

د - به ترتیب الفبایی، ابتنی از «آ» تا «ی»، مثل وجوه قرآن و جوامع البیان در ترجمان القرآن، هر دو از حُبیش تفلیسی، و ترجمان قرآن از عادل بن علی.

ه - روشی هم که در دو کتاب فرهنگ لغات قرآن و فرهنگ لغات قرآن خطّی آستان قدس رضوی، شمارهٔ ٤ هر دو از کارهای متعلق به سازمان فرهنگنامهٔ قرآنی به کار گرفته شده، هر چند الفبایی است امّا به لحاظ این که شماره‌های آیه و سورهٔ هر لغت در برابر آن قید گردیده است، می‌تواند روش مستقلّی به حساب آید. همین روش الفبایی را ما در تنظیم فرهنگنامهٔ قرآنی یعنی کتاب حاضر - البته با دقّت بیشتری - برگزیده‌ایم وگذشته ازاین که مبنای کار خودمان را در تفکیک و ترتیب کلمات کتاب المعجم الاحصائی لألفاظ قرآن الکریم[1] قرار داده‌ایم. در واقع به شیوهٔ ترتیب المعجم المفهرس، بخشی از آیهٔ موضع کلمه در قرآن مجید را هم به منظور تسهیل در امر دستیابی هر واژه در کلام الله در برابر مدخلها داده‌ایم.

فرهنگنامهٔ قرآنی

اندیشهٔ تدوین فرهنگی عربی به فارسی بر اساس برابرهای فارسی قرآنهای ترجمه دارِ کتابخانهٔ آستان قدس رضوی برای نخستین بار در تابستان سال ١٣٤٨ خورشیدی به ذهن شادروان دکتر احمد علی رجایی بخارایی رسید که در آن ایّام در رأس امور فرهنگی آستان قدس رضوی صادقانه خدمت می‌کرد.

در آن زمان گنجینهٔ قرآنهای خطّی کهن کتابخانهٔ حضرت که در زیر زمینهای نامناسب و مرطوب انبار شده بود ابتدا به عنوان ذخائری معنوی و هنری نظر وی را به خود جلب کرد. این بود که تنی چند از دانشجویان دانشکدهٔ ادبیّات مشهد، یعنی شاگردان سابق و طرف وثوق خود را - که ازبختِ نیک این بنده هم در زمرهٔ آنان بود - به کار تفکیک و دسته‌بندی و گردافشانی از رخسار این پردگیان

---

١ - این کتاب که به سال ١٣٦٨ با سرمایهٔ مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در مشهد در سه مجلّد چاپ شد، در سال ١٣٦٩ به عنوان کتاب سال و در همان سال کتاب برگزیدهٔ دانشگاهی معرّفی گردید.

خانه‌نشین گماشت، تا هر کدام را در جای خود بگذارند و آنها که شماره و ثبت و ضبطی ندارند به سامانی تازه برسانند.

در همین بررسیهای آغازین بود که قرآنهای ترجمه دار آن مجموعه به وجهی خاص نگاه وی را به خود کشید و با تورّق و بعداً تفحّص در برخی از آنها بناگهان خود را با قلمروی تازه و کشف ناشده مواجه دید، و در آن دریای بی‌کرانه به گوهرهای نسفته‌ای دست یافت که برای مدّتی دراز قرار و آرام را ازاو گرفت.

ترجمه‌های استوار و شیرین، برابرهای ناب، گونه‌های دستوری و لغوی تازه یاب، ساختهای لهجه‌ای بی‌مانند، رسم خطهای ناشناخته، بر ساخته‌های پارسی و ترکیب گونه‌های خوش آهنگ و بی‌همتای آنها، ذوقهای ادب دوست و پارسی پرور را سیراب می‌کرد؛ خطهای گونه گون شیرین و ناشیرین امّا پخته وهنر آزموده، تذهیب و تجلیدهای هوش ربای آن نگاههای هنرشناس را در بهت و شگفتی فرو می‌بُرد وگونه‌های قدیم و جدید کاغذ و جلدهایش کتابشناسان کهنه کار و کتاب دیده را سرمست می‌کرد و در یک کلام گشت وگذار در این گلگشت دیرینه سال، هر نگاهی را به رنگی و هر شامّه‌ای را به بویی به خود می‌کشید و هیچ کس را سیر ناشده و ناسرمست از کنار خود روانه نمی‌کرد.

شبها تا دیرگاه و بسیار شبها تا پگاه می‌نشستیم و از رخسار پردگیان سده‌های بیداد با دست نوازش و به فرمان احترام و احتیاط و دلبستگی و دلباختگی گرد فراموشی فرو می‌ستردیم و در جلوهٔ جمال یار که از غبارِ پژمردگی و مهجوری رخ شسته و دلبر ی و دلربایی آغاز کرده بود، بی‌خود می‌شدیم.

دوران بی‌خودی و بی‌خویشتنی زود به سر آمد و ایّام کشش به روزگار کوشش پیوند خورد. نخست قرآنها و سی پاره‌های ترجمه دار را، که در میان آنها چند ترجمهٔ ترکی جغتایی هم دیده می‌شد جدا کردیم و به گونه‌ای خاص و جههٔ همّت قرار دادیم. همزمان با آن که قرآنهای کامل وسی پاره‌ها برگ شماری و فهرست برداری می‌شد، اوراق پراکنده و قرآنهای فرو پاشیده‌ای که در سده‌ها و سالهای گذشته از حیّز انتفاع خارج و داخل گونیها و یا در کنج زیر زمینها انبار شده بود، با شکیبایی و باریک بینی سروسامان پیدا می‌کرد و برگهای متعلّق به قرآنها و سی پاره‌های واحد، پس از مدّتها پراکندگی و مهجوری در کنار هم قرار می‌گرفت و دفتری و مجلّدی جداگانه را تشکیل

می‌داد.

به این ترتیب افزون از پانصد قرآن کامل و ناقص و سی پاره - اعم از قدیم و جدید - که آیات آن به ترجمهٔ زیرنویس پارسی مزیّن بود، از میان چند هزار قرآن خطّی کتابخانه جدا شد و به قفسه‌های ویژه‌ای انتقال یافت.

در مرحلهٔ بعد هر یک از این قرآنها با دقّتی در خور مورد ارزیابی قرار گرفت و همزمان با تهیّهٔ شناسنامه‌ای مشتمل بر آگاهیهای کمّی و کتاب شناسی هر نسخه از جهت کیفی و بویژه از نظر ترجمه، جایگاه و اهمیّت آن معیّن گردید تا بر اساس این ارزیابیها طبقه‌بندی شود.

با گذشت زمان و گذار از این مراحل چندگانه، اندک اندک قرآنهای ممتاز مشخّص‌تر می‌شد و هر کدام به گونه‌ای عنان از کف اختیار می‌ربود؛ از میان قرآنهای کامل، قرآن شمارهٔ ٤ موقّت[1] دیگر تمام همّ و غمّ مرحوم رجایی را به خود مصروف کرده بود و در میان برگهای پراکنده و بی‌سرو سامان کتابخانه اوراقی نگارین و بی‌همانند که بعدها با عنوان گزاره‌ای از بخشی از قرآن کریم، تفسیر شنقشی چاپ و منتشر گردید و تحت شمارهٔ ۱۷۷۱[2] هویّت همیشگی خود را در کتابخانه باز یافت، شب و روز مرا نیز به خود اختصاص داده بود.

پس از بررسیهای کافی و چاپ دو جزوهٔ عکسی به خطّ ثلث[3] و کوفی[4] مرحوم رجایی همزمان حاصل مطالعاتش را پیرامون قرآن مزبور، تحت عنوان متنی پارسی از قرن چهارم هجری؟ منتشر کرد و بر آن بود که این قرآن را در چهار رنگ به صورت افست چاپ و منتشر کند، و مدّتی برای تدارک و اجرای این طرح گسترده و درازدامن کوشش کرد و برغم نظر بسیاری از مسؤولان امر در آستان قدس آن زمان - که همه چیز را از دریچهٔ بازدهی اقتصادی می‌نگریستند - بودجه‌ای در خور توجّه هم به این کار تخصیص داد و بسیاری از کارهای مقدّماتی آن را نیز در تهران به مرحلهٔ انجام نزدیک کرد، امّا متأسفانه آن کار در مراحل نهایی متوقف ماند.

دکتر رجایی هنوز در کار قرآن شمارهٔ ٤ بکلّی مستغرق نشده بود، که عمدةً با الهام از برابرهای ناب و دلپذیر این قرآن بر آن شد که بر اساس همین ترجمه‌ها فرهنگی عربی به فارسی تدوین کند که

---

۱ - قرآن شمارهٔ ۲ همین فرهنگنامه.

۲ - قرآن شمارهٔ ۱۰ همین فرهنگنامه.

۳ - قرآن ثلث، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۴۹.

۴ - سورهٔ مائدهٔ از قرآن کوفی، به کوشش دکتر احمد علی رجایی، آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۵۰.

در یک طرف واژه‌های عربی کلام مجید باشد و در دیگر سوی برابرهای گونه گون و شناخته و ناشناختهٔ کهنترین ترجمه‌های پارسی قرآن که گنجینهٔ کتبخانهٔ حضرت از تاریکناهای قرون در سینهٔ خود جای داده بود.

این بود که از همان ایّام برابر با دستور العملی که مرحوم رجایی برایمان معیّن کرده بود، فیش‌برداری از قرآنهای کهنتر که ترجمهٔ پارسی استوارتری داشت آغاز شد. خطّ مشی کلّی کار این بود که هر واژهٔ قرآنی را صرف نظر ازعوامل نحوی پیش و پس آن بدقّت یادداشت می‌کردیم و ترجمهٔ فارسی زیرنویس آن را پس ازگذاشتن دو نقطه (:) بعینه و با همان رسم‌الخط و ضبط و اعراب متن اصلی در برابر آن می‌نوشتیم. بالای هر برگه شمارهٔ قرآن و پایین آن شمارهٔ سوره و آیه و صفحهٔ قرآن مربوط را یادداشت می‌کردیم. ملاک برای انتخابِ واژه‌های ترجمه این بود که فارسی سره باشد و عاری از جزئی عربی؛ زیرا قرار بود با این کار توانایی زبان فارسی را در برگرداندن مفاهیم قرآنی نشان بدهیم. بر خلاف آنچه امروز پنداشته می‌شود، قرآنهای کهن اهتمامی بلیغ در برابریابی داشته‌اند و بیشترین مصاحفی که ما از ترجمهٔ آنها سود برده‌ایم تقریباً تمامی کلمات قرآنی را به فارسی، معادل‌یابی کرده‌اند اغلب آنها از واژه‌های عربی، اگر هم استفاده کرده‌اند تنها برای ترکیب‌سازی است. میزان این گونه واژه‌های ترکیبی فارسی - عربی هم از سه یا چهار درصد تجاوز نمی‌کند. بنابراین کسانی که فرهنگ حاضر را در دست داشته باشند تقریباً در آن هیچ واژه‌ای قرآنی را نخواهند یافت که یک یا چند معادل فارسی ناب برای آن به دست داده نشده باشد.

دو سه سالی کارفیش برداری از حدود هشتاد و پنج قرآن خطّی ناقص و کامل، امّا کهنسال و روزگار دیده ادامه یافت. طبق قراری که گذاشته بودیم کلّیهٔ فیشها روز به روز و بعداً گاه‌به گاه کنترل و هر قرآن در فایل مخصوصی بایگانی می‌شد. فیش برداران، که اغلب لیسانسیه‌ها و یا دانشجویان برجستهٔ رشتهٔ زبان و ادبیات فارسی و یا الهیّات و معارف اسلامی بودند، وظیفه داشتند موارد دستوری و لهجه‌ای راکه در پیوند با ترجمه‌ها می‌دیدند روی برگه‌های جداگانه‌ای یادداشت کنند که به هنگام کنترل این برگه‌ها جدا می‌شد و داخل پاکتهایی مخصوص در قفسهٔ مربوط به هر قرآن قرار می‌گرفت.

چند سالی از آغاز کار نگذشته بود که مرحوم رجایی به دلیل اختلاف نظر شدیدی که با نایب‌التّولیهٔ وقت بر سر مسائل فرهنگی پیدا کرد، از سِمَتِ خود استعفا داد و دل شکسته و

خاطرخراشیده، بضرورت راه تهران را در پیش گرفت، و ما کار فرهنگنامهٔ قرآنی را با دشواریهای بی‌حساب در غرفه‌های غربی طبقهٔ دوم صحن جدید ادامه دادیم و مشکل تراشیها وسنگ اندازیهای برخی عناصر بی‌تمیز و قرآن ناشناس را در دستگاه مقدّس رضوی، یکی پس از دیگری ازسر گذراندیم. تا این که سرانجام در اواخر سال ۱۳۵۳ سازمان فرهنگنامهٔ قرآنی تعطیل شد و با وجود آن که چندین بار طیّ گزارشهای مفصّل کتباً اهمیّت کار و ضرورت اتمام آن را برای مسؤولان آستان قدس نوشته بودم، مسأله در بوتهٔ اجمال و ابهام باقی ماند. امّا من همواره نگران سرنوشت قرآنها وفیشها بودم و از مهرماه ۱۳۵٤ که رسماً به کار معلّمی در دانشگاه فردوسی پرداختم، همیشه اهمیّت کار و ضرورت حفاظت از آن برگه‌ها را به اولیای وقت کتابخانه یادآوری می‌کردم.

سالها گذشت، انقلاب اسلامی پیروز شد و دوران انتقال را مرحله به مرحله پشت سر گذاشت، امّا دغدغهٔ فیشها و قرآنها - که دیگر برای من به صورت یک دلبستگی و اگر دعوی نباشد یک تخصّص در آمده بود - هیچگاه ازذهنم زدوده نشد. وقتی دانشگاهها برای تدارک انقلاب فرهنگی تعطیل شد و استادان به کار تحقیق گمارده شدند، موضوع سر و سامان دادن و تکمیل کردن فرهنگنامهٔ قرآنی را به عنوان کار موظّف خود طّی گزارشی مفصّل به ستاد انقلاب فرهنگی پیشنهاد کردم که از بخت بد به تصویب نرسید.

در همان سالها دایرهٔ امور فرهنگی آستان قدس رضوی به مدیریت همکار نیک نهاد و دانشمند آقای دکتر محمّد مهدی رکنی یزدی فعالیّت خود را از سر گرفت وگامهای خیری برداشت و من از همان آغاز موضوع برگه‌ها و ماترک فرهنگنامهٔ قرآنی را -که اینک پس از جابه‌جاییهای بسیار در داخل فایلها وکارتونهایی در هم ریخته و فرو پاشیده به انتظار دستی غیبی در خود نشسته بود - با ایشان در میان گذاشته و اهمیّت حفاظت از آنها را یادآوری کرده بودم.

در نخستین ماههای تأسیس بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، زمانی که معاون محترم فرهنگی آستان قدس از من خواستند تا برای تأسیس گروه ادب و فرهنگ بنیاد طرحهایی پژوهشی پیشنهاد بدهم یکی از نخستین طرحهایی که طیّ گزارشی مبسوط ارائه کردم، «ادامه و تکمیل فرهنگنامهٔ قرآنی» بود، که از بختِ نیک با استقبال مواجه گردید و مورد تأیید و تصویب قرار گرفت. بنده صواب آن دیدم که تنی چند از یاران دیرین را که در دورهٔ اوّل فرهنگنامه با این جانب همکاری داشتند و به کمّ و کیف کار واقف بودند مجدّداً به همکاری فرا خوانم. این بود که

پس از انتقال کلیهٔ فیشها و یادداشتها با حوصلهٔ تمام، موضوع تفکیک و دسته‌بندی آن یادداشتها - که در آن روزگار کاملاً در هم ریخته و پریشان احوال بود - آغاز شد. و پس از مدّتی کوتاه فیشهای متعلّق به هر یک از قرآنها به ترتیب الفبایی در داخل فایلی مخصوص قرار یافت.

همزمان بایستی کار تکمیل یادداشتها دنبال می‌شد. این بود که چندین قرآن کهن دیگر از میان همان قرآنهای سابق برای فیش‌برداری انتخاب گردید. مقداری هم قرآنها و اوراق مکشوفهٔ جدید بود که اغلب آنها مترجَم و سزاوار آن بود که با حوصله برابرهای فارسی آن فیش شود. این کار هم دو سه سالی زمان گرفت. و به موازات آن که کار فیش‌برداری از قرآنها و تنظیم الفبایی کلّیهٔ فیشها انجام می‌شد، چندین طرح برای تدوین این فرهنگ اندیشیده شد و پیشنهاد گردید، که سرانجام از میان آنها طرح کتاب حاضر، پس از جلسات مشورتی مکرّر وبرآورد و ملاحظهٔ همهٔ جنبه‌های علمی و فنّی کار در هیأت مدیرهٔ محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی به تصویب رسید و مقرّر شد کتاب طبق ضوابطی که معیّن شده بود تنظیم و پاکنویس شود.

ضوابط تفکیک واژه‌های قرآنی و معانی آنها

مبنای تفکیک و اژه‌های قرآنی (مدخلها) در این فرهنگنامه کتاب المعجم‌الاحصایی لألفاظ‌القرآن الکریم، تألیف دکتر محمود روحانی بوده است. حتّی فیشهایی را هم که در دورهٔ اوّلِ فرهنگنامه (سالهای ۱۳٤۹ تا ۱۳۵۲) به روشی دیگر فراهم آورده بودیم با دقّت بر مدخلهای معجم مذکور منطبق کردیم. این کتاب که در واقع تا امروز کاملترین و دقیقترین معجمهای الفبایی قرآن است، به سال ۱۳٦۸ هجری با سرمایهٔ مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی در مشهد منتشر شده است. و از سالها قبل، یعنی درست از زمانی که کتاب مزبور ترتیب نهایی خود را پیدا کرده بود، مؤلّف محترم آن از سر لطف نمونه‌های چاپی کتاب را حرف به حرف در اختیار ما گذاشتند تا کار تنظیم الفبایی فرهنگنامهٔ قرآنی به تأخیر نیفتد.

کتاب المعجم الإحصایی طیّ کوششی چشمگیر با استفاده از المصحف المیّسر به عنوان قرآن مأخذ[1] و توجّه کامل به رسم الخطّ المعجم المفهرس لألفاظ القرآن الکریم از محمّد فؤاد عبدالباقی و

---

۱ - رک: دکتر محمود روحانی، المعجم الاحصایی لألفاظ القرآن الکریم، مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳٦۸، المجلد الاوّل، ص ۲۰.

شیوهٔ فلوگل در نجوم الفرقان به تفکیک کلمات قرآنی پرداخته و آن را با تمام حروف به شیوهٔ الفبایی (ابتثی) و صرف نظر از ریشه و مادهٔ هر کلمه مرتّب کرده است. بدیهی است «فهارس القرآن» ملحق به قرآن مبین (امیرکبیر، تهران ۱۳٤٥) به کوشش مرحوم دکتر محمود رامیار نیز به عنوان نخستین تجربهٔ معجم الفبایی قرآن در اختیار مؤلّف بوده است.

بنابراین ترتیب و نیز شیوهٔ تفکیک واژه‌ها در فرهنگنامهٔ حاضر همان است که در المعجم‌الإحصایی و قرآن رامیار آمده است، جز این که در یک مورد چون کلمهٔ «زنوا» (جمع مذکّر امر حاضر) در آیات ۳۵ سورهٔ بنی‌اسرائیل (۱۷) و ۱۸۲ سورهٔ شعراء (۲٦) در هر دو کتاب با واو عطف پیش از آن، یک کلمه پنداشته شده و از روی سهو در حرف «واو» آمده است. ما این کلمه را در جای اصلی خود یعنی حرف «ز» آورده‌ایم. در برخی معجمهای الفبایی قرآن معمولاً از آوردن حروف و اغلب ضمایر و موصولات صرف نظر می‌شود در حالی که ما تمام آنها را در ردیف الفبایی خود آورده‌ایم.

نظر به این که در آغاز کار مبنای تفکیک ما در کلمات قرآنی ترجمهٔ فارسی آنها بوده است، گاهی بناگزیر و بنابر اصل حدّاکثر استفاده از برابرهای فارسی، آن جا که دو کلمهٔ قرآنی بنابر مقتضیات زبان فارسی به صورت ترکیبی و با کلمه‌ای واحد معنی شده، در این فرهنگنامه به همان صورت ترکیبی و ذیل نخستین جزء خود آمده است. مثلاً اگر عبارت «کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» در قرآنی به صورت «بودید که می‌دانستید» معنی شده، دو کلمهٔ «کُنْتُمْ» و «تَعْلَمُونَ» را با معانی ذیل آن به تفکیک در جای خود داده‌ایم؛ امّا اگر فی‌المثل در قرآنی همان عبارت، «می‌دانستید» ترجمه شده باشد آن را یکجا و ذیل «کُنْتُمْ» ثبت کرده‌ایم. با توّجه به همین ملاحظات و مقتضیات است که نباید این فرهنگنامه را یک کشف الآیات کامل الفبایی و کاملاً منطبق بر معیارهای تفکیک کلمات قرآنی دانست. به منظور سهولت در امر پیدا کردن یک کلمه در قرآن مجید، بر خلاف معجمهای الفبایی موجود، بخشی از آیهٔ مربوط به هر کلمه را با ذکر شمارهٔ سوره و آیه در برابر آن دادیم، بدون این که همه جا لزوماً به کمال و تمام بودن آیه یا معنی آن پای بند باشیم.

بطور کلّی عمده‌ترین هدف از تهیّه و تنظیم این فرهنگنامه گردآوری و دسته‌بندی معانی پارسی و واژه‌ها و ترکیباتی بوده است که قرآنهای خطّی وکهن کتابخانهٔ آستان قدس رضوی از گذشته‌های دور در سینهٔ خویش محفوظ نگه داشته و تا امروز از دسترس پژوهندگان علوم قرآنی و مشتاقان زبان

وادب فارسی و فرهنگ نویسان و فرهنگهای موجود به دور بوده است. بنابر همین ضرورت در تنظیم و شکل گیری کتاب ترجمه‌های آن در اولویّت قرار گرفته است، پس اگر بخش اعظم و شاید نزدیک به تمام برابرهای کلمات قرآنی را فارسی و بدور از واژه‌های عربی و یا حتّی ترکیبات عربی - فارسی ببینیم جای شگفتی نخواهد بود، که آنچه قرار است در این کتاب بر سر آید و در کانون نگاه پژوهندگان و پارسی دوستان واقع شود، همین برابرهای کم نام و نشان و یا ناشناخته‌ای است که برخی از آنها را در فرهنگهای موجود هم نمی‌توان پیدا کرد، چه رسد به آن که در این یا آن متن پراکنده باشد. و این را صادقانه باید از برکت نام عظیم قرآن بدانیم که پروردگار حکیم آن را بر بندهٔ خاصّ خویش فرو فرستاده و صیانت از آن را هم خود عهده دار گردیده است[1].

بنابر همین ضرورت تمام کوشش ما متوجّه آن بوده است که این ترجمه‌های پاک و ناب را عیناً و بی‌کم و کاست در برابر واژه‌های قرآنی بیاوریم و جز چند تغییر اندک، ازقبیل مشخّص کردن پ، چ، ژ با سه نقطه و گ با دو (سرکج)، که تقریباً در همهٔ قرآنها با یک نقطه و یک سرکج به صورت ب، ج، ز، ک ثبت شده است، هیچگونه تصرّفی حتّی در رسم الخطّ و زبر و زیر (شکل) آن به عمل نیاوردیم تا خوانندگان این فرهنگنامه با اطمینانی نزدیک به یقین آنچه را که در قرآنهای خطّی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی بوده، یکجا و صرف نظر از موردهای مکرّر، در پیش روی داشته باشند.

در این فرهنگ بنابر این بوده است که از آوردن معانی مکرّر یک کلمه حتّی اگر در آیه‌های متفاوت هم باشد، حتّی المقدور صرف نظر کنیم و با وجود آن که در دوره‌های قبل قرآنها بسامدی فیش می‌شد و هیچ کلمه‌ای حتّی اگر بکرّات هم می‌بود از قلم نمی‌افتاد، با این حال در مرحلهٔ تنظیم همهٔ موارد مکرّر را کنار گذاشتیم و به معانی متنوّع به ترتیب تاریخی بسنده کردیم. تمام قرآنها را بر اساس تاریخهای قطعی یا حدسی آنها به ترتیب تاریخی مرتّب کردیم و با توجّه به قدمت شماره زدیم. شماره‌هایی که جلو معانی مختلف یک واژهٔ قرآنی آمده مبیّن شمارهٔ قرآن به ترتیب تاریخی است. برای آگاهی پژوهندگانی که بخواهند به اصل قرآنها مراجعه کنند شمارهٔ ثبت کتابخانهٔ هر قرآن را هم در جدول معرفی اجمالی قرآنها ذکر کردیم. با تأسّف برخی از این قرآنها زمانی که برای فیش برداری در اختیار ما بود شمارهٔ ثبت نداشت و بعد هم از حوزهٔ اطّلاع ما خارج گردید.

---

۱ - إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ [سورهٔ حِجْر [۱۵] آیهٔ ۹].

به هنگام کنار گذاشتن موارد تکراری، برای نشان دادن پاره‌ای خصائص لهجه‌ای و رسم‌الخطّی، واژه‌های واحدی که با دو اعراب یا حتّی دو رسم‌الخطّ متفاوت آمده بود، در حکم غیر تکراری قلمداد کردیم و در جای خود آوردیم تا پژوهندگان علاقه‌مند به این مباحث، از فایده‌های مترتّب بر آن محروم نمانند. ما خود اعتراف داریم که بهتر آن می‌بود که دست کم بسامد یک معنی فارسی در برابر یک واژهٔ قرآنی را در قرآنهای متعدّد می‌دادیم تا اطمینان محقّقان به درستی یا شیاع یک واژه در برابر یک تعبیر قرآنی بیشتر شود. امّا متأسّفانه به دلایلی این کار میسّر نشد، زیرا لازم می‌آمد بیشتر از نیمی از قرآنهای مورد عمل دوباره فیش گردد.

تنوّع قرآنها و تعلّق هر یک از آنها به عصر و زمان و لهجه و مکانی جداگانه سبب می‌شود که هر قرآن از قراءت و ضبطِ مکتبی خاص پیروی کند و یا با توّجه به تنوّع قراءات خود معانی متفاوت و یا متباینی از یک واژه را بر ما عرضه کنند. ما به هنگام تفکیک مدخلها و واژه‌های قرآنی - چنانکه پیش از این آوردیم - به تبعیّت از معجم مبنایِ کارمان از قراءت و ضبطی واحد پیروی کردیم در حالی که تنوّع معانی و صیغه‌ها بر اثر متابعت از قرآن اصلی، به قوّت خویش باقی است[1].

---

۱ - رک: ترجمهٔ قرآن ری، مقدّمه، ص یازده به بعد.

خواهش دکتر [illegible]

از دوستان و همکاران عزیز خواهش می‌کنم ۱ در کار خود شتاب نکنند چه در کارهای علمی کیفیت مورد توجه است نه کمیت که توجه به آن باعث [illegible] نوشتن یک فیش [illegible] گاه

که کلید است آن در حقیقت پایهٔ اصلی تنظیم فرهنگنامهٔ قرآنی است و این شما هستید که در ساختن چنین فرهنگ عظیمی نقش اصلی را به عهده دارید. با دادن کوچکترین بی‌دقتی [illegible] شتابزدگی شما [illegible] حقیقت علمی را دگرگون خواهد کرد چه این فیش‌ها دیگر قابل کنترل و مطالعه [illegible] اصل قرآنی [illegible] فیش تهیه [illegible] نیست

۳ — در کارهای بزرگ علمی همه محتاج مشورتیم و هر مورد که در آن کوچکترین تردیدی داشتید همه درست کنید و بیش از آنکه کار آن روز را تمام کنید [illegible] تردیدها را با سرپرست [illegible] و مدیر کنترل در میان بگذارید.

۴ — از مدیران کنترل و بررسی و سرپرستان محترم استدعا می‌کنم اگر نتوانستند در موارد [illegible] اشکال یا تردید تصمیم قطعی بگیرند یا کوچکترین شکی پیدا کردند آن موارد را با ذکر تردید و مشکل کنار بگذارند و نظر [illegible] [illegible] [illegible] (لا [illegible] [illegible] [illegible] است)

۵ — هرچه می‌نویسید درست و خوانا و [illegible] [illegible] فرمایید

۶ — روزی که به خواست خدای بزرگ فرهنگنامهٔ قرآنی منتشر شد نام [illegible] که شما در [illegible] آن رنج برده‌اید [illegible] ذکر خواهد شد در مقدمهٔ [illegible] فرهنگ قرآن ما

یاد و سپاس

دکتر احمد علی رجایی بخارایی، در یادداشتی که همان آغاز برای ما داده و ضوابط کار و تفکیک واژه‌های قرآنی و برابرهای آن را به تفصیل معیّن کرده بود- و اینک دستخط او در محلّ فرهنگنامهٔ قرآنی نگهداری می‌شود- نوشته است: «روزی که به خواست خدای بزرگ فرهنگنامهٔ قرآنی منتشر شود نام تمام کسانی که در تألیف آن رنج برده‌اند در مقدّمه ذکر خواهد شد، در مقدّمهٔ مستندترین فرهنگ قرن ما» (صفحهٔ سی) اکنون که فرهنگنامهٔ قرآنی منتشر می‌شود و آن امید مقدّس جامهٔ عمل به خود می‌پوشد، خود او سالهاست که رخت به سرای باقی کشیده است و در یکی از غرفه‌های صحن مطهّر، در حالی که حرم شریف هشتمین پیشوای شیعیان جهان را در قبله‌گاه خویش دارد، طلوع ستاره‌ای را که خود در آسمان ادب و فرهنگ ایران اسلامی به جستجویش برخاسته بود، انتظار می‌کشد.

این مقدّمه در واقع بایستی به قلم استوار و شیرین او نوشته می‌شد و حقّ تمام کسانی راکه با او همکاری کرده‌اند خود اوبایستی می‌گزارد، دریغ و درد که پنجهٔ اجل بی‌هنگام گلوی او را فشرد و او آرام و مطمئن در حالی که تا واپسین دم استوار و مردانه در برابر هیولای سرطان ایستاده بود در مرداد ماه ۱۳۵۷ به ندای پروردگار خویش پاسخ داد و جامعهٔ ادب ایران را سوکوار کرد. حق‌شناسی ایجاب می‌کند که بر فضل تقدّم و تقدّم فضل و مهمتر از آن شوریدگی وشیفتگی او نسبت به مطالعات فارسی قرآن، تأکید ورزیم و برایش آمرزش و بخشایش یزدانی آرزو کنیم.

نخستین گروه از دانشجویان دانشکدهٔ ادبیّات و علوم انسانی مشهد که در کار فرهنگنامه به مرحوم رجایی دست یاری دادند عبارت بودند از: علی سلطانی گرد فرامرزی، ابراهیم قیصری، عبدالعلی معصومی، محمّد جعفر یاحقّی (نویسندهٔ این مقدّمه) و بعد هم یوسف میران موسوی، که سعیشان در تدارک مراحل آغازین فَرهنگنامه و راه‌اندازی آن مشکور است.

پس از آن تدریجاً گروه دیگری به همکاری دعوت شدند که عبارت بودند از: محمّدرضا نصیب پور، محمّد جواد صدّیقی، محمّد اسماعیل مصحفی، حسین ادیالباف مقدّم، عبّاس هوتکانی، اصغر ارشاد سرابی، فریدون قندهاری، محمّد نجفی، عبّاس صابری نجفی، عبدالحسین داوود پور، عبدالکریم شریعتی مزینانی، محمود یقینی، علاءالدّین حجازی، محمد علی فارابی، فرامزر ناصری، محمّد رضا پرسته پناه، سیّد محمود خسروانی شریعتی و حسینعلی بیهقی که همگی

با دستمزدی بسیار ناچیز مدّتها به کار خود ادامه دادند و کار سنگین فیش‌برداری از قرآنهای کهن را دنبال کردند. بیشتر آن عزیزان بتدریج به سوی سرنوشت راهی تهران و دیگر شهرهای ایران عزیز شدند و آثار شیرین پنجه‌های رنج آموختهٔ خود را در سینهٔ یادداشتها وفیشهای موجود در فرهنگنامه به یادگار گذاشتند. دو تن از آن بزرگواران محمد جواد صدّیقی و محمّد اسماعیل مصحفی چند سال بعد از میان ما رفتند و در جوار بخشایش الهی آرمیدند، برای آنها هم بخشایش و آمرزش ابدی آرزو می‌کنیم.

چنان که پیشتر گذشت، در سال ۱۳۵۳ سازمان فرهنگنامه کم کم تعطیل شد. و برگه‌ها و یادداشتهای موصوف سالها در غرفه‌های جنوبی صحن جدید به انتظار سپیده نشست. پس از انقلاب اسلامی که همکار محترم آقای دکتر محمّد مهدی رکنی در رأس امور فرهنگی آستان قدس به خدمت مشغول شدند، ضرورت مراقبت از آن فیشها را به ایشان یادآوری کردم، بدون شک کوشش ایشان برای حفظ کیان فرهنگنامه و بعد از آن هم انتقال آن یادداشتها به بنیاد پژوهشهای اسلامی در خور یادآوری و امتنان است. بدون تردید شکفتگی فرهنگی و گامهای بلندی که در جهت نشر معارف اسلامی و انسانی طی سالهای پس از انقلاب در آستان قدس رضوی برداشته شده است، مدیون عنایات خاصّهٔ تولیت محترم آن، حضرت حجّةالاسلام والمسلمین آقای عباس واعظ طبسی و سزاوار هرگونه سپاس است. همراهیها و همکاریهای جناب آقای دکتر محمود روحانی استاد دانشکدهٔ پزشکی مشهد و عضو محترم هیأت مدیرهٔ بنیاد که نمونه‌های کتاب خود را پیش از چاپ و نشر در اختیار ما می‌گذاشتند و در تصویب و شکل‌گیری جدید کار فرهنگنامه تأثیری بسزا داشتند، در خور سپاس و امتنان است. جناب آقای دکتر علی محمّد برادران رفیعی معاون محترم فرهنگی آستان قدس رضوی، حجّةالاسلام والمسلمین آقای واعظ زادهٔ خراسانی رئیس هیأت مدیر ه و حجّةالاسلام والمسلمین آقای علی اکبر الهی خراسانی سرپرست محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی نیز در جهت تصویب و هدایت کار فرهنگنامه به مجرای تازهٔ خود کوششهای سزاوار احترامی مبذول داشتند.

زمانی که در سال ۱۳۶۳ طرح تکمیل فرهنگنامهٔ قرآنی در هیأت مدیرهٔ بنیاد به تصویب رسید، برای رسانیدن این بار سنگین دست یاری به سوی دوستان سابق و پژوهشگران پیشین فرهنگنامه دراز کردم از آن میان دوستان دیرینم آقایان عبّاس هوتکانی، حسین ادیالباف مقدّم، یوسف میران

موسوی. سیّد محمود خسروانی شریعتی، سیّد محمود یقینی، عبّاس صابری نجفی، اصغر ارشاد سرابی و فرامرز ناصری را به همکاری دعوت کردم. پس از مدّتی آقای سیّد حسن مدرّسی نیز به جمع ما پیوست و اینک بار سنگین تکمیل وتنظیم فرهنگنامه را این دوستان صمیمی و پژوهشگران صدیق و کوشنده به منزل مقصود نزدیک کرده‌اند. جای آن دارد که از همهٔ آنها که مراحل سخت کارهای زمانگیر و چشم فرسای آن را با شکیبایی وبزرگمنشی و بزرگواری پشت سر گذاشته‌اند سپاسگزاری کنم. بدون شک پاداش این همه صبوری و کم توقّعی را جز خداوند عالم‌الغیب و الشّهاده و حجّت بر حقّش حضرت امام ثامن علیه السّلام کسی نمی‌تواند بدهد.

والله یوفّی اجر الصّابرین

محمّد جعفر یاحقّی

جدول معرّفی اجمالی

شماره: فرهنگنامه	شماره: ثبت کتابخانه آستان قدس	قرآن: کامل	قرآن: ناقص	کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط: متن
۱	۵۴	+		-	نیمهٔ دوم قرن پنجم	-	-	نخودی ضخیم	کوفی
۲*	۱۷۳۲	+		سعد بن عبد الجبّار بن احمد	ظاهراً قرن چهارم	-	-	خانبالغ حنایی ضخیم	ثلث
۳	۹۹۹	+		-	ظاهراً قرن پنجم	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ آمیخته با محقق
۴	۲۷۵۲	-	جزء اوّل قرآن	-	قرن پنجم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	نخودی ضخیم آهاردار	نسخ آمیخته با ثلث
۵	۲۷۵۳	-	از آیهٔ ۷۵ سورهٔ یوسف تا پایان سورهٔ ابراهیم	-	قرن پنجم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	نخودی ضخیم آهاردار	نسخ آمیخته با ثلث
۶	۲۷۵۶	-	جزء بیست و ششم	-	قرن پنجم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	نخودی ضخیم آهاردار	نسخ آمیخته با ثلث
۷	۲۷۵۵	-	آغاز جزء ۲۲ تا آیهٔ ۲۲ سوره یس	-	قرن پنجم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	نخودی ضخیم آهاردار	نسخ آمیخته با ثلث
۷** مکرّر	۲۳۰۹	-	از آیهٔ ۶۱ سورهٔ یونس الی ۲۵ ابراهیم	-	اوایل قرن چهارم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	سمرقندی نخودی ضخیم	نسخ متوسط

*نظر به این که قرآن شمارهٔ یک به رغم تاریخ حدسی جدیدترش، از خصایص لهجه‌ای و لغوی فراوانی برخوردار بود بر این قرآن مقدّم داشته شد.

قـرآنهـای خـطّی فرهنگنـامهٔ قـرآنـی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ	۲۰۵	۳۰×۲۹	تیماج عنّابی	اسامی سور به زر و تحریر، اعراب به شنگرف، فواصل آیات گردهٔ زرّین، نشانهٔ حواشی شمسهٔ زرّین منقّش.	از نظر مفردات فارسی و ساختهای غریب لهجه‌ای در میان همه متون فارسی بی‌مانند است. این قرآن با نام **قرآن قدس** با مقدمهٔ مبسوط به کوشش دکتر علی رواقی چاپ شده است.
نسخ		۳۶/٤×۲۸/۳	–	تذهیب و طلاکاری بی‌نظیر، فاصلهٔ آیات با دایرهٔ زرین، سر سوره‌ها مستطیل که نام و شمارهٔ آیات ذکر شده است.	مختصات ترجمه به قرن چهارم یا اوایل قرن پنجم متعلق می‌شود و با نام **متنی پارسی از قرن چهارم** توسط مرحوم دکتر رجایی چاپ شده است.
نسخ آمیخته با تعلیق	٤٦٨	–	تیماج ضربی	فواصل آیات مخروطی زرد، سجاوندی به لاجورد، اسامی سور به خط رقاع، بسمله‌ها محقق و گاهی مسلسل.	از آغاز تا آیهٔ ۳۲ بقره و از آیهٔ ۳۵ سورهٔ نباء تا پایان قرآن نونویس است. ترجمه ماوراءالنهری است.
نسخ	٤۰	۲۵×۱۷	تیماج ضربی قدیمی قهوه‌ای	اسامی سور به زر و تحریر به قلم رقاع، دو صفحه اوّل دارای کتیبه، نشانه‌های فواصل آیات مخروطی مدّور و مذهّب، اعراب به شنگرف.	از نظر ترجمه و رسم الخط و اعراب در خور توجّه است.
نسخ	٤۰	۲۵×۱۷	تیماج ضربی قدیمی قهوه‌ای	اسامی سور به زر و تحریر به قلم رقاع، دو صفحهٔ اوّل دارای کتیبه. نشانه‌های فواصل آیات مخروطی مدّور و مذهّب، اعراب به شنگرف.	از نظر ترجمه و رسم الخط و اعراب در خور توجّه است.
نسخ	٦۰	۲۵×۱۷	تیماج ضربی قدیمی قهوه‌ای	اسامی سور به زر و تحریر به قلم رقاع، دو صفحهٔ اوّل دارای کتیبه. نشانه‌های فواصل آیات مخروطی مدّور و مذهّب، اعراب به شنگرف.	از نظر ترجمه و رسم الخط و اعراب در خور توجّه است.
نسخ	٤۹	۲۵×۱۷	تیماج ضربی قدیمی قهوه‌ای	اسامی سور به زر و تحریر به قلم رقاع، دو صفحه اوّل دارای کتیبه. نشانه‌های فواصل آیات مخروطی مدّور و مذهّب، اعراب به شنگرف.	از نظر ترجمه و رسم الخط و اعراب در خور توجّه است.
	۱۱۵	۲۱×۱٦/٥	–	در دو صفحهٔ نخستین تذهیب دارد. سر سوره‌ها بخطّ کوفی زرّین	ترجمه موزون و نزدیک به وزن عروضی و گاه نقل مفهومی است. **پلی میان شعر هجایی و عروضی** به همّت مرحوم دکتر رجایی چاپ شده است.

* مرحوم دکتر احمدعلی رجایی که این ترجمه را تصحیح و چاپ کرده تاریخ آن را **«اواخر قرن سوم و اوایل چهارم»** حدس زده‌است. امّا به دلیل کهنگی و اهمیّت واژه‌ها از لحاظ کار این فرهنگنامه همهٔ قرآنهای قبلی را بر آن **مقدّم** داشتیم.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۸	۲۷۵٤	-	جزء ۱۵ از اواسط آیهٔ ۱٦ بنی اسرائیل تا آیهٔ ۷۳ کهف	-	قرن پنجم	خراسان بنت ابی القاسم	قرن ششم	نخودی ضخیم آهاری	نسخ آمیخته به ثلث
۹	٤٦٤۰	-	جزء هفتم	-	قرن پنجم	ابوالحسن بن ابی الفضل	آخر ربیع الاول ٥۸٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱۰	۱۷۷۱	-	بخشهایی از قرآن	-	قرن پنجم	ابوالحسن علی شقشی	-	حنایی	نسخ نزدیک به کوفی
۱۰ مکرّر	-*	-	از آیهٔ ۱۲۸ سورهٔ نساء تا آیهٔ ۸٤ سورهٔ اعراف	-	احتمالاً قرن پنجم	-	-	تیره‌رنگ ضخیم	ثلث
۱۱	٤٦٤۱	-	جزء دهم	-	قرن پنجم یا اوایل قرن ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاول ٥۸٤	حنایی ضخیم آهار مهره	*ثلث محقق
۱۲	٤٦٤۲	-	جزء دوازدهم	-	قرن پنجم یا اوایل قرن ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاول ٥۸٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق

قرآنهای فاقد شماره ثبت در این جدول جزء قرآنهای مکشوفه بوده که هنگام فیش برداری شمارهٔ مسلسل نداشته است.

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ	۵۳	۲۵×۱۷	–	اسامی سور به زر و تحریر به قلم رقاع، دو صفحه اوّل دارای کتیبه. نشانه‌های فواصل آیات مخروطی مدّور و مذهّب، اعراب به شنگرف.	ترجمه در خور و کهن، مختصات رسم الخطّ آن داشتن دو نقطه زیر حرف (ی) و نداشتن نقطه بر رویا زیر بسیاری از حروف در کلمات است.
نسخ تحریری	٦٤	١٩×١٦	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	سر سوره‌ها کتیبهٔ مرصّع و مذهّب با گره‌بندی تشعیری، اسم سوره به خطّ کوفی، نشانه حواشی شمسه و بادامی زرّین مرصّع، فواصل آیات گل زرّین پنج پرّه.	از نظر مفردات و خصایص زبانی در خور توجّه است.که و چه غالباً بدون ها و پیوسته به کلمهٔ بعد است. دال و ذال به قانون کهن حروف فارسی پ، چ، ژ، دارای یک نقطه است.
نسخ نزدیک به کوفی	۲۳۲	۳۵/۵×۱۲	مقوّا پلاستیک جدید، شیرازه بندی	ظهر برگ اوّل، سرتا پای متن صفحه دارای گره‌بندی به زر و تحریر مشکی به شیوه عهد غزنوی، در حواشی صفحات نشانه‌های ترنج و شمسهٔ زرّین، اسامی سور به زر و تحریر، سر سوره‌ها دارای یک ترنج بادامی زرّین مرصّع.	ترجمه گاهی از حدّ ترجمه لفظ به لفظ گذشته و تفسیرگونه شده، اوراق پراکنده این قرآن در سال ۱۳۴۹ از لای جدارهای حرم مطهر پیدا شده و کتاب گزاره از بخشی از قرآن کریم به اهتمام دکتر یاحقّی مربوط به این قرآن است.
نسخ	۱۴۳	۳٤/۵×۲۱/٦	–	هر ده آیه در حاشیهٔ مذهّب با کلمه عشر مشخص شده، اعراب با نقطه‌های سرخ، تشدید و جزم با رنگ کبود نمایش داده شده، فواصل آیات دوایر زرّین خورشیدوش، هر سوره مستطیلی منقّش و آراسته دارد که از یکسو به ترنجی می‌پیوندد.	رسم الخطّ قاعده دال و ذال رعایت شده، پ و چ با یک نقطه، حرف ف با سه نقطه، در مقدّمه آقای دکتر احمد علی رجایی بر سورهٔ مائده از قرآن کوفی که در سال ۱۳۵۰ چاپ شده مختصات ترجمه و رسم الخط آمده است.
نسخ تحریری	٦٤	١٩×١٦	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	یک کتیبهٔ منقّش و مذهّب با حاشیهٔ گره‌بندی در آغاز جزء دهم و دو کتیبه مقفّل که با جداول زر و تحریر بهم پیوسته در آخر نسخه.	پ و چ و ژ دارای یک نقطه، دال و ذال به قانون کهن، از نظر برابرهای فارسی غنی است،که و چه غالباً بدون هاء و پیوسته به کلمه بعد است.
نسخ تحریری	٦٤	١٩×١٦	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	دارای سه کتیبه به ترتیب زرپوش با کتابت کوفی و دومی مستطیل مخطّط مجدول کتابت به رقاع و سومی کتیبهٔ پیچ و برگ زرپوش.	از نظر رسم الخط و برابرهای فارسی مانند قرآن شماره ۱۱ است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۳	٤٦٤٣	–	جزء هفدهم	–	قرن پنجم یا اوایل قرن ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱٤	٤٦٤٤	–	جزء بیست و یکم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱٥	٤٦٤٦	–	جزء بیست و چهارم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱٦	٤٦٤٧	–	جزء بیست و پنجم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱۷	٤٦٤٨	–	جزء بیست و ششم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱۸	٤٦٤٥	–	جزء بیست و دوم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق
۱۹	٤٦٤٩	–	جزء بیست و نهم	–	قرن پنجم یا اوایل ششم	کریم الدین جمال الاسلام ابوالحسن ابن ابی الفضل	آخر ربیع الاوّل ٥٨٤	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث محقق

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط ترجمه	اوراق تعداد	اوراق اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نسخ تحریری	٦٤	١٦×١٩	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	دارای سه کتیبه- اوّلی زرپوش با دو گرهبندی و نقش اسلیمی و عنوان کوفی با لاجورد، دو کتیبهٔ دیگر مجدول مخطّط به قلم رقاع به زر، صفحهٔ آخر نسخه دارای گرهبندی زرّین در حاشیه.	از نظر رسم الخط و برابرهای فارسی مانند قرآن شماره ١١ است.
نسخ تحریری	٧٣	١٦×٢٠	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	آغاز نسخه دارای کتیبهٔ زرّین با نقش اسلیمی و عنوان کوفی به زنگار، سه سورهٔ دیگر مستطیل مجدول با زمینهٔ زعفرانی پیچ و برگ و تحریر مشکی و عنوان به خط رقاع.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.
نسخ تحریری	٦٨	١٦×١٩	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	آغاز نسخه دارای کتیبهٔ زرّین با نقش اسلیمی و عنوان کوفی به زنگار، سه سورهٔ دیگر مستطیل مجدول با زمینهٔ زعفرانی پیچ و برگ و تحریر مشکی و عنوان به خط رقاع.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.
نسخ تحریری	٧٠	١٦×٢٠	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	آغاز نسخه دارای کتیبهٔ زرّین با نقش اسلیمی و عنوان کوفی به زنگار، سه سورهٔ دیگر مستطیل مجدول با زمینهٔ زعفرانی پیچ و برگ و تحریر مشکی و عنوان به خط رقاع.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.
نسخ تحریری	٧١	١٦×٢٠	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	آغاز نسخه دارای کتیبهٔ زرّین با نقش اسلیمی و عنوان کوفی به زنگار، سه سورهٔ دیگر مستطیل مجدول با زمینهٔ زعفرانی پیچ و برگ و تحریر مشکی و عنوان به خط رقاع.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.
نسخ تحریری	٦٩	١٦×٢٠	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	دارای کتیبه زرپوش با طرح اسلیمی و عنوان کوفی در آغاز نسخه سه کتیبهٔ دیگر مجدول با زمینهٔ مخطّط.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.
نسخ تحریری	٦٥	١٦×١٩	تیماج پاکتی ضربی با آستر قناویز	دارای کتیبه زرپوش با طرح اسلیمی و عنوان کوفی در آغاز نسخه سه کتیبهٔ دیگر مجدول با زمینهٔ مخطّط.	دال و ذال به قانون کهن، پ و چ و ژ دارای یک نقطه و از نظر برابرهای فارسی غنی است.

جـدول مـعرّفی اجمـالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۲۰	٤٦٥٠	-	جزء نوزدهم	-	ظاهراً قرن پنجم	-	-	حنـایی ضـخیم آهاردار	نسخ کهن
۲۱	٤٦٥۱	-	جزء بیستم	-	ظاهراً قرن پنجم	-	-	حنـایی ضـخیم آهاردار	نسخ کهن
۲۲	۷۷	-	از آیهٔ ۲۱ سورهٔ سبأ تا آخر سورهٔ محمّد	-	احتمالاً قرن پنجم یا ششم	محمّد مهدی بن حاج علی اصغر قزوینی	۸ رجب ۱۱۲۲	حنـایی ضـخیم آهاردار	کوفی متکامل
۲۳	درزمان فیش برداری شماره نداشته	-	آیهٔ ۹۲ آل عمران تا ۲۳ نسـاء	-	اواخر قرن پنجم	-	-	-	ثلث
۲٤	٦٦۱	+		ابوعلی حسـن بن محمّدبن حسن خطیب	شنبه ۱۳ صفر ٥٥٦ هـ ق	محمّد بیک بزّار ساوه‌یی	ربیع الاوّل ۱۱۲۱	نخودی ضخیم	کوفی نزدیک به نسخ
۲٥	۱٤٤	-	جزء سوم	-	ظاهراً قرن ششم	محمّدبن عبّاس بن ابی الطیّب	-	نباتی ضـخیم آهـار مهره	ثلث
۲٦	٥۰۸	-	جزء هفتم	-	حدود قرن ششم	-	-	نـخودی آهـاری خشک	ثلث ماوراء النّهری

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ کهن	۵۲	۲۰×۱۶/۵	تیماج ضربی لبه دار نفیس	دو صفحهٔ اول دارای کتیبه‌های گل و پیچ مسلسل زرّین نیزه‌دار، اسامی سور به قلم رقاع به زر و تحریر، حاشیه نیزه‌دار، فواصل آیات نشانهٔ زرّین با تحریر شنگرف.	رسم الخطّ برخی از حروف متمایل به کوفی و برخی حروف متمایل به ریحان. اعراب با نقطه‌های شنگرف، تشدید و علامت وقف به زنگار و لاجورد است.
نسخ کهن	۴۸	۲۰×۱۶/۵	تیماج ضربی لبه‌دار نفیس	دو صفحهٔ اول دارای کتیبه‌های گل و پیچ مسلسل زرّین نیزه‌دار، اسامی سور به قلم رقاع به زر و تحریر، حاشیه نیزه‌دار، فواصل آیات نشانهٔ زرّین با تحریر شنگرف.	رسم الخطّ برخی از حروف متمایل به کوفی و برخی حروف متمایل به ریحان. اعراب با نقطه‌های شنگرف، تشدید و علامت وقف به زنگار و لاجورد است.
نسخ‌تحریری	۱۲۱	۱۹×۱۳	–	یک کتیبهٔ منقّش و مذهّب با حاشیهٔ گره‌بندی جداول زر و تحریر بهم پیوسته.	داشتن (یْ) آخر کلمه با دو نقطه بر روی آن. اهمیّت آن در زبان ترجمه و اعرابهای آن است.
نسخ	۴۹	۱۹/۸×۱۶	–	بالای صفحات اوّل و دوم و دو شمسهٔ زرّین، پایان هر پنج آیه قندیل زرین و در کنار صفحه شمسهٔ زرّین، اعراب حروف نقطهٔ قرمز.	تنوین با دو نقطهٔ قرمز مشخّص شده، حرف مفتوح یک نقطه قرمز در بالا و حرف مکسور یک نقطه در زیر.
نسخ	۲۲۴	۲۵/۵×۳۷	تیماج ماشی درون تیماج تریاکی	دو صفحهٔ اوّل چهار کتیبه نقش اسلیمی و زنجیری، اسامی سور به رقاع و به زعفران.	دال و ذال بر قاعدهٔ قدیم، در ترجمه به مراد و معنی بیشتر توجه شده، صفحهٔ اوّل و دوّم اسماء الحسنی به خطّ کوفی، بشرح کامل در کتاب **ترجمهٔ قرآن** (قرآن ری) به اهتمام دکتر یاحقّی آمده است.
ثلث	۷۰	۱۶×۱۰/۵	تیماج ضربی قدیمی	دو صفحهٔ صدر کتاب متن زرپوش با دوایر و گره‌بندی آغاز جزء و کتیبهٔ زرپوش تشعیری، نشانه‌های حواشی شمسه‌یی زرین است.	ترجمه گاهی صورت تفسیری پیدا می‌کند و ارزش لهجه‌ای آن بیشتر از ارزش لغوی آن است.
نسخ‌تحریری	۳۷	۲۵/۵×۱۸/۵	تیماج عنابی کهنه دورویه	ترجمهٔ چند برگ اوّل به شنگرف و رموز وقف بخشی از قرآن شنگرف است، یک سطر با سرنج و سطر دیگر با رنگ سیاه نوشته شده است.	ترجمه فارسی کهن، از نظر کتابت و رسم الخط حائز اهمیّت است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۲۷	۲۰۶۴	–	آیاتی از سورهٔ بقره و سوره‌های آل عمران تا یونس و آیاتی از سورهٔ هود	–	اصل نسخه ظاهراً قرن ششم و اوراق نونویس شده قرن هفتم	–	–	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث جلی
۲۸	۱۹۲۰	–	جزء سوم از آیهٔ ۲۵۵ بقره تا آیهٔ ۸۶ آل عمران	–	اوایل قرن ششم	–	–	نخودی ضخیم حنایی	ریحان جلی
۲۹	۱۸۵۶	+		–	حدود قرن ششم	–	–	خانبالغ نخودی آهار مهره	ثلث محقق جلی
۳۰	۲۰۴۶	+		–	اوایل قرن ششم	–	–	حنایی ضخیم	ثلث محقق
۳۱	۱۸۷۹	–	از آیه ۶۷ سورهٔ نساء تا آیهٔ ۱۶۸ سورهٔ اعراف	–	ظاهراً اوایل قرن ششم	–	–	نخودی آهار مهره ضخیم	ریحان خوش
۳۲	۶۳۸	–	جزء بیست و پنجم	–	ظاهراً قرن ششم	خواجه‌یاراحمد بن خواجه سلطان محمود نشابوری	۲۴ صفر ۹۲۱	حنایی روشن و ضخیم	ثلث محقق
۳۳	۲۸	–	جزء بیست و سوم	–	اواخر قرن ششم	ظاهراً بهاءالدّین علی بن قوام الدّین موسوی	–	حنایی روشن و ضخیم آهاری	ثلث جلی ریحانی
۳۴	۱۸۹۲	+		–	ظاهراً قرن ششم	–	–	نباتی ضخیم	ریحان جلی خوش
۳۵	۳۳ و ۳۴	–	جزء نهم و بیست و هفتم	–	ظاهراً قرن ششم	حاج حسن بن سپهسالار بن علی مازندرانی	–	حنایی ضخیم آهار مهره	ثلث ریحانی

قــرآنهــای خــطّی فرهنگنــامهٔ قــرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ آمیخته به کوفی	۲۷۰	۴۰×۲۹	تیماج بیاض کهنه	اوراق مجدول به سرنج، نشانه‌های حواشی شمسه زرّین مجدول و مشعر و منقّش، سر سوره‌ها کتیبه‌های زرین منقّش.	دال و ذال به قاعده قدیم حرف، پ و چ اغلب دارای یک نقطه و حرف ژ سه نقطه دارد گاهی حرف س دارای سه نقطه تحتانی است.
نسخ چلیپایی	۱۴۱	۳۰×۱۹	تیماج مشکی	در صدر نسخه یک شمسهٔ زرّین، دو صفحهٔ افتتاح دارای دو کتیبه، آغاز سورهٔ آل عمران یک کتیبه بی‌اندازه نفیس فواصل آیات گل زرّین ده‌پر مرصّع.	آثار لهجهٔ بلخ و بخارای قدیم را در آن می‌توان یافت دال و راء دارای نقطهٔ تحتانی، آنچه و آنکه بصورت انچ و انک آمده است.
نسخ خوش	۳۷۷	۳۹×۲۶	تیماج مشکی کهنه، عطف و گوشه‌ها تیماج عنابی	فواصل آیات ستاره‌نشان، اسامی سور به خط رقاع و قلم زر و تحریر، اوراق غالباً وصّالی شده.	آنچه به صورت: انچ، آنکه به صورت: انک، حروف پ، چ، ژ با یک نقطه، از نظر ترجمه و لهجه دارای ارزش فراوان است.
نسخ تحریری	۲۹۵	۳۳×۲۷	تیماج ضربی قهوه‌یی سجاف دار	فواصل آیات گل شش پر زرّین مرصّع، سر سوره‌ها به قلم رقاع به زر و تحریر.	دارای خصوصیّتهای لغوی و رسم الخط کهن، از نظر ترجمه بسیار کهن و در آن کلمات عربی مشاهده می‌شود.
نسخ خوش	۲۵۸	۳۵×۲۵	تیماج قهوه‌ای نوساز	سر سوره‌ها کتیبه زرّین منقّش، عبارات کتیبه‌ها به لاجورد و سوره اعراف با تذهیب بسیار نفیس.	دال و ذال به روش کهن، آنکه و آنچه به صورت انک و انچ، پ و چ با یک نقطه، ترجمه بسیار کهنه به سبک قرن پنجم، دارای تفسیر قصص.
نسخ	۱۵۳	۲۸/۵×۱۹/۵	تیماج قهوه‌ای	صدر نسخه شمسهٔ زرّین، دو صفحهٔ افتتاح کتیبه‌های منقّش، سر سوره‌ها منقّش و زرّین، فواصل آیات گل شش پر.	گاف با یک سرکش، حروف فارسی پ، ژ، چ با یک نقطه و گاهی با سه نقطه، حرف ف که بعد از همزه مفتوح آید با سه نقطه است.
نسخ	۵۹	۳۲/۵×۲۰/۵	تیماج ضربی پاکتی قهوه‌ای	دو صفحهٔ اوّل مجدول به زر و تحریر لاجورد، سر سوره‌ها کتیبهٔ زرّین، فواصل آیات گل زرّین شش برگ.	ترجمهٔ پارسی سره و واژه‌های تازی در آن اندک است.
نسخ خفی	۴۶۸	۴۳×۲۹	تیماج عنّابی کهنه دورویه	ترجمهٔ چند برگ اوّل به شنگرف و رموز وقف بخشی از قرآن نیز به شنگرف.	رعایت دال و ذال بطور یکنواخت نشده، حرف چ گاهی با سه نقطه و گاه با یک نقطه، یاء مفرد غالباً دارای دو نقطهٔ فوقانی است.
نسخ تحریری	هر جزوه ۵۲	۲۴×۱۶	تیماج قهوه‌ای لبه‌دار با نقش ضربی کهن	فواصل آیات دوایر شنگرفی، عنوان سوره‌ها به شنگرف.	«که و چه» به صورت کی و چی، واو معدوله گاه محذوف، آنچه و آنکه به صورت انک و انچ، یاء مفرد (ی) دارای دو نقطهٔ تحتانی است.

جـدول مـعرّفی اجمـالی

شماره: فرهنگنامه	شماره: ثبت کتابخانه آستان قدس	قرآن: کامل	قرآن: ناقص	کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط متن
٣٦	١٨٥٩	-	٧ صفحه از اوّل و ٤ صفحه از آخر بدون ترجمه	-	احتمالاً قرن ششم	میرحلیم بدخشانی	رمضان ١٠٦١	نخودی آهار مهره	نسخ جلی ترکستانی
٣٧	١٧٧	-	سورهٔ مائده	-	ظاهراً قرن ششم	-	-	حنایی ضخیم	ثلث محقق
٣٨	١٨٢٦	+		-	ظاهراً قرن ششم	-	-	نخودی مایل به حنایی	ثلث آمیخته به ریحان و محقق
٣٩	١٧٦٦	+			ظاهراً قرن ششم	-	-	نخودی مایل به حنایی آهاری	ثلث جلی
٤٠	٢٠٥٣	-	از آیه ٢١ بقره تا پایان و آل عمران، سورهٔ نساء، کوثر، کافرون، نصر و تبّت در پایان	-	ظاهراً قرن ششم	-	-	حنایی ضخیم آهار مهره	ریحان جلی
٤١	١٧١٣	+		-	ظاهراً قرن ششم	فرهنگ کوهی	دی ماه ١٣٥٣	خانبالغ نخودی	محقّق
٤٢	٢١٠٠	+		-	ظاهراً قرن ششم	-	-	نخودی چرکین	نسخ خوش
٤٣	١٨٧٤	-	از آیهٔ ٤٦ سورهٔ بقره تا آیهٔ ٢٥ سورهٔ نازعات	-	ظاهراً قرن ششم	-	-	حنایی آهار مهره	نسخ جلی به شیوهٔ ماوراء النّهر

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ خفیّ خوش	۳۸۸	۲۷×٤٤	روغنی ماشی ضربی، عطف و سجافها تیماج قهوه‌ای	اوراق مجدول به شنگرف، ترجمه به شنگرف، فواصل آیات گل چهار پر رنگین.	حروف پ، چ با یک نقطه و حرف ژ با سه نقطه، می استمراری جدا از فعل کتابت شده است.
نسخ	۷۰	۱۱×۱۳/۵	تیماج ضربی	دو صفحهٔ اوّل دارای کتیبهٔ زرّین، فواصل آیات نشانه‌های زرد و حواشی دوایر منقّش.	اعراب ترجمه به صورت نقاط شنگرفی و تشدید و جزم با زنگار داده شده است، واژه‌های کهن و ناشناخته‌ی شبیه قرآن شماره یک دارد.
نسخ	۳۵۸	۲۸×٤۵	تیماج دوروی خرمایی	فواصل آیات با دوایر تحریردار، و سر سوره‌ها باکتیبهٔ قهوه‌ای منقّش تحریردار، اسامی سور به خطّ رقاع با شنگرف.	حروف فارسی پ، چ، ژ با یک نقطه، آنچه و آنکه به صورت انک و انچ به قلم چند کاتب تحریر یافته است.
نسخ خفی	۵۱۱	۲٤×۳۹	تیماج قرمز ضربی، عطف تیماج مشکی	اسامی سوره‌ها با شنگرف، کلمهٔ الله در همه جا با شنگرف، فواصل آیات گل چهار پر زرد مرصّع.	حرف ی با دو نقطه در زیر وکلمات آنچه و آنکه به صورت انچ و انک، حرف موصول که به صورت کی، ۲۹ صفحه از آغاز و ۳ صفحه از انجام آن نونویس شده است.
نسخ ریز چلیپایی	۱۹۹	۲۰×۳۰	-	فواصل آیات با شمسهٔ زرّین کوچک و نشانهٔ خمسات و عشرات و جزء با شمسه‌های زرّین بزرگتر در حاشیه.	(گ) با یک سرکش، ب، چ، ج، پ با یک نقطه بجای واو همیشه اُ یا اُو بکار رفته ترجمه استوار، در برخی موارد اعراب گذاری شده، با قرآن شماره ۱۰ همخوانیها و همگونیهایی دارد.
-	۳۸۵	۲۳×۲۸	ساغری ضربی پاکتی	متن اصلی با مرکّب قهوه‌ای و ترجمه با سرنج کتابت شده، حواشی دارای شمسه‌های الوان.	ابدال د به ت، آنانکه به صورت آنانک، هرک به جای هرکه، ف با سه نقطه و س با سه نقطه در زیر است. برگهایی از آغاز و انجام نونویسی شده.
نسخ ریز	٤۵۵	۱۵×۲۸	ساغری قهوه‌ای	برخی سر سوره‌ها کتیبهٔ منقّش، اسامی سور به رنگ زرد و تحریر به قلم رقاع، فواصل آیات دوایر زرد، دُو صفحه افتتاح کتیبه‌های منقّش، اسامی سور به خطّ ثلث.	از نظر زبان و مفردات و رسم الخط در خور توجّه است. سه صفحهٔ اوّل و ۸ صفحهٔ آخر نونویسی شده، حروف فارسی که سه نقطه دارند غالباً با یک نقطه، دال و ذال گاه بر قاعده کهن است.
نسخ معمولی خوش	۲۹۰	۳۱×٤۷	تیماج سبز، عطف مشکی	فواصل آیات گوی قهوه‌ای با تحریر مشکی، رموز وقف با شنگرف، صفحات مجدول به لاجورد و شنگرف.	اختلاف قراءت و فوائد تفسیری و خواص برخی از سور و سبب نزول بعضی آیات در حاشیه مذکور است. حروف فارسی با یک نقطه، می استمرار جدا از کلمه آمده است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
٤٤	-	-	از اواسط آیهٔ ٣٠ سورهٔ انعام تا آیهٔ ٢٥ سورهٔ فتح	-	اواخر قرن ششم	-	-	-	ثلث محقّق کهن
٤٥	٨٢٣	-	بازماندهٔ بخشی از تفسیر طبری	-	احتمالاً قرن ششم	-	غرّه ربیع الثّانی ١٣٢٨	ختایی ضخیم حنایی	ثلث جلی
٤٦		-	از آیهٔ ٢١ سورهٔ فرقان تا ٣٠احزاب	-	رمضان ٦٠٥	قلجق سلطانی معزّی	-	نخودی	ریحان
٤٧	٢٠٨١	-	از آیهٔ ٦٥ سورهٔ مؤمنون تا ٢٠ سبا	محمّدبن علی‌الحامدی	اوّل محرّم ٦٨٢یا اوّل رمضان	محمّد ولی خان اسدی	تیر ماه ١٣١٣	نخودی آهار مهره ضخیم	نسخ آمیخته به ریحان
٤٨	٩٦٥	+		-	قرن هفتم	بابا ابراهیم ارباب طرب	ظاهراً ١١٠٦ هـ.ق	نخودی آهار مهره	ریحان‌خوش
٤٩	٤٦٦	-	از آیهٔ ٤٧ سورهٔ بقره تا ١١ سورهٔ جن	-	ظاهراً قرن هفتم	-	-	حنایی روشن آهار مهره	ریحان
٥٠	-	-	سورهٔ حمد بعد از اواسط آیهٔ ٣٠ سورهٔ بقره تا ٨٣ بقره، توبه تا آیهٔ ٩٣	-	قرن هفتم	-	-	-	ثلث

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ مخلوط	۹۶	۲۰/۵×۳۲/۵	-	هر صفحه مشتمل بر ٦ سطر متن به رنگ مشکی و ٦ سطر ترجمه به رنگ قرمز.	گذاشتن سه نقطه زیر حرف س و یک نقطه زیر حرف ر و دو نقطه زیر حرف ی، ابدال د به ت و ب به ف، ترجمه بیشتر به صورت تفسیری است.
غالباً نسخ وگاه ثلث	۱۲۹	۳۵×۲٦	-	فواصل بین آیات دوایر چند ترک زرّین، سر سوره‌ها مستطیل دارای اندکی تذهیب، اسامی سور به خطّ کوفی و قلم زر وگاه تحریر دار در زمینهٔ لاجوردی و ستاره‌نشان.	حروف پ، چ با یک نقطه، آنچه و هر چه به صورت آنچ و هرچ، ادغام دو حرف هم جنس مانند دوست‌تر به صورت دوستر، احتمالاً کهنه‌ترین ترجمه تفسیر طبری باشد. رک: نامهٔ آستان قدس شمارهٔ مخصوص ص ۱۰۳ مقالهٔ دکتر رجایی.
نسخ	۱۵۰	٤۲×۳۰	-	صفحات دوم سوم لوح زرّین پیوسته از میان به دو ترنج زرّین می‌باشد، صفحات ٤ و ٥ کتیبه با حاشیهٔ زرّین، نشانه‌های خمس و عشر با شمسهٔ زرّین و قندیل زرّین، فاصلهٔ آیات طلاکوب و کلمه اللّه با خطّ زر.	انک و انچ به جای آنکه و آنچه، گذاشتن دو نقطه زیر حرف ی.
نسخ	۱۹۱	۲۷×۱۸	روغنی نوکار	سر سوره‌ها کتیبه‌های قلمدانی زرّین تشعیری، اسامی سور به الوان و تحریر به قلم رقاع، فواصل آیات گل ۱٦ برگ زرّین، اوراق مجدول به زر و شنگرف و لاجورد.	از نظر رسم الخط و واژه‌شناسی و دستوری حائز اهمیّت است، تحریر دال و ذال به شیوهٔ کهن، ی مفرد و ی پایانی دارای دو نقطه فوقانی وگاه تحتانی، آنکه و آنچه به صورت انک و آنچ.
-	٤۸٦	۳۰/۵×۲۲	تیماج خرمایی	شمسه‌ها و قندیلها زرّین در حواشی، سر سوره‌ها دارای کتیبه‌ای مخطّط. فواصل آیات ستاره‌نشان وگل ٦ پر مرصّع، صدر نسخه تمام تذهیب.	کتابت ترجمه قلم انداز و اغلب غیر منقوط و دیریاب است.
نسخ کهن	۳۷۹	۳۷/۵×۲۹	تیماج ضربی ترنج‌دار	اوراق مجدول به جدول عریض زر و شنگرف، فواصل آیات گل شش پر و هفت پر زرّین مرصّع، نشانه‌های حواشی شمسه و قندیل زرّین، اسامی سور به خطّ رقاع با سفیده.	قواعد کهن رسم الخط رعایت شده از جمله یاء آخر کلمه دارای دو نقطهٔ فوقانی است، نقش مهری به هیات تاج با عبارت وقف روضهٔ رضویّه در چند موضع وجود دارد.
-	۲۰	۱۹/۵×۱۵/۸۰	-	بالای صفحهٔ یک مذّهب، پایان هر آیه ستاره زرّین، درکنار صفحه برای هر ٥آیه شمسهٔ زرّین و در پایان پنج آیه یک قندیل زرّین.	صفحات ٥ سطری است و در ذیل هر سطر ترجمه نوشته شده است. زمانی که در دست فیش برداری بوده شمارهٔ ثبت کتابخانه نداشته است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره: فرهنگنامه	شماره: ثبت کتابخانه آستان قدس	قرآن: کامل	قرآن: ناقص	کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط متن
٥١	-	-	آیاتی از سوره‌های یونس، نور، قمر فرقان، مؤمن ذاریات	-	قرن هفتم	-	-	-	-
٥٢	٣٧٨	-	آیهٔ ٦٦ سورهٔ بقره الی ٤ سورهٔ فتح	-	قرن هفتم	اسماعیل سلمانی رازی	٨ ذیقعده ٨٢٤	نخودی آهار دار	نسخ جلی
٥٣	١١٤٤	-	از آیهٔ ٤١ سورهٔ بقره تا سورهٔ عصر	-	اوایل قرن هفتم	-	-	نخودی ضخیم	ریحان
٥٤	-	-	آیه ١١ سورهٔ حج تا پایان سورهٔ نوح	-	اوایل قرن هفتم	-	-	-	ریحان
٥٥	٦٣١	-	از سورهٔ فاتحه تا پایان سورهٔ کهف	-	ظاهراً قرن هفتم	حاجی نهال	جمادی الثّانی ١٠٤٧	نخودی ضخیم صیقلی	محقق جلی
٥٦	٩٨١	-	آغاز و انجام نونویس شده	-	قرن هفتم	-	-	نخودی آهار مهره	ریحان مقصوره
٥٧	١٤٧٠	-	نیمهٔ اول قرآن تا پایان سورهٔ کهف	-	قرن هفتم	-	-	نخودی تیره ضخیم آهار مهره	ثلث ریحانی
٥٨	٩٥٧	-	آغاز سورهٔ بقره تا اوایل سورهٔ احزاب	-	ظاهراً قرن هفتم	-	نیمهٔ دوم قرن دهم	نخودی ضخیم صیقلی	محقّق جلی

قــرآنهــای خــطّی فرهنگنـامۀ قـرآنـی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
-	۵۷		-	-	ترجمه آمیخته به عربی است لغات نـادر در آن دیده می‌شود.
نسخ خفی	٤١٣	٣٤×٢٦	تیماج ماشی	اسامی سور به قلم رقاع به زر و تحریر و بعضی به زعفران و تحریر، فواصل آیات گل چار پر و دوایر زعفرانی، بسمله به قلم محقق.	ترجمه فارسی قابل توجّه است و از نظر احتوای بر واژه‌های ناب پارسی قابل ملاحظه.
نسخ آمیخته به ثلث	٢٣٢	٤۵×٢٩/۵	تیماج ضربی	ترجمه به شنگرف، سر سوره‌ها بوم زرّین، خواص و شمارۀ آیات و کلمات و حروف سور به سفیده و تحریر و سر سوره دارای برگ و پیچ، فواصل آیات گل زرّین.	از نظر رسم الخط و اعراب و ترجمه فارسی قابل توجه است. قاعده دال و ذال رعایت شده از آیۀ ٤١ سورۀ بقره تا سورۀ عصر و همچنین ٦٠ آیه از آغاز سورۀ یس کسر دارد.
نسخ	٢٢	٤٤×٣٢/۵	-	سر سوره‌ها مستطیلی مذهّب، علامت آخر هر آیه ستاره شش پر - ده آیه و ۵ آیه شمسایی بزرگ و کوچک.	از زمرۀ قرآنهای بازیافته به هنگام تخریب دیوار حرم مطّهر حضرت امام رضا(ع) در سال ١٣٤٨ که در زمان فیش برداری شماره کتابخانه نداشته است.
نسخ بسیار خوش	٤٢٦	٣۵×٢٧	تیماج خرمایی ضربی با ترنجها و سر ترنجها	اسامی سور به شنگرف و زنگار به قلم محقّق ترجمه و سجاوندی به شنگرف.	از نظر لغت و لهجه حائز اهمیّت است، ترجمۀ فارسی این قرآن اعراب دارد، اشعاری در حاشیه دارد.
نسخ	٣٧٦	٢٧×٢٣	تیماج ضربی ترنج‌دار	اوراق مجدول به شنگرف، اسامی سور به شنگرف، فواصل آیات دارای نشانه‌های گل زرد چهار پر.	زبان ترجمه استوار و از نظر واژه‌های فارسی دارای اهمیّت است، اکثر صفحات وصّالی شده، ١٤ برگ از آغاز و ٨ برگ از پایان نونویسی شده که بدون ترجمه است.
نسخ	٢٢٦	٣٦×٢٩	تیماج خرمایی	آغاز سورۀ بقره کتیبه و ذیل با نقوش هندسی، بین سطور مخطّط با نقش اسلیمی، سر سوره‌ها کتیبۀ زرّین، فواصل آیات گل هشت پر.	ترجمه نا استوار است ولی واژه‌های کهن در آن به چشم می‌خورد. این قرآن افتادگی و نونویسی بسیار دارد.
نسخ کهن	٣٤١	٤٠×٣٠	تیماج ضربی با نقوش هندسی	اسامی سور به خطّ رقاع زرّین محرّر، فواصل آیات گل زرّین یازده پر مرصّع.	ازنظر برابرهای فارسی زیباست و رسم الخطّ یای آخر و مفرد دارای دو نقطه فوقانی است و حروف خاصّ فارسی بر قاعدۀ عربی کتابت شده.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۵۹	۱۲۵۲	-	اوایل سورهٔ بقره تا سورهٔ دهر	-	ظاهراً قرن هفتم	-	-	-	کوفی خام ترکستانی
٦۰	۱٤۹۷	-	از آغاز تا سورهٔ کهف	-	ظاهراً قرن هفتم	قاضی رفیع الدّین حسینی	۱۰٤۳ هـ.ق	نخودی آهار مهره	ثلث ریحانی
٦۱	۹۷۸	+			ظاهراً قرن هفتم	عبدالله	ظاهراً قرن ۱۲	نخودی آهار مهره	ثلث ماوراء النّهری
٦۲	٦۳۲	-	از آغاز تا آیهٔ ۲۹ لقمان	-	ظاهراً قرن هفتم	-	-	حنایی ضخیم	ریحان
٦۳	٦۲۲	-	از آغاز تا سورهٔ کهف	-	ظاهراً قرن هفتم	-	-	نباتی تیره ضخیم	محقّق جلی
٦٤	۹۹۰	+		-	احتمالاً قرن هفتم	امامقلی بیک یوز باشی	رمضان ۱۱۳۵	نخودی ضخیم آهار مهره	ریحان
٦۵	٦۹۱	+		-	احتمالاً قرن هفتم	-	از مهر کتابخانهٔ روضهٔ رضویّه پیدا است که مربوط به قرن دهم است.	حنایی و نخودی آهاری	ثلث محقّق
٦٦	٤۱۳	-	جزء دهم تا پایان جزء دوازدهم	-	احتمالاً قرن هفتم	-	-	نخودی سمرقندی	ثلث ماوراء النّهری

قـرآنهـای خـطّی فرهنگـنامهٔ قـرآنی

خط / ترجمه	اوراق: تعداد	اوراق: اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
-	۱۵۳	۳٤×۲٦	-	-	از صفحهٔ ۹ تا صفحهٔ ۱۱۹ با ترجمهٔ فارسی است از نظر احتوا بر واژه‌های فارسی شایان اهمیّت است. این گونه به نظر می‌رسد که متن قرآن ابتداء نوشته شده بعد ترجمه در ذیل آن تحریر یافته است.
نسخ کهن	۲٤۱	۲۷×۲٤/٥	تیمـاج تـرنجدار قهوه‌ای	سر سوره‌ها به خطّ رقاع با شنگرف، فواصل آیات دوایر زعفرانی، سایر نشانه‌ها شمسهٔ رنگین.	یاء آخر کلمات در ترجمه دارای یک نقطه فوقانی، خواص سور فوق سر سوره‌ها به شنگرف کتابت شده، حواشی نسخه توضیحاتی مختصر در اسباب نزول آیات دارد.
نسخ کهن	٥۱۱	۳۰×۲٦	تیماج کهنه	سر سوره‌ها کتیبهٔ زرّین، ترجمه به شنگرف، فواصل آیات گل هشت پر مرصّع، حواشی شمسه.	ترجمه در خور اهمیّت است. ۸ برگ از آغاز و ۷ برگ از انجام ظاهراً در قرن ۱۲ نونویسی شده است.
نسخ کهن	۲۹۲	۳٦×۲۸	تیماج گلی ضربی	در سر سوره‌ها و حواشی برگها تزیینات زرّین و لاجوردین دیده می‌شود، صفحهٔ اوّل تذهیب کهن عالی داشته که قسمت اعظم آن از میان رفته است.	ترجمهٔ پارسی آن اعراب دارد و حاوی ارزشهای لهجه شناسی است، پاره‌ای مشابهتهای زبانی با قرآن شمارهٔ ۲ نیز در آن به چشم می‌خورد.
نسخ کهن	۲٦۱	۳٦/٥×۲۸/٥	تیمـاج خرمـایی ضربی ترنجدار	بعض سر سوره‌ها کتیبهٔ زرّین، ترجمه شنگرف، فواصل آیات گل هشت پر زرّین مرصّع.	ترجمهٔ فارسی استوار و روان است، امّا برابرهای عربی هم در آن دیده می‌شود.
نسخ	۲۹۰	۳۲×۲۷	تیماج مشکی	اسامی سور به ثلث و رقاع و شنگرف، علائم تجوید و قراءت به زنگار، فواصل آیات گل چهار پر مرصّع.	اصل قرآن محشی به تفسیری است عربی و پارسی که شأن نزول آیات و روایات و قصص مربوط به آیات آمده است. در آغاز فوائدی دربارهٔ علائم وقف و تفأل، شرح عدد آیات و سوره قرآن در سه صفحه نوشته شده است.
نسخ کهن	-	-	تیمـاج ضـربی ترنجدار	سر سوره‌ها زعفرانی تحریردار، فواصل آیات گل زرد چار پر، نشانه‌های حواشی شمسهٔ زرد زنگاری گره‌دار.	خواص سور در حاشیه معرّفی شده و از نظر برابرهای نادر فارسی اهمیّت چندانی ندارد.
نسخ خفی	۱٤۳	۳٦/٥×۲٦/٥	تیماج قرمز	تذهیبی عالی با شمسه‌ها و قندیلهای زرّین در دو صفحه آغازین و پاره‌ای برگهای دیگر، فواصل آیات گل زرّین مرصّع چند پر.	از نظر خط و زبان و تزیینات بااهمیّت است. و ترجمه‌های عربی نسبتاً زیاد دارد.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
٦٧	٢٠٦٥	+		-	ظاهراً قرن هفتم	-	-	نخودی	ثلث
٦٨	-	-	از آغاز سورهٔ اعراف تا آیهٔ ١٥٨ همین سوره	-	ظاهراً اوایل قرن هفتم	محمّد بن عبدالرّحمن	-	-	ریحان
٦٩	١٢٨٨	+		-	ظاهراً قرن هفتم	محمّد امین	احتمالاً قرن ١٢	نخودی آهار مهره	ثلث ترکستانی
٧٠	٨٨٨	-	جزء ششم	-	ظاهراً اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم	-	-	نخودی	نسخ جلی
٧١	١٤٤٩	-	از آغاز جزء ١٤ تا آیهٔ ده سورهٔ نحل	-	احتمالاً اواخر قرن هفتم	خواجه‌یاراحمد بن خواجه سلطان‌محمود نشابوری	٢٤ صفر ٩٢١	نخودی آهار مهره	ریحان
٧٢	١٩٠٧	-	از آیهٔ ٢٢٥ بقره تا اواخر سوره مدّثّر	-	اوایل قرن هفتم یا اوایل هشتم	گلنار خانم صبیهٔ حضرتقلی چولهٔ	٢٦ محرم ١٢٦٧	نخودی ضخیم آهار مهره	ریحان متوسط
٧٣	٦٥٢	+		-	اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم	-	پیش از سال ١١٥٢	متن حنایی آهار مهره حاشیه نخودی حنایی	نسخ کهن حاشیه نستعلیق تحریری
٧٤	٤١٤	+		-	اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم	-	-	حنایی	ریحان

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط / ترجمه	اوراق: تعداد	اوراق: اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نسخ	۳۱۲	۵۰×۳۲	تیماج قهوه‌ای رنگ رفتهٔ کهنه	اسامی سور به شنگرف، اوراق مجدول به الوان، فواصل آیات با خالهای شنگرفی.	کاف وگاف با یک سرکش پ، ژ، چ غالباً با یک نقطه آنکه و آنچه به صورت انک و انچ آمده، در حواشی به اختلاف قراءت، پیرامون کلمات مختلف‌القراءة اشاره شده است، نه صفحه از اوّل و دو صفحه از آخر نونویس شده.
نسخ	۱٤	۳۰/۵×۲۵		پایان آیات دوایر زرّین، ابتدای سور مذهّب و صفحات دوم و سوم با تذهیب زرّین.	آنکه و آنچه به صورت انک و انچ وکی به جای که ترجمه‌ها معرّب است، حرف س با سه نقطه زیرین و حرف ی با دو نقطه در زیر، صفحه اوّل وقفنامه به علّت وصّالی خوانده نمی‌شود.
نسخ کهن	۱۷۸	۳٦/۵×۳۳/۵	میشن قرمز درون جلد تیماج ضربی	برخی از اوراق مجدول به شنگرف و لاجورد، اسامی سور به قلم رقاع و به زعفران و تحریر، فواصل آیات گل ۵ پر زرد.	ترجمه از نظر برابرهای نادر پارسی دارای اهمیّت است لیکن اشتباهات املایی در آن مشاهده می‌شود. دال و ذال بر قاعدهٔ کهن و حروف خاصّ فارسی بر قاعدهٔ عربی کتابت شده است.
نسخ	۳۰	۳۱×۲۳	–	دو صفحهٔ اوّل و دوم مذهّب است، تذهیب صفحهٔ سوم بریده شده.	لغات فارسی آن اندک ولی با ارزش است.
نسخ خوش	٤٦	۲٦×۱۸	–	صفحات یک و دو فقط به بسم اللّه الرّحمن الرّحیم اختصاص دارد که مذهّب است.	آنکه و آنچه به صورت انک و انچ حرف (ر) به صورت یک نقطه در زیر (ر) و حرف ژ با سه نقطه. مرحوم دکتر رجایی آن را از نظر مختصات لغوی بسیار با ارزش دانسته‌اند.
نسخ کهن خوش	۲۱٦	۲۹×۲۲	تیماج مشکی کهنه ضربی	ترجمه به شنگرف، فواصل آیات گوی رنگین، اسامی سوره‌ها با زعفران و لاجورد کم رنگ.	گاهی ترجمه نارسا و مشتمل است بر واژه‌های قدیم پارسی و اندکی مخلوط به عربی.
–	۳٦٤	۳۱×۱۸/۵	تیماج مشکی ضربی	اوراق مجدول به شنگرف و لاجورد، اسامی سور به قلم رقاع به شنگرف و ترجمه به شنگرف.	فواید تفسیری در حاشیه کتابت شده، وصّالی دوم که حاشیه دیگر بر آن افزوده‌اند در قرن ۱۲ صورت گرفته ولی اصل نسخه ظاهراً مربوط به قرن هفتم است.
نسخ	۲۷۵	٤۱×۲۸	–	سر سوره‌ها به قلم زر و تحریردار و حاشیه دارای شمسه و قندیل مطلاّ، فواصل آیات شمسه‌های کوچک.	در ترجمه بعضی از حروف کلمات بدون نقطه است، مانند: جر= جز و انح = آنچه، سرکش گ را رها کرده مانند بکوی بجای بگوی، برابرهای کمیاب به چشم می‌خورد و ترجمهٔ پاره‌ای از واژه‌ها تفسیری است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۷۵	۱۹۲۲	+		-	ظاهراً اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم	-	-	حنایی ضخیم آهار مهره	ریحان درشت خوش
۷۶	-	-	از آغاز تا آیهٔ ۱۲۳ سورهٔ توبه		اواخر قرن هفتم یا اوایل هشتم	-	-	حنایی	ریحان
۷۷	-		اوّل سورهٔ مؤمن تا آیهٔ ۲۵ فرقان	-	اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم	-	-	-	ثلث مخلوط به نسخ
۷۸	-	-	-	-	-	-	-	-	-
۷۹	۱۱۵٤	+		حاجی زکی همیانی	پنجم رجب ۷۱۵	-	-	نخودی آهار مهره	ریحان
۸۰	۱۰۹۸	+		محمّدبن‌محمّد بن‌ابراهیم‌نجم النّوری	پنجم ربیع الآخر ۷۵۹	-	احتمالاً قرن نهم	نخودی تیره آهار مهره	نسخ جلی
۸۱	٦۵۹	-	آیهٔ ۸ سورهٔ صافّات تا آیهٔ ٦ سورهٔ تحریم	-	نیمهٔ اوّل قرن هشتم	-	-	نخودی	نسخ جلی *ترکستانی
۸۲	۷۱۵	-	از آیهٔ ٤ سورهٔ بقره تا پایان سورهٔ انعام	خسروبن‌کافی بن‌شهریاربن غائب الاصطهبانی	اواخر قرن هفتم یا اوایل قرن هشتم	-	پیش از قرن ۱۱	نخودی آهار مهره	نسخ ریحانی
۸۳	۱۸٤	-	از آغاز تا پایان سورهٔ کهف	-	قرن هشتم	-	-	حنایی روشن آهاردار	محقّق جلی

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نستعلیق	۳۲۸	۴۰×۲۸	تیماج قهوه‌ای ضربی	اوراق مجدول به الوان و تحریر و فواصل آیات با گلهای زرّین و مرصّع، ترجمه به شنگرف، نشانه‌های حواشی شمسه و ترنج منقّش.	ترجمه تحت اللفظی و در برخی موارد نادرست و گاهی شامل برخی لغات فارسی نامتداول، از روی نسخه قدیمی‌تری اقتباس گردیده ولی کاتب از عهده نقل ترجمه از نسخهٔ اصلی بخوبی برنیامده است.
نسخ تحریری	۳۰۰	۳۲×۲۰	–	هر صفحه مشتمل بر ۱۲ سطر متن و ۱۲ سطر ترجمه هر دو به رنگ مشکی.	کلمات عربی در ترجمهٔ فارسی بسیار دیده می‌شود، در عین حال خالی از اهمیّتی نیست.
–	۵۳	۲۵×۱۸/۲۰	–	در پایان هر آیه دایره‌ای به رنگ قرمز.	ترجمه متوسط امّا قابل استفاده است.
–	–	–	–	–	زمانی که فیش برداری می‌شده مشخّصات آن یادداشت نشده.
نستعلیق	۲۳۹	–	تیماج قهوه‌ای	ترجمه به شنگرف، سر سوره‌ها کتیبهٔ زرّین نیزه‌دار، نشانه‌های حواشی شمسه زرّین، فواصل آیات گل زرّین، صفحهٔ آخر تمام مذهّب.	ترجمهٔ فارسی کهن است با این حال لغات ترکیبی عربی دارد.
نسخ خفی	۴۷۵	۳۲×۲۶	تیماج ضربی ترنجدار	صفحهٔ اوّل دو کتیبهٔ مذهّب، نشانهٔ حواشی شمسهٔ بادامی مرصّع سجاوندی به شنگرف، فواصل آیات دوایر کوچک شنگرفی.	در چند موضع مهر وقف نامه به هیأت تاج دارد. مفردات و ترکیبات با ارزش دارد: رک. یاحقّی محمدجعفر: (درّ مکنون مشکوة شمارهٔ یک، پائیز ۱۳۶۱؛ ص ۱۴۷)
نسخ خوش	۳۵۰	۳۸/۵×۳۲	چرمی به‌رنگ سرخ، در وسط ترنج ضربی بزرگ و دو ترنج کوچک بر بالا و پائین	فواصل آیات با دایره‌های طلایی.	حروف سه نقطه با یک نقطه، معمولاً ی آخر کلمات با دو نقطه (ی) در بالا مشخّص شده از نظر ترجمه حائز اهمیّت است، چند برگ فاقد ترجمه و برخی از برگها وصّالی شده است.
نسخ موزب	۲۲۲	۳۳/۵×۲۵	تیماج عنّابی	سر سورهٔ آل عمران کتیبهٔ زرّین بانقش اسلیمی، فواصل آیات اختر زرّین مرصّع، نشانه‌های حواشی شمسه زرّین لاجوردی.	با ترجمهٔ تفسیر طبری و تا حدودی با قرآن شماره ۲ همین فرهنگنامه همانند است.
نسخ خوش	۴۸۶	۳۶/۵×۲۸	تیماج ماشی	نشانه‌های حواشی شمسه و قندیل مرصّع و مذهّب، اسامی سور به قلم رقاع، فواصل آیات ستاره‌نشان سجاوندی شنگرف.	دارای برابرهای فارسی سزاوار توجّه است. در تاریخ ۱۰۷۸ به قلم محمد هاشم بن حافظ محمّد مشهدی کسرنویسی شده است.

جـدول مـعرّفی اجمـالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
٨٤	٨٣٧	+		-	قرن هشتم	احتمالاً فانیذی خانم بنت حاجی محمّد علی قزوینی	٢٥ رمضان ١٠٩٠	-	نسخ آمیخته به رقاع
٨٥	٧٥١	-	آغاز تا آیهٔ ٩١ سورهٔ بنی اسرائیل	-	اوایل قرن هشتم	-	١١٥٤	نخودی ضخیم صیقلی	نسخ آمیخته به ریحان
٨٦	٢٠٦٨	-	از آیهٔ ١٠٦ سورهٔ کهف تا اوایل سورهٔ حدید	-	قرن هشتم	شیخ حسین نجفی	غرهٔ ذیعقده ١٣٣٧	نخودی ضخیم	ثلث ریحانی
٨٧	٤٨٣	-	از آغاز سورهٔ مریم تا پایان قرآن	-	ظاهراً قرن هشتم	-	-	نخودی آهار مهره	ثلث و محقّق خوش
٨٨	٤٤٢	+		-	ظاهراً قرن هشتم	محمّد رضا	-	نباتی آهار مهره	محقّق
٨٩	١١٣٣	+		-	ظاهراً قرن هشتم	ملاحسن کاشی	رمضان ١٢٨٩	نخودی آهاردار	ریحان
٩٠	٤١٥	+		-	ظاهراً قرن هشتم	-	-	نخودی نازک	ثلث ماوراء النّهری
٩١	٧٠٤	+		-	احتمالاً قرن هشتم	-	-	حنایی ضخیم	نسخ جلی

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نسخ	۲۶٤	٤۱×۲۷	-	در پایان آیات دو دایرهٔ مشکی که در داخل آن پنج نقطه قرمز نقش شده است، نام سوره و تعداد آیات مکّی و مدنی نیز به رنگ قرمز نوشته شده است.	دارای مفردات فارسی در خور توجّه، ترجمه به معنی، عربی نیز دارد، آخرین صفحه دعای ختم القرآن آمده است.
بدخط	۳٤۳	۱۲×۹	تیماج ضربی	-	بیشتر از ترجمه فواید تفسیری و صرف و نحوی و بلاغی آن توجّه را به خود جلب می‌کند و از این نظر نسخه کم نظیر است، در ترجمه عربی زیاد به‌چشم می‌خورد.
-	۲٦۸	۳٤×۲٤	میشن عنّابی	اوراق مجدول به سرنج و لاجورد، اسم سوره‌ها رقاع به شنگرف، فواصل آیات پنجگانه با سرنج.	ترجمه بخشهای موجود بشدّت تحت اللّفظی و فاقد انسجام و رسایی است، امّا برابرهای فارسی در خور توجّه دارد. صفحات نونویس آخر نسخه به خط حسین بن علی التیموری با تاریخ ۱۲۷۲ می‌باشد.
نسخ	٤٥۰	۳۰/٥×۲۰/٥	تیماج سبز	فواصل آیات نقاط شنگرف و لاجورد، اسامی سور به رقاع با شنگرف، ترجمه به شنگرف.	برابرهای فارسی و مفردات در خور توجّه دارد، دو برگ از اوّل و آخر نونویسی شده است.
نسخ کهن	۲۸۰	٤۰×۲۹/٥	تیماج مشکی	فواصل آیات دوایر زرد منقوط با شنگرف و زرنگار، سجاوندی به شنگرف، نشانه‌های حواشی شمسه‌های ملوّن.	از نظر رسم الخط ترجمه حائز اهمّیّت است. حروف منقوط فارسی تابع نقطه‌گذاری عربی است. فوائد تجویدی و تفسیری در حاشیه دارد و در چند موضع مهر «العبد علیرضا حسینی» به چشم می‌خورد.
نسخ کهن	۳۲٤	۲۹×۲۱	تیماج مشکی	اسامی سور سجاوندی به شنگرف، فواصل آیات دوایر کوچک شنگرفی.	از سورهٔ فیل تا پایان نونویس شده است. ترجمهٔ پارسی از نظر رسم الخط و واژه‌های معادل فارسی و برخی ترکیبات نادر مورد توجّه است.
نسخ شکسته	۳۸٦	٤۳×۲۷	بیرون میشن قرمز لبه‌دار، درون تیماج ضربی با ترنج	چهار صفحه آغاز منقّش به نقشهای هندسی و حواشی اسلیمی و گره‌بندی، فواصل آیات گل زرد، اوراق مجدول به شنگرف و لاجورد.	ترجمهٔ متن و برابرهای پارسی آن دارای امتیازی ویژه است. چندین مهر عرض دید از آن جمله مهر دارای تاریخ ۱۰۳۲ در صدر نسخه دیده می‌شود.
نسخ خفی	٥۲۰	۲۹×۲٥	تیماج قهوه‌ای ضربی	سجاوندی و اسامی سور به شنگرف.	سورهٔ فاتحه و آغاز سورهٔ بقره افتاده، قسمتهایی از سورهٔ سبا و فاطر ساقط گردیده، ترجمه دارای لغات کهن و اکثراً واژه‌های منطقهٔ ماوراءالنّهر و لهجهٔ بخارا و بلخ است.

جــدول مــعرّفی اجمــالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
٩٢	٦٣٣	+		-	احتمالاً قرن هشتم	-	-	نخودی آهار مهره	محقق ترکستانی
٩٣	-	-	از ابتداء الی آیهٔ ٢٦ سورهٔ مریم	-	قرن هشتم	-	-	-	ریحان
٩٤	٦٧٦	-	از آیهٔ ٥ بقره تا آیهٔ ٩ سورهٔ اعلی	-	ظاهراً اواخر قرن هشتم	-	-	نخودی آهار مهره	محقق جلی
٩٥	١٠٤٧	+		-	اواخر قرن هشتم	میرشاه‌اسدالله بن میر علی طباطبایی	١٠٤٦	-	نسخ جلی متوسط
٩٦	-	-		-	قرن هشتم	-	-	-	-
٩٧	-	-	از آخر آیهٔ ٢٥٥ سورهٔ بقره تا آیهٔ ١٤١ سورهٔ انعام	-	قرن هشتم	-	-	ضخیم	نسخ آمیخته با ثلث
٩٨	٨١١	+		-	اوایل سدهٔ نهم	-	-	-	نسخ‌ترکستانی آمیخته‌باثلث
٩٩	٩٢٤	+		-	ظاهراً قرن نهم	کربلایی نجف علی رادکانی	ربیع الاوّل ١٣١٠	-	نسخ ترکستانی‌خام

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
تعلیق آمیخته به نسخ	٤٦٤	٣٦×٢٨	تیماج یک طرف ضربی	اسامی سور و ترجمه شنگرف، فواصل آیات دوایر زعفرانی.	ترجمه کهن و خطاهایی نیز در ترجمه دارد. دو برگ آخر نونویس و بدون ترجمه است. در چند موضع قرآن مهری با این بیت دیده می‌شود. آن که خاک در علیّ ولی است محسن بن محمد داعی است. سنه ٩٧٠
نسخ	١٠٨	٣٠/٥×٢٣/٥	–	٩ سطر متن و ٩ سطر ترجمه که به رنگ مشکی نوشته شده است.	در ابتدای هر سوره کاتب خصوصیّات آن را از لحاظ مکّی و مدنی بودن وکلمات و... ذکر کرده است، شماره موقت ٢٠٦ است ولی شمارهٔ کتابخانه در هنگام فیش برداری نداشته است.
نسخ خوش	٤٦٤	٣٤×٢٥	یک طرف تیماج ضربی	اسامی سور به خط رقاع خوش زرّین و محرّر، ترجمه و سجاوندی به شنگرف، فواصل آیات و دوائر زرّین محرّر، و اوراق مجدول به زر و تحریر لاجورد.	از نظر ترجمه بسیار دقیق و زیبا و حائز اهمیّت است.
نسخ خفی		٢٨/٥×٢٢/٥	–	بسیاری از صفحات وصّالی شده.	از نظر خط بسیار بد است و در ترجمهٔ آن اغلاطی به چشم می‌خورد، اندک لغات خوب نیز دارد.
-	٣٥٠	–	–	–	زمانی که این قرآن برای فیش برداری در اختیار ما بوده با شماره موقت ٣٧ مشخص شده و شماره اصلی کتابخانه نداشته است. زبان ترجمه استوار است.
نسخ	٥٣	–	–	حواشی دارای قرص زرّین، فواصل آیات بوسیلهٔ گوی زرین ٩ پر با تحریر مشکی مشخّص شده.	ترجمه تحت اللّفظی از لحاظ پاره‌ای برابرهای فارسی خوب است.
نسخ کهن	٥٧٧	٢٩×١٨	–	جدول بندی شده به شنگرف مذهّب به کتیبه‌ها و گره‌بندی.	نه صفحه اوّل نونویسی شده ترجمهٔ فارسی از نظر زبانی بمراتب کهنه‌تر از تاریخ کتابت متن است، رسم الخطّ پ و چ با یک نقطه است.
نستعلیق	٤٢٠	–	تیماج با رنگ آبی سیر	آغاز هر جزء با ترنج بزرگ رنگین در حاشیه.	در ترجمه نشانه‌های بارزی از کهنگی و گویش محلّی مترجم دیده می‌شود پاره‌ای صفحات افتادگی دارد و بسیاری وصّالی شده است.

جـــدول مـــعرّفی اجمـــالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۰۰	۴۰۳	+		-	احتمالاً قرن نهم	جهان بانو بیکم بنت امیرقاسم بیک	ظاهراً قرن ۱۱	نخودی آهار مهره	محقّق جلی
۱۰۱	۶۱۶	+		-	ظاهراً قرن نهم	-	-	نخودی آهار مهره	ریحان
۱۰۲	۱۷۸۹	+		-	اواخر سدهٔ نهم یا اوایل قرن دهم	-	-	نخودی ضخیم	نسخ
۱۰۳	۱۸۳۴	+		-	ظاهراً سدهٔ نهم	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ جلی
۱۰۴	۳۱۲	+		-	اواخر قرن نهم	-	-	حنایی روشن آهار مهره	ثلث جلی
۱۰۵	۱۰۰۰	+		ملاجان بن برهان المعلم اللاّهجانی	چهارشنبه ۱۸ ذی الحجه ۹۰۵	واقفه دختر یا همسر جمشید خان	-	نخودی آهار مهره	نسخ
۱۰۶	۱۹۳۸	+		-	ظاهراً ۹۶۹	-	-	حنایی روشن و نخودی ضخیم	ثلث ریحانی

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط ترجمه	اوراق تعداد	 اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نستعلیق کهن	٤٥٨	٣٤/٥×٢٦	تیماج قرمز	اوراق مجدول به لاجورد، ترجمه و اسامی سور به شنگرف.	دارای ترجمهٔ فارسی استوار، تعریف و فضیلت سوره‌ها در حاشیه، سوره‌های فلق و ناس نونویس شده است.
نسخ خوش	٤٤٤	٣٤×٢٤/٥	تیماج خرمایی ضربی	در صفحه اوّل و دوم کتیبه با نقش درشت، اوراق مجدول به زر و تحریر الوان، فواصل آیات و دوایر زرّین، ترجمه به شنگرف.	دارای ترجمهٔ فارسی روان و ترکیبات جالب و کهن، بسیاری از برگها وصّالی و کلمه نویسی شده است.
نستعلیق خوش	٣٤٨	٣٣/٥×٢٢/٥	تیماج عنّابی ترنجدار، عطف میشن	صفحهٔ دوم دو کتیبه با حاشیهٔ منقّش، اسامی سوره‌ها به زنگار و سرخی و لاجورد به قلم رقاع، فواصل آیات دارای دوایر زرّین دانه‌نشان، ترجمه به شنگرف، پایین اوراق وصّالی شده.	ترجمه به فارسی روان، کتابت اواخر سدهٔ نهم یا اوایل قرن دهم ولی زبان ترجمه کهنه‌تر است. برگ اوّل یعنی سورهٔ فاتحه نونویس است.
نسخ خفی	٣٧٦	٣٢×٢٢	پیوندی، طرف راست تیماج قهوه‌ای ضربی، طرف چپ مشکی، درون ضربی الوان	اوراق مجدول به زر، اسامی سور به زر، فواصل آیات اختر زرّین، رموز وقف به شنگرف، عناوین جزء و حزب و خمس و عشر در حاشیه به زر.	پ فارسی با سه نقطه و گاف با یک سرکش، ترجمه چندان کهن و استوار نیست، علاوه بر ترجمهٔ لفظ به لفظ توضیحاتی تفسیری دارد که تا حدودی روشنگر معنی است.
نسخ خوش	٢٩٠	٦٣/٥×٤٤	ساغری خرمایی	صفحهٔ اوّل تمام تذهیب با کتیبه‌ها و حواشی مکرّر بر زمینهٔ لاجورد، نشانه‌ها تمام ترنجی و شمسه‌های لاجوردی مذهّب و مرصّع، اوراق مجدول به زر و تحریر لاجورد، ترجمه به شنگرف، فواصل آیات دوایر زرّین محرّر و دانه‌نشان، سر سوره‌ها بعضی مجدول مستطیل، اسامی سور به زر و لاجورد با خطّ ثلث رقاعی.	دارای ترجمهٔ استوار که لغات پارسی قدیم کمتر به‌چشم می‌خورد.
نستعلیق	٤٠٠	٣٢×٢١/٥	تیماج فرسوده	دو صفحه اوّل مذهّب، اسامی سور سجاوندی و نشانه‌های فواصل آیات به شنگرف.	ترجمه احتمالاً از روی نسخه کهنه‌تر نوشته شده است و در آن لغات و ترکیبات پارسی کهن بوفور دیده می‌شود.
نستعلیق	٤٨٢	٣٨×٢٥	ساغری قهوه‌ای	صفحهٔ دوم منقّش با نیم ترنجها و گل و برگ‌ها، بعضی از اوراق مجدول به زر یا سیم و سرنج و لاجورد و تحریر، اسامی سور به شنگرف.	دارای ترجمهٔ کهن کمتر آمیخته با عربی امّا در آن پاره‌ای تصحیف و تحریفها راه یافته است. صفحهٔ اوّل کسر نویسی شده.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۰۷	۱۱۱۵		از سورهٔ اسریٰ تا پایان قرآن		ظاهراً اواخر قرن دهم هجری	–	–	نخودی آهار مهره	نسخ متوسط
۱۰۸	۸۱٤		نیمهٔ دوم قرآن از آیهٔ ۸۹ سورهٔ اسری به بعد	–	سدهٔ دهم هجری	حاجی آقا محمد تکاب سبزواری	–	سمرقندی	نسخ
۱۰۹	٤۰۵	+		–	ظاهراً قرن دهم	–	–	نخودی آهار مهره	نسخ جلی
۱۱۰	۹۷۰	+		اسماعیل بن مخدوم ابراهیم	ظاهراً قرن دهم	–	قدیمتر از ۱۱۵٤	نخودی آهار مهره	نسخ ترکستانی
۱۱۱	٦۸٤	+		–	ظاهراً سدهٔ دهم	–	ظاهراً ۱۰۱٦	نخودی آهار مهره	نسخ خوش
۱۱۲	۱۸٦۷	+		–	ظاهراً قرن دهم	حاج قوام الملک شیرازی	قبل از بهمن ۱۳۲٤	نخودی آهار مهره	نسخ خوش
۱۱۳	٦٦۵	–	از اواسط آیه ۱٤ اعراف تا آیهٔ ۱۵ سورهٔ علق	–	ظاهراً قرن دهم	محمد اشرف ولد محمد عظیم نیشابوری	۱۰۱۷ یا ۱۱۱۷	نخودی آهار مهره	نسخ به شیوهٔ هندی

قــرآنهــای خــطّی فرهنگنامهٔ قـرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نستعلیق	۲۷۸	۲٤×۱۵	تیماج	اسامی سور و ترجمه و سجاوندی به شنگرف، فواصل آیات دوایر زرّین، اوراق مجدول به زر.	از سورهٔ کوثر تا پایان نونویس و بدون ترجمه است و ترجمهٔ آن ظاهراً از قرن دهم هجری است، فواید لغوی و زبانی آن در حدّ متوسط است.
نستعلیق	۲۸۲	۳۰×۲۰	تیماج مشکی	مجدول به سه رنگ، فواصل آیات دایره‌های کوچک به شنگرف.	دارای ترجمهٔ کهن و بصورت مورب نوشته شده. اکثر صفحات وصّالی شده، سورهٔ کوثر و تبّت بدون ترجمه است و نونویسی شده.
نستعلیق	۳۸۵	۳۷/۵×۲٤	تیماج مشکی دو رویه درون قرمز	صفحهٔ اوّل دارای سه کتیبهٔ مذهّب یک طرف حاشیه داخل مرصّع، اوراق مجدول به زر و تحریر الوان، فواصل آیات دوایر زرّین محرّر، اسامی سور به شنگرف.	ترجمهٔ پارسی کهن و استوار، از لحاظ لغوی و دستوری خالی از اهمّیّت نیست.
نستعلیق	۲۸۷	٤۰×۳۵	تیماج ضربی	ترجمهٔ اسامی سور و جداول اوراق و سجاوندی به شنگرف.	ترجمهٔ آن چندان در خور توجه نیست و اغلاط بسیاری در آن دیده می‌شود.
نستعلیق و نسخ	٤۷۳	۲۵×۱۸/۵	تیماج مشکی ضربی	دو صفحه افتتاح دارای تذهیب، ترجمه و عناوین و حاشیه به شنگرف، فواصل آیات دوایر زرّین، اسامی سور به قلم رقاع با شنگرف.	سوره‌های هُمَزه، قریش، فلق، ناس نونویسی و فاقد ترجمه است. ترجمه از فواید لغوی و زبانی خالی نیست، در برخی حواشی به اسباب نزول آیات اشاره‌ای شده است.
نستعلیق متوسط	۳۵۰	۲۷×۲٤	ساغری مشکی با نقش زرّین، درون تیماج	قرآنی است نفیس با تذهیب و ترصیعهای بسیار، تمام سر سوره‌ها دارای کتیبهٔ نفیس، چهار صفحهٔ اوّل و چهار صفحهٔ آخر تمام تذهیب است. نشانه‌های حواشی به شکل ترنج و نیم ترنج مذهّب و مرصّع.	ترجمه لفظ به لفظ پارسی آن روان و هموار و ظاهراً کهنه‌تر از عصر تحریر نسخه است. از نظر برابرهای خوب فارسی سزاوار توجه است.
نستعلیق	۳۳۲	۳۳×۲۲	تیماج عنّابی	دو صفحهٔ اوّل تمام تذهیب، بین السّطور زر اندود مرصّع، ترجمه به شنگرف، اوراق مجدول به زر و تحریر و لاجورد، کمند به لاجورد، اسامی سور به سفیده و تحریر.	ترجمهٔ فارسی به تصریح کاتب از روی تفسیر درواجگی متعلّق به سدهٔ ششم هجری نوشته شده است. و متضمّن فایده‌های لغوی و زبانی و حتّی لهجه‌ای است.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۱٤	٤۰۰	+		-	اواخر سدهٔ دهم	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ خوش
۱۱٥	٤۸٦	+		-	قرن ۱۰ یا اوایل قرن یازدهم	-	-	حنایی روشن آهار مهره	نسخ خوش
۱۱٦	۷۷۳	+		محمّدتقی‌بن محمّدشریف ابن عبد اللّه القاری	۱۳ صفر ۹۸۸	سلطان حسین صفوی	۱۱۱۰	نخودی روشن آهار مهره	نسخ
۱۱۷	٥۰۹	-	ار سورهٔ مریم تا پایان	-	۱۰۱٦هـ.ق	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ
۱۱۸	۱۱۲۷	+		-	۱۰۱۹ یا ۱۰۲۱	شریفه بیکم بنت میرسید محمّد استرآبادی	ذیحجه ۱۲۰۱	نباتی آهار مهره	نسخ
۱۱۹	۱۷۹۱	+		-	چهارشنبه ۱۲ محرّم ۱۰۲۳ تا صفر ۱۰۲٤	-	-	نباتی آهار مهره	نسخ ناخوش

قرآنهای خطّی فرهنگنامهٔ قرآنی

خط	اوراق		جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
ترجمه	تعداد	اندازه			
نستعلیق	۳۸۵	۳۶/۵×۲۴	تیماج دورویه بین ضربی و طرف داخل سوخت مطلاً در حاشیهٔ بیرونی آیة الکرسی ضرب شده	سر سوره‌ها کتیبهٔ مذهّب و مرصّع، اسامی سور به قلم رقاع با سپیده و تحریر نشانه‌های حواشی ترنجهای مذهّب و مرصّع، اوراق مجدول به زر و تحریر و الوان، ترجمه به شنگرف، فواصل آیات دوایر اختر نشان.	ترجمه از نظر سبک و رسم الخط قدمت چندانی ندارد، چون لغات پارسی خوب در آن دیده می‌شود احتمال دارد از ترجمهٔ کهنتری اقتباس شده باشد. دعای ختم القرآن و نیز شیوهٔ تفأل با قرآن به شعر فارسی به آخر نسخه الحاق گردیده است. سورهٔ فاتحه و چند آیه از آغاز سورهٔ بقره نونویسی شده است و ترجمه ندارد.
نستعلیق خوش	۴۳۳	۱۹/۵×۱۹	ضربی قدیمی عالی درون سوخت	ترجمه به شنگرف، سر سوره کتیبهٔ قلمدانی کم کار، اسامی سور به رقاع با سفیده، اوراق مجدول به زر و تحریر و لاجورد، کمند به تحریر، فواصل آیات دوایر زرّین.	ترجمه تحت اللّفظی است و بندرت لغات خوب پارسی در آن دیده می‌شود. و سه برگ از آغاز نونویس و بدون ترجمه است.
نسخ	۲۴۳	۳۵/۵×۲۳	تیماج قهوه‌ای	ترجمه و اسامی سور و سجاوندی به شنگرف، بعض علایم تجویدی به زنگار.	علاوه بر ترجمه، حواشی تجویدی و تفسیری مفیدی دارد. در ابتدای هر سوره تعداد آیات و کلمات و حروف و ثواب قراءت آمده است. برابرهای پارسی خوب هم در آن دیده می‌شود. حروف پ و چ با سه نقطه کتابت شده ولی گاف دارای یک سرکش است.
نستعلیق	۳۰۵	۲۴/۵×۱۷/۵	تیماج سبز	صدر نسخه دارای ترنج هشت گوشهٔ مرصّع، دوصفحهٔ آغاز سورهٔ مریم و نیز دو صفحه‌ای که تاریخ نسخه ذکر شده تمام تذهیب با ترنجها و حواشی و کتیبه‌ها ، ترجمه به شنگرف، اوراق مجدول به زر و تحریر، فواصل آیات دوایر زرّین.	دارای دعای ختم القرآن و فالنامهٔ منسوب به حضرت امیر (ع)، دارای معادل‌های خوب فارسی است.
نسخ	۳۰۲	۲۸/۵×۱۶	تیماج	اسامی سور و ترجمه به شنگرف، متن با مرکب مشکی.	ترجمه فارسی نسبةً خوب و ظاهراً از روی نسخه‌های کهنتری استنساخ گردیده است.
نسخ ناخوش	۳۱۲	۳۶×۲۳	تیماج مشکی	ترجمه به سرنج	ترجمه به فارسی کهن است، و احتمالاً باید از روی نسخه‌های قدیمتر رونویس شده باشد.

جدول معرّفی اجمالی

شماره (فرهنگنامه)	شماره (ثبت کتابخانه آستان قدس)	قرآن (کامل)	قرآن (ناقص)	کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط متن
۱۲۰	۹۹۴	+		شاه تقی بن شاه تقی استرآبادی	غــزه رجب ۱۰۲۷	موجود خانم بنت محمّد امین زنگنه	شعبان ۱۲۲۳	نخودی آهار مهره	نسخ
۱۲۱	۲۵۷	+		-	۱۰۴۹	قزاق خان	۱۰۷۹	نخودی آهار مهره	نسخ خوش
۱۲۲	۱۸۲	+		-	قرن یازدهم	میرزا سید علی	رمضان ۱۱۲۰	نخودی آهار مهره	نسخ خوش
۱۲۳	۸۴۵	+		-	احتمالاً قرن دهم یا یازدهم	-	-	-	نسخ
۱۲۴	۶۷۴	+		-	ظاهراً قرن یازدهم	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ
۱۲۵	۱۸۳۱	+		-	ظاهراً قرن یازدهم	-	-	نباتی آهار مهره	نسخ متوسط
۱۲۶	۴۸۵	+		-	ظاهراً سدهٔ یازدهم	-	-	نباتی آهار مهره	نسخ

قــرآنهــای خــطّی فرهنگنــامهٔ قــرآنی

خط / ترجمه	اوراق: تعداد	اوراق: اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نستعلیق	٥٢٠	٣٥/٥×٢٤	تیماج مشکی	اسامی سور به شنگرف، نشانه‌های فواصل آیات شنگرفی، اوراق مجدول به شنگرف سیاهی، کمند به سیاهی.	در حواشی نسخه مطالبی از یک تفسیر با رمز «ح ی» نقل گردیده و ترجمه دارای برابرهای خوب پارسی است.
نستعلیق خوش	٥٤٥	٢٧/٥×١٨	سوختهٔ بسیار عالی و طرف دیگر مقوا ضربی	دو صفحهٔ افتتاح تمام تذهیب بسیار عالی از نمونه‌های مکتب هرات کتیبه‌های سر سوره‌ها مذهب عالی، فواصل آیات دوایر لاجوردی، اوراق مجدول به زر و تحریر.	ترجمه آن کهن و احتمالاً از روی نسخه‌های قدیمتر نقل شده است خط و تذهیب عالی است، آخر قرآن نام سوره‌ها و صفحات در دو صفحه معرّفی شده است.
نستعلیق خوش	٤١٦	٣٥/٥×٣٣	تیماج قرمز	عناوین مقدّمه‌ها به قلم زر، فواصل آیات شرارهٔ زرّین، سر سوره‌ها کتیبهٔ مذهّب اوراق مجدول به زر و تحریر، ترجمه به سرخی.	در حاشیه مطالب تفسیری بر مشرب شیعه و روایاتی منسوب به ائمّهٔ معصومین (ع) دارد. در آغاز نسخه جدولهایی مشتمل بر سوره‌های قرآنی و اسامی قراء سبعه و جدولی مربوط به کلمات قرآن به جمع و تدوین شیخ بهاء الدّین العاملی و مقداری ادعیهٔ مأثوره از ائمّهٔ شیعه دیده می‌شود.
نستعلیق	٤١٧	١٩/٥×١٩	–	متن به رنگ مشکی و ترجمه به خط نستعلیق و رنگ شنگرف.	در ترجمه کلمات عربی کمتر به‌چشم می‌خورد در پایان قرآن تفأّل به قرآن آمده، برگ اوّل سورهٔ فاتحه الحاقی و نونویس است.
نستعلیق	٥٧٢	٣٤/٥×٢٤	تیماج ضربی	اسامی سور به شنگرف، فواصل آیات صنوبری با شنگرف.	ترجمهٔ آن کهن و آثار نثر قرن ٧ و ٨ در آن به‌چشم می‌خورد، در حواشی خواص و شرح سوره‌ها قید شده است. دو برگ از اوّل و برگهایی از وسط نونویس و از سورهٔ اخلاص به بعد ساقط است.
نستعلیق خوانا	٤١١	٢٨×١٩	تیماج قهوه‌ای ضربی	اوراق مجدول به سرنج، اسامی سور به شنگرف به قلم رقاع، ترجمه چلیپایی، فواصل آیات دوایر کوچک شنگرفی.	ترجمه از روی نسخه‌ای کهنتر، احتمالاً متعلق به سدهٔ ششم و هفتم اقتباس شده است.
نستعلیق	٤٩١	٣٠/٥×١٨/٥	تیماج ضربی	سر سوره‌ها مستطیل زرّین مجدول، دو صفحهٔ اوّل دارای تذهیب کم کار، فواصل آیات دوایر زرّین، حواشی حنایی رنگ.	فهرست مجدول و مشروح سور آیات، کلمات، حروف، نقاط و دعاء قبل از تلاوت و دعاء ختم قرآن از حضرت سجاد (ع). مهری در صفحاتی از نسخه دیده می‌شود که سجع مهر چنین است: الهی گر شود لطف تو همراه شود گرگین زمقبولان درگاه.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۲۷	۱۳۴	+		محمّد هاشم متخلّص به طایر	شعبان ۱۱۰۸	سلطان حسین صفوی	۱۱۰۸ هـ.ق	نخودی آهار مهره	نسخ جلی خوش
۱۲۸	-	-	از سورهٔ حمد تا سورهٔ عنکبوت	-	-	اسمی خان ترک لنکرانی	۲۷ رمضان ۱۳۵۹	-	نسخ کهن
۱۲۹	۴۹۳	+		محمّد صفی بن محمّدرضا طالقانی	۱۱۱۳ هـ.ق	محمّد صفی بن محمّد رضا طالقانی	حدود ۱۱۱۳	حنایی روشن آهار مهره	نسخ جلی
۱۳۰	۱۲۳۵	+		محمّد علی بن اختیار	سلخ ربیع الثّانی ۱۱۱۸	حاجی محمّد حسن فرزند ملاّعلی تونی	شعبان ۱۳۳۶	نخودی آهار مهره	نسخ
۱۳۱	۳۶۵	+		-	۱۱۴۳ هـ.ق	دختران شیخ اسماعیل جامی احمدی	صفر ۱۲۳۷	نباتی آهار مهره	نسخ جلی
۱۳۲	۱۳۴	+		محمّد هاشم متخلّص به طایر	شعبان ۱۱۰۸	سلطان حسین صفوی	۱۱۰۸	نخودی آهار مهره	نسخ جلی خوش

قـرآنهـای خـطّی فرهنگنـامهٔ قـرآنـی

خط ترجمه	اوراق تعداد	 اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نستعلیق خوش	-	۲۷/٥×۱۷	روغنی	دو صفحهٔ افتتاح مذهّب و مرصّع سر سوره‌ها به خطّ رقاع و با قلم لاجورد و زرّین.	ترجمهٔ عهد صفوی، در مقدّمهٔ ادعیهٔ قبل از تلاوت قرآن و طریقهٔ استخاره با قرآن که به خطّ ملاّ محمّد باقر مجلسی است. کاتب اصلی محمّد هاشم است که کتابت نسخه را با سفارش سلطان حسین صفوی آغاز کرد. این نسخه بیشتر از لحاظ هنری و تاریخی حائز اهمّیّت است.
ثلث	۲٦٤	-	-	-	ترجمهٔ فارسی آن بسیار ناخواناست. احتمالاً وقفنامه مربوط به قرآن دیگری بوده که هنگام صحّافی به آن ملصق شده.
نستعلیق	۳۹۷	۳٥/٥×۲۳	-	دو صفحهٔ اوّل دارای حواشی مذهّب و مرصّع، فواصل آیات صنوبر شنگرفی، اسامی سور و ترجمه به شنگرف، اوراق مجدول به شنگرف و لاجورد.	ترجمه کهن است به نظر می‌رسد که مترجم از روی نسخهٔ کهنه‌تری نقل کرده است، در حواشی فواید کوتاه تجویدی و یادداشتهایی مربوط به خواصّ سور دارد.
نستعلیق ناخوش	۳۸۸	۲۳/٥×۱۷/٥	تیماج ضربی	اسامی سور، سجاوندی و نشانه‌های فواصل آیات به شنگرف.	سوره‌های کوثر، تبّت و نیمی از ناس نونویس و فاقد ترجمه است. نسخه مزیّن به حواشی تفسیری است.
نستعلیق	٥۲۸	٤۱/٥×۲۷	تیماج ضربی دارای ترنج و لچکی و حاشیهٔ قلمدانی	صدر نسخه دارای شمسهٔ مذهّب، قرآن تمام تذهیب متناظر، ٤ صفحهٔ آغاز سورهٔ بقره دارای حاشیهٔ باریک وگل و برگ، ترجمهٔ متن و آیات و تفسیر به شنگرف، فواصل آیات دوایر زرّین، اوراق مجدول به زر و تحریر و الوان، زوایای حواشی منقّش، زمینهٔ سطور نخودی رنگ.	ترجمه قطعاً از تاریخ تحریر کهنه‌تر و از نظرگاه لغات و برابرهای فارسی بسیار خوب است. در حواشی آن بخشهایی از تفسیر حسینی یا مواهب علیّه ملاّحسین واعظ کاشفی آمده است.
نستعلیق خوش	٥٤۳	۲۷/٥×۱۷	روغنی	دو صفحه افتتاح مذهّب و مرصّع سر سوره‌ها به خطّ رقاع و با قلم لاجورد و زرّین.	ترجمهٔ عهد صفوی در مقدّمه، ادعیهٔ قبل از تلاوت قرآن و طریقهٔ استخاره با قرآن که به خطّ ملاّ محمّد باقر مجلسی است. کاتب اصلی محمّد هاشم است، که کتابت نسخه را با سفارش سلطان حسین صفوی آغاز کرده، این نسخه بیشتر از لحاظ هنری و تاریخی حائز اهمّیّت است و با قرآن شماره ۱۲۷ مجموعاً یک قرآن را تشکیل می‌دهند.

جدول معرّفی اجمالی

شماره		قرآن		کاتب	تاریخ کتابت	واقف	تاریخ وقف	کاغذ	خط
فرهنگنامه	ثبت کتابخانه آستان قدس	کامل	ناقص						متن
۱۳۳	۲۷۱	+		-	ظاهراً قرن ۱۲	-	-	نخودی آهار مهره	نسخ جلی خوش
۱۳۴	۹۸۴	+		-	ظاهراً قرن ۱۲	-	-	الوان آهار مهره	نسخ
۱۳۵	۱۹۴۹	+		-	ظاهراً قرن ۱۲	حسین رادیو	۸ تیر ماه ۱۳۲۷	متن حنایی حاشیه نباتی	نسخ خوش
۱۳۶	۲۴۲	+		محمد علی جنابدی	قرن ۱۳ هـ. ق	میرزا محسن کلانتر ارض اقدس	۱۲۷۰	نخودی فرنگی آهار مهره	نسخ خوش
۱۳۷	-*	-	-	-	-	-	-	-	-
۱۳۸	-	-	از ابتدای قرآن تا سورهٔ زمر	-	-	حاج عبدالفتّاح ولد مرحوم مولانا محمّد کاشانی	-	-	-
۱۳۹	-	-	آیهٔ ۷۰ سورهٔ بنی اسرائیل تا پایان قرآن	-	-	-	-	-	نسخ آمیخته به ثلث ترکستانی
۱۴۰	-*	-	از سورهٔ اعراف	-	-	-	-	-	-

* مشخّصات نسخه‌شناسی این ترجمه متأسفانه هنگام فیش برداری ثبت نشده است. بعد هم که شمارهٔ ثبت کتابخانه خورده، در

قـرآنهـای خـطّی فرهنگنـامهٔ قـرآنـی

خط / ترجمه	اوراق: تعداد	اوراق: اندازه	جلد	تزیینات	رسم الخط و مختصات سبکی و دیگر ملاحظات
نستعلیق متوسط	-	۳۱×۲۰/۵	تیماج ضربی مذّهب	دو صفحهٔ آغاز، دو صفحهٔ وسط و دو صفحه پایان قرآن تمام تذهیب و ترصیع متناظر، آغاز سورهٔ بقره دارای سر لوحهٔ مرصّع، سر سوره‌ها کتیبهٔ مذهّب، اسامی سور به قلم رقاع، فواصل آیات دوایر زرّین، اوراق مجدول به زر و تحریر.	زبان ترجمه از تاریخ متن کهن‌تر می‌نماید، از نظر برابرهای فارسی سزاوار توجه است، خواصّ سور به تفصیل در حاشیه مذکور است، روی برگ اوّل آن ظاهراً وقفنامه‌ای بوده که چون روی آن کاغذ دیگری چسبانیده‌اند قابل قراءت نیست.
نستعلیق	۲۸۹	۳۵×۲۲	تیماج قهوه‌ای	اسامی سور به خطّ رقاع با شنگرف، نشانه‌های فواصل آیات شنگرفی.	ترجمه از روی نسخهٔ کهنتری اقتباس یا رونویس شده است.
نستعلیق متوسّط	۳۱۷	۳۰×۱۹	ساغری خرمایی	دو صفحهٔ افتتاح تمام تذهیب با سر لوحه‌ها و کتیبه‌ها و حواشی، زمینهٔ متن افشان زر، اوراق مجدول به زر و تحریر و سرخی، ترجمه و رموز وقف به سرخی.	زبان ترجمه و برابرهای پارسی آن نشان می‌دهد که ترجمه از متن کهنه‌تر است.
نستعلیق شکسته	۲۸۱	۳٤×۳۱	تیماج مشکی با ترنج و لچکی	دو صفحهٔ افتتاح تمام تذهیب ظریف و عالی با حواشی ترنجدار و قلمدانی و سر لوحه‌ها و کتیبه‌های مذهّب و مرصّع، اوراق مجدول به زر و تحریر و الوان، کمند به تحریر، فواصل آیات گل زرّین ۸ پر، سر سوره‌ها کتیبه مذهّب، اسامی سور با سرخی به خط رقاع، ترجمه به سرخی.	ترجمهٔ این قرآن کهنتر و متعلّق است به سده‌های* پیشتر، در پایان نسخه قطعهٔ منظومی از سرخوش در استخراج تاریخ وقف قرآن آمده که مادّه تاریخ آن در مصرع «ندید کس به قرانها نظیر این قرآن» گنجانیده شده است.
-	-	-	-	-	زمانی که فیش برداری می‌شده مشخّصات آن یادداشت نگردیده است، امّا برابرهای فارسی آن نشان می‌دهد که نسخه از لحاظ ترجمه اهمّیّت در خور توجّهی داشته است.
-	۱۸۵	-	-	-	رسم الخطّ نسخه و برابرهای پارسی آن در خور توجّه است و زمان آن را به سده‌های گذشته عقب می‌برد. وقفنامه آن که در ظهر برگ اوّل یادداشت شده به نام عبدالفتّاح ولد مرحوم مولانا محمّد کاشانی است.
-	۳۰۸	-	-	آیهٔ اوّل هر جزء با مرکّب قرمز نوشته شده، دو صفحهٔ اول سورهٔ ص دارای حاشیه با تذهیب و لاجورد.	دارای ترجمهٔ نسبتاً خوب و حاوی لغات پارسی جالب است و از صفحه ۶۰۲ ببعد دعای ختم قرآن و تجوید و فال مصحف را شامل است.
-	-	-	-	-	مشخّصات نسخه شناسی آن در زمان فیش برداری ثبت نشده است.

قفسهٔ خاصّ خود جای گرفته است. چون شمارهٔ آن را نمی‌دانستیم از حوزهٔ اطلاع ما خارج بوده است.

چند نمونه از قرآنهای این فرهنگنامه

آغاز سورهٔ نساء از قرآن شمارهٔ ۱

وعملوا الصالحات جنات تجری من تحتها الانهار یحلون فیها

من اساور من ذهب ولولوا ولباسهم فیها حریر وهدوا

الی الطیب من القول وهدوا الی صراط الحمید ان الذین

کفروا ویصدون عن سبیل الله والمسجد الحرام الذی

جعلناه للناس سواء العاکف فیه والباد ومن یرد فیه

بالحاد بظلم نذقه من عذاب الیم واذ بوانا لابراهیم

مکان البیت ان لا تشرک بی شیا وطهر بیتی للطایفین والقایمین

والرکع السجود واذن فی الناس بالحج یاتوک رجالا وعلی

کل ضامر یاتین من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم

ویذکروا

۵۱۳

وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى

و چون بشنوند آنچ فرو فرستاده اند سوی

الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنَهُمْ

پیغامبر بینی چشمهاشان

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا

همی رود از اشک از آنچ بشناختند

وقفنامه و صفحهٔ آغاز قرآن شمارهٔ ۹

تهتدون كما أرسلنا فيكم رسولا منكم يتلوا

عليكم آياتنا ويزكيكم ويعلمكم الكتاب

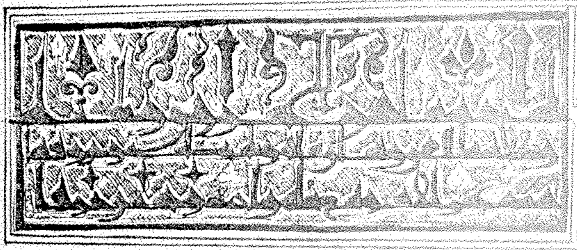
والحكمة ويعلمكم ما لم تكونوا تعلمون فاذكروني

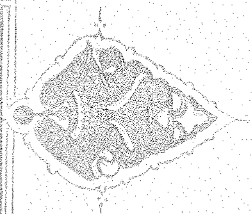
أذكركم واشكروا لي ولا تكفرون يا أيها الذين

آمنوا استعينوا بالصبر والصلوة إن الله

مع الصابرين ولا تقولوا لمن يقتل في سبيل الله

صفحه‌ای از قرآن شمارهٔ ۱۰





بسم الله الرحمن الرحيم

يا ايها الذين آمنوا اوفوا بالعقود

یا آن کسها که بگرویدیت تمام کنیت پیمانها

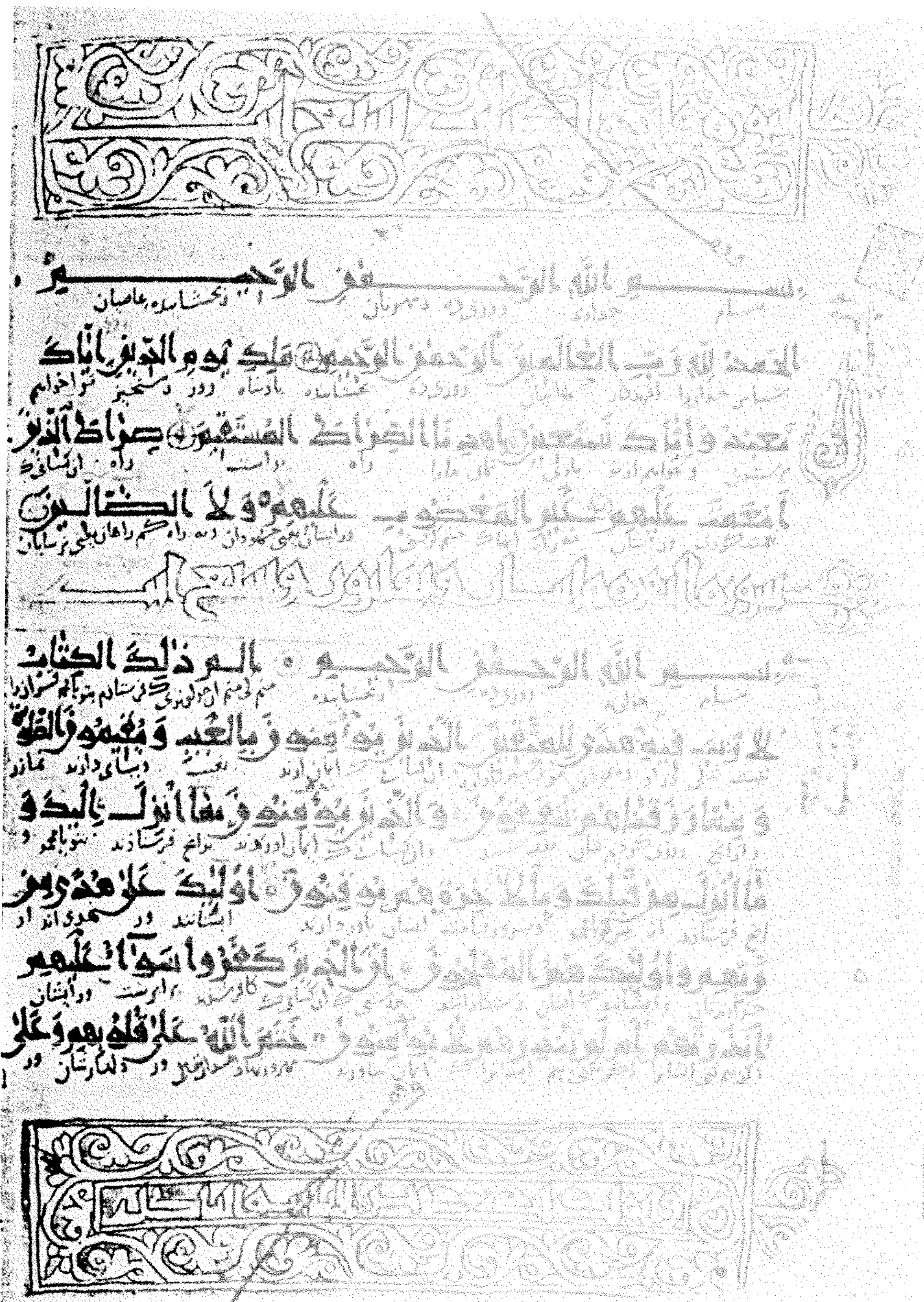
احلت لكم بهيمة الانعام الا ما

حلال کرده شد شما را ... چهارپایان مگر آنچ

يتلى عليكم غير محلي الصيد

خوانده شود برشما ناحلال دارندگان شکار را

آغاز سورهٔ مائده از قرآن شمارهٔ ۱۰ مکرر



أنت مولينا فانصرنا على القوم الكافرين

سورة آل عمران مائتان آية مدنية

بسم الله الرحمن الرحيم

الم الله لا إله إلا هو الحي القيوم نزل عليك الكتاب

بالحق مصدقا لما بين يديه وأنزل التورية والانجيل من قبل هدى

للناس وأنزل الفرقان إن الذين كفروا بآيات الله لهم عذاب

شديد والله عزيز ذو انتقام إن الله لا يخفى عليه شيء في

الأرض ولا في السماء هو الذي يصوركم في الأرحام كيف

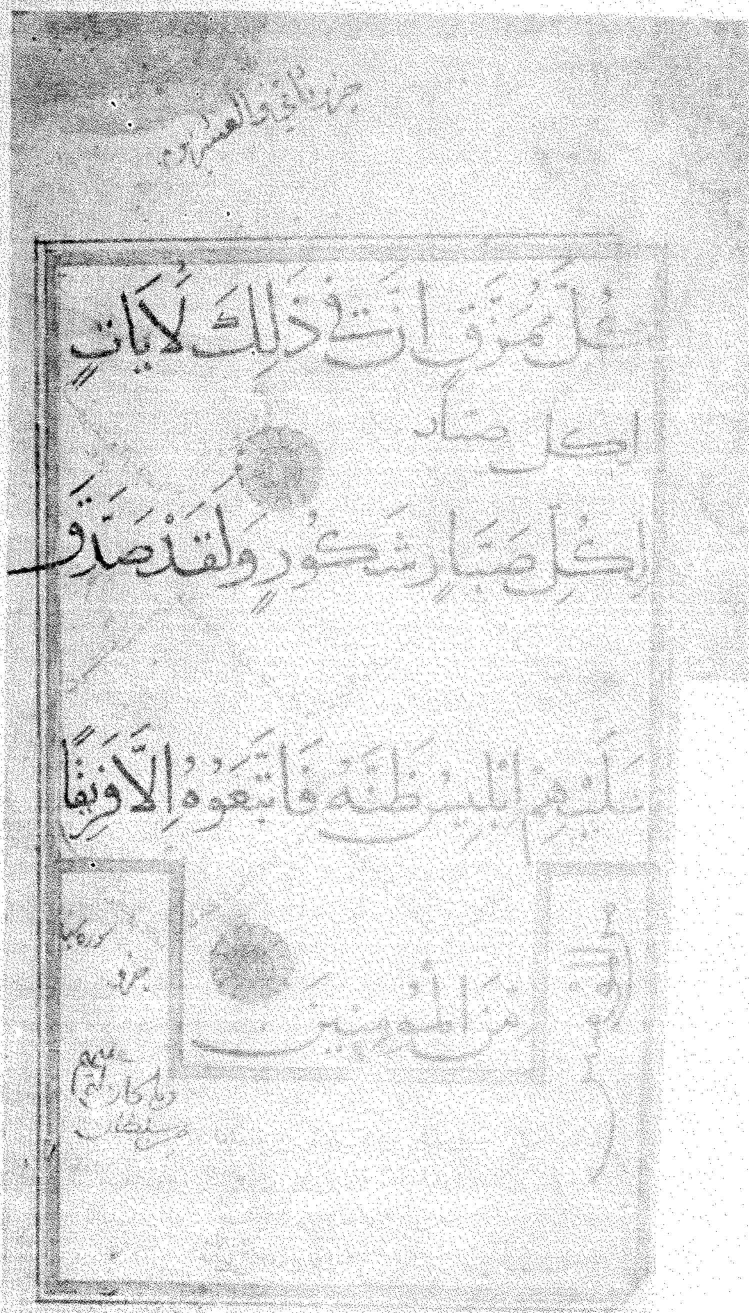
يشاء لا إله إلا هو العزيز الحكيم هو الذي أنزل عليك الكتاب

منه آيات محكمات هن أم الكتاب وأخر متشابهات

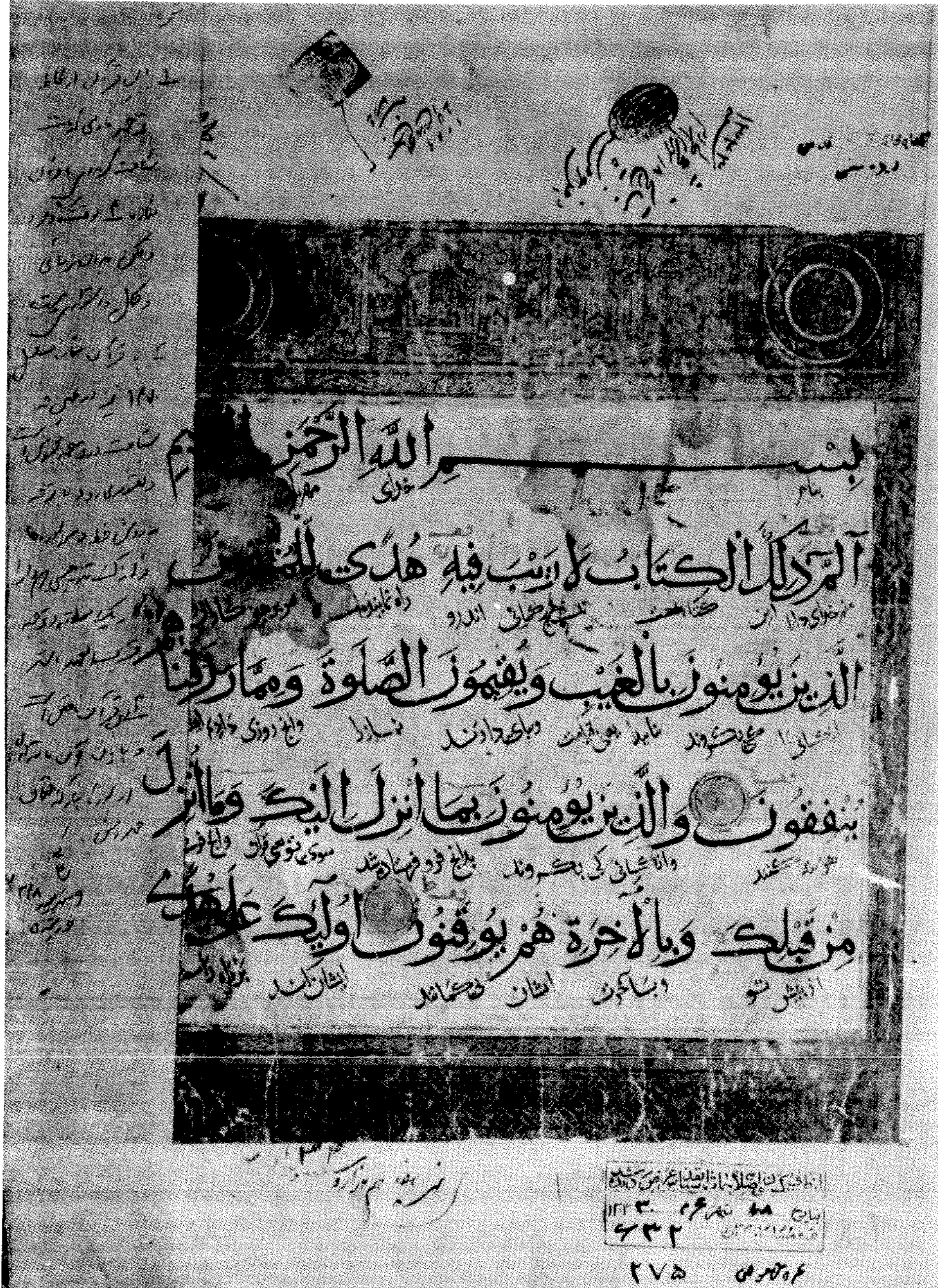
فأما الذين في قلوبهم زيغ فيتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة

صفحه‌ای از قرآن شمارهٔ ۲۹

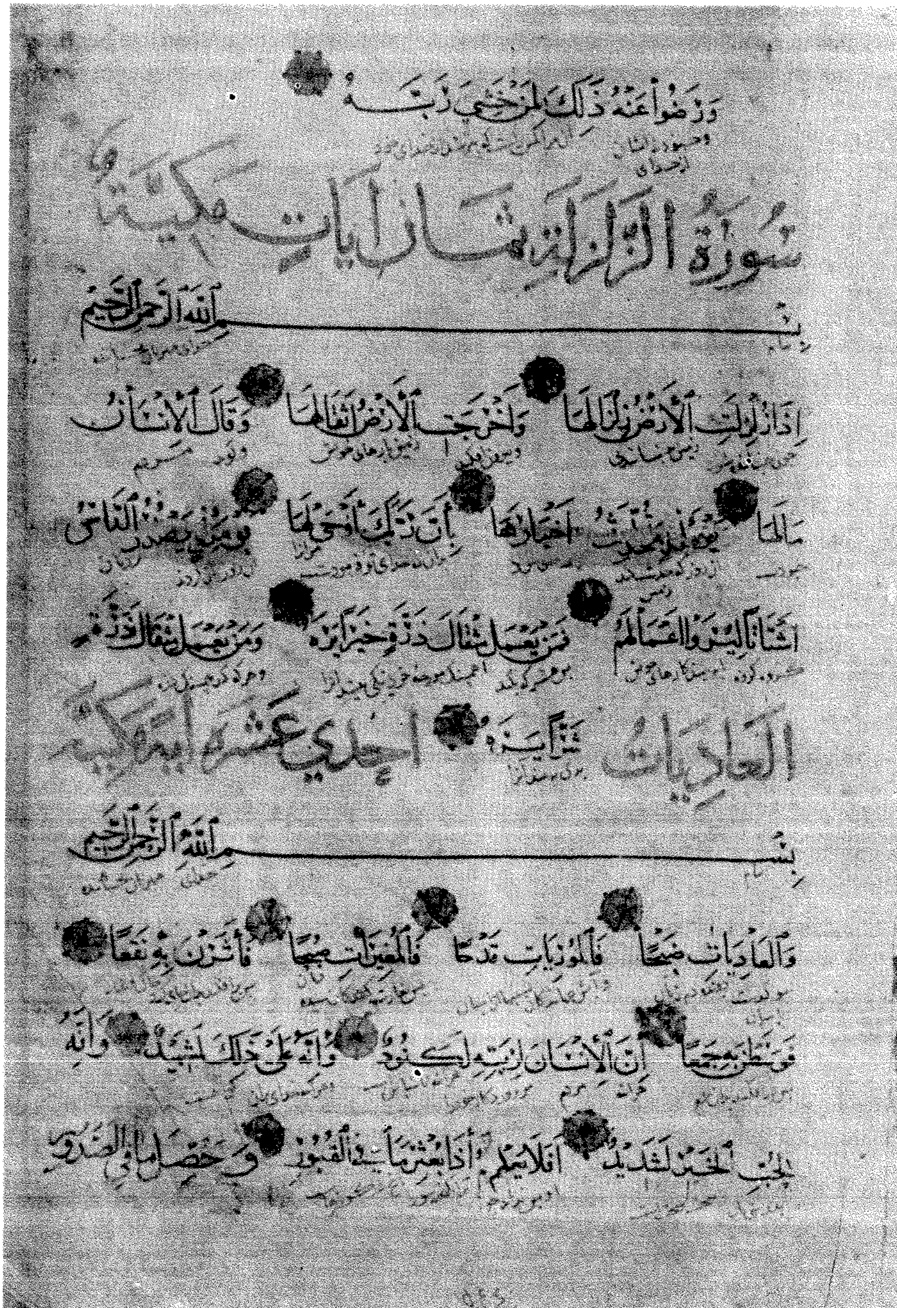
برگی از قرآن شمارهٔ ۳۷



کاتب و تاریخ کتابت قرآن شمارهٔ ۴۷



صفحهٔ آغاز قرآن شمارهٔ ۶۲



ورضوا عنه ذلك لمن خشي ربه

سورة الزلزلة ثمان آيات مكية

بسم الله الرحمن الرحيم

اذا زلزلت الارض زلزالها وأخرجت الارض اثقالها وقال الانسان

ما لها يومئذ تحدث اخبارها بان ربك اوحى لها يومئذ يصدر الناس

اشتاتا ليروا اعمالهم فمن يعمل مثقال ذرة خيرا يره ومن يعمل مثقال ذرة

العاديات آية احدى عشرة آية مكية

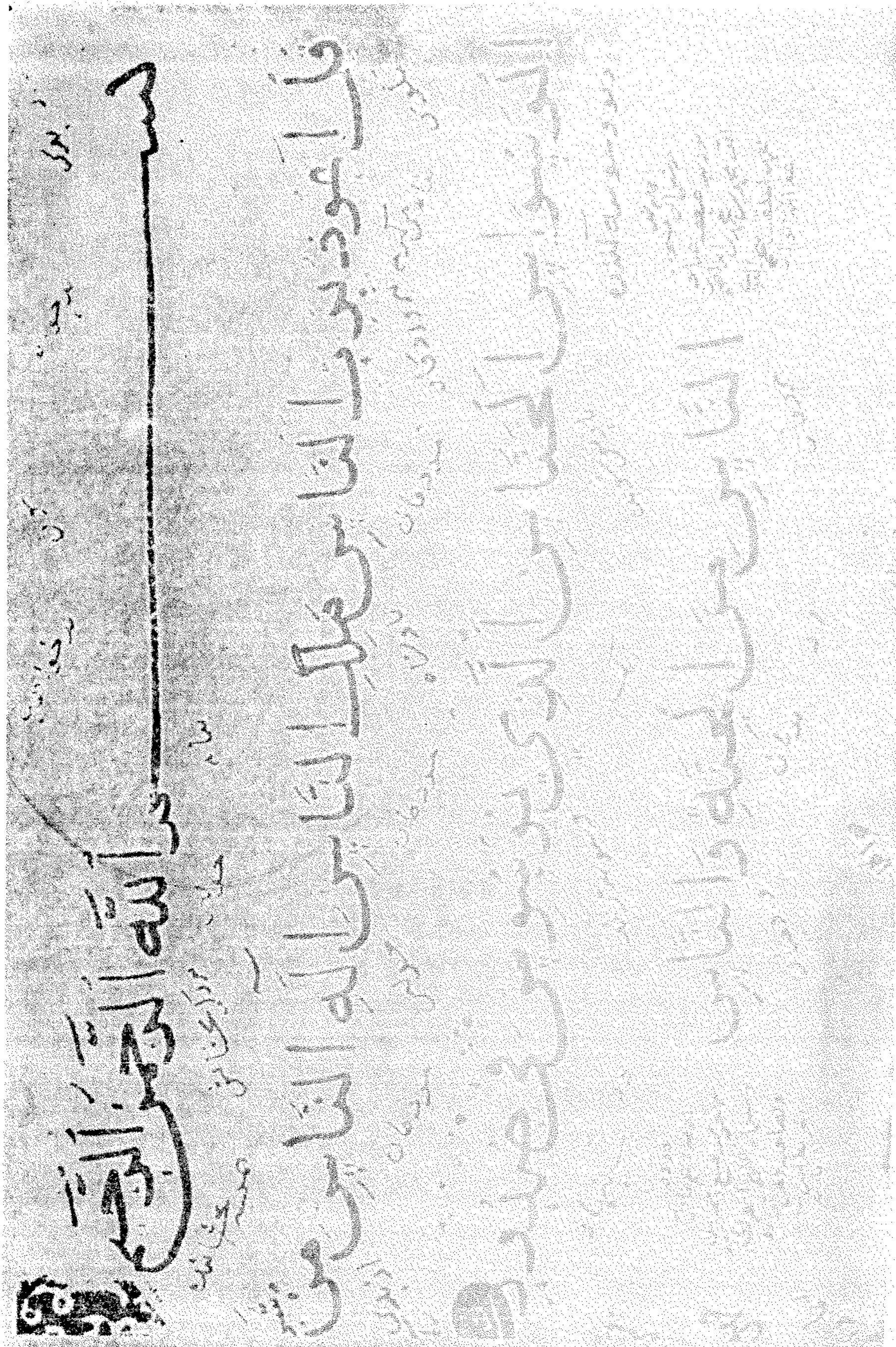
بسم الله الرحمن الرحيم

والعاديات ضبحا فالموريات قدحا فالمغيرات صبحا فاثرن به نقعا

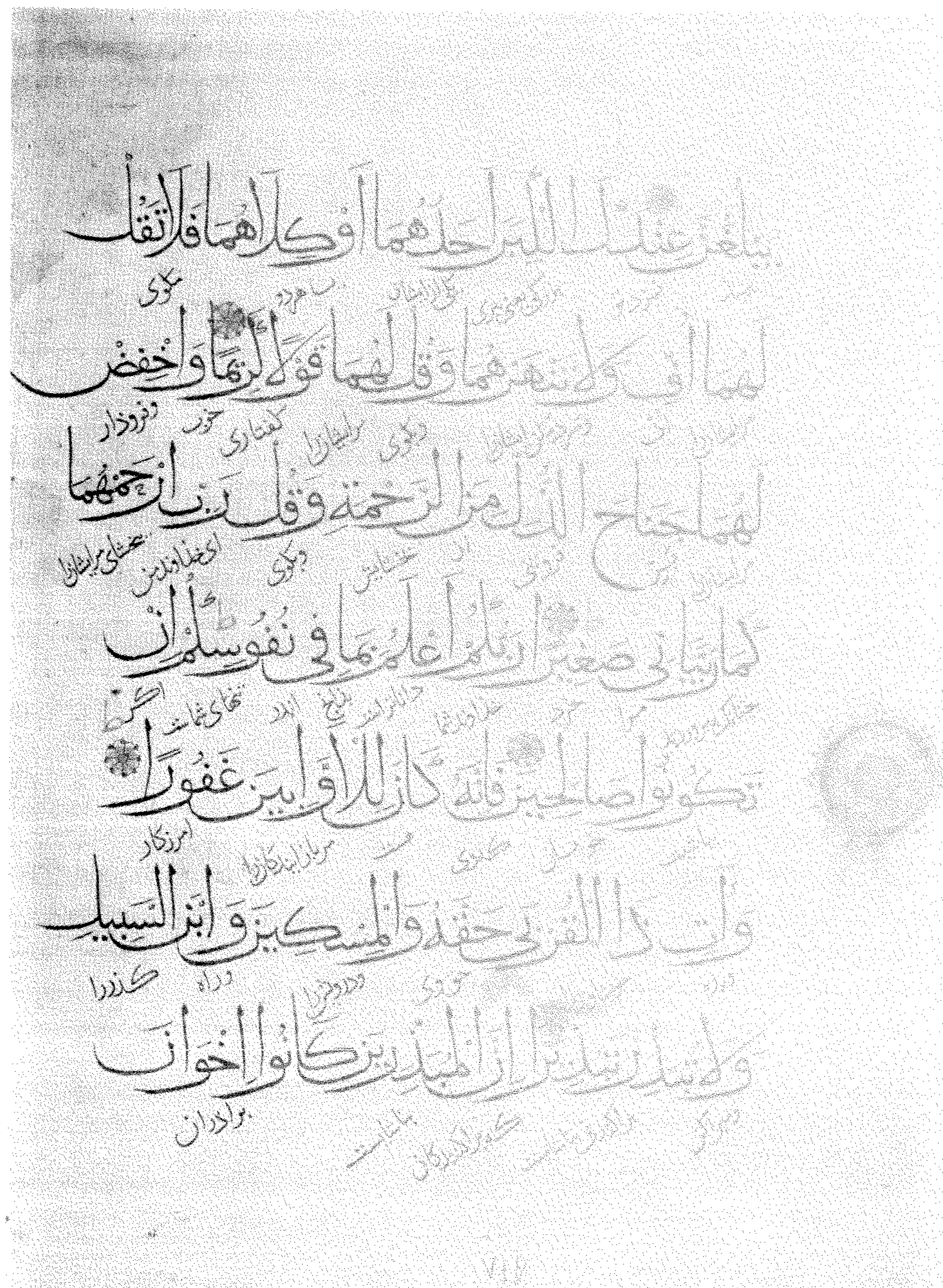
فوسطن به جمعا ان الانسان لربه لكنود وانه على ذلك لشهيد وانه

لحب الخير لشديد افلا يعلم اذا بعثر ما في القبور وحصل ما في الصدور

صفحه‌ای از قرآن شمارهٔ ۷۴



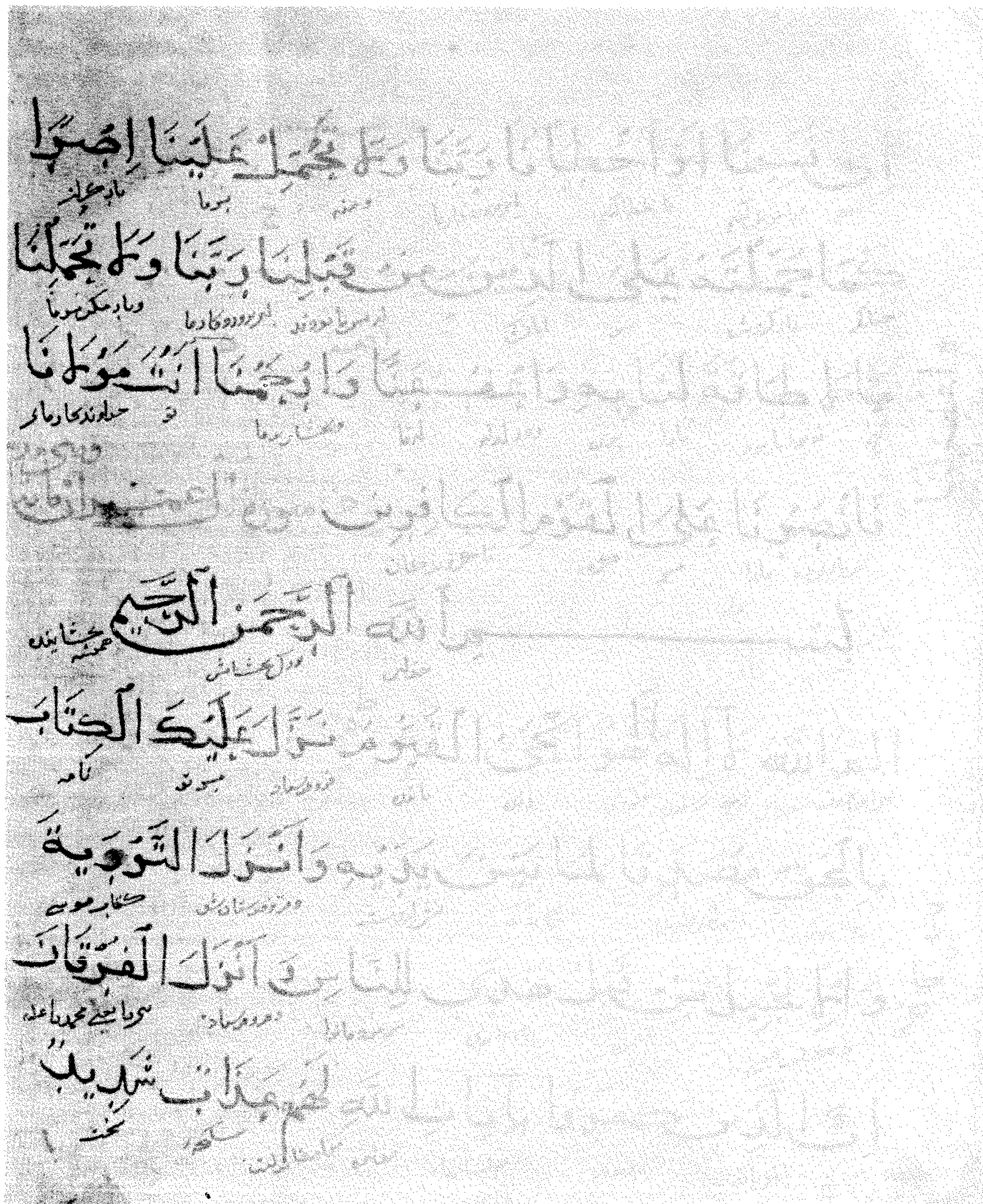
تاریخ کتابت در صفحهٔ آخر نسخهٔ شمارهٔ ۸



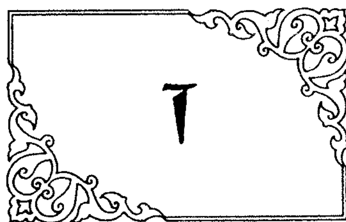
صفحه‌ای از قرآن شمارهٔ ۸۲



صفحهٔ آغاز قرآن شمارهٔ ۸۴



آغاز سورهٔ آل عمران از قرآن شمارهٔ ۴



آ

آبَاءِ: أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ (۳۱:۲٤)

پدران ۱

آبَائِكَ: إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ ءَابَآئِكَ إِبْرَٰهِـۧمَ (۱۳۳:۲)

پَدَرَان ۵۵

آبَاؤُهُمْ: أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۱۷۰:۲)

پدرها ۷۵

آبَائِهِمْ: وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ (۸۷:٦)

پدران ۱، پدران بزرگان ٤٤ و ۱۱٦

آتِ: فَـَٔاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا (۳۸:۷)

ده ۱، بَده ۱٤ و ۱۰٤، هاده[1] ۵۷

~: وَءَاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ (۲٦:۱۷)

هاده[1] ۲۹، بدهیت ۳۰

~: فَـَٔاتِ ذَا ٱلْقُرْبَىٰ حَقَّهُۥ (۳۸:۳۰)

بَدِه[2] ۱۱٤

آتٍ: إِنَّ مَا تُوعَدُونَ لَءَاتٍ (۱۳٤:٦)

آمدار[3] ۱، آمدنی ۲، آمدنی و بودنی و ناچاره ۱۰ و ۵۵، بیاید ٦۱، آمدنی و بودنی ٦۷، آمده نی[4] ۷٦، آینده ۱۰٤

---

۱. هاده / بده؛ «ها» پیشوندی است که بیشتر در لهجهٔ قدیم ری استعمال داشته است.

۲. اعراب کلمه مربوط به اصل نسخهٔ خطی است.

۳. صورت صرفی خاصّی است از صیغهٔ صفت فاعلی به معنی «آینده» از ریشهٔ «آمدن» که در این قرآن فراوان، و در یک قرآن دیگر هم کم و بیش دیده شده است.

٤. آمده نی / آمدنی.

~: فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَآتٍ (۵:۲۹)
آمدار ۱، آیندنی[۱] ۴۷

آتاکَ: وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ (۷۷:۲۸)
داد ۱

آتاکُمْ: وَءَاتَىٰكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا (۲۰:۵)
بداد ۵۸

~: لِّيَبْلُوَكُمْ فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ (۱۶۵:۶)
دآده است ۹۴

~: وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ ٱلَّذِىٓ ءَاتَىٰكُمْ (۳۳:۲۴)
دهید ۱، بدادست ۵۶، بداده است ۶۴

آتانا: لَئِنْ ءَاتَىٰنَا مِن فَضْلِهِۦ لَنَصَّدَّقَنَّ (۷۵:۹)
دهد ۱، هاما دهد[۲] ۵۷، بدهد ۱۰۵

آتانی: وَءَاتَىٰنِى رَحْمَةً مِّنْ عِندِهِۦ (۲۸:۱۱)
داده است ۲۷

~: وَءَاتَىٰنِى مِنْهُ رَحْمَةً (۶۳:۱۱)
داد ۱، دهد ۷۶، داده باشد ۹۳، بداده باشد ۱۰۵

آتاهُ: أَنْ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُ ٱلْمُلْكَ (۲۵۸:۲)
داد ۱، داده بود ۲۹، داده بد ۴۰، بد آده بود ۱۰۰

آتاها: لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَآ ءَاتَىٰهَا (۷:۶۵)
به توان[۳] ۱، بداده باشد ۲، بداد ۵۶، داده است ۱۰۳

آتاهُمْ: فَـَٔاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ ثَوَابَ ٱلدُّنْيَا (۱۴۸:۳)
بدهد ۵۳

~: بِمَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ (۱۸۰:۳)
دادست ۴۰

~: وَيَكْتُمُونَ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ (۳۷:۴)
داد ۱، هاداد[۴] ۵۷

~: مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ (۵۴:۴)
دادست ۱۰، دادند[۵] ۷۶

~: رَضُوا۟ مَآ ءَاتَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ (۵۹:۹)
داده باشد ۱۰

~: ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ (۱۶:۵۱)
می دهد ۶، داده بود ۵۶

آتاهُما: فَلَمَّآ ءَاتَىٰهُمَا صَٰلِحًا (۱۹۰:۷)
داده بَود ۱۰

آتَتْ: فَـَٔاتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ (۲۶۵:۲)
وادهد ۱۰، بیرون آورد ۲۵، بیرون دهَد ۵۷، بدهد ۶۷، بیارد ۹۰، آورد ۱۰۰

~: وَءَاتَتْ كُلَّ وَٰحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّينًا (۳۱:۱۲)
داد ۱، فَراداد ۶۲

~: كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا (۳۳:۱۸)
داد ۱، بدادی ۲، همی دادی ۳۹، میدادند ۶۱، میاَورد ۷۹، می آوردند ۱۰۰، همی دادند ۱۰۸، دادند ۱۲۸

آتِنا: رَبَّنَآ ءَاتِنَا فِى ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً (۲۰۱:۲)
بَده ۱۰، ده ۵۷

---

۱. گونهٔ دیگری است از صفت نسبی به معنی «آمدنی».
۲. هاما دهد/ به ما دهد.
۳. ترجمهٔ کامل آیهٔ مربوط این است: ورننهد خدای ورنفسی بی به توان آن.
۴. هاداد/ داد؛ رک: توضیح آتِ (۲۶:۱۷).
۵. تقریباً، بدون هیچ دلیلی فعل مفرد جمع معنی شده است.

آتِهِمْ: فَـَٔاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا (٣٨:٧)
ده ۱، بَده ٤٥، برسان ٥٨

آتَوُا: وَءَاتَوُا ٱلزَّكَوٰةَ (٢٧٧:٢)
داده باشند ٤٠، بگزاردند ٤١، بد آدند ٥٦، بدهند ٩٦

~: وَٱلَّذِينَ يُؤْتُونَ مَآ ءَاتَوا (٦٠:٢٣)
دادند ۱، می دادند ٣٩، داده باشند ٧٦

آتُوا: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٤٣:٢)
بدهيت[1] ۱ و ٣ و ٥٥ و ٨٠ و ٩١

~: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٨٣:٢)
بدَهَيد ١٠ و ٦٢، بدهی[2] ٦٠

~: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (١١٠:٢)
بگزاريت[3] ٤١

~: وَءَاتُوا ٱلْيَتَٰمَىٰٓ أَمْوَٰلَهُمْ (٢:٤)
دهيد ۱، بدهيت[1] ٣ و ٩٧، وادهيد ١٠، وادهی ٢٤، فرادهيد ٦٢

~: وَءَاتُوا ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ (٤:٤)
دهيد ۱، بدهی[4] ٢٤

~: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٧٧:٤)
بدهيد ۱، بَدِهيد ٤٥

~: وَءَاتُوا حَقَّهُۥ يَوْمَ حَصَادِهِۦ (١٤١:٦)
بدهی[4] ٢٤

~: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٥٦:٢٤)
بگزاريد ٧٧

~: وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٢٠:٧٣)
بدهيد ٦

آتُونِی: ءَاتُونِى زُبَرَ ٱلْحَدِيدِ (٩٦:١٨)
بياريد و بدهيد ٥٦، بياريد ٥٨، آريد ٧٦، آوريد ٩٣، بدهيد ١٠٨، بياری[5] ١٣٩

آتَوْهُ: فَلَمَّآ ءَاتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ (٦٦:١٢)
دادند ۱، بكردَند ٧٦

آتَوْهَا: سُئِلُوا ٱلْفِتْنَةَ لَءَاتَوْهَا (١٤:٣٣)
بدادندی ۱، بدهند ١٤، بيايند ٦١، آيند ٩٦، آرند ١٣٢

آتُوهُمْ: وَءَاتُوهُم مِّن مَّالِ ٱللَّهِ (٣٣:٢٤)
دهيد ۱، بدادست[6] ٥٦، بداده است[6] ٦٤، بدهيد ١٣٨

آتَى: وَءَاتَى ٱلزَّكَوٰةَ (١٧٧:٢)
بداد ٣، بدهد ٢٩ و ٥٦ و ١٠٥، بدهند ٤٠ و ٦٤، داده ١٢٢، بدهيد ١٣٨

آتِی: ءَاتِى ٱلرَّحْمَٰنِ عَبْدًا (٩٣:١٩)
آمدار[7] ۱، بيايند[8] ٢، آيد[8] ٧٦، آينده ٧٩، آيندگان ٨٧، بيايذ ١١٤

آتَيْتَ: ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةً (٨٨:١٠)
دادی ۱ و ٣ و ٧٤، دادستی ٢٤

~: ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ (٥٠:٣٣)
بدادی ۱، بداده باشی ١٠٠

آتِيَةٌ: وَإِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَءَاتِيَةٌ (٨٥:١٥)

---

١. بدهيت / بدهيد.
٢. بدهی / بدهيد، حذف «د» از فعلهای دوم شخص جمع درقديم وجود داشته است.
٣. بگزاريت / بگزاريد.
٤. بدهی / بدهيد.
٥. بياری / بياريد.
٦. فعل امر در سياق جمله مفرد ماضی معنی شده است.
٧. آمدار / آمدنی؛ رک: توضيح آتِ (١٣٤:٦).
٨. در جمله اسم فاعل به صورت فعل معنی شده است.

آمدار ۱، آمدنی ۹۲

~: وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ (۷:۲۲)
آینده و باشنده ۵۸

~: إِنَّ ٱلسَّاعَةَ لَآتِيَةٌ (۵۹:٤۰)
آمدار ۱، آینده ٤۳

آتَيْتُكَ: فَخُذْ مَآ ءَاتَيْتُكَ (۱٤٤:۷)
دادم ۱، داده‌ام ٦، بدادم ۱۲٤

آتَيْتُكُمْ: لَمَآ ءَاتَيْتُكُم مِّن كِتَٰبٍ (۸۱:۳)
دادم ۱، دادستُم ۱۰، بدادیم ۵۸

آتَيْتُمْ: مَّآ ءَاتَيْتُم بِٱلْمَعْرُوفِ (۲۳۳:۲)
دادید ۱، دادیت[1] ۳، پذیرفته باشید دادن ٤۰، دهیت[2] ٤۱، نهاده باشید ٦٤

~: وَءَاتَيْتُمْ إِحْدَىٰهُنَّ قِنطَارًا (۲۰:٤)
داده باشیت[3] شما ٤۱، دآده باشید ۹٤، دادیت[1] ۹۷، بداده باشی ۱۰۷

~: أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ (۱۲:۵)
بدهید ۱ و ۳۷، داده دارید ۲۷، بدهیت ۸۸

~: وَمَآ ءَاتَيْتُم مِّن رِّبًا (۳۹:۳۰)
دادید شما ۳۰، دادیم شان[4] ۵۸، بدهید شما ٦٤، شما می دهید ۷٦

آتَيْتُمُوهُنَّ: أَن تَأْخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ (۲۲۹:۲)
دادیت ۳ و ۳۰، داده باشید ۱۰، بدادستی ۲٤، داده باشیت ٤۱، بداده باشیت ۵۲، بدادید تان[5] ٦۱، بدادیت ۱۱٤

~: لِتَذْهَبُواْ بِبَعْضِ مَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ (۱۹:٤)
بداده باشید ۲، دادیت ۳ و ۹۷، بدادید تان[5] ۵۸، داده‌اید ۱۱۱

~: إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۵:۵)
دهید ۱، بدهیت ۲۵ و ۸۸، بدهی ٦۰، بدهید تان[5] ۸۱

~: إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۱۰:٦۰)
دهیت ۳، بدادید ۵٦، دردهید ۱۱٤

آتَيْتَنَا: لَئِنْ ءَاتَيْتَنَا صَٰلِحًا (۱۸۹:۷)
دهی ۱، بَداده بُودیم ۹، بدهی ۱۲٤

آتَيْتَنِي: رَبِّ قَدْ ءَاتَيْتَنِى مِنَ ٱلْمُلْكِ (۱۰۱:۱۲)
دادی ۱، بدادی ۵۸

آتِيكَ: أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ (٤۰:۲۷)
آرم ۱

آتِيكُمْ: أَوْ ءَاتِيكُم بِشِهَابٍ قَبَسٍ (۷:۲۷)
بیارم ٤۳، آورم ۱۳۸

~: لَّعَلِّىٓ ءَاتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ (۲۹:۲۸)
آورم ۵۳، آرم من ۱۱۳

~: إِنِّىٓ ءَاتِيكُم بِسُلْطَٰنٍ مُّبِينٍ (۱۹:٤٤)
آوردم ۱، بیاوردم ۲۲، می آرم ۲۹، بیاورم ۳۸، آرنده ۱۲۳

آتِينَ: وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ (۳۳:۳۳)
بدهیت ۱ و ۳ و ۸۰ و ۹۱، بدهید ٦۸

---

۱. دادیت / دادید.
۲. دهیت / دهید.
۳. باشیت / باشید.
٤. این معنی اگر غلط نباشد، محلّ تأمّل است.
۵. «تان» گونه‌ای ضمیر فاعلی است که در برخی متون با فعل می آمده است.

آتَیْنا: وَإِذْ ءَاتَیْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ (۲:۵۳)
بَدادیم ۱۰، دَادیم ۵۵

~: وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ (۲:۸۷)
ما بدادیم ۱۰

~: وَءَاتَیْنَا عِیسَى ٱبْنَ مَرْیَمَ ٱلْبَیِّنَٰتِ (۲:۲۵۳)
بدادیم مَا ۲۷

~: فَقَدْ ءَاتَیْنَآ ءَالَ إِبْرَٰهِیمَ ٱلْكِتَٰبَ (۴:۵۴)
داده بودیم ۱۰

~: وَءَاتَیْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ (۱۷:۲)
خود بدادیم ۲۴، بفرستادیم ما ۵۸

~: وَلَوْ شِئْنَا لَءَاتَیْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدَىٰهَا (۳۲:۱۳)
دهیم ۱۵، بدادیمی ۳۰ و ۵۶ و ۵۸ و ۹۲ و ۱۱۴، بدادمی[1] ما ۶۱، بدادمانی[2] ۱۰۰ و ۱۱۳ و ۱۳۸

~: وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ (۳۲:۲۳)
بدادمانیم ما[2] ۱۰۶

~: وَلَقَدْ ءَاتَیْنَا دَاوُۥدَ مِنَّا فَضْلًا (۳۴:۱۰)
ما دادیم ۶۴

آتَیْناکَ: وَلَقَدْ ءَاتَیْنَٰكَ سَبْعًا مِّنَ ٱلْمَثَانِی (۱۵:۸۷)
بدادیم ۹۴، دادیمت ۱۰۳

آتَیْناکُمْ: خُذُوا۟ مَآ ءَاتَیْنَٰكُم بِقُوَّةٍ (۲:۶۳)
داده یم[3] ۱۳۰

~: خُذُوا۟ مَآ ءَاتَیْنَٰكُم بِقُوَّةٍ (۷:۱۷۱)
فرا دادیم ۲۹

آتَیْناهُ: وَءَاتَیْنَٰهُ ٱلْإِنجِیلَ فِیهِ هُدًى وَنُورٌ (۵:۴۶)
بد آدیمْ ۹۴

~: ءَاتَیْنَٰهُ رَحْمَةً مِّنْ عِندِنَا (۱۸:۶۵)
بد آده بودیم ما ۱۰۰، داده بودیم ۱۰۳

~: وَءَاتَیْنَٰهُ مِنَ ٱلْكُنُوزِ (۲۸:۷۶)
ما بداده بودیم ۲۱، بدادیم ما ۴۶، بداده بودیم ما ۶۴

آتَیْناها: وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَیْنَٰهَآ إِبْرَٰهِیمَ (۶:۸۳)
دادیمش ۱۱۴، بدادیمش ۱۲۷

آتَیْناهُمْ: ٱلَّذِینَ ءَاتَیْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ (۲:۱۲۱)
دادستیم ۱۰، بدادیم ۱۱۴

~: ٱلَّذِینَ ءَاتَیْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ (۲:۱۴۶)
داده‌ایم ۲۹، بدادیم شانرا ۸۸

~: لَّءَاتَیْنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِیمًا (۴:۶۷)
بدادمی[1] ۲۹، بدادیمی ۵۶ و ۹۴، بدادمانی[2] ۶۳، بدهیم ما ۱۰۰

~: ءَاتَیْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِهِۦ (۲۸:۵۲)
بداده شد[4] ۵۳

★ ما آتَیْناهُمْ: وَمَآ ءَاتَیْنَٰهُم مِّن كُتُبٍ (۳۴:۴۴)
ندادیم ما ۶۱، ندادیم ۱۳۸

لَآتِیَنَّهُمْ: ثُمَّ لَءَاتِیَنَّهُم مِّنۢ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ (۷:۱۷)
بیایم ۲، اندر آیم ۱۰، آیم ۵۳، اندر آیم ۵۵، هر آینه درآیم ۶۴، درآیم ۱۰۰

---

۱. بدادمی / بدادیمی، این احتمال هم هست که چون فاعل این فعل پروردگار یکتاست فعل متکلّم مع الغیر به صورت متکلّم وحده (اوّل شخص مفرد) معنی شده است.
۲. گونه‌ای فعل شرطی است که در متون قدیم فارسی به کار می رفته است.
۳. داده یم / داده‌ایم. رسم الخط به اصل نسخهٔ خطی مربوط است.
۴. باتوجّه به سیاق ترجمه و فحوای جمله، فعل متکلم مع الغیر مفرد و مجهول معنی شده است.

آتیه: وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ فَرْدًا (۹۵:۱۹)
آینده ۳۹، آیند ۷٦، پیش آینده ۹۸

آتیهمْ: ءَاتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ (۷٦:۱۱)
آمدار ۱، می آمد ٤۱، خواهد آمد ۷٦، آینده ۹۳، آینده است ۱۱٤

آثار: فَٱنظُرْ إِلَىٰٓ ءَاثَـٰرِ رَحْمَتِ ٱللَّهِ (۵۰:۳۰)
نشان ۱٤، نشانه ۱۱۱

آثاراً: كَانُوٓا۟ هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَءَاثَارًا (۲۱:٤۰)
انگیختن[1] ۸۹ و ۱۰٦ و ۱۳۸، نشانها ۹۱

آثارهِمْ: وَقَفَّيْنَا عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِم (٤٦:۵)
پس[2] ۲٤، پَیْها ٤۵، پیها ۱۱٤، پی[2] ۱۲۱، رهها ۱۲۵

~: بَـٰخِعٌ نَّفْسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَـٰرِهِمْ (٦:۱۸)
پی ها ۱۲۵، کردها ۱۳۲

~: وَنَكْتُبُ مَا قَدَّمُوا۟ وَءَاثَـٰرَهُمْ (۱۲:۳٦)
نشانیها ۳، نشانها ۳۸، گامها ۳۹، کردارها ٦٤، نشانی[2] ۸۷، نشانهاء ۱۰۳، آنچه سپس ماندند ۱۰۸

آثارِهما: فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا (٦٤:۱۸)
پَیْها ۹٤

آثَرَ: وَءَاثَرَ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا (۳۸:۷۹)
بگزینند ۳۰، برگزینند ۳۹، برگزیده است ٦۷ و ۱۲۰، گزید ۱۰۹، برگزیده باشد ۱۱٦، گزینند ۱۲٤، برگزیده ۱۳۲

آثَرَكَ: لَقَدْ ءَاثَرَكَ ٱللَّهُ عَلَيْنَا (۹۱:۱۲)
ورگُزید ۱ و ۲٤ و ۲۹، بُگزید ۲، برگزید ۳، بَرگُزید ۵۵

آثِماً: وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ ءَاثِمًا أَوْ كَفُورًا (۲٤:۷٦)
بزه گر ۱، بزه‌مند ۳، گناه کار ۳۹

آثِمٌ: فَإِنَّهُۥٓ ءَاثِمٌ قَلْبُهُۥ (۲۸۳:۲)
بزه گر ۱، بزه کار ۲، بزه کننده ۲۵، گنه کار ٤۰، بزه‌مند ٤۱، بزَه‌مَنْد ۹۱، بزه[3] کننده ۹۵، گنهکار ۱۲۲

ٱلْآثِمینَ: إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلْـَٔاثِمِينَ (۱۰٦:۵)
بزه گران ۱ و ۳۷، بزه کاران و گنه کاران ۲، بزه کاران ۳، گناه کاران و بزه کاران ۲٤، بَزَه کَاران ۵۵، بزه‌مندان ۵۹ و ۷۸، بزهکاران ۹۰، بد کاران ۱۳۵

آخِذٌ: إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ (۵٦:۱۱)
گرفتار ۱، گیرنده ۳، ها گیرنده[4] ۲۹، گرفته ۵۷، فراگیرنده ٦۳، ها گرفته[4] ۷٦

آخِذینَ: ءَاخِذِينَ مَآ ءَاتَىٰهُمْ رَبُّهُمْ (۱٦:۵۱)
ستانند گان ۳۸، ستانند گان و پذیرند گان ٦۷، فراگیرنده گان ۹۰، فراگیرند گان ۹۱، فراگیرند گان و پذیرند گان ۱۰۹

بِآخِذیه: وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ (۲٦۷:۲)
ستداران[5] ۱، گیرنده ۲۷، گیرَندگان ۵۵، استد کاران ۸۸، فراگیرنده ۱۰۰

★ لَسْتُمْ بِآخِذیه: وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ (۲٦۷:۲)
شمانستانی و نگیری ۲۵

آخَرَ: وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْـَٔاخَرِ (۲۷:۵)
دیگر ۱، آن دیگر ٦۳، دیگران ۷۵

---

۱. این معنی مناسب به نظر نمی رسد، مگر این که قرآنهای مزبور از قراءت دیگری مثلاً «آثاراً» پیروی کرده باشند.
۲. باتوجّه به عدم مطابقهٔ مضاف با مضاف الیه در فارسی، کلمهٔ جمع به مفرد معنی شده است.
۳. کلمه در اصل نسخهٔ خطی با سه نقطه است. بژه / بزه.
٤. درمورد جزء پیشین «ها» توضیح آتِ (۲٦:۱۷).
۵. ستداران / ستانند گان، رک: توضیح آتِ (۱۳٤:٦).

~: خَلَطُواْ عَمَلًا صَٰلِحًا وَءَاخَرَ سَيِّئًا (١٠٢:٩)
دیگری ١ و ٣ و ٥٥

آخِرِ: ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَبِٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (٨:٢)
پَسین ٥٥

~: مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (١٢٦:٢)
واپسین ١٠

~: مَنْ ءَامَنَ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (١٧٧:٢)
بازَسَپَسین ٥٥

~: وَلَا يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (٢٦٤:٢)
آن جهان ١

~: وَلَا يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَلَا بِٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (٣٨:٤)
رستاخیز ٥٣، باسْپَسین ٥٥

~: وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (١٣٦:٤)
باسپسین ٩٧

~: وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (١٦٢:٤)
بازسپسین ٨٨

~: مَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (٩٩:٩)
رستخیز ١٣

~: وَءَاخِرُ دَعْوَىٰهُمْ (١٠:١٠)
وادم[1] ١، بازپس ١٠٣

~: وَٱلْيَوْمَ ٱلْآخِرَ (٢١:٣٣)
بازپسین ٣

~: هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْآخِرُ (٣:٥٧)
پس ٢٤

★ يَوْمِ ٱلْآخِرِ: إِن كُنَّ يُؤْمِنَّ بِٱللَّهِ وَٱلْيَوْمِ ٱلْآخِرِ (٢٢٨:٢)
روز بازپسین ٩٦

آخَرَانِ: أَوْ ءَاخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ (١٠٦:٥)
دوی دیگر ١ و ٩ و ١٠٧ و ١٢١ و ١٢٤، دو دیگر ١٠ مکرّر، دو کس ٣٦، دو تن دیگر ٥٨، دو دگران ٦١، دیگران ٨٢، دوتن ٩٢، دویی دیگر ١١٢ و ١٢٧

~: فَـَٔاخَرَانِ يَقُومَانِ مَقَامَهُمَا (١٠٧:٥)
دو دیگر ٣، دو کس دیگر ٥٨، دو دیگران ٦١

ٱلْآخِرَةُ: وَبِٱلْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ (٤:٢)
سرای بازپسین ٢٩ و ٦٠ و ٨٤ و ١٠٥ و ١٠٧، راست‌خیز ٨٣

~: ٱشْتَرَوُاْ ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا بِٱلْآخِرَةِ (٨٦:٢)
آن جهان ١٠٨

~: إِن كَانَتْ لَكُمُ ٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ (٩٤:٢)
واپسین ١٠

~: مَا لَهُۥ فِى ٱلْآخِرَةِ مِنْ خَلَٰقٍ (١٠٢:٢)
این جهان[2] ٥٢

~: حَبِطَتْ أَعْمَٰلُهُمْ فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ (٢١٧:٢)
آن جهن[3] ١

~: فِى ٱلدُّنْيَا وَٱلْآخِرَةِ (٢٢٠:٢)
روز بازپسین ٢

~: وَحُسْنَ ثَوَابِ ٱلْآخِرَةِ (١٤٨:٣)
رستاخیز پسین ٦١

~: وَلَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (٣٣:٥)
آن جهان ١

---

١. وادم = وا (با) + دُم، یعنی دنبال، بازپس پایان.
٢. اگر سهو کاتب نباشد، معنی درخورِ تأمّل است، طبیعی چنان است که «آن جهان» معنی شود.
٣. جهن / جهان.

۸ / ٱلْآخِرَة

~: وَلَلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ (۶:۳۲)
آن جهان ۱، پسین ۲۷

~: وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ (۶:۹۲)
روز رستاخیز ۵۷

~: كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآءِ ٱلْآخِرَةِ (۷:۱۴۷)
روز پسین ۱۲۱

~: وَٱلدَّارُ ٱلْآخِرَةُ خَيْرٌ (۷:۱۶۹)
بازپسین ۱۰۴

~: وَٱللَّهُ يُرِيدُ ٱلْآخِرَةَ (۸:۶۷)
آنجهان ۱۰۴

~: لَيْسَ لَهُمْ فِى ٱلْآخِرَةِ إِلَّا ٱلنَّارُ (۱۱:۱۶)
سراء بازپسین ۵۱، آن گیتی ۵۸

~: لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ (۱۶:۲۲)
رَستخیز ۵۳

~: وَلَدَارُ ٱلْآخِرَةِ خَيْرٌ (۱۶:۳۰)
سرای آن جهان ۵۶

~: فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ (۱۷:۷)
پسین ۱، سپسین ۲، واپسین بار ۲۹، بازپسینان ۵۲ و ۱۰۵، باسپسین بَار ۵۵

~: فَإِذَا جَآءَ وَعْدُ ٱلْآخِرَةِ (۱۷:۱۰۴)
بازپسین ۳

~: لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ (۲۳:۷۴)
رستاخیز ۱۱۹

~: ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْآخِرَةِ (۲۷:۴)
سرای دیگر ۱۱۶

~: فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ (۲۸:۷۷)
واپسین ۱۰۹

~: يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْآخِرَةَ (۲۹:۲۰)
دیگر ۴۶، دیگربَاره ۵۳، دیگر روز ۶۱، دیگرباره ۷۶ و ۱۰۰

~: وَكَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا وَلِقَآئِ ٱلْآخِرَةِ (۳۰:۱۶)
رُستخیز[1] ۵۳

~: مَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِى ٱلْمِلَّةِ ٱلْآخِرَةِ (۳۸:۷)
پیشینیان ۱۰۶، دیگران ۱۳۸

~: فِى ٱلدُّنْيَا وَلَا فِى ٱلْآخِرَةِ (۴۰:۴۳)
سرای بازپسین ۱۳۰

~: وَلَعَذَابُ ٱلْآخِرَةِ أَخْزَىٰ (۴۱:۱۶)
آن جهان بازپسین ۱۰۹

~: وَمَا لَهُۥ فِى ٱلْآخِرَةِ مِن نَّصِيبٍ (۴۲:۲۰)
آن سرای ۶۴

~: قَدْ يَئِسُوا۟ مِنَ ٱلْآخِرَةِ (۶۰:۱۳)
آن سرای ۱۱۴

~: فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْآخِرَةِ (۷۹:۲۵)
پسین ۱

آخِرِنَا: تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَءَاخِرِنَا (۵:۱۱۴)
پسین ۳، سپسینان ۱۰ مکرّر، پسینیان ۲۶، پسینیان ۲۷، سپس ۳۰، واپسینان ۵۲ و ۱۰۵، پسینان ۵۸، پس آیندگان ۶۱، پس ماند ۹۲

آخِرَهُ: وَٱكْفُرُوٓا۟ ءَاخِرَهُۥ (۳:۷۲)
وادم[2] ۱، نماز پیشین[3] ۴۰، پایان ۴۱، از پس ۱۲۴

---

۱. کذا در اصل نسخهٔ خطی.

۲. وادم = وا (با) + دُم، یعنی دنبال، بازپس و پایان.

۳. به دلیل وجوه «هُ» که عائد به «نهار» است بدینگونه معنی شده و منظور از «نماز پیشین» می‌تواند وقت نماز پیشین باشد.

آخَرُونَ: وَءَاخَرُونَ ٱعۡتَرَفُواْ بِذُنُوبِهِمۡ (١٠٢:٩)
دیگران ١ و ٦٢

~: وَأَعَانَهُۥ عَلَيۡهِ قَوۡمٌ ءَاخَرُونَ (٢٥:٤)
دیگر ٤٧

~: وَءَاخَرُونَ يَضۡرِبُونَ فِي ٱلۡأَرۡضِ (٧٣:٢٠)
دیگران ٣

آخَرِينَ: سَتَجِدُونَ ءَاخَرِينَ (٤:٩١)
دیگران ٣، گروهی دیگر ٢٧، گروهان دیگر ٨٤ و ١٠٧

~: وَيَأۡتِ بِـَٔاخَرِينَ (٤:١٣٣)
گروه دیگر ٢٢، کسان دیگر ١٢٤

~: وَأَنشَأۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِمۡ قَرۡنًا ءَاخَرِينَ (٦:٦)
دگران ٩٦

~: وَءَاخَرِينَ مِن دُونِهِمۡ (٨:٦٠)
دیگران ٣، گروهان دیگر ٩٣

~: وَأَنشَأۡنَا بَعۡدَهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ (٢١:١١)
دیگر ٣٤

~: ثُمَّ أَغۡرَقۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ (٢٦:٦٦)
دیگران ١١١

~: ثُمَّ دَمَّرۡنَا ٱلۡأٓخَرِينَ (٣٧:١٣٦)
پس دیگران ١٠٥

~: وَأَوۡرَثۡنَٰهَا قَوۡمًا ءَاخَرِينَ (٤٤:٢٨)
پسین ١٢٤

ٱلۡأٓخِرِينَ: وَٱجۡعَل لِّي لِسَانَ صِدۡقٖ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (٢٦:٨٤)
بازباپسینیان ١٦ و٤٨، واپسینان ٢٠، پسین یان ٤٧، پسین نیان ٨٠، بازپسینگان ٨٨، پس آمدگان ١٠٣ و١٣٠، آن جهان ١٠٥، پس آیند گان ١١١، آیند گان ١٣٢

~: وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (٣٧:٧٨)
وادمینان[1] ١، بازپسینیان ٣، واپسینان ٢٩، باسپسینان ٣٠، دیگران از پس ٥٦، بازپسینان ٧٥ و ٨١، پسینگان ٩٩

~: وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (٣٧:١٠٨)
وادمینان[1] ١، پسینان ٢٢، سپسینیان ٣٠، پس ماند گان ٤٢، واپس ماند گان ٥٢ و ١٠٥ و ١٢٥، پسینگان ٩٩

~: وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِمَا فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (٣٧:١١٩)
پس دیگران ٤٢، واپسین ١٠٠، واپیشینان[2] ١١٣

~: وَتَرَكۡنَا عَلَيۡهِ فِي ٱلۡأٓخِرِينَ (٣٧:١٢٩)
بازپسینان ٤٩

~: وَمَثَلًا لِّلۡأٓخِرِينَ (٤٣:٥٦)
سپس آیند گان ١٠٨ و ١٢٤، واپیشینیان[2] ١١٣

~: وَقَلِيلٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ (٥٦:١٤)
پسینان ٣ و ٦٧، سپسینگان ١٠٨

~: وَثُلَّةٌ مِّنَ ٱلۡأٓخِرِينَ (٥٦:٤٠)
واپسینگان ٤٩

~: إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ (٥٦:٤٩)
پسینان ٤١، پسینگان ٤٩ و ١٠٨، پسان ٦١، پیشیان[3] ٩٣

~: ثُمَّ نُتۡبِعُهُمُ ٱلۡأٓخِرِينَ (٧٧:١٧)
وادمینان ١، از پس آیند گان ٢، بازپسان ٢٤

---

١. وادمینان، مرکّب از: وام + دُم + ین + ان = پسینیان.
٢. واپیشینان: آخریها. «پیشان» به معنی آخر و ته و دنبال هم اکنون در لهجه های جنوب خراسان استعمال دارد.
٣. پیشیان: پسینیان، رک: توضیح ٱلۡأٓخِرِينَ ١١٣.

آذانٌ: فَلَيُبَتِّكُنَّ ءَاذَانَ ٱلۡأَنۡعَٰمِ (۱۱۹:٤)
گوشها ۹۰

~: وَلَهُمۡ ءَاذَانٞ لَّا يَسۡمَعُونَ بِهَآ (۱۷۹:۷)
گوششها[1] ۹۰

آذانِهِمْ: يَجۡعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمۡ فِيٓ ءَاذَانِهِم (۱۹:۲)
گُوشهَا ۵۵

~: أَن يَفۡقَهُوهُ وَفِيٓ ءَاذَانِهِمۡ وَقۡرٗا (٤٦:۱۷)
گوشهآ ۱۰۰

آذَنَ: ءَامَنتُم بِهِۦ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ (۱۲۳:۷)
دستوری کردم ۱، دستوری دادمی ۲، من فرمودم و دستوری دادُم ۱۰، فرمودمی ۲٤، فرمودم ۲۷، دستوری دهند ۳۵، دستوری دهم ٤۲، فرمایم و دستوری دهم ٤۸ و ۱۰٤ و ۱۱۱، مَن فرمودُم و دستُوری دادُم ۵۵، مَن دستوری دهم ۵۷، دستوری دادیم ۵۸، فرمایم ۱۰۰، فرمان کنم ۱۲۱

~: قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ (۷۱:۲۰)
دستوری کردم ۱، من دستوری دهم ۳٤، فرمایم ۳۹، دستوری دادیم ۵۲، دَستور داد ۵۳، دستور دهم ۱۲۱، دستوری داد ۱۲٤، دستوری دهیم ۱۳۹

~: قَالَ ءَامَنتُمۡ لَهُۥ قَبۡلَ أَنۡ ءَاذَنَ لَكُمۡ (٤۹:۲٦)
دستوری کردم ۱، من فرمودم ۲٤، فرمود ۵۳، دستوری داده می[2] ۹۲، دستور دادمی ۱۰۸، فرمان دهم ۱۲۱

آذَنّاكَ: قَالُوٓاْ ءَاذَنَّٰكَ مَا مِنَّا مِن شَهِيدٖ (٤۷:٤۱)
آگه کردیم ۱، آگاهی دادیم ۱٦، آگاه کردیم ۳۲ و ٦۷، بیاگاهانیدیم ۳٤ و ۵٦، می گوییم ٤۱، فرمان دادیم ٤۲، ما ترا آگاهی دادیم ٦٤، ما آگاهانیدیم ۷۲، آگاهی دادیم ۸۸، می آگاهانیم ۹۲، آگاهانیدیم ۱۰۲، شنوانیدیم ۱۰۳، دستوری خواهیم ما[3] ۱۲٤

آذَنْتُكُمْ: فَقُلۡ ءَاذَنتُكُمۡ عَلَىٰ سَوَآءٖ (۱۰۹:۲۱)
آگه کردم ۱ و ٤۲، آگاه کردم ۲، آگاه کردیم ۳۰، بیاگاهانیدم ۳۹ و ٦۲ و ۱۳۹، آگاهی دادم ٦٤ و ۱۲۸

آذَوْا: لَا تَكُونُواْ كَٱلَّذِينَ ءَاذَوۡاْ مُوسَىٰ (٦۹:۳۳)
دشخواری نمودند ۱، آزردند ۳، برنجانیدند ۷، بیازردند ۲٤، رنجه نمودند ۳۸، رنجه داشتند ۳۹ و ۸۲، رنجانیدند ۸٦ و ۱۰٤ و ۱۰۹، رنج داشتند ۹٦، آزار رسانیدند ۱۲۱

آذُوهُمَا: وَٱلَّذَانِ يَأۡتِيَٰنِهَا مِنكُمۡ فَـَٔاذُوهُمَا (۱٦:٤)
دشخواری نمایید ۱، بیازارید ۲، بیازاریت ۳ و ۹۷، برنجانید ۲۰ و ٦۱، رنج دارید ۵۳، رنج دهید ۵۷، بدرد دارید ۵۸، رنج نمایید ۸۸، رنجه دارید ۹۸ و ۱۳۳، آزار کنید ۱۱۱، آزار رسانید ۱۲۷

آذَيْتُمُونا: وَلَنَصۡبِرَنَّ عَلَىٰ مَآ ءَاذَيۡتُمُونَا (۱۲:۱٤)
رنج نمودی[4] ۲ و ۵۷، رنج نمودی[4] شما ۵، برنجانیدید ۲۹ و ٦۲، می رنجانیدیت ٤۱، بیازارید ۵۲، رنج نمودید ۵۳، آزاریت ۵۵، رنجانیدیدتان ٦۱، دشوار نمودید ۷۲، رنجی که شما می دهید ۷٦، رنجانیدید ۸۵، رنجانید ۹۳، آزار نمودید ۹٤، بیازردید ۹٦، آزار میرساند ۱۱۱، آزار گردانید ۱۱٤، آزردید ۱۲۱

آزَرَهُ: فَـَٔازَرَهُۥ فَٱسۡتَغۡلَظَ (۲۹:٤۸)

---

۱. کذا در اصل نسخه، که اگر تحریف نباشد، قابل توجّه است.

۲. کذا در اصل نسخه، داده می / دادمی.

۳. کذا در اصل نسخه؛ این معنی با بقیهٔ معانی موافق نیست. به نظر می رسد مترجم اصل کلمه را از ریشهٔ «إذن» به معنی «اجازه» گرفته است.

٤. نمودی / نمودید.

بنیرو گردانید ۲ و ۱۰۸، بار می کرد ٦، نیرو کرد ۱۷، استوار کند ٤١، نیرومند شود ۵۲ و ۱۰۵، بنیرو گرداند ۵۳، بپرورد ٦١، نیروا[1] گردانید ۸۱، سخت شود ۹۲، یاری داد ۱۰۲، یاری نماید ۱۰٤ و ۱۱۳

ٱلْآزِفَةِ: وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْآزِفَةِ (۱۸:٤٠)
نزدیک آمده ۲، نزدیک ۳۰، رستخیز ۵۲، رُستَخیز ۵۳، آینده نزدیک ۹۲

~: أَزِفَتِ ٱلْآزِفَةُ (۵۷:۵۳)
رستاخیز ۱، نزدیک آینده ۳۰، نزدیک شونده ۳٦، روز رستخیز ۹٦ و ۱۱٤

آسَفُونَا: فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمْنَا (۵۵:٤۳)
در خشم کردند ۱، سزاوار خشم شدند ۳، بخشم آوردند ۱۲ و ۱۰٤، باندوه و خشم آوردند ٤۸، فرمان نکردند ۵۲، بخشم اوُرْدَند ۵۳، سزاوار خشم ما شدند ۸۱، اندوهگن کردند ۹٤

آسِن: فِيهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ (۱۵:٤۷)
گَندّه ۲، گنده و گشته از حال ۳۹، گردیده ۵۱، گنده شده ٦١، بوی گرفته ۸۰ و ۱۲۹، گندیده و رنگ بگردانیده ۸۱، بوی بگردانیده ۸۹ و ۱۰٦ و ۱۳٤، بگشته ۹۰، گنده گشته ۱۰۸ و ۸۷، گندیده ۱۲٤

★ غَيْرِ آسِن: فِيهَآ أَنْهَٰرٌ مِّن مَّآءٍ غَيْرِ ءَاسِنٍ (۱۵:٤۷)
بنه گردد اَز حال خویش ٦

آسَی: فَكَيْفَ ءَاسَىٰ عَلَىٰ قَوْمٍ كَٰفِرِينَ (۹۳:۷)
انده برم ۱، اندوه خورم ۳، اندوهگن باشم و اندوه خُورم ۱۰ و ۵۵، اندوهگن باشم ۲٤، اندوهگن شوم ۲۷، تیمار دارم ۳۱، انده گن شوم ۳۵، اندوهگین شوم ۳٦، اندوه خوردم ۵٦ و ۹۵، اندوه خوآهم ۹٤، دلتنگ شوم ۱۰۳، اندوه برم ۱۰٤، اندوه گین شدم ۱۱۳، اندوه خوردم من ۱۲۳

ٱلْآصَالِ: بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ (۲۰۵:۷)
اویارگه[2] ۱، نماز شام و خفتن ۱۰، نماز دیگر ۲۹، شبنگاهان ٤۹، شبَانگاهَا ۵۵، نماز پیشین و دیگر ۷۲، شب آنگاه[3] ۹۰، شبانگاهها میان دیگر و شام ۱۰۹، نماز شام ۱۲۱

~: وَظِلَٰلُهُم بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ (۱۵:۱۳)
اویارگه[2] ۱، شبانگاه ۵، شبنگاهان ٤۹، شب آنگاه[3] ۹۰، شام ۱۲۱

~: يُسَبِّحُ لَهُۥ فِيهَا بِٱلْغُدُوِّ وَٱلْآصَالِ (۳٦:۲٤)
شبانگاهها ۳، شبانگاهان ۳٦، شبانگاه ۹۰، شامگاه ۹۸

ٱلْآفَاقِ: سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنَا فِى ٱلْآفَاقِ (۵۳:٤١)
کرانها ۱، کرانهای جهان ۳، این جهان ۲۲، کنارها ۲۹، کنارهای جهان ۳۸، گرد جهان ٤۳، جهانها ٤۹، نشانها ۵۲، کنارهای زمین ۵٦، کنارهاء زمین ٦٦، گرد بر گرد جهان ۸۱، کنارهاء آسمان ۱۰۰، کنارهاء جهان ۱۰۳، کنارهای آسمان و زمین ۱۰۸، گذارهای[4] جهان ۱۳۰، کنارههای آسمان ۱۳٦، کرانها جهان ۱۳۹

ٱلْآفِلِينَ: لَآ أُحِبُّ ٱلْآفِلِينَ (۷٦:٦)
فروشداران[5] ۱، آنچه فرو رود ۹، آن کبشیو[6] فرو رَوند ۱۰، آن که رود و آید ۲٤، فروشوند گان ۲۷، فروروند گان ٤١، آن که بشیو فرَو روَند ۵۵، فروشد گان ۵۷، دورشوند گان ٦١، آنچه فروشود ٦۲، ناپدید شوند گان ۸۲، فرود روند گان ۸۸، فرودند گان[7] ۹۰، فروشونده گان ۹۲، فرورفتگان ۱۲۷

---

۱. نیروا / نیرو، با الفی زاید که در پایان کلمه های مختوم به (ـ ـُـ و) معمول بوده است.
۲. اویارگه: شبانگاه، نماز شام.
۳. شب آنگاه / شبانگاه.
٤. اگر تحریف «کنارها» نباشد درخور توجّه است.
۵. فروشداران / فروشوند گان.
٦. کبشیو / که به شیب.
۷. کذا در نسخهٔ اصلی و نباید غلط باشد.

آكِلُونَ: فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا (۶۶:۳۷)
خورداران[1] ۱، بخورند ۳۰، خورند گان ۸۱، خورنده ۸۶ و ۱۳۶، خوارند گان ۱۲۱

~: لَآكِلُونَ مِن شَجَرٍ مِّن زَقُّومٍ (۵۲:۵۶)
خورداران[1] ۱، خورند گان ۳، بخوریست و خورنده گان باشید ۳۰، بخورید ۱۰۸

لِلْآكِلِينَ: تَنبُتُ بِالدُّهْنِ وَصِبْغٍ لِّلْآكِلِينَ (۲۰:۲۳)
خرند گان[2] ۹۱ و ۱۳۹

آلَ: وَإِذْ نَجَّيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ (۴۹:۲)
کسها ۳، گروه ٤

~: وَأَغْرَقْنَا آلَ فِرْعَوْنَ (۵۰:۲)
لشکر ۲٤

~: وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ (۲٤۸:۲)
کسهاء ۳، کسها ۵۵، پسران ۷۵، پی روان ۱۰۹

~: كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ (۱۱:۳)
کسان ۳۰

~: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ (۳۳:۳)
نواد گان ۵۵

~: وَلَقَدْ أَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ (۱۳۰:۷)
گره[3] ۱، مردم ۲۹، تبار ٤۱، پی روان یعنی کسان ۱۰۹

~: وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ (۱٤۱:۷)
مردمان ۲۷

~: كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ (۵۲:۸)
پسروان ۶۱، پیروان ۱۲۷

~: إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ (۶:۱٤)
پیوستگان ۲، پس روان ۵۹

~: فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ (۶۱:۱۵)
خانه دان ۵۹

~: وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ (۶:۱۹)
فرزندان ٤۳

~: اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا (۱۳:۳٤)
مردان ۳۰، خاندان ۳۹، فرزندان یعنی خاندان ۱۰۹

~: إِلَّا آلَ لُوطٍ (۳٤:۵٤)
خانگیان ۳۹ و ۵۶

~: وَلَقَدْ جَاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ (٤۱:۵٤)
گروهان ۷۸، خانواده ۱۳۲

آلَاءَ: فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ (۶۹:۷)
نیکوییها ۳، بزرگی و عظمت ۱۱۳

~: فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ (۷٤:۷)
دادها ٤۱، نیکوداشتها ۱۰۹

~: فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ (۱۳:۵۵)
نیکوداشتها ۱۰۹، نیکیها ۱۲۵

آلَافٍ: أَن يُمِدَّكُمْ رَبُّكُم بِثَلَاثَةِ آلَافٍ (۱۲٤:۳)
هزار ۲۷

آلِهَةً: أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً (۷٤:۶)
خدا ۹، خدایان ۱۰۰

~: اجْعَل لَّنَا إِلَٰهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ (۱۳۸:۷)
خدایان ۱، خدایکان[4] ۳۵

---

۱. خورداران / خورند گان.
۲. خرند گان / خورند گان.
۳. گُرِه / گروه.
٤. خدایگان هم می توان خواند، امّا سیاق جمله با تصغیر سازگارتر می نماید.

~: اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ ءَالِهَةً (۱۸: ۱۵)
خدایان ۱ و ۴۳

~: وَاتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ ءَالِهَةً (۱۹: ۸۱)
خدایان ۱، خدای ۶۱

~: لَوْ كَانَ هَٰؤُلَاءِ ءَالِهَةً مَّا وَرَدُوهَا (۲۱: ۹۹)
بتان خداوندان ۸۷

~: أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَٰنِ ءَالِهَةً (۴۳: ۴۵)
خدایا[1] ۶۱

~: مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً (۴۶: ۲۸)
پرستیدگان ۱۳۹

آلِهَتَكَ: وَيَذَرَكَ وَءَالِهَتَكَ (۷: ۱۲۷)
خدایان ۱ و ۱۱۴، بتان ۱۰، پرستیدن[2] ۱۳۶

آلِهَتِنَا: وَمَا نَحْنُ بِتَارِكِي ءَالِهَتِنَا (۱۱: ۵۳)
خداوند ۶۱

~: مَن فَعَلَ هَٰذَا بِـَٔالِهَتِنَا (۲۱: ۵۹)
خداوندان ۱۲

~: إِن كَادَ لَيُضِلُّنَا عَنْ ءَالِهَتِنَا (۲۵: ۴۲)
خدایان ۳

آلِهَتُهُمْ: فَمَا أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ (۱۱: ۱۰۱)
خُدایان ۵۵

آلِهَتِي: أَرَاغِبٌ أَنتَ عَنْ ءَالِهَتِي (۱۹: ۴۶)
خدایان ۷۴

لَآمُرَنَّهُمْ: وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ (۴: ۱۱۹)
بفرمایم ۱ و ۲۴ و ۴۵ و ۵۲ و ۶۲، فرمایم هر آینه هر آینه ۳ و ۸۰، فرمایم ۴۱ و ۵۳، بفرماییم ۸۸، فرمایم ۱۰۰، هر آینه بفرمایم ۱۲۰، خواهیم فرمود ۱۲۲

آمُرُهُ: وَلَئِن لَّمْ يَفْعَلْ مَا ءَامُرُهُ (۱۲: ۳۲)
فرمایم ۱، بفرمایم ۲، می فرمایم ۳ و ۱۰۴، می فرمایم ۵۸، مَن می فرمایم ۷۶، فرماینده ام ۹۲، فرمودم ۱۰۰

الْآمِرُونَ: الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ (۹: ۱۱۲)
فرموداران[3] ۱، فرمایندگان ۲۷ و ۸۷ و ۱۰۴، فرمایندگان ۵۵، فرمان دهان ۵۷، فرمانده کاران ۱۱۹

آمَنَ: مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ (۲: ۶۲)
بَبرَوَد[4] ۱۰ و ۵۵

~: مَنْ ءَامَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ (۲: ۱۲۶)
ببرویده باشند ۱۰ و ۵۵، برویده باشد ۴۰، بگرود ۴۱

~: وَلَٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ (۲: ۱۷۷)
بَرویده بُود ۱۰، بَرویدَه بُود ۴۰ و ۵۵

~: فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ (۲: ۲۵۳)
بگرویست[5] ۱، ببروید ۱۰، برویده بد ۴۰، براست داشت ۸۷ و ۱۰۶

~: ءَامَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِ (۲: ۲۸۵)
بگرویست ۱، بگرویستند ۱، بَرویده اند ۱۰، بَرویدست ۱۰ و ۵۵، هاپذیرفت ۲۴، برویده است ۴۰، بگرویدند ۴۱، براست داشت ۶۳

~: لِمَ تَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ (۳: ۹۹)
بگرویست ۱، بگرویده اند ۲، بَرویدست ۵۵، گرویده ۱۲۳

---

۱. خدایا / خدایان، حذف «ن» از پایان کلمات مختوم به - ان، در قدیم معمول بوده است.
۲. این معنی با قراءت «إلاهتک» سازگار است.
۳. فرموداران / فرمایندگان.
۴. بَبرَوَد / بگرود.
۵. بگرویست / بگروید.

~: وَلَوۡ ءَامَنَ أَهۡلُ ٱلۡكِتَٰبِ (١١٠:٣)
بگرویستندی ١، بگرویدندی ٤١، بَبرَویدَندی ٥٥

~: مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ (٦٩:٥)
بگرویست ٣٧

~: لِمَنۡ ءَامَنَ مِنۡهُمۡ (٧٥:٧)
بگرویست ١، گِرَوَنْدَه بُودَنْد ٨٢، بگرویده بودند ٩٢

~: مَنۡ ءَامَنَ بِهِۦ (٨٦:٧)
گروید ٣، می گرود ٢٧

~: مَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ (١٨:٩)
بَرویدَه بَود ١٠، بگرویده است ٦٤، گرویده باشد ٩٤

~: كَمَنۡ ءَامَنَ بِٱللَّهِ (١٩:٩)
بگرویست ١

~: فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ (٨٣:١٠)
رَاسْت گوی دَاشت ٥٥ و ٨٠

~: وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ (٩٩:١٠)
بگرویستی[١] ١، بگرویدی[١] ٥٩

~: إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ (٦٠:١٩)
بگروند ٢٤

~: إِلَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ (٧٠:٢٥)
بگرویست ١، ببرود ٢٠، ببروید ٤٧

~: فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ (٦٧:٢٨)
بگرویست ١، گرود ٣، ببرویده ٤٧

~: ثَوَابُ ٱللَّهِ خَيۡرٞ لِّمَنۡ ءَامَنَ (٨٠:٢٨)
ببروید ٤٧، گرویده است ١٢٧

~: فَـَٔامَنَ لَهُۥ لُوطٞ (٢٦:٢٩)
راست گر گرفت ١، استوار داشت ٢ و ٣٠ و ٣٩، باور کرد ٢٤، باور داشت ٨٦، راست گوی داشت ٩١، راست داشت ١٠٦

~: وَقَالَ ٱلَّذِيٓ ءَامَنَ (٣٠:٤٠)
بگرویست ١

~: فَـَٔامَنَ وَٱسۡتَكۡبَرۡتُمۡ (١٠:٤٦)
بگرویدوی ٢، باور داشت ١٢٢ و ١٣٢

★ مَا آمَنَ: فَمَآ ءَامَنَ لِمُوسَىٰٓ (٨٣:١٠)
راست گر نگرفت ١، استوار نداشتند ٢ و ٥٢ و ١٠٥، استوار نداشت ٤٩ و ٦٤، بنگروید ٥٩، باور نداشت ١٠٤، نگروید ١٢٧ و ١٣٦

~: وَمَآ ءَامَنَ مَعَهُۥٓ إِلَّا قَلِيلٞ (٤٠:١١)
نگرویست ١، نگروید ٢ و ٤١ و ٥٨، بنگروید ١٠٦

آمِنْ: وَهُمَا يَسۡتَغِيثَانِ ٱللَّهَ وَيۡلَكَ ءَامِنۡ (١٧:٤٦)
بگروی ١، گَرو ٣، بگرو ١٧

آمِنًا: رَبِّ ٱجۡعَلۡ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنٗا (١٢٦:٢)
بی بیم ٣

~: وَمَن دَخَلَهُۥ كَانَ ءَامِنٗا (٩٧:٣)
بی ترس ٧٤

~: أَم مَّن يَأۡتِيٓ ءَامِنٗا (٤٠:٤١)
بی بیم ٩٩، بی ترس و بیم ١٢١

آمَنَّا: مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (٨:٢)
بگرویدیم ما ٤، گِرَویم ١٠٤

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (١٤:٢)
ما گرویدیم ٩٨

---

١. «ی» در پایان این افعال، نشانهٔ وجه شرطی است.

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (۲:۷٦)

ما برویده ایم ۴۰

~: قُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (۲:۱۳٦)

ببرویدیم ما ۴۰

~: يَقُولُونَ ءَامَنَّا بِهِۦ (۳:۷)

بگرویستیم ۱ و ۴۰، گرویدیم ۳

~: رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا (۳:۱٦)

بگرویستیم ۱، ببرویدیم ۱۰ و ۵۵، بروریده ایم[1] ۴۰، گرویده ایم ما ۹۲

~: ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (۳:۵۲)

برویده ایم ۴۷

~: رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ (۳:۵۳)

ببرویدیم ۱۰، بروریده ایم[1] ۴۰

~: قُلْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (۳:۸٤)

بگرویستیم ۱، ما برویده ایم ۱۰، برویده ایم ۴۰

~: وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (۳:۱۱۹)

بگرویستیم ۱، ما برویدگانیم ۴۰، ما برویده ایم ۵۵

~: أَنْ ءَامِنُواْ بِرَبِّكُمْ فَـَٔامَنَّا (۳:۱۹۳)

ببرویدیم ۴۰

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِأَفْوَٰهِهِمْ (۵:۴۱)

بگروستیم ۱ و ۳۷، گروویدیم[2] ۴۲

~: إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (۵:۵۹)

بگرویستیم ۱ و ۳۷، بگرویدیمی ۸۸

~: وَإِذَا جَآءُوكُمْ قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (۵:٦۱)

بگرویستیم ما ۳۷

~: يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا (۵:۸۳)

بگرویستیم ۱ و ۳۷، بگرویدیم ۹، بگرفتیم[3] ما ۱۲٤

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (۵:۱۱۱)

بگرویستیم ۱ و ۳۷

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (۷:۱۲۱)

بگرویستیم ۱، ما ببرویدیم ۱۰

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِرَبِّ هَٰرُونَ وَمُوسَىٰ (۲۰:۷۰)

بگرویستیم ۱، باور داشتیم ۱۳۲

~: رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا (۲۳:۱۰۹)

بگرویستیم ۱، ما برویده ایم ۴۷

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا (۲٦:۴۷)

ببرویدیم ۴۷

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا بِهِۦٓ (۲۸:۵۳)

بگرویستیم ۱

~: مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ (۲۹:۱۰)

برویده ایم ۴۷

~: وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْنَا (۲۹:٤٦)

ما برویده ایم ۴۷، ما گرویده ایم ۱۰۳

~: قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا (۴۹:۱٤)

ببرویدیم ٦، گرویدیم ما ۳۹، گرویده ایم ۱۱٦

~: قُلْ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ءَامَنَّا بِهِۦ (٦۷:۲۹)

ببرویده ایم ٦

~: وَأَنَّا لَمَّا سَمِعْنَا ٱلْهُدَىٰٓ ءَامَنَّا بِهِۦ (۷۲:۱۳)

---

۱. کذا در اصل متن؛ بروریده ایم / برویده ایم، گرویده ایم، به کار رفتن صیغه های متعدد از این ساخت کلمه در قرآنها و موارد گوناگون، که برخی از آنها در صفحات آتی خواهد آمد، شکّی در درستی کلمه باقی نمی گذارد.

۲. کذا در اصل نسخه، می تواند نوعی رسم الخط باشد از «گرویدیم».

۳. در اصل نسخه چنین است؛ احتمال تحریف بکلّی منتفی نیست.

ببرویدیم ٦

آمَنَتْ: لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ (۱۵۸:٦)
بگرویست ۱، بگروید ۳۹، گرویده[1] ۵۸، گرویده باشد ۱۲۳

~: ءَامَنَتْ بِهِۦ بَنُوٓا۟ إِسْرَٰٓءِيلَ (۹۰:۱۰)
بگرویستند ۱، گرویدند ۳، گرویث[2] ۹۱

~: ءَامَنَتْ فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ (۹۸:۱۰)
بگرویست ۱، بگرویدندی ۲، بگرویدی ٦۱

~: مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ (٦:۲۱)
گروند ۱۰۸، گروید ۱۱٤

~: فَـَٔامَنَت طَّآئِفَةٌ مِّنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (۱٤:٦۱)
بگرویستند ۱، بگرویدند ۳۹

★ لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ: لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِن قَبْلُ (۱۵۸:٦)
نابَرویدَه بُوَد ۱۰، نه گرویده بود ۲۷، نه گرونده باشد ۵۷، بنگرویده باشد ٦۳، نه بوده باشد گرُویده ۸۸، نه گرونده باشد ۹۲

★ مَا آمَنَتْ: مَآ ءَامَنَتْ قَبْلَهُم مِّن قَرْيَةٍ (٦:۲۱)
نگرویست ۱، بنگرویدند ۲٤ و ۱۰۰ و ۱۰٦، نگروید ۵۸ و ۸٦، نگرویدند ۱۰۳ و ۱۳۲ و ۱۳۹، نگرویده ۱۲۸

آمَنْتُ: ءَامَنتُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱلَّذِىٓ (۹۰:۱۰)
بگرویستم ۱، گرویدم ۳، بگرویدُم ۲۷، بگرویدم من ٦۱، باور داشتم ۱۲٦

~: إِنِّىٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ (۲۵:۳٦)
بگرویستم ۱، بگرویده‌ام ٦٤، گرویده‌ام ۱۱٦

~: وَقُلْ ءَامَنتُ بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۱۵:٤۲)
بگرویدم ۲۲

آمِنَةً: وَضَرَبَ ٱللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً (۱۱۲:۱٦)
بی بِیم ۵۵، بی بیمان ۵٦، آرامیده ۵۸

آمَنْتُمْ: فَإِنْ ءَامَنُوا۟ بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ (۱۳۷:۲)
بگروید ید ۲، گرویدیت شما ۳، گرویدیت ۳۰ و ٤۱، ببرویدستی[3] ٤۰، شما بَبرِویدستَی ۵۵، گرویده‌اید ٦٤، بگروید ید شما ۷۹

~: إِن شَكَرْتُمْ وَءَامَنتُمْ (۱٤۷:٤)
بگروبید[4] ۱، برویده باشید ۱۰، گرویده باشید ۲۷، بگروید ۳٦، گرویت ۹۷

~: وَءَامَنتُم بِرُسُلِى وَعَزَّرْتُمُوهُمْ (۱۲:۵)
بگروبید ۱، بگرویت ۷ مکرّر، بگرویدیت ٤۱، شما بَبرویدستَی ۵۵

~: إِنَّا بِٱلَّذِىٓ ءَامَنتُم بِهِۦ كَٰفِرُونَ (۷٦:۷)
بگرویستید ۱، بگروید ید شما ۲۹، بگرویده‌اید ٦٤، بگرویده‌اید شما ۱۰۰

~: ءَامَنتُم بِهِۦ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ (۱۲۳:۷)
بگرویستید، بگرویدیدتان[5] ٦۱، استوار داشتید ۱۲۷

~: إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ (٤۱:۸)
بگرویستید ۱، بَبرویدستَی ۵۵، گرویده‌اید ۱۲۷

~: إِذَا مَا وَقَعَ ءَامَنتُم بِهِۦٓ (۵۱:۱۰)
بُخواهید بَرویدَن ۵۵، بگروید شما ۵۸، شما بگروید ۵۹، گرویدیدتان[5] ٦۱

---

۱. با کلمهٔ قبل ترکیبی معنی شده است.
۲. گرویث / گروید.
۳. ببرویدستی / بگروید ستید.
٤. بگروبید / بگروید.
۵. گرویدیدتان / گرویدید؛ ضمیر متّصل فاعلی گاهی در متنهای قدیمی به کار می رفته است.

~: قَالَ ءَامَنتُمْ لَهُۥ (۲۰:۷۱)
راست گر گرفتید ۱، استوار داشتید ۲ و ۱۰۸، راست گوی داشتیت ۸۰، استوار دانستید ۱۲۸

~: ءَامَنتُمْ لَهُۥ قَبْلَ أَنْ ءَاذَنَ لَكُمْ (۲۶:۴۹)
راست گر گرفتید ۱، باور کردید ۲٤، ببرویدید ٤۷، استوار داشتید ٦۱ و ۱۰۸، باور داشتید ۷٦، راست گوی داشتیت ۹۱، باور داشتید شما ۱۱۳، گردن نهادید شما ۱۲٤، بگرویدید شما ۱۳۸

آمَنُکُمْ: قَالَ هَلْ ءَامَنُكُمْ عَلَيْهِ (۱۲:٦٤)
خستوار[1] گیرم ۱، استوار دارم ۳۹

آمَنَهُمْ: وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍۭ (۱۰٦:٤)
بی بیم کرد ۱۱٤

آمَنُوا: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:٦۲)
بگَرَویده بُدند ۱۰، ببرویدند ٤۹، بگرویدند بزفان ٦۳

~: وَإِذَا لَقُوا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۷٦)
برویده اند ۱۰

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۱۰٤)
بگرویدیت ٤۱

~: فَإِنْ ءَامَنُوا بِمِثْلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ (۲:۱۳۷)
بَبروَند ۱۰ و ٤۰

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۱۵۳)
گرویدند ۳

~: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا (۲:۱٦۵)
برویده اند ۱۰، برورِیده[2] باشند ٤۰

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۱۷۲)
گرویدگان ۱۲۳

~: فَهَدَى ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۲۱۳)
بگرویستند ۱

~: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُۥ (۲:۲۱٤)
برویده بُدند ۱۰، بگرویده بودند ۲۷، برورِیده[2] بدند ۳۵

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا (۲:۲۵٤)
بگرویدیت ٤۱

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا (۲:۲٦۷)
بگروید[3] ۵۷

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۲:۲۷۷)
برویده باشند ۱۰ و ٤۰

~: وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۳:۵۷)
برویده باشند ۱۰، برورِیده[2] باشند ٤۰

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا (۳:۱۰۰)
بگرویدیت ٤۱

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا (۳:۱۰۲)
استوار داشتید ۸٤

~: لَوْ ءَامَنُوا بِٱللَّهِ (٤:۳۹)
بگرویستندی ۱

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا (۵:۱)
گرویدیت ٤۱

---

۱. هم می تواند صورتی دیگر باشد از «استوار»، و هم صورتی صرفی از «خَستو» به معنی معترف و مؤمن.
۲. برورِیده / گرویده.
۳. ر.ک: توضیح «آمَنتُمْ» (٤:۱٤۷).

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ (۵:۵۱)
بگرویده‌ایت ۸۸

~: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ ءَامَنُواْ (۵:۶۵)
بگرویستندی ۱ و ۳۷، بگرویدندی ۲۷

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۵:۶۹)
بگرویدند بزبان ۶۳

~: وَءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ (۵:۹۳)
بگرویده باشند ۱۰، بگروبند[1] ۳۷

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۵:۹۴)
بگرویده‌ایت ۸۸

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۹:۳۸)
بگروید ۳۹

~: فِى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۲۴:۱۹)
برویده‌اند ۴۷

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۲۴:۲۱)
برویده‌اید ۴۷

~: وَعَدَ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۲۴:۵۵)
برویده‌اند ۴۷

~: إِنَّمَا ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۲۴:۶۲)
برویده باشند ۴۷

~: إِلَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۲۶:۲۲۷)
برویدند ۴۷

~: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِـَٔايَٰتِنَا وَكَانُواْ مُسْلِمِينَ (۴۳:۶۹)
باور داشتند ۵۰

~: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَعَمِلُواْ ٱلصَّٰلِحَٰتِ (۴۷:۲)
استوار داشتند ۹۸

~: وَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۴۷:۲۰)
برویده‌اند ۶

★ الّذینَ آمَنوا: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (۳:۱۳۰)
ایشان کبگرویستند ۱، گرویدگان[2] ۵۸

~: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱلَّذِينَ يُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ (۵:۵۵)
ایشان کبگرویستند ۳۷

آمِنوا: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ (۲:۱۳)
بَبرَوید ۱۰ مکرّر، گرَویتْ ۵۵، بگرویت ۸۳

~: وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلْتُ (۲:۴۱)
گرویت ۳ و ۸۰، بَبرَوید ۱۰، برویده باشید ۴۰، گرَویت ۵۵

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُواْ (۲:۹۱)
برَوید ۱۰، بگرویت ۴۱

~: فَـَٔامِنُواْ بِٱللَّهِ (۳:۱۷۹)
بگروید ۱، ببروید ۱۰، برویده باشید ۴۰

~: وَءَامِنُواْ بِهِۦ (۴۶:۳۱)
بگروی ۸۱

~: وَءَامِنُواْ بِرَسُولِهِۦ (۵۷:۲۸)
بگروید و استوار دارید ۶۴

آمِنونَ: وَهُم مِّن فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ ءَامِنُونَ (۲۷:۸۹)
بی بیمان ۳۰ و ۴۳، بی بیم شوندگان ۶۱، بی بیمان و بی ترسان ۱۰۹، بی بیم ۱۲۶

~: وَهُمْ فِى ٱلْغُرُفَٰتِ ءَامِنُونَ (۳۴:۳۷)
بی بیم ۳۰ و ۱۱۴، بی بیم باشندگان ۶۱

آمِنینَ: إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ (۱۲:۹۹)
بی بیمان و بی ترسان ۸۳، بی بیم افتادگان ۹۲، بی ترس و بیم ۱۰۵ و ۱۲۸

---

۱. بگروید / بگروند

۲. معنی جمله به تأویل اسم رفته است.

~: ٱدْخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ (٤٦:١٥)
آرامید گان ٥٨ و ٧٢، بی بیم کرد گان ٩٢

~: وَكَانُوا۟ يَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ (٨٢:١٥)
بی بیمَان ٥٥، استوار ٥٨ و ٩٢، بی تیماران ٧٢

~: أَتُتْرَكُونَ فِى مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ (١٤٦:٢٦)
بی بیم و ترس ١٠٨، ناترسان بی بیمان ١٠٩

~: إِنَّكَ مِنَ ٱلْءَامِنِينَ (٣١:٢٨)
بی بیم شد گان ٣٩

~: سِيرُوا۟ فِيهَا لَيَالِىَ وَأَيَّامًا ءَامِنِينَ (١٨:٣٤)
بی بیمان ٣، بی بیم ٣٩، بی بیم و ترس ٥٨

~: يَدْعُونَ فِيهَا بِكُلِّ فَٰكِهَةٍ ءَامِنِينَ (٥٥:٤٤)
راست دارند گان ٣٠، بی بیم شد گان ٣٩، بی ترسان ١٠٩

~: إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ (٢٧:٤٨)
وی بیمان[1] ٦، راست دارند گان ٣٠

آمِّينَ: وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ (٢:٥)
قصد کنار[2] ١، آهنگ کنند گان ٢٧، روی آرند گان ٦٧

ٱلْـَٔانَ: قَالُوا۟ ٱلْـَٔانَ جِئْتَ بِٱلْحَقِّ (٧١:٢)
این هنگام ١١٤

~: ءَآلْـَٔانَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ (٩١:١٠)
ای اکن[3] ١

~: قَالَتِ ٱمْرَأَتُ ٱلْعَزِيزِ ٱلْـَٔانَ حَصْحَصَ (٥١:١٢)
اکنون ١٢٨

~: يَسْتَمِعِ ٱلْـَٔانَ يَجِدْ لَهُۥ شِهَابًا (٩:٧٢)
اکن[3] ١، اکنون ٤٣

آنٍ: يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ ءَانٍ (٤٤:٥٥)
جوشان ١ و ٨٨ و ١٠٨، بگندیده ٢٩، سخت گرم ٣٨ و ٤٣، سوزان ١٠٢، سخت سوزان ١٠٩، گرم ١٢٩

آناءَ: يَتْلُونَ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ (١١٣:٣)
هنگامها ١ و ٢٣ و ٣٧ و ١٠٢ و ١٠٩، همه ٢ و ١٢٧، کرانه ٣٩، کرانها ٤١، بهنگام ٥٦، هنگام ٨٨

~: وَمِنْ ءَانَآئِ ٱلَّيْلِ فَسَبِّحْ (١٣٠:٢٠)
هنگامها ٢٩، کنارها ٦٥، کناره ها ٩٤، گاهها ٩٥، میان ١٢٩

~: ءَانَآءَ ٱلَّيْلِ سَاجِدًا (٩:٣٩)
هَنگامَها ٥٣، گاهها ١٠٩

آنَسَ: ءَانَسَ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ نَارًا (٢٩:٢٨)
دید ١، بدید ٢٤، بوی برد ٤١، بی گمان دید ٨٦ و ١٢٢، یافت ١٢٦

آنَسْتُ: إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا (١٠:٢٠)
دیدم ١ و ٣ و ١٠٤، بدیدم ٢٤، می دیدم ٧٤، بی گمان دیدم ٨٦، من دیدم ١٣٤

~: إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا (٧:٢٧)
می یابم ٤١، بی گمان دیدم ٦٨ و ١٠٤، بگمان[4] دیدم ١٢٢

~: إِنِّىٓ ءَانَسْتُ نَارًا (٢٩:٢٨)
می بینم ٣٩، بدیدم ٩٦

آنَسْتُمْ: فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا (٦:٤)

---

١. وی بیمان / بی بیمان.
٢. قصد کنار / قصد کننده.
٣. اکن: اکنون.
٤. اگر تحریف یا تلفظی از «بیگمان» نباشد، درخور توجّه است.

گینید[1] ۱، بینیت ۳ و ۹۱ و ۹۷، بینَید ۱۰، یاوی[2] شما، دانستید و بدیدید ۲۷، بینید ۲۹، دیدید ۳۶، دانید ۳۷، یابید ۵۷، بدانید و به بینید ۵۸، به بینید ۶۱، بینید شما ۷۶، دآنید شما ۱۰۰، ببینید شما ۱۲٤، یافتید ۱۳۷

آنفًا: مَاذَا قَالَ ءَانِفًا (١٦:٤٧)
اکن[3] ۱، اکنون ۱۷، تا کنون ۵۳، دیگربار ۸۱

آنِيَة: وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِـَٔانِيَةٍ (١٥:٧٦)
آوندها ۱ و ۳ و ٤۳ و ۹۹ و ۱۲۳ و ۱۲۹، آب جامه ۳۰ و ۸۸ و ۱۰۸، جامها ۳٤، آب دانهاء ۵٦، اندوها ٦۷، اوندَها ۷۸، خنورها ۸۰، آوند ۹۰، جای آب ۱۰٤، جام ۱۰۹، جام خرد دسته دار ۱۱٦، سبوها ۱۲۲ و ۱۳۲، آب جای ۱۲٤، جامهای کوچک ۱۳۰، خنور ۱۳۸

~: تُسْقَىٰ مِنْ عَيْنٍ ءَانِيَةٍ (٥:٨٨)
گرم جوشان ۲ و ۳٤ و ۱۰۸، سخت گرم ۲٤، گرم ۳۰ و ۵۳ و ۱۰٤، گرم کرده ۵۲ و ۱۰۵ و ۱۲۵، آب گرم ۸۹، جوشیده ۹۰ و ۱۰۰، گرم گرم ۱۱٤

فَآوَاكُمْ: أَن يَتَخَطَّفَكُمُ ٱلنَّاسُ فَـَٔاوَىٰكُمْ (٢٦:٨)
جای کرد ۱، جای داد ۲۷ و ۵۵، فرود آورد ۳۰، جاداد ۳٦، نیرو کرد ۳۸، پناه داد ٤۱ و ۱۲۹، پناه گرفت ٤۲، جای ساخت ۵۲ و ۱۰۵، جای داد ۱۱٤، جایداد ۱۳٦

آوَوْا: وَٱلَّذِينَ ءَاوَوا۟ وَّنَصَرُوٓا۟ (٧٢:٨)
جای کردند ۱، جای ساختند ۲ و ٤۲ و ۱۰۵ و ۱۲۵، جای دادند ۳ و ۵۵ و ۱۰٤، جاء دادند ۲٤ و ۳۹ و ٦۵، نیرو کردند ۳۸ و ۱۰۷، بازگشتند ٦۱، آرام گاه دادند ٦۲، پناه و یاری دادند ۷٦، پناه دادند و جای ۱۰۹، جای داده‌اند ۱۳۰

~: وَٱلَّذِينَ ءَاوَوا۟ وَّنَصَرُوٓا۟ (٧٤:٨)
جای کردند او ٦۰، با خود گرفتند ۹۵، جا داده‌اند ۱۲۲، جا دادند ۱۳٦

آوَى: ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُ (٦٩:١٢)
جای کرد ۱، باهم کرد ۳، جای ساخت ۳٦، جاء داد ۳۹، پناه داد ٤۱، بازآورد ٦۱، جآی دآد ۱۰۰ و ۱۰٤، نشاند ۱۲۰ و ۱۲۸

~: ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ (٩٩:١٢)
جای کرد ۱، جای داد ۵، بنشاست[4] ۷ مکرر، واگردید ۲٤، نشاند ۳۰ و ۸۰ و ۹۱، جای ساخت ۳٦، فراز کشید ٤۹، اندرگرفت ۵۳، برتخت نشاند ۵۸، بازگشتند[5] ٦۱، فراکشید ٦۹، جاداْد ۷٦ و ۱۰٤، نزدیک کرد ۸۳ و ۹٦، کشید ۱۳۵

~: أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَـَٔاوَىٰ (٦:٩٣)
جَا کرْد ۲، با خود گرفت ۲۹ و ٤۲ و ۵۲ و ۹٦ و ۱۰۵، جاء داد ۳۹، جای کرد ۸۸، جای داد ۱۰٤، اندر کنارع[6] جای کرده ۱۰۸، پناه داد ۱۰۹، یاری کرد ۱۳٦

* آوَى إِلَيْهِ: عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَخَاهُ (٦٩:١٢)
جای کرد بی‌اوی[7] ۱، واخویش گرفت ۲۹، فراز خویش آورد ٤۹، سوی خود نشاند ۵۲، با خود گرفت ٦۰ و ۸۸، بهم کرد با خود ـ سوی خود نشاند ۸۰ و ۹۱، سوی خویش نشاند ۱۰۵، پناه داد، با خویشتن آورد ۱۰۹

---

۱. گینید / بینید.
۲. یاوی / یابید.
۳. اکن / اکنون.
٤. بنشاست / بنشاند.
۵. لازم معنی کلمه است و نه اصل لغت.
٦. کنارع (؟)، آیا می تواند تحریفی باشد از «کناری»؟
۷. بی اوی / به او، به سوی او.

~: دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰٓ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ (۱۲:۹۹)
جای کرد بی‌اوی[1] ۱، با خود نشاند ۳، با خود گرفت ۲۹ و ۶۰، نزدیک کرد بخویشتن ۵۲

آوِی: قَالَ سَـَٔاوِىٓ إِلَىٰ جَبَلٍ (۱۱:۴۳)
آیم ۱، بدوَم ۲، جای گیرم ۳، من شدم ۲۴، باز آیم ۲۹، اندخسم[2] ۳۰ و ۹۱، پناه سازم ۳۶، فراشوم ۳۸ و ۱۲۹، پناه گیرم ۴۱ و ۸۸، جای سازم ۵۲ و ۹۶ و ۹۹ و ۱۲۵، بازشوم ۵۳ و ۷۶ و ۹۳، اندَخْشَم[2] ۵۵، باز آیم و جای گیرم ۵۸، باز گردم ۶۱، من پناه کنم ۶۲، پناه دهم ۶۳، بیند خسم ۸۳، بروم ۹۴، جای گیرم ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۱۴، پناه می برم ۱۲۰ و ۱۲۳، بیایم من ۱۲۱

~: أَوْ ءَاوِىٓ إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ (۱۱:۸۰)
آیید[3] ۱، پناه گیرم ۳ و ۵۵، واگردمی ۲۴، من باز آیم ۲۹، پناه گیرمی ۳۰، پشت دادمی ۳۸، پناه برم ۴۱، باز شوم ۴۲، پناه بردمی ۴۸ و ۹۶ و ۱۲۶، جای گرفتمی ۵۱ و ۸۵، جای ساختیمی[4] ۵۲، باز آیم ۵۶ و ۹۲، باز گردم من ۶۱، جای گرفتم ۶۳، باز آییم[4] ۷۴، برفتمی ۹۴ و ۱۲۷، جای ساختمی ۱۰۵، پناهید می ۱۰۹، پناه میگرفتم ۱۱۱، پناه میبردم ۱۱۶، جای گیرم ۱۲۱، توانستمی پناه برد ۱۲۲، پناه گیرم من ۱۲۳، پناه کردمی ۱۲۹

آوَيْنَاهُمَا: وَءَاوَيْنَٰهُمَآ إِلَىٰ رَبْوَةٍ (۲۳:۵۰)
جای کردیم ۱، با پناه بودیم ۲، ببردیم ۲۴، باز آوردیم ۲۹، جای دادیم ۳۶، جاء کردیم ۳۹، فراز آوردیم ۴۲ و ۵۲، بجای کردیم ۵۳، آوردیم ما ۵۸، جای ساختیم ۶۱ و ۶۴ و ۹۲ و ۱۲۸، فروآوردیم ۷۶، فراز آوردیم ۱۰۵ و ۱۲۵، بیند خشانیدیم[5] ۱۰۸، جا دادیم ۱۱۴، جای دادیم ما ۱۱۷

آیاتٌ: كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ (۲:۶۱)
نشانه ها ۶۳، نشانِها ۹۴، نشها[6] ۱۰۱

~: وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ (۲:۹۹)
نیشانیهاء ۹۰

~: لَءَايَٰتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲:۱۶۴)
نیشانیها ۹۰

~: ءَايَٰتٌ مُّحْكَمَٰتٌ (۳:۷)
نشانها ۱، مانندنیها ۷۲

~: ٱنظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ ٱلْءَايَٰتِ (۵:۷۵)
نشانها ۱، دُرستیهَا و نشانیها ۲، نشانیها و درستیها ۸۸

~: وَلَا نُكَذِّبَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّنَا (۶:۲۷)
درستها ۹۴، درستیها ۱۲۴

~: نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ (۶:۴۶)
نشانها ۱، درستیها و نشانها ۲

~: قَدْ فَصَّلْنَا ٱلْءَايَٰتِ (۶:۹۷)
نشانها ۱، درستها و نشانها ۹۴

~: كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ (۶:۱۵۷)
درستیها ۲۷ و ۹۴، درستی ها ۱۲۷

~: كَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ ٱلْءَايَٰتِ (۷:۵۸)
نشانَهاء ۵۳

---

۱. رک: توضیح «آویٰ اِلَیهِ» (۱۲:۶۹).
۲. اندخسم، اندَخْشم: پناه گیرم.
۳. ترجمه از نظر شخص و صیغهٔ فعل درست نمی نماید.
۴. ترجمهٔ صیغهٔ متکلّم وحده به مع الغیر دراین قرآن بی سابقه نیست.
۵. بیندخشانیدیم، پناه دادیم، جای کردیم.
۶. کذا در اصل متن، اگر تحریفی یا صورت دیگری از نشنها / نشانها نباشد، ساختِ بدیعی است.

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّأُولِي النُّهَىٰ (۱۲۸:۲۰)
نشانه ها ۸۷

~: فِي تِسْعِ آيَاتٍ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَقَوْمِهِ (۱۲:۲۷)
نشان ۱

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ (۲۴:۲۹)
نشانها ۱، پندها ۵۸

~: نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۲۸:۳۰)
هویداییها ۴۷

~: وَآتَيْنَاهُم مِّنَ الْآيَاتِ (۳۳:۴۴)
دیدوریها ۱

آیاتنا: وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (۸۶:۵)
درستیها ۱۲۴

~: وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (۴۹:۶)
درستها ۹۴

~: ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا (۱۰۳:۷)
نشآنها ۱۰۰

~: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا وَلَّىٰ مُسْتَكْبِرًا (۷:۳۱)
سخنان ۴۷

~: كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا (۴۲:۵۴)
نشانی ۳۰

آیاته: أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ (۲۱:۶)
دُرُستیها ۲ و ۸۸ و ۱۲۴

~: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲۲:۳۰)
دُرُستیها ۲

~: وَيُرِيكُمْ آيَاتِهِ (۸۱:۴۰)
نشانه ها ۱۳۶

~: وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۲۹:۴۲)
نشانهاء ۳۲

آیةٌ: كَمْ آتَيْنَاهُم مِّنْ آيَةٍ (۲۱۱:۲)
نشأن ۳، نشآنها ۱۰۰

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ (۲۴۸:۲)
نشانی ۱، نیشانی ۹۰

~: قَدْ جِئْتُكُم بِآيَةٍ (۴۹:۳)
نشانها ۵۸، نشانی و درستی ۱۲۷

~: وَجِئْتُكُم بِآيَةٍ (۵۰:۳)
نشانیها ۶۴

~: لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا وَآيَةً مِّنكَ (۱۱۴:۵)
نیشان ۹۰

~: لِتَكُونَ لِمَنْ خَلْفَكَ آيَةً (۹۲:۱۰)
نشانی ۱، نِشان ۵۵، پند ۵۸

~: مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱۰۵:۱۲)
موجنده[1] ۱

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ (۷۷:۱۵)
نشانی ۱، پند و نشان ۴۱

~: وَجَعَلْنَاهُمْ لِلنَّاسِ آيَةً (۳۷:۲۵)
نشانی ۱، نشان و پند ۱۰۸

~: نُنَزِّلْ عَلَيْهِم مِّنَ السَّمَاءِ آيَةً (۴:۲۶)
نشانه ۲۰

---

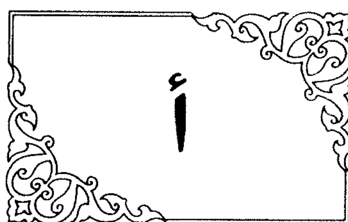
۱. این ترجمه با توجه به موارد مشابه در قرآن شمارهٔ ۱ غریب به نظر می رسد؛ تواند بود که مترجم کلمهٔ «آیه» را با «دابّه» اشتباه کرده، و موجنده / جمنده معنی کرده است.

~: لَقَدْ كَانَ لِسَبَإٍ فِي مَسْكَنِهِمْ ءَايَةٌ (۳۴: ۱۵)
شگفتی ۵۸

~: فَأَرَىٰهُ ٱلْءَايَةَ ٱلْكُبْرَىٰ (۷۹: ۲۰)
نشان ۱، نشانه ۱۰۰

★ آیَةَ اللَّیلِ: فَمَحَوْنَآ ءَايَةَ ٱلَّيْلِ (۱۷: ۱۲)
نشان شب ۱، نور ماه ۲۴

آیَتَیْنِ: وَجَعَلْنَا ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ءَايَتَيْنِ (۱۷: ۱۲)
دو نشان ۱ و ۳، دو نشانه ۲۹ و ۱۰۰، دو نشانی ۹۰



أ:[1] سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ (۲:۶)
اگر ٦٤ و ١٢١، آی اگر ١٠٠، خواه ١٢٢

~: قَالُوٓاْ أَنُؤْمِنُ كَمَآ ءَامَنَ ٱلسُّفَهَآءُ (۲:۱۳)
باش ٤، ا ٥٥ و ١٠٢

~: قَالُوٓاْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا (۲:۳۰)
باش ٤، او ٦٤، آیا ٩٦

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۲:٤٤)
هیچ ١٠ و ٥٥

~: أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ (۲:٤٤)
آی ١٠٠

~: قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ (۲:٦١)
او ٣٠

~: قَالُوٓاْ أَتُحَدِّثُونَهُم (۲:٧٦)
چرا ١٠ و ٤٠، آیا ١١١

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۲:٧٦)
باش ٥٩

~: أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌ (۲:٨٧)
اُکنون ١٠، اکنون ٤٠

~: أَوَكُلَّمَا عَٰهَدُواْ (۲:١٠٠)
اُکنون ١٠

۱. همزهٔ استفهام در ترجمه های کهن از آیات قرآن مجید، اغلب ترجمه نشده و پرسش از آهنگ جملهٔ فارسی استنباط می شده است؛ ترجمه هایی که پس از این می آید به مواردی مربوط است که مترجمان برای همزهٔ استفهام واژه ای فارسی برابر آورده اند، و ظاهراً هر کدام دارای مفهوم و اراده ای خاص بوده است.

~: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ (٢:١٠٦)
اين ١٢٧

~: أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَن تَكُونَ لَهُۥ جَنَّةٌ (٢:٢٦٦)
اى ١، هر كه ١٠٥

~: أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ (٣:١٥)
او ٩٧

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٣:٦٥)
يا ١٠٧

~: أَفَمَنِ ٱتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ (٣:١٦٢)
اى ١، هرگزْ ٢

~: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا (٤:٤٤)
يا ٢، آى ١٠٠

~: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا (٤:٥١)
اى ٢٧

~: أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ (٥:٤٠)
اىٰ ٣٧

~: قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ (٥:٧٦)
هى ٤٨، آيا ١٠٧

~: قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا (٦:١٤)
او ٢٧، هى ٤٨

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٦:٣٢)
ا ٢٦، هى ٤٨، چرا ٥٧

~: أَغَيْرَ ٱللَّهِ تَدْعُونَ (٦:٤٠)
هيچ ٢ و ٢٩ و ٦٣ و ٨٨، چه ٨٨

~: قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ (٦:٤٠)
چى ٨٨

~: قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ (٦:٤٦)
چه ٢ و ٢٦ و ١١٤، اُچه ٢٧، اى چه ٦٣

~: قُلْ أَنَدْعُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ (٦:٧١)
هرگيز ٦٣ و ٨٨

~: أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِى حَكَمًا (٦:١١٤)
هرگيز ٨٨

~: قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا (٦:١٦٤)
همى ٤٥، اى ١٠٤

~: قَالُوٓا۟ أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ ٱللَّهَ (٧:٧٠)
اُكنون ١٠

~: أَتَأْتُونَ ٱلْفَٰحِشَةَ (٧:٨٠)
هى ٤٨

~: أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُۥ (٧:١٢٧)
آى ١٠٠

~: قَالَ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا (٧:١٤٠)
همى ٣٥

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٧:١٦٩)
اى چرا ٤١

~: أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَآ (٧:١٩٥)
او ٥٨

~: أَلَا تُقَٰتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوٓا۟ أَيْمَٰنَهُمْ (٩:١٣)
چرا ٥٢ و ٩٦

~: أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (١٠:٣)
اى چرا ٤١

~: قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُهُۥ (١٠:٥٠)
اى ١، چه ٥٥ و ٨٨

~: قُلْ أَرَءَيْتُم مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ لَكُم (١٠:٥٩)
اى ١، اوچه ٥٨

~: أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ (١١:١٧)
اىٰ ٦٢

~: أَفَلَا تَذَكَّرُونَ (٣٠:١١)
هيچ ٥٢

~: أَرَءَيْتُمْ إِن كُنتُ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ (٨٨:١١)
ای ١، أو ١١٩، چه ١٢٧

~: يَٰقَوْمِ أَرَهْطِىٓ أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ (٩٢:١١)
ای ١

~: أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ (١٩:١٣)
هرگز ٢

~: سَوَآءٌ عَلَيْنَآ أَجَزِعْنَآ (٢١:١٤)
كه ٢٩، خواه ١٢٢

~: أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ تَتَّقُونَ (٥٢:١٦)
همی ٥٧

~: قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ (٦٣:١٨)
هيچ ٢

~: أَفَحَسِبَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ (١٠٢:١٨)
ای ١، يا ٢

~: أَءِذَا مَا مِتُّ (٦٦:١٩)
كه ٨٧

~: أَفَلَا تَعْقِلُونَ (٨٠:٢٣)
اي ٤٧

~: أَفَرَءَيْتُم مَّا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (٧٥:٢٦)
چه ٢٤

~: أَلَا تَتَّقُونَ (١٠٦:٢٦)
آی ١٠٠

~: أَتَبْنُونَ بِكُلِّ رِيعٍ ءَايَةً (١٢٨:٢٦)
آی ١، آيا ٣٦

~: أَوَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَكُن مِّنَ ٱلْوَٰعِظِينَ (١٣٦:٢٦)
ای ١، اگر ٢٤، خواه ١٣٢

~: أَتُتْرَكُونَ فِى مَا هَٰهُنَآ ءَامِنِينَ (١٤٦:٢٦)
هرگز ٦١

~: أَفَبِعَذَابِنَا يَسْتَعْجِلُونَ (٢٠٤:٢٦)
اَیْ ٢

~: أَصَدَقْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ (٢٧:٢٧)
تا ٢٤، كی ٥٦

~: أَفَلَا تُبْصِرُونَ (٧٢:٢٨)
هی ١٠٠

~: أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ (٩:٣٠)
يا ١٤، اُ ٤٦

~: أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّ ٱللَّهَ يَبْسُطُ ٱلرِّزْقَ (٣٧:٣٠)
تا ١٤

~: أَنَحْنُ صَدَدْنَٰكُمْ (٣٢:٣٤)
همی ٢٢

~: أَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ ٱلْعَذَابِ (١٩:٣٩)
هرگز ١٢٤

~: أَلَيْسَ فِى جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ (٦٠:٣٩)
اُ ٢٤

~: أَوَلَمْ يَسِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ (٢١:٤٠)
هيچ ٢

~: أَهُمْ يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ (٣٢:٤٣)
همی ٢، اُ ٣٠

~: قَالَ أَلَا تَأْكُلُونَ (٢٧:٥١)
آی چرا ١٠٠، چرا ٢٤

~: يَقُولُونَ أَءِنَّا لَمَرْدُودُونَ (١٠:٧٩)
او ٦٤

★ أَوَلَوْ: أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ (۲:۱۷۰)
اگرچه ۱۲۷

~: أَوَلَوْ كَانَ ءَابَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْـًٔا (۵:۱۰٤)
و اگرچه ۱۲٤

إِئْتِ: فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ (۲:۲۵۸)
بیار ۱، تو بیاور ۲۵، تو برآر ۲۷، بیار تو ۳۰ و ٥٦ و ٥۷ و ۱۰۰ و ۱۲٤، برآرد[1] ٤۰، بیاور تو ٦۲

~: فَأْتِ بِهَآ إِن كُنتَ مِنَ ٱلصَّـٰدِقِينَ (۷:۱۰٦)
بیار ٥۷

~: ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَـٰذَآ (۱۰:۱۵)
آر ۱، بیار ۳٦، بیار تو ٦۱، بیاور ۱۲۱

~: أَنِ ٱئْتِ ٱلْقَوْمَ ٱلظَّـٰلِمِينَ (۲٦:۱۰)
آی ۱، برو ۳۰ و ٥۸ و ۱۲٥، بشو ۳٤، بشوید ٤۷، شو ٦۲، بیای ۷۹، بیاو برو ۱۰۰، بیا ۱۱۳

ٱؤْتُمِنَ: فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِى ٱؤْتُمِنَ أَمَـٰنَتَهُۥ (۲:۲۸۳)
استوار داشت ۲۹، استوار گرفته شد ۳۹، امید داشته شود ٥٥، استوار داشته است ۹۸

إِئْتِنَا: لَهُۥٓ أَصْحَـٰبٌ يَدْعُونَهُۥٓ إِلَى ٱلْهُدَى ٱئْتِنَا (٦:۷۱)
آی ۱، بیای ۲۷، بیا ۳٦ و ۸۸ و ۹٤ و ۱۰٤ و ۱۲٤، آیی ٦٤

~: وَقَالُوا۟ يَـٰصَـٰلِحُ ٱئْتِنَا بِمَا تَعِدُنَآ (۷:۷۷)
آر ۱، بیار ۲

~: أَوِ ٱئْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸:۳۲)
آر ۱، بیار ۷٥ و ۹۳ و ۱۲٤، آور ۱۰٦، بفرست ۱۲۱

إِئْتُوا: فَأْتُوا۟ بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِۦ (۲:۲۳)
بیاری ٥۷

~: وَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَٰبِهَا (۲:۱۸۹)
بیایید ۲۹، درشوید ٤۰، بروی ٥٥، درآئید ۱۰۰

~: فَأَجْمِعُوا۟ كَيْدَكُمْ ثُمَّ ٱئْتُوا۟ صَفًّا (۲۰:٦٤)
آیید ۱، بیائید ۳۸، بیاید[2] ۱۳۹

~: قَالُوا۟ فَأْتُوا۟ بِهِۦ عَلَىٰٓ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ (۲۱:٦۱)
بیارید ۱۲

~: قُلْ فَأْتُوا۟ بِكِتَـٰبٍ مِّنْ عِندِ ٱللَّهِ (۲۸:٤۹)
بیارید ۱ و ۲۱، بیاورید ٦۲

~: فَأْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ (٤٤:۳٦)
بیارید ۱، بیاورید ۱۰۰، بازآرید ۱۲٤

~: قَالُوا۟ ٱئْتُوا۟ بِـَٔابَآئِنَآ (٤٥:۲٥)
بیارید ۱، بیاریت ۳۲

إِئْتُونِى: ٱئْتُونِى بِكُلِّ سَـٰحِرٍ عَلِيمٍ (۱۰:۷۹)
آرید ۱، بیاورید ۱۲۱

~: وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِى بِهِۦٓ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِى (۱۲:٥٤)
شوید بیارید ۷ مکرر

~: وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (۱۲:۹۳)
آورید ۷٦

~: أَلَّا تَعْلُوا۟ عَلَىَّ وَأْتُونِى مُسْلِمِينَ (۲۷:۳۱)
بیاییت ٤۱، پیش آیید ٤۷، آئید ٤۸، بیایید ٥۸، بیائید ۱۰۰

~: ٱئْتُونِى بِكِتَـٰبٍ مِّن قَبْلِ هَـٰذَآ (٤٦:٤)
بیارید بمن ۳۸

إِئْتِيَا: فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ (۲٦:۱٦)
آیید ۱، برویت ۳۰، بیائید ٤۳، هردو آن شوید ٤۷، بروید ٦۱، بشوید ٦۲ و ۱۳۹، بروید هردو ۷٦

---

۱. کذا در متن اصلی، که اگر غلط نباشد در این صورت فعل امر را مضارع معنی کرده است.
۲. اگر تلفظ دیگری از «بیایید» نباشد، می توان گفت فعل جمع به مفرد ترجمه شده است.

~: فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا (۱۱:٤۱)
آیید ۱، بیایید ۱۵ و ۵۸ و ۱۳۹، هر دوان بیایید ۲٤، بیاییت هردو ٤۱، بیاید[1] ٦۱، بیاییت ۸۰، باشی[2] ۱۰۸، باشید ۱۱٤، بیایند[3] ۱۲۱

إئْتِيَاهُ: فَأْتِيَاهُ فَقُولَا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ (٤۷:۲۰)
آیید ۱، بروید ۲ و ۱۰۸، برویت ۳۰، بشوید ۵۲، بیائید ۵٦

إئْذَنْ: يَقُولُ ائْذَنْ لِي وَلَا تَفْتِنِّي (٤۹:۹)
دستوری کن ۱، دستوری ده ۱۱ و ۳۰ و ۳٦ و ۵۷ و ٦۱ و ٦٤ و ۷۲ و ۸۸ و ۹۳ و ۹۹ و ۱۰٤

~: فَأْذَنْ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ (٦۲:۲٤)
دستوری کن ۱، دستوری ده ۳۰ و ۵۱ و ٦۱ و ۱۰٦ و ۱۳۹

★ إئْذَنُوا: فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۲۷۹:۲)
آگه‌بید[4] ۱، آگه باشید اُو ساخته و آراسته باشید ۱۰، آگاه کنید، ساخته باشید ۲۷، آگاه کنیت[5] ۲۸ و ۸۰ و ۹۱، ساخته باشید ۲۹ و ۳۰ و ۹٤، بسازی ۳٤، آگه باشید ٤۰، آگاه باشیت ٤۱، آگاه باشید ۵۷ و ۱۰۳ و ۱۲٤، دستوری دهید ٦۱، فرمان باشید ۷۲، باشید ۸۲، بسازید ۹۸، دانا شوید ۱۰٤، آگاه شوید ۱۱٤، آگاه باشید و بدانید ۱۱٦، بدانید ۱۲۲

أَئِمَّةَ: فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ (۱۲:۹)
پیش روان ۱ و ۱۱ و ۹٤، پیشوایان ۳ و ۱۰٤، پیش رَوان و سَرهوایان ۱۰، مهتران ۲٤ و ۳٦ و ۳۸ و ٦۹، گروهان ۲۹، پیشوایان ۵۵، پیشوان ۹۱، پیش روآن ۹٤، بزرگان ۱۲۱

~: وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ (۵:۲۸)
پیش روان ۱، پیش گاهان ۲٤، پیش وایان ۲۹ و ۷٦، پیش روآن ۵۲ و ۹٤

~: وَجَعَلْنَاهُمْ أَئِمَّةً (٤۱:۲۸)
پیشگاهان ۲٤، پیش وایان ۲۹، سرهنگان ۵۸، پیشوایان ـ مهتران ۱۰۹، گروه ۱۳۰

~: وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أَئِمَّةً (۲٤:۳۲)
راهنما ۸۰، راه‌نمای ۹۱، گروهان ۱۱٤، پیشروان ۱۲۹

★ أَئِنْ[6]: قَالُوا طَائِرُكُمْ مَعَكُمْ أَئِنْ ذُكِّرْتُمْ (۱۹:۳٦)
ای ار ۱، چگونه ۸۸

★ ءَإِنَّكَ: أَئِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ (۵۲:۳۷)
ای توا ۱، همی تو ای ۹٤

أَبًا: إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا (۷۸:۱۲)
پَدری ۵۵

أَبًّا: وَفَاكِهَةً وَأَبًّا (۳۱:۸۰)
گیا ۱ و ۲، گیاهای بسیار ۲٤، چراگاه ۳۸ و ۸۰، گیاه تر ۳۹، مرغزار ٤۱، گیاه خورش ۵٦، گیاه خرش[7] ٦۱، گیاه ٦۵، چراخور ٦۷، گیاه‌زار ۸۸، گیاهها ۹۲، چراگاهها ۱۰۲، میوه‌های خشک ۱۰۳، چراکار ۱۰٤، سپست ۱۱۷، میوه تر و خشک ۱۳٦

---

۱. رک: توضیح ائتوا (٦٤:۲۰).
۲. باشی / باشید.
۳. باتوجه به فحوای ترجمهٔ فارسی جمله، برگردان فعل مخاطب به مغایب نادرست به نظر نمی آید.
٤. آگه بید / آگاه باشید.
۵. ظاهراً به قراءت «فآذنوا» ترجمه شده است.
٦. رک: ترجمهٔ «أ» استفهام، در آغاز حرف اُلف همین کتاب.
۱. گیاه خرش / گیاه خورش.

أَبَا: مَّا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَآ أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ (۳۳:۴۰)
پدر ۱ و ۳ و ۵٦

أَبَابِيلَ: وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ (۱۰۵:۳)
گروه گروه ۲ و ۹۰ و ۱۱۰ و ۱۳۵، حفاله حفاله[1] ۲٤، گله گله ۲۹ و ۱۰۹ و ۱۱٤ و ۱۲۱ و ۱۲۳، جوق جوق ٤۸، گلها[2] ۱۰٦، بسیار فراهم آمده ۱۲۲

أَبَارِيقَ: بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ (۵٦:۱۸)
آب دستانهای ۱، آب دستانها ۲ و ۳ و ۳٤ و ۳۸ و ۵۲، آبدستانها ٤۸ و ۸۱، آب دستان ها ٤۹، کوزهاء با دسته ٦۷، آب دستها با گوشه ۸۷، آب دستهاء ۹۰، آب دستان با گوشه ۹۲، کوزه ابریها[3] ۹۵، کوز ابریها[3] ۱۰۸، آب دستها ۱۱۰، ابریقها ۱۱۳، آبدستها ۱۱٤، آب تابها[4] ۱۲۹

أَبَتِ: وَقَالَ يَٰٓأَبَتِ هَٰذَا تَأْوِيلُ رُءْيَٰيَ (۱۲:۱۰۰)
پدر ۱ و ۵

~: يَٰٓأَبَتِ إِنِّي قَدْ جَآءَنِي مِنَ ٱلْعِلْمِ (۱۹:٤۳)
بابک ۱۰۸

ٱبْتَدَعُوهَا: وَرَهْبَانِيَّةً ٱبْتَدَعُوهَا (۵۷:۲۷)
نوا در گور گرفتند[5] ۱، از خویشتن ساختند ۲ و ۱۰۸، نو آوردند ۳ و ٤۲ و ٦۹، نو ساختند ۲٤، خویشتن ساختند ۳۰، ایشان خود بیرون آوردند ۳۹، نو فرستادند ٤۳، چیزی نو آوردند ٤۹، نو پدید کردند ۵۰، از خود بیرون آوردند ۵٦، از خویشتن بیرون آوردند ٦۱، از خویشتن نو نهادند ٦۷، از خود نهاده‌اند ۹۰، درآوردند ۹۲، نوف را گرفته‌اند ۹٤، نو درآوردند ۱۰۲ و ۱۱٤، نو پدید آوردند ۱۰٤، از خویشتن برساختند ۱۱۳، بند در آوردند و پیدا کردند ۱۱٦، نو فرادید آمده بودند ۱۱۷، فرادید آورده بودند ۱۳۸

ٱلْأَبْتَرُ: إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ ٱلْأَبْتَرُ (۱۰۸:۳)
دم بریده ۲ و ۱۲ مورد دیگر، از همه چیزی بریده ٤۰، دنب بریده ۹۰، دنبال بریده ۱۰۵ و ۱۳۸، دنبال بریدهٔ بی فرزند ۱۱۷، بی‌فرزند یا بریده شده از هرچیزی ۱۲۲، بی‌فرزند یا بریده شده ۱۳۲، دنباله بریده ۱۳٦

ٱبْتَغِ: وَٱبْتَغِ بَيْنَ ذَٰلِكَ سَبِيلًا (۱۷:۱۱۰)
بجُوی ۲، جوبید ۲٤، بجوی تو ٦۱، بجو ٦۳، پیروی کن ۱۱٦

~: وَٱبْتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلْآخِرَةَ (۲۸:۷۷)
بجُوی ۲، بجوی ۳

ٱبْتِغَاءَ: يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ ٱبْتِغَآءَ (۲:۲٦۵)
جُستن ۷٤

~: فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَٰبَهَ مِنْهُ ٱبْتِغَآءَ ٱلْفِتْنَةِ (۳:۷)
جوستن ۱۳۸

~: وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي ٱلنَّارِ ٱبْتِغَآءَ حِلْيَةٍ (۱۳:۱۷)
جُستِن ۵۵، جُستَن ۷٦

~: وَٱلَّذِينَ صَبَرُوا۟ ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ (۱۳:۲۲)
امید ۲٤، جُستَن ۷٦

ٱبْتَغَوُا۟: لَقَدِ ٱبْتَغَوُا۟ ٱلْفِتْنَةَ (۹:٤۸)
جستند ۳، بجستند ۲٤، جسته بودند ٦۷

---

۱. حُفال، به معنی گروه بزرگ در فرهنگها ضبط شده است، قس: محفل.
۲. گلها / گله ها.
۳. ابریها / ابریقها.
٤. آب تابها / آفتابه ها.
۵. نوا درگور گرفتند: نو از خویشتن فرابافتند.

~: إِذًا لَّابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا (٤٢:١٧)
بجستندی ٢٤ و ٤٣، جستندی ٣٠ و ٥٧

اَبْتَغُوا: وَابْتَغُوا مَا كَتَبَ اللَّهُ (٢:١٨٧)
بجوییت ٣، بَجوییَد ١٠، بجوئید ٣٦، بَجُویید ٤٢، جُوییت ٥٥، بجویید و بخواهید ١٣٠

~: وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ (٥:٣٥)
جوئید ٣٦

أَبْتَغِي: أَفَغَيْرَ اللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا (٦:١١٤)
بجوییُم ١٠، جوییم ٢٤، همی جُوییَم ٥٣، می جوییم ٥٦، جوییم من ١٠٤، میجوییم ١١٤، بخواهم ١٢٧

اَبْتَغَى: فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ (٢٣:٧)
بجوید[1] ٢٤، بجست ٩٦، جوید[1] ١٠٦، جست ١٢٦

~: فَمَنِ ابْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَٰلِكَ (٧٠:٣١)
همی بجوید[1] ٢، می جوید[1] ٦

اَبْتَغَيْتَ: وَمَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ (٣٣:٥١)
جویی ٣ و ١١٤، بر گزینی ٢٤، بجوئی ٣٨، بجویی ٤٣، بگزینی ٥٨، بازخواهی ٦١، خواهان شوی ٦٤، خواهی ٨٨، تو جویی ٩٦، بازجویی و با خود آری ١٠٩، دلجویی نمایی ١٣٠، بازجویی ١٣٢

اَبْتَلَاهُ: إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ (٨٩:١٥)
بیازماید ٥١ و ٨٧ و ١١٤، آزمون کند ٩٠، آزمایش نماید ١٠٠ و ١٣٢، آزموده گرداند ١٠٨

~: إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ (٨٩:١٦)
آزمایش کند ١٢٠، خوار کند ١٣٩

اَبْتَلُوا: وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ (٤:٦)
بیازمایید ١، بیازماییت ٣، بیازمایی ٢٤، بیازمائید ٣٦، میازمایید[2] ٤٠، بیازمَایِید ٤٢، آزمایید ٦١، آزمایش کنید ٧٩، بیازما آیید[3] ٩٤

اَبْتَلَى: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ (٢:١٢٤)
آزمُودْ ٣ و ٥٥، بیازمود ١٠ و ١٠١، آزمون کرد ٢٤، فرمود ٢٩، بیاآزمود ٣٦، آزمودَه گردَانِید ٤٢، آزمون آورد ٥٩، آزموده کرد ٨٤، آزمایش نمود ١٠٠، آزموده گردانید ١٠٥، درآموخت[4] ١٠٩، آزمود کرد ١٢٣، آزمایش کرد ١٣٦

اُبْتُلِيَ: هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ (٣٣:١١)
آزموده شدند ١ و ٣، آزموده کردند ١٤، آزموده گشتند ٣٠، آزموده کنند ٣٤، آزمون کرده شدند ٣٩، بیازمودند ٥٦، آزمایش کرده شدند ١١٣، آزمون شدند ١٣٩

أَبْحُرٍ: الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ (٣١:٢٧)
دریا ٣، دریاها ٢٩، درياه ٥٢ و ٧٦

أَبَدًا: وَلَن يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا (٢:٩٥)
همیشه ٣، هرگز ٤

~: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (٤:٥٧)
همیشه ١ و ٥٧

~: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (٤:١٢٢)
همیشه ١، پیوسته ٣٦

~: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (٤:١٦٩)
همیشگی ٢٤، جاودانه ٧٠

~: لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا (٥:٢٤)
هرگز ١ و ٤٥، همارا[5] ٦٣

---

١. در جمله ای شرطی که متضمّن حکمی کلّی باشد، ترجمهٔ فعل ماضی به صورت مضارع رواست و عمومیت دارد.
٢. میازمایید: می آزمایید، به معنی امر.
٣. بیازما آیید / بیازمایید.
٤. درآموخت / درآموزد.
٥. همارا / هماره، همواره.

~: لَن تَخرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا (۸۳:۹)
هرگز ۱، همیشهٔ ۵۵

~: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (۱۰۰:۹)
هماره ۲۷، جاوید ۶۲، هموار ۹۴

~: لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا (۱۰۸:۹)
هرگز ۱، هرگز همیشه ۳۹

~: وَلَن تُفلِحُوا إِذًا أَبَدًا (۲۰:۱۸)
همواره ۴۱، هیچگاه ۴۳

~: فَلَن يَهتَدُوا إِذًا أَبَدًا (۵۷:۱۸)
هیچ هرگز ۲

~: وَلَا تَقبَلُوا لَهُم شَهَادَةً أَبَدًا (۴:۲۴)
هرگز ۱ و ۹۵

~: خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا (۶۴:۹)
جاودان ۲۹

أُبَدِّلَهُ: أَن أُبَدِّلَهُ مِن تِلقَاءِ نَفسِي (۱۵:۱۰)
بدل کنم ۱، بگردانم ۲۷ و ۴۲، بگرد آنم ۹۴

اَلأَبرَارِ: وَتَوَفَّنَا مَعَ الأَبرَارِ (۱۹۳:۳)
نیک مردان ۳، نیک مردان و پرهیزگاران ۴۰، نیکان ۴۲

~: وَمَا عِندَ اللهِ خَيرٌ لِلأَبرَارِ (۱۹۸:۳)
نیکان ۱ و ۳، نیکان و پرهیزگاران ۴۰، بندگان ۱۰۵

~: إِنَّ الأَبرَارَ يَشرَبُونَ (۵:۷۶)
نیکان ۱، گزیدگان ۱۹، نکوکاران ۲۹، نیک بندگان ۴۱، نیک مردان ۴۲، نیکمردان ۹۰، مردمان نیک ۹۱

~: إِنَّ الأَبرَارَ لَفِي نَعِيمٍ (۱۳:۸۲)
نیک کرداران ۲۴

~: إِنَّ كِتَابَ الأَبرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ (۱۸:۸۳)
نیکان ۱، کردار نیکان ۶۱، نیکوکاران ۱۳۹

أُبرِئُ: وَأُبرِئُ الأَكمَهَ وَالأَبرَصَ (۴۹:۳)
به کنم ۳ و ۴۱ و ۶۴، دَرست کُنم ۱۰، روشن گردانم[1] ۲۵، ببرم ۲۹، بینا گردانم[1]۳۶، نیک باز کنم ۳۸، بهتر گردانم ۴۲، به کُنم ۵۵، درست کنم ۵۷، بینا شود[1] ۵۸، به گردانم ۶۱، ببرم ۶۲، درست گردانم ۶۳، به کند[2]۶۹، بهتر گردانم ۸۲، تن درست گردانم ۸۴، نیکو کنم ۹۰، نیک باز کنم ۹۵، خوب کنم ۹۶، به کنم[2] ۹۸، به میکنم ۱۱۱، بهتر کنم ۱۲۱، درست کردار کنم ۱۲۷، نیکو گردانم ۱۲۹، برمیگردانم[3] ۱۳۰، به میگردانم ۱۳۱، باز کنم ۱۳۵، بینا کنم[1] ۱۳۶

أُبَرِّئُ: وَمَا أُبَرِّئُ نَفسِي (۵۳:۱۲)
بیزار می کنم ۳۶، بیزار کنم ۵۳، بیزار شوم ۶۱، بیزار میگردانم ۱۲۹، بیزاری میجویم ۱۳۶

* مَا أُبَرِّئُ: وَمَا أُبَرِّئُ نَفسِي (۵۳:۱۲)
وی زار نمی کنم ۱، بیزار نگردانم ۲ و ۵۲، بیزار نمی کنم ۳، بیزار نکنم من ۲۴، بی گناه نمی کنم ۲۹، نمی کنم بیزار ۴۱، بیزار نکنم ۴۳، بیزار نمی گردانم ۵۲، بیزار نکنم ۶۲، بیزار همی نگردانم ۹۴ و ۹۶ و ۱۲۸، بی گناه نمی دارم ۱۰۹، بیزار نباشم ۱۱۸، پاک نمیکنم ۱۲۰، پاک نمیگردانم ۱۲۱

أَبرَحَ: فَلَن أَبرَحَ الأَرضَ حَتَّى يَأذَنَ لِي أَبِي (۸۰:۱۲)
بازتر شوم ۶۹، پیوسته باشم ۷۶، فراتر شویم ۸۴،

---

۱. این معنی ها تنها باتوجّه به مفعول «اَکمَه» صورت گرفته که معطوف آن «الأبرَص» را در بر نمی گیرد.
۲. اصل متن: بر کند، که ظاهراً درست نیست.
۳. اصل متن: برمی گردانم است، به معنی این که: به حالت اوّل بازمی گردانم، هرچند بهٔ می گردانم به ذهن نزدیکتر می نماید و نیز به معنی آیه.

همیشه باشند[1] ۱۱۳

~: لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ (۱۸: ۶۰)
همیشه می روم ۱ و ۳۶، همیشه بروم ۳ و ۱۱٤، می‌روم ۲٤، پیوسته خواهم رفتن ٤۲، بازپس شوم ۶۳، تازه برشوم ۸۸، باز برشوم ۹۰، همیشه روم ۹۳، همیشه باشم ۱۰۰ و ۱۳۰، همیشه من بروم ۱۲۲ و ۱۳۲، همیشه خواهم ۱۳۷

★ لاأَبْرَحُ: لَآ أَبْرَحُ حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ (۱۸: ۶۰)
زَاستر نشوم ۲ و ۱۰۸، همیشه نروم ۳۰، باز نه‌ایستم ٤۱، فراتر نشوم ۵۲، نگردم باز ۵۶، راست مشوم ۹۲، زاسترمشو ۹۶، جدا نشوم ۱۰۳، زان سوتر نشوم ۱۱۹

★ لَنْ أَبْرَحَ: فَلَنْ أَبْرَحَ ٱلْأَرْضَ (۱۲: ۸۰)
زان سون ترنشم[2] ۱، بنه جنبم ۵، از جای نجنبم ۷ مکرر، من نجنبم ۲٤، زاستر نشویم ۳۶، من باز نگردم ۳۹، نجنبم ٤۱، زاستر نشوم ٤۳، نه بازتر شوم ۵۳، هرگز زَاستر نَرَوَم ۵۵، هرگز فراتر و دور نشوم ۵۶، نشوم جدا ۵۷، من هرگز برندارم ۶۲، فراتر نروم ۶۳ و ۸۹ و ۹۳، هرگز جدا نشوم ۶٤، هرگز زاستر نروم ۸۰، از آن سوتر نشوم ۸۲، من هرگزبرندارم ۸۸، هرگز زانستر نروم -، هرگز باز نروم[3] ۹۱، هرگز نه زاستر روم ۹٤، نشوم از آن سوتر ۹۶، هرگز نروم ۱۰۰، نروم ۱۰۳ و ۱۳۵، در نشوم ۱۰۵، فراتر نرم ۱۰۶، هرگز فراتر نشوم ۱۰۹، جدا نمی شوم ۱۱۶، هرگز جدا نمی شوم ۱۲۰، نه باز پس شوم ۱۲٤، نشوم ۱۲۸

ٱلْأَبْرَص: وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ (۳: ٤۹)
پیسْ ۲ و ۳، آن کسَپیدی دارد ۱۰، پیسی ۳٤، آن که سپَیدی دارد ۵۵، پیست ۶۱، دورنگ ۶۳، پِیس ۹٤

~: وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ (۵: ۱۱۰)
پیس ۱، پیس مادرزاد ۲٤، پیستر ۹۲، پیست مادرزاد ۹۸، پیس دورنگ ۱۳۸

أَبْرَمُوا: أَمْ أَبْرَمُوٓا۟ أَمْرًا (٤۳: ۷۹)
استوار کردند ۳، پدید کردند ۵۲، استواری کردند ۱۲٤

أُبْسِلُوا: أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ أُبْسِلُوا۟ بِمَا كَسَبُوا۟ (۶: ۷۰)
هلاک کرده شدند ۱، گرو[4] کرده شود ۳، رها هلندشان ۹، رَها هشته باشندشان ۱۰ و ۵۵، گرو کردستند ۲٤، فرو گذاشته شد ۲۷، گرَو کرده شدند ۳۰ و ۱۰۰، سپرده شوند ۳۶، سپرده شدند ۳۹، نومیدند ٤۱، گرَو کردَه شدَند ۵۵، درویش شدند ۶۱، درمانده‌اند ۶٤، نومید شدند ۶۹، گرو نهاده‌اند ۷۶ و ۱۱۸، واگذاشته شدند ۷۹، رسوا گردیدند ۸۸، گرو کرده شدند ۹۱، گرو نهاده‌اند ایشانرا ۱۰۳، نیست کرده شدند ۱۰۹، سپرده شده‌اند ۱۲۳، خوار گردانیده شده‌اند ۱۲۷، باز گذاشته‌اند ۱۳۰، در گرو کرده شدند ۱۳۸

أَبْشِرُوا: وَلَا تَحْزَنُوا۟ وَأَبْشِرُوا۟ بِٱلْجَنَّةِ (٤۱: ۳۰)
رامشت پذیرید ۱، شاد باشید ۲، مژده دهیت ۳، مژده پذیرید ۱۵، مژدَه برید ۲۲، مژدگانست شما را ۲٤، شاد شوید ۲۹، مژده ستانید ۳۸، مژده دهید ۳۹ و ٤۲، مژده شما را ۵۶، مژده گیرید ۷۲، شاد شویت ۸۰، مژده یابید ۱۳۰، مژده باد شما را ۱۳۲

أَبْصارَ: فِى ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُو۟لِى ٱلْأَبْصَٰرِ (۳: ۱۳)

---

۱. اگر خطای مترجم نباشد، دلیلی برای جمع بودن آن به نظر نمی رسد.
۲. نشم / نشوم.
۳. اصل متن «بردم» خوانده می شود، که چون معنی محصّلی نداشت با توجّه به ضبط دیگر قرآنها تصحیح شد.
٤. در متن اصلی «گرد» ضبط شده که چون محملی نداشت باتوجّه به موارد دیگر تصحیح شد.

أَبْصَرَ: فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ (۶:۱۰۴)
بینا شد ۱، بیند ۲، ببیند ۹، بدید و باور داشت ۲۷، بنگرد ۳۶، بدید ۵۸، دریابد ۶۳، بداند ۸۸، به بیند ۱۲۳، داند و دریابد ۱۳۸

أَبْصِرْ: أَبْصِرْ بِهِ وَأَسْمِعْ (۱۸:۲۶)
بینا ۱ و ۲۴، بینا است ۲، چون بیناست ۳۹ و ۵۸ و ۹۲ و ۹۴ و ۱۲۴، چه نیک می بیند ۴۲، بیناست ۴۳ و ۱۰۸، چه بینا است ۵۲ و ۵۷ و ۱۰۶ و ۱۲۱، چو بیناست ۵۹، دید ۶۱، بیناتر ۶۴، چه بیناست او ۷۶ و ۱۰۹، چمایه بینا ۸۰، چمایه بیناست ۱۰۰ و ۱۱۱ و ۱۳۲، چه بینا ۱۰۵، بیناشو ۱۱۴ و ۱۳۶

~: أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ (۱۹:۳۸)
چون بینا ۱، چه مایه بینا ۳، به بینید ۳۰، بینا شوند ۳۶، بنماء ۳۹، نماید ۵۸، بینند ۷۶، بنمایی ۸۷، چون بنماید ۹۲، بنما ۹۶، بیناگردان ۱۰۰، بینا باش ۱۰۶، چه بینا ۱۰۹، چه بینااند ۱۲۱، بینایند ۱۲۲ و ۱۳۲، بینابون ۱۲۵، بینا باشند ۱۳۸

أَبْصِرْ: وَأَبْصِرْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۳۷:۱۷۹)
بنمای ۱، ببین ۲۲، چشم دار ۳۳، ببین ۳۸، به بین و بدان ۵۸، بین ۶۱، چشم میدار ۱۰۲، بوبین ۱۱۳، بنگر ۱۲۴، بینایی کن ۱۳۶

أَبْصَرْنَا: رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا (۳۲:۱۲)
دیدیم ۱، بدیدیم ۱۴ و ۹۸، بدیدیم ما ۲۹، دیدیم ما ۵۶، دیده ور شدیم ۱۰۰، دیدیدیم ۱۱۱

أَبْصِرْهُمْ: وَأَبْصِرْهُمْ فَسَوْفَ يُبْصِرُونَ (۳۷:۱۷۵)
بنمای ۱، بیاگاهان ۲۴، بپرس ۳۸ و ۱۲۵، بین ۹۱، بینا کن ۹۶ و ۱۳۲، چشم دار ۹۹، چشم دآر ۱۰۰، چشم بدار ۱۰۶، بنگر ۱۰۸، ببین ۱۱۴، به بی[1] ۱۳۰

أُبْعَثُ: وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا (۱۹:۳۳)
انگیخته شم ۱، برانگیزنندم[2] ۲، برانگیخته شوم ۳۶، انگیزند مرا ۳۸، انگیخته شوم ۳۹، برانگیزم ۵۲، برانگیزندم ۵۶، برانگیزدم ۶۱، مرا برانگیزند ۶۲، برانگیزند مرا ۷۶، برانگیزانند مرا ۸۶، زنده شوم ۱۲۶

اَبْعَثْ: رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا (۲:۱۲۹)
فرست ۳، بَفرست ۱۰، بُفرِسْت ۵۵

~: إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا (۲:۲۴۶)
بفرست ۱، بَفرِسْت ۲، بَرانگیز ۳ و ۵۵، پَدید کن ۱۰، بدیدار کن ۲۴، پیدا کن ۳۰، بفرستد ۶۹، برانگیزان ۹۹، درخواه ۱۱۲، برنگیز ۱۱۶

فَابْعَثُوا: فَابْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ (۴:۳۵)
بفرستید ۱، بفرستَید ۱۰، بفرستی[3] ۲۴، برانگیزید ۳۶، بفرستیت ۴۱، برانگیزانید ۱۱۶

~: فَابْعَثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرِقِكُمْ (۱۸:۱۹)
بفرستید ۱ و ۲، فرستیت ۳۰، بفرستید شما ۷۶، برانگیخت ۱۳۹

أَبْغِي: قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي (۶:۱۶۴)
بجُویم ۲ و ۸۸، جویم ۳ و ۵۵، جَویُم ۱۰، میجویم ۳۹، جویم من ۱۰۴

أَبْغِيكُمْ: قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ إِلَٰهًا (۷:۱۴۰)
طلبم ۱، بَجُویم ۲، بجویُم ۱۰ و ۵۵، جویَم ۵۷، بجویم ۹۴ و ۱۰۴، می جویم ۱۱۴، بجویید ۱۳۲

أَبَقَ: إِذْ أَبَقَ إِلَى الْفُلْكِ الْمَشْحُونِ (۳۷:۱۴۰)
بگریخت ۱ و ۲۴، گریخت ۳، فراز آمد ۲۲، بَگُریخت ۵۳، پناه برد ۱۰۰، درنشست ۱۱۷، درشد و پناه برد ۱۳۸

---

۱. به بی / ببین.
۲. برانگیزتندم / برانگیزانندم.
۳. بفرستی / بفرستید.

أَبْقى: وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ (۲۰:۷۱)
مانده تر ۵۸ و ۱۱۴، پاینده و دایم تر ۶۷، پایدار ۹۰ و ۱۲۸

~: وَاللَّهُ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۲۰:۷۳)
پای دارتر ۲، پاینده تر ۶۷ و ۱۰۴

~: وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَدُّ وَأَبْقَىٰ (۲۰:۱۲۷)
پایدارتر ۴۱، ماندنی است ۵۳

~: وَرِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۲۰:۱۳۱)
پای دارتر ۲

~: وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۲۸:۶۰)
پاینده تر ۳، پای دارتر ۳۰، پایندتر ۶۱

~: وَمَا عِندَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَىٰ (۴۲:۳۶)
پایدارتر ۳، پاینده تر ۳۲ و ۶۷، نیکوتر ۵۶، پاینده ۶۱

★ مَا أَبْقى: وَثَمُودَا فَمَا أَبْقَىٰ (۵۳:۵۱)
باقی بنهشت ۱، نه بماند ۲ و ۳۸، از دست بنداشت ۲۴، وانگذاشت ۲۹، هیچ نگذاشت ۴۱ و ۱۰۹، بنه گذاشت ۵۳، بنماند ۸۱، نگذاشت ۱۲۴، بنگذاشت ۱۳۸

اَلْإِبْكَار: وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ (۳:۴۱)
بامدادها ۴۱، بامداذ ۵۵، نماز بامداد ۵۸، بامداد بگاه ۹۵، بامد آد[1] ۱۰۰، بامداد آن[1] ۱۰۵

أَبْكارًا: فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا (۵۶:۳۶)
دوشیزگان ۳، دوشیزگان شوهر نادیده ۴۱، دوشیزه ۶۴ و ۹۰، دختران ۸۱ و ۱۲۴، دختران دوشیزه ۱۰۳ و ۱۱۶ و ۱۲۰، دوشیزگان ۱۰۹، دوشیزه دختران ۱۲۳، دوشینگان ۱۲۵، دشیزگان ۱۳۹

~: عَابِدَاتٍ سَائِحَاتٍ ثَيِّبَاتٍ وَأَبْكَارًا (۶۶:۵)
دوشیزه گان ۱، دوشیزگان ۲، دختر ۲۹، شوهر نادیدگان ۴۱ و ۱۲۰ و ۱۲۳ و ۱۳۱، شوی[نا][2] دیدگان ۵۰، دختر خوانگان ۵۲ و ۱۰۵ و ۱۲۵، شوی نادیدگان ۱۰۴ و ۱۲۹ و ۱۳۳، بی شوهران یعنی دختران ۱۱۱، بکران ۱۱۳ و ۱۳۸، شوهر ناکرده ۱۱۹

أَبْكَمُ: رَجُلَيْنِ أَحَدُهُمَا أَبْكَمُ (۱۶:۷۶)
گنگ ۱ و ۳ و ۵۵، گُنْد[3] ۵۳، ناگویا ۱۰۴

أَبْكى: وَأَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ (۵۳:۴۳)
بگریانید ۱ و ۴۳، گریاند ۳، بگریاند ۲۴، می گریاند ۴۱ و ۴۹، گریانیده ۵۰ و ۱۲۲، بگریه آورد ۸۱، گریانید ۸۷، قوّت گریستن داد ۱۱۳

اَلْإِبِل: وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ (۶:۱۴۴)
شتران ۱ و ۵۵، اِشتُر ۲، اشتران ۳ و ۵۵، شتر ۲۴، اُشتُر ۸۸

~: أَفَلَا يَنظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ (۸۸:۱۷)
اشتران ۱، اِشتُر ۲، اشتر ۳۴، شتران ۳۹ و ۱۰۹ و ۱۱۴

اِبْلَعي: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ (۱۱:۴۴)
فروبر ۱ و ۲۴ و ۱۱۴، فرو خور ۲ و ۴۹ و ۱۰۴، درچین ۷ مکرر، فرود بر ۳۹، فرود خور ۴۳ و ۹۹، فُرو خور ۵۵، فرو خورد ۵۷، درکش ۶۵، فروخوران ۷۸، فروبُر ۱۲۷

أَبْلُغَ: أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ (۱۸:۶۰)
رسم ۱، برسم ۵۳ و ۵۵، برسم مَن ۱۲۴

---

۱. مدّ (آ) بالای این کلمه ها، اگر تزیینی نباشد باید چیزی از قبیل آنچه در تجوید عربی برای کشیده خواندن حرف مدّ هست، پنداشته شود.
۲. در اصل نبود با توجّه به دیگر موارد افزوده شد.
۳. گند / گنگ.

~: لَعَلِّیٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ (۳٦:٤۰)
رسم ۱ و ۳، بررسمْ ۲۲، برسم ۲٤، من برسم ۸۱

أَبْلَغْتُكُمْ: لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّی (۷۹:۷)
رسانیدم ۱ و ۱۰٤، بَرسانیدُم ۱۰، رسانیدیم ۵۸، خُود بَرسانیدُم ٦۸، رسانیده‌ام ۹۰، رسانیدم من ۹۹، رساندم ۱۱٤، میرسانم ۱۲۱

~: لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّی (۹۳:۷)
من رسانیدم ۱، رسانیدم ۳ و ۱۰٤، برسانیدم ۷۹

~: فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦٓ (۵۷:۱۱)
رسانیدم ۱ و ۱۰٤، رسانیدیم ۳، پیغام بدادم ۷ مکرر، رَسُانِیدَم ۵۵، برسانم ۵٦، من برسانیدم ۱۲۷

أَبَلِّغُكُمْ: أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّی (٦۲:۷)
رسانم ۱، بَرسانم ۲ و ۵۳، می رسانم ۳ و ۵۸، مَی رسانُم ۱۰ و ۵۵، میرسانم ۲۷ و ۱۰٤، مَی رسَانِیدُم ٤۵، همی رسانم ٦۲ و ۱۰۷ و ۱۲۷، همی رسانیم ۹٤

~: أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّی (٦۸:۷)
رسانم ۱، مَی رسانیدم ۱۰، می برسانم، برسانم ٦۸، میرسانم ۱۲۷

~: وَأُبَلِّغُكُم مَّآ أُرْسِلْتُ بِهِۦ (۲۳:٤٦)
رسانیدم ۱، همی رَسانم ۲، برسانم ۲۲ و ۳۹، من رسانم ۳۷، من میرسانم ۸٦، می رسانم ۱۳۹

أَبْلِغْهُ: ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُۥ (٦:۹)
رسان ۱ و ۱۰۹، برسان ۳، وارَسند ۱۰، برسانی ۲٤، برَسَان ۵۵ و ٦۲

أَبْلَغُوا: أَن قَدْ أَبْلَغُوا۟ رِسَٰلَٰتِ رَبِّهِمْ (۲۸:۷۲)
برسانیدند ۱ و ٤۲، رسانیدند ۳، رسانیده‌اند ۱۳۲، رسانند ۱۳٦، برسانیدن[1] ۱۳۷

إِبْلِیسٌ: فَسَجَدُوٓا۟ إِلَّآ إِبْلِیسَ (۱۱:۷)
دیو ناامید ۱۳۰

~: فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّآ إِبْلِیسَ (۳۱:۱۵)
نومید ۵۹، ناامید ۱۲۸

~: قَالَ یَٰٓإِبْلِیسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ (۳۲:۱۵)
دیو ٤۱

~: وَجُنُودُ إِبْلِیسَ أَجْمَعُونَ (۹۵:۲٦)
دیو سرکش ۱۱۱

ٱبْنِ: یَٰهَٰمَٰنُ ٱبْنِ لِی صَرْحًا (۳٦:٤۰)
بر آر ۳، براور ۵۳

~: قَالَتْ رَبِّ ٱبْنِ لِی عِندَكَ بَیْتًا (۱۱:٦٦)
بر آر ۲، برار ۱۰۸

ٱبْنَ: أَن یُهْلِكَ ٱلْمَسِیحَ ٱبْنَ مَرْیَمَ (۱۷:۵)
پسر ۱، فرزند ۲٤، پُسَر ٦۲

أَبْنَاءُ: نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا۟ ٱللَّهِ (۱۸:۵)
پسران ۱ و ۲

٭ أَبْناءِ أَخَوَاتِهِنَّ: وَلَآ أَبْنَآءِ أَخَوَٰتِهِنَّ (۵۵:۳۳)
پسران خواهران ۱، خواهرزادگان ۲٤

٭ أَبْناءِ إِخْوَانِهِنَّ: وَلَآ أَبْنَآءِ إِخْوَٰنِهِنَّ (۵۵:۳۳)
پسران برادران۱، برادرزادگان ۲٤ و ۵۸

أَبْناءَ كُمْ: یُذَبِّحُونَ أَبْنَآءَكُمْ (٤۹:۲)
پَسران ۱ و ۵۵، پُسَران ٦۲، پِسَران ۱۱۹

أَبْناؤُكُمْ: ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ لَا تَدْرُونَ (۱۱:٤)
فرزندان ۱۰، پسر ۱۳۸

~: قُلْ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمْ وَأَبْنَآؤُكُمْ (۲٤:۹)
پسران و دختران ۱۰

أَبْناءَنا: أَبْنَآءَنَا وَأَبْنَآءَكُمْ (٦۱:۳)
پسر آن ۱۰۰

---

۱. برسانیدن / برسانیدند.

أَبْنَائِنَا: وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا وَأَبْنَآئِنَا (۲: ۲٤٦)
پسران ۱، پسران و فرزندان ۲۷، پسر آن ۸۲

أَبْنَاءَ هُمْ: يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمْ (۲: ۱٤٦)
فرزند ٤۰، فرزندان ۵۳، فرزندان ٦۷

~: يَعْرِفُونَهُۥ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَآءَهُمُ (٦: ۲۰)
پُسَران ۸۸

أَبْنَائِهِنَّ: ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ (۲٤: ۳۱)
پَسَران ۵۳

★ إِبْنَ السَّبِيل: وَٱلْمَسَـٰكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ (۲: ۱۷۷)
راه گذران ۱۰، رَاه گُذَری ۵۵، ره گذریآن ۹٤، راه گذرگان ۱۱۰، ره گذر ۱۱۲، رهگذریان ۱۳۳

~: وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ (۲: ۲۱۵)
مسافر ۱، میهمانان راه گذری ۱۰

~: وَٱلصَّاحِبِ بِٱلْجَنۢبِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ (٤: ۳٦)
مسافر ۱، میهمانی که فراز رسد ٤۰، راه گذرند گان ۵۳، مهمانی که رسد ۵۵، مهمان گذری ۵۸، رهگذری ٦۳، گذری ۷٤، راه گذر ۷۸، آن که از راه فرا رسد ۸٤، رآه گذری ۱۰۰، با آن که از راه فرا رسد ۱۰۷، رهگذر ۱۲۷

~: وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ (۸: ٤۱)
راه روان او مهمانان و نیازمندان ۱۰، راه گذریان ۱۱، ره روان ٤۹، راه گذریان و مهمانان ۵۸، راه گرد ٦۱، راهگذرریان ۷٤، پسران راه ۱۳٦

~: وَفِى سَبِيلِ ٱللَّهِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ (۹: ٦۰)
میهمان ۱۰، راه روند گان ۱۱، اندَرکار میهمانان و راه رَوَان ٤۵، راه گُـذری ۵۵، راه گـزر[1] ۱۲٤، ره گذریان ۱۳۳

~: وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ (۱۷: ۲٦)
راه گُذَرند گان ۵۳، راه گذر و مهمان ۵۸، راه رَو ۵۹، پسر راه گذری ۱۱۹

~: وَٱلْمِسْكِينَ وَٱبْنَ ٱلسَّبِيلِ (۳۰: ۳۸)
راه گـذری ۳، راه گـذر ۱٤، ره گـذری ۹٤، رآه گذریآن ۱۰۰، گذرنده راه ۱۰۸، گذرند گان ۱۲۹

~: وَٱلْمَسَـٰكِينِ وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ (۵۹: ۷)
رآه گذریان ۱۰۰، راه گذری ۱۰٤

ٱبْنَت: مَرْيَمَ ٱبْنَتَ عِمْرَٰنَ ٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا (٦٦: ۱۲)
دختر ۱ و ۳

ٱبْنَتَىَّ: أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَـٰتَيْنِ (۲۸: ۲۷)
دو دختر ۱ و ۳، دختران ٤۳، دو دختران ۷٦

★ ٱبْنَتَىَّ هَاتَيْنِ: إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ هَـٰتَيْنِ (۲۸: ۲۷)
دو دختر ۱ و ۳، دختران ٤۳، دو دختران ۷٦، این دو دختر ۹۲

★ لِابْنِهِ: وَإِذْ قَالَ لُقْمَـٰنُ لِٱبْنِهِۦ (۳۱: ۱۳)
مر پسر خود را ٦٦

ٱبْنُوا: فَقَالُوا۟ ٱبْنُوا۟ عَلَيْهِم بُنْيَـٰنًا (۱۸: ۲۱)
برآریت ۳، برآرید ۸، بَرَارِیت ۵۵، بپا کنید ۹۳، برآورید ۱۰۹، برنهید ۱۲۲

~: قَالُوا۟ ٱبْنُوا۟ لَهُۥ بُنْيَـٰنًا (۳۷: ۹۷)
برارید ۳۳، بسازید ٦٦، بنیاد کنید ۸۷

ٱبْنَىْ: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَىْ ءَادَمَ (۵: ۲۷)
دو پسر ۱ و ٦۳

أَبَوْا: فَأَبَوْا۟ أَن يُضَيِّفُوهُمَا (۱۸: ۷۷)
سرباز زدند ۳ و ۷۹، نخواستند ٤۲، سرباز کشیدند ٦۱، نپسندیدند ۱۳۸

أَبْوَابَ: فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَٰبَ كُلِّ شَىْءٍ (٦: ٤٤)

---

۱. راه گزر/ راهگذر.

دَرها ۱ و ۲

~: وَغَلَّقَتِ ٱلْأَبْوَٰبَ (۲۳:۱۲)
درها ۱، درهاء ٦٤

~: وَٱدْخُلُواْ مِنْ أَبْوَٰبٍ مُّتَفَرِّقَةٍ (٦٧:۱۲)
دروازه ۷ مکرر، دروازها ۱۰۲

~: لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَٰبٍ (٤٤:۱۵)
دَرْ ۱ و ۲

أَبْوَابًا: وَفُتِحَتِ ٱلسَّمَآءُ فَكَانَتْ أَبْوَٰبًا (۱۹:۷۸)
چند در ۱۳٦

أَبَوَاهُ: فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنَيْنِ (۸۰:۱۸)
پدر و مادر ۱، مادر و پدر ۲، پَدَر و مَادر ۵۵

أَبُوهُمْ: قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ (۹٤:۱۲)
پدر ۱ و ۵

أَبَوَيْكَ: كَمَآ أَتَمَّهَا عَلَىٰٓ أَبَوَيْكَ (٦:۱۲)
دو پدر ۳۰، پدران ۳٦، دُوپَدَر ۵۵، هردو پدران ۵٦

أَبَوَيْكُمْ: لَا يَفْتِنَنَّكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم (۲۷:۷)
پدر و مادر ۱، پدر و ماد[ر] ۳، مادر و پدر ۵۸

أَبَوَيْهِ: وَلِأَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا ٱلسُّدُسُ (۱۱:٤)
پدر و مادر ۱، مادر و پدرْ ۲

أَبَىٰ: فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَٱسْتَكْبَرَ (۳٤:۲)
نه خواست ۳، ایستاد ۲٤، سرباز کَشیده ۳٦، بِی فرمانِی کَرد ٤۲، نَه کُنَم ۵۵، سر بکشید ٦٤، باز زد ۷۸، سرباز کرد ۹٦، باز گشت ۹۹، سرکشی کرد ۱۰۱، باز استاد از فرمان ۱۰٤، بی فرمانی کرد ۱۰۵، فرمان نکرد ۱۳٦

~: إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰٓ أَن يَكُونَ مَعَ ٱلسَّٰجِدِينَ (۳۱:۱۵)
سرواز بزد ۱، سرباز زد ۳، باز ایستاد ۲٤، باز استاد ٤۲، بسرباز زد ۱۱۳

~: فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۸۹:۱۷)
سرباز زند ۸، وازدند سر ۲٤، باز استندی ۳٤، سرباز زدند ٤۲، نَه خَواسْتَنْد ۵۵، بَاز ایستَند ٦۲، سرباز زدند ۱۰۰، نخواستند ۱۰۸

~: فَأَبَى ٱلظَّٰلِمُونَ إِلَّا كُفُورًا (۹۹:۱۷)
باز زدند ٦۳

~: ءَايَٰتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَىٰ (۵٦:۲۰)
نخواست ۲٤، باز برد ۳۹، روی بگرداند ٤۱، ناخواست کاری کَرْد ۵۳، نگردید ۱۰۳

~: فَسَجَدُوٓاْ إِلَّآ إِبْلِيسَ أَبَىٰ (۱۱٦:۲۰)
سر وا زد ۱ و ۲٤، سرباز کشید ۳٦، باز برد ۳۹

~: فَأَبَىٰٓ أَكْثَرُ ٱلنَّاسِ إِلَّا كُفُورًا (۵۰:۲۵)
نخواستند ۳، نافرمانی کردند ٤٦، نخواهند ٦۱، سرباز می زند ۷٦، نکامِست[1] ۱۱۹

ٱلْأَبْيَضُ: ٱلْخَيْطُ ٱلْأَبْيَضُ مِنَ ٱلْخَيْطِ ٱلْأَسْوَدِ (۱۸۷:۲)
سپید ۳ و ۵۵، روشن ۲۹، سفید ۳٦، سپیده روز ٤۲، روشن و سپید ٦۵، اسپیدی روز ۸٤، اسپیدی ۱۰۷

ٱبْيَضَّتْ: وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱبْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ (۱۰۷:۳)
سپید شهد[2] ۱، سپید شود ۳ و ۵۲ و ۵۵، سپید بود ۱۰ و ۵۵، سپید انگیزند ۲۷، سپید شده باشد ۲۹، روشن شد ٤۳، سپید باشد ۵۳، اسپید بود ٦۰، سپید گردد ٦۷، سفید باشد ۱۰۰، سفید شد ۱۰۱، سفید باشند ۱۰٦، سفید گردد ۱۱۱، سفید است ۱۲٦، سپید شده باشند ۱۳۸

---

۱. از مصدر «کامستن» به معنی خواستن و اراده کردن.
۲. شهد / شود.

~: وَٱبْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ ٱلْحُزْنِ (١٢:٨٤)
سپید گشت ٢، سپید شد ١ و ٤١ و ٥٥ و ٧٦، سپید شدند ٦١، سپید شده بودند ٨٥، سپید شده بود ٨٨، پر آب شد ١٠٦، سفید گشت ١٢٨

أَبَيْنَ: فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا (٣٣:٧٢)
سرباز زدند ٣، بازپس روید ١٨، سرباز کشیدند ٣٦، نخواستند ٣٩، باز ایستادند ٤٧، بنپذیرفت ٥٢، سرنا آوردند ٩١، به نپذیرفت ١٠٥، نخواستند و باز استادند ١٠٨، بسرباز زدند ١١٣

لِأُبَيِّنَ: وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ (٤٣:٦٣)
دیدور کنم ١، پیدا کنم ٣ و ٥٣، پدید کنم ٣٠، روشن کنم ١١٦

أَبِيهِ: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ (٦:٧٤)
پدر ١ و ١٠

~: إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ يَٰٓأَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ مَا لَا يَسْمَعُ (١٩:٤٢)
پدر ١، بابک ١٠٨

أَتَاكَ: هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ مُوسَىٰٓ (٧٩:١٥)
آمد ١، همی آمد ٣٩

~: هَلْ أَتَىٰكَ حَدِيثُ ٱلْجُنُودِ فِرْعَوْنَ (٨٥:١٧)
آمده است ١٣٦

أَتَاكُمْ: أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُ ٱللَّهِ (٦:٤٠)
آید ١١٤

~: إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا (١٠:٥٠)
آید ١، آمد ١١٤

أَتَانَا: حَتَّىٰٓ أَتَىٰنَا ٱلْيَقِينُ (٧٤:٤٧)
آمد ١ و ٣

أَتَاهَا: أَتَىٰهَآ أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا (١٠:٢٤)
آمد ١، بیامد ١٣، آید ١١٤

أَتَاهُمْ: وَأُوذُوا۟ حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمْ نَصْرُنَا (٦:٣٤)
آیند ١، بیاید ٢٦

~: وَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (١٦:٢٦)
آمد ١٠٣

~: فَأَتَىٰهُمُ ٱلْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (٣٩:٢٥)
آمد ١، بیامد ٣٣

~: فَأَتَىٰهُمُ ٱللَّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا۟ (٥٩:٢)
آمد ١، داد ٨٧

★ مَا أَتَاهُمْ: لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن (٢٨:٤٦)
نیامد ١ و ١١٤

~: لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أَتَىٰهُم مِّن نَّذِيرٍ (٣٢:٣)
نیامد ١ و ٥٨ و ١١٤، نیامده است ٤٧ و ٦٤ و ١٠٣، نیامدند ٦١ و ٨١

اِتِّبَاعٌ: فَٱتِّبَاعٌۢ بِٱلْمَعْرُوفِ (٢:١٧٨)
بَدُم رفتن ٢ و ٢٩ و ٤٢ و ٥٢ و ٨٤، بر پی رفتن ٣، از پی فرا شدن ٤٩، بَر پَی رَفتَن ٥٥، پی روی کردن ٧٦، پی روی ١٠٤، پی رفتن ١٠٥، پیروی ١١٦

~: إِلَّا ٱتِّبَاعَ ٱلظَّنِّ (٤:١٥٧)
پس روی کردن ١ و ٢٧ و ٨٤، پس رفتن ٣، پس روی ٣٦ و ٦٠، پس روی کردند ٤٣، پی روی کردن ٥٦ و ٦١، در پی بودن ٩٥، پیروی کردند ١١١، به پی رفتن ١٢٥

أَتْبَعَ: فَأَتْبَعَ سَبَبًا (١٨:٨٥)
پس روی کرد ١ و ٤٢، بَدُم رفت ٢، بَر پَی رَفت ٥٥، برفت ٥٨، دنباله رفت ٩٤، پی رفت ١٢٥، پی برداشت ١٣٢

~: ثُمَّ أَتْبَعَ سَبَبًا (١٨:٩٢)
پس روی کرد ١، برفتند ٢٤، پس بشد ٩٤

أَتَّبِعُ: قُلْ إِنَّمَآ أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ (۷:۲۰۳)
می پس روی کنم ۱، پس روی می کنم ۳، پیروی کنم ۶۱، پس روی میکنم ۶۳، پیروی میکنم ۱۰۰، پی روی کنم ۱۱۲، پی روی می کنم ۱۱۳

★ **اِنْ أَتَّبِعُ:** إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ (۶:۵۰)
پس روی نمی کنم ۱ و ۳، برپی همی نروم ۲، فرمان کنم[1] ۹، پس روی ۲۶، پس روی کنم ۲۷، بدم همی بُودَم[1] ۴۲، پس نمی روم ۴۴، پس روی نکنیم ۵۶، پس روی نکنم ۵۷، نکنم پس روی ۵۸، بدم همی نه روم ۶۳، نمی کنم پس روی ۷۶، من پی نمی گیرم ۹۶، پیروی نمیکنم ۱۰۰ و ۱۰۳، پس روی نمیکنم ۱۰۶، پس روی نکردم ۱۲۱

~: إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ (۱۰:۱۵)
پس روی [نمی کنم][2] ۱، من بر پَیء نَروم ۲، من پس روی نمی کنم ۲۹، من بدم نروم ۴۲، بدم نروم ۵۲، نه پیروی کنم من ۶۱، من پی روی نمی کنم ۷۶، من پی نروم ۹۶، پی روی نکنم ۱۰۳، پی نروم ۱۱۲، پی روی نمی کنم ۱۱۳

~: إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰٓ إِلَيَّ (۴۶:۹)
پس روی نمی کنم ۱، بدم همی نروم ۲، نمی کنم پی روی ۴۱

★ **لَآ أَتَّبِعُ:** لَآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ (۶:۵۶)
پس روی نمی کنم ۱، بَرْ پَی نروم ۲، نباشم فرمان بردار ۹، بدم نروم ۲۶، پس نروم ۴۴ و ۸۳، پس روی نکنم ۵۶ و ۵۸ و ۶۰، پس روی نمی کنم ۶۳، پی روی نکنم ۷۶ و ۱۰۳، نه پی روی کنم ۸۸، بَدُم نروم ۹۴، در پی نروم ۱۱۲، پیروی نمی کنم ۱۱۶، پیروی نکنم ۱۲۴

اَتَّبَعَ: أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَٰنَ ٱللَّهِ (۳:۱۶۲)
پس روی کند ۱ و ۲۷، مَی جَویَد ۱۰، مـی جوید ۴۰

~: وَٱتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا (۴:۱۲۵)
پس روی کرد ۱، بَرپی رود ۲، پس رفت ۳، بَدم رفت ۹۴، پی گرفته باشد ۹۶، پیروی کرده ۱۱۱

~: وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَمَثَلُهُۥ كَمَثَلِ ٱلْكَلْبِ (۷:۱۷۶)
پس روی کرد ۱، بدم رفت ۳، بدنبال برفت ۴۲، پی روی کرد ۱۰۳، پی روی نمود ۱۰۴

~: وَٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ (۱۱:۱۱۶)
پس روی کردند ۱، پس رفتند ۳، پی روی کردَند ۷۶، پی روی کردند ۱۲۴

~: وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ وَكَانَ أَمْرُهُۥ فُرُطًا (۱۸:۲۸)
پس روی کرد ۱، کارکرد ۲۴، بدم رفت ۵۲، بَدُم رفت ۵۵، پی روی کرد ۵۷، پیروی کرد ۶۱، بدنبال می رفت ۷۶، پی رفت ۹۴، پیرفت ۹۶

~: وَٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ فَتَرْدَىٰ (۲۰:۱۶)
پی گیر بود ۴۲

~: وَٱلسَّلَٰمُ عَلَىٰ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلْهُدَىٰٓ (۲۰:۴۷)
پس روی کرد ۱، ۱ و پس روی کند ۷۶

~: وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ (۲۳:۷۱)
پس روی کردی ۱، پی روی کردی ۴۷، پس روی کندی ۷۷، پی روی نمود ۸۶

~: مِمَّنِ ٱتَّبَعَ هَوَىٰهُ بِغَيْرِ هُدًى (۲۸:۵۰)
پس روی کند ۱، از پس رود ۲۱، پس رود ۴۶، پسروی کرد ۴۷

~: بَلِ ٱتَّبَعَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓا۟ (۳۰:۲۹)
پس روی کردند ۱، بدم رفتند ۳۰، پسروی کردند ۴۷، پیروی میکند ۱۱۱

~: إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ ٱتَّبَعَ ٱلذِّكْرَ (۳۶:۱۱)
پس روی کرد ۱، پی روی کند ۴۲

---

۱. کذا در اصل متن، به‌احتمال مترجم «اِنْ» را به معنی حرف شرط گرفته و مثبت ترجمه کرده است.

۲. در اصل متن نبود، به قیاس با موارد دیگر افزوده شد.

ٱتَّبِعْ: ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ (٦:١٠٦)
پس روی کن ١، سپس رو ٢، فرمان کن ٩، کار کن ٢٤، پس رو باش ٢٦، از پس رو ٤٢، بدُم رو ٨٨، بدُم رو ٩٤، از پی رو ١٠٥، پی روی کن ١٠٤

~: وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ (١٠:١٠٩)
پس روی کن ١ و ٣، پی گیر ٢، پس رَوی کن ٥٥، پیروی کن تو ٦١، پس رَوی کن ٧٦، پی روی نمای ١٠٤

~: وَٱتَّبِعْ أَدْبَٰرَهُمْ (١٥:٦٥)
پس روی کن ١، برو ٦٠، از پس هَمی رَو ٦٢، از پی برو ٦٣، بَدُم رو ٧١، از پی برو ١١٣، در آی ١٢١، از پس برو ١٢٥

~: أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ حَنِيفًا (١٦:١٢٣)
پس روی کن ١، بَرپی رَوْ ٢

~: وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ (٣١:١٥)
پس روی کن ١ و ٦٦، بدُم رو ٢، پی گیر ٤٢

~: وَٱتَّبِعْ مَا يُوحَىٰٓ إِلَيْكَ (٣٣:٢)
پس روی کن ١، پی گیر باش ٤٢، پَسرَوی کن ١١٩

~: فَٱتَّبِعْ قُرْءَانَهُۥ (٧٥:١٨)
بَر پَی رو ٢، برپی رو ٣

ٱتَّبَعْتَ: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم (٢:١٢٠)
بَرپَی رَوی ٢، پس روی کنی ٣٠ و ٣٦، بدم روی ٣٨، پیروی کنی ٤١، بَدم رَوی ٤٢، پس روی تو ٦٣، پی روی کنی ٧٦، برپی روی ٨٢، پی روی نمایی ١٣٠

~: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم (٢:١٤٥)
پیروي تو ٦١، پس روی کنی تو ٥٧، پی روی ٨٢، پیروی نمایی ١٢٢

~: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم (١٣:٣٧)
پس روی کنی ١، پی کنی ١١٣

ٱتَّبَعْتُ: وَٱتَّبَعْتُ مِلَّةَ ءَابَآءِىٓ إِبْرَٰهِيمَ (١٢:٣٨)
پس روی کردم ١ و ٣٦، پیروی کردم ٣، بدم رفتم ٥٢، پس روی کنم ٦٠، پیروی کردم من ٦١، پَس رَوی کردم ٧٦، پس رفتم ٨٣، پس روی کردم ١٠٣، پیروی کرده‌ام ١١٦، پس روی میکنم ١٢١، پی رو شدم من ١٢٤، پی رفتم ١٢٥، بدم گرفتم ١٢٨

ٱتَّبَعْتُمْ: لَٱتَّبَعْتُمُ ٱلشَّيْطَٰنَ (٤:٨٣)
پس روی کردی ١، پی روی کردیتی ٣، کردَیدَی هَمه فرمان ١٠، فرمان کردیدی ٢٧، پس روی کردی شما ٣٠، پس روی کردیتی شما ٤١، بَرپی رفتیتان[1] ٥٥، پس روی کردی یتان[2] شما همه ٦٠، پیروی کردیدی تان ٦١، پس روی کردید ٦٣، پس روی کرده‌اید ٦٤، پس روی کردیدی شما ٩٢، پیروی میکردید شما ١٠٠، پی روی کردید ١٠٣، از پس رفتن[3] ١٠٥، پیروی میکردید ١١١، پیروی کردتان ١١٤، پس روی میکردید ١٢١، پیروی مینمودید ١٢٢

~: لَئِنِ ٱتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا (٧:٩٠)
پس روی کنید ١ و ٢٧، پس روی کنید شما ٥٧، پیروی کنید ٦١، پی گیرید ٩٦، پی روی کنید ١٠٣، بدم روید ١٢٤

ٱتَّبَعْتَنِى: فَإِنِ ٱتَّبَعْتَنِى فَلَا تَسْـَٔلْنِى (١٨:٧٠)
پس روی کنی ١، برپی آای ٢، پس روی پیش ٤٦، پس روی خواهی کرد ٦٤، دانبال گیری ٩٤،

---

١. بر پی رفتیتان: برپی رفتید (در جملهٔ شرطی).
٢. کردی یتان: کردید (درجملهٔ شرطی).
٣. کذا، ضبط متن اصلی که در سیاق جملهٔ فارسی بدین صورت ترجمه شده است.

پیروی میکنی ۱۰۰، بپی من آیی ۱۰۵، به پی می آیی ۱۳۲

اتَّبَعَتْهُمْ: وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم (٢١:٥٢)

در رسانیم ۱، پس روی کردند ٦۱ و ٦٤، در پی داشتیم ۸۱، پیروی کردند ۱۰۰، از پی در آمده اند ۱۱۱، ازپی در آمد ۱۲۰

أَتَّبِعُكَ: هَلْ أَتَّبِعُكَ عَلَىٰ أَن تُعَلِّمَنِ (١٨:٦٦)

پس روی کنم ۱، بَرْپِی رَوم ۲، پس روم ٤٤، بدم آیم ٥۲، شاگردی کنم ٥۸، پی گیرم ۷٦، بدم روم ۱۰۸، پیروی کنم ۱۱٤، به پی بیایم ۱۳۲

اتَّبَعَكَ: وَمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٨:٦٤)

پس روی کرد ۱، پیروی کرده اند ۹۳، پی روی کرد ۱۰٤، پیروی کرده است ۱۱۱، پی کرد ۱۱۲، بدم روند ۱۲۷

~: وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ (١١:٢٧)

پس کردند ۱، پس روی کردند ۲۷، پس رو شدند ٤۲، پس روی میکنند ٥۹، پَس رَوْ شدند ۷٦

~: إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ (١٥:٤٢)

پس روی کرد ۱، پیروی کرد ۱۱٤، بدم رود ٤۲، پس روی کند ۷۱، پی رود ۹٦

~: أَنُؤْمِنُ لَكَ وَاتَّبَعَكَ (٢٦:١١١)

پس روی کردیم[1] ۱، پس روی می کنند ٤٦، پی روی کرده ٤۷

~: لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (٢٦:٢١٥)

پس روی کرد ۱، پی روی کرد ٤۷، پس روی کرده است ٦٤، پس روی کردست ۹۲

اتَّبَعَكُمَا: وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (٢٨:٣٥)

پس روی کند ۱، پی گیری کند ٤۲، فراز آیند ٤٦، پسروی کند ٤۷، از پس فراز آیند ٥٦، پیگیری کند ۹٦، پیروی کرد ۱۱٤

اتَّبَعَنِ: فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ (٣:٢٠)

پس روی کند ۱، پس روی کرد ۳، وامن اند ٤۰، پس روی می کند ٤۱، پی گیرد ٦۰، پیروی کرد ٦۱، برپی آید ۸۲، پیروی کردند ۹٤

فَأَتْبَعْنَا: فَأَتْبَعْنَا بَعْضَهُم بَعْضًا (٢٣:٤٤)

در رسانیدیم ۱، سپس فرستادیم ۲، از پس در داشتیم ۲٤، در پس داشتیم ۲۹، در پی فرستادیم ٤۳، سپس کردیم ٥۸، دم بکدیگر کردیم ۷۲ و ۱۳۹، سپس کردیم ها ۷۷، برپی داشتیم ما ۷۹، بدم آوردیم و از پس داشتیم ۹٤، درپی داشتیم ما ۱۰۰، برپی داشتیم ما ۱۱۳، درپی فراداشتیم ما ۱۱۷

اتَّبَعْنَا: وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ (٣:٥٣)

بَرپَیء رفتیم ۲، پس روی کردیم ۳، از پس برفتیم ۲٥، پس روی کردیم ما ۲۷، برورید ه ایم[2] ٤۰، پی روی کردیم ٤۱، بَدم رفتیم ٤۲، پس روی می کنیم ٥۸، بدم رفتیم ۸٤، پس روی کردیم ما ۹۰، پی گرفتیم ۹٦، پی روی کردیم ۹۸، پی روی نمودیم ۱۰٤، بدُم رفتیم ۱۰٥، فرمان برداری میکنیم ۱۲۱، پیروی نمودیم ۱۲۲

لَاتَّبَعْنَاكُمْ: لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ (٣:١٦٧)

پس روی کردی[3] ۱، برپی آییمی ۲، واشما بَیایمی ۱۰، پی روی کنیمی ۲۷، پس روی کردمانی ۳۸، پس روی کنیم ما ۳۹، واشما بیامدمی ٤۰، بدم آییم ٥۲، پس روی کنیم ٥٦، پس گردیم ٥۷، پس روی میکردیم ٥۸، پیروی کردیمی ما ٦۱، بیامدیمی ٦۷، بدم آییمی ۸٤، ما پی میگرفتیم ۹٦، پس روی کردیمی ۹۷، پیروی کردمانی ۱۰۰،

---

۱. کذا در متن اصلی، متکلّم وحده درجمله به متکلّم مع الغیر ترجمه شده است.

۲. برورید ه ایم / گرویده ایم.

۳. کذا در اصل متن، متکلّم مع الغیر به مفرد مخاطب ترجمه شده است.

پی روی کردیمی ۱۰۳، پی روی میکردیم ۱۰٤، پیروی میکردیم ۱۱۱، پیرو میکردیم ۱۳۰

وَأَتْبَعْنَاهُمْ: وَأَتْبَعْنَاهُمْ فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا (۲۸:٤۲)
در رسانیدیم ۱ و ۳، از سپس فرستادیم ۳۰، از پس کردیم ۳۹، پیاپی کردیم ٤۱، پس یک دیگر کردیم ٤٦، از پی درداشتیم ٤۷، پس فرستادیم ۵۳، پس درآوردیم ۵۸، پس روی کردیم ما ٦۱، در رسانیدیم از پس ٦٤، از پی درآوردیم ۸٦، از پی فراداشتیم ما ۸۹، بدم فرستادیم ۹٤، از پس داشتیم ۹٦، از پی فرا داشتیم ۱۰٦، درپی داشتیم ما ۱۱۳، پیرساندیم ۱۱٤، در رساندیم ۱۲۱، در پی درآوردیم ۱۲٦، در پی داشتیم ۱۳٤، از پس فریستادیم ۱۳۸

اَتَّبَعَنِي: أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي (۱۲:۱۰۸)
پس روی کنند ۱، بر پی رود ۲، برپی رود ۵، پس روی کند ۷٦، بدم رود ۹۵، پیروی کند ۱۰۰

فَاتَّبِعْنِي: فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ (۱۹:٤۳)
پس روی کن ۱، برپی باش ۳۹، پس رو ٤٤، پی گیر باش ۱۰۵، بدم رو ۱۰۸

فَأَتْبَعَهُ: فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ (۷:۱۷۵)
در رسید ۱، بدم آمد ۳، دریافت ۱۰، از پس فاکرد ۲۷، ازپس دآمد[1] ۳۵، پس روی فرمود ٤۱، بدنبال درافتاد ٤۲، بدم دریافت ۵۲، ازپس درآمد ۵۷، بدم شد ٦۱، در وی رسید ٦۲، برپی داشت ۷۹، اندر یافت ۸۳، پیرو گردانید ۹۳، بدم رفت ۹٦ و ۱۲٤، در پی ایستاد ۱۰۰، در رسید ۱۰٤، بدم دریافت ۱۰۵

~: فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ (۱۵:۱۸)
در رسید ۱ و ٦۷ و ۷۱، رسید ۳۰ و ۵۵، دریابد ٤۲، در رسد ۵٦، از پس درآید ۵۷، پی درداشت ۵۹، اندر یابد ۷۸، در پی ایستد ۱۰۰، روی داشت ۱۱۲، از پس رسید ۱۱٤، در پی رود ۱۱۹، از پس بیاید ۱۲٤

~: فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ ثَاقِبٌ (۳۷:۱۰)
رسید ۱۰، از پس بشود ۲۲، از پس درآید ۲٤، اندر یابد ۳۰، سپس رود ۳۳، بدم آید ۳۹، پَیْ روی کند ۵٦، دربی دارد ۹٦، از پی درآید ۱۳۲، در پی استد ۱۳۸

أَتَّبِعْهُ: أَتَّبِعْهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ (۲۸:٤۹)
پس روی کنیم ۱، بدُم روم ۲، پیروی کن[2] ٤۱، از پس فراز آیم ٤٦، پسروی کنم ٤۷، پس روی کنیم ۵۳، من پی روی کنم ۱۰۳، پیروی کنم ۱۱٤

فَاتَّبِعْهَا: فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ (٤۵:۱۸)
پس روی کن ۱ و ٦٦، بدم رو ۳، سپس رو ۳۰، بَدُم رَو ۳۲

فَأَتْبَعَهُمْ: فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ وَجُنُودُهُ (۱۰:۹۰)
در رسید ۱، بدم آمد ۳، دنبال گرفت ۳۹، دریافت ٤۲، بَدُم آمَدْ ۵۵، از پس در رفت ۵۷، در پی آمدند ۵۸، در داشت ۵۹، بدم شدند ٦۱، در پی ایستاد ٦۳، بیامد از پس ۹۰، از پی اندر داشت ۹۲، در پی افتاد ۱۰٦، از پی رفت ۱۱٤

~: فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ (۲۰:۷۸)
در رسید ۱، بدُم آمد ۲، داشت از پس ۲٤، از پس اندر شد ۳٤، دنبال کرد ۳۹، بپی رفت ٤۱، از پس برفت ٤۲، از پی درآمد ۵٦، بیامد ۵۸، از پس درشد ٦۲، درشد ۷٦، از بی درآمد ۱۰٤، بدم آمد ۱۰۸، از پی رفت ۱۰۹، پی رفت ۱۱٤

وَأُتْبِعُوا: وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا (۱۱:٦۰)
پس روی کردند ۱، برپی فرو فرستاده شدند ۳،

---

۱. دآمد / درآمد.

۲. کذا، که ظاهراً با فعل امر مشتبه شده است.

دربی ایشان داشتند ۳۵ و ۷۶، فرود آمد به ایشان ۴۱، از پس فراداشتند ۴۲، بَرپی فرستاده شدند ۵۵، اندر رسدشان ۵٦، درپس داشتند ۵۷، بدم رفته شدند ٦۱، از پس ایشان اندر آوردند ٦۲، رسانیده شدند ٦۷، ازپس در رسانیده شدند ۸۰، پس وی فرستاده شدند ۹۲، اندر یافت مر ایشانرا ۹٦، در پی داشتند ۱۰۰، از پی درآوردند ایشان را ۱۰٤، درونی[1] داشته شدند ۱۰٦، ازپی درآمده شدند ۱۱۱، بربی داشته شدند ۱۱۳، به پی فرستادندش ۱۱٤، از پی درآورد ایشانرا ۱۲٦، اندر یافت مر ایشانرا ۱۲۷، برسید ایشانرا ۱۳٦، ازپس درآورده شدند ۱۳۸

~: وَأُتْبِعُوا فِي هَٰذِهِ لَعْنَةً (۱۱:۹۹)

در رسانیده شدند ۱، پی ایشان درآمد ۴۱، دَرَ رَسانیده شُدَند ۵۵، پس داشتندشان ۵٦، بدُم رفتند ۷۵، پس روی کنند ۷٦، بدم فرستاده شدند ۹٤، در پی داشته شدند ۱۰٦، ازپی درآورده شدند ۱۰۹، از پی درآمدند ۱۱٦، بدم فریستاده شدند ۱۲۸، پیرو شدند ایشانرا ۱۳٦

اَتَّبَعُوا: وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ (۲:۱۰۲)

بدُم رفتند ۲، پس روی کردند ۳، کردند پس روی ٤، از پَس گَشتند ۱۰، از پس رفتند ۳٤، گِرد گشتند ٤۰، پیروی کردند ٦۱، پی روی[2] ۱۰۱

~: الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ (۲:۱٦٦)

پَسْ رَو بوُدند ۲، پس رو بودند ۳۸، فرومایگان و کهتران ٤۰، از پس ایشان می شدند ۵۷، پی روان بودند ۸۲، پس رو آن بودند ۹٤، پیرو بودند ۹٦

~: وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا (۲:۱٦۷)

از پس گَشتند ۱۰، پی رو بودند ۵۲ و ۱۰۵

~: وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ (۳:۱۷٤)

پس روی کردند ۱، بَرپَیْ رفتَنْد ۲، پس رفتند ۳، ببرویدند ۱۰، بدم رفتند ۲۹، جُسْتَه[2] ٤۰، پی روی نمودند ۱۰٤، ازپی رفتند ۱۲۱

~: وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ (۷:۱۵۷)

پس روی کردند ۱، پس گیری کردند ٤۲، بَدُمْ رفتند ۹٤

~: وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ (۱۱:۵۹)

پس روی کردند ۱، سپسْ رفتنْد ۲، بربی رفتند ۳۹، ازپس رفتن[3] ۵۲، پَس روَی کَردَند ۵۵، پسروی کردند ۹۲، پیروی کردند ۱۱۱، پس اندر داشتند ۱۱۲

~: وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ (۱۹:۵۹)

پس روی کردند ۱، بدم رفتند ۲، پس روی[2] ۱۳۹

~: وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ (٤۰:۷)

پس روی کردند ۱، پی گرفته‌اند ۳۷، پی روی نموده‌اند ۱۰۳

~: الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ (٤۷:۳)

پس روی کردند ۱، سپس رَفتند ۲ و ۱۰۸، پی روی کردند ٤۱، پی روی کرده‌اند ۵۱، پی گرفتند ۹٦، دربی رفتند ۱۰۳

~: وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ (٤۷:۱٤)

پس روی کردند ۱، بدم رفتن[4] ۲، پس روی کرده‌اند ٦، پیروی نمودند ۸٦، پیروی کرده‌اند ۱۱۱

---

۱. کذا در اصل متن، می تواند تحریفی باشد از «دربی».

۲. کذا در متن اصلی، با حذف جزء فعلی در روال جملهٔ فارسی.

۳. از پس رفتن / از پس رفتند.

٤. بدم رفتن / بدم رفتند.

~: وَاتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُمْ (١٦:٤٧)
پس روی کردند ۱، سپس روند ۳۰، درپی رفته‌اند ۱۰۳

~: وَاتَّبَعُوٓاْ أَهْوَآءَهُمْ (٥٤:٣)
پس روی کردند ۱، سپس روی کردند ۳۹

~: وَاتَّبَعُواْ مَن لَّمْ يَزِدْهُ (٧١:٢١)
پس روی کردند ۱، پَس رَوی کردند ۴۲

اتَّبِعُوا: قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُواْ (٢:١٧٠)
بَدُم روید ۲، کار کنید ۱۰، کار کنی ۲۴، آن گویید وآن کنید ۴۰، بدُمْ روید ۵۳ و۹۴، پیروی کنید ۶۱، پی روید ۱۰۵، دُم روید ۱۰۷

~: فَاتَّبِعُواْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ (٣:٩٥)
پس روی کنید ۱، بپّی روید ۲، پس رویت ۳، گیرَید ۱۰، پی روی کنید ۲۹، گیرید ۴۰، رویت ۸۳، بدم روید ۸۴

~: اتَّبِعُواْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم (٧:٣)
پس روی کنید ۱، ازپس باشید ۱۰، پس روی کنی[1] ۵۷، در دنبال باشی[2] ۵۹

~: اتَّبِعُواْ سَبِيلَنَا (٢٩:١٢)
پس روی کنید ۱، بَرپَی روید ۲، فراز آیید ۴۶، پسروی کنید ۴۷

~: اتَّبِعُواْ مَآ أَنزَلَ اللَّهُ (٣١:٢١)
پس روی کنید ۱، بدم رویت ۳، پی گیرید ۱٦

~: يَٰقَوْمِ اتَّبِعُواْ الْمُرْسَلِينَ (٣٦:٢٠)
پس روی کنید ۱ و ۷، بربی روید ۳۹، پس روی کنید و بگروید ٦٤

~: وَاتَّبِعُوٓاْ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ (٣٩:٥٥)
پس روی کنید ۱، از پس فراز شوید ۹۸، پی روی نمایید ۱۰۳، پیروی نمایید ۱۳۰

اتُّبِعُوا: إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُواْ (٢:١٦٦)
پیش رو بودند ۲ و ۳۸ و ۴۲، پس روی کرده شدند ۳، مهتران و سرهواان ۴۰، پیشوایی کردند ۴۱، پَس رَوِی کرده شُدَند ۵۵، پیش روان بودند ۵۷، پیروی کرده شدند ٦۱، پس روی کردند ۹۰، پیش رو آن بودند ۹٤، پیشرو بودند ۹٦، پیروی کرده شده باشند ۱۱۱، پیروی کردند ۱۲۳

اتَّبَعُوكَ: وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ (٣:٥٥)
برپی رفتند ۲، بدم رفتند ۸٤، پی روی کردند ۱۱۸

~: لَّاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنۢ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ (٩:٤٢)
پس روی کردی[3] ۱، بدم آمدند ۱۱، بدم آمدندی ۴۲، پس روی کردندی ۵۸، بدم رفتندی ٦۱، پس روی کند ۱۲۱، بدم روند ۱۲۷

اتَّبِعُونِ: يَٰقَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِكُمْ (٤٠:٣٨)
پس روی کنید ۱، بدم آییت ۳۰، پیروی کنید ۱۱٤

~: وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَٰطٌ مُّسْتَقِيمٌ (٤٣:٦١)
پس روی کنید ۱، پس روی کنیت ۳۲، پیروی بکنید ۱۰۰

اتَّبِعُونِي: فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (٣:٣١)
از پس آیی[4] ۲۵، پس روی کنید ۲۸ و ۵٦، فرمان برید ۴۰، بدَم رَوید ۴۲، بدم روید ۸٤

~: فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِي (٢٠:٩٠)
پس روی کنید ۱، پی روی می کنیت ٤۱، پی گیر باشید ٤۲، سپس آیید ۱۰۸

---

۱. کنی / کنید.
۲. باشی / باشید.
۳. کذا، غایب به مخاطب ترجمه شده است.
٤. آیی / آیید.

اِتَّبَعُوهُ: اَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ (۳:۶۸)
پس روی کردند ۱، پی رفتند ۳، روی کردند ۲۸، بدم رفتند ۱۰۷، بدم درفتند[1] ۱۲۷

~: اَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ (۹:۱۱۷)
پس روی کردند ۱، بَدُم رَفْتند شان ۸، سپس رَفتند ۶۲، بَدُم رَفْتَنْد ۹۴

~: فَاتَّبَعُوهُ إِلَّا فَرِيقًا (۳۴:۲۰)
پس روی کردند ۱، بدم ـ رفتند ۶۱، پی رو شدند ۱۲۴

~: اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً (۵۷:۲۷)
پس روی کردند ۱، پی گیر بودند ۹۶، پی روی کردند ۱۰۳

اِتَّبِعُوهُ: صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ (۶:۱۵۳)
پس روی کنید ۱، بدُم رَوید ۲ و ۹۴، بدم رویت ۲۷، پی روی کنیت ۴۱، بروید ۶۱، به پی روید ۱۲۵، بدم روید ۱۲۷

~: فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا (۶:۱۵۵)
پس روی کنید ۱، پیروی کنید ۱۱۴

فَأَتْبَعُوهُمْ: فَأَتْبَعُوهُم مُشْرِقِينَ (۲۶:۶۰)
در رسیدند ۱، درداشتند پس ۲۴، بدم برفتند ۳۹، ایشان بیرون آمدند ۴۶، ازپس درداشتند ۴۷، اندر رسیدند ۵۳، پس برفتند ۵۸، بدم آمدند ۶۱ و ۹۴، ازپس درآمدند ۶۴، در ایشان رسید ۹۷، در پی ایستادند ۱۰۰، ازپی درآوردند ۱۱۱، درپی آمدند ۱۱۴، ازپی درآمدند ۱۳۰، درپی ایستادند ۱۳۸

اِتَّبَعُوهُمْ: وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُم بِإِحْسَانٍ (۹:۱۰۰)
پس روی کردند ۱، بدم رفتند ۲۷، پیروی کردند ۶۱، پی روی کردند ۱۰۳ و ۱۰۴، بدُم رفتند ۱۰۷

أَتَتْ: فَأَتَتْ بِهِ قَوْمَهَا (۱۹:۲۷)
آورد ۱، بیاورد ۲ و ۴۶

~: مَا تَذَرُ مِن شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ (۵۱:۴۲)
بگذشت ۳۰، میوزید ۵۰، می آمد ۹۲، بگذشتنی تو[2] ۱۲۴

أَتَتْكَ: كَذَٰلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا (۲۰:۱۲۶)
آمد ۱، بیامد ۵۶، رسیده است ۶۴

أَتَتْكُمُ: أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ (۶:۴۰)
آید ۱، بیاید ۲

أَتَتْهُمْ: أَتَتْهُمْ رُسُلُهُم (۹:۷۰)
آوردند ۱، بیامد ۴۱، بیامدند ۵۶

بِاتِّخَاذِكُمُ: بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ (۲:۵۴)
گرفتن ۲، پرستیدن ۲۴، فراگرفتن ۴۹، گرفتند ۱۲۷

أَتَّخِذُ: قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا (۶:۱۴)
گیرم ۱، گیرُم ۲۷، برگیرم ۹۱، فراگیرم ۱۰۰، بگیرم ۱۱۸

~: ءَأَتَّخِذُ مِن دُونِهِ آلِهَةً (۳۶:۲۳)
همی بگیرم ۲۲، من گیرم ۲۴، من فراگیرم ۲۹، همی گیریم ۳۸، می گیرم ۵۶، فراگیریم ۱۱۴

★ **لَمْ أَتَّخِذْ:** يَا وَيْلَتَىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا (۲۵:۲۸)
نگرفتی ۱ و ۴۷، نه گرفتمی ۵۶، نگرفتیمی ۸۲، نگرفتم ۸۶، فرانگرفتمی ۱۰۰، فرانمی گرفتم ۱۰۳، فرانمیگرفتم ۱۳۲

اتَّخَذَ: وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ وَلَدًا (۲:۱۱۶)
گرفت ۱۰، بگرفته است ۲۹، گرفته است ۱۰۶

~: وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا (۴:۱۲۵)
فراگرفت ۲۷، برگزید ۳۶، فرا گرفته است ۶۲

---

۱. درفتند، ظ: دررفتند.
۲. ضبط صریح متن چنین است؛ فعل مغایب، بی هیچ دلیلی به مخاطب ترجمه شده است.

~: وَٱتَّخَذَ قَوْمُ مُوسَىٰ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِنْ حُلِيِّهِمْ (١٤٨:٧)
بَرساختند ١٠، گرفتند یعنی کردند ٢٧، بگرفتند ٥٦، فراگرفتند ١٠٦

~: وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًا (٤٠:١٧)
گرفت خود را ٢٤

~: أَمِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا (٧٨:١٩)
بگرفت ٢، گرفتست ٥٦، بستست ٦٤، گرفته باشد ٨٦

~: إِلَّا مَنِ ٱتَّخَذَ عِندَ ٱلرَّحْمَٰنِ عَهْدًا (٨٧:١٩)
بگرفته باشد ٢، بگرفته باشد ١٠٨

~: أَمِ ٱتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ (١٦:٤٣)
باز گرفت ٩٦

~: أَفَرَءَيْتَ مَنِ ٱتَّخَذَ إِلَٰهَهُۥ هَوَىٰهُ (٢٣:٤٥)
سَاخت ٣٢

★ مَا ٱتَّخَذَ: مَا ٱتَّخَذَ ٱللَّهُ مِن وَلَدٍ (٩١:٢٣)
هر گز نگرفتست ٦٤، فرانگرفت ١٠٠

~: مَا ٱتَّخَذَ صَٰحِبَةً وَلَا وَلَدًا (٣:٧٢)
نگرفت ١ و ٩٢، نگرفته است ٨٧، فرانگرفته ١٣٢

ٱتَّخَذَتْ: فَٱتَّخَذَتْ مِن دُونِهِمْ حِجَابًا (١٧:١٩)
بگرفت ٢ و ٨٧، بکرد ٥٨

~: كَمَثَلِ ٱلْعَنكَبُوتِ ٱتَّخَذَتْ بَيْتًا (٤١:٢٩)
گرفت ١، ساخت ٣، فراگرفت ٤٧، فراگرفت و ساخت ١٠٩

ٱتَّخَذْتَ: لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا (٧٧:١٨)
بگرفتی ٢، بستدیی ٣٩، فراگرفتیی ٤٢، فرامیگرفتی ٤٨، بستدی تو ٥٦، گرفتیا ٥٩، بستدی ٦١، فراگرفتی ٧٦، میگرفتی ٩٢

~: لَئِنِ ٱتَّخَذْتَ إِلَٰهًا غَيْرِى (٢٩:٢٦)
فراگیری ٤٧، بگیری ٥٣، بگیری تو ٦٤، گیری تو ٧٦، فراگیری تو ١٠٠

ٱتَّخَذْتُ: يَٰلَيْتَنِى ٱتَّخَذْتُ مَعَ ٱلرَّسُولِ سَبِيلًا (٢٧:٢٥)
من بگرفتی ١، گرفتمی ٢٤، بگرفتی ٤٦، فراگرفتی ٤٧، گرفتیمی ٥٨، گرفته بودمی ٧٦، گرفتم ٨٦، فراگرفتمی ١٠٠، فرامی گرفتم ١٠٣، فرامیگرفتم ١١١، می گرفتم ١٢١، میگرفتم ١٢٩

ٱتَّخَذْتُمْ: ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ (٥١:٢)
بگرفتید ٢، گرفتید ٤، پرستیدی[1] ٢٤، بَازگرفتید ٤٢ و ٧٦، گِرفتیت ٥٥، بگرفتی[2] ٦٠، شما گرفتید ١٢٧

~: قُلْ أَتَّخَذْتُمْ عِندَ ٱللَّهِ عَهْدًا (٨٠:٢)
گرَفتستید ١٠، شما بگرفته اید ٢٩، گرِفتیت ٥٥، فراگرفته اید ٥٩، بگرفت اید شما ٩٢، همی گرفتید شما ٩٤، آیا بگرفتید شما ٩٦، فراگرفتید شما ١٠٠، گرفته اید ١٠١، پیمان بستید ١٢١، آیا فراگرفته اید ١٢٧، فراگرفته آید[3] شما ١٣٨

~: ثُمَّ ٱتَّخَذْتُمُ ٱلْعِجْلَ مِنۢ بَعْدِهِۦ (٩٢:٢)
بگرفتیدْ ٢، بَرستیدَی ١٠، پرستیدی ٢٤، گرفتی شما ٥٧، فراگرفتید ١٢٧

~: قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (١٦:١٣)
گرفتید شما ٥، بگرفته اید شما ٤٢، گرفتیدتان ٦١، بگرفته اید ٦٤، فراگِرفتید شما ٧٦، فروگرفتید ١١٣

~: إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا (٢٥:٢٩)
گرفتیت ٣، بگرفتیت ٤١، گرفته اید شما ٦٤، شما گرفته اید ٧٦

---

١. پرستیدی / پرستیدید.
٢. بگرفتی / بگرفتید.
٣. فراگرفته آید / فراگرفته اید؛ مدّ (آ) بنظر می رسد به قرینهٔ تجوید عربی برای تزیین یا نوعی تلفظ خاص بوده است.

~: ذَٰلِكُم بِأَنَّكُمُ ٱتَّخَذْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ هُزُوًا (٤٥:٣٥)
بگرفتید ٢٢، گرفتیت ٣٢، می گرفتید ٣٩

اتَّخَذْتُمُوهُ: وَٱتَّخَذْتُمُوهُ وَرَآءَكُمْ ظِهْرِيًّا (١١:٩٢)
می گیریت ٤١، گرفتید و کردید ٥٨، فراگرفتی شما ٥٩، فراگرفته‌اید شما ٦٣، بگرفتید ١٢٧

فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ: فَٱتَّخَذْتُمُوهُمْ (٢٣:١١٠)
گرفتیم[1] ١، فراگرفتید ٣٤، بگرفتید شما ٥٤، بگرفته بودید ٦٤، فراگیرید ٧٦، فراگرفتیدی ١٠٩، گرفتید ١١٤

أَتَّخِذَنَّ: لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا (٤:١١٨)
گیرم ١، گیرم هرآینه ٣، بگیرُم و بُستانُم ١٠، من واگیرم ٢٤، خود بگیرم ٢٩، بگیرم ٣٦، برگیرم ٥٣، سوگند که گیرم ٥٧، بگیرم من ٥٨، فراگیرم ٦٣، بگیریم ٧٥، بگیرم هرآینه هرآینه ٨٠، فراگیرم من ٩٦، هرآینه فراگیرم ١٢١

اتَّخَذْنَاهُ: لَّٱتَّخَذْنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ (٢١:١٧)
گیرم ١، بگرفتیم ٢، گرفتیمی ٥٣، بگرفتیمی ما ٥٦، فراگرفتیمی ٦٢، فراگرفتیم ٧٦، فراگرفتمانی ٧٩، فراگرفته‌مان ١١٣، فرامیگرفتیم ١٣٢، می گرفتیم ١٣٩

أَتَّخَذْنَاهُمْ: أَتَّخَذْنَٰهُمْ سِخْرِيًّا (٣٨:٦٣)
گرفتیم ١ و ١٢١، گرفته بودیم ٢٢، گرفتیم ما ٩٢، ای[2] فراگرفتیم ما ١٠٠، فراگرفتیم ما ١٢٣، فرامی گرفتیم ١٣٦، فراگرفته بودیم ١٣٨، همی گرفتیم ١٣٩

فَاتَّخِذْهُ: لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا (٧٣:٩)
کن ١، گیر ٦، بگیر ٢٤، فراگیر ٣٤

اتَّخَذَهَا: ٱتَّخَذَهَا هُزُوًا (٤٥:٩)
گیرد ١، بگیرد ٣٨، فراگیرد ١٠٠

اتَّخَذُوا: ثُمَّ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلْعِجْلَ (٤:١٥٣)
فراگرفتند ٢٧، بگرفتند ایشان ٥٦، پرستیدند ٧٥

~: ٱتَّخَذُوا۟ دِينَكُمْ هُزُوًا (٥:٥٧)
گیرند ٢٤، بگرفتند ٤٥

~: إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ (٧:٣٠)
ایشان گرفته باشند ١٠، بگرفتند و پرستیدند ٥٨

~: ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ دِينَهُمْ لَهْوًا (٧:٥١)
گرفته‌اند ١٠

~: ٱتَّخَذُوٓا۟ أَحْبَارَهُمْ (٩:٣١)
گرفتستند ١٠

~: وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مَسْجِدًا ضِرَارًا (٩:١٠٧)
گرفتستند ١٠، برآوردند ٥٢ و ١٠٥، بساختند ٦٤

~: ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ ءَالِهَةً (١٨:١٥)
فراگرفته‌اند ٤٨، بگرفته‌اند ٦٤

~: أَمِ ٱتَّخَذُوٓا۟ ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ (٢١:٢١)
همی بگرفتند ١٢، بپرستیدند ٥٨

~: ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ (٢٩:٤١)
بگرفتند بپرستیدند ٥٨

~: وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (٣٩:٣)
فروگرفتند ١١٣

~: وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (٤٢:٦)
گرفتند ٣

~: أَمِ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (٤٢:٩)
فراگیرند ٨١

١. کذا در اصل متن، مخاطب به متکلّم ترجمه شده است.
٢. ای، در ترجمهٔ «أ» همزهٔ استفهام آمده است.

~: اَلَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِ اللَّهِ قُرْبَانًا ءَالِهَةً (۴۶:۲۸)
فرا گرفته بودند ۱۰۳

~: اِتَّخَذُوا أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً (۵۸:۱۶)
می گرفتند ۳۰

~: اِتَّخَذُوا أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً (۶۳:۲)
ساختند ۳، گرفته‌اند ایشان ۶۴، فرا گیرید و گردید[1] ۸۱، برساخته‌اند ۱۰۴

اَتَّخِذُوا: وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَٰهِيمَ مُصَلًّى (۲:۱۲۵)
بگیرید ۲، بگیریت ۳، بگیرید ۱۰، واگیرید ۲۴، گیریت ۳۰، کنید ۵۷، فراگرفتن[2] ۶۳، فراگرفتند[3] ۹۵، بیارید ۱۰۱، فراگیرید شما ۱۲۱، فراگیرید ۱۲۷

اَتَّخَذُوكَ: وَإِذًا لَّاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا (۱۷:۷۳)
نگرفتندی[4] ۱، بگیرند ۵۶، بگرفتندی ۵۸، فراگیرند ۶۳، بگیرد ۱۳۹

اَتَّخِذُونِي: اتَّخِذُونِي وَأُمِّيَ إِلَٰهَيْنِ (۵:۱۱۶)
بگیرید ۲، بگیریت ۳، گیری ۲۴

اَتَّخَذُوهُ: اتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظَٰلِمِينَ (۷:۱۴۸)
گرفتند ۱

اَتَّخِذُوهُ: إِنَّ الشَّيْطَٰنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا (۳۵:۶)
گیرید ۱، فراگیرید ۲۲

اَتَّخَذُوهَا: وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلَوٰةِ اتَّخَذُوهَا هُزُوًا (۵:۵۸)
گیرند ۱، فرامیگیرند ۱۱۱

★ مَا اتَّخَذُوهُمْ: مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ (۵:۸۱)
نگرفتندی ۱، نه گرفتندی ۵۵، فرانگرفتندی ۱۰۰، فرانگرفتند ۱۱۱، نمی گرفتند ۱۲۱

اَتَّخِذِي: أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا (۱۶:۶۸)
گیرید ۱، بکن ۲، فراگیر ۲۹، سازیت ۳۰، بگیر ۵۲، بگیر و بساز ۵۸، بگیری تو ۶۱، فراگیر ۶۲ و ۱۰۰، بسازید ۱۲۱

أَتْرَابًا: عُرُبًا أَتْرَابًا (۵۶:۳۷)
هم زادان ۱، هم سالان ۲۹، هم زادن[5] ۳۰، هم سر یکدیگر ۳۴، همزاد ۴۱، هم زاد ۴۸، همراز با یکدیگر[6] ۱۲۲

~: وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا (۷۸:۳۳)
هم سر و هم زاد ۲۴، هم زادگان ۸۷، همزادگان ۹۲، کنیزان نارپستان ۱۰۰، همزادان یکدیگر ۱۰۴، همزادان و همسالان ۱۱۱، همزاد و همسال ۱۱۶، همراز یکدیگر[6] ۱۲۲ و ۱۳۲، شوهرسینه ۱۳۶، هم سنّ و سال ۱۳۸

أَتْرَابٌ: وَعِندَهُمْ قَٰصِرَٰتُ الطَّرْفِ أَتْرَابٌ (۳۸:۵۲)
هم سران ۲۲، مانند یک دیگر ۲۴، هم زاد و هم سر ۴۸، هَمَهٔ یک راه ۵۳، هم زادان یکدیگر ۷۲، و ۱۰۴، همسران ۸۹، همزادان ۹۱، برابر ۹۲، همسران بزاد ۹۴، شوی دوستان ۱۰۰، همزادان ـ همه جوان ۱۰۸، هم سال ۱۱۶، همرازان[6] ۱۲۲

---

۱. این معنی با «صُدّوا» مناسبت دارد.
۲. فراگرفتن / فراگرفتند، که در این صورت فعل امر به صورت ماضی غایب ترجمه شده است.
۳. امر حاضر به صورت ماضی غایب ترجمه شده است.
۴. کذا، فعل مثبت منفی انگاشته شده است.
۵. هم زادن / هم زادان.
۶. ممکن است خواننده در نگاه نخست، «همراز» را تصحیفی از «همزاد» تصوّر کند، امّا تکرار آن دراین قرآن، و از آن جمله سه بار در همین صفحه این گمان را باطل می کند.

أُتْرِفْتُمْ: وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ (۱۳:۲۱)
نعمت داده شدید ۱، برخرداری[1] دادند شما را ۱۲، دولتمند شدید ۱۳۳

أَتْرَفْنَاهُمْ: وَأَتْرَفْنَاهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (۳۳:۲۳)
نعمت دادیم ۱، کام[2] کاری دادیم ۲، کامکاری دادیم ۳۰، انبار ده کردیم ۳۹، کام کاری دادیم ۶۱ و ۱۰۸، بناز پروردیم ۸۰ و ۱۱۴، انبارده‌گردانیدیم ۸۷

أُتْرِفُوا: مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ (۱۱۶:۱۱)
نعمت داده شدند ۱، بناز پرورده شدند ۳، پرورده شد ۴۱، بَناز پروَرده شدَند ۵۵، آنچ داده شدند از ناز ۶۶، انبارده شده بودند ۶۷، ایشان رها کردند ۷۶، فراخی داده بودند ۷۸، نازپرورده شدند ۸۰، فراخی داده بودند شان ۸۳، فراخی داده بود[4] ۱۰۵، فراخی داده بُودند ایشانرا ۱۰۸، بسیار چیز شدند ۱۱۲، داده شدند از ناز ۱۱۳، پرورده شدند ۱۱٤، بازگذاشته شده بودند ۱۲۰

وَاتْرُكْ: وَاتْرُكِ الْبَحْرَ رَهْوًا (۲٤:٤٤)
بهیل[3] ۱، بمان ۳، بَمان ۲۲، دست بدار ۲٤، بُمان ۳۲، بگذار ۳٤، گذار ۳۸، رها کن ٤۳، بمان و رها کن ٤٤، دَسْت بازدار ۵۳، بگزار[5] ۱۲٤

اِتَّسَقَ: وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ (۱۸:۸٤)
راست شود ۵۳، پُرشود ۸۹ و ۱۱۷، بی کم و کاست شد ۱۰۹، فراهم آید ۱۱٤

اِتَّقِ: وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ (۲۰۶:۲)
بَترسْ ۲، بترس ۳، بَترسَ[6] ٤۲

~: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ (۱:۳۳)
بپرخیز[7] ۱، بپرهیز ۵۶، بَترس ۱۱۹، به پرهیز ۱۳٤

~: وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ (۳۷:۳۳)
بپرخیز[7] ۱، بترسید ۱۰۶

أَتْقَاكُمْ: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ (۱۳:٤۹)
پرخیز گارتر ۱، پرهیز گارتر ۳، پرهیز گارترین ۳٤

أَتْقَنَ: صُنْعَ اللَّهِ الَّذِي أَتْقَنَ كُلَّ شَيْءٍ (۸۸:۲۷)
محکم کرد ۱، استوار کرد ۳، استوار کرده است ۲۱، استوار گردانید ۳۰ و ۶۱، درست کرد ٤۷؛ سخت کرد و استوار ۵۸، سخت کرد ۷٤، بی گمان تر[8] ۸۷

اِتَّقَوْا: وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا وَاتَّقَوْا (۱۰۳:۲)
پرهیز کردند ۳، بپرهیزیدندی ۱۰، بترسیدندی ۲٤، بترسیدند ٤۰، بپَرهیزندندی[9] ٤۲، ترسیدندی ۵۵، پرهیزگاری ۱۱٤

~: وَالَّذِينَ اتَّقَوْا (۲۱۲:۲)
پرهیز کرده باشند ۱۰، پرهیزگار[ی] کنند ۵۷، پرهیزاری نمودند ۱۰٤، پرهیزگارانند ۱۲٤

---

۱. برخرداری/ برخورداری.
۲. کام/ گام (کاف پارسی در برخی دوره ها با سه نقطه از کاف تازی مشخص می شده است).
۳. فعل امر از هیلیدن / هلیدن.
٤. کذا در اصل متن، جمع به صورت مفرد ترجمه شده است.
۵. بگزار/ بگذار.
۶. کذا با همین اعراب در اصل متن.
۷. بپرخیز/ بپرهیز.
۸. کذا در متن اصلی بدون رابطه.
۹. کذا در اصل متن، می تواند تصحیفی از «پرهیزیدندی» هم باشد.

~: لِلَّذِينَ اتَّقَوْا عِندَ رَبِّهِمْ جَنَّٰتٌ (۳:۱۵)
بپرخیزیدند ۱، پرهیز کردند ۲، پرهیز کُنند ۱۰، بپرخیزند ۲٤، بترسانیدند ۲۵، بپرهیزند ۲۷، ترسکار شدند ۵۹، پرهیز نمودند ۱۲۲

~: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ (۳:۱۷۲)
بپرخیزیدند ۱، پارسایی کردند ۳۹

~: الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّٰتٌ تَجْرِي (۳:۱۹۸)
ترسکاری نمودند ۱۰٤

~: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَٰبِ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا (۵:۶۵)
بپرخیزیدندی ۱، پرهیز کردندی ۲، پرهیزیدندی ۲۹ و ۷۹، بپرهیزیدندی ۳۷، پارسایی کردندی ۵۸، پرهیزگاری نمودندی ۱۲۶

~: إِذَا مَا اتَّقَوا وَءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ (۵:۹۳)
بپرخیزیدند ۱، بپرهیزیدند ۹، پرهیزگار شدند ۵۸، دست بازداشتند ۶۷، پرهیز کردند از نابایستها ۸۸، پرهیزند ۱۱۱

~: وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ ءَامَنُوا وَاتَّقَوْا (۷:۹۶)
بپرخیزیدندی ۱، بپرهیزندی ۲٤، پرهیزگاری کنند ۳۵، پرهیز کردندی ۵۶، پرهیزیدندی ۱۰٤، به پرهیزیدندی ۱۰۶، بترسندی ۱۱۱

~: إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ (۷:۲۰۱)
پرهیزگاری کردند ۳۵، پرهیزگار بودند ۹۳

~: وَلَدَارُ الْأٓخِرَةِ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ اتَّقَوْا (۱۲:۱۰۹)
بپرخیزیدند ۱، برهانند خود را ۲، ترسیدند ۵، بترسند ۲٤

~: تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوا (۱۳:۳۵)
پرهیزگاری کردند ۲، پرهیزیدند ۵، برپرهیزیدند[1] ۱۱۳

~: وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ (۱۶:۳۰)
پَرْهیزگاران بُودَند ۶۲

~: إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوا (۱۶:۱۲۸)
پرهیزگاری کردَند ۶۱، پرهیزگار باشند ۶۲، به پرهیزیدند ۱۳٤

~: ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوا (۱۹:۷۲)
پرهیزگاری کردند ٤٤، پرهیز آوردند ۵۹، پرهیزگاری نمودند ۸۶، پرهیز کرده‌اند ۱۲۸، پرهیزگاری نموده‌اند ۱۳۲

~: وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ (۳۹:۷۳)
ترسیدند ۱۳۶

اَتَّقوا: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ (۲:۲٤)
برهانید خُویشتن ۲، بترسَید ۱۰، بپرخیزید ۲٤، تَرسِیْت ۵۵، برهانید خود را ۶۲

~: وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا (۲:٤۸)
بترسید ٤، بَترسَیْد ۱۰، بِتَرسِیْت ۵۵، پرهیزید ۶٤

~: وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ عَن نَّفْسٍ شَيْـًٔا (۲:۱۲۳)
بُترسَید ۱۰

~: وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ (۲:۱۸۹)
بتَرسِید ۲، بترسیت ۳

~: وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ (۲:۲۲۳)
بپرخیزید ۱، از خدای بترسید و ستیزه مکنید و بژر[2] مجویید ٤۰

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۳:۵۰)
بترسی[3] ۲۵

---

۱. ممکن است خطای کاتب باشد و تحریفی از به پرهیزیدند.
۲. بژر، در اصل متن با سه نقطه ضبط شده و با توجه به استعمال آن در این قرآنها به معنی دشمنی و ستیزه است.
۳. بترسی / بترسید.

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ (۱:٤)
بترسید و گناه مکنید ٤٠

~: أَنِ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ (۱۳۱:٤)
برهانید ٤٢

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلْحِسَابِ (٤:۵)
برهانید خویشتن ۲

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۵۷:۵)
برهانیت خویشتن ۸۸

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱسْمَعُواْ (۱۰۸:۵)
برهانید خویشتن ٢٦

~: وَٱتَّقُواْ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۱۵۵:٦)
بپرهیزیت و برهانیت ٢٧، بَرهیز کُنیت و خِویشتَن نَگاه دَاریت ۵۵، پرهیز کنید ۱۰٤

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٦۹:۸)
بپرهیزید و بترسید ۹۳

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمْ (۱:۲۲)
برهانِید خود را ۲، برهانید خویشتن ٦۱

~: فَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۱٦۳:۲٦)
خویشتن برهانید ٤٦

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۱:٤۹)
بوپرهیزید[1] ۱۱۳

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ (۱۲:٤۹)
پرهیزگاری کنید ۳۹

اَتَّقُونِ: وَإِيَّٰيَ فَٱتَّقُونِ (٤۱:۲)
ترسَی ۱۰، ترسید ۳٦

~: وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِ (۱۹۷:۲)
برَهانید. خُویشتَن را ٤٢

~: أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱتَّقُونِ (۲:۱٦)
بترسیْت ۵۵

~: يَٰعِبَادِ فَٱتَّقُونِ (۱٦:۳۹)
بَرهانید ۲

اَلْأَتْقَى: وَسَيُجَنَّبُهَا ٱلْأَتْقَى (۱۷:۹۲)
پرخیزگارترین ٢٤، پرهیزگار ۹۲

اَتَّقَى: وَلَٰكِنَّ ٱلْبِرَّ مَنِ ٱتَّقَىٰ (۱۸۹:۲)
بپرهیزد ۲، پرهیز کند ۱۰، بپرهیزید[2] ۲۹، بپرهیزند ۵۳، پرهیزگاری نمود ۱۰٤، پرهیز بکرد ۱۲۲

~: وَمَن تَأَخَّرَ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ ٱتَّقَىٰ (۲۰۳:۲)
پرهیز کرد ۳، بپرهیزَد ٤٢

~: بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ (۷٦:۳)
بپرخیزد ۱، پرهیزگاری کند ۳، پرهیز کند ۱۰، پرهیزدار ۱۱۱

~: وَٱلْأٓخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ ٱتَّقَىٰ (۷۷:٤)
بترسد ٣٦، پرهیزد ٤٥، بترسد و بپرهیزد ۵٦

~: ٱتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ (۳۵:۷)
بپرهیزد از نابایست ٣٤، بترسید ٦۱، ترسد ۷٦، پرهیزگاری نماید ۱۰٤، ترسید ۱۱٤

~: هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ ٱتَّقَىٰٓ (۳۲:۵۳)
پرهیزد ۳۰، پرهیزگاری کرد ۳۹، پرهیزگار است ۵۳، پرهیز کرده ۱۳۲

~: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ (۵:۹۲)

---

۱. بوپرهیزید / بپرهیزید.
۲. بپرهیزید: پرهیز کرد.

بپرخیزید ۱، پرهیزگار شد ۴۲، به پرهیزد ۹۹، پرهیزگار باشد ۱۰۴، پرهیز نمود ۱۳۲

اتَّقَیْتُنَّ: إِنِ ٱتَّقَیْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِٱلْقَوْلِ (۳۳:۳۲)

بپرخیزید ۱، پرهیزگاری کنیت ۳، می ترسید ۱۰، پرهیزیت ۳۰، می پرهیزید ۳۹، پرهیزگارید ۴۱، پرهیزید ۴۲، پرهیزگاری کنید ۵۶، بترسید ۶۱، بپرهیزید شما ۸۸، به پرهیزید ۱۰۰، میترسید ۱۲۰

اتَّقِینَ: وَٱتَّقِینَ ٱللَّهَ (۳۳:۵۵)

بپرخیزید ۱، بترسید ۷ و ۱۰۴، بترسید ای زنان ۵۸، بترسیت ۸۰، بپرهیزید ۱۰۲

أَتْلُ: أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ (۶:۱۵۱)

بخوانم ۱ و ۳۶، برخوانم ۲، بَرخُوانُم ۱۰، بَرخوانم ۸۸، برخوانیم ۹۴، خانم[1] ۱۰۴، خوانم ۱۱۴، بخوانیم ۱۲۰

أُتْلُ: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱبْنَيْ ءَادَمَ بِٱلْحَقِّ (۵:۲۷)

بخوان ۱، برخوان ۳، ورخوان ۲۴

~: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ٱلَّذِیٓ ءَاتَيْنَٰهُ (۷:۱۷۵)

برخُوان ۱۰، بخوان ۷۹، برخوآن ۹۴

~: وَٱتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ (۱۰:۷۱)

بَرْخَوْان ۵۳، بخوان نو ۶۱

أَتْلُوا: قُلْ سَأَتْلُوا۟ عَلَيْكُم مِّنْهُ ذِكْرًا (۱۸:۸۳)

بخوانم ۱، برخوانم ۲، ورخوانم ۲۴، خوانم ۳۹، خوانم ۵۵، درخوانم[2] ۹۴، برخوآنم ۱۰۰

~: وَأَنْ أَتْلُوَا۟ ٱلْقُرْءَانَ (۲۷:۹۲)

می خوانم ۲۴

فَٱتْلُوهَا: قُلْ فَأْتُوا۟ بِٱلتَّوْرَىٰةِ فَٱتْلُوهَآ (۳:۹۳)

بخوانید ۱، برخُوانی[3] ۲ و ۱۰۵، خوانیست ۳، برخُوانید ۱۰، ورخوانی ۲۴، بخوانید ۳۹، بخوانیت ۴۱، برخوانی[3] ۵۲ و ۱۰۵، بخوانی ۶۰، برخوانید ۸۲ و ۱۲۸، برخوآنید ۹۴

وَأْتَمِرُوا: وَأْتَمِرُوا۟ بَيْنَكُم بِمَعْرُوفٍ (۶۵:۶)

اشارت کنید ۱، بفرمای ۲۹، بفرماییت ۴۱، فرمان برید یکدیگر را ۵۰، بسازید ۶۴، فرمان برید ای بسازید ۶۷، بفرماید ۸۱، بفرمایید ۹۰ و ۱۰۲، فرمان برداری کنید یکدیگر را ۱۱۳، سازگاری کنید ۱۱۶، فرمان برید ۱۲۷، فرمان برداری کنید ۱۳۰

أَتْمَمْتَ: فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ (۲۸:۲۷)

سپری کنی - بسر بری ۱۰۹

أَتْمَمْتُ: وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِی (۵:۳)

پُرکردم ۱۰۹

فَأَتَمَّهُنَّ: وَإِذِ ٱبْتَلَىٰٓ إِبْرَٰهِـۧمَ رَبُّهُۥ بِكَلِمَٰتٍ فَأَتَمَّهُنَّ (۲:۱۲۴)

بی کم و کاست آورد ۱۰۹

أَتِمُّوا: ثُمَّ أَتِمُّوا۟ ٱلصِّيَامَ إِلَى ٱلَّيْلِ (۲:۱۸۷)

پرکنید ۱۰۹

~: وَأَتِمُّوا۟ ٱلْحَجَّ وَٱلْعُمْرَةَ لِلَّهِ (۲:۱۹۶)

بپایان رسانید ۱۰۹

~: فَأَتِمُّوٓا۟ إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ (۹:۴)

سپری کنید ۱۰۹

أَتَوْا: لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَآ أَتَوا۟ (۳:۱۸۸)

کردند ۱، کرده‌اند ۲۷، دادند ۵۳، آمدند و گردانیدند ۵۸، داده شد ایشانرا ۶۳، می نمایند ۹۰، آوردند ۹۶

~: فَأَتَوْا۟ عَلَىٰ قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ (۷:۱۳۸)

آمدند ۱، بگذشتند ۴۱، بیامَدند ۶۸

---

۱. خانم / خوانم.

۲. در اصل متن چنین است، شاید «ورخوانم».

۳. برخُوانی / برخوانید.

~: وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ (٢٥:٤٠)
آمد ٢٠، برسند ٥٨، گذشتند ٦١، می روند ٧٦، بر گذشتند ٨٨، گذشته اند ١٠٨، آمدند ـ گذشتند ١١٦، افتادند ١٣٩

أُتوا: وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا (٢:٢٥)
آرند ایشانرا ٢٤، داده شوند ٣٦، آوَردَه شُدَند ٥٥، بیارند بدیشان ٥٧، بایشان آرند ٦٢، می آرند ٦٤، آرند ٨٤، آورده شدند ٨٨، بر آرند ٩٠، آورند ١٠٦

أَتُوبُ: فَأُولَئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ (٢:١٦٠)
درگذاشتم ٢٤، بازگردم ٦٤، درگذارم ٦٧، بازمیگردم ١٣٠

أَتَوْكَ: وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ (٩:٩٢)
آمدند ١

أَتَوَكَّأُ: قَالَ هِيَ عَصَايَ أَتَوَكَّأُ عَلَيْهَا (٢٠:١٨)
برچفسم ٢ و ١٠٨، چبسم[1] ٢٤، بچسفم[2] ٩٤، تکیه زنم ١٠٦

أَتَوْهُ: وَكُلٌّ أَتَوْهُ دَاخِرِينَ (٢٧:٨٧)
آمدار بند[3] ١، آیند ٢١، شوند ٢٤، بیایند ٣٠، آمدارانند[4] ٣٧، آمده باشد[5] ٤٧، آینده اند ٥٨

أَتَى: أَتَى أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ (١٦:١)
آمد ١، نزدیک شد ٢١، نزدیک آمد ٢٤، بیامد ٩٢ و ١٢٤

~: فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ (١٦:٢٦)
بیوگند ٢٤، نگوسار کرد ٤٢ و ٥٢، بیامد ٥٨، بیاورد ٦١، برکند ٩٠، برگردانید ٩٤ و ١٢٨، از بیخ بکند ١٠٢

~: وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُ حَيْثُ أَتَى (٢٠:٦٩)
باشد ٢ و ٦١ و ١٠٨، آید ٥٨ و ٦٤، آمد ١٣٩

~: إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (٢٦:٨٩)
آرد ١، بیاید ٥٨، بیارد ٦١ و ٦٤، آید ٩٦

~: هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ (٧٦:١)
آمد ١، برآمد ١٩ و ٣٩، بگذشت ٦٤

★ مَا أَتَى: مَا أَتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ (٥١:٥٢)
نیامد ١، نیامده است ٦٤

أَتَيَا: فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ (١٨:٧٧)
آمدند ١، بیامدند ٢، بیامدند هردو ٥٨، برسیدند ٦٢، رسیدند ١٠٣

أَتَيْتَ: وَلَئِنْ أَتَيْتَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ بِكُلِّ (٢:١٤٥)
بیاری ١٠، بیاوری ٢٤، آری ٣٠، بیاری تو ٥٦، آای[6] تو ٥٧، آوردی تو ٦٣، آری تو ٦٧، بیارند ٩٤، بیایی ١١٤، بیائی تو ١٢٣

أَتَيْنَ: فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ (٤:٢٥)
کنند ١، بیارند ٢، بیایند ٢٤، بکنند ٥٦، آیند ٦٣، بیاورند ١٢١

أَتَيْنَا: مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا (٢١:٤٧)
آریم ١، بیاریم ٤٢، بیاریم ما ٥٨، بیامدمان ٨٠، پیش آریم ٨٧، بیاوریم ١٣٢

~: قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (٤١:١١)
آمدیم ١، هردو آمدیم ٤١، آمَدیم ما ٨١

---

١. متن اصلی: چبسم، باتوجّه به قرآنهای دیگر و موارد مشابه ضبط شد.
٢. بچسفم / بچسبم.
٣. آمدار بند: آمدنی باشند.
٤. آمدارانند: آمدنی اند.
٥. به اعتبار جمله و فاعل «کُلّ» مفرد معنی شده است.
٦. آای/ آیی.

أَتَيْنَاكَ: وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ (١٥:٦٤)
آوردیم ۱، آمدیم و آوردیم ۷۱، دادیم - آمده‌ایم ۷٦

أَتَيْنَاهُمْ: بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِذِكْرِهِمْ (٢٣:٧١)
آوردیم ۱، دادیم ٤٧، بیاوردیم ٥٨

~: بَلْ أَتَيْنَاهُمْ بِالْحَقِّ (٢٣:٩٠)
آوردیم ما ٥٨، بیاوردیم ما ٦٩

فَأَثَابَكُمْ: فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ (٣:١٥٣)
پاداش دهد ۱، پاداشن داد ۲، پاداش داد ۳، اندر آورد ۱۰، بفزود ٢٤، باز آورد ۳۹، اندر آورد ٤٠، پاداش داد ٤٢ و ۸۲، پاداش داد ٥٥، پاداش کرد ۱۲۸

أَثَابَهُمْ: فَأَثَابَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ (٥:٨٥)
پاداش داد ۱، پاداشن داد ۲، پاداشت داد ٦٣، پاداش دآد ٩٤، پای داشت داد ٩٥، جزا داد ۱۲۱

~: وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا (٤٨:١٨)
بداد ٢٤، پاداشت کرد ٥٨، پاداشت دهد ١٠٥، پاداشت داد ١٠٦، سزا داد ۱۲۲

أَثَاثًا: وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا وَأَشْعَارِهَا أَثَاثًا (١٦:٨٠)
جامها[1] ٢٤، کالاها ۳۹، برگ و ساز ٤١، کالا ٥٥، کالای خانه ٥٦، ساز ٥٨، کارفرماها[2] ٩٥، رختها از پوشیدنی و گستردنی ۱۱۱، رختها ۱۱٦

~: هُمْ أَحْسَنُ أَثَاثًا وَرِئْيًا (١٩:٧٤)
جامه خانه ۲، آخریان ۲۹، جامه و خانه ۳۰، خانه ٥٢، کالا و خواستهٔ ٥٣، کارفرما ٥٩، جامه خانه و جامه تن ٦١، خواسته ٦٧، جایگاه ۸۸، جامه خانه ٩٤، کارفرمانها[2] ٩٥، رخت خانه ١٠٩، جامه ۱۲۸

أَثَارَةٍ: ائْتُونِي بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذَا أَوْ أَثَارَةٍ (٤٦:٤)
بازمانده ۸۹، نشانی ۹۰، نشانه ۱۰۰، بهره ١١٤، نشان ١٢٤

أَثَارُوا: وَأَثَارُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا (٣٠:٩)
بگورزیدند[3] ۱، زیر و زبر آوردند ۲، شورانیدند ۳، باز گردانیدند ١٤، برانگیختند ۲۹، بشوریدند[4] ٣٤، بشورانیدند ۳۸، کشت کردند ۳۹، می شکافتند ٤١، بسپردند[5] ٤٢، بگردانیدند ٤٦، بگردانیدند و بشورانیدند بکشت و برز ٤٧، گردانیدند ٥٨، شد کردند[6] ۷۸، شورانیدند - شیار کردند ۸۰، انگیختند ۸۹، زیرُ و زَبَرْ کردند ٩٤، کشت نمودند ۱۲۲، انگیختن[7] ۱۳۸، برگردانیدند ۱۳۹

أَثَّاقَلْتُمْ: اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ (٩:٣٨)
گران شید[8] ۱، خویشتن گران سازیت ۳، گرانی کنید بنشستن ۱۰، بیارامیدید ٣٦، گران آمدتان ۳۸، گران می کنیت خود را بنشستن گران برمی خیزیت ٤١، بگرایید ٤٢، گرانی کنید ٤٣، گرانی کردید ٤٩، خویشتن گران سازیت ٥٥، گران شدید ٥٦، گرانید ٥٧، درنگی کردید ٦٠، درنگی می کنید شما ٦٣، گران شوید ۷۲، بگراییت ۸۳، بگرانی باستید ۸۸، درنگی میکنید ۹۳، خویشتن همی گران بار کردید ٩٤، گرانی می کنی ٩٥، گران دارید ۹۸، گرانی نمایید ١٠٤،

---

۱. جامها / جامه ها.

۲. کارفرما، در این جا به معنی ابزار و وسیله به کار رفته است. همین معنی برای این کلمه در گویشهای جنوب خراسان و گویش بخاراییان هنوز هم زنده است.

۳. بگور زیدند: شورانیدند، زیر و رو کردند.

٤. بشوریدند: بشورانیدند، در معنی متعدی به کار رفته است.

٥. کذا با اصل متن با سه نقطه.

٦. کذا در اصل متن، محتمل است «شد» تلفظ یا صورت دیگری از «شدیار» باشد به معنی شیار کردن.

۷. انگیختن / انگیختند.

۸. شید / شوید.

بگرائید ١٠٥، درنگی کردید ١٠٦، گران‌اند شما را ١٠٧، گرانی کنید بگرانی برخیزید بگرانی بایستید ١٠٩، گران جنبید ١١١، گرانی می نمایید شما ١١٣، گران سازید خود را ١١٤، گران می جنبید ١٢٠، گران می جنبید و می چسبید ١٢٢، خویشتن گران بار گیرید ١٢٤، گران سازید خویش را ١٢٩، بگرانی بایستید ١٣٨

أَثَامًا: وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ يَلْقَ أَثَامًا (٢٥:٦٨)
پاداش بزه ٣، دوزخ ٤٣، گناه ٥٢، بزه ٥٨، پاداشت ٨٩، گناه و بزه ١٠٢، بزه کار ١٠٣، پاداش ١٠٦

فَاثْبُتُوا: إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاثْبُتُوا (٨:٤٥)
پای بدارید ٢، استوار باشیت ٣، بَیستید ١٠، بجای بیستید ١١، بایستید ٢٤، فروایستید ٢٧، برجای بایستید ٢٩، استوار باشید ٣٦، پای افشارید ٤٣، فراز رسید ٥٢، اسْتُوار بَاشِیْت ٥٥، پایداری کنید ٥٦، پاء افشارید ٦٥، پای بیفشارید ٦٦، باستید ٨٨، پای بیفشانید[1] ٩٢، پای برجای باشی ٩٥، بایستید و فرار مکنید ١١١، استوار بایستید ١١٤، درنگ کنید ١٢١، پایدار باشید ١٢٤، پای برجای باشید ١٣٤، درست بایستید ١٣٦

أَثْخَنتُمُوهُمْ: حَتَّىٰ إِذَا أَثْخَنتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثَاقَ (٤٧:٤)
نرم کنید ١، بسیار کشیت ٣، اسیر کنید ١٧، گران گردانید ٣٠، کشید ٤٣، بچشید[2] ٥٢ و ٩١، بسیار کردید ٥٦، بکشتن و برده گیرید ٦٤، بسیار کردید کشتن ٧٢، بسیار کشیت ٨٠، بسیار بکشید ١٠٣، بسیار کشته باشید ١٠٤، بکشید ١٠٥، بسیار بکشتید ١٢٣، گران کنید ١٢٤، کشته باشید ١٣٢

أَثَرِ: فَقَبَضْتُ قَبْضَةً مِّنْ أَثَرِ الرَّسُولِ (٢٠:٩٦)
پی ١، سنب اسب ٢٤، خاک ٥٢، خاک پای ٨٨، جای ١٣٢

~: سِيمَاهُمْ فِي وُجُوهِهِم مِّنْ أَثَرِ السُّجُودِ (٤٨:٢٩)
نشان ٣، نشانی ٣٠

فَأَثَرْنَ: فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (١٠٠:٤)
برانگیختند ٢، سنب اسب ایشان گرد داد ٢٤، انگیزند ٣٦، برخیزانیده‌اند ٣٧، بخیزد ٦٤، برمی انگیزند ٧٩، برمی انگیزانند ١٠٠، می انگیزند ١٠٥، برانگیخت ١١٤، برانگیزند ١٢٠، برمیانگیختند ١٢١، برانگیزندگان[3] ١٢٤

أَثَرِي: قَالَ هُمْ أُولَاءِ عَلَىٰ أَثَرِي (٢٠:٨٤)
پی ٣، پَی ٤١ و ٥٣، پس ١٢٨

أَثْقَالَكُمْ: وَتَحْمِلُ أَثْقَالَكُمْ إِلَىٰ بَلَدٍ (١٦:٧)
بارها ١، بارهاءِ گران ٢، زاد ٢٤، گران بارها ٣٤، بار ٤١، رختهاوبنها[4] ٥٦ و ١١٤، بارهاء ٦٠، گرانَبارهاء ٦٢، بارهای گران، گرانیهاء ٩٠، گرانیها ٩٩

أَثْقَالَهَا: وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (٩٩:٢)
گرانیها ٧٩، بارهای گرآن ١٠٠، گنجها ١٢١، سنگین ١٣٦

أَثْقَالَهُمْ: أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَّعَ أَثْقَالِهِمْ (٢٩:١٣)
بارها ١، بارهای گران ٢، بارها[5] ٢٩، گرانیها ٣٤، گناهان ٤١، گرانی ٤٣، بارها گران ٥٦، گرانیها ٧٩، گران ١٠٦

---

١. کذا در متن اصلی، می تواند تحریفی از بیفشارید هم باشد.
٢. کذا در اصل متن، بنظر می‌آید که «بچشید» به ضمّ جیم و تلفظی باشد از «بکشید»؟
٣. در سیاق جمله، فعل به اسم فاعل معنی شده.
٤. بنها / بُنه ها.
٥. در متن همین آیه دوبار با همین ضبط آمده است.

أَثْقَلَتْ: فَلَمَّآ أَثْقَلَت دَّعَوَا ٱللَّهَ رَبَّهُمَا (۷: ۱۸۹)
گران استاد ۱، گران بار شد ۳، گران بار گشت ۱۰، گران شد ۲۴ و ۹۹، گران گردانید خود را ۶۱، سنگی بار شد ۹۳، گرانبار شد ۱۲۲

أَثْل:[1] جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ وَأَثْلٍ (۳۴: ۱۶)
گزِ کر ۱، گزْ ۲، کر گز ۷ و ۳۹، گز ک ۱۸، شوره گز ۲۴، شور گز ۲۹، درخت گز ۴۱، نار ۵۲، کُز ۶۹، گر گز ۷۸، درخت شور گز ۷۹، کر کز ۸۴، خا که ستور ۱۱۰، درخت شوره گز ۱۱۳، شور ۱۱۵، آل ۱۱۹، شوره جز ۱۲۴، شوره کز ۱۳۸

إِثْم: تَظَٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ (۲: ۸۵)
بَیدادی[2] وُستَم ۱۰، بزه کار ۶۴، بزه ۹۵

~: فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ (۲: ۱۷۳)
وزر و بزه ۴۰

~: فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ (۲: ۱۸۲)
بزهکاری ۱۲۳

~: فَمَن تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ (۲: ۲۰۳)
گنه ۴۰

~: أَخَذَتْهُ ٱلْعِزَّةُ بِٱلْإِثْمِ (۲: ۲۰۶)
نستوهی ۴۰

~: وَلَا تَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ (۵: ۲)
بزه ۱، بزه کاری ۲، بزه ـ گناه کردن ۳۷، گناه و بزه ۵۳

~: يُسَٰرِعُونَ فِي ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ (۵: ۶۲)
بزه[3] ۳۴

~: وَٱلْأَحْبَارُ عَن قَوْلِهِمُ ٱلْإِثْمَ (۵: ۶۳)
بزه کردن ۲۴، بزه گناه ۸۸

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ يَكْسِبُونَ ٱلْإِثْمَ سَيُجْزَوْنَ (۶: ۱۲۰)
بزه و گناه ۲، گناه ۵۳، بزها[4] ۱۰۴

~: مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَٱلْإِثْمَ (۷: ۳۳)
گناه کردن ۶۳

~: لِكُلِّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ (۲۴: ۱۱)
گناه دروغ ۵۳، بدی و بزه ۵۸، بزی[5] ۷۷، گناه ـ بهتان ۱۱۱

~: وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ (۴۲: ۳۷)
گناهان ۱۶، گناهها ۵۸

~: ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ وَٱلْفَوَٰحِشَ (۵۳: ۳۲)
گناهان یا بزهاء[4] ۸۷

~: وَيَتَنَٰجَوْنَ بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ (۵۸: ۸)
دروغ گفتن ۲۴، بزه‌مندی ۳۹

★ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْم: وَٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ (۴۲: ۳۷)
گناهها بزرگ ۸۱، گناهان بزرگ ۹۶

~: ٱلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَٰٓئِرَ ٱلْإِثْمِ (۵۳: ۳۲)
کبیرتهای بزه ۱، گناهان بزرگ ۸۰

أَثْمَرَ: ٱنظُرُوٓا۟ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ (۶: ۹۹)
میوه بیرون آرد ۳، میوه آید ۹، میوه ببندد ۱۰، وابندد ۲۴، میوه بردارد ۲۷، میوه‌دار شود ۳۹، بار پدید آید ۵۸، بار آورد ۸۸، میوه بیرُون آرد ۸۸،

---

۱. کلیهٔ صورتهایی که در ترجمهٔ این کلمه آمده جز در مورد سرکش دوم گاف عین ضبط قرآن مربوط است.
۲. با یای مصدری.
۳. کذا در اصل متن با سه نقطه.
۴. بزها / بزه‌ها.
۵. بزی / بزه.

میوه بیرون آید ٩٠، بیرون آید ١٠٤، بیرون آرد میوه ١١١، بدر آورد ١١٢، بمیوه آید ١٢٢، بیرون آرد میوه را ١٢٣، میوه بیرون آورد ١٢٤

~: كُلُوا مِن ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ (١٤١:٦)
بار آرد ١، میوهٔ پُخته بجا رسد ١٠، رسد میوه ٢٤، میوه آرد ٤١، میوه آورد ٤٤، بیرون آرد ٥٢، بار بیارد ٥٣، مَزه[١] برون آرَد ٥٥، بیرون آید ٦٣، میوه بر آورد ٨٨، میوه برون آرد ٩٧، آغاز بیرون آمدن کند ١٠٤، بردهد ١١٤، ببار آید ١٢٢، آرد میوه ١٢٩

★ اثْنَا عَشَرَ: عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا (٣٦:٩)
دُوازده ١، دوآزده ١٠٠، دو و ده ١٣٠

اثْنَانِ: اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ (١٠٦:٥)
دُو ١ و ٤٥، دو مرد ٢٤، دوتن ٦٢، دو کس ١٠٤

★ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ: اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ (١٠٦:٥)
دوتن با داد ٢٦، دوتن از راست گویان ٥٨

★ اِثْنَتَا عَشْرَةَ: فَانفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا (٦٠:٢)
دُوازده ١٠ و ٢٤، دوانزده ٣٤، دُوانزَده ٥٣، دوازدَه ٩٤ و ١١٢

اثْنَتَيْنِ: فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ (١١:٤)
دوا[٢] ١، دُو ٢٧، دو دختر ٧٤

~: فَإِن كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا الثُّلُثَانِ (١٧٦:٤)
دوماده ١، دوزن ٣، دو خواهر ٥٦، دو خوآهر ٩٤، دو مادینه ١٠٠

~: قَالُوا رَبَّنَا أَمَتَّنَا اثْنَتَيْنِ (١١:٤٠)
دوبار ١، دُوبَاره ٢٢، دوبدو ٨٨، دوگانه ٩٤

★ اثْنَيْ عَشَرَ: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ (١٢:٥)
دوازده ١، دوانزدَهٔ ٥٣، دوانزه ١٣٩

اثْنَيْنِ: ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِّنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ (١٤٣:٦)
دوا[٢] ١، دوفرد ١٠، دوجفت ٥٦، دوتا ١٢٢

~: وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ (١٤٤:٦)
جفت ٢٩

~: ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ (٤٠:٩)
دُو ٢، دو تن ١٠

~: مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ (٤٠:١١)
دُودُو ٢، دوگان دوگان ١٠٨

~: وَمِن كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ (٣:١٣)
دوگان ٣٦، دوگونه ٥٦

~: فَاسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ (٢٧:٢٣)
دوگانه ٣

~: إِذْ أَرْسَلْنَا إِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا (١٤:٣٦)
دوتن ١، دو ٣، دوکس ٦١

أَثِيم: وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ أَثِيمٍ (٢٧٦:٢)
بزه کر[٣] ١، بَزه کار ٢ و ٥٥، بزه‌مند ٢٤، بزه کننده ٢٥، بزمند[٤] ٥٧، بزهکار ١٠٦، گنهکار ١٢٢

~: تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (٢٢٢:٢٦)
نیک بزه کار ٣، بزه ٢٠، پلید ٧٦، بزه گوی ١٢٢ و ١٣٢، بزهکار ١٢٣

~: طَعَامُ الْأَثِيمِ (٤٤:٤٤)
بزه کر[٣] ١، بدمردان ٢٢ و ٣٠، گناه کاران ٥٦، بزه مندان ٨٨، بزه کاران ١٠٠، بدمرد ١٠٨، بسیار گنه کار ١١٦، گناهکاران ١٢٣

~: وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (٧:٤٥)
گناه کار ٢٤، بزه کار ٩٨، بزه کآر ١٠٠، بسیار گناه

---

١. کذا با سه نقطه در اصل متن.
٢. دوا / دو.
٣. بزه کر، بزه گر / بزهکار.
٤. بزمند / بزه‌مند.

۱۰۳، بسیار گناه کننده ۱۱٦

~: مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲:٦۸)
بَد مرد بد خُوی ۲، بد کار ۲٤، ستمکاره ۱۰۸، ستم کننده ۱۱۱، بسیار گناهکار ۱۲۰

~: وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ (۱۲:۸۳)
گنه کار ۲٤، گناهکار ۸۷، بد کردار ۱۰۸

أثيمًا: لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا (٤:۱۰۷)
سوگند خواره بدروغ و بُنیاد نهنده ۱۰، گناه کننده ٤۲، گنه کننده ۵۲، بزمنده ٦۱، پلید کار ٦۹، گناه کننده ۸۳، بزه[1] کار ۹۵، بسیار گناه کار ۱۱٦، گناه کردار ۱۲۲، بزکار[2] ۱۳۸

فأجاءها: فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ (۱۹:۲۳)
آمد ۱، آورد ۳ و ٤۲، بیاورد ۲٤ و ۳۰ و ۵۳، بیامد ۵۸، فروآورد ٦۲، فرود آورد ۷٦

أجاجًا: لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا (۵٦:۷۰)
شور ۱، تلخ و شور ۳، گنده ۲۹، شور وطلخ[3] ۳۰، شور و تلخ ۳۵، فروشده بزمین و شوره بر آمده ۸۱، آب تلخ ۹۰، تلخ ـ سخت شور ۹۱، تلخ و شور و بیمزه ۱۱۱

أجاجٌ: هَذَا عَذْبٌ فُرَاتٌ وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ (۲۵:۵۳)
شور ۱، تلخ ۳، طلخ[3] ۲۰، شور و تلخ ٦٤، ناگوارنده ۱۱۱، بسیار شور ۱۳۵

~: وَهَذَا مِلْحٌ أُجَاجٌ (۱۲:۳۵)
سخت شور ۱۸، تلخ ۵۲، شور تلخ ٦٤، بی مزه ۱۲۱، شوری تلخ ۱۳۸

أجبتم: فَيَقُولُ مَاذَا أَجَبْتُمُ الْمُرْسَلِينَ (۲۸:٦۵)
پاسخ کردیت ۳، پاسخ کردید ۳۹، پاسخ دادید ۹۰

أجبتم: فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ (۵:۱۰۹)
جواب کرده شدید ۱، پاسخ داده شدیت ۳، پاسخ دادند شما را ۲٦، پاسخ کردند شما را ٤۱، پاسخ دادند ٦۳، پاسخ کرده شد شما را ٦۹، پاسخ داده شدیت ۹٤، پاسخ کردید شما ۱۰۰، پاسخ داده شدید ۱۲٤

اجتباكم: هُوَ اجْتَبَاكُمْ (۲۲:۷۸)
بگزید ۱، برگزیده است ۲٤، برگزید ۳۹، برگُزید ۵۳، برگزیت ۸۰، بگزید شما را ۱۰۸

اجتباه: شَاكِرًا لِأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ (۱٦:۱۲۱)
بگزید ۱ و ۱۲۵، برگزیده بود ۲٤، برگُزید ۵۳

~: ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ (۲۰:۱۲۲)
بگزید ۱ و ۳۰، بُگزید ۲، برگزید ۳، بَگزید ۵۳، گزید ٦٤، بگیرد ۱۰۸

اجتبيتها: قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا (۷:۲۰۳)
بگزیدی ٤۱، برگزیدی ۵٦، برگزیدی تو ٦۱، گرد کردی ـ بربافتی ۹۱، از خویشتن ساختی ۹٤، گرد کردی ۱۱٤

★ **لا اجتبيتها:** قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا (۷:۲۰۳)
درنحیندی[4] ۱، برنه گزینی ۱۰، برنگزینی بر خویشتن ۲۷، فرا ننهادی ۲۹، نه برگزیدی ۳۵، برنبافتی از خود ۳۹، نساختی از خویشتن ۵۲ و ۵۳ و ۱۰۵، برنگزیدی ۵۷ و ۱۱۲، نساختی ۸۳ و ۹٦، فرو ننهادی ۸۵، برنه بافتی ۹۲، فرانسازی ۹۳، خویشتن نخواستی ۱۰٤، نیافتی ۱۱۱، فراهم نساختی ۱۱٦، فراهم نیافتی ۱۲۲، فرا ننهادی ۱۳٦

---

۱. در اصل متن با سه نقطه.
۲. بزکار/ بزه کار.
۳. کذا در اصل متن با ط.
٤. در نحیندی: فرانبافتی، نساختی.

★ لَوْلاَ ٱجْتَبَيْتَهَا: قَالُواْ لَوْلَا ٱجْتَبَيْتَهَا (٢٠٣:٧)
چرا از خویشتن برنسازی تو ٧٩

ٱجْتَبَيْنَا: وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَٱجْتَبَيْنَآ (٥٨:١٩)
بگزیدیم ١، بگزیدیم ما ٥٨

ٱجْتَبَيْنَاهُمْ: وَٱجْتَبَيْنَٰهُمْ وَهَدَيْنَٰهُمْ (٨٧:٦)
بگزیدم ١ و ٨٢ و ١٠٤، برگزیدیم ٣، وَربزِیدیم[1] ١٠، ورگزیدیم ٢٤، برگزیدیم ما ١٠٤

ٱجْتُثَّتْ: ٱجْتُثَّتْ مِن فَوْقِ ٱلْأَرْضِ (٢٦:١٤)
ورکنده شد ١، از بن برکنده شد ٣، برکنند ٥، بکنندند ٢٩، برافتد ٣٦، برکنده شود ٣٩، برکشیده شد ٥٦، بریدند ٥٧، برکنده‌اند ٦٩، بِبُرند ٧٦، برکنده شد ٨٠، برکرده شود ٩٠، کنده شود ٩٦، برکنده شده باشد ١٠٢، برکنده شده ١١١، از بیخ برکنده شده باشد ١١٣، برآمده باشد ١١٤، برکنده شده است ١٢١، برآید ١٢٤، برکند شود[2] ١٢٨، جنبان شده ١٣٣

ٱجْتَرَحُوا: أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ ٱجْتَرَحُواْ ٱلسَّيِّـَٔاتِ (٢١:٤٥)
ورزیدند ٣، همی سگالند ١٦، بیندوختند ٢٩، ساختند ٣٨، بکردند ٤٣، همی کنند ٥٣، الفختند ٦٦، سگالیدند ٩٤، کردند ١٠٢، اندوختند ١٠٦، ورزیدند و کردند ١٠٩، می کنند ١٢٤

ٱجْتَمَعَتِ: قُل لَّئِنِ ٱجْتَمَعَتِ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ (٨٨:١٧)
بهم آیند ١، گرد آیند ٣، فراهم آیند ٣٩، فِراهَمْ ایند ٥٣

ٱجْتَمَعُوا: لَن يَخْلُقُواْ ذُبَابًا وَلَوِ ٱجْتَمَعُواْ لَهُۥ (٧٣:٢٢)
همه بهم آیند ١، گردایند ٢، گرد آیند ٢٤، فراهم آیند ٣٤، بهم شدند ٣٧، بهم آیند ٣٨، گرد آیند همه ٥٨، همه فراهم آیند ١٠٩، گرد شوند ١١٤

ٱجْتَنَبُوا: وَٱلَّذِينَ ٱجْتَنَبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ أَن يَعْبُدُوهَا (١٧:٣٩)
دور شدند ١، کناره کردند ٢، باز باشند ٣٣، پرهیزیدند ٣٩، دوری جستند ٤١، دُور شدَند ٥٣، گوشه گرفتند ٦٤، کرانه کردند ٩٢، پرهیز کردند و بیکسوی رفتند ١٠٣، پرهیز کردند ١١٣، دوری گزیدند ١١٤، کناره گرفتند ١٢٩، دور شوند ١٣٨

ٱجْتَنِبُوا: وَٱجْتَنِبُواْ ٱلطَّٰغُوتَ (٣٦:١٦)
دوربید[3] ١، دُوْر باشید ٢، بیکسو شویت ٣، بپرهیزی ٢٤، دُور باشِیت ٥٥، بیک سو شوی ٥٩، پرهیزید ٦١، بپَرهیزید ٦٢، بیک سو شوید ١١٤

~: فَٱجْتَنِبُواْ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ (٣٠:٢٢)
کَناره کُنید ٢، دور باشیت ٣، کرانه کنید ٦١، دوری گزینید ٨٦، کناره کنید ١٠٨، بیکسو روید ١١١، یکسو روید ١٣٣

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجْتَنِبُواْ كَثِيرًا مِّنَ ٱلظَّنِّ (١٢:٤٩)
بیکسو شوید ٦، بپرخیزید ٢٤، دوری کنید ٣٤، پرهیز کنید ٣٩، دوری نمایید ٨٦، بپرهیزید و بگذارید ١٠٣، کرانه کنید یا دور باشید ١٠٨، دور شوید و واگذارید ١١٦

فَٱجْتَنِبُوهُ: رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ ٱلشَّيْطَٰنِ فَٱجْتَنِبُوهُ (٩٠:٥)
دور بید[3] ١، دُور باشید ٢، بپرخیزی[4] ٢٤، دور شوید ٢٦، دور شویت ٤١، بپَرْهیزیْد ٥٣، باز باشید ٦٧، باز ایستید ١٠٤، به پرهیزید ١١٨

أَجِدُ: قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا (١٤٥:٦)
می یابم ٣، یابم ٢٧، یابم من ٦١

~: قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ (٩٤:١٢)
گندم[5] ١، همی یابم ٢، می یاوم ٥، می شنوم ٢٤،

---

١. وربزیدیم / برگزیدیم.
٢. برکند شود / برکنده شود.
٣. بید / باشید.
٤. بپرخیزی / بپرهیزید.
٥. گندم: یابم.

می یابَم ۵۵، من می یابم ۸۰، مییابم ۱۱٤

~: أَوْ أَجِدُ عَلَى ٱلنَّارِ هُدًى (۲۰: ۱۰)
گندم[4] ۱، بَیابم ۲، راه یابم ۳٤، بیابیم ۸۷، بیاوم ۱۳۹

★ لاأَجِدُ: قُل لَّآ أَجِدُ فِي مَآ أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا (٦: ١٤٥)
نمی گندم[1] ۱، نَمی یاوُم مَن ۱۰، نمی یاوم ٤٤، نیابم ۵۸، نیافتم من ٦٤، من نمییابم[2] ۹٦، نمی یابم ۱۳۰

~: قُلْتَ لَآ أَجِدُ مَآ أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ (۹: ۹۲)
نمی گندم[1] ۱، نه یابم ۱۱، نمی یاوم ۲٤ و ۲۹، همی نیَابَم ٦۲، نیابم ۹٦، نیابم من ۱۲٤

★ لَنْ أَجِدَ: مِنَ ٱللَّهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِن دُونِهِ (۷۲: ۲۲)
نگندم[1] ۱، نیابم ۲ و ۳۸، می نیاوم ٦، نه یابم ۳۹، هرگز نیابم ٦٤ و ۸۷ و ۱۰۰، نه بیابم ۱۱٤

ٱلْأَجْدَاث: فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ (۳٦: ۵۱)
گورهاء ۹۰

~: يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ ٱلْأَجْدَاثِ سِرَاعًا (۷۰: ٤۳)
گورها ۱ و ۳

أَجْدَرُ: وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا۟ حُدُودَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۹: ۹۷)
سزاوارتر ۱، با ستیزه تر ۱۳، سزاوار است ٤۱، سزاوآرتر ۱۰۰، چیره تر ۱۱۵، سزاوار ۱۲٤

لَأَجِدَنَّ: لَأَجِدَنَّ خَيْرًا مِّنْهَا مُنقَلَبًا (۱۸: ۳٦)
گندم[1] ۱، بیابم ۲، من یاوم ۲۹، یابم ۳۹ و ۱۳۸، یَابَم هَرَایِنَه هَرَایِنَه ۵۵، بیاوم ۵۹، بیابم من ٦۱، من بیابم ۱۱۸

أَجْرٌ: إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ ٱلْمُصْلِحِينَ (۷: ۱۷۰)
مزد ۱، رنج و مزد ۵۸

~: أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُم مَّغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ كَبِيرٌ (۱۱: ۱۱)
مژده[3] ۹۲

~: وَلَأَجْرُ ٱلْءَاخِرَةِ خَيْرٌ (۱۲: ۵۷)
پاداش ۷٦، پاداشت ۱۲٦

أَجْرًا: قَالُوٓا۟ إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا (۷: ۱۱۳)
مزد[2] ۱۱٤

~: يَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۱۱: ۵۱)
مزد ۷ مکرر

~: فَسَيُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا (٤۸: ۱۰)
پاداش و مزد ٦٤

إِجْرَامِي: قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي (۱۱: ۳۵)
گنه ۱، گناه کاری ۳، گناه کردن ۲۷، بزه ٤۳، گناه ۱۱٤، گنه کاری ۱۲٦

أَجْرَمْنَا: قُل لَّا تُسْـَٔلُونَ عَمَّآ أَجْرَمْنَا (۳٤: ۲۵)
گنه کردیم ۱، ما گناه کنیم ۱۸، گناه ما کردیم ۲٤، گناه کنیم ۳۰، ما گناه کردیم ٤۱، گناه کردیم ٤۳، کرده باشیم ما ٤۸، گناه کردیم ما ۵۸، گناه کردهایم ما ۱۳۲، کردیم ما از[4] گناه ۱۳۹

أَجْرَمُوا: سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ صَغَارٌ (٦: ۱۲٤)
گنه کردند ۱، گناه کردنْد ۲، گناهان کردند ٤۱، ستم کردند ٦٤، گناه کنند ۹٦، گنهکار شدند ۱۲۰، گناه کار شدهاند ۱۳۰

~: فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ (۳۰: ٤۷)
گنه کردند ۱، بد کاری کردند ٤۷، گناَه کردند ٤۸

---

۱. گندم: یابم.
۲. کذا با دو «ی» در اصل متن.
۳. کذا در متن اصلی «ژ» با سه نقطه.
٤. «از» به ضرورت هماهنگی با معنی جمله آمده است.

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ كَانُوا۟ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ (۸۳: ۲۹)
گنه کرده بودند ۱، بدی کردند ۳۰، گناه کردند گان بودند ۱۰۲، گناه کرده‌اند ۱۲۰

فَأَجِرْهُ: فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ (۹: ۶)
زنهارده ۱، واپناه گیر ۲۹ و ۷۹، زمان ده ۳۹، زینهار دَه ۵۵، پناه گیر ۶۰، زینهارده ۶۲، پناه ده ۱۲۰

★ أَجِرْهُ: فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ كَلَٰمَ ٱللَّهِ (۹: ۶)
زنهارْ دهش ۲، زینهارش دَه ۱۰، زنهارش دهی ۲٤، پناهش ده ۱۰۳، زنهاردهش ۱۱٤

أَجْرُهُ: فَلَهُۥٓ أَجْرُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦ (۲: ۱۱۲)
مُزد ۲، مزد[1] ۱۲۳

~: فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ (٤۲: ٤۰)
مُزد ۸۱

أَجْرُهُمْ: فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ (۲: ۶۲)
مزدشان ۲٤، مُزد ۵۵

~: أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ (۳: ۱۹۹)
مزد[1] ۹۲

~: إِنَّمَا يُوَفَّى ٱلصَّٰبِرُونَ أَجْرَهُم بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۹: ۱۰)
مزدها ۶۱ [1]

أَجْرِيَ: إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ (۱۰: ۷۲)
مزد ۳، مُزد و پای رَنج ۱۰

أَجْسَامُهُمْ: وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ (۶۳: ٤)
تنها ۳، تنهاء ۹۰، اندامها ۱۲٤

أَجْعَلْ: أَجْعَلْ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ رَدْمًا (۱۸: ۹۵)
کنم ۱، بکنم ۵۸، بنا کنم ۹۳، پدید آورم ۱۳۲

آجْعَلْ: رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا (۲: ۱۲۶)
بدار ۲۹، بگردان ٤۲، بکُن ٤۵

~: ثُمَّ ٱجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا (۲: ۲۶۰)
کن ۱، برنه ۱۰ و ٤۵، بنه ۲۵ و ۶۲، پاره کن[2] ۲۹، بینداز ۱۰٤، بند[3] ۱۰۵، بگذار ۱۲۲

~: قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً (۳: ٤۱)
پدید کن ٤۰، پیدا آر ٦٤

~: وَٱجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا (٤: ۷۵)
کن ۱، بکن ۳، بده ۲٤، بَساز ٤۵، بکن تو ٦۱، پَدید آوَر ۶۲، پدید کن ۱۰٤

~: قَالُوا۟ يَٰمُوسَى ٱجْعَل لَّنَآ إِلَٰهًا (۷: ۱۳۸)
پدید کن ـ گردان ۱۰۹، ساز ۱۳۰

~: رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا ٱلْبَلَدَ ءَامِنًا (۱٤: ۳۵)
گردان ۱۰٤

~: قَالَ رَبِّ ٱجْعَل لِّىٓ ءَايَةً (۱۹: ۱۰)
بکن و بنمای ٤٤، پدید فرمای ۸٦

~: وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى (۲۰: ۲۹)
قرارده ۱۲۱

~: فَٱجْعَلْ بَيْنَنَا وَبَيْنَكَ مَوْعِدًا (۲۰: ۵۸)
فرونه ۳٤

~: فَٱجْعَل لِّى صَرْحًا (۲۸: ۳۸)
پدید آر ۸٦، پیدا کن و بساز ۱۰۰

آجْعَلْنَا: رَبَّنَا وَٱجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ (۲: ۱۲۸)
دار ٤۰، گرْدان ٤۲

~: وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۲۵: ۷٤)

---

۱. کذا در اصل با سه نقطه.

۲. به قرینهٔ کلمهٔ «فَصُرْهُنَّ» در جمله بدینگونه ترجمه شده است.

۳. کذا در اصل متن، اگر تحریفی از «بنه» (= بگذار) نباشد، می توان پنداشت که «بند» تلفظی از «بنهد» به معنی بگذارد باشد.

کردیم[1] ۱، بکن ٤٦، بگردان ٦٤، گرد آن ۱۰۰

لَأَجْعَلَنَّكَ: لَأَجْعَلَنَّكَ مِنَ ٱلْمَسْجُونِينَ (۲۹:۲٦)
کنم ۱ و ٤۷، بکنم ٤۳، کنیم ۸۷، بگردانم ۹۲، گرد آنم ۱۰۰

اَجْعَلْنِي: قَالَ ٱجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَآئِنِ ٱلْأَرْضِ (۱۲: ۵۵)
بگمار ٦۳

~ رَبِّ ٱجْعَلْنِي مُقِيمَ ٱلصَّلَوٰةِ وَمِن ذُرِّيَّتِي (۱٤: ٤۰)
گردان ۳

وَٱجْعَلْهُ: وَٱجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا (٦:۱۹)
بکن ۲ و ۵۲، گردان ۸٦

اَجْعَلُوا: وَٱجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً (۸۷:۱۰)
کنید ۱، کنیت ۳، بکنی ۲٤، بسازید ۲۹، بکنید ۳٦، بکنید شما ۱۰۰، گردانید ۱۰٤

~: ٱجْعَلُوا بِضَٰعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ (٦۲:۱۲)
کُنیت ۵۵، گردانید ۷٦، بنهید ۱۱۱

أَجْلِ: مِنْ أَجْلِ ذَٰلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (۵: ۳۲)
بهر ۳، برای ۳٦، بَهْر ۵۵

أَجَلٌ: إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۲:۲۸۲)
هنگام زد ۱۰۹

~: لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٤:۷۷)
زمان ۱

~: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ (۷:۳٤)
انگام[2] ٦۲، آمدن ٦۷

~: فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ ٱلرِّجْزَ إِلَىٰٓ أَجَلٍ (۷: ۱۳۵)
آنگاه ۲۷، زمان نام برده ۳۰، هنگام ۳٦

~: يُمَتِّعْكُم مَّتَٰعًا حَسَنًا إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۱۱:۳)
رسیدن مرگ ۱۳٦

~: وَمَا نُؤَخِّرُهُۥٓ إِلَّا لِأَجَلٍ مَّعْدُودٍ (۱۱:۱۰٤)
زمان زد ۵۹، گذشتن ۱۳۰

~: لِكُلِّ أَجَلٍ كِتَابٌ (۱۳:۳۸)
مرگ ٤۱، سپری شدن ٤۳

~: فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى ٱلْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِۦٓ (۲۸:۲۹)
پیمان ٤٦، پایان هنگام ۷۸

~: فَإِنَّ أَجَلَ ٱللَّهِ لَأٓتٍ (۲۹:۵)
زمانه ۲، زمان زده شد ٤۷، هنگام نام زد ۱۰۹

~: لَوْلَآ أَخَّرْتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٦۳:۱۰)
روزی چند ٦٤

★**أَجَلٍ مُسَمًّى:** بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۲:۲۸۲)
زمانی نام زد کرده ۱، زمانی نام برده ۳

~: وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۱٤:۱۰)
زمان زد ۵۹

~: وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۱٦:٦۱)
نام برده شده ۱۱۱، وامانده[3] ۱۱۳

~: وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۳۵:٤۵)
نام زده ۲۲

~: وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۷۱:٤)
نام زد ٦

أَجَلًا: ثُمَّ قَضَىٰٓ أَجَلًا (٦:۲)
پایان کار ۳، روزگار دیگر ٦٤، زمانه هر کسی ۸۸

---

۱. کذا در اصل متن، که دقیق نیست، کلمه را «وَجَعَلْنَا» پنداشته و بدین صورت معنی کرده است.
۲. انگام / هنگام.
۳. کذا در متن اصلی (؟) تواند بود که «وامانده» به معنی باقی مانده باشد.

~: وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ (۹۹:۱۷)
زمان زد ۵۹

~: وَلِتَبْلُغُوٓا۟ أَجَلًا مُّسَمًّى (۶۷:۴۰)
فرمان ۶۹

أَجْلِبْ: وَأَجْلِبْ عَلَيْهِم بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ (۶۴:۱۷)
بـران ۱، گـرد آر ۳ و ۸۱، بـکـش ۸ و ۶۱، گـرد آور ۲۱، گرد کن ۲۴، برگمار ۳۸، بدوان ۴۱، بَرانْ ۵۳، گِردآر ۵۵، لشکرکش ۵۹، گردار ۷۸، گرد کن و بانگ برزن ۷۹، گِردْ آر وَ بِکَش ۹۴، برانگیز ۱۰۴، بانک کن ۱۰۹، برانگیزان ۱۱۱، از جای بجنبان ـ بلغزان ۱۳۰

أَجَّلْتَ: وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِىٓ أَجَّلْتَ لَنَا (۱۲۸:۶)
زمان کردی ۱، پدید کرده بُودی ۲، پیدا کردی ۳، پدید کرده بودی ۴۲، پدید کَرْدی ۵۳، پدید کردی تو ۷۹، نام‌زد کردی ۱۰۲، پیدا کرده بودی تو ۱۱۲، بریده کردی ۱۲۴

أُجِّلَتْ: لِأَىِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۱۲:۷۷)
زمـان داده شـدنـد ۱، نـام‌زد کـرده اسـت ۱۹، فروهشـتـنـد ۲۴، بـاپس داشـته‌اید[1] ۷۶، واپـس گذاشته شدند ۷۹، واپس داشته ۱۰۳، نام زده شد ۱۰۹، واپس داشتن شدند ۱۱۳، واپس داشته بود ۱۱۶، واپس داشته شده بود ۱۲۰

فَٱجْلِدُوا: فَٱجْلِدُوا۟ كُلَّ وَٰحِدٍ مِّنْهُمَا مِا۟ئَةَ جَلْدَةٍ (۲:۲۴)
بزنید ۱، تازیانه زنیت ۳، بزنی[2] ۲۴، بتازیانه زنید ۳۰، تازیانه زنید ۳۸ و ۱۱۹، بزنیت ۴۱، بتازیانَهٔ بزنید ۵۳، بزنید بتازیانه ۷۷، تازیانه بزنید ۱۲۴

فَٱجْلِدُوهُم: فَٱجْلِدُوهُمْ ثَمَٰنِينَ جَلْدَةً (۴:۲۴)
بزنید ۲، بزنید ۵۶، تازیانه زنید ۱۱۴

أَجَلَهُ: حَتَّىٰ يَبْلُغَ ٱلْكِتَٰبُ أَجَلَهُۥ (۲۳۵:۲)
زمان ۱، پایان ۴۱

أَجَلُهُمْ: لَقُضِىَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ (۱۱:۱۰)
زمانه ۱۳، باندازه هنگام ۹۱

~: إِذَا جَآءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَـْٔخِرُونَ سَاعَةً (۴۹:۱۰)
زمان ۱، درگذشتن ۵۸، پایان هنگام ۹۱

أَجَلَهُنَّ: فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ (۲۳۲:۲)
زمان ۳، زَمان زَده ۵۵، هنگام زده ۱۰۹

ٱلْأَجَلَيْنِ: أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ (۲۸:۲۸)
دو زمان ۱، دو هنگام ۷۸، دو هنگام نام‌زد ۱۰۹

أَجْمَعُوا: وَأَجْمَعُوٓا۟ أَن يَجْعَلُوهُ فِى غَيَٰبَتِ ٱلْجُبِّ (۱۵:۱۲)
اندازه کردند ۱، گِردْ آمدنْد ۲، بهم شدند ۵۹، دل برنهادند ۶۲، دل بر آن نهادند ۸۸، آهنگ کردند دل بنهادند ۱۰۹

~: وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوٓا۟ أَمْرَهُمْ (۱۰۲:۱۲)
آهنگ کردند ۲، گرد کردند ۳، فراهم آوردند ۵، فراهَم کَرْدند ۵۳، دل بـنـهـادنـد ۱۰۹، فراهم آمدند ۱۱۴

أَجْمِعُوا: فَأَجْمِعُوٓا۟ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَآءَكُمْ (۷۱:۱۰)
اندازه کنید ۱، گِردْ آرید ۲، فراهم کنید ۳۹، شما بسازَید ۴۵، بسازید و بیازید ۵۱، گِرد آریت ۸۳، فراهم آورید ۱۰۲

~: فَأَجْمِعُوا۟ كَيْدَكُمْ (۶۴:۲۰)
بهم کنید ۱، گرد کنید ۲۴ و ۵۳، گرد آوریت ۴۱، بایستید ۵۸، بهم آرید و دل بنهید ۱۰۹

أَجْمَعُونَ: فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (۳۰:۱۵)

---

۱. با پس داشته‌اید/ با پس داشته آید.

۲. بزنی/ بزنید.

بیکبار گی ٤١، هَمْگِین ٥٣، بیکجا ٦٤، هاموار ٩٤

~: وَجُنُودُ إِبْلِيسَ أَجْمَعُونَ (٢٦: ٩٥)
همه ١ و ٥٣، همگنان ٣٨، همه گان ٣٩، همه بهم ٧٦، همه ایشان ١١١، همگی ١٣٢

~: فَسَجَدَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (٣٨: ٧٣)
همگان ٣٤، بیکبار گی ٤١، هَمَگین ٥٣

★ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ: كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ (١٥: ٣٠)
همه ی ایشان همه ١، همهٔ ایشان بیکبار ٣

أَجْمَعِينَ: وَٱلْمَلَٰٓئِكَةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ (٢: ١٦١)
هَمَه ٥٥، همه گنان[1] ١٠٩، همگی ١٢٧

~: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ (٧: ١٨)
هَمَه بهم ١٠، همگنان ٣٤، هَمَه گان ٥٣، همه ان ١٣٦

~: وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (٢٦: ٤٩)
همه بهم ٣

~: مِنَ ٱلْجِنَّةِ وَٱلنَّاسِ أَجْمَعِينَ (٣٢: ١٣)
همه ایشان ١٠٣

~: فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (٣٨: ٨٢)
همه گنان[1] ٣٠، بیکبار گی ١٣٧

ٱجْنُبْنِي: وَٱجْنُبْنِي وَبَنِيَّ أَن نَّعْبُدَ ٱلْأَصْنَامَ (١٤: ٣٥)
دور کن ١، دُور بگردان ٢، دور گردان ٣، دَوردارْ ٥٣، بازدار ٥٧، بیک سو کن ٥٩، دور دار و نگه دار ٦٤، دور د آر ١٠٠

أَجِنَّةٌ: وَإِذْ أَنتُمْ أَجِنَّةٌ فِى بُطُونِ أُمَّهَٰتِكُمْ (٥٣: ٣٢)
خوردان ١، بچگان ٣، کود کان ٣٠، بچگان خورد ٣٩، بچه ٥٢، نازاده ٥٣، زادها ٨١، نهان ٨٦ و ١٠٤، کود ک ٩٠، پوشید گان ٩٩، کود کان خورد ١٠٦، بچه پنهان ١٠٨، پنهانان ١٠٩

فَٱجْنَحْ: وَإِن جَنَحُوا۟ لِلسَّلْمِ فَٱجْنَحْ لَهَا (٨: ٦١)
بگرد ١ و ٩٠، بگرای ٣، سرفرو گیر ١١، خُواه ٤٥، بِگّرای ٥٥، بچسب ١٠٢، بچسب بگرای ١٠٩، میل کن ١١٣

أَجْنِحَةٍ: جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا أُو۟لِىٓ أَجْنِحَةٍ (٣٥: ١)
بالها ١، پرها ٧، پَرها ٢٤، پَرّها ٥٣، پرها و بالها ٦٤، بازو ١٣٣

ٱجْهَرُوا: وَأَسِرُّوا۟ قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُوا۟ بِهِۦٓ (٦٧: ١٣)
اشکرا[2] کنید ١، آواز برداریت ٣، آشکارا کنید ١٩ و ٨٩، آشکارا دارید ٢٤، آشکارا کنیت ٤١، بلند کنید ١٠٢، آشکار گوئید ١١٤، آشکار کنید ١٢٠، بلند گویید ١٣٨

أُجُورَكُمْ: وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ (٣: ١٨٥)
مزردها[3] ٢٢، مزد گان ٢٤، مزد کارها ٤٠، مژدها[4] ٩٢، مزدها ١١٤

أُجُورَهُمْ: فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ (٣: ٥٧)
مُزدها ٢، مزد پاداشت ٥٥

~: أُو۟لَٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أُجُورَهُمْ (٤: ١٥٢)
پاداشتها ١١٨

أُجُورَهُنَّ: فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (٤: ٢٤)
کاوین ها ١، کاوین[5] ٢٤ و ١٠٧، مُزدهَا - کابِینهَا ٥٥، کابین ها ٦٩

~: وَءَاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِٱلْمَعْرُوفِ (٤: ٢٥)

---

١. همه گنان / همگنان.
٢. اشکرا / آشکارا.
٣. کذا در اصل متن، اگر خطای مترجم یا کاتب نباشد، درخور توجّه است.
٤. کذا در اصل متن با سه نقطه.
٥. اصل متن: کاوینشان.

کابینهاء ۹۰

~: إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۵:۵)
کاوینها ۱۰ و ۴۵، مزدها ـ کابین ۲۷، مهرها ۳۶

~: ءَاتَيْتَ أُجُورَهُنَّ (۳۳:۵۰)
مُزد ۲، کابینهای شان ۹۹، مزدهاشان ۱۱۴

~: إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۶۰:۱۰)
مزدهاء ۹۰

أُجِيبُ: أُجِيبُ دَعْوَةَ ٱلدَّاعِ (۲:۱۸۶)
پاسخ می دهم ۳، پاسُخ کُنَم ۴۲، پاسُخ دَهَم ۵۵، پاسخ میدهم ۱۰۲

أُجِيبَتْ: قَالَ قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا (۱۰:۸۹)
جواب کرده شد ۱، پاسخ کرده شود ۲، پاسخ کرده شد ۳۹، پاسخ کرده شدند ۶۱، پاسخ دادند ۷۶، پاسخ شد ۱۱۴

أَجِيبُوا: يَٰقَوْمَنَآ أَجِيبُوا۟ دَاعِىَ ٱللَّهِ (۴۶:۳۱)
جواب کنید ۱، پاسُخ کنید ۲ و ۷۹، پاسخ دهیت ۳، پاسخ دهید ۱۳۶

أَحَادِيث: وَيُعَلِّمُكَ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ (۱۲:۶)
خوابها سخنان ۳، خوابها ۶۲

~: وَلِنُعَلِّمَهُۥ مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ (۱۲:۲۱)
سخُنان ۲، خوابگاه ۴۳، خُوابها ۷۶، سخونان[1] ۷۸

~: وَعَلَّمْتَنِى مِن تَأْوِيلِ ٱلْأَحَادِيثِ (۱۲:۱۰۱)
سخنها ۵۸، خواب ۷۹، سخونان[1] ۹۸

~: وَجَعَلْنَٰهُمْ أَحَادِيثَ (۲۳:۴۴)
افسانه ۴۸، سخن ۵۸، نشانها ۱۰۲

~: فَجَعَلْنَٰهُمْ أَحَادِيثَ (۳۴:۱۹)
داستانها ۳، افسانها ۷، گفت و گوی ۵۸، نشانها و افسانها ۶۹، فسانها ۸۶، سخنها ـ داستانها ۱۰۸

أَحَاطَ: إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِٱلنَّاسِ (۱۷:۶۰)
درگرفت ۱، آگاه است ۲۴، دانا شد ۲۹، تواناست ۴۲، دانا است ۵۳، بداند ۵۶، گرد بَر آمد ۵۷، در رسیده است ۸۸، فراخواهد گرفت ۱۱۱، آگاهست ۱۱۸، فراگیرنده است ۱۲۳، گرد برآمده است ۱۲۹

~: أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا (۱۸:۲۹)
گرد درگرفتست ۳، گرد درآید ۲۴، گرد درآمد ۲۹، گرد اندر آمده باشد ۳۹، گرد درآمده است ۴۱ و ۱۰۴، برگردد ۴۴، گرد درگیرد ۵۲، گِرد دَر گرْدِ گِرفت ۵۵، گردِ بَرآید ۵۷، گرفت ۵۸، فرارسید ۵۹، اندرْ گرفت ۶۹، گرد درآمده ۸۸، گرد اندر آید ۹۴، گرد اندر گیرد ۹۶، گرد درآینده بود ۱۰۰، درآید ۱۱۸، بگرد درآرد ۱۲۳، گرد اندر گرفت ۱۲۸، فراگرفته ۱۳۲، فراگیرد ۱۳۷

~: قَدْ أَحَاطَ ٱللَّهُ بِهَا (۴۸:۲۱)
داناست ۳، دانسته ۶، اندر رسیده است ۱۷، آگاه شد ۲۹، بدانست ۶۱، داند ۶۶، نگاه داشته بود ۸۱، فرو گرفت ۹۶، دانست ۱۰۵

~: وَأَنَّ ٱللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَىْءٍ عِلْمًۢا (۶۵:۱۲)
دانستست ۲، گرد آورد ۲۹، اندر گرفته است ۳۸، فراهم گرفت ۴۱، فرا رسنده است ۴۹، برسیدست ۵۶، درگفتست ۶۴، فرا رسید ۷۹، دانسته است ۹۴، فرو گرفته است ۹۶، وارسیده است ۱۱۶، برسید ۱۲۵، برسیده است ۱۳۸

~: وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ (۷۲:۲۸)
همه بدانست ۲، فرا رسیده است ۶، اندر رسید ۱۹، درگرفته است و رسیده است ۵۶، گرد فرا گرفت ۱۰۹، وارسیده است ۱۱۶

أَحَاطَتْ: وَأَحَٰطَتْ بِهِۦ خَطِيٓـَٔتُهُۥ (۲:۸۱)
گرد درگیرد ۳، گرد اندر گرفت ۴، گِرد اندر

[1] سخونان / سختان.

گِرَد[1] ۱۰، گرداند [ر] آمده باشد ۲۹، گرد وی برآمده باشد ۳۴، فراگیرد ۳۶، درگیرد ۴۳، گرد درآمد ۴۹، اندر آید ۵۳، گرد درآید ۵۹ و ۹۵ و ۱۱۹، گرد اندر آمده باشد ۶۲، گرد اندر آید ۸۲، گرد درآیند ۸۹، درگرفت ۹۰، بگرد درآمد ۱۰۲، درگیرد ۱۰۴، گِرد برآید ۱۱۴، گرداگرد گرفت ۱۲۱، فرا گیردِ گرداگرد ۱۲۳، فرا گرفت ۱۲۹، دریابد ۱۳۶

أَحَبَّ: تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِّنَ ٱللَّهِ (۹:۲۴)
دوستر ۱، دوست داشته تر ۳ و ۷۹، دَوست تر ۱۰، دوست داشته ۹۱

~: أَحَبُّ إِلَىٰٓ أَبِينَا مِنَّا (۱۲:۸)
دوستر ۱، دُوسْت تر ۲، دوُست دَاشتَه تر ۵۵، دوستگر[2] ۵۹، دوستکی تر ۹۵، دوستتر ۱۲۱

أُحِبُّ: لَآ أُحِبُّ ٱلْأَافِلِينَ (۶:۷۶)
دوست دارم ۱۰، دَوست دارُم ۴۵، دوست میدارم ۱۲۶

★ **لَآ أُحِبُّ**: لَآ أُحِبُّ ٱلْأَافِلِينَ (۶:۷۶)
دوست ندارم ۱ و ۶۰، ندارم دوست ۹ و ۶۲، من دوست ندارم ۵۸ و ۹۹، من دوست نمی دارم ۹۶، دوست نمیدارم ۱۲۰، دوست نمی دارم ۱۳۰

أَحِبَّاؤُهُ: نَحْنُ أَبْنَٰٓؤُا ٱللَّهِ وَأَحِبَّٰٓؤُهُۥ (۵:۱۸)
دوستان ۱، دوستداران ۹۸

ٱلْأَحْبَارُ: هَادُوا وَٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ (۵:۴۴)
دَانشمَندَان ۱ و ۵۵، دانا آن ۴۹، جهودان ۷۰، دانشمند آن ۱۰۰

~: لَوْلَا يَنْهَىٰهُمُ ٱلرَّبَّٰنِيُّونَ وَٱلْأَحْبَارُ (۵:۶۳)
دانشومندان ۲

أَحْبَارَهُمْ: ٱتَّخَذُوٓا أَحْبَارَهُمْ (۹:۳۱)
دَانشُومنْدان ۲، دانایان ۴۱، دانشمندان جُهودان ۴۵، دآنشمندان ۱۰۰، دانشمندان ۱۱۴

أَحْبَبْتَ: إِنَّكَ لَا تَهْدِى مَنْ أَحْبَبْتَ (۲۸:۵۶)
دوست داری ۱، دوست داری تو ۴۲، دوست داشته باشی ۴۸، تو دوست داری ۷۶، دْوست میداری ۱۰۳، خواهی ۱۲۹

~: إِنِّىٓ أَحْبَبْتُ حُبَّ ٱلْخَيْرِ (۳۸:۳۲)
بگزیدم ۱، برگزیدم ۳، من برگزیدم ۲۹، دوست بداشتم ۳۴، دوست گرفتم ۳۶، دوُست دَاشْتَمْ ۵۳، دوست دارم ۸۱

فَأَحْبَطَ: فَأَحْبَطَ ٱللَّهُ أَعْمَٰلَهُمْ (۳۳:۱۹)
توه[3] کرد ۱، بباد داد ۱۴، تباه کرده است ۴۷، بَبَاد کَرْد ۵۳، تباه گردانید ۶۱، نیست کند ۶۵، بباد شود ـ نیست گردانید ۹۴

~: فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ (۴۷:۹)
ناچیز کرد ۳، تباه کرد ۱۷، بباد شد ۴۳، نیست گشت ۴۹، ناچیز گردانید ۸۶، فرو افکند ۹۶، نابود کرد ۱۲۲، نیست گردانید ۱۲۴

~: وَكَرِهُوا رِضْوَٰنَهُۥ فَأَحْبَطَ أَعْمَٰلَهُمْ (۴۷:۲۸)
نیست کرد ۶، تباه کِرْد ۲۲، ناچیز شد ۹۲، نابود ساخت ۱۱۶

ٱحْتَرَقَتْ: فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ (۲:۲۶۶)
بسوخت ۱، بسوزد ۳، برهم سَوزد ۱۰، سوخته شود ۳۶، برهم سُوخته بود ۴۰، بُسُوزَد ۵۵، سوزد ۷۴، سوخته شد ۱۰۹، بسوزاند ۱۱۴

---

۱. گِرَد / گیرد.
۲. اصل متن : دوستگز، که چون محملی نداشت به این صورت تصحیح گردید. دوستگر اگر غلط نباشد می توان آن را تلفظ دیگری از دوستر فرض کرد.
۳. توه / تبه، تباه.

اَحْتَمَلَ: فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا (١١٢:٤)
ورداشت ١، برداشت ٣ و ٦٩، پذيرفته بود ١٠، ورگرفته بود ٢٤، او پذيرفته بود ٢٧، برداشته باشد ٣٤، بَر خويشتن نهاد ٤٢، برگرفت ٤٥ و ٨٤، برگرفته باشد ٥٣، برداشت و برخود نهاد ٥٨، بر خويشتن نهاد ٧٨، برداشته بود ١٠٠، پذيرفت ١٠٢، برداشته است ١١٦، گرفته باشد ١٢٤

~: فَاحْتَمَلَ السَّيْلُ زَبَدًا رَابِيًا (١٧:١٣)
ورگرفت ٢٤، بگرفت ٥٧، برداشت ٧٩

اَحْتَمَلُوا: فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا (٥٨:٣٣)
ورداشتند ١، برنهادند بر خُويشتن ٢، برداشتند ٣، برگرفتند ١٧ و ١١٩، ورگرفتند ٢٩، برداشته باشند ٤٢ و ١٠٠، برگرفتند و برپذيرفتند ٤٧، برداشته باشند ايشان ٩٦، برنهادند ١٠٨، برگرفتند - برداشتند ١٠٩، برداشته‌اند ١١١

لَاَحْتَنِكَنَّ: لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا (٦٢:١٧)
وركنم ١، بفريبانم ٢، لبيشه[1] برنهم هرآينه هرآينه ٣ و ٣٠، از بن بكنم ٨، وركنم زبُن و بيخ ٢٤، من بيازمايم ٢٩، زنخدان بگيرم ٣٨ و ٨٨، بگيرم ٣٩، لويشه[1] برنهم ٤١، لويشه[1] نهم ٤٢ و ٥٢ و ٩٤ و ١٠٥ و ١٢٥، بگردانم ٤٣، از بُن وَ بيخ بَركَنم هَرآينه هَرآينه ٥٥، از بيخ بركنم ٥٦ و ٩٠ و ٩٢ و ١١٤ و ١٢١ و ١٣٠ و ١٣٧، لِبيشه[1] بر زنخ بند بندم ٥٨، از بيخ ببرم ٥٩، لَويشه[1] كنم ٦٢، لوشه[1] برنهم ٦٣، بركنم ٦٧، لبيشه نهم ٧٨ و ٨٣، لبيشه برنهم و از بيخ و بن بركنم ٨٠، لبيشه برنهم ٩١، من لگام بركنم ٩٥، از راه ببرم ١٠٠، لوشه برنهم ١٠٦، از بن و بيخ بركنم ١١٣، لويشه برهم نهيم ١١٩، ريشه كن كنم ١٢٢ و ١٢٧، از بيخ بركنم من ١٢٣، لويشه برنهم من ١٢٤، زنخدان بگيرم ١٢٩

أَحَدٌ: وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ (١٠٢:٢)
كسْ ٢، هيچ كس ٥٩، يک كس ١٢٤

~: لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (١٣٦:٢)
هَيچ كس ٥٥، هيچ كدام ١١١

~: أَنْ يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِثْلَ مَا أُوتِيتُمْ (٧٣:٣)
كسى ٣

~: لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ (٨٤:٣)
هيچ يک ٦١

~: وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ (١٥٣:٣)
هيچكس ٣

~: وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ (٨١:١١)
هِيچكَس ٥٥

~: لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ (٣٢:٣٣)
كس ديگر ٤٧

~: مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ (٤٠:٣٣)
هيچ كس ٣

~: قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ (١:١١٢)
يگانه و بى همتا ٧٩، يكتا ١٠٨، يگانه ١٢٠

أَحَدًا: مَا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِنَ الْعَالَمِينَ (٢٠:٥)
يكى ١، هيچ كس ٣

~: وَلَا يُشْعِرَنَّ بِكُمْ أَحَدًا (١٩:١٨)
كس ٣

~: فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا (٤٧:١٨)
هيچ يک ٦١

~: وَلَا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا (١١:٥٩)
هيچكس ٤١

إِحْدَاهُمَا: أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا (٢٨٢:٢)
يكى زان دوا[2] ١، يكى ازيشان ٣

---

١. لبيشه، لويشه، لوشه: لوشاه، حلقه اى از ريسمان كه بر سر چوبى نصب كنند و بر لب ستور بدنعل بندند تا آرام شود.
٢. دوا / دو.

~: فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ (۹:۴۹)
از ایشان دو ۱۷، دو یکی ۳۷، یکی از این دو گروه ۱۳۶

أُحْدِثُ: حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا (۷۰:۱۸)
نوا کنم[1] ۱، بکنم ۲، نو کنم ۳، پدید کنم ۲۹، بگویم ۳۸، نو کنم ۵۵، من نو کنم، پیدا کنم ۵۶، بیارم ۷۶، از نو پدید آرم ۷۹، فرادید آورم ۸۹، پدید آورم ۱۰۰، پدید آرم ۱۰۴، سخن گوئیم[2] ۱۱۴، آگاه سازم ۱۲۳، بسازم ۱۳۷، آغاز کنیم ۱۳۹

أَحَدَكُمُ: إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (۱۸۰:۲)
یکی ۳

~: أَيَوَدُّ أَحَدُكُمْ أَنْ تَكُونَ لَهُ جَنَّةٌ (۲۶۶:۲)
یک ۴۲

~: حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ (۶۱:۶)
یکان یکان ۴۲، یک یک ۹۴، یکی یکی ۱۲۴

أَحَدُهُمْ: يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ (۹۶:۲)
هریکی ۲، هریک ۷۶

~: إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا (۱۷:۴۳)
یکی ۸۰

إِحْدَى: وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ (۷:۸)
یکی ۱

~: لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى الْأُمَمِ (۴۲:۳۵)
یک ۳

* **إِحْدَى ابْنَتَيَّ:** إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ (۲۷:۲۸)
یکی از دو دختر خود ۱، یکی ازین دو دختر مرا ۳

أَحْذَرْهُمْ: وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ (۴۹:۵)
بترس ۱، بپرهیز ۲۷، بپرهیزید ۵۳، بترسان ۹۶، به پرهیز ۱۲۶، ترس ۱۳۰

~: هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ (۴:۶۳)
پرهیز کن ۳، بترس ۳۹

أَحْذَرُوا: وَإِن لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا (۴۱:۵)
پرهیز کنید ۲، بترسیت ۳، دور باشید ۳۶، پرهیز کنیت ۴۱، بپرهیزید و فرمان ببرید ۵۸

~: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا (۹۲:۵)
بپرهیزید ۹، پرهیزید ۲۶، به پرهیزید ۹۹

أَحْذَرُوهُ: مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ (۲۳۵:۲)
بترسید ۱، بپرهیزید ۲، بترسیت ۳، بپرهیزیت ۴۱

أَحْذَرُوهُمْ: لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ (۱۴:۶۴)
بترسید ۱، پرهیز کنید ۲

أَحْرَصَ: وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ (۹۶:۲)
با آزترین ۳ و ۵۵، آرزو برنده ترین ۸۸، آزورتر[3] ۹۱، آرزومند ترین ۱۰۲، آزور[3] ترین ۱۰۹

الْأَحْزَابُ: وَمَن يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۷:۱۱)
گرهها ۱، گروهها ۲، گروهآن ۴۸، گروه چند ۱۲۳

~: وَمِنَ الْأَحْزَابِ مَن يُنكِرُ بَعْضَهُ (۳۶:۱۳)
گروهان ۲

~: فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِن بَيْنِهِمْ (۳۷:۱۹)
بسیار گروه ۳۹، گروهیان ۹۰

~: وَإِن يَأْتِ الْأَحْزَابُ (۲۰:۳۳)
سپاهها ۱۴ و ۵۳، لشکرها ۳۸

~: وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ (۲۲:۳۳)
لشکر ۱۰۵

---

۱. نوا کنم / نو کنم.
۲. با توجه به فحوای جمله بدین صورت معنی شده است.
۳. آزور: آزمند، حریص.

~: مَهْزُومٌ مِنَ الْأَحْزَابِ (۱۱:۳۸)
لشکرهاء ۹۰

~: وَأَصْحَابُ لْئَيْكَةِ أُولَئِكَ الْأَحْزَابُ (۱۳:۳۸)
لشکرها و گروهها ۱۰۹، گروه ۱۳۸

~: كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ (۵:۴۰)
گروهی چند ۱۲۳

~: مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ (۳۰:۴۰)
گروهیان ۷۸، سپاهها و گروهان ۹۲، مردمان ۱۰۸

أَحَسَّ: فَلَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ (۵۲:۳)
دانست ۳، بَدید اُو[1] بشنید اُو[1] بدانست ۱۰، بشنود ۲٤، بدانست ۲۵، دید ۳۹، دریافت ٦٤، بدانست و بدید ۷۵، بیافت ۷٦، پدیدار آمد ۸۸، یافت ۸۹، بدید ۹۲، دید و دریافت ۱۰۰، دید و دانست ۱۰۲

إِحْسَانٍ: وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ (۱۷۸:۲)
نیکویی ۲، نیکوی ۱۰، نیکوای[2] ۵۷

~: أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ (۲۲۹:۲)
نیکوئی بگزاردن ۳۹، نیکو ٤۰

~: وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ (۱۰۰:۹)
نیکوکاری ۱۳، نیکوی کَردن ۵۵، کردار نیک ٦۷، نیکی کاری ۱۰٤

~: هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ (٦۰:۵۵)
نیکی کرد ۵٦، نکویُها ۸۱

أَحْسَانًا: وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۸۳:۲)
نیکویی کردن ۲، نیکَوی کِردن ۱۰، نیکی کنید ٦۳، نیکوئی کنید ۱۰۰

~: وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۳٦:٤)
نیکوئی بسیار ۱۲۷

~: إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا (٦۲:٤)
نیکوکاری ٤۲، نیکی کردن ٤۳، خوبی ۹٦، نیکو گفتار ۱۰۷

~: وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا (۲۳:۱۷)
نیکوی کردن ۱ و ۵۳

أَحْسَنَ: عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ (۱۵٤:٦)
نیکوتر ۱، نیکوی کرد ۲، نیکو کرد ۳

~: قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ (۲۳:۱۲)
نیکوا[3] کرد ۱، نیکو دارد ۲، نیکو داشت ۲۹، خُوب کرد ٤۲، نیکو کردست ۵٦، نیکو گردانیده است و گرامی داشته است ٦۲، نیکویی کرده ۹٤

~: وَقَدْ أَحْسَنَ بِي (۱۰۰:۱۲)
نیکومی کرد ۲۹، نیکویی کرد ۳٦، نیکو گرد آنید ۱۰۰

~: لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا (۳۰:۱۸)
نیکوا کرد ۱، نیکوی کند ۲٤، نیکو کند ۵٦، نیکوکاران ٦۳، نیکو بود ۹۲، نیکوکاری کند ۹٤، نیکو گرداند ۱۳۲

~: وَأَحْسِنْ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (۷۷:۲۸)
نیکویی کرد ۱، نیکویی کرده است ٦٤، نیکوای کرد ۷٦، نیکویی کردست ۹۲، نیکی کرده ۱۳۲

~: الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ (۷:۳۲)
نیکو کرد ۱، نیکو آفرید ۲٤، استوار گردد ۳۰، نیکو گردانید ۱۰٤

~: قَدْ أَحْسَنَ اللَّهُ لَهُ رِزْقًا (۱۱:٦۵)
نیکو گردانید ۲، نیکو ساخت ۳۹، نیکوی داد ٤۹، نیکوست ٦٤، نیکو کرد و ساخت ۱۰۹

★ أَحْسَنَ صُوَرَكُمْ: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ (٦٤:٤۰)

---

۱. اُو/ و (حرف عطف).
۲. نیکوای/ نیکویی.
۳. نیکوا/ نیکو.

نیکُو بنگاشت شما را ۲۲

~: وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُوَرَكُمْ (۳:٦٤)

نکو نگاشت شما را ۳۹

أَحْسَنُ: وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً (۲:۱۳۸)

نیکوا[1] تر ۱۰، نکوتر ۷٦

~: وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا (۵:۵۰)

بهتر ۳٦، نیکو کننده تر ٤۵

~: أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱۱:۷)

نیکوتر ۱

~: أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱٦:۹٦)

بهتر و نیکوتر ٦٤، نیکویی تر ۷٦، نیکتر ۱۱۵

~: وَأَحْسَنُ نَدِيًّا (۱۹:۷۳)

خوب تر ٤٤

~: بِأَحْسَنِ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۳۹:۳۵)

بِهترین ٦۱

★ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ: أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ (۲۳:۱٤)

نیکو نگارنده تر ٦٤

★ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا: ذَالِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا (٤:۵۹)

نیکو سرانجام تر ۸۳

★ أَحْسَنُ عَمَلاً: لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (۱۱:۷)

نِیکُوکارتر ٦۲

أَحْسِنْ: وَأَحْسِن كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ (۲۸:۷۷)

نیکوی کن ۱ و ۲۱، نیکویی کُن ۲، نیکوئی کن ۵۳، نیکویی نمای ۱۰۳، نیکی کن ۱۲٤

أَحْسَنْتُمْ: إِنْ أَحْسَنتُمْ أَحْسَنتُمْ لِأَنفُسِكُمْ (۱۷:۷)

نیکوی کنید ۱، نیکوی کنی ۲٤، نیکی کنید ۲۹، نیکویی کنید ۳٦، نیکُویی کُنیْت ۵۵ و ۹۱، نیکی کرده باشید ٦۱، نیکو کنید ٦۱، نیکویی کنید شما ٦۳، نیکویی کرده باشید ۹٤، نیکویی کرده باشید شما ۱۰۰، نیکویی کردید ۱۰۲، نیکو کنید شما ۱۲٤، نیکوی کردید ۱۲٦، نیکی کرده‌اید ۱۳٦

بِأَحْسَنِهَا: وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا (۷:۱٤۵)

نیکوی ۳۵، نیکوی ترین ۵۳، نیکوترین ۱۰٤

أَحْسَنُوا: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ (۳:۱۷۲)

نیکوی کردند ۱، نیکُویی کردند ۲ و ٤۲، نیکو کردند ۳، نیکی کردند ۲۷، نیکویی آمدند ٤۰، نیکوای کردند ۵۷، خوب کردند ۹٦

~: ثُمَّ اتَّقَوا وَأَحْسَنُوا (۵:۹۳)

نیکوکاری کردند ۲، نیکویی کنند ۲۷ و ۸۰، نیکوی کنند ۲۹، نیکی کنند ۳۰، نیکی کردند - نیک بازداشتند ۳۹، نیکوکاری کردند ٤۲، نیکویی کنند ٤۵، نیکوا[1] کرداری کردند ٦۳، نیکویی کردن[2] ۱۱۹

~: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحُسْنَىٰ وَزِيَادَةٌ (۱۰:۲٦)

نیکویی کردند ۳، نیکوی کنند ۲٤، نیکویی کردَه بَاشند ٦۲، نکو کردند ۹۱

~: لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ (۱٦:۳۰)

نیکی کردنْد ۲، نیکوی می کردند ۳۰، نیکوی کَردَنْد ۵۳، نیکویی بکردند ۸۲، نیکوکار باشند ۹۳

~: وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى (۵۳:۳۱)

نیکوکاری کردند ۲، نیکویی کرده‌اند ۸٦، نیکوئی کرده‌اند ۱۱٦

أَحْسِنُوا: وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ (۲:۱۹۵)

نیکویی کنیت ۳، نیکوا کنید ۱۰، نیکوی کنی ۲٤،

---

۱. نیکوا / نیکو.

۲. نیکویی کردن / نیکویی کردند.

نیکویی کنید ٣٦، نیکو کنید ٥٣، نیکو گمان برید ٦٧، نیکوکاری کنید ٧٥، نیکی کنید ١٠٦

أَحَسُوا: فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ (١٢:٢١)
دیدند ١، بچشیدند ١٢، بدیدند ٣٠، بدانستند ٣٩، دریافتند ٤١، بیافتَند ٤٢، دَانستَنْد ٥٣، بدیدند و بیافتند ٥٦، بدیدند و بدانستند ٥٨، دیدند و دریافتند ١٠٠، یافتند ١٢١

آحْشُرُوا: ٱحْشُرُواْ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ (٣٧:٢٢)
گرد کنیت ٣، برانگیزیْد ٢٢، گرد آریت ٣٠، گرد کنید ٣٣، برانگیخته شوید ٨٧، گرد آرید ١٢٩

أَحْصَاهُ: أَحْصَىٰهُ ٱللَّهُ وَنَسُوهُ (٥٨:٦)
بیامارید[١] ١، نگاه داشتست ٢، نگه داشته بود ٢٤، شمردن ٣٠، شمرده باشد ٣٤، همی شمارد ٣٨، می شمارد ٤١، بَشمُرد ٤٢، نگاهداشت ٦٧، برشمرد ١٠٤، نگاه داشتن ١٠٨، شمرده کردست ١١٣، شمرده و نگاه داشته است ١١٦، شمرده نگاهداشت ١٢٧، شمرده ١٣٢

أَحْصَاهَا: لَا يُغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّآ أَحْصَىٰهَا (١٨:٤٩)
بیامارید[١] ١، او شمرد ٢٩، شمارد ٣٤، برشمرد ٣٩، شُمُرْد ٥٥، شمرده است ٥٩، برشمارد ٦٢، می شمرد ٩٤، می بشمرد ٩٦، برشمرده است ١٠٠، بشاید شمردن ١٢٤، شمرده‌اند ١٣٠، درشمار آرد ١٣٥

* إِلاّ أَحْصَاهَا[٢]: إِلَّآ أَحْصَىٰهَا (١٨:٤٩)
نشمردند ٢٤، نه همی نگاه داشته است ٨٨

أَحْصَاهُمْ: لَّقَدْ أَحْصَىٰهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا (١٩:٩٤)
بیامارید[١] ١، شمار دانست ٢، نگاه داشت ٢٤، ورشمرد ٢٩، دانست شمار ٥٨، شمار دانسته است ٦١، بدانسته است ٦٢، نگاهداشت ٨٧، دانست ٨٩، بشمرد ١٠٥، شمار دانستست ١٠٨، شمرده شده است ١١١، شمرده ست[٣] ١١٣، دانست ١١٤، فرا گرفته ١٢٢ و ١٣٢، شمار گرفت ١٢٨

أُحْصِرْتُمْ: فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا ٱسْتَيْسَرَ مِنَ ٱلْهَدْيِ (٢:١٩٦)
باز دارند شما را ٢، بازداشته شویت ٣، وادارند شما را ١٠، بازداشته شدید ٣٤، بازماندید ٣٦، بازدارندتان ٣٩، بازداشته شوید ٥٦، دشخوار بود شما را ١٠٤، واداشته شوید ١٠٩، درمانید شما ١٢١، دشوار بود شما را ١٢٤، بازمانده شوید ١٣٨

أُحْصِرُوا: لِلْفُقَرَآءِ ٱلَّذِينَ أُحْصِرُواْ (٢:٢٧٣)
بشرده شدند[٤] ١، بازداشته شُدند ٢، واداشتند ایشانرا ٢٤، بازداشته شده باشند ٢٥، بازداشته شده‌اند ٢٧، بازداشته‌اند ٣٠، باز گرفته شدند ٣٩، درمانده‌اند ٤١، بازداشته شَوند ٤٢، بازداشت شوند ٥٢، فروماندند ٥٦، بازداشته آمده باشند ٥٧، باز زده شدند ٦١، واداشته‌اند پنافته[٥] ٦٣، درنیافته باشند ٨٨، بازداشته می شوند ٨٩، شمرده شدند ١٠٠، بداشته شدند ١٠٧، بازداشتندشان ١١٤، بیچاره شده‌اند ١٣٦، بازداشت ایشانرا ١٣٨

آحْصُرُوهُمْ: وَخُذُوهُمْ وَٱحْصُرُوهُمْ (٥:٩)
در بشرید[٤] ١، بازداریت ـ در زندان کنیت ٣، استوار ببندید او وادارید ١٠، اندر گیرید ١١، واداری[٦] ٢٤، بازدارید ٢٧، وادارید ٢٩، بازداریت ٣٠، اندر یابید ٣٨، استُوار ببندید ٤٥، دَرْبَندان کُنیت بَازدَاریت ٥٥، بند کنید ٥٦، گرد گیرید

---

١. از مصدر «آماریدن» به معنی شمردن.
٢. هرچند ترکیب عربی کلمه منفی نیست، امّا در سیاق عبارت می تواند منفی معنی شود. درهرحال معانی قابل تأمّل است.
٣. کذا در اصل متن بدون الف.
٤. بشردن: بازداشتن: بند کردن.
٥. پنافته: بازداشته، دربند.
٦. واداری / وادارید.

٦١، بازدارید ٩٩، درگیرید ١٠٧، دربند کنید ١٢٦

أُحْصِنَّ: فَإِذَآ أُحْصِنَّ (٤:٢٥)
بشوی داده شند[1] ١، بَشوی بداده باشند شان ١٠ و ٥٥، بشوی داده باشند ٢٧، شوی داده شوند ٣٠، شوی خواستند ٣٦، شوی کنند ٣٨ و ٧٨، شوی کرده باشند ٤٠، شوهر کنند ٤١، پاکیزه باشند ٥٣، نگاه دارند ٥٦، بشوهر پاکیزه شوند ٥٧، بزنی داده شدند ٥٨، شوی‌دار شوند ٦٣، شوی کردند ٦٤، آن زنان که بزنی داده شوند ٧٢، بزنی[2] داده شدند ٧٤، بشوی داده شوند ٧٥، شوهر بکنند ٧٦، پاکان باشند ٨٨، بزنی داده شوند ٩٢، شوهردار شوند ١٠٤، شوهر کرده شوند ١٢٠، کنیزان شوهردار شوند ١٢٢، شوهردار کرده شوند ١٢٣، بزنی گرفته شدند ١٣٥

أَحْصَنَتْ: وَٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا (٢١:٩١)
نگه داشت ١، استوار داشت ٣، پاک داشت ٢٤، نگه بداشت ٢٩، پاک داشت نگاه دَاشت ٤٢

~: وَٱلَّتِىٓ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا (٦٦:١٢)
نگاه داشت ٣، نگه بد آشت ١٠٠، نگهداشت ١١٦، بنگه بداشت ١٣٤

وَأَحْصُوا: وَأَحْصُوا۟ ٱلْعِدَّةَ (٦٥:١)
بیامارید ١، بَشمرید ٢، شمریت ٣، بشماری ٢٩، بشمریت ٣٠، بشمارید و بدانید ٣٩، بشماریت ٤١، نگاه دارید ٤٣، بشمارید و نگاه دارید ٦١، برشمرید ٨٩، شمار کنید ١٠٣، شمرید ١١٤، شماره کنید ١١٦، شمارید ١٢٩

أَحْصَى: وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَىْءٍ عَدَدًۢا (٧٢:٢٨)
بیامارید[4] ١، شمرد ٣، بشمرده است ٦، بشمارد ١٩، بشمرد ٤١، شمردست ٥٦، نگاه داشت ٦١، بشمرد و بدانست ٧٢، دانست ٩٢، بدانسته است ١٠٢، شمرده است ١١١، شمرده ١٢٠

أَحْصَى: أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ لِمَا لَبِثُوٓا۟ أَمَدًا (١٨:١٢)
آمارنده‌تر ١، شمارگیرتر ٢، دانست[3] ٣، شمرده‌تر ٢٤، شمرنده‌تر ٢٩، شمارنده‌تر ٤١، نگاه‌دارنده‌تر ٤٣، داناتر ٤٤، برشمرده‌تر ٥٧، شمارگیرنده‌تر ١٠٥، نگاهدارتر ١١٠، شمار را نگاهدارند ١٢٣، شمار گیرنده ١٢٤

أَحْصَيْنَاهُ: وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِىٓ إِمَامٍ مُّبِينٍ (٣٦:١٢)
بیاماریدیم ١، بشمردیم ٢، شمردیم ٣، شمرده‌ایم ٧، شماردیم ١٨، بشماردیم ٢٢، نوشتیم ٢٤، بشمردیم ٣٦، بنوشتیم ٣٧، شمار کردیم ٣٩، می شماریم ٤١، بنویشتیم ٤٢، شمردیم ما ٦١، نگاه داشتیم ٧٨، برشمردیم ٨٦، بشمرده‌ایم ٩٠، ما بشمرده‌ایم ١٣٩

~: وَكُلَّ شَىْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ كِتَٰبًا (٧٨:٢٩)
دیدار کردیم ٢٤، ما شمرده‌ایم ٦٤، بشمردیم ما ٨٧، برشمردیم ما ١٠٠، ما می شمردیم ١٠٢، نگه بداشتیم ١٠٦، شمریدیم ١١٣، شمردیم ١١٤، نگاه داشته‌ایم ١١٦، شمرده‌ایم ١٢٠، شمرده‌یم[5] ١٣٠، نوشته‌ایم ١٣٢، نگه بداشتیم ما ١٣٤

أَحْضَرَتْ: عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّآ أَحْضَرَتْ (٨١:١٤)
آورده است ٦٤، کرده است ٩٩، با خویشتن آورده است ١٠٨، پس افکنده ١٣٦

أُحْضِرَت: وَأُحْضِرَتِ ٱلْأَنفُسُ ٱلشُّحَّ (٤:١٢٨)
حاضر کرده شند ١، آفریده شد ٣٦، آوُردَه‌اند ٤٢ و ٩٤، پیدا آورده شد ٦١، آفریده شده است ٦٤، فراز آورده شود ٨١

---

١. شند / شوند.

٢. اصل متن: نری، که با توجه به قرائن و معانی دیگر تصحیح شد.

٣. افعل التفضیل، فعل ماضی انگاشته شده و بدین صورت ترجمه شده است.

٤. از مصدر آماریدن: شمردن.

٥. شمرده‌یم / شمرده‌ایم.

أَحَطتُ: فَقَالَ أَحَطتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِۦ (۲۷:۲۲)
درگرفتم ۱، دانستم ۳، بدانستم ۲٤، دانا شدم ۲۹، من برسیدم ۳۹، می دانم ٤۱، برسیدم ٤۲، بدیدم ٤۳، بررسیدم ٤٦، اندر یَافتَمْ ۵۳، درگرفتم و بدانستم ۵٦، در رسیدم ۵۸، گرد درگرفتم ۸۰، چیزی بدانستم ۸۸، رسیدم ۸۹، دانا شدم من ۱۰٤، رسیدم و دانستم ۱۱۳، دانا گشتم ۱۲۰، فرا گرفتم ۱۲۱، دریافتم من ۱۲٤، دریافتم ۱۲٦

أَحَطْنَا: وَقَدْ أَحَطْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا (۱۸:۹۱)
گرد گرفتیم ۳، دانستیم ۲٤، آگاه شدیم ۲۹، گرد درگرفتیم ۳۰، دانیم ۳۹، درگرفتیم ٤۳، دانسته بودیم ۵۲، اندر گرفتیم ۵۳، درگرفتیم ما ۵۸، دانیم ما ٦۰، گرفتیم گرداگرد ٦۱، گرفتیم ٦۳، گرد آوردیم ۷٦، دانستیم ما ۸۹، رسیده بودیم ۹٤، بر رسیده بودیم ۹٦، رسیدیم ما ۱۰۰، فرا گرفته ایم ۱۰۲، رسیدیم ۱۰٦، فرا رسیدیم ۱۰۹، گرفتیم ما ۱۲٤، فرا گرفتیم ۱۳۲

آحْفَظُوا: إِذَا حَلَفْتُمْ وَٱحْفَظُوٓا۟ أَيْمَٰنَكُمْ (۵:۸۹)
نگاه دارید ۱، نگاه دارید ۲، نگاه داریت ۳، نگاهدارید ٦۷، بپایید ۹٦

أَحَقُّ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ (۲:۲۲۸)
سزاوارتر ۱، سزاوار ۱۰، سَزَاوَارتر ۵۵

~: أَحَقُّ مِن شَهَٰدَتِهِمَا (۵:۱۰۷)
راست تر ۳، راست ۲٤، درست تر ۳۷، بهتر ٤۱، سزاوارتر و راست تر ۷۹، بسزاوارتر ۱۰٤

~: أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۹:۱۳)
بسیار سزاوارتر ۱۰، سز آوارتر ۱۰۰

~: وَكَانُوٓا۟ أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا (٤۸:۲٦)
سزاتر ٦

أَحْقَابًا: لِّلطَّٰغِينَ مَـَٔابًا لَّٰبِثِينَ فِيهَآ أَحْقَابًا (۷۸:۲۳)
سالها ۱، سالها بی پایان ۳، بسیار سالها ۲٤، زمانها ۳۰، سالیان بی شمار ٦٤، سالها بیشمار ٦۷، سالهای بسیار ۸۰، سالهاء ۹۰، سالهاء بسیار ۹۱، سالهاءِ بی پایان ۹٤، هشتاد سال ۱۰۲، روزگارهاء دراز ۱۰۳، روزگارها ۱۰٤، روزگارهای دراز ۱۱۱، سالهای بی پایان ۱۱٤، روزهای دراز ۱۳۲، چندین سال ۱۳٦

بِٱلْأَحْقَافِ: أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُۥ بِٱلْأَحْقَافِ (٤٦:۲۱)
برنگهاء[1] ریگ ۱، تلهاءَ ریگ ۲، ریگ توده ۳، ریگهای بزرگ ۱۷، ریگها ۲۹، تودهٔ ریگ کژ ٤۱، پایگاه بلند ٤۳، تودهاء ریگ ٤۹، تلها آتشین ۵٦، تودها ریگ ۵۷، ریگ تودهای کج ۷۹، تلهای بزرگ ۸٤، ریگ تودها کژ ۹۱، تلهای ریگ ۹۵، ریگهای دراز و بلند ۱۰۹، تک تودها کج ۱۱۳، زمین ریگستان ۱۱۹

أَحْكَمُ: وَأَنتَ أَحْكَمُ ٱلْحَٰكِمِينَ (۱۱:٤۵)
راستَ داورتر ۱، کارگُزارترین ۲، داورتر ۳ و ۵۵، راست ترین ۲٤، راست دارنده تر ۳۹، داورترین ٤۳، درست کارتر ۵۹، کازارترین[2] ۷۸، داناتر ۸۸، دادبرتر ۹۲، دادورتر ۱۰۹

~: أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَحْكَمِ ٱلْحَٰكِمِينَ (۹۵:۸)
دادگرتر ۲، دادگرترین ۲٤، داد دهنده ترین ۷۹ و ۱۱۳

فَأَحْكُمُ: ثُمَّ إِلَىَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ (۳:۵۵)
من داوری خُواهم کردن ۱۰ و ٤۵، داوری کنم ۲۵ و ۵۵، داوری می کنم ٤۰، کار بگزارم ٤۱

ٱحْكُمْ: قَٰلَ رَبِّ ٱحْكُم بِٱلْحَقِّ (۲۱:۱۱۲)
داوری کن ۱۲، بگزار ٤۱، داور باش ۹٤

---

۱. برنگهاء : تلها، پشته ها.
۲. اگر غلط نباشد، می توان آن را صورتی دیگر از «کارگزارترین» و یا تحریفی از «کاران ترین» دانست که با معنی کلمه و سیاق استعمال این قرآنها سازگار می نماید.

أُحْكِمَتْ: الٓرۚ كِتَٰبٌ أُحۡكِمَتۡ ءَايَٰتُهُۥ (۱۱:۱)
استوار کرده ۲، استوار کرده شد ۳، استوار کرده شدست ۳۶، استوار کرده است ۳۹، استوار شده است ٤٥، بدرست کرده شد ۵۹، استوار گردانیده شدند ٦۱، استوار کرده شده است ٦٤، درست گردانیدند ۸۸

أَحَلَّ: وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلۡبَيۡعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰاْ (۲:۲۷۵)
شایسته کرد ۳

أُحِلَّ: أُحِلَّ لَكُمۡ لَيۡلَةَ ٱلصِّيَامِ (۲:۱۸۷)
شایسته کرده شد ۳ و ۵۵، شایسته شد ۹۱، گشاده کرده شد ۱۰۹

~: ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُ (۵:۵)
شایسته داشته ۱۱٤

~: أُحِلَّ لَكُمۡ صَيۡدُ ٱلۡبَحۡرِ وَطَعَامُهُۥ (۵:۹٦)
گشاده کردند ۹۸

لِأُحِلَّ: وَلِأُحِلَّ لَكُم بَعۡضَ ٱلَّذِي (۳:۵۰)
شایسته کنم ۳ و ۵۵، گشاده کنم ۱۰۹

أَحْلَام: قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٍ (۱۲:٤٤)
خوابهٔا شیفته[1] ۱، خوابهاء شوریده ٤۱، خوابهٔا ۵۵، خوابهاء شیفته[1] ۵۸، بر یکدیگر آمیخته ۸۸، خوابهای آمیخته ۸۸، خوابهاء ۹۰، خواب ۹۲، خوابهای آشفته ۹۳، خوابهای شوریده ۱۰٦، شولیده[2] ۱۱۹

~: بَلۡ قَالُوٓاْ أَضۡغَٰثُ أَحۡلَٰمٍ (۲۱:۵)
خوابها ۲، دروغ ۲٤، شوریده ۵۲، خوابها شوریده ۷۸

أَحْلَامُهُمْ: أَمۡ تَأۡمُرُهُمۡ أَحۡلَٰمُهُم (۵۲:۳۲)
خردها ۳، خِرَد ٤، خوردها[3] ۵۲، یاران ٦۹، خوابها ۱۰۰

أُحِلَّتْ: أُحِلَّتۡ لَكُم بَهِيمَةُ ٱلۡأَنۡعَٰمِ (۵:۱)
شایسته کرده شد ۳، روا کرده شد ۵۸

ٱحْلُلْ: وَٱحۡلُلۡ عُقۡدَةٗ مِّن لِّسَانِي (۲۰:۲۷)
بگشای ۱، واگشای ۲۹، بگشا ۳٤، بگشاء ۳۹، بگشاه[4] ٤۲، بکشید ۵۸، برگشای ۸۸، بردار ۱۲۱، گشاده گردان ۱۲۸

أَحْلَلْنَا: أَحۡلَلۡنَا لَكَ أَزۡوَٰجَكَ ٱلَّٰتِيٓ ءَاتَيۡتَ (۳۳:۵۰)
گشاده کردیم ٤۷

أَحَلَّنَا: ٱلَّذِيٓ أَحَلَّنَا دَارَ ٱلۡمُقَامَةِ مِن فَضۡلِهِۦ (۳۵:۳۵)
فرود آورد ۱، فرو آورد ۲۲، فرود آورد ما را ٤۳ و ۱۱٦ و ۱۲٤، فُرُوذ اُوَرْذ ۵۳، فرود آرد ما را ۹۹، درآورد ۱۲۱

أَحَلُّوا: وَأَحَلُّواْ قَوۡمَهُمۡ دَارَ ٱلۡبَوَارِ (۱٤:۲۸)
فرود آوردند ۱ و ۵، فرو آوردستند ۲٤، فرود آورد ۳۹، فرُود آوَرَند ۵۵، فرود آرند ۸٤، درآوردند ۸۹، فرود آمدند ۹٦، فرو آوریدند ۱۱۲، فرود آورده‌اند ۱۲۲، فرود آورند ۱۲۸

ٱلْأَحْمَال: وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ (٦۵:٤)
بارها ۱، آبستنان ٤۹، بار ٦۱، آبستنیها ۷۹ و ۸۱

أَحْمِلُ: إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَحۡمِلُ فَوۡقَ رَأۡسِي خُبۡزٗا (۱۲:۳٦)
می ورداشتم ۱، برمی دارم ۳، بردم ۱۹، گرفته بودم ۲٤، ورمیگرفتم ۲۹، همی برگرفتم ۳٤، برداشتم ۳٦، می برگرفتم ٤۲، برداشته ٤۳، می بردم ۵۲، بَرداشتمی[5] ۵۳، بَرمی دارَمی[5] ۵۵، برسر داشتم ٦۰، برگرفته بودم ٦۲، برداشته‌ام ٦۹، برگرفتم ۷٦، باری برداشتم ۷۹، برداشته بودم ۸۵، همی

---

۱. شیفته / آشفته.
۲. شولیده / شوریده.
۳. چون نمی تواند صورتی دیگر از خِرَدها باشد، محلّ تأمّل است.
٤. بگشاه / بگشای.
۵. «ی» در پایان این افعال برای بیان خواب است.

برگیرمی ۸۸، همی بردم ۹٤، برمیداشتم ۱۱۱، برمی داشتم ۱۱۳، برمیداشتمی ۱۲٦، می برم ۱۲۹

أحْمِلْ: قُلْنَا احْمِلْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ (۱۱:٤۰)
وردار ۱، بردار ۲، برنشان ۳ و ۵۵، ورگیر ۲٤، درنشان ۲۷، برگیر ۳٤، برگیر و بنشان ۹۳، بردار و برنشان ۱۰۲، درآور ۱۲۱، بارکن ۱۳٦

أحْمِلُكُمْ: قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ (۹:۹۲)
وردارم ۱، برنشانم ۳، گیرم ۲٤، ورنشانم ۲۹، برگیرم ۳۸، بردارم ٤۱، برنهم ۹۵، نشانم ۱۰٤، سوار کنم ۱۱۱

أحْوَى: فَجَعَلَهُ غُثَاءً أَحْوَى (۸۷:۵)
سیاه ۱ و ۳٤، خشک ۳۹، سیاه رنگ ٦۷ و ۱۳۸، سیاه فام ۸۹، ریزه شدهٔ سیاه ۹٤، تیره و سیاه شده ۱۱٦، تاریک ۱۲٤، پوسیده ۱۲٦

أحْيَا: مِن مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (۲:۱٦٤)
زنده ساخته است ۵۳، زنده گردانیدم[1] ۱۰۵

~: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ (۵:۳۲)
زنده بهشت ۱، بزبانید ۳٦، بزیاند ٤۲، زندَه ماند ٤۵، زندَه کند ۵۵، زنده گذارد ۵۸، زنده بگذاشته باشد ٦۳، زنده کرده است ٦۷، برهاند از کشتن ۷۰، بگذارد و نکشد ۷۵، زنده ماند[2] ۸٤، زنده گذاشت ۱۱٤

~: وَاللَّهُ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ (۱٦:٦۵)
زنده کرد ۱، زندَه کَرد ۵۵

~: فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا (۲۹:٦۳)
زنده گرداند ۲، زنده کرد و تازه ساخت ۱۰۳

~: فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا (٤۵:۵)
زنده کِرد ۲۲

~: وَأَنَّهُ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا (۵۳:٤٤)
زنده کند ۳، زنده می کند ۱۱٦، زنده گرداند ۱۱۹

أحْيَاءٌ: يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ (۲:۱۵٤)
زنده گان ۲، زندگان ۳، زِنَدگان ۵۵

~: بَلْ أَحْيَاءٌ عِندَ رَبِّهِمْ (۳:۱٦۹)
زِنْدَه گان ۲، زنده ۲٤

~: أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ (۱٦:۲۱)
زندِگان ۵۳، زنده دلان ۱۲۲

أحْيَاكُمْ: وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ (۲:۲۸)
زنده بکِرد ۱۰، زنده گردانی ۲٤، زنْدَه واکِرد ٤۵، زنْدَه کرْد ۵۵، زنده تان کرد ۱۱۲، زنده ساخت ۱۲۲

~: وَهُوَ الَّذِي أَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ (۲۲:٦٦)
زنده کند ۱، زنده گردانید ۱۱٤، زندگی داد ۱۲٦

أحْيَاهَا: وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا (۵:۳۲)
زنده بهیشت ۱، زنده کرده بود ۲٤، زنده بگذارد ٦۳

~: إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتَىٰ إِنَّهُ (٤۱:۳۹)
زنده کِرد ۲۲، زنده کرد ۸۰

أحْيَاهُمْ: فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ (۲:۲٤۳)
زنده گردانید ۲، زنده واکرد ۱۰، زنده کرد ۲۷

أحِيطَ: وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا (۱۰:۲۲)
درگرفته شد ۱، گرد اندر آوُرِدَند ۱۰، گرد اندر گرفتند ۱۳، فرا گیرد ٤۱، گرد درگرفتند ٤۲، درگرفت ٤۳، اندر گرفته اند ۵۳، گرد اندر آمد ۵۷، درگرفته شود ٦۱، گرد در گرفته شد ۷۲، گرد آمده ۷٦، درآمدنی[3] ۱۰۰، گرد اندر گرفته شدند ۱۰٤، گِرد درگرفته شدند ۱۱۲، فرو گرفته

---

۱. شاید به اعتبار این که فاعل واقعی آن خداست، متکلّم معنی شده است.
۲. ماند: بگذارد، در معنی متعدّی آن.
۳. ظاهراً باتوجه به فصاحت جمله بدین صورت ترجمه شده است.

شده ١٢٠

~: وَأُحِيطَ بِثَمَرِهِۦ فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ (١٨:٤٢)

درگرفته شد ١، اندر آمد ٣٩، گرد درآمد ٤٨، گرد برآیند ٥٢، اندر گرفت ٥٣، گرد درآیند ٧٦، نیست شد ١٠٠، ناچیز گردانیده شد ١١٣، فراگرفته شد ١١٦، درگرفت ١٢٤، ناچیز کرده شود ١٣٢

أُحْيِي: وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا۠ أُحْيِۦ وَأُمِيتُ (٢:٢٥٨)

زنده کنم ١، زندَه گردانم ٢، بزیانم ٣٦، زنده میکنم ١٠٢، زنده میگردانم ١٠٤

~: وَأُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ ٱللَّهِ (٣:٤٩)

زنده گردآنم ١٠٠

أَحْيَيْتَنَا: وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ فَٱعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا (٤٠:١١)

زنده کردی ١، زنده گردانیدی ٣٨، زنده گردانیدی تو ١٣٨

أَحْيَيْنَا: رِّزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا (٥٠:١١)

زنده کردیم ١، زنده کنیم ٦، زنده گردانیدیم ما ٥٦

أَحْيَيْنَاهُ: مَن كَانَ مَيْتًا فَأَحْيَيْنَٰهُ وَجَعَلْنَا لَهُۥ (٦:١٢٢)

زنده کردیم ٣، زنده دل بکردیم ١٠، زنده کنیم ما ٢٤، زنده گردانیدیم ٢٧، ما زنده برانگیزیم ٢٩، زنده گردآنیم ٤٨، زنده کردیم ما ٥٣، زنده گردانیم ما ٦١، زنده گردانم ٦٣، ما زنده کرده ایم ٦٤، ما کردیم زنده ٩٢، زنده کرده باشیم ٩٦، زنده دل گردانیم ما ١٠٦، زنده گردانیم ١١٤، زنده دل گردانیدیم ١٣٨

أَحْيَيْنَاهَا: وَءَايَةٌ لَّهُمُ ٱلْأَرْضُ ٱلْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَٰهَا (٣٦:٣٣)

زنده گردانیدیم ٣٠، زنده کردیم ٣٣، زنده گردانیم ما ٦١

أَخٌ: وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ (٤:١٢)

برادر ١، برادر هم مادر ١٠، برآدر ١٠٠

~: وَخَٰلَٰتُكُمْ وَبَنَاتُ ٱلْأَخِ (٤:٢٣)

برادران ٦١

~: وَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ قَالَ ٱئْتُونِى بِأَخٍ (١٢:٥٩)

بیادر[1] ٩٢

أَخَا: وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُۥ بِٱلْأَحْقَافِ (٤٦:٢١)

برادر ١، همشیرگی ٣٠

أَخَافُ: إِنِّىٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلْعَٰلَمِينَ (٥:٢٨)

می ترسم ١، من ترسم ٢٩، می ترسم من ٦١

~: قُلْ إِنِّىٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّى (٦:١٥)

همی ترسم ٢، بترسم ٩، من می ترسم ٨٩

~: وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ (٦:٨١)

ترسم ١، بترسم من ٥٨، ترسم من ١٠٤

~: إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (٧:٥٩)

همی بترسم ٤٥، همی ترسم ٥٣، می بترسم ٥٨

~: إِنِّىٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ (٢٦:١٣٥)

همی بترسم ٦١

★ **لَا أَخَافُ:** وَلَآ أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِۦ (٦:٨٠)

نمی ترسم ١، نترسم ٢، من نمی ترسم ٩٦، من نترسم ١٠٣

أُخَالِفَكُمْ: وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ (١١:٨٨)

باز گردم ٥٣، ناسازی کنم ١٠٩

أَخَانَا: فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا (١٢:٦٣)

برادر ٧٦

~: وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ (١٢:٦٥)

برادر ١١٤

أَخَاهُ: قَالُوٓا۟ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ (٧:١١١)

---

١. بیادر/ بدادر، برادر تبدیل د (=ذ) به «ی» در متنهای کهن فارسی وجود داشته است. رک: أخاهُ (١٢:٧٦)، (١٩:٥٣).

بَرادر ۱۰، برادر ۱۱٤

~: مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ فِي دِينِ ٱلْمَلِكِ (۷٦:۱۲)
بیادر[1] ۹۲

~: وَوَهَبْنَا لَهُۥ مِن رَّحْمَتِنَآ أَخَاهُ هَٰرُونَ نَبِيًّا (۵۳:۱۹)
بیادر[1] ۹۲

أَخَاهُمْ: وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا (٦۵:۷)
برادر ۵۸، برادر هم شهریان ۱۲۰

~: وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (۸۵:۷)
هم شهری ۲۷

~: وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَٰقَوْمِ ٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ (۵۰:۱۱)
برادر همشیری ۵٦، هم شهری ۹٤

~: وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَٰلِحًا (٦۱:۱۱)
یار ۵۵، یکی ۱۰٤

~: وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا (۸٤:۱۱)
برادر و هم شهری ۵٦

أَخْبَتُوا: وَأَخْبَتُوٓا۟ إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُو۟لَٰٓئِكَ (۲۳:۱۱)
نرمی کردند ۱، فروتنی کردند و زاری ۲، فروتنی کردند ۳، بیارامیدند ۲۷، نرم شدند ۳٤، زاری کردند ۳۸، فروتنی کردند ٤۱، گردن نهادند ۵۹، بگردن نهادند ٦۵، گردن دادند ۸۲، آرام گرفته اند ۸۸، آرام گرفتند ۹۳ و ۱۳۳، آرامیده شدند ۱۰٤، آرامیده اند ۱۲۰، زاری کرده اند ۱۲۲، فروتن کردند ۱۲۵، آرامیده شدند ۱۲٦، آرام گرفته اند ۱۳۱

أُخْتٌ: وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ وَٰحِدٍ (۱۲:٤)
خواهر ۱، خُواهر ۲، خواهر هم مادر ۱۰، دختر[1] ٦۰

~: وَبَنَاتُ ٱلْأُخْتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ (۲۳:٤)
خواهران ٦۱

~: وَلَهُۥٓ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ (۱۷٦:٤)
خوآهر ۹٤

~: يَٰٓأُخْتَ هَٰرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمْرَأَ سَوْءٍ (۲۸:۱۹)
مانسته ۱، خَواهر ۵۳، ماننده ۵۸، خواهر هم راه ۵۹، مانند خواهر ۱۱٤، خاهر ۱۳۰

آخْتَارَ: وَٱخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُۥ سَبْعِينَ رَجُلًا (۱۵۵:۷)
بگزید ۱، برگزید ۳، ورگزید ۲٤، بُگزید ٦۸، برگرفت ۱۰٤

آخْتَرْتُكَ: وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ (۱۳:۲۰)
بگزیدم ۱، بُگزیدم ۲، برگزیدم ۳، گزیدم ۳۹، برگزیده ام ۱۰۹

آخْتَرْنَاهُمْ: وَلَقَدِ ٱخْتَرْنَٰهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ (۳۲:٤٤)
بگزیدیم ۱، برگزیدیم ۳، ما برگزیدیم ۲۲، گزیدیم ۳۹، ما بگزیدیم ٤۲، برگزیدیم ما ۹۹

آخْتَصَمُوا: هَٰذَانِ خَصْمَانِ ٱخْتَصَمُوا۟ فِى رَبِّهِمْ (۱۹:۲۲)
پیکار کردند ۱، پیکار همی کنند ۲، می پیکار کنند ۱۲، داوری کردند ۵۸، جنگ کردند ۱۲۳

آخْتِلَافُ: وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ (۱٦٤:۲)
آمدن و شُدن ۲، آمدن شُدَن ۱۰، آمد شد کردن ۳۰، آمد و شد ۳٤، آمد شدن ٤۰، آمَد شُد ٤۲، پیاپی شدن ٤۹، آمدن و رفتن ٦۷، پراکند[3] ۷۵، از پی درآمدن ۱۲۳

~: وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ لَءَايَٰتٍ (۱۹۰:۳)
گردش ۱۰، شد آمد ۲۰، آمد و شد ۲٤، آمد و شد کردن ۳٦، آمد شد ۳۹، گردش و آمد شد ٤۰، کم و بیش شدن ۵۸، آمد و شد کردن ٦۱، کم و بیش ۷٤، آمدن و شدن ۱۰۷، آمدن ۱۲۷، آمد و شد از پی یکدیگر ۱۳۰

---

۱. رک: توضیح أَخٌ (۱۲: ۵۹).

۲. این معنی اگر محملی تفسیری نداشته باشد، از نظر لغوی قابل تأمّل است؛ رک: أُخْتَيْنِ (٤: ۲۳) ۱۰۲.

۳. کذا در اصل متن، که با توجّه به ترجمهٔ فارسی جمله قابل توجیه است.

~: إِنَّ فِي ٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ (۱۰:۶)
پس یکدیگر آمدن ۳، گشتن ۲۷، پَس یکدیگرْ ۵۵، از پی یکدیگر آمدن ۷۹، پی یکدیگر درآمدن ۱۱۳، آمد و رفت ۱۲۷

~: وَلَهُ ٱخْتِلَٰفُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ (۲۳:۸۰)
گردانیدن، آمد و شد ۴۱، فادوایی[۱] ۴۷، گردانیدن ۵۶، رفتن و آمدن ۶۴، از پی یکدیگر درآمدن ۷۹، شدن و آمدن ۱۰۹، آمَد و شُد ۱۱۹

~: وَٱخْتِلَٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ (۳۰:۲۲)
برافرود شدن[۲] ۳ و ۸۰ و ۹۱، هرگونه ۱۴، بیک دیگر نماندن ۲۴، گوناگون ۴۱، گردیدن ۴۲، فاوایی[۳] ۴۷، گوناگون شدن ۵۶، گوناگون کردن ۶۷، دگرگونی، ناهمواری ۱۰۹، برافرودن[۴] ۱۱۴

~: وَٱخْتِلَٰفِ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ (۴۵:۵)
پس یکدیگر آمدن ۳، اندر شدن و آمدن ۳۰، درآمد شدن ۵۶، آمدن و شدن کردن ۶۱، از پی یکدیگر درآمدن ۷۹، آمد شدن ۱۰۴، پس یکدیگرند ۱۱۴، پس یکدیگر ۱۲۹

اَخْتِلافًا: لَوَجَدُوا۟ فِيهِ ٱخْتِلَٰفًا كَثِيرًا (۴:۸۲)
ناهمواری ۲، برافرود[۵] ۳ و ۸۰ و ۹۱ و ۹۷، فرَوْوَر[۶] ۱۰، براَفرُودَن[۵] ۵۵، دو گروهی ۵۸

اَخْتِلاقٌ: إِنْ هَٰذَآ إِلَّا ٱخْتِلَٰقٌ (۳۸:۷)
دروغ درچسیدن ۱، دُروغ نهادن ۲، دروغ ۳، دُروغ گفتن ۲۲، دروغ ساخته ۲۴، نهادن ۳۰، دروغ فرابافتن ۳۲، ساختهٔ دروغ ۳۳، دروغ بربافتن ۳۶، دروغ ساختن ۳۹، آفریده ۴۲، دروغی فرابافته ۴۹، دروغ گفتن ۵۳، دروغها ۵۸، دروغی که خود آورده است ۶۴، دروغ بربافته ۶۵، دروغ از خویشتن برساخته ۷۹، بربافتن ۸۹، دروغ نهادن ۹۵، دروغ بافتن ۱۰۲، آفریده ۱۰۵، بربافته ۱۰۶، فرابافته ۱۰۹، دروغ از خویشتن برساختن ۱۱۳، بافتن از نزد خود ۱۱۵

اَخْتَلَطَ: أَوِ ٱلْحَوَايَآ أَوْ مَا ٱخْتَلَطَ بِعَظْمٍ (۶:۱۴۶)
آمیختَه باشد ۲، آمیخت ۳، بیامیخته بود ۱۰، درآمیزد ۴۳، بَیامَیخته بُوَد ۴۵، بیامیخته باشد ۵۳، آمیخته بود ۵۸، آمیخته شده باشد ۶۴، آمیخته است ۶۷، بیامیخت ۹۴

~: فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ نَبَاتُ ٱلْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ ٱلنَّاسُ (۱۰:۲۴)
بیامیخت، آمیخته شد ۳، اندر آمیزَد ۱۰، بیامیزد ۲۴، آمیخته شود ۳۹، آمیخته گشت ۱۰۲، بیامیخته شد ۱۰۹

~: أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ فَٱخْتَلَطَ بِهِۦ (۱۸:۴۵)
درآمیخت ۳، آمیخته شد ۸، آمیخته گردد ۵۳، بآمیخت ۶۱، تازه شد ۱۰۲

اَخْتَلَفَ: وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ (۲:۲۱۳)
بَراَفرود شُد ۵۵، دوگروه شدند ۵۶، ناهمواری کردند ۶۱

~: وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ (۳:۱۹)
برافرود شدند ۳، دُو گروهی کردند ۱۰، ناهمواری کَردند ۶۱، برافرود شد ۸۰

~: فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنۢ بَيْنِهِمْ (۱۹:۳۷)
ناهموار شدند ۲۳، ناهموار گشتند ۳۰، گوناگون شدند ۴۹، ناهمواری گشتند ۶۱، برافرود شد ۸۰

---

۱. فادوایی: با یای مصدری به معنی آمد وشد، رک: احمدعلی رجایی بخارایی: پلی میان شعر هجایی و عروضی فارسی، تهران ۱۳۵۳ ص صد وپانزده.

۲. برافرود شدن: تفاوت پیدا کردن، گونه گونه شدن.

۳. فاوایی: تبدیل و تغییر. رک: احمد علی رجایی بخارایی، همان کتاب ص صد وپانزده.

۴. قس. برافرود شدن، رک: توضیح ۲ همین صفحه.

۵. رک: توضیح ذیل اختلاف (۳۰:۲۲).

۶. فَرَوْوَر: اختلاف، بالا و پایینی.

~: فَٱخْتَلَفَ ٱلْأَحْزَابُ مِنْۢ بَيْنِهِمْ (۴۳:۶۵)
برافرود شدند ۳۲، بگشتند ۳۹، گروه گروه شدند ۶۴، برافرود شدند با یکدیگر ۸۰

★ مَا ٱخْتَلَفَ: وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ (۳:۱۹)
ناهموار نگشتند ۲، دو گروهی نه کردند ۱۰، ناهموار نگشتند ۴۲، برافرود نشدند ۵۵، نکردند دو گروهی ۷۴، نگشتند ناهموار ۸۲، دو گروهی نکردند ۹۲، برافرود نه شدند ۹۷، باهم نساخت ۱۰۹

فَٱخْتُلِفَ: مُوسَى ٱلْكِتَٰبَ فَٱخْتُلِفَ فِيهِ (۱۱:۱۱۰)
ناهموار شدند ۲، برافرود کرده شدند ۳، ناهموار گشتند ۳۰

ٱخْتَلَفْتُمْ: تَوَاعَدتُّمْ لَٱخْتَلَفْتُمْ فِى ٱلْمِيعَٰدِ (۸:۴۲)
ناهموار گشتیتان ۲، دو گروه شدندی ۵۸، ناهمواری گشتیتی[1] ۸۳، ناهموار گشتیدی[2] ۹۴

~: وَمَا ٱخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِن شَىْءٍ فَحُكْمُهُ (۴۲:۱۰)
دو گروهی کردند ۱۰، ناهموار گشتید ۱۰۸

ٱخْتَلَفُوا: وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ فِى ٱلْكِتَٰبِ (۲:۱۷۶)
ناهموار گشتند ۲، دو گروهی کردند ۱۰، برافرود شدند ۵۵، برافرود کردند ۹۱، ناسازی کردند ۱۰۹

~: لِيَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ فِيمَا ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ (۲:۲۱۳)
برافرود شدند ۳، فازان چی دو گروهی کردند ۴۰، دو گروه شدند ۵۶

~: وَلَٰكِنِ ٱخْتَلَفُوا۟ فَمِنْهُم مَّنْ ءَامَنَ (۲:۲۵۳)
ناهمواری کردند ۴۲

~: وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ (۳:۱۰۵)
افزود شدند[3] ۳، گونه گونه شدند ۳۹، گفت و گوی کردند ۵۶

~: وَإِنَّ ٱلَّذِينَ ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِّنْهُ (۴:۱۵۷)
نافرمانی کردند ۱۰۴

~: ٱلنَّاسُ إِلَّآ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَٱخْتَلَفُوا۟ (۱۰:۱۹)
بگردیدند ۲۹، بگشتند ۳۹، ناهموار شدند ۹۴

~: إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ ٱلَّذِى ٱخْتَلَفُوا۟ فِيهِ (۱۶:۶۴)
ناهمواری کردند ۶۱

★ مَا ٱخْتَلَفُوا: مِّنَ ٱلطَّيِّبَٰتِ فَمَا ٱخْتَلَفُوا۟ (۱۰:۹۳)
ناهمواری نکردند ۶۱، نه هموار نگشتند ۹۴

~: فَمَا ٱخْتَلَفُوٓا۟ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ (۴۵:۱۷)
ناهموار نگشتند ۳۰، نگشتند ۳۹، بهم ساختند ۱۰۹

أُخْتِهِ: وَقَالَتْ لِأُخْتِهِۦ قُصِّيهِ فَبَصُرَتْ بِهِۦ (۲۸:۱۱)
خواهر ۱، خاهر ۵۳

أُخْتَهَا: كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا (۷:۳۸)
ایار[4] ۱، دیگر ۲۷، مانند ۵۵، گروه ۹۴، رشته[5] ۱۰۶، هم کیش ۱۱۶، گروه دیگر ۱۲۴

أُخْتِهَا: إِلَّا هِىَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا (۴۳:۴۸)
مانسته ۱، یار ۲ و ۱۶ و ۲۲، مانند ۳، دیگری ۴۳

أُخْتَيْنِ: وَأَن تَجْمَعُوا۟ بَيْنَ ٱلْأُخْتَيْنِ (۴:۲۳)
دو خواهر ۱، دو خواهر ۲، دو خواهران ۸۸، دو خوآهر ۹۴، دو دختر[6] ۱۰۲

أَخْدَانٍ: وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ (۴:۲۵)
دوستانی ۱، دوستان پنهانی ۳، دوستگان ۱۰،

---

۱. گشتیتی / گشتیدید، گردیدید.
۲. گشتیدی / گشتیدید.
۳. کذا در متن اصلی، که می تواند تحریفی از «افرود» هم باشد. رک: معانی اختلفوا (۲:۱۷۶).
۴. ایار / یار.
۵. کذا در متن اصلی.
۶. رک: أُخْت (۴:۱۲) ۶۰ و توضیح آن در حاشیه.

دوست ۲٤، دوست کاران ۳۹، دُوست گانان ٤۲، دوستان پنهان ٤۸، دوستان چوشویان ٦۱، دوستان ۷٤، دوستکاران ۷۸، پسر دوستان پنهان ۷۹، دوست گان ۹۲، دوستگانان ۱۲۵، یارها ۱۳۵، دُوستها ۱۳٦

~: وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخْدَانٍ (٥:٥)
دوست گانان ۲، دوستگانان ۲۷، دوستی ۳٦، دوستان شوهرداران ۳۷، دوستان نهانی ٥٦، دوستکامان ۷٤، دوستانها ۹۲، دوستآن پنهانی ۱۰۰، دوستان به پنهان ۱۱۱، دوستان پنهان ۱۳۱

*مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ: وَلَا مُتَّخِذَٰتِ أَخْدَانٍ (٤: ۲٥)
گیرند گان بدوستی ۳٦

ٱلْأُخْدُود: قُتِلَ أَصْحَٰبُ ٱلْأُخْدُودِ (٤:۸٥)
کنده ۱، کندها ٤۱، کو ۷۹، شکاف در زمین ۸۰، کنده شکاف ۹٤، خندقها ۱۰۰، شکاف بر زمین ۱۰٤، کنده های در زمین ۱۰٦، شکاف زمین ۱۰۹، شکافها در زمین ۱۱۱، شکافها ۱۱٦، گزها[1] ۱۱۹، شکافهای در زمین ۱۲۳، چاله، گز[2] و چاله ۱۳۸

أَخَذَ: وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلنَّبِيِّۧنَ (۳:۸۱)
بگرفت ۱، بر گرفت ۱۰، ها گرفت ۲٥، فرا گرفت ۳٤

~: وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ (۳: ۱۸۷)
بر گرفت ۱۰

~: وَلَقَدْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (٥: ۱۲)
گرفت ۳، بُستد ۱۰

~: إِنْ أَخَذَ ٱللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَٰرَكُمْ (٦:٤٦)
بگیرد ۱، بستاند ۲۷، فرا گیرد ۸۹

~: عَن مُّوسَى ٱلْغَضَبُ أَخَذَ ٱلْأَلْوَاحَ (۷:۱٥٤)
برداشت ٦٤، فرا گرفت ـ بستد ۱۰۹

~: وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنۢ بَنِيٓ ءَادَمَ (۷:۱۷۲)
بیرُون آورد ۱۰، بستد ۳۹

~: وَأَخَذَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ٱلصَّيْحَةُ (۱۱:٦۷)
فرا گرفت ٥۳

~: وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ ٱلْقُرَىٰ (۱۱:۱۰۲)
بگیرد

~: قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُم مَّوْثِقًا مِّنَ ٱللَّهِ (۱۲:۸۰)
گرفته است ۷٦، بگرفتست ۸۸

~: يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ وَقَدْ أَخَذَ مِيثَٰقَكُمْ (٥۷:۸)
فرا گرفته است ۳٤، بگرفته است ٤۹، بستدست ٦٤، بسته است ٦۷

أَخْذُ: وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَآ أَخَذَ (۱۱:۱۰۲)
گرفتن ۱، ها گیرد ۲

أُخِذَ: يُؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ أُخِذَ مِنكُمْ (۸:۷۰)
ستده شد ۱، فاستدَند ۱۰، بستدند ۲۷، بستانَدند ٤۲، گرفته شد ٥٥، فرا گرفته شد ۸۹، فرا گرفته شده است ۹۳، ستانده شد ۱۰۹، گرفته شده است ۱۱٦

أَخْذًا: فَأَخَذْنَٰهُ أَخْذًا وَبِيلًا (۷۳:۱٦)
گرفتن ۱

أَخَذَتِ: حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذَتِ ٱلْأَرْضُ زُخْرُفَهَا (۱۰:۲٤)
بگرفت ۱، گرفته بود ۱۰، فرا گیرد ٤۸، ها گرفت ٥۷

~: وَأَخَذَتِ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ ٱلصَّيْحَةُ (۱۱:۹٤)
فرا گرفت ۲۹، گرفت ٥٥

أَخَذْتُ: ثُمَّ أَخَذْتُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَكَيْفَ كَانَ (۳٥:۲٦)
بگرفتم ۱، بگرفتیم من ٦۱

---

۱. متن اصلی: کَزها، سه نقطه مشخص کنندهٔ گاف پارسی از کاف تازی است.
۲. متن اصلی: کر، به قیاس با قرآن ۱۱۹ در همین کلمه ضبط شد.

أَخْذَةً: رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخْذَةً رَّابِيَةً (۱۰:۶۹)
گرفتن ۱، فرا گرفتن ۱۱۳

أَخَذَتْكُمُ: فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ (۲:۵۵)
بگرفت ۲، گرفت ۳، بَسَوْخت ۱۰، بگرفت ۵۵

أَخَذْتُمْ: قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ (۳:۸۱)
بستدید ۱، گرفتید ۲، گرفتیت ۳، بر گرفتید ۱۰، گرفتی ۲۵، بگرفتید ۲۷، بگرفتید شما ۳۹، بر گرفتید ۴۰، بستدی ۶۰، فراپذیرفتید ۶۲، ستاندید ۹۶

~: سَبَقَ لَمَسَّكُمْ فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۸:۶۸)
بستدید ۱، فا گرفتید ۱۰، گرفتی شما ۲۴، فرا گرفتید شما ۲۹، گرفتید شما ۴۸، گرفتید ۵۸، گرفتیدتان ۶۱، ستدید ۶۴، فرا گرفتید ۹۳ و ۱۲۷، گرفتید ـ بستدید ۱۰۹، گرفته اید ۱۲۱

أَخَذَتْهُ: وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ (۲:۲۰۶)
بگیرد ۳، بگیرد ۱۰، گیرد ۲۴، بگیرد ۴۲

~: وَمِنْهُم مَّنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ (۲۹:۴۰)
بگرفت ۱

أَخَذْتُهَا: وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا (۲۲:۴۸)
بگرفتم ۱، فرا گرفتیم[1] ۳۴، فرا گرفتم ۶۲

أَخَذَتْهُمُ: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ بِظُلْمِهِمْ (۴:۱۵۳)
بگرفت ۱، دریافت ۶۴، در گرفت ۹۰

~: فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ (۷:۷۸)
همی بگرفت ۴۵

~: فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ (۷:۱۵۵)
بگرفت ۲۷

~: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ (۱۵:۷۳)
گرفت ۷۱ و ۱۰۳

~: فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ (۲۹:۳۷)
گرفتش[2] ۱۱۴

~: فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ (۴۱:۱۷)
بگرفت ۵۶

~: فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَهُمْ يَنظُرُونَ (۵۱:۴۴)
ها گرفت ۴۴

أَخَذْتُهُمْ: ثُمَّ أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ (۱۳:۳۲)
بگرفتم ۱، بگرفتیم ۵، بگرفتیمْ ۵۳، گرفتم ۶۱

~: أَخَذْتُهُمْ فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ (۲۲:۴۴)
گرفتیم ۵۶

أَخَذْنَ: وَأَخَذْنَ مِنكُم مِّيثَاقًا (۴:۲۱)
بستدند ۱، گرفتند ۲، گرفته باشند ۲۰، گرفتند ایشان ۲۷، بگرفته اند ۲۹، بگرفتند زنان ۳۹، بگرفته باشند ۵۳ و ۸۸، فراستدند ۵۷، فرا گرفته اند ۶۲، فرا گرفتند ۶۳

أَخَذْنَا: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا (۲:۶۳)
گرفتیم ۳، بَستدیم ۱۰، فرا گرفتیم ۳۴، بر گرفتیم ۱۰۲، فرا گرفتیم ما ۱۲۳

~: أَخَذْنَا مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَاءِيلَ لَا تَعْبُدُونَ (۲:۸۳)
ما بر گرفتیم ۱۰، گرفتیم ما ۶۳

~: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ (۲:۸۴)
گرفتستیم ۴۰

~: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا (۲:۹۳)
بر گرفتیم ۱۰

~: وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا (۴:۱۵۴)
بستدیم ۱، فا گرفتیم ۱۰، گرفتیم ما ۲۴

~: قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ أَخَذْنَا مِيثَاقَهُمْ (۵:۱۴)

---

۱. ظاهراً به اعتبار این که فاعل خداست، متکلّم وحده به صورت متکلّم مع الغیر ترجمه شده است.

۲. ظاهراً «ش» ضمیر متّصل فاعلی است و نه مفعولی.

بگرفتیم ۱، بستدیم ما ۱۰، ور گرفتیم ۲۴، بَگرفتیم ۴۵، بستده ایم ما ٦٤، بگرفته ایم ۱۰۷

~: لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (٥: ٧٠)
بگرفتیم ما ۳۷، ببستیم ٦٤، بستیم ۹۰، ما ستاندیم ۹٦

~: مِّن نَّبِيٍّ إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ (٧: ٩٤)
فِرا گرفتیم ۵۳

~: مُّصِيبَةٌ يَقُولُوا۟ قَدْ أَخَذْنَآ أَمْرَنَا (٩: ٥٠)
ما وابَراستَه[1] بُودیم ۱۰، گرفته بودیم ۴۲، فِرا گرفتیم ۵۳

~: حَتَّىٰٓ إِذَآ أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِٱلْعَذَابِ (٢٣: ٦٤)
بگیریم ۲۴، ما فرا گیریم ۵۴، فرا گیریم ۸٦

~: وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَٰقًا غَلِيظًا (٣٣: ٧)
گیریم ۱۴، گرفتیم ۱۴، ها گرفتیم ۴۲

~: لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِٱلْيَمِينِ (٦٩: ٤٥)
بستدی[2] ۱، بگیریم و کینه کشیم ۴۱، بگیریم ما ۵۴، گرفتیمی ۸۰، فرا گرفتیمی ۱۰۰، بستانیم ۱۰۸، بگرفتمانی ۱۱۳، بگرفتمانی ما ۱۳۴

فَأَخَذْنَاهُ: فَأَخَذْنَٰهُ وَجُنُودَهُۥ (٢٨: ٤٠)
گرفتم[2] ۵۳

~: فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ ٱلرَّسُولَ فَأَخَذْنَٰهُ أَخْذًا (٧٣: ١٦)
بگرفتیم ۲ و ٦، بگرفتم ۸۷، گرفتیم ۹۹

أَخَذْنَاهُمْ: أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً (٦: ٤٤)
بگرفتیم ۲ و ۲۹

~: وَلَقَدْ أَخَذْنَٰهُم بِٱلْعَذَابِ (٢٣: ٧٦)
ما بگرفتیم ۲، گرفته ایم ٦٤

فَأَخَذَهُ: فَأَخَذَهُ ٱللَّهُ نَكَالَ ٱلْءَاخِرَةِ وَٱلْأُولَىٰٓ (٧٩: ٢٥)
بگرفت ٦٤

فَأَخَذَهُمُ: كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ (٣: ١١)
بگِرفت ۱۰، بگرفت ۲۷

~: فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ وَهُمْ ظَٰلِمُونَ (١٦: ١١٣)
گرفت ۱۰۳

~: فَأَخَذَهُمُ ٱلْعَذَابُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَءَايَةً (٢٦: ١٥٨)
فرا گرفت ٦۲، فرو گرفت ۹٦

~: فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ (٤٠: ٢١)
بگرفت ۵٦

أَخْذِهِمُ: وَأَخْذِهِمُ ٱلرِّبَوٰا۟ وَقَدْ نُهُوا۟ عَنْهُ (٤: ١٦١)
ستدن ۱، گرفتن ۳، فرا گرفتن ٦۲، ستاندن ۹٦، بگرفتن ۱۲۳

أُخِذُوا: أَيْنَمَا ثُقِفُوٓا۟ أُخِذُوا۟ وَقُتِّلُوا۟ تَقْتِيلًا (٣٣: ٦١)
گرفته شند ۱، گرفته شوند ۳، بگیرند ۷، بگیرند ایشانرا ۴۲ و ۱۰۲

~: أُخِذُوا۟ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ (٣٤: ٥١)
بگیرند ۷، بگیرندشان ۱۸، گرفتار شدند ۲۹، بگیرند ایشان ۵٦، گرفته شدند ٦۱، فرا گرفته شوند ۱۰۰

أُخَرَ: أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ (٢: ١٨٤)
دیگر ۲، دِیگر ۵۵، دگر ۱۲۴

~: هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ وَأُخَرُ مُتَشَٰبِهَٰتٌ (٣: ٧)
دیگران ۱، دِیگَرها ۵۵

~: سُنۢبُلَٰتٍ خُضْرٍ وَأُخَرَ يَابِسَٰتٍ (١٢: ٤٣)
دیگرها ۳، دِیگرَها ۵۵

أَخَّرَ: يُنَبَّؤُا۟ ٱلْإِنسَٰنُ يَوْمَئِذٍۭ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ (٧٥: ١٣)
پس کرد ۱، پس گذاشت ۳، واگذاشته بود ٦، بازهشت ۱۹، بازپس داشت ۳۸، باز پس هشت ۳۹، پس رها کرد ۴۳، پس فرستاد ۵٦، باز پس

۱. «ب»، در متن اصلی یک نقطه دارد، بنابراین، پراسته (پیراسته ؟) هم خوانده می شود و چندان بی مورد هم نیست.
۲. جا به جا معنی کردن صیغه ها دراین قرآن ها معمول است.

گذاشت ٦١، پس گذاشته باشد ٦٧، سپس گذاشت ٨٠، پس ماند[1] ٩١، باز پس گذاشته ٩٩، سپس ماند ١٠٨، واپس داشته باشد ١١٣، بازپس داشته است ١٢٠، بازپس گزارده ١٣٢، پس انداخت ١٣٦

إِخْراج: وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ (٢:٢١٧)
بیرون کردن ١، بیرون کردن ١٠، برون کردن ٥٥

~: مَّتَٰعًا إِلَى ٱلْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ (٢:٢٤٠)
بیرون کرده ٤٣، بیرون آمدن ٥٦، بیرون بردن ١٣٠، بیرون شدن ١٣٨

~: وَهَمُّوا۟ بِإِخْرَاجِ ٱلرَّسُولِ (٩:١٣)
بیرون کنند ١٠

إِخْراجًا: ثُمَّ يُعِيدُكُمْ فِيهَا وَيُخْرِجُكُمْ إِخْرَاجًا (٧١:١٨)
بیرون آوردن ١

إِخْراجِكُمْ: وَظَٰهَرُوا۟ عَلَىٰٓ إِخْرَاجِكُمْ (٦٠:٩)
بیرون کردن ١، بیرون راندن ٣٩، برون کردن ٨٠، بدر کردن ٩٦، یاری کردن ١١١

إِخْراجُهُمْ: وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ (٢:٨٥)
بیرون آوردن ٢، بیرون کردن ١٠، برون کردن ٥٥، بیرون کرد[2] ٥٩، بیرون همی کردید ٨٤، بیرو[3] کردن ١٣٠

أُخْراكُمْ: يَدْعُوكُمْ فِىٓ أُخْرَىٰكُمْ (٣:١٥٣)
وادم[4] ١، پس شما ٣، پسترین ٥٧، پس پشت ٦٥، سپس ٨٣، پی ١٠٢، گروه دیگر ١٢٧

أُخْراهُمْ: قَالَتْ أُخْرَىٰهُمْ لِأُولَىٰهُمْ رَبَّنَا (٧:٣٨)
وادمیان[5] ١، بازپسین ٣، بازپسینان ٣، واپسین ١٠، دیگران ٢٤، سپسین ٢٧، سپسینان ٥٥، بازپسنان ٦٨، پسین ١١٤، پس روان ١١٦، بازپس ١٢٦

~: وَقَالَتْ أُولَىٰهُمْ لِأُخْرَىٰهُمْ فَمَا كَانَ لَكُمْ (٧:٣٩)
پسپنیان ٢، پسین ٢٧، سپسینان ٥٥، پسینان ٦٨، بازپسین یان ٨٠، سپستینان[6] ٨٨، بازپسینیان ٨٩، بازپسی نان ٩١، بازپسینان ١٠٥، پیروان ١٢٣، پسروان ١٢٧

أَخَّرَتْ: عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ (٨٢:٥)
پس کرد ١، سپس فرستاد ٢، بگذشته بود ٢٤، سپس ماند ٣٠، پس داشت ٣٨، پس بازهشت ٣٩، پس انداخت ٤١، باپس فرستاد ٤٢، باپس داشت ٥٢ و ١٢٥، باز گذاشت ٦١، بازداشت ٩٦، بازپس گذاشت ١٠٩، واپس داشته باشد ١١٣، بازپس داشته باشد ١١٧، بازپس گذاشته ١٢٠، گذشته باشد ١٣٩

أَخَّرْتَنِ: عَلَىَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ (١٧:٦٢)
پس کنی ١، زمان دهی ٢٤، بازپس مانی ٣٩، بازپس داری ٤٣، باز پس مانی ٥٣، بازگذاری ٥٩، زمان دهی تو ٦١، بازمانی ٨٨، واپس داری ١١١، واپس داری تو ١١٣

أَخَّرْتَنا: كَتَبْتَ عَلَيْنَا ٱلْقِتَالَ لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ (٤:٧٧)
پس افکندی ٣٠، انداختی واپس ٤١، بازماندی ٥٣، باز پس افکندی ٥٥، درنگ بدادی ٥٨، بازپس داشتی ٧٥، باز پس ماندی ایشانرا ٨٤، بازپس افکندی ٩١، سپس افکندی ٩٧، بازپس ماندی ١٠٧، باز پس داشتی ١١٤، درنگ دادی ١٢٦

---

١. ماند: گذاشت.
٢. بیرون کرد/ بیرون کردن معمول بوده است، و امروز هم هست.
٣. بیرو/ بیرون. حذف نون پس از «ـا» و «ـو».
٤. وادم = وا (با) + دُم: دنبال، پشت سر.
٥. وادمیان: بازپسینان.
٦. سپستینان = سپسینان.

★ لَوْلاَأَخَّرْتَنَا: لَوْلَآ أَخَّرْتَنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٤:٧٧)
چرا پس نکردی ۱، چرا سپس نداشتی ۲، چرا زمان ندادی ۲۷، چرا پس نیفکندی ٤۸، چرا بازپس نداشتی ۵۲، چرا روزگار ندادی ٦۷، چرا بازپس نماندی ۸۲، چرا بازپس نگذاشتی ۱۱۱

أَخَّرْتَنِي: لَوْلَآ أَخَّرْتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٦۳:۱۰)
بازپس گذاشتی ۳، زمان دادی ۳۰، پس داشتی ۳۹، پس گذاشتی ۸۰، سپس گذاشتی ۹۱، بازپس داری ۱۱٤، بازپس گذاری ۱۱۹، پس افکنی ۱۳٦

★ لَوْلاَأَخَّرْتَنِي: لَوْلَآ أَخَّرْتَنِيٓ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٦۳:۱۰)
چرا پس نکردی ۱، چرا ندادی زمان ٤۱، چرا بازپس نداشتی ٤۲، چرا زمان ندادی ۵٦، چرا نیفگندی ۱۰۲، چرا بازپس نیفکنی ۱۰۳، چرا واپس نداری تو ۱۱۳، چرا بازپس نگذاشتی ۱۲۱

أَخْرَجَ: وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ (۲:۲۲)
بررُوینید ۱۰، بیرون آرد ٤۰، بیرون آورد ٦۰، بیرون آمد ۹۹

~: كَمَآ أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ ٱلْجَنَّةِ (۷:۲۷)
بیرون آورد ۱، بیرُون آو کَند ۱۰

~: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخْرَجَ لِعِبَادِهِۦ (۷:۳۲)
بیُرون آورد ۱۰، بیرون آورده است ٦۲، پیدا گردانید ۱۰٤

~: فَأَخْرَجَ لَهُمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُۥ خُوَارٌ (۲۰:۸۸)
درآورد ۹٦

~: إِذَآ أَخْرَجَ يَدَهُۥ لَمْ يَكَدْ يَرَىٰهَا (۲٤:٤۰)
بیرون کند ۲٤، بیرون کشد ۳۰، بیرون آرَد ٦۱، بیران[1] آرد ۹۵

~: فِى ٱلْإِنجِيلِ كَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْـَٔهُۥ فَـَٔازَرَهُۥ (٤۸:۲۹)
بیرون آرد ٦

~: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَخْرَجَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ (۵۹:۲)
بیرون کرد ۱، آواره کرد ۵۰، بیرون آوردند ٦۱

أَخْرِجْ: أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ (۱٤:۵)
بیرون آر ۱، بیرون آور ۲٤، بیرون کن ۵٦، بیرون آر تو ٦۱

أُخْرَجُ: أَءِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا (۱۹:٦٦)
بیرون آرده شم ۱، مرا بیرُون آرنْد ۲، بیرون آرند مرا ۵۳، بیرون آمده باشم ۵٦

~: أَتَعِدَانِنِىٓ أَنْ أُخْرَجَ وَقَدْ خَلَتِ ٱلْقُرُونُ (٤٦:۱۷)
بیرون کرده شم ۱، بیرون آورده شوم ۳، بیرون شوم ۲۲، بیرون آرندم ۵٦، بیرون آوردند مرا ۱۳۸

اُخْرُجْ: فَٱخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ ٱلصَّٰغِرِينَ (۷:۱۳)
بیرون شه[2] ۱، بیرون رو ۳، بیرُون شَو ٦۸، بدر رو ۹٦، بیرون آی ۱۰٤

~: قَالَ ٱخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا (۷:۱۸)
بیرون شو تو ٦۱

~: وَقَالَتِ ٱخْرُجْ عَلَيْهِنَّ (۱۲:۳۱)
بیرون آی ۳، برُون آی ۵۵

~: فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۱۵:۳٤)
بیرون شو ۲، بیرون[3] ۵۳، بیرون روتو ٦۱، بیرون برو ۹۲

~: فَٱخْرُجْ إِنِّى لَكَ مِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ (۲۸:۲۰)
بیرون روان[4] ۹۲

~: قَالَ فَٱخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ (۳۸:۷۷)

---

۱. بیران / بیرون (؟).
۲. بیرون شه / بیرون شو.
۳. درمتن اصلی چنین است، بدون جزء فعلی.
٤. کذا در متن اصلی.

بیرو[1] شو ١٣٠

أَخْرَجَت: وَأَخْرَجَتِ ٱلْأَرْضُ أَثْقَالَهَا (٩٩:٢)
بیرون افکند ٣٩، بیرون رود ٨٧، بیرون آرد ١١٤، بیرون فکند ١٣٤، بیرون اندازد ١٣٨

أُخْرِجَتْ: أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ (١١٠:٣)
بیرون آورده شد ١، بیرون آورده شود ٢، بیاوُردستند ١٠، بیرون آورند ٢٤، پدید آوردند ٢٩، بیاوردستند ٤٠، بیرون آوردند شما را[2] ٤١، بیرون آورده آمد ٥٧، بیرون آوردند شان ٦١، بیرون آورده شدید[2] ٦٣، بیرون آورده شده اید[5] ١١١

أَخْرَجَكَ: مِن قَرْيَتِكَ ٱلَّتِىٓ أَخْرَجَتْكَ (١٣:٤٧)
بیرون آوردیم ١، بیرون کردند ٣، بیرون کرد ٦، بیرون کردند ٥٦، بیرُون آورد ٩٣، بدر کرد ٩٦، بیرون گرداند ١٠٨

أُخْرِجتُم: لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ (١١:٥٩)
بیرون شید[3] ١، بیرون کنند شما را ٣٠، بیرون کرده شوید ٣٩، بیرون کنند تان ٤١، شما را بیرون کنند ٥٦، برون آورده شویت ٨٠، بیرون آرند تان ٨١، بدر کنند شما را ٩٦، بیرون آورده شوید ١١٤، بیرون شوید ١٣٦

أَخْرَجَكَ: كَمَآ أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنۢ بَيْتِكَ بِٱلْحَقِّ (٥:٨)
بیرون آورد ١، بیرون آوردت ٣، بیرون برد ٢٩

أَخْرَجَكُمْ: أَخْرَجَكُم مِّنۢ بُطُونِ أُمَّهَـٰتِكُمْ (٧٨:١٦)
بیرون آرد ٢، بیرون اُوُرْد ٥٣، بیرون گردانید ٦١، بیرون بکرد ٦٣

أَخْرَجْنا: وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا لَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ (٢٦٧:٢)
بیرون آوردیم ١، بیرون آوُردستیم ١٠، برویانیدیم ٣٠، بیرون آوردم[4] ٣٦، ما بیرون آوردیم ٥٧، بیرون آوردیم ما ٦١، بیرون آورده ایم ٦٢، بر آوردستیم ٦٣، بیرون آورده ایم ما ٩٠، رویانیده ایم ١١١، بیرون آورده ام[4] ١٣٠

~: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا (٩٩:٦)
برویانیم ما ٥٨، ما بدر آوردیم ٩٦

~: سُقْنَـٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا (٥٧:٧)
بیرون آریم ١، بُرون آریم ٢٤، برویانیم ٥٨

~: وَإِذَا وَقَعَ ٱلْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَآبَّةً (٨٢:٢٧)
بیرون آوریم ٥٣

~: أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا (٢٧:٣٥)
بیرون آریم ما ٦١، بیرون آوریم ما ١٣٨، بیرون کردیم ١٣٩

أَخْرِجْنَا: رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْ هَـٰذِهِ ٱلْقَرْيَةِ (٧٥:٤)
بیرون آر ١ و ١١٤، بیرون بَر ٢، بیرون بَر او[5] بَرهان ١٠

~: رَبَّنَآ أَخْرِجْنَا مِنْهَا فَإِنْ عُدْنَا فَإِنَّا ظَـٰلِمُونَ (١٠٧:٢٣)
بیرون هیلَ[6] ١، بیرون آور ٨٩، بیرُون بَر ٩٣، بیرون آر ١٠٨

أُخْرِجْنَا: وَقَدْ أُخْرِجْنَا مِن دِيَـٰرِنَا (٢٤٦:٢)
بیرون کرده شدیم، بیرون کردند ما را ٢، بیرون آورده شدیم ٣، ما را بیرَون کِردستَند ١٠، بیرون کرده شدیم ٥٦، بیرون آورده شدیم ما ٦١، ما را

---

١. بیرو/ بیرون.
٢. به اعتبار «كُنتُمْ» به صورت خطابی هم می تواند معنی شود.
٣. شید/ شوید.
٤. ترجمهٔ متکلّم مع الغیر به متکلّم وحده، در این قرآنها معمول است، بخصوص وقتی فاعل فعل خداوند باشد.
٥. او: و، حرف عطف.
٦. هیلَ/ هِل، فعل امر از هلیدن.

بیرون کرده اند ۶۳، بیرون آمدیم ما ۶۹، بیرون کرده شدیم ما ۹۰، بیرون کردند ۱۳۸

فَأَخْرَجْنَاهُمْ: فَأَخْرَجْنَٰهُم مِّن جَنَّٰتٍ وَعُيُونٍ (۲۶:۵۷)
بیرون آوردیم ۱، بیرون کردیم ۵۳، بیرون آوردیم ۱۱۴

أَخْرَجَنِي: أَخْرَجَنِي مِنَ ٱلسِّجْنِ (۱۲:۱۰۰)
بیرون آورد ۲، بر آورد ۷ مکرر

أَخْرِجْنِي: وَأَخْرِجْنِي مُخْرَجَ صِدْقٍ (۱۷:۸۰)
بیرون کن ۱، بیرون آر ۲، بیرون ار ۵۳

أَخْرَجَهُ: فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ (۹:۴۰)
بیرون کردند ۱، خواستند بیرون کردن ۱۰، بیرون کردند ۵۵، بیرون آورند ۱۲۴

فَأَخْرَجَهُمَا: فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا (۲:۳۶)
بیرون آورد ۳، بیرون کرد ۱۰، بدر کرد ۳۴، برون آورد ۵۵، بیرون آورد ۸۲، بیرون افکند ۸۸، بیرون آوردیم شانرا ۹۰

أَخْرِجُوا: أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوٓا۟ أَنفُسَكُمُ (۶:۹۳)
بیرون کنید ۱، بیرون کشید ۹، برون دهید ۱۰، بیرون آرید ۳۶، بیرون برید ۴۲، بدر دهید ۹۶، بیرون فرستید ۱۰۴، بیرون آورید ۱۱۱، جان بدهید ۱۳۶

~: إِلَّآ أَن قَالُوٓا۟ أَخْرِجُوٓا۟ ءَالَ لُوطٍ (۲۷:۵۶)
آواره سازید ۱۳۲

أُخْرِجُوا: فَٱلَّذِينَ هَاجَرُوا۟ وَأُخْرِجُوا۟ (۳:۱۹۵)
بیرون کردندشان ۲، بیرون آورده شدند ۳، بیرون کردندشان ۱۰، بیرون کرده شدند ۳۹، بیرون آوردند ۵۲، بیرون کردند ایشانرا ۵۳، اوشان را بدر کردند ۹۶، برون کرده شدند ۹۷، بیرون کردید ایشانرا ۱۰۴، آواره شدند ۱۲۲، بیرون شدند ۱۲۵

~: ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيْرِ حَقٍّ (۲۲:۴۰)
بیرون کردند ایشانرا ۱۰۰، بیرون کرده شدند ۱۱۱

~: ٱلْمُهَٰجِرِينَ ٱلَّذِينَ أُخْرِجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِمْ (۵۹:۸)
بیرون رانده شدند ۳۹، آواره کرده شده اند ۵۰، بیرون کرده شده اند ۱۰۳

~: لَئِنْ أُخْرِجُوا۟ لَا يَخْرُجُونَ مَعَهُمْ (۵۹:۱۲)
آواره کرده شوند ۵۰، بیرون کنند شما را ۵۶، بیرون کنند ۶۱، بیرون آورده شوند ۸۰، بیرون کرده شوند ۱۰۳

اُخْرُجُوا: أَوِ ٱخْرُجُوا۟ مِن دِيَٰرِكُم (۴:۶۶)
بیرون شید ۱، بیرون رویت ۳، بیرون شوید ۱۰، بیرون شوی[1] ۲۴، برون روید ۴۲، بیرون آیید ۵۸، بیرون روید ۹۰، بیرون آییت ۹۷

أَخْرَجُوكُمْ: وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (۲:۱۹۱)
برون کردند ۲، بیرون کرده اند ۲۹، بیرون کردن ۴۰ و ۵۲، بیرون کردند ۴۲، بیرون آرد ۷۵ بیرون کردید ۸۲، بیرون کردند تانرا ۹۰، بیرون کردند ۱۱۴

~: وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ (۶۰:۹)
بیرون راندند ۳۹، بیرون کردند شما را ۶۴

أَخْرِجُوهُمْ: وَأَخْرِجُوهُم مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ (۲:۱۹۱)
بیرون کنید ۱۰، بیرون کنیت ۳۰، بیرون کنید ۹۰ و ۱۰۳، بیرونشان کنید ۱۲۲

~: أَن قَالُوٓا۟ أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ (۷:۸۲)
بیرون کنید ۱، بیرون کن ۸۸

أَخَّرْنَا: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ (۱۱:۸)
پس کنیم ۱، بازپس افکنیم ۳، واپس افکنیم ۲۴، بازداریم ما ۲۷، واپس داریم ما ۲۹، پس داریم ۳۶، بازبریم ۳۸، واپس کردیم ۴۱، باپس داریم

---

۱. شوی / شوید، حذف دال از پایان فعلهای دوم شخص جمع معمول بوده است.

۵۲، بازپس بودیم ۵۳، باسپَس افکنیم ۵۵، بازداریم ۵۶، بازپس داریم ۵۷، بازپس دادیم ۵۷، بازگردانیم ما ۵۸، زمان دهیم ما ٦۱، بازپس افکنیم ٦۲، پستر داریم ٦٤، واپس داریم ٦۵، سپس تر داریم ۸۳، بازپس آریم ما ۹۲، باپس داشتمانی ۹۵، سپس داریم ۹٦، بازپس داریم ما ۱۰٤، واپس رویم ۱۱٤، بپس اندازیم ۱۲۸

أَخِّرْنَا: رَبَّنَآ أَخِّرْنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٍ قَرِيبٍ (٤٤:۱٤)

پس کن ۱، سپس تردار ۲، بازپس افکن ۳، زمان ده ۲٤، واپس دار ۳۸ و ۷۹، بازپس دار ٤۲ و ۱۲٤، باپس دار ٤۸، درنگ ده ٤۹، باسْپَس افکَن ۵۵، بازگذار ۵۹، باسپس افکن ۸۰ و ۹۱، پس دار ۹٦، ازپس دار ۱۲۸

أُخْرَىٰ: فَتُذَكِّرَ إِحْدَىٰهُمَا ٱلْأُخْرَىٰ (۲۸۲:۲)

دیگر ۱، دیگری ۳، آن دگر ٦۰

~: سَبِيلِ ٱللَّهِ وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ (۱۳:۳)

دیگرانی ۱، دیگران ٤۰، دگر ۹۷

~: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۱٦٤:٦)

دیگری ۱، کسی دیگر ۵۲

~: وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۱۵:۱۷)

دیگر کس ۱۲۵

~: ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنظُرُونَ (٦۸:۳۹)

دیگربار ۱، دیگر باره ۳۰، باری دیگر ۹۱، یکبار دیگر ۱۳۸

~: فَإِنۢ بَغَتْ إِحْدَىٰهُمَا عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ (۹:٤۹)

آن دیگر ۹۱، یکی دیگر ۱۱٤

~: وَمَنَوٰةَ ٱلثَّالِثَةَ ٱلْأُخْرَىٰٓ (۲۰:۵۳)

واپس تر ۸٦، فروتر ـ دیگر ـ واپستر ـ خوارتر ۱۰۹

~: أَلَّا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ (۳۸:۵۳)

تنی دیگر ۸۷

أَخْزَىٰ: وَلَعَذَابُ ٱلْـَٔاخِرَةِ أَخْزَىٰ (۱٦:٤۱)

خوارتر ۱، سَختْ تر و رسواتر ۲، سخت تر ۲٤، بتر ۲۹، رسواتر ۳٦، ناخوش تر ۵۸، رسواکننده تر ٦٤، رسواتر و خوارتر ٦۵، رسوا کننده ۹۰، خارمنده تر ۱۰٤، سخت رسواتر ۱۰۸، خوارمند تر ۱۲۲، دشوارتر ۱۲٤، خارتر ۱۲۹

أَخْزَيْتَهُ: مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ (۱۹۲:۳)

خوارکردی ۱، نفرین کرده باشی ۲، رسوا کردی ۳، خوار کرده باشی ۲٤، خوار بکرده باشی ۲۹، رسوا کنی ۳۰، رسوا کرده ۳٦، رُسوا کردَه بَاشی ٤۲، رَسَوا کنی ۵۵، خوار کردی تو ۵۷، خوار و رسوا کردی ۵۸، خوار کرده باشی تو ٦۳، رسوا و خوار کرد ٦۷، خواری کردی ۹۲، بنفرین کرده باشی ۹٤، رسوا گردانیده باشی ۱۰۰، دور گردانیدی ۱۰٤، رسوا گردانیدی ۱۱٦، رسوا کردی تو ۱۲٤، رسوا کرده باشی ۱۲٦، رسوا کردهٔ[1] ۱۲۷

ٱخْسَـُٔوا: قَالَ ٱخْسَـُٔوا۟ فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونِ (۱۰۸:۲۳)

بدوارید[2] ۱، دور شویت ۳، خوار باشید و رانده ۲٤، اندر آرند ۳۰، دور شوید خوار و رانده ۳٤، خوار باشید ۳٦، خاموش باشید ۳۹و۱۳۳، گنگ شَوید ٤۱، برانید سگانرا ٤۲، دُور شَوِید ۵۱، بَدُوْاریْد[2] ۵۳، دور شوید و خوار ۵٤، دور باشید ٦٤، در شوید ۷٦، دور بباشید ۷۷، دور در شوید ۷۹ و ۸۹ در شویت ۹۱، دور گردید ۹٤، نومید باشید ۱۰۰، دور در روید ۱۱۷

ٱلْأَخْسَرُونَ: فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ هُمُ ٱلْأَخْسَرُونَ (۲۲:۱۱)

زیان کر[3] تران ۱، زیان کارترین ۲، زیان کارتران ۳، زیان کار ۲٤، زیانکاران ۵٦، زیان کارترینیان

---

۱. رسوا کردهٔ / رسوا کرده‌ای.

۲. بدوارید: خوار شوید، دور باشید.

۳. زیان کر / زیانکار، زیانگر هم می تواند خواند، مثل توانگر.

۶۳، زیان کارتر ۷۶، زیان کارتر از همه زیان کاران ۱۱۶، زیانکارتران ۱۲۲

~: وَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ (۲۷: ۵)
زیان کـرتـران ۱، زیان کاران ۳، زیان زدگان ۳۶، زیان کارترینان ۷۹ و ۱۰۶

اَلْأَخْسَرِينَ: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۸: ۱۰۳)
زیان کرتران ۱، زیان کارتر ۲۴، زیان کارتینان ۴۲ و ۷۹، زیان کارترین و خاکسارترین ۴۴، زیانْ کاُرتَرین ۵۳، زیانکارتران ۶۴، زیانکارتر ۷۴، زیان کاراترین ۷۶، زیان زده ترین ۱۲۱

~: وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ (۲۱: ۷۰)
زیان کاران ۱۲، زیانکاران ۵۶، زیان زدگان ۶۴، زیان کاران و فروتران ۷۲، زیان کارترینیان ۸۹

وَاخْشَوْا: وَاخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ (۳۱: ۳۳)
بترسید ۱، بشکوهید ٦٤

وَاخْشَوْنِ: فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ (۵: ۳)
ترسید ۱۰، ترسید ازمن ۷۰، بترسید ۱۰٤

وَاخْشَوْنِي: فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِي (۲: ۱۵۰)
بترسیت ۳، ترسید ۱۰، بترسی ۱۲۹

فَاخْشَوْهُمْ: قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ (۳: ۱۷۳)
بترسید ۱و ۵٦و ۵۷، بترسی[1] ۲٤، می بترسید ۸۸، بترسان ۱۱٦، شما بترسید ۱۱۲

اَلْأَخْضَرِ: مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا (۳٦: ۸۰)
سوز[2] ۱، سبز ۳

أَخْطَأْنَا: إِنْ نَسِينَا أَوْ أَخْطَأْنَا (۲: ۲۸٦)
گناه کنیم ما ٦۱، گناه کردیم ما ۱۰۰، گناه کنیم بی آهنگ گناه ۱۰۹

وَاخْفِضْ: وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ (۱۵: ۸۸)
فرودار ۱، نرمی و چربی کن ۲٤، فروگذار ٤۱، فروگیر ۵۳، فروُدَار ۵۵، باز برار ۵۷، بگستران ٦٤، بگستر ٦۵، نرم سار باش ۷۱، درگیر ۸۸، نرم کن ۹۹، نرمی و چرب زبانی کن ۱۳٦

~: وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ (۱۷: ۲٤)
بگستر ۲۱، نرمی کن ۲٤، فروآر ۳٤، فرونه ٤۲، فـرُوْدْ آر ۵۳، فروتن باش ۵٦، فروگستر ٦۱، بگستران ۷۹، پست کن ۱۳٦

~: وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ (۲٦: ۲۱۵)
فراهم کُن ۲، فرود آر ۳، نرم دار ۲٤، فرتنی[3] کن ۳۰، فرو بر ٤٦، فرودار بفروتنی ٤۷، فروتنی کن و در برخود گیر ۵۸، نرم بکن ٦۲، فرود تنی کن ۷٤، فرود کن ۸۷، فرود آر و پست کن ۱۰۹، فراگیر - بگستران ۱۱۱، بنه ۱۱۹، فروتنی و مهربانی نمای ۱۲۲، فراگیر ۱۲۳

وَأَخْفَى: فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَأَخْفَى (۲۰: ۷)
پنهام[4] تر ۱، پوشیده ۳، آشکارا[5] ۲٤، پوشیده تر ۳٦، نهان تر ۳۹، نهان نهان ٤۱، نهان ۷۲، نهانی تر ۱۲۲، نهانتر ۱۲۹

أُخْفِيَ: فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ (۳۲: ۱۷)
پنهام[4] کرده شهد[6] ۱، پنهان کرده شد ۳، پنهان کردند ۳۰، پوشیده کند ٤۳، بپوشیدند ۵٦، پوشیده است ۷٦، پنهان کرده شده است ۸۹،

---

۱. بترسی / بترسید.
۲. سوز / سبز.
۳. فرتنی / فروتنی.
٤. پنهام / پنهان.
۵. این معنی محلّ تأمّل و تردید است(؟).
٦. شهد / شود.

پوشیده کرده شد ۹۱، ماخت[1] شده است ۹۲، پنهان داشته شده است ۱۰۳، پنهان داده شده است ۱۱۱، پوشیده شد ۱۱٤، پنهان کرده اند ۱۳۸

أَخْفَيْتُمْ: وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ وَمَآ أَعْلَنتُمْ (۱:٦۰)
پنهام کردی[2] ۱، پنهان کرده اید ۲، پنهان داشیت ۳، پنهان داشتید ۳۰، پوشیده ۳۹، پنهان می داشیت ٤۱، باز پُوشید ٤۲، پنهان می کنید ٤۹، نهان کردید ٥٦، پوشیده می شوید ٦۱، نهان دارید ٦٤، پنهان کنید ۸۱، نهان میدارید ۸۷، پنهان کردید شما ۸۹، پوشیدید ۹٦، نهان کردید شما ۱۱۳، پنهان دارید ۱۳٦

أُخْفِيهَا: أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍۭ بِمَا تَسْعَىٰ (۲۰:۱٥)
اشکرا[3] کنم ۱، پنهان دارم - پُوشیده کنم ۲، پنهان دارم ۳۰، نهان دارم ۳۸، پنهان داریم[4] ٤۳، پیدا کنم ٥۲، پنهان کنم ٥٦، پوشیده کنم ٦۱، پوشیده دارم ٦۲، واپوشانم از خود ۷۹، پنهان دارم ورا ۱۰۸، واپوشانم ۱۱۳، پنهان کنیمش ۱۱٤، پنهان داشته ایم[4] ۱۳٥

ٱلْأَخِلَّآءُ: ٱلْأَخِلَّآءُ يَوْمَئِذٍۭ بَعْضُهُمْ (٤۳:٦۷)
دوستان ۱ و ۳، دوست ٥۳

أَخْلَدَ: وَلَٰكِنَّهُۥٓ أَخْلَدَ إِلَى ٱلْأَرْضِ (۷:۱۷٦)
بگشت ۱، آرام گرفت ۳، دل واپیوست و دلش بیارامید ۱۰، پهلو وانهاد ۲۷، واچسپید ۲۹، بیارامید ۳٥، جاودان ٤۱، آرام گرفت ٥٥، اومید کرد ۸٥، بگرءِ اَیِسْت[5] ۹٤، بگرایست[6] ۹٦، جاوید بود ۱۰۰، پشت بازنهاد ۱۱۲

أَخْلَدَهُۥ: يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُۥٓ أَخْلَدَهُۥ (۱۰٤:۳)
جاودانه گرداند ۲، جاوید بماند ۲٤، جاوید کند ۳۹، جاوید گرداند ٤۱، جاویدش گرداند ٤۱، جاوید بدارد ٥۱، جاودان دارد ٥۲، جاوید گذارد ٦۷، و ۷۹، جاودان گرداند ۸۸، جاوید باشد ۹٦، همیشه خواهد بود ۱۰۰، جاوید کرد ۱۱٤، جاوید سازد ۱۳۰، جاودانی میگرداند ۱۳٤، همیشه باشد ۱۳٦، جاودانه گذارد ۱۳۹

أَخْلَصْنَاهُمْ: إِنَّآ أَخْلَصْنَٰهُم بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى (۳۸:٤٦)
ورگزیدیم ۱، یکتاه گردانیدیم ۲، بی آمیغ کردیم ۳، پاکیزَه کردیم ۲۲، برگزیدیم ۲٤، پاکیزه کردیم ۳۸، پاک و یک دل کردیم ٤۱، ما برگزیدیم ٥۳، ویژه کردیم ٥٦، برگزیم ما ٦٤، یکتا کردیم ما ٦۹، ویژه کردیم ۸۰، برهانیدیم ۸۱، گزیدیم ما ۱۲٤

أَخْلَصُوا: وَٱعْتَصَمُوا۟ بِٱللَّهِ وَأَخْلَصُوا۟ دِينَهُمْ (٤:۱٤٦)
یکتاه گردانند ۲، بی آمیغ کردند ۳، پاکیزه کنَید ۱۰، پاکیزه کردند ۲۷، یکتا کنند ۳۱، پاک کردند ٤۱، یکتا گردانَند ٤۲، یکتا کردند ٦۱، یک تا کردند ۷٥، یکتا گردانید ۷۸ و ۱۲٥، یک تا گردانند ۸۲، یک تاه گردانند ۸۳، یکبار کردند ۹٤، ویژه کردند ۹٥، نیکو کردند ۹۷

فَٱخْلَعْ: إِنِّىٓ أَنَا۠ رَبُّكَ فَٱخْلَعْ نَعْلَيْكَ (۲۰:۱۲)
بیرون کن ۱، بکن ۲۹، بیرون انداز ۳۹، بیرون کش ٦۱، بکش ٦٥، ازپای بیرون کن ۷۹، بیرون آر ۹۲، بیاهخ[7] ۹٥ بیندازِ ۹٦، بکن و بیفکن ۱۱۱، بیفکن ۱۱٦، بیرون بکن ۱۲۲، برآر ۱۲۳

---

۱. کذا در متن اصلی (؟).
۲. کردی / کردید.
۳. اشکرا / آشکارا.
٤. ترجمهٔ فعل متکلّم وحده به متکلّم مع الغیر بی سابقه نیست.
٥. کذا، عین ضبط متن.
٦. در متن اصلی نقطه ندارد، به قرینهٔ ۲۹ و ۹٤ در همین واژه، بدین صورت خوانده شد. گرایستن: میل کردن، چسبیدن.
۷. فعل امر از آهختن: بیرون آوردن، بیرون کشیدن.

فَأخْلَفْتُكُمْ: وَوَعَدتُّكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ (۱۴:۲۲)
واپس انداختم ۱۱۴

اَخْلُفْنِي: اَخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ (۷:۱۴۲)
پس نشین باش ۱۰۹، جانشین باش ۱۲۲

★ اَخْلُفْنِي: لِأَخِيهِ هَٰرُونَ اَخْلُفْنِي (۷:۱۴۲)
بر جای من باشی ۲۹، پس من بجای من باست ۳۵، پَس من نگاهبانی کن ۴۱

أَخْلَفُوا: بِمَآ أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ (۹:۷۷)
کَردَند[1] ۵۵

★ مَاأَخْلَفُوا: بِمَآ أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ (۹:۷۷)
آنچه کَردَند ۵۵

أَخْلُقُ: أَنِّيٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ الطِّينِ (۳:۴۹)
اندازه می کنم ۳، بنگارُم ۱۰ و ۳۶، اندازه کنم ۲۷، می آفرینم ۴۱، بیافرینم ۵۷، می سازم ۵۸، آفرینم ۶۱، بکنم ۶۲ و ۱۳۸، بسازم ۶۳، پیدا آرم ۷۶، سازم ۹۲، راست کنم ۱۰۲، میسازم ۱۱۱، پیدا میکنم ۱۲۳، آفریدم ۱۲۴

★لَمْ أَخُنْهُ: لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ (۱۲:۵۲)
ناراستی نکردم ۳

أَخَوَاتُكُمْ: وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ (۴:۲۳)
خواهران ۱، خُواهران ۲، همشیرها ۱۲۶

~: أَوْ بُيُوتِ أَخَوَاتِكُمْ أَوْ بُيُوتِ (۲۴:۶۱)
خواهَران ۵۱، خواهرها ۱۳۶

أَخْوَالِكُمْ: أَوْ بُيُوتِ أَخْوَالِكُمْ (۲۴:۶۱)
خالان ۱، برادران مادران ۲ و ۱۱۴، برادران مادر ۳، برادر مادر ۶۱، نیاکان ۷۸، نیاکان ۹۲

إِخْوَانَ: إِنَّ الْمُبَذِّرِينَ كَانُوٓا إِخْوَانَ الشَّيَٰطِينِ (۱۷:۲۷)
ایاران ۱، یاران ۳، برادران ۸

~: وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ (۵۰:۱۳)
ایاران ۱، هم شهریان ۶۷

إِخْوَانًا: فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِۦٓ إِخْوَانًا (۳:۱۰۳)
بُرادران ۵۵، برادران و دوستان ۵۸، برادران ۶۲

إِخْوَانُكُمْ: وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ (۲:۲۲۰)
برادران ۱ و ۳، برادَران ۵۵

~: فَإِن لَّمْ تَعْلَمُوٓا ءَابَآءَهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ (۳۳:۵)
برادران ۵۸

إِخْوَانِنَا: رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا (۵۹:۱۰)
هم پدران ۱

إِخْوَانِهِمْ: وَمِنْ ءَابَآئِهِمْ وَذُرِّيَّٰتِهِمْ وَإِخْوَانِهِمْ (۶:۸۷)
بُرادَران ۵۳، بدادران[2] ۶۳، برادران ۱۱۴

~: وَالْقَآئِلِينَ لِإِخْوَانِهِمْ هَلُمَّ إِلَيْنَا (۳۳:۱۸)
برادر ۶۱

إِخْوَةٌ: فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ السُّدُسُ (۴:۱۱)
برادر ۱، خواهر ۱۱۹

~: وَإِن كَانُوٓا إِخْوَةً رِّجَالًا (۴:۱۷۶)
برادران ۱، برادران و خُواهران ۱۰ و ۲۹، برادر آن ۹۴

~: وَجَآءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا (۱۲:۵۸)
بُرادَران ۵۵

~: إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ (۴۹:۱۰)
بیادران[3] ۹۲

إِخْوَتِكَ: لَا تَقْصُصْ رُءْيَاكَ عَلَىٰٓ إِخْوَتِكَ (۱۲:۵)
برادران ۱ و ۵۳، بُرادَران ۵۵

---

۱. این معنی از ظاهر لفظ قدری به دور می نماید.
۲. بدادران / برادران.
۳. بیادران / برادران.

إِخْوَتِه: لَقَدْ كَانَ فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ (۱۲:۷)
بیادران ۹۲

إِخْوَتِي: ٱلشَّيْطَٰنُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي (۱۲:۱۰۰)
برادر ۵

أَخُوكَ: إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ (۱۲:۶۹)
بیادر[1] ۹۲، برادر ۹۴

أَخُوهُمْ: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ نُوحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۲۶:۱۰۶)
هم شهری ٤٦، برادر- هم شهری ۱۲٤

~: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ هُودٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۲۶:۱۲٤)
هم شهری ٤٦

~: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ صَٰلِحٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۲۶:۱٤۲)
برادر ۱۱٤

~: إِذْ قَالَ لَهُمْ أَخُوهُمْ لُوطٌ أَلَا تَتَّقُونَ (۲۶:۱۶۱)
هم تباران ۱۲۸

أَخَوَيْكُمْ: فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (٤۹:۱۰)
دو برادر ۳، برادران ٦، بیادران ۹۲، دو برادران ۹٦

أَخِي: قَالَ رَبِّ ٱغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا (۷:۱۵۱)
بدادر ٦۳، بیادر ۹۲

~: وَأَخِي هَٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّي لِسَانًا (۲۸:۳٤)
برادر ٥٦

ٱلْأَخْيَارِ: وَإِنَّهُمْ عِندَنَا لَمِنَ ٱلْمُصْطَفَيْنَ ٱلْأَخْيَارِ (۳۸:٤۷)
نیک تران ۱، گزید گان ۲۲، بهتران ۲۹، نیکترینان ۳۸، نیک مردان ٦٤، نیکمردان ٦۷، نیکوکاران ۱۰۰، نیکان ۱۰٤، بهترینان ۱۱۳، بسیار نیکوکاران ۱۱٦، بهترینیان ۱۳۰، بند گان ۱۳۲

~: وَكُلٌّ مِّنَ ٱلْأَخْيَارِ (۳۸:٤۸)
بر گزید گان ٦۱، بهینان ـ گزید گان ۱۰۹، نیکوان ۱۱۱، بیشترینان ۱۱۳

أَخِيه: فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ أَخِيهِ (۵:۳۰)
بذاذر[2] ۸۸

~: لِأَخِيهِ هَٰرُونَ ٱخْلُفْنِي فِي قَوْمِي (۷:۱٤۲)
برادر ٦۱

~: جَعَلَ ٱلسِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ (۱۲:۷۰)
بُرادر ٥٥

~: ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ (۱۲:۷٦)
برادر ۲٤

~: يَوْمَ يَفِرُّ ٱلْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ (۸۰:۳٤)
بیادر ۹۲

إِدًّا: لَقَدْ جِئْتُمْ شَيْـًٔا إِدًّا (۱۹:۸۹)
بزرگ ۱، شگرف ۳٦، سخت زشت و بد ٤۱، ناشناخت ٥۸، ناشناخته ۷۲، شگفت و بزرگ ۷۷، شگفت ۸۰، ناخوب ۹٤، سهمگین ۱۰۲، بزرگ و ناشایست ۱۰۹، زشت ۱۲۳، گران ۱۳۲

أَدَاءٌ: وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَٰنٍ (۲:۱۷۸)
دهند[3] ۲٤، دادن ۲۹، بخشودن ٥۳، گُزارِدَن ٥٥، گزاردن باید ۸۲، لذاردی اس ار کشنده[4] ۹۱، گز آردن ۹٤، گذاردن[5] ۱۰۲

فَٱدَّٰرَأْتُمْ: وَإِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَٱدَّٰرَأْتُمْ فِيهَا (۲:۷۲)
دُو گرُوهِی کِردَید ۱۰، دو گروهی کردید ٤۰، در

---

۱. بیادر/ برادر.
۲. بذاذر/ بدادر، برادر.
۳. مصدر به ضرورت جمله فعل معنی شده است.
٤. شاید، گذاردی است از کشنده (؟).
٥. گذاردن/ گزاردن.

افتید شما ۴۳، نگاه داشتید ۹۰، از خود دور کردید ۹۸، نساختید با یکدیگر ۱۰۹

اَدّارَکَ: بَلِ ادّارَکَ عِلْمُهُمْ فِی الْآخِرَةِ (۲۷:۶۶)
در رسید ۱، بیاپی شد ۳، در رسیده بودی ۲۴، برسد و اندریابد ۳۰، فرارسد ۳۴، فراهم شد ۳۹، دریافت ۴۳، فرارسیده است ۴۷، گرد آید ۵۲، فرارسید ۶۲، دریابد ۹۲، دریافته است ۱۰۲، رسیده است ۱۱۱، بپا می شود ۱۱۳، نیک رسیده است ۱۱۶، برسد ۱۲۹، برسیده است ۱۳۸، اندر رسید ۱۳۹

اَدّارَکُوا: حَتّیٰ إِذَا ادّارَکُوا فِیهَا جَمِیعًا (۷:۳۸)
در رسند ۱، در رسند یک بد یگر ۲، در رسند بیکدیگر ۳ و ۵۵، اندر یک دیگر رسند ۱۰ و ۴۵، گرد آیند ۲۴، در یکدیگر رسند ۲۹، در رسند یکدیگر را ۴۲، فراهم رسند ۵۳ و ۶۸، اندر رسند ۵۶، هم بیکدیگر رسند ۶۷، اندر رسند یک بدیگر ۸۳، فرا یکدیگر رسند ۸۵، بیکدیگر رسند ۹۴، در روند ۱۰۰، گرفتار شوند ۱۰۳، بیکدیگر رسند ۱۰۴، فرا یکدیگر رسیدند ۱۰۶، بهم در رسیدند ۱۱۲، در رسیدند ۱۱۴، در یکدیگر رسیدند ۱۲۱، دریابند یکدیگر را ۱۲۲

اَدْبار: وَ إِنْ یُقَاتِلُوکُمْ یُوَلُّوکُمُ الْأَدْبَارَ (۳:۱۱۱)
پشتها ۱، پشته ها ۲۹، پشتها ۱۰۰، پشت بر کرد گان ۱۱۴، پشت ۱۲۸

~: فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ (۸:۱۵)
پَسها ـ پُشتَهاء ۲، پشتهاء ۹۰، پشت دهند گان ۱۱۴

~: اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا یُوَلُّونَ الْأَدْبَارَ (۳۳:۱۵)
پَسها ۲، سپسها ۳۰، پیها ۹۴، واپس ۱۰۵

~: وَلَوْ قَاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ (۴۸:۲۲)
پَسها ۲، بازپس ۱۷، پس پشتها ۵۲

~: وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ (۵۰:۴۰)
پسها ۱، پس ۱۷، سپس ۳۰، از پس ۵۱

★ لَوَلَّوُا الْأَدْبار: الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبَارَ (۴۸:۲۲)
گریزان شدندی ۱۲۲

إِدْبار: وَمِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ (۵۲:۴۹)
و از گشتن ۱، فرو رفتن ۳، از پس فرو شدن ۴۲، باز گشتن ۶۱، واپس شدن ۶۵، پس گشتن ۶۷، پس باز آمدن ۶۹، فرو شدن ۱۰۲، پسها ـ فرو شدن ۱۰۹، برگردیدن ۱۳۶

اَدْبارِکُمْ: وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِکُمْ (۵:۲۱)
پسها ۱، پاشنها ۲، پی ۵۸، پی پایها ۱۰۰، پشتها ۱۰۷

اَدْبارَهُمْ: یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۸:۵۰)
پُشتها ۲، پس ها ۴۹، پسها ـ پشتهاء ۱۲۱

~: بِأَهْلِکَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّیْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ (۱۵:۶۵)
پس پشت ۷۲، پس نشستها ۱۲۱

~: وَلَّوْا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ نُفُورًا (۱۷:۴۶)
پاشنها ۸، پَسَها ۵۳

~: إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِهِمْ (۴۷:۲۵)
پشتها ۳، وا گشتن ۶، پی ها ۵۲، فروشدن ۵۷، واپسها ۶۱

~: یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَأَدْبَارَهُمْ (۴۷:۲۷)
پشتها ۲۴، پس گردن ۱۳۶

اَدْبَرَ: تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ (۷۰:۱۷)
واپس شد ۱، روی گردانید ۱۰۴

~: ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَکْبَرَ (۷۴:۲۳)
پشت بر کرد ۷۹

~: ثُمَّ أَدْبَرَ یَسْعَىٰ (۷۹:۲۲)
و از گشت ۱، روی بگردانید ۶۷، پشت بر کرد ۷۹، باز گشت ۱۳۹

اَدْخِلْ: وَأَدْخِلْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ (۲۷:۱۲)
در کن ۱، در آور ۴۸، درار ۵۸

أُدْخِلَ: وَأُدْخِلَ ٱلْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ (۳:۱۸۵)
در کرده شهد ۱، اندر کردَند ۱۰، فرو آرند ۲٤، درآورده شد ۲۷، فرود آرند ۲۹، دربرند ۳۸، درآورده شود ۳۹، اندر کردند ٤۰، اندر آوردند ۵۳، اندر آورده آید ۵۷، درآوردند او را ٦۷، اندر آرند ۹٤، درآرند او را ۱۰٤

~: وَأُدْخِلَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ (۱٤:۲۳)
در کرده شند ۱، درآورده شوند ۳، درآوردند ۵، دربردند ۲۹، اندر آرَند ۵۳، درآورده شدند ۵٦، درشوند ۵۷، درآورند ۹۳، درآورد ۱۱۲

ٱدْخُلِ: قِيلَ ٱدْخُلِ ٱلْجَنَّةَ (۳٦:۲٦)
در شه[1] ۱، اندر رو ۱۸، اندر شو ۳٤، درآی ۳۹، دررو ۱۰۰، درآ ۱۳۳

ٱدْخُلَا: وَقِيلَ ٱدْخُلَا ٱلنَّارَ مَعَ ٱلدَّٰخِلِينَ (٦٦:۱۰)
درشید ۱، درشوید ۲٤ و ۷۹، درشوی[2] ۲۹، اندر شوید ۳٤، درشویت ٤۱، اندر روید ۵٦، اندر آییت ٦۱، درآییت ۸۰، درروید ۹۲، درآئید ۱۱۱

أَدْخِلْنَا: وَأَدْخِلْنَا فِى رَحْمَتِكَ (۷:۱۵۱)
درکن ۱، فرَوآر ۲٤، فرود آور ۹۳، درآور ۱۰٤ و ۱۱٤، برآور ـ اندرآر ۱۲۷

أَدْخَلْنَاهُ: وَأَدْخَلْنَٰهُ فِى رَحْمَتِنَآ (۲۱:۷۵)
در کردیم ۱، اندر آوردیم ۱۲، درآوردیم ۲٤ و ۱۰۳، اندر آفردیم[3] ۳۰، فروآوردیم ۳٤، فرود آریم ٦۷، درآوردیم ما ۱۰۰

أَدْخَلْنَاهُمْ: وَلَأَدْخَلْنَٰهُمْ جَنَّٰتِ ٱلنَّعِيمِ (۵:٦۵)
درکردی ایما[4] درآزیم ۲٤، درآوردیمی ۲۷، فرود آوردمی[5] ۲۹، اندَرْآریمْ ۵۳، اندرآوردمانی ۵۷، دربریم ٦۰، درآوردیمی ما ٦۱، درآوردمانی ٦۳ و ۷۹، اندرآوردیمی ۸۸، درآریم ۹۲، اندر آوردیم ۹٤، در بردمانی ۹۵، درآوردیمانی ما ۱۰٤، درمی آوردیم ۱۳۰، درآوریم ما ۱۳۸

~: وَأَدْخَلْنَٰهُمْ فِى رَحْمَتِنَآ إِنَّهُم (۲۱:۸٦)
درکردیم ۱، اندرآوردیم ۵۳ درآریم ما ۵۸، درآوردیم ۱۰۳

لَأُدْخِلَنَّكُمْ: لَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى (۵:۱۲)
درکنم ۱، درآریم[5] هر آینه هر آینه ۳، اندر آرُم ۱۰ در آرم ۲۷، اندرآورم ۵۷، درآورم ۵۸، اندرآریم[5] ٦۳، هر آینه درآرم ٦٤، اندرآرم ۹٤، درآریم[5] ۱۰٦، دربرم ۱۱۸

لَأُدْخِلَنَّهُمْ: وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى (۳:۱۹۵)
اندَر آرم ۲ و ۹٤، درآرُم ۱۰، فرآریم[5] ۲٤، درآرم هر آینه هر آینه ۳۰، ۹۸، درآرمشان ۵۲، اندرآریم[5] ۵۳، فرود آرم ٦۲، درآرم ۱۰۵، درمی آوریم[5] ۱۲۲

أَدْخِلْنِى: رَّبِّ أَدْخِلْنِى مُدْخَلَ صِدْقٍ (۱۷:۸۰)
اندرْآر ۲، درآر ۲٤، دربر ٤۲

أَدْخِلْهُمْ: رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّٰتِ عَدْنٍ ٱلَّتِى (٤۰:۸)
درشید ۱، اندرآرید ۱۰۸

أَدْخِلُوا: وَيَوْمَ تَقُومُ ٱلسَّاعَةُ أَدْخِلُوٓا۟ (٤۰:٤٦)
اندرْآر ۲۲، درآر ٦۷

أُدْخِلُوا: مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمْ أُغْرِقُوا۟ فَأُدْخِلُوا۟ نَارًا (۷۱:۲۵)
درکرده شدند ۱، درآورده شدند ۳، درآرند ایشانرا ٦، اندرروید ۱۹، اندرآوردندشان ۳۹، درآوردندشان ٤۱، اندرآوردشان ۵٤، درآورده

---

۱. درشه / درشو: درآ، داخل شو.
۲. درشوی / درشوید.
۳. آفردیم / آوردیم.
٤. درکردی ایما / درکردیم ما.
۵. ترجمهٔ متکلّم مع الغیر به متکلّم وحده و بالعکس بی سابقه نیست، بویژه وقتی فاعل فعل خداوند باشد.

شوند ١٣٨

ٱدْخُلُوا: وَإِذْ قُلْنَا ٱدْخُلُوا هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ (٢:٥٨)
اندرْ شوید ٢، درروید ٤، اندرشَید ١٠، دَرشَوید ٤٢، دُرَایِیْت ٥٥

~: يَٰأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱدْخُلُوا (٢:٢٠٨)
درآئیت ٣، درآیید ٢٤، درآییت ٣٠

~: وَقُلْنَا لَهُمُ ٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّدًا (٤:١٥٤)
درشید ١، درآئید ٣٦

~: يَٰقَوْمِ ٱدْخُلُوا ٱلْأَرْضَ ٱلْمُقَدَّسَةَ (٥:٢١)
اندرشویت ٤١

~: قَالَ ٱدْخُلُوا فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ (٧:٣٨)
هَلا اندَررَوَید ١٠، اندر شوی[1] ٥٧، درآرید شان ٥٨، درآیید شما ١٠٤

~: وَٱدْخُلُوا ٱلْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ (٧:١٦١)
اندر آییت ٤١، در روی[2] ٥٧، در روید ٧٩

~: وَٱدْخُلُوا مِنْ أَبْوَٰبٍ مُّتَفَرِّقَةٍ (١٢:٦٧)
درشید ١، درشوی[1] ٢٤

~: وَقَالَ ٱدْخُلُوا مِصْرَ إِن شَآءَ ٱللَّهُ ءَامِنِينَ (١٢:٩٩)
اندرْ آپد ٢، فروآی[3] ٢٤

~: قَالَتْ نَمْلَةٌ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّمْلُ ٱدْخُلُوا (٢٧:١٨)
فرو روید ١١٦

~: فَٱدْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَٱنتَشِرُوا (٣٣:٥٣)
درآورید ٩٢

~: قِيلَ ٱدْخُلُوٓا أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا (٣٩:٧٢)
اندار ائید ٥٦

~: ٱدْخُلُوٓا أَبْوَٰبَ جَهَنَّمَ خَٰلِدِينَ فِيهَا (٤٠:٧٦)
در شویت ٤١

ٱدْخُلُوهَا: ٱدْخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ءَامِنِينَ (١٥:٤٦)
درشند ١، در ایی[4] ٢٤، اندَرْرَوید ٥٣، در روید ٥٩، بروید ٦١، درآریت ٧١، درآیید ١١٤

~: ٱدْخُلُوهَا بِسَلَٰمٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ ٱلْخُلُودِ (٥٠:٣٤)
در رو ٦، اندر دوید ١٧، در شوید ١١٤

ٱدْخُلِى: قِيلَ لَهَا ٱدْخُلِى ٱلصَّرْحَ (٢٧:٤٤)
درشه[5] ١، دررو ٣٩، درشو ٤١، اندررو ٤٦، اندَرْآی ٥٣، درآ ١٢٢

~: فَٱدْخُلِى فِى عِبَٰدِى (٨٩:٢٩)
درشه[5] ١، اندرآی ٣٩، درآی ٤١، درشو ٧٩

أَدْرِ: وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ (٦٩:٢٦)
دانستمی ٨٠

★ **لَمْ أَدْرِ:** وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَهْ (٦٩:٢٦)
ندانستندی[6] ٢، نه دانستم ٣، نه دانستمی ١٩ و ٨٠، ندانستمی ٢٩، نه دانم ٣٩، نمی یافتم ٨٧، ندانستم ١٠٠، نمیدانم ١٢٠، نمیدانستم ١٣٠

أَدْرَاكَ: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْحَآقَّةُ (٦٩:٣)
دانسته کرد ١، دانی تو ٣، آگاه کرد ٢٩، بیاگاهانیده است ٣٤، دانا کند ١٣٦

~: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سَقَرُ (٧٤:٢٧)
دانسته کرد ١، آگاه کرده است ٢٩، دانا کرد ١١٦

~: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ (٧٧:١٤)

---

١. شوی / شوید.
٢. در روی / در روید.
٣. آی / فروآیید.
٤. درآیی / درآیید.
٥. درشه / درشو.
٦. ترجمهٔ فارسی از نظر صیغه با اصل عربی تطبیق نمی کند.

دانسته کند ۱، دانا کرد ۳، دانا گردانید ۱۱۳

~: ثُمَّ مَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ (۱۸:۸۲)
دانی ۴۱، دانا ساخت ۱۱۱

★ مَآ أَدْرَاكَ: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا ٱلْحَآقَّةُ (۳:۶۹)
چه دانی ۱۰۸

~: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلْفَصْلِ (۱٤:۷۷)
نه دانی تو و درنیابند ترا ۹۲

~: ثُمَّ مَآ أَدْرَىٰكَ مَا يَوْمُ ٱلدِّينِ (۱۸:۸۲)
چه دانا ساخت ۱۱٦

~: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سِجِّينٌ (۸:۸۳)
چه دانی که چیست ۱۲۳

~: وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا لَيْلَةُ ٱلْقَدْرِ (۲:۹۷)
نه دانی ۱۳٦، چه دانی تو ۱۳۹

أَدْرَاكُمْ: عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ (۱٦:۱۰)
آگاه و دانا کرد ۳، آگاهی دادمی ۱۳ دانا کردمی ۳۸، آگاه کنم ۳۹، دریابانیدی ٦۱، دریافتم ۷۵، آگاهی دهم ۹۱، آگاه کردم ۹۹، آگاه کردیم ۱۱٤

★ لا أَدْرَاكُمْ: عَلَيْكُمْ وَلَآ أَدْرَىٰكُم بِهِۦ (۱٦:۱۰)
دانسته نکردی ۱، نکردمی آگاه ۲٤، ندانبستانی ۲۹، نیاگاهانیدمانی ۳٤، آگاه نکردمی ۵۸ و ۱۳٦، بنه آگاهانیدمی ٦۲، نیاگاهانیدی ٦٦، نه بیاگاهانیدمی ۸۸، نیاموختمی ۱۰۳، نه آگاهی دادمی ۱۰۵، دانا نگردانیدمی ۱۱۳

فَٱدْرَءُوا: قُلْ فَٱدْرَءُوا۟ عَنْ أَنفُسِكُمُ (۱٦۸:۳)
واز کنید ۱، دور کنیت ۳، وادارید ۱۰، بازدارید ۲۰، درگذارید ۳٤، دور کنید ۳٦، بازداریت ٤۱، بازدارید شما ٦۱، اندر گذارید ٦۲، بیفکنید ٦٤، دست بازدارید ۷۵

أَدْرَكَهُ: حَتَّىٰٓ إِذَآ أَدْرَكَهُ ٱلْغَرَقُ (۹۰:۱۰)
در رسید ۱، دریافت ۳، اندریافت ۳۸، رسد ۵۳، دَرَیافت ۵۵، اندر رسید ۹۸، فرا گرفت ۱۱٦

أَدْرِي: وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ لَّكُمْ (۱۱۱:۲۱)
بدانم ۳۰، دانم من ۵٦

~: وَمَآ أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ (۹:٤٦)
می دانم[1] ۳، دانم[1] ۳۹

~: قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ مَّا تُوعَدُونَ (۲۵:۷۲)
من میدانم[1] ۱۰۰، میدانم[1] ۱۱٤

★ إِنْ أَدْرِي: وَإِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ أَم بَعِيدٌ (۱۰۹:۲۱)
نمی دانم ۳، من ندانم ۲٤، نمیدانم ۱۰۰، ندانم ۱۳۸

~: وَإِنْ أَدْرِى لَعَلَّهُۥ فِتْنَةٌ لَّكُمْ وَمَتَٰعٌ (۱۱۱:۲۱)
ندانم ۱، همی ندانم من ۵۸، همی ندانم۹٤، نمیدانم من ۱۲۳

~: قُلْ إِنْ أَدْرِىٓ أَقَرِيبٌ مَّن أَضْعَفُ (۲۵:۷۲)
من می ندانم ۸۸

★ مَا أَدْرِي: وَمَآ أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ (۹:٤٦)
درنمی یابم ۱۲۱

آدْعُ: فَٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنۢبِتُ ٱلْأَرْضُ (٦۱:۲)
خُواهش کن ۱۰، بُخوان ۵۵، اندر خواه ۵۷، برخوان ٦۳

~: قَالُوا۟ ٱدْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّن لَّنَا مَا هِىَ (٦۸:۲)
بَخوان ۲، بخواه ۲٤، خواهش کن ٤۰، درخواه ۱۱۲

~: ٱدْعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلْحِكْمَةِ (۱۲۵:۱٦)
بخوان ۱، وازخوان ۲٤، واخوان ۲۹، خَوان ۵۵، بخوان تو ٦۱، بازخوان ۸۹

~: فَلَا يُنَٰزِعُنَّكَ فِى ٱلْأَمْرِ ۚ وَٱدْعُ إِلَىٰ رَبِّكَ (٦۷:۲۲)
میخوان ۱۰۳

---

۱. بدیهی است این معانی در اصل جمله منفی بوده که این جا به صورت تفکیک و فارغ از حرف نفی لحاظ شده است.

~: فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا (۴۲:۱۵)
همی خوان ۱۶، باز خوان ۵۳

اُدْعُهُنَّ: ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا (۲:۲۶۰)
بخُوان ۲و ۳و ۵۲و ۱۰۵ خوان ۳۰، برخو آن ۱۰۰

أَدْعُوا: سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ (۱۲:۱۰۸)
می خوانم ۱، خوانم ۷ مکرر، همی خوانیم ۵۳، میخونم[1] ۱۱۳، همیخوانم ۱۲۹

~: إِلَيْهِ أَدْعُوا وَإِلَيْهِ مَآبِ (۱۳:۳۶)
خوانم ۱، خُوانم ۲، میخوانم من ۶۱

~: وَأَدْعُوا رَبِّي عَسَىٰ أَلَّا أَكُونَ بِدُعَاءِ (۱۹:۴۸)
بخوانم ۱، بخُوانم ۲، بپرستم و بخوانم ۵۸، من می خوانم و می پرستم ۶۴، می پرستم ۸۶، من میخوانم ۱۰۰

~: قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا (۷۲:۲۰)
من می خوانم ۶، همی خوانم ۳۰، می پرستم من ۱۱۳

اُدْعُوا: وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ (۲:۲۳)
بخُوانید ۲، بخُوانَید ۱۰، یاری خواهی ۲۴، بُخوانیت ۵۵

~: ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً (۷:۵۵)
برخوانید ۵۷، بخوانید و بپرستید ۵۸

~: قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ (۷:۱۹۵)
برخوآنید ۱۰۰

~: وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ اللَّهِ (۱۰:۳۸)
بخُوانید ـ یاری خواهید ۲، بخوانی[2] ۲۴، بخواهید ۵۸

~: وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا (۲۵:۱۴)
بانگ کنید ۳۹، با خود خوانید ۵۸، بگویید ۶۲

~: وَقِيلَ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ فَدَعَوْهُمْ (۲۸:۶۴)
بخوآنید ۱۰۰

أَدْعُوكُمْ: وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ (۴۰:۴۲)
می خوانم ۱، همی خوانم ۱۵، می خُوانمْ ۲۲، میخوانم ۳۰، می خوانمتان ۱۱۴

اُدْعُوهُ: وَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ (۷:۲۹)
بخوانید ۱، بخوانیت ۳، بپرستید ۷۲، بخوانید ۹۴، به پرستید ۱۰۴

~: وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (۷:۵۶)
بخوانیت ۳

~: وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا (۷:۱۸۰)
خُوانَید ۱۰

★ اُدْعُوهُ: وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (۷:۵۶)
بخوانی تش ۹۱

اُدْعُوهُمْ: فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ (۷:۱۹۴)
خوانید ۱۰، ۱۱۴، بخوانید تان ۶۱

~: ادْعُوهُمْ لِآبَائِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ اللَّهِ (۳۳:۵)
بازخوانید ۱۳۸

أَدْعِيَاءَكُمْ: وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ (۳۳:۴)
پسرخواند گان ۱، پسر خُواند گان ۲، پذرفتگان ۳، خواند گان ۱۴، خوانند گان ۵۲، پسرخوانده ۶۹، بپسری پذرفتگان ۸۰، پسرخواند گانتان ۱۱۴، پسر خواندها ۱۱۶، به پسری پذیرفتگان ۱۲۱

أَدْعِيَائِهِمْ: حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ (۳۳:۳۷)
پسرخواندن ۱۷، پسرانی که بپسری گرفته باشند ۵۶، پسر خواند گان[3] ۱۰۲، بپسری خواند گان ۱۱۴، پسرخواند گان ۱۲۵، پسرخواند[4] ۱۳۸

اِدْفَعْ: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ (۲۳:۹۶)

---

۱. میخونم / میخوانم.
۲. بخوانی / بخوانید.
۳. خوند گان / خواند گان.
۴. پسرخواند / پسرخوانده.

وازکن ١، دورکن ٣، بازدار ٥٣، بزن ٦١

~: وَلَا ٱلسَّيِّئَةُ ٱدْفَعْ بِٱلَّتِى هِىَ أَحْسَنُ (٤١:٣٤)
وازکن ١، بازدار ٢٤، بده ٤٢، باززن ٦١، بازار ٦٩، بازآر ٨١، دورگردان ١٣٢

ٱدْفَعُوا: قَـٰتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَوِ ٱدْفَعُوا۟ (٣:١٦٧)
انبوه کنند ١، دور کنیت ٣، انبوهی کُنید ١٠، دور کنید ٣٦، بازدارید ٣٨، انبوهی می کنید ٤٠، بازداریت ٤١، انبوه میدارید ١٠٦

~: فَإِنْ ءَانَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَٱدْفَعُوٓا۟ إِلَيْهِمْ (٤:٦)
دهید ١، بدهیت ٣، فرادَهید ١٠، وادهید ٢٤، هادهید ٥٧، فرادهید ٦٢، بسپارید ٦٧، بدهید ٩٧، بازدهید ١٠٠

ٱدَّكَرَ: وَٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِۦ (١٢:٤٥)
ایاد[1] کرد ١، یادآورد ٣، وایاد آمد ٧، مکرّر، یاد کرد ٤١، با یاد آمد ٤٢، یاد آمد ٥٣، یاد آوُرد ٩١، با یاد آورد ١٠٠، با یادش آمد ١٠٥، یادش آمد ١٠٦، بیاد آورد ١٠٩

أَدُلُّكَ: قَالَ يَـٰٓـَٔادَمُ هَلْ أَدُلُّكَ عَلَىٰ شَجَرَةِ (٢٠:١٢٠)
راه‌نمون باشم ٢ و ١٠٨، ره‌نمونی کنم ٢٤، راه برم ٣٩، راه نُمایم ٥٣، راه‌نمایی کنم ٦٥، نمایم ٨٧، ره نمایم ١٠٣

أَدُلُّكُمْ: فَتَقُولُ هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ مَن يَكْفُلُهُۥ (٢٠:٤٠)
راه نمُون باشم ٢، رهنمونی کنم ٤٣، راهْ نمایَمْ ٥٣، ره نمایم ١٠٣، راهنمایی کنم ١٣٢

~: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ يَكْفُلُونَهُۥ لَكُمْ (٢٨:١٢)
راه نمونی کنم ٢، من راه نمایم ٢٩، نشان دهم ٤٦، راهنمونی کنم ٤٧، راهنمودم ٨٧، راهنمایم ٩٢، راه نمونی کنیم ٩٨، راه نمایم من ١٢٤

~: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَـٰرَةٍ تُنجِيكُم مِّنْ عَذَابٍ أَلِيمٍ (٦١:١٠)
راه نمودنی کنم ٢، راه نمایم ٣ و ١١٤، راه نماء باشم ٣٩، نشان دهم ٦٤، راه نمون شوم ١٠٤

فَأَدْلَىٰ: فَأَرْسَلُوا۟ وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُۥ (١٢:١٩)
فروهیشت[2] ١، فروهِشت ٢، کشید ١٠، فروگذاشت ٢٤، فروهشتند ٤٩، فرود گذاشت ٥٨، فرود هشت ٧٢، فرو گذاشت در چاه ٧٩، فرو گذاشت بچاه ١٠٤، فرو نشست ١٢٤، فرو کرد ١٣٦

أَدْنَىٰ: قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ ٱلَّذِى هُوَ أَدْنَىٰ (٢:٦١)
کمتر و فروتر ٢، کمتر ٣، بتر ٤، فرومایه تر اُو[3] بتر ١٠، فرومایه تر ٣٦، فرودتر ٤٣، نزدیکتَر ـ کمتَر ٥٥، بتر و فرومایه تر ٦٧، خوردتر ٩٩، فروتر ١٠٤، زبونتر ١١٦

~: وَأَقْوَمُ لِلشَّهَـٰدَةِ وَأَدْنَىٰٓ أَلَّا تَرْتَابُوٓا۟ (٢:٢٨٢)
نزدیکتر ١، نزدیک تر او[3] سزاوارتر ١٠، نزدیک ٩٢

~: ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَلَّا تَعُولُوا۟ (٤:٣)
سزاوارتر و نزدیک تر ١٠، در خورتر ٢٧، سزاتر ٤٠، دورتر ٦٩

~: أَدْنَىٰٓ أَن يَأْتُوا۟ بِٱلشَّهَـٰدَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَآ (٥:١٠٨)
سزاوارتر ٧٨، نزدیکست ١٢٧

~: وَرِثُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَـٰذَا ٱلْأَدْنَىٰ (٧:١٦٩)
نزدیک ترین ١٠، فروتر و زبون تر ٣٨، فرومایه ٣٩، نزدیکتر فرومایه تر ٥٥

~: غُلِبَتِ ٱلرُّومُ فِىٓ أَدْنَى ٱلْأَرْضِ (٣٠:٣)
فروترین ١٤، اند ک ٣٩، نزدیکترین ٤٣، میان ١٣٩

---

١. ایاد / یاد.
٢. هیشت / هِشت.
٣. او / و (حرف عطف).

~: وَلَنُذِيقَنَّهُم مِّنَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ (۳۲:۲۱)
کهتر ۱، فروتر ۳، کم ترین و نزدیک ترین ۳۰، فروترین و کمترین ۳٤، نزدیک و کم ۸۸، نزدیکترین و کمترین ۱۰۸، فرونتر[1] ۱۳٤

~: ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ وَلَا يَحْزَنَّ (۳۳:۵۱)
آسان تر ۸۷

~: ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ (۳۳:۵۹)
نزدیک تر ۷، نزدیکتر و سزاوارتر ۵۸، نزدیکتر ۱۰٤

~: إِنَّ رَبَّكَ يَعْلَمُ أَنَّكَ تَقُومُ أَدْنَىٰ مِن ثُلُثَيِ ٱلَّيْلِ (۷۳:۲۰)
کمتر ۱، کم ٦، اند کی ۱۰۰

أَدْهَى: مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ (٥٤:٤٦)
سختر ۱، بزرگتر ۲٤، سخت تر ۲۹، دشخوارتر ۵۳، بزرگتر و سهمگین تر ۵٦، سخت ۸۰

أَدُّوا: أَنْ أَدُّوٓاْ إِلَيَّ عِبَادَ ٱللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (٤٤:۱۸)
بگزارید ۱و ٦۱، بسپارید ۲و ۲۲، بسپاریت ۳، بازدهی ۲٤، بگذارید ۲۹، بگزارید و بدهید ۳۹، وادهید ٤۳، بازآیید ۵۲، بازدهید ۵٦، بدهید ٦٤، بازگردانید ۱۰۰، بازگذارید ۱۰۲، بفرستید ۱۳۸

إِذْ: إِذْ قَالَ لَهُۥ رَبُّهُۥٓ أَسْلِمْ (۲:۱۳۱)
چو ۵۹

~: إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ ٱلْمَوْتُ إِذْ قَالَ (۲:۱۳۳)
آن گه ٤۰، هنگامی که ۱۲۲

~: وَلَوْ يَرَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوٓاْ إِذْ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ (۲:۱٦۵)
آنهنگام ۱۲۳

~: إِذْ قَالُواْ لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ٱبْعَثْ لَنَا مَلِكًا (۲:۲٤٦)
که ۲۷

~: إِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّيَ ٱلَّذِي يُحْيِۦ (۲:۲۵۸)
آنگاه که ۲۷

~: رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا (۳:۸)
آن که ۱، آنکه ۳، کی ۱۰

~: إِذْ هَمَّت طَّآئِفَتَانِ مِنكُمْ أَن تَفْشَلَا (۳:۱۲۲)
که ۱، آنگاه ۲۷

~: إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُۥنَ (۳:۱۵۳)
یاد دارید ۲۷

~: إِذْ قَالَ ٱللَّهُ يَٰعِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱذْكُرْ (۵:۱۱۰)
چُون ۲، چو ۷۹

~: وَلَوْ تَرَىٰٓ إِذْ وُقِفُواْ عَلَى ٱلنَّارِ (٦:۲۷)
چنانکه ۱۱۱

~: وَٱذْكُرُوٓاْ إِذْ كُنتُمْ قَلِيلًا (۷:۸٦)
آنگَهْ ۹٤

~: وَإِذْ قَالُواْ ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا (۸:٤۲)
انگهی که ۹۳

~: إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِۦ يَٰقَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم (۱۰:۷۱)
که ۱

~: إِذْ يَقُولُ ٱلظَّٰلِمُونَ إِن تَتَّبِعُونَ إِلَّا رَجُلًا (۱۷:٤۷)
ناگاه ٦۱

~: إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُۥ نِدَآءً خَفِيًّا (۱۹:۳)
چون که ۵۹

~: إِذْ دَخَلُواْ عَلَيْهِ فَقَالُواْ سَلَٰمًا (۵۱:۲۵)
آنگه که ٦

وَإِذْ: وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ (۲:۳۰)
چُونْ ۲

~: وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ (۲:۵٤)
گاهی که ۱۱٤، هنگام ۱۳۵

---

۱. فرونتر/ فروتر.

~: وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَٰقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ ٱلطُّورَ (۲: ۶۳)
یاد کنید آنکه ۲۹

~: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ لِأَبِيهِ ءَازَرَ (۶: ۷۴)
یاد کن ۲۶

~: وَإِذْ أَنجَيْنَٰكُم مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ (۷: ۱۴۱)
آنگه که ۲۹

إِذَا: ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ (۲: ۱۵۶)
هر گه ۴۰

~: وَإِذَا طَلَّقْتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ (۲: ۲۳۲)
هرگاه که ۲۷

~: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُم (۲: ۲۳۳)
ازمان ۱

~: إِذَا تَدَايَنتُم بِدَيْنٍ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (۲: ۲۸۲)
که ۲۵، آن زمانی ۹۲

~: فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْنَٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ فِيهِ (۳: ۲۵)
آنگاهی ۱۰۵

~: وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا وَإِذَا خَلَوْا۟ عَضُّوا۟ (۳: ۱۱۹)
چُن ۲۰

~: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِن كُلِّ أُمَّةٍۭ بِشَهِيدٍ (۴: ۴۱)
آن زمان که ۳۹

~: فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُمْ (۴: ۷۷)
همیدون ۱۰

~: أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا (۴: ۱۴۰)
هر هنگام ۶۲

~: إِذَآ ءَاتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۵: ۵)
آنزمان ۳۷

~: وَإِذَا سَمِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ (۵: ۸۳)
آنزمان که ۳۷

~: لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهْتَدَيْتُمْ (۵: ۱۰۵)
پس که ۹

~: ٱنظُرُوٓا۟ إِلَىٰ ثَمَرِهِۦٓ إِذَآ أَثْمَرَ وَيَنْعِهِۦٓ (۶: ۹۹)
چو ۷۹

~: إِلَىٰٓ أَجَلٍ هُم بَٰلِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ (۷: ۱۳۵)
پس ۲۹

~: فَلَمَّآ أَنجَىٰهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِى ٱلْأَرْضِ (۱۰: ۲۳)
همانگاه ۴۲، هم آنگاه ـ ناگاه ۱۰۹

~: ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِّنكُم (۱۶: ۵۴)
ناگاه ۵۵

~: إِذَا طَلَعَت تَّزَٰوَرُ عَن كَهْفِهِمْ ذَاتَ ٱلْيَمِينِ (۱۸: ۱۷)
اکنون که ۴۴

~: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ (۱۹: ۷۳)
هرگه که ۴۴

~: فَلَمَّآ أَحَسُّوا۟ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ (۲۱: ۱۲)
همی دون ۱، همدون[1] ۳۹

~: ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ (۳۰: ۲۵)
همانگه ۴۷

~: بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ (۳۰: ۳۶)
همی ۶۱

~: إِنَّهُمْ كَانُوٓا۟ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا ٱللَّهُ (۳۷: ۳۵)
کچون[2] ۲۲

~: فَكَيْفَ إِذَا تَوَفَّتْهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ (۴۷: ۲۷)
هنگام ۱۴

---

۱. همدون / همیدون: ناگاه.
۲. کچون / که چون.

~: إِذَا ٱنطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا (١٥:٤٨)
چون آنگه ٦

~: إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا۟ فِى ٱلْمَجَٰلِسِ (١١:٥٨)
گهی که ٩٦

أَئِذَا: أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَٰلِكَ رَجْعٌۢ بَعِيدٌ (٣:٥٠)
آنگه ٦، آنگاه ١٧

فَإِذَا: فَإِذَا قَضَيْتُم مَّنَٰسِكَكُمْ (٢٠٠:٢)
که ١٠

~: فَإِذَا بَرَزُوا۟ مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ (٨١:٤)
چون ٤٥

~: فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (١٠٧:٧)
ناگاه ٣

~: فَإِذَا هِىَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ (١١٧:٧)
هَمیدُون ٤٥، ناگاهْ ٥٥، ناگاه ـ همیدون ١٠٩

~: فَأَلْقَىٰهَا فَإِذَا هِىَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ (٢٠:٢٠)
ناگهان ٨٦

~: فَإِذَا حِبَالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ (٦٦:٢٠)
همان گاه ٩٤

~: فَيَدْمَغُهُۥ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ (١٨:٢١)
در آن میان ١١٣

~: فَإِذَا ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ (٣٤:٤١)
هم آنگاه ٢

~: أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ فَإِذَا هِىَ تَمُورُ (١٦:٦٧)
هوازی[1] ٢

وَإِذَا: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ (١١:٢)
هرگاه ٩٩، هنگامی که ١٣٠

~: وَإِذَآ أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا۟ (٢٠:٢)
چُون ١٠

~: وَإِذَا لَقُوا۟ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا (٧٦:٢)
هرگه که ١٠

~: وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ ٱتَّخَذُوهَا (٥٨:٥)
چن[2] ٨٨

~: وَإِذَا جَآءَكَ ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِـَٔايَٰتِنَا (٥٤:٦)
اگر ٨٨

~: وَإِذَا رَأَيْتَ ٱلَّذِينَ يَخُوضُونَ فِىٓ ءَايَٰتِنَا فَأَعْرِضْ (٦٨:٦)
اگر و چن[2] ٨٨

~: وَإِذَا فَعَلُوا۟ فَٰحِشَةً قَالُوا۟ وَجَدْنَا عَلَيْهَآ (٢٨:٧)
چو ١١٣

~: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُوا۟ لَهُۥ (٢٠٤:٧)
هرگه ٩٣

إِذًا: إِنَّكَ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ (١٤٥:٢)
آنگه ٢، اگاه ٧٦

~: وَإِذًا لَّـَٔاتَيْنَٰهُم مِّن لَّدُنَّآ أَجْرًا عَظِيمًا (٦٧:٤)
نون[3] ١، آن هنگام ٧٦

~: وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ (١٠٧:٥)
نون ٣٧

~: فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّٰلِمِينَ (١٠٦:١٠)
نون ١

~: وَمَا كَانُوٓا۟ إِذًا مُّنظَرِينَ (٨:١٥)
آنگا ٣٠

---

١. هوازی: ناگاه.

٢. چن / چون.

٣. نون / اکنون.

٤. کذا، بدون «ه» در اصل متن.

~: إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ (۱۷:۱۰۰)
ایدون ۵۹

~: وَلَن تُفْلِحُوٓاْ إِذًا أَبَدًا (۱۸:۲۰)
پس آنگاه ٤١

~: إِلَى ٱلْهُدَىٰ فَلَن يَهْتَدُوٓاْ إِذًا أَبَدًا (۱۸:۵۷)
هیچ ۱۰۸

~: إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَٰهٍ بِمَا خَلَقَ (۲۳:۹۱)
آنگاه ۳

~: إِذًا لَّٱرْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ (۲۹:٤۸)
آنهنگام ۱۱۱

~: إِنِّىٓ إِذًا لَّفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ (۳٦:۲٤)
اکنون ۳۹

أَذاعُوا: أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ أَوِ ٱلْخَوْفِ أَذَاعُواْ بِهِۦ (٤:۸۳)
اشکرا کنند[1] ۱، آشکارا کنید ۳، آشکارا بکنند ۱۰، آشکارا کنند ۲٤، و ۵۵، فاش و آشکارا می کنند ٤۱، بشنوانند همه را ٤۵، آشکار کنند ۵۳ آشکارا کنند و پیدا کنند ۵۸، آشکارا کند ۷٤، آشکارا کردند ۷۵، آشکارا کردندی ۸۵، بگسترانند ۹٤، فاش کنند ۱۱۱، بشنوانند ۱۱۲ و ۱۲۷، فاش میکنند ۱۲۲

أَذاقَها: فَأَذَٰقَهَا ٱللَّهُ لِبَاسَ ٱلْجُوعِ (۱٦:۱۱۲)
بچشانید ۱و۲، چشانید ۵۵، بچشاند ٦۲، چشانید ۱۱٤

أَذاقَهُمْ: ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً (۳۰:۳۳)
بچشاند ۱، چشاند ۳، بچشانند ۱٤، بچشاند و برساند ٤۷، بَچِشانَدْ ۵۳، برسد ٦۱، چشد[2] ۱۱٤، درچشاند ۱۱۷

~: فَأَذَاقَهُمُ ٱللَّهُ ٱلْخِزْىَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا (۳۹:۲٦)
چشانید ۳، درچشانید ۲۹، بچشاند ۱۲٤

أَذانٌ: وَأَذَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ إِلَى ٱلنَّاسِ (۹:۳)
آگاهی ۱، آگاه کردن ۲، بانگ زدن ٤۱، آگاهیدن ٤۸، آواز دادن ۵٦، آگاهانیدن ٦۲، آگاهانیدن ۹۲، آگاهانید[3] ۱۱۰، آگاه گردانیدن ۱۱٦، آگاهی دادن ۱۲۱

أَذاهُمْ: وَدَعْ أَذَىٰهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى ٱللَّهِ (۳۳:٤۸)
دشخواری نمودن ۱، رنجه داشتن ۷، رنجه داشت[4] ۳۹، رنجانیدن ٤۱، رنج ٦٤، رنجش ۱۰۰، آزار ۱۲۹

أَذْبَحُكَ: إِنِّىٓ أَرَىٰ فِى ٱلْمَنَامِ أَنِّىٓ أَذْبَحُكَ (۳۷:۱۰۲)
میکشتم ۱، بکشتمی ۲، گلو می برّم ۳، گلو ببرّم ۲۲، می کشم ۲٤، می کشتم ۲۹، گلو برم ۳۸، بکشم ٤۳و ۵٦، گلو بریدمی ۱۰۹، می کشم ۱۱٤، میبریدم گلو ۱۲۲، من می کشتم ۱۳۸

لَأَذْبَحَنَّهُ: أَوْ لَأَاْذْبَحَنَّهُۥٓ أَوْ لَيَأْتِيَنِّى بِسُلْطَٰنٍ (۲۷:۲۱)
بکشم ۱، گلو برم هر آینه هر آینه ۳، سربرم ۱۰۲

★ لَأَذْبَحَنَّهُ: أَوْ لَأَاْذْبَحَنَّهُۥٓ أَوْ لَيَأْتِيَنِّى (۲۷:۲۱)
گلو ببرمش ۳۰، گلوش ببرّم ٤۸، گلو ببرّمش ۹٤

ٱلْأَذْقانِ: عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا (۱۷:۱۰۷)
زنخها ۱و ۲، زنخ ها ۳، زنخدانها ۱۸و ۵۷، روی ٤۱، زنخدان ٤۸، رُویَها ۵۳و ۱۰۲، دندان خانهاء ٦٦، ذنخها[5] ٦۷، زنخ ۱۱۸

أَذَقْنا: وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً (۱۰:۲۱)

---

۱. اشکرا کنند / آشکارا کنند.
۲. چشد: بچشاند، در معنی متعدّی.
۳. آگاهانید / آگاهانیدن.
٤. رنجه داشت / رنجه داشتن.
۵. کذا با همین املا در متن اصلی.

بچشانیم ۱، بچشانم ۲، بچشانیم ما ۲۷، درچشانیم ۲۹، بچَشانیم ۵۳، چشَانیم ۵۵، بچشانید یم ما ۹۹، چشانیم ما ۱۲٤

~: لَئِنْ أَذَقْنَا ٱلْإِنسَـٰنَ مِنَّا رَحْمَةً (۱۱:۹)
چشانیم ۳، درچشانیم ما ۲۹

~: وَإِذَآ أَذَقْنَا ٱلنَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا۟ بِهَا (۳۰:۳٦)
چشانیم و رسانیم ٤۷، برسانیم ما ٦۱، برسانیم ٦٤، چشانید یم ۱۱٦

أَذَقْنَاكَ: إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ (۱۷:۷۵)
بچشانیدی[1] ۱، بچشانید یمی ۲٤ بچشانید یم ۳٦، بچشانیدمی ۵۳، چشَانِید یمی ۵۵، بچشانیدمانی ٦۰، چشانید یم ما ٦۱، چشانید مانی ٦۳، درچشانید مانیم ما ۸۹، درچشانید یمی ۹۳، میچشانید یم ۱۱۱، بچشید مانی ۱۱۳

★ **أَذَقْنَاكَ:** إِذًا لَّأَذَقْنَـٰكَ ضِعْفَ ٱلْحَيَوٰةِ (۱۷:۷۵)
در تو چشانیم ما ۲۹، چشانیمت ۱۱٤

أَذَقْنَاهُ: وَلَئِنْ أَذَقْنَـٰهُ نَعْمَآءَ بَعْدَ ضَرَّآءَ (۱۱:۱۰)
بچشانیم ۱

~: وَلَئِنْ أَذَقْنَـٰهُ رَحْمَةً مِّنَّا مِنۢ بَعْدِ ضَرَّآءَ (٤۱:۵۰)
بچشانیم ۱٦، برسانیم و بدهیم ٦٦، چشانیم ۱۱٤

ٱذْكُرْ: وَٱذْكُر رَّبَّكَ فِى نَفْسِكَ تَضَرُّعًا (۷:۲۰۵)
ایاد[2] کن ۱، یاد کن ۳، بخوان ۹۲

~: وَٱذْكُر رَّبَّكَ إِذَا نَسِيتَ (۱۸:۲٤)
. یاد کن ۱۰۰

ٱذْكُرْكُمْ: فَٱذْكُرُونِىٓ أَذْكُرْكُمْ وَٱشْكُرُوا۟ لِى (۲:۱۵۲)
یاد کنم ۳، ٦۵و ۱۱٤، من یاد کنم ۵۳، یاد کنیم ٦۳، یاد کنم من ۹۲

ٱذْكُرْنَ: وَٱذْكُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِى بُيُوتِكُنَّ (۳۳:۳٤)
ایاد[2] کنید ۱، یاد کنیت ۳، یاد کنید ۷، یاد کنید ای زنان ۳۹، یاد گیریت ٤۱، یاد کنید و برخوانید ٤۷، یاد گیرید ۱۰۲

أَذْكُرَهُ: وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَـٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ (۱۸:٦۳)
فرموش[3] نکرد ۱، یاد کردم ۲، یاد دارم ٤۲، یاد آوردمی ٤۳، یاد کنمْ ۵۳، یادْ کنم ۵۵، یاد کردمی ۵۸، با یاد آورم ۱۰۰، یاددهم ۱۲۳

ٱذْكُرُوا: ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۲:٤۰)
یاد کنید ۲، یاد آورید ۱٤، یاد آورید و فراموش مکنید ۱۰۷

~: وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۲:٦۳)
یاد کُنید ۱۰، یاد دارید ٤۲، یاد کُنیت ۵۵، یاد کنْ ۱۳۸

~: ٱذْكُرُوا۟ نِعْمَتِىَ ٱلَّتِىٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۲:۱۲۲)
یاد کنی ٤۰

~: فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ قِيَـٰمًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ (٤:۱۰۳)
ایاد[2] کنید ۱، باید یاد کنید ۱۰٤

~: وَٱذْكُرُوا۟ نِعْمَةَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَـٰقَهُ (۵:۷)
یاد کنید شما ۱۰٤

~: وَٱذْكُرُوٓا۟ إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَآءَ (۷:٦۹)
ایاد[2] کنید ۱

~: وَٱذْكُرُوا۟ مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ (۷:۱۷۱)
یاد کُنید او[4] یاد دارید ۱۰، نگاه دارید ۲٤، یاد آرید ٦٤، یاد گیرید ۹٤

---

۱. این ترجمه با صیغهٔ فعل مطابقت ندارد.
۲. ایاد / یاد.
۳. فرموش / فراموش.
٤. او / و (حرف عطف).

~: وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ (۸:۲٦)
یادْ کُنْ ۵۳

~: اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (۱٤:٦)
یاد کنی[1] ٢٤

~: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ (۳۵:۳)
پند گیرید ۱۳۸

اُذْكُرُونی: فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا (۲:۱۵۲)
یاد کَنی[1] ۱۰، یاد داری ٤٠، یاد کنید ٥٦

اُذْكُرُوهُ: وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ (۲:۱۹۸)
یاد کَنید ۱۰

اَلْأَذَلَّ: لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ (٦۳:۸)
خوارتر ۱ و ۳، خُوارترین ۲ و ٥٦ خواران ۱۳٦

أَذِلَّةٌ: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنتُمْ أَذِلَّةٌ (۳:۱۲۳)
سستان ۱، خُوار و أند ک ۲، خواران ۳، خُوار مَایَه ۱۰، اند ک ٢٤، بیچاره ٤١، آند ک ٤٢، بیچار گان ۱۰۲

~: أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ (۵:٥٤)
نرمان ۱، نرم سَاران مهربانان ۲ و ٦۳، نرم ساران و نرم دلان ۳، فروتنان ۲۷، فروتن ۳۱، مهربانان ٤٢ و ۷۹، نرم ۵۳، نَرم سَاران ٥٥، نرم دلان ٥٦، نرم دل ٦٤، خـواری ۷٦، شـرم سـاران نـرم دلان ۸۰، خاکساران ۱۲۲

~: وَجَعَلُوا أَعِزَّةَ أَهْلِهَا أَذِلَّةً (۲۷:۳٤)
خواران ۱، خوارترینان ۷۹، خوار کرد گان ۹۸، خو آرترینیان ۱۰۰، چوارتران ۱۰۲ خاران[2] ۱۰٤، خوارترینیان ۱۱۳، خوارترین ۱۳٤

~: وَلَنُخْرِجَنَّهُم مِّنْهَا أَذِلَّةً وَهُمْ صَاغِرُونَ (۲۷:۳۷)
خُوارتر ۲، خوار ۲۰، نـژنـدان ٤٧، خَوارَان ٥٣، نرم ساران ۸۰، خوار شده ۱۳۵

اَلْأَذَلِّينَ: أُولَٰئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ (۵۸:۲۰)
فروتـران ۱، فروتـریـن و خـوارتـریـن گـروه ۲، خـوارتـران ۳، خـواران ٢٤، خـواری[3] ۳۰، خوار کرد گان ۳۹، خوارترین گروه ٥٦، خوارترین ٦٤، خوارترینان ۷۹ و ۸۱، زیرترین ۱۰۰، فروترین یا خوارتریـن ۱۰۸، زیـر تریـنیان ۱۱۳، خواتـران ۱۲۰، پستی و خواری[3] ۱۳٦

أَذِنَ: قُلْ آللَّهُ أَذِنَ لَكُمْ أَمْ عَلَى اللَّهِ تَفْتَرُونَ (۱۰:۵۹)
دستوری کرد ۱، فرمُود ۲، فرمودست ۱۰، دَستُوری دَادَه است ٦٢

~: لَّا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَٰنُ (۲۰:۱۰۹)
دستُوری دَهد ۲، دستوری داده باشد ٣٤، دستوری داده بود ۸٦، فرمان دهد ۸۷، فرمایَدْ ۱۳۸

~: فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَن تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا (۲٤:۳٦)
فرمُوده است ۲، دستوری داده ٣٤، بفرمود ٤٣، دَستوری دَاد ٥١

~: وَلَا تَنفَعُ الشَّفَاعَةُ عِندَهُ إِلَّا لِمَنْ أَذِنَ لَهُ (۳٤:۲۳)
دستور دهد ٢٤، دستوری داده شد ٦١، فرمان داد ۱۱٤

أُذُنٌ: وَالْأَنفَ بِالْأَنفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ (۵:٤٥)
گُوش ۲

~: هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ (۹:٦۱)
گوسرای[4] ۱، سخن شنو ۳، هُونیوَش[5]، هر چه

---

۱. یاد کنی / یاد کنید.
۲. کذا در متن اصلی.
۳. صفت در بافت جمله مصدری معنی شده است.
٤. گوسرای: نیوشنده، شنوا.
۵. هُونیوَش: خوب شنو.

گوییم بشنود و باوَر کند ۱۰، نیوشنده ۲۷، شنونده ۲۷، گوشها ۳٤، نیک و خوش شنو ٤۲، دار گوش[1] ٤۹، سخن شنوا ۵۲، سخن شنونده ۵۲، سُخُن شِنو ۵۵، گوش سر ۷۲، شنونده ۹۳، بشنوائی ۱۰۰، شنوا ۱۱۱، سخن شنَو ۱۲۰، گوش دار ۱۲٤، سخت شنو ۱۲۹

أُذِنَ: أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَـٰتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُواْ (۲۲:۳۹)
دستوری کرده ۱، دستوری داده شود ۲، دستوری داده شد ۳، دستوری داده اند ۳٤، دستوری دادند ۵٤، فرمان داده شد ۸٦، دستوری داده آمد ۹٤، دستوری دادن[2] ۱۰۵، دستوری داده شده ۱۱۱

إِذْنِ: فَإِنَّهُۥ نَزَّلَهُۥ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ (۲:۹۷)
دستوری ۳، دستور ۳۸

~: وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ (۲:۱۰۲)
خواست ۲٤، فرمان و دستوری ٤۱، دانش ۱۲۲

~: غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةًۢ بِإِذْنِ ٱللَّهِ (۲:۲٤۹)
فرمان ۱، یاری کردن ۱۰

~: فَبِإِذْنِ ٱللَّهِ وَلِيَعْلَمَ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۳:۱٦٦)
بفرماید ۵۳

~: إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ ٱللَّهِ (٤:٦٤)
فرمان و خواست ۵۸

~: وَمَا كَانَ لِرَسُولٍ أَن يَأْتِيَ بِـَٔايَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ (٤۰:۷۸)
خواست و فرمان ۱۳۸

أَذَّنَ: قَالُواْ نَعَمْ فَأَذَّنَ مُؤَذِّنٌۢ بَيْنَهُمْ (۷:٤٤)
بانگ کند ۱، آواز دهد ۱۰، آگاهاند ۵۵، بانگ زند ٦۱، آگاهانید ۱۱٤، آواز برآورد ۱۲۱، آواز دهند ۱۲٤، ببانگ بلند آواز دهد ۱۲۷

~: ثُمَّ أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَـٰرِقُونَ (۱۲:۷۰)
بانگ کرد ۱، آواز داد ۳، بانگ زد ٤۱، فریاد زد ۱۳٦

أَذِّنْ: وَأَذِّن فِي ٱلنَّاسِ بِٱلْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا (۲۲:۲۷)
بانگ کن ۱، آواز ده ۱۲، بانگ زن ٤۱، آگاهی ده ٤۲، آگاه کن ۵٦، آواز درده ٦۵، آواز کن ۸۰، بیا گاهان ۱۰۵

أَذِنَتْ: وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۸٤:۲)
بنیوشد ۱، گوش دارد ۲، فرمان بردار گردد ۲٤، گوش با فرمان کند ۲۹ و ۵۲، گوش دارد ۳۰، بشنود فرمان ۳٦، فرمان برد ۳۸، بشنود ٦۱، فرمان برداری کند ۷۹ و ۱۱۳، فرمان بری کند ۱۱٤

أَذِنْتَ: عَفَا ٱللَّهُ عَنكَ لِمَ أَذِنتَ لَهُمْ (۹:٤۳)
دستوری کردن ۱، دسُتوری دادی ۲، دستور دادی تو ۲۷، دستور دادی ٦۰، فرمودی ۹۰

إِذْنِه: لِمَا ٱخْتَلَفُواْ فِيهِ مِنَ ٱلْحَقِّ بِإِذْنِهِۦ (۲:۲۱۳)
فُرمان ۱۰

~: وَٱللَّهُ يَدْعُوٓاْ إِلَى ٱلْجَنَّةِ وَٱلْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِۦ (۲:۲۲۱)
دَستُوری ۵۵، دستوری ۵۷

~: مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِنۢ بَعْدِ إِذْنِهِۦ (۱۰:۳)
فرمان دادن ۱۳، دستوری دادن ٦۳، دستور دادن ۸۵، دوستور[3] ۱۰٤

فَأْذَنُوا: فَأْذَنُواْ بِحَرْبٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ (۲:۲۷۹)
آگهَ بید[4] ۱، آگه باشید اوُ ساخته و آراسته باشَید ۱۰

---

۱. دَار گوش، قس: گوش دار.
۲. دستوری دادن / دستوری دادند.
۳. دوستور / دُستور.
٤. بید / باشید.

بِإِذْنِي: كَهَيْئَةِ ٱلطَّيْرِ بِإِذْنِي (۵:۱۱۰)
فرمان ۱، فرمان ـ دستوری ۵۷، دستوری ۶۳، خواست ۶۳

أُذُنَيْهِ: كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَنَّ فِيٓ أُذُنَيْهِ وَقْرًا (۳۱:۷)
دو گوش ۱، گوشها ۴۳، گوش ۵۶، هر دو گوش ۱۱۱

أَذْهَبَ: وَقَالُوا۟ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذْهَبَ عَنَّا (۳۵:۳٤)
برد ۳، بُبُرد ۲۲، برداشت ۲٤

ٱذْهَبْ: فَٱذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَٰتِلَآ (۵:۲٤)
بشد ۱، رو ۳، برو ۳٤، در رو ٦٤، در شو ۸۸

~: قَالَ ٱذْهَبْ فَمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ (۱۷:۶۳)
بشه[1] ۱، بَرو ۲، برو تو ٦۱

~: ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ (۲۰:۲٤)
بشه[1] ۱، بشوی ٤۲، بروی ۷۶، بشو ۱۳۹

~: فَٱذْهَبْ فَإِنَّ لَكَ فِى ٱلْحَيَوٰةِ أَن تَقُولَ (۲۰:۹۷)
بشو ۱، بَشَوْ ۵۳

~: ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ (۲۷:۲۸)
ببر ۱، بر ۳، ببر و برو ٤۸، به بر ۱۳۰

ٱذْهَبَا: ٱذْهَبَآ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ (۲۰:٤۳)
بشید[2]، بَشوْید ۵۳

~: فَقُلْنَا ٱذْهَبَآ إِلَى ٱلْقَوْمِ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ (۲۵:۳۶)
بروید هر دو ٤٦، بشوید و بروید ۵۸، بشوید ۱۳۹

~: كَلَّا ۖ فَٱذْهَبَا بِـَٔايَٰتِنَآ ۖ إِنَّا مَعَكُم مُّسْتَمِعُونَ (۲۶:۱۵)
ببرید ۱، بروید ۲۰، برویت ۳۰، بشوید ۳۲، بشوید هر دو ۳۹، ببردی ٤٦، روید ۸۶، بَروَید ۱۱۹، بشوید شما هر دو ۱۳۹

أَذْهَبْتُمْ: أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَٰتِكُمْ فِى حَيَاتِكُمُ ٱلدُّنْيَا (٤٦:۲۰)
ببردید ۱، گذاشتید ۲، بردیت ۳، همی ببردید ۲۲، ببردیدشان ۳۹، ببردید شما ۸۹، بردید شما ۹۰، بردُید ۱۱٤، ببردید و فرا گرفتید ۱۱٦

ٱذْهَبُوا: يَٰبَنِىَّ ٱذْهَبُوا۟ فَتَحَسَّسُوا۟ مِن يُوسُفَ (۱۲:۸۷)
بشید ۱، بروید ۲، بشوید ۵، ببراکنیت ٤۱، بروی[3] ٦۰ بَروید ۷٦

~: ٱذْهَبُوا۟ بِقَمِيصِى هَٰذَا (۱۲:۹۳)
ببرید ۱، با خود ببرید ۷ مکرّر، بشوی[4] ۲٤، ببریت ٤۱، بَریت ۵۵، بِبَرید ۷٦

أَذًى: فَمَن كَانَ مِنكُم مَّرِيضًا أَوْ بِهِۦٓ أَذًى مِّن رَّأْسِهِۦ (۲:۱۹٦)
رَنج ۲، مُخنده[5] ۱۰، ریش ۳۹، مخنده ٤۰، آزار ٤۲

~: قُلْ هُوَ أَذًى فَٱعْتَزِلُوا۟ ٱلنِّسَآءَ (۲:۲۲۲)
پَلیدی ۲، پلید ۱۰، رنج و بدی ۲۷، آزار و رنج ۳۰، آلایش ٤۸، آزار و فرخش[6] ۸۰، دشخوار ۸۸، بد ۱۳۵

~: ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَآ أَنفَقُوا۟ مَنًّا وَلَآ أَذًى (۲:۲٦۲)
سرزنش ۲۵، رنج داشتن ٦۲، استوای[7] ۸٤، آزار درویشی ۱۲۷

~: وَمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّن صَدَقَةٍ يَتْبَعُهَآ أَذًى (۲:۲٦۳)
دشخواری ۱، رنجه داشت[8] ۲۹، رنج ـ سخون[9] بد

---

۱. بشه / بشو.
۲. بشید / بشوید.
۳. بروی / بروید.
٤. بشوی / بشوید: بروید.
۵. مُخنده: آزار، رنج، و حشرات موذی و آزار رساننده.
٦. فرخش = فرخج، زشت و نازیبا، پلید و ناپاک.
۷. کذا در متن اصلی (؟).
۸. رنجه داشت / رنجه داشتن.
۹. سخون / سخن.

۳۰، رنجانیدن ٤١، رنج رسانیدن ٦١، سخون بد ٨١

~: لَا تُبْطِلُوا۟ صَدَقَـٰتِكُم بِٱلْمَنِّ وَٱلْأَذَىٰ (۲:٢٦٤)
دشخواری ۱، رنجه داشتن ٢٤، بکار فرمودن ۳۰، رنج نهادن ۳۹، بیازردن ٤٠، آزُردن ٤٢، دشخواری نمودن ٥٧، آزار دادن ٧٦

~: لَن يَضُرُّوكُمْ إِلَّآ أَذًى (۳:۱۱۱)
آزردن ۱۰، رنج نمودن ۲۳، رنج ٤١، آزُردن ٥٥، آزردن بزفان[1] ٧٠، زیان ٧٤، آزردن بزبان ٩٨، رنج اند ک ۱۰۱، رنجه ١١٤

~: وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا (۳:۱۸٦)
دشواری ۳۹، آزارها ٨١، ناپسند یدهاء ٩٠

~: عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَذًى مِّن مَّطَرٍ (٤:۱۰۲)
رنج و دُشخُواری ۱۰ و ٤٥

ٱلْأَرَائِك: مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ ۚ نِعْمَ ٱلثَّوَابُ (١٨:٣١)
تختها ۱، تختها با کِلّه[2] ۲، تختها کِلّه[2] بسته ٢٤، تَختَها ٥٣، تختهای با کله[2] ۱۰۸، تَختهای آراسته ۱۰۹

~: فِى ظِلَـٰلٍ عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ مُتَّكِـُٔونَ (٣٦:٥٦)
تختها ۱، تختها آراسته ۳، تختها با کل[3] ۱۰۸

~: مُّتَّكِـِٔينَ فِيهَا عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ (٧٦:١٣)
تختها با کله[2] ۱۰۸، تختهاء آراسته ۱۰۹

~: عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ (٨٣:٢٣)
تختگاه ٥٩

~: عَلَى ٱلْأَرَآئِكِ يَنظُرُونَ (٨٣:٣٥)
تختهاء با کِله[2] ۲، تختهای در پردها ٨٠

أَرَادَ: فَيَقُولُونَ مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلًا (٢:٢٦)
خُواسْت ۲، خواستست ٣٦، خواستا ٤٠، می خواهد ٦٠، همی خوآهد ٩٤

~: لِمَنْ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ (٢:٢٣٣)
خواهد ۱، خُواهد ۲

~: قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا (١٢:٢٥)
خواست ۱

~: فَأَرَادَ رَبُّكَ أَن يَبْلُغَآ أَشُدَّهُمَا (١٨:٨٢)
بخُواسْت ۲

~: إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا أَن يَقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ (٣٦:٨٢)
بخواهد ۳۳

~: لَّوْ أَرَادَ ٱللَّهُ أَن يَتَّخِذَ وَلَدًا لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا (٣٩:٤)
خهستی[4] ۱، خواهدی ۲۲، خواستی ٢٤

~: أَمْ أَرَادَ بِهِمْ رَبُّهُمْ رَشَدًا (٧٢:١٠)
خواسته ست ١١٣

~: مَاذَآ أَرَادَ ٱللَّهُ بِهَـٰذَا مَثَلًا (٧٤:٣١)
خهست[5] ۱، خواسته است ٦، خوآست ٤٨

أَرَادَا: فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَن تَرَاضٍ مِّنْهُمَا (٢:٢٣٣)
خُواهَند ٤٢، خواهند ٤٣، بخواهند هر دو ٥٨، خواهد مادر و پدر ٧٦

أَرَادُوا: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِى ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوٓا۟ (٢:٢٢٨)
خواهند ۱ خَواهند ۱۰، بخواهند ٥٨

~: وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً (٩:٤٦)
خواستی ۱، خواستندی ۳ و ٥٣، بخُواستَندی ۱۰، بخواستندی ١١

---

۱. بزفان / به زبان.
۲. کِلّه: پرده.
۳. کلّ / کلّه.
٤. خهستی / خواهدی بخواستی.
٥. خهست / خواست، خواهد.

~: وَأَرَادُوا بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَـٰهُمُ ٱلْأَخْسَرِينَ (۲۱:۷۰)
خواستند ۱، بخواستند ۲، می خواستند ۵۸، خواسته بودند ٦٤

~: فَأَرَادُوا بِهِۦ كَيْدًا فَجَعَلْنَـٰهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ (۳۷:۹۸)
خهستند[1] ۱، خواستند ۳۸

أَرَاذِلُنَا: إِلَّا ٱلَّذِينَ هُمْ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأْيِ (۱۱:۲۷)
فروتر ۱، فرومایگان ۲، فروماذگان[2] ۲٤، فرومایه تران ۳٦، خوارتران ۳۹، بازماند گان مردم ٤۱، فرومایه تر مردمان ٤۹، خوارتربنان ۵۷، بتران و کمتران ۵۸، فرومایه ترین ٦۷، فرودمایه گان ۷۸، خسیسان و زیردستان ۷۹، زیردستان ۱۰٤، خواران ۱۰٦، خوارمایه ۱۰۷، کمتران ۱۱۸، بدتران و کمتران ما ۱۱۹، فروتنان ۱۲۱، کمینه اند ۱۳۳

أَرَاكَ: لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَاكَ ٱللَّهُ (٤:۱۰۵)
بنمود ۱ و ۲، آموختست ۲٤، نمودست ۲۷، باز نموده است ۳۳، نموده است ٦٤، رآه نمود ۱۰۰، شناسا کرد ۱۱٦، فرانمود ۱۲۱، شناسا کرده ۱۲۲، بازنمودند ۱۳۸

أَرَاكَ: إِنِّيٓ أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَـٰلٍ مُّبِينٍ (٦:۷٤)
می گینم[3] ۱، می بینم ۱۰، بینمت ۱۱٤

★ أَرَاكَ: لِتَحْكُمَ بَيْنَ ٱلنَّاسِ بِمَآ أَرَاكَ ٱللَّهُ (٤:۱۰۵)
بنمودت ۲، نمودت ۳، فانمودست فاتُه ۱۰، با تو نمود ۵۷، نمایدت ۱۱٤

أَرَاكُمْ: وَلَـٰكِنِّيٓ أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (۱۱:۲۹)
می گینم[3] ۱، همی بینم ۷ مکرّر

~: إِنِّيٓ أَرَاكُم بِخَيْرٍ وَإِنِّيٓ أَخَافُ عَلَيْكُمْ (۱۱:۸٤)
می گینم[3] ۱، می بینم ۳، میبینم ۵۹

~: وَلَـٰكِنِّيٓ أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ (٤٦:۲۳)
می گینم[3]، بینم ۲۲

أَرَاكُمْ: وَعَصَيْتُم مِّنۢ بَعْدِ مَآ أَرَاكُم (۳:۱۵۲)
بنمود ۱، نمود ۳، فانموده بُود ۱۰، نموده بود ۲۷، نمُود ۵۵، باز نمود ٦۳، دید ۷۵

أَرَاكَهُمْ: وَلَوْ أَرَاكَهُمْ كَثِيرًا لَّفَشِلْتُمْ (۸:٤۳)
بنمودی ۱، فانمُودی ۱۰، نمودی ۲٤، فرانمودی ۲۷، بنماید ۵٦، باز نمودی ۱۰۰، مینمود ۱۳۰

أَرَانِي: قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعْصِرُ خَمْرًا (۱۲:۳٦)
دیدم ۱ و ۱۰۵، بدیدم ۲، بخواب دیدم ۲٤، می دیدم ۲۹، بینَمی ۵۵، نمائیدم ۱۱٤

فَأَرَاهُ: فَأَرَىٰهُ ٱلْـَٔايَةَ ٱلْكُبْرَىٰ (۷۹:۲۰)
نمود ۱ و ۱۱٤، بنمود ۳۰

أَرْبَابًا: وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا (۳:٦٤)
خُدایان ۲، خداوندان ۱۰ و ۵۵، خداآن ۵۷، دوستان ٦۱، خدای ٦۲، خدا ٦٤، مهتران ٦۷

~: أَن تَتَّخِذُوا ٱلْمَلَـٰٓئِكَةَ وَٱلنَّبِيِّـۧنَ أَرْبَابًا (۳:۸۰)
خدایان ۱، خدایا[4] ۳۰

~: ٱتَّخَذُوٓا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَـٰنَهُمْ أَرْبَابًا (۹:۳۱)
خدایآن ۱۰۰، خدای ۱۱۲

أَرْبَابٌ: ءَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ ٱللَّهُ (۱۲:۳۹)
خدایگان ۲۹، یاران ٦۱، خدایان ۱۰٤

ٱلْإِرْبَةِ: أَوِ ٱلتَّـٰبِعِينَ غَيْرِ أُولِي ٱلْإِرْبَةِ (۲٤:۳۱)
دایه ۱۰۹

---

۱. خهستند / خواستند.
۲. فروماذگان / فرومایگان، با تبدیل «ی» به «ذ» که معمول بوده است.
۳. می گینم / می بینم، با تبدیل «بـ» به «گ».
٤. خدایا / خدایان.

أَرْبَع: أَن تَشْهَدَ أَرْبَعَ شَهَٰدَٰتٍۭ بِٱللَّهِ (۲٤:۸)
چهار ۱

أَرْبَعَةً: يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (۲:۲۳٤)
چهار ۲

~: قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ ٱلطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ (۲:۲٦۰)
چَهار ۵۵، چهار تا ۱۳۵

~: فَٱسْتَشْهِدُواْ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ (٤:۱۵)
چار ۱۰۷

أَرْبَعِينَ: وَإِذْ وَٰعَدْنَا مُوسَىٰٓ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً (۲:۵۱)
چَهل ۱۰

~: قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً (۵:۲٦)
چهل ۱ و ۲

أَرْبَى: أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ (۱٦:۹۲)
اوزون تر[۱] ۱، افزُون تر ۲ و ۵۵، فزوده تر ۳٦، بیشتر ٤۱، فزون تر ۵۳، افزون ۵۸، بیش ٦۲، توانگر و بالاتر ۷۹، فزون تر و برتر ۹٤، فزونتر از شمار ۱۰٤، سزاوارتر ۱۰٦، توانگرتر و بالاتر ۱۱۳، فروترین ۱۲۸

أَرْتَابَ: إِذًا لَّٱرْتَابَ ٱلْمُبْطِلُونَ (۲۹:٤۸)
گمامند شدندی ۱، بگمان افتادندی ۲، بگمان شدند ۳، گمان بردند ۳۰، گمان بردندی ٤٦، بگمان شدندی ۱۱٤، بگمان افتادند ۱۲٤

أَرْتَابَتْ: وَٱرْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ (۹:٤۵)
گمامند شد ۱، گُمان مَند گَشت ۲ و ۱۲۰، بگمان شد ۳، بگمان افتد ۳۹ بَگمان شُد ۵۵، بگمان افتاد ۵۸، بگمان افکند ۷۸، بگمان است ۹۰، گُمان شد ۱۰۹، بگمان باشد ۱۲۱، بگمانست ۱۲٦، در گمانست ۱۳۳

أَرْتَابُوا: أَفِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ أَمِ ٱرْتَابُوٓاْ (۲٤:۵۰)

گمامند شدند ۱، بگمان می شوند ۳، بگمان بودند ۳۰، بگمان می باشند ٤۱، بگمان می شدند ۹۱، در گمان بودند ۹۲، بگمان شوند ۹٤، به گمان شدند ۱۱٤، بگمان میشدند ۱۲۱

أَرْتَبْتُمْ: فَيُقْسِمَانِ بِٱللَّهِ إِنِ ٱرْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِى (۵:۱۰٦)
گمامند شید ۱، بگمان افتیت ۳، بگمانیت ٤۱، بَگمُان باشید ۵۳، بگمان کردید ۹٤، بگمان افتادید ۱۱۲

~: أَنفُسَكُمْ وَتَرَبَّصْتُمْ وَٱرْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ (۵۷:۱٤)
گمامند شدید ۱، بگمان افتادیت ۳، بگمان بودیت ۳۰، گمان بردید ٦۱، چشم داشتیت و بگمان فتادیت ۹۱، بگمان بودیت ۱۰۸، به گمان افتادید ۱۱٤

~: إِنِ ٱرْتَبْتُمْ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشْهُرٍ (٦۵:٤)
گمامند شید ۱، بگمان شویت ۸۰، بگمان شوید ۱۰۸

أَرْتَدَّ: أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا (۱۲:۹٦)
واز گشت ۱، بر گشت ۲، گشت ۳، سرخ بر آمد ۷ مکرّر، گردید ۲٤، باز گشت ٤۱، باز گردید ۱۰۵، روشن شد ۱۱۸

★ أَرْتَدَّ بَصِيرًا: فَٱرْتَدَّ بَصِيرًا (۱۲:۹٦)
رُوشن شد چَشمِ او ۷٦

أَرْتَدَّا: فَٱرْتَدَّا عَلَىٰٓ ءَاثَارِهِمَا قَصَصًا (۱۸:٦٤)
واز گشتند ۱، باز گشتند ۳ و ۱۲۲، گردیدند هر دو ۲٤، ور گردیدند ۲۹، باز گشتند هر دو ۵٦، باز پس گشتند ۹٤، بر گشتندا ۱۰۸، از پس رفتند ۱۲۸، باز گردیدند ۱۲۹

أَرْتَدُّوا: إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱرْتَدُّواْ عَلَىٰٓ أَدْبَٰرِهِم (٤۷:۲۵)
واز گشتند ۱، بر گشتند ۳، بر گردیدند ۱۷،

۱. اوزون تر / افزونتر.

بازگشتند ۳٦، برگردند ۹۲، بازگردیده‌اند ۹٦

آرْتَضَى: وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ٱرْتَضَىٰ (۲۱:۲۸)
بپسندید ۱، پسندیده باشد ۲، پسندند [۱] ۳، بپسندد ۱۲، خشنود شده است ۲٤، خشنود باشد ٤۲، او خواهد ۷٦، خشنود بود ۱۰۳، خواهد ۱۳۲

~: وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ ٱلَّذِى ٱرْتَضَىٰ لَهُمْ (۲٤:٥٥)
پسندیده است ۲٤، پسندید ۳۹ و ۷۹، خشنود شد ٤۲، بُپَسندیدْ ٥۳، برگزید و بپسندید ٥٦، پسندیده فرموده است ۹۰، بپسندند [۱] ۱۰۰، برگزید ۱۱٦

~: إِلَّا مَنِ ٱرْتَضَىٰ مِن رَّسُولٍ (۷۲:۲۷)
پسندد ۳، پسنده بود ٦، برگزیند ۲٤، خشنودست ٤۱، پَسَندیدَه باشد ٤۲، خشنود شود ۱۰۰، به پسندد ۱۰٦، پسندیده است ۱۰۸، پسند کرده [۲] ۱۱۱، برگزیده [۲] ۱۲٦، پسندیده [۲] ۱۳۲

فَارْتَقِبْ: فَٱرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِى ٱلسَّمَآءُ بِدُخَانٍ (٤٤:۱۰)
برمرگیر [۳] ۱، چشم دار ۳ و ۷۹، گوش دار ۲۹، چشم همی دار ۳۰، پاس دار ٤۷، چشم بدار ۱۰۱، چشم میدار ۱۰۲، چشم دار تو ۱۰٤، چشم براه باش ۱۲۱، چشم دار باش ۱۳٦

~: فَٱرْتَقِبْ إِنَّهُم مُّرْتَقِبُونَ (٤٤:٥۹)
برمگیر ۱، چشم می دار ۲٤، تو چشم دار ٤۱، چشم بیدار [٤] ۱۱۰

فَارْتَقِبْهُمْ: ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ (٥٤:۲۷)
چشم دار ۲، گوش دارید ۲۹، نگاه دار ۳۹ و ٥۲، نگاه می کن ٤۹، نگاهبان باش ۱۰۳، نگهبان باش ۱۱۱، نگاه‌بان باش ۱۱٦، نگاه کن ۱۲٦

وَآرْتَقِبُوا: وَٱرْتَقِبُوٓاْ إِنِّى مَعَكُمْ رَقِيبٌ (۱۱:۹۳)
برمرگیرید [٥] ۱، چشم دارید ۲، بر چشم دارید ۷ مکرّر، چشم داری [٦] ۲٤، گوش دارید ۲۹، چشم داریت ٤۱، چشم می دارید ٤۸، راه یابید ٥۷، چشم دارید شما ٦٤، نگاهدارید ۹۲، چشم دآرید ۹٤، نگاه دارید ۱۲۱، چشم در راه باشید ۱۳٥، چشم داشت باشید ۱۳٦

أَرْجَائِهَا: وَٱلْمَلَكُ عَلَىٰٓ أَرْجَآئِهَا (٦۹:۱۷)
کرانها ۱ و ۳، کنارهاء ۲، کنارها ۱۹، گوشَها ٤۱ و ٦۷ و ۷۸، گرد بر گرد ٤۹، کرانه ۱۱٤، کنار ۱۳۰

أَرْجِعُ: لَّعَلِّىٓ أَرْجِعُ إِلَى ٱلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَعْلَمُونَ (۱۲:٤٦)
وازآم ۱، باز گردم ۳، واگردم ۲٤، باز آیم ۳۹، باز شوَم ٤۲ و ٦۰، من باز گردم ٥۳، بَاز گَرَدْم ٥٥، باز روم ۷٦، برگردم ۱۳٦

آرْجِعْ: قَالَ ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ (۱۲:٥۰)
وازگرد ۱، بازگرد ۳، واگرد ۷ مکرّر، واگردی ۲٤، باز شوید ۳۹، بَاز شَو ٦۲، بیا ۱۳٦

~: ٱرْجِعْ إِلَيْهِمْ فَلَنَأْتِيَنَّهُم بِجُنُودٍ لَّا قِبَلَ لَهُم (۲۷:۳۷)
باز گردید ٦٤

~: فَٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ هَلْ تَرَىٰ مِن فُطُورٍ (٦۷:۳)
واز آر ۱، بازدار ۳۹، باز گردان ٤۲ و ۷۹، باز کن ۱۳٦

~: ثُمَّ ٱرْجِعِ ٱلْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ ٱلْبَصَرُ خَاسِئًا (٦۷:٤)
بگردان ۲

---

۱. ترجمهٔ مفرد مغایب به جمع مغایب، اگر خطای مترجم یا کاتب هم نباشد، باتوجّه به مفهوم جمله بی مورد نیست.
۲. ترجمهٔ فعل کامل به صفت مفعولی، بخصوص با توجّه به جمله چندان بی وجه به نظر نمی رسد.
۳. برمرگیر: چشم دار، چشم به راه باش.
٤. بیدار: بدار.
٥. رک بتوضیح اِرْتَضىٰ ۳.
٦. داری: دارید.

فَٱرْجِعْنَا: رَبَّنَآ أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَٱرْجِعْنَا (۱۲:۳۲)
وازهیل[۱]، بازگردان ۳، بازپس فرست ۳٤، باز فرست ۵۸، برگردان ۱۳۲

ٱرْجِعُوا: ٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ فَقُولُواْ يَـٰٓأَبَانَآ (۸۱:۱۲)
واز گردید ۱، باز گردید ۲، باز گردیت ۳، واگردی[۲] ۷ مکرّر، واگردید شما ۲٤، شما باز گردید ۷٦

~: لَا تَرْكُضُواْ وَٱرْجِعُوٓاْ إِلَىٰ مَآ أُتْرِفْتُمْ فِيهِ (۱۳:۲۱)
وازآیید ۱، باز آیید ٤۲، باز پس شوید ٦۲، باز شوید ۷٦، برگردید ۱۳۵

~: مِّنْهُمْ يَـٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَٱرْجِعُواْ (۱۳:۳۳)
بگریزید ۱۳۸

ٱرْجِعُونِ: رَبِّ ٱرْجِعُونِ لَعَلِّىٓ أَعْمَلُ صَـٰلِحًا (۹۹:۲۳)
باز گردانید ۳۰، باز گردان ۵٤، بازفرست ٦۹، باز برید ۱۰۳

ٱرْجِعِى: ٱرْجِعِىٓ إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً (۲۸:۸۹)
واز گرد ۱، باز گرد ٤۲ و ۸۳

أَرْجُلٌ: أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَآ (۱۹۵:۷)
پایها ۲، پاها ۹۲

ٱرْجُلَكُمْ: وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ (٦:۵)
پایها ۳ و ۲٤، پایان ٦۳، پای ها ۷۵

~: مِّن فَوْقِكُمْ أَوْ مِن تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ (٦۵:٦)
پایها ۱، پایها ۲

~: لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَـٰفٍ (٤۹:۲٦)
پایها ۵۳

ٱرْجُلُهُمْ: أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُم (۳۳:۵)
پایها ٦۳

~: لَأَكَلُواْ مِن فَوْقِهِمْ وَمِن تَحْتِ أَرْجُلِهِم (٦٦:۵)
پای ۲٤، پا ۷۰

أَرْجُلِهِنَّ: يَفْتَرِينَهُۥ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ (۱۲:٦۰)
پای ۱۲۳

لَأَرْجُمَنَّكَ: لَئِن لَّمْ تَنتَهِ لَأَرْجُمَنَّكَ (٤٦:۱۹)
بسنگ بکشم ۱، سنگ سار کنم و دور کنم ۲، سنگ سار کنم ۲۹، سنگسار کنم ۳۸، سنگسار می کنم ٤۳، دشنام دهم یا سنگ ویژ کنم[۳] ٤٤، دشنام دهم ۵۸ و۷۹، ناسزا گویم ۱۰٤، بکشم ۱۰۵، برانم ۱۲۱

أَرْجِهْ: قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ (۱۱۱:۷)
کن ۱، وادار ۱۰، بازدار ۲۷ و ۵۵، دست بدار ٤۵، بازپس دار ۷۹، نگاه دار ۱۰۲، امیدوار گردان ۱۱٤

~: قَالُوٓاْ أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَٱبْعَثْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ (۳٦:۲٦)
باز گیر ۲، واپس دار ۲۹ و ۷۹، بازدار ۳۰، بگیر ٤۱، دست بازدار ۵۳، بکن ۵۸، پستر افکن ٦٤، بگذار ۷٦، پی بردار ۹۲، بران ۹٦، باز دارد ۱۱٤، گذار ۱۳۸

ٱرْجُوا: ٱعْبُدُواْ ٱللَّهَ وَٱرْجُواْ ٱلْيَوْمَ ٱلْأَخِرَ (۳٦:۲۹)
بترسید ۱، امید داریت ۳، امید دارید ۲۱، اومید دارید ۵٦، اومید داریت ۸۰، امید میدارید ۱۰٤، امیدوار باشید ۱۱٦، امید دارید و بترسید ۱۲٤، امید برید ۱۳۰

ٱلْأَرْحَامَ: هُوَ ٱلَّذِى يُصَوِّرُكُمْ فِى ٱلْأَرْحَامِ (٦:۳)
شکمها مادران ۲۵، زهدانها مادران ٤۵، زهدانها ۵۵، جایگاه بنچگان[٤] ۱۰٤

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِى تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلْأَرْحَامَ (۱:٤)

---

۱. وازهیل / بازهل (از هلیدن، هشتن، رها کردن، گذاشتن).
۲. گردی / گردید.
۳. ویژ کردن: انداختن، پرتاب کردن.
٤. کذا در متن اصلی، بنچگان / بچگان.

خویشی ها ١، خویشها ٣، خویشاوندان ٢٤، خویشاوندیها ٤٢، خویشها ٥٥، خویشی ١٢١

~: أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ (٦: ١٤٣)
زهدانها ٣

~: أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ (٦: ١٤٤)
زهانها[1] ٥٢، بچه دانها ١٣٠

~: وَمَا تَغِيضُ ٱلْأَرْحَامُ وَمَا تَزْدَادُ (١٣: ٨)
زه دانها ٢٩، شکمها ١١٠

~: وَنُقِرُّ فِي ٱلْأَرْحَامِ مَا نَشَآءُ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى (٢٢: ٥)
زهدان ٩٠، زندانها[2] ١١٩: زندانها[2]ی شکم ١٣٠

~: وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْأَرْحَامِ (٣١: ٣٤)
جایگاه فرزندان ٨٦

~: وَأُوْلُوا۟ ٱلْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ (٣٣: ٦)
خویشیها ٣، پیوستگی ٥٣

أَرْحَامَكُمْ: وَتُقَطِّعُوٓا۟ أَرْحَامَكُمْ (٤٧: ٢٢)
مهر خویشاوندی ١٧، خویشاوندی ٢٤، خویشیها ٦٦، خویشتهاتان ٩١

~: لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَآ أَوْلَٰدُكُمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ (٦٠: ٣)
خویشان ٣٨، خویشاوندیها ٦٧

أَرْحَامِهِنَّ: أَن يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ ٱللَّهُ فِيٓ أَرْحَامِهِنَّ (٢: ٢٢٨)
زه دان ها ١٠، زهدانها ٤٢

أَرْحَمُ: وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ (٧: ١٥١)
رحمت کنارتر ١، بخشاینده تر ٣، مهربانترین ٣٥، مهربان ترین ٥٧، بهتر ٦٤، بخشاینده ترین ٦٨، بهترین ١١٦

~: فَٱللَّهُ خَيْرٌ حَٰفِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ (١٢: ٦٤)
بخشاینده ٥٣، بخشنده تر ٦٤، بخشاینده تر ١٠٤، مهربان و بخشاینده ترین ١٢٤

~: وَهُوَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ (١٢: ٩٢)
بخشایش ترین ٢، مهربان تر ٥٧

~: وَأَنتَ أَرْحَمُ ٱلرَّٰحِمِينَ (٢١: ٨٣)
بخشنده ترین ١١٦

ٱرْحَمْ: رَّبِّ ٱغْفِرْ وَٱرْحَمْ وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ (٢٣: ١١٨)
بخشایش کن[3] ٢٤

ٱرْحَمْنَا: وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ (٢: ٢٨٦)
ببخشاذ[4] ٢٤، ببخشای ٢٧، به بخش ٩٩

~: أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا (٧: ١٥٥)
بخشای بر ما ٣

~: فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰحِمِينَ (٢٣: ١٠٩)
به بخشای ٢١، بیامرز ١٠٦

ٱرْحَمْهُمَا: وَقُل رَّبِّ ٱرْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا (١٧: ٢٤)
بخشای بر ایشان ٣، ببخشاء ٣٩، ببخش ٨٨

أَرَدتُّ: وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِيٓ إِنْ أَرَدتُّ (١١: ٣٤)
خواهم ١، خواهم من ٢٧، بخواهم ٦١، میخواهم من ٩٩

~: يَعْمَلُونَ فِي ٱلْبَحْرِ فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا (١٨: ٧٩)
خهستم ١، خواستم من ٢٤، خواستم ٣٦، من خُواستم ٤٢، بخواستم ٥٩

أَرَدْتُمْ: وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓا۟ أَوْلَٰدَكُمْ (٢: ٢٣٣)
خُواهید ١٠، خواهی[5] ٢٤، خواهید شما ٢٧، خواهیت ٤١ خواهید ٤٢

---

١. زهانها / زهدانها.
٢. کذا، در متن اصلی.
٣. بخشایش کن / بخشایش کننده.
٤. ببخشاذ / ببخشای، با تبدیل «ذ» به «ی».
٥. خواهی / خواهید.

~: وَإِنْ أَرَدتُّمُ ٱسْتِبْدَالَ زَوْجٍ (۴:۲۰)
خواهید ۱، بخواهید ۲، به خواهید ۱۲۷

~: أَمْ أَرَدتُّمْ أَن يَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّكُمْ (۲۰:۸۶)
خواستید ۱، خُواستید ۲، خواستی شما ۲۴، خواستیت ۴۱، خواستیدی ۶۱، خاستید[1] شما ۱۳۸

أَرَدْنَ: فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ إِنْ أَرَدْنَ تَحَصُّنًا (۲۴:۳۳)
خواهند ۱، بخواهند ۱۰۸

أَرَدْنَا: إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَٰنًا وَتَوْفِيقًا (۴:۶۲)
خواستیم ۳، بخواستیم ۳۴، ما خواستیم ۸۸

~: وَإِذَآ أَرَدْنَآ أَن نُّهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا (۱۷:۱۶)
بخواهیم ۲، خواهیم ۳، خواهیم ما ۲۹، بخواستیم ما ۶۱

~: لَوْ أَرَدْنَآ أَن نَّتَّخِذَ لَهْوًا لَّٱتَّخَذْنَٰهُ (۲۱:۱۷)
خواهیم ۱، بخواستیمی ۲، خواستمانی ۳۴ و ۷۹، خواستیمی ۳۹، خواستمی ۶۱، بخواستم ۸۷، خواستمان ۱۱۳، میخواستیم ما ۱۲۳، خواستمانیم ما ۱۳۴، خواستمانی ما ۱۳۸

★ إِنْ أَرَدْنَا: إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّآ إِحْسَٰنًا وَتَوْفِيقًا (۴:۶۲)
نخواستیم ۱، ما نمی خواستیم ۱۰، ما نخواستیم ۲۹، نخواستیم ما ۴۲، که نخواستیم ۶۴، اگر نخواهیم ۷۵، نخواهیم ما ۱۱۲

~: وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَآ إِلَّا ٱلْحُسْنَىٰ (۹:۱۰۷)
کنخهستیم[2] ۱، نمی خواهیم ۳، که نخواستیم ما ۶۳، نمی خواهیم ما ۶۴، اگر نخواستیم ۱۰۴، نخواستیم ما ۱۲۴

أَرَدْنَاهُ: إِذَآ أَرَدْنَٰهُ أَن نَّقُولَ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ (۱۶:۴۰)
بخواهیم ۲، خواهیم ۵۳، خواهیم، پدید آوریم ۱۲۲

أَرْذَلِ: وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ (۱۶:۷۰)
سستر ۱، فرومایه ترین ۲، فرومایه تر ۳، بدتر ۳۸، خوارتر ۴۱، فرودترین ۴۳، فرودتر ۶۱، فرو ماندن ۸۲، خواری ۹۰، فروتنی[3] ۱۰۲، خوارترین ۱۲۰

~: وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ (۲۲:۵)
سستر ۱، فروترین ۲، بترین ۱۲، بدترین ۲۴، دشخورتر[4] ۲۹، فرودمایه ترین ۳۹، فروتر ۱۱۰، کمتر ۱۱۳ خوارترین ۱۱۴

★ أَرْذَلِ الْعُمُرِ: وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ (۱۶:۷۰)
پیری ۲۴، خرفی ۶۲

~: وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرْذَلِ ٱلْعُمُرِ (۲۲:۵)
پیری ۵۳

ٱلْأَرْذَلُونَ: أَنُؤْمِنُ لَكَ وَٱتَّبَعَكَ ٱلْأَرْذَلُونَ (۲۶:۱۱۱)
خوارتران ۱، سُستان ۲، فرومایه تران ۳، خواران ۲۰، سفلگان ۳۸، فرومایگان ۳۹، ناکسان و فرومایگان ۴۷، خواران و بتران ۵۸، فروماندگان ۶۴، دونان ۹۶، کم خردان ۱۰۵، خوارتریـنان ۱۰۶، فرومایه گان ۱۲۸، زیردستان ۱۳۴، خوارترینیان ۱۳۸

ٱرْزُقْ: رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ (۲:۱۲۶)
روزی ده ۲، روزی ده ۱۰، خورش ده ۵۹، روزی فرآده ۹۴

ٱرْزُقْنَا: وَءَايَةً مِّنكَ وَٱرْزُقْنَا وَأَنتَ خَيْرُ ٱلرَّٰزِقِينَ (۵:۱۱۴)
روزی ده ۱، روزی رسان ۳۶، روزی بده ۹۲، روزی کن ۱۲۷

ٱرْزُقْهُمْ: وَٱرْزُقْهُم مِّنَ ٱلثَّمَرَٰتِ (۱۴:۳۷)
روزی کن ۳، بده ۵، روزی ده ۳۰

ٱرْزُقُوهُمْ: وَٱرْزُقُوهُمْ فِيهَا وَٱكْسُوهُمْ (۴:۵)
روزی دهید ۱، روزی دهیت ۳، خوردنی شان

---

۱. خاستید / خواستید.
۲. کنخهستیم / که نخواستیم.
۳. کذا، در متن اصلی.
۴. دشخور / دشخوار.

دهَید ۱۰، خوردنی دهید ۴۰، بدهید ۵۳، بدهید روزی ۹۲، رُوزی دَهید ۱۱۹، بهره دهید ۱۲۳

~: فَٱرْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (۴:۸)
روزی دهید ۱، چیزکیَ دهَید ۱۰، بخورانید ۲۷، بدهید ۳۳، خورش دهید ۱۰۰

أَرْسَاهَا: وَٱلْجِبَالَ أَرْسَىٰهَا (۷۹:۳۲)
باستانید ۱، اِستوار گردانید ۲، استوار کرد ۳۸، بپاء کرد ۳۹، برکشید ۴۱، استواری کرد ۴۲، بر جای بداشت ۱۰۶، بیخ آور کرد ۱۰۹، استوار ساخت ۱۱۶، پایدارساخت ۱۲۰، کشیده برکوه ۱۳۶

أَرْسَلَ: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ (۹:۳۳)
فرستیده ۵۳، فرو فرستاد ۶۱

~: وَٱللَّهُ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ فَتُثِيرُ سَحَابًا (۳۵:۹)
فرستاد[1] ۷

~: أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ (۶۱:۹)
فرستاده است ۶۴

★ ٱلَّذِى أَرْسَلَ: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ (۹:۳۳)
کبفرستاد ۱

~: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًا (۲۵:۴۸)
کبفرستد ۱

~: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلْهُدَىٰ وَدِينِ ٱلْحَقِّ (۴۸:۲۸)
کبفرستاد ۱

أَرْسِلْ: فَأَرْسِلْ مَعِىَ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (۷:۱۰۵)
فَرست ۱، فرست ۳، بگذار ۵۳

~: وَأَرْسِلْ فِى ٱلْمَدَآئِنِ حَٰشِرِينَ (۷:۱۱۱)
بفرست ۱، بَفرست ۴۵

~: فَأَرْسِلْ مَعَنَآ أَخَانَا نَكْتَلْ (۱۲:۶۳)
وابفرست ۷ تُو بَفرست ۷۶

أُرْسِلَ: فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ (۷:۶)
فرستاده آمد ۲، فرستادند ۱۰، فرو فرستیده آمد ۵۷، فرستاده آمد ۶۸، بفرستاده شد ۱۱۱

~: قَالُوٓا۟ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِۦ مُؤْمِنُونَ (۷:۷۵)
فرستاده شد ۱، فرستادند او را ۴۱، بفرستاده او را ۶۳، بفرستاده اند او را ۱۰۰، فرو فرستاده شد ۱۲۴، فرستاده شده ۱۳۶

~: فَلْيَأْتِنَا بِـَٔايَةٍ كَمَآ أُرْسِلَ ٱلْأَوَّلُونَ (۲۱:۵)
فرستاده شدند ۱، بفرستادند ۲۴، فرستیده شد ۹۴، آوردند ۱۰۵

~: قَالَ إِنَّ رَسُولَكُمُ ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۶:۲۷)
فرستاده اند ۴۷، فرستاده شده است ۶۴

★ ٱلَّذِى أُرْسِلَ: ٱلَّذِىٓ أُرْسِلَ إِلَيْكُمْ لَمَجْنُونٌ (۲۶:۲۷)
کفرستاده شد ۱

★ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ: فَلَنَسْـَٔلَنَّ ٱلَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ (۷:۶)
کفرستاده شدند ۱

أَرْسَلَتْ: فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ (۱۲:۳۱)
بفرستاد ۱، کس فرستاد ۳، فرستاد ۳۶، بَفرستاد ۷۶ فریستاد[2] ۱۲۸

أَرْسَلْتَ: لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَنَتَّبِعَ (۲۰:۱۳۴)
فرستادی ۵۶، بفرستادی ۶۱

★ لَوْلَا أَرْسَلْتَ: لَوْلَآ أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا (۲۰:۱۳۴)
چرا نفرستادی ۱، نفرستادی ۶۴، چرا نفریستادی ۱۲۸

أُرْسِلْتُ: ءَامَنُوا۟ بِٱلَّذِىٓ أُرْسِلْتُ بِهِۦ (۷:۸۷)
فرَستاده شدم ۱، مرا فرستادستند ۱۰، فرستاده بودند ۲۴، فرستاده‌اند مَرا ۴۲، فرستاده شده‌ام من ۶۴، بفرستادند مرا ۱۰۶، فریستاده شدم ۱۲۷

---

۱. در این معنی، ترجمهٔ «الّذی» منظور نشده است.

۲. فریستاد / فرستاد.

~: فَإِن تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ (۱۱:۵۷)
بمن فرستادند ۴۲، فرستاده آمد ۷۵، فرو فرستاده شده ام ۹۳، ۱۰۴، بفرستادند مرا ۱۱۲، فرو فرستاده اندم ۱۱۴، فرستاده شده بودم ۱۲۰، رسیده بود بمن ۱۳۶

~: إِنَّمَا الْعِلْمُ عِندَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُم مَّا أُرْسِلْتُ بِهِ (۴۶:۲۳)
فرستیده آمدم ۱۷، فرستاده شدم من ۶۱، فرو فرستاده شدم ۸۰، بفرستاده اند مرا ۱۰۰

أُرْسِلْتُمْ: وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ (۱۴:۹)
فرستاده شدید ۱، فرستادند ۵، فرستادند شما را ۴۱، شما را فرستاده اند ۶۲، بفرستادند شما را ۶۳، فرستاده شده اید ۶۴، فرستاده اند شما را ۷۶، بفرستاده اند شما رآ ۱۰۰، فرستاندتان ۱۱۴

~: قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ (۳۴:۳۴)
فرستاده شدند ۱، فرستاده شدیت ۳، شما فرستاده شدید ۷، فرستاده آمدید ۲۲، فرستادیم شما را ۸۲، فرستاده اند شما را ۱۲۸

~: فَإِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ (۴۱:۱۴)
فرو فرستاده آمدید ۲۲، شما را فرستادند ۴۱، فرستاده شدید شما ۸۱

~: قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُم بِهِ كَافِرُونَ (۴۳:۲۴)
فرستاده آمدید ۲۲، فرستاده شدید ۳۰، فرستادید ۱۱۴

أَرْسَلْنَا: كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِّنكُمْ (۲:۱۵۱)
بفرستادم[1] ۱۰

~: وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا (۵:۷۰)
بفرستادیم ۱، فرو فرستادیم ۲

~: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِّنَ السَّمَاءِ (۷:۱۶۲)
فرود کردیم ۱، بفرستیم ۱۰۶

~: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ (۱۱:۲۵)
پیغام دادیم ۷، بفرستادیم ما ۲۴

~: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ (۱۳:۳۸)
فرستادیم ۲، بفرستیدیم ۳۴

~: أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ (۱۹:۸۳)
بیرون هشتیم ۱، فرستادیم - گماشتیم ۲، برگماشتیم ۳، برگماشته ایم ۳۴

~: وَلَئِنْ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا (۳۰:۵۱)
فرستیم ۵۸

~: وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّن نَّذِيرٍ (۳۴:۳۴)
فرستادیم ما ۷

~: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِم مُّنذِرِينَ (۳۷:۷۲)
فرستیده ایم ۳۴، ما فرستادیم ۶۱

~: فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا (۴۱:۱۶)
بفرستادیم ۵۱

~: وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيٍّ فِي الْأَوَّلِينَ (۴۳:۶)
فرستاده ایم ۱۰۳

★ مَا أَرْسَلْنَا: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ (۴:۶۴)
نفرستادیم ۱

~: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا بِلِسَانِ قَوْمِهِ (۱۴:۴)
نفرستاده ایم ۱۰۳

~: وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا (۱۶:۴۳)
نفرستادیم ما ۵۸

~: وَكَذَٰلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ (۴۳:۲۳)
ما نفرستادیم ۸۱

أُرْسِلْنَا: قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ (۱۱:۷۰)
فرستاده شدیم ۱، فرستاده شدیم ما ۶۱، ما را

---

۱. به اعتبار این که فاعل اصلی فعل خداست، جمع به مفرد ترجمه شده است.

فرستادند ۷۶، ما را فرستاده اند ۱۱۴، فرستادگانیم ۱۲۴، فریستاده اند ۱۲۷

~: قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۱۵:۵۸)
فرستاده شده ایم ۳۶، فرستادند ما را ۵۳، فرستاده اند ما را ۵۹، فرو فرستاده شدیم ما ۶۱، ما را فرستاده اند ۶۲ فریستادند ما را ۱۲۸

~: قَالُوٓاْ إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۵۱:۳۲)
فرستاده شدگانیم ۱۱۱

أَرْسَلْنَاكَ: إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (۲:۱۱۹)
بفرستادیم ۵۲، فرو فرستادیم ما ۱۲۴

~: وَأَرْسَلْنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا (۴:۷۹)
فرستادیم ۳، ما فرستادیم ۱۰

~: إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ شَٰهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۸:۸)
بفرستاده ایم ۶

★ مَا أَرْسَلْنَاكَ: وَمَن تَوَلَّىٰ فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ (۴:۸۰)
نفرستادیم ۱ و ۲

~: وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۱۷:۱۰۵)
نه فرستادیم ۱۰۸

~: وَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَٰلَمِينَ (۲۱:۱۰۷)
نفرستادیم ۱۰۳

~: فَمَآ أَرْسَلْنَٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۴۲:۴۸)
ما نفرستادیم ۸۱

أَرْسَلْنَاهُ: وَأَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ مِاْئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (۳۷:۱۴۷)
فرو فرستیده بودیم ۳۴

~: وَفِى مُوسَىٰٓ إِذْ أَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ (۵۱:۳۸)
بفرستادیم ۱۰۸

أَرْسِلْهُ: أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ (۱۲:۱۲)
بفرست ۱، فرست ۳

★ لَنْ أُرْسِلَهُ: قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُۥ مَعَكُمْ (۱۲:۶۶)
نفرستم ۱، هرگز نفرستم ۵۶، هرگز نفرستم من ۶۱، نفرستم من ۹۶، نه فرستم ۱۱۴، هرگز نمی فرستم ۱۲۰

فَأَرْسَلُوا: وَجَآءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُواْ وَارِدَهُمْ (۱۲:۱۹)
بفرستادند ۱، فرستادند ۳، پیش فرستادند ۳۰

أُرْسِلُوا: وَمَآ أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَٰفِظِينَ (۸۳:۳۳)
فرستاده شدند ۵۶، فرستاده شوند ۱۱۴، فرستاده اند ۱۲۶

★ مَا أُرْسِلُوا: وَمَآ أُرْسِلُواْ عَلَيْهِمْ حَٰفِظِينَ (۸۳:۳۳)
فرستاده نشدند ۱، نفرستادند ما را ۱۰۰، فرو فرستاده نشده اند ۱۱۱، فرو فرستاده نشدند ۱۱۳، نفرستادند ۱۳۴، فرو فرستاد[1] نشد ۱۳۶

فَأَرْسِلُونِ: أَنَا۠ أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِۦ فَأَرْسِلُونِ (۱۲:۴۵)
بفرستید ۱، بفرستی[2] مرا ۲۴، فرستیت ۳۰، فرستید ۶۱

إِرْصَادًا: وَإِرْصَادًا لِّمَنْ حَارَبَ ٱللَّهَ (۹:۱۰۷)
ورگدار بودن[3] ۱، چشم داشتن ۳، ساختن ۲۹، راه بانی ۳۸ و ۱۰۷، نگاه داشت ۴۱، نگه داشتن ۴۲، چشم همی داشتندی[4] ۵۳، از مهر چشم داشتن ۵۵، راه داشتن ۶۵، نگاه داشتن ۷۶، باز بستن و چشم داشتن ۹۴، بستن و چشم داشتن ۱۰۴، ساز دادن ۱۰۴، نگهبان ساختن ۱۱۲، چشم داشت ۱۲۹

ٱلْأَرْض: وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ ٱلْأَرْضَ مِنۢ بَعْدِهِمْ (۱۴:۱۴)
زمین ۱، زمین و شهر ۵۸

۱. فرو فرستاد / فرو فرستاده.
۲. بفرستی / بفرستید.
۳. ورگدار بودن: راه بانی، چشم داشتن.
۴. مصدر در بافت جمله فعل معنی شده است.

~: مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللّٰهُ (۳۱:۲۵)
زمینها ۵۸

اَلْأَرْضُ: يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ (۲:۶۱)
زمین ۵۵

~: وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي (۱۱:۴۴)
زمی[۱] ۲

~: فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمٰوٰتُ وَالْأَرْضُ (۱۱:۱۰۸)
زمینها ۵۵

أَرْضًا: اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا (۱۲:۹)
زمین ۶۲

أَرْضَعَتْ: كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ (۲۲:۲)
شیر داد ۱، شیرْ داده باشد ۲، شیر می دهد ۳۴، شیر خورنده ۴۱، شیر دهد ۴۳، شیر داده است ۶۹، شیر داده بود ۸۸، شیر دادن[۱] ۱۰۵، شیر همی داد ۱۰۹

أَرْضَعْنَ: فَإِنْ أَرْضَعْنَ لَكُمْ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ (۶۵:۶)
شیر دهند ۱

أَرْضَعْنَكُمْ: وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ (۴:۲۳)
شیر دادند ۱، شیر داده باشند ۲، شیر داده‌اند ۳۴ شیر داده ۱۰۵

أَرْضِعِيهِ: وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ (۲۸:۷)
شیر ده ۱، شیر بده ۲۹، شیر ده و به پرور ۱۱۱

أَرْضِكُمْ: يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ (۲۶:۳۵)
زمین ۱۱۴

أَرْضِنَا: قَالَ أَجِئْتَنَا لِتُخْرِجَنَا مِنْ أَرْضِنَا (۲۰:۵۷)
سرزمین ۱۳۲

أَرْعَوْا: كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ (۲۰:۵۴)
بچرانید ۱، بچرانیت ۳، بیچارید[۲] ۳۷، بخورانید ۴۳، می چرانید ۴۸، چرانیت ۸۰، چرانید ۸۶

فَارْغَبْ: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانْصَبْ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ (۹۴:۸)
امیدوار باش ۶۷، آهنگ کن ۱۰۲، خواهان شو ۱۰۹، خواهانی نمای ۱۱۴، خواهش نمای ۱۲۱

ارْكَبْ: يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا (۱۱:۴۲)
درنشین ۱، برنشین ۳، ورنشین ۲۹، اندرنشین ۴۹، برنشین تو ۶۱، سوار شو ۹۹، برنشی[۳] ۱۰۴، بنشین ۱۲۶

ارْكَبُوا: وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللّٰهِ (۱۱:۴۱)
درنشینید ۱، برنشینیت ۳، اندرنشینید ۳۴، برنشینید ۳۶، بنشینید ۹۳، سوار شوید ۹۹ و ۱۲۰، درآیید ۱۲۱

أَرْكَسَهُمْ: وَاللّٰهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا (۴:۸۸)
بازپس گردانید ۲، نگوسار کرد ۳، برگردانید ۱۰، برگرداند ۲۷، نگوسار کرده و گردانید ۳۴، بازگردانید ۳۶، باز برد ۳۹، از پس بازگرداند ۴۲، بسر اندر آورد ۵۳، نُگوُسار کرْد ۵۵، باز گردانید و نگون سار کرد ۵۶، بازگونه زند ۶۱، سرنگون کند ۶۳، بازپس گردانید ۷۸، باز آورد ۸۴، نگونسار گردانید ۱۰۰، بازپس افکند ۱۰۳، سرنگو[۴] کرد ۱۰۶، نگونسار کرده است ۱۲۰، بسر آورد ۱۲۴، نگونسار کرد ۱۳۶

أُرْكِسُوا: كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا (۴:۹۱)
واز گردانسته شند[۵] ۱، نگوسار کرده شود ۳، اندر گردند ۱۰، واگردند ۲۷، نگوسار کرده شوند

---

۱. کذا در اصل متن.
۲. کذا، در اصل متن، شاید صورتی دیگر باشد از بچرانید.
۳. برنشی / برنشین.
۴. سرنگو / سرنگون.
۵. واز گردانسته شند / بازگردانیده شوند.

۳۰، سرنگون کنند ایشانرا ۳٤، باز می گردانند ٤۱، نگوسار شوند ٤۲، اندر افتند ۵۳، درافکنده شوند ۵٦، باز گردند ۵۸، باژگونه زده شوند ٦۱، نگونسار کنند ایشانرا ٦۵، باز برده شوند ۷۵، نگوسار کنند ایشان را ۷٦، نگون سار شوند ۸۳، باز اندر افکند شان ۸٤، سرنگون کرده شوند ۸۹، سرنگونسار شوند ۱۰۲، سرنگونسار کنند ایشانرا ۱۰۳، نگونسار شوند ۱۰۵، سرنگو[1] کردند ایشانرا ۱۰٦، باز گردانیده شوند ۱۱۱، بسر درآیند ۱۲۲، سرنگو[1] شوند ۱۳۰، برگردانیده شوند ۱۳۵

ٱرْكُضْ: ٱرْكُضْ بِرِجْلِكَ هَٰذَا مُغْتَسَلٌۢ بَارِدٌ وَشَرَابٌ (۳۸:٤۲)
بجنبان ۱، بر زمین زن ۳، بزن بر زمین ٤۱، بزن ۵٦، برو ۸۱، بزمین زن ۱۰۲

ٱرْكَعُوا: وَٱرْكَعُواْ مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ (۲:٤۳)
پشت خم دهیت ۳، نماز کنید ٤۲، گردن نهید و فروتنی کنید ۱۰۲

~: ٱرْكَعُواْ وَٱسْجُدُواْ وَٱعْبُدُواْ رَبَّكُمْ (۲۲:۷۷)
پشت دو تا کنید ۵۸

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱرْكَعُواْ لَا يَرْكَعُونَ (۷۷:٤۸)
پشت خم دهید ۸۰، نماز بگذارید[2] ۱۲۰

ٱرْكَعِي: وَٱسْجُدِي وَٱرْكَعِي مَعَ ٱلرَّٰكِعِينَ (۳:٤۳)
پشت خم ده ۳، نماز کن ۲۷

إِرَمَ: إِرَمَ ذَاتِ ٱلْعِمَادِ (۸۹:۷)
بهشت ۱۲٤، باغستان ۱۳٦

أَرِنَا: وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَآ (۲:۱۲۸)
بنماي ۲ و ٤۳، وانما ۲٤، بنمای و بیاموز ٤۰، بنمایی ٦۱، نمای ۸۰، بازنما ۸۹، بشناسان ۱۳۰

~: فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً (٤:۱۵۳)
بنمای ۱، بازنمای ٦۳، فرانما ٦۵، بازنمآی ۱۰۰

★ أَرِنَا: فَقَالُوٓاْ أَرِنَا ٱللَّهَ جَهْرَةً (٤:۱۵۳)
فامانمای ۱۰

أَرِنِي: رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ (۲:۲٦۰)
بنمای ۲ و ۳ و ۲۷، بنما ۲٤، نمای ۳۵، فانمای ٤۰

~: قَالَ رَبِّ أَرِنِيٓ أَنظُرْ إِلَيْكَ (۷:۱٤۳)
نمای ۲٤، نمآی ۵۷، بنما ۷۹

فَٱرْهَبُونِ: أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ (۲:٤۰)
بترسیت ۳، ترسید ۱۰ ترسی[3] ۲٤، بترسیت ۵۵، شکوهید ٦٤، بترسید ۸۲، نکوهید[4] ۹۸

~: إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ (۱٦:۵۱)
بترسید ۱، گریزیت ٤۱، بپرهیزید ۱۰۰

★ فَٱرْهَبُونِ: أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ (۲:٤۰)
از من ترسید و بَس ٤۰

سَأُرْهِقُهُ: سَأُرْهِقُهُۥ صَعُودًا (۷٤:۱۷)
بفرمایم ۲، در رسانم ۳، برآرم ۱۹، بفرماییم[5] ۳۰، دراندازم ٤۱، برنشانم ٤۳، درخواهم ٦۱، برسد ٦۹، نگونسار کنم ۸۷، درآرم ۹۰، برسانم ۹۲، اندر آورم ۹٤، بیاریم ۱۰۵، رسانم ۱۰۹، در رسانیم ۱۲۱، درآورم ۱۳٦، بر برم ۱۳۸

أَرُونِي: هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ (۳۱:۱۱)
بنمائید ۱٤، شما بنمایید ٤٦، فرا نمایید ٦۲، نمائید ٦٤، بنمایید ۷۹

---

۱. سرنگو/ سرنگون.
۲. بگذارید/ بگزارید.
۳. ترسی/ ترسید.
٤. کذا در متن اصلی، اگر خطا نباشد باید آن را تحریفی از بشکوهید تصوّر کرد.
۵. به اعتبار این که فاعل خداست، مفرد به جمع ترجمه شده است.

~: قُلْ أَرُونِيَ ٱلَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِۦ شُرَكَآءَ (۳۴:۲۷)
نمایيت ۳، فرامن نمای ۳۴، بنمایيت ۴۱، بنمای[1] ۵۸، باز نمائيد ۱۰۰

~: أَرُونِي مَاذَا خَلَقُواْ مِنَ ٱلْأَرْضِ (۳۵:۴۰)
بنمائيد ۳۸

★ فَأَرُونِی: هَٰذَا خَلْقُ ٱللَّهِ فَأَرُونِي مَاذَا خَلَقَ (۳۱:۱۱)
فرا من نمایيد ۳۷

أَرَی: إِنِّيٓ أَرَىٰ مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ (۸:۴۸)
می گينم[2] ۱، بينم من ۶۱، همی بينَم ۶۲، می بينم ۱۰۴

~: إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبْعَ بَقَرَٰتٍ سِمَانٍ (۱۲:۴۳)
همی ديدم ۲، در خواب ديدم ۹۳، ديده ام ۹۶

~: لَا تَخَافَآ إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (۲۰:۴۶)
گينم[3] ۱، به بينم ۴۲، ببينم ۶۴

~: إِنِّيٓ أَرَىٰ فِي ٱلْمَنَامِ أَنِّيٓ أَذْبَحُكَ فَٱنظُرْ (۳۷:۱۰۲)
ديدم ۱، من ديدم ۶۴

~: قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ (۴۰:۲۹)
گينم[3] ۱، می بينم ۳، می بينيم ۱۱۱

★ لاأَرَی: لَآ أَرَى ٱلْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ ٱلْغَآئِبِينَ (۲۷:۲۰)
نمی گينم[3] ۱، نمی بينم ۳۰، همی نبينم ۶۱

أُرِيدَ: وَأَنَّا لَا نَدْرِيٓ أَشَرٌّ أُرِيدَ بِمَن فِي ٱلْأَرْضِ (۷۲:۱۰)
خواسته شد ۱، خواسته ۶، خواسته آمد ۱۹، خواسته شود ۵۶، خواسته شده ۸۰، خواسته شده است ۱۱۱، خاسته[4] شده ست ۱۱۳

أُرِيدُ: إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثْمِي وَإِثْمِكَ (۵:۲۹)
می خواهم ۱، خُواهم ۲، همی خواهم ۲۹

~: وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ (۱۱:۸۸)
ميخواهم من ۶۱، می خواهم من ۷۶، بخواهم ۹۲

~: قَالَ إِنِّيٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ (۲۸:۲۷)
ميخواهم ۴۳

★ إِنْ أُرِيدُ: إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ (۱۱:۸۸)
نخواهم ۲

★ مَا أُرِيدُ: وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ (۱۱:۸۸)
نمی خواهم ۱، من نخواهم ۴۲، نمی خواهم من ۶۴، مَن نَمی خواهَم ۷۶، نميخواهم ۹۳

~: وَمَآ أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ (۲۸:۲۷)
نمی خواهم ۱، نخواهم ۳۰، نخواهم من ۶۱، من نخواهم ۷۶

~: مَآ أُرِيدُ مِنْهُم مِّن رِّزْقٍ (۵۱:۵۷)
نُخواهم ۲، نخواهيم ۳۰، نمی خواهم من ۶۴، نميخواهيم ۸۶، من نميخواهم ۹۶

أُرِيكُمْ: سَأُوْرِيكُمْ دَارَ ٱلْفَٰسِقِينَ (۷:۱۴۵)
فاشما نمایُم ۱۰

~: خُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ مِنْ عَجَلٍ سَأُوْرِيكُمْ ءَايَٰتِي (۲۱:۳۷)
بنمايم ۱

~: قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ (۴۰:۲۹)
نمايم ۳۷، يابيم ۸۷

★ مَا أُرِيكُمْ: قَالَ فِرْعَوْنُ مَآ أُرِيكُمْ إِلَّا مَآ أَرَىٰ (۴۰:۲۹)
نمی نمايم ۱، همی نَنمايم ۲، ننمايم ۱۵، ننمودم ۱۰۳، راه نمی نمايم ۱۳۲

أَرَيْنَاكَ: وَمَا جَعَلْنَا ٱلرُّءْيَا ٱلَّتِيٓ أَرَيْنَٰكَ (۱۷:۶۰)

---

۱. بنمای / بنمایيد، با حذف «يد» از پايان فعل جمع.
۲. می گينم / می بينم، با تبديل «ب ـ» به «گ »، که در متنهای کهن معمول بوده است.
۳. گينم / بينم.
۴. خاسته / خواسته.

بنمودیم ۱و۲، نمودیم ۳، نَمودِیم ۵۵، باز نمودیم ۶۳

أَرَيْنَاكَهُمْ: وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُم (۴۷: ۳۰)
بنمایيم ۱، نمودیم ۳، نمایيم ۶، نمائیم ۲۲، نمودیمی ۲۴، بنمودیمی ۶۱، بنمودمانی[1] ۸۱، بازنمودمانی[1] ۱۰۰، می نمودیم ۱۱۱، نمودمانی[1] ۱۱۳، مینمودیم ۱۲۲

أَرَيْنَاهُ: وَلَقَدْ أَرَيْنَاهُ ءَايَاتِنَا كُلَّهَا فَكَذَّبَ وَأَبَى (۲۰: ۵۶)
بنمودیم ۱، فرا نمودیم ۳۴، ما بنمودیم ۵۸، باز نمودیم ۷۶، نمودیم ۱۱۴

أَزًّا: أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَؤُزُّهُمْ أَزًّا (۱۹: ۸۳)
جنبانیدن ۱، برانگیختن ۳، از جای بر کندن ۲۹، انگیختن ۳۹، راندن ۴۲، بغالانیدن[2] ۴۴، جمبانیدن ۵۳، سگالش ۵۸، بر آغالیدن ۶۷، شگالیدن[3] ۷۲، افزون کردن ۷۶، انگیزانیدن ۹۲، در جنبانیدن ۱۱۳، برانگیزاندن ۱۱۴، از راه بردن ۱۲۲

أَزَاغَ: فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ (۶۱: ۵)
بگرداند ۲، گردانید ۳، بگردانید ۲۴، بچسبانید ۳۴، بگرداناد ۴۲، برگردانید ۸۰

أَزْدَادُوا: ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ (۳: ۹۰)
بیوزوندند[4] ۱، بیفزود[5] ۲، افزون کردند ۳، مَی وَزَایند[6] ۱۰، بیستادند ۲۵، بیفزودند ۳۴، می فزودند ۴۰، ایستادند ۶۰، باز افزودند ۱۱۹

~: ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ (۴: ۱۳۷)
بیوزودند[4] ۱، بایستادند ۲۴، افزودند ۸۱، بیفزودند[7] ۸۸، افزوده اند ۱۳۰

~: ثَلَاثَ مِائَةٍ سِنِينَ وَازْدَادُوا تِسْعًا (۱۸: ۲۵)
بفزودند ۳۹، درافزودند ۴۳، فزون کردند ۸۰، فزودند ۱۳۰

أَزْدُجِرَ: فَكَذَّبُوا عَبْدَنَا وَقَالُوا مَجْنُونٌ وَازْدُجِرَ (۵۴: ۹)
واز زد[8] ۱، باز داشتند او را ۲۴، باز می داشتند او را از خواندن ۴۱، آزرده شد ۴۳، برآندند او را ۴۸، باز زدندش ۵۶، وازداشته شده ۶۵، باز زنندش ۷۸، بانگ برزده شد ۸۰، باز زندش ۸۲، بانگ برداشته شد ۹۱، راندند او را ۱۰۴، بیازردند او را ۱۰۶، بازداشته شد ۱۰۹، راندن[9] او را ۱۱۳، بانگ برزده شده ۱۱۴، بازداشته شده ۱۱۶، بر سر و رویش باز زدند ۱۲۴

أَزْرِي: اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي (۲۰: ۳۱)
پشت ۱، یار و پشت ۲۹، بازو ۵۳، نیرو ۱۲۴

أَزِفَتِ: أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (۵۳: ۵۷)
نزدیک شد ۱، نزدیک آمد ۳، فراز آمد ۳۹، نزدیک رسید ۱۰۰

أَزْكَى: ذَٰلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ (۲: ۲۳۲)
پاک تر و اُفزون تر ۲، پسنده تر ۲۷، نیکوتر ۴۲، بهتر و پاکیزه تر ۶۱، شایسته تر ۶۴، افزونتر ۸۴، پاکیزه ۱۲۳، سزاوارتر ۱۳۸

~: فَلْيَنْظُرْ أَيُّهَا أَزْكَى طَعَامًا فَلْيَأْتِكُمْ (۱۸: ۱۹)
پاکیزه تر ۱، پاک تر ۸، پاکتر ۴۲، پاکیزتر[10] ۹۲

---

۱. این ساخت فعل در وجه شرطی استعمال داشته است.
۲. بغالانیدن: برانگیختن، از جایی بر کندن.
۳. کذا در متن اصلی «ش» سه نقطه. رک: تَؤزّهُم در همین قرآن همین آیه.
۴. بیوزودند / بیفزودند.
۵. با توجّه به جمله، فعل جمع، مفرد ترجمه شده است.
۶. مَی وَزَایند / می فزایند.
۷. کذا در متن اصلی «ف» با سه نقطه.
۸. واز زد: باز زده شد.
۹. راندن / راندند.
۱۰. کذا در متن اصلی، پاکیزتر / پاکیزه تر.

~: قِيلَ لَكُمُ ٱرْجِعُوا فَٱرْجِعُوا هُوَ أَزْكَىٰ لَكُمْ (۲۴:۲۸)
پاکتر ۱، بهتر ۲۴، پاکتر و بهتر ۸۶، پاک کننده تر ۱۰۳، پاک تر ـ شایسته تر ۱۰۹، پاکتر و پسنده تر ۱۱۶

~: وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ لَهُمْ (۲۴:۳۰)
پاکیزه و شایسته تر ۵۴، پاکیزه تر و بهتر ۵۶

اَلأَزْلام: وَأَن تَسْتَقْسِمُوا بِٱلْأَزْلَٰمِ ذَٰلِكُمْ فِسْقٌ (۵:۳)
تیرها ۱، گروگان ۳۱، تیرهَا ۴۲، تیرچه ۶۲، بستن تیرها ۷۵، تیرهای قمار ۷۶، پشگه چوبها ۹۶، شیوه های قمار ۱۱۹، تیرهای شمار ۱۳۱

~: وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ (۵:۹۰)
تیرها ۱، سوگند خوردن گروگان ۳۱، تیرچوبها ۵۷

أُزْلِفَتْ: وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ (۲۶:۹۰)
نزدیک کرده شهد[1] ۱، بیاراستند ۲، نزدیک کرده شود ۳، نزدیک کردند ۲۹، نزدیک گرداند ۳۰، نزدیک کردست ۴۹، نزدیک کند ۵۳، نزدیک کرده آید ۵۶، نزدیک کرده اند ۹۶، نزدیک گردانیده شد ۹۸، نزدیک شود ۱۳۵

~: وَأُزْلِفَتِ ٱلْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۵۰:۳۱)
نزدیک کرده شهد ۱، نزدیک کرده شد ۳، نزدیک آرند ۶، نزدیک آورد ۲۴، نزدیک گردانند ۲۹، نزدیک گردانیده شود ۳۰، نزدیک آورده شود ۵۳، نزدیک گردانیده است ۸۸، نزدیک شد ۱۰۲، نزدیک آرد ۱۰۵

~: وَإِذَا ٱلْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ (۸۱:۱۳)
نزدیک گردانید ۲، نزدیک آورند ۲۴، نزدیک کنند ۲۹، بیارایند ۴۱، نزدیک آورده شود ۹۱، نزدیک گردانیده شوند ۹۹، نزدیک گردانیده شود ۱۰۴، آراسته شود ۱۳۶

أَزْلَفْنا: وَأَزْلَفْنَا ثَمَّ ٱلْآخَرِينَ (۲۶:۶۴)
نزدیک کردیم ۱، نزدیک آوردیم ۲۰، بداشتیم ۲۴، نزدیک گردانیدیم ۳۰، گرد کردیم ۴۲، نزدیک گردانیم ۶۱، با هم آوردیم ۱۰۶، راه دادیم ۱۳۶

فَأَزَلَّهُما: فَأَزَلَّهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا (۲:۳۶)
بلغزانید ۲، بجنبانید ۴، بَیفکند ۱۰، دور کرد ۳۶، بیوکند ۴۰، لغزانید ۴۸، لرزانید ۶۴، بی راه کرد ۸۸، بگرد آنید ۹۴، ببرد ۱۱۴، لغزش داد ۱۳۵

أَزْواجٌ: وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ (۲:۲۵)
همتا ۴، هم جفتان ۴۰، جُفتان ۵۵

~: وَأَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ (۳:۱۵)
انبازان ۱، کنیزکان ۲۴، هم جفتان ۴۰

~: لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَٰجٌ مُّطَهَّرَةٌ (۴:۵۷)
زنان و جفتان ۲۷

~: ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ مِّنَ ٱلضَّأْنِ ٱثْنَيْنِ (۶:۱۴۳)
ازن[2] ۱، جفت ۲۴، دودو ۵۸

~: حَرَجٌ فِىٓ أَزْوَٰجِ أَدْعِيَآئِهِمْ (۳۳:۳۷)
زنان ۳، بزنی کردن ۸۹

~: سُبْحَٰنَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا (۳۶:۳۶)
ازنها[2] ۱، همتایان ۳۴، گونها ـ گوناگون ۱۰۹

~: وَءَاخَرُ مِن شَكْلِهِۦٓ أَزْوَٰجٌ (۳۸:۵۸)
گونها ۲، گونه گونه ۳، جفتان یا گونه گونه ۹۱

~: وَأَنزَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْأَنْعَٰمِ ثَمَٰنِيَةَ أَزْوَٰجٍ (۳۹:۶)
گونه ۲۴

~: وَٱلَّذِى خَلَقَ ٱلْأَزْوَٰجَ كُلَّهَا (۴۳:۱۲)
جفتان یا گونها ۳، جفتها ۲۴، جفتگان ۶۴

---

۱. شهد / شود.

۲. ازن: جفت، گونه.

أَزْوَاجًا: وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ (۲:۲۳٤)
جُفتان ۵۵

~: يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَٰجًا (۲:۲٤۰)
زنان ۲

~: وَجَعَلْنَا لَهُمْ أَزْوَٰجًا وَذُرِّيَّةً (۱۳:۳۸)
همجفتان ٤۸

~: لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا (۱۵:۸۸)
جُفت جُفت ۲، گونها ۳، گُونَها ۵۵، مردمان ۵۸، گُروهان ٦۲، جفت گونه گونه ۹٦

~: وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا (۱٦:۷۲)
جُفتها ۲

~: وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجْنَا بِهِۦٓ أَزْوَٰجًا (۲۰:۵۳)
رنگها و گونها ۳۹، گونه گونه ٦۵، جفتها گوناگون ۹٤

~: ثُمَّ مِن نُّطْفَةٍ ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَٰجًا (۳۵:۱۱)
جفت جفت نر و ماده ۲٤، جفتان نر و ماده ٦٤

~: جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا (٤۲:۱۱)
گوناگون ٦۱، گونه گونه نر و ماده ۷۲، نرینه و مادینه ۱۲۲

~: وَكُنتُمْ أَزْوَٰجًا ثَلَٰثَةً (۵٦:۷)
جفتاها ٤۱، گروه ۵٦

~: وَخَلَقْنَٰكُمْ أَزْوَٰجًا (۷۸:۸)
گونه گونه یا جفت جفت ۳، نر و ماده ۲٤، جفت جفت گروه گروه گوناگون ۱۰۹

★ أَزْوَاجًا ثَلاثَةً: وَكُنتُمْ أَزْوَٰجًا ثَلَٰثَةً (۵٦:۷)
سه ازن ۱

أَزْوَاجِكَ: لِّأَزْوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۳۳:۵۹)
جفتان ۱۱٤

أَزْوَاجُكُمْ: وَأَزْوَٰجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَٰلٌ (۹:۲٤)
زنان ۱۱٤

~: وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمْ رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم (۲٦:۱٦٦)
زنان و جفت ۱۳۹

~: وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔى تُظَٰهِرُونَ (۳۳:٤)
جفتان ۱۱٤

~: ٱدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ أَنتُمْ وَأَزْوَٰجُكُمْ تُحْبَرُونَ (٤۳:۷۰)
هَنباژان ۵۳

~: وَإِن فَاتَكُمْ شَىْءٌ مِّنْ أَزْوَٰجِكُمْ إِلَى ٱلْكُفَّارِ (٦۰:۱۱)
شوهران ۳٤

أَزْوَاجِنَا: وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِنَا (٦:۱۳۹)
جفتان ۳، زنان ۱۰۰

أَزْوَاجِهِمْ: مَن صَلَحَ مِنْ ءَابَآئِهِمْ وَأَزْوَٰجِهِمْ (۱۳:۲۳)
انباژان ۱

~: إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ (۲۳:٦)
جفتانشان ۱۱٤

~: ٱحْشُرُوا۟ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ وَأَزْوَٰجَهُمْ وَمَا كَانُوا۟ يَعْبُدُونَ (۳۷:۲۲)
یاران ۲، همسران ۲۹، همتاان ۳۹، هم سران ٤۲، مانند ٦۷، همسر ۱۰۵

أَزْوَاجَهُنَّ: فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحْنَ أَزْوَٰجَهُنَّ (۲:۲۳۲)
شویان ۲، شوهَران ٤۲، شوهرها ۱۳۵

أَزِيدَ: ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ (۷٤:۱۵)
بیوزایم[1] ۱، بیفزایم ۳، بیفزائم ۳۸، افزون کنم ۱۱٤

لَأَزِيدَنَّكُمْ: لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ (۱٤:۷)
بیوزایم[1] ۱افزون کنم ۳، بیفزایم ۵، بفزایم ۷، افزُون کنم ۵۵، فزون گردانم ۱۰٤

آزَّيَّنَتْ: وَٱزَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَآ (۱۰:۲٤)

۱. بیوزایم / بیفزایم.

بیاراست ۱، آراسته گشت ۲، آراسته شد ۳، آراسته گردد صُرخ[1] و زرد و سیّه و لعل گوناگون و رنگارنگ ۱۰، آراسته شود ۲٤، آراستَه شد ۵۵، آراسته کرد ۵۷، نیکو شد ٦۰، بیاراید ۷۸، بیآراید ۱۰۰، آرایش گیرد ۱۱٤، آراسته گردید ۱۲۲ خویشتن را بیارایند ۱۲۷

لَأُزَيِّنَنَّ: لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي ٱلْأَرْضِ (۱۵: ۳۹)
بیارایم ۱، آرایم هرآینه ۳، من بیارایم ۲۹، آراسته کنم ۳۹، آرایم ۷۱، بیارایم هرآینه ۹٤، آراسته گردانم ۱۰۳، آزمایم ۱۲۱

أَسَاءَ: مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا فَلِنَفْسِهِۦ وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا (٤۱: ٤٦)
گدی[2] کند ۱، بکند بدی ٥٦، بد کرد ۱۱٤

~: وَمَنْ أَسَآءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ (٤۵: ۱۵)
گدی[2] کند ۱، بدی کند ۲، بد کند ۳، کند بدی ۲۲

أَسَاءُوا: ثُمَّ كَانَ عَٰقِبَةَ ٱلَّذِينَ أَسَٰٓـُٔوا۟ ٱلسُّوٓأَىٰٓ (۳۰: ۱۰)
گدی[2] کردند ۱، بکردند بَدی ۲، بد کردند ۳، بدی کردند ٤۱، کردند بدی ۱۰۰، بد کرده‌اند ۱۳۰، بدی پیشه کردند ۱۳٦

أَسَارَى: وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَٰرَىٰ تُفَٰدُوهُمْ (۲: ۸۵)
بردگان ۳، بندیان ۳۸، بَرْده‌گان ۵۵، دست گیر[3] ۱۰٤

أَسَاطِير: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٦: ۲۵)
افسانها ۱، نبشتگیها ۲، افسانها نوشته ۳، افسانه ۹، افسانه گفتن ۲٤، نوشته دروغها ۹٦

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۸: ۳۱)
نبشتگیها ۲، دروغها ٤۹، نبشته ۷۸، نویشتها ۱۰۵، نشانها ۱۲۲، افسونها[4] ۱۳۵، افسانهای برهم بافته ۱۳٦

~: مَّاذَآ أَنزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۱٦: ۲٤)
اَفسانهاي نِبشته ۵۵، فسانهآء ٦۰، افسانهاء ٦۲، افسانها یا نبشتها ۸۰، نبشتهآ ۱۰۵، سرگذشت ۱۲۰

~: وَقَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۵: ۵)
نبشتگیها ۲، نوشتها و افسانها ۵٦، افسانهاء نبشته ۹۱

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۷: ٦۸)
افسانها پیشینه ۹۱

~: فَيَقُولُ مَا هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٤٦: ۱۷)
نبشتنیها ۱۰۸

~: قَالَ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٦۸: ۱۵)
اوسانها[5] ۱، فسانها ۲۹، افسانها و نبشتها ٦۷، نوشتها ۹۱

★ **أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ:** إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٦: ۲۵)
افسانها و پیشینیان ٦٤، افسانهای پیشینیان ۱۳٦

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۸: ۳۱)
آفسانهاي نبشته پِیشینیان ۵۵، نبشتها پیشینیان ۹۹

أَسَاوِرَ: يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ (۱۸: ۳۱)
دستورنجها ۱، دستونجنها ۲٤، دست و رنجن ۳٦، دست برنجنها ۳۹، دست بِرنَجها ۵۵، دست ونجها ۵۷، دَست برنجیها[6] ٦۲، دستوانهاء ٦٤، پیرایها دست ۷٦، دستانها ۱۰۰، دستورنجن ها ۱۰٦،

---

۱. صُرخ: املای دیگری است از «مرخ».
۲. گدی، بدی، با تبدیل «ب» به «گ».
۳. دست گیر: اسیر، بنده.
٤. می تواند صورتی دیگر از کلمهٔ «افسانه» باشد.
۵. اوسانها / افسانه ها.
٦. کذا در متن اصلی.

دستوانه ۱۲۳ و ۱۳۳، دست بند ها ۱۳۶

~: يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ (۲۳:۲۲)

دست برینجنها ۳، دستورنجنها ۱۲، دست آورنجنها ۳۸، پیرایها ۴۱، دست اورنجنها ۵۴، دست وانها[1] ۵۶، دست برنجینها ۶۱، پیرایه هاء ۶۴، دست رنجنها ۶۷، دست وارنجها ۸۷، دست آورنجها ۹۴، دستورنجنیها[2] ۱۰۶، آورنجها دستونها ۱۳۵، دست تورنجهاء[3] ۱۳۸، دست برنجنها[4] ۱۳۹

~: يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِن ذَهَبٍ (۳۳:۳۵)

دست یرنجها ۳، یارها[5] ۷، دست و رنجنها ۳۹، دستوانها ۵۶، یارها[5] ای دستوانها ۶۷، دستورنجها ۸۴، دست اورَنْجهَا ۹۴، دست برنجیها ۹۵، دستوانها و سردستها ۱۱۱، ایارها[6] ۱۱۴، زیورها ۱۱۵

~: وَحُلُّوا أَسَاوِرَ مِن فِضَّةٍ (۲۱:۷۶)

دست برینجینها ۳، دستونجها ۲۴، دست اورنجها ۳۴، دَستَهایِهَا ۷۸، دستورنجنها ۷۹، دست و آرنجا[7] ۱۱۴، دستوانها ۱۲۰، دستیها ۱۲۶

أَسَأْتُمْ: وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا (۷:۱۷)

گدی[8] کنید ۱، گزند کنیت ۳، بدی کُنی[9] ۲۴، بدی کنید ۳۶، زشتی کنید ۵۳، بَدِی کَنیت ۵۵، بدی کردید ۱۰۲، بد کردید ۱۲۶

اَسْئَلْ: فَسْئَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ (۹۴:۱۰)

بپرسَ ۱، پرس ۳، در پرس ۷۹

~: وَسْئَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا (۸۲:۱۲)

پرس ۷، بپُرس ۵۵

~: لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ فَسْئَلِ الْعَادِّينَ (۱۱۳:۲۳)

بپرسید ۵۸

~: وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا (۴۵:۴۳)

بازپُرس ۵۸، به پرس ۹۹

أَسْأَلُكَ: أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ (۴۷:۱۱)

خواهم ۱، پرسم ۳۵، درخواهم ۴۸، بخواهم ۵۸، بپرسم ۶۱، پرسید م ۱۲۴

أَسْئَلُكُمْ: قُل لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۹۰:۶)

می خواهم ۳

~: يَاقَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا (۲۹:۱۱)

خواهم همی ۳۸، همی خواهم ۵۳، میخواهم ۵۹، خوانیم ۱۱۴

~: يَاقَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۵۱:۱۱)

خَواهم ۵۵

~: قُلْ مَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ (۵۷:۲۵)

خواستم ۲، خواهیم ۴۶، می خوانم ۹۲

★ لاأَسْئَلُكُمْ: قُل لَّا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۹۰:۶)

نمی خوانم ۱، نخُواهم ۲، نخواهم ۹، نه خواهم ۸۸، نمیخواهم ۱۰۰، نخواهم من ۱۲۴

~: وَيَاقَوْمِ لَا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا (۲۹:۱۱)

من نمی خوانم ۱، نمی خواستم ۷۶، درنمی خوانم ۱۰۹

---

۱. دست وانها / دستوانها: النگوها.
۲. در اصل دستورنختها خوانده می شود که باید خطای کاتب باشد.
۳. دست تورنجهاء / دستورنجها.
۴. در اصل: دست برتختها، که به قرینهٔ سایر موارد خطا بنظر می رسد.
۵. یارها: دست برنجها، النگوها.
۶. ایارها / ایاره ها، یاره ها.
۷. دست و آرنجها: دستوارنجها.
۸. گدی / بدی.
۹. کنی / کنید.

~: يَٰقَوْمِ لَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۱۱:۵۱)
من نمی خواهم ۱، نخواهم ۲، نه خواهم ۵۵، درنمی خواهم ۱۱۳

*لاأسْئَلُكُم: قُل لَّآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا (۴۲:۲۳)
نخوانیم ۱۱۴

* ماأسْئَلُكُم: قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ (۲۵:۵۷)
نمی خواهیم ۵۸

~: وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ (۲۶:۱۰۹)
نخواهم ۳۰، من نخواهم ۶۲، من نمیخواهم ۹۶

~: وَمَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ (۲۶:۱۲۷)
نخواستم ۲

~: قُلْ مَآ أَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُتَكَلِّفِينَ (۳۸:۸۶)
نخواهم من ۶۱

فَاسْئَلْهُ: ٱرْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسْـَٔلْهُ مَا بَالُ ٱلنِّسْوَةِ (۱۲:۵۰)
بپرس ۱، بپرس ۲، پرس ۳، درپرسی ۱۱۳

وَاسْئَلْهُمْ: وَسْـَٔلْهُمْ عَنِ ٱلْقَرْيَةِ ٱلَّتِى (۷:۱۶۳)
پرس ۳، درپرس ۷۹، بپرس ۱۱۴، بخواه ۱۳۶

اسْئَلُوا: وَسْـَٔلُوا۟ ٱللَّهَ مِن فَضْلِهِۦٓ (۴:۳۲)
بخواهید ۱، بخواهیت ۳، خواهید ۱۰، بخواهی[1] ۲۴، درخواهید ۶۳، خواهد ۸۸

~: فَسْـَٔلُوٓا۟ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (۱۶:۴۳)
بپرسید ۱، بپرسید ۲، بپرسی[2] ۲۴، پرسید ۳۰

~: وَلَا تُمْسِكُوا۟ بِعِصَمِ ٱلْكَوَافِرِ وَسْـَٔلُوا۟ مَآ أَنفَقْتُمْ (۶۰:۱۰)
خواهید ۸۸

فَاسْئَلُوهُم: فَسْـَٔلُوهُمْ إِن كَانُوا۟ يَنطِقُونَ (۲۱:۶۳)
بپرسید ۲۴، بپرسی[2] ۶۱

فَاسْئَلُوهُنَّ: سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَٰعًا فَسْـَٔلُوهُنَّ (۳۳:۵۳)
بخواهید ۷، درخواهید ۷۹، خواهید ۸۷، بپرسید ۱۱۴

أَسْبَابُ: وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ ٱلْأَسْبَابُ (۲:۱۶۶)
پیوستگیها ـ خویشیها و سوگندها ۲، پیوندها ۳، پیوستگی و ساختگاریها ۱۰، پیوستگیها ۳۸، دوستیها ا پیوستگی و ساخت کاری ۴۰، رسنها ۷۵، رآهها ۹۴، پیوسته گیها ۱۱۸، رشتها ۱۳۵

~: فَلْيَرْتَقُوا۟ فِى ٱلْأَسْبَٰبِ (۳۸:۱۰)
رهها ۱، راهها ۲۲، نردبانها ۳۶، درهاء آسمان ۴۳، راهها آسمان ۵۶، دربها ۱۱۴

~: لَّعَلِّىٓ أَبْلُغُ ٱلْأَسْبَٰبَ (۴۰:۳۶)
درها ۲، راهها ۷۹، درها راهها ۱۰۳

ٱلْأَسْبَاط: وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ (۲:۱۳۶)
پسران ۳، فرزندزادگان ۲۹، نوگان ۴۱، فرزندان ۴۲، نبیره گان ۱۰۹، فرزندان ۱۳۰

~: وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ (۲:۱۴۰)
نبیره زادگان ۲۹، فروزادگان ۳۴، تبار ۴۲، فرزندان فرزندان ۱۰۹، پیغمبرزادگان ۱۱۶، نوازادگان ۱۲۸

~: وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ (۳:۸۴)
نوگان ۴۱، فرزندان فرزندان ۱۰۹، نبیره زاده ها ۱۲۰

~: وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ (۴:۱۶۳)
نواسگان ۲۷، نبیرگان ۳۰، نبسگان ۴۳، نوادگان ۱۳۸

أَسْبَاطًا: وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَىْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا (۷:۱۶۰)
تبار ۲، جدا جدا ۳۰، گروه ۴۳، سالار ۶۳ و ۸۵،

---

۱. بخواهی / بخواهید.
۲. بپرسی / بپرسید.

نوادگان ۷۹، نبیره گان ـ تبار ۱۰۹، تبارها ۱۲٤، طبارها ۱۲۷، نبیره ها ۱۳۰، فرزند ۱۳۳

أَسْبَغَ: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً (۳۱:۲۰)
فراخ کرد ۱، بزنده[1] کرد ٤۳، بونده[2] کرد ۸۷، فراخ گردانید ۱۲۹،

آسْتَأْجَرْتَ: إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ (۲۸:۲٦)
مزدور گرفتی ۱، بمزد گیری ۲، گیری بمزدوری ۲٤، مزدور گیری ۳۹، بمزد گرفته ٤۱، بمزدستانی ٤۲، بمزدوری گیری ٤۸، بمزد گرفتی ٥٦

آسْتَأْجِرْهُ: إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ (۲۸:۲٦)
مزدور گیر ۱، بمزد گیر ۲ و ۳ و ٥۳، گیر بمزدوری ۲٤، بمزدور گیر ۲۹، مزد فراگیر ۳٤، مزدوری گیر ۳٦، بمزدوری گیر ٤۱، بمزدستان ٤٦، بمزد فراگیر ٦۲، مزدوری کن ۸۷، بمزد[3] گیر ۱۲۳، به مزد گیر ۱۲۹، مزد گیر ۱۳۰

آسْتَأْذَنَ: فَلْيَسْتَأْذِنُوا كَمَا اسْتَأْذَنَ الَّذِينَ (۲٤:٥۹)
دستوری خواستند ۱، دستوری می خواستند ۳٦، دستوری خواست ٤۱، دَسْتُوری خَواهَذْ ٥۳، دستوری ستانند ۹٦، دستوری خواسته ۱۰۸، دستوری خواستن[4] ۱۱۳

آسْتَأْذَنَكَ: اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ (۹:۸٦)
دستوری خواهند ۱

آسْتَأْذَنُوكَ: فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ (۹:۸۳)
دستوری خواهند ۱، دستوری جویند ۱۱۱

~: فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ (۲٤:٦۲)
دَستُوری خَواهَنْد ۹۳

آسْتِبْدَالَ: وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ (٤:۲۰)
گرفتن[5] ۱۰۹

إِسْتَبْرَقٍ: ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ (۱۸:۳۱)
جامهاء سطبر بافته ٤٤، دیبایها سِطَبْر ٥۳، دیبای ستبر ۷۹ و ۱۲٥، دیباه سبز ۹۱، دیبای درشت ۱۱٤، دیبای لُک[6] ۱۱٥، دیباهای لک[6] ۱۳۱

~: مِن سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ (٤٤:٥۳)
دیبای تنک ۲۲، دیبای اسطبر ۷۹، دیباه سبز ۹۱، جامه سطبر ۱۲۰، جامهای سفید ۱۳٦

~: مُتَّكِئِينَ عَلَىٰ فُرُشٍ بَطَائِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ (٥٥:٥٤)
دیباءَ سطبر ۲، دیباه سطبر ۳

~: عَالِيَهُمْ ثِيَابُ سُندُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ (۷٦:۲۱)
دیبای سطبر ۱۹، اسطبر ۱۱۳، جامهای دیبا ۱۲۳، سفید[7] ۱۳٦

فَاسْتَبْشِرُوا: فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ (۹:۱۱۱)
رامشت[8] پذیرید ۱، شادشویت ۳، مزده پذیرید ۱۳، شاد باشی شما ۲٤، شاد شوید ۳٦، شاد باشید ۳۹، شادمان باشیت ٤۱، شادمانه باشید ٤۹، شادمان باشید ٥۲، خرّم شوی[9] ٥۷، شادی کنید ۸۹، بمزده باشید ۹٤، شادمان گردید ۱۱۱، مزده یابید ۱۲٦

آسْتَبَقَا: وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ (۱۲:۲٥)

---

۱. کذا عین ضبط متن (؟). *
۲. کذا در متن اصلی (؟).
۳. مژد / مزد، سه نقطه «ژ» مربوط به اصل نسخهٔ خطی است.
٤. خواستن / خواستند.
٥. بدیهی است، این معنی فقط در جملهٔ فارسی ترجمه می تواند محملی داشته باشد.
٦. لک: غلیظ و ستبر.
۷. کذا در متن اصلی، قس، همین کلمه (٤٤: ٥۳) در قرآن شمارهٔ ۱۳٦.
۸. رامشت / رامش.
۹. شوی / شوید.

بشتافتند ۱، پیشی گرفتند هر دو۲، دویدند ۳، یوسف بگریخت آن زن بتک خاست[1] ۷، پیشی گرفتند ۲۹، هر دو پیشی کردند ۴۱، بیکدیگر پیشی کردند ۵۲، یک بادیگر پیشی کرْدند ۵۳، دَویدند ۵۵، بر یکدیگر پیشی کردند ۵۸، پیشی کردند ۶۱، از پیش یک دیگر شتاب کردند ۶۲، بشتافت ۶٤، بشتافتند هَردو ۷۶، پیشی گرفتند با یکدیگر ۸۵، پیشین گرفتند ۱۰۲، پیش جوی شدند ۱۳۵

آسْتَبَقوا: فَٱسْتَبَقُوا۟ ٱلصِّرَٰطَ فَأَنَّىٰ يُبْصِرُونَ (۳۶: ۶۶)
بشتاوند ۱، پیشی کنند ۲۲، باز گشته اند ۲٤، یک از دیگر پیش دویدندی ۳۰، پیش دستی کردند ۳۳، پیش شوند ۶۱، پیشی کردندی ٦٤، پیش دستی کردندی ۸۰، پیشی گرفتند ۸۶، پیش شوند ۸۷، پیشی گرفتندی ۸۹، بشتابند ۱۰۵، شتابند ۱۱۳، پیشی گیری کردندی ۱۱٤، پیشی کردند ۱۲۱

آسْتَبِقُوا: هُوَ مُوَلِّيهَا فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ (۲: ۱٤۸)
بشتابید ۲٤، پیش دستی گیرید ٤۰، بشناسیت و پیشی گیریت ٤۱، پیشی گیرید ٤۲، بشتابید و پیش دستی کنید ٦۵، گیرید ۷٦، برهم پیشی گرید[2] ۱۱۲، شما پیروی کنید ۱۲۳، پیش کنید ۱۲٤، پیش گیرید ۱۲۵

~: فِى مَآ ءَاتَىٰكُمْ فَٱسْتَبِقُوا۟ ٱلْخَيْرَٰتِ (۵: ٤۸)
پیشی کنید ۱، پیش دستی کنیت ۳، پیش دستی کنید ۲۷، پیشی گیرید با یکدیگر ۳۵، پیشی گیریت ٤۱، پیش روید ۷۲، فراپیش دارید ۸۸، پیشی کنید یکدیگر ۹۰، پیش پیشی کنید ۹٦، پیش دوید ۹۸، پیشی گیرید بر یکدیگر ۱۰۲، پیشین گیرید ۱۰٤، بشتابید و پیشی گیرید ۱۱۱، پیش گیرید با یکدیگر ۱۳۸

آسْتَجابَ: فَٱسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ (۳: ۱۹۵)
پاسُخ کرد ۲، پاسخ داد ۱۰۰

~: إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَٱسْتَجَابَ لَكُمْ (۸: ۹)
پذیرفت ۱۲۷

آسْتَجابُوا: ٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِلَّهِ وَٱلرَّسُولِ (۳: ۱۷۲)
بخواستند پاسخ دادن[3] ٤۱، پاُسخ کردند ٤۲

~: لِلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمُ ٱلْحُسْنَىٰ (۱۳: ۱۸)
پاسخ دادند ۳، پاسخ نمودند ۱۰۰

~: وَلَوْ سَمِعُوا۟ مَا ٱسْتَجَابُوا۟ لَكُمْ (۳۵: ۱٤)
پاسخ کنند ٤۳

~: وَٱلَّذِينَ ٱسْتَجَابُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ (٤۲: ۳۸)
فرمان برداری کردند ۳٦

*مَا ٱسْتَجابُوا: وَلَوْ سَمِعُوا۟ مَا ٱسْتَجَابُوا۟ لَكُمْ (۳۵: ۱٤)
پاسخ نکنند ۲، نکنند پاسخ ۲٤، پاسخ نتوانید کرد ۹۲

آسْتَجارَكَ: وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ ٱسْتَجَارَكَ (۹: ٦)
زنهار طلبد ۱، زنهار خواهد ۲، زینهار خواهد ۳، زینهار خواهند ۱۱، زنهار خواهند ٦۳، پناه جوید ۷٦، پناه جویند ۱۰۳، پناه آورد ۱۲۲

أَسْتَجِبْ: قَالَ رَبُّكُمُ ٱدْعُونِىٓ أَسْتَجِبْ لَكُمْ (٤۰: ٦۰)
پاسخ کنم ۲٤، پاسخ کنم من ٦٤

فَآسْتَجَبْتُمْ: إِلَّآ أَن دَعَوْتُكُمْ فَٱسْتَجَبْتُمْ لِى (۱٤: ۲۲)
پاسخ دادیت ۳، پاسخ کردید ٤۲، پاسخ کردَید ٦۱، پاسخ دادید ۱۰۲، پذیرفتید ۱۲۲

فَآسْتَجَبْنا: وَنُوحًا إِذْ نَادَىٰ مِن قَبْلُ فَٱسْتَجَبْنَا لَهُۥ (۲۱: ۷٦)
پاسخ کردیم ۳، پذیرفتیم ۱۳۲، پاسخ کنم ۱۳۸

---

۱. بتک خاست: شروع به دویدن کرد. این معنی تفسیری و تنها در سیاق جملهٔ فارسی ترجمه پذیر است.
۲. گرید/ گیرید.
۳. دادن/ دادند.

آسْتُجِيبَ: فِي ٱللَّهِ مِنۢ بَعْدِ مَا ٱسْتُجِيبَ لَهُۥ (۱۶:۴۲)
پاسخ داده شد ۳، پاسخ کرده شد ۵۶، پاسخ کردند او را ۱۳۸

آسْتَجِيبُوا: ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ (۸:۲۴)
پاسخ دهیت ۳، پاسخ دهید ۷۴، بپذیرید ۱۲۲
~: ٱسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُم مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَ يَوْمٌ (۴۲:۴۷)
پاسخ کنیت ۳۰

آسْتَحَبُّوا: إِنِ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْكُفْرَ عَلَى ٱلْإِيمَٰنِ (۹:۲۳)
بگزینند ۱، برگزینند ۳، برگزیده باشند ۱۰، دوست گیرند ۱۱، دوست دارند ۲۷، دوست دارند برگزینند ۳۶، برمی گزینند ٦٤، می گزیدند ٦۹، دوست دارد ۷۸، دوست تر گیرند ۸۳، گزیدند ۱۲۹
~: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ ٱسْتَحَبُّوا ٱلْحَيَوٰةَ ٱلدُّنْيَا (۱۶:۱۰۷)
بگزیدند ۱، برگزیدند ۳، برگزیده اند ۲۱، ورگزیدند ۲۹، دوست گرفتند ٦٤، گزیدند دوستی ۷۲، برگزیده و دوست داشتند ۱۱۱، دوست میدارند ۱۲۱
~: وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَٰهُمْ فَٱسْتَحَبُّوا ٱلْعَمَىٰ (۴۱:۱۷)
دوست داشتند ۵٦

آسْتَحَقَّ: مِنَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَٰنِ (۵:۱۰۷)
سزاوار شده شد[1] ۱، درخور شدند سزاوارتر ۳۹، سزاوار کرده شده است ۹۰، سزاوار گشت ۱۲٦

آسْتَحَقَّا: فَإِنْ عُثِرَ عَلَىٰٓ أَنَّهُمَا ٱسْتَحَقَّآ إِثْمًا (۵:۱۰۷)
سزاوار شدند ۱، دوسزاوار شدند ۳، آن دو سزاوار شدند ۳۷، سزاوار شدند هر دو ۵۷، سزاوار گشتند ٦۳، سزاوار شده اند ۱۱۱، سزاوار شوند ۱۲۱

آسْتَحْوَذَ: ٱسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ ٱلشَّيْطَٰنُ فَأَنسَىٰهُمْ (۵۸:۱۹)
دست یافت ۳، دست یافته است ۱۲۹

آسْتِحْيَاءٍ: إِحْدَىٰهُمَا تَمْشِي عَلَى ٱسْتِحْيَآءٍ (۲۸:۲۵)
شرمندگی ۳٦، شرمساری ۴۱، شرم داشتن ۴٦، پرشرمی ۵۳، شرمزدگی ۱۲۱

آسْتَحْيُوا: ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا مَعَهُۥ وَٱسْتَحْيُوا (۴۰:۲۵)
زنده بهیلید[2] ۱، زنده بمانید[3] ۲، زنده گذاریت ۳، زنده مانديد[3] ۳۸، زنده بگذاریت ۴۱، زنده بگذارید ۴۹، زنده گذارید ٦۱، زنده گذاشتید[4] ۹٦، زنده مانید ۱۱٤، شرم داشتند[4] ۱۲۱، زنده بگزارید[5] ۱۲٤

آسْتَخْرَجَهَا: ثُمَّ ٱسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَآءِ أَخِيهِ (۱۲:۷٦)
بیرون آورد ۱

فَآسْتَخَفَّ: فَٱسْتَخَفَّ قَوْمَهُۥ فَأَطَاعُوهُ (۴۳:۵٤)
سبک سنجید[6] ۱، سبک داشت ۳، همی ترسانید[6] ۲۲، سبک داشتند ۵۳، سبک شد ۸۱، سبک برگرفت ۱۰۰، سبک یافت ۱۰۲، سبک برداشت ۱۰٦، سبکبار یافت ۱۰۹، سبک گردانید ۱۲٤، سبک شمرد ۱۳۲، درشتی کرد ۱۳٦

آسْتَخْلِصْهُ: وَقَالَ ٱلْمَلِكُ ٱئْتُونِي بِهِۦٓ أَسْتَخْلِصْهُ (۱۲:۵٤)
یکتاه گردانم ۲، گیریم ۳، برهانم ۲۹، نگاه دارم ۴۱، برگزینم ۴۲، یکتا گردانیم ۵۲، برگزینم ۵۵، گزیده گیرم ۵۸، یکتا گردانم ٦۱، گزیده کنیم ۷۲، ویژه گیرم یکتا گردانم ۱۰۹

---

۱. کذا در متن اصلی به صیغهٔ مجهول.
۲. بهِیلید، بهلید: رها کنید، بدارید.
۳. ماندن: گذاشتن، رها کردن، در معنی متعدّی.
٤. مترجم در این مورد فعل «استحیُوا» را فعل ماضی انگاشته و بدین صورت ترجمه کرده است.
۵. بگزارید/ بگذارید.
٦. سوم شخص مفرد ماضی خوانده شود، نه فعل امر.

اَسْتَرَقَ: إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ فَأَتْبَعَهُۥ شِهَابٌ (۱۵: ۱۸)
بدزدید ۱، دزدید ۳۶، بدزدد ۳۹، دزدیده ۴۸، برباید ۵۸، بدزدیدی ۸۸، بدزد[د] ۹۴، بدزدد و برباید ۱۱۱، درباید ۱۱۳، دزدیده فرا داشت ۱۱۴، نهان فرادارد ۱۲۱

★ اَسْتَرَقَ السَّمْعَ: إِلَّا مَنِ ٱسْتَرَقَ ٱلسَّمْعَ (۱۵: ۱۸)
بدزدیده اشنیدن[1]، دزدیده گوش داشت ۳، نغوشه[2] کند و گوش دارد ۲۴، بدزدیده گوش بازدارد ۶۳، دزدیده گوشت داشت ۷۱، دزدیده گوش بازدارد ۱۰۶، خواست بدزدی سخنان بشنود ۱۲۲

اَسْتَرْهَبُوهُمْ: وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ (۷: ۱۱۶)
بترسانیدند ۱، ترسانیدند ۳، فاترسانیدند ۱۰، بترسیدن آوردند ۳۵، خواستند که بگریزند ۴۱، بترسیدن آوردن[3] ۵۳، ترسانیدند ۵۵، ترسیدند ۵۶، بترس افکندند ۵۷، بترسیدند ۶۴، بترسانند ۷۴، می ترسانیدند ۸۹، به ترسانیدند ۹۹، بترسانید ۱۱۱، ترسانیدند و رمانیدند ۱۱۶

اَسْتَزَلَّهُمْ: إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ بِبَعْضِ (۳: ۱۵۵)
برمزایست[4] ۱، بلغزانید ۳، بخیزندید[5] ۱۰، بگردانید ۲۰، بیاراست ۲۴، شخشانید[6] ۲۷، برگردانید ۵۳، بلغزانید ۵۵، از جاء ببرد ۵۷، بلخشانید ۶۹، بشخشانید[6] ۷۵، بتباه داشت ۸۴، بخیزانید ۸۸، ببرد از جا ۹۰، لغزانید ۹۱، برگناه داشت ۱۰۴، بیفکند ۱۲۹

اَسْتَسْقَاهُ: إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ قَوْمُهُۥٓ (۷: ۱۶۰)
آب خُواستند ۲، آب خواست ۳، آب خَواست ۵۵، آب خواست ۵۳، آب خواستن ۱۳۰

اَسْتَسْقَى: وَإِذِ ٱسْتَسْقَىٰ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِۦ (۲: ۶۰)
آب خُواست ۲، آب می خواست ۱۳۵

اَسْتَشْهِدُوا: وَٱسْتَشْهِدُوا۟ شَهِيدَيْنِ مِن رِّجَالِكُمْ (۲: ۲۸۲)
گوه گیرید[7] ۱، بگیریت ۳، گواکُنی[8] ۱۰، گواه ورگیرید ۲۴، گواه برگیری ۲۵، گواه کنید ۲۷، گواه برگیرید ۳۴، برگیرید ۳۸، گوگواه گیریت[9] ۴۱، گواه گیرید ۴۲، بگیریت ۵۵، بگواه گیرید ۵۶، گوا کنید ۶۳، گواه نهید ۸۲، گواه بگیرید ۱۰۳

~: فَٱسْتَشْهِدُوا۟ عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ (۴: ۱۵)
گوانهید ۲، گواه گیریت ۳، گوای دادن خواهید ۱۰، گوا برگیرید ۳۴، گوایی دادن خواهید ۴۰، گُواه نهید ۴۲، گواه خواهید ۵۶، گوایی برگیرید ۶۲، گواه کنید ۹۸، گواه برگیرید ۱۰۰

اَسْتُضْعِفُوا: لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِمَنْ ءَامَنَ (۷: ۷۵)
سست گرفته شدند ۱، بزبون گرفته بُودند اُو[10] ستم رَسیده بُودند ۱۰، بیچاره بودند و زبون گرفته ۲۷، بیچاره بودند ۵۶، سست داشته آمدند ۵۷، بیچاره و سست کرده شدند ۵۸، خَوار داشتگان بودند ۶۸، زبون گرفته شدند ۸۱، خوارداشتی کرده شدند سست گرفته شدند ۱۰۹، سست شان شمردند ۱۱۴، خوار داشته شدند ۱۲۴، ناتوان

---

۱. اشنیدن / شنیدن.
۲. نغوشه / نیوشه: گوش دادن.
۳. آوردن / آوردند.
۴. برمزایست: بلغزانید.
۵. بخیزندید: بخیزانید، بلغزانید.
۶. شخشانیدن: لغزانیدن.
۷. گوه / گواه.
۸. گواکنی / گواه کنی.
۹. در این قرآنها گاهی ترجمهٔ فعل امر مسبوق است به کلمهٔ «گو».
۱۰. اُو / و (حرف عطف / ربط).

شمرده بودند ۱۳۵

~: نُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ (۲۸:۵)
زبون گفتند ۲، سست گرفتند ۳۸، سست دیده شدند ۳۹، سست گرفته بودند ۴۷، سست و خوار گرفته شدند ۸۱، سست می دارند ۸۸، زبون داشتند ۹۴، زبون گرفته شده بودند ۱۰۳ و ۱۱۶، زبون گرفته شده اند و بیچاره گشته ۱۱۱

~: ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ (۳۴:۳۱)
سُسْتان بودند ۲۲، سست داشته شدند ۳۹، سست گرفته بودند ۴۹، سُست گِرفته باشَنْد ۵۳، زبون گرفتگان بودند ۱۱۱

~: قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوٓاْ (۳۴:۳۲)
سستان بودند ۱۸، سست شدند ۴۳، سست کرده شدند ۹۲، زبون و بیچاره گرفته بودند ۱۰۳، سست شمردشان ۱۱۴

~: قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُواْ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُواْ (۳۴:۳۳)
سست شمرده شدند ۳، سستی کردند ۱۸، ناتوان بودند ۱۱۵

آسْتَضْعَفُونی: إِنَّ ٱلْقَوْمَ ٱسْتَضْعَفُونِى وَكَادُواْ (۷:۱۵۰)
سست گرفتند ۱، سست شمردند ۳، خوار داشتند ۲۷، سست و خوار گرفتند ۹۰، زبون گرفتند ۹۴، بزبون داشتند ۹۶، بیچاره گرفتند ۱۰۲، سست شمردندم ۱۱۴، زبون شمردند ۱۲۰، زبو[1] شمردند ۱۳۰، بیچاره دیدند ۱۳۳

آسْتَطَاعَ: حِجُّ ٱلْبَيْتِ مَنِ ٱسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا (۳:۹۷)
تواند ۱، تُواند ۱۰، تواند و برگ دارد ۳۸، بتواند ۳۹، توانایی دارد ۵۷، توانایی باشد ۹۴، توانآئی دآرد ۱۰۰، تواند رفتن ۱۰۲، توانائی دارد ۱۲۳، برگ باشد ۱۳۵

آسْتَطَاعُوا: يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ ٱسْتَطَٰعُواْ (۲:۲۱۷)
توانند ۱، تُوانند ۱۰، توانایی دارند ۲۴، بتوانند ۲۷، توانائی داشته باشند توانستندی ۱۲۶

★ مَااسْتَطَاعُوا: وَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ لَهُۥ نَقْبًا (۱۸:۹۷)
نتوانند ۱، نتوانستند ۲، نتوانند که کنند ۶۱، توانایی ندارند ۱۰۶

~: فَمَا ٱسْتَطَٰعُواْ مُضِيًّا (۳۶:۶۷)
نتوانند ۱، نتوانستندی ۲، نتوانستند ۳، نه توانند ۲۲، توانائی نداشتند ۱۰۰، توانایی نداشتندی ۱۱۳

آسْتَطَعْتُ: فَإِنِ ٱسْتَطَعْتَ أَن تَبْتَغِىَ نَفَقًا (۶:۳۵)
توانی ۱، بتوانی ۲۶، تو توانی ۹۶، توانایی دآری ۱۰۰، می توانی ۱۱۹

~: إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ (۱۱:۸۸)
توانم ۱، توانستم من ۶۱، بتوانم ۷۶، توانایی دارم ۹۳، توانائی دآرم ۱۰۰

~: وَٱسْتَفْزِزْ مَنِ ٱسْتَطَعْتَ مِنْهُم بِصَوْتِكَ (۱۷:۶۴)
تُوانی ۲، توانایی داری ۲۹، توانائی دآری ۱۰۰

آسْتَطَعْتُمْ: وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ (۸:۶۰)
توانید ۱، توانیت ۳، بتوانید ۱۰، توانایی داشتید ۲۹، توانایی دارید ۶۳، توانائی دآرید ۱۰۰

~: وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ (۱۰:۳۸)
بتوانی شما ۲۴، توانید شما ۲۷، می توانیت ۴۱، می پرستید شما[2] ۷۶

~: وَٱدْعُواْ مَنِ ٱسْتَطَعْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ (۱۱:۱۳)
خواهید و توانید ۱۱۱، خواهید ۱۲۷

~: إِنِ ٱسْتَطَعْتُمْ أَن تَنفُذُواْ مِنْ أَقْطَارِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ (۵۵:۳۳)

---

۱. زبو/ زبون.
۲. این معنی تفسیری است و به سیاق جملهٔ فارسی مربوط می شود.

بتوانید شما ۴۳، میتوانید ۵۰، توانا باشی[1] ۸۱، می توانید ۱۰۵، توانای دارید ۱۱۳، توانائی ندارید شما ۱۳۸

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا (۱۶:۶٤)
توانائی دارید شما ۱۰۰

اَسْتَطْعَمَا: حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا (۱۸:۷۷)
خُوردنی خُواستند ۲، خوردنی خواستند ۳، نان خواستند ۳۹، خَوَاستند خَورْدَنی ۵۵، خوردنی می خواستند ۵۹، میزبانی خواستند ٦۲، خوردن خواستند ۱۲۸

اسْتَطَعْنا: وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا (۹:٤۲)
توانستی ایما[2] ۱، توانستیمی ۳، تُوانِستِمَی ۱۰، بتوانستیمی ۲۷، توانستمانی ۳٤، بتوانیمی ۳۹، توانایی داشتمانی ما ۷۹، توانایی داشتمانیم ما ۸۹، تا توانی داشتیمی ۹۳، بتوانستمی ۹٤، توانیم ۱۰۳، توانستیمانی ۱۰٤، توانستیمان ۱۰۷، می توانستیم ۱۱۱، توانستمی ما ۱۲٤

اَسْتِعْجَالَهُمْ: الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُم بِالْخَيْرِ (۱۰:۱۱)
شتاوانیدن ۱، شتافتن ۳ و ۱۱٤، زود خواستن ۳۹، شتاب کردن ٤۱، شتابانیدن ۵۲، شتابیدن ۵۷، شتاب زدگی کردن ٦۷، شتاب خواستن ۷۲، شتاب ۷٦، اشتابش[3] خواستن ۸۰، شتاب نمودن ۱۲٦

اَسْتَعْجَلْتُمْ: بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُم بِهِۦ رِيحٌ (٤٦:۲٤)
شتاو کردید ۱، همی شتاب کردید ۲۲، شتاب زدگی کنی شما ۲٤، بشتاب کردید ۳۹، شتاب همی کردیت ٤۱، شتاب میخواستید ۵۳، شتاب کردید شما ۵٦، بشتاب می خواستید ٦٤، بُشتافتید شما ۸۱، شتاب مینمودید ۸٦، شتاب کردید ۸۷، فراخواستید بشتاب ۱۰۹، شتاب خواستید ۱۱٤، شتاب می خواستید ۱۲۱

فَاسْتَعِذْ: فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۷:۲۰۰)
وازداشت خواه ۱، بازداشتْ خُواه ۲، پناه جوی ۳، بازداشت خواه ۱۰، اندخس[4] ۳۰، فریادخواه بازداشت خواه ٦۷، بازخواست خواه ۷۲، پناه بر ۷۹، زینهار خواه ۹۰، بازداشته خواه ۹۲، پناه خواه و بازداشت ۱۰۹

~: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْءَانَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ (۱٦:۹۸)
وازداشت خواه ۱، بیندخش[5] ۳، پناه گیر ٤۲، پناه ده ۵۷، پناه بخواه ٦۱، پناه جو ۱۲۳

~: مَّا هُم بِبَٰلِغِيهِ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ (٤۰:۵٦)
بیندخس[5] ۳، بازداشت خُواه ۲۲، بازداشت ۵۳

~: يَنزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ (٤۱:۳٦)
پناه گیر ۳، پناه بر ٤۱، پناه خواه ٤۳، بازداشت خواهید ٦۵، پناه بجو ۱۲۳

اَسْتَعْصَمَ: وَلَقَدْ رَٰوَدتُّهُۥ عَن نَّفْسِهِۦ فَاسْتَعْصَمَ (۱۲:۳۲)
خود را نگه داشت ۱، بازاستاد خود را نیک نگاه داشت ۳، خویشتن داری کرد ۲۹، باز می ماند ۳٦، نگاه داشت ۳۹، سرباز زد ٤۳، باز استاد و فرمان کرد ٤۹، بَاز ایِسْتَاد ـــ خَودْ را نَیک نگاه دَاشت ۵۵، نگاه داشت خود را ۵٦، خود را نگاه داشت ۵۸، پناه خواست ٦۱، خویش را نگه داشت ٦۳، خویشتن را نگه بداشت ۸۹، باپس ایستاد ۹۱، نگاه داشت خویش را ۹۳، خویشتن نگاه داشت ۹۹، نگه بد آشت ۱۰۰، خویش نگاه داشت ۱۰۵، خویش را نگاه داشت ۱۱٦، نگهداشت ۱۲۰،

---

۱. باشی / باشید.
۲. توانستی ایما / توانستیم.
۳. اشتابش / شتاب.
٤. اندخسیدن: پناه بردن، فریاد خواستن.
۵. اندخشیدن، اندخسیدن: پناه بردن، پناه گرفتن.

نگاهداشت خود را ۱۲۳، خویشتن نگه داشت ۱۲۵، خویش را بازداشت ۱۲۹

اَسْتَعْلیٰ: وَقَدْ أَفْلَحَ الْيَوْمَ مَنِ اسْتَعْلىٰ (۲۰:۶٤)
برتر آید ۳۹، چیره شُد ٤۲، برتر آمد ٤۳، برشود ۵٦، زبردست شد ۵۸، دست یافت ٦٤، زبر دست باشد ۷٤، بر زبر آمد ۷٦، بر شد ۸۷، بر آید ۹۰، برتری یافت ۹٤، افراشته شد ۱۰٦، بر سر آمد ۱۱٦، بلند شد ۱۲۱، ورسر آمد ۱۲۳، دست یافت ـ بلند شد ۱۲٦، برترین یافت ۱۲۸، افرشته[1] شد ۱۳٤، ورشد ۱۳۹

اَسْتَعْمَرَكُمْ: هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ (۱۱:٦۱)
آوادانی طلبید ۱، زندگانی داد ۵۵، زندگانی گردانید ٦۱، آبادان کرد ٦۹، زندگانی خواست ۹۰، آبادانی داد ۱۲۱، زندگی داد ۱۲۵، زندگی بخشید ۱۲۷، زندگانی داده ۱۳۰

اَسْتَعِينُوا: وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ (۲:٤۵)
یاری خواهید ٤، یاری خواهی[2] ۲٤، یاری کنید ۹۹

~: اَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ إِنَّ اللَّهَ مَعَ (۲:۱۵۳)
یاری خُواهید ۲، یاری خواهَید ۱۰، یاری خَواهیتْ ۵۵، یاری خوآهید ۹٤، یاری جویید ۱۱٦

~: اَسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا (۷:۱۲۸)
یاری خواهیت ۳، یاری خُواهید ۱۰، نیرو خواهید ٤۲، یاوری خواهید ۱۰۳، یاری جوئید ۱۱۱

فَاسْتَغَاثَهُ: فَاسْتَغَاثَهُ الَّذِي مِن شِيعَتِهِ (۲۸:۱۵)
فریاد خهست[3] ۱، فریاد خُواست ۲، فریاد خواست ۳، فریاد خوآست ٤۸، یاری خواست ۱۰٤، بفریاد خواند ۱۱۳، فریاد رسید ۱۱٤، فریادرسی خواست ۱۲۰، فریاد برخواست ۱۲٦

اَسْتَغْشَوْا: أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ وَاسْتَغْشَوْا ثِيَابَهُمْ (۷۱:۷)
سَرأندر کشیدند ۲، در سر کشیدند ۳، بسر درآرند ٦، بسر اندر کشند ۲٤، بپوشند ۳۰، بر سر و روی خویش پوشند ۳٤، در سر می کشند ٤۱، بَپوشانَند خود رَا ٤۲، سر در کشیدند ٤۳، بسر درمی کشیدند تا نشنوند ٤۹، بسر فروگرفتند ۵۲، بسر اندر کشیدندی ۵٦، درکشیُدندی ٦٤، پوشانیدند و در سر خود کشیدند ۸٦، سر درآوردند ۹۱، برکشیدند ۹٦، بسر درکشیدند ۱۰۰، بسر کشیدند ۱۰٤، بسر در می کشند ۱۰٦، سر اندر کشیدن[4] ۱۰۸، بر سر کشیدند ۱۰۹، بسر درکشند ۱۱۲، درکشیدند ۱۲۹، بسر درگیرند ۱۳٤

اَسْتِغْفَارُ: وَمَا كَانَ اسْتِغْفَارُ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ (۹:۱۱٤)
آمرزشت خواستن ۱، آمرزش خواستن ۳، آمرزِش خَواسْتَن ۵۵، آمرزش ۷۹، آمرزش خواست ۹۲، آمرزش جویی ۱۲۲

اَسْتَغْفِرُ: قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي (۱۲:۹۸)
آمرزشت خواهم ۱، دستوری خواهم ۷، آمرزِش خُواهَم ۷٦

~: قَالَ سَلَامٌ عَلَيْكَ سَأَسْتَغْفِرُ لَكَ رَبِّي (۱۹:٤۷)
آمرزش خواهم خواست ٤٤، آمرزش خواهم ٦٤، آمرزش خواهیم ۱۳۹

اَسْتَغْفَرَ: وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ (٤:٦٤)
آمرزشت خهستی[5] ۱، آمرزش خواست ۳، آمرزش خُواستید[6] ۱۰، آمرزش خواستی ۲۷، آمرزش خواستیم[7] ۳۱، آمرزش خواستیم[7] ٤۵، آمرزش خواستندی[7] ٦۱، آمرزش خواهد ٦۷، آمرزش

۱. افرشته / افراشته.
۲. خواهی / خواهید.
۳. خهست / خواست.
٤. کشیدن / کشیدند.
۵. خهستی / خواستی.
٦. خُواستید / خواستی، گونه ای فعل شرطی دوم شخص مفرد است که در متون قدیمی استعمال داشته است.
۷. کذا در متن اصلی.

خواسته بود ۱۳۵

~: فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۳۸:۲٤)

آمرزشت خهست[1] ۱، آمرزش خُواست ۲، آمرزیدن خواست ۲٤

اَسْتَغْفِرْ: فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ (۳:۱۵۹)

آمرزشت خواه۱، آمُرزش خُواه۲، آمرزش خو آه ۱۰۰

~: وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (٤:۱۰٦)

آمرزشت خواه ۱، آمرزش خواهنده ٦۳

~: اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ (۹:۸۰)

آمرزش همی خواه ۱۱، آمرزش خواهی ۵۸

~: يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ (۱۲:۹۷)

آمرزشت خواه ۱

~: وَاسْتَغْفِرْ لَهُمُ اللَّهَ (۲٤:٦۲)

آمرزش جوی ۱۳۲

~: وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ (٤۰:۵۵)

آمرزش خواهِ ۲۲

~: لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ (٤۷:۱۹)

آمرزش خَواه ۲۲

~: شَغَلَتْنَا أَمْوَالُنَا وَأَهْلُونَا فَاسْتَغْفِرْ لَنَا (٤۸:۱۱)

آمرزش بخواه ٤٤

أَسْتَغْفَرْتَ: أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ (٦۳:٦)

آمرزشت خواهی ۱، آمرزش خواستی ۳، آمرزش خواهید[2] ۱۳۸

لَأَسْتَغْفِرَنَّ: إِلَّا قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ لِأَبِيهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَكَ (٦۰:٤)

آمرزش خواهم ۳۹، آمرزش خواهم خواست ۱۳۲، آمرزش خواهیم ۱۳۸

اَسْتَغْفِرْهُ: وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا (۱۱۰:۳)

آمرزش خواه ٤۰ و ۵۲

اَسْتَغْفَرُوا: ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ (۳:۱۳۵)

آمرزشت خواهند ۱، آمرزش خواهند ۳، آمَرزُش خُواهَند ٤۲، آمرزش خواستند ۵۳

~: فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ (٤:٦٤)

آمرزشت خهستندی[3] ۱، آمرزش خواستندی ۱۰، آمرزش می خواستندی ۲۷، آمرزش خُواستَندی ٤۵

اَسْتَغْفِرُوا: أَفَاضَ النَّاسُ وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ (۲:۱۹۹)

آمرزش خُواهِید ۲، آمرزش خواهیت ۳، آمرزش خواهَید ۱۰، آمرزش خواهی ۲٤

~: وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ (۱۱:۳)

آمرزشت خواهید ۱، آمرزش خواهید ٤۲

~: يَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ (۱۱:۵۲)

آمرزشت خواهید ۱، آمرزش جویید ۱۲۲

اَسْتَغْفِرُوهُ: فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ (٤۱:٦)

آمرزش خُواهید ۲۲، آمرزش خواهید ۱۱٤

اَسْتَغْفِرِي: وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ (۱۲:۲۹)

آمرزشت خواه یا زن ۱، آمرزش خواه ای زن ۲۹، آمُرزش خُواه ٧٦، آمرزش بخواه ۱۲۰، آمرزش خواه این زن[4] ۱۲۸

اَسْتَغْلَظَ: أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ (٤۸:۲۹)

زوش[5] شد ۱، سطبر شد ۳، ستبر گشت ٦، سطبر گردد ۳۰، سطبر کند ٤۱، ستبر شوَد ٤۲، ستبر کرد

---

۱. خهست: خواست.

۲. کذا در متن اصلی. خواهید به جای خواستی.

۳. آمرزشت خهستندی / آمرزش خواستندی.

٤. کذا در متن اصلی.

۵. زوش: ستبر و استوار.

۵۶، اسطبر شد ۶۵، اسطبر شود ۱۱۳

آسْتَغْنَى: فَكَفَرُوا وَتَوَلَّوا وَّآسْتَغْنَى آللَّهُ (۶:۶٤)

وی[1] نیاز کرد ۱، بی نیاز بود ۲، بی نیازست ۳، بی نیاز است ۲٤، بی نیاز کرد ٤۳، بی نیاز گردانید ۱۲۰

~: أَمَّا مَنِ آسْتَغْنَى فَأَنتَ لَهُۥ تَصَدَّى (۸۰:۵)

توانگر است ۲، خویشتن بی نیاز داشت ۲٤، توانگرست ۳۰، بی نیازی جست ۳۸، بی نیازی خواست ۳۹، توانگر باشد ٤۲، بی نیاز بماند ۵۶، توانگر شد و بی نیاز شد ۸۰، نیکوی[2] توانگر است ۱۰۸، توانگری دارد ۱۱۶، توانگر و بی نیاز شد ۱۲۱، بی نیازی کرده است ۱۳۹

~: وَأَمَّا مَنۢ بَخِلَ وَآسْتَغْنَى وَكَذَّبَ بِٱلْحُسْنَى (۹۲:۸)

وی[1] نیاز کرد ۱، بی نیازی نمود ۲٤، بی نیاز کند ۳۹، بی نیاز نماید ٤۱، توانگر شود ٤۲، بی نیآزی نمود ۱۰۰، بی نیازی کرد ۱۰۲، بی نیاز دارد ۱۰۸، بی نیاز دید ۱۱۶

~: كَلَّآ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَيَطْغَىٰٓ أَن رَّءَاهُ ٱسْتَغْنَىٰٓ (۹۶:۷)

توانگر شد ۲٤، بی نیاز گشته ۵۶، خویشتن بی نیاز گشته ۸۸، بی نیاز شد ۹۱، توانگر شود ۱۰۵، توانگر شده ۱۳۲

آسْتَفْتَحُوا: وَآسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ (۱٤:۱۵)

یاری خُواستند ۲، یاری خواستند ۵، میخواستند گشایش ٤۱، گشادگی جستند ۵۷، یاری جستند ۵۸، گشاد خواستند ۶۹

فَآسْتَفْتِهِمْ: فَآسْتَفْتِهِمْ أَهُمْ أَشَدُّ خَلْقًا (۳۷:۱۱)

بپرس ۳۳، درفشان[3] بپرس ۹٤، درپرس ۱۱۳، پرس ۱۱٤

~: فَآسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ (۳۷:۱٤۹)

پرس ۱۱٤، به پرس ۱۳۰

وَآسْتَفْزِزْ: وَآسْتَفْزِزْ مَنِ آسْتَطَعْتَ مِنْهُم (۱۷:٦٤)

سبک سنج ۱، بخیزان ۲، سبک گردان ۳و ۷۹، از جا بجنبان ۲۱، از جا بردار ۳٤، درکش و بربای ٤۱، بلغزان ٤۲، سبک کن ٤۳، از جای بردار ٤۸، بجنبان ۵۳، برانگیز ۶۰، سبک فراگیر ۶۲، بگردان ۶۹، بران ۷۲، بلخشان[4] ۷٤، سبک گردان و درجنبان ۷۹، سبک دار ۹۲، سبکسار گردان ۱۰٤، سبک دار و بیرون کن ۱۱٤، ازجای بجنبان ۱۱۶ ازجای برد ۱۱۸

آسْتَقَامُوا: فَمَا آسْتَقَامُوا لَكُمْ فَآسْتَقِيمُوا لَهُمْ (۹:۷)

راست می دارند ۱۰، راست داشتند ۲٤، راست بایستند ۲۹، راست ایستادند ۳۹، ایستادند ٤۱، راست بیستادند ٤۳، راست باشند ۵۵، راست باستند ۷۹، راست بیستند ۸۹، راست باشیت[5] ۹۱، راست باشند ۱۱۹، راست باشد ۱۲٤، پابرجا باشند ۱۲۷

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا (٤۱:۳۰)

راست باستادند ۱، راست باشیدند ۳، بیستادند ۲۲، بایستیدند ۲٤، راست بایستادند ۲۹، بایستادند ٤۳، باستادند ۵۲، راست استادند ۷۹، برین بایستادند ۹۵، رآست بایستآدند ۱۰۰، راست شدند ۱۲۱، راست و درست کردند ۱۳۲

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسْتَقَٰمُوا (٤۶:۱۳)

برجد[6] بیستادند ۱۷، استوار بایستادند ٤۱،

---

۱. وی / بی.

۲. کذا در متن اصلی.

۳. درفشان / درخشان: روشن، آشکارا.

٤. بلخشان / بلغزان.

۵. کذا در متن اصلی، به صیغهٔ ام، که ظاهراً محملی ندارد.

۶. برجد: جداً (؟).

بیستیدَ ند ۵۳، باستند ۱۰۵، راست باستادند ۱۰۸، راست بایستادن[1] ۱۱۱، راست بایستند ۱۱٤، استادند ۱۲۳، راست استادند ۱۳۰

~: وَأَلَّوِ اَسْتَقَـٰمُوا۟ عَلَى ٱلطَّرِيقَةِ (۱٦:۷۲)
باستادندی ۱، راست ایستادندی ۳، بیستادند ٦، بیستادندی ۱۹، باستادندی ۳٤، بودندی ایستاده ۳۹، راست بَاستند ٤۲، راست باستادندی ۷۹، بایستادندی ۱۱۳، درست ایستند ۱۳۲

اَستَقَرَّ: فَإِنِ اَسْتَقَرَّ مَكَانَهُۥ فَسَوْفَ تَرَىٰنِى (۷: ۱٤۳)
بایستد ۱، بیارامَد ۱۰، آرام گرفت ۳۰، آرام گیرد ۳۸، آرام کرد ٤۲، بیستد ٦۲، باستد ۷٦

اَستَقِمْ: فَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ وَمَن تَابَ مَعَكَ (۱۱: ۱۱۲)
راست بایست ۱، رَاستْ باش ۲، راست می باش ۷، راست شو ۲۹، رَاسْت بَاش ۵۵، استوار باش ٦۱، بایست ۹۲، راست باست ۹۹، بباش راست ۱۲٤

~: فَلِذَٰلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ (٤۲: ۱۵)
بیسْت[2] ۲، راست ایست ۳٦، بَباش ۵۳، راست باست ۷۹، خود راست بایست ۱۰۲، راس[3] باش ۱۱۰، راست بیست[2] ۱۱۷

اَستَقِيمَا: قَدْ أُجِيبَت دَّعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا (۱۰: ۸۹)
راست بایستید ۱، راست باشیت ۳، راست می باشید ۷، بیستید ۱۳، راست بایستی[4] ٢٤، راست شوید ۲۹، راست ایستید ۳۰، راست باشید ۳۹، بَپای دَارید ۵۳، رَاست بَاشِیت ۵۵، بر راست همی باشید ۵٦، راست بیستید ۵۷، راست ایستانید ٦۱، بباشید برجاء ٦۵، باشید راست ۷٦، راست باستید ۷۹، درنگ کنید و رآست باشید ۹٤، بپای دارید ۱۲٤، درنگ کنید و راست باشید ۱۲۷

اَستَقِيمُوا: فَمَا اَسْتَقَـٰمُوا۟ لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا۟ لَهُمْ (۹: ۷)
راست بید[5] ۱، رَاست باشید ۲، راست باشیت ۳، راست مَی دارَید ۱۰، شما راست داری[6] ۲٤، شما راست می دارید ۲۷، بایستیت ٤۱، رَاسْت بَاشیت ۵۵، راست باستید ۵۷، شما راست باشید ۹۲، شما بایستید ۱۰۲

~: أَنَّمَآ إِلَـٰهُكُمْ إِلَـٰهٌ وَٰحِدٌ فَاسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ (٤۱: ٦)
بیْستید ۲۲، راست شوید ۲۹، راست ایستید ۳٦، راست بایستید ۳۸، بیستید ۳۹، بر راه راست باشید ٦٦، راست بیستید ۸۱، راست باش ۹۱، پای بایستید ۹٤، رآست بایستید ۱۰۰، باستید ۱۰۵

اَستَكَانُوا: وَمَا ضَعُفُوا۟ وَمَا اَسْتَكَانُوا۟ ۗ وَاللَّهُ (۳: ۱٤٦)
فزونی[7] کردند ۳، فروتَنی کردَند ۵۵، خواری نمودند ۵٦، فروتنی نمودند ایشان ٦۱، خویشتن دل نمودند ۷۸، نهادند کردند[8] ۹۰، نمودند از خویشتن دل ۹٤، از خویشتن دل نمودند ۹۸، فروتنی نمودند ۱۰٤، گردن نهادند ۱۲۸

~: فَمَا اَسْتَكَانُوا۟ لِرَبِّهِمْ وَمَا يَتَضَرَّعُونَ (۲۳: ۷٦)
نژند شدند ٤۳، فروتنی کنند ۱۰۵، خردی کردند ۱۲۹

---

۱. بایستادن / بایستادند.
۲. بیست / بایست.
۳. راس / باشید.
٤. بایستی / بایستید.
۵. بید / باشید.
٦. داری / دارید.
۷. کذا در متن اصلی، شاید: فروتنی (؟).
۸. در متن اصلی به همین صورت خوانده می شود، شاید: نهادند گردن (؟).

★ مَا اسْتَكَانُوا: وَمَاضَعُفُوا وَمَا اسْتَكَانُوا (۳:۱٤٦)
نرمی نکردند ۱، از خویشتن خواری ننمودند ۲، گردن ننهادند ۱۰، نکردند فروتنی ۲٤، سرافکندگی نکردند ۳۷، نفروماندند ٤۱، نه نژند شدند ٤۳، خوار نشدند و نترسیدند ۵۸، ننمودند از خویشتن خواری ۸۲، فروتنی ننمودند ۸٤، تن نبدادند ۸۵، نه سست شدند ۸۸، فروتنی نکردند ۹٦، گردنکشی نکردند ۱۰۰، خوار نشدند ۱۰۳، سرافکندگی نکردند ۱۰۵، از خویشتن نرفتند ۱۲۱، فروتنی دشمنان نکردند ۱۲۷، یاری نخواستند ۱۲۸

~: وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُم بِالْعَذَابِ فَمَا اسْتَكَانُوا (۲۳:۷٦)
نرمی نکردند ۱، نرم نگشتند ۲، نبودند که فروتنی کنند ۳۷، بیچارگی ننمودند ۳۹، بندادند و گردن بننهادند ٤۷، گردن ننهادند ۵۸، بدم نگشتند ٦۱، نژندی نمی کنند ٦٤، تن بندادند ۸۹، گردن ننهادند و فروتنی ۱۰۲، گردن ندادند ۱۰۳، گرَدَن ننهادند ۱۱۹، نگشتند ۱۲۸، ایشان گردن ننهادند ۱۳۹

اَسْتِكْبَارًا: اسْتِكْبَارًا فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَ السَّيِّئِ (۳۵:٤۳)
بزرگ منشی کردن ۱، بزرگی جستن ۳، گردن کشی ۷، گردن کشیدن ۲٤، بزرگ منشی کرد ۳۰، بزرگی نمودن ۳۹، گردنکشی کردن ۱۰۵، گردن کشی از فرمان ۱۱۱

~: وَأَصَرُّوا وَاسْتَكْبَرُوا اسْتِكْبَارًا (۷:۷۱)
بزرگ منشی کردن ۱، سرکشیدن ۱۱، ننگ داشتن ۲٤، بزرگ سری کردن ٤۱، بزرگ تنی کردن ٤۹، بزرگ کردن ٦۱، سرکشی کردن ۱۱٦، گردنکشی ۱۳۸

اَسْتَكْبَرَ: أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۲:۳٤)
بی فرمان کرد ۲، گردن کشی کرد ۳، بزرگ مَنِشی کرَد ٤۲، سرکشی کرد ۹۸، خود را بزرگ داشت ۱۱٤، گردنکشی نمود ۱۲۷

~: وَاسْتَكْبَرَ هُوَ وَجُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ (۲۸:۳۹)
بزرگ منشی کرد ۱، بزرگی نمود ۳۹، بزرگواری کرد ٤۲، گرْدَنْ کشندهْ ۵۳، بزرگ منشی و گردن کشی کرد۱۰۲، گردن کشی کردند ۱۰۳، گردنکشی جست ۱۱٤، گردنکشی کرد ۱۳۸

~: إِلَّا إِبْلِيسَ اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ (۳۸:۷٤)
بزرگ منشی کرد ۱، بزرگی جُست ۲۲، ننگ داشت ۲٤، بزرگی کرد ۳۹، بزرگ سری کرد ٤۱، بزرگ داشت ۱۰۳

~: ثُمَّ أَدْبَرَ وَاسْتَكْبَرَ (۲۳:۷٤)
گردن کشید ۱۹

اَسْتَكْبَرْتَ: أَسْتَكْبَرْتَ أَمْ كُنتَ مِنَ الْعَالِينَ (۳۸:۷۵)
بزرگ منشی کردی ۱، بزرگی جسْتی ۲۲ بزرگ سری کردی ٤۱، بزرگی میکنی ۹٦، گردن کشی کردی تو ۱۲٤، بزرگی بستی بر خود ۱۳۲

اَسْتَكْبَرْتَ: فَكَذَّبْتَ بِهَا وَاسْتَكْبَرْتَ (۳۹:۵۹)
بزرگ منشی کردی ۱، گرْدَنْ کشی کِرْدی ۲۲، گردن کشیدی ۲٤، بزرگواری کردی ۳٤، گردن کشی کردی ۵٦، گردن کشی تو ٦۱، بزرگی جستی ۹٦، سرکشی کردی ۱۱۱، گردن کشی نمودی ۱۳۰

اَسْتَكْبَرْتُمْ: بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ (۲:۸۷)
بُزرگ منشی کردید ۲، بزرگی جستیت ۳، گردن کشیدی[1] ۲٤، بروایست آوَرْدن[2] ٤۰، بزرگ منشی کردیت ٤۱، گردنکشی کردید شما ٤۳، بزرگی همی جستید ۵۳، بُزرگي جُسْتیت وَ

۱. کشیدی / کشیدید.
۲. کذا، فعل ماضی، به صورت جمله مصدر معنی شده است.

گردن کَشي کردَیت ۵۵، بزرگ منشي کردی شما ۵۷، بزرگ شدید تان ٦١، بزرگ منشي کنید ٦٧، سرکشي کردید ۹۸، گردن نـهادید ۱۰۱، بزرگي جستید شما ۱۰۵

~: أَفَلَمْ تَكُنْ ءَايَٰتِى تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَٱسْتَكْبَرْتُمْ (۳۱:٤۵)
بزرگ منشي کردید ۱، بزرگي جستید ١٦، بزرگي جُسْتید ۲۲، ننگ داشتید ٢٤، بزرگي نمودید ۳۹، بزرگي کردید شما ۸۷، بزرگ منشي کردید شما ۹۰، شما کردن کشي میکردید ۱۰۲، گردنکشي نمودید ۱۲۲

~: فَـَٔامَنَ وَٱسْتَكْبَرْتُمْ (۱۰:٤٦)
شمابزرگي جستید ۲۲، گردن کشي کردی ۳۰، شمابزرگ منشي کردید ۳۹، سرکشي کردیت ٤١، گردن کشید ید ۵۳، شماگردن کشي کردید ٦١، سرکشي کرده‌اید ۱۰۳، گردنکشي کردید ١١٤

ٱسْتَكْبَرُوا: وَٱسْتَكْبَرُوا۟ فَيُعَذِّبُهُمْ (۱۷۳:٤)
بزرگ منشي کردند ۱، سروازنند ٢٤، بزرگ منشي کنند ۲۷، بزرگ منشي آوردند ٦١، گردن کشي کنند ٧٦، گردن کشي کرده اند ۱۳۰

~: وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَآ أُو۟لَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلنَّارِ (۳٦:۷)
گردن کشي کردند ۳، بزرگي کردند ٦١، گردن کشید ند ۸۸، بزرگواری نمودند ۱۰۳

~: وَٱسْتَكْبَرُوا۟ عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَٰبُ ٱلسَّمَآءِ (٤٠:۷)
ننگ داشتند ٢٤، بزرگواری نمایند ٦٠

~: قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ (۷۵:۷)
برتری جستند ٤٢، بزرگ منشي کردند ٦٨، گردن کشي نمودند ۱۰۳، بزرگي مي نمودند ١٠٤، بزرگي همي جستند ۱۰۷

~: قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا بِٱلَّذِىٓ (۷٦:۷)
گردن کشي میکردند ۱۳۰

~: قَالَ ٱلْمَلَأُ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ مِن قَوْمِهِۦ (۸۸:۷)
بزرگواری کردند ٧٦

~: فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۱۳۳:۷)
نستوهي کردند او بنه بَرویدَند[1] ۱۰

~: فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ (۷۵:۱۰)
بـزرمنشي کردند[2] ۹۱، بزرگي نمودند ١٠٤

~: فَقَالَ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ (۲۱:١٤)
سرکشي کردند ٦٢، گردنکشي نموده اند ۱۲۲

~: فَٱسْتَكْبَرُوا۟ وَكَانُوا۟ قَوْمًا عَالِينَ (٤٦:۲۳)
سرباز زدند ۱۰۳

~: لَقَدِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فِىٓ أَنفُسِهِمْ (۲۱:۲۵)
بزرگ منشي جستند ۲، سر بزرگي کردند ٤١، بزرگ منشي کردند ٤٦، گردنکشي کردند ٤٨

~: يَقُولُ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ (۳٤:۳۱)
بزرگ نـمودند ۷، بزرگي جُسْتند ۲۲، گردن کشانند ٤٢، گردنکشي کرده باشند ۱۰۰، گردن کشي کرده باشند ١٠٦، گردن کشان بودند ١٣٦

~: قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوٓا۟ (۳٤:۳۲)
آن کسها که مهتراند ٢٤، بزرگي مي کردند ٤١، گردن کشي کرده بودند ۱۰۳، سرکشي میکردند ۱۱۱، بزرگي میکردند ۱۳۰

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتُضْعِفُوا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوا۟ (۳٤:۳۳)
بزرگي مینمودند ۱۳۰، سرمیکشید ند ۱۳۱

~: فَيَقُولُ ٱلضُّعَفَٰٓؤُا۟ لِلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ (٤۷:٤٠)
بُزرگي کردند ۵۳، سرکش بودند ۱۱۱

---

۱. او بنه بَرویدَند / و بنگرویدند.

۲. بزرمنشي / بزرگ منشي ← اکابر (٦: ۱۲۳) همین قرآن.

~: قَالَ ٱلَّذِينَ ٱسْتَكْبَرُوٓا۟ إِنَّا كُلٌّ فِيهَآ (٤٠:٤٨)
بزرگ سری کردند ٤١، سرکشان بودند ١٠٣

~: فَأَمَّا عَادٌ فَٱسْتَكْبَرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بِغَيْرِ ٱلْحَقِّ (٤١:١٥)
گردن کشی کِردند ٢٢

~: فَإِنِ ٱسْتَكْبَرُوا۟ فَٱلَّذِينَ عِندَ رَبِّكَ (٤١:٣٨)
بزرگ منشی کنند ١، گردن کشی کُنند ٢٢، بزرگی کنند ٣٩، سرکشی کنند ١٠٣، کردن کشی کنند ١١٤

~: وَٱسْتَكْبَرُوا۟ ٱسْتِكْبَارًا (٧١:٧)
بزرگواری می کردند ٤٩، بزرگ کردند ٦١

ٱسْتَكْثَرْتُ: لَٱسْتَكْثَرْتُ مِنَ ٱلْخَيْرِ (٧:١٨٨)
فراوان کردی[1] ١، بیشتر کردم ٣، بسیار گرد کِردُمی ١٠، بسیار کردمی ٢٤، بسیار بکردمی ٢٩، بسیار خواستمی که کردمی ٤١، بسیار گردانیدمی ٤٢، بسیار گرفتمی ٥٦، بسیار کردم ٥٧، بسیار گردانیدمی ١٠٤، بسیار کردی[2] ١٠٥، بسیار کنمی ١٢٠، بسیار میکردم ١٢١

ٱسْتَكْثَرْتُم: قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ (٦:١٢٨)
فراوان وی ره[3] کردید ١، بسیار گرفتید ٢، بسیار بکردید ٢٩، بسیار شدید شما ٣٩، بسیار شدیت ٤١، بسیار بگرفتیت ٤٤، بسیار گرفتیت ٥٥، بسیار گردی[4] ٥٧، بسیارشدی ٦٠، بسیار گردید ٦١، ٧٦ شمارا بسیار کرده بودیم ٩٦، گردنکشی کردید شما ١٠٠، بیشتر آمدید شما ١٠٧، بسیاری کردید ١٠٩، بسیارخواستید ١١١، بسیار گردید شما ١١٢، گمراه کردید بسیار ١٢١، بسیار گمراه کردید ١٣٦

ٱسْتَمْتَعَ: رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ (٦:١٢٨)
برخورداری گرفت ١، بربخورد ١٠، بَرخورداری گرفت ٥٥، برخوردار شدند ٧٦، برخوردار گشت ٩٩، برخورداری جستند ١١٤، برخورداری یافت ١٢٣، بهره مند گردید ١٢٧

~: كَمَا ٱسْتَمْتَعَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ (٩:٦٩)
برخورداری گرفتند ١، برخورداری جست ٨٨، برخوردند ٩٤، برخورداری یافتند ١١٣

ٱسْتَمْتَعْتُم: فَمَا ٱسْتَمْتَعْتُم بِهِۦ مِنْهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ (٤:٢٤)
برخورداری گرفتید ١، برخورداری گیرید ٢، بزنی کرده باشید یا بشافته باشید[5] ١٠، بزنی کنی شما ٢٤، برخورداری گیرید ٢٧، بشتافته باشید ٤٠، برخورداری کنید ٨٨، برخورداری یافته اید ١١٦، یافته اید شما ١٢٣، برخورداری کردید شما ١٢٤

~: فَٱسْتَمْتَعْتُم بِخَلَـٰقِكُمْ (٩:٦٩)
برخورداری گرفتیت ٣، برخورداری کردید ١١، برخوردار شدید شما ٢٩، شما برخورداری گرفتید ٣٩، برخوردار شدید ٤٢، برخورداری گرفتید شما ٥٦، برخوردار شدی ٦٠، برخورداری جستید ٨٨، بهره گرفتید ١٢٠

~: وَٱسْتَمْتَعْتُم بِهَا (٤٦:٢٠)
برخوردید شما ٢، برخرداری[6] کنید ١٧، برخوردیت ٣٠، برخوردن یافتید ٣٤، بیاسودیت و بنازیدت ٤١، برخورد آری گرفتید شما ١٠٠، برخورداری یافتید شما ١١٣، بهره ور شدید ١٢٢

فَٱسْتَمْتَعُوا: فَٱسْتَمْتَعُوا۟ بِخَلَـٰقِهِمْ (٩:٦٩)

---

١. کذا در اصل قرآن، فراوان کردی/ فراوان کردمی.
٢. کذا، به قیاس بقیهٔ جمله متکلّم به خطاب ترجمه شده، و این نوع صیغه ها زیاد دیده شده است.
٣. وی ره/ بیراه.
٤. گردی/ گردید.
٥. شافتن: دخول، مجامعت.
٦. برخرداری/ برخورداری.

برخورداری گرفتند ۱، برخورداری کردند ۳۸، گو برخورداری گیریت[1] ۴۱، برخوردار شدند ۴۲، برخورداری گرفتند ایشان ۵۶، برخورداری یافتند ۷۹، برخورداری جستند ۸۸، برخوردند ۹۴، برخورداری گرفتید ۱۰۵، برخورداری کردند ۱۰۷، برخورداری گیرند ۱۲۱، برخوردار گشتند ۱۲۶، بهره‌مند شدند ۱۲۷

ٱسْتَمْسَكَ: فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ (۲:۲۵۶)
بگرفت ۱، دست اندر زد ۱۰، دست درزد ۲۴، اوُدَر آویخت ۲۵، دست اندر زده باشد ۳۴، چنگ درزده باشد ۳۶، در زده باشد ۳۸، چنگ دَر زَد ۴۲، چنگ درزد و در آویخت ۵۶، دست در زده بود ۶۰، در آویخته باشد ۶۳، نگاه داشت ۶۹، چنگ اندرزند ۸۲، دست بزد ۹۰، دست در آویخت ۹۵، چنگ در زده بود ۱۰۰، دست زده باشد ۱۰۱، دست درست زد ۱۰۴، چنگ در زده ۱۱۶، چنگ زده است ۱۳۳

~: وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ (۳۱:۲۲)
چنگ اندر زد ۲، بگرفته باشد استوار ۱۴، اندر آویخت ۲۴، دست اندر زدند ۳۴، چنگ زد ۳۹، استوار کرد چنگ خود را ۴۱، دست در زده باشد ۴۲، چنگ اندر زَدَهْ بَاشَدْ ۵۳، سخت گرفت ۵۸، چنگ در زدست ۶۴، گرفت ۱۳۷

فَٱسْتَمْسِكْ: فَٱسْتَمْسِكْ بِٱلَّذِىٓ أُوحِىَ إِلَيْكَ (۴۳:۴۳)
واز گیر ۱، دَست اندر آویز ۲، اندر آویز ۲۴، نگه دار ۲۹، چنگ در زدن ۳۲، دست اندر زن ۳۴، استوار نگاه دار ۴۱، دست در زده دار ۴۹، تو چنگ بزن ۶۴، کار کن ۷۹، نگاه دار ۸۱، دست درزن ۸۸، در آویز ۱۰۶، دست در زن تو ۱۲۴

ٱسْتَمَعَ: قُلْ أُوحِىَ إِلَىَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ (۷۲:۱)
بنیوشیدند ۱، گوش فاداشتند ۶، گوش باز کردند ۲۹، گوش داشتند ۳۶، بشنید ۳۹، فراشنود ۹۴، گوش بازمید آرند ۱۰۰، فراشنیدند ۱۰۹، شنودند ۱۱۳، گوش بازداشتند ۱۳۸

ٱسْتَمِعْ: وَأَنَا ٱخْتَرْتُكَ فَٱسْتَمِعْ لِمَا يُوحَىٰٓ (۲۰:۱۳)
بنیوش ۱، بشنو ۳، گوش دار ۲۴، گوش بازدار ۸۹، بشنو و گوش دار ۹۴، گوش کن ۱۰۲، گوش فرادار ۱۰۹، شنو ۱۲۱

~: وَٱسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ ٱلْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ (۵۰:۴۱)
گوش فرادار و ساختگی مکن ۱۰۹، گوش بازدارید ۱۳۱، گوش بده ۱۳۶

فَٱسْتَمِعُوا: وَإِذَا قُرِئَ ٱلْقُرْءَانُ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ (۷:۲۰۴)
بنیوشید ۱، بشنوییت ۳، فاشنَوید ۱۰، گوش داری ۲۴، گوش فرادارید ۲۹، گوش دارید و بشنوید ۳۰، گوش واکنید ۴۲، بشنوید ۵۳، گوش بازدارید ۶۳، اشنوید ۸۴، بشنویت ۹۱، گوش بازکنی ۹۵، گوش باز کنید ۱۰۳، فراشنوید ـ گوش دارید ۱۰۹، گوش فرادهید ۱۲۲، گوش دهید ۱۳۶

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَٱسْتَمِعُوا لَهُ (۲۲:۷۳)
بنیوشید ۱، گوش داریت ۳، گوش دارید ۱۲ و ۶۱، گوش کنید ۲۴، گوش بدهید ۱۳۶

ٱسْتَمَعُوهُ: مِّن رَّبِّهِم مُّحْدَثٍ إِلَّا ٱسْتَمَعُوهُ (۲۱:۲)
بنیوشیدند ۱، گوش داشتند ۳، بشنودند ۱۲، گوش همی دارند ۳۰، بشنیدند ۵۶، می شنوند ۷۶، گوش بدان می داشتند ۹۴ می شنودند ۱۰۰، شنودند ۱۰۲، بشنوند ۱۰۸، گوش بازداشتند ۱۳۴

ٱسْتَنصَرَهُ: فَإِذَا ٱلَّذِى ٱسْتَنصَرَهُ بِٱلْأَمْسِ (۲۸:۱۸)
می فریاد خهست[2] ۱، یاری خواست ۳، یاری می خواست ۲۱، یاری خواسته بود ۲۴، یاری جست ۳۹، یاری داده بود ۴۳، یاری همی خواست ۴۶،

۱. مترجم این قرآن، اصل کلمه از فعل امر گرفته و بدین صورت معنی کرده است.
۲. خهست / خواست.

یاری کرده بود ۵۳، فریاد خواست ۶۱، فریادی خواسته بود ۶۲، یاری خواستش ۹٤، یاوری میخواست ۱۲۲، فریاد میخواست ۱۲۵

اَسْتَنْصَرُوکُمْ: وَإِنِ ٱسْتَنصَرُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ (۸:۷۲)
یاری کردن خُواهند ۱۰، یاری کردن خواستند ۲۷، یاری خَواهَنْد ۵۵، یاری خواهد ۶۲، یاری جویند ۱۰٤، یاری خواهند ۱۱٤

اَسْتَنْکَفُوا: وَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْتَنكَفُوا (٤:۱۷۳)
ننگ داشتند ۱، ننگ دارند ۲٤، بزرگی و ننگ کردند ۶۱، سرباز زده اند ۱۳۰

اَسْتُهْزِئَ: وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ (۶:۱۰)
اوسوس[1] کرده شدند ۱، فسوس داشتند ۲۶، افسوس کرده شد ۳۹، افسوس کرده شدند ۵۶، فسوس داشتند ۷۶، فسوس دارشدند ۱۲٤

~: وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ (۱۳:۳۲)
افسوس کردند ۵، فُسوس کَرْدَنْد ۵۳، فسوسْ کردَهَ شُدَند ۵۵، فسوس کرده شد ۶۱، فسوس کرده اند ۶٤، افسوس داشته شد ۷۹، افسوس کرده شوند ۹۲

~: وَلَقَدِ ٱسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ (۲۱:٤۱)
فسوس کرده شوند ۳، افسوس داشتند ٤۱، اَفْسُوس کَرْدَند ۵۳، افسوس گردانیدیم ۶۷، فسوس داشته شد ۱۰۹، فسوس داشته شدند ۱۱٤

اَسْتَهْزِءُوا: قُلِ ٱسْتَهْزِءُوا إِنَّ ٱللَّهَ مُخْرِجٌ (۹:۶٤)
اوسوَس[1] کنید ۱، افسوس مَی کُنید ۱۰، افسوس کنید ۱۱ و ۲۷، افسوسي دارید ۲۹، افسوس کنیت ٤۱، فسوس کنید ٤۳، فُسُوسْ کُنِیت ۵۵، فسوس بدارید ۷۶، افسوس دارید ۷۹، افسوس همی کنید ۹۶، افسوس خورید ۱۰۰، فسوس دارید ۱۰۳، افسوس بدارید ۱۱۲

اَسْتَهْوَتْهُ: كَٱلَّذِي ٱسْتَهْوَتْهُ ٱلشَّيَٰطِينُ (۶:۷۱)
بسپردند ۱، اندرْ کشیدند ۲، سرگشته کردند ۳، برگلو چیده باشد[2] ۹، بگلو چیده باشد[2] ۱۰، راه برده بود ۲٤، اندرکشند ۲۶، بژولیده بودند ۲۷، بآرزوی خویش برند ۲۹، سرگردان بکرده باشد ٤۸، بربُوْد ۵۳ سرگَشْتَه کَرَدَنْد ۵۵، از راه ببرند ۵۶، اندر افکند ۵۷، بشخشانید[3] ۶۱، بی راه کند ۶۲، فرود آورد ۷۶، بگیرد ۷۸، بآرزو خویش برند ۸۲، اندرکشتند ۸۳، اندر کشیدند - بی راه کرده باشد ۸۸، بردند و سرگشته کردند ۹۱، بیراه کند ۱۰۰، بی راه گردانیده باشند ۱۰٤، سرگشته کرده باشد ۱۰۶، برده باشند ۱۱۱، سرگشته کرد ۱۲۱، بیرون برده باشند ۱۲۲، بآرزوی خویش برند ۱۲٤، آرزوی برند ۱۲۷، سرگشته باشند ۱۳۸

اَسْتَوَتْ: وَٱسْتَوَتْ عَلَى ٱلْجُودِيِّ (۱۱:٤٤)
باستاد ۱، براستاد ۲، راست بایستاد ۲٤، فراز گرفت ۳۶، بیستاد ۳۸، راست شد ٤۲، برابر شد ۵۳، رَاست ایْستَاد ۵۵، بایستاد ۵۶، بنشست ۵۸، برایستاد ۸۳، راست بیستاد ۸۵، راست ایستایست[4] ۹۱، نشست ۱۲۲

اَسْتَوْقَدَ: كَمَثَلِ ٱلَّذِي ٱسْتَوْقَدَ نَارًا (۲:۱۷)
برافروغت[5] ۲، ورافروخت ۲٤، برافروزد ۲۹، برفروخت ۵۷، بیفروخت ۶۲، برافروخته ۷۳، افروزد ۸۰، برافروختند ۸٤، برافروخت ۹٤، برافروخته است ۱۰۲، برفروزد ۱۱۱، فروزاند ۱۱۹،

---

۱. اوسوس / افسوس، فسوس.
۲. گلوچیدن: گمراه کردن، از راهبردن.
۳. شخشانیدن: لنزانیدن.
٤. راست ایستایست / راست ایستاد.
۵. بر افروغت / برافروخت.

بفروزد ۱۲۳

اَسْتَوَى: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ (۲۹:۲)
بیافرید ۲۴، آغاز کرد ۳۶، هموار کرد ۱۱۴

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (۵۴:۷)
براستاد ۲ استاد ۴۲، برابر کرد ۶۹، راست گردانید ۱۲۱

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ (۳:۱۰)
برایستاد ۲۷، راست گشت ۵۷، بازاستاد ۹۶

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (۲:۱۳)
راست بکرد ۷، آهنگ کرد ۴۱

~: الرَّحْمَٰنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَىٰ (۵:۲۰)
استاد به آفریدن ۲، پادشاه است ۴۲، برایستاد راست ۶۱

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (۵۹:۲۵)
پادشاست ۳، استوار نمود ۶۹

~: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَاسْتَوَىٰ (۱۴:۲۸)
راست بایستاد ۲، راست شد ۲۴، چهل ساله شد ۱۱۴، راه بایستاد[1] ۱۲۸

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (۴:۳۲)
پادشاهست ۳، راست کرد ۳۴، پادشا شد ۸۰، پادشاه شد ۱۲۱

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ (۱۱:۴۱)
استوار کرد ۶۹.

~: فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوَىٰ (۲۹:۴۸)
باستاد ۱، راست بیستاد ۶، راست ایستند ۳۰، راست بایستد ۴۱، راست باستد ۴۲، راست بیستدْ ۵۳، راست شود ۶۱، راست باستاد ۸۸، بیستد ۱۱۷، راست ایستد ۱۳۶

~: ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَىٰ (۶:۵۳)
راست آموخت ۲ و ۹۴، راست ایستاد ۳، راست کرد و بیافرید ۸۱

~: ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ (۴:۵۷)
بایستاد براست کردن ۲، برداشت ۶۷، استوار شد ۱۱۳

اَسْتَوَيْتَ: فَإِذَا اسْتَوَيْتَ أَنْتَ وَمَنْ مَعَكَ (۲۸:۲۳)
راست بایستی ۱، راست باستی ۲، راست نشینی ۳، نشسته باشی ۲۴، برآمدی ۳۶، راست نشستی ۳۹، راست شوی ۴۲، راست شدی ۵۲، راست ایستی ۵۸، نشستی تو ۶۴، راست ایستی تو ۷۷، راست بیستی تو ۸۹، بایستی رآست ۹۴، براندی و راست بایستادی ۱۱۱، راست بنشینی ۱۱۴، راست شده باشی ۱۱۶، سوار شوی ۱۲۲، راست ایستادی ۱۲۶، بایستی راست ۱۲۸، باستی تو ۱۳۹

اَسْتَوَيْتُمْ: إِذَا اسْتَوَيْتُمْ عَلَيْهِ (۱۳:۴۳)
راست بایستید ۱، راست بیستید ۲، راست شویت ۳، استید ۲۳، راست شوید ۲۹، راست باشید ۳۰، راست نشینید ۳۹، راست بودیت ۴۱، بیستید ۴۹، راست بایستادید ۶۱، راست برنشینید ۶۶، راست ایستید شما ۸۷، راست شدید شما ۱۰۳، راست بنشینید ۱۰۵، راست بایستد ۱۰۸، راست شدید ۱۱۶، دزست برنشینید ۱۳۲، راست شوید شما ۱۳۸

اَسْتَيْئَسَ: حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ (۱۱۰:۱۲)
نومید شدند ۱، نومید گشتند ۲، شدند نومید ۲۴، نُومید گردیدَند ۵۳، دردمند شدند ۷۲، نا امید شدند ۱۱۸، نومید کردند ۱۲۴

اَسْتَيْئَسُوا: فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ (۸۰:۱۲)
نومید شدند ۱، نومید گشتند ۷، نامید شدند ۸۵، ناامید شدند ۹۶، نا امید گشتند ۱۲۸

---

[1] . کذا در متن اصلی (؟).

اَسْتَيْسَرَ: فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (۲:۱۹۶)
آسان شود ۳، آسان تر آید ۱۰، آسان تر باشد ۲۳، آسان ترست ۲۴، آسان بود ۳۰، آسان آید ۳۶، آسان تر آید بر شما ۳۹، آسان باشد ۶۱، آسان بُود ۶۲، آسانتر کند ۸۸، آسان است ۹۰، آسان شد ۱۰۹

~: فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ (۲:۱۹۶)
آسان تر بُوَد ۱، آسانست ۶۱، آسان تر باشند ۶۴، دست دهد ۱۰۰

وَاسْتَيْقَنَتْهَا: وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ (۲۷:۱۴)
بدرست دانستند ۲، بی گمان داشتند ۳، بی گمان داشت ۳۰، بی گمان شناختند ۴۶، بدرستی می داشتند و می دانستند ۵۶، بی گمان شد ۵۸، می دانست ۶۱، بی گمان دانستند ۸۰، بی گمان شدند ۸۷، بی گمان خوانیت ۹۱، بیگمان بودند ۱۱۱، بیگمان بود ۱۱۶، بی گمان میدانست ۱۳۲

أَسْجُدَ: قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ (۱۵:۳۳)
سجده گیرم ۱

اَسْجُدْ: وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ (۷۶:۲۶)
سر بر زمین نه ۸۰، روی بر زمین نه ۱۰۹، نماز کن ۱۳۹

اَسْجُدُوا: وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ (۲:۳۴)
سر بَر زمینِ نِهیتْ ۵۵

~: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا (۲۲:۷۷)
سر بر زمین نهید ۵۸

~: فَاسْجُدُوا لِلَّهِ وَاعْبُدُوا (۵۳:۶۲)
گردن نهید ۲۴

اَسْجُدِي: يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي (۳:۴۳)
نماز کَن ۲۴، سر بر زمین بپرست خدای را ۴۹، سَر بر زمینِ نِه ۵۵، نمازگزار ۱۰۴

بِالْأَسْحَارِ: وَالْمُسْتَغْفِرِينَ بِالْأَسْحَارِ (۳:۱۷)
سحرگاهان ۱۰، سپیده دم ۴۱، آخرهای شب ۱۰۹، سحرگاه ۱۱۲

أَسْخَطَ: اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ (۴۷:۲۸)
بخشم کرد ۱، نه پسندید ۶، بخشم آورد ۱۷، نپسندید ۲۴، بخشم آرد ۳۹، خشم گرفت ۴۹، خشم گرفتهٔ بُوْد ۵۳، ناخشنود کند ۸۰، بخشم آورده است ۱۱۱، ناخشنود است ۱۲۱، خشم گرفته بود ۱۲۴، بخشم آورده ۱۳۲، دشوار کرد ۱۳۶

أَسْرِ: فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ (۱۱:۸۱)
ببر ۱، بشب بَبْر ۲، برو ۷، برَو شب ۴۱، فراتو برو ۵۳، بَروْ ۶۲، بیرون بر بشب ۶۴، بُبر ۹۰، بیرون رو ۱۲۲

~: فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ (۱۵:۶۵)
ببر ۱، بَشب بَبْرْ ۲، ببر در شب ۳۶، ببر اندر شب ۳۹، پیش برو ۸۰، بیرون بر ۱۰۲، بوبر[1] ۱۱۳، بشب برو ۱۱۴

~: وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي (۲۰:۷۷)
بشو[2] ببر ۱، ببر بشب ۲۴، برو و ببر ۴۱، بروی ۴۲، روان کنی بشب ۹۲، شب ببر ۱۰۲، بشب بیرون رو ۱۲۲

~: وَأَوْحَيْنَا إِلَى مُوسَى أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي (۲۶:۵۲)
به شو ببر ۱، بَبَر بشَب ۲، بشب بر ۳، بشب ببر ۲۴، شبانگاهان بر ۳۶، برو ۵۲، برو بشب ۵۸، ببر بشب ۷۹، بَشب بَبَر ۱۱۹، به شب بر ۱۲۹، به شب به بر ۱۳۰

~: فَأَسْرِ بِعِبَادِي لَيْلًا إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ (۴۴:۲۳)
بَر ۳۲، ببر ۷۹، بشب بَر ۱۳۸

۱. بوبر/ ببر (ظ).
۲. بشو/ به شب.

أَسَرَّ: سَوَآءٌ مِّنكُم مَّنْ أَسَرَّ ٱلْقَوْلَ وَمَن جَهَرَ بِهِۦ (١٣: ١٠)
پنهام[1] کند ١، نهان کند ٣، پنهان گویند ٧، نرم گوید ٢٤، نهان گوید ٣٦، پنهان دارد ٤٢، نهان دارد ٦١، پنهان کند ٦٩، پنهان سخن گوید ١٠٠، نهان کرد ١٠٢، پنهان میکند ١٠٦، بپوشد ١١١

~: وَإِذْ أَسَرَّ ٱلنَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَٰجِهِۦ حَدِيثًا (٦٦: ٣)
می پنهان کرد ١، پنهان گفت ٣، براز گفت ٢٤، راز گوید ٣٠، نهان کرد ٤١، راز گفت ٥٦، نهان گفت ١٠٤

إِسْرَائِيلُ: إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ (٣: ٩٣)
بنده خدای ٦١، یعقوب ١٣٩

إِسْرَارًا: وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (٧١: ٩)
پنهام[1] کردن ١، پنهان گفتن ١٩، نهان گفتن ٢٤، نهان کردن ٤١، پنهان خواندن ٤٣، گفتن نهانی ٤٩، پنهانی خواندن ١١١، راز گفتن ١١٦

إِسْرَارَهُمْ: وَٱللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ (٤٧: ٢٦)
نهانها ١، پنهان کردن ٣، پنهانیها ١٧، نهانیها ٢٤، نهان کردن ٧٩، رازها ٨٧، پنهان ١٠٠، نهانها و رازها ١٠٩، نهان داشتن ١١٥، پنهانی ١٣٦

إِسْرَافًا: وَلَا تَأْكُلُوهَآ إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا۟ (٤: ٦)
توهی[2] ١، گزاف کاری ٣، گزاف کردن ٢٩، فراوان ـ بسیار ٣٦، تباه کردن ٤٢، گزاف ٤٨، گزاف کاری ٥٥، بی اندازه ٥٦، افزونی ٧٤، گزاف و شتاب ٨٥، گزاف کاری کنندگان ٩١، تباه کردند ١٠٤، از روی گزاف ١١١، بگزاف ١٢٤

إِسْرَافَنَا: رَبَّنَا ٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِىٓ أَمْرِنَا (٣: ١٤٧)
توهی[2] ١، گزافکاری ٣٠، تباهیها ٥٢، اندازه بیرون شدن ٧٦، گزآف کاری ١٠٠، گزاف کاری کردن ١٠٢

أُسَرِّحْكُنَّ: وَأُسَرِّحْكُنَّ سَرَاحًا جَمِيلًا (٣٣: ٢٨)
گسید[3] کنم ١، دست باز دارم ٢، رها کنم ٣، گسی کنم ٣٤، گسی کنیم ٣٨، بگذارم ٣٩، گسیل کنم ٤٦، یله کنم ٤٧، بای بگشایم ٧٨، رهادهم ١٠٠، رها سازم ١١١، گسیل کنمتان ١١٤، گشاده کنیم ١١٨، سردهیم ١٢١، گسل کنم ١٢٤

أَسْرَرْتُ: وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (٧١: ٩)
پنهام کردم ١، نهان کردم ٣، پنهان بگفتم ٦، پنهان گفتم ١٩، اندر نهان بگفتم ٢٤، پنهان خواندم ٤٣، پنهان کنم ٥٤، پنهان کردم ٥٦، پنهان گفتیم ٦١، نهانی گفتم ١٠٢، براز گفتم ١١٦، پنهانی خواندم ١٢١، پنهان نمودم ١٣٠

أَسْرَعُ: أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ ٱلْحَٰسِبِينَ (٦: ٦٢)
زود شمارتر[4] ١ و ٦ و ٤١، زودترین ٢، زودتر ٩، زود ٢٤، شمارتر[4] ٣٠، زودترین ٤٢، زود شمارکننده تر ٥٨، شتاب ترین ٦١، زوترین ٨٨، شتاونده ترین ٩٥، زود شمار کننده ترین ١٠٠، شتابنده ترین ١١١، شتاب کننده ترین ١١٦، شتاب ١٢٣، زود کننده تر ١٣٦

~: قُلِ ٱللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا (١٠: ٢١)
زودتر ١، زودشمار ٤١، زُود شتابنده تر ٥٥، زود رساند ٥٨، شتاب تر ٦١، شتابنده تر ٦٣، سخت زود ٦٥، زود سازش تر ٨٣، شتابنده ٩١، بشتاوتر[5] ٩٥، زودتر رساننده ١٠٠، شتابان تر ١٠٤، شتابانتر ١٢٦

أَسْرَفَ: وَكَذَٰلِكَ نَجْزِى مَنْ أَسْرَفَ (٢٠: ١٢٧)

---

١. پنهام / پنهان.
٢. توهی / تبهی، تباهی.
٣. گسید / گسیذ، گسیل.
٤. باتوجه به جمله به این صورت ترجمه شده است.
٥. بشتاوتر / بشتابتر.

توهی[1] کرد ١، از فرمان بیرون شود ٤١، گزاف کاری کند ٤٢، گزاف کاری کرد ٥٦، تَباهی کند ٦١، تباه کاری کند ٦٩، کار کند بیرون ٧٨، تباه کاری کرد ٩٤، تباهی دهد ١١٣، گزاف کرد ١١٤

أَسْرَفُوا: ٱلَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ (٣٩: ٥٣)
توهی[1] کردند ١، گزافکاری کردند ١٥، گزاف کردند ١٠٩، ستم کردند ١١٤

أَسَرَّهَا: فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِى نَفْسِهِۦ (١٢: ٧٧)
پنهام کرد ١، نهان داشت ٥، خود را نگه داشت آشکارا نکرد ٧، پنهان بکرد ٢٤، شاد شد و نهان داشت ٤١، پنهان بداشت ٤٩، بپوشید ٦٠، نهان کَرد ٦١، پنهان میِ دَاشت ٧٦، نهان گرداند ١١٣، پنهان داشت ١١٤، پنهان میداشت ١١٨

أَسْرَهُمْ: نَّحْنُ خَلَقْنَٰهُمْ وَشَدَدْنَآ أَسْرَهُمْ (٧٦: ٢٨)
آفرینشت[2] ١، بند ٢، بند گاهها ٢٤، بندها ٣٩، آفرینش ١١٤

أَسَرُّوا: فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَآ أَسَرُّوا فِىٓ أَنفُسِهِمْ (٥: ٥٢)
پنهام کردند ١، پنهان داشتند ٢، همی پنهان داشتند ٢٩، نهان داشته اند ٣٦، پنهان می کردند ٤١، پنهان گرفتند ٤٥، پنهان همی دارند ٥٣، پنهان همی داشتند ٦٢، پنهان کرده باشند ٦٣، پنهان می داشتند ٦٤، پنهان داشته اند ١٠٢، پنهان میداشتند ١٢٢

~: وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ (١٠: ٥٤)
اشکرا[3] کنند ١، پنهان کُنند و سَرهوایان ١٠، پنهان کردندی ٢٧، بدل فرا گرفتندی ٣٤، پنهان[4] گرفتند ٣٨، پنهان گرفتند اندر دل ٥٣، آشکارا کَردَند یا پَنهان دَاشتَند ٥٥، پنهان داشتندی ٥٦، پنهان دارند ٥٨، نهان دارند ٦١، بدل فرا گرفتند ٦٢، نهان کنند ٧٩، آشکارا کردند یا پنهان داشتند ٨٠، پوشانند ١١١

~: فَتَنَٰزَعُوٓا أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ وَأَسَرُّوا ٱلنَّجْوَىٰ (٢٠: ٦٢)
پنهان[4] کردند ١، پنهان[4] گفتند ٢، نهان داشتند ٣، پنهان[4] می گفتند ٦٤، نهان گردانیدند ٨٦، پنهانی با هم راز گفتند ١٠٤

~: وَأَسَرُّوا ٱلنَّجْوَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَٰذَآ (٢١: ٣)
پنهان[4] همی گویند ٢، پنهان کردند ٣، پنهان می دارند ٢٤، پنهان همی کردند ٣٠، پنهان میگویند ٨٧، نهان گردانیدند ١٠٤، پوشیده میدارند ١١١، پوشیده داشتند ١١٦، پنهانی با هم گویند ١٣٢

~: وَأَسَرُّوا ٱلنَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا ٱلْعَذَابَ (٣٤: ٣٣)
اشکرا[5] کنند ١، پوشیده می دارند ٢٤، پیدا کردند ٢٩، پیدا کنند ٣٠، آشکارا کنند ٦٦، آشکارا کند ٩٢

أَسِرُّوا: وَأَسِرُّوا قَوْلَكُمْ أَوِ ٱجْهَرُوا بِهِۦٓ (٦٧: ١٣)
پنهام کنید ١، پنهان داریت ٣، پنهان کنید ١٩، پنهان دارید ٢٤، نهان دارید ٣٦، نهان کنیت ٤١، نهان کنید ١٠٤، پنهان سازید ١١١، پنهان گوئید ١١٤

أَسَرُّوهُ: هَٰذَا غُلَٰمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةً (١٢: ١٩)
پنهام کردند ١، ببوشیدند ٣٤، پنهانَ کردَند ٥٥، ببوشیدند ٦٢، پنهان کرده اند ٦٣، پوشیده اند ٨٨، نهان داشتند ١٠٤، نهان کردند ١١٤

أَسْرَىٰ: مَا كَانَ لِنَبِىٍّ أَن يَكُونَ لَهُۥٓ أَسْرَىٰ حَتَّىٰ (٨: ٦٧)

---

١. توهی / تباهی.
٢. آفرینشت / آفرینش.
٣. اشکرا / آشکارا.
٤. «پـ» در متن با یک نقطه است، بنابراین «بنهان» نیز خوانده می شود.
٥. اشکرا / آشکارا.

بردگان ۳۶، دَست گیر کردگان ۵۵، بندگان ۶۱، دست گیر کرده گان ۱۰۴، بندی ۱۱۴، گرفتاران ۱۳۰

أَسْرَى: سُبْحَٰنَ ٱلَّذِيٓ أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِۦ لَيْلًا (۱:۱۷)
ببرد، ببرد شبانگاهی ۳۶، ببرد اندر شب ۳۹، بُردْ ۵۵، بُبرد ۵۶، بشب بُبرد ۵۷، ببرد بشب ۸۱، بشب برد ۹۶، ببرد در شب ۱۱۶، بشب برد ۱۲۷

أَسَّسَ: أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقْوَىٰ (۱۰۹:۹)
بنیاد نهاد ۳، کرواده[1] نهاد ۲۷، کرواد[1] کرده شود ۲۷، بنیاد کرد ۳۶، نهاده باشد ۴۸، برآورد ۵۲، بنیاد اوکند ۵۳، بنیاد افکند ۵۳، بنیاد برآورد بنیاد نهاد ۱۰۴، نهاد ۱۳۱

أُسِّسَ: لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ عَلَى ٱلتَّقْوَىٰ (۱۰۸:۹)
بپا کرده شد ۱، بنیاد نهاده شد ۳، پا کردند ۱۳، کرواده[1] نهاده شده بود ۲۷، بنیاد کَردَه باشد ۴۲، بنیاد کرده شد ۵۸، بنیاد افکنده شَود ۶۲، بنیاد فکنده شد ۹۴، گرد آمده است۱۰۷، بنیاد نهاده شود ۱۰۸، بنیاد کرده شده ست ۱۱۳، بنیاد نهاده‌اند ۱۱۴، بنیاد نهاده ۱۲۶، بنا نهاده شد ۱۳۵

★ **مَا اسْطَاعُوا:** فَمَا ٱسْطَٰعُوٓاْ أَن يَظْهَرُوهُ (۹۷:۱۸)
نتوانند ۱، نتوانستند ۴۲، نتواستند[2] ۷۶، توانایی نداشتند ۷۹، نتوانستندی ۸۲

فَٱسْعَوْا: فَٱسْعَوْاْ إِلَىٰ ذِكْرِ ٱللَّهِ (۹:۶۲)
بروید ۱، بَشتابید ۲، بکوشیت ۳، بشتابی ۲۹، بشتابیت ۳۰، بشتابید ۳۴، بدوید ۶۷، بروید بشتاب ۱۰۴

أَسَفًا: إِن لَّمْ يُؤْمِنُواْ بِهَٰذَا ٱلْحَدِيثِ أَسَفًا (۶:۱۸)
انده ۱، اندُه ۲، تیمار و اندُوه ۵۳، اندوه وخشم ۶۷، اندوه خوردن ۱۳۹

أَسِفًا: وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا (۱۵۰:۷)
اندهگن ۱، دِل تَنگ ۲، اندوهگین ۳، اندوهگن ۱۰، اندوهناک ۴۱، تنگ دل ۴۲، با اندوه و خشم ۵۶، در اندوه ۶۱، اندوه گن ۷۹، تنگ دل اندوهگن ۸۳، غمگین ۱۳۶

~: فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ غَضْبَٰنَ أَسِفًا (۸۶:۲۰)
اندهگن ۱، اندوه گین ۳۰، اندوه زده ۴۱، تیمار ۵۳، اندوه ناک ۵۸، سخت غمگین ۶۷، اندوه خورنده ۱۱۱، با اندوه ۱۱۴، اندوه بسیار ۱۳۵

أَسْفَارًا: كَمَثَلِ ٱلْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًۢا (۵:۶۲)
نوشتها[3] ۳۰

أَسْفَرَ: وَٱلصُّبْحِ إِذَآ أَسْفَرَ (۳۴:۷۴)
روشن شهد[4] ۱، روشن گردد ۲، روشن شود ۳، بر آید ۱۹، روشن کند ۴۱، روشن شد ۴۲، بازگشاید ۴۳، پدید آید ۶۴، روشن پدید آید ۶۷، بدمد و روشن گردد ۸۸، بدمد و روشن شود ۱۰۲، نیک روشن شد ۱۱۶، دم زند ۱۱۷، سفید شود ۱۳۶، روشن گرداند ۱۳۷

أَسْفَلَ: إِنَّ ٱلْمُنَٰفِقِينَ فِي ٱلدَّرْكِ ٱلْأَسْفَلِ (۱۴۵:۴)
فرودَتر ۱، فروتر ۳، زیرین ۱۰، نشیب تر ۳۶، زیرین تر ۵۷، فرودترین ۷۲، فرودین ۷۵، زیرین ترین ۱۰۲، پائین تر ۱۱۱

~: وَٱلرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنكُمْ (۴۲:۸)
جای فروتر ۳، فَروتر ۱۰، زیرتر ۳۴، زیرتر فروتر ۱۰۹، فروتر آمد ۱۱۴

---

۱. کرواده (؟)، ظاهراً به معنی بنیاد و اساس.
۲. کذا در متن اصلی.
۳. نوشتها / نوشته ها.
۴. شهد / شود.

~: وَإِذْ جَاءُوكُم مِّن فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنكُمْ (۳۳: ۱۰)
فروتر ۱، فرود ۳، زیر ۲۴، جاء فروتر ۳۹، فرودتر ۴۳، زیردست ۵۸، پائین ۱۱۱، زیرپای ۱۳۶

~: ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ (۹۵: ۵)
زیرترین ۲۴، فروترین ۳۸، فرومایه‌تر ۴۱، بازیرترین ۷۹، بزیرترین ۱۲۰

ٱلْأَسْفَلِينَ: فَجَعَلْنَاهُمُ ٱلْأَسْفَلِينَ (۳۷: ۹۸)
فروتران ۱، فروتنان ۲، فروشدگان ۲۴، فرودتران ۳۹، خُواران ۴۱، زیرترینان ۴۲، زیرترینیان ۷۹، فرودتر آن و زیانکاران ۹۲، پهلوی زیرین دارندگان ۹۶، زیرتر و خوارتر ۱۰۳، زیرتر و خوار ۱۱۱، خوارترین ۱۱۵، زیرتر ۱۲۳، پائین تران ۱۳۶

~: نَجْعَلْهُمَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَا مِنَ ٱلْأَسْفَلِينَ (۴۱: ۲۹)
فروترینیان ۲، فروترانِ ۲۲، زیرترین ۲۴، زیرترین ان[1] ۳۹، زیرینان ۴۱، فرودان ۴۳، زیرتر آمدگان ۶۴، زیرترینیان ۷۹، خوارترینیان ۱۰۰، فروتنیان ۱۰۸، پائین رفته گان ۱۳۶

أَسَفَى: وَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَىٰ عَلَىٰ يُوسُفَ (۱۲: ۸۴)
اندهی ۱، أنْدُوه ۲، دریغ ۳۰، اندوها ۳۶، دَریغ ۵۵، اندهان ۶۹، درازی اندوها[2] ۷۹، اندوهها ۱۰۰، اندوه ارمان ۱۰۹

فَأَسْقِطْ: فَأَسْقِطْ عَلَيْنَا كِسَفًا مِّنَ ٱلسَّمَاءِ (۲۶: ۱۸۷)
بیوکن[3] ۱، افکن ۳، درانداز ۲۰، برافکن ۲۴، بیفکن ۳۶، فروانداز ۴۱، فروکن ۴۶، بفکن ۵۳، بینداز ۷۶، فرودافکن ۹۰، بیندآز ۱۰۰، بیفکن ۱۰۶، فرود آر و بیفکن ۱۱۶، فرود آور ۱۲۲، فرود آر ۱۲۳

أَسْقَيْنَاكُمْ: وَأَسْقَيْنَاكُم مَّاءً فُرَاتًا (۷۷: ۲۷)
آب دادیم ۱، بخورانیدیم ۶، آب گردانیدیم ۵۶، با خورد دادیم ۷۹، در خورد دآدیم ما ۱۰۰، آب فرمودیم ما خوردن ۱۰۴، دادیم ـ خورانیدیم ۱۰۹، آشامانیدیم ۱۱۱، سیراب گردانیدیم ۱۳۶

أَسْقَيْنَاكُمُوهُ: فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ (۱۵: ۲۲)
با آب گردانیدیم ۲، بیاشامانیدیم ۲۱، آب دهیم ۲۴، آب داده ایم ۳۶، بآب گردانیم ۴۲، آب دَادیم مَا ۵۵، بچشانیم ۵۹، آب رسانیدیم ۶۱، آب گاهَها سَاختَه ایم ۶۲، در خورد دادیم ۶۳، دادیم ما ۷۱، جویها دادیم ما ۷۲، دادیم ۷۶، واخورد دادیم ۷۹، با آب گردانیدیم ۸۳، بخورد دهیم ما ۹۳، در خورد دآدیم ۱۰۰، در خورد شما دادیم ۱۰۶، آشامانیدیم ۱۱۱، با خور دادیم ۱۱۳، خورانیدیم ۱۱۶، سیراب کنیم ما ۱۲۴

لَأَسْقَيْنَاهُمْ: لَأَسْقَيْنَاهُم مَّاءً غَدَقًا (۷۲: ۱۶)
بخورانیدیمی ۳۹، درخورد دادیم ۵۳، با آب گردانیدیمی ۵۶، با خورد دادمانی ۷۹، در خورد دادمانیم ما ۸۹، در خورد دآدیمی ۱۰۰، آب دهیم ما ۱۰۴، آشامانیم ۱۱۱، خورد دادمانی ۱۱۳، آب دادیم ۱۱۴، آب میدادیم ۱۳۶، بدهیم ۱۳۷

أَسْكُنْ: وَقُلْنَا يَا آدَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ (۲: ۳۵)
بیارام و بباش ۳، آرام گیر ۱۰، فرودآی ۲۴، می باش ۴۰، بَیارَام ۴۲، آرامگیر ۱۰۰، آرام گیر و می باش ۱۰۹

~: وَيَا آدَمُ ٱسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ ٱلْجَنَّةَ (۷: ۱۹)
بباش ۳، بیارام تو ۵۳، بُبَاش ۵۵، فرودآی ۹۲، درآی ۱۳۳

فَأَسْكَنَّاهُ: مَاءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنَّاهُ فِي ٱلْأَرْضِ (۲۳: ۱۸)
برانیدیم ۱، درآوردیم ۳۶، بیارامانیم ۴۲، بیارامیدیم ۵۸، جای دادیم ما ۶۴، جای ساختیم ۶۹، بیارامانیدیم ۱۰۸، جای دادیم ۱۱۴، آرام دادیم ما ۱۳۸

---

۱. زیرترین ان / زیرترینان.
۲. اندوها / اندوهان، اندوهها.
۳. بیوکن / بیفکن.

أَسْكَنْتُ: رَبَّنَآ إِنِّيٓ أَسْكَنتُ مِن ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ (۱۴:۳۷)
آرامانیدیم ۳، بنشاندم ۵، فروآوردم ۲۴، فرود آوردم ۳۹، بیارامانیدم ۴۲، من بنشاندم ۵۳، آرامانیدم ۵۵، جای دادم ۵۶، آرام دادم ۶۲، درنشاندم ۶۳، آرام داده ام ۷۶، بیارامیدم ۹۸، آرمیدم ۱۲۴

ٱسْكُنوا: وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ ٱسْكُنُواْ هَٰذِهِ ٱلْقَرْيَةَ (۷:۱۶۱)
ساکن شید[1] ۱، بیارامیت ۳، فروآیید ۱۰، فروآای[2] ۲۴، بیارامید ۲۷، آرام گیرید ۳۴، بیارامید ۴۵

~: وَقُلْنَا مِنۢ بَعْدِهِۦ لِبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱسْكُنُواْ (۱۷:۱۰۴)
جا گیرید ۲۱، فروآیی ۲۴، آرام گیریت ۴۱، بنشینید ۴۲، باشیت ۵۵، بنشینی ۶۰، آرامگیرید ۹۴، باشید ۱۰۳، فرود آیید ۱۳۹

أَسْكِنوهُنَّ: أَسْكِنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنتُم (۶۵:۶)
بنشانند ۲، بنشانی ۲۴، آرام دهید ۳۴، جای دهید ۴۹، بنشانید ۸۸، بیارامانید ۹۲، جای باشش دهید ۱۰۹، آرمانید ۱۱۴، آرام دهید ۱۱۷، درنشانید ۱۳۸

ٱلإِسْلامُ: إِنَّ ٱلدِّينَ عِندَ ٱللَّهِ ٱلْإِسْلَٰمُ (۳:۱۹)
نرم شدن ۱، گردن نهادن ۲۷

~: يَشْرَحْ صَدْرَهُۥ لِلْإِسْلَٰمِ (۶:۱۲۵)
گردن دادن ۲۷

إِسْلامَكُمْ: قُل لَّا تَمُنُّواْ عَلَيَّ إِسْلَٰمَكُم (۴۹:۱۷)
نرم شدن ۱، نامها[3]ی خوش ۱۳۶

إِسْلامِهِمْ: وَكَفَرُواْ بَعْدَ إِسْلَٰمِهِمْ (۹:۷۴)
نرم شدن ۱، گرویدن ۵۵، گردن نهادن ۶۱

أَسْلِحَتِكُمْ: لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ (۴:۱۰۲)
زین افزارها ۲، زین افزار ۴۲، سازهای جنگ ۵۵، افزار ۷۸، ساز جنگ ۹۷، سپر ۱۱۱، سازهای جنگ ۱۱۴

أَسْلِحَتَهُمْ: وَلْيَأْخُذُوٓاْ أَسْلِحَتَهُمْ (۴:۱۰۲)
سازهاء جنگ ۳، سازها ۳۰، زین افزار ۷۸، زین واوزارها[4] ۸۲، زین افزآرها ۹۴، سازهای جنگ ۱۱۴، افزارها ۱۲۷

أَسْلَفَتْ: هُنَالِكَ تَبْلُواْ كُلُّ نَفْسٍ مَّآ أَسْلَفَتْ (۱۰:۳۰)
پیش کرد ۱، پیش فرستاده است ۲، پیش فرستاد ۳، از پیش کرده بود و گفته و خواسته بود از نیک و بد ۱۰، گذشته بود ۲۴، در پیش داشت ۲۹، پیش فرستادست ۳۶، ساخت ۳۸، پیش فرستاده شد ۵۵، کرد ۵۹، از پیش بفرستاده باشد ۶۲، پیش فرستاده باشد ۶۳، در پیش افکنده بود ۷۶، از پیش فرستاد ۱۰۳، فرا پیش فرستاد ۱۰۶، گذراند پیش فرستاد ۱۰۹، در پیش داشته باشد ۱۱۳، پیش فرستاده شد ۱۲۱، پیش فرستاده ۱۲۲

أَسْلَفْتُمْ: كُلُواْ وَٱشْرَبُواْ هَنِيٓـًٔۢا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ (۶۹:۲۴)
پیش کردید ۱، پیش فرستادید ۲، پیش فرستادیت ۳، کردی ۲۹، پیش رفتید ۳۰، بفرستادید ۳۹، در پیش داشتید ۷۹، گذاشتید ۹۲، پیشی کردید ۹۴، فراپیش داشتید ۱۰۶، از پیش فرستادید ۱۱۶، پیش فرستاده شده ۱۲۰، پیش کرده اید ۱۳۲، فراپیش داشتید ۱۳۴

ٱسْلُكْ: فَٱسْلُكْ فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ (۲۳:۲۷)
در کن ۱، اندرآر ۲، درآر ۳، اندرآور ۲۴، درنشان ۴۱، درآور ۵۲، بشو ۵۸، اندرکشی[5] ۶۱،

---

۱. شید / شوید.
۲. فروآای / فروآیید.
۳. کذا در متن اصلی.
۴. اوزارها / افزوارها.
۵. کذا در متن اصلی.

درآورد[1] ۱۱۱، بردار ۱۲۸، ببر ۱۳۲

~: أَسْلُكْ يَدَكَ فِي جَيْبِكَ (۲۸:۳۲)

اندرکن ۲٤، دربر ۲۹، درون کن ٤٦، بکن ٦۲، درآرد ۱۰٤، درازکن ۱۳٦

فَاسْلُكُوهُ: ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (٦۹:۳۲)

درکنید ۱، درآریت ۳، بزیر درآرید ۲٤، دربری ۲۹، اندرآریت ۳۰، اندرآرید ۳۸، کشیت ٤۱، درکشید ٤۹، برانید ٥٤، درآرید ۷۹، دربرید ۹٦، درآورید ۱۰۲، درآرید. درکشید ۱۰۹، بکشید ۱۳٦

فَاسْلُكِي: فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا (۱٦:٦۹)

بروید ۱، درآییت ۳، راه ورگیر ۲۹، اندررو ۳۹، برو ٤۱، درشوید ٤۳، درآییت ٥٥، دررو ٥٦، در روید ٥۸، درآی تو ٦۱، اندرشوید ٦۲، درآی ٦۳، بسپری ۱۰۹، درشو ۱۱۳، درآئید ۱۱٤، ورشو[1] ۱۲٦

أَسْلَمَ: بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ (۲:۱۱۲)

بسپارد- یکتاه کنید دین خویش ۲، پاکیزه کرد ۱۰، بسپارد و بیارد ٤۱، بسپارد ٤۲، بسپارد ٥٥، گردن فرو نهاد ٥۷، گردن نهد و بسپارد ٦٤، کند یک تا ٦۷، بسپارد- یکتاه گرداند ۸۳، یک روی دارد ۱۰۲

~: وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۳:۸۳)

نرم شد ۱، گردن داد ۳، گردن نهادند ۲۷، گردن نهادست ۲۹، فرمان بردار و برورید ه اند[2] ٤۰، گردن نهاده است ٦۲، گردن نهادن[3] ۹۰، گردن نهاده اند ۱۰۱، فرمانبردار است ۱۰٤، گردن نهاده ۱۱۱

~: وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ (٤:۱۲٥)

نرم گرفت ۱، سپردست ۲، سپرد ۳، پاکیزه کرده بود ۱۰، پاکیزه کند ۲۷، بسپرده است ٤۲، بسپارد و یکتا کند ٤٥، بسپرد ٥۳، فرونهاد ٥۷، سپارد ۷٦، یکتا کند ۸٤، بسپرد ۹٤، سپرد ۹۷، یکرویه دارد ۱۰۲، بسپرد و بنهاد ۱۰٤

~: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ (٦:۱٤)

گردن نهاد ٥۳

~: فَمَنْ أَسْلَمَ فَأُولَٰئِكَ تَحَرَّوْا رَشَدًا (۷۲:۱٤)

نرم شد ۱، گردن نهاد ۱۹

أَسْلِمْ: إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ (۲:۱۳۱)

گردن نه ۲، گردن ده ۳، پاکیزه دار ۱۰، تن بسپار و گردن نه ۳۳، تن و جان و فرزند و خواسته بخدای سپار ٤۰، بسپار خود را ٤۱، گردن بنه ٤۳، گردن نهید ٥۳، تن بسپار ۹٤، گردن بن[4] ۱۰٤، فرمان بر ۱۲۱، گردن فرونه ۱۲۳

أُسْلِمَ: وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٤۰:٦٦)

نرم شم[5] ۱، گردن نهم ۲، گردن دهم ۳، گردن نهم ۲۲، فرمان برم ۲۹، گردن نهاد ۱۱۰، بگروم و گردن نهم ۱۱۱

أَسْلَمَا: فَلَمَّا أَسْلَمَا وَتَلَّهُ لِلْجَبِينِ (۳۷:۱۰۳)

نرم شدند ۱، گردن دادند ۳، هردوان گردن نهادند ۲٤، گردن بنهادند ۳۰، فرمان بردند ۳۲، بسپردند هردوان ۳۳، هر دو بنهادند ۳۸، هردو بسر بردند ۳۹، هردو دل بنهادند ٥۳، دل بنهادند ٥٦، سپردند کار خود هر دو ٦۱، هر دو گردن بنهادند ٦٥، گردن دادند فرمانروا ۸۰، گردن نهادند هر دو ۹۲، فراداشتند ۹٦، گردن نهادند ۱۰۲، هر دو گردن نهادند ۱۰۸

---

۱. کذا، تصریحاً با «واو» اوّل.

۲. بروریده اند / گرویده اند.

۳. نهادن / نهادند.

٤. گردن بن / گردن بنه.

٥. شم / شوم.

أَسْلَمْتُ: قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (۲:۱۳۱)
گردن نهادم ۲، پاکیزه دارُم ۱۰، باسپردم دل و گفتار و کردار پاکیزه دارم ۴۰، گردن دادم ۵۵، فرمان بردارم ۱۰۴، گردن فرو نهادم ۱۲۳

~: فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ ٱتَّبَعَنِ (۳:۲۰)
نرم گرفتم ۱، بسپُردم ۲، پاکیزه کردُم ۱۰، من سپردم ۲۹، اسفردم[1] ۳۴، یکتا کردم ۳۹، من پاکیزه کرده ام ۴۰، سپُردم ۴۲، من یک رویه کرده ام ۶۴، نهادم ۶۵، من اسپردم ۸۸، یک رویه کرده ام ۹۰، بگرویده ام ۱۰۲، سپاردم ۱۰۹، روی آوردم ۱۲۱، سپَردم ۱۳۸

~: وَأَسْلَمْتُ مَعَ سُلَيْمَٰنَ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (۲۷:۴۴)
نرم شدم ۱، تن بدادم ۲۹، بگرویدم ۴۶، برویدم[2] ۴۷، گردن نهاده ام ۹۲

ءَأَسْلَمْتُمْ: أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْأُمِّيِّۦنَ ءَأَسْلَمْتُمْ (۳:۲۰)
نرم شدید ۱، گردن نهادید ۲، گردن دادیت ۳، بخواهید بَرویدن[3] ۱۰، ببروید[3] ۴۰، همی گردن فرو نهادی ۵۷، گردن نهادند ۷۶، گردن می نهید ۹۰، بگروید ید ۱۰۲، فرمان بردارید ۱۰۴، گردن نهید ۱۰۵، شما سپردید ۱۳۸

أَسْلَمْنَا: قُل لَّمْ تُؤْمِنُوا۟ وَلَٰكِن قُولُوٓا۟ أَسْلَمْنَا (۴۹:۱۴)
نرم شدیم ۱، گردن نهاده ایم ۲، گردن دادیم ۳، گردن نهادیم ما ۹۰

أَسْلَمُوا: فَإِنْ أَسْلَمُوا۟ فَقَدِ ٱهْتَدَوا۟ (۳:۲۰)
نرم شند ۱، بَبروند ۱۰، ببروند[3] ۴۰، گردن نهند ۵۲ و ۶۹، گردن فرو نهند ۵۷، فرمان برند ۱۰۴

~: يَحْكُمُ بِهَا ٱلنَّبِيُّونَ ٱلَّذِينَ أَسْلَمُوا۟ (۵:۴۴)
نرم شدند ۱، گردن نهادند ۲، گردن دادند ۳، گردن نهاده بودند ۲۷، گردن نهاده اند ۸۲، پذیرای فرمان شدند ۱۳۵

~: يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا۟ (۴۹:۱۷)
نرم شدیم[4] ۱، گردن نهادن[5] ۳۰

أَسْلِمُوا: فَلَهُۥٓ أَسْلِمُوا۟ وَبَشِّرِ ٱلْمُخْبِتِينَ (۲۲:۳۴)
گردن نهید ۲، گردن نهیت ۴۱، گردن دهیت ۸۰، گردن دهید ۱۰۳

~: وَأَسْلِمُوا۟ لَهُۥ مِن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ ٱلْعَذَابُ (۳۹:۵۴)
نرم شید ۱، تن بدهید ۴۲، گردن بنهید ۵۶

أَسَلْنَا: وَأَسَلْنَا لَهُۥ عَيْنَ ٱلْقِطْرِ (۳۴:۱۲)
براندیم ۱، روان کردیم ۳، باریدیم ۴۱، بفرستادیم ۴۲، بَرانْدیم ۵۳، روان کردیم و گداختیم ۵۶، بگداختیم ۶۷، روان گردانیدیم ۸۶، روانیدیم ۹۰، بدوانیدیم ۹۱، روآن کردیم ۹۴، بروانیدیم روان کرده بودیم ۱۰۰، بدادیم ۱۲۴

ٱسْمُ: فَكُلُوا۟ مِمَّا ذُكِرَ ٱسْمُ ٱللَّهِ عَلَيْهِ (۶:۱۱۸)
نام ۱، نام نهادن ۸۱، ناما ۹۶، نآم ۱۰۰

~: فَسَبِّحْ بِٱسْمِ رَبِّكَ ٱلْعَظِيمِ (۶۹:۵۲)
فرمان ۶

أَسْمَاءُ: وَعَلَّمَ ءَادَمَ ٱلْأَسْمَآءَ كُلَّهَا (۲:۳۱)
نامْها ۵۵، نامهاء ۹۰

~: مَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ أَسْمَآءً (۱۲:۴۰)
نامها ۱، نامی چند ۱۱۴

---

۱. اسفردم / اسپردم، سپردم.
۲. برویدم / گرویدم.
۳. برویدن / گرویدن.
۴. کذا در متن اصلی، که با اصل عربی مطابقت ندارد.
۵. جمله به تأویل مصدر رفته و بدین صورت ترجمه شده است.

~: فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ (١١٠:١٧)
نامها ٨، نامَها ٦٢

أَسْمَائِهِمْ: قَالَ يَٰٓـَٔادَمُ أَنۢبِئْهُم بِأَسْمَآئِهِمْ (٣٣:٢)
نامهاء ٩٠، نامها ٩٤

أَسْمَعُ: إِنَّنِي مَعَكُمَآ أَسْمَعُ وَأَرَىٰ (٤٦:٢٠)
اشنم[1] ١، همی شنوم ٢، بشنوم ٤٢، منشوم[2] ٦٧، شنوم ٩٦، می شنوم من ١٢٤، می بینم ١٢٦، میشنوم ١٣٢

أَسْمِعْ: أَبْصِرْ بِهِۦ وَأَسْمِعْ (٢٦:١٨)
اشنوا ١، شنوا ٨، چه نیک می شنود ٤٢، چه شنواست ٥٢، چه اشنوا است ٥٧، چون شنواست ٥٨، شنید[3] ٦١، چه شنوا است ٧٦، چه مایه شنوا ٨٠، شنواست ١٠٨، چه شنوا ١١٦

~: أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُونَنَا (٣٨:١٩)
چون اشنوایند ١، چه مایه شنوایند ٣، بشنوند ٣٠، بشنوان ٣٤، شنوا شوند ٣٦، بشنو ٣٨، شنواند ٤١، چه اشنوا بودن ٥٠، چون بشنوند ٥٦، شنواید ٥٨، شنوند ٧٦، بشنو و گوش دار ٨٨، شنوا باش ١٠٦، چه شنوا باشند ١٠٩، چه شنوااند ١٢١، شنوایند ١٢٢ و١٣٢، اشنوا بون ١٢٥، شنوا باشند ١٣٨

ٱسْمَعْ: وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَٱسْمَعْ غَيْرَ (٤٦:٤)
بنیش ١، ته[4] مَی شنَو ١٠، تو می شنو ٤٠، گوش دار ٦١، شنو ٩٢، فراشنو ١٠٩، بشنویاء ١٣٨.

★ ٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ: وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ (٤٦:٤)
بشنو که نشنو یا ١٠٥

أَسْمَعَهُمْ: وَلَوْ عَلِمَ ٱللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ (٢٣:٨)
اشنوا کردی ١، بشنوانید ٢، شنوانید ٣، بشنوندیدی[5] ١٠، شنواندی ٥٥، بشنواند ٩٠، شنوا گردآنیدی ١٠٠، شنوا کرد ١٠٧، شنوا می گردانید ١٣٦، شنوا کردی ١٣٦

ٱسْمَعُوا: خُذُوا مَآ ءَاتَيْنَٰكُم بِقُوَّةٍ وَٱسْمَعُوا (٩٣:٢)
بشنَویت ٣، بشنَوید و فرمان بَرید ١٠، شِنَویِت ٥٥، بشنوی[6] ٦٠، گوش دارید ٨٤، گوش د آرید ٩٤، شنوید ١٠٤

~: وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ وَٱسْمَعُوا (١٠٨:٥)
بیشنید[7] ١، بشنبید[8] ٣٧، بشنویت و فرمان بریت ٨٨

~: وَٱسْمَعُوا وَأَطِيعُوا وَأَنفِقُوا (١٦:٦٤)
بیشنید[7] ١، گوش داریت ٣، فرمان کنید ٨٧

فَٱسْمَعُونِ: إِنِّىٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ (٢٥:٣٦)
گویش[9] فرادارید ٢٢، گوش کنید ٢٤

★ فَٱسْمَعُونِ: إِنِّىٓ ءَامَنتُ بِرَبِّكُمْ فَٱسْمَعُونِ (٢٥:٣٦)
گوش فرامن دارید ١٨

ٱسْمُهُ: مَنَعَ مَسَٰجِدَ ٱللَّهِ أَن يُذْكَرَ فِيهَا ٱسْمُهُ (١١٤:٢)
نامها ٩٤

ٱلْأَسْوَاقِ: يَأْكُلُ ٱلطَّعَامَ وَيَمْشِى فِى ٱلْأَسْوَاقِ (٧:٢٥)
بازارها ١، بازَرْها[10] ٥٣، بازارهاء ٩٠، بازارَها ١١٩

---

١. اشنم / شنوم.
٢. اگر خطا نباشد، شاید بتوان آن را مقلوب یا تحریفی از میشنوم / می شنوم دانست.
٣. کذا در متن اصلی.
٤. ته / تو.
٥. شنوندیدن: شنوانیدن.
٦. بشنوی / بشنوید.
٧. بیشنید / بشنوید.
٨. بشنبید / بشنوید.
٩. گویش / گوش.
١٠. بازَرْها / بازارها.

~: اَلطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ (۲۵:۲۰)
بازار ۴۸، بَازارِهَا ۵۱

أَسْوَأَ: لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا (۳۹:۳۵)
گتر ۱، بترین ۱۵، زشت ۲٤، زشت تر ۳۰

~: وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ (۴۱:۲۷)
بد تر ۳، زشترین ۲٤، بتر ۵٦، زشتر ٦٤، بد ترین ۹۲

أُسْوَةٌ: كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (۳۳:۲۱)
پی بردن ۱، بر پی رفتن ۳، پی گرفتن ۲۹، اندیشه ۴۱، پَی بُرْدَنْ ۵۳، پیروی ۱۱٤، راه ۱۲٦، پیش برد ۱۳۸، پی بودن ۱۳۹

~: قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ (٦۰:٤)
رَاه بُردن ۲، گمان ۴۱، پس رو ۴۹، خویها ۸۱، پی گیر ۹٦، پی روی ۱۰۰، آویسه ۱۰۸، راه برد ۱۱٤، پی رفتن ۱۲٦

~: لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِيهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ (٦۰:٦)
پس روی ۳۹، از پس فرا شدن ۴۹، پی روان ٦۹

اَلْأَسْوَدِ: اَلْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ (۲:۱۸۷)
سیاه ۳، تاریک ۲۹، تاریکی ۴۰، سیاهی شب ۵۲، سیاهی ۵۳، سیاهه ۸۸، سیاهی شدن ۹۲

اَسْوَدَّتْ: فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ (۳:۱۰٦)
سیه شهد[1] ۱، سیاه گردد ۲، سیاه بود ۳، سیَه بُوَد ۱۰، سیاه شد ۲۰، سیاه انگیزند ۲۷، سیاه شده باشد ۲۹، سیاه شود ۳۹، سیه بود ۴۰، سِیاهْ شَوَد ۵۵، سیاه شدند ٦۱، سیاه شده باشند ٦۳، سیاه باشد ۷٦، تیره شد ۱۲۲

أَسْوِرَةٌ: فَلَوْلَا أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ (۴۳:۵۳)
دستور نجها ۱، دَسْت وَرجنها ۲، دست بربنجنها ۳، دَستوَرنَجنها ۲۲، دستونجها ۲٤، دست برنجنها ۳۰، دستاونجها ۳۸، دست و رنجنها ۳۹، پیرایها ۴۱، دَستِينِهاَ ۵۳، دستوانها ٦٤، بارها ۷۲، دستورنجنها ۷۹، دست اورنجن ۸۱، دست رنجها ۹۲، دستورنجن ۹٤، دست برنجها ۱۰۲، دست و رنجها ۱۰۵، دستور رنجها ۱۱۳، دست برنج ۱۲٦، دستینها ۱۳٦

أَسِيرًا: اَلطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا (۷٦:۸)
بندی ۲، بند نهاده ۲۹، دست گیر کرده ۱۰٤، بنده ۱۰۸، بَرده کرده شده ۱۰۹، برده ۱۱۳، گرفتار ۱۲۰، دستگیر شده ۱۳۲

أَشَاءُ: قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ (۷:۱۵٦)
خواهم ۱، خُواهُم ۱۰، خَوَاهَم ۵۵، بخواهم ٦۱، خواهیم ٦٤، خواهم من ۹۲، می خواهم ۹٦، من خواهم ۱۲۵

فَأَشَارَتْ: فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ قَالُوا كَيْفَ نُكَلِّمُ (۱۹:۲۹)
بنمُود بَانگشت ۲ و ۱۰۸، بنمود ۵۳، بدست بنمود ۵۸، بانگشت بنمود ٦۱، نمود ۸۰، نمایش کرد بانگشت ۸۲

أَشْتَاتًا: أَنْ تَأْكُلُوا جَمِيعًا أَوْ أَشْتَاتًا (۲٤:٦۱)
پراکنده ۱و ۵۱، پراکندگان ۳، پراکنده تنها تنها ۴۱، پراکنده جدا جدا ۹۰، جداگانه ۹٦، جدا جدا ۱۰۸، پراکنده شده ۱۲۳

~: يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا (۹۹:٦)
پراکنده گروه گروه ۲، گروه گروه ۲٤، پراکندگان ۹۱، پراکنده کرده ۱۰۸، پراکنده کار ۱۱٤

اَشْتَدَّتْ: أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ (۱٤:۱۸)
سخت شد ۱، دوید ۳، بگذرد ۳٦، سخت گردَد ۴۲، بپراکند ۴۹، سخت باشد ۵۳، سخت گشت ۵۷، سخت شود ۵۸، بجهد ۷٦، سخت گشته باشد ۹٤، سخت کرد ۹٦، وزان شود ۱۰۳، بهوا بردارد ۱۰٤، سخت بود ۱۰٦، سخت گذرد ۱۱۱، سخت

[1] شهد/ شود.

شده باشد ۱۱۳، سخت وزد ۱۱۴، سخت بیاید ۱۲۱، سخت بوزد ۱۲۲

اَشْتَرَاهُ: لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ (۲:۱۰۲)
بخرد ۲، بَرگزینند ۱۰، بخرند ۲۴، فراگیرد ۶۳، فراگرفت ۱۰۶، برگزیدند ۱۲۱، خریده‌اند ۱۳۶

~: وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ (۱۲:۲۱)
بخرید ۱، خَرید ۵۵ و ۱۱۴، خریده بود ۶۲، بخریده بود ۶۳

اَشْتَرَوْا: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ (۲:۱۶)
بخریدند ۲، برگزیدند ۵۵، خریده‌اند ۱۲۲، خریدند ـ برگزیدند ۱۲۴

~: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ (۲:۸۶)
برگزیدستند ۱۰، بخرند ۲۴، بخریده‌اند ۲۹، برگزیدستند ۴۰، فراگرفتند ۶۳

~: بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ (۲:۹۰)
بفُروختند ۲ و ۱۰ و ۳۸، بفرُوختند ۴۰، فروخته‌اند ۶۹، خرید و فروخت ۹۰، خریدند یا فروختند ۱۰۴، بفروختند ۱۱۶، ایشان خریدند ۱۲۷

~: وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا (۳:۱۸۷)
بخریدند و بفروختند ۵۳

اَشْتَرَىٰ: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۹:۱۱۱)
بخرید ۱، بخریدست ۲۴، خریده است ۴۶، فراگرفت ـ باز خرید ۱۰۰

اَشْتَعَلَ: وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا (۱۹:۴)
وراوروخت[1] ۱، اندرگرفت ۲، برفروخت ۳، گرفت ۲۴، هویدا شد ۲۹، بفروخته است ۳۴، برافروخت ۳۸، درگرفت ۳۹، زبانه برکشید ۴۲، فروغ آورد ۴۴، برآمد ۵۳ و ۱۲۸، سپید شد ۵۶، بدرافشید[2] ۶۴، برافروخت و درگرفت ۶۵، درآمیخت ۷۴، برافروختند ۷۹، افروخته شد ۸۶، اندرآمد ۹۴، افروخته گشت ۱۱۱، برفروخت و سفید شد ۱۱۴، افروخته است ۱۱۶، سپید شده ۱۲۳، افروخته شده ۱۳۰

اَشْتَمَلَتْ: أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ (۶:۱۴۳)
ور پوشید ۱، گرد آمده باشد ۱۰، گرداندر گرفت ۲۷، گرد درگرفت ۴۲، بهم آرد ۵۶، گرد برآمد ۵۷، پوشیده شد ۵۸، بپوشید ۷۲، گرد آید ۷۶، گرد درآمده است ۷۹، فراگرفت ۸۰، فرو گرفته باشد ۹۶، فرارسید ۱۰۹، فرا رسنده بود ۱۲۱

~: أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ (۶:۱۴۴)
فراز گرفت ۳، گرد آمده بود ۱۰، گرد گرفت ۲۷، فراپیچید ۳۸، گرد گشت ـ گِرْدمی کند ۴۴، گرد آمد ۵۷، پوشیده شود ۶۹، فراهم آمده بود ۱۰۰، فراهم آمد ۱۱۰، گرد آمده ۱۳۰، فراگرفته است ۱۳۳

اَشْتَهَتْ: وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ (۲۱:۱۰۲)
آرزوا[3] کرد ۱، آرزو برد ۳، آرزو کرد ۱۲، آرزو کنند ۲۴، خواهد ۴۲، آرزوا[3] خواهد ـ آرزو کند ۵۹، آرزو برند ۶۴، آرزو دارد ۱۱۱، خواهند ۱۱۳، خواهش کنند ۱۲۲، خواست ۱۳۵

أَشِحَّةً: أَشِحَّةً عَلَيْكُمْ فَإِذَا جَاءَ الْخَوْفُ (۳۳:۱۹)
زفتان ۳ و ۸۰، سخت ایستاده ۴۱، دلتنگان ۵۸

أَشَدُّ: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (۲:۷۴)
سخت تر ۲، افزون تر ۱۳۵

~: وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰ أَشَدِّ الْعَذَابِ (۲:۸۵)
سخت ترین ۲، سخترین ۳، سختی ۵۳، بترین و سخت ترین ۶۷

---

۱. وراوروخت / برافروخت.
۲. بدرافشید / بدرفشید، بدرخشید.
۳. آرزوا / آرزو

~: وَالَّذِينَ ءَامَنُوٓا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۲:۱۶۵)
سختر ۲، فزون تر ۱۰۴، سخت گرفتند ۱۲۳

~: وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ (۲:۱۹۱)
سخت تر و بتر ۲، بتر و سخت تر ۱۰، بسیار تیز و سخت تر ۴۰، سَختر و بَتر ۴۲، بتر و بزرگ تر ۶۷، برتر ۹۲، بتر ۱۰۵، بد تر ۱۲۷

~: كَذِكْرِكُمْ ءَابَآءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا (۲:۲۰۰)
بیشتر ۲۴، سختر و نیک تر ۴۲، آهسته ۷۵، سخت تر و نیکتر ۱۰۵، فزونتر و بیشتر ۱۱۶، فزونتر ۱۲۷، فراوان تر ۱۳۳

~: لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا (۴:۶۶)
سختر ۱، بسیار وربای دارتر ۱۰، بسیار و سخت پاینده تر ۲۷، استوارتر ۹۰

~: كَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ كَانُوٓا أَشَدَّ مِنكُمْ (۹:۶۹)
سختتر ۴۲

~: أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا (۱۹:۶۹)
سخت ۲

~: وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ (۲۰:۷۱)
دشوارتر ۱۰۳

~: أَدْخِلُوٓا ءَالَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ (۴۰:۴۶)
بد ترین ۱۳۶

~: وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مِنَّا قُوَّةً (۴۱:۱۵)
زورناک تر ۳۶

~: ءَأَنتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَآءُ بَنَىٰهَا (۷۹:۲۷)
دشخوارتر ۲۴

★ أَشَدُّ حُبًّا: وَالَّذِينَ ءَامَنُوٓا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ (۲:۱۶۵)
سختر بدوستی ۳، دوستر ۱۰

★ أَشَدُّ حَرًّا: قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا (۹:۸۱)
سخت تر و گرم تر ۱۳۶

★ أَشَدُّ رَهْبَةً: لَأَنتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِي صُدُورِهِم (۵۹:۱۳)
سخت بیم تر ۳۹

★ أَشَدُّ قَسْوَةً: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (۲:۷۴)
سِیَه تر اوْ[1] سخت تر ۱۰

أَشِدَّاءُ: أَشِدَّآءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَآءُ بَيْنَهُمْ (۴۸:۲۹)
سختان ۱ و ۸۱، درشتان ۳، سخت ۶، سختران ۵۶، سختان و درشتان ۶۷، سخترین ۹۲، سخت دلان ۱۰۰، درشت ۱۱۴، سخت دل ۱۲۴

اُشْدُدْ: وَاشْدُدْ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ (۱۰:۸۸)
سخت کن ۱، سخت گردان ۲، سخت گیر ۷ مکرر، سخت بند ۳۹، سنگ و سخت کن ۴۹، سخت بَبْند ۵۳، سخت بکن ۵۷، مهرنه ۶۳ و ۷۸، بند نه ۷۶، سخت کن وببند ۷۹، سختی افکن ۸۰، به بند ۸۶، مهر برنه ۸۸، سخت گرد آن ۹۴، بند زن ۱۰۳، بند، مهرنه ۱۰۹، سخت فراگیر ۱۱۶، سخت بگیر ۱۲۰

~: اشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِي (۲۰:۳۱)
سخت کن ۱، استوار کن ۳،استوار گردان ۸۶

أَشُدَّكُمْ: ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا أَشُدَّكُمْ (۲۲:۵)
جوانی ۴۳، مردیها ۵۸

~: يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوٓا أَشُدَّكُمْ (۴۰:۶۷)
سختترین نیرو ۳۰

أَشُدَّهُ: حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ (۶:۱۵۲)
گوشاسب[2] دیدن و خردمند شدن و سود و زیان بدانستن ۱۰، نیرو ۲۷، بنیرو ۵۷، هژده سالگی ۵۸

~: حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُۥ (۱۷:۳۴)
برنا ۶۵

---

۱. او/ و.
۲. گوشاسب: خواب، رؤیا.

~: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا (۱٤:۲۸)
هجده سالگی ۲٤

أَشِرٌ: أَءُلْقِىَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنۢ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَّابٌ أَشِرٌ (٥٤: ۲٥)
هنبارده[1] کن ۱، بزه کار ۲، انبارده ۳٦، ستمکار ۳۹، شادمان ٤۱، دنه گرفته ٤۹، ناباک ٥۳، فریده[2] ۸۰، بد ۱۰۰، خودپسند ۱۰۳، بدی گرفته ۱۰۸، فیرنده ۱۱٤

~: سَيَعْلَمُونَ غَدًا مَّنِ ٱلْكَذَّابُ ٱلْأَشِرُ (٥٤:۲٦)
هبنارده کن ۱، ستمکار و انبارده ۳۹، دَنه گرفته ٤۲، انبارده ۹۲، دانه[3] گرفته ۹۳، بد کار ۱۰۰، در گرفته ۱۰٦، دنه گرفته ۱۳۸

ٱلْأَشْرَارِ: كُنَّا نَعُدُّهُم مِّنَ ٱلْأَشْرَارِ (۳۸: ٦۲)
گتران[4] ۱، بدان ۳، بدبختان ۲۲، بترینان ۳۳، بتران ۳۹، بترکان و فرومایه گان ۷۲، بدترینان ۷۹، رنجانند گان ۸۸، بدترینیان ۸۹، بد آن ۱۰۰، بد کاران ۱۱٦

أَشْرَاطُهَا: فَقَدْ جَآءَ أَشْرَاطُهَا (٤۷: ۱۸)
نشانها ۱، نشانیها ۱۷

ٱلْإِشْرَاقِ: يُسَبِّحْنَ بِٱلْعَشِىِّ وَٱلْإِشْرَاقِ (۳۸: ۱۸)
روزور آمد شدن ۱، روشن شدن ۳، بامداد ان ۲۲، بامداد ۲٤ و ۸۹ بر آمدن آفتاب ٤۳، گاه بر آمدن آفتاب ٤۸، روز بر آمدن ٤۹، بامدادها ٥۸، چاشتگاه ٦۹، وقت چاشت ۱۰٤، روز ۱۲۳

أُشْرِبُوا: وَأُشْرِبُوا۟ فِى قُلُوبِهِمُ ٱلْعِجْلَ (۲: ۹۳)
در خورانیدند ٤، سَرشته بُدند ۱۰، در آوردند ۲٤، در آورده شد ۳٦، خورانیده شدند ۳۸، سرشته بودند ٤۰، بچشانیدند و دوست کردند ٤۱، در آشامیده شد ٤۳، خرانیده[5] شود ٥۲، دَر خوَرانیدَه شُدَندْ ٥٥، اندر خورد ایشان داده آمد ٥۷، دوست گردانیدند ٥۹، آمیخته شدند ٦۱، اندر آوردند ٦۲، آمیخته کرده شد ٦۳، آشامیده شدند ۷٤، در آمیختند ۷٦، اندر خورانیده شدند ۸۲، خورده بودند ۸۸، آمیخته شده است ۸۹، خورانید شد ۹۱، اندر کردند ۹٤، در آشامیدند ۹٥، بیامیختند با ایشان ۱۰٤، آمیخته شد ۱۱۲، خورانیدند ۱۱٦، خورانیده شده ۱۲۱، بیاشامیدند ـ در آوردند ۱۲٤، بیاشامیدن[6] ۱۲۸، آشامانیده و گردانیده شدند ۱۳۰، آمیخته کرده شدند ۱۳٥

آشْرَبُوا: كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ مِن رِّزْقِ ٱللَّهِ (۲: ٦۰)
بیاشامید ۲، آب مَی خُورَید ۱۰، بِیاشامِیْت ٥٥، آشامیت ۹۱، بخورید ۱۱۹

~: وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ (۲: ۱۸۷)
بیاشامیت ۳، روا بود آب خوردن ٤۰، بیاشامید ٤۲، آشامید ٦۱

~: وَكُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ وَلَا تُسْرِفُوٓا۟ (۷: ۳۱)
بشمید[7] ۱، بازخوری ٦۰، بیاشامید ۱۱۱

~: كُلُوا۟ وَٱشْرَبُوا۟ هَنِيٓـًٔۢا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (٥۲: ۱۹)
بشمید[7] ۱، بازخورید ۸۱، بیاشامید ۱۰۰، می آشامید ۱۰۹

آشْرَبِی: فَكُلِى وَٱشْرَبِى وَقَرِّى عَيْنًا (۱۹: ۲٦)
بشم ۱، باز خور آب را ۲٤، بیاشام ۳۹، بخور ٦۲

---

۱. هنبارده / انبارده، متکبّر، مغرور.
۲. فریده / فیریده: مغرور.
۳. دانه گرفته / دنه گرفته: خودخواه.
٤. گتران / بتران بدتران.
٥. خرانیده / خورانیده.
٦. بیاشامیدن / بیاشامیدند.
۷. شمیدن: آشامیدن، فروخوردن.

أَشْرَحْ: قَالَ رَبِّ ٱشْرَحْ لِي صَدْرِي (۲۰:۲۵)
بگشای ۱، گشاده بکن ۳٤، فراخ کن ۳٦ و ۷۹، بگشا ٤۸، روشن گردان ٤۹، گشاده کن ۵۳، بگشای و فراخ کن ۵۸، روشن کن ۷٦، گشاده گردان ۸٦، بر گشا ۱۰۰، پاک کن ۱۰۵، بر گشای ۱۰٦، فراخ گردان ۱۱٦

أَشْرَقَتِ: وَأَشْرَقَتِ ٱلْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا (۳۹:٦۹)
بدروشد[1] ۱، روشن شد ۳، روشن شود ۱۵، روشن گردد ۲٤، روشن گشت ۳٤، درخشان شود ۷۹، روشن کرد ۱۰۲

أَشْرَكَ: أَوْ تَقُولُوٓاْ إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ (۷:۱۷۳)
انباز گرفتند ۲۷، انباز گرفت ۳۵، هنبازی گرفتند ۳۸، انباز آوردند ۵۸، انباز فراداشتند ٦۳، انباز آورده اند ٦٤، انباز بگرفتند ۱۲٤

أُشْرِكُ: إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشْرِكَ بِهِۦٓ (۱۳:۳٦)
انباز گویم ۳٦، انباز آرم ٦۱

~: لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدًا (۱۸:۳۸)
گردانم انباز ۲

~: وَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيٓ أَحَدًا (۱۸:٤۲)
گرفتیمی انباز ٤٤

~: تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِٱللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِۦ (٤۰:٤۲)
هنباز گیرم ۲۲، انبازی آرم ۳۰، انبآز فرادارم ۹٦، انباز گیرم من ۱۲۷

~: قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِهِۦٓ أَحَدًا (۷۲:۲۰)
هنباز گیریم ۳۸، گیرم انباز ۳۹

★ **لَاأُشْرِكُ:** أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ وَلَآ أُشْرِكَ بِهِۦٓ (۱۳:۳٦)
نگیرم انباز ۲، انباز نکنم ۵، انبازنگیرم ۳۸، انباز نیارم ۵۸، انباز فرانادرم ٦۳، انبازنگویم ۷٦، انبازنگردانم ۹۳

~: لَّٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِرَبِّيٓ أَحَدًا (۱۸:۳۸)
نگویم هنباز ۲٤، نیارم انباز ٤۱، نگیرم همباز ۸۲، انباز نمیگردانم ۱۱۱

~: قُلْ إِنَّمَآ أَدْعُواْ رَبِّي وَلَآ أُشْرِكُ بِهِۦٓ أَحَدًا (۷۲:۲۰)
انباز نمی گویم ٦، نمی آرم انباز ٤۱، نگیرم انباز ۵٦، نمیگویم انباز ۸۷، انباز فراند ارم ۱۰۰، انباز نمیگیرم ۱۱۱، انباز فرانمیدارم ۱۳٤، انباز نیاورم ۱۳٦

★ **لَمْ أُشْرِكْ:** وَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُشْرِكْ بِرَبِّيٓ أَحَدًا (۱۸:٤۲)
نه هنباز گرفتمی ۳۹، نیاوردمی انباز ٤۱، انباز نکردمی ۵۲، نه انباز گرفتمی ۵۵، انباز نگرفتمی ۵۸، انباز نیاوردمی ۵۹، نه انباز گرفتم ٦۱، انباز فرانداشتمی ۹۳، انباز فرانمیداشتم ۱۰۰، انباز نکردیمی ۱۰۸، انباز نمیگرفتم ۱۲۳

أَشْرَكْتَ: لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ (۳۹:٦۵)
انباز گوئی ۳، هنباز گیری ۱۵، انباز آری تو ٦٤، انباز گیری تو ۸۱، انباز آوری ۹۲، انباز فراد آری ۱۰۰، انباز گویی تو ۱۱٤، انباز فراداری تو ۱۱۷، انباز آوردی ۱۳٦

أَشْرَكْتُمْ: وَكَيْفَ أَخَافُ مَآ أَشْرَكْتُمْ (٦:۸۱)
انباز گرفتید ۲، انباز گفتیت ۳، شما هنباز گرفتی ۹، هنباز گرفتید ۱۰، پرستی شما بتان را ۲٤، شما انباز گرفتید ۲۷، انباز گفتید شما ۳۹، شما انباز گرفتیت ٤٤، هنباز گیرید ۵۵، انباز آورید ۵٦، انباز گرفتی ۵۷، انباز می گویید و گفتید ۵۸، انباز آرید ٦۱، انباز گرفتیت ٦۳، انباز فراداشتید شما ٦۳، شما انباز آورده اید ۹۲، انباز گیرید ۱۱٤

أَشْرَكْتُمُونِ: إِنِّي كَفَرْتُ بِمَآ أَشْرَكْتُمُونِ (۱٤:۲۲)
انباز کردید ۲، انباز کردی ۵، انباز گردانید ید ٤۲، انباز گردیت ۵۵، انباز گردانیدیت ۸۳، انباز

[1] بدروشد / بدرفشد، بدرخشد.

داشتید ۹۳، انباز فراگرفتید ۱۰۰، انباز گرفتید ۱۱٤

أَشْرَكْنَا: لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا (٦: ١٤٨)
انباز آوردیمی ما ٦١، انباز گرفتمانی ١١٤

★ **مَا أَشْرَكْنَا:** لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكْنَا (٦: ١٤٨)
انباز نکردیم ٢٧، نگفتیمی انباز مر او را ما ٥٨، انباز فراند اشتمانی ٦٣، انباز نگرفتیم ما ٧٦، نه شرک آوردمانی ٨٨، انباز فراند اشتمانیم ما ٨٩ و ١٠٦، انباز نگرفتیمی ١٠٤، انباز نیاوردیمی ١٠٩، انباز فراند اشتیم ١١١

أَشْرِكْهُ: ٱشْدُدْ بِهِۦٓ أَزْرِى وَأَشْرِكْهُ فِىٓ أَمْرِى (٢٠: ٣٢)
انباز گردان ٢، انباز کن ٣، هنباز کن ٢٤، یار کن ٣٩، همبازی ده ٦٢، انبازی ده ٧٦

أَشْرَكُوا: ٱلنَّاسِ عَلَىٰ حَيَوٰةٍ وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ (٢: ٩٦)
انباز آورند ٤، همباز آورند ٤٩، انباز گفتند ٥٥، انباز فراداشتند ٦٣، هنباز گرفتند ٩٤، انباز آورند ١٠٩

~: بِمَآ أَشْرَكُوا۟ بِٱللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِۦ سُلْطَٰنًا (٣: ١٥١)
انباز گرفتند ٢، انباز می گویند ٢٩، انباز گویند ٣٤، هنباز گرفتند ٤٠، انباز همی آورند ٦٢، انباز گردانیدند ١٠٤

~: وَمِنَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَذًى كَثِيرًا (٣: ١٨٦)
انباز گرفتند ٢٠ و ٥٦، انباز آورده اند ٥٨، بت پرست بودند ١٢٤

~: لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ (٥: ٨٢)
انباز گیرند ٢٧، انباز شدند ٧٢، همباز گیرند ٩٨

~: ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ أَيْنَ شُرَكَآؤُكُمُ (٦: ٢٢)
انباز گرفته اند ١٣٠

~: وَلَوْ أَشْرَكُوا۟ لَحَبِطَ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ (٦: ٨٨)
انباز کردندی ٢٧، انباز گفتندی ٣٠، انباز فرادآرند ٤٨، انباز آوردندی ٦١

~: وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ (٦: ١٠٧)
انباز گرفتندی ٥٣

~: سَيَقُولُ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ (٦: ١٤٨)
انبازی گرفتند ٥٨

~: ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ مَكَانَكُمْ (١٠: ٢٨)
هنباز گرفته با شند ١٠، انباز فراداشته باشند ٦٣

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ أَشْرَكُوا۟ لَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا عَبَدْنَا (١٦: ٣٥)
انباز کردند ٥٨، انباز می گفتند ٦٤

~: وَٱلَّذِينَ أَشْرَكُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ يَفْصِلُ بَيْنَهُمْ (٢٢: ١٧)
انباز گرفتند ٢، انباز گفتند ٥٨، بت پرستند ٩٦

★ **مَا أَشْرَكُوا:** وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَآ أَشْرَكُوا۟ (٦: ١٠٧)
نگرفتند انباز ٢٦، انباز نگویند ٣٩، انباز نگرفتندی ٤٢، انباز نیاوردندی ٥٨، انباز فراند اشتندی ٦٣، انباز فراند اشتمانی ١٠٠

أَشْعَارِهَا: وَأَشْعَارِهَآ أَثَٰثًا وَمَتَٰعًا إِلَىٰ حِينٍ (١٦: ٨٠)
مویها ١ و ٥٥، مُویهای بُزان ٢، موی بزان ٢٤، مویهاء بزان ٣٠، موها ٣٨، مَویها ٥٣، موی ٥٨، مویها بز ٦٠، پشم بزان ٦٢، میوها[1] ٧٢، پشمها بزان ٩٢، پوششها ١٠٣، مویهای درشت ١١١، موهای بزان ١٢٤

ءَأَشْفَقْتُمْ: ءَأَشْفَقْتُمْ أَن تُقَدِّمُوا۟ بَيْنَ يَدَىْ نَجْوَىٰكُمْ (٥٨: ١٣)
ترسیدید ١، همی بترسید ٢، ترسیدیت ٣، رنج بینید ٣٩، می ترسید ٤٣، بترسید شما ٩٢، ترسید ٩٦، ترسید ید شما ١١٣، می ترسید شما ١٢٤

أَشْفَقْنَ: فَأَبَيْنَ أَن يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا (٣٣: ٧٢)
بترسیدند ١، ترسیدند ٣، بترسند ٧، بترسیدن[2] ١٠٨

---

١. میوها / مویها.
٢. فعل بعد از «آن» به تأویل مصدر رفته است.

أَشَقُّ: وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَشَقُّ (۱۳:۳٤)
سختر ۱، سخت تر ۲٤، دشخوارتر ۲۹، دشخواتَرْ[۱] ۵۳، دُشْوارتر- سختر ۵۵، سخت تر و دشوارتر ۵۸، بد تر ۶۱، سختر و دشوارتر ۶۷، دشوار ۹۲، سختتر ۱۲۶

أَشُقَّ: وَمَا أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ (۲۸:۲۷)
سختی کنم ۱، سخت کردیم ۲، دشواری نهم ۳، سخت گردانم ۳۰، دشخوار باشد ۳٤، دشوار کنم ۳۶، رنج نهم ٤۲، سخت باز گیرم ۵۳، رنجی نهم ۷۶، دشخوار بود ۸۸، تنگ باز گیرم ۸۹، دشوار گیرم ۱۰۰، دشواری کنم - سخت گیرم ۱۰۹

أَشْقَاهَا: إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا (۹۱:۱۲)
گد بختر[۲] ۱، بد بخت ترین ۲٤، بد بخترین ۳٤، بد بختی ۹۲

ٱلْأَشْقَى: وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى (۸۷:۱۱)
بد بخت ۲٤، بد بختتر ۳۶، سخت تر ۱۱٤، بد بخت گشت ۱۲٤

~: لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۹۲:۱۵)
گد بختر[۲] ۱، بد بخت تر ۲۹ و ۷۹، بد بختان ۹۲

أَشْكُرُ: وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ (۲۷:۱۹)
سپاس داری کنم ۳، آزادی کنم ٤۶، سپاسداری کنم ٤۷

~: لِيَبْلُوَنِي أَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ (۲۷:٤۰)
سپاس دارم ۲٤، سپاس کنم ۸۷

~: قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ (٤۶:۱۵)
سپاس گذارم ۱۳۲

اُشْكُرْ: وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ (۳۱:۱۲)
سپاس دار ۳، سپاس گذار ۱۲۲

~: أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ (۳۱:۱٤)
سپاس داری کن ۳، سپاس داری کند ۶۱، سپاس داری ۱۰٤، سپاس گوی ۱۲۰

اُشْكُرُوا: فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ وَاشْكُرُوا لِي (۲:۱۵۲)
سپاسْ داری کنیِد ۲، سپاس داری کنیت ۳، آزادی کنید ٤۰، سِپاس دار بدانید ٤۲

~: كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ (۲:۱۷۲)
فرمان بردار باشید ٤۰، سپاس گذارید ۱۱۸، سپاس گوئید ۱۲۳، سپاس دارید شما ۱۲٤

~: وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ (۱۶:۱۱٤)
آزادی کنید ٤۹، سپاس گویید ۵۸، سپاس کنید ۱۱۸

~: وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ (۲۹:۱۷)
سپاس داریت ۳، سپاسداری کنید ٤۷، سپاس داری نمایید ۸۶

~: كُلُوا مِنْ رِزْقِ رَبِّكُمْ وَاشْكُرُوا لَهُ (۳٤:۱۵)
سپاسْ دار باشیِد ۲، سپاس داریت ٤۱

أَشْكُوا: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ (۱۲:۸۶)
نالم ۱، همی بنالَم ۲، می نالم ۳، همی نَالَمْ ۵۳، گله کنم ۵۷، گله میکنم ۶۱، من می نالم ۶٤، می بنالم ۹۲، فرا می نمایم گله ۹۳، گله می کنم و می نالم ۱۰۹، مینالم ۱۱٤، گریه کنم و بنالم ۱۲۲، بنالم من ۱۲٤

اُشْمَأَزَّتْ: وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ (۳۹:٤۵)
بلرزد ۱، تنگ شود و برمد ۲، برمَد ۳، فراهَم بیچَد ۲۲، واهم شوند ۲۹، فراهم کشیده شود ٤۹، فراهم آید ۵۳، بگریزند ۵۶، برمد ۶۶، بگریزد ۶۹، ناخوش کرد ۷۸، برخیزد ۱۰۵، تنگ شود و برمد ۱۰۸، تنگ شود ۱۲٤، گرفته گردد ۱۲۹، برمند ۱۳۸

---

۱. کذا، دشخواتَرْ/ دشخوارتر.
۲. گدبختر/ بدبخت تر.

ٱلْأَشْهَادُ: وَيَقُولُ ٱلْأَشْهَٰدُ هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ (۱۱:۱۸)
گواهان ۱، گواه ۲٤، گواهان ـ پیغامبران ۹٤، گواهآن ۱۰۰

~: وَيَوْمَ يَقُومُ ٱلْأَشْهَٰدُ (٤۰:۵۱)
گواییها ۱، همه گروهها ۲، پیغامبران ۳٦، گروهها ۱۰۸

أَشْهَدُ: أَنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ (٦:۱۹)
من گواهی دهُم ۲۷، گواهی دهم من ٦۱، گواهی میدهم ۱۱٤، دهم گواهی ۱۲۷

★ **لاأَشْهَدُ**: وَإِنَّ مَعَ ٱللَّهِ ءَالِهَةً أُخْرَىٰ قُل لَّآ أَشْهَدُ (٦:۱۹)
گوایی نمی دهم ۱، گُوای نَدهم ۲، گواهی نمی دهم ۳، ندهم گواهی ۲٦، ندهم من گواهی ۵۸، گوایی ندهم ۸۸، من گواهی ندهم ۹٦، من گواهی نمیدهم ۱۰۳، گواهی ندهم من ۱۲٤

أُشْهِدُ: قَالَ إِنِّيٓ أُشْهِدُ ٱللَّهَ وَٱشْهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٌ (۱۱:۵٤)
می گوه[1] گیرم ۱، گُوا کُنم ۲، گواه می کنم ۳، می گواه گیرم ۷ مکرر، گواه گیرم ۲٤، ور گواه می گیرم ۲۹، من گواه می کنم ۳۵، گواه می گیرم ۳٦، همی گوا گیرَم ۵۳، گواه کنم ۷۵، من گواه میکنم ۹۳، گواه میگردانم ۱۰۰، گواه میگیرم ۱۰۳، گواهی کنم ۱۱۲، گواهی می گیرم ۱۱۳، من گواه میگیرم ۱۲۳، گواه گرفتم ۱۳٦

آشْهَدْ: ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَٱشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۳:۵۲)
گواهی ده ۲۵، آگه باش و گوا باش ٤۰، گواه بباش ٤۱، گواه باش تو ۹۰

~: قَالُوٓاْ ءَامَنَّا وَٱشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ (۵:۱۱۱)
گوه[1] باش ۱، گُوا باش ۲، گواهی ده ـ گواه باش ۳۷، گواه شو ۱۱٦

أَشْهَدْتُّهُمْ: مَّآ أَشْهَدتُّهُمْ خَلْقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۱۸:۵۱)
گواهی دادم من ٦۱

أَشْهَدَهُمْ: وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ (۷:۱۷۲)
گو[1]ه گرفت ۱، گواه کردشان ۳، گُوایی کرد ۱۰، بگواه کرد ۲۹، گواه گرفت ٤۱، گواه نهاد ۵۲، گواه بکرد ۵٦، بر گواه گرفت ۷۹، گواهان گرفت ۹۲، گواهی داد ۹۹، گواه بر گرفت ۱۰۰، گواه گردانید ۱۰٦

أَشْهِدُوا: وَأَشْهِدُوٓاْ إِذَا تَبَايَعْتُمْ (۲:۲۸۲)
گُوا کُنید ۲، گوایی کُنَی ۱۰، گواه ور گیرید ۲٤، گواه بر گیری ۲۵، گواهی کنید ۲۷، گوانهید ۲۹، گواه نهید ۵۲، گوآه کنید ۹٤، گوآه بر گیرید ۱۰۰

~: فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَٰلَهُمْ فَأَشْهِدُواْ عَلَيْهِمْ (٤:٦)
گوه گیرید ۱، گواه گیریت ۳، گُواه کُنَی ۱۰، گواه ور گیری ۲٤، گوا کنید ٤۰، گوای گیرید ۵۳، گواه گیرید ۹۷، گواه بگیرید ۱۰۳

~: وَأَشْهِدُواْ ذَوَيْ عَدْلٍ مِّنكُمْ (٦۵:۲)
گوه گیرید ۱، گُوا کنید ۲، گواه کنیت ۳، گواه بر گیرید ۳٤، گُواه فرا گیرید ٤۲، گواه خواهید ۸۱، بگیرید گواه ۱۲٦

آشْهَدُوا: فَقُولُواْ ٱشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ (۳:٦٤)
گُوا باشید ۲، گواه باشیت ۳، شما گُواه باشید و آگه باشید ۱۰، گواهی دهی ۲۵، گواه باشید ۲۷، گواهی دهید ٦۲

~: قَالَ فَٱشْهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم مِّنَ ٱلشَّٰهِدِينَ (۳:۸۱)
گوه بید[2] ۱، گواه باشی ۲۵، گواه باشید ٤۰

~: وَٱشْهَدُوٓاْ أَنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۱۱:۵٤)
گوه بید[2] ۱، گواهی بدهید ۷ مکرّر، گواه باشید شما ۵۳، گواه شوید ۱۱٤

---

۱. گوه/ گواه.
۲. گوه بید/ گواه باشید.

أَشْهُرٌ: اَلْحَجُّ أَشْهُرٌ مَّعْلُومَٰتٌ (۲:۱۹۷)
ماهها ۳، ماه ها ۱۱۸

~: لِّلَّذِينَ يُؤْلُونَ مِن نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ (۲:۲۲۶)
ماه ۱۰ و ۲۷

~: فَسِيحُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ (۹:۲)
مایگان[1] ۱، ماه ۱۰۰

~: فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ (۹:۵)
مایگانها[1] ۱، ماهها ۶۲، ماههاء ۹۰

أَشْيَاءَ: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَسْـَٔلُوا۟ عَنْ أَشْيَآءَ (۵:۱۰۱)
چیزها ۱ و ۲، چیزهاء ۹۰، چیزی چند ۱۱۴

أَشْيَاءَهُمْ: وَلَا تَبْخَسُوا۟ ٱلنَّاسَ أَشْيَآءَهُمْ (۷:۸۵)
چیزهای پیمودنی و سختنی ۱۰، چیزها ۱۱۴

أَشْيَاعَكُمْ: وَلَقَدْ أَهْلَكْنَآ أَشْيَاعَكُمْ (۵۴:۵۱)
گرهها[2] ۱، گروهان ۲، سپس روان ۳۹، گروهها ۴۱، پس روان ۴۲، هم کاران ۵۳، مانند گان ۷۸، مانند ان ۷۹، بند گان ۱۲۴، پی روان ۱۲۵

بِأَشْيَاعِهِمْ: كَمَا فُعِلَ بِأَشْيَاعِهِم مِّن قَبْلُ (۳۴:۵۴)
گرهها ۱، مانند ان ۳ و ۷۹، مانند گان ۱۸، کسان ۲۲، پس روان ۲۹، نمایند گان ۳۸، گروهان ۴۱، کسها ۴۲، همگنان ۶۴، هم دنبال (وقیل: امثال) ۶۷، مانند ۶۹، بازماند گان ۱۱۴، پیروان ۱۳۶

أَصَابَ: أَن يُصِيبَكُم مِّثْلُ مَآ أَصَابَ قَوْمَ نُوحٍ (۱۱:۸۹)
رسید ۱

~: فَإِذَآ أَصَابَ بِهِۦ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦٓ (۳۰:۴۸)
رساند ۱، برساند ۱۴

~: تَجْرِى بِأَمْرِهِۦ رُخَآءً حَيْثُ أَصَابَ (۳۸:۳۶)
خواست ۱ و ۳، رسیدی ۳۰، رسد و خواهد ۳۹، میرسید و میخواست ۱۰۰، میخواست ۱۰۲، میخواستی ۱۳۲، می خواست ۱۳۸

مَا أَصَابَ: مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ فِى ٱلْأَرْضِ (۵۷:۲۲)
نرسید ۱، نرسد ۳۰

~: مَآ أَصَابَ مِن مُّصِيبَةٍ إِلَّا بِإِذْنِ ٱللَّهِ (۶۴:۱۱)
نرسید ۱، فرا نرسید ۷۶

أَصَابَتْ: فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوٓا۟ (۳:۱۱۷)
رسید ۱، فرارسد ۱۰، برسد ۲۷، فرا رسیده ۴۰، رسیده باشد ۹۶، رسنده ۱۱۹

أَصَابَتْكُمْ: أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ (۳:۱۶۵)
برسد ۲، رسید ۱۰ و ۹۷، برسید ۵۸

~: فَإِنْ أَصَٰبَتْكُم مُّصِيبَةٌ (۴:۷۲)
رسد ۱، فرارسد ۳۴

أَصَابَتْهُمْ: ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌ قَالُوٓا۟ (۲:۱۵۶)
رسد ۳ و ۱۰، برسد ۵۶، ها رسد ۵۷

~: فَكَيْفَ إِذَآ أَصَٰبَتْهُم مُّصِيبَةٌۢ بِمَا (۴:۶۲)
فارسد ۱۰، فراز رسد ۲۷، پیش آید ۵۸، برساند ۶۳، فرارسد ۶۵ و ۸۸

أَصَابِعَهُمْ: يَجْعَلُونَ أَصَٰبِعَهُمْ فِىٓ ءَاذَانِهِم (۲:۱۹)
انگشتها ۲ و ۴۲، انگشتان ۵۵

أَصَابَكَ: مَّآ أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ ٱللَّهِ (۴:۷۹)
رسید ۳، فارسد ۱۰، برسد ۵۳

~: وَٱصْبِرْ عَلَىٰ مَآ أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ (۳۱:۱۷)
فارسید ۴۷

أَصَابَكُمْ: مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَآ أَصَٰبَكُمْ (۳:۱۵۳)
رسید ۲، فارسید ۱۰

---

۱. مایگان / ماهها.
۲. گرهها: گروهها.

~: وَلَئِنْ أَصَٰبَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ ٱللَّهِ (۴: ۷۳)
فارسد ۱۰

أَصَابَهُ: فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا (۲: ۲۶۴)
وربارید‌ه بَود ۱۰، برسد ۲۴، رسَد ۵۷، فرارسد ۶۲، وربارد ۶۳، فراز رسد ۱۳۸

~: لَهُ فِيهَا مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ وَأَصَابَهُ ٱلْكِبَرُ (۲: ۲۶۶)
رسیده بود ۱۰، رسیده باشد ۲۹، باز رسیده باشد ۵۲، اندر یافته بود ۶۳، برسیده باشد ۸۲، فرا رسد ۱۲۲

أَصَابَهَا: كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ (۲: ۲۶۵)
فرا رسید ۳۴، باریده بود ۴۰

~: فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ (۲: ۲۶۶)
رَسیده بَود ۱۰

أَصَابَهُمْ: فَمَا وَهَنُوا۟ لِمَآ أَصَابَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ (۳: ۱۴۶)
برسید ۳، رسید ۱۰، فارسید ۴۰

~: مِنۢ بَعْدِ مَآ أَصَابَهُمُ ٱلْقَرْحُ (۳: ۱۷۲)
رسیده بد ۴۰، رسیده بود ۸۸

~: إِنَّهُۥ مُصِيبُهَا مَآ أَصَابَهُمْ (۱۱: ۸۱)
رسنده است ۴۸، رسید خواهد ۵۶، خواهد رسید ۵۸، رسیده باشد ۱۰۴، رسیده است ۱۰۶

~: وَٱلصَّٰبِرِينَ عَلَىٰ مَآ أَصَابَهُمْ (۲۲: ۳۵)
در رسد ۵۸، رسیده ۱۳۲

أَصْبُ: وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّى كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ (۱۲: ۳۳)
بگردم ۱، بگرایم ۲، گرایم ۳، کود کی کنم ۴۱، برسم ۶۱، بجسبم ۱۰۹، بگروم ۱۲۴، بگزریم[1] ۱۲۸

ٱلْإِصْبَاحِ: فَالِقُ ٱلْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ ٱلَّيْلَ سَكَنًا (۶: ۹۶)
بامَ ۱، سپیده دَم ۲، بامداد ۳ و ۵۳، روشنائی روز ۳۹، بامداد کردن ۴۱، سپیده دمها ۴۹، سپیدی روز ۶۴، بامدادها ۷۵، روز ۹۲

أَصَبْتُمْ: قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا (۳: ۱۶۵)
رسانید ید ۱، یافتیت ۳، فارسیده بودَی ۱۰، بیافتید و گرفتید ۲۷، یافته بودید ۲۹، شما یافته بودی ۳۴، فارسندیده بدی ۴۰، برسانیدیت شما را ۵۳، رسانیده بودید شما ۵۶، برسید ید ۶۱، شما یافته بودید ۶۲، برسید بشما ۶۷، برسانید شما ۷۶، رسانیدیت شما ۸۳، رسانیده بودید ۹۰، رسانید شما ۹۲، شما رسانیدید ۹۶، رسید ۱۰۰، رسیده بودید ۱۰۱، یافتید ۱۱۴، برساند بشما ۱۲۴، برسانیدید ۱۳۵

أَصْبَحَ: فَقَتَلَهُۥ فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلْخَٰسِرِينَ (۵: ۳۰)
شد ۱، گردید ۲۴، بامداد کرد ۲۷، گشت ۲۹، بامداد برخاست ۴۱، ببُود ۴۵، در بامداد آمد ۵۷، گشت بامداد ۵۸، بگشت بشود ۶۳، بامداد گشت ۸۸

~: فَأُوَٰرِىَ سَوْءَةَ أَخِى فَأَصْبَحَ مِنَ ٱلنَّٰدِمِينَ (۵: ۳۱)
گردید ـ شد ۳۷، بشد ۴۲، برخواست[2] ۱۲۴

~: فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَآ أَنفَقَ فِيهَا (۱۸: ۴۲)
بامداد شد ۵۸، ببود بامداد ۹۴، برخواست[2] بامداد ۱۰۸، در بامداد شد ۱۱۴، در روز آید ۱۱۸

~: فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ ٱلرِّيَٰحُ (۱۸: ۴۵)
بگرداند ۲۴، بگردید ۳۹، شد بامداد ۵۸، گردد ۷۹، بشد ۹۸

~: وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَٰرِغًا (۲۸: ۱۰)
برخاست ۴۱، در روز آمد ۵۲

~: فَأَصْبَحَ فِى ٱلْمَدِينَةِ خَآئِفًا يَتَرَقَّبُ (۲۸: ۱۸)
برخاست بامداد ۲۴، بامداد خاست ۳۹، ببامداد

---

۱. بگزریم / بگذریم.
۲. برخواست / برخاست.

در رسید دیگر روز ٤٧، ببامداد رسید ٥٣، رفت ٦٤، می آمد و می شد ٧٦، در بآمداد در آمد ١٠٠، بامداد برخاست ١٠٨، بامداد خواست ١١٤، بامداد برخواست[2] ١٢٨

~: وَأَصْبَحَ الَّذِينَ تَمَنَّوْا مَكَانَهُ بِالْأَمْسِ (٢٨:٨٢)
شدند ١، در بامداد شدند ٣، برخاستند بامداد ٣٠، گشتند ٣٤، برخاستند ٤١، بامداد آمدند ٥٣، بامداد شدند ٥٨، شدند بامدادان ٦١، بامداد کردند ٩٨، برخواستند بامداد ١٠٨، در بامداد آمدند ١١٩

~: قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا (٦٧:٣٠)
شود ٣، بگردد ٧٩، برخیزید بامداد ٨٨، در گردد ٩٦

فَأَصْبَحَتْ: فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ (٦٨:٢٠)
شد ١، بَشد ٢، گشت ٥٠، سپیده دم شده بود ٥٦، شدند ٦١، بامداد برخاست ٩٠، بامداد کرد ٩٢، بامداد گشت ١٠٢

أَصْبَحْتُمْ: فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا (٣:١٠٣)
شدید ١ و ٢، شدیت ٣، شدَشتی ١٠، گردیدی شما ٢٤، باشید ٢٧، شدید همه ٣٠، گشتید شما ٣٤، بامداد کردید ٣٦، شدی[1] ٤٠، بامداد شدید شما ٥٦، در روز آمدی شما ٥٧، گشتی شما ٦٠، در روز آمدید ٧٦، بامدادان شدید ٩٢، بامداد برخواستید ١٣٦

~: فَأَصْبَحْتُم مِّنَ الْخَاسِرِينَ (٤١:٢٣)
گردیدید ٢٤، بشدیت ٣٠، برخاستیت ٤١، ببودید ٨٨، بشدید ١٠٨، باز گشتید ١١٤

أَصْبَحُوا: حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ (٥:٥٣)
شدند ١، بَشُدند ٢، بامداد گشتند ٥٨، بشوند[2] ٦٣، بامداد کنند ٧٥

~: ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ (٥:١٠٢)
گردیدند ٩، ور گردیدند ٢٤، باز شدند بامدادان ٥٨، باز گردیدند ٨٤، بشوند[2] ٨٨

~: فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٧:٧٨)
بشدند ٢، گشتند بامداد ٥٨، درگاه بامدادان شدند ٧٢

~: فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٧:٩١)
گشتند ١٠، بامداد کردند ٢٧، در روز آمدند ٣٥، بامداد شدند ٥٦، اندر بامداد آمدند ٥٧، گشتند بامداد ٦٨، برخواستند ١٢٤

~: فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (١١:٦٧)
ببودند ٣٨، شُدَند ٥٥

~: فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ (١١:٩٤)
در بامداد شدند ٤٢، در بامداد آمدند ٥٧، در رُوز آمدند ٧٦، شدند بامداد ٩٦، بامداد آمدند ١٠٠

~: فَعَقَرُوهَا فَأَصْبَحُوا نَادِمِينَ (٢٦:١٥٧)
شدند بامدادان ٣٩، برگشتند ١٣٨

~: فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ (٢٩:٣٧)
برخاستند ٣٠، برخاستند فروخفتند ٤١، بامدادان شدند ٥٨، بامداد کرده اند ٧٢، ببودند ٧٦، روز کردند ١١٤

~: فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ (٤٦:٢٥)
بامداد برخاستند ٢، بامدادان برخاست ١٠، خوار شدند ١٤، بامداد خاستند ٨٠، بامداد برخواستند ١٠٨، بامداد خواستند ١٢١

~: فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ (٦١:١٤)
گشتند در بامداد ١٠٠

أَصْبِرْ: وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ (١٠:١٠٩)

---

١. شدی / شدید.
٢. بشوند / بشدند.

شکیوای[1] کن ۱، شکیبایی کن ۳، شکیبائی کن ۵۳

~: فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ (۱۱:۴۹)
بشکیب باش ۱۰۹

~: وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (۱۱:۱۱۵)
شکیبائی ورز ۱۲۳

~: وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ إِلَّا بِاللَّهِ (۱۶:۱۲۷)
شکیبا شو ۱۱۴

~: وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ (۱۸:۲۸)
واز گیر ۱، بازدار ۳، باز گیر ۳۶، شکیبایی فرمای ۴۱، شکیبایی ده ۴۴، شکیبای کن ۵۳، بشکیب ۶۳، شکیبایی فرمای ۷۹، بازبند ۹۳، شکیبا کن ۱۰۰، شکیبا گردان ۱۰۹، بازدار خود را و شکیبایی کن ۱۱۱، شکیبایی فرما ۱۳۲

~: وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (۲۰:۱۳۰)
شکیبایی نمای ۸۶

~: وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ (۳۱:۱۷)
شکیوای کن ۱، شکیبا ورز ۱۲۳

~: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (۴۰:۵۵)
شکیبایی کن ۳۹

~: فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ (۴۰:۷۷)
شکیبا باش ۴۱

~: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ (۴۶:۳۵)
شکیبآیی کنْ ۲۲

~: وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ (۷۳:۱۰)
شکیبایی کنید ۹۱

~: وَلَا تَمْنُنْ تَسْتَكْثِرُ وَلِرَبِّكَ فَاصْبِرْ (۷۴:۷)
شکیبائی نمای ۴۸، پای بدار ۱۰۶

~: فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا (۷۶:۲۴)
راست ایست ۹۱

أَصْبَرَهُمْ: فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۲:۱۷۵)
دلیر انند ۲۴، دلیرانند ۲۹، درگیرند ۵۶، دلیرند ۶۲، شکیبایی یافتند ۹۴، شکیبا گردانید ۱۱۱، شکیباتر ۱۲۰، شکیبایند ۱۲۷، شکیبا کرد ۱۳۳

★ مَا أَصْبَرَهُمْ: فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ (۲:۱۷۵)
چون شکیبااند ۱۰، چمایه شکیبایند ۳۰، چه دلاور و چیره اند ۴۰، چه شکیبااند ۱۰۰

اَصْبِرُوا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا (۳:۲۰۰)
شکیوای کنید ۱، شکیبایی کنیت ۳، شکیبا باشید ۴۳، شکیبا کنید ۹۴

~: فَاصْبِرُوا حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ بَيْنَنَا (۷:۸۷)
شکیوای کنید ۱، شکیبایی کنید ۶۸، شکیبایی نمایید ۱۰۴، بشکیب باشید ۱۰۹

~: قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا (۷:۱۲۸)
شکیوایی کنید ۱، شکیبائی کنید ۹۴، شکیبائی ورزید ۱۳۰

~: وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ (۸:۴۶)
شکیبایی پیشه کنید ۱۲۲

~: وَاصْبِرُوا عَلَىٰ آلِهَتِكُمْ (۳۸:۶)
شکیبای منید[2] ۲۲، شکیبایی ورزید ۱۰۳، شکیبا شوید ۱۱۴، شکیبائی نمائید ۱۱۶

أَصَبْنَاهُمْ: أَنْ لَوْ نَشَاءُ أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ (۷:۱۰۰)
بگیریم ۱، رسانیم ۱۰، برسانیدیمی ۲۷، هارسانیم ۳۵، برسانیم ۳۸، ها رسانیدمانی ۵۷، نیست کردیمی ۶۸، بریزم ۷۸، برسانیدمانی ۷۹،

---

۱. شکیوای / شکیبایی.
۲. منید / مانید.

افکندمانی ۸۵، برسانیدمی ۱۰۵، گیریمشان ۱۱٤

أَصْحابُ: كَذَّبُوا بِـَٔايَـٰتِنَآ أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ (۲: ۳۹)
سزاوار ٦٤، خد آوند آن ۹٤، سزاواران ۱۲٤

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ (۲:۸۲)
یاران و هم راهان ٤۹، یاران ۵۵

~: وَلَا تُسْـَٔلُ عَنْ أَصْحَـٰبِ ٱلْجَحِيمِ (۲:۱۱۹)
باشند گان ۹۹، شد گان ۱۰۷

~: وَأُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ (۲: ۲۱۷)
ایاران[1] ۱، شایستگان ۳٦

~: وَأُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ هُمْ فِيهَا خَـٰلِدُونَ (۳:۱۱٦)
همراهان ٤۹

~: أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ أَصْحَـٰبَ ٱلسَّبْتِ (٤:٤۷)
گروهان ۲٤، خداوندان ۳۸

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَحِيمِ (۵:۱۰)
یار آن ۱۰۰

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ (۷:۳٦)
همکاران ۹٦

~: وَقَوْمِ إِبْرَٰهِيمَ وَأَصْحَـٰبِ مَدْيَنَ (۹:۷۰)
مردُمان ۲، مردم ۲۹

~: أَنَّهُمْ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَحِيمِ (۹:۱۱۳)
یاوران ۱۲۷

~: فَسَتَعْلَمُونَ مَنْ أَصْحَـٰبُ ٱلصِّرَٰطِ (۲۰:۱۳۵)
ایار ۱، خداوند ۲٤

~: قَالَ أَصْحَـٰبُ مُوسَىٰٓ إِنَّا لَمُدْرَكُونَ (۲٦:٦۱)
ایاران[1] ۱، گروه ٦۱

~: إِنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ ٱلْيَوْمَ فِى شُغُلٍ فَـٰكِهُونَ (۳٦: ۵۵)
کسها ۵۹

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ خَـٰلِدِينَ فِيهَا (٤٦:١٤)
خداوندان ۱۱۳

~: وَأَصْحَـٰبُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ ٱلرُّسُلَ (۵۰:١٤)
ایاران ۱، مردمان ۲٤

~: وَأَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ مَآ أَصْحَـٰبُ ٱلشِّمَالِ (۵٦:٤١)
کسان ۹٦

~: وَأَمَّآ إِن كَانَ مِنْ أَصْحَـٰبِ ٱلْيَمِينِ (۵٦:۹۰)
مردان ۳۰

~: وَمَا جَعَلْنَآ أَصْحَـٰبَ ٱلنَّارِ إِلَّا مَلَـٰٓئِكَةً (۷٤:۳۱)
نگاهبانان ٤١

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْمَيْمَنَةِ (۹۰:١۸)
یاران باشند گان ۱۳۹

★ أَصْحابُ ٱلْأَيْكَةِ: كَذَّبَ أَصْحَـٰبُ لْـَٔيْكَةِ (۲٦:۱۷٦)
یاران آن بیشه ۳ و ۸۰

★ أَصْحابِ ٱلْجَحِيمِ: عَنْ أَصْحَـٰبِ ٱلْجَحِيمِ (۲:۱۱۹)
دوزخیان ۱۰، دوزخیان ٤۰

★ أَصْحابُ الْجَنَّةِ: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلْجَنَّةِ (۲:۸۲)
بهشتیان ۱۰

★ أَصْحابَ ٱلْكَهْفِ: أَنَّ أَصْحَـٰبَ ٱلْكَهْفِ (۱۸:۹)
یاران آن شکاف ۳

★ أَصْحابُ ٱلْمَشْئَمَةِ: مَآ أَصْحَـٰبُ ٱلْمَشْـَٔمَةِ (۵٦:۹)
خداوندان دست چپ ۱۱۳

★ أَصْحابُ النَّارِ: أُو۟لَـٰٓئِكَ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ (۲:۳۹)
دوزخیان ۱۰

أَصْدَعْ: فَٱصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ (۱۵:۹٤)
پدیدار کن ۲٤، آشکارا بکن ۲۹، داوری کن ۳۹، پیدا کن ٤١، پیش بر ٤۲، کارکن ۵۳، رنج بر و

---

۱. ایاران / یاران.

برخيز ٥٧، آشكارا كن ٥٨، بشتاب ٦٠، پيش رو ٩٤، بجاى آور ١٠٦، جدا كن و پيش بر ١٠٩، بجاى آر ١١٣، رنج كش ١٢١، آشكار كن ١٣٥

أَصْدَقُ: وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثًا (٤:٨٧)
راست گرتر ١، راست گُوتر ٢، راستر ٣، راست گُوتر ١٠، راست گفتارتر ٦٧، رآست گوتر ١٠٠، راست گوى ترا[1] ١٠٥

~: وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ ٱللَّهِ قِيلًا (٤:١٢٢)
راست تر ٣، راست گوَى تر ١٠، راست گوء تر ٣٨، رَاسْت تَر ـ رَاست گُوى تَر ٥٥

فَأَصَّدَّقَ: فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ (٦٣:١٠)
راست گوى داشتمى ٤١

إِصْرًا: رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَآ إِصْرًا (٢:٢٨٦)
گران ١، زنهار و بار گران ٢٥، گران بارى ٤١، بارِ گرَانْ ٥٥، بآر گران ١٠٠

سَأَصْرِفُ: سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَٰتِىَ ٱلَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ (٧:١٤٦)
بگردانم ١ و ١٠، گردانم ٣، بگردانيم ٢٧، برگردانم ٢٩ و ١٠٣، زود بازگردانم ٣٣، بازگردانم ٣٤، زود بگردانم ٦١، بازگردانيم ٨٨، ميگردانم ١٢٢، مى گردانم ١٣٥

اَصْرِفْ: رَبَّنَا ٱصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ (٢٥:٦٥)
بگردان ١، بازگردان ٣٠، بگرد آن ١٠٠، بگذران ١١٣

إِصْرَهُمْ: وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ (٧:١٥٧)
بار ١، بارگران ٣، گرانى ٢٤، بارهاى گران ٢٧، باركار ٥٢ و ١٠٥، پيمان و گرانيها ٥٧، بارها ٦١، بارهاء ٦٤، گرانيها ٧٩، اندام ٩٢، سختيها ٩٣؛ گناه ١٢١، گناهان ١٣٦

أَصَرُّوا: وَأَصَرُّوا وَٱسْتَكْبَرُوا ٱسْتِكْبَارًا (٧١:٧)
پاى فشاردَند ٢، برگناه بيستادند ١٩، بايستند ٢٤، بيستند ٣٩، برآن ايستاده اند ٤١، باستادند ٥٤، بستيزه بايستادندى ٥٦، بستيزه برآن بايستند ٧٢، ايستادند برگناه ٨٠، پاى افشاردند ٨٨، ستيزه كردند ٩٠، همواره برايستادند ٩١، برگناه بايستادند ٩٤، ايستادند ١٠٢، پا مى فشاردند ١٠٨، بيستادند ١٠٩، پاى فشردند درگناه ١١٤، ايستند برگناه ١٢١، پاى بيفشردند ١٢٤

إِصْرِى: ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى (٣:٨١)
پيمان ١، بار ٦٩

فَٱصْطَادُوا: وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَٱصْطَادُوا (٥:٢)
شكار كنيت ٣، شكار كنيد ٢٧، نخجير كنيد ٩٦، شكار كنند ١٢٦

اَصْطَبِرْ: فَٱعْبُدْهُ وَٱصْطَبِرْ لِعِبَٰدَتِهِۦ (١٩:٦٥)
شكيواى كن ١، شكيبا باش ٢، شكيبايى كن ٣، شكيبايى نما ٧٩، پاى بدار ١٠٦، شكيبا مى باش ١٠٩

~: وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصْطَبِرْ عَلَيْهَا (٢٠:١٣٢)
شكيباى كن ٥٣، دايم باش ٦٧، شكيبايى نماى ٧٩، پاى بدار ٨٩، پاى دار ١٠٦، بشكيب باش ١٠٩، شكيباشو ١١٤، شكيبائى نماى ١٣٠، بپاى بدار ١٣٤

~: إِنَّا مُرْسِلُوا ٱلنَّاقَةِ فِتْنَةً لَّهُمْ فَٱرْتَقِبْهُمْ وَٱصْطَبِرْ (٥٤:٢٧)
شكيبائى كن ٣٨ و ٣٩، شكيبايى كن ٤٢، شكيباى ورز ١٠٣، بشكيب مى باش ١٠٩، شكى باى[2] نماى ١١٣، شكيبائى ورز ١١٦

اَصْطَفَاكِ: يَٰمَرْيَمُ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰكِ وَطَهَّرَكِ (٣:٤٢)
پاک كرد بگزيد ٩٢، برگزيد ترا ١٠٣،

---

١. راست گوى ترا / راستگوى تر.
٢. شكى باى / شكيبايى.

بر گزیدست ۱۱۷

اَصْطَفاهُ: قالَ إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰهُ عَلَيْكُمْ (۲:۲۴۷)
بگزید ۱، بُگزیدْ ۲، بر گزید ۳

اَصْطَفى: أَصْطَفَى ٱلْبَنَاتِ عَلَى ٱلْبَنِينَ (۳۷:۱۵۳)
ای[1] بگزید ۱، گزید ۳، ابگزید ۳۹، ابر گزیده شدند ۶۱، بر گزیدند ۸۱، آی[3] بر گزید ۱۰۰، همی بر گزید ۱۳۹

اَصْطَفى: إِنَّ ٱللَّهَ ٱصْطَفَىٰ لَكُمُ ٱلدِّينَ (۲:۱۳۲)
بگزید ۲، بَر گُزید ۵۵، بر گزید ۱۲۷

~: وَسَلَٰمٌ عَلَىٰ عِبَادِهِ ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَىٰٓ (۲۷:۵۹)
بُگزیده ۲، بر گزیده است ۶۴، گزیدست ۹۲، بر گزیده ۱۲۳

~: لَّٱصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ (۳۹:۴)
بگزیدی ۱ و ۲۲، بر گزیدی ۲۴، بگزینند ۴۱، بگیردی ۸۸، بر گزینند ۱۲۶، برمی گزید ۱۳۰

اَصْطَفَيْتُكِ: إِنِّى ٱصْطَفَيْتُكَ عَلَى ٱلنَّاسِ (۷:۱۴۴)
بگزیدم ۱ و ۵۲، بر گزیدیم ۳، بر گُزیدُم ۱۰، بر گزیدم ۲۴، مَن گُزیدَم ۵۵، من بر گزیدم ۹۶، بر گزیده ام ۱۲۰

اَصْطَفَيْنا: ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا (۳۵:۳۲)
بگزیدیم ۱، بر گزیدیم ۳، بر گزیدم ۵۶، بر گزیده ایم ۱۰۳

اَصْطَفَيْناهُ: وَلَقَدِ ٱصْطَفَيْنَٰهُ فِى ٱلدُّنْيَا (۲:۱۳۰)
ما بگزیدیم ۲، مابر گزیدیم ۱۰، ورگزیدیم ما ۲۴، گزیدیم ۳۰، ما بر گزیدستیم ۴۰، پاک کردیم ۴۲، بر گزیدیم ما ۶۱، ما پاک گردانیدیم ۷۶، بر گزیدیم ۹۹، بر گزیده ایم ۱۱۱، بر گزیدم ۱۳۰

اَصْطَنَعْتُكَ: وَٱصْطَنَعْتُكَ لِنَفْسِى (۲۰:۴۱)
بگزیدم ۱، بر گزیدم ۳، بر گزیدیم ۲۴، بپروردم و بر گزیدم ۲۹، بگزیدیم ۵۸، بکردیم ۶۹، بر گزیدم من ۱۰۰

اَصْغَرُ: وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ إِلَّا فِى (۱۰:۶۱)
کهتر ۱، خُردتر ۲، کَهتر ۱۰، خوردتر ۳۶، کوچک تر ۵۷، کم ۵۹، کوچکتر ۱۰۰، خوردتر کوچکتر کمتر ۱۰۹، خورد ۱۲۷

~: وَلَآ أَصْغَرُ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرُ (۳۴:۳)
کهتر ۷، کمتر ۲۴، کهتر و کمتر ۵۸، خرد ۹۲

اَلْاَصْفاد: يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ (۱۴:۴۹)
پای بندها ۱، بَندها ۲، زنجیرها ۵۰، سلسله و بند ۵۳، پای بندهآ آهنین ۸۸، بندهاء گران ۱۰۳

~: وَءَاخَرِينَ مُقَرَّنِينَ فِى ٱلْأَصْفَادِ (۳۸:۳۸)
پندَها[4] ۲، زنجیر ۶۴، بندهاء ۹۰، ناوند[5] آهن ۹۴، بندها و زنجیرها ۱۰۹

اَصْفاكُمْ: أَفَأَصْفَىٰكُمْ رَبُّكُم بِٱلْبَنِينَ (۱۷:۴۰)
بگزید ۱، بر گزید ۳، بر گزیند ۵۹، بر گزیده است ۷۶

~: وَأَصْفَىٰكُم بِٱلْبَنِينَ (۴۳:۱۶)
برمی گزید ۳، می گزیند ۴۱، بر گزیدی ۸۱

اَصْفَحْ: فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ (۵:۱۳)
درگذار[6] ۱، روی بگردان ۳، فراگذار ۳۵، روی

---

۱. ای: آیا (ترجمهٔ همزهٔ استفهام).
۲. ا: آیا (ترجمهٔ همزهٔ استفهام).
۳. آی: آیا (ترجمهٔ همزهٔ استفهام).
۴. کذا با سه نقطه در متن اصلی.
۵. کذا در متن اصلی.
۶. درگذار/ درگذار.

بُگردان ۷۰، دل پاک کن ۹۶، فروگذ آر ۱۰۰، روگردان ۱۰۸، برون میار ۱۰۹، بگردان ۱۱۹

~: فَٱصْفَحِ ٱلصَّفْحَ ٱلْجَمِيلَ (۱۵:۸۵)
درگذار[1] ۱، ورگرد ۲٤، درگذر ۲۹، بگذار ٤۲، روی بگردان ٦۲، بگردان روی ۷۲، درگذران ۷۹، گذار ۹۱

~: فَٱصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَٰمٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (٤۳:۸۹)
اندر گذار ۲ و ۱٦، روی گردان ۳، اندرگزار ۳۰، درگذار و روی بگردان ٦۷، درگذار[1] ۸۰، فروگذار ۱۰۰

ٱصْفَحُوا: وَٱصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ ٱللَّهُ بِأَمْرِهِۦ (۲:۱۰۹)
رُوی بگردانید ـ بجای مانید ۲، روی گردانیت ۳ و ۵۵، درگذارید ٤، اندر گذارید ۱۰، ورگردی ۲٤، بگردید ٤۰، بپوشانید ٤۱، فروگذارید ٤۸، درگذرید ۵۷، فرا گزارید ۵۹، بگردی ٦۰، روی بگردانید ۷٦، درگذرند ۹۸، روی گردانید ۹۹، آسان فرا گیرید ۱۰۲، جرم فرو گذارید ۱۰٤، فراگزارید ۱۰٦، رو بگردانید ۱۲۷

أَصْلِ: إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِيٓ أَصْلِ ٱلْجَحِيمِ (۳۷:٦٤)
تک ۳، بُن ۵۲، میانه ٦۱، پایان ٦٤، میان ۱۰٦

أَصْلَٰبِكُمْ: ٱلَّذِينَ مِنْ أَصْلَٰبِكُمْ (٤:۲۳)
پشتها ۲، پشت ۳٤، پُشتها ۵۵، پشت ها ٦٤، کبها[2] ۹۱

إِصْلَٰحٌ: قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ (۲:۲۲۰)
نیکی کردن ۱، نیکوا[3] داشتن ۱۰، نیکو داشتن ۲۷، خُوبی کردن ٤۲، نیکی ۷۵، خوب کردن ۹٤، نیکوی کردن ۱۲۱، بسامان باشید ۱۲٤

~: أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَٰحٍۭ بَيْنَ ٱلنَّاسِ (٤:۱۱٤)
راستی کردن ۱، آشتی دادن ۳، آشتی ۱۰، خوب آوردن ٤۲ و ۵۲، راست کردن ۵۳، نیکویی کردن ۵۷، نیک کردن ۱۱٤، بخوب آوردن ۱۲۵

~: إِنْ أُرِيدُ إِلَّا ٱلْإِصْلَٰحَ مَا ٱسْتَطَعْتُ (۱۱:۸۸)
خُوبْ کاری ۲ و ۵۲، نیکوکاری ۳، نیکوی ۲٤، بسامان آوردن کار ۱۰٤

إِصْلَٰحًا: إِنْ أَرَادُوٓا۟ إِصْلَٰحًا (۲:۲۲۸)
خُوبْ کاری ۲، نیکو کردن ۳، آشتی کردن ٤۱، نیکو کردن کار ۵۵، بسامان آوردن کار ۸٤، خوبکاری ۹٤، بسامانیدن ۱۰۲، بسامان آورند ۱۰٤، بسامان آوردن ۱۰۷

~: إِن يُرِيدَآ إِصْلَٰحًا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيْنَهُمَآ (٤:۳۵)
آشتی اوگندن ۱۰، سازگاری ۲٤، اشتی اوکندن ٤۰، بسامان ۵۳، نیکوای[4] ۵۷، راستی و آشتی ۵۸، خوب کاري ۷۸، آشتی افکندن ـ ، میانجی ۸۲، بسامان شدن ۸٤، سامان ۸۸، نیکو کردن کارها ۱۱٤

إِصْلَٰحِهَا: فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا (۷:۵٦)
آبادان کردن ۱۰، خوب گردانیدن ٤۲، نیکو کردن ۵۵، خوب کار ۱۲۷

~: وَلَا تُفْسِدُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَٰحِهَا (۷:۸۵)
خوب کردن ۲، آوادانی ۱۰، نیکوکاری کردن ۲۷، نیک واکردن[5] ۲۹، راست کردن ۳۸، نیک کردن ٤۳، نیک بکردن ۵۷، نیکویی ٦۱، خوب گردانیدن ٦۸، سامان آوردن ۱۲۰

لَأُصَلِّبَنَّكُمْ: ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۷:۱۲٤)

---

۱. کذا، بدون نقطهٔ «دال»، که سابقه دارد.
۲. کذا، آیا تحریفی است از پشتها؟
۳. نیکوا / نیکو.
٤. نیکوای / نیکویی.
۵. نیک واکردن / نیکوا کردن، نیکو کردن.

وردار کنم ۱، بردارکنم هرآینه هرآینه ۳، بَردال[1] کنُم ۱۰، ورآویزم ۲۴، بردار کنم ۳۵ و ۱۱۴، من بیاویزم ۹۵، بردآر کنم ۱۰۰، هرآینه بردار کنم ۱۰۶، بردار کشم ۱۱۶، بردار کنیم ۱۲۱، بردار میکشم ۱۲۲، به بندم ـ بربندم ۱۳۶

~: وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ فِي جُذُوعِ ٱلنَّخْلِ (۲۰:۷۱)
وردار کنم ۱، بیاویجم[2] ۲، بدار کنم ۳۰، برآویزم ۳۶، من بدار کشم ۳۷، برآویزم بدار ۳۹، برکشم ۶۴، می آویزم ۱۳۰

~: وَلَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ (۲۶:۴۹)
بیاویزم ۲۴، بدار کنم ۳۰، بردرخت کنم ۳۴، بر درختها کنم ۶۲، بردار آویزم ۱۱۶، بَردار کنَم ۱۱۹

أَصْلَحَ: فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ (۲:۱۸۲)
آشتی افکند ۳، خوب گرداند ۴۲، خوب کردند ۵۳، آشتی کند ۶۱، راست آرد ۷۵، خوب کرد ۸۲، بسامان آورد ۱۰۴، راستی کند ۱۲۱

~: فَمَن تَابَ مِنۢ بَعْدِ ظُلْمِهِۦ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ (۵:۳۹)
نیکی کند ۱، خوب گردد ۲، نیکو شود ۳، خوب کاری کند ۲۹، نیکی کرد ۳۱، نیکوکار شد ۵۶، آشتی داد ۶۱، کار نیکو کند ۶۷، بسامان آرد کار را ۱۰۴، نیک شود ۱۱۹

~: فَمَنْ ءَامَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ (۶:۴۸)
نیکو کرد ۳، خوب گردد ۲۶، کار نیک کند ۲۷، بساخت کارها ۴۴، بسامان باشد ۵۳، کار نیک کرد ۶۷، خوبی کند ۸۸، پارسا شود ۹۰، نیک کند ۹۶، بسامان گردد ۱۰۹

~: ثُمَّ تَابَ مِنۢ بَعْدِهِۦ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُۥ غَفُورٌ (۶:۵۴)
نیکی کند ۱، نیک شود ۹، نیکوکاری کند ۲۴، نیکو کند ۳۰، خوب گردد ۴۲، کردار نیک کند ۴۴، سَامَانْ کُنَدْ ۵۳، نیکویی کرد ۱۰۲، باسامان شد ۱۰۹، نیکو شد ۱۱۴، خوب مرد گردد ۱۲۴

~: فَمَنِ ٱتَّقَىٰ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ (۷:۳۵)
بسامانی کند ۲۷، بسامان شود ۴۳، راست کند ۵۸، نیکی کرد ۶۱، نیکو کند کار ۶۷، خوب کند ۶۸، راست کنند ۷۸، نیکوکار کند ۹۲، خوب کند کار خویش ۹۴، راست کنند ۹۸، خوب کند کار ۱۲۴

~: فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُۥ عَلَى ٱللَّهِ (۴۲:۴۰)
نیکو کند ۳، نیکوی کند ۱۶، نیکوی کرد ۲۲، آشتی کند ۴۲، نیکویی کند ۱۲۱، بسامان آورد کار خود را ۱۳۰

~: كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۴۷:۲)
نیک کند ۱، نیکو کرد ۲۲، نیک گردانید ۶۱، نیکو گرداند ۶۴، راست کرد ۷۲، خوب گردانید ۸۱، نیک گرداند ۹۸، بسامان کرد ۱۰۹، بسامان آرد ۱۱۴

أَصْلِحْ: وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ ٱلْمُفْسِدِينَ (۷:۱۴۲)
راستی کن ۱، نیکو کن ۳، نیکوکاری کن ۲۷، آشتی ده ۳۰، خوبی کن ۴۲، راست دار ۴۳، نیکی کن ۵۷، راستی فرمای ۵۸، بسامانی کن ۶۳، بسامان آر ۱۰۴، بسامان کاری کن ۱۰۹، نیکوی کن ۱۲۹

~: وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِيٓ (۴۶:۱۵)
نیک کن ۱ و ۱۷، نیکویی کن ۳، نیکی ده ۲۴، نیک گردان ۳۰، نیکو گردان ۶۴، راست کن کار ۹۲، بسامان آر ۱۲۰، بسامان آور ۱۳۲

أَصْلَحَا: فَإِن تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُواْ عَنْهُمَآ (۴:۱۶)
نیکی کنند ۱، نیکو کنند ۳، کارها نیک کُنَند ۱۰، بسامان شدند ۵۳، نیک شوند ۵۶، خوب کردند ۸۳، نیک کردند ۸۸، شایسته کار کنند ۹۰، کار

---

۱. دال / دار.
۲. بیاویجم / بیاویزم.

راست کردند ۹۲، بسامان آرند کار ۱۰۴، نیکو شدند ۱۱۴، نیکو شوند ۱۱۸

أَصْلَحْنَا: وَأَصْلَحْنَا لَهُۥ زَوْجَهُۥٓ (۲۱:۹۰)
خوب گردانیدیم ۲، نیکو کردیم ۳، نیک گردانیدیم ۱۲، نیک کردیم ۴۲، راست کردیم و بَسامان کردیم ۵۳، شایسته گردانیدیم ٦٤، نیک بکردیم ۷٦، نیکوکار کردیم ۱۰۲، راست کردیم ما ۱۱٤، نیکو گردانیدیم ۱۲۹

أَصْلَحُوا: إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ وَأَصْلَحُوا۟ وَبَيَّنُوا۟ (۲:۱٦۰)
ببروند[۱] ٤۰، نیک شوَند ٤۲، نیکو شوند ۵۳، نیکو کردَند[۲] ۵۵، راست کردند ٦٤، کردار نیک کردند ۷٤، بسامان شدند ۸۸، نیکوکاران گردند ۹۲، خوشکاری کنند ۱۰۲، بسامان آورند ۱۰٤، بسامان کردند[۲] ۱۰۹، بسامان شوند ۱۲٤، بسامان آوردند ۱۲٦، سامان شدند ۱۲۷

~: إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا۟ (۳:۸۹)
نیکی کردند ۱، نیکوی کردند ۲۷، کار خود راست کردند ۳۹، خوب کنند خویشتن را ٤۲، خوب کنند ۵۲، نیکویی کردَند ٦۱، راستی کردند ٦۹، خوب کنند کار خویش ۸٤، بسامان آرند کار خود را ۱۰٤، کار نیکو کردند ۱۲۱

~: وَأَصْلَحُوا۟ وَٱعْتَصَمُوا۟ بِٱللَّهِ (٤:۱٤٦)
خُوبْ کردند ۲، نیکی کردند ٦۱، خوب کاری کنند ۸۲

~: ثُمَّ تَابُوا۟ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوٓا۟ (۱٦:۱۱۹)
خُوب گشتنْد و نیکی کردنْد ۲، نیکوئی کردند ۳۸، بسامانی کردند ۳۹، آشتی کردند ٦۱، کار نیک کردند ٦۲، نیکی کنند ۷٦، بسامان آوردند کار خود ۱۲۷، شایسته گردیدند ۱۳٦

~: إِلَّا ٱلَّذِينَ تَابُوا۟ مِنۢ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا۟ (۲٤:۵)
نیک کردنْد ۲، نیک شدند ۲۹، بَسامان باشند ۵۳، نیکویی کنند ۵٦، کار راست کردند ۵۸، بسامان آوردند کار را ۸٦، با نیکویی آیند ۱۱٤

أَصْلِحُوا: وَأَصْلِحُوا۟ ذَاتَ بَيْنِكُمْ (۸:۱)
راستی کنید ۱، نیکوپی کُنیدْ، آشتی افکَنید ۲، نیکو کنیت ۳، بسازید و ساخت گاری کنَید و آشتی کُنید او[۳] جَنگ و پَرخاش و دُو گروهی مکنَید ۱۰، نیک واکنید ۲۹، راست کنید ٤۳، نیکویی کنید ٦۹، بسامان آرید ۱۰٤، بسامان آر ۱۰۷، بسامان کنید ـ آشتی افکنید ۱۰۹

~: مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ ٱقْتَتَلُوا۟ فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَهُمَا (٤۹:۹)
آشتی افکنیت ۳، راست کنند ۱۷، آشتی افکنید[٤] ۳۰، آشتی دهید ۳۹، آشتی دهید و بسامان کنید ۱۰۹

~: فَأَصْلِحُوا۟ بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (٤۹:۱۰)
نیکی کنید ۱۷، آشتی کنید ۹۰، راستی کنیت ۹۱، بسامان آورید ۱۲۲

أَصْلُهَا: أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِى ٱلسَّمَآءِ (۱٤:۲٤)
بُون ۲، بیخ ۳، بیخ ـ بُنْ ۵۳، بن وبیخ ۹٦، ریشه ۱۲۲

أَصْلَوْهَا: ٱصْلَوْهَا ٱلْيَوْمَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ (۳٦:٦٤)
درشید[۵] ۱، درآییت ۳، اندرْ شوید ۲۲، اندر روید ۲٤، اندر شویت ۳۰، درآیید ۳٦، دربرید ٤۲، در روید ٤۳، در آرید ۱۱٤

~: ٱصْلَوْهَا فَٱصْبِرُوٓا۟ أَوْ لَا تَصْبِرُوا۟ (٥۲:۱٦)
درشید[۵] ۱، درشوید ۲٤، بسوزید[٦] ۲۹ و ۳۸، اندر

---

۱. ببروند / بگروند.
۲. «گردند» هم می توان خواند.
۳. او/ و (حرف عطف).
٤. کذا «ڤ» با سه نقطه در متن اصلی.
۵. درشید / درشوید.
٦. کذا در متن اصلی.

آئید ٣٩، اندر آیید ٥٦، در بشوید ٦١، برافروزید ٦٥، درآیید بدوزخ ١٠٣، در روید و بسوزید ١٠٩، درآئید ١١٤

سَأُصْلِيهِ: سَأُصْلِيهِ سَقَرَ وَمَآ أَدْرَىٰكَ مَا سَقَرُ (٧٤:٢٦)
درکنیم ١، درآرم ٦ و ٩٤، اندر آرم ١٩، اندر آوریم ٢٤، بسوزانم ٢٩، اندازیم ٣٠، درآریم ٤١، زود اندر آرم ٥٦، اندازم ١٠٠، اندر آریم ١٠٨، درآوریم ١٢٠، آرم ١٢١، درآورم ١٣٠

ٱلْأَصَمّ: مَثَلُ ٱلْفَرِيقَيْنِ كَٱلْأَعْمَىٰ وَٱلْأَصَمِّ (١١:٢٤)
کوت[1] ١، کر ٣، کرّ ٢٧، کرَ ٤١، کرّان ٦٢، ناشنوا ١٢٦

أَصَمَّهُمْ: أُوْلَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ لَعَنَهُمُ ٱللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ (٤٧:٢٣)
کوت[1] کرد ١، کر گردانند ٢، کر کرد ٣، کر کرده است ٦، کرْ کرْد ٢٢، کر گردانید ٢٤، ناشنوا گردانید ٨٦، کر گرداند ٩٠، کر گردانیده ١١٦، کره کرد ١٣٨

أَصْنَام: يَعْكُفُونَ عَلَىٰٓ أَصْنَامٍ لَّهُمْ (٧:١٣٨)
بُتان ١ و ١٠ و ٥٥، بت ٧٦

أَصْنَامًا: أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً (٦:٧٤)
بتان ١٠٤، بتانی چند ١١٤

أَصْنَامَكُمْ: وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم (٢١:٥٧)
خداوند نام کردگان ١٢، بتان ٥٣، بتها ٧٦

ٱصْنَعِ: وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا (١١:٣٧)
کن ١، بکُنْ ٢، بساز ٣، می ساز ٧ مکرّر، بکن و بساز ٦٧، بکن ٧٦، راست کن ١٢١

~: فَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا (٢٣:٢٧)
کن ١، بساز کردن ٥٢، ترس[2] ٧٧، ساخته گردان ٨٦، بساز ١٠٠، درست کن ١٣٦

ٱلْأَصْوَاتُ: وَخَشَعَتِ ٱلْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَٰنِ (٢٠:١٠٨)
بانگها ١، آوازهاء ٩٠، بانگها و آوازها ١٠٩

~: إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَٰتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ (٣١:١٩)
بانگها ١٤، آوازها و بانگها ٥٨، آوازها ٦٩

أَصْوَاتَكُمْ: لَا تَرْفَعُوٓا۟ أَصْوَٰتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ ٱلنَّبِيِّ (٤٩:٢)
آوازها ٣، آوزها[3] ٤١، آوازها ٦١

أَصْوَافِهَا: وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا (١٦:٨٠)
پشمها ١، پشمها گوسفندان ٣، پشمها گوسپندان ٣٠، پشم گوسفندان ٣٤، پشمهای موی دار ٤١، پشمهاء گوسفندان ٤٩، پشمَها ٥٣، پشمَها گوسفَندان و چهارپایان ٥٥، پشم ٥٨، پشمها میش ٥٩، پشم میشان ٦٢، پشمهای گوسفندان ٨٠، پشمهای گوسپندان ٨٣، پشمهاء ٩٠، پشمهاء گوسفند ٩١، رشتها[4] ١٠٥، پشم لک ١١٥، پشتها[5] ١٢٦، پشم ها ١٢٩

أُصُولِهَا: أَوْ تَرَكْتُمُوهَا قَآئِمَةً عَلَىٰٓ أُصُولِهَا (٥٩:٥)
بیخها ٢، تنها[6] ٣٦، میخها ٣٨، تنهاءِ ٥٦، تنهاء[6] ٨٧، بیخهاء ٩٠، پایها[7] ١١٩، بیخ ١٣٦

أُصِيبُ: قَالَ عَذَابِىٓ أُصِيبُ بِهِۦ مَنْ أَشَآءُ (٧:١٥٦)
رسانم ١ و ٣، فارسانُم ١٠، برسانم ٢٤، هارسانم ٣٥، فرارسانم ٦٢، برسآنم ٩٤، می رسانم ٩٦، میرسانم ١١١

أَصِيلًا: فَهِىَ تُمْلَىٰ عَلَيْهِ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (٢٥:٥)

---

١. کوت: کر.
٢. اگر غلط نباشد جای تأمل در آن باقی است.
٣. آوزها / آوازها.
٤. رشتها / رشته ها.
٥. کذا در متن اصلی.
٦. تنها [ء]: تنه ها.
٧. پایها / پایه ها.

او یارگه[1] ۱، شبانگاه ۳، شام ۱۲۱

~: وَسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۳۳:۴۲)
او یارگه[1] ۱، شبانگاهان ۱۸، شبنگاه ۴۹، شام و خوفتن ۵۸، نماز دیگر ۸۸، شامگاهان ۱۳۰

~: وَتُسَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۴۸:۹)
شامگاه ۴۱، شبانگاه ۵۱

~: وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا (۷۶:۲۵)
شبگاه ۱۰۶

أَضَاءَ: كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُم مَّشَوْا فِيهِ (۲:۲۰)
رَوشنِي کِردَی ۱۰، درخشید ۲۵، رُوشِن شود ۴۲، رُوشَن شُد ۵۵، روشن شود ۵۷، روشن گردانید ۸۴، بدرخشید ۹۰، روشن گردد ۱۰۲، روشن گرداند ۱۰۴، روشن کند ۱۱۶، روشنی دهد ۱۲۰، بدرخشد ۱۲۳، درخشد ۱۲۷

أَضَاءَتْ: فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ (۲:۱۷)
رُوشن گشتْ ۲، روشن شد ۲۴، روشن شود ۲۹، برافروخت ۴۸، روشن ببود ۵۷، روشن گردانید ۸۴، روشن کنند ۱۰۰، روشن کرد ۱۰۹، روشن سازد ۱۱۱، روشن کند ۱۲۳

أَضَاعُوا: أَضَاعُوا الصَّلَوٰةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَٰتِ (۱۹:۵۹)
دست بداشتند ۲۴، گذاشتند ۳۹، ناچیز کردند ۵۶، بباد دادند ۵۸، بپای نداشتند ۸۶، فرو گذاشتند ۹۸، از دست بدادند ۱۰۹، تباه کردند ۱۲۲، بگذاشتند ۱۲۸

أَضْحَكَ: وَأَنَّهُۥ هُوَ أَضْحَكَ وَأَبْكَىٰ (۵۳:۴۳)
بخنداند ۱ و ۲۴، خنداند ۳، می خنداند ۴۱، بخندانید ۴۳، بخنده آورد ۸۱، خندانید ۸۷، بخندآند ۱۰۰، میخنداند ۱۰۳، قوّت خندیدن داد ۱۱۳، بخنده آید ۱۱۹، خندانیده ۱۲۲

اَضْرِبْ: فَقُلْنَا اضْرِب بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ (۲:۶۰)
بَزن ۲، بَرزن ۱۰، ورزن ۲۴، بِزَن ۵۵، بذن[2] ۶۷

~: وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا رَّجُلَيْنِ (۱۸:۳۲)
پدیدار کن ۲۴، زن ۵۲، یاد کن ۶۲

~: وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلَ الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا كَمَآءٍ (۱۸:۴۵)
پدید کن ۲۴، پدید کرد ۱۳۹

~: فَاضْرِبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا (۲۰:۷۷)
بزَن - پدید کن ۲، برو ۳۹، بگشای ۴۱، بزن و پیدا کن ۵۸، پدید کن ۶۷، بزن - پیدا کن ۹۴، بگردان ۱۱۱، فراگیر ۱۲۳

~: وَاضْرِبْ لَهُم مَّثَلًا أَصْحَٰبَ الْقَرْيَةِ (۳۶:۱۳)
پیدا کن ۳، پدیده کن ۱۰۲

اَضْرِبُوا: فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ (۸:۱۲)
بزنید ۱، ببُرید ۱۰، بزَنیتْ ۵۵

اَضْرِبُوهُ: فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا (۲:۷۳)
بزنید ۲، زَنید ۱۰، ورزنی[3] ۲۴، بزَنیت ۵۵

اَضْرِبُوهُنَّ: فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ (۴:۳۴)
بزنیت ۳، بزنید ۱۰، بزنی ۶۰

اُضْطُرَّ: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ (۲:۱۷۳)
بَی چاره شود ۱۰، بیچاره گردد ۴۲، بیچاره کَردَه شوذ ۵۵، بیچاره کرده شد ۹۱، بیچاره بود ۱۰۰، بناچار آید ۱۰۴، بیچاره گردانند او را ۱۰۶، بیچاره گشت ۱۲۳

~: فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ لِّإِثْمٍ (۵:۳)
بیچاره کرده شهد[4] ۱، بَی چاره گردد ۱۰، بیچاره

۱. اویارگه: شامگاهان.
۲. بذن / بزن.
۳. ورزنی / برزنید.
۴. شهد / شود.

کرده شد ۳۷، درمانده شود ٤١، نیازمند شود ۵۷، سختی رسید و بیچاره شد ۷۰، بیچاره کند ۷۵، درمانده شد ۹۰، بناچار آورد ۱۰٤، چاره نیابد ۱۲۰، بیچاره ماند ۱۲۳، بیچاره گرداند او را ۱۳۸

~: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (۶:۱٤۵)
بیچاره شود ۱۰، درماند ۳۶، اندر ماند ٤٤، بیچاره شد ۹۰، بیچاره گردانیده شود در گرسنگی ۱۱۱، مانده شود ۱۲۳، بیچاره شده باشد ۱۳۰

~: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (۱۶:۱۱۵)
نیازومند[1] شود ۵۷، گزند رسانیده شد ۶۱، ناچار باشد ۱۲۲

اَضْطُرِرْتُمْ: إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ (۶:۱۱۹)
بیچاره کرده شدید ۱، بیچاره کرده شویت ۳، بَی چاره گشته او[2] بسختی رسیده باشید ۱۰، بیچاره شوید ۲۹، درمانید ۳۶، بیچاره کرده شوید ۳۹، بیچاره گردید ٤٢، بیچاره مانید ٤٤، بیچاره کَرده شُدِیت ۵۵، نیازمند شوید ۵۷، بیچاره گردیت ۶۳، بیچاره گردانید شما را ۸۵، بیچاره کرده شدید شما ۹۰، بیمار گردید شما ۱۰۲، بیچاره گردانند شما را ۱۰۶، بیچاره شده باشید شما ۱۲۳، بیچاره گردید شما ۱۲٤، بیچاره گرداند شما را ۱۳۸

اَضْطَرُّهُ: ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ (۲:۱۲۶)
بیچاره کنم ۳، فاپنامُم[3] ۱۰، بیچاره گردانم ۳۶، فاپنایم ٤٠، نیازمند کنم ۵۷، بیچاره گردانیم ۸۲، بناچار آرم ۸٤، درمانده کنم ۹۰، بیچاره کرد ۱۱۲، بیند خسانم ۱۲۰، ناکام و سرانجام برسانیم ۱۲۱، بزانیم به بیچارگی ۱۲۳

اَضْعَافًا: فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً (۲:۲٤۵)
یک دوهای ۱، مانندها ۳، بسیار ۳۶، یکی دو گردانیدن ۳۸، یَکی بَدُو گردانیدَن ٤٢، افزودن ٤۳، فزودن ۶۰، دو گردانیدها ۷٤، دو گردانیدن ۷۶، توها ۱۰۱، چندان گردانیدن ۱۱۸، چندین برابر ۱۲۰، انبوه ۱۳۰

~: لَا تَأْكُلُوا الرِّبَوٰا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً (۳:۱۳۰)
یک دوها ۱، یکی دو کرده ۲، افزونیها ۲۰، افزونی یک بدو ۲۷، بارها ۳۸، یکی بدو ۳۹، فزونی ٤١، یَکي دو ٤٢، دوچند ٤۳، افزونی ۵۳، دُوچَندَ انَها ۵۵، افزون ۵۶، افزونیها ـ دولایها ۵۷، یک دو ۵۸، چند باره ۶۲، دوچندان کرده ۶۷، یکی بدو کرده ۸۲، یک دو کرده ۸۳، دوچندان ۹۲، تو برتو ۱۰۱، دو بهره ۱۰۶، افزودنیها ۱۱۲، یکی ده کرده ۱۲٤، افزوده ۱۳۰

اَضْعَفُ: مَنْ هُوَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضْعَفُ جُندًا (۱۹:۷۵)
سستر ۱، ناتوان تر ۳۲، زبون تر ٤٨، سست ۱۰۵

~: فَسَيَعْلَمُونَ مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا (۷۲:۲٤)
سست تر ۳، سستر ۱۹، بیچاره تر ٤١

اَضْغَاثُ: قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ وَمَا نَحْنُ (۱۲:٤٤)
شیفتیها[4] ۱، آمیخته ۲۹، بریکدیگر آمیخته خوردست گیاه ۳٤، شوریده ۳۶، شیفتها[5] ۳۹، آمیخته و شوریده ٤٢، بیهُودها ۵۷، آشفته و شوریده ۵۸، آشفته ۷۶، شوریده ها ۷۹، شوریده و آشفته ۸۳، شوریده و پریشان ۱۱٤، دستها[6] ۱۳۵

~: بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ (۲۱:۵)
شیفتیها[4] ۱، مشتی شورش ۱۲، پراکندها ۲۹،

---

۱. نیازومند / نیازمند.
۲. او / و (حرف عطف).
۳. پنامیدن: بازداشتن، برگردانیدن.
٤. شیفتیها: آشفته ها، شوریده ها.
۵. شیفتها: آشفته ها، شوریده ها.
۶. دستها / دسته ها. مترجم معنی لغوی کلمه را آورده است.

سخون بیفائده ۶۷، شوریدها ۸۰، شورش ۸۸، فراهم آورده و شوریده ۱۰۹، پریشان ۱۱۱، پریشان و پراکنده ۱۱۶

★ أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ: قَالُوٓا۟ أَضْغَـٰثُ أَحْلَـٰمٍ (۴۴:۱۲)
خوابها شوریده ۳، خوابهای شوریده ۲۴

~: بَلْ قَالُوٓا۟ أَضْغَـٰثُ أَحْلَـٰمٍۭ بَلِ ٱفْتَرَىٰهُ (۵:۲۱)
شوریدها خوابها ۳، خوابهای هرزه و شوریده ۴۲، خوابها هرزه ۵۲، خوابهاء شوریده ۶۴، خوابهاءِ هرزه شوریده ۹۶، شوریده خوابها ۹۹، خوابهای پریشان ۱۰۲، شوریدهای خوابها ۱۰۴، خوابهآی هرزه ۱۰۵

أَضْغَانَكُمْ: تَبْخَلُوا۟ وَيُخْرِجْ أَضْغَـٰنَكُمْ (۳۷:۴۷)
کینها ۱ و ۲۲، کینه ها ۱۷

أَضْغَانَهُمْ: أَن لَّن يُخْرِجَ ٱللَّهُ أَضْغَـٰنَهُمْ (۲۹:۴۷)
کینها ۲، گناهان ۱۷، کینه ۵۳، کینهاء ۶۴، دشمنایگیها ۷۲، کشها[1] ۹۱

أَضَلَّ: أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا۟ مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ (۸۸:۴)
وی ره[2] کرد ۱، گم راه گردانید ۲، گمراه کرد ۳، برگم شدگی دارد ۱۰، گُم گردانیدست ۲۷، از راه گردانیده است ۶۲، گمراه کرده باشد ۹۶، گمراه کند ۱۰۶

~: وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُۥ وَمَا هَدَىٰ (۷۹:۲۰)
وی ره[2] کرد ۱، گم گردانید ۲، گمراه گردانید ۳۴، گم بوده کرد ۳۹، گم ببرد ۴۲، گم ببود ۵۲، گم کرد ۵۳، گمراه گردانید ۶۱، بی راه کرد ۶۷

~: فَمَن يَهْدِى مَنْ أَضَلَّ ٱللَّهُ (۲۹:۳۰)
راه گذاشت ۳۹، بی رَاه کُند ۵۳، گمراه گرداند ۶۱، گم راه کرده است ۶۲، گمراه کرده است ۶۴، از راه برد ۷۶، گمراه کردست ۹۲، فرو گذاشته است ۱۱۱

~: وَلَقَدْ أَضَلَّ مِنكُمْ جِبِلًّا كَثِيرًا (۶۲:۳۶)
گم بوده کرد ۳۳، گمراه برد ۶۱

~: وَصَدُّوا۟ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ أَضَلَّ أَعْمَـٰلَهُمْ (۱:۴۷)
گم کرد ۱، ناچیز کرد ۳، گم گشت ۲۲، گُمْ شُدَه است ۵۳، بباد داده شد ۶۱، نیست کرد ۶۵، گم شد ۱۰۵

~: وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ فَتَعْسًا لَّهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَـٰلَهُمْ (۸:۴۷)
گم کند ۱، گم کرده است ۳۷، گم باد ۵۸، گم و نابود سازد ۱۰۳، گم و نابود ساخت ۱۱۶، ناچیز کند ۱۲۱، نابود کند ۱۲۳

أَضَلُّ: وَأَضَلُّ عَن سَوَآءِ ٱلسَّبِيلِ (۶۰:۵)
وی ره تر ۱، گُم تر ۲، گمراه تر ۳، گم شده تر ۳۷، گمراهتر ۴۸، بی راه تر و گم راه تر ۵۸، گم راه ۷۰، گمراه ترین ۱۲۳، برگردیده تر ۱۳۸

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ كَٱلْأَنْعَـٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۱۷۹:۷)
بی راه تر و گم شده تر ۱۰، بی راه تر ۲۷، گمراه تر و بدتر ۶۷

~: فَهُوَ فِى ٱلْـَٔاخِرَةِ أَعْمَىٰ وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۷۲:۱۷)
گُم راه تر ۲، گم کرده تر ۳۹، گمبوده تر ۴۹، گمتر ۵۵، گم شونده تر ۱۰۳

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ شَرٌّ مَّكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا (۳۴:۲۵)
گُم شده تر ۲، گم بوده ترین ۴۶، بَی راه تر ۷۶، گمره تر ۱۰۰، گمراه ۱۲۱، گم گشته تر ۱۲۸

~: حِينَ يَرَوْنَ ٱلْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲:۲۵)
گُم بُوده تَر ۲، گمراه تر ۴۶

~: إِنْ هُمْ إِلَّا كَٱلْأَنْعَـٰمِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۴:۲۵)
بتر ۷۶، برگرداننده تر ۱۳۸

---

۱. کذا در متن اصلی، شاید: کینها (؟).
۲. وی ره / بیراه: گمراه.

~: وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى (۲۸:۵۰)
بیراه تر ۳٤، بی رَاه تر ۵۳

~: مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ (٤۱:۵۲)
وی ره تر ۱، گُم بودَه تر ۲۲

أَضِلُّ: قُلْ إِنْ ضَلَلْتُ فَإِنَّمَا أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي (۳٤:۵۰)
وی ره شم[1] ۱، بی راه شوم ۳، گم راه شوم ۷، بیراه شوم ۳٤، بی راه شدم ۳۸، گمراه شوم ۳۹، بی رَاهْ باشَمْ ۵۳، گم شوم ۵٦، گمراه شدم ٦۱، بیراهی کنم ۱۱٤، گمراه میشوم ۱۲۱، گمراه باشم ۱۳۲

أَضَلَّانَا: رَبَّنَا أَرِنَا الَّذَيْنِ أَضَلَّانَا مِنَ الْجِنِّ (٤۱:۲۹)
وی ره کردند ۱، گمراه کردند ۳، گم گردانیدند ۳۰، بی راه کردند ۳۹، بیراه کردند ٦۱، گمراه گرد آنیدند ۱۰۰

أَضْلَلْتُمْ: ءَأَنْتُمْ أَضْلَلْتُمْ عِبَادِي (۲۵:۱۷)
وی ره کردید ۱، گم گردانیدید ۲، گم راه کردی ۲٤، بی راه کردیت ۳۰، بی راه کردید ٤۲، گمرَاه کَرْدیْد ۵۱، بیراه کردید ۵٦، از راه ببردید ۵۸، بی راه بکرده اید ٦۲، گمراه شدید ٦٤، گُم راه کردید ۷٦، گمراه گردانیدید ۸٦، گمراه کردیت ۹۱

أَضْلَلْنَ: رَبِّ إِنَّهُنَّ أَضْلَلْنَ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ (۱٤:۳٦)
وی ره کردند ۱، گم گردانیدند ۲، گمراه کردند ۳، گوم[2] کردند ۵، از راه بشدند ۲٤، بی راه کردند ۳۸، گمراه گردانیدند ٤۲، بیراه کرده اند ٦۲، گمراه شدند ٦۳، گمراه می شوند ۸۹، بیراه کردند ۹۲، بی راه گردانیده اند ۹۳، گم راه گردانیدند ۱۲۸

أَضَلَّنَا: وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۲٦:۹۹)
بی رَاهْ کَردْ ۵۳

★ مَا أَضَلَّنَا: وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا الْمُجْرِمُونَ (۲٦:۹۹)
وی ره نکردند ۱، نکردند گم ۲٤، بی راه نکرد ٤۲، گمراه نکرد ٤۷، گم راه نکردند ۵۸، گم نگردانید ٦۱، گمراه نگردانیدند ۸٦، گمراه نکردند ۹۲، بیراه نکرده اند ۹٦، نکردند گمراه ۱۳۹

لَأُضِلَّنَّهُمْ: وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ (٤:۱۱۹)
وی ره کنم ۱، گُم راه کنم ۲، گمراه کُنم ۳٦، گم گردانم ٤۲، بی راه کنند[3] ٤۵، بی رَاه کَنم ۵۳، گم کنیم ۸۸، گمراه گردانم ۱۰۰، گمراه کرده ایم ۱۱۱

★ لَأُضِلَّنَّهُمْ: وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ (٤:۱۱۹)
گمراه کنمشان هر آینه هر آینه ۱، گُم کُنم شان از راه راست ۱۰، از راهشان ببرم ۲٤، گمراه کنمشان ۱۱٤

أَضَلَّنِي: لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ (۲۵:۲۹)
وی ره کرد ۱، گُم راه کرد ۲۰، بی رَاهْ کرد ۵۳، دور افکند ٦٤، گم گردانید ۱۰٤، گمراه کرد ۱۲۳، بر گردانید ۱۳۸

أَضَلَّهُ: وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ (٤۵:۲۳)
وی ره کرد ۱، گُم کرد ۲۲، گمراه گذاشت ۳۹، بیراه کرد ٤۲، گمراه کرد ۵٦، بیراه گردانید ٦۱، گم گردانید ۱۰۸، واگذاشت ۱۱٦، گمراه گردانید ۱۲٤

أَضَلَّهُمُ: وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ (۲۰:۸۵)
وی ره کرد ۱، بیراه کرد ٤۲، بی راه کرد ۵۳، گمرآه گرد آنید ۱۰۰، گمراه کرد ۱۰۳

أَضَلُّوا: قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَأَضَلُّوا (۵:۷۷)
وی ره کردند ۱، گم گردانیدند ۲، گمراه کردند ۳، گم راه کردند از راه ۲۹، بیراه کردند ۵٦، از

---

۱. وی ره شم / بیراه شوم.
۲. گوم / گم.
۳. چرا متکلّم به غایب ترجمه شده است؟

راه ببردند ۵۸، برگردانیدند ۶۳، گمراه کرده بودند ۶۷، بی‌راه شدند و بی‌راه کردند ۷۰، گمراه گردانیدند ۸۴، گمراهی کرده بودند ۹۲، گُم‌راه کَرْدَند ۹۴، گمراه شده بودند ۹۶، گمراه گردانیده‌اند ۱۱۱، گم کردند از راه ۱۲۷

~: وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ (۷۱:۲۴)
وی ره کردند ۱، گم گردانند ۲، بی‌راه کردند ۱۹، گُم‌راه گردانیدَند ۴۲

أَضَلُّونَا: رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ أَضَلُّونَا (۷:۳۸)
وی ره کردند ۱، بی‌راه و گم کردند ۱۰، گم‌راه گردانیدند ۴۲، گمراه کردند ۶۱، گم گردانیدند ۶۸، بیراه کردند ۹۹، گمراه کرد ۱۱۴

~: فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا (۳۳:۶۷)
وی ره کردند ۱، گم کردند ۳، گم‌راه کردند ۷، گمراه گردانید ۶۱، گم بوده کردند ۸۲، بی‌راه کردند ۸۸

أَضْمُمْ: وَاضْمُمْ يَدَكَ إِلَىٰ جَنَاحِكَ (۲۰:۲۲)
درکش ۱، بازبر ۲۴، واگیر ۲۹، فراز کن ۳۰، بازنه ۳۴، درآر ۳۶، با هم آور ۳۸، درکن ۴۲، فراهم آر ۵۳، فراز بر ۶۱، فراهم آور ۹۹، با هم آر ۱۰۴، وادار ۱۱۳، خم کن ۱۳۴

~: وَاضْمُمْ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ (۲۸:۳۲)
درکش ۱، فراز آر ۲، واخودستی ۲۱، با خویشتن گیر ۳۴، فراهم گیر ۳۹، گرد کن ۴۶، باز آر ۴۷، فِراهَمْ آرْ ۵۳، بهم کن ۵۸، با خود گیر ۷۶، فراهم کن ۸۷، باز آور ۱۰۲

★ لَا أُضِيعُ: أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم (۳:۱۹۵)
تباه نکنم ۲، بباد نکنم ۳۹، ناچیز و بباد نکنم ۵۸، نیست نکنم ۸۲، ناچیز نکنم ۱۱۴

أَطَاعَ: مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ (۴:۸۰)
فرمان برداری کرد ۱، فرمان کرده باشد ۲، فرمان برد ۳، فرمان بردار بُوَد ۱۰، فرمان برده بود ۲۷، فرمان کرده ۳۶، فرمان برده باشی[1] ۶۳، فرمان برده باشد ۷۶، فرمان کرد ۸۲، فرمان برده ۱۰۴، فرمان برده است ۱۱۱

أَطَاعُونَا: لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا (۳:۱۶۸)
فرمان بردار کردی[1] ۱، ایشان فُرمان بردندی ۱۰، فرمان برداری کردندی ۲۷، فرمان کردندی ۳۶ و ۱۰۷، فرمان بردندی ۴۰، فرمان برید ۹۲، فرمان بردارند ۱۲۳

فَأَطَاعُوهُ: فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ (۴۳:۵۴)
فرمان برداری کردند ۱، فرمان بردند ۳، فرمان کردند ۳۰، فرمان برند ۱۲۴

أَطْرَافَ: وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ (۲۰:۱۳۰)
کرانها ۱، گوشهاء ۶۴، کنارهاء ۹۰، کرانهاء ۱۰۳، هر دو کناره ۱۱۳

أَطْرَافِهَا: أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (۱۳:۴۱)
کرانها ۱ و ۳، کناره ۲۴، گوشها ۴۳، کرانیها ۴۹، کناره‌ها ۱۰۶، کران‌ها ۱۲۸

~: نَنقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا (۲۱:۴۴)
کرانها ۱، کنارها ۲۴، کرانه‌ها ۱۲۸

اَطْرَحُوهُ: اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضًا (۱۲:۹)
او کنید[2] ۱، بیفکنید ۲، اندازیت ۳، بیوکنی[3] ۲۴، بیندازید ۳۶، بیندازیت ۴۱، اندازید ۶۳، دَرافکنید ۷۶، افکنید ۹۶، بیفکنی ۱۰۵، بندازید ۱۱۹

إِطْعَامُ: فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ (۵:۸۹)

۱. ترجمه با صیغهٔ فعل همخوانی ندارد.
۲. اوکنید / افکنید.
۳. بیوکنی / بیفکنید.

بخورد دادن ۲۹، نان دادن ۳۹، خوردني دادن ۵۵، خورانيدن ۱۰۴، خورش دادن ۱۲۰

~: فَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِينًا (۵۸:۴)
نان دهد ۴۳

~: أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۹۰:۱۴)
خوراکی ۹۴

أَطَعْتُمْ: وَلَئِنْ أَطَعْتُم بَشَرًا مِّثْلَكُمْ إِنَّكُمْ إِذًا (۲۳:۳۴)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان برداری کنیت ۳، فرمان برید ۲۴، فرمان کنید شما ۵۸، فرمانبرید ۱۳۲

أَطَعْتُمُوهُمْ: إِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ (۶:۱۲۱)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان بریت ۳، فرمان کنید ۴۲، فرمان بریدتان ۶۱، فرمان کنیت ۶۳، فرمان کنی ۸۸

أَطْعَمَهُ: أَنُطْعِمُ مَن لَّوْ يَشَاءُ اللَّهُ أَطْعَمَهُ (۳۶:۴۷)
بخورانید ۳۰، نان دهد ۳۹، خورش دادی ۱۳۲

أَطْعَمَهُمْ: الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ (۱۰۶:۴)
سیر کرد ۳۹، خوردنی داد ۱۱۴

أَطْعِمُوا: وَأَطْعِمُوا الْبَائِسَ الْفَقِيرَ (۲۲:۲۸)
بخورد دهید بخورانیت ۲، خورش دهید ۸۸، خورانید ۱۲۹

~: وَأَطْعِمُوا الْقَانِعَ وَالْمُعْتَرَّ (۲۲:۳۶)
بدهید ۲، بخورانید ۳۹، بدهید و بخورانید ۹۴

أَطِعْنَ: وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ (۳۳:۳۳)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان کنید ۲، فرمان بریت ۳، فرمان برید ۱۸، فرمان بردار باشید ۴۷

أَطَعْنَا: وَقَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا (۲:۲۸۵)
فرمان برداری کردیم ۱، فرمان بردیم ۳، فرمان بُرداریم ۱۰، بجای آوردیم ۲۴، فرمان بردار گشتیم ما ۵۷، فرمان برداری کردیم ما ۹۰، پی روی کردیم ۹۸، فرمان بردارانیم ۱۲۱، فرمان بُردار شدیم ۱۳۸

~: وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا (۴:۴۶)
فرمان برداری کردیم ۱، پذیرفتیم ۳۶، فرمان پذیرفتیم ۴۲، فرمان بردیمی ما ۶۱، فرمان پذیرفتیمی ۱۱۹، به پذیرفتیم ۱۲۷

~: إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا (۵:۷)
فرمان برداری کردیم ۱، فرمان بریم ۳۱، فرمان کردیم ۳۶، گردن نهادیم ۹۲

~: وَيَقُولُونَ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالرَّسُولِ وَأَطَعْنَا (۲۴:۴۷)
فرمان برداری کردیم ۱، فرمان برداری نمودیم ۹۲، فرمان داشتیم ۱۲۵

~: لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَن يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا (۲۴:۵۱)
فرمان کردیم ۲

~: يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَا (۳۳:۶۶)
ایما فرمان برداری کردی[1] ۱، فرمان بردیمان ۱۸، فرمان بردمانی ۴۲ و ۵۲، فرمان کردیمی ما ۵۸، فرمان بردار بودیم ۵۸، فرمان برده بودیمی ۶۴، فرمان می بردیم ۱۰۳، فرمان برداری میکردیم ۱۰۳، فرمان میبردیم ۱۱۱، فرمان برداری کردامانی[2] ۱۱۳، فرمان می بردیمانی ما ۱۲۸، فرمان ببردمانی ۱۳۸

أَطَعْنَكُمْ: فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ (۴:۳۴)
فرمان برداری کنند ۱، فرمان برند ۳، فرمان بردار باشند ۱۰، فرمان کنند ۴۲، فرمان بردار شوند ۶۳، فرمان کردند ۱۱۲، فرمانبرند ۱۲۲

أَطْغَى: إِنَّهُمْ كَانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَى (۵۳:۵۲)

---

۱. ایما فرمان برداری کردی / ما فرمانبرداری کردیم.
۲. کردامانی / کردمانی.

وی ره تر ۱، بی فرمان تر ۳۶، نافرمان تر ۴۹، نافرمانبردارتر ۵۰، سرکش تر ٦٤، بی راه تر ٦۷، بیفرسته تر[1] ۸۱، بیراه تر ۹۹، بیفرمان تر ۱۱٤

أَطْغَيْتُهُ: قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ (۵۰:۲۷)
بی راه کردیم ۱۷، بی راه کردم ۳٦، اندرافکندم در گمراهی ٤۱، بیراه کردم ٦۱، من گمراه کردم ۹۰

★ **مَا أَطْغَيْتُهُ:** قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْغَيْتُهُ (۵۰:۲۷)
وی ره نکردم ۱، برتری نفرمودم ۲، گم‌راه نکردم ٦، من بی فرمان نکردم ۳۹، بی راه نکردم ۷۲، بی فرمانی نکردم ۸۷، بدتری نیفزودیم[2] ۸۸، بیراه نکردم ۱۱۷

اَلْأَطْفَالُ: وَإِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنكُمُ الْحُلُمَ (۲٤:۵۹)
خُردان ۲، کودکان ۲٤، کودکان خورد ۳۹، خوردکان ٦۱ و ۱۲۸، نارسیدگان ۷۷، خردکان ۱۰۸، کودکان ـ بچگان ۱۰۹

أَطْفَأَهَا: كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ (۵:٦٤)
بمیراند ۱، فروکشت ۳، فرو میراند ۳٦، بنشاند ۳۸، فرو نشاند ٤۱، بکشد ٤۲، فرو گرداند ٦۱، بنشاندی ٦۳، فرو می راند ۷۹، فروکشت ۸۰، فرو نشانید ۱۱٦

أَطَّلَعَ: أَطَّلَعَ الْغَيْبَ أَمِ اتَّخَذَ عِندَ الرَّحْمَٰنِ عَهْدًا (۱۹:۷۸)
ور رسید ۱، بدانست ۲، دید ۳، بدیدست ۲٤، دیدَه‌وَر شد ٤۱، دانست ۵۲، بنگریست ۵۸، فررسیده است[3] ۵۹، یابدانست[4] ٦۱، اودید[4] ۸۰، اوبدید[4] ۸۷، ای دیده‌ور شد[4] ۸۸، او دانست[4] ۱۰۵، دیده‌ور گشت ۱۰۹، دیدور شده است ۱۱۷، دیده‌ور شده ۱۲۲، ایا دیده‌ور شده[4] ۱۳۲، یافته است ۱۳۳

أَطَّلِعُ: لَّعَلِّي أَطَّلِعُ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ (۲۸:۳۸)
ورنگرم ۱، بَرآیم ۲، دیدور شوم ۲۱، برشوم ۲٤، بدانم ۳۰، برسم ٤۲، دیده‌ور گردم ٤۷، ببینم ۷٦، دیده‌ور شوم ۱۱۳، بَرَسم ۱۱٤

~: فَأَطَّلِعَ إِلَىٰ إِلَٰهِ مُوسَىٰ (٤۰:۳۷)
ورنگرم ۱، دیده‌ور شوم ۳، بنگرم ۲٤، بر رسم ۳۸، اندر نگرم ۵٦، هابر شوم[5] ۹٦، آگاه شوم ۱۰۳، نگه کنم و بنگرم ۱۰۹، به بینم ۱۲۱

فَاطَّلَعَ: فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۳۷:۵۵)
ورنگرد ۱، بر رسَدْ ۲۲، بنگرد ۲٤، فرو نگرست ۲۹، بنگریست ۳۰، برآمد ۳۳ و ٤۳، خود بنگرد ۳۹، دیده ور کند ٤۱، بنگرست ٤۲، دیدور شد ٤۹، دیده‌ور شد ۸۰، دیده‌ور گردد ۸۱، دیده‌ور شود ۱۰٦، فرو نگرد ۱۳۳، دیده‌ور شوید ۱۳۸

اَطَّلَعْتَ: لَوِ اطَّلَعْتَ عَلَيْهِمْ لَوَلَّيْتَ مِنْهُمْ (۱۸:۱۸)
ور رسیدی ۱، فرونگرستی ۲، بدیدی ۲٤، تو آگاه شدی ۲۹، دیده‌ور شدبی ۳۰، دِیدَه‌وَر شوی ٤۱ و ۱۰٤، برسیدی ٤۳، فرو نگری ۵۲، درنگری ۵۷، بدیدی تو ۵۸، برآیی تو ٦۱، برسی ٦۳، نگریستی ۹٤، دیده‌ور شدی ۱۰۰، فرو نگریدی ۱۲۸

اَطْمَأَنَّ: فَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ اطْمَأَنَّ بِهِ (۲۲:۱۱)
بیارامد ۱ و ۱۲، آرام گیرد ۳، آرامش یابد ۷۹، آرامگیرنده بود ۱۰۰، بیارامده ۱۰۸

اَطْمَأْنَنْتُمْ: فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ (٤:۱۰۳)
بیارامید ۱، بیارامیت ۳، آرمیده و بَی بیم و هراس باشید ۱۰، بیارامید ید ۳٦، آرام گرفتیت ٤۱، آرام

---

۱. بیفرسته تر / بیفراشته تر، افراشته تر.
۲. کذا در متن اصلی.
۳. فررسیده است / بررسیده است: آگاهی یافته است.
٤. در این قرآنها همزهٔ استفهام آغاز فعل هم معنی شده است.
۵. اگر خطایی از ناحیهٔ کاتب نباشد، این فعل با دو جزء پیشین به کار رفته است.

گیرید شما ۶۳، آرامید ۶۹، آرام گرفته باشید شما ۱۰۰، آرامید ید ۱۱۶، آرمید ید ۱۲۲، آرام گرفته شد ۱۳۸

اَطمَأنّوا: وَرَضُوا بِالحَيَوٰةِ الدُّنيَا وَاطمَأنّوا بِهَا (۷:۱۰)
بیارامید ند ۱، آرام گرفتند ۳، آرام گرفته اند ۳۴، بیارمید ند ۳۸، آرامید ند ایشان ۶۱، بیارامیده اند ۶۴، بیارامید ۶۹، آرام گیرند ۸۸، آرامیده خاطر شده اند ۱۰۴، آرمید ید ۱۱۲، آرام دارند ۱۲۱، آرام یافته اند ۱۲۲، آرامیده خاطر شد ند ۱۲۶، آرمید ند ۱۳۵

اَطمِس: رَبَّنَا اطمِس عَلَىٰ أَموَٰلِهِم وَاشدُد (۸۸:۱۰)
محا کن[1] ۱، ناپیدا کُن ۲، سبک گردان ۳، بیرون بر ۷ مکرّر، ناپدید کن ۲۷، بگردان ۳۸، نیستی براند از ۴۱، پست کن ۵۷، ورمال ۵۹، ببر تو ۶۱، بپوش ۷۸، ناپدید گردان ۹۵، نیست گردان ۱۰۲، کور کن ۱۰۷، سنگ گردان ۱۱۴، نابود کن ۱۱۵، نیست کن ۱۱۹، ناپیدا کن ۱۲۷

اَطمَعُ: وَالَّذِي أَطمَعُ أَن يَغفِرَ لِي خَطِيٓـَٔتِي يَومَ (۸۲:۲۶)
امید دارم ۳۴، امید می دارم ۳۶، می امید دارم ۴۷، چشم دارم ۵۸، اومید دا م ۶۱، امید میدارم ۸۶، امیدوارم ۸۸، چشم می دارم ۹۱، چشم میدارم ۱۲۹

اَطهَرُ: ذَٰلِكُم أَزكَىٰ لَكُم وَأَطهَرُ (۲۳۲:۲)
پاکیزک تر ۲، پاک تَر ۴۲، پاکیزه تر ۶۳، بهتر ۶۴

~: ذَٰلِكُم أَطهَرُ لِقُلُوبِكُم وَقُلُوبِهِنَّ (۵۳:۳۳)
پاکتر ۱، پاکیزه تر ۷، پاک ۱۰۸

~: ذَٰلِكَ خَيرٌ لَكُم وَأَطهَرُ (۱۲:۵۸)
پاکیزه تر ۱، پاکتر ۳، پاک کنندہ تر ۴۲

فَاطَّهَّروا: وَإِن كُنتُم جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا (۶:۵)
خود را بشوبید ۱، سر و تن بشوییت ۳، سرُوتن بَشوبید ۱۰، بشوری سر و تن ۲۴، پاک بشویید ۲۷، بشوبید ۳۷، خویشتن پاک بشوبید ۴۲، پاک شوید ۴۳، پاک کنید تن را بشستن ۴۵، پاکیزه شوید ۵۶، پاک گردید ۵۸، سر و تن بشورید ۶۳، کنید پاکیزه ۶۴، سر و تن بشوبید ۷۲، پاکیزه کنید خویشتن را ۸۴، خویشتن را پاک شویت[2] ۸۸، سر و تن شوییت ۹۱، بشویید خود را ۹۲، پاک کنید ۹۴، پاکی کنید ۹۶، سر و تن بشوییت ۹۷، سر و تن بشوئید ۱۱۴، خویش را پاک کنید ۱۲۴، خویشتن پاک بشوئید ۱۲۵

أَطوَارًا: وَقَد خَلَقَكُم أَطوَارًا (۱۴:۷۱)
گونه گونه ۱، بارها گونه گونه ۳، پارها ۶، گوناگون ۱۹، گروه گروه ۵۴، گونه گونه پارها ۱۰۸، باربرا[3] ۱۱۳، گونها ۱۲۲

اَطَّيَّرنا: قَالُوا اطَّيَّرنَا بِكَ وَبِمَن مَعَكَ (۴۷:۲۷)
مرو گرفتیم[4] ۱، همی مروا گیریم ۲، اختر بد داشتیم ما ۴۶، اختر بد گرفتیم ۴۷، اختر گرفتیم ۶۱، بد اختر گرفتیم ما ۹۰

أَطِيعُوا: قُل أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ (۳۲:۳)
فرمان برید ۲، فرمان بردار باشید ۱۰، فرمَان بَریت ۵۵

~: يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ (۵۹:۴)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان بردار باشید ۱۰

~: أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ (۹۲:۵)
فرمان برداری کنیت ۳ و ۵۵

---

۱. محاکن / محو کن.
۲. شویت / شوییت.
۳. کذا (؟).
۴. مرو گرفتن: فال بد زدن.

~: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ (۸:۱)
فرمان برید ۱۰، فرمانبری اید[1] ۱۱۱

~: أَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ (۸:۲۰)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان برديد ۱۱٤

~: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا (۸:٤٦)
پیروی دارید ۱۳٦

~: فَاتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوا أَمْرِي (۲۰:۹۰)
فرمان بُردار باشید ۲، فرمان بردارید ۹۹، پیروی کنید ۱۰٦، گردن نهید ۱۱٤

~: قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ (۲٤:٥٤)
فرمان کنید ۲

~: وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (۲٤:٥٦)
برمان[2] برید ۷٦، فرمانبرید ۱۱۱

~: وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ (٦٤:۱۲)
فرمان بری ۲۹، فرمان بُرداری کنید ۸۱

~: وَاسْمَعُوا وَأَطِيعُوا (٦٤:۱٦)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان کنیت ٤۱

أَطِيعُونِ: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۳:٥۰)
فرمان کُنید ۲، فرمان بریت ۳، فُرمان بَرید ۱۰، فرمان برید ٤۰، فرمان برداری نمایید ۷۲، فرمانبرید ۱۱۱

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۲٦:۱۰۸)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان برید ۲۰

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۲٦:۱۲٦)
فرمان می برید ۲۰

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۲٦:۱٤٤)
فرمان بردار باشید ٤۷

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (۲٦:۱۷۹)
فرمانبرداری کنید ۱۱۱

~: فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ (٤۳:٦۳)
پیروی کنید ۱۱٤

~: أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ وَأَطِيعُونِ (۷۱:۳)
فرمان برداری کنید ۱، فرمان می کنید ٦

أَظْفَرَكُمْ: مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَكُمْ عَلَيْهِمْ (٤۸:۲٤)
پیرُوز گردانید ۲، پیروزی داد ۳، دست‌رس داد فیروزی داد ۱۰۹، فیروزی داد ۱۲۱، یاری داد ۱۲٦

أَظْلَمَ: وَإِذَا أَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا (۲:۲۰)
تاریک شُدَی ۱۰، تاریک شود ٥۷، تاریک شد ۹۱، تاریک گردد ۹٤، تاریک گرداند ۱۰۲، تاریک کرد ۱۲۰، تاریک سازد ۱۳٥

أَظْلَمُ: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ (۲:۱۱٤)
سِتم کارتر ٤۲

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً (۲:۱٤۰)
بید ادتر و ستم کارتر ٤۰

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ (٦:۲۱)
ستمکارتر ۱، ستمکار ۲٦، بیدادگر ٦٤، ستم کاره تر ۹٤

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٦:۹۳)
ستمکاره تر ۹، ستم کارتر و بید ادتر و نستوه تر ۱۰، ستم کند ۸۸، بی داد گر ۱۲٤

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٦:۱٤٤)
ستم گارتر او[3] دلیوَر[4] تراو[1] بنیدادگرتر ۱۰، بی دادتر ۲۷ و ٤۱

---

۱. فرمانبری اید / فرمان برید.
۲. برمان، پرمان / فرمای (؟).
۳. أو/ و (حرف ربط).
٤. دلیور / دلیر.

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن كَذَّبَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ (۶:۱۵۷)
ستم کارتر ۱، بیداد کارتر ۵۷

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۷:۳۷)
ستم کاره تر ۳۱

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۰:۱۷)
ستم کاتر[1] ۵۳

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۱:۱۸)
بی داد گرتر ۵۸

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۸:۱۵)
بیدادگرتر و ستمکارتر ٤٤

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۲۹:۶۸)
بیدادگرتر ۲

~: إِنَّهُمْ كَانُوا۟ هُمْ أَظْلَمَ وَأَطْغَىٰ (۵۳:۵۲)
ستمگرتر ۱۱٤

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ (۶۱:۷)
شوخ تر ۱۰۸

أَظُنُّ: وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً (۴۱:۵۰)
پندارم ۲۲، گمان برم ۳۰

★ مَا أَظُنُّ: قَالَ مَآ أَظُنُّ أَن تَبِيدَ هَٰذِهِۦٓ أَبَدًا (۱۸:۳۵)
نمی پندارم ۱، من گمان نبرم ۲، گمان نمی برم ۳، نپندارم ٤۳، گمان نبرم ۵۲، گمان ندارم ۱۳۲، گمان نمیبرم ۱۳۷

~: وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً (۱۸:۳۶)
گمان نبردم ۱۱٤، نه پندارم ۱۱۸، نمی برم گمان ۱۲۳

~: وَمَآ أَظُنُّ ٱلسَّاعَةَ قَآئِمَةً (۴۱:۵۰)
گمان نمی بُردم ۸۱

لَأَظُنُّكَ: إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَٰمُوسَىٰ مَسْحُورًا (۱۷:۱۰۱)
می پیند اریم ۱، همی گُمان بَرم ۲، میپندارم ۵۹، گمان میبرم ۶۷، گمان همی برم ۱۰٤، گمان بردم ۱۲٤، من گمان می برم ۱۲۵

~: إِنِّى لَأَظُنُّكَ يَٰفِرْعَوْنُ مَثْبُورًا (۱۷:۱۰۲)
می پیندارم[2] ۱، هَمی دانَمْ ۵۳، می دانم ۵۸، میدانم ۵۹

لَأَظُنُّهُ: وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ مِنَ ٱلْكَٰذِبِينَ (۲۸:۳۸)
گمان بَرم ۲، می پندارد ۲۱، می پندارم ٤۳، همی گمان کنم ٤۶، هَمی نَدانَم ۵۳، اندیشه کنم ۹۰، گمان میکنم ۱۳۶

~: وَإِنِّى لَأَظُنُّهُۥ كَٰذِبًا (۴۰:۳۷)
همی گُمان برم، گمان می برم ۳، همی پندارم ۲۲، می پندارم ۲٤، گمان کنم ۱۳۶

أَظْهَرَهُ: وَأَظْهَرَهُ ٱللَّهُ عَلَيْهِ (۶۶:۳)
ورسانید[3] ۱، پیدا کرد ۳، آگاه کرد ۲٤، آشکار کرد ۳۸، پیدا گردانید ۸۱، برگماشت ۸۸، آشکارا گرداند ۹۲، آشکارا کرد ۱۰۰، برسانید ۱۰۸

أَعَانَهُ: وَأَعَانَهُۥ عَلَيْهِ قَوْمٌ ءَاخَرُونَ (۲۵:٤)
یاری کرد ۲، یاری دادند ۳، یاری داد ۲۹، یاری کردند ۳۹، یاری داده اند ٤۱، یاری همی کنند ۵۳، یاری داداست ۵٤، یاری کرداست ۶۱، یاری داده است ۶۲، یاوری داده اند ۷۶، یاری میکنند ۱۰۰، یاری کرده اند ۱۰۶، یاری بکردست ۱۰۸، یاری کرده است ۱۲۸، یاوری کردند ۱۳۲

---

۱. ستم کاتر / ستم کارتر.
۲. می پیندارم / می پندارم.
۳. ورسانید / ور رسانید.

أَعْبُدُ : قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ (٦:٥٦)
برستون کنم[1] ١، پرشتم ٥٣

~: فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ (١٠:١٠٤)
می برستون کنم[1] ١، پرستم من ٢٧، بپرستم ٣٦، بند گی می کنم ٣٩، می پرستم ١٠٤

~: قُلْ إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ (١٣:٣٦)
برستون کنم[1] ١، بند گی کنم ٣٦، به پرستم ١١٨

~: قُلِ اللَّهَ أَعْبُدُ مُخْلِصًا لَهُ دِينِي (٣٩:١٤)
پرستش کنم ١٠٣، میپرستم ١٣٠

~: قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ (٤٠:٦٦)
بپرستم ١٣٦

~: وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (١٠٩:٣)
من پرستم ٤٠، پرستش میکنم ١٢٠، من می پرستم ١٢٤، من خواهم پرستید ١٣٩

~: وَلَا أَنتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (١٠٩:٥)
می پرستم من ٧٩

★ لَا أَعْبُدُ : فَلَا أَعْبُدُ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ (١٠:١٠٤)
برستون نمی کنم ١، نه پرستم ٥٣، نپرستم من ٥٨، من نپرستم ٧٦، نمی پرستم ١٢٦، نپرستم ١٢٧

~: وَمَا لِيَ لَا أَعْبُدُ الَّذِي فَطَرَنِي (٣٦:٢٢)
برستون نمی کنم ١، نپرستیم ١٣٨

~: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (١٠٩:٢)
نمیپرستم ١٢٢، نه من پرستنده ام ١٣٦

اُعْبُدْ : وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (١٥:٩٩)
برستون کن ١، پرست و یکی گوی ٣، یکی گوی و پرست ٣٠، بُپَرست ٧١، بیگانگی پرست ٩٣، بپراست[2] ١١٣، به پرست ١١٨

~: فَاعْبُدِ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ (٣٩:٢)
پرست ٣، بپرست ٣٣، بپرستید ٦١

فَاعْبُدْنِي : إِنَّنِي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدْنِي (٢٠:١٤)
برستون کنید ١، بپرشت ٢، بند گی کن ٥٨، به پرست ٩٩

فَاعْبُدْهُ : فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ (١١:١٢٣)
یکی گوی ٣، بپَرست ٥٣، یکی گویش ٥٥، بیگانگی پرست ٦٣، پرستش نمای ١٠٤، بپرس[3] ١١١

~: فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ (١٩:٦٥)
بَپرشت ٢، بند گی نمای ٨٦، بپرستش ١٠٨

اُعْبُدُوا : يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ (٢:٢١)
بپرشتید ٢، بَبروَید[4] ١٠، پَرَستِیت ٥٥، به پرستید ١٠٤، پرستش کنید ١١٤، بپرستید و بند گی کنید ١٢٥

~: وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا (٤:٣٦)
برستون کنید ١، پرستید ١٠، بند گی کنید ٣٦، پرستید ٤٠، ببرستی ٦٠، یکی گویید ٦٧، بترسید ٧٥

~: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ (٥:٧٢)
بپرستیت ٦٣، بند گی کیند ٧٠

~: قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ (٧:٦٥)
یکی گوییت و پرستیت ٩١

~: قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ (٧:٨٥)

---

١. برستون کنم: بپرستم.
٢. بپراست: بپرست.
٣. اگر خطا نباشد، می توان آن را تلفّظی از «بپرست» دانست با حذف «ت» از آخر.
٤. بَبروَید/ بگروید.

یکی گُوییت ۵۵

~: قَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ (۶۱:۱۱)
پرستیت و یکی گوییت ۳، پرستید و یکی گوییت ۸۰

~: فَقَالَ يَٰقَوۡمِ ٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ (۲۳:۲۳)
پرستش نمایید ۸۶

فَٱعۡبُدُونِ: أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا۠ فَٱعۡبُدُونِ (۲۱:۲۵)
یکی گوید ۶۷، بوپرستید[1] ۱۱۳

~: فَإِيَّٰيَ فَٱعۡبُدُونِ (۲۹:۵۶)
پرستید ۱٤

ٱعۡبُدُوهُ: إِنَّ ٱللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُ (۳:۵۱)
پرستیت ۳، بَوی ببروَید فُرمان بَرید ۱۰، پرستی، یکی گویی ۲۵، پَرستیت ۲۸، ببروید[2] ٤۰، بند گی بر شماست ۶۳، بپَرَستید ۹٤

~: لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ فَٱعۡبُدُوهُ (۶:۱۰۲)
بپرستید ۱۰۵

~: ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُ (۱۰:۳)
بپرستی ۲٤، پرستیت ۲۷، بپرستید ۵۳، یکی گوئید ۹۲، به پرستید ۱۰۵

~: إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُوهُ (۴۳:۶٤)
پرستیت ۳۲

فَٱعۡتَبِرُواْ: فَٱعۡتَبِرُواْ يَٰٓأُوْلِي ٱلۡأَبۡصَٰرِ (۵۹:۲)
پند گیرید ۳۹، پند گیریت ۸۰

أَعۡتَدَتۡ: وَأَعۡتَدَتۡ لَهُنَّ مُتَّكَـٔٗا (۱۲:۳۱)
ساخت ۱، آماده کرد ۳، بساخت ۳٤، ساخته کرد ۶۸، بَساُخت ۷۶، بدست بنهاد ۹۵، ساز داد ۱۰٤، بیاراست ۱۱۲، آماده ساخت ۱۱۶

أَعۡتَدۡنَا: أُوْلَٰٓئِكَ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا (٤:۱۸)
بساختیم ۱، بساختستیم ۱۰، ساخته ایم ٤۰، بازنهاده ام ۶۳، بیجاره[3] کرده ایم ۸٤، ببجآردیم ما ۱۰۰، ساخته و آماده کرده ایم ۱۰۲، آماده ساخته ایم ۱۳۰

~: وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا (٤:۳۷)
ساخته ایم ما ۲٤، نهادیم ۳۸، بساختیم ما ۳۹، ساخته داریم ٤۰، بیاراستم ۷۵، آراستیم ۸٤، ساخته کرده ایم ما ۹۰، آماده کردیم ما ۱۰۳، آماده گردانیده ایم ۱۲۱

~: وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ عَذَابٗا مُّهِينٗا (٤:۱۵۱)
ما بساختیم ۱۰، بجارده ایم ۲٤، ساخته کَردیم ٤۲، باز نَهاده ایم ۶۲، ساختیم ما ۹۲، آماده کرده ایم ۱۰۲

~: وَأَعۡتَدۡنَا لِلۡكَٰفِرِينَ مِنۡهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا (٤:۱۶۱)
ما ساخته و آراسته ایم ۱۰، ساخته گردانیدیم ۵۲، ساخته کردیم ما ۹۰

~: لَا يُؤۡمِنُونَ بِٱلۡأٓخِرَةِ أَعۡتَدۡنَا لَهُمۡ عَذَابًا أَلِيمٗا (۱۷:۱۰)
بساخته ایم ۳۸، آماده داشته ایم ۱۰٤

~: إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا لِلظَّٰلِمِينَ نَارًا (۱۸:۲۹)
بنهادیم ٤۲، بیاراستیم ٤۹، ما بدست بنهادیم ۹۵، ما ساختیم ۱۱۸

~: إِنَّآ أَعۡتَدۡنَا جَهَنَّمَ لِلۡكَٰفِرِينَ نُزُلٗا (۱۸:۱۰۲)
ما ساخته و پرداخته کردیم ٤۲، ساز داده ایم ۱۲۲

~: وَأَعۡتَدۡنَا لِمَن كَذَّبَ بِٱلسَّاعَةِ سَعِيرًا (۲۵:۱۱)
بو ساختیم[4] ما ۱۱۳، بجاردیم ۱۱۹

---

۱. بوپرستید / پپرستید.
۲. ببروید / بگروید.
۳. بیجاره / بیجارده: آماده.
٤. بوساختیم / بساختیم.

~: وَأَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۲۵:۳۷)
آراستیم ما ۲۴، باز نهادیم ۳۴

~: وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا (۳۳:۳۱)
آراسته ایم ما ۲۴

~: فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا (۴۸:۱۳)
آراسته کردیم ۲۴، ساخته گردانیم ۶۱، شمرده ایم ۱۰۳، آمده[1] کردیم ۱۰۸، ما ساخته ایم ۱۱۴، ساخت کردیم ۱۲۵

~: وَأَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابَ السَّعِيرِ (۶۷:۵)
بساختیم ۱، ساخته کردیم ۳۰

~: إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلَا وَأَغْلَالًا (۷۶:۴)
آماده کردیم و ساخته ۱۰۹

آعْتَدَوْا: عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنكُمْ فِي السَّبْتِ (۲:۶۵)
از اندازه اندر گذشتند ۴، ستم کردند ۱۰، بی دادی کردند ۹۰، درگذشتند از اندازه ۱۰۹، درگذشتند ۱۱۱

فَاعْتَدُوا: فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ (۲:۱۹۴)
گذریت ۳، بزرجوید[2] ۱۰، درگذریت ۳۰، درگذریت ۵۵، درگذرید ۷۶، درگدریت[3] ۸۰، ستم کنید ۸۴، برابری کنید ۹۹، افزونی جویید ۱۰۲، بیراهی کنید ۱۱۲

آعْتَدَىٰ: فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ (۲:۱۷۸)
بَیدادی و ستم کند ۱۰، ستم کند ۴۰، بگذرد از بن ۶۰، از حد درگذرد ۷۶، بگذرد ۸۸، از اندازه درگذراند ۱۰۲، از اندازه درگذرد ۱۳۵

~: فَمَنِ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا (۲:۱۹۴)
بَزرجوید[4] ۱۰، درگذشت ۳۰، از اندازه اندر گذرد ۳۹، بزرجوید ۴۰، ستم کرد ۵۶، پیشی کرد ۶۷، اندر گذرد ۹۱، اندر گذشت ۱۰۴

~: فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵:۹۴)
گدشتاری[5] کند ۱، ستم کند ۲۹، درگذرد ۵۶

آعْتَدَيْنَا: لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا (۵:۱۰۷)
ما می جوییم ۲۷، بیدادی کردیم ما ۳۹، جوییم ستم ۵۶

★ مَا آعْتَدَيْنَا: مِن شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَا (۵:۱۰۷)
گدشتاری[5] نکردیم ۱، هیچ ستم نکرده ایم ۶۲، نمی خواستیم ستم و بی دادی ۹۸، ما بیدادی نکردیم ۹۹، افزونی نمی خواهیم ۱۰۲، ستم نکردیم ۱۰۶، درنگذشته ایم ۱۱۱، از حد درنگذشتیم ما ۱۳۸

آعْتَرَاكَ: إِن نَّقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا (۱۱:۵۴)
رسانیدند ۱، بَرسانند ۲، برسد ۳، رسیدست ۲۴، رسد ۳۰، دیوانه کردند ۳۸، براند ۴۱، بَرسَد ۵۵، بیافتست ۵۶، هارسید ۵۷، بیارد ۵۸، برسانید ۸۳، درآورده است ۹۳، رساند ۱۰۴، برساند ۱۰۵، رسانیده است ۱۲۰، رسانیده اند ۱۲۳

فَاعْتَرَفْنَا: فَاعْتَرَفْنَا بِذُنُوبِنَا (۴۰:۱۱)
خواستوا شدیم ۱، بر خود گرفتیم ۱۱۴

آعْتَرَفُوا: وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ (۹:۱۰۲)
خواستوا[6] شدند ۱، خسْتُو شدند ۲، بر خود دیدند و بر خود گرفتند ۴۱

آعْتَزَلْتُمُوهُمْ: وَإِذِ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ (۱۸:۱۶)
می ور تا شدید[7] ۱، بیکسو شدیت ۳، دست

---

۱. آمده / آماده.
۲. بزر جوَید: ستم و دشمنی کنید.
۳. درگدریت / درگذرید.
۴. بزر جوید: از حد درگذرد، ستم کند.
۵. گدشتاری: ستم، تعدّی.
۶. خواستوا / خستو: مقرّ، معترف.
۷. می ور تاشدید: دورشدید، به یک سو شدید.

بداشتی ۲۴، دور شوید ۲۹، بگذاشتید ۳۶، دور شدیت ۴۱، دور شدید ۴۲، بیکسو شدید ۵۲، یکسو شدید ۵۵، جدا شوی ۵۷، جدا شدید شما ۵۸، بیکسو شده باشید ۵۹، گوشه گرفتید ۶۱، جدا شوید ۶۷، جدا شدید ۶۹، یکسو شوید ۷۸، بیکسو شدی ۹۴، جدا گشتید شما ۹۸، با یک سوی شدید ۱۰۶، دوری گزیدید ۱۲۲ و۱۳۲، کناره کنید ۱۳۷، یکسو شدند ۱۳۹

أَعْتَزِلُكُمْ: وَأَعْتَزِلُكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِن دُونِ (۱۹:۴۸)
ورتاشم[1] ۱، جدا شوم ۲، بیکسو شوم ۳، دور شوم ۲۴، من دور شوم ۲۹، بریدم ۳۶، دور شدم ۳۹ و ۴۳، دوری بگیرم ۴۴، جُدا شوم ۵۳، دور می شوم ۷۲، بیک سو شوم ۸۰، گوشه می گزینم ۸۶، گوشه میگیرم ۱۰۴، بیک سوی شوم ۱۰۶، با یکسوی شوم ۱۰۹، کناره میگیرم ۱۱۱، کناره می گیرم ۱۱۶، بکناره روم ۱۲۲، بیکسو روم ۱۳۶

اَعْتَزَلَهُمْ: فَلَمَّا اعْتَزَلَهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِن دُونِ (۱۹:۴۹)
ورتاشدم[2] ۱، جُدا گشت ۲، جدا شد ۲۴، دور شد ۳۶، جدای گرفت ۴۴، یک سو شد ۵۶، جدا گشت ـ یکسون شد ۵۹ و ۹۰، یکسو شد ۶۷، بشد ۷۹، کناره گرفت ۸۶، با یکسُوی ۱۰۰، بیکسو شد ۱۰۲، کناره کرد ۱۱۱

فَاعْتَزِلُوا: فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ (۲:۲۲۲)
ورتاشید[3] ۱، جُدا شوید ۲، جُدا شید ۱۰، بپرخیزید[4] ۲۴، دور باشید ۳۶، دُورِ کُنید[5] ۴۲، یکسُو شوید ۵۵، جدا گردید ۶۲، پیرامون مگردید ۶۳، باز باشید ۶۷، بیکسوی شوید ۷۴، دوری کنید ۷۶، دور باشید ۷۸، گوشه گیرید ۸۱، دوری گزینید ۸۴ و ۱۰۷، دوری جویید ۸۵، جدا کنید ۸۸، با یکسوی شوید ۱۰۰، جدا باشید ۱۰۲، کناره گیری کنید ۱۰۶، بیک سو روید ۱۲۳

اَعْتَزَلُوكُمْ: فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا (۴:۹۰)
ورتاشند[6] ۱، بیکسو شوند ۳، بگَرْدَند ۱۰، جدا شدند ۲۴، جُدا شوند ۲۷، یکسو شوند ۳۶، دور شوند ۳۹، کنارَه کُنند ۴۲، یک سو شوند ۵۶، گوشه گیرند ۶۱، جدا گردند ۶۲، با یکسوی شوند ۶۳، جدا شدندی ۸۲، بیک سوی شوند ۱۰۶، کناره گیرند ۱۲۲، کناره گزیده بودند ۱۳۵

فَاعْتَزِلُونِ: وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ (۴۴:۲۱)
ورتاشید[3] ۱، بیکسو شویت ۳، جدا شوید ۲۲ و ۳۸، بیک سُو شویت ۳۲، دور شوید ۳۴ و ۱۰۴، بگوشه شوید ۳۶، جُدای شوید ۵۳، یک سو شوید ۵۶، بیکسو شوید ۱۰۲، کرانه کنید ۱۰۳، کناره کنید ۱۱۶، کرانه گیرید ۱۲۳

اَعْتَصِمُوا: تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَاعْتَصَمُوا بِاللَّهِ (۴:۱۴۶)
دست هنگ گرفتند ۱، چنگ زنند ۲، چنگ درزدند ۳، دست اندر زده باشند ۲۹، دست درزنند ۳۰، پناه بردند ۴۱، چنگ درزنَند ۴۲، دَسْت اندر زَدَند ۵۳، دست درزدند ۵۷، نگاه داشت ۵۸، چنگ درآوردند ۶۹، استوار گرفتند ۷۲، استواری گرفتند ۷۵، پناه دهند ۷۶، پناه جستند ۹۰، چنگ اندرزنند ۹۴، پناه برند ۱۰۲، پناه گیرند ۱۰۳، چنگ زدند ۱۰۴، درآویزند ۱۳۸

~: فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ (۴:۱۷۵)

---

۱. ورتاشم: دورشوم.
۲. ورتاشد: دور شد.
۳. ورتاشید: دور شوید.
۴. بپرخیزید / بپرهیزید.
۵. دُورِ کُنید / دوری کنید.
۶. ورتاشند: دورشوند.

دست هنگ گرفتند ۱، چنگ اندر زَدَهْ ۵۳، دست درآویختند ۵۷، پناه کردند ۶۲، درآویختند ۶۳، پناه گرفتند ۷۰، چنگ اندر زدند ۸۴، چنگ درزده اند ۱۳۰

اُعْتَصِمُوا: وَٱعْتَصِمُوا بِحَبْلِ ٱللَّهِ جَمِيعًا (۳:۱۰۳)
دست هنگ گیرید ۱، دست زَنَید ۱۰، دست در زنید ۲۰، دست اندازید ۲۹، دست اندر زنید ۴۰، در زنید چنگ ۵۶، چنگ زنید، چنگ زنید و سخت گیرید ۵۸، دست زنی ۶۰، درآویزید ۶۳، چنگ اندر زنید ۶۵، دست اندر زینت ۸۳، دست درزنی ۹۵، دست اندر بزنید ۱۱۰

~: وَٱعْتَصِمُوا بِٱللَّهِ هُوَ مَوْلَىٰكُمْ (۲۲:۷۸)
استوار باشید ۲ و ۳۰، چنگ درزنیست ۳، دست آویز کنید ۲۹، پناه بریت ۴۱، دست بنگاه داشت زنید ۴۸، نگاه دارید و چنگ درزنید ۵۶، چنگ درزنید ۵۸، دست زنید ۶۲، دست اندر زنید ۱۱۷

فَاعْتِلُوهُ: خُذُوهُ فَٱعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلْجَحِيمِ (۴۴:۴۷)
بکشید ۱، بکشیت ۳، اَندرْ کشید ۲۲، بکشیت ۳۲، برانیت ۴۱، کشان کشان بکشید ۴۴، باز کشید ۶۱، بدرستی بکشید ۶۶، کشیت ۸۰، درکشید ۸۸، کشید ۹۶، بروی کشید ۱۰۵، درآورید ۱۳۸

أَعْثَرْنَا: وَكَذَٰلِكَ أَعْثَرْنَا عَلَيْهِمْ لِيَعْلَمُوٓا (۱۸:۲۱)
وررسانیدیم ۱، برسانیدیم ۲، دیده‌ور کردیم ۳ و ۸۰، آگاه کردیم ۲۹، دیده‌ور گردانیدیم ۳۶، بررسیدیم ۳۹، برانگیختیم ۴۱، دیده‌ور شدیم ۵۲، بررَسانیدیم ۵۳، دررسانیم ما ۵۸، دیده‌ور کردیم ما ۶۷، برسانیدیم[1] ۸۸، برانگیختیم ـ دیده‌ور کردیم ۹۳، بیدار کردیم و برانگیز آنیدیم ۱۰۰، دیده‌ور گردانیم ۱۰۶، پیدا کردیم ۱۱۴، بیدار کردیم ۱۱۶، دیدار دادیم ۱۳۹

أَعْجَازُ: تَنزِعُ ٱلنَّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ مُّنقَعِرٍ (۵۴:۲۰)
تاپالها ۱، تنها ۳، بنه ۲۴، کونه ۴۲ و ۱۰۵، کونها ۵۱، کونُستها ۸۱، تابان[2] ۹۰، تنه ۱۰۸، تَنها ۱۰۹، بنان ۱۱۳، بیها ۱۲۴

~: كَأَنَّهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (۶۹:۷)
تاپالها ۱، بیخها ۱۹، بنها ۲۴، تاباد[2] ۶۶، تنه‌های درختان ۱۰۹، خرمابنان ۱۱۳، درختان ۱۳۰

أَعْجَبَ: كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ ٱلْكُفَّارَ نَبَاتُهُۥ (۵۷:۲۰)
شگفت کند ۱، بشگفت آرد ۳، شگفت کرد ۳۸، بشگفتانید ۴۹، خوش آید ۶۷، درشگفت افکند ۹۲، بشگفت دارد ۱۱۳

أَعْجَبَتْكُمْ: مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ (۲:۲۲۱)
خوش آید ۲، نیکو آید ۲۴، تان خوش آید ۴۰، خَوش آمَد ۵۵، شگفت آرد ۶۱، بشگفت اند ازد ۱۱۱

~: وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ (۹:۲۵)
شگفت کرد ۱، خوش آمد ۳، بِشگفت آورد ۲۷، شگفت آمد ۳۸، شگفت آوردَه بُود ۵۳، برشگفت ۵۷، شگفت آورد ۶۱، بشگفت آوردَه بُود ۶۲، خویشتن بین کرد ۶۴، برشگفت داشت ۷۹، شگفت نمود ۸۸، شگفت آورده بود ۱۰۰، بشگفت داشت ۱۱۳، به شگفت آورد ۱۲۴

أَعْجَبَكَ: وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ ٱلْخَبِيثِ (۵:۱۰۰)
خوش آید ۳، بشگفت آرد ۲۹، شگفت افکند ۴۸، شگفت نماید ۶۴، خوش آید و برشگفت دارد ۷۹، در شگفت آرد ۹۰، خوش کند ۱۱۰

~: وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ (۳۳:۵۲)
شگفت آید ۳۸، نیک نماید ۳۹، خوش و شگفت

---

۱. برسانیدیم / بررسانیدیم: آگاه کردیم.
۲. کذا (؟).

آید ۵۶، خوش و شگفته آید ۵۸، بشگفت آرد ۷۹، خوش آید ۱۱۴

أَعْجَبَكُمْ: مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ (۲: ۲۲۱)
نیکو آید ۲۴، بشگفتی آرد ۲۷، تان خوش تر آید ۴۰، خوش آید ۴۲، شگفت آرد ۶۱، خوش آمد ۷۴، بشگفت ۱۳۸

أَعْجَلَكَ: وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ يَـٰمُوسَىٰ (۲۰: ۸۳)
بشتاوانید ۱، شتابانید ۲، شتاب بود ۲۴، بشتافت ۲۹، شتاب آورد ۳۴، شتابانید ۳۹، شتاب زده گرد ۵۳، بشتاب آورد ۶۲، شتاب کرد ۷۶، بشتاب کرد ۱۰۰، شتابان ساخت ۱۲۳

★ **مَا أَعْجَلَكَ:** وَمَآ أَعْجَلَكَ عَن قَوْمِكَ (۲۰: ۸۳)
چه شتابست ۴۲، چه شتاباند ۱۲۸

أَعْجَمِيٌّ: ٱلَّذِى يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِيٌّ (۱۶: ۱۰۳)
جُز زبان تازی ۵۵، جز زبان تازی ۸۰

~: ءَا۬عْجَمِيٌّ وَعَرَبِيٌّ قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ (۴۱: ۴۴)
جز تازی زبان ۳ و ۸۰ و ۱۱۴، پارسی ۲۴، فارسی ۴۳، زبان پارسی ۸۷

ٱلْأَعْجَمِينَ: وَلَوْ نَزَّلْنَـٰهُ عَلَىٰ بَعْضِ ٱلْأَعْجَمِينَ (۲۶: ۱۹۸)
جز تازی زبانان ۳ و ۹۱، کند زبانان ۲۰، پارسی زبانان ۴۳، بد زبانان ۴۷ و ۱۰۹، پارسی زبان ۸۷، پارسی گویان ۹۹

أَعَدَّ: وَأَعَدَّ لَهُۥ عَذَابًا عَظِيمًا (۴: ۹۳)
بساخت ۱، ساخته کرد ۲، بسازد ۳۸، ساخته کند ۴۲، ساخته آمد ۵۳، ساز کند ۷۶، ساخته شد ۸۸، ببجارد ۱۰۰، آماده کند ۱۰۲

~: إِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَـٰفِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا (۴: ۱۰۲)
آماده کرده است ـ نهاده است ۲، آراسته و ساخته کردست ۱۰، نهاده است ۶۲

~: أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ جَنَّـٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ (۹: ۸۹)
ساخت ۱، بجارده است ۲۴، ساخته کرد ۴۲، بیاراست ۴۹، آماده کرد ۵۵، ساخته است ۷۹، ساز داد ۱۱۲، باز داد ۱۱۳

~: وَأَعَدَّ لِلْكَـٰفِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا (۳۳: ۸)
آراست ۲۴، بجارد ۴۲، بجارد ۵۲، ساخته گردانیده ۶۱، آماده است ۱۲۴

~: فَإِنَّ ٱللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَـٰتِ مِنكُنَّ أَجْرًا (۳۳: ۲۹)
بیجارده ۴۲، بیجارده است ۵۲

~: أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا (۳۳: ۳۵)
ساخته ۱۸، آماده کرد ۳۰، بازنهاد ۳۴، بُساخت ۵۳، بساخته است ۶۱، آماده ساخته است ۱۱۶

~: وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا (۳۳: ۴۴)
آماده کردست ۲، ساخته کرده است ۶۴

~: وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا (۳۳: ۵۷)
بنهاد ۲، ساخته گردانید ۸۶

~: وَأَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيرًا (۴۸: ۶)
فراهم ساخت ۱۰۲، آماده ساخت ۱۱۶، ساخت کرد ۱۲۵

~: أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (۵۸: ۱۵)
ساختست ۴۹، ساخته ست ۱۱۳

~: أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (۶۵: ۱۰)
آماده کرد، بنهاد ۲، آماده کرده ۳۰، بازنهاده است ۳۴

~: وَٱلظَّـٰلِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًۢا (۷۶: ۳۱)
آماده شده است ۳۰، بساختست ۶۴، بساختیم ۹۸

أَعْدَاءَ: فَلَا تُشْمِتْ بِىَ ٱلْأَعْدَآءَ (۷: ۱۵۰)
دشمنان ۱، دشمنآن ۱۰۰، دوشمنان ۱۲۷

أَعْدَاءً: نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَآءً (۳: ۱۰۳)
دُشمنان ۲، دشمن ۲۴، دشمانان ۹۵

*کُنْتُمْ أَعْدَاءً: نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَآءً (۳: ۱۰۳)
شما دشمن یک دیگر بُودید ۲۷

بِأَعْدَائِكُمْ: وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَآئِكُمْ (۴: ۴۵)
دشمنایگی ۹۰

أُعِدَّتْ: وَقُودُهَا ٱلنَّاسُ وَٱلْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ (۲: ۲۴)
بساخته است ۲٤، ساخته شدست ۳٦، آمادَه کَردَه شُد ۵۵، سَاختـه بـاشـد ۵۷، بـچـارده انـد ٦۲، ساخته اند ٦۳، بجارده اند ۷٦، ساخته کرده اند ۸٤، گرد ساخته شده است ۸۵، بیجارده ۱۰۰، آماده و ساخته کرده اند ۱۰۲، ساخته کرده است ۱۰٤، ساختـه اندش ۱۱۲، آماده شده است ۱۱٤، آماده است ۱۳۵، شمرده شده است ۱۳٦

~: وَٱتَّقُوا۟ ٱلنَّارَ ٱلَّتِىٓ أُعِدَّتْ لِلْكَٰفِرِينَ (۳: ۱۳۱)
ساخته شد ۱، گِردْ کرده شُدَسْت ۲، ساختستند ۱۰، باز نهاده اند ۳٤، ساخته شده ست ۳٦، بد ست بِنهاده اند ۳۸، ساخته کردستند ٤۰، سَاختَه شده است ٤۲، ساخته شده ٤۸، ساخته کرده شد ۵٦، ساختند ۵۷، آماده کرده اند ٦۲، آماده کرده شده است ٦٤، بساخته اند ٦۷، نهاده اند ۷٦، ساخته کرده شده است ۹۰، گرد درآینده است ۱۰۰، ساخته گردانیده شده است ۱۰٤، آماده کـرده شـده ۱۰۷، ساز داده انـد ۱۱۲، آمـاده شـده ۱۱۵، آمـاده شـده کرده است ۱۲۳، آماده شد ۱۲۷، ساخته اند ۱۲۸

~: ٱلسَّمَٰوَٰتُ وَٱلْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ (۳: ۱۳۳)
سـاختـه شـد ۱، آمـاده کـرده شُـدسْـت ۲ و ٦۳، بساختند ۱۰، بجارده است ۲٤، آماده کرده است ۳۳، ساخته اند ٤۰، بیاراستَه اند ۵۳، آراسته شد ۷۵، ساخته گردانیده ۸٤، ساخته گردانیده اند ۱۰٤

~: أُعِدَّتْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرُسُلِهِۦ (۵۷: ۲۱)
آماده کرده ۲، آراسته است ۲٤، ساخته آمد ۳۸، آماده نَهاده باشند ۵۱، ساخته شده است ٦۷، آماده کرده شده ٦۹، بساخت ۹۸، بچآرده ۱۰۰، آماده شده است ۱۱٦

لِأَعْدِلَ: وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (۴۲: ۱۵)
راستی کنم ۱، دَادْ کُنَم ۵۳

اَعْدِلُوا: ٱعْدِلُوا۟ هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (۵: ۸)
راستی کنید ۱، داد کنیت ۳، بکنیت راستی ٤۱، برابری کنید ٦۱

~: وَإِذَا قُلْتُمْ فَٱعْدِلُوا۟ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ (۶: ۱۵۲)
راست گوهید[1] ۱، داد دهیت ۳، دُرست و راست و داد گوییَد ۱۰، راست گویید ۲٤، راست گوئید ۲۹، بد اد گوئید ۳۹، براستی نگاه داریت ٤۱، داد کنید ٤۳، راست گویید و داد کنید ٤٤، بَدادْ و راستـی گـویـیـد ۵۳، داد کـنـیـت ـ راسـت گـویت[2] ٦۳، داد دهـیـد ۷٦، راست کـنـیـت ۹۱، درست و راست گویید ۱۰۲

أَعَدُّوا: وَلَوْ أَرَادُوا۟ ٱلْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا۟ لَهُۥ عُدَّةً (۹: ۴۶)
بساختندی ۱، آماده کردندی ۳، ساخته کردندی ۱۱، بساختند ۳۸، ساختندی ۵۳، بازگرداند ۵٦، بـرگ ساخـتـنـدی ٦٤، بدست بـنـهـادنـدی ۹۵، بسازند ۱۰۳، ساز دادندی ۱۰٤، آماده میکردند ۱۲۰، بساختند ندی ۱۲٤، ساخته کردند ۱۲۹

أَعِدُّوا: وَأَعِدُّوا۟ لَهُم مَّا ٱسْتَطَعْتُم (۸: ۶۰)
بسازید ۱ و ۱۱، نَهاده کُنید ۲، آماده کنیت ۳، بسازید و ساخته دارید و آراسته باشید ۱۰، ساخته دارید ۳٦، آماده کنید ٤۲، ساخت کنید ۵٦، بسازی ٦۰، بدست بنهید ٦۲، ساز کنید ۷٦، بسازیت ۸۳، آماده دارید ۹۳، بیجارید ۱۰۰، ساز دهید ۱۰٤، آماده سازید ۱۱٦، آماده گردانید ۱۳۰

لَأُعَذِّبَنَّهُ: لَأُعَذِّبَنَّهُۥ عَذَابًا شَدِيدًا (۲۷: ۲۱)

---

۱. گوهید/ گویید.

۲. گویت/ گوییت/ گویید.

برنجانم ۱۰۹

أُعَذِّبُهُ: فَإِنِّيٓ أُعَذِّبُهُۥ عَذَابًا لَّآ أُعَذِّبُهُۥٓ أَحَدًا مِّنَ (۵: ۱۱۵)
شکنجه کنمش ۳ و ۱۱٤، پیچانم ۸۸، شکنجه کنم ۱۲۹

فَأُعَذِّبُهُمْ: اَلَّذِينَ كَفَرُوا فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا (۳: ۵۶)
شکنجه کنم ۳

اَلْأَعْرَابُ: وَجَآءَ ٱلْمُعَذِّرُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ (۹: ۹۰)
بیابانیان ۵۵، بادیه نشینان ۱۱۱

~: اَلْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا (۹: ۹۷)
اعرابیان ۱، بیابان نشیمنان ۳۶، تازی زبانان بیابانی ۵۵

~: وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ ٱلْأَعْرَابِ مُنَٰفِقُونَ (۹: ۱۰۱)
تازیان ۲۷

~: سَيَقُولُ لَكَ ٱلْمُخَلَّفُونَ مِنَ ٱلْأَعْرَابِ (۴۸: ۱۱)
بیاوانیان ٦، تازی زبانان ۳۰، بیابان نشینان ۳٦، دشتیان ۸۷

~: قَالَتِ ٱلْأَعْرَابُ ءَامَنَّا (۴۹: ۱٤)
بیابانیان تازی زبان ۳

إِعْرَاضًا: خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا (٤: ۱۲۸)
روی گردانستن ۱، رُوی گردانیدن ۲، روی اندر گردانیدن ۱۰، ستیزه کردن ۲۷، روی بگردانیدن ۲۹، روی بَرگَردانیدن ۵۳، گردانیدن ٦۲، بگردیدن ۹٦، روی گردانیدن ۱۲۷، خویشتن کشیدند ۱۲۷

إِعْرَاضُهُمْ: وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ (٦: ۳۵)
رُوی گردانستن ۱، روی گردانیدن ۳ و ۷۹، برگشتن ۹، برگردیدن ۳۸، روی بی گردانیدن[1] ۹۸، گردیدن ۱۲۱، روی گردانیدند ۱۲۷

اَلْأَعْرَافِ: وَعَلَى ٱلْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَٰهُمْ (۷: ٤٦)
باروها[2] ۱، بالاها ۳، جای بلند ۲۷، باروی بهشت ۲۹، دیوارها ۳۱، باره ۳۹، بارهء میان بهشت و دوزخ ٤۹، بَالاَ ۵۵، براران[3] ٦۳، بلندیها ۷٦، دارها ۷۸، شناسندگان ۹۰، بهشت و دوزخ ۱۰۰، بلندیها ۱۰۳، برتر ۱۰۵، دیوارهای بهشت ۱۰۷، بالای بهشت ۱۲۱، کوه بلند ۱۲۲

~: وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُم (۷: ٤۸)
باروها[4] ۱، بالاها بهشت ۳، بَالاَهَای بهشتْ ۵۵، تودهاء کافور که در میان بهشت و دوزخ اند ٦۱، دارها ۹۸، بالای بهشت و دوزخ ۱۰٤، بالاهاء ۱۲۵

اَلْأَعْرَجِ: وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ حَرَجٌ (۲٤: ٦۱)
لنگ ۱، سست پاء ۳۹، آنکه رفتن نتواند ۸٦، لانگ[5] ۱۱۳

~: لَّيْسَ عَلَى ٱلْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى ٱلْأَعْرَجِ (٤۸: ۱۷)
لنگان ۹۸

أَعْرَضَ: وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ (۱۷: ۸۳)
روی گرداند ۱، بگرداند روی ۳۹، روی برگرْداند ۵۳، روی بگردانند ۵۸، بگردد ۵۹، روی گرْدانید ٦۱، روی بگرد آند ۱۰۰، روی میگرداند ۱۰۳، روی برگرداند ۱۲۱

~: أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ فَأَعْرَضَ عَنْهَا (۱۸: ۵۷)
روی گردانست[6] ۱، ورگردد ۲٤، روی برگردانید ۳۰، برگردد ۷٦

~: مِمَّن ذُكِّرَ بِـَٔايَٰتِ رَبِّهِۦ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَآ (۳۲: ۲۲)
روی گردانست[6] ۱، روی گردانید ۳، روی بگردانید ۳٤، روی بَگرْدَانَنْد ۵۳، بگرداند ۷٦،

۱. بی گردانیدن / بگردانیدن.
۲. باروها: بالاها، دیوارها.
۳. براران: دیوارها، بالاها.
٤. کذا (؟).
۵. لانگ / لنگ.
٦. گردانست: گردانید.

برگشت ۱۰۶

~: فَأَعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ (۴۱:۴)
روی گردانستند ۱، برگردیدند ۲۴، روی بگردانیدند ۴۱، بگردیدند ۶۲، برگشتند ۱۰۰، روی برتافته ۱۱۱، روی گردانیدند ۱۲۱

~: وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَنَأَىٰ بِجَانِبِهِ (۵۱:۴۱)
روی گرداند ۱، روی برتابد ۳۸، روی گردانند ۶۱

~: عَرَّفَ بَعْضَهُ وَأَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ (۳:۶۶)
خاموش بود ۲۴، بنه شناخت ۴۹، پنهان داشت ۱۰۲

أَعْرِضْ: يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ (۶۳:۴)
رویَ گردان ۱، بگَردَ ۱۰، ور گرد ۲۴

~: فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ (۸۱:۴)
روی بگردان ۴۵، روی برگردان ۸۴، بروی بگردان ۱۲۷

~: فَإِنْ جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ (۴۲:۵)
روی گردان ۱، روی درگردان ۶۲، برگردان روی ۸۸

~: إِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ (۶۸:۶)
برگرد ۹، بگردان ۶۹، برگردان ۱۱۸

~: وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۱۰۶:۶)
بگردان روی را او[1] بگرد ۱۰

~: وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (۱۹۹:۷)
بگردان روی ۴۱، رو بگردان ۷۹

~: يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ (۷۶:۱۱)
دست بدار ۲۴، درگذر ۲۹، رُوی گردآن ۵۵، روی برگردان ۶۱، بگرد ۷۶، بگذر ۱۲۰، واگذار ۱۲۲، برگرد ۱۲۴

~: يُوسُفُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا (۲۹:۱۲)
باید که بگیاری[2] ۷، بازگرد ۱۱۵

أَعْرَضْتُمْ: فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ (۶۷:۱۷)
روی گردانستید ۱، روی گردانیت ۳۰، روی بگردانید ۴۲، برگردید شما ۵۷، شما روی بگردانید ۵۸، روی گردانیدید ۶۱، برگردید ۷۶، برگشتید ۱۱۱، روی میگردانید ۱۱۴، روگردان کردید ۱۲۷

أَعْرَضُوا: وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ (۵۵:۲۸)
روی گردانند ۱ و ۳، روی بگردانیدند ۷، روی بگردانیدندی ۴۶، روی برگردانند ۵۳، روی گردان شوند ۱۳۲

~: فَأَعْرَضُوا فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ (۱۶:۳۴)
روی گردانستند ۱، بَرگردیدَند ۵۳، برگشتند ۱۰۳، روی گردانیدند ۱۱۱، ایشان روی بگردانیدند ۱۳۹

~: فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً (۱۳:۴۱)
برگَرْدَنْد ۵۳، میگردند ۹۶، روی برتابند ۱۰۶

~: فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا (۴۸:۴۲)
روی بگردانند ۱۶، برگردیدند ۳۸

فَأَعْرِضُوا: فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا (۱۶:۴)
رویَ گردانید ۱، رُوی بگردانید ۲، بگردید ۱۰، برگردید ۲۴ و ۴۲، روی بتابید ۲۷، بگردانید روی خویش ۲۹، برگردانید روی ۵۳، بگردی ۶۰، روی برگردانید ۶۱، برگردانید ۷۲، دست بدارید ۱۲۷، بگذرانید ۱۳۵

~: فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ (۹۵:۹)
درگذرید ۲۹، روی گردانیت ۳۰، روی بگردانیت ۴۱، روی اندر گردانید ۵۳، بازگردید ۱۲۱،

---

۱. او/ و (حرف ربط).
۲. بگیاری / بگذاری.

بگردانید روی ۱۲٤

أَعَزُّ: قَالَ يَٰقَوْمِ أَرَهْطِيٓ أَعَزُّ عَلَيْكُم مِّنَ (۱۱:۹۲)
گرامی تر ٤۱، بزرگتر ٦۱، ارجمند ۹۲، برتر ۹۸، سخت تر ۱۰٦، دشوارتر ۱۳٦

~: أَنَا۠ أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (۱۸:۳٤)
بزرگوارتر ٤۱، بزرگتر و بسیارتر ٦۱، بیشتر ۱۳۹

~: لَيُخْرِجَنَّ ٱلْأَعَزُّ مِنْهَا ٱلْأَذَلَّ (٦۳:۸)
فرهتر ۱۰۹

أَعِزَّةٍ: أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلْكَٰفِرِينَ (۵:۵٤)
سختان ۱، درشتان ۳، سخت ۲٤، گردن کش ۳۱، سخت وَ دُرشت ۵۳، دُرُشتان ۵۵، سخت دلان ۵٦، بزرگتران ٦۱، سختان و درشتان ٦۷، دشوار گیرندگان ۸٤، سنگ دل ۹۰، گردن کشان ۱۰۲، دشوار گیرند ۱۰٤، سخت دل ۱۲۳، سخت دلا[1] ۱۳۸

~: وَجَعَلُوٓا۟ أَعِزَّةَ أَهْلِهَآ أَذِلَّةً (۲۷:۳٤)
ارجمندان ۲۰، بزرگان ۵٦، گرامیان ۱۰۹

إِعْصَارٌ: فَأَصَابَهَآ إِعْصَارٌ فِيهِ نَارٌ فَٱحْتَرَقَتْ (۲:۲٦٦)
باد سخت ۱، بَاد گرم بنیرُوی ۲، گردباده ۳، باد گرم یا سرد ۱۰، باد ۲٤، گردباد ۳٦، دوله باد ٤۲ و ۱۰٦، تفت باد ٦۳، باد گرم ۷۸، باد گشاده ۸۲، باد گشاده ـ باد گرم بنیرو ۸٤، گردار[2] ۹۰، تف باد ۱۰۲، باد گرد ۱۰٤، باد گشاده ـ باد گرم ۱۲۰

أَعْصِرُ: قَالَ أَحَدُهُمَآ إِنِّيٓ أَرَىٰنِيٓ أَعْصِرُ خَمْرًا (۱۲:۳٦)
می اوشردم[3] ۱، فشاردم ۲، می فشارم ۳، افشاردمی ۲٤، می فشردم ۲۹، همی افشردم ۳٤، می فشاردم ۳۸، می افشارم ۳۹، انگور شیر کردم[4] ٤۹، همی فشاردم ۵۲، فشردَم ۵۳، من شیره می کنم ۵۸، می شپیلم[5] ٦۱، همی افشاردمی ٦۲، بشپیلد[5] ٦۹، شیره میکنم ۷٤، می افشردم ۷۹، می بفشارم ۹۱، همی فشردم ۹٤، من می فشاردم ۹۵، فشاردمی ۹٦، بیرون آوردمی از انگور ۱۰٤، افشردم ۱۰٦، میفشردم ۱۱۱، می افشرم ۱۱۸، فشارده کردمی ۱۲٤

أَعْصِي: وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۱۸:٦۹)
بی فرمان کنم ۳۰، نافرمانی کنم ۵۳، بیفرمانی کنم ۱۱٤

★ لَاأَعْصِي: وَلَآ أَعْصِي لَكَ أَمْرًا (۱۸:٦۹)
نافرمان نشم[6] ۱، بی فرمانی نکنم ۲، نباشم بی فرمان ۲٤، نافرمانی نکنم ۲۹، نافرمان برداری ٤٤، بی فرمَانیِ نکنم ۵۵، نکنم بی فرمانی ۵۸، بی فرمانی نمی کنم ۹٤، نافرمان نکنم ۱۰۸، بیفرمانی نکنم ۱۲۳، نافرمانی نمیکنم ۱۳۷

أُعْطُوا: فَإِنْ أُعْطُوا۟ مِنْهَا رَضُوا۟ (۹:۵۸)
داده شند ۱، داده شوند ۳، دهندشان ۱۰، بدهندشان ۱۱، ایشانرا دهند ۵۳، دَاده شَوند ۵۵، داده شدند ۵٦، بدهی ایشان را ٦۰، بدهند ایشانرا ٦۷

أَعْطَى: قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِيٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ (۲۰:۵۰)
داد ۱، بداد ۲٤، بخشید ۱۰۲

~: وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰٓ (۵۳:۳٤)
داده ۱۳۲

~: فَأَمَّا مَنْ أَعْطَىٰ وَٱتَّقَىٰ وَصَدَّقَ بِٱلْحُسْنَىٰ (۹۲:۵)

---

۱. سخت دلا/ سخت دلان.
۲. گردار/ گردآر (؟) متن اصلی: کردار.
۳. می اوشردم/ می افشردم.
٤. کذا در متن اصلی؛ شیر کردم/ شیره کردم.
۵. می شپیلم: می فشارم.
٦. نشم/ نشوم.

بدهد ۳۸، بخشش کرد ۱۳۲

أَعْطَيْنَاكَ: إِنَّآ أَعْطَيْنَٰكَ ٱلْكَوْثَرَ (۱:۱۰۸)
دادیم ۲۴، بدادیم ۴۱، ما دادیم ٦٤

أَعِظُكَ: إِنِّيٓ أَعِظُكَ أَن تَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ (۱۱:٤٦)
می پند دهم ۱، همی پندْ دهم ۲، پند می دهم ۳، پند دهم ٥٦، پند میدهم ٦۱، پند دهنده ام ٦۹

أَعِظُكُمْ: قُلْ إِنَّمَآ أَعِظُكُم بِوَٰحِدَةٍ (۳٤:٤٦)
پند دهم ۱، پند می دهم ۳، همی پند دهم ۱۸، پند همي دَهَم ٥۳

أَعْظَمُ: أَعْظَمُ دَرَجَةً عِندَ ٱللَّهِ (۹:۲۰)
بُزرگتر ۲، بلندتر ٦۰، بزرگ ۱۱۲

~: أُوْلَٰٓئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِّنَ ٱلَّذِينَ أَنفَقُواْ (٥۷:۱۰)
بزرکتر ۱، بزرگ تر ۲، بزرگترین ٤۹، بزرگتر ٥٦

ٱعْفُ: وَٱعْفُ عَنَّا وَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَآ (۲:۲۸٦)
درگذار ۳، اندرگذار ۱۰، اندرگذران ٦۲، درگذران ٦۳، پاک کن ۹۲، درگزار[1] ۱۰٤

~: فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ (۳:۱٥۹)
درگذر ٦۳، فروگذار ۷۹، ببخش ۱۳٦

~: فَٱعْفُ عَنْهُمْ وَٱصْفَحْ (٥:۱۳)
دست بدار ۲٤، بگذار ٥٦، درگذار ۸۰

ٱعْفُوا: فَٱعْفُواْ وَٱصْفَحُواْ حَتَّىٰ يَأْتِيَ ٱللَّهُ (۲:۱۰۹)
اندرگذارید ۲، درگذریت ۳، دست بداری ۲٤، درگذارید ۳۸، درگذاریت ٤۱، درگذری ٦۰، دست بازدارید ٦۷، درگذرید ۷٤، درگذرانید ۱۳۰

أَعْقَابِكُمْ: أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ (۳:۱٤٤)
پاشنگها ۱، پاشنها ۳، پی سو ۲۷، پاشنه ۳٦، دوپاشنه ٦۹، پیها ۷٦، پشت ۷۹، پی پایها ۱۰۰، پی پاها ۱۳٤

~: يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ (۳:۱٤۹)
پیها ۳، پس پشتها ۹۹، پس پس ۱۲۲

~: تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فَكُنتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ تَنكِصُونَ (۲۳:٦٦)
پاشنگها[2] ۱، پاپشنها ۲، برگردندگان و خنده زنندگان ٤۱، پاشنهاء ٤۳، پی ٥٤، پاشنیا ٦۱، بازگشتن ۸۸، پشتها ۹۹، پی پا ۱۰٦، پاشنها - پیهاء ۱۰۹، پس پشت ها ۱۱۳

⭑ أَعْقَابِكُمْ: يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ (۳:۱٤۹)
پیهاتان ۳، پاشنتان ٤۸

أَعْقَابِنَا: وَنُرَدُّ عَلَىٰٓ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ (٦:۷۱)
پَاشنَها ۲، دوپاشنه ۳، پایشتها ۲٦، پایها ٦۲، پی پایها ٦۳، پاشنه های پا ۱۰٤، دوپی پا ۱۰٦، پاشنها ۱۱٤

فَأَعْقَبَهُمْ: فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ (۹:۷۷)
پاداش داد ۱، سپس آورد ۲، سرانجام کرد ۱٤، درآورد از پس ۳٦، درپی آوردند ٤۱، پیدا کرد ٤۲، ازپی اندر آورد٥۳، درآورد ٥٦، ازپی درآورد ٦۲، پاداشت داد ٦۳، پی درآورد ۷٦، برپی داشت ۷۹، بازپس آورد ۸۱، ازپس درآورد ۹٦، درپی داشت ۱۰۰، ازپس آورد ۱۰٤، از پس درآورد ۱۰٥، بزی داشت ۱۱۳، ازپس آن بیامد ۱۲٤، بگردانید ۱۳٦

اَلْأَعْلَام: وَمِنْ ءَايَٰتِهِ ٱلْجَوَارِ فِي ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ (٤۲:۳۲)
کهها ۱، کوهها ۳، کوه کوه ۱٦، کو ۱۰۳، بادبانها برکشیده چون کوهها ۱۰٦

~: وَلَهُ ٱلْجَوَارِ ٱلْمُنشَـَٔاتُ فِي ٱلْبَحْرِ كَٱلْأَعْلَٰمِ (٥٥:۲٤)
کهها ۱، کوههای دراز ۱۰۹

---

۱. درگزار / درگذار.
۲. پاشنگها / پاشنه ها.

أَعْلَمُ: قَالَ إِنِّيٓ أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲:۳۰)
دانُم ۱۰، مِی دانم ۵۵، من میدانم ۱۰۲

~: إِنِّيٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۲:۳۳)
به دانم ۱۰، مَن دانم ۱۰

~: قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۲:۲۵۹)
دانم ۱، میدانم ۶۱، بدانستم ۶۴

~: تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ (۵:۱۱۶)
دانم ۵۳

~: وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۷:۶۲)
بدانم ۵۶

~: وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ لَٱسْتَكْثَرْتُ (۷:۱۸۸)
دانستی ۱، دانستم ۵۶

~: وَأَعْلَمُ مِنَ ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۱۲:۸۶)
همی دآنم ۹۴

★ كُنتُ أَعْلَمُ: وَلَوْ كُنتُ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ (۷:۱۸۸)
دانستمی ۱۰، بدانستمی ۲۷، بودمی داننده ۳۵، دانستیمی ۶۳

★ لَآ أَعْلَمُ: تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي وَلَآ أَعْلَمُ (۵:۱۱۶)
ندانم ۱، من ندانم ۳۹، من نمی دانم ۹۶، نمیدانم من ۱۰۰، نمی دانم من ۱۲۴

~: عِندِي خَزَآئِنُ ٱللَّهِ وَلَآ أَعْلَمُ ٱلْغَيْبَ (۶:۵۰)
نه دانم ۵۳

أَعْلَمُ: قُلْ ءَأَنتُمْ أَعْلَمُ أَمِ ٱللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن (۲:۱۴۰)
به دانید[1] ۱۰

~: قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَآ أُنثَىٰ وَٱللَّهُ أَعْلَمُ (۳:۳۶)
به دانست ۱۰

~: وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ (۳:۱۶۷)
داناتر ۱، دانا ۳

~: وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ (۴:۲۵)
به داند ۱۰

~: أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِأَعْلَمَ بِٱلشَّٰكِرِينَ (۶:۵۳)
داناتر ۲

~: إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَن يَضِلُّ عَن سَبِيلِهِۦ (۶:۱۱۷)
داننده تر ۶۷

~: وَرَبُّكَ أَعْلَمُ بِمَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۱۷:۵۵)
بهتر داند ۳۴

~: تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَأَنَا۠ أَعْلَمُ بِمَآ أَخْفَيْتُمْ (۶۰:۱)
داناترهم[2] ۱، من میدانم و داناترم ۱۱۳

أَعْلَمْ: وَٱعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲:۲۶۰)
بدان ۱، نیک بدان ۱۰، بدان تو ۶۱

~: فَإِن تَوَلَّوْاْ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُصِيبَهُم (۵:۴۹)
بدان ۱، بداند ۶۳

~: فَإِن لَّمْ يَسْتَجِيبُواْ لَكَ فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ (۲۸:۵۰)
بدآن ۱۰۰، بدان آگاه کن[3] ۱۲۴

أَعْلَمُوا: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ (۲:۱۹۴)
نیک بَدانید ۱۰، بَدانی ۶۰

~: فَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۲:۲۰۹)
بَدانید ۲

~: وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّكُم مُّلَٰقُوهُ (۲:۲۲۳)
بدانید ۱، سخت نیک بدانید ۱۰

---

۱. با توجّه به ضمیر «انتم» و سیاق جمله به صورت فعل ترجمه شده است.

۲. داناترهم / داناترم.

۳. کذا، فعل لازم ظاهراً به متعدی معنی شده، یا این ساخت فعل، معنی لازم داشته باشد.

~: وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۲:۲۳۱)
بدانیت ۳

~: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ (۲:۲۳۵)
سخت نیک بُدانید ۱۰

~: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ (۹:۳۶)
بدانید و آگه باشید ۱۰

أَعْلَنْتُ: ثُمَّ إِنِّي أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَأَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْرَارًا (۷۱:۹)
اشکرا[1] کردم ۱، بلند بگفتم ۲، آشکارا کردم ۳، آشکارا بگفتم ٦، آشکارا گفتم ۱۹، روشن گفتم ۲٤، پیدا کردم ٤۱، بلند بخواندم ٤۹، آشکارا کنم ٥٤، آشکارا خواندم ۸۹، آشکار کردم ۱۱٤

أَعْلَنْتُمْ: وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ (٦۰:۱)
اشکرا[1] کردی ۱، آشکارا کردید ۲، آشکارا کردیت ۳، آشکارا کنی ۲۹، آشکارا کنید ۳۹، آشکارا می کنید ٤۹، آشکار نمودید ٥۰، آشکار کردید ۸۹، آشکار میکنید ۱۲٦

اَلْأَعْلَوْنَ: وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ (۳:۱۳۹)
ورتران ۱، برتران ۳، بلندترین ۲۹، بلندتر باشید ۳۸، مهتران و بهتران ٤۰، بالاتر ٤۲، برترایـد ۸٤، افرشته ترینیان ۸٥، برداشته تر ۹٦، بزرگتران ۱۰۱، برتر و بلندمرتبه تر ۱۱٦، برتر آیند گان ۱۲۳، برترینان ۱۲۹

~: وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ (٤۷:۳٥)
برتران ۲، مردان برتر ۳، ورتران ٦، برتر ۲۲، زبردستان ۳۹، زبر دست ۷۸، زبران ۹۰، افرشته تر ۱۰۰، بزرگان ۱۳۹

اَلْأَعْلَى: وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى (۱٦:٦۰)
بَرتُر ٥٥، بزرگوار ٥٦، بُلند تر ٥۷، بُزُرگ ٦۲، افرشته ٦۳، افرشته تر ۸۹، برتری ۹۲، بالاتر ۱۰۰، بلند و نیکو ۱۱۳

~: قُلْنَا لَا تَخَفْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعْلَى (۲۰:٦۸)
ورتر[2] ۱، بلند تر ۳، افراشتگان ٤۲، زبردست ٥۸، بالاتر و افرشته تر ۱۰۰

~: وَلَهُ الْمَثَلُ الْأَعْلَى فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۳۰:۲۷)
بزرگتر ۱٤، بزرگ ٤۱، بَرْترینْ ٥۳، بلند و برتر ٥۸، بزرگتر و پاکتر ٦٤، بهتر ۱۱۳، افراشته تر ۱۱۷

~: لَا يَسَّمَّعُونَ إِلَى الْمَلَإِ الْأَعْلَى وَيُقْذَفُونَ (۳۷:۸)
بردُورترین ۲۲، زبرین ۳۹

~: مَا كَانَ لِيَ مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلَى إِذْ يَخْتَصِمُونَ (۳۸:٦۹)
بالا ۲۲، بر دور ٥۳، برتران ۷٤، بالاترینان ۷۹، بالاترینیان ۱۱۳

~: ذُو مِرَّةٍ فَاسْتَوَى وَهُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلَى (٥۳:۷)
افراشته ۱۰٦

~: فَحَشَرَ فَنَادَى فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى (۷۹:۲٤)
مهین ٤۸

أَعْمالًا: قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا (۱۸:۱۰۳)
کِرْدارَها ٥۳، کارهاَ ٥۸

أَعْمالُكُمْ: وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ (۲:۱۳۹)
کارها ۳، کِرْدَها ٥۳

أَعْمالَهُمْ: كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ (۲:۱٦۷)
کِردارها ۲، کردار ۲٤، کَارَها ٥٥، کارکردها ٥۷، کرده ها ۷٤

~: أُولَئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ (۳:۲۲)

---

۱. اشکرا / آشکارا.
۲. ورتر / برتر.

کردها ۲۵، کار و کردار ۴۰ کردارهاء ۹۰

~: وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ (۴۸:۸)
کار و بارها ۱۰

~: زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ (۳۷:۹)
کارها ۵۵

~: مِمَّا عَمِلُوا وَلِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ (۱۹:۴۶)
مزدها ۱۷

أَعْمامِكُمْ: أَوْ بُيُوتِ أَعْمَامِكُمْ (۶۱:۲۴)
عمّان ۱، برادران پدر ۳، برادران پدران ۲۴، برادر پدر ۸۸، رودران[1] ۱۱۰

أَعْمَلُ: أَنتُمْ بَرِيئُونَ مِمَّا أَعْمَلُ وَأَنَا بَرِيءٌ (۴۱:۱۰)
می کنم ۱، می کُنم و گویم و خواهم ۱۰، من می کنم۲۴، می کنم من ۲۷، من میکنم ۲۹، بکنم من ۵۶، میکنم من ۶۱، میکنم ۶۳

~: لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا (۱۰۰:۲۳)
کنم ۱، بکنم ۴۳ من کنم کار ۴۷، من کاری کنم ۵۴، کاری کنم ۶۲، بکنم کار ۹۲

~: وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَدْخِلْنِي (۱۹:۲۷)
کنم ۱، کنم کار ۴۷، کردار کنم ۵۳، کُنم کار ۱۱۴

~: وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي (۱۵:۴۶)
کنم ۱، کار کنم ۲۲، من بکنم ۵۶

اَعْمَلْ: أَنِ اعْمَلْ سَابِغَاتٍ وَقَدِّرْ فِي السَّرْدِ (۱۱:۳۴)
بکن ۱، همی کن ۲۴، بساز ۷۹

~: فَاعْمَلْ إِنَّنَا عَامِلُونَ (۵:۴۱)
کار کن ۱، کار همی کن ۲۴، بکن کار ۵۶، کار بکن ۱۰۰

اَعْمَلُوا: اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ إِنِّي عَامِلٌ (۱۳۵:۶)
کار کنید ۱، کار خویش می کُنید ۱۰، بکنید ۳۶، کار کُنیت ۵۵، بباشید ۱۲۲

~: وَيَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلَىٰ مَكَانَتِكُمْ (۹۳:۱۱)
کار کنی ۲۴، بَر سَر کار بَاشِیت ۵۵، کار بکنید ۷۶

~: كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا (۵۱:۲۳)
بکنید ۱، بو کنید[2] ۱۱۳

~: وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱:۳۴)
بکنید ۲، بکنیت ۴۱، کردار کنید ۸۸، کنید ۱۰۴

أَعْمَىٰ: فَأَصَمَّهُمْ وَأَعْمَىٰ أَبْصَارَهُمْ (۲۳:۴۷)
کور کرد ۱، نابینا کرد ۳، کور کرده است ۶، کور گردانید ۳۰، کور گرداند ۹۰، کورشد ۹۲، نابینا گردانید ۱۱۴، کورساخته ۱۱۶

أَعْمَىٰ: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۵۰:۶)
کور ۱، نابینایی ۸۸، کور از دیدن ۱۱۱

~: مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ (۲۴:۱۱)
نابینا ۳

~: وَمَن كَانَ فِي هَٰذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ (۷۲:۱۷)
کورتر ۱، نابیناتر ۴۹، کوردل ۱۰۶

~: وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَىٰ (۱۲۴:۲۰)
کور و نابینا ۵۸

~: لَّيْسَ عَلَى الْأَعْمَىٰ حَرَجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ (۶۱:۲۴)
کوران ۶۲

أَعْنَاب: لَهُ جَنَّةٌ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ (۲۶۶:۲)
انگور ۱، انگورها ۲، انگورستان ۵۹، رزان ۶۴، انگورستان ها ۱۳۸

~: قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِّنْ أَعْنَابٍ (۹۹:۶)
انگور ۹، انگورستآنها ۱۰۰

---

۱. کذا در متن اصلی.

۲. بو کنید / بکنید.

~: قِطَعٌ مُّتَجَٰوِرَٰتٌ وَجَنَّٰتٌ مِّنْ أَعْنَٰبٍ (۱۳:٤)
انگور بسیار ۱۱۱

~: وَٱلزَّيْتُونَ وَٱلنَّخِيلَ وَٱلْأَعْنَٰبَ (۱۶:۱۱)
رزانگور ۲٤، انگوران ۵۹، درختان تا ک ۱۲۲

~: وَمِن ثَمَرَٰتِ ٱلنَّخِيلِ وَٱلْأَعْنَٰبِ تَتَّخِذُونَ (۱۶:۶۷)
تاکهای انگور ۱۱۱، تاکستان انگور ۱۲۷

~: جَعَلْنَا لِأَحَدِهِمَا جَنَّتَيْنِ مِنْ أَعْنَٰبٍ (۱۸:۳۲)
انگورهاء ۹۰، انگوربنان ۱۰۹

~: فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ (۲۳:۱۹)
رزان انگور ٦٤، انگوریان[1] ۹۹

~: وَجَعَلْنَا فِيهَا جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ (۳۶:۳٤)
انگوربنان ۲۲، تا کهاء انگور ۳۳، تا کبنان[2] ۱۰۳، درختهای انگور ۱۱٦

أَعْنَابًا: إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا حَدَآئِقَ وَأَعْنَٰبًا (۷۸:۳۲)
تا کها ۳٦، رزها ٦۱، درختان انگور ۱۰۳، انگورها رزان ۱۰۸

ٱلْأَعْنَاقِ: فَٱضْرِبُوا۟ فَوْقَ ٱلْأَعْنَاقِ وَٱضْرِبُوا۟ (۸:۱۲)
گردنها ۱، گردنها ۱۰، گردن ها ۱۰۸

أَعْنَاقِهِمْ: وَأُو۟لَٰٓئِكَ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ (۱۳:۵)
گردنها ۳، گردن ۲٤

~: فَظَلَّتْ أَعْنَٰقُهُمْ لَهَا خَٰضِعِينَ (۲٦:٤)
گردن آوران ٤۷

لَأَعْنَتَكُمْ: وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَأَعْنَتَكُمْ (۲:۲۲۰)
در رنج او کندی ۱، در دشواری افکند ۳، سخت تر کردی ۲۷، تنگ بکردی ۲۹، در دشواری افکندی ۳۰، دشوار کند ۳٦، برنج افکند ٤۲، بزمند کردی ۵۷، در رنج آوردی ٦۱، بره مند کردی ٦۷، نفرین کند ۷۸، دشواری افکند ۹۱، برنج افکندی ۹۲، ببزه افکندی ۹٤، نابود کند ۹٦، برنج آوردی ۱۰۱، در بزه و گناه افکند ۱۰۲، در بزه افکند ۱۱٤، در رنج اندازد ۱۲۲، براند ۱۲٤، در رنج افکندی ۱۳۰، در رنج انداخته بود ۱۳۵، دشخواری افکندی ۱۳۸

أَعْهَدْ: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ (۳٦:٦۰)
پیمان کردیم ۳۰، پیمان کردم من ۱۲٤

★ لَمْ أَعْهَدْ: أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ (۳٦:٦۰)
نه پیمان کردم ۲، نه فرمودیم ۳، نه فرموده بودیم ۲٤، نه فرموده بودم ۳۳، پیمان نکردم ۸٦

أَعُوذُ: أَعُوذُ بِٱللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْجَٰهِلِينَ (۲:٦۷)
بازداشت خُواهم ۲، پناه می گیرم ۳، پناه گیرم ٤، وازداشت خواهم ۲٤، پناه کنم ۲۹، بازداشت میخواهم ۳٦، پناه می خواهم ۵۳، خواهم بازداشت ۵۷، بازداشت می خواهم ٦۳، ببیند خسم ۸۳، بازداشت خواهیم ۹٤، بازداشت میخواهم من ۱۲٤

~: قَالَ رَبِّ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْـَٔلَكَ (۱۱:٤۷)
می اند خسم ۳، وازداشت خواهم ۷، وازداشت خواهم ۲٤، بازداشت می خواهم ۳٦، پناه با تو می دهم ۵۷، می پناهم ٦۱، بازداشت من بتو ٦۵، پناه دهم پناه گیرم ۷۲، من بازداشت خواهم ۷۵، پناه میجویم ۹۹، پناه میگیرم ۱۰٤، پناه میبرم ۱۰٦

~: قَالَتْ إِنِّىٓ أَعُوذُ بِٱلرَّحْمَٰنِ مِنكَ إِن كُنتَ تَقِيًّا (۱۹:۱۸)
می وازداشت خواهم ۱، پناه خواهم ٤۳، پناه می گیرم و فریاد می خواهم ٤٤، پناه میخواهم ٦۱، زینهار می خواهم ٦٤، واپایم ۹٦

~: وَقُل رَّبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَٰتِ ٱلشَّيَٰطِينِ (۲۳:۹۷)

---

۱. انگوریان: انگورستانها؛ باغهای انگور. این احتمال هم ناروا نیست، که کلمه را محرّف «انگوربنان» بدانیم.
۲. تا کبنان: درختهای انگور.

می وازداشت خواهم ۱، پناه می جویم ۳، پناه می کنم ۳٤، پناه می برم ٤۱، و ۷۹، بازداشت همی خواهیم ۵۳، پناه می آرم ۵٤، زینهار بخواهم ۹۲، پناه می دهم ۱۰٦، پناه گیرم من ۱۲٤

~: وَأَعُوذُ بِكَ رَبِّ أَن يَحْضُرُونِ (۹۸:۲۳)
پناه گرفتم ۵٤، وازداشت می خواهم ۱۱۲

~: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلْفَلَقِ (۱:۱۱۳)
خود را می پایم ۹٦، پناه میدهم ۱۰۵، زینهار خواهم ۱۳۹

~: قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ (۱:۱۱٤)
خود را پایم ۹٦

أَعِيبَهَا: فَأَرَدتُّ أَنْ أَعِيبَهَا (۷۹:۱۸)
سوراخ کنم ۱، آهو[1]مند کنم ۱۰۹

أُعِيدُوا: أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا۟ فِيهَا (۲۲:۲۲)
کرده شد ۱، باز گردانند شان ۲، باز گردانید ۱۲، باز آورند شان ۳۲، بازبرند او را ٤۲، باز گردانده شوند ٤۳، دیگر باره کنند ۵۳، بازبرده شوند ۵۸

~: كُلَّمَآ أَرَادُوٓا۟ أَن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَآ أُعِيدُوا۟ فِيهَا (۳۲:۲۰)
دیگر باز کرده شند ۱، دیگر باره بازبرند ایشانرا ۱٤، باز گردانیده شوند ۳۹، بازبرده شوند ۹۲، باز گردانیده شود ۱۱۱، باز آورده شود ۱۱۸

أُعِيذُهَا: وَإِنِّىٓ أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا (۳٦:۳)
می اندخسانم[2] ۳، بازداشت خُواهم ۱۰، واداشت خواهم ۲٤، نگاه می دارم ۲۵، می بیند خشانم[2] ۲۸، پناه آوردم ۲۹، بازداشت می خواهم ۳٦، پناه می دهم ۳۸، وازداشت خواهم ٤۰، بَیَندَ اخسانَم[2] ۵۵، پناه می آرم ۵۷، پناه میجویم ٦۱، پناه میدهم ٦۳، زنهار می خواهم ٦٤، بتو سپردم ٦۷، بازداشت خواهم ۷۸، می بیند خسانم[2] ۸۰، بازداشت و نگاه داشت خواهم ۸۳، زینهار خواهم ۹۰، بیند خسانم[2] ۹۱، بازداشته خواهم ۹۲، درپناه می آورم ۱۰٤، پناه میگرم ۱۱۱، درپناه آوردم ۱۱٦، پناه می برم ۱۲۰، درپناه تو در می آورم ۱۲۲، پناه میخواهم ۱۲٤، پناه میاورم ۱۳۰

أَعْيُنَ: فَلَمَّآ أَلْقَوْا۟ سَحَرُوٓا۟ أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ (۱۱٦:۷)
چشمها ۱، چشم ۲٤

~: وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا (۱۷۹:۷)
چَشمها ۵۵

~: قَالُوا۟ فَأْتُوا۟ بِهِۦ عَلَىٰٓ أَعْيُنِ ٱلنَّاسِ (٦۱:۲۱)
چشم و دیدار ۱۲، دیدار ۲٤

~: وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ ٱلْأَنفُسُ وَتَلَذُّ ٱلْأَعْيُنُ (۷۱:٤۳)
دیده ها ۱۳۰

أَعْيُنِكُمْ: إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِىٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا (٤٤:۸)
چشم دیدار ۱۰، چَشمها ۵۵، چشمها ٦٦ و ۱۱٤

أَعْيُنِنَا: وَٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا (۳۷:۱۱)
نگاه داشت ما ۳، دستوری ۷، نگاه داشتن ۳۰، نگهداشت ۳٦، بنگهداشت ما ۹۳، دیدار و نگه داشت ۹٤، نگه داشت ۱۰٦، یاری ۱۱٤

~: أَنِ ٱصْنَعِ ٱلْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا (۲۷:۲۳)
نگاهداشت ۸۷، دیدن ۱۱۳، فرمان و نگاه داشت ۱۱٤، چشم دیدار ۱۲٦

~: وَٱصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا (٤۸:۵۲)
نگاه داشت ۳، بچشم و دیدار ما ۲٤، دیدارگاه ۸۷، نگاه داشته ۱۱۳

~: تَجْرِى بِأَعْيُنِنَا جَزَآءً لِّمَن كَانَ كُفِرَ (۱٤:۵٤)
فرمان ۱، دیدار ٦٦، نگاه داری[3] ۱۲٤

---

۱. آهو: عیب، کاستی.
۲. اندخسیدن، اندخشیدن، انداخسیدن: پناه بردن، زنهار خواستن.
۳. نگاه داری: حمایت (با یای مصدری).

أَعْيُنُهُمْ: تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ (٥:٨٣)
چشمها ٥٨، چشم ها ٦٣

~: تَوَلَّوا وَّأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ ٱلدَّمْعِ حَزَنًا (٩:٩٢)
دیدها ٣، چشمها ١٠٤

~: ٱلَّذِينَ كَانَتْ أَعْيُنُهُمْ فِى غِطَآءٍ عَن ذِكْرِى (١٨:١٠١)
چشمان ١١٤

أَعْيُنُهُنَّ: ذَٰلِكَ أَدْنَىٰٓ أَن تَقَرَّ أَعْيُنُهُنَّ (٣٣:٥١)
چشمها ١١٤

فَأَعِينُونِى: قَالَ مَا مَكَّنِّى فِيهِ رَبِّى خَيْرٌ فَأَعِينُونِى (١٨:٩٥)
یاری دهیت ٣، یاری کنی ٢٤، بیاری کنید ٢٩، یاوری دهید ٤٢، یاری دهید ٥٨، یاری دهی ٦٠، یاری کند ٦٩، یاری کنید ١٠٤

ٱغْتَرَفَ: إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهِۦ (٢:٢٤٩)
ورداشت ١، بر کشد ٢ و ٩٤، بر گیرد ٣، وَراهنجد ١٠، ور گیرد ٢٤، بردَارد ٢٧، بکف بردار ٤١، بکَف گیرد ٤٢، بردارد آب ٥٦، بدست بر گرد ٥٧، بدست بر آهخته بود ٦٣، بکف بر گیرد ٧٦، بدست بردارد ٩٢، بکف برد آرد ١٠٠، بمشت بر گیرد ١١٤

ٱغْدُوا: أَنِ ٱغْدُوا عَلَىٰ حَرْثِكُمْ إِن كُنتُمْ صَٰرِمِينَ (٦٨:٢٢)
بامداد کنید ١، پگاه بروید ٢، بامدادپگاه رویت یا بامداد کنیت ٣، بامداد بیای[1] ٢٩، پگاه برویت ٣٠، بامداد ادان کنید ٣٩، بیرون روید بامدادان ٥٠، پگاه تر بروید ٦٧، پگاه رویت ٨٠، پگاه خیزید ٨٧، پگاه روید ٩٤، روی آرید ١٠٤، بامداد بیرون آئید ١١١، به گاه روید ١١٤، بامداد آیید ١٢٠، بامداد روید ١٢١، بروید ١٣٤

أَغْرَقْنَا: فَأَنجَيْنَٰكُمْ وَأَغْرَقْنَآ ءَالَ فِرْعَوْنَ (٢:٥٠)
اندر آب کُشتیم ١٠، آب فرو بُردیم ٥٥، غرقه کردیم ٨٢ به آب فرو بردیم ١١٤

~: وَأَغْرَقْنَا ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا (١٠:٧٣)
بآب فروهشتیم ٩٤، بآب می هشتیم ١٢٧

~: ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْءَاخَرِينَ (٢٦:٦٦)
در آب فروبردیم ١١٤

~: ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ ٱلْبَاقِينَ (٢٦:١٢٠)
باب فروبردیم ٢٠

~: إِنَّهُۥ مِنْ عِبَادِنَا ٱلْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ أَغْرَقْنَا ٱلْءَاخَرِينَ (٣٧:٨٢)
بآب بکشتیم ٣٣

فَأَغْرَقْنَاهُ: فَأَغْرَقْنَٰهُ وَمَن مَّعَهُۥ جَمِيعًا (١٧:١٠٣)
فروبردیم ٣٠، در آب فروبردیم ١١٤

أَغْرَقْنَاهُمْ: فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ فِى ٱلْيَمِّ (٧:١٣٦)
فروبردیم ٣

~: ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ أَجْمَعِينَ (٤٣:٥٥)
بآب فروبردیم ٣٢

أُغْرِقُوا: مِّمَّا خَطِيٓـَٰٔتِهِمْ أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نَارًا (٧١:٢٥)
غرق کرده شدند ١، بآب فرو برده شدند ٣، بآب فرو برد ٦، ناپدید کرده شدند در آب ٨٠

فَأَغْرَيْنَا: فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ (٥:١٤)
ورانگیختیم ١، برآغالیدیم[2] ٢، اندر او کندیم ١٠، بیفکنیم ٢٤، اندر افکندیم ٢٧، بیاغالیدیم[2] ٢٩، در افکندیم ٣٤، برانگیختیم ٣٧، دراندختیم ٤١، بینگیختیم ٥٣، برانگیزانیدیم ما ٦١، آغالانیدیم[2] ٦٣، بیفکندیم ما ٦٤، برانگیزیم ما ٦٩، اندرافکندیم ٧٨، برآغالانیدیم[2] ٩٧، اندختیم ما ١٠٠، بیانماریدیم برانگیختیم ١٢٧، افکندیم ١٣٦

فَٱغْسِلُوا: فَٱغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى (٥:٦)
بشویید ١، بشوییت ٣، بَشویَید ١٠، بشورید ٢٤،

١. بیای / بیایید.
٢. آغالیدن: برانگیختن.

بشوئید ۲۹، شورید ۳۸، بشوری ۶۰، بشویت ۶۳

أُغْشِيَتْ: كَأَنَّمَآ أُغْشِيَتْ وُجُوهُهُمْ قِطَعًا (۱۰:۲۷)
وربوشیده شهد ۱، پوشانید ستی ۲، فروپوشانیده شد ۳، بربوشیده و بر کشیده باشند ۱۰، پوشید ستی ۱۳، بپوشید ستندی ۲۴، برپوشیده شد ۲۷، برپوشانیدند ۲۹، برپوشیده اند ۳۴، پوشانیده شدست ۳۶، پوشیده شد ۳۹، فروپوشید ۴۱، واپوشانند ۴۲، بربوشیده ۵۳، دربوشیدند ۵۷، پوشانیده شد ۵۸، پوشیده شده اند ۶۱، بپوشانیده باشند ۶۳، پوشیده شدستی ۶۴، پوشیده آمد ۶۵، پوشانیده اند ۶۷، پوشیده است ۷۵، پوشیده اند ۷۶، پوشیده شدست ۸۸، پوشیده شده ۹۱، پوشانیده ۹۶، بپوشیده بود ۱۰۰، فروپوشانیده شود ۱۰۹، پوشیده شده است ۱۱۱، پوشانیده شده ست ۱۱۳، پوشیده کرده شد ۱۱۴، پوشیدند ۱۲۱، بر تو پوشیده آید ۱۲۴، فرو گرفته شده است ۱۲۷

فَأَغْشَيْنَاهُمْ: فَأَغْشَيْنَٰهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ (۳۶:۹)
کور کردیم ۱، بپوشانیدیم ۲، برپوشیدیم ۱۸، بپوشیدیم ۲۴، پوشیده چشم کردیم ۶۴، پوشیده گردانیدیم ۸۶، تاریک گردانیدیم ۱۰۸، پوشانیدیم ۱۱۶، پوشیدیم ۱۳۰، بپوشانیم ۱۳۹

أُغْضُضْ: وَٱغْضُضْ مِن صَوْتِكَ (۳۱:۱۹)
فرود دار ۱، نرم گردان ۲، برده ۱۴، نرم دار ۲۴، پست دار ۳۶، فرو گیر ۴۱، کم کن ۴۳، فرود گیر ۴۶، کم کن و نرم دار ۵۸، فرود آور ۶۲، خوابانیده دار ۶۴، کم گیر و فرو گیر ۷۲، کم و نرم دار ۷۴، فرو خوابان ۷۹، باز کم کن ۸۹، بستن دار خوابانیده ۹۲، فرود آر و کم کن ۱۰۳، فرود آر و پست کن ۱۰۹، فرو آور و کم کن ۱۱۱، برهم نه ۱۱۹، پست کن - آهسته دار ۱۳۶، کم کن و فرو گیر ۱۳۹

أَغْطَشَ: وَأَغْطَشَ لَيْلَهَا وَأَخْرَجَ ضُحَىٰهَا (۷۹:۲۹)
تاریک کرد ۱، تاریک گردانید ۲، تاریک گردانیدن ۳۴، بپوشد ۳۹، تاریک بکرد ۴۲، پوشش کرد ۱۰۰، تاریک گردانیده ۱۳۰

اَغْفِر: رَبَّنَآ إِنَّنَآ ءَامَنَّا فَٱغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا (۳:۱۶)
بیامرز ۱، بپوشان ۶۲

~: أَنتَ وَلِيُّنَا فَٱغْفِرْ لَنَا وَٱرْحَمْنَا (۷:۱۵۵)
ببخشا ۳۹

~: وَٱغْفِرْ لِأَبِىٓ إِنَّهُۥ كَانَ مِنَ ٱلضَّآلِّينَ (۲۶:۸۶)
به بخش ۱۲۳

أَغْفَلْنَا: وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُۥ عَن ذِكْرِنَا (۱۸:۲۸)
بارخوار گندادیم[1] ۱، برخود رها کردیم ۴۴، نادان کردیم ۵۸، ناآگاه کردیم ۱۰۹، بیمار کردیم ۱۳۹

اَلْأَغْلَالَ: وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَٱلْأَغْلَٰلَ (۷:۱۵۷)
گرانیها ۱، سختیها ۱۰، بندها و سختیها ۲۷، بَندِها ۴۰، بَندها ۶۸، بَندِها ۹۴، زنجیرها ۹۹

~: وَأُوْلَٰٓئِكَ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَاقِهِمْ (۱۳:۵)
بند ۲۴، دوشاخها ۱۱۴

~: إِذِ ٱلْأَغْلَٰلُ فِىٓ أَعْنَٰقِهِمْ وَٱلسَّلَٰسِلُ (۴۰:۷۱)
گردن بندها ۱۰۹

أَغْلَالًا: لِلْكَٰفِرِينَ سَلَٰسِلَا۟ وَأَغْلَٰلًا وَسَعِيرًا (۷۶:۴)
دست کدها ۶۷، بندهاء گردن ۱۰۹

لَأَغْلِبَنَّ: كَتَبَ ٱللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا۠ وَرُسُلِىٓ (۵۸:۲۱)
چیره گردم ۵۲ و ۱۰۵، من بهتر آیم ۱۰۸، چیره شوم ۱۱۴

اَغْلُظْ: جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ (۹:۷۳)
زوشی[2] کن ۱، دُرشت باش ۲، درشتی کن ۱۱،

---

۱. بارخوار گندادیم: غافل کردیم، نادان گردانیدیم.

۲. زوشی: درشتی.

درشت شو ۲۹، درشت فراگیر ۴۲، درشت خوی باش ۵۳، درشت باش تو ۶۱، درشت گرد ۶۲، درشت خویی کن ۱۰۴، درشت خوی کن ۱۲۶، درشت و سخت باش ۱۲۹، سخت گیر ۱۳۵

~: جَٰهِدِ ٱلْكُفَّارَ وَٱلْمُنَٰفِقِينَ وَٱغْلُظْ عَلَيْهِمْ (۶۶:۹)
زوشی[1] کن ۱، درشتی و سخت دلی کن ۴۹، درشتی نمای ۸۷، درشتی کن و درشت باش ۹۱، درشتی بکاربر ۱۱۱

أَغْنَاهُمْ: وَمَا نَقَمُوٓاْ إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ وَرَسُولُهُۥ (۹: ۷۴)
وی نیاز کرد ۱، تُوانگر گردانید ۲، توانگر کرد ۳، بی نیاز کرد ۱۱، بی نیاز گرداند ۳۹، تُوانگر بکَردَهٔ بود ۵۳، توانگر کَرْد ۵۵، توانگر کرده بود ۸۸، توانگر گرداند ۹۳، بی نیاز گردانید ۱۰۴، بینیاز گرداند ۱۳۶

أَغْنَتْ: فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ (۱۱:۱۰۱)
بازداشت و سودداشت ۳، بازداشت ۳۸، سُودْداشت ۵۵، سود کند ۶۱، بگزیرانید ند ۱۰۰، سود کند ۱۲۴

★ مَا أَغْنَتْ: فَمَآ أَغْنَتْ عَنْهُمْ ءَالِهَتُهُمُ (۱۱:۱۰۱)
واز نکرد ۱، سُود نداشت ۲، نداشت سود ۲۴، بسنده نکرد ۲۹، بی نیاز نکرد ۳۴، هیچ بازنداشت ۴۱، سود نکرد ۴۲، بازنداشت ۶۷، بی نیاز نکند ۷۶، سود نکرد ۹۶، باز نداشتند ۱۲۰، فریاد نرسد ۱۲۱

أَغْنَی: قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ (۷:۴۸)
سود داشت ۵۵، سود کَردانید ۶۱، بگزیرانید ۶۳، سود کرد ۱۰۴، بکارآمد ۱۰۷

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (۱۵:۸۴)
بازداشت ۳، سود کرد ۵۳

~: مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ (۲۶:۲۰۷)
سود کند ۵۶، سود دارد ۷۶، بازدارد ۹۲

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُهُمْ (۴۶:۲۶)
سُود داشت ۲۲

~: وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (۵۳:۴۸)
وی نیاز کرد ۱، توانگر کند ۳، توانگر کرده است ۳۴، بی نیاز کرده ۵۰، توانگر گردانیده ۱۱۳، توانگری [دهد][2] ۱۱۴، بی نیاز کند ۱۳۶

~: مَآ أَغْنَىٰ عَنِّى مَالِيَهْ (۶۹:۲۸)
سود کرده شود ۱۹، بکار آید ۳۹

~: وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنَىٰ (۹۳:۸)
توانگر کرد ۲۴، توانگر گرْدانید ۵۳ توانگر کرد و بی نیاز ۵۶، توانگر ساخت ۱۲۰، تونگر[3] ساخت ۱۳۰، بینیاز گردانید ۱۳۲

~: مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُۥ وَمَا كَسَبَ (۱۱۱:۲)
ستوده داشت ۱۳۹

★ مَاأَغْنَی: قَالُواْ مَآ أَغْنَىٰ عَنكُمْ جَمْعُكُمْ (۷ ۴۸)
سُود نداشت ۲، سود نکند ۵۸، سود نکرد ۷۶، بی نیاز نکرد ۱۰۵، سود ندارد ۱۱۴

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (۱۵:۸۴)
بازنداشت ۲، نداشت سود ۲۴، بنگذرانید ۱۰۶

~: مَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يُمَتَّعُونَ (۲۶:۲۰۷)
نه کرد سود ۲، نه سود داد ۳، ندارد سود ۲۴، نگزیرانید ۲۹، سود نکردند ۳۰، نبود بی نیاز ۴۲، بنگزیرانیدی ۸۹، نبود بی نیاز ۱۰۵، بنگزیرانید ۱۱۷، فایده ندهد ۱۳۲

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُواْ يَكْسِبُونَ (۳۹:۵۰)

---

۱. زوشی: درشتی، سختی.
۲. به قرینهٔ معنی «أقنی» در جمله، حذف شده است.
۳. تونگر / توانگر.

نه بازداشت ۳، بازنداشتی ٦٤، بازنداشت ۸۱، بی نیاز نکرد ۹٦، باز بنداشت ۱۱۳

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُم مَّا كَانُوا۟ يَكْسِبُونَ (۸۲:٤۰)
سود نداشت ٦٤، باز نداشت ۸۱، سود ندارد ۱۳۲

~: فَمَآ أَغْنَىٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَلَآ أَبْصَٰرُهُمْ (٢٦:٤٦)
نه سود داشت ٤٧، بی نیاز نکرد ۵۳

أُغْنِي: وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ (٦٧:١٢)
بازتوانیم داشت ۵۳، سود کنم ٦۱، بی نیاز کنم ۹۰، کنم بی نیاز ۹۲، باز دارم ۱۱٤

★ مَا أُغْنِي: وَمَآ أُغْنِى عَنكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِن شَىْءٍ (٦٧:١٢)
واز نکنم ۱، نه دور می کنم ۳، من واندارم ۲۹، من باز ندارم من ٤۱، سود نکنم و نگزیرانم ٤۲، سود نکردم ٤۳، دوُر نمی کنم ۵۵، نکنم سود ۵۸، بنگزیرانم ٦٤، سود نکند ۷٤، ما نتوانیم بازداشتن ۷٦، باز نتوانم داشتن ۸۳، باز نتوآنم داشتن ۹٤، نتوانم بازداشت ۹٦، بی نیاز نکنم ۹۹، بازندارم ۱۰۰، سود نکنم ۱۰۳، بازنتوانم داشتن ۱۰۵، نگزراند[1] ۱۰٦بی نیاز نکنم بازندارم ۱۰۹، نکند سود ۱٤۰

أَغْنِيَاءُ: يَحْسَبُهُمُ ٱلْجَاهِلُ أَغْنِيَآءَ (۲۷۳:۲)
وی نیازان ۱، توانگران ۲، بَی نیازان او[2] توانگران ۱۰، بی نیاز ۲٤، توانگران ٦۲

~: قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَآءُ (۱۸۱:۳)
وی نیازان ۱، بَی نیاز ۱۰

~: وَهُمْ أَغْنِيَآءُ رَضُوا۟ بِأَن يَكُونُوا۟ مَعَ ٱلْخَوَالِفِ (۹۳:۹)
توانگر ۲۹، تونگران ۹۹، توان گران ۱۱۷

أَغْوَيْتَنِي: قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ (۱٦:۷)
وی ره[3] کردی ۱، بی راه گردانیدی ۲، بی راه کردی ۳، بَی راه بَکِردی ۱۰، نادان کردی ۲۹، بی ره کردی ٤۳، بیراه کردی ۵٦، نومید کردی ۵۷، بیراه کردی تو ٦۳، از راه بیفکندی ۱۰۲، گمراه گردانیدی تو ۱۱۳، بدراه گردانیدی ۱۲۷، بی راه کردی تو ۱۳٤

~: قَالَ رَبِّ بِمَآ أَغْوَيْتَنِى لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ (۳۹:۱۵)
وی ره[3] کردی ۱، بی راه گردانیدی ۲، گمراه کردی ۳، بِیَراه گردیِ ۵۵، نومید گردیِ ۵۷، گم راه کردی ۵۹، بی بَهره کردی ٦۰، بی رَاه گرْدی ٦۲، گمراه گردانیدی ۱۰۰، تو گمراه کردی ۱۰۲، راه گردانیدی ۱۰۵، بیراه گردانیدی ۱۲٦، گردانیدی ۱۲۸

أَغْوَيْنَا: رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَآ أَغْوَيْنَٰهُمْ (٦۳:۲۸)
وی ره کردیم ۱، گم گردانیدیم ۲، بی راه کردیم ۳، گم راه کردیم ۲۹، بیراه بکردیم ۳٤، بیراه گشته ایم ۳٤، گمراه کردیم ۳٦، گم بوده کردیم ۳۹، بی راه کردیم ما ٤۳، گم راه کردیم ما ۵۸، ما بی رَاه کردیم ۷٦، گمراه ساختیم ۱۱٦، بی راه کردند[4] ۱۱۹، گم کردیم ۱۲۹، گمراه کردند مارا[4] ۱۳۰، گمراه کردیم ما ۱۳٤

أَغْوَيْنَاكُمْ: فَأَغْوَيْنَٰكُمْ إِنَّا كُنَّا غَٰوِينَ (۳۲:۳۷)
وی ره کردیم ۱، بیراه کردیم ٦، گُم کِردیم ۲۲، بی راه گردانیم ۳۰، ما بی راه کردیم ۳۹، می کردیم بی رَاهْ ۵۳، ما گمراه کردیم ٦٤، گمراه گردانیدیم ۸٦، بیراه گردانیم ۱۰۸، بی راه گردانیدیم ما ۱۲٤، بیراه گردانیدیم ۱۲۹ گمراه گردانیم ۱۳۰

أَغْوَيْنَاهُمْ: رَبَّنَا هَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَغْوَيْنَآ أَغْوَيْنَٰهُمْ (٦۳:۲۸)

---

۱. نگزراند / نگزیراند.
۲. او / و (حرف ربط).
۳. وی ره / بیراه.
٤. معنی با صینه و ساخت جمله منطبق نیست.

گم گرد آنید یمشان ٩٤، گمراه کردیم ایشانرا ١٠٣

لَأُغْوِيَنَّهُمْ: وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (١٥: ٣٩)
وی ره کنم ١، بی راه گردانم ٢، بی راه کنمشان هر آینه هر آینه ٣، ببرمشان از راه ٢٤، من بی راه کنم ٢٩، گمراه کنم ٣٦، بی ره کنم ٤٣، بی راه کُنَم ٥٤، گم راه کنم ٥٨، گم کنم ٥٩، بیراه گردانم ٦١، بیراه کنم ٦٢، از راه ببرم ٧٢، گمراه کنیم ٩٢، بیراه گردانم ٩٤، از راه ببرم ١١١، بیراه کنم ١١٤، بیراه کنم من ١٢٤

~: قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ (٣٨: ٨٢)
بی راه کنم هر آینه هر آینه ٣، بیراه کنم ٢٢، بی راه کنم ٢٤ و ٣٣، از ره ببرم ٤٨، در گمراهی افکنم ٦٤، بی راه گردانم ٨١، گمرآه کنم ١٠٠، گمراه گردانم ١٠٣

أُفٍّ: فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفٍّ وَلَا تَنْهَرْهُمَا (١٧: ٢٣)
درشت ٢٤، سخن درشت و سرد ٤٩، سخن بد ٥٦، اه ٥٩، سخن زشت ٦٣، بدی ٦٩، سخت ٩٦، سخن تلخ ١٠٢، سخن سرد ١٠٥، تف ١٠٩، سخن اند ک ١٢١

~: أُفٍّ لَّكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ (٢١: ٦٧)
بدی باد ٢٤، شُه ٤٨، بلید یست ٥٦، ننگ ٦١، ننگ باد ٦٤، فرخجی باد ٨٠، زشت باد ٨٩، تف و ننگ ٩٨، زشتی و ناخوشی ١١١، سرزنش ١٢١، تباه باد ١٢٢، زشتی باد ١٢٣، دوری و ننگ باد ١٢٨، فوجی باد ١٢٩، تباه ١٣٢، پلیدی باد ١٣٩

~: وَٱلَّذِى قَالَ لِوَٰلِدَيْهِ أُفٍّ لَّكُمَآ (٤٦: ١٧)
دُوری باد ٢، ستوه و فرخج ٣، بدجست باد ٢٤، اه باد ٦١، ستوه ٨٠، سخن تلخ باد ١٠٢، زشت ١١٤،

دلتنگی باد ١١٦، دلتنگ شدیم ١٢٢

أَفَاءَ: وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّآ أَفَآءَ ٱللَّهُ (٣٣: ٥٠)
واز آورد ١، بداد ٢، بگشاد ٢٤، برسانید ٤١، بازگرداند ٥٦، بداده است ٦٤، بازگردانید ٧٩، روآورد ٩٠، بدادترا از خواسته ١٠٨، بازگردانیده است ١١١، بازآورد ١١٩، داد ١٢٥، بازگردانیده ١٣٢

~: وَمَآ أَفَآءَ ٱللَّهُ عَلَىٰ رَسُولِهِۦ مِنْهُمْ فَمَآ أَوْجَفْتُمْ (٥٩: ٦)
واز آورد ١، باز آورده است ٣٤، بر بداد ٩٢، بازمیگرداند ١٠٣

أَفَاضَ: ثُمَّ أَفِيضُواْ مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ (٢: ١٩٩)
باز گشتند ٣، واگردند ١٠، بازداشتست ٣٠، بازگردَند ٤٢، برفتند ٤٣، بازگردیدند ٥٧، بریزانیدند ٦١، بازگشتی ٦٤، بیرون آیند ٧٤، بانبوهی بازگشتند ٨٥، بازگشت ٩٨، بازمیگردند ١١١، کوچ میکنند ١٢٢، کوچ کنند ١٣٦

أَفَاقَ: فَلَمَّآ أَفَاقَ قَالَ سُبْحَٰنَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ (٧: ١٤٣)
بوش[١] آمد ١، بَهُش آمد ٢، واهش آمد ١٠، هشیار شد ٢٩، هشیار گشت ٣٥، بهوش بازآمد ٣٦، بهش بازآمد ٣٨، بخود آمد ٤١، باهوش آمد ٤٢، از هوش بازآمد ٥٣، بَهُوش آمد ٥٥، هوشیار شد ٦١، زنده شد ٦٣، بَهُش آمَد ٦٨، باهش آمد ٨٨، زنده گردانید ١٠٦

أَفَّاكٍ: تَنَزَّلُ عَلَىٰ كُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (٢٦: ٢٢٢)
دروزن[٢] ١، دروغ زن ٢، نیک دروغ گوی ٣، بسیار دروغ ٢٠، دروغ گو ٤١، دروغ و دروغ گویی ٦٤، دروغ سازنده ٦٥، دروغ دارنده ١٠٠، بربافنده ١٠٦، بافنده دروغ ١٢٢، دروغ گویان ١٢٩

~: وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَّاكٍ أَثِيمٍ (٤٥: ٧)
دروغ گوی ٣، دروغ برباف[٣] ٤١، دروغ گوینده

---

١. بوش / بهوش.

٢. درو زن / دروغزن.

٣. دروغ برباف / دروغ بربافنده.

٨٧، سخت دروغ گوی ٩٢، دروغ بربافنده ١٠٠، دروغگو ١١٥، دروغگوی ١٢٠

أَفْئِدَةً: فَاجْعَلْ أَفْئِدَةً مِّنَ ٱلنَّاسِ تَهْوِىٓ (١٤: ٣٧)
دل ٢٤، دلها ٥٣

~: وَٱلْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (١٦: ٧٨)
دل و جگر ١٣٦

~: وَٱلْأَفْئِدَةَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ (٣٢: ٩)
دلهای خردمند ٤٧

أَفْئِدَتَهُمْ: وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَٰرَهُمْ كَمَا (٦: ١١٠)
دلها ١

ٱفْتَحْ: رَبَّنَا ٱفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِٱلْحَقِّ (٧: ٨٩)
داوری بکن ، بگشای ٤٩، بگشاذ[1] ٥٧، د آور باش ٩٤، بگشای -داوری بکن ١٠٩، گشایش ده ١٣٦

~: فَٱفْتَحْ بَيْنِى وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَنَجِّنِى وَمَن مَّعِىَ (٢٦: ١١٨)
داوری کن ٢٤، بگشا ٣٤ بر گشای ٤٧، بر گشا ١٠٠

ٱفْتَدَتْ: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا ٱفْتَدَتْ بِهِۦ (٢: ٢٢٩)
خود را وازخرد ١، بازخرد خویشتن را ٢، خویشتن خرید ٣، خویشتن را واخرّد ١٠، زن خویشتن را واخرد ٢٤، بازخرد بخوش منشی ٢٧، بازخرد خُود رَا ٤٢، بازخرد ٥٢، خویشتَن بخَردَ زَن ٥٥، زن خرد خویش را ٦٧، زن خود را بازخرد ٧٥، باز گیرد ٩٠، خویشتن بخرد ٩١، خود را باز خرند ١٠٦، داده زن ١٢٢، جدا کند ١٢٤

~: ظَلَمَتْ مَا فِى ٱلْأَرْضِ لَٱفْتَدَتْ بِهِۦ (١٠: ٥٤)
خود را وازخرید ١، خود را بازخرد ٢، خویشتن بازخرید ٣، خویشتن بخریدی ١٣، خویشتن واخریدی ٢٩، خویشتن را بازخرد ٤٢، خویشتن بازخِرد ٥٣، خویشتَنْ بازخَریدی ٥٥، خودبخردی ٩٦، خود را بازخریدی ١١٤، بازخریدی ١٢٦، خویشتن بازخرد ١٢٧

لَٱفْتَدَوْا: جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦٓ (١٣: ١٨)
وازخرید ١، خویشتن بازخریدند ٣، خویشتن بازخریدندی ٥، بازخرند ٣٦، خویشتن بازخرند ٤٢، بخریدندی ٦١، خود را بازخرند ٦٣، بخَرند خویشتن را ٧٦، تن خود را بازخریدندی ٩٣، نتوانند بازخریدن ١٠٠، بنده دهند ١١٣، خویش بازخرند ١٢١

~: مَا فِى ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُۥ مَعَهُۥ لَٱفْتَدَوْا۟ بِهِۦ (٣٩: ٤٧)
بازخریدی ٢٤، خود را بازخریدن ١٠٠، خویشتن بازخرندی ١٠٨، بازخرند خود را ١٣٢، بازخریدند ١٣٨

ٱفْتَدَىٰ: مِّلْءُ ٱلْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ ٱفْتَدَىٰ بِهِۦٓ (٣: ٩١)
خود را وازخرد ١، بازخَرد خویشتن ٢، خویشتن بخرد ٣، خویشتن را واخرّد ١٠، بازخرد خویشتن را ٢٤، خویشتن واخرند ٤٠، بُازخرد ٤٢، بازخریدی ٤٣، بازخرند ٨٢، خود را بازخرند ١٠٠، بازخِرَد خود را ١٠٥، بازخرد خویشتن ١٢٠، بازخرید ١٢٦، بازخورند خویشتن ١٢٧

ٱفْتِرَآءً: لَا يَذْكُرُونَ ٱسْمَ ٱللَّهِ عَلَيْهَا ٱفْتِرَآءً عَلَيْهِ (٦: ١٣٨)
دروغ درحیندن[2] ١، دُروغ گُفتن ٢، بربافتن ٣، بدروغ گفتن ١٠، دروغ ساختن ٢٩، دروغی ساخته ٤٣، دروغ نهادن ٤٤، بَربافتَن ٥٥، دروغ میگویند ٥٨، دروغ ٧٢، از خویشتن برساختن ٧٩، بافتن ٩٠ فرابافتن ١٠٢، دروغ پدید کردن ١٠٤

~: وَحَرَّمُوا۟ مَا رَزَقَهُمُ ٱللَّهُ ٱفْتِرَآءً عَلَى ٱللَّهِ (٦: ١٤٠)
دروغ درحیندن[2] ١، بدروغ ساختن ١٠، دروغ گفتن ٢٩، ساخته دروغ ٥٦، دروغ گفتند ٥٨، دروغ بَافتن ٦١، دروغ بربافتن ١٠٠، دروغ بستن ١٢٧

---

١. بگشاذ / بگشای.
٢. درحیندن: فرابافتن.

اَفْتَراهُ: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ (۱۰:۳۸)
درحيند ۱، فاساختست ۱۰، بافتست ۱۳، بافته ست ۲۴، از خويشتن تراشيده است ٤٠، از خويشتن بافت ٤٩، فراگويذ ٥٣، وی از خويشتن هَمی فراسازد ٦٢، از خود پديد آورد ۱۰٤، بافت ۱۰٥، از خود فراساخت ۱۰۹، بربافتن ۱۱۳، بربافته ۱۲۳، پديد آورده ۱۲٦

~: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ (۱۱:۱۳)
درحيند ۱، بربافت ۳، ببافت بدروغ ۲۷، از خويش ساخته است ٤۲، بدروغ فرابافت ٥۱، از خويشتن ساخته است ٥۲، دروغ ميگويد ٥۸، از خود فراسازد ۸۸، خودساخت ۹۰، ازخود بافته است ۹٦، ازخود پديد آورد ۱۰٤، فرابافت ساخت ازخود ۱۰۹، ازخود ساخته است ۱۲٥، بافته است بدروغ ۱۲۷

~: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ (۱۱:۳٥)
بدروغ ساخت ۲۷، از خويشتن ببافت ٤٩

~: بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ (۲۱:٥)
بدروغ گفت ۱۲، بساختست ٤۳، فرابافته است ٥۳، دروغ می بافد ٥۸، او بافته است ۷٦، ساخت از خود ۸٦، برساخته ست ۱۱۳، خودساخته ۱۲٦، از خويشتن بافته است ۱۲۸

~: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا إِفْكٌ افْتَرَاهُ (۲٥:٤)
هَمی گُويَد ٥۳، فراساخته است ٥٤، ساخته است ٦۱، از خويشتن برساخته است ۷۹، از خويشتن ساختست ۱۰۸

~: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ (۳۲:۳)
از خويشتن ساخت ۲، دروغ گفت ۱٤، بربافته است ٤۱، ازخود ساخت ٤٦، فرابافته دروغ ٥۲، فرابافت بدروغ ٥٦، بدروغ بربافت ٥۸، ساخت ٦۱، ازخود ساخته ۷٦

~: أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلَا تَمْلِكُونَ (٤٦:۸)
از خويشتن گفت ۱۷، ببافته است ٥٦، دروغ ساخته است ٦۱، از خويشتن برساخته است ۷۹، دروغ فرابافت ۱۰٤، از خويشتن بساخت ۱۱۳

اَفْتَرَی: أَفْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَمْ بِهِ جِنَّةٌ (۳٤:۸)
بساخت ۷، همی گويد ۲٤، همی بافت ۳۸، فرابافتست ٤۷، بربافد ٥٦، بساختيد ٦۱، برمی بافد ٦۷، بربافته است ۱۰٦، بربافتند ۱۲٤

اَفْتَرَی: فَمَنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ مِنْ بَعْدِ (۳:۹٤)
بربافد ۳، فراسازد ۱۰، بربافد دروغ ٤۱، سازد از خويشتن ٤۲، سازد ٥۷، فرابافت ٥۹، از خويشتن سازد ۸٤، بربافد از خويش ۱۲٤، فرابافد ۱۲۸

~: وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَى إِثْمًا عَظِيمًا (٤:٤۸)
ساخته باشد ۲، ساخته بود ۱۰، دروغ گفته بود ۲٤، دروغ ساخت ۲۷، فراساخته باشد ۳٤، فروبافته باشد ۳۸، ازخود ساخته باشد ٤۲، بافته باشند ٥۳، بربافت ٦۱، بربافته باشد ٦۳، بزند ۹۲، بربافته بود ۱۰۰، فرابافت دروغ ۱۱۲، فرابافته باشد ۱۲۱، بافته باشد ۱۲٤، از خويشتن ساخته باشد ۱۲۷

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٦:۲۱)
بَبافت ۲، دروغ گويد ۹، گفت و گويد ۱۰، گويد دروغی ۲٤، بساخت ۲٦، بسازد ۲۷، فروبافد ۳۸، برمی بافد ٤۱، بسازد از خود ٤۲، فرانهد ٦۲، خود پديد کند ۱۰٤، بافد ۱۲۱

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٦:۹۳)
بَبافد ۲، فابافد و فاسازد ۱۰، دروغ گويد ۲٤، ببافت ۲۷، بنهاد ۲۹، بدروغ ها ساخت ٥۷، فرابافتند ۷٦، بسازد و ببافد ۸۳، بست ۹٦، ازخود پديد کرد ۱۰٤

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا (٦:۱٤٤)
درحيند[1] ۱، بدروغ ها ساخت ٥۷، دروغ بافد ٥۸،

۱. درحيند: فرابافد.

از خویشتن برسازد، بربست ۱۱۲، بربسته است ۱۳۰

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ (۷:۳۷)
فاسازد او[1] فابافد ۱۰، فرابافت ۲۹، بندد و بافد ۵۸، فَراساخت ۶۸، برسازد ۸۸، به بندد ۱۲۳

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۰:۱۷)
ببافد ۱۳، دروغ سازد ۳۹، بَربافت ۵۵، بگفت دروغ ۵۸، از خویشتن برسازد ۷۹، کرد ازخود پدید ۱۰٤، فرابافت فراساخت ۱۰۹، برساند ۱۱۳، دروغ بندد ۱۳۶

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۱:۱۸)
دروغ گویند ۷، بسازد دروغ ۵۸

~: فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۱۸:۱۵)
گوید دروغ ۲٤، دروغ بربافد ٤۱، دروغ بنهاد و بسگالید ٤٤، فِراگوید ۵۳، بربافد و گوید ۵۸، از خویشتن برسازد ۷۹، پدید کرد ۱۰٤، برخویشتن برسازد ۱۱۳

~: وَقَدْ خَابَ مَنِ ٱفْتَرَىٰ (۲۰:۶۱)
دروغ درحیند ۱، دروغ بافت ۲، دروغ گفت ٤۲، دروغ ببافد ۹۶، بربافت بود ۱۰۰

~: إِنْ هُوَ إِلَّا رَجُلٌ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۲۳:۳۸)
ورحیند ۱، ببافتست ۵۶، می برد و می بافد ۵۸، ببرید ۷۷، از خویشتن برساخته است ۱۱۳

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۲۹:۶۸)
گوید ۱٤، فرانهاد ۳۸، ببافد و بگوید ۵۸، فراسازد - فرابافد ۱۰۹

~: أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۴۲:۲٤)
فراساخت ۳۸، همی ببافد ۵۶، بربافت دروغ ۶۱، برساخته از خویش ۸۸، فرابست ۱۲۶

~: وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ ٱفْتَرَىٰ عَلَى ٱللَّهِ ٱلْكَذِبَ (۶۱:۷)
دربندد ۹۶

اَفْتَرَيْتُهُ: قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَعَلَىَّ إِجْرَامِى (۱۱:۳۵)
درحیندم ۱، بربافته باشم ۳، می بسازم من ۲۷، من فرابافته باشم ٤۲، از خویشتن ساخته باشم ۵۲، بَرقافتم[2] ۵۵، فرابافته ام ۵۶، بدروغ ساخته ام ۵۷، دروغ گفتم ۵۸، فرابافتم ۵۹، بربافته ام ۶۳، ازخود ساخته ام ۹۶، ازخود ساختم ۹۹، فرابافته باشم ۱۰۲، ازخود پدید آوردم ۱۰٤، بافته ام ۱۳۶

~: قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَلَا تَمْلِكُونَ لِى مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا (۴۶:۸)
درحیندم ۱، بربافم ۳، از خویشتن گفتم ۱۷، از خویشتن گفتیم ۲۲، از خویشتن ساخته ام ۲٤، فراساخته ام ۳٤، ساختم ۳۹، بربافتم ٤۱، ببافتم ۵۶، دروغ ساخته ام ۶۱، از خویشتن برسازم ۷۹، بدروغ ساختم ۱۰۲، بافتم از خویشتن ۱۰۸، من بربافته ام ۱۳۱، بدروغ بافته باشم ۱۳۶

اَفْتَرَيْنَا: قَدِ ٱفْتَرَيْنَا عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا (۷:۸۹)
درحینیم ۱، بَافته باشیم ۲، بربافته باشیم ۳، بافته و ساخته و گفته باشیم ۱۰، دروغ گفته باشیم ۲٤، فرابافتیم ۲۹، بدروغ ها ساختیم ۳۵، همی بربافتیم ٤۱، ساخته و بافته باشیم ٤۲، ساخته باشیم ۵۲، بساختیم ۵۶، دروغ گفتیم ما ۵۷، برساخته باشیم ۷۹، بربافتیم ما ۹۰، فرابافته باشیم ۱۰۳، بربسته باشیم ۱۲۰، بربافته خواهیم بود ۱۲۲، از خویشتن ساخته باشیم ما ۱۲٤

أَفْتِنَا: يُوسُفُ أَيُّهَا ٱلصِّدِّيقُ أَفْتِنَا فِى سَبْعِ (۱۲:٤۶)
پاسُخ ده ۲، بگزار ۳۸، جواب ده ۷۲

أَفْتُونِى: يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَأُ أَفْتُونِى فِى رُءْيَٰىَ (۱۲:٤۳)
جواب کنید ۱، خواب بگزارید ۷، بگزاری ۲٤، پاسخ کنیت ۸۳، دانا گردانید ۱۲۱

---

۱. أو / و (حَرف ربط).
۲. بَرقافتم / بربافتم.

~: قَالَتْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلْمَلَؤُا۟ أَفْتُونِى فِىٓ أَمْرِى (۲۷:۳۲)
پاسخ کنید مرا ٤٦، بنمایید ٦٢

أَفْرِغْ: قَالُوا۟ رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا (۲:۲۵۰)
فرود ریز ۱، فُروریز ۲، بریز ۳، برریز ۱۰، فرو فرست ۳٤، می ریز ٤۱، افروریز[1] ٦۱، بده ۷۲، فروباران ۷۸، فرود آر ۸۸، ریزان گردان ۱۰٤، ریزان ۱۰۷، فروآید ۱۲۷، بفرست ۱۲۹، برریز ۱۳۸

~: رَبَّنَآ أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ (۷:۱۲٦)
فرودریز ۱، فروبار ٤۱، بپراکن ٥۸، فروبریز ٦۱، بازور ٦۹، بریزان ۸۸، فروریزان ۱۳٤

أُفْرِغْ: قَالَ ءَاتُونِىٓ أُفْرِغْ عَلَيْهِ قِطْرًا (۱۸:۹٦)
فرود ریزم ۱، فروریزم ۲، تابریزم ۳، وریزم[2] ۲٤، برریزم ۳٦، بریزم ۳۹، بر ریزم ٤۲، ریزم ٦۹، فروبرم ۱۳۹

فَٱفْرُقْ: فَٱفْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ ٱلْقَوْمِ ٱلْفَٰسِقِينَ (٥:۲٥)
جدا کن ۱، جدایی افکن ۲۹، جدائی افکن ۳٦، جدایی ده ۱۱٤

ٱفْسَحُوا: تَفَسَّحُوا۟ فِى ٱلْمَجَٰلِسِ فَٱفْسَحُوا۟ (٥۸:۱۱)
فراخ نشینید ۱، جای فراخ گردانیت ۳، فراخ کنید ۲٤، فراخ فرو نشینید ۳٤، فراخ بنشینید ۳۸، جاء فراخ گذارید ۳۹، فراخ گردانید ٤۲، گشاده نشینید ٥۰، جای فراخ کنید ٦۷، فراخ جای کنید ٦۹، گشاده نشینید ۷۹، فراخ کنید جای ۸۷، فراخی کنید ۹۰، جای فراخ گردانید ۹٤، گشاده کنید ۱۰۳، جای فراخ کند ۱۰۸

أَفْسَدُوهَا: ٱلْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا۟ قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا (۲۷:۳٤)
توه[3] کنند ۱، تباه کنند ۳، تباهی کنند ٤٦، تباه کنند ـ بیران[4] کنند ٤۷، ویران کنند ٥۸، تباه بکنند ۷٦، بیران[4] کنند ۸۸، تباه سازند ۱۰۳، تباه نمایند ۱۳۲

أَفْصَحُ: هَٰرُونُ هُوَ أَفْصَحُ مِنِّى لِسَانًا (۲۸:۳٤)
گُشاده تر ۲، گشاده تر بزبان ٤۱، تیزتر ٤٦، تیززبان تر ٦۱، هویدا کننده تر سخن را ۸٦، تیز زبان ۸۷، هویدا کننده تر ۱۰٤، گویاتر ۱۰۹، گویان تر ۱۱۰

أَفَضْتُمْ: فَإِذَآ أَفَضْتُم مِّنْ عَرَفَٰتٍ (۲:۱۹۸)
بازآی[5] ۱۰، واگردی ۲٤، بازگردید ۳٦، بازگردیت ٤۱، بازآئید شما ٥۷، بریزید ٦۱، ریخته شدی ۹٥، بانبوهی بازگردید شما ۱۰٦، بازگشتید ۱۱۲، کوچ کردید ۱۲۲، کوچ کنید ۱۲۷، بانبوهی یاد کردید ۱۳٤، برگشتید ۱۳٥

~: لَمَسَّكُمْ فِى مَآ أَفَضْتُمْ فِيهِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۲٤:۱٤)
در رفتید ۱، در شدید ۳ و ۱۳۹، شما اندر شدید ۲٤، در شدید ۲۹، اندیشیدید ٤۲، گفت و گوی کردید ٤۷، در شده اید ٥۳، گفتگوی کردید ۱۰۲، اندر شدید ۱۰۸، درآمدید ۱۰۹، فرو رفته اید شما ۱۳۲، در استادیدی شما ۱٤۰

أَفْضَى: وَقَدْ أَفْضَىٰ بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ (٤:۲۱)
رسید ۱، برهنه فراز رفته باشید ۲، رسیده باشید ۲۳، رفته بود ۲٤، برسید ۲۷، فرارسیده ٤۰، رسیدیت ٤۱، فراز رفته باشید ٤۲، برسیده باشید ٥٦، در رفت ٥۷، فراز آمد ٦۷، رسیده ۷٤، گزارده آمد ۸۸، رسانید ۹۰، برهنه فرا رفته باشند ۹٤، برهنه فراز رفته باشد، فراز رفته باشد ۹۸، فراز رفته باشند ۱۰٥، فرو رفته ۱۲۱، رسانیدند ۱۳۸

---

۱. افروریز / فروریز.
۲. وریزم / ور ریزم، بر ریزم، بریزم.
۳. توه / تباه.
٤. بیران / ویران.
٥. بازآی / بازآیید.

اَفْعَلْ: قَالَ يَٰٓأَبَتِ ٱفْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِىٓ (۳۷:۱۰۲)
بکن ۱

اَفْعَلُوا: فَٱفْعَلُوا۟ مَا تُؤْمَرُونَ (۲:۶۸)
بکنید ۲، بکنیت ۳، بکنَید ۱۰، کنید ۶۲

اَلْاُفُقِ: وَهُوَ بِٱلْأُفُقِ ٱلْأَعْلَىٰ (۷:۵۳)
کرانه ۱، جایگاه آفتاب برآمدن ۲٤، کناره آسمان ۲۹، جایگاه ٤۲، گوشه ٤۳، گرد بر گرد جهان ۸۱، جا ۹۰، کنار آسمان ۱۰۰، کناری از آسمان ۱۲۲

~: وَلَقَدْ رَءَاهُ بِٱلْأُفُقِ ٱلْمُبِينِ (۸۱:۲۳)
نزدیک جا ۱٤، کنارها ۳٤، کناره ۳۸، نزدیک جا ۹۹، کناره‌های آسمان ۱۰۰

أُفِكَ: يُؤْفَكُ عَنْهُ مَنْ أُفِكَ (۵۱:۹)
گردانسته شهد[1] ۱، گردانیده شد ۳، بگردانیده اند ۶، بگردانیدند ۲۹، بازگردانیدند ۳۰، بگردانند ۵۱، بگردانیدش ۶۱، برگردانیده شده است ۶۶، گردانیده می شد ۸۰، دروغ گوید ۸۱، دروغ گفت ۹۲، بازگردانید ۱۰۵، برگردانیده شود ۱۱۳، روگردانیده شده ۱۲۲، روگردانیده شد ۱۳۲

إِفْكًا: أَئِفْكًا ءَالِهَةً دُونَ ٱللَّهِ تُرِيدُونَ (۳۷:۸۶)
بدروغ ۱، همی بدروغ ۲۲، فرابافتن ۱۰۲

إِفْكٌ: إِنَّ ٱلَّذِينَ جَآءُو بِٱلْإِفْكِ عُصْبَةٌ مِّنكُمْ (۲٤:۱۱)
دروغ ۱، دروغ گفتن ۳۰، دَروُغ ۵۱، سخن دروغ ۵۸

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ إِفْكٌ (۲۵:٤)
دُروغ ۷۶، از خویشتن ساخته ۹۵

إِفْكِهِمْ: أَلَآ إِنَّهُم مِّنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ (۳۷:۱۵۱)
دروغ گویی ۳۹، دروغ زنی ۵۸، دورغ گویی ۶۱، دورغ بافی ۱۲۲

~: وَذَٰلِكَ إِفْكُهُمْ وَمَا كَانُوا۟ يَفْتَرُونَ (٤۶:۲۸)
دروغ بافتن ٤۱، بربافته ۹۸، دروغگویی ۹۹، دروغ بربافتن ۱۰۲

أَفَلَ: فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ ٱلْـَٔافِلِينَ (۶:۷۶)
فرود شد ۱، فُرورفت ۲، فرو شد ۹، دور شد ۶۱، بگشت ۶۳، فرو شد بنشست ۶٤، ناپدید گشت ۸۲، ناپدید شد ۹٤

أَفَلَتْ: فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يَٰقَوْمِ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا (۶:۷۸)
فرود شد ۱، فرو رفت ۳، فرو شد ۹، فَرو شد ۱۰، دور شد ۶۱، ناپدید شد ۱۲٤

أَفْلَحَ: وَقَدْ أَفْلَحَ ٱلْيَوْمَ مَنِ ٱسْتَعْلَىٰ (۲۰:۶٤)
نیک بخت شد ۱، رست ۳، رستگار شد ۲۹، رستگاری یافت ۸۶، کام یافت ۱۰۹، فیروزست ۱۲۲، فیروز است ۱۳۲، کامیاب شد ۱۳۵

~: قَدْ أَفْلَحَ ٱلْمُؤْمِنُونَ (۲۳:۱)
نیک بخت شدند ۱ و ۷۷، رستگار شدند ۲۹، رستند و جستند ۳۰، برستند ٤۱، پایدار گشتند ٤۳، رستگاری یافتند ۶۲، رستند ۱۱۸

~: قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ (۸۷:۱٤)
برست ۲٤، نیک بخت گشت ۳٤، جست ۸۰، نیکبخت گشت ۸۸، فیروزی یافت ۱۰۲، برفت ۱۰۵، نیکبخت گشته ۱۰۸، رستگاری یافته است ۱۲۰، رستگار است ۱۳۶

~: قَدْ أَفْلَحَ مَن زَكَّىٰهَا (۹۱:۹)
رست و بنکویی پیوست ۸۰، رسته شد ۱۲٤، رستگاری یافت ۱۲۸

أَفْنَانٍ: ذَوَاتَآ أَفْنَانٍ (۵۵:٤۸)
شاخها ۱، شاخ ۳۷، شاخهای درختان ۷۹، میوها

---

۱. گردانسته شهد / گردانیده شود.

۹۲، درختـان ۱۰۲، دو شـاخ ۱۰۵، شـاخـهـای گـشن[1] ۱۰۸، شاخـهـاء درختان ۱۰۹، شاخـهـای گسترده ۱۱٦

أَفْوَاجًا: يَوْمَ يُنفَخُ فِي ٱلصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۷۸: ۱۸)
گـروه گـروه ۳، جـوق جـوق و گـروه گـروه ۱۱٦، گروهان ۱۳٦

أَفْوَاهِكُمْ: وَتَقُولُونَ بِأَفْوَاهِكُم مَّا لَيْسَ لَكُم بِهِ (۲٤: ۱۵)
دهنها ۱، دَهانَها ۵۳

~: ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُم بِأَفْوَاهِكُمْ (۳۳: ٤)
دهن ۵۸

أَفْوَاهِهِمْ: قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ (۳: ۱۱۸)
دندانها ۳، سخنها ۳٤، نسها ٤۰، سخنان ۱۰۱، دهنان ۱۲۵، دهن ها ۱۳۰

~: يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِم مَّا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ (۳: ۱٦۷)
دَهانها ۲، نُسها ۱۰، زوانها[2] ۲٤، دانها[3] ۹۱، دهانها ۱۱۹

~: قَالُوٓا۟ ءَامَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِن قُلُوبُهُمْ (۵: ٤۱)
زبانها ۲٤، دَهانها ۵۳، زبان ها ٦۷، دهانهاء ۹۰، دانها ۹۱

~: يُرْضُونَكُم بِأَفْوَاهِهِمْ وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ (۹: ۸)
دَهانها ۲، زوان ۲٤، دهنها و زبانها ۲۷، زفان ۵۳، دهنها ۱۱٤

~: ذَٰلِكَ قَوْلُهُم بِأَفْوَاهِهِمْ (۹: ۳۰)
زوانها و نُسها ۱۰، دانها ۹۱

~: يُرِيدُونَ أَن يُطْفِـُٔوا۟ نُورَ ٱللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ (۹: ۳۲)
نُسها و زُوانها ۱۰، زفانها ۳٤

~: فَرَدُّوٓا۟ أَيْدِيَهُمْ فِيٓ أَفْوَاهِهِمْ (۱٤: ۹)
دهان ها ۳۰، دَهانهای خود ۵۵

~: كَبُرَتْ كَلِمَةً تَخْرُجُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ (۱۸: ۵)
زَفانها ٦۲، دهنهاء ٦٤

~: نَخْتِمُ عَلَىٰٓ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَآ أَيْدِيهِمْ (۳٦: ٦۵)
دلها[4] ۳۸

أَفُوزَ: كُنتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا (٤: ۷۳)
دست بـردی[5] ۱، نیـک بخت گـشتمی ۲، پیروز شد می ۳، بیاوردمی ۲۷، یافتمی ۲۹، من بهره گرفتمی ۳۰، برستمی ۳۱، نیکبخت شدمی ۳٦، دست یافتمی ۵۳، رستگار شوم ٦۱، بیافتمی ٦۲، نیک بخت شدمی ٦٤، بیافتمی - نیک بخت شدمی ٦۷، برستم ٦۹، رستمی ۹۰، پیروز شد[6] ۹۷، رستگاری یافتمی ۱۰۰، فیروزی یافتمی ۱۰۳، نیکبخت گشتمی ۱۰۵، میرسیدم بفیروزی ۱۱۱، بـهـره گـرفـتم ۱۱۸، فروز شد مـی ۱۱۹، فیـروزی می یافتم ۱۳۵

أُفَوِّضُ: وَأُفَوِّضُ أَمْرِيٓ إِلَى ٱللَّهِ (٤۰: ٤٤)
می اسپارم ۱، بگذارم ۲، می سپارم ۳، بازهلم ۲۲، واگـذارم ۲۹، گـذارم ۳٤، هـمـی سـپـارم ۳۹، می گذارم ٤۱، گزارم ٤۲، سپارم ٤۳، واگذاشتم ٤۸، می بسپـارم ٤۹، باز گذارم ۵٦، بسپارم ۵۸، سپـردم ٦۱، سپـارس کـنـم ٦۵، میـسپـارم ٦۷، باز گذاشتم ۸۹، باز گردم ۹۰، بازمیگذارم ۱۰۳، بمانم[7] ۱۰۸، همی بازگذارم ۱۰۹، باز می گذارم ۱۲۱، باخدای گذارم ۱۲۵

---

۱. گشن: انبوه، درهم.
۲. زوانها / زبانها.
۳. دانها / دهانها؛ رک: همین کلمه در (۵: ٤۱) و (۹: ۳۰).
٤. این معنی در این جا قدری تفسیری می نماید.
۵. کذا در متن اصلی، دست بردی / دست بردمی.
٦. کذا در متن اصلی، پیروز شد / پیروز شدم.
۷. ماندن: گذاشتن.

أَفِیضُوا: ثُمَّ أَفِیضُوا مِنْ حَیْثُ أَفَاضَ (۲:۱۹۹)
بازگردید ۲، بازگردیت ۳، واگردید ۱۰، واگردی شما ۲٤، بروید ۴۳، بازگردی ۶۰، بیرون آیید ۷٤، بانبوهی بازگردانید ۸۵، بگذارده باشید و برگردید ۱۰۰، بیایید ۱۲۱، کوچ کنید ۱۲۲، بانبوهی بازگردید ۱۳٤

~: أَصْحَـٰبَ ٱلْجَنَّةِ أَنْ أَفِیضُوا عَلَیْنَا مِنَ ٱلْمَآءِ (۷:۵۰)
فرود ریزید ۱، فُرو ریزید ۲، برّ ریزید ۱۰، وریزی ۲٤، بریزید ۲۷، بریزیت ۳۰، فرو برید ۳۱، فرو ریزیت ٤۱، ریزید ۵۳، برِیزیت ۵۵، روان گردانید ۷۹، بدهید ۱۲۹

أَقَامَ: وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّکَوٰةَ (۲:۱۷۷)
بپا دارد ۳۸، بگزارند ٤۰، بپای دارندگان ۴۳، بَپایْ داشت ۵۵، بگزارد ۶۱، برپای دارند ۶٤، بپای دارند ۸۸، بر پای دارد ۹۰، بگذارد ۱۲۳

~: وَأَقَامَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَى ٱلزَّکَوٰةَ وَلَمْ یَخْشَ (۹:۱۸)
بپای کرد ۱ و ٤۹، بپای دارد ۱۱، می گزارد ۶۱، بپای دار ۶۶، به پای دارد ۱۲۷

إِقَامَ: وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِیتَآءَ ٱلزَّکَوٰةِ (۲۱:۷۳)
بپای کردن ۱، بپای داشتن ۳، به پای داشتن ٤۱

~: وَإِقَامِ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِیتَآءِ ٱلزَّکَوٰةِ (۲٤:۳۷)
گزاردن ۳۶، برپای داشتن ٤۱، بپاداشتن ۱۲۳

إِقَامَتِکُمْ: یَوْمَ ظَعْنِکُمْ وَیَوْمَ إِقَامَتِکُمْ (۱۶:۸۰)
استادن ۲، باشیدن ۳، فرو آمدن ۲٤، ایستادن ۳۹، باز ایستادن ۵۷، پای داشتن ۶۱، بودن ۹۰، با ایستادن[1] ۹۵، نشستن ۱۱٤، در خانه بودن ۱۳۶

أَقَامَهُ: فِیهَا جِدَارًا یُرِیدُ أَن یَنقَضَّ فَأَقَامَهُ (۱۸:۷۷)
راست کرد ۱، بَپای کرد ۲، وربپای کرد ۲۹، راست باز کرد ٤۲، بایستانید ٤۳، راست ایستانید ۵۸، باستانید ۷٤، راست بکرد ۷۶، بیستانید ۹۰، راست بازداشت ۹٤، بپا کرد ۹۶، راست بداشت ۱۰۰، راست گردانید ۱۰٤، کرد ۱۰۸، برپای داشت ۱۱٤، درست کرد ۱۳۲، ایستانید ۱۳۹

أَقَامُوا: وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا ٱلزَّکَوٰةَ (۲:۲۷۷)
بپای داشتند ۳، بَپای دارند ۱۰، بجای آوردند ۲۵، به پا داشته‌اند ۱۳۰

~: وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا ٱلتَّوْرَىٰةَ وَٱلْإِنجِیلَ (۵:۶۶)
بپای کردندی ۱، کار بستندی ۲٤، بپای داشتندی ۲۷، برپای داشتندی ۶۱، براست داشتندی ۶۳، پای داشتند و راست داشتند ۶۷، پدید کنند ۷۵، بپای داشتندی و راست داشتندی ۸۳، راست داشتندی - پای داشتندی ۸۸، برپای میداشتند ۱۳۰

~: یُمَسِّکُونَ بِٱلْکِتَـٰبِ وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ (۷:۱۷۰)
بپای کردند ۱، بپای دارند و بُگزارند ۱۰، برپای داشتند ۲۷، بپای میدارند ۶۳، به پای خواستند[2] ۱۲۶

~: فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا ٱلزَّکَوٰةَ (۹:۵)
بپای کنند ۱، بپای کنید ٤۹، بپای دارید ۱۰۶، برپای دارید ۱۳۵، بجا آورند ۱۳۶

~: فَإِن تَابُوا وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَوُا ٱلزَّکَوٰةَ (۹:۱۱)
بجای آرند ۱۲۱

~: وَأَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَـٰهُمْ (۱۳:۲۲)
بپای کردند ۱، می گزارند ۶۱

~: إِن مَّکَّنَّـٰهُمْ فِی ٱلْأَرْضِ أَقَامُوا ٱلصَّلَوٰةَ (۲۲:٤۱)
برپای دارند ٤۱

۱- با ایستادن / باز ایستادن.
۲. خواستند / خاستند.

~: اَلَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُواْ الصَّلَوٰةَ (۳۵: ۱۸)
بگزارند ۳۹، بپا داشته اند ۱۳۲، بپاء می دارند ۱۳۸

~: وَأَقَامُواْ الصَّلَوٰةَ وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ (۳۵: ۲۹)
بگزاردند ۳۹، به پای داشتند ۸۶

~: وَالَّذِينَ اسْتَجَابُواْ لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُواْ الصَّلَوٰةَ (۴۲: ۳۸)
بپاء داشتند ۳۹، برپای داشته اند ۱۳۰

اَلْأَقَاوِيلِ: وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ (۶۹: ۴۴)
دروغها ۱، گفتارها ۱۹، سخنان ۳۶، گفتار ۳۹، سَخنها ۴۲، گفتارها دروغ ۷۲، سخنها ۱۰۵

أَقْبَرَهُ: ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُۥ ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ (۸۰: ۲۱)
در گور کرد ۱، اندازه کرد ۲، در گور کردن فرمود ۲۴، بگور کرد ۳۴، اندر گور کرد ۳۹، بگور کند ۶۷، با گور کرد ۸۰، جای گور داد ۸۷، بگور درآورد ۹۶، گور کند ۹۹، فرا گور دهد ۱۰۶، در گور کند ۱۲۴

أَقْبَلَ: وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ (۳۷: ۲۷)
پیش آید ۱، روی آورد ۲، روی آوردند ۳، روی کنند ۲۴، اندر ایستادند ۳۳، پیش آمد ۳۹، پیش آیند ۷۵، روی فرا کنند ۱۰۰، روی فرا کرد و پیش آمد ۱۰۹، رو کند ۱۳۲

~: فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ (۳۷: ۵۰)
ایستادند ۲۳، روی فرا کرد ۵۷، روی واکردند[1] ۱۱۴

~: وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَسَآءَلُونَ (۵۲: ۲۵)
پیش آید ۱، پیش دستی کردند ۳۹، روی نهد ۵۱، روی آرَند ۵۳، نهاد روی ۵۶، روی بروی آرد ۶۴، روی در یکدیگر آرند ۶۷، روی می آرند ۱۰۳، در ایستاد و روی آورد ۱۰۹

~: فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ يَتَلَٰوَمُونَ (۶۸: ۳۰)
پیش آمدند ۱۹، فراز آمد ۳۹، روی نهادند ۵۴، روی نهاد ۸۰، روی بنهاد ۸۸، روی فرا کردند ۱۰۰، روی آورد - در ایستاد ۱۰۹

أَقْبِلْ: يَٰمُوسَىٰٓ أَقْبِلْ وَلَا تَخَفْ (۲۸: ۳۱)
پیش آی ۱، پیش رو ۲۴، روی فرا کن ۲۹، روی باز کن ۳۴، بیای ۶۲، روی با او کن ۷۶، روی مگردان ۸۸، روی واکن ۱۱۴

فَأَقْبَلَتِ: فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُۥ فِى صَرَّةٍ فَصَكَّتْ (۵۱: ۲۹)
پیش آمد ۱، روی آورد ۳، در ایستاد ۶، پیش آمد ۱۷، بیامد ۲۴، روی درنهاد ۵۳، بگرفت - پیش آمد ۶۶، روی واکرد ۹۶

أَقْبَلْنَا: الَّتِى كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِىٓ أَقْبَلْنَا (۱۲: ۸۲)
پیش آمدیم ۱، آمدیم ۳، بیامدیم ۵۳، پیش آمدیم ما ۵۸، با ما بُودند ۷۶، روی فراکرده بودیم ۸۵، ما روها کردیم ۹۵، روی آوردیم ۱۰۴، روی آوردما ۱۱۳، ماروی نهادیم ۱۲۳

أَقْبَلُوا: قَالُواْ وَأَقْبَلُواْ عَلَيْهِم مَّاذَا تَفْقِدُونَ (۱۲: ۷۱)
پیش آمدند ۱، رُوی آوردند ۲، بشتاب، بتک همی دویدند ۷ مکرّر، روی کردند ۴۹، بازگشتند ۵۳، رُوی ها کردند ۵۷، روفرا کردند ۶۳، رُوی کَردند ۷۶، روی گردانیدند ۸۸

~: فَأَقْبَلُوٓاْ إِلَيْهِ يَزِفُّونَ (۳۷: ۹۴)
روی نهادند ۳، پیش آمدند ۵۳، آمدند ۶۹، روی فرا کردند ۸۱، رو کردند ۹۶، روی درآوردند ۱۰۳

أُقِّتَتْ: وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِّتَتْ لِأَىِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ (۷۷: ۱۱)
وقت پیدا کرده شد ۱، پیدا کرده شوند ۳، بازدارند و پرسند ۱۹، گرد کنند ۲۴، گرد گردند ۳۹، جمع کرده شوند ۱۰۳، هنگام پدید کرده شود ۱۰۹، پیدا کرده شود ۱۱۴، گرد آرند ۱۳۹

اَقْتَتَلَ: وَلَوْ شَآءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ (۲: ۲۵۳)

---

۱. روی واکردن: روی آوردن.

بکشتند ۴۱، بکشتندی ۵۶، کارزار کردندی ۶۱، کارزار کردند ۹۰

★ مَا اقْتَتَلَ: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ (۲: ۲۵۳)
کارزا نکردندی ۱ و ۲ و ۶۳ و ۶۴، دو گروهی نگردند ۴۰، کارزار نکردند ۷۵، نکردی کارزار ۸۲، نه کارزار کردندی ۸۸، کارزا نکردی ۹۴، نکردندی جنگ با یکدیگر ۱۰۱، با یکدیگر کارزار نکردندی ۱۰۴، نه کارزار کردی ۱۲۴

اقْتَتَلُوا: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا (۲: ۲۵۳)
کارزار کردندی ۳، کشتندی ۵۶

~: مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا (۴۹: ۹)
کارزار کنند ۳، وایکدیگر جنگ کنند ۶، با یک دیگر کارزار کنند ۳۹، کارزار کنند با یکدیگر ۶۱، کارزاری کنید ۱۲۴

★ مَا اقْتَتَلُوا: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا (۲: ۲۵۳)
کارزار نکردندی ۱، یک دیگر را نکشتندی ۲۵، نکردندی کارزار ۶۴، نه کارزار کردندی ۸۸، نکردندی جنگ با یکدیگر ۱۰۱، نمی کشتند یکدیگر را ۱۲۲، نکردندندی کارزار ۱۲۴، کارزار نمیکردند ۱۳۵

اقْتَحَمَ: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۹۰: ۱۱)
بگذاشت ۲۴، گردد ۳۹، گذاشتند ۹۰، گذشت برنج و سختی ۹۱، گذارد ۹۲، بگذشت ۱۰۵، گذشت ۱۲۹، بگذاشته است ۱۳۹

★ لَا اقْتَحَمَ: وَهَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۹۰: ۱۱)
درنگذاشت ۲، نگذاشت ۵۱، نگذشت ۵۲، نگذشتست ۶۴، درنگذشته است ۸۷، گذر نکرد ۱۰۰، اندر نگذاشتست ۱۰۸، بازپس نکرد ۱۰۹، گذارده نکرد ۱۱۱، نگذاشت برنج ۱۱۴، نه درآمد ۱۲۰، نگذشته برنج و سختی ۱۲۲، گذارده نکرد ۱۳۸

اقْتَدِهْ: الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ (۶: ۹۰)
پی بر ۱، پی گیر ۱۰، بدم رو[1] ۲۶، پس روی کن ۳۸، بدم رو[1] ۴۲، برو ۵۳، راه بر ۷۲، اندیشه کن ۸۲، پی می بر ۱۰۲، پی روی کن ۱۰۳، به پی رو ۱۰۵، پیروی کن ۱۱۴

اقْتَرَبَ: وَأَنْ عَسَى أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ (۷: ۱۸۵)
نزدیک شد ۱، نزدیک آمده بود ۱۰، نزدیک آمده باشد ۴۱، نزدیک آمده ۵۸، نزدیک است ۶۲، نزدیک آمده است ۶۷، نزدیک رسد ۷۶، نزدیک رسیده باشد ۱۰۳، بنزدیک رسیده باشد ۱۱۶، نزدیک شده باشی ۱۳۰، نزدیک باشد ۱۳۶

~: اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ (۲۱: ۱)
نزدیک آمد ۲، نزدیکست ۱۱۳

~: وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ (۲۱: ۹۷)
نزدیک آمده بود ۲۴، نزدیک شود ۱۰۳، نزدیک رسید ۱۱۶

اقْتَرِبْ: كَلَّا لَا تُطِعْهُ وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ (۹۶: ۱۹)
نزدیک شو ۲۴، نزدیک آی ۳۴، نزدیک باش ۳۹، نزدیک کرد ۴۱، نزدیکی جوی ۱۰۹

اقْتَرَبَتِ: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۵۴: ۱)
نزدیک شد ۱، نزدیک آمد ۳

اقْتَرَفْتُمُوهَا: وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ (۹: ۲۴)
گرد آوردید ۲ و ۱۴ و ۴۲ و ۵۲، ورزیدیت[2] ۳، ازدست رنج واهم بُرده اید ۱۰، فراهم آوردید ۲۷، بیندوختید ۲۹، بهم ساخته اید ۳۸، الفخته اید[3] ۳۹، ورزیده ایت ۴۱، گرد آوردید ۴۲، گرد کرده

---

۱. بدم رفتن: پیروی کردن.
۲. ورزیدیت: به دست آوردید.
۳. الفخته اید: به دست آورده اید.

باشید ۴۹، بیند وختی ۵۷، گرد کردید ۶۱، گرد آورده‌ایست ۸۳، وریزیدیست[1] ۹۱، گرد کرده‌اید ۹۶، می اندوزید ۱۰۰، ساخته‌اید ۱۰۲، اندوخته باشید ۱۰۶، اندوختید ۱۰۹

اَقْتُلْ: وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِیٓ أَقْتُلْ مُوسَىٰ (۴۰:۲۶)
بکشم ۱

لِأَقْتُلَكَ: مَآ أَنَا۠ بِبَاسِطٍ يَدِیَ إِلَيْكَ لِأَقْتُلَكَ (۵:۲۸)
بکشم ۱ و ۲، بکشتن ۲۴، بکشیم ۸۲، بِکُشَم ۹۴ و ۱۲۷

لَأَقْتُلَنَّكَ: وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ ٱلْـَٔاخَرِ قَالَ لَأَقْتُلَنَّكَ (۵:۲۷)
بکشم ۱ و۲۴ و۶۳ و۹۴، من بکشم ۲۹، بکشم هرآینه هرآینه ۳۰، بکشیم ۵۸، بکشم من ۶۱، هرآینه بکشم ۶۴، کارزار کنم ۷۵، بکشتم ۸۲، من ترا بکشم ۹۶

اَقْتُلُوا: فَتُوبُوٓا۟ إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ (۲:۵۴)
برهم کُشَد ۱۰، بَکُشِیت ۵۵، بکشتی ۶۰، بکشید شما ۱۰۴

~: أَنِ ٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ أَوِ ٱخْرُجُوا۟ مِن دِيَٰرِكُم (۴:۶۶)
کارزار کنید و بکشید ۶۱، کارزار کنید ۷۵

~: فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ (۹:۵)
فاکشتن گِیرَید ۱۰، بکشی ۲۴

~: ٱقْتُلُوا۟ يُوسُفَ أَوِ ٱطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ (۱۲:۹)
بکشید ۱، بکشیت ۳

اَقْتُلُوهُ: إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ (۲۹:۲۴)
بکشید ۱ و ۱۱۴، کشیت ۳، بکشیت ۳۰

★ **اَقْتُلُوهُ:** إِلَّآ أَن قَالُوا۟ ٱقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ (۲۹:۲۴)
بکشِیش ۲

اَقْتُلُوهُمْ: وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ (۲:۱۹۱)
بکشِید ۲ و ۵۶، برهم کُشَید ۱۰، برهم کشید شان گر بزر جویند ۴۰، کشید ۱۰۹

~: فَإِن تَوَلَّوْا۟ فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ (۴:۸۹)
کشیت ۳

~: فَخُذُوهُمْ وَٱقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ (۴:۹۱)
کشتیت ۹۷

اَلْأَقْدَامَ: وَيُثَبِّتَ بِهِ ٱلْأَقْدَامَ (۸:۱۱)
پَاشِنها ۲، پایِها ۵۳

~: فَيُؤْخَذُ بِٱلنَّوَٰصِى وَٱلْأَقْدَامِ (۵۵:۴۱)
پی پایها ۲۴، پاشنه پایها ۱۱۹

أَقْدَامَكُمْ: إِن تَنصُرُوا۟ ٱللَّهَ يَنصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ (۴۷:۷)
پیشهاپای ۳، پیشهای پای ۸۰

أَقْدَامَنَا: أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا (۲:۲۵۰)
پَایها ۲، پیشهاء پای ۳، پِیْشِهای پَایها ۵۵، پای‌ها ۷۵، پیها ۸۰، پایهاء ۹۰

~: وَإِسْرَافَنَا فِىٓ أَمْرِنَا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا (۳:۱۴۷)
پیشهاپا ۳، پای ۳۰، پیشهاء پا ۸۰، پیشها ۹۱

اَلْأَقْدَمُونَ: أَنتُمْ وَءَابَآؤُكُمُ ٱلْأَقْدَمُونَ (۲۶:۷۶)
دیرینگان ۱، نخستینان ۲، پیشین ۳، دیرینه‌تران ۲۰، پیشینگان ۲۴، پیشینیان ۳۹، درپیش بُودَه‌اند ۷۶، پیشنگان ۸۸، پیشینان ۹۹، پیش روان ۱۱۹، پیشتر ۱۳۲

اَقْذِفِيه: أَنِ ٱقْذِفِيهِ فِى ٱلتَّابُوتِ فَٱقْذِفِيهِ فِى ٱلْيَمِّ (۲۰:۳۹)
اوکن[2] ۱، کن ۱، اندر فکن ۲، اندازی ۳، درفکن ۲۴، اندر افکن ۳۴، بیند از ۳۶، درافکن ۴۲، بیفکن ۴۳، بند از ۵۲، باند از ۵۳، بِنه ۵۸، دراند از ۷۶،

---

۱. وریزیدیت / رزیدید.
۲. اوکن / افکن.

اندازه ۸۰، فروگذار ۱۰۳، اندر افکن ۱۰۸، بکن ۱۱۳، همی بنداز ۱۲۸

آقْرَأْ: اَقْرَأْ كِتَٰبَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ ٱلْيَوْمَ عَلَيْكَ (۱۷: ۱٤)
بخوان ۱، ورخوان ۲۹، برخوان ۳٤، بُخوان ۵۵، بخوان تو ٦۱

اَقْرَءُوا: فَيَقُولُ هَآؤُمُ ٱقْرَءُوا۟ كِتَٰبِيَهْ (٦۹: ۱۹)
بخوانید ۱، بخوانیت ۳، بخوانی ۲۹

~: فَتَابَ عَلَيْكُمْ فَٱقْرَءُوا۟ مَا تَيَسَّرَ مِنَ ٱلْقُرْءَانِ (۷۳: ۲۰)
برخوانید ۱۹، برخوانیت ۳۰، بگزارید ۱۰٤

أَقْرَبُ: وَأَن تَعْفُوٓا۟ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ (۲: ۲۳۷)
نزدیک تر ۱

~: هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَٰنِ (۳: ۱٦۷)
نزدیکتر ۱، نزدیک تر ٤۰، پیشتر ۵۸، نزدیک شوم من[1] ٦۱

~: وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ ٱلْوَرِيدِ (۵۰: ۱٦)
نزدیک تریم ۳۸، نزدیکتریم ۱۲٤

أَقْرَبُهُمْ: وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً (۵: ۸۲)
نزدیک ترین ۲، نزدیکترین ۳۹، نزدیک ۷۵

اَلْأَقْرَبُونَ: مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ (٤: ۷)
نزدیکتران ۱، خُویشاوندان ۲، خویشان نزدیک ۳، خَویشان ۱۰، نزدیکان ۲۷، خویشان نزدیک ترین ٤۰، خویشاوُندان ٤۲، خویشاوندان نزدیک ۹۰، خویشان نزدیکتر ۹۱، خوشاوندان[2] ۱۳۸

~: مِمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ (٤: ۳۳)
نزدیک تران ۵۷، خویشوندان ۱۱۰، خویشان زن نزدیک ۱۱۹

اَلْأَقْرَبِينَ: ٱلْوَصِيَّةُ لِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ (۲: ۱۸۰)
خُویشان ۱۰، خویشاوند ۳٤، نزدیکتران از خویشان ٤۱، خویشان نزدیک ۵۵، خوشان[3] ۷٤، خویش آوندان ۷۵، نزدیکان خویش ۹۲

~: مَآ أَنفَقْتُم مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ (۲: ۲۱۵)
نزدیکتران ۱، خُویشاوندان نزدیک ۲، خویشان نزدیکتر ۳، خویشاوندان ۱۰، خویشان وندان[4] ۹۰

~: وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ (٤: ۱۳۵)
خویشان نزدیک ۳، خویشان و نزدیکان ٦۲، خویش آوند ۷۵، نزدیک تران - خویشاوندان ۸۳

~: وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ (۲٦: ۲۱٤)
نزدیک کردگان ۲، نزدیکان ۲۰، نزدیکترینان ۳٤، نزدیکتران ٤۱، نزدیک تران ۵۳، نزدیک ۷٤، نزدیکترین ۸۰، نزدیک ترینیان ۸۹

أَقْرَرْتُمْ: ثُمَّ أَقْرَرْتُمْ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ (۲: ۸٤)
خستون[5] شدید ۳۸، خستو شدید[6] ٤۲، شما گواهی میدهید ٦۳، خستو آمدید ٦۷، خشنود شدید ۷٦ خستُو آمدید ۱۰۹

~: قَالَ ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ إِصْرِى (۳: ۸۱)
خواستوا[7] شدید ۱، پذیرفتی ۲۵، پذیرفتید ٦۷، خواستان[8] شدیت ۸۳

۱- مترجم «افعل تفضیل» را متکلّم وحده یافته و معنی کرده است.
۲. خوشاوندان / خویشاوندان.
۳. خوشان / خویشان.
٤. خویشان وندان / خویشاوندان.
۵. خستون / خستو.
٦. خستو شدن: اعتراف کردن.
۷. خواستوا / خستو.
۸. خُواستان / خستو.

أَقْرَرْنَا: قَالُوٓاْ أَقْرَرْنَاۚ قَالَ فَٱشْهَدُواْ وَأَنَا۠ مَعَكُم (٣: ٨١)
خواستو[1] شد یم ١، خُستو شد یم[2] ٢، پذ یرفتیم ٢٥، خستو شد یم ٤٢، خشنود شد یم ما ٦٩، خستون[3] شد یم ما ٧٤، گروید یم ٧٥، خُواستان[4] شد یم ٨٣

أَقْرَضْتُمُ: وَأَقْرَضْتُمُ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (٥: ١٢)
اوام[5] دهید ١، فام[6] دهید ٢، فام دهیت ٣، وام دهید ١٠، ڤام[7] دِهیت ٥٥، بام[8] دهیت ٦٣

أَقْرَضُوا: وَأَقْرَضُواْ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (٥٧: ١٨)
اوام دهند ١، فام دهند ٣، وام دهنده گان ٣٠، وام دادند ٣٨، وام دهند ٦١، فام دادند ٨٨، وام داده اند ١٠٣، وام می دهند ١١٤

أَقْرِضُوا: وَأَقْرِضُواْ ٱللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (٧٣: ٢٠)
اوام دهید ١، بَام دهید ٢، بدهید ٦، وام دهید ١٩، فام دهید ٢٤، وام دهید ٣٠، اوام دهید ٤١، فام دهیت ٨٠، فام دهید ٨٨

أَقْسَطُ: ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ (٢: ٢٨٢)
راستر ١، با دادتر ٣، بدادتر ١٠، بهتر و راستر ٤١، دادتر ٤٢، روشن تر ٦٠، نیکوتر ٦١، راست ٦٩، براستی و داد نزدیکتر ٧٤، رآست تر ٩٤، راست تر بداد ١٢١، درست تر ١٢٢

~: ٱدْعُوهُمْ لِأٓبَآئِهِمْ هُوَ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ (٣٣: ٥)
راستی ١٤، بدادتر راستر ٨٩، دادورتر ١٠٢

أَقْسِطُوا: فَأَصْلِحُواْ بَيْنَهُمَا بِٱلْعَدْلِ وَأَقْسِطُوٓاْ (٤٩: ٩)
راستی کنید ١، داد کنیت ٣، دادنگاه دارید ٦، داد کنید ٣٤، دادگری کنیت ٤١، داد دَهید ٤٢، راست کنید ٩٦

أُقْسِمُ: فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ (٥٦: ٧٥)
می سوگند خورم ١، سوگند خورم ٤٣، سوگند می گویم ٦٤، همی سوگند خورم ٨١، سوگند یاد می کنم ٩١، سوگند یاد کنم ١٢٤

~: فَلَآ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (٦٩: ٣٨)
سوگند کنم ٣٤، سوگند می خورم ٣٨

~: فَلَآ أُقْسِمُ بِرَبِّ ٱلْمَشَٰرِقِ وَٱلْمَغَٰرِبِ إِنَّا لَقَٰدِرُونَ (٧٠: ٤٠)
سوگند یاد کنیم ٦، سوگند خوردم ٥٦

~: لَآ أُقْسِمُ بِيَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ (٧٥: ١)
سوگند همی خورم ١٩، سوگند بخورم ٢٩، سوگند ٣٠، سوگند یاد می کند ٣٤

★ لاأُقْسِمُ: فَلَآ أُقْسِمُ بِمَوَٰقِعِ ٱلنُّجُومِ (٥٦: ٧٥)
سوگند یاد نکنم ١٣٦

~: فَلَآ أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ (٦٩: ٣٨)
سوگند نخورم ٢٩، نه چنین است، سوگند یاد کنم ٣٠، نه من سوگند خورم ٦١، سوگند نگویم ٦٤

أَقْسَمْتُمْ: أَهَٰٓؤُلَآءِ ٱلَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ (٧: ٤٩)
سوگند خوردید ١، سوگند خوردیت ٣، شما مَی سوگند خوردید ١٠، سوگند همی یاد کردید ٥٣، سوگند خوردی شما ٥٧، سوگند همی خوردید ٦٢، سوگند یاد کردید شما ٨٨، سوگند خورید ١٢٧، سوگند می خوردید ١٣٥

~: أَوَلَمْ تَكُونُوٓاْ أَقْسَمْتُم مِّن قَبْلُ (١٤: ٤٤)
سوگند خوردید ١، سُوگند خورده بُودید ٢، سوگند خوردیدی ٥، سوگند خوردی ٢٤، سوگند می خوردیت ٤١، سوگند خورده بودید ٤٢، سوگند همی خُورْدیْد ٥٣، سَوگند خوردَه بُودیت

---

١. خواستوا / خستو.
٢. خستو شدن / اعتراف کردن.
٣. خستون / خستو.
٤. خواستان / خستو.
٥. اوام / وام.
٦. فام / وام.
٧. ڤام / وام.
٨. بام / وام.

۵۵، سوگند میخوردید ۵۹، سوگند می گفتید ٦٤، سوگند خورید ۷٤، شما سوگند خوردید ۹٦، سوگند میخوردید شما ۱۰۰

أَقْسَمُوا: أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ (۵: ۵۳)
سوگند خوردند ۱، سوگند می خورند ۲۷، سوگند خورند ۳۱، سوگند همی خوردند ٦۲، سوگند یاد کردند ۷۰، سوگند میخوردند ۱۱٦، سوگند میخوردید ۱۳۳

~: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَتْهُمْ (٦: ۱۰۹)
می سوگند خورند ۱۰، سوگند خورد ۵۳، سوگند خوردهند[1] ۵۷، سوگند یاد کنند ٦۵، سوگند خوردند ۱۰٤، سوگند خوردن[2] ۱۲۷

~: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ (۱٦: ۳۸)
سوگند یاد کردند ٦۲، سوگند گفتند ٦٤

~: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ (۲٤: ۵۳)
سوگند خوردند ۱۰۵

~: وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن جَاءَهُمْ (۳۵: ٤۲)
سوگند بخوردند ۱۰۵

~: أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ (٦۸: ۱۷)
سوگند خوردیت ۱۰۸

الْأَقْصَا: إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَا الَّذِي بَارَكْنَا (۱۷: ۱)
دورتر ۱، بالاتر ۱۰٤

~: وَجَاءَ رَجُلٌ مِّنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ يَسْعَىٰ (۲۸: ۲۰)
کرانه ۱، دورتر کرانه ۳، دور ۲۹، دورترین ۳٤، دوردست ۳۹، کرانه تر ٤۱، فرود ٦۱، کناره ۷٦، زیر ۷۹، کنار ۹٤

~: وَجَاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِينَةِ رَجُلٌ (۳٦: ۲۰)
دورتر ۳، گوشه ۱۸، دورتر جای ٦٤، پایه ۱۰۸، زبر ۱۱۳، دوری ۱۲۱، میان ۱۳۹

أَقْصِدْ: وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ (۳۱: ۱۹)
راستی کن ۱، میانه رو ۳، میانه باش ۱٤، فروتن باش ۲٤، آهسته و نرم رو ٤۱، میانه نگهد آر ٤۸، میانه رو باش ۵۸، میانجی کن ٦۵، میانجی باش ۷۸، میانه نگه دار ۸۹، میانه نگاه‌دار و نرمی کن ۱۰۹، میانه گیر ۱۲۹

فَاقْصُصِ: فَاقْصُصِ الْقَصَصَ (۷: ۱۷٦)
وازراند[3] ۱، برگوی ۳، می خوان ۱۰، ورخوان ۲٤، برخوان ۲۷، بازگو ٤۲، پدید کن ۵۲، بازگوی ۵۸، بخوان ۹۰، برگوی - برخوان ۱۰۹، برخوان یا پدید کن ۱۲٤، بگوی ۱۲۹

فَاقْضِ: فَاقْضِ مَا أَنتَ قَاضٍ (۲۰: ۷۲)
کن ۱، بَر ۲، بکن ۳، بگزار ٤۱، بگزار ۵۳، بران ٦۱، بگذار[4] ۱۱۳

اقْضُوا: ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (۱۰: ۷۱)
بگزارید ۱ و ۲ و ٤۲، گزاریت ۳، همه گرد آیید ۱۰، همی گردایید ۱۳، بیایی ۲٤، گرد آیید ۲۷، روا کنید ۳۰، برانید ۳۹، بگزاریت ٤۱، روی فرا کنید ۸۵، گذارید[5] ۱۱٤، گذارش[6] دهید ۱۳۵

أَقْطَارِ: تَنفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۵۵: ۳۳)
کرانها ۱، گوشهاء ٦٤، پیرامنها ۸۱، کناره ها ۱۰۸، گوشها - کنارها ۱۰۹، گشادها ۱۱۰، کرانه ها ۱۲۹

أَقْطَارِهَا: وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِم مِّنْ أَقْطَارِهَا (۳۳: ۱٤)

---

۱. خوردهند / خوردند.
۲. خوردن / خوردند.
۳. کذا در متن اصلی، معنی با صیغهٔ فعل مطابقت ندارد.
٤. بگذار / بگزار.
۵. گذارید / گزارید.
٦. گذارش / گزارش.

کرانها ۳، کنارها ۱٤، گوشها ٤۱، کنارهاء ۵۳، کران ها ۸۷

لَأُقَطِّعَنَّ: لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ (۷: ۱۲٤)
ببرم ۱، برّم هرآینه هرآینه ۳، بُبّرم ۱۰، ببرّم من ۲٤، ببُرم ۲۷، ببریم ۷٤، برّم من ۱۰٤، هرآینه ببرم ۱۱۱، هرآینه ببریم ۱۲۱، میبرم ۱۲۲، به برّم ۱۳۰

~: فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ (۲۰: ۷۱)
من خود ببرم ٦۲، من ببرم ۹٦

~: لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَافٍ (۲٦: ٤۹)
خود ببرم ۳٤

فَاقْطَعُوا: فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا (۵: ۳۸)
ببرید ۱، بریت ۳، ببریت ٤۱، بَبّرید ۵۳، ببُرید ۹٤

لَأَقْعُدَنَّ: قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ (۷: ۱٦)
بنشینم ۱ و ۱۰، من بنشینم ۲۹، نشینم هرآینه ۳۰، هرآینه بنشینم ٦٤، بنشانم ٦۹، نشینم هرآینه هرآینه ۸۰، نشینم ۸۸، هرآینه برنشینیم ۱۱۱، خواهم نشست ۱۲۷

اُقْعُدُوا: وَاقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ (۹: ۵)
بنشینید ۱، بنشینیت ۳، بنشیَنید ۱۰، بنشانی ۲٤، بنشانید ٤۸، نشینید ۱۰٤

~: وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ (۹: ٤٦)
بَنشینیذ ۲، نشینیت ۹۱، بنشینید شما ۱۰۰

~: أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ (۹: ۸۳)
بنشینی ۲٤، به نشینید ۱۲۷

أَقْفَالُهَا: أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا (٤۷: ۲٤)
بندها ۲٤

أَقُلْ: أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ (۲: ۳۳)
خود گفتم ۱۰۱

~: وَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۷: ۲۲)
گفتم ۳۰

* لَمْ أَقُلْ: قَالَ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ (۲: ۳۳)
نه من گُفتم ۲، نه گفتم ۳، نه گُفته بدم ۱۰، نگفتم ۳٦، نه گُفتم ۵۵، نه همی گفتیم ۵۷، من نگفتم ٦۲، نه گفتیم ۹۰، نه همی گویم ۹٤، نه بگفتم ۱۰٦، نگفته بودم ۱۲۲

~: أَوَأَقُل لَّكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ (۷: ۲۲)
نگفتم ۱، نگفتیم ۹۲

~: أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ (۱۲: ۹٦)
نه گُفتم ۲، نه می گفتم ۹۲

أَقَلَّ: أَقَلَّ مِنكَ مَالًا وَوَلَدًا (۱۸: ۳۹)
کمتر ۱، اند ک تر ۵۸، اند کتر ٦۱، اند ک ۱۱۸

~: مَنْ أَضْعَفُ نَاصِرًا وَأَقَلُّ عَدَدًا (۷۲: ۲٤)
خجاره تر[1] ۱، کمتر ۳، کم تر ۳۰، کمترین ۹۲

أَقْلَامٌ: مِن شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ (۳۱: ۲۷)
خامها[2] ۳

أَقْلَامَهُمْ: وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ (۳: ٤٤)
تیرها ۳

أَقَلَّتْ: إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنَاهُ (۷: ۵۷)
وردارند ۱، بردارت[3] ۳، بَردارَد ۱۰، ورآردبای[4] ۲٤، بردارند ۲۷، ورگیرند ۲۹، باربردارد - گران بار شود ٤۱، برکشد ۵۸، اند ک اند ک گردانند ٦۱، برداشت ۷۲، برگیرد ۷٦، برگرفت ۱۰۷، کم شد[5] ۱۲۱

---

۱. خجاره تر: کمتر.

۲. خامها / خامه ها: قلمها.

۳. بردارت / بردارد.

٤. بای / باد.

۵. با دیگرمعانی هماهنگی ندارد.

أَقْلِعِي: وَيَٰسَمَآءُ أَقْلِعِي (۱۱:٤٤)
واز گیر ۱، بازایست ۲، باز ایست از باریدن ۳، دامن درفجین[1] ۷ مکرر، باز گیر ۲٤، واایست ۲۹، بازاست [2] از باریدن ۳۰، بازدار ٤۹، بازاست [2] ۵۷، بازشو ۵۸، وااست ۵۹، نگه دار ٦۳، بایست ٦٤، برکش ٦۵، بازباش ٦۷، آب بازگیر ۷۵، نگهدار ۱۰٦، نگه دار و باز گیر ۱۱۱، نگاهدار ۱۲۰

أَقِمْ: وَأَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا (۱۰:۱۰۵)
باستان ۱، بپای دار-راست دار ۲، فابوزیدن گیر[3] ۱۳، بایستان ۲۷، راست دار ٤۱، یکتا کن ۵۸، بایست ٦۰، فرا کن ۷۹، بپاء دار ۹۰، بپای داریت ۹۱، براست دار ۹۳، راست کن ۱۲۱، درست دار ۱۳٦

~: وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ طَرَفَيِ ٱلنَّهَارِ (۱۱:۱۱٤)
بپای کن ۱، واجای آر ۷ مکرر، بپای دارند ۵۳، بپای دار ۵۵، بپادار ۹۹

~: أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ لِدُلُوكِ ٱلشَّمْسِ (۱۷:۷۸)
بپادار ۳٤، برپاء دار ٦۵، به پای دار ۸۰

~: إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَأَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ (۲۹:٤۵)
بپای کن ۱

~: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا (۳۰:۳۰)
باستان ۱، راست کن ۳، برپای دار ٤۱، راست گردان ٤۲، بدار ٦۲، بپا کن ٦۵، پا کن ۷٦، راست بدار ۱۰۹، راست کرد ۱۱٦

~: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ ٱلْقَيِّمِ مِن قَبْلِ (۳۰:٤۳)
براست دار ۱۰٦

أَقَمْتَ: كُنتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ ٱلصَّلَوٰةَ (٤:۱۰۲)
بپای کنی ۱، بر پای کنی ۳، بپای داری تو ۲۷، بپای داشتی ۱۱٤، بپای دارد ۱۳۸

أَقَمْتُمُ: أَقَمْتُمُ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتَيْتُمُ ٱلزَّكَوٰةَ (۵:۱۲)
بپای کنید ۱، بپای دارید ۲، بگزارید ۱۰، گزارید ۱٦، برپای داریت ٤۱، بپای داریت ٦۳، برپای دارید ٦٤، بپای دارید شما ۸۹، بپای داری ۱۰٦، به پای دارید ۱۲۷

أَقِمْنَ: وَأَقِمْنَ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتِينَ ٱلزَّكَوٰةَ (۳۳:۳۳)
بپای کنید ۱، بپای داریت ۳، بپای دارید ۷، بپای داری ۱۸، بجاء آرید ۳۹، نگاه داریت ٤۱، برپای دارید ٦٤، به پای داریت ۸۰، بپا دارید ۱۰۲

أَقْنُتِي: يَٰمَرْيَمُ ٱقْنُتِي لِرَبِّكِ وَٱسْجُدِي (۳:٤۳)
فرمان بُردار باش ۲، فرمان بر ۳، فرمانبرداری کن ۷، نماز دراز برکش ۳٤، فرمان برداری کن ٤۳، فرمان بردار شو ٦۳، بپرست ۹۰، نماز شب کن ۹۸، نماز کن و بخوان ۱۰۳، نماز گزار ۱۱٤، نماز کن ۱۳۵

أَقْنَى: وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ (۵۳:٤۸)
سرمایه دهد ۳، سرمایه داد ۲۹، درویش کرده ۳٤، درویش کند ۳۸، توانگر کرد ۳۹، سرمایه داده ۵۰، توانگر گرداند ۸۱، دست مایه داد ۱۰۹، مایه دهد ۱۲۳، خداوند خواست کرد[4] ۱۳۹

أَقْوَاتَهَا: وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقْوَٰتَهَا فِىٓ أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ (٤۱:۱۰)
روزیها ۲، خورشها ۲۹، روز پالا ۵۰، روزی ها ٦۹، روز پالاء ۱۰۵

أَقُولَ: مَا يَكُونُ لِىٓ أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِى بِحَقٍّ (۵:۱۱٦)
گفتم ۱، گویم ۲٤، بگویم من ٦۱

~: قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ (٦:۵۰)

---

۱. درفجین: درچین.
۲. باز است / بازایست.
۳. کذا (؟).
٤. بیشتر تفسیر کلمه است تا معنی آن.

گویم من ٦١، گوییم ٦٣

~: لَآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ (٧:١٠٥)
گوئم ١٠

~: وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ (١١:٣١)
میگویم ٥٩، میگویم من ٦١

~: قَالَ فَٱلْحَقُّ وَٱلْحَقَّ أَقُولُ (٣٨:٨٤)
می گهم[1] ١

~: فَسَتَذْكُرُونَ مَآ أَقُولُ لَكُمْ (٤٠:٤٤)
همی گویم ٢٢، بگفتم ٦١، من همی گویم ٩٦

★ لَآ أَقُولُ: قُل لَّآ أَقُولُ لَكُمْ عِندِى خَزَآئِنُ ٱللَّهِ (٦:٥٠)
نمی گهم[2] ١، نه گویم ٢٦، من نمی گویم ٢٩، نگوییم ٥٣، نگویم ٩٤، نمیگویم ١٠٠

~: حَقِيقٌ عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى ٱللَّهِ إِلَّا ٱلْحَقَّ (٧:١٠٥)
نگوهم ١، نگویم من ٢٩

~: وَلَآ أَقُولُ إِنِّي مَلَكٌ (١١:٣١)
نمی گهم[2] ١، نمی گویم من ٤١

أَقْوَمُ: ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِندَ ٱللَّهِ وَأَقْوَمُ لِلشَّهَٰدَةِ (٢:٢٨٢)
استاده تر ١، راست تر ٣، هَوید اتر ١٠، بپا داری ٢٤، راست تر و روشن تر ٢٥، پاینده تر ٢٧، بپاء تر ٣٩، پاید ارتر ٤١، ایستاده تر ٤٣، بسر برنده تر ٤٩، استوارتر ٦٤، یاری دهنده تر ١٠٤

~: لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَقْوَمَ (٤:٤٦)
استاده تر ١، نزدیک تر ٩٠، راست تر ١٣٨

~: إِنَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ يَهْدِى لِلَّتِى هِىَ أَقْوَمُ (١٧:٩)
راستر ١، راست ٩٢، راست ترین ١٢٠، راسترین ١٣٠، راست و درست ١٣٩

~: إِنَّ نَاشِئَةَ ٱلَّيْلِ هِىَ أَشَدُّ وَطْـًٔا وَأَقْوَمُ قِيلًا (٧٣:٦)
بابسته تر ١٩، مانند ه تر ٣٩، راست گفتارتر ٩٦، درست تر ١٠٢

أَقِيمُوا: وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٢:٤٣)
بپای دارید ٢، بپای داری ٢٤، بَپای دارِیت ٥٥، برپا بدارید ٩٩، برپا دارید ١٢٢

~: وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٢:٨٣)
بپای داری ٦٠، بگذارید ٦٣، بپا دارید ١٢٢، به پای دارید ١٢٧

~: وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُوا ٱلزَّكَوٰةَ (٢:١١٠)
برپای دارید ٣٨، بگذارید ٤٠، بجای آرید ٩٩

~: فَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ إِنَّ ٱلصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى (٤:١٠٣)
بپای کنید ١، بپای گزارید ٢، بپای گزاریت ٨٣، بگذارید ٩٦، به پای گذارید ١٢٧

~: وَأَنْ أَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَٱتَّقُوهُ (٦:٧٢)
بپای کنید ١، بپای دارید ٥٧، بگزاریم ٩٢

~: وَأَقِيمُوا وُجُوهَكُمْ عِندَ كُلِّ مَسْجِدٍ (٧:٢٩)
باستانید ١، کنید ٢٤، راست دارید ٢٩، رَاست کُنیتْ ٥٥ بکنید ٥٨، راست بایستی ٦٠، روی آرید ٦٢، راست داریت ٦٣، فرا کنید ٧٩، بپای کنیت ٩١، راست بدارید ٩٦، راست بگردانید ١٠٢، راست گردانید ١١٦

~: وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ ٱلْمُؤْمِنِينَ (١٠:٨٧)
بجای آرید و بپای دارید ١٣٦

~: مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَٱتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا ٱلصَّلَوٰةَ (٣٠:٣١)
برپای می دارید ٤١، برپای دارید ٦١

~: أَنْ أَقِيمُوا ٱلدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ (٤٢:١٣)
بپای داریت ٣٢، براست دارید ١٠٦

---

١. می گهم / می گویم.
٢. نمی گهم / نمی گویم.

~: وَأَقِيمُواْ ٱلْوَزْنَ بِٱلْقِسْطِ (۹:۵۵)
باستانید ۱، راست کنید ۲٤، بپاء کنید ۳۹، راست سنجیت ٤۱، بجای آرید ٤۹، راستی کنید ۵۸، بر کشید ۱۰٦

~: فَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ (۱۳:۵۸)
پیوسته کنید ۳۹

~: عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُواْ ٱلشَّهَـٰدَةَ لِلَّهِ (۲:٦۵)
باستانید ۱، راست کنیت ۳، بگزارید ۳۹، بپای دارید و براست دارید ۱۳۸

~: وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ وَءَاتُواْ ٱلزَّكَوٰةَ (۲۰:۷۳)
بپاء دارید ۳۹، بپاید ارید ۱۲۳

* لَمْ أَكُ: وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ وَلَمْ أَكُ بَغِيًّا (۱۹:۲۰)
نبودم ۱، نه بودم ٥٦، نیستم من و نبوده ام ٦٤، نیستم من ۱۰۰، نه باشم ۱۰۹، نبوده ام ۱۳۲

أَكَابِرَ: فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَـٰبِرَ مُجْرِمِيهَا (٦:۱۲۳)
مهتران ۱ و ۲٤، بُزرگان ۲، مهتران او[۱] بـزرگواران ۱۰، بزرگترین ۲۹، بُزرگتران ۵۵، بزرگتران - مهتران و تونگران[۲] ٦۷، بزرتران[۳] ۹۱

أَكَادُ: إِنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا (۲۰:۱۵)
کامم[٤] ۱، می خواهم ۳، خواهم ۲٤، بخواستم ۳۰، میخواهم ٤۲، خواهیم ٤۳، خواستم ٦۱، نزدیکم ۷۹ و ۱۱۳، تـوانـم ۸۷، مـی خـواهـم خـواسـتـم ۹۲، نزدیکست ۱۰٦، نزدیک ام ۱۰۹، همی خواهم ۱۲۸

أَكَّالُونَ: سَمَّـٰعُونَ لِلْكَذِبِ أَكَّـٰلُونَ لِلسُّحْتِ (۵:٤۲)
خورداران[۵] ۱، خُورندگان ۲، نیک خورندگان ۳، خورَندهٔ ۵۳، نیک خَورنَدگان ۵۵، نیوشندگان مرحرام را ۷۵، خورنندگان ۱۱۱، خوردگان ۱۳۰

أَكْبَرُ: وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ (۲:۲۱۷)
بزرگ ۱، بُزرگتر ۲

~: وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ (۳:۱۱۸)
مهتر ۱، بزرگ تر ۱۰، بزرگتر و بیشتر ۲۷

~: إِلَى ٱلنَّاسِ يَوْمَ ٱلْحَجِّ ٱلْأَكْبَرِ (۹:۳)
میهین ۱۰

~: وَرِضْوَٰنٌ مِّنَ ٱللَّهِ أَكْبَرُ (۹:۷۲)
بهتر و بزرگتر ۵۸

~: وَلَآ أَصْغَرَ مِن ذَٰلِكَ وَلَآ أَكْبَرَ (۱۰:٦۱)
بیشتر ۲٤، مه ۵۹

~: لَا يَحْزُنُهُمُ ٱلْفَزَعُ ٱلْأَكْبَرُ (۲۱:۱۰۳)
بزرگترین ۲، مهین ٤۸، بزرگ ٦۱، مهین تر ۱۰۹

~: وَلَذِكْرُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ وَٱللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ (۲۹:٤۵)
بهتر و نیکوتر ۵۸، بهتر، نیکوتر ۱۱۸

~: ٱلْعَذَابِ ٱلْأَدْنَىٰ دُونَ ٱلْعَذَابِ ٱلْأَكْبَرِ (۳۲:۲۱)
بُزرگ ترین ۲

~: لَمَقْتُ ٱللَّهِ أَكْبَرُ مِن مَّقْتِكُمْ (٤۰:۱۰)
بزگتر[٦] ۹۱

أَكْبَرْنَهُ: فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ (۱۲:۳۱)
بزرگ سیستند[۷] ۱، بـزرگ داشـتـنـد ۲، بـزرگ شمرد ند ۳٦، بزرگ ستائید ند ۳۹، بزرگ آمد

---

۱. او / و (حرف ربط).
۲. تونگران / توانگران.
۳. کذا، بزرتران / بزرگتران (؟) استکبَرُوا (۱۰: ۷۵) همین قرآن.
٤. کامم: خواهم، از مصدر کامیدن و کامستن.
۵. خورداران: خورندگان.
٦. بزگتر / بزرگتر.
۷. بزرگ سیستند: بزرگ دیدند، بزرگ یافتند.

۶۳، بزرگ یافتند ۷۹، بزرگ پنداشتند ۹۲، زنان بزرگ دانستند ۹٤، بزرگ دیدند ۱۲۱

آکْتالُوا: ٱلَّذِينَ إِذَا ٱكْتَالُواْ عَلَى ٱلنَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲:۸۳)
بپیمند[1] ۱، خویشتن را پیماند ۲، پیمایند ۲٤، پیمودند ۳۰، از بهر خویش پیمایند ۳٤، بپیمایند ۶۷، پیمایند برای خویش ۷۹، از بهر خود پیمایند ۸۰، بسنجند ۹۰، به پیمایند ۱۰۲، می ستانند ۱۱۱، به پیماید ۱۱۳، پیمایند بر خود ۱۱٤، می پیمایند ۱۲۰، خود پیمایند ۱۳٤، پیمانه کنند ۱۳۶، خویشتن پیمایند ۱۳۹

آکْتُبْ: وَٱكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ ٱلدُّنْيَا حَسَنَةً (۷:۱۵۶)
بنویس ۱، بنبپش ۲، بِنویش ۵۵، بنویش[2] ۶۸، بنویس تو ۹۶، به نویس ۱۲٤

فَآکْتُبْنا: وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ فَٱكْتُبْنَا مَعَ (۳:۵۳)
بنویس ۳، نبیس ۱۰، نویس ۳۰، بنویسان ۶۵، بازنویس ۱۰۰

~: **يَقُولُونَ رَبَّنَآ ءَامَنَّا فَٱكْتُبْنَا مَعَ ٱلشَّٰهِدِينَ (۵:۸۳)**
بَنبپش ۲، بنویس ۳، بنبیس ۸٤

فَسَاَکْتُبُها: فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ (۷:۱۵۶)
بنویسیم ۱ و ۲۷، بنویسم ۲۹، نویسم ۳۰ و ۱۱٤، بنویسانم ۶۱، زود بنویسم ۹٤، باز نویسیم ۱۰۰، نویسیم ۱۰۵

فَآکْتُبُوهُ: إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَٱكْتُبُوهُ (۲:۲۸۲)
بنویسید ۱، بنبپسید ۲، بازنویسید ۱۵، بنویسی ۲۵، نبیسیت ۲۸، بنویسیت ٤۱، نبشته شود ۹۰، نبیسید ۱۰۷

آکْتَتَبَها: أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ ٱكْتَتَبَهَا (۲۵:۵)
بنویشت ۱، خُویشتن را نبشته است ۲، از بهر خود نوشت ۳، همی نوشتند ۳۰، بنوشت ۳۹، نوشته اند ٤۱، بنبیّسْند ۵۳، بازنبشته است ۵٤ و ۶۲، نبشت ۵۶ و ۱۳۹، نبشته اند ۵۸، نبشته است ۶۱، او نوشته است ۷۶ نوشت ۹۱، نوشته است ۱۰۰، باز نوشت ۱۰۹، می نویساند ۱۱۱، نُبِشت ۱۱۹

آکْتَسَبَ: ٱمْرِيٍٕ مِّنْهُم مَّا ٱكْتَسَبَ مِنَ ٱلْإِثْمِ (۲٤:۱۱)
کرد ۲، ساخت ۳۰، کار کرد ٤۳، کَرْد وَ سَاخْت ۵۳، کردست ۵۶، اندوخت ۹۳، اندوخته بود ۱۰۰، اندوخته باشد ۱۱۷، کرده اند ۱۲۳، ورزیده ۱۲۹

آکْتَسَبَتْ: مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا ٱكْتَسَبَتْ (۲:۲۸۶)
کند ۲، اندوخته باشد ۲۵، کرده بود ۲۷، اندوخت ۳۸، کرد ۶۱، کرده است ۶۷، کار کرد ۷۵، ورزید ۸۷، الفنجیده است[3] ۹۰، بکردست ۹۸

آکْتَسَبْنَ: وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبْنَ (٤:۳۲)
خود بدست آرند ۲، کرده و ساخته باشند ۱۰، ورزیدند ۲۷، اندوخته باشند ۲۹، بورزیدند ٤۱، خوزیدند[4] ٤۲ و ۵۲، ساختند ۵۳، کردند ۵۶، بکردند ۵۸، کار کردند ۷۵، کرده باشند ۷۶، اندوزند ۸۵، کرده اند ۱۰۲، اندوختـه اند ۱۰٤، کنند اندر خانها ۱۰۷، میکردند ۱۲۱، ساخته اند ۱۲٤

آکْتَسَبُوا: لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا ٱكْتَسَبُواْ (٤:۳۲)
ورزیدند ۳، کرده و ساخته باشند ۱۰، ورزیدید ۲۷، اندوخته باشند ۳٤، کرده باشند ٤۰، بورزیدند ٤۱، خوزیدند ٤۲ و ۵۲، کردند ۵۶، بکردند ۵۸، الفنجیده اند ۶٤، کنند ۶۷، کار کردند ۷۵، کرده باشد ۷۶، اندوختند ۸۹، الفخت کردند ۹۰، اندوخته اند ۱۰٤، میکردند ۱۲۱، ورزیدن[5] ۱۲۷

~: **وَٱلَّذِينَ يُؤْذُونَ ... بِغَيْرِ مَا ٱكْتَسَبُواْ (۳۳:۵۸)**

---

۱. بپیمند / پیمایند.
۲. کذا در متن اصلی.
۳. الفنجیده است: به دست آورده است.
٤. خوزیدند: به دست آوردند.
۵. ورزیدن / ورزیدند: به دست آوردند.

گناهی کردند ۲، گناه کرده باشند ۱۸، بیندوختند ۲۹، ساختند ۳۸، الفنجیده باشند ٦٤، کرده باشند ۱۰٤، گناه کردند ۱۰۸

أَكْثَرَ: وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (۲:۲٤۳)
گویشتر[۱] ۱، بَیشتر ۱۰، بیشترین ٤۲

~: فَإِن كَانُوا أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ شُرَكَاءُ (٤:۱۲)
گویشتر[۱] ۱، بیش ٦۲

~: وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَنَا أَكْثَرُ مِنكَ مَالًا وَأَعَزُّ نَفَرًا (۱۸:۳٤)
گویشتر[۱] ۱، بسیار ٤۱، بسیارتر ٤٤، بیشتر ۱۳۲

~: أَشَدُّ مِنْهُ قُوَّةً وَأَكْثَرُ جَمْعًا (۲۸:۷۸)
گویشتر[۱] ۱، بسیار و بیشتر ۱۲٤

أَكْثَرْتَ: فَأَكْثَرْتَ جِدَالَنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا (۱۱:۳۲)
فراوان کردی ۱، بسْیار کردی ۲، بسیار بکردی ۳٤، بسیاری کردی ٦۷، بسیار گردانیدی ۱۰٤

أَكْثَرَكُمْ: وَأَنَّ أَكْثَرَكُمْ فَاسِقُونَ (۵:۵۹)
فراوان تر ۳۷

أَكْثَرُهُمْ: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲:۱۰۰)
بَیشتر ۱۰، بیشْتَر ۵۵

~: مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (۳:۱۱۰)
گویشتر ۱

~: يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (۵:۱۰۳)
بیشتری ۲٦، بیش ترین ٦۰

~: إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ (٦:۱۱۱)
بیشترین ۱۰۵

~: وَمَا يَتَّبِعُ أَكْثَرُهُمْ إِلَّا ظَنًّا (۱۰:۳٦)
بیشترین ۱۳

~: قَالُوا إِنَّمَا أَنتَ مُفْتَرٍ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۱٦:۱۰۱)
بیشترینه ۵۷

أَكْثَرُوا: فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ (۸۹:۱۲)
فروان کردند ۱ و ۳۸، بسیار کردند ۲٤، بسیار گردانیدند ۱۲۰

أَكْدَى: وَأَعْطَىٰ قَلِيلًا وَأَكْدَىٰ (۵۳:۳٤)
ببرید ۱، سخت گرفت ۲، بریده کرد ۳، داد دادن اند ک ۲٤، باز ایستاد ۳٦، بازداشت ٤۱، بازاستاد ٦٤، ببرید دهش خویش ٦۹، بازبرید ۸۹، بازایستاند ۹۰، بازبرد ۹۲، باز گرفت ۹٤، پدید کرد ۱۰۲، باز استاد از دادن ۱۰۸، بریده کرد دادن را و گوش داشت ۱۰۹، برید ۱۳۲، بازداشت ۱۳۳

اَلْإِكْرَام: وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۵۵:۲۷)
بزرگوار کردن ۱، بزرگواری ۲٤، نیکوئي کردن ۳۹، گرامی کردن ٤۱، پادشاهی ۱۰۵، نیکوکار ۱۰٦، نواختن ۱۰۸، بزرگ کردن ۱۰۹، گرامی گردانیدن ۱۱۳، گرامی ساختن، نیکویی کردن ۱۳۹

~: تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ (۵۵:۷۸)
نیکو کردن ۲٤، بزرگوار کرده ٤۹، نیکوکاری ٦۱، بزرگواری کردن ۱۰۹، بزرگی و بزرگواری ۱۱٦

إِكْرَاه: لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ (۲:۲۵٦)
دُشخواري نُمودن ۲، بَستم بردشان ۱۰، ستم داشتن ۲۲، ستم ۲۵، دشخواری ۲۷، ستم کردن ۳٦، بستم واداشتن ٤۱، دُشوار نُمودَن ٤۲، دشواری ٦۱، دشوار ٦۹، دشتوار[۲] نمودن ۷٦، ستم فرمودن ۸۰، سختی ۹۵، زوُر ۱۰۹، دشخوار ۱۲٤

★ **لَا إِكْرَاه:** لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَد تَّبَيَّنَ الرُّشْدُ (۲:۲۵٦)
نه هیچ بیشکفت فرمودنی ۳، بستم برنه باید

---

۱. گویشتر / بیشتر.
۲. دشتوار / دشوار.

داشتن بر ۴۰، بی شگفت فرمودَه نیسْت ۵۵، زوری نباشَد ستم کرد ۵۷، دستوری نباید نمودن ۸۳، دشوار نیاید ۸٤، دشوار نباید نمودن ۱۰۵

إِكْرَاهِهِنَّ: مِنۢ بَعْدِ إِكْرَٰهِهِنَّ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (۲٤: ۳۳)
ناکام فرمودن ۲، بستم فرمودن ۳، دشخوار داشتن ٤٢ و ۱۰۵، دشواری داشتن ۵٦، بستم داشتن ۱۰۲، دشوار داشتن ۱۲۵

ٱلْأَكْرَمُ: ٱقْرَأْ وَرَبُّكَ ٱلْأَكْرَمُ (۹٦: ۳)
بزرگوار ۲، نیکوکار ۲٤، گرامی ۹۲، بزرگتر ۱۰۵، بزرگ ۱۲۵، در آمرزنده ۱۳۹

أَكْرَمَكُمْ: إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ ٱللَّهِ أَتْقَىٰكُمْ (٤۹: ۱۳)
بزرگوارتر ۱ و ٦، گرامی تر ۳، گرامی ترین ۱۷، بزرگترین ۲۹، بزرگ و گرامی تر ۹٦، بزرگوارترین ۱۳٦

أَكْرَمَنِ: فَيَقُولُ رَبِّىٓ أَكْرَمَنِ (۸۹: ۱۵)
گرامی کرد ۳٦، بزرگ کرد ۹۰، بزرگی کرد ۹۲، دوست داشت ۹۹، گرامی دارد ۱۲۰، گرامی داشته ۱۳۲

أَكْرَمَهُ: فَأَمَّا ٱلْإِنسَٰنُ إِذَا مَا ٱبْتَلَىٰهُ رَبُّهُۥ فَأَكْرَمَهُۥ (۸۹: ۱۵)
بنوازد ۲، گرامی کند ۲٤، بنواخت ۸۸، بزرگ داشت ۱۲۰ بزرگ گرداند ۱۳۲

أَكْرِمِي: أَكْرِمِى مَثْوَىٰهُ (۱۲: ۲۱)
گرامی دار ۲، نیکوا[1] داری ۷ مکرّر، نیکو دار ۲٤، نیکو کن ٤۹، گرامی بکن ٦۲، نیکو ساز ۷۲، گرامی دارید ۷٦، نیکویی کن ۹۰، گرامی کن ۹۳، بزرگ دار ۱۰٤، گرامی گردانی ۱۱۳

أُكْرِهَ: إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّ (۱٦: ۱۰٦)
بستم فرموده شود ۳، بزورش بر آن آرند ٤۱، ستم فرمایند ۵۲، ستم کردند ۵۷، بستم برداشتند او را ۵۹، دشوار داشته شود ٦۱، ستم کند بر او ۷٦، بستم فرموده شد ۸۰، بستم فرمایند ۱۰۵، زور و ستم کرده شود ۱۰۹، ستم کرده شود ۱۱٤

أَكْرَهْتَنَا: خَطَٰيَٰنَا وَمَآ أَكْرَهْتَنَا عَلَيْهِ مِنَ ٱلسِّحْرِ (۲۰: ۷۳)
بناکام بیاوردی ۲، بستم داشتی ۲٤، ورناخواست گرفتی ۲۹، ستم داشتی ۳٦، بدشواری داشتی ۳۸، بستم داشت ٤۳، بستم فرمود[2] ۵۲، بناکام داشتی ۵٦، بدشواری برداشتی ۵۸، بناکام آوردی ٦۱، بدشخواری داشتید ۸۸، بی کام داشتی ۹۰، بناخوشی د آشتی ۹٤، بستم فرمود ۱۰۵، بزور داشتی ۱۰۹

وَٱكْسُوهُمْ: وَٱكْسُوهُمْ وَقُولُوا۟ لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا (٤: ۵)
جامه پوشید ۱، بپُوشانید ۲، پوشانیت ۳، بَپوشید نی دَهید ۱۰، بپوشید ۲۰، جامه کنی ۲٤، جامه پوشانید ۳٦، پوشید نی دهید ٤۰، بپوشیت ٤۱، جامه دهید ٦۱، جامه کنید ۷۲، جامه پوشیده ۹۲، جامه پوشآنید ۱۰۰، به پوشانید ۱۲۷، پوشید ۱۳۵

ٱكْشِفْ: رَّبَّنَا ٱكْشِفْ عَنَّا ٱلْعَذَابَ (٤٤: ۱۲)
وازکن ۱، بگشای ۳، ببر ۱٦، بردار ۲٤، دور کن ۳۹، بگردان ٤۳، دور گردان ٦۱، وابر ۷۹، گشای ۸۰، بازبر ۸۸، بگشای - بردار ۱۰۸، دور کن - وابر ۱۰۹، بازدار ۱۳۸

أَكْفُرُ: مِن فَضْلِ رَبِّى لِيَبْلُوَنِىٓ ءَأَشْكُرُ أَمْ أَكْفُرُ (۲۷: ٤۰)
ناسپاسی کنم ۱، ناسپاسی ۵۸، ناسپاس کنم ۸۷، ناسپاسی میکنم ۱۱٦

لَأُكَفِّرَنَّ: لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّـَٔاتِهِمْ (۳: ۱۹۵)
محا کنم[3] ۱، هرآینه پوشانیم هرآینه هرآینه ۳، بپوشانیم ۲٤، فرو پوشم هرآینه هرآینه ۳۰، پاک

---

۱. نیکوا/ نیکو.
۲. کذا در متن اصلی، که از نظر صیغه با اصل لغت مطابقت ندارد.
۳. محا کنم: محو کنم، بپوشانم.

گردانم ۳۶، بپوشانم ۴۲، درگذارم و بپوشانم ۵۶، بسوگند که بپوشانم ۵۷، بسترم ۷۶، بازپوشانم ۷۹، بپوشیم ۹۰، فرو پوشم هرآینه هرآینه ۹۷، بازپوشانیم ۱۰۰، فروپوشانم ۱۱۴، هرآینه درگذارم ۱۱۶، میپوشانیم ۱۲۲، به پوشانم ۱۲٤، درمیگذرانم ۱۳۵

~: لَأُكَفِّرَنَّ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ (۵:۱۲)
درگذارم ۲۷، فرو ریزانم ۳۰، بسترانم و بپوشانم ۴۸، بپوشم ۵۷، پوشیده گردانم ۶۷، فرو پوشانم هرآینه هرآینه ۸۰، هرآینه بپوشم ۸۲، من بپوشم ۹۶، فراپوشم ۱۰۲، درگذرانیم ۱۱۶، بردارم ۱۱۸، میپوشانم ۱۲۲، بگرداند[1] ۱۲٤

أَكْفَرَهُ: قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۸۰:۱۷)
ناسپاس ۱، ناسپاسی کرد ۱۱٤، ناسپاس کرده ۱۳۲، ناسپاس است ۱۳۸

★ مَا أَكْفَرَهُ: قُتِلَ الْإِنسَانُ مَا أَكْفَرَهُ (۸۰:۱۷)
چه ناسپاس است ۱۰۶

أَكْفُرُوا: ءَامِنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا ءَاخِرَهُ (۳:۷۲)
مگروی ۲۵، از گروش بازگردید ۱۰۹

أَكْفِلْنِيهَا: فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۳۸:۲۳)
ده ۱، پذرفتار کن ۳، دَه ۲۲، سپار ۳۰، گذار ۴۲، میانجی کن ۵۸، بسپار ٦۱، بپذیر ۸۷، بمن سپار ۱۰۸، پذیرفتار کن ۱۱٤

أَكْفِلْنِيهَا: فَقَالَ أَكْفِلْنِيهَا وَعَزَّنِي فِي الْخِطَابِ (۳۸:۲۳)
فرامن دیه ۴۹، با من گذار ۵۲، فرامن ده ۵٦، پذرفتار کن مرا ویرا - مرا پذرفتاری کن ۹۱

أَكَلَ: وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ (۵:۳)
بخورد ۱، خُورده باشد ۲، خورد ۳، بخورده بود ۲٤، بشکند ۵۸، بخورده ٦۳، نیم خورد ۷۰، بخورده باشد ۷۵، بخورده باشند ۱۰۰

★ مَا أَكَلَ السَّبُعُ: وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ (۵:۳)
نیم خوردهٔ ددان ۷٦

أُكُل: وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِي الْأُكُلِ (۱۳:٤)
بار ۱، مِیوه ۳، خوردن ۲٤، مزه ۵۲، خَوردَن ۵۳، خورش ۱۰٤، مزه ۱۰۵

~: جَنَّتَيْنِ ذَوَاتَيْ أُكُلٍ خَمْطٍ (۳٤:۱٦)
بار ۱، بَر ۲، میوه ۳، چیزی خوردن ۵۲، بُار ۱۱۹

أَكْلًا: وَتَأْكُلُونَ التُّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا (۸۹:۱۹)
خوردن ۱ و ۱۲۰

فَأَكَلَا: فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْءَاتُهُمَا (۲۰:۱۲۱)
بخوردند ۱ و ۹٤، بخوردند هر دو ۲٤، خوردند ۸٦

أُكَلِّمَ: إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَٰنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ (۱۹:۲٦)
من سخن گویم ۵۹، سخن گویم ۱۱٤

★ لَنْ أُكَلِّمَ: فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنسِيًّا (۱۹:۲٦)
سخن نگهم[2] ۱، سخن نگویم ۲، نگویم سخون ۳۹، نگویم سخن ٤٦، هرگز سخن نگویم ۵۸، من سخن نگویم ۹٦، سخن نخواهم گفت ۱۱۱، نه سخن گویم ۱۱٤، سخن نمی کنم ۱۳۵

أَكَلَهُ: قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ (۱۲:۱٤)
بخورد ۱

أُكُلُهُ: وَالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا أُكُلُهُ (٦:۱٤۱)
بار ۱، خُوردن ۲، میوها ۱۰، میوه ها ٦٤، بارهاء ۹۰

أُكُلَهَا: فَآتَتْ أُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ (۲:۲٦۵)
بر ۳، میوه ۲۵، میوها ۲۷، میوهاء ۹۰

~: أُكُلُهَا دَائِمٌ وَظِلُّهَا (۱۳:۳۵)
بَر - مِیوه ۲، خورش ۵، خوردنی ٤۱، خوردن ۱۰٤

---

۱. کذا در متن اصلی، معنی محلّ تأمّل است.
۲. نگهم / نگویم.

~: تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا (١٤: ٢٥)
بهر ٥٢، خورده ٥٧، میوه، بر ٨٠، میوه وبار ١٠٢، بار ١٠٤

~: كِلْتَا ٱلْجَنَّتَيْنِ ءَاتَتْ أُكُلَهَا وَلَمْ تَظْلِم مِّنْهُ شَيْـًٔا (١٨: ٣٣)
میوهای خوردنی ٤١، بهره ٥٧، بَر و خور ٥٨، میوه ٧٩، میوهاء خوردنی ٩٠

★ أُكُلَهَا: تُؤْتِيٓ أُكُلَهَا كُلَّ حِينِۭ بِإِذْنِ رَبِّهَا (١٤: ٢٥)
بَروَی و میوهٔ وَی ٥٥، میویش ٧٦

أَكْلِهِمُ: وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ (٤: ١٦١)
خوردن ٣

~: يُسَٰرِعُونَ فِى ٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ وَأَكْلِهِمُ ٱلسُّحْتَ (٥: ٦٢)
خورش ١١٢

أَكَلُوا: لَأَكَلُوا۟ مِن فَوْقِهِمْ (٥: ٦٦)
بخوردندی ١، بخورندی ٣٧، بخوردند ٥٢، بَخورَند ٥٣، خُوردَندی ٥٥، خوردند ١١٦

ٱلْأَكْمَامِ: فِيهَا فَٰكِهَةٌ وَٱلنَّخْلُ ذَاتُ ٱلْأَكْمَامِ (٥٥: ١١)
پوشستَها ١، خوشها ٢٤، شکوفه ها - غنجها ٣٠، پوشها ٣٩، شکوفها ٥٢، خوشهای بزرگ ٦٤، غلافها ٦٩، کاردو[1] ٩٢، پوشش ١٠٤، کاردو[1]ها - جایگاهای میوه و شکوفه ١٠٩

أَكْمَامِهَا: وَمَا تَخْرُجُ مِن ثَمَرَٰتٍ مِّنْ أَكْمَامِهَا (٤١: ٤٧)
پوشستها ١، غلافها ٢، پوشش ٣٤، خوشه ٤١، جایگاه ٥٢، میان ٥٦، شکوفهاء میوه ٦٦، شکفها ٧٢، شکمهاء ٩٠، غنچه خرد ٩٢، شکوفه ها ٩٨، پردها ١٣٦

ٱلْأَكْمَهَ: وَأُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ (٣: ٤٩)
نابینا مادرزاد ٣، کور که از مادرزاده باشد ٢٥، نابینای مادر آورد ٢٩، نابینا مادر ذادگان[2] ٤٠، کور مادران زاده ٩٢، نابینایی ١٢٤

~: وَتُبْرِئُ ٱلْأَكْمَهَ وَٱلْأَبْرَصَ بِإِذْنِى (٥: ١١٠)
نابینا ١، نابینایَ مادرْزادْ ٢، نابیناء مادرزاد ٣، کور مادرزاد ٩، کور مادرآورد ٥٧، کور ٦٠، نابینا مادرزاده ٩٢

أَكُنْ: قَالَ قَدْ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَىَّ إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ (٤: ٧٢)
بودم ٢٧

~: تَغْفِرْ لِى وَتَرْحَمْنِىٓ أَكُن مِّنَ ٱلْخَٰسِرِينَ (١١: ٤٧)
شوم ٣٦، هر آینه باشم ١٠٠، بباشم من ١٢٤

~: أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ ٱلْجَٰهِلِينَ (١٢: ٣٣)
بم[3] ١، من باشم ٢٩

~: فَأَصَّدَّقَ وَأَكُن مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ (٦٣: ١٠)
بودمی ٣٩، بوده باشم ١٣٦

★ لَمْ أَكُنْ: إِذْ لَمْ أَكُن مَّعَهُمْ شَهِيدًا (٤: ٧٢)
نبودم ١، نه بُودم ٢، نبود ١١١

~: قَالَ لَمْ أَكُن لِّأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُۥ (١٥: ٣٣)
نبم ١، نه آنم من ٢، نبودم و نیستم ٥٨، نباشم ٥٩، نه ام من ٩٤، نه چنانم ٩٦

~: وَلَمْ أَكُنۢ بِدُعَآئِكَ رَبِّ شَقِيًّا (١٩: ٤)
نیستم من ٦٢، من نبودم ٩٣، نبوده ام ١٠٣، نه باشم ١١٤، نبودم من ١٢٣

أَكْنَانًا: وَجَعَلَ لَكُم مِّنَ ٱلْجِبَالِ أَكْنَٰنًا (١٦: ٨١)
پوشستها ١، نهفتها ٢، پوشش ها ٣، غارها و پشتها ٢٩، غارها ٣٦، جایگاها ٣٩، پوششها ٤١، خانها ٤٢، سمجها[4] ٥٨، هاونها ٧٢، نهفتها و پناهها ٨٣، خانها

---

١. کاردو: شکوفه.
٢. ذادگان / زادگان.
٣. بم / بوم، باشم.
٤. سمجها: غارها، پناهگاهها.

پنهانی ۸۸، نهفت جایها ۱۰۹، جای پنهان شدن ۱۲۰، جایهای نهانی ۱۲۹

أَكِنَّةً: وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ (۶:۲۵)
پوشستها ۱، پردی[1] ۹، پوششها ۴۲، پردهاء ۴۸، پوشش ۹۸، پردها ۱۲۲

~: وَجَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ (۱۷:۴۶)
پوشش و پرده ۴۹، پوششها ۱۱۳

~: إِنَّا جَعَلْنَا عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَن يَفْقَهُوهُ (۱۸:۵۷)
پوشش ها ۸۰

~: وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِّمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ (۴۱:۵)
پوشستها ۱، گران ۲۱، نهان ۵۳، پوستها ۸۰

أَكْنَنتُمْ: أَوْ أَكْنَنتُمْ فِي أَنفُسِكُمْ (۲:۲۳۵)
پنهام[2] کردید ۱، پنهان دارید ۲، پنهان و پوشیده دارید ۲۷، پنهان کنید ۳۴، پوشیده دارید ۳۸، پنهان کنیت ۴۱، بنَهان دارِیت ۵۵، باز پوشید ۵۷، بازپوشی ۶۰، پوشید تان ۶۱، بازپوشانید ۶۳، نهان دارید ۶۴، پنهان داشتیت ۸۰، پنهان کردید ۸۸، پوشیده داشتید ۹۰، پوشیده میدارید ۱۰۳، نهان داشتید ۱۰۹، بپوشید ۱۱۱

أَكْوَابٌ: يُطَافُ عَلَيْهِم بِصِحَافٍ مِّن ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ (۴۳:۷۱)
قنینها ۱، کوزها ۱۶، کوزه ۳۰، آوندها ۳۹، آب دستانها ۴۳، کوزهاء مرواری ۵۲، کوزها بی دسته ۵۶، کوز ابریها ۵۹ و ۱۰۸، آبدانها و کوزها بی دسته و نولها[3] و گوشها ۶۷، آبدستانهاء بی گوشه ۷۲، کُوزهای بی گوشه ۸۱، قنینها ۸۴، کوزهاء ۸۷، کوزهای بی گوشها ۱۰۴، کوزهاء بی دسْتهٔ ۱۰۶، کوزهای مروارید ۱۲۵

~: يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ (۵۶:۱۸)
کوزه ها ۳۶، کوزهای بی دسته ۶۷، آب دست ریزها ۸۴، کوزههاء ۹۰، افتینها[4] ۱۰۸، کوزه های بی دسته ۱۱۳

~: وَيُطَافُ عَلَيْهِم بِآنِيَةٍ مِّن فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرَا (۷۶:۱۵)
آبدستانها ۶۵، آب دستانهای بی دسته ۸۰، کوزها بی گوشه ۱۰۴، کوزه های بیدسته ۱۱۴، جامهای بزرگ دسته ۱۱۶، جامهای بزرگ ۱۲۰

~: فِيهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ وَأَكْوَابٌ مَّوْضُوعَةٌ (۸۸:۱۴)
کوزابرها[5] ۲، آب دستانهای بی گوشه ۸۰، آفتابهای بی گوشه ۹۹، کوز ابریقها ۱۰۸، آب دانها ۱۲۹

أَكُونَ: قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ (۲:۶۷)
باشم ۳، شوم ۳۶، باشیم ۸۲، بوده باشم ۱۳۶

~: أَعَجَزْتُ أَنْ أَكُونَ مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ (۵:۳۱)
بودی ۱، بُودمی ۲، ببودمی ۶۳

~: قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ (۶:۱۴)
بم[6] ۱، بباشم ۹

~: وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۱۰:۱۰۴)
من باشم ۲۹

~: وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ (۳۹:۱۲)
بباشیم ۶۱

~: لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ (۳۹:۵۸)

---

۱. پردی/ پرده ای.
۲. پنهام / پنهان.
۳. کذا در متن اصلی.
٤. کذا در متن اصلی. افتینها / افتینه ها، آفتابه ها (؟).
۵. ابرها / ابریها، ابریقها.
٦. بم / باشم، بُوَم.

ببودم ۳۰، بودیمی ۱۰۵

★ أَلَّا أَكُونَ: أَلَّآ أَكُونَ بِدُعَآءِ رَبِّي شَقِيًّا (۱۹: ٤۸)

که نبم[1] ۱، نباشم ۲

★ فَأَكُونَ: فَأَكُونَ مِنَ ٱلْمُحْسِنِينَ (۳۹: ۵۸)

ببد ۱

★ لَنْ أَكُونَ: فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِّلْمُجْرِمِينَ (۲۸: ۱۷)

نبم[1] ۱، نباشم من هرگز ۲٤، هرگز نباشم ۳۹، نبودم ۸۷، نه باشم ۱۱٤

لَأَكُونَنَّ: لَأَكُونَنَّ مِنَ ٱلْقَوْمِ ٱلضَّآلِّينَ (٦: ۷۷)

بم[2] ۱، باشم ۱۰، باشم و گردم ۵۸، بباشم من ٦۱، بودمی ٦۳، هرآینه باشم من ۱۲۱

أَكِيدُ: إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْدًا وَأَكِيدُ كَيْدًا (۸٦: ۱٦)

من همی سازم ۲، همی سازم ۳۰، همی سازم من ۳٤، پاداش کنم من ٤۱، می سازم من ۸۹، می سگالم ۹۰، من می سازم ۱۰۰، می سگالم من ۱۲٤، افسوس کنم ۱۳٦، می سازم ۱۳۸

لَأَكِيدَنَّ: وَتَٱللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَٰمَكُم (۲۱: ۵۷)

بشکنم ۱، سازش بد کنم ۲، سگالش بد کنم ۱۲، من بشکنم ۲٤، بسگالم ۳۹، همی سگالش کنم ۵۳، سازش بد کنیم ٦۱، سگالم هرآینه هرآینه ۸۰، من سگالش بد کنم ۹۲، سازش کنم ۹٤، هرآینه بسازم ۱۰٦

إِلًّا: لَا يَرْقُبُوا۟ فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً (۹: ۸)

خویشی ۱ و ۹٤، خویشاوندی ۱۱، دوستی و برادری ٤۱، خَوِیشی[3] ۵۵، دوستی ۹۲، سوگند ۱۰٤

~: لَا يَرْقُبُونَ فِى مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً (۹: ۱۰)

خویشی ۱۱، پیمان و دوستی ٤۱، مهر و خویشی ۵۸

أَلَا: أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلْمُفْسِدُونَ (۲: ۱۲)

بدان ٤، بدرستی ۲۹، بُدانکه ۵۵، بدانیت ۸۳، آگاه باشید ۱۰۱

~: أَلَآ إِنَّهُمْ هُمُ ٱلسُّفَهَآءُ (۲: ۱۳)

آگاه باش ٤

~: أَلَآ إِنَّ نَصْرَ ٱللَّهِ قَرِيبٌ (۲: ۲۱٤)

بدان ۱، بدانیدْ ۲

~: أَلَا سَآءَ مَا يَزِرُونَ (٦: ۳۱)

ا[4] ۲٤، که ۵۸، بدانید که ٦٤

~: أَلَا لَهُ ٱلْحُكْمُ (٦: ٦۲)

آنکه ۹، همی ۵۷

~: أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ (۷: ۵٤)

نی ۵۷

~: أَلَا فِى ٱلْفِتْنَةِ سَقَطُوا۟ (۹: ٤۹)

هان ٦٤

~: أَلَآ إِنَّ وَعْدَ ٱللَّهِ حَقٌّ (۱۰: ۵۵)

اُبدان ۲٤، اُنه ۲٤

~: أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَن فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ (۱۰: ٦٦)

بدرستی که ۵۱، بَدان ۵۵

~: أَلَآ إِنَّ عَادًا كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ (۱۱: ٦۰)

ای ۱۳۸

~: أَلَآ إِنَّ ثَمُودَا۟ كَفَرُوا۟ رَبَّهُمْ (۱۱: ٦۸)

بَدان که ۵۵

~: أَلَا بِذِكْرِ ٱللَّهِ تَطْمَئِنُّ ٱلْقُلُوبُ (۱۳: ۲۸)

هرآینه ۲، بدان و آگاه باش ۷۹

---

۱. نبم / نَبُوَم، نباشم.

۲. بم / باشم، بُوَم.

۳. خَوِیشی / خویشی.

٤. ا / آیا (ظاهراً «أ» در «ألا» استفهام گرفته شده و «لا» هم ترجمه نشده است.

~: أَلَا سَآءَ مَا يَحْكُمُونَ (۱٦:۵۹)
آری ۵۷

~: أَلَآ إِنَّ لِلَّهِ مَا فِى ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۲٤:٦٤)
هان بدانید که ٦٤

~: أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ (۳۹:۵)
ای بدانیت ٤۱

~: أَلَا ذَٰلِكَ هُوَ ٱلْخُسْرَانُ ٱلْمُبِينُ (۳۹:۱۵)
بدان که ۲٤

~: أَلَآ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ (٤۲:۵)
بُدان ۳۳

~: أَلَآ إِلَى ٱللَّهِ تَصِيرُ ٱلْأُمُورُ (٤۲:۵۳)
هان بدانید ٦٤

~: أَلَآ إِنَّ حِزْبَ ٱلشَّيْطَٰنِ هُمُ ٱلْخَٰسِرُونَ (۵۸:۱۹)
بدانکه ۱۳۹

أَلّا: أَلَّا تَرْتَابُوٓا۟ إِلَّآ أَن تَكُونَ تِجَٰرَةً حَاضِرَةً (۲:۲۸۲)
که نه ۲۸

~: أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۳:۱۷۰)
نی ۱، که نیست ۲۷

إِلّا: إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ (۲:۱۱۱)
مگر ۳

~: إِلَّا مَنِ ٱغْتَرَفَ غُرْفَةً (۲:۲٤۹)
بی کی[1] ۱، بجز ۷٦

~: وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُوا۟ فِيهِ (۲:۲٦۷)
بی آن ۱، جز ۲۵

~: إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْعِلْمُ بَغْيًۢا بَيْنَهُمْ (۳:۱۹)
بی ۱، جزاز ۲۵

~: وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ (۳:۱۰۲)
تا ۲۷

~: إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ (٤:۲۲)
نه چنان که ٤۰

~: لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ (٤:۸٤)
بی ۱

~: إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِۦ قَبْلَ مَوْتِهِۦ (٤:۱۵۹)
مگر که ۲۷

~: إِلَّا كَانُوا۟ عَنْهَا مُعْرِضِينَ (٦:٤)
یا بی ۱

~: وَإِن يُهْلِكُونَ إِلَّآ أَنفُسَهُمْ (٦:۲٦)
بی ۱

~: إِلَّا تَنصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ ٱللَّهُ (۹:٤۰)
اگر نه ۳

~: إِلَّا كُتِبَ لَهُم بِهِۦ عَمَلٌ صَٰلِحٌ (۹:۱۲۰)
یا نی ۱

~: إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا (۱۰:٦۱)
کنه ۲۷

~: مَّا مِن دَآبَّةٍ إِلَّا هُوَ ءَاخِذٌۢ بِنَاصِيَتِهَآ (۱۱:۵٦)
یا نی ۱

~: إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ (۳٦:۳۰)
که نه ۳۳

~: إِلَّا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ (٤۳:۷)
یا نی ۱

~: إِلَّا هِىَ أَكْبَرُ مِنْ أُخْتِهَا (٤۳:٤۸)
کِنه ۲۲

---

۱. بی کی: مگر، بجز.

~: إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَٰلَمِينَ (۸۱:۲۷)
بی ۱

اَلْأَلْبَابِ: يَٰأُولِى ٱلْأَلْبَٰبِ (۲:۱۷۹)
خرَدها ۲، خِرَدها ۹۴

~: فَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ يَٰأُو۟لِى ٱلْأَلْبَٰبِ (۵:۱۰۰)
خردها ۱، خردان ۵۸

اَلْتَفَّتِ: وَٱلْتَفَّتِ ٱلسَّاقُ بِٱلسَّاقِ (۷۵:۲۹)
وربپچد ۱ و ۶، بپیچد ۲، درپیچیده شود ۳، بهم بندید[1] ۱۹، گرد آید ۲۴، پیخته شود ۲۹، پیچید ۳۰، برپیچد ۳۹، می مالد ۴۱، می پیچد ۴۲، برهم پیچید ۶۵، پیچیده شود ۶۷، درپیچد ۷۹، درهم پیچد ۸۷، پیچد ۹۲، بهم پیچیده شود ۱۰۴، درهم پیچیده شود ۱۳۶

اَلْتَقَتَا: قَدْ كَانَ لَكُمْ ءَايَةٌ فِى فِئَتَيْنِ ٱلْتَقَتَا (۳:۱۳)
بهم آمدند ۱، روی بُرو آوردند ۲، دیدار کردند ۳، فاهم رسید ۱۰، واهم رسیدند ۲۴، بهم رسیدند ۲۷، با یکدیگر رسیدند ۲۹، دیدند ۳۰، فاهم رسیدند ۴۰، بدیدند ۴۱، فراهم آمدند ۴۳، دیدار کردَند ۵۵، فراهم رسیدند ۵۷، روی بروی آورده اند ۶۷، یکدیگر را بدیدند ۷۴، روبرو آورند ۷۶، بروی آورند ۸۲، روی بروی آوردند ۸۳، فرا یکدیگر رسیدند ۸۵، روی آرند ۹۶، دیدار کردند بهم ۱۱۴، با هم درافتادند ۱۲۲، روی با روی آورند ۱۲۷، فراهم آیند ۱۳۶

فَٱلْتَقَطَهُ: فَٱلْتَقَطَهُۥٓ ءَالُ فِرْعَوْنَ (۲۸:۸)
ورداشتند ۱، بگرفتند ۳، ورگرفتند ۲۹، برگیرد ۴۱، ببردند ۴۳، بکوفت ۵۲، بگرفتند ۵۸، یافتند و برگرفتند ۷۹، برداشت ۸۷، بگرفت ۱۰۵، فراگرفتند ۱۱۱، یافتند ۱۱۳، گرفتند ۱۲۴، برگرفت ۱۳۹

فَٱلْتَقَمَهُ: فَٱلْتَقَمَهُ ٱلْحُوتُ وَهُوَ مُلِيمٌ (۳۷:۱۴۲)
بنگشت ۱، فرو خورد ۲، خورد ۳، فرو برد ۲۴، فرود برد ۴۳

اَلْتَقَى: إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَلَّوْا۟ مِنكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ (۳:۱۵۵)
بهم آمدند ۱، روی بروی آوردی ۲، فاهم رسِید ۱۰، فراهم آمدند ۲۷، برابر آمدند ۳۹، روی بروی آوردند ۴۲، فراهم رسیدَن ۵۴، دیدار کَردَند ۵۵، فرا یکدیگر رسیدند ۶۳، بهم افتادند ۶۵، روی بروی آمدند ۱۰۴، روی بروی آورند ۱۰۵، گرد آمدند ۱۳۶

~: وَمَآ أَصَٰبَكُمْ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ (۳:۱۶۶)
بهمآمدند ۱، رسیدند ۲۹، فراهم رسند ۳۴، برابر آمدن ۳۹، بهم آمدن ۴۱، روی آوردن ۵۲، بهم آمدن رویاروی ۵۸، فراهم رسید ۶۲، پیش شدند ۶۷، فراهم آمدن ۶۹، روی بروی آوردند ۸۴، برآمدن ۹۲، دیدار ۹۷، هم دیدار شدند ۱۱۴، بهمرسیدند ۱۲۲، فرا یکدیگر رسیدن ۱۳۴

~: يَوْمَ ٱلْفُرْقَانِ يَوْمَ ٱلْتَقَى ٱلْجَمْعَانِ (۸:۴۱)
فاهم رَسیدند ۱۰، واهم رسند ۲۴، فراهم رسیدند ۲۹، بهم رسیدند ۴۱، گرد آمدند و فرا رسیدَند ۴۲، گرد آمدن ۴۸، دیدار کنند ۶۷، فراهم آوردن ۶۹، بهم رسیدن ۱۰۰، روبروی شدند ۱۲۰، بهم رسند ۱۲۱

~: وَفَجَّرْنَا ٱلْأَرْضَ عُيُونًا فَٱلْتَقَى ٱلْمَآءُ (۵۴:۱۲)
بهم آمد ۱، فراهم آمد ۲، دیدار کرد ۳، برسید ۲۴، فراز همی رسد ۳۰، بَاستَاد ۴۲، برآمد ۴۳، فرا رسید ۴۹، بهم رسید ۵۱، فراهم رسید ۱۰۴، فراز هم رسید ۱۰۸، بیکدیگر برسید ۱۱۳

اَلْتَقَیْتُمْ: إِذِ ٱلْتَقَيْتُمْ فِىٓ أَعْيُنِكُمْ قَلِيلًا (۸:۴۴)
می بهم آمدید ۱، دیدار کردیت ۳، بیفتادید ۱۱، فاهم رسیدید ۲۷، فراهم رسیدید ۵۲، فراهم آمدید ۵۶، نزدیک یکدیگر آمدید ۵۸،

۱. اگر تصحیفی از «بهم بندند» نباشد، می توان آن را «به هم پیچید» معنی کرد به ساخت فعل لازم.

فراهم رسیدی ۶۰، برسید ۶۱، هم دیدار شدید ۷۶، بیکدیگر رسیدید ۷۹، فراهم آئید ۹۲، فراهم شدید ۹۶، می نمودید شما ۱۰۰، فرا رسیدی ۱۱۲، بیکدیگر رسیدید ۱۱۶، بهم برخوردید ۱۲۷، فرا رسید ۱۲۷، گرد آمدید ۱۳۶

اَلْتَمِسُوا: قِيلَ ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا (۱۳:۵۷)
بجُویید ۲، بجوییت ۳، درخواست کنید ۵۶، فرا گیرید ۱۱۷

أَلَتْنَاهُمْ: وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ (۲۱:۵۲)
کم کنیم ۳، کم کردیم ما ۵۶، کاسته باشیم ۶۹، کاهیم ۸۸، کاهانیدیم ۹۴

★ **مَا أَلَتْنَا:** [وَمَا أَلَتْنَاهُم مِّنْ عَمَلِهِم مِّن شَيْءٍ (۲۱:۵۲)
بنکهیم[1] ۱، نکاستیم ما ۲، بنه کاهیم ۲۴، کم نکردیم ۳۹، کم نکنیم ۵۰، نکاهانیدیم ۵۳، نیست نکردیم ۸۱، نکاهانیم ۱۰۰، نکاستیم ۱۰۹، باز نکاهانیم ۱۱۷، نکاهانیدیم ما ۱۲۴

الَّتِي: فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ (۲۴:۲)
آنکجا ۲، آنکه ۵۵، آنانکه ۱۰۵

~: اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۱۲۲:۲)
که ۲۹

~: وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنتَ عَلَيْهَا (۱۴۳:۲)
آنجا که ۲

~: ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ (۲۱:۵)
آن کجا ۱۰

~: الَّتِي يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مِن شَيْءٍ (۱۰۱:۱۱)
آن که ۱

~: وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَن نَّفْسِهِ (۲۳:۱۲)
آن زن ۱، آن زن که ۵۵

بِالَّتِي: إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۱۵۲:۶)
بدان ۱، آنچه ۲۹

~: ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ (۳۴:۴۱)
آن ۶۱

كَالَّتِي: وَلَا تَكُونُوا كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا (۹۲:۱۶)
آن زن ۱ آن زنی که ۱۰۵

بِإِلْحَادٍ: وَمَن يُرِدْ فِيهِ بِإِلْحَادٍ بِظُلْمٍ (۲۵:۲۲)
کیلی[2] ۱، کژی ۲، چسبیدن ۱۲، گردیدن ۲۱، ستم ۳۰، جدا شدن ۵۲، بیراهی ۵۶، برگردانیدن ۵۸، بی راهی ۶۹، بی دین شدن ۷۸، بچسبد ۸۸، بی رهی ۹۴، بدی ۱۳۲، بچسبیدی ۱۳۸

إِلْحَافًا: لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا (۲۷۳:۲)
سختی ۱، اِستم ۲، پژوز[3] ۳، بستم خُواستن ۱۰، بشوژ ۱۱، ستوهانیدن ۱۴، بشوز ۲۸ و ۹۱، ستوه ۳۶، ستم ۳۹، پشُوژ ۵۵، ستیزه ۷۵، مکّاس[4] کردن ۸۲، پشوژ ۸۳، بشوز-مکاس[4] ۸۴، ستیهندگی ۱۰۲، زاری ۱۱۸، مکاس[4] کرد ۱۲۷

أَلْحَقْتُم: أَرُونِيَ الَّذِينَ أَلْحَقْتُم بِهِ شُرَكَاءَ (۲۷:۳۴)
دربستید ۱ و ۷، در رسانیدیت ۳، اندر بستید ۱۸، گرفتی ۲۴، اندر رسانیدید ۳۸، پیوستید ۳۹، پیوستیت ۴۱، ببافتید ۴۲، بپیوستید ۵۶، در رسانیدید ۱۰۲، بربسته اید ۱۰۳، ببافتید ۱۰۵، در رسیدید ۱۲۴

أَلْحَقْنَا: أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ (۲۱:۵۲)
در رسانیم ۱ و ۳، برسانیم ۲۴، اندر رسانیم ۳۴،

---

۱. بنکهیم / بنکاهیم.
۲. کیلی: ناراستی، کجی.
۳. «پ» درمتن اصلی نقطه ندارد، به قرینهٔ همین معنی در قرآنهای دیگر گذاشته شد. پژوژ، پشوژ، ستم، سختی.
۴. مکّاس: ستیهندگی و ابرام.

برسانیدیم ۳۹، در رساندیم ۴۱، در رسانیدیم ۴۳، برسانم ۶۷، اندر یابانیم ۱۰۸، رسانیدیم ما ۱۲۴، رسانیم ۱۳۹

اَلْحِقْنِی: وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ (۱۲:۱۰۱)
در رسان ۱، اندرْ رسان ۲، برسان ۵ و ۹۴، دَر رَسَان ۵۵، در رسانی ۱۰۴، پیوند کن ۱۲۱

ءَأَلِدُ: قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ ءَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ (۱۱:۷۲)
زایم ۱، بزایم من ۳، بزادم ۱۰، من بزایم ۳۴، فرزند زایم ۳۹، من فرزند آرم ۵۶، بذایم[1] ۶۷

اَلَدُّ: وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲:۲۰۴)
سخت ۳، نزدیکتر ۱۶، سختر ۶۳، سخت تر ۸۸، شوخ تر ۹۹، سختتر ۱۰۴، ستیزنده ترین ۱۱۱، تیزترین ۱۱۵، ستیزنده تر ۱۱۶، سخترین ۱۲۰، ستیزه ترین ۱۲۹، سخت ترین ۱۳۰

٭ أَلَدُّ الْخِصَام: وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ (۲:۲۰۴)
سخت پیکار ۳۰، سخت لجوج و آویزگن و بزر جوی ۴۰، سخت بجنگی ۴۱، سخت پیکارتر ۹۱

اَلَّذِی: مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا (۲:۱۷)
آن کسی که ۶۲

~: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ (۲:۲۱)
آنکه ۵۵

~: قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي (۲:۶۱)
آن چیزی که ۲۹، چیزی که ۱۳۶

~: مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا (۲:۲۴۵)
اوی که ۱

~: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ (۲:۲۵۸)
اوی است ۱، آنست که ۲۷

~: الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ (۲:۲۷۵)
آنکس که ۲۹

~: فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ (۳:۱۶۰)
که ۱

~: طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ (۴:۸۱)
آنانکه ۲۷

~: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ (۶:۳۳)
آنچه ۳

~: وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ (۶:۶۰)
اونست که ۱

~: تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ (۱۰:۳۷)
آنرا که ۵۶

~: إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي (۱۱:۵۱)
وی که ۱

~: فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ (۳۳:۳۲)
آنکس ۶۱

~: أَوْ نُرِيَنَّكَ الَّذِي وَعَدْنَاهُمْ (۴۳:۴۲)
آن ۱

كَالَّذِی: أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ (۲:۲۵۹)
آن کس که ۲۵، آنکسی که ۲۷

~: كَالَّذِي يُنْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ (۲:۲۶۴)
کسی که ۲۵

~: كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ (۶:۷۱)
اوی که ۱

اَلَّذِينَ: صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ (۱:۷)
انکساها ۴

~: وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ (۲:۳)
آنکسها ۴، آن کسانی که ۲۴

۱. بذایم / بزایم.

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ (۲: ۶)
کسها ٤

~: فَبَدَّلَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ قَوْلًا غَيْرَ ٱلَّذِى قِيلَ لَهُمْ (۲: ۵۹)
آنکسانیکه ۲۹

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَقُولُوا۟ رَٰعِنَا (۲: ۱۰٤)
کسهایی که ۲٤

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (۲: ۱۱۸)
آنکسانی که ۲۹

~: ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَـٰهُمُ ٱلْكِتَـٰبَ يَعْرِفُونَهُۥ (۲: ۱٤۶)
آنکسانی ۵۶

~: وَعَلَى ٱلَّذِينَ يُطِيقُونَهُۥ فِدْيَةٌ (۲: ۱۸٤)
آنها که ۲٤

~: وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ مَا ٱقْتَتَلَ ٱلَّذِينَ مِنۢ بَعْدِهِم (۲: ۲۵۳)
آن کسان که ۲۷

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ أَنفِقُوا۟ مِمَّا رَزَقْنَـٰكُم (۲: ۲۵٤)
آنان که ۲۵، آنکسان ۷۶

~: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ (۲: ۲۶۱)
آنکسان که ۲۷

~: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَـٰبِ (۳: ۲۳)
اینان را که ۱۰، اینان که ٤۰

~: وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًا (۳: ۱۶۹)
ایشان که ۱

~: وَإِذْ أَخَذَ ٱللَّهُ مِيثَـٰقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَـٰبَ (۳: ۱۸۷)
آنکسان را که ۵۵

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا يَحِلُّ لَكُمْ (٤: ۱۹)
کسانی که ۲٤

~: وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ ٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ (٤: ۲۶)
آنکسهای که ۲

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ خُذُوا۟ حِذْرَكُمْ (٤: ۷۱)
آنکسها که ۲۷

~: وَمِنَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّا نَصَـٰرَىٰٓ (۵: ۱٤)
گروهانی که ۲۹

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَـٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ (۵: ۵۱)
شما که ۸۸

~: لَّقَدْ كَفَرَ ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ ثَالِثُ ثَلَـٰثَةٍ (۵: ۷۳)
بدیشان ۱

~: أَنْ أَعْبُدَ ٱلَّذِينَ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ (۶: ۵۶)
آنانرا که ۵۶

~: سَيُصِيبُ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۹: ۹۰)
بدیشان که ۱

~: قَالَ ٱلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَآءَنَا (۱۰: ۱۵)
ایشان ۱

~: وَلَا تَرْكَنُوٓا۟ إِلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ (۱۱: ۱۱۳)
آنانکه ۵۵

~: أُو۟لَـٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ (۱۳: ۵)
آنها ۶۳

~: وَٱصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم (۱۸: ۲۸)
گروهان ۷۶

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَعَمِلُوا۟ ٱلصَّـٰلِحَـٰتِ (۱۸: ۳۰)
چنانکه[1] ۱۳۹

~: لَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ (۲٤: ۵۷)
آنکسها که ٤۷

۱. قدری از ظاهر معنا به دور می نماید.

~: قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنكُمْ (۲٤: ٦۳)
آن کسان که ۳۹

~: قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْءَانُ جُمْلَةً (۲۵: ۳۲)
آنان کی ٤٦

~: يَٰعِبَادِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَٰسِعَةٌ (۲۹: ٥٦)
آنکه ١٤

~: فَيَوْمَئِذٍ لَّا يَنفَعُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ (۳۰: ٥۷)
آنان ٧٦

~: إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ (۳٥: ١۸)
آنکسانرا که

~: فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا (٤١: ٥٠)
آنان را که ۳۰

~: وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ (٤۸: ۲۹)
آنکسانی ٦

~: كَذَٰلِكَ مَا أَتَى الَّذِينَ مِن قَبْلِهِم مِّن رَّسُولٍ (٥١: ٥۲)
بریشان ٦١

~: عَسَى اللَّهُ أَن يَجْعَلَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الَّذِينَ عَادَيْتُم (٦٠: ٧)
کسانیکه ۸٧

فالذین: فَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ (۲۲: ٥٠)
همچو آنانکه ۳

وَالَّذين: يُخَٰدِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا (۲: ۹)
گروهی که ١۲۲، آن کس ها که ١۳٦

~: اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ (۲: ۲١)
آن کسها که ۲٤

~: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا (۲: ۳۹)
آنانکه ۳

~: وَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّٰلِحَٰتِ (۲: ۸۲)
آنانیکه ٦١، آنکه ایشان ٦۳

~: وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِّلَّهِ (۲: ١٦٥)
آنانک ١٠۲

~: وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيَٰمَةِ (۲: ۲١۲)
آنکه که ١١١

~: وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنكُمْ (۲: ۲۳٤)
ایشان ١، آنانی که ٤۳

~: وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنَا (٥: ۸٦)
آنکسانکه ۲٦

الر: الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ الْكِتَٰبِ الْحَكِيمِ (١٠: ١)
سوگند به الف و لام و را ١، منم خدای که می بینم ۲۹، منم خدایی که می بینم ترا ٦٤، منم خدای می بینم ۸۸

~: الٓر كِتَٰبٌ أُحْكِمَتْ ءَايَٰتُهُ (١١: ١)
منم خدایی که می بینم ۲۹، منم که می بینم ۳٦، منم خدای که همی بینم کردار شما ٦۲، منم آن خدایی که می بینم ٦٤

~: الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ الْكِتَٰبِ الْمُبِينِ (١۲: ١)
منم خدا که می بینم ۳۰

~: الٓر كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ إِلَيْكَ (١٤: ١)
منم آن خدایی که می بینم و می دانم ٦٤، منم خدای ۸۸، منم خدای بینا ١٠۳

~: الٓر تِلْكَ ءَايَٰتُ الْكِتَٰبِ وَقُرْءَانٍ مُّبِينٍ (١٥: ١)
منم آن خدایی که دانم و می بینم ٦٤، منم خدای بینا بکار بندگان ۹٤

أَلْزَمْنَاهُ: وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُ فِي عُنُقِهِ (١٧: ١۳)
در آویزیم ۲٤، در آویختیم ٥٧، آویخته کردیم ٥۹، بر آویختیم ۸۸، چفسانیدیم ١٠۹، بستیم ١١٤

*أَلْزَمْنَاهُ: وَكُلَّ إِنسَٰنٍ أَلْزَمْنَٰهُ طَٰٓئِرَهُ فِي عُنُقِهِ (١٧: ١۳)
درو بستیم ٤١

وَأَلْزَمَهُمْ: وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ ٱلتَّقْوَىٰ (٢٦:٤٨)
دوست گردانید ٦٧، بگردن کرد ٩١

أَلْسِنَتِكُمْ: إِذْ تَلَقَّوْنَهُۥ بِأَلْسِنَتِكُمْ (١٥:٢٤)
زبانها ١، زفانها ٣، زبان ٢٤، زبان بزبان ٧٦

~: وَٱخْتِلَٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ (٢٢:٣٠)
زُبانها ٢، واژها ٦٧، زبانهاء ٩٠

أَلْسِنَتَهُمْ: وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُۥنَ أَلْسِنَتَهُم (٧٨:٣)
زوانها ١٠، زوان ٢٤، زقانها[1] ٦٢

~: وَٱسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَٰعِنَا لَيًّۢا بِأَلْسِنَتِهِمْ (٤٦:٤)
زبانها ٣، زفانها ١٠٥، زبان ها ١٢٤

~: وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ ٱلْكَذِبَ (٦٢:١٦)
زُبانها ٢، زبانهان[2] ٩٢

أَلْعَنْهُمْ: وَٱلْعَنْهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا (٦٨:٣٣)
نفرین کن ٣، دور کن ٥٨، رسوا کن ٦١، بنفرین[3] ١٠٩، بنفرین کن ١١٤، بران ١٣٠

اَلْغَوْا: لَا تَسْمَعُوا۟ لِهَٰذَا ٱلْقُرْءَانِ وَٱلْغَوْا۟ فِيهِ (٢٦:٤١)
اکار گوهید[4] ١، بیهوده گوییت ٣، سخن زشت گویید ٢٤، هرزه می گویید ٢٩، غلغل در آید ٣٠، بازی دارید ٤٢، سازی دارید ٥٢، افزونی گویید ٥٦، افزونی می گویید ٨١، بازی کنید ٩٠، بانگ بردارید ٩٩، بیهوده گویید ١١٤، ببازی دارید ١٢٥، بیندازید سخن بیهوده ١٣٢

أَلْفَ: لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِۦ (٩٦:٢)
هزار ٢

~: وَإِنَّ يَوْمًا عِندَ رَبِّكَ كَأَلْفِ سَنَةٍ (٤٧:٢٢)
هزار ١، یکهزار ٥٨

~: وَأَرْسَلْنَٰهُ إِلَىٰ مِا۟ئَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ (١٤٧:٣٧)
هزار ١٠٠

أَلَّفَ: فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ (١٠٣:٣)
بهم کرد ١، سازواری افکند ٢، سزاواری افکند ٣، پیوستگی اَوگند ١٠، فراهم آورد ٢٤، دوستی بیاورد ٣٦، دوستی افکند ٤١، سازگاری افکند ٥٢، فراهم پیدا آورد ٥٦، فاهم آورد ٥٧، فرا پیوست ٦٥، بهم کرد ٧٥، فراهم کند ٩٠، مهربانی پدید کرد ١٠٤، واهم آورد ١١٤، سازگاری داد ١١٩، پیوند داد ١٢٣، پیوند د ١٣٠

~: وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ (٦٣:٨)
بهم کرد ١، پیوستگی اُفکند ٢، سازواری داد ٣، ساخت گار بکرد ١٠، ساختگار بکرد ١٠، خوش گردانید ١١، خوش گردانید و پیوسته کرد ١١، سازوار کرد ٢٧، فراهم آرد و سازوار گرداند ٢٧، گرد کرد ٣٩، دوستی نهد ٤١، پیوستگی افکند ٤٢، گرد آورد ٤٩، پیوست ٥٦، با هم آورد ٥٧، دوستی کرد ٥٨، فراهم آرد ٧٨، پیوستگی افکند ٩٦، پیوند پدید آورد ١٠٤، خوش گردانید ١٠٧، دوستی افکند ١٢٠، پیوند افکند ١٢٣

أَلْفَافًا: لِّنُخْرِجَ بِهِۦ حَبًّا وَنَبَاتًا وَجَنَّٰتٍ أَلْفَافًا (١٦:٧٨)
کش[5] یک دیگراندر رفته ١، گشن[6] یک بد گر اندر رفته ٢، درهم پیچیده ٣، درهم پیخته ٢٩، یکدیگر پیچیده ٣٤، فراهم آمده ٣٨، پیوسته ٣٩، بسیار درخت ٤١، درهم پیخته ٤٢، برهم شده ٥٦، گشن[6] و در پیچیده ٦١، درختان گشن[6]

---

١. زقانها / زبانها؛ «ق» در متن اصلی با سه نقطه است.
٢. کذا در متن اصلی.
٣. فعل امر از «نفریدن».
٤. اکار گوهید: بیهوده گویید، هرزه درایید.
٥. این ترجمه معادل همین کلمه برای الف بینهم است که ذیل همین آیه آمده است.
٦. کش: بغل، سینه.
٧. گشن: انبوه، درهم.

۸۷، پیچیده ۹۰، درهم پیوسته ۹٤، انبوه درختان ۱۰۰، بهم پیچیده گان ۱۰۹، بهم درشده ۱۱۳، بریکدیگر پیچیده ۱۲٤، بسیار درختان ۱۳۹

اَلَّفْتَ: مَآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ (۸:۶۳)
سازواری افکندی ۳، خوش گردانیدی و پیوسته ۱۱، سازواری افکندیی ۵۵، پیوستی تو ۵٦، فراهم آری ۹۲، همی توانستی سازگاری افکندن ۹٤، توانستی سازگاری افکندن ۱۲٤، دوستی افکنی ۱۳٦

★ **ما أَلَّفْتَ: مَآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ (۸:۶۳)**
بهم نکردی ۱، ساختگار نکردی ۱۰، واهم نتوانی آوردن ۲٤، نکردیی ساخت کار ۲۷، گرد نکردی تو ۳۹، نتوانی دوستی فکندن ٤۱، نتوانستی پیوستن ۵۲، نتوانستیی دوستی کردن ۵۸، هرگز فراهم نتوانستی کرد ٦۷، سزاواری نیفکندتی ۱۱٤، نتوانستی دوستی افکنی ۱۳٦

أَلْفَوْا: إِنَّهُمْ أَلْفَوْا۟ ءَابَآءَهُمْ ضَآلِّينَ (۳۷:۶۹)
گنداند[1] ۱، بیافتند ۲، یافتند ۳، یافته بودند ۳٦، یافتندی ۱۱٤

أَلْفَيَا: وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلْبَابِ (۱۲:۲۵)
گنداند[1] ۱، بیافتندْ ۲، یافتند ۳، دریافتند ۳٦، بدیدند ٤۱، یافتند هر دو ۵٦، بیافتند هر دو ۹۲

أَلْفَيْنِ: يَغْلِبُوٓا۟ أَلْفَيْنِ بِإِذْنِ ٱللَّهِ (۸:۶٦)
دو هزار ۱

أَلْفَيْنَا: قَالُوا۟ بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ ءَابَآءَنَآ (۲:۱۷۰)
بیافتیم ۲، یافتیم ۳، یافتستیم ۱۰، گرفتستیم ٤۰، یافته ایم ٦٤

أَلْقِ: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ (۷:۱۱۷)
بیوکن[2] ۱ و ۱۰، بیفکن ۳، بیند از و بیفکن ۵۸، افکن تو ٦۱، بیند آز ۱۰۰

~: وَأَلْقِ مَا فِى يَمِينِكَ (۲۰:۶۹)
انداز ۱۲۱

بِٱلْأَلْقَابِ: وَلَا تَنَابَزُوا۟ بِٱلْأَلْقَٰبِ (٤۹:۱۱)
پاژنامها[3] ۳ و ۱٤، پاچ نامها ۸۰، نامها ۸٦، پاچ نامه[4] ۱۰۸

أَلْقَاهُ: فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلْبَشِيرُ أَلْقَىٰهُ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ (۱۲:۹٦)
اوکند ۱، برفکنْد ۲، بر اوکند ۵، نهاد ۷ مکرّر، برافکند ۵۲، انداخت ۹۳، رسانید ۱۰٤

أَلْقَاهَا: أَلْقَىٰهَآ إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِّنْهُ (٤:۱۷۱)
افکند ۳، برسانید ۲۷، بشنوانید ۵۸، بیقکند[5] ۸۸، اندآخت ۱۰۰، رسانید ۱۱۱

~: فَأَلْقَىٰهَا فَإِذَا هِىَ حَيَّةٌ تَسْعَىٰ (۲۰:۲۰)
بیوکند ۱، بینداخت ۳۸

أَلْقَتْ: وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ (۸٤:٤)
بیوکند ۱، بیند ازد ۲۹، بیرون افکنند ۳۰، بیرون افکند ۳۸، بیرون افتد ۳۹، دراند ازد ٤۱، بیفکند ٦۱، اند ازد ۸۹، براند ازد ۱۰۰، بیرون اند ازد ۱۱۳، افکند ۱۲۱

فَأَلْقِهْ: ٱذْهَب بِّكِتَٰبِى هَٰذَا فَأَلْقِهْ إِلَيْهِمْ (۲۷:۲۸)
اوکن ۱، برافکن ٤٦، افکن ۸۷، انداز ۱۰۰، بیانداز ۱۱٤

أَلْقِهَا: قَالَ أَلْقِهَا يَٰمُوسَىٰ (۲۰:۱۹)
بیوکن ۱، بفکن ۲، افکن ۳

---

۱. گنداند: یافتند.
۲. بیوکن / بیفکن.
۳. پاژنامها: لقبها.
٤. پاچ نامه. لقب.
۵. «ڤ» در متن اصلی سه نقطه دارد.

أَلْقَوْا: فَلَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ (٤:٩٠)
اوکنند ۱، افکنند ۳، بیوکنند ۱۰، بیفکنند ۲۷، بیفکند ۳۱، بیند ازند ۴۱، فراپیش آرند ۶۲، اند ازند ۶۳، بفکنند ۱۲۷، اند اخته بودند ۱۳۵

~: فَلَمَّآ أَلْقَوْا سَحَرُوٓا أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ (۷:۱۱۶)
بیوکندند ۱، بیفکندندْ ۲، بیوگندند ۱۰، بیفکندند ۲۷، افکندند ۳۶، اند اختند ۱۰۴

~: فَلَمَّآ أَلْقَوْا قَالَ مُوسَىٰ مَا جِئْتُم بِهِ ٱلسِّحْرُ (۱۰:۸۱)
بیند اختند ۵۹

~: فَأَلْقَوُا ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِن سُوٓءٍ (۱۶:۲۸)
اوکنند ۱، بفکندند ۳۹، باند ازند ۴۱، فراپیش افکنند ۶۲، پیش آرند ۹۶، در اند ختند ۱۱۱

~: وَأَلْقَوْا إِلَى ٱللَّهِ يَوْمَئِذٍ ٱلسَّلَمَ (۱۶:۸۷)
دهند ۳، پیش برند ۵۲

★ أَلْقَوُا ٱلسَّلَمَ: فَأَلْقَوُا ٱلسَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ (۱۶:۲۸)
گردن دهند ۳، دَهَند گردَن ۵۵

أَلْقُوا: قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّآ أَلْقَوْا سَحَرُوٓا (۷:۱۱۶)
بیوکنید ۱، بیفکنی ۲۴، شما بیفکنید ۲۷، افکنید ۳۶، بیند ازید شما ۱۰۴

~: قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُوا مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ (۱۰:۸۰)
بیفکنید ۲، افکنیت ۳، بیوکنی ۲۴، بیند ازیت ۴۱، بیند ازید ۵۱، اند ازی ۱۱۴

~: قَالَ بَلْ أَلْقُوا (۲۰:۶۶)
افکنید شما ۵۸، شما افکنید ۹۰

~: قَالَ لَهُم مُّوسَىٰٓ أَلْقُوا مَآ أَنتُم مُّلْقُونَ (۲۶:۴۳)
بیند ازی ۲۰، اند ازید[1] ۱۳۸

أَلْقُوا: وَإِذَآ أُلْقُوا مِنْهَا مَكَانًا ضَيِّقًا مُّقَرَّنِينَ (۲۵:۱۳)
اوکنده شند[2] ۱، درافکنند ۲۴، بیفتند ۳۰، اند اخته شوند ۳۹، دراند ازند ۴۱، اندر افکنند ۵۴ و ۶۱، افکنده شوند ۵۸، افکنده شد ۸۷، دراند ازند ۹۳، اند ازند ۱۰۰، اندر افکنند ۱۰۸

~: إِذَآ أُلْقُوا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا (۶۷:۷)
اوکنده شند ۱، اندر افتند ۱۹، در افکنده شوند ۱۰۳، در اند اخته شدند ۱۱۳، در افکند ۱۲۵

★ أَلْقُوهُ: وَأَلْقُوهُ فِى غَيَٰبَتِ ٱلْجُبِّ (۱۲:۱۰)
بنهیدِ ۷ مکرّر، دروکنی[3] ۲۴، اندر افکنید ۳۴، بیفکنیت ۴۱، در افکنید ۵۷، در اند ازید ۵۹، اند ازید ۶۳، در آرید ۶۷، بیند ازید ۱۱۴

~: ٱذْهَبُوا بِقَمِيصِى هَٰذَا فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى (۱۲:۹۳)
اوکنید ۵، وراوکنی[4] ۲۴، بنهید ۳۶، برافکنید ۳۸ و ۹۶، افکنید ۹۴، باند ازید ۱۲۱

~: قَالُوا ٱبْنُوا لَهُۥ بُنْيَٰنًا فَأَلْقُوهُ فِى ٱلْجَحِيمِ (۳۷:۹۷)
اندر افکنیت ۳۰، در اوکنید ۸۱، در اند ازیت ۹۱

★ أَلْقُوهُ: فَأَلْقُوهُ عَلَىٰ وَجْهِ أَبِى (۱۲:۹۳)
اند ازیتش ۳، اَفکَنیتَشْ ۵۵، افکنی تش ۹۱، اند ازیدش ۱۱۴

أَلْقَىٰ: وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَٰمَ (۴:۹۴)
اوکند ۱، بیوکند ۱۰، کند[5] ۲۴، بیفکنده باشند ۲۷، پیش آرد ۵۲ اند ازد ۶۳

~: فَأَلْقَىٰ عَصَاهُ فَإِذَا هِىَ ثُعْبَانٌ مُّبِينٌ (۷:۱۰۷)
بیفکند ۱۰، اند اخت ۳۰، بیند اخت ۱۰۴، بیاند اخت

---

۱. اندازید / اندازید.
۲. اوکنده شند / افکنده شوند.
۳. درو کنی / در افکنی، در افکنید.
٤. وراوکنی / برافکنید.
۵. این معنی در فحوای جمله بی مناسبت نمی نماید.

۱۱۱

~: وَأَلْقَى ٱلْأَلْوَاحَ (۷: ۱۵۰)
بیوکند ۱، بنهاد ۶۳، نهاد ۹۱، فکند ۱۰٤

~: وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ (۱٦: ۱۵)
اوکند ۱، افکند ۵۵، بیفکنده است ٦۲

~: فَقَذَفْنَٰهَا فَكَذَٰلِكَ أَلْقَى ٱلسَّامِرِيُّ (۲۰: ۸۷)
بیوکند ۱، دراند اخته ست ۱۱۳، افکنده بودیم[1] ۱۳۰

~: إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَٰنُ فِيٓ أُمْنِيَّتِهِۦ (۲۲: ۵۲)
اوکندی ۱، درفکندی ۲، فکند ۱۲، افکندی ۲٤، بیفکندی ۳۹، دراند اخت ٤۱، درافکند ۵۸، اندر افکندی ٦۱، درافکندی ٦۲، دراند ازد ۱۱۳

~: وَأَلْقَىٰ فِي ٱلْأَرْضِ رَوَٰسِيَ أَن تَمِيدَ بِكُمْ (۳۱: ۱۰)
بفکند ۱٤، برافکند ۲٤، اندر اند اخت ٤۱، بنهاد بیفکند ۵۸، فرو گذاشت ٦٤

~: لَذِكْرَىٰ لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ (۵۰: ۳۷)
بیوکند ۱۷، گردانید ۳۹، فراداشت ۱۱٤

~: وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُۥ (۷۵: ۱۵)
فرو گذارد ٦، پیش آورد ۲٤، پیدا کند ۳۰، پدید کند ۵٦، فرو افکنده است ٦۷، فرو افکند ۸۷، پیش افکند ۱۰۹، در پیش آرد ۱۱۳

★ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ: لِمَن كَانَ لَهُۥ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى ٱلسَّمْعَ (۵۰: ۳۷)
گوش داشت ۳

أُلْقِيَ: وَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ (۷: ۱۲۰)
اوکنده شدند ۱، افکنده شدند ۳، درافکندند ۲۷، بیفکندند ۲۹، اندر افکند ۳۱، بیفتادند ۳٦، افکنده آمدند ۵۷، اندر افتاد ٦۵، بروی درافتاده شدند ۷۹، فرود شدند ۹۲، فکنده شد ۹٤، درافتادند ۱۰۰، فکنده شدند ۱۰٤، اندر افتادند ۱۰۷، بروی درافتان شدند ۱۱۳، برو درافتادند ۱۳٦

~: فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سُجَّدًا (۲۰: ۷۰)
اندر افتیدند ۲٤، فکنده شدند ۹٤، بروی در افتادند ۱۰۰، بروی انداخته شد ۱۰۹، افتاده شدند ۱۱۷، افکنده شدند در روی ۱۳۹

~: فَأُلْقِيَ ٱلسَّحَرَةُ سَٰجِدِينَ (۲٦: ٤٦)
بیفکنده شدند ۲۹، اندر افکندند ٤٦، بروی دراند اخته شدند ۷۹، افتادند ۱۰۰، درافکنده شدند ۱۰۳، بروی انداخته شدند ۱۱۳، افتاده بودند ۱۱٤، بیرون افکنده شدند ۱۳۰

~: إِنِّيٓ أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٌ كَرِيمٌ (۲۷: ۲۹)
اوکنند ۲۰، افکنده شده است ۸٦، افکنده شدم ۸۷، انداختند ۱۳۸

~: فَلَوْلَآ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ مِّن ذَهَبٍ (٤۳: ۵۳)
افکنده شد ۳، افکنده شدی ٦۱، فرستادند ۱۰۸، انداخته شود ۱۱٤، بیند اختند ۱۳۸

~: أَءُلْقِيَ ٱلذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنۢ بَيْنِنَا (۵٤: ۲۵)
اوکنده شد ۱، همی بیفتاد ۳۸، انداخته شد ۱۱۳، افکنده شده ۱۲۰

~: كُلَّمَآ أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَآ (٦۷: ۸)
اوکنده شهد ۱، افکنده شود ۳، فکنده شود ۵۰، افکنده شوند ۵٦، درآرند ٦٤، درافکنده شود ۹۹، درافکنده شوند ۱۰۳، دراند اخته شود ۱۱۳، دراندازند ۱۲۵

★ لَوْلَآ أُلْقِيَ: فَلَوْلَآ أُلْقِيَ عَلَيْهِ أَسْوِرَةٌ (٤۳: ۵۳)
چرا اوکنده نشد ۱، در نمی اندازند ٤۱، چرا افکنده نشد ٦۱، اگر افکنده نشد ۱۲۱

سَأُلْقِي: سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ ٱلرُّعْبَ (۸: ۱۲)
اوکنیم ۱، در افکنم ۳ و ۳۵ و ۹٤، اندر خواهم افگندن ۱۰، اوگنم ۲٤، اندر افگنیم ۲۷، دراندازیم ٤۱، افکنم ۵۲ و ۱۲۵، برافکنم ۵۸، افکنیم ٦۱،

[1] ۱. کذا در متن اصلی، با این توضیح که این قرآن «سامری» را مفعول جمله گرفته است (؟).

اندازم ۶۳، بیفکنم ۶۷، اندر افکنم ۹۳، من فکنم ۱۰۴، بیند ازم ۱۱۳، اند ازم ۱۱۴، در افکنیم ۱۲۱، در افکنم ۱۲۴

أَلْقِيَا: أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ (۵۰:۲۴)

او کنید ۱، بیفکنیت ۳، در او کنید ۶، بیفکنید ۱۷، اندر افکنید ۳۸، در افکنید ۳۹، در اند ازیت ۴۱، پس اند ازید ۵۱، بیند ازید ٦٤، بیفکنید ۸۷، در اند ازید ۱۰۰

أَلْقِيَاهُ: فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ (۵۰:۲۶)

او کنید ۱، اندر افکنید ۲، بیو کنید ۱۷، بیفکند ید ۶۱، بیند ازید ۱۰٤، اند ازید ۱۱٤

أَلْقَيْتُ: وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي (۲۰:۳۹)

او کندم ۱، برافکندم ۲٤، بیفکندم ۲۹، پدید آوردم ۳٤، در آوردم ۳٦، دراند اختم ۷۹، فکندم ۸٦، بیند اختم ۹٦، افکندم ۱۰۹، اند اختم ۱۱۷

أَلْقَيْنَا: وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ (۵:٦٤)

او کند یم ۱، بیفکند یم ۲، در او کند یم ۲٤، اندر افکند یم ۲۷، بیو کند یم ۳۷، بفکند یم ۵۳، افکند یم ۵۵، بیفکنده ایم ۷۲، فکند یم ۱۰۷، افکنده ایم ما ۱۲۳

~: وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ (۱۵:۱۹)

او کند یم ۱، بفکند یم ۲، بیافرید یم ۲٤، درافکند یم ۷٦، دراند اختیم ما ۱۱۳، اند اختیم ۱۱٤، درافکنیم ما ۱۱۸، رساند یم ۱۲۸

~: وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِ جَسَدًا (۳۸:۳٤)

برنشاند یم ۲٤، برافکند یم ۳٤، دراند ختیم ٤۱

~: وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ (۵۰:۷)

افکند یم ۳، بیو کنده ایم ٦، بیند اختیم ٦٤، افکنده ایم ۱۰۳، فکند یم ما ۱۰٤

فَأَلْقِيهِ: فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ (۲۸:۷)

او کن ۱، اندر افکن ۲، اندر او کن ۲٤، بیفکن ۳٦، بند از ۹۰، بیند از ۱۰۰

اَللَّائِي: وَمَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي (۳۳:٤)

آن زنان ۱

~: إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ (۵۸:۲)

آنانکه ۳، آن زنان که ۲٤، آنان که ۲۹، آنکه ٦۱، آن زنانی که ۱۰۰، آنزنان ۱۰۸

اَللَّاتِي: وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ (٤:۱۵)

آن زنانی که ۲، آن زنان که ۳، زنانی که ۳٦، آنانیکه ٦۱

~: وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَائِكُمُ اللَّاتِي (٤:۲۳)

آنکه ۲، آن که ۲۹

~: وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ (٤:۳٤)

زنانیکه ٦۱

~: وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي (٤:۱۲۷)

آن زنان ۱، آن کسانی که ۲۹

~: فَسْأَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ اللَّاتِي (۱۲:۵۰)

آنها که ۲٤، آنان ۱۲۸

~: وَالْقَوَاعِدُ مِنَ النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا يَرْجُونَ نِكَاحًا (۲٤:٦۰)

که ۲٤، آنانی که ٦۱

~: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي (۳۳:۵۰)

آنانکه ٤۱

اَللَّذَانِ: وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنكُمْ فَآذُوهُمَا (٤:۱٦)

آن دوا[1] ۱، آن مرد و زن ۲، آن دو ۳، آن دو تن ۲۹ و ۵٦، مرد و زن ۳٦، آن دو کس که ۵۷، آنانیکه ٦۱، آن دو که ۹۷، آن دو مرد ۱۰۰، آن دو مرد و زن ۱۰۵، دو مرد یا مرد و زن ۱۲۲، آن زن و مرد ۱۲٤

۱. دوا / دو.

ٱللَّذَيْنِ: ٱلَّذِينَ كَفَرُوا رَبَّنَآ أَرِنَا ٱلَّذَيْنِ أَضَلَّانَا (۴۱:۲۹)
آن دو ۱، آن دو تن ۳۰، دو ۹۶، آن دو کس که ۱۰۰، آن دو تا ۱۳۲، دو کس ۱۳۶

ٱللَّهَ: إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ (۲:۲۰)
خُدای ۱۰

~: إِنَّ ٱللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ (۵:۱)
خدا ۳۷

~: إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ (۲۲:۶۰)
آفرید گار ۱۰۳

ٱللَّهُ: ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ (۳:۲)
خدای ۱، آن خدای کسزاوار آنست کوَی را پرستند ۱۰، خداوند ۲۴

~: يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ أَن تَضِلُّوا۟ (۴:۱۷۶)
ایزد ۱۰۵

ٱللَّهِ: بِسْمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحْمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ (۱:۱)
یکَ خُدای بَی هَمتا وُ بی هَنباز بَی زنُ وُ وبَی فرزَند سَزاوار آنکه وَی رَا پرِستند ۱۰، خُدای ۵۵

~: وَبَآءُو بِغَضَبٍ مِّنَ ٱللَّهِ (۲:۶۱)
خدای ۳

~: وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ (۵۸:۱۰)
پرورد گار ۲۹

★ تَاللَّه: تَٱللَّهِ إِن كُنَّا لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ (۲۶:۹۷)
بخدا سوگند ۱۱۱، سوگند بخدای ۱۲۶

ٱللَّهُمَّ: قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلْمُلْكِ (۳:۲۶)
بار خُدای ۲، یا بار خدای ۹۰، ای بار خدای ۱۲۹

~: ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ (۵:۱۱۴)
ای خدای ۱، یا خداونَد من ۲، ای خدا ۲۷، بارخدایا ۵۶، ای خدای مَا ۵۸، ای بار خدایا ۹۹

~: ٱللَّهُمَّ إِن كَانَ هَٰذَا هُوَ ٱلْحَقَّ مِنْ عِندِكَ (۸:۳۲)
ای بَار خُدای ۵۵، ای بار خدایا ۱۲۷، خداوندا ۱۳۷

~: دَعْوَىٰهُمْ فِيهَا سُبْحَٰنَكَ ٱللَّهُمَّ (۱۰:۱۰)
ای خداوند ۱، ای بَار خُدای ۵۵، ای بار خدآ ۱۰۵، این خداوند ۱۲۷

الٓمٓ: الٓمٓ ذَٰلِكَ ٱلْكِتَٰبُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ (۲:۱)
منم خدای دانا که همه دانم ۱۰۱، منم خدای سزای پرستش میدانم ۱۰۵، منم خدایی که میدانم همه چیز را ۱۱۱

~: الٓمٓ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلْحَىُّ ٱلْقَيُّومُ (۳:۱)
سوگند به الف ولام و میم ۱، من که خدایم به دانم.. او[1] گویند سوگندست ۱۰، منم خدای داناتر ۳۶

~: الٓمٓ أَحَسِبَ ٱلنَّاسُ أَن يُتْرَكُوٓا۟ أَن يَقُولُوٓا۟ ءَامَنَّا (۲۹:۱)
منم خدای می دانم ۲۹، سوگندست ۴۳، خدای داناتر ٦٤، سوگند یاد کرد ۸۷

~: الٓمٓ غُلِبَتِ ٱلرُّومُ (۳۰:۱)
سوگند بنامها خدای ۳۰، منم خدای دانا ۳٤، منم آن خدایی که می دانم ٦٤

~: الٓمٓ تِلْكَ ءَايَٰتُ ٱلْكِتَٰبِ ٱلْحَكِيمِ (۳۱:۱)
خدای سوگند می گوید ٦٤

الٓمٓصٓ: الٓمٓصٓ كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ (۷:۱)
سوگند به الف و لام و میم و صاد ۱، منم خدای می دانم و هویدا می کنم ۲۹، منم آن خدایی که می بینم ۳٦، منم خدای دانا راست گوی ٤٥، منم خدای می دانم و هویدا می کنم ۱۱۱

---

۱. او / و، (حرف عطف).

أَلَنّا: وَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ (۱۰:۳۴)
نرم کردیم ۱، نرم گردانیدیم ۲۴، نرم گردانیم ۵۶، نرم گردانیده ۶۱، فرمان بردار گردانیدیم ۱۰۸، نرم کرده بودیم ۱۳۸

إِلَهٌ: قَالُوا نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ ءَابَآئِكَ (۲:۱۳۳)
خدای ۳

~: اللَّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۲:۲۵۵)
سزای پرستیدن ۲۵

~: اللَّهُ لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ (۳:۲)
سزاپرستیدن ۲۵

~: وَمَا مِنْ إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ (۳:۶۲)
سزاوار پرستیدن ۲۵

~: مَا لَكُم مِّنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ (۷:۶۵)
پروردگار ۱۲۱

~: لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ (۷:۱۵۸)
پرستیدنی ۳

~: لَآ إِلَهَ إِلَّا هُوَ (۹:۳۱)
خدا ۱۰۰

~: وَهُوَ الَّذِى فِى السَّمَآءِ إِلَهٌ (۴۳:۸۴)
سزای پرستش ۵۶

إِلَهًا: يَـٰمُوسَى اجْعَل لَّنَآ إِلَهًا كَمَا لَهُمْ ءَالِهَةٌ (۷:۱۳۸)
خدایگان ۳۲، پرستیده ۵۸

~: لَن نَّدْعُوَا مِن دُونِهِۦٓ إِلَهًا (۱۸:۱۴)
خدا ۲

أَلْهَاكُمْ: أَلْهَىٰكُمُ التَّكَاثُرُ (۱۰۲:۱)
ناپروا کرد ۱۰۹

إِلَهُكُمْ: وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ (۲۹:۴۶)
خداوند ۳۴

فَأَلْهَمَهَا: فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَىٰهَا (۹۱:۸)
بنمود ۲، فرادل داد ۷۹، در دل افکند ۸۰، بدل افکند ۱۲۹، افکند ۱۳۲

إِلَهَيْنِ: اتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَهَيْنِ مِن دُونِ اللَّهِ (۵:۱۱۶)
دو خُدای ۲، دو خدا ۲۷، دو خدایان ۶۳

~: وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوٓا إِلَهَيْنِ اثْنَيْنِ (۱۶:۵۱)
دو خدای ۱، خدایان ۵۶

اَلْأَلْوَاح: وَكَتَبْنَا لَهُ فِى الْأَلْوَاحِ (۷:۱۴۵)
تختهَا ۲

~: وَحَمَلْنَـٰهُ عَلَىٰ ذَاتِ أَلْوَاحٍ وَدُسُرٍ (۵۴:۱۳)
تختها ۱، تختهاء ۹۰، تختهای پهنادار ۱۱۱، چوبها ۱۲۴

أَلْوَانِكُمْ: وَاخْتِلَـٰفُ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ (۳۰:۲۲)
رنگها ۱ و ۱۴، گونها ۳ و ۴۶، رنگها و گونها ۴۱، گونه‌رنگ ۶۱، رنگهاء ۹۰

أَلْوَانُهُ: وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِى الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ (۱۶:۱۳)
گونُها ۲، گونه‌ها ۲۳، گونهاء ۹۰، گوناگون ۹۲

~: وَالْأَنْعَـٰمِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَٰلِكَ (۳۵:۲۸)
رنگ ۱۱۴

~: ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِۦ زَرْعًا مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ (۳۹:۲۱)
گونه ۳۳

أُلُوفٌ: الَّذِينَ خَرَجُوا مِن دِيَـٰرِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ (۲:۲۴۳)
هزارها ۱، هزاران ۳، هزار ۳۰، هزارگان ۳۶، هزاران ۵۵، هزاران هزار ۶۳، هزار آن هزار ۱۰۰، چندین هزار ۱۱۱، چند هزار ۱۱۶، هزار هزار ۱۳۴

إِلَى: وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ (۲:۴)
سُوی[۱] ۲، به ۲۴

~: وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَـٰطِينِهِمْ قَالُوٓا إِنَّا مَعَكُمْ (۲:۱۴)
بَا ۵۵

۱. در این شواهد ضمایر بعد از «إلیٰ» در نظر گرفته نشده است.

~: ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲:۲۸)
بسوی ۲، وابیش ۱۰

~: ثُمَّ ٱسْتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ (۲:۲۹)
بـ ۵۵

~: وَيَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ يُرَدُّونَ إِلَىٰٓ أَشَدِّ ٱلْعَذَابِ (۲:۸۵)
بسوی ۳، وا ٤

~: ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ إِلَىٰ عَذَابِ ٱلنَّارِ (۲:۱۲۶)
فا ۱۰

~: وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۲:۲۱۰)
وانزد ٦۳

~: وَٱتَّقُوا۟ يَوْمًا تُرْجَعُونَ فِيهِ إِلَى ٱللَّهِ (۲:۲۸۱)
بی ۱، پیش ۲۵

~: وَإِلَى ٱللَّهِ ٱلْمَصِيرُ (۳:۲۸)
وانزدیک ۱۰

~: وَلَا يَنظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ (۳:۷۷)
بر ۲۵

~: ٱلَّذِينَ قَالُوٓا۟ إِنَّ ٱللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَآ (۳:۱۸۳)
با ۳، بهر ٦۷

~: وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَهُمْ إِلَىٰٓ أَمْوَٰلِكُمْ (٤:۲)
وا ۱، با ـ زی ۲۷

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا۟ إِلَىٰ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (٤:٦۱)
بنزد ۲٤

~: وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى ٱلرَّسُولِ (٤:۸۳)
فرا ۲۷

~: إِذَا قُمْتُمْ إِلَى ٱلصَّلَوٰةِ فَٱغْسِلُوا۟ وُجُوهَكُمْ (٥:٦)
از بهر ۲۹، از ۳۷

~: وَيُخْرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ (٥:۱٦)
ها ۹٦

~: لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ ٱلْقِيَٰمَةِ (٦:۱۲)
تا ۹

~: ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ (٦:۳۸)
بی ۱

~: ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓا۟ إِلَىٰ رَبِّهِمْ (٦:٥۱)
نزد ۲۷

~: ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ (٦:٦۰)
سوی ۸۸

~: إِنَّمَآ أَمْرُهُمْ إِلَى ٱللَّهِ (٦:۱٥۹)
ابا ٥۷

~: وَإِن تَدْعُوهُمْ إِلَى ٱلْهُدَىٰ لَا يَسْمَعُوا۟ (۷:۱۹۸)
فرا ٥۳

~: قَالَ سَـَٔاوِىٓ إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِى مِنَ ٱلْمَآءِ (۱۱:٤۳)
بی ۱، زی ۲۷، باز ٦۲

~: ٱرْجِعُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَبِيكُمْ (۱۲:۸۱)
وابر ۷ مکرّر

~: إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِم (۱۲:۱۰۹)
وا ۱۱۳

~: قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ (۱۸:٦۳)
بدان ۱۰۸

~: ٱذْهَبْ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُۥ طَغَىٰ (۲۰:۲٤)
بنزدیک ۲٤

~: فَرَجَعَ مُوسَىٰٓ إِلَىٰ قَوْمِهِۦ (۲۰:۸٦)
با نزد ۲٤

~: حَتَّىٰ يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَىٰ (۲۰:۹۱)
نزدیک ۳٤

~: وَٱنظُرْ إِلَىٰٓ إِلَٰهِكَ (۲۰:۹۷)
سوی ۸۷

~: وَنَبْلُوكُم بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَإِلَيْنَا تُرْجَعُونَ (۲۱: ۳۵)
با سوی ۳۲

~: فَأَرْسِلْ إِلَىٰ هَـٰرُونَ (۲۶: ۱۳)
بَـ ۱۱۹

~: ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ (۳۱: ۲۴)
واسوی ۳۴

~: إِلَّا أَن تَفْعَلُوا إِلَىٰ أَوْلِيَائِكُم مَّعْرُوفًا (۳۳: ۶)
بجاء ۳۹

~: وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ (۳۸: ۷۸)
تابی ۱

~: كَذَٰلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ (۴۲: ۳)
به ۳۲

~: فَاعْتِلُوهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ (۴۴: ۴۷)
تا ۳۲

~: ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ (۴۵: ۲۶)
اندر ۲۴

~: فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ (۴۷: ۳۵)
سو ۱۷

~: وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ (۵۸: ۱)
به ۳

~: ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا (۶۷: ۴)
واز ۱۱۳

~: وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ (۸۸: ۱۷)
بدین ۳۹

إِلَيَّ: ثُمَّ إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ (۳: ۵۵)
نزدیک خویش ۲۷، با سوی من ۳۴، نزد خود ۷۴، زی خود ۷۵

~: وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَـٰذَا الْقُرْآنُ (۶: ۱۹)
بی من ۱، ورمن ۲۴، بمن ۱۰۵

~: إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ (۶: ۵۰)
بمن ۹، زی من ۳۶، بسوی من ۱۲۹

~: قُل لَّا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ (۶: ۱۴۵)
سوی من ۲۷

~: ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنظِرُونِ (۱۰: ۷۱)
بر من ۳۶

~: رَبِّ السِّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ (۱۲: ۳۳)
نَزْدِ من ۵۵، بَنَزدِیک من ۶۲

~: وَهِيَ ظَالِمَةٌ ثُمَّ أَخَذْتُهَا وَإِلَيَّ الْمَصِيرُ (۲۲: ۴۸)
با من ۳۴، بمنست ۴۱

~: فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ (۲۹: ۸)
واسو منست، با سو من ۳۴، بمن است ۹۱

إِلْ يَاسِينَ: سَلَامٌ عَلَىٰ إِلْ يَاسِينَ (۳۷: ۱۳۰)
گره یاسین ۱، مردمان یاسین ۱۰۸

إِلَيْكَ: وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ (۲: ۹۹)
بتو ۱۰

~: قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ (۲: ۲۶۰)
نزدیک خود ۲۷

~: غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ (۲: ۲۸۵)
بتست[1] ۳، وانزدیک تو ۴۰

~: إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (۴: ۱۰۵)
بی توا[2] ۱

~: وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ (۵: ۴۸)
بی توا[2] ۱، سوی تو ۸۸

---

۱. بتست / به تو است.
۲. بی توا / به سوی تو.

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ (۵:۶۷)
بتوا[1] ۵۷

~: وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّآ أُنزِلَ إِلَيْكَ (۵:۶۸)
زیتو ۳۹

~: كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِى صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ (۷:۲)
بته[2] ۱۰

~: ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ بِٱلرَّحْمَٰنِ (۱۳:۳۰)
بتو ۶۲

~: ثُمَّ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ أَنِ ٱتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَٰهِيمَ (۱۶:۱۲۳)
واتو ۱۱۳

~: وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ (۱۸:۲۷)
ترا ۵۸

~: أَنَا۠ ءَاتِيكَ بِهِۦ قَبْلَ أَن يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ (۲۷:۴۰)
به توا ۱، سوئتو ۸۷

~: تُرْجِى مَن تَشَآءُ مِنْهُنَّ وَتُـْٔوِىٓ إِلَيْكَ مَن تَشَآءُ (۳۳:۵۱)
بخود ۴۱

~: إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ (۳۹:۲)
سویتو ۵۶

~: وَإِذْ صَرَفْنَآ إِلَيْكَ نَفَرًا مِّنَ ٱلْجِنِّ (۴۶:۲۹)
بسویتو ۱۲۳

وَإِلَيْكَ: عَلَيْكَ تَوَكَّلْنَا وَإِلَيْكَ أَنَبْنَا وَإِلَيْكَ ٱلْمَصِيرُ (۶۰:۴)
بتوست ۱۰۳

إِلَيْكَ: وَهُزِّىٓ إِلَيْكِ بِجِذْعِ ٱلنَّخْلَةِ (۱۹:۲۵)
بی توا، سوی خود ۳۶

إِلَيْكُمْ: وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا (۴:۱۷۴)
سوی خویش ۲۷

~: يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ (۹:۹۴)
بی شما ۱، بشمان[3] ۹۲

~: لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ (۲۱:۱۰)
بشما ۳۴

أَلِيمٌ: وَلِلْكَٰفِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲:۱۰۴)
دردسر نمای ۲۹

~: وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲:۱۷۴)
دَرد گُن ۲، دردناک ۳، درداور ۷۵

~: فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳:۲۱)
دردمند کنار[4] ۱، سخت که درد بدل رساند ۲۵

~: وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳:۷۷)
دردمند کنار[4] ۱، سخت که درد بدلها رسد ۲۵، بدرد ۲۹، پردرد ۱۳۵

~: وَلَوِ ٱفْتَدَىٰ بِهِۦٓ أُو۟لَٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳:۹۱)
بدرد آرد ۲۹

~: وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳:۱۷۷)
درد گین ۷۸

~: وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۳:۱۸۸)
دَرد کُن ۴۲، درد گرا ۵۲

~: فَمَنِ ٱعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُۥ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۵:۹۴)
سخت ۹

~: وَبَشِّرِ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۹:۳)
دَردنمای ۶۲

~: إِنَّ أَخْذَهُۥٓ أَلِيمٌ شَدِيدٌ (۱۱:۱۰۲)
دردناک و سخت ۴۱، درد ۱۳۶

---

۱. بتوا / به تو.
۲. بته / به تو.
۳. بشمان / به شما.
۴. دردمند کنار / دردمند کننده، درد گین.

~: لا يؤمنون به حتى يروا العذاب الأليم (۲۰۱:۲۶)
بدرد آورنده ۱۳۶

~: كأن في أذنيه وقرا فبشره بعذاب أليم (۷:۳۱)
خوار کننده ۱۱۶

~: أولئك لهم عذاب من رجز أليم (۵:۳۴)
دردناک خوار کننده ۱۸

~: إنكم لذائقوا العذاب الأليم (۳۸:۳۷)
درد دهنده ۳۳

~: فويل للذين ظلموا من عذاب يوم أليم (۶۵:۴۳)
بادرد ۳

~: لهم عذاب من رجز أليم (۱۱:۴۵)
دردناکه ۱۱۰

~: ويجركم من عذاب أليم (۳۱:۴۶)
دردمند کننده ۳۹

~: وتركنا فيها آية للذين يخافون العذاب الأليم (۳۷:۵۱)
دردمند ۳۹، دردناک و بد اندیش ۱۱۳

أليما: أولئك أعتدنا لهم عذابا أليما (۱۸:۴)
دردمند کنار ۱، دردنمای ۲۹

~: بشر المنافقين بأن لهم عذابا أليما (۱۳۸:۴)
درد آورنده ۱۳۶

~: وأعتدنا للكافرين منهم عذابا أليما (۱۶۱:۴)
دردناک ۲

~: إلا تنفروا يعذبكم عذابا أليما (۳۹:۹)
سخت دردگین

~: وإن يتولوا يعذبهم الله عذابا أليما (۷۴:۹)
سخت دردمند ۳۹

~: كما توليتم من قبل يعذبكم عذابا أليما (۱۶:۴۸)
دَرْدگین ۲، سخت دردناک ۴۴

إلينا: الذين قالوا إن الله عهد إلينا (۱۸۳:۳)
بی ایما[1,2] ۱، با ۳، ما را ۲۴، بهر ۶۷

~: متاع في الدنيا ثم إلينا مرجعهم (۷۰:۱۰)
بی ایما[2] ۱، بما ۲، با ماست ۵۱

~: حتى يرجع إلينا موسى (۹۱:۲۰)
نزدیک ۳۴

~: ثم قبضناه إلينا قبضا يسيرا (۴۶:۲۵)
بخود ۱۲۱

~: كل نفس ذائقة الموت ثم إلينا ترجعون (۵۷:۲۹)
با ما ۴۷

وإلينا: وإلينا يرجعون (۴۰:۱۹)
سوی ما ۱۰۸

* وإلينا ترجعون: وإلينا ترجعون (۳۵:۲۱)
سوی ماتان باز گردانند ۲

إليه: قالوا إنا لله وإنا إليه راجعون (۱۵۶:۲)
سوی او ۵۶

~: فاتباع بالمعروف وأداء إليه بإحسان (۱۷۸:۲)
بدوا[3] ۵۷

~: من استطاع إليه سبيلا (۹۷:۳)
بی[4] آن ۱، بدان ۱۲۴

~: بل رفعه الله إليه وكان الله عزيزا حكيما (۱۵۸:۴)
بی[4] اوی ۱، زی خود ۳۶

~: يؤمنون بالله والنبي وما أنزل إليه (۸۱:۵)

---

۱. تمام معانی حرف جرّ «إلیٰ» به صورت ترکیبی و با ضمیر پس از آن آمده است.
۲. بی ایما / به ما.
۳. بدوا / به او.
۴. بی / به.

بدو ۳۷

~: فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ (۶:۴۱)

بوی ۱۱۴

~: ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ (۶:۶۰)

سوی ۸۸

~: عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۱:۸۸)

با درگاه او ۱۰۶

~: فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَىٰ يُوسُفَ ءَاوَىٰ إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ (۱۲:۹۹)

بخویشتن ۸۳، واخود ۱۱۳

~: ٱلَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۳۶:۸۳)

بویست ۴۱

~: وَإِذَا مَسَّ ٱلْإِنسَٰنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُۥ مُنِيبًا إِلَيْهِ (۳۹:۸)

باو ۱۱۴

~: أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَٱسْتَقِيمُوٓا۟ إِلَيْهِ (۴۱:۶)

بر چاوه ی[1] او ۲۲

~: إِلَيْهِ يُرَدُّ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ (۴۱:۴۷)

بوی ۳۲

~: ٱللَّهُ يَجْتَبِىٓ إِلَيْهِ مَن يَشَآءُ (۴۲:۱۳)

بخود ۳۲

وَإِلَيْهِ: وَمَا تَوْفِيقِىٓ إِلَّا بِٱللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۱:۸۸)

با شمان[2] ۹۲، بایشان ۱۰۱، با درگاه او ۱۰۶

~: ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبِّى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۴۲:۱۰)

بی اویست ۱، بوی ۳۲

إِلَيْهِمْ: وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَٰشِعِينَ لِلَّهِ (۳:۱۹۹)

بی[3] ایشان ۱، بدیشان ۲۷

~: إِلَّا رِجَالًا نُّوحِىٓ إِلَيْهِم (۱۲:۱۰۹)

وا ۱۱۳

~ فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۹:۱۱)

ایشانرا ۱۰۸

أَمْ: سَوَآءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲:۶)

اگر ۲

~: أَمْ تَقُولُونَ عَلَى ٱللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۲:۸۰)

نه که ۱۰، ا[4] ۹۹

~: أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا۟ رَسُولَكُمْ (۲:۱۰۸)

یا ۳۶

~: أَمْ حَسِبْتُمْ أَن تَدْخُلُوا۟ ٱلْجَنَّةَ (۳:۱۴۲)

یا ۱، چه ۲۷

~: أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ ٱلْمُلْكِ (۴:۵۳)

ا ـ ای ۲۷

~: أَمْ أَمِنتُمْ أَن يُعِيدَكُمْ فِيهِ تَارَةً أُخْرَىٰ (۱۷:۶۹)

ای ۶۲

~: أَمِ ٱتَّخَذُوٓا۟ ءَالِهَةً مِّنَ ٱلْأَرْضِ هُمْ يُنشِرُونَ (۲۱:۲۱)

آیا ۱۰۳

~: أَمْ يَقُولُونَ بِهِۦ جِنَّةٌۢ بَلْ جَآءَهُم بِٱلْحَقِّ (۲۳:۷۰)

بلک ۱۳۹

~: أَمْ أَنَا۠ خَيْرٌ مِّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى هُوَ مَهِينٌ (۴۳:۵۲)

بل ۱

~: أَمْ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقْفَالُهَآ (۴۷:۲۴)

ای ۱، بلک ۶

~: أَمْ حَسِبَ ٱلَّذِينَ فِى قُلُوبِهِم مَّرَضٌ (۴۷:۲۹)

بلک ۶

~: أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُم (۵۲:۳۸)

یا نه که ۸۶

---

۱. کذا، آیا تحریفی است از «بر جادهٔ او»؟
۲. شمان / شما.
۳. بی: به، به سوی.
۴. ا: آیا، یا.

★ أَمْ تُرِيدُونَ: أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْـَٔلُوا (۲:۱۰۸)
آن تان می باید ۴۰

أُمّ: مِنْهُ ءَايَٰتٌ مُّحْكَمَٰتٌ هُنَّ أُمُّ ٱلْكِتَٰبِ (۳:۷)
بهتر ۲۴، پیش رو ۸۳، پیش رَوْ ۹۴

~: وَلِتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا (۶:۹۲)
مردمان ۶۳

~: حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِىٓ أُمِّهَا رَسُولًا (۲۸:۵۹)
بزرگتر ۳، مهترین ۲۴، مهین ۴۷، مهتران ۶۱، مِهتران ۷۶، میان ۱۳۹

~: حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا (۴۶:۱۵)
مادر ۱

~: وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَٰزِينُهُۥ فَأُمُّهُۥ هَاوِيَةٌ (۱۰۱:۹)
بازگشتن ۲۴، جای ۲۹، بازگشت ۱۰۸، جای بازگشت ۱۲۱

★ أُمّ ٱلْقُرَىٰ: قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لِّتُنذِرَ أُمَّ ٱلْقُرَىٰ (۴۲:۷)
مادردیهها ۱۲۶

أَمَّا: أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ (۶:۱۴۳)
یا آن ۱، یا آنچه ۲۷، یا آنگا[1] ۶۳

~: أَمَّا ٱشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ ٱلْأُنثَيَيْنِ (۶:۱۴۴)
یا آنچه ۶۳

~: ءَآللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ (۲۷:۵۹)
آنچه ۱۲۹

فَأَمَّا: فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ٱسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكَفَرْتُم (۳:۱۰۶)
آنگاه ۵۸

~: فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا بِٱللَّهِ وَٱعْتَصَمُوا بِهِۦ (۴:۱۷۵)
چون ۷۵

~: فَأَمَّا مَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا فَعَسَىٰٓ (۲۸:۶۷)
آنکه ۵۸

وَأَمَّا: وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمْكُثُ فِى ٱلْأَرْضِ (۱۳:۱۷)
آنکه ۹۴

إِمَّا: يَٰبَنِىٓ ءَادَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ (۷:۳۵)
ار[2] ۱، خُواهی ۱۰، ناچاره ۴۵ و ۱۰۷، اگر ۵۵

فَإِمَّا: فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى (۲:۳۸)
هرگاه ۳۶، چون ۸۸، آیا ۱۱۴

~: فَإِمَّا يَأْتِيَنَّكُم مِّنِّى هُدًى (۲۰:۱۲۳)
ار[2] ۱، یا چون ۱۰۸

وَإِمَّا: وَإِمَّا يُنسِيَنَّكَ ٱلشَّيْطَٰنُ فَلَا تَقْعُدْ (۶:۶۸)
اگر ۲۷

~: إِمَّآ أَن تُلْقِىَ وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ (۷:۱۱۵)
یا ۱ و ۳، گر ۱۰، که ۲۷

~: وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِن قَوْمٍ خِيَانَةً فَٱنۢبِذْ إِلَيْهِمْ (۸:۵۸)
اگر ۱۰

~: وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ (۱۰:۴۶)
ار[2] ۱،

~: وَإِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ٱبْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّن رَّبِّكَ (۱۷:۲۸)
گر ۲

~: وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيْطَٰنِ نَزْغٌ (۴۱:۳۶)
اگر ۳

إِمَائِكُمْ: وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَآئِكُمْ (۲۴:۳۲)
بستاران[3] ۱، پرستاران ۲، کنیزکان ۳، پرستاران ۲۴ و ۷۸، بَرستاران ۵۱، کنیزان ۱۱۴، پرستان[4] ۱۲۸

---

۱. آنگا / آنگاه.
۲. ار / اگر.
۳. بستاران، پرستاران، کنیزکان.
۴. پرستان / پرستاران، کنیزکان.

أَمَات: وَأَنَّهُۥ هُوَ أَمَاتَ وَأَحْيَا (۵۳:۴۴)
بـمیرانید ۱، میراند ۳، می میراند ۱۰۳ و۱۲۱، میمیراند ۱۱۶، میرانید ۱۲۰

أَمَاتَهُ: فَأَمَاتَهُ ٱللَّهُ مِاْئَةَ عَامٍ (۲:۲۵۹)
بمیرانید ۲، میرانید ۳، بمیرانید ۱۰و۸۲، بمیراند ۲۵، بـمیرانید ۴۲، مرگ داد ۶۳، میـراند ۶۹، بمیر آنید ۱۰۰

~: ثُمَّ أَمَاتَهُۥ فَأَقْبَرَهُۥ (۸۰:۲۱)
بَمیرانید ۲، میرانید ۱۰۴ و ۱۱۴

أَمَّارَةٌ: إِنَّ ٱلنَّفْسَ لَأَمَّارَةٌۢ بِٱلسُّوٓءِ (۱۲:۵۳)
فرمودار[۱] ۱، نیک فرمایـنده ۳، فرمایـنده ۳۴ و ۳۶ و ۴۳، فرمایـند است ۵۳، نیـک فَرمَایَندَه ۵۵، فرماننده ۶۲، بسیار فرماینده ۱۱۴

إِمَامًا: قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا (۲:۱۲۴)
پیش رَو ۴۲، پیش رو ۵۲، پیشوَا ۵۵

~: وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً (۱۱:۱۷)
پیش وا ۲۹، پیش رو و راه نمای ۶۴، پیشگاه ۶۹، راه برده ۱۱۹

~: وَٱجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا (۲۵:۷۴)
پـیشوا ۳، پیش رو ۲۴، پیش روان ۴۱، پِشـوا ۷۶، پیش گاه ۸۴، پیشرو ۹۰، پیشین گاه ۹۴

~: وَمِن قَبْلِهِۦ كِتَٰبُ مُوسَىٰٓ إِمَامًا وَرَحْمَةً (۴۶:۱۲)
پیش رَوْ ۲، پیش گاه ۱۷، پیش گاهِ ۲۲، پیشوا و رهنمای ۶۴، پیش راه ۹۴

إِمَام: فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (۱۵:۷۹)
ره ۱، راه ۳ و ۱۳۳، پیـش آهنـگ ۵۷، شاه راه ۵۹، راه رو ۶۵، رهگذار ۱۰۴

~: وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَٰهُ فِيٓ إِمَامٍ مُّبِينٍ (۳۶:۱۲)
پیش وا ۷

أَمَامَهُ: بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ (۷۵:۵)
پیش ۱ و ۳، پیش اندر ۸۸، فراپیش ۱۰۹

إِمَامِهِمْ: يَوْمَ نَدْعُواْ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَٰمِهِمْ (۱۷:۷۱)
نامه ۱ و ۱۱۴، پیشوایان ۶۱، پیشوای ۷۶، پشوا ۱۳۰

ٱلْأَمَانَات: إِنَّ ٱللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّواْ ٱلْأَمَٰنَٰتِ (۴:۵۸)
زینهاریها ۳ و ۱۰۹، زینهارها ۱۰ زینهار زینهار ۱۴، زِینهَاریهَا ۵۵، زنهارمها ۱۱۹

~: لَا تَخُونُواْ ٱللَّهَ وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓاْ أَمَٰنَٰتِكُمْ (۸:۲۷)
زنهاریَها ۲، زنهاریها ۳ زِینْهَاریَها ۵۵

أَمَانَاتِهِمْ: لِأَمَٰنَٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ (۲۳:۸)
زینهارَها ۲، زینهاری ۱۱۹

~: وَٱلَّذِينَ هُمْ لِأَمَٰنَٰتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَٰعُونَ (۷۰:۳۲)
زنهارها ۲۹، زینهار ۱۲۴

ٱلْأَمَانَة: إِنَّا عَرَضْنَا ٱلْأَمَانَةَ عَلَى ٱلسَّمَٰوَٰتِ (۳۳:۷۲)
زینهاری ۳

أَمَانَتَهُ: فَلْيُؤَدِّ ٱلَّذِي ٱؤْتُمِنَ أَمَٰنَتَهُۥ (۲:۲۸۳)
زنهاری ۳، زینهار ۹۱

أَمَانِيّ: لَا يَعْلَمُونَ ٱلْكِتَٰبَ إِلَّآ أَمَانِيَّ (۲:۷۸)
بربافتها[۲] ۳، چیزی کِزبَر مَی خُوانند اوُ[۳] مَی گوِیَند ۱۰، دروغـهـاء فـرابـافـتـه ۴۹، سـوگـنـدهـا ۵۳، بَربَافتَها[۲] ۵۵، خـوانـدن ازبـر ۵۹، دروغـهـا ۶۳، دروغهاء فراهم نهاده ۸۰، خواندنی ۸۲، سوگند آن ۱۰۵، بافتها ۱۱۴، دروغ ۱۳۶

~: لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ (۴:۱۲۳)

۱. فرمودار / فرماینده.
۲. بربافتها / بربافته ها.
۳. اوُ/ و (حرف ربط).

آرزوها ۱۰، سوگند ان ۳۱، اومیدها ۵۷، امّیدها ۹۶

~: وَتَرَبَّصْتُمْ وَارْتَبْتُمْ وَغَرَّتْكُمُ ٱلْأَمَانِيُّ (۱۴:۵۷)
امیدها ۲، آرزوها ۳ و ۶۷، اندیشه ها ۳۴، بیوسها[1] و امیدها ۴۹، امیدها ۱۲۰

أَمَانِيِّكُمْ: لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِيِّ (۱۲۳:۴)
آرزوها ۱، آرزو ۲۴، سُوگندان ۴۵، اندیشه ۶۲، آرزوی ۱۲۳

أَمَانِيُّهُمْ: هُودًا أَوْ نَصَٰرَىٰ تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ (۱۱۱:۲)
آرزُوها ۴۲، آرزُوها ۵۵، آرزو ۶۰، آرزوها و گمان ها ۶۷، آرزویهاء ۹۰، بیوسها ۱۰۹

لَأَمَةٌ: وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ (۲۲۱:۲)
بستار[2] ۱، پَرِسْتار ۲، بنده ۳، پرستار ۱۰، کنیزک ۲۴ پرستار ۴۲، پَرَستار ۵۵، کنیز ۶۱، پرستاره ۱۰۶، ۱۳۸

أَمْتًا: لَّا تَرَىٰ فِيهَا عِوَجًا وَلَآ أَمْتًا (۱۰۷:۲۰)
ژرفا بلندی ۱، بَالای بُلَند ۲، بالایی ۳، و ۸۰، بالا ۳۴، بلندی ۳۶، فراز ۳۹، بلندی و پستی ۴۱، بالای ۵۸، بالا بلند ۶۱، بالای و نشیب ۶۲، بلند ۶۴، فراز و نشیب ۷۶، پشته ۷۸ و ۷۹، افراز ۸۴، زیر بالایی پُشته ۸۹، راستی[3] ۹۲، بالا و بلند ۹۴، پابالا ۱۰۰، زیر بالا ۱۰۴، بالیی[4] ۱۱۰، بلندی و پشته ۱۱۱، برآمدگی ۱۳۵، بلندی. پشته ۱۳۷

أُمَّةً: وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَٰكُمْ أُمَّةً وَسَطًا (۱۴۳:۲)
گَرُوه ۱۰

~: كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً (۲۱۳:۲)
گَروه ۱۰

~: كُنتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ (۱۱۰:۳)
گره ۱، گروهان ۴۱

~: وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً (۴۸:۵)
رجه[5] ۹۶، یک گروه ۱۲۴

~: كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ (۱۰۸:۶)
کَیش دار ۱۰

~: وَلَئِنْ أَخَّرْنَا عَنْهُمُ ٱلْعَذَابَ إِلَىٰٓ أُمَّةٍ مَّعْدُودَةٍ (۸:۱۱)
هنگام ۱، گاه و روزگاه ۳، روزگار ۲۷، گاه و رُوزگار ۵۵، زمان ۶۳

~: وَقَالَ ٱلَّذِى نَجَا مِنْهُمَا وَٱدَّكَرَ بَعْدَ أُمَّةٍ (۴۵:۱۲)
گاهی ۳، سالها ۲۴، گاهیان ۴۹، فراموشی ۵۸، یکچند ۹۳، چند ۱۰۰، روزگار دراز ۱۱۲

~: أَن تَكُونَ أُمَّةٌ هِىَ أَرْبَىٰ مِنْ أُمَّةٍ (۹۲:۱۶)
گروه ۲

~: إِنَّ إِبْرَٰهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا (۱۲۰:۱۶)
پیشوا ۲۹، مرد دانا آموزنده مرنیکی را ۵۶، پیشوای گروه ۹۴، پیش رو ۱۱۴، پیشوائی ۱۲۱، پیشوا ۱۲۶

~: وَإِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً (۵۲:۲۳)
کیش ۶۴

~: وَلَوْ شَآءَ ٱللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً (۸:۴۲)
گرُوه ۶۱

~: إِنَّا وَجَدْنَآ ءَابَآءَنَا عَلَىٰٓ أُمَّةٍ (۲۳:۴۳)
راه ۲۲

---

۱. بیوسها: امیدها، آرزوها.
۲. بستار: کنیزک، پرستار.
۳. کذا عین ضبط متن.
۴. بالیی / بالایی.
۵. کذا (؟) ← رچه / رجه: ردیف، دسته، صف، رده.

ٱمْتَازُوا: وَٱمْتَٰزُوا۟ ٱلْيَوْمَ أَيُّهَا ٱلْمُجْرِمُونَ (٣٦: ٥٩)
ورتاشید[1] ۱، جُدا شوید ۲، جدا شویت ۳، جدا شوید ۲۲ و ۶۷، جدا اگردند[2] ۲۴، دور و جدا شویت ۴۱، جدا افکنده شوید ۵۶، جدا شوید و دور گردید ۶۸، جدا شوند[2] ۱۱۳، جدا گردید ۱۱۶

ٱمْتَحَنَ: ٱلَّذِينَ ٱمْتَحَنَ ٱللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَىٰ (٤٩: ٣)
بیازمود ۱، پاک کرده است ۲، آزمود ۳، آزمود آورده آمد ۶، آزمود کرد ۱۷، برگزید ۵۲، بیازمود ۵۳، پاک گردانیدست ۶۴، پاک گردانیده است ۷۸، بیاراست ۸۱، پاک کردست ۱۰۸، آزموده است ۱۱۱، آزمایش کردست ۱۱۳، آزمایش فرمود ۱۱۴، آزمایش کرده ۱۲۶، آزمایش کرده است ۱۳۰، آزموده ۱۳۶

ٱمْتَحِنُوهُنَّ: فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّ (٦٠: ١٠)
بیازمایید ۱، آزمایيت ۳، بیازمای[3] ۲۹، بیازمایيت ۳۰، بیازمائید ۴۸، از امایش[4] کنید ۱۱۳، آزمازیید ۱۱۴، آزمایش کنید ۱۱۶

أَمْتِعَتِكُمْ: لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ (٤: ١٠٢)
کالایها ۱، جامها ۲، کالهآ[5] کالا ۲۴، کالاها ۳۹، جَامها ۴۲، برخورداری ۶۱، کالاهآ ۱۰۰

أُمَتِّعْكُنَّ: فَتَعَالَيْنَ أُمَتِّعْكُنَّ وَأُسَرِّحْكُنَّ (٣٣: ٢٨)
کاوینهادهم ۲۴، کاوین بدهم ۴۷، برخورداری کنیم ۶۱، کاوین دهیم ۷۶، برخورد آری دهم ۱۰۰، کابین دهم ۱۰۹، هزینه دهم ۱۲۴، بهره ور کنم ۱۳۲

فَأُمَتِّعُهُ: فَأُمَتِّعُهُۥ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُۥٓ (٢: ١٢٦)
برخُورداری دَهم ۲، برخورداری دهم ۳ و ۳۰، رَوزی دَهُم ۱۰، روزی دهم ۲۴، برخورداری دهیم ۳۸، بَرخُوداری دَهم ۴۲، بَرخوردَاری دَهم ۵۵، روزی دهیم ۶۴، برخورداری کنم ۷۴، برخوردار سازم ۱۱۶، برخورداری دهد ۱۱۹، بهره‌ور میکنم ۱۲۷، برخوردار کنم ۱۳۵

أُمَّتُكُمْ: إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً (٢١: ٩٢)
گروه ۱۲۹

ٱمْتَلَأْتِ: يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ ٱمْتَلَأْتِ (٥٠: ٣٠)
پرشدی ۱، برگشتی ۲۴، پرشدی ۵۳، پُرشدی ۸۱، پُرگشتی ۸۸، پر شده ای تو ۸۹، پرشدهٔ تو ۱۰۶، پر شد ۱۲۶

أَمَتَّنَا: قَالُوا۟ رَبَّنَآ أَمَتَّنَا ٱثْنَتَيْنِ وَأَحْيَيْتَنَا ٱثْنَتَيْنِ (٤٠: ١١)
بمیرانیدی ۱، میرانیدی ۳، بمیراندی ۴۱، مرگ دادی ۴۸

ٱلْأَمْثَالَ: كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ (١٣: ١٧)
داستانها ۳، داسْتانها ۵۳، دَاسْتانها ۵۵، دانستها[6] ۱۱۳، نشانها ۱۲۴

~: وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ (١٤: ٢٥)
داسْتان ها ۲، داسْتانها ۵۳، داستان ها ۱۲۴

~: وَضَرَبْنَا لَكُمُ ٱلْأَمْثَالَ (١٤: ٤٥)
داستانهاء ۶۴

~: فَلَا تَضْرِبُوا۟ لِلَّهِ ٱلْأَمْثَالَ (١٦: ٧٤)
هنباز، همتا ۲۴، همتا و هنباز ۲۴، همتا آن ۶۷

~: ٱنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا۟ لَكَ ٱلْأَمْثَالَ (١٧: ٤٨)
دستان ۱۰۷

~: وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَٰلَ لِلنَّاسِ (٢٤: ٣٥)

---

۱. ور تاشید: جدا شوید.
۲. این معنی با فعل ماضی مناسبت دارد نه با فعل امر.
۳. بیازمای / بیازمایید.
۴. ازامایش / آزمایش.
۵. کالهآ / کالاها.
۶. کذا در متن اصلی، شاید تصحیفی باشد از داستنها / داستانها (؟).

داستانها ـ مانَند گیها ۲، مانند گیها ۹۵

~: اُنظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ (۲۵:۹)
مانند ان ۶۷

~: وَكُلًّا ضَرَبْنَا لَهُ الْأَمْثَالَ (۲۵:۳۹)
دستانها ۴۶

~: كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ (۵۶:۲۳)
مانسته ۱، مانند ان ۳، مَانَند گان ۵۱

أَمْثَالُكُمْ: لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ (۶:۳۸)
مانَنده ۲، همچون ۹، چَندان ۱۰، همچو ۶۲، همچن ۶۳

~: تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ (۷:۱۹۴)
هَم چُون ۱۰، مانند ۳۵، مانند آن ۱۱۴

~: يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ (۴۷:۳۸)
چون ۶، مانند گان، مانَند گان ۵۱، مانند دان ۹۱، مانند ه گان ۹۵

أَمْثَالِهَا: مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا (۶:۱۶۰)
چند ان ۱، مانند ها ۳، همچند ان ۲۷، مانند ان چند ان ۵۶، همچند ۶۴

~: دَمَّرَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَلِلْكَافِرِينَ أَمْثَالُهَا (۴۷:۱۰)
همچنانها ۱، همچنان ۲، مانَند ان ۵۱، همچُنان ۸۱

أَمْثَالَهُمْ: وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَالَهُمْ تَبْدِيلًا (۷۶:۲۸)
مانند گان ۳، مانند ه ۱۹

أَمْثَلُهُمْ: إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً (۲۰:۱۰۴)
زیرک ترین ۲، بهتر ۲۹، راستر ۳۹، مانند تَر ۴۲، راست ترین ۴۳، راست گوترین ۴۸، نکوترین ۷۶، راه دان تر ۸۸، بزرگترین ۹۴، نزدیکتر ۱۰۲، بهترین ۱۰۴، زیرکترین ۱۰۸

أَمَدًا: تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا (۳:۳۰)
آهنگ ۴۰، دراز ۴۱، رَاه ۴۲، جا ۷۸، دور ۹۰، اند ازه ۱۲۳، دوری ۱۳۵

~: لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا (۱۸:۱۲)
سَرنجام ۲، دیرگاه ۵۳، پایان کار ۵۵، کناره ۵۷، روزگاری کشیدن ۸۸، سرانجام ۹۴

~: مَا تُوعَدُونَ أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا (۷۲:۲۵)
روزگار دراز ۲، پایان ۳، کشیده ۳۹، روزگار ۱۰۰، زمانی دراز ۱۱۶، کشیده شده ۱۳۶

أَمَدٌ (اَلْأَمَدُ): فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ (۵۷:۱۶)
روزگار ۲، زند گانی ۲۴، زمان ۵۶، امید و آرزو ۱۰۰، هنگام ۱۰۹، امید ۱۱۷

أَمْدَدْنَاكُمْ: وَأَمْدَدْنَاكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ (۱۷:۶)
بیوزاییم[1] ۱، افزون گردانیدیم ۲، فزون کردیم ۳، بفزودیم ۳۹، فزون گردانیدیم ۵۲، بکشیدیم ۵۳، بیفزودیم ۵۷، افزودیم ۶۹، افزون کردم ۷۸، یاری دادیم ما ۱۲۴

أَمْدَدْنَاهُمْ: وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ (۵۲:۲۲)
می اوزاییم[2] ۱، افزون کنیم ۳ و۱۱۴، پس بیکدیگر بدهیم ۳۰، فزونی دادیم ۳۹، افزونی دادیم ۴۲ و ۵۶، افزونی فرستیم ۴۸، می افزاییم ۶۹، افزونی دهیم ۱۰۸، افزودن دادیم ۱۲۵

أَمَدَّكُمْ: وَاتَّقُوا الَّذِي أَمَدَّكُمْ بِمَا تَعْلَمُونَ (۲۶:۱۳۲)
بیوزود[3] ۱، افزونی داد ۴۶، بفزود ۵۳، افزون گردانید ۶۱، بکشد ۱۰۵، فزون گردانید ۱۲۸

~: أَمَدَّكُمْ بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (۲۶:۱۳۳)

---

۱. بیوزاییم / بیفزاییم.
۲. می اوزاییم / می افزاییم.
۳. بیوزود / بیفزود.

افزون کرد ۲۰ و ٦٤، بیفزود ٥٦، افزود ۸۷، بکشد ۱۰۵، بداد ۱۳۹

أَمَرَ: لَّاخَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ (٤:١١٤)
فرماید ۳، بفرماید ۲۷

~: وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَآ أَمَرَ اللَّهُ بِهِۦٓ أَن يُوصَلَ (١٣:٢١)
فرمان داد ۲، فرموده بد ۲٤

ٱلْأَمْرُ: أَمْر: وَقُضِيَ ٱلْأَمْرُ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (٢:٢١٠)
فرمانَ ۱۰۰

~: قُلْ إِنَّ ٱلْأَمْرَ كُلَّهُۥ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِيٓ أَنفُسِهِم (٣:١٥٤)
کار ۱ و ۳، کار و فرمان ۲۷، کارُو بار ٤۰

~: أَلَا لَهُ ٱلْخَلْقُ وَٱلْأَمْرُ تَبَارَكَ ٱللَّهُ رَبُّ ٱلْعَٰلَمِينَ (٧:٥٤)
فرمان ۱، فرمان و دستوری ۱۰، فرمان دادن ۲۷، خواست ۳٦، فَرمُودَن یا کَار ٥٥، فرمُودن ٦۸

~: حَتَّىٰ جَآءَ ٱلْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ ٱللَّهِ (٩:٤٨)
نگاهداشت ٦۷

~: وَمَآ أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ (١١:٩٧)
گفت و فرمان ٥۸

~: وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ ٱلْأَمْرُ كُلُّهُۥ (١١:١٢٣)
کارها ٥۳

~: قُلِ ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي (١٧:٨٥)
فرمان و دانش ۱۱٤

~: وَلَا تُطِيعُوٓا۟ أَمْرَ ٱلْمُسْرِفِينَ (٢٦:١٥١)
گفتار ۲٤

~: وَءَاتَيْنَٰهُم بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ (٤٥:١٧)
فرمانها ٦۱

~: ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ إِلَيْكُمْ (٦٥:٥)
کارفرمان ٦۱

وَأْمُرْ: فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا۟ (٧:١٤٥)
بفرمای ۱، فرمای ۱٤۰

~: خُذِ ٱلْعَفْوَ وَأْمُرْ بِٱلْعُرْفِ (٧:١٩٩)
بفرمان[1] ۹۲، بفرما ۱۱۳

~: يَٰبُنَيَّ أَقِمِ ٱلصَّلَوٰةَ وَأْمُرْ بِٱلْمَعْرُوفِ (٣١:١٧)
بفرمایی ۹۲

أَمَرُّ: بَلِ ٱلسَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَٱلسَّاعَةُ أَدْهَىٰ وَأَمَرُّ (٥٤:٤٦)
طلخ تر ۱، تلخ تر ۳، تلختر ٤۸، تلخ ۹۰، تلخ تر، سخت تر ۱۳۹

أَمْرًا: إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ (٣:٤٧)
چیز ۲۹

~: أَمْرًا مِّنْ عِندِنَآ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ (٤٤:٥)
کار ۱، فرمایش ۱۳۲

~: فَٱلْمُقَسِّمَٰتِ أَمْرًا (٥١:٤)
کارها ٦

~: لَا تَدْرِي لَعَلَّ ٱللَّهَ يُحْدِثُ بَعْدَ ذَٰلِكَ أَمْرًا (٦٥:١)
پیوستگی ۱۰۲

~: فَٱلْمُدَبِّرَٰتِ أَمْرًا (٧٩:٥)
فرمودن با کار ۹۱

إِمْرًا: لَقَدْ جِئْتَ شَيْـًٔا إِمْرًا (١٨:٧١)
بزرگ ۱، شگرف ۳٦، شگفت، بزرگ، ٥٦، سخت ٥۸، بزرگوار ۸۸، کار بزرگ ۹۰، دشوار ۱۰٤

ٱمْرَأَ: يَٰٓأُخْتَ هَٰرُونَ مَا كَانَ أَبُوكِ ٱمْرَأَ سَوْءٍ (١٩:٢٨)
مرد ۱

ٱمْرُؤٌا: إِنِ ٱمْرُؤٌا۟ هَلَكَ لَيْسَ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَهُۥٓ أُخْتٌ (٤:١٧٦)
مرد ۱، کس ۲، کسی ۸۸

ٱمْرِئٍ: أَيَطْمَعُ كُلُّ ٱمْرِئٍ مِّنْهُمْ (٧٠:٣٨)

۱. بفرمان / بفرمای.

مرد ۱

~: لِكُلِّ ٱمْرِيٍٕ مِّنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ (۳۷:۸۰)

مردم ۳۹

آمْرَأَتَانِ: فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَٱمْرَأَتَانِ (۲: ۲۸۲)

دوزن ۱، دو زنان ۱۱۱

آمْرَأَتَكَ: وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا ٱمْرَأَتَكَ (۱۱: ۸۱)

زن ۳

آمْرَأَتُهُ: فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ (۸۳:۷)

زن ۱، ۲۷

~: وَٱمْرَأَتُهُۥ قَآئِمَةٌ فَضَحِكَتْ (۷۱:۱۱)

زَن ۷٦

~: إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ (۶۰:۱۵)

زنان ۸۱

آمْرَأَتِي: قَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ (۴۰:۳)

زن ۳

آمْرَأَتَيْنِ: وَوَجَدَ مِن دُونِهِمُ ٱمْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ (۲۸: ۲۳)

دو زن ۱

أُمِرْتَ: فَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ (۱۱۲:۱۱)

فرموده شدی ۱، فرمُوده بُدت ۲، فرمودستند ۲٤، فرمودند ترا ٤۱، ترا فرموده اند ۵۳، فَرمُودَه شِدَی ۵۵، فرموده شدۀ تو ۷۹، فرموده شد ۱۱۱

~: فَلِذَٰلِكَ فَٱدْعُ وَٱسْتَقِمْ كَمَآ أُمِرْتَ (۴۲: ۱۵)

فرموده شدی تو ٦۱

أُمِرْتُ: قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ (۱٤:٦)

فرموده شده ام ۱، فرموده ام ۹، مرا فرمودند ۲٤، فرمودند ۲٦، مرا فرموده آمد ۵۷

~: لَا شَرِيكَ لَهُۥ وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ (۱٦۳:٦)

فرموده شدم ، فرمُوده شدم ۲، فرمودستند مرا ۱۰، فرموده شدم من ٦۱، فرموده شود ۱۰۵ فرموده اندم ۱۱٤

~: وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ (۷۲:۱۰)

فرمودند مرا ۱۰، گفتند مرا ۲٤، فرموده مرا ۱۲٦

~: وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۱۰٤:۱۰)

فرمودندم ۲۷، بفرمودند مرا ۲۹، فرموده اند مَرا ۵۳، فرموده شده ام من ٦٤، فرموده اند مرا ۱۰٤

~: قُلْ إِنَّمَآ أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ ٱللَّهَ (۳٦:۱۳)

مرا فرمُودند ۲، بفرمودَه ام۵۳، مرا فرمودَه اند ٦۲

~: وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ ٱلْمُسْلِمِينَ (۹۱:۲۷)

فرمودم[1] ۸۸

~: وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ (۱۲:۳۹)

فرموده آمدمْ ۲۲، فرموده شديم ٦۱

~: وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (٦٦:٤۰)

فرموده ام ۳۹

~: وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ (۱۵:٤۲)

فرمود مرا ۵۳، فرموده شد مرا ۵۸، فرموده شدۀ ٦٤

أَمَرْتُكَ: قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ (۱۲:۷)

فرمودم ۱، فرمُودم ۲، بفرمُودم ٤۵، فرموديم ۵۸، بفرمودم ٦۱، فرمودند ۱۰۵

أَمَرْتَنِي: مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَآ أَمَرْتَنِي بِهِۦٓ (۱۱۷:۵)

بفرمودی ۱، فرمان دادی ۲، فرمودی ۳، فرمودی تو ۹ تو فرمودی ٦۲

أَمَرْتَهُمْ: جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ لَئِنْ أَمَرْتَهُمْ لَيَخْرُجُنَّ (۵۳:۲٤)

فرمايی ۱، فرمايی تو ۲٤، بفرمائی ۵٦، بفرمای ۹٤، بفرمايی ۱۰۸

---

۱. فرمودم / مرا فرمود.

أَمَرَكُمُ: فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ (۲:۲۲۲)
فرمود ۱، ۱۰۳، فرمُود ۲، فرمودست ۲٤، فرموده است ۲۷، گفت ۷٥

★ **أَمَرَكُمُ**: فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ (۲:۲۲۲)
تان فرمودست ٤۰

أَمْرِكُمْ: وَيُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا (۱۸:۱٦)
کار ۳٤

أَمَرَنَا: قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا (۷:۲۸)
بفرمود ٥٦، فرمود ۱۱٤

أَمَرْنَا: وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا (۱۷:۱٦)
فرمان کنیم ۱ و ۸۸، فرماییم، ۳۰، بفرمائیم ۳٦، فرمودیم ٥٦، بفرمایم ٥۷، بفرماییم ٥۹، بفرمودیم ما ٦۱، بسیار گردانیم ٦۳، کار فرماییم ۹۲، فرمائیم ما ۱۰۰

أَمْرَنَا: يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ (۹:٥۰)
کار ۱، کار و کام ٤۱، فرمان کار ۸۸

أُمِرْنَا: وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ (٦:۷۱)
فرموده شدیم ۱، فرمُوده شدیم ۲، فرمودند ما را ۹، فرمودستند ما را ۱۰، فرموده شودیم ٦۳، فرموده شده ایم ما ٦٤ بفرمودند ما را ٦۷، ما را فرموده اند ۹٦، فرموده اند ما را ۹۸، ما فرموده شده ایم ۱۰۲، فرموده شده ایم ۱۱۱، فرمود شدیم[1] ۱۲٤

أَمَرَهُ: كَلَّا لَمَّا يَقْضِ مَا أَمَرَهُ (۸۰:۲۳)
فرمود ۱ و ۱۱٤، بفرمود ٥٦

أَمْرُهُ: وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ (۲:۲۷٥)
کار ۳

~: لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ (٥:۹٥)
کار ۱ و ۳، کرده ۹۲

~: لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ (۲۱:۲۷)
دستوری و فرمان ٥۸

~: فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ (۲٤:٦۳)
فرمان ۳

أَمْرَهَا: وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا (٤۱:۱۲)
فرمان و کار ۳۹

~: فَذَاقَتْ وَبَالَ أَمْرِهَا (٦٥:۹)
کار ۱

أَمَرَهُمْ: وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ (۱۲:٦۸)
فرمود ۱، فرمُوده بُود ۲، بفرمود ٥٦، فرموده ۹٦

~: لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ (٦٦:٦)
فرماید ۱، فرموده ست ۱۱۳

أَمْرُهُمْ: إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ (٦:۱٥۹)
کار ۱، سَروُکار ۱۰

~: إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا (۱۲:۱٥)
کارو کرد ٥۸

~: إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ (۱۲:۱۰۲)
کار کردَن ۷٦

~: فَذَاقُوا وَبَالَ أَمْرِهِمْ (٦٤:٥)
کردار ۲٤

أَمَرُوا: وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ (۲۲:٤۱)
بفرمودند ۱ و۱۲، فرمایند ۲٤، بفرمایند ٤۳ و ۱۳۹، فرمودند ٥۸، فرمودندی ۱۰٦

أُمِرُوا: وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (٤:٦۰)
فرموده شدند ۱ و ۳، فرمُوده اند ایشانرا ۲، ایشان را فرمودستند ۱۰، می فرمایند ۲٤، فرمودند ایشانرا ٦۰، فرموده شده اند ٦٤

---

۱. فرمود شدیم / فرموده شدیم.

~: وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا (۹:۳۱)
فرمُودَه شوَند فرموده شدندی ۱۲۷

★ مَاأُمِرُوا: وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُوٓاْ إِلَـٰهًا (۹:۳۱)
فرموده نشدند ۱، نه فرمودستند ایشان را ۱۰، نفرمودندشان ۲۹، نفرموده بودند ایشانرا ۶۷، فرموده نشدند ۹۲

~: وَمَآ أُمِرُوٓاْ إِلَّا لِيَعْبُدُواْ ٱللَّهَ (۹۸:۵)
فرموده نشده‌اند ۱۲۳

أَمْرِي: فَٱتَّبِعُونِي وَأَطِيعُوٓاْ أَمْرِي (۲۰:۹۰)
گفت ۵۸

ٱلْأَمْسِ: فَجَعَلْنَٰهَا حَصِيدًا كَأَن لَّمْ تَغْنَ بِٱلْأَمْسِ (۱۰:۲٤)
دی ۳، پیش ازامروز ٦٤، دوشن[1] ۷۸، دیکروز[2] ۱۲۹

~: فَإِذَا ٱلَّذِى ٱسْتَنصَرَهُۥ بِٱلْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُۥ (۲۸:۱۸)
دینه ۳، دینه روز ۱٤، دی روز ۳٦، دیک[3] ۷٦، روز دی ۸٦، دین[4] روز ۱۲۳، دین[4] ۱۲۸، روز دینه ۱۳۹

~: أَتُرِيدُ أَن تَقْتُلَنِى كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًۢا بِٱلْأَمْسِ (۲۸:۱۹)
دیگر روز ۷٦

~: وَأَصْبَحَ ٱلَّذِينَ تَمَنَّوْاْ مَكَانَهُۥ بِٱلْأَمْسِ (۲۸:۸۲)
پیش از روز ٤٦، دیروز ۵۳

إِمْسَاكٌ: فَإِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌۢ بِإِحْسَٰنٍ (۲:۲۲۹)
و ازگرفتن ۱، نگه داشتن ۳، باز داشتن ۲۷، نگاه داشتن ۳۰، نگاه داشت ۳٦، باز ایستادن ۳۸، داشتن ٤۱و ۵٦، بایَد داشتن ٤۲، بباید داشتن ۵۳، نگهداشتن ٦۳، باگذاشتن[5] ٦۵، بازگرفتن ۷٤، بسند کردن ۹۹، با خود گرفتن ۱۲۳، نگاه دارد ۱۳۸

أَمْسَحُوا: فَٱمْسَحُواْ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُم (٤:٤۳)
بمالید ۲، بساویت[6] ۳، دست فرومالید ۱۰، برکشید ۲۹، بسائید[6] ٦٤، درمالید ۷٦، فرومالید ۸٤، مآلید ۸۸، بسایید[6] ۹۰، ببسایید[6] ۱۰٤

~: وَٱمْسَحُواْ بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ (۵:٦)
دستها فرود آرید ۱۰، بمالیت ٦۳، بکشید ۷٤، بساوید[6] ۱۱٤

أَمْسَكَ: أَمَّنْ هَٰذَا ٱلَّذِى يَرْزُقُكُمْ إِنْ أَمْسَكَ رِزْقَهُۥ (٦۷:۲۱)
وازگیرد ۱، بازگیرد ۳، باز دارد ٦۱، نگه دارد و بازگیرد ۱۳۸

أَمْسِكْ: وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ (۳۳:۳۷)
وازگیر ۱، نگاه‌دار ۳، نگه‌دار ۲٤، نگاه‌دار تو ۹۰، نگه‌بدار ۱۰۰، نگاهدار ۱۱۵

~: فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (۳۸:۳۹)
بازگیر ۲۲، بدار ۳۳، سخت دار۳۹، بازدارْ ۵۳، بستان ٦۱، نگاهدار ۸۷، نگهدار ۱۰۰

لَأَمْسَكْتُمْ: إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ (۱۷:۱۰۰)
وازگرفتید ۱، نگاه داریت ۳، نگاه داری شما۲٤، باز داشتید شما ۳۹، باز داشتیت ٤۱، نگاه داشتیدتان ٤٦، نگاه داشتندی ۵٤، باز گرفتی[1] ۵۹ نگه داشتید شما ٦۳، نگاه دارید ۷٤، نگه داشتیدی شما ۹۳، بازگرفتی[7] شما ۹٤، فروگیرید ۹٦، نگه میداشتید ۱۰٦، نگهدارید ۱۱٤،

---

۱. کذا، شاید دوش (؟).
۲. دیکروز / دیک روز: دیروز.
۳. دیک: دیروز.
٤. دِین / دینه: دیروز.
۵. باگذاشتن / واگذاشتن: رها کردن.
٦. پساویدن (پساییدن) هم می تواند خوانده شود.
۷. بازگرفتی / بازگرفتید.

باز گیرید شما ۱۲٤، گرفتید ۱۲۸

أَمْسَكْنَ: فَكُلُوا مِمَّا أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ (٥:٤)
واز گرفت ۱، بازمانند ۲، نگاه داشتند ۳، فرو گرفته باشید ۱۰، فرو گرفته باشند ۲۷، دست باز داشتند ۲۹، گرفته باشند ۳۰، نگاه دارند ۳٦، واز گرفتند ۳۷، باز گرفتند ٥٦، بداشته باشند ٥٧، بدارند ٦۲، نگه بداشته باشند ٦۳، نگه دارند ٦٤، سخت گرفتند ۷٥، بازداشتند ۸۲، فرو آرند ۸۸، بگذارند ۹۰، نگه داشتند ۱۰۰، نگه داشته باشید ۱۰٦، با گیرید ۱۰۷، نگاه داشته اند و نخورده اند ۱۱۱، باز گیرند ۱۲۱، نگه داشته باشند ۱۳۸

أَمْسَكَهُمَا: وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ (۳٥:٤۱)
نگاه دارد ۳، نگاهدارد ۸۷

★ إِنْ أَمْسَكَهُمَا: وَلَئِن زَالَتَا إِنْ أَمْسَكَهُمَا (۳٥:٤۱)
وازنگیرد ۱، نگاه ندارد ۳۹، نگه نتواند داشت ۱۳۸

فَأَمْسِكُوهُنَّ: فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ (۲:۲۳۱)
واز گیرید ۱، بدارید ۲٤، نگاه داریت ٥٥، بزنی گیرید ٥٦، نگه دارید ٦۳، گیرید ۹٤، نگهدارید ۱۰٦، نگاهدارید ۱۱٤

~: فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ (٤:۱٥)
بازدارید ۲، بازداریت ۳، باز دارید ۱۰، واداری ۲٤، بازدارند ۲۹، وادارید ٤۰، بازدارید[1] ٦۷، بگیرید ۹٦، بند کنید ۱۲۳

~: فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ (٦٥:۲)
به دارید[2] ۲٤، باز گیرید ۳۹، بازدارید ۱۱٤، نگاه بدارید ۱۳٤

أَمْشَاجٍ: إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنسَانَ مِن نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ (۷٦:۲)
آمیخته ۱، آمیختها ٦، برهم ریخته ۱۹، بهم آمیخته ٤۱، آمیخته با آب زن ٥٦، درهم آمیخته ٦٥، آمیخته بآب سینهٔ زن ۱۰۹، آمیخته با یکدیگر ۱۱۱، آمیخته بآب مادر ۱۱٤، آمیخته ها ۱۱۸ بهم برآمیخته ۱۲٦، آمیخته شدگان ۱۳۲، گندیده[3] ۱۳٦

آمْشُوا: فَامْشُوا فِي مَنَاكِبِهَا وَكُلُوا مِن رِّزْقِهِ (٦۷:۱٥)
بروید ۱ و ۱۹، برویت ۳، بروی ۲۹

آمْضُوا: وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ (۱٥:٦٥)
بروید ۱، گذریت ۳، برو ۲٤، بگذرید ۳٦، ببرندی ٤۱، می روید ٤۸، گذریت ٥٥، بروی ٥۷، بشوید[4] ٥۸، گذرید ۱۱٤

أَمْضِيَ: أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (۱۸:٦۰)
می روم ۱، بروم ۳، بگذرم ۲۹، همی روم ۳۹، میروم ٦۷، بگذرد[5] ۸۸، می روی ۱۲٤، روم ۱۳۹

فَأَمْطِرْ: فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ (۸:۳۲)
بگواران[6] ۱، باران ۳، بربارند ۱۰، فروباران ۲۷، بباران ۳٤، ببار ٤۱، بباران تو ٦۱، ببار آن ۱۰۰

أُمطِرَتْ: وَلَقَدْ أَتَوْا عَلَى الْقَرْيَةِ الَّتِي أُمْطِرَتْ (۲٥:٤۰)
بارانیده شد ۱، باران کردند ۲، ببارانیدند ۲۰، ببارانید ۲٤، باریدند ۲۹، بباریدند ٤٦، ببارانیدند بر آن ٤۷، باران آمد ٥۳، باریده شد ٥٦، ببارند بوی ٦۱، بارانیده شده است ٦٤، بارانیده شدند ۱۰۰، بباریدند بروی ۱۰۸، بارانیده شد ۱۰۹، باریده شدند ۱۱٤، بارانیده شده بود ۱۲۰، بارید ۱۲۱، ببارید ۱۲٤، ببارید بروی ۱۲۸،

---

۱. کذا در متن اصلی.
۲. به دارید / بدارید.
۳. معنی با ظاهر آیه مناسبت ندارد.
٤. بشوید: بروید.
٥. مترجم «أمضي» را فعل ماضی خوانده است، یعنی «أمْضَىٰ» یا «مَضى»، و بدین صورت ترجمه کرده است.
٦. بگواران / بباران.

باران بارید ۱۲۹، ببارانید ند بر ایشان ۱۳۸

أَمْطَرْنَا: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا (۸٤:۷)
بگوارانید یم ۱، بارانید یم ۳، وَر بارَندِید یم[1] ۱۰، فرو بارانید یم ۳٤، ببارانید یم ما ۳۹، ببارید یم ٤۱

~: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ (۸۲:۱۱)
بگوارانید یم[2] ۱، فروبارید یم ۹٦، باراند ید یم[3] ۱۱۰، باراند یم ۱۳٦

~: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۱۷۳:۲٦)
ببراند یم[4] ٤٦، بارند یم[5] ٤۷

~: وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنذَرِينَ (۵۸:۲۷)
گوارانید یم ۱، بارانی بارید یم ۱۱۱، بارید یم ۱۱٤

أَمْعَاءَهُمْ: وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءَهُمْ (۱۵:٤۷)
رودیانها[6] ۱، رُود گانیها ۲، رودها ٦، رود بار[7] ۱۷، رودیان[6] ۲۲، رود گانی ۳۰و ۸۱ رود گانی ها ۳۸، رود گاَن ٤۹، رود گانها ۵٦، رود گایها[8] ۹۹، روده، روده ها ۱۰٦، روده و جگر و دل ۱۱۸

أُمُّكِ: وَمَا كَانَتْ أُمُّكِ بَغِيًّا (۲۸:۱۹)
مادر ۱

امْكُثُوا: إِذْ رَءَا نَارًا فَقَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا (۱۰:۲۰)
درنگ کنید ۱، درنگ کنِید ۲، درنگ کنیت ۳، بایستید ۲٤، بیاییت ٤۱، بباشید ۵۳، بیستید ٦۲، بباش برجای ٦۷

~: قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي ءَانَسْتُ نَارًا (۲۹:۲۸)
باشید شما ۲٤، باستید ۳٤، درنگی کنید ۵۳، باشید ۸۸، درنگ کردند ۱۳۰

فَأَمْكَنَ: فَقَدْ خَانُوا اللَّهَ مِن قَبْلُ فَأَمْكَنَ مِنْهُمْ (۷۱:۸)
دست داد ۱ و ۵۸، کامگاربکرد ۱۰، توانا گشت ۱۱، پیروزی داد ٤۹، توانایی داد ۵۲، جای داد ۹۰، توانای داد ۹٦، جای گرفت ۱۲۱

الْأَمَلُ: يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ (۳:۱۵)
حنابشت[9] ۱، امید ۳، اومید ٤۲، امیدها ۷٦، روزگار۸۸، آرزو ۹۱، امّید ۱۰۵، بیوس[10] زند گانی ۱۰۹، آرزوها ۱۳۰

أَمَلًا: خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا (٤٦:۱۸)
امید ۱، امِید ۲، امید داری ۲٤، پیش نهاد ٤۱، امیدوارتر ٤٤، امید داشتن ۵۸، بیوس[10] ۵۹، بیوس و امید ۱۰۹، سرانجام ۱۲۱

إِمْلَاقٍ: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُم مِّنْ إِمْلَاقٍ (۱۵۱:٦)
درویشی ۱، درْویشي ۲، درویشی و بیم خواری اُو[11] نیازمندی ۱۰، درویش ۸۲، ترس درویشی ۱۰٦ و ۱۱۹، بیچیزی و درویشی ۱۲۲

~: وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ (۳۱:۱۷)
گرسنگی ۳، درویش شدن ۳٦، تنگدستی ۱۳۵

---

۱. وَربارَندِیدیم: ببارانیدیم
۲. بگوارانیدیم / ببارانیدیم.
۳. باراندیدیم: بارانیدیم.
٤. ببراندیم / ببارانیدیم.
۵. بارندیم / بارانیدیم.
٦. رودیانها / رودگانها، روده ها.
۷. کذا در متن اصلی بدون نقطه (؟).
۸. متن اصلی: رودگایها.
۹. حنابشت: امید، آرزو.
۱۰. بیوس: امید.
۱۱. اوُ/ و (حرف ربط).

لَأَمْلَأَنَّ: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ (۷:۱۸)
پر کنم ۱، هر آینه پر کنم هر آینه هر آینه ۳، پُرّ بیا گُنم ۱۰، پر گردانم ۲٤، پر کنم ۲۷، بَرابَر آرم ۵۳، پُربار کنم ۷٦، هر آینه پر کنم ۱۱۱

~: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ (۱۱: ۱۱۹)
من پر گردانم ۲۹، پر کنیم ۵٦، پر کند ٦٤، پُربر آورد ۸۸، پربر آرد ۹۳، پرسازیم ۱۱٦

~: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ (۳۲: ۱۳)
مالامال کنم ۲٤، پُرواکنیم ۷٦، پر می سازم ۱۰۳، پر کنم من ۱۲٤

~: لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ (۳۸: ۸۵)
پرسازم ۱۰۳

أَمْلِكُ: قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي (۵: ۲۵)
پادشائی دارم ٤۵، پادشای دارم ۵۳، پادشایی دارم ٦۳، پادشاام ۱۰۷، دارم پادشاهی ۱۲٤

~: قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا (۷: ۱۸۸)
توانم ۳، دادم پادشاهی ۹٤

~: وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ (٦۰: ٤)
می توانم ۳، می توانیم ۱۱٤

~: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۷۲: ۲۱)
پادشاده ام ۳۹

★ لَاأَمْلِكُ: قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي (۵: ۲۵)
پادشای ندارم ۱، من ندارم پادشای ۲، نیم پادشاه ۲٤، من پادشایی ندارم ۳۷، من نتوانم ۵۷، پادشاهی ندارم ٦۲، نیستم پادشاه ٦٤، نه پادشاام ۸٤، نه تواناام ۸۸، پادشاهی مدارم ۹۲، ندارم پادشاهی ۹۸و ۱۲۷، نخواهم پادشاهی ۱۱۲، خداوند نیستم ۱۲۱، نه دارم پادشاهی ۱۲٤ پادشاه نشوم ۱۳٦

~: قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا (۷: ۱۸۸)
ندارم پادشایی ۲، من پادشانه اُم و نه توانُم ۱۰، من نمی توانم ۲۹، نمی توانم ۳۵، نتوانَم مَن ۵۵، نتوانم ۵۸، ندارم پادشاهی ۸۳، نه توانم ۸۸، پادشاه نیم ۱۱۲، نمی خواهم ۱۲۱

~: قُل لَّا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا وَلَا نَفْعًا (۱۰: ٤۹)
پادشا اِی ندارم ۲، مَی نتوانُم ۱۰، پادشای ندارم ۱۳، من نمی توانم ۲۹، نَه تُوانم ۵۵، مرانیست دستی ۵۸، نتوانم کرد ۹۰، من پادشاهی ندارم ۱۰۲

~: وَمَا أَمْلِكُ لَكَ مِنَ اللَّهِ مِن شَيْءٍ (٦۰: ٤)
توانایی ندارم ۳۹، من پاشاه نیستم ۸۱، نتوانیم ۱۰۵

~: قُلْ إِنِّي لَا أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا (۷۲: ۲۱)
می نتوانم و پادشاهی ندارم ٦، نتوانم رسانیدن ٤۱

أَمْلَى: الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ (٤۷: ۲۵)
زمان داد ۲، فامی گذارد ٦، اندر آموخت ۱۷، فروگذاشت ۲۹، برداد ٤۱، دراز گردانیده ۷۳، امّید دراز کرد ۹٦، دراز گردانید امید ۱۱۳، امید وار گردانید ۱۱۷، کشانید ۱۳۲، آموخت ۱۳٦، فراگرفت ۱۳۸

أُمْلِي: وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (۷: ۱۸۳)
زمان دَهُم ۱۰، زندگانی دهم ۲٤، زمان دهیم ۲۷ و ۹٤، دراز گزارم ۱۰۳، روزگار دهم و فراگذارم ۱۰۹، زمان دهم من ۱۲٤

~: وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ (٦۸: ٤۵)
زمان می دهیم ۳، زمان ده ۱۹، فروگذارم ۲۹، فرمان دهم ۵٤، درنگ دهیم ۱۰۸

أَمْلَيْتُ: فَأَمْلَيْتُ لِلَّذِينَ كَفَرُوا (۱۳: ۳۲)
زمان دادیم ۲٤، فراگذاشتم ۳۹، زمان دادم ٤۷، روزگار دادیم ٤۹، روزگار دادم ٦۷

~: فَأَمْلَيْتُ لِلْكَافِرِينَ (۲۲: ٤٤)
آزموده کردم ۱۲، فروگذاشتم ٤۲، بگذاشتیم ۵۸، فروگذاشتیم ۷٦، آزموده گردیم ۸۸

أُمَمٌ: وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم (٦:٣٨)
گرّهها[1]۱، گرُوهها ۲، گروها ۲۷، گروه ها ۱۱۸

~: قَالَ ٱدْخُلُوا۟ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم (٧:٣٨)
گروهان ۳، گروهاء ٦٤

~: ٱهْبِطْ بِسَلَٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰٓ أُمَمٍ (١١:٤٨)
گروه ۵۸، گروهی چند ۱۳۰

~: وَإِن تُكَذِّبُوا۟ فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِّن قَبْلِكُمْ (٢٩:١٨)
گروهان بسیار ۱۱٦

~: لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى ٱلْأُمَمِ (٣٥:٤٢)
گروههای پیشین ۱۱۳

~: وَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ (٤١:٢٥)
گروههاء ۹۰، گرهان ۹۵

~: أُو۟لَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْقَوْلُ فِىٓ أُمَمٍ (٤٦:١٨)
گروه چند ۱۱۱

أُمَمًا: وَقَطَّعْنَٰهُمُ ٱثْنَتَىْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا (٧:١٦٠)
گرهها۱، گروه گُروه ۲۷، گروهان ۱۰٤

أَمِنَ: فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا (٢:٢٨٣)
خستوار[2] گیرد ۱، بی بیم شود ۳، استوارد ٤۳، استوار دارد ۷۲

~: أَفَأَمِنَ أَهْلُ ٱلْقُرَىٰٓ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا (٧:٩٧)
بی بیم شدند ۲۷، بی ترس شدند و بی بیم ۱۰۹

ٱلْأَمْنِ: وَإِذَا جَآءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ ٱلْأَمْنِ (٤:٨٣)
بی بیمی شدن ۸۰

~: فَأَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ (٦:٨١)
بی بیمی ۳، وَی بیمی او[3] آرام بُدَن بکوَی[4] ۱۰

أَمْنًا: وَإِذْ جَعَلْنَا ٱلْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا (٢:١٢٥)
جَایِ بی بیم ۵۵، بی بیم ۵۹، بی ترس ۱۰۹

~: وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّنۢ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِى (٢٤:٥٥)
ناترسیدن ۵۸

أَمَنَةً: ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّنۢ بَعْدِ ٱلْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا (٣:١٥٤)
بی بیم ۳، بی ترسی ۱۰۹، آسایش ۱۲۲

~: إِذْ يُغَشِّيكُمُ ٱلنُّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ (٨:١١)
بی بیمی ۳

أَمِنتُكُمْ: إِلَّا كَمَآ أَمِنتُكُمْ عَلَىٰٓ أَخِيهِ مِن قَبْلُ (١٢:٦٤)
خستوار[2] گرفتم ۱، استُوار داشتم ۲، استوار کردم ۱۱۲

أَمِنتُمْ: فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَمَن تَمَتَّعَ بِٱلْعُمْرَةِ إِلَى ٱلْحَجِّ (٢:١٩٦)
بی بیم شدید ۳٦، بی بیم شَویت ۵۵، بی بیم شوید شما ۸۸

~: فَإِذَآ أَمِنتُمْ فَٱذْكُرُوا۟ ٱللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُم (٢:٢٣٩)
وَی بیم شَید[5] ۱۰، بی بیم گردید ٦۱

~: أَفَأَمِنتُمْ أَن يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ ٱلْبَرِّ (١٧:٦٨)
بی بیم شَدیت ۵۵، بی ترس شدید ۱۰۹

~: ءَأَمِنتُم مَّن فِى ٱلسَّمَآءِ أَن يَخْسِفَ بِكُمُ ٱلْأَرْضَ (٦٧:١٦)
بی بیم شدید شما ۹۹

فَٱمْنُنْ: هَٰذَا عَطَآؤُنَا فَٱمْنُنْ أَوْ أَمْسِكْ بِغَيْرِ حِسَابٍ (٣٨:٣٩)
بده ۱، ببخش ۳۰، توبده ۳۳

---

۱. گرهها / گروهها.
۲. خستوار / استوار.
۳. او / و (حرف ربط).
٤. بکوَی: به گوی: در محلّه و گذر.
۵. وَی بیم شَید / بی بیم شوید.

أَمِنُوا: أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ (۷:۹۹)
بی بیم شدند ۳

أُمْنِيَّتِهِ: إِلَّآ إِذَا تَمَنَّىٰٓ أَلْقَى ٱلشَّيْطَٰنُ فِىٓ أُمْنِيَّتِهِۦ (۲۲:۵۲)
خواندن ۱و ۳، آرزو ۴۳، اندیشه ۵۳، اندیشه دل ۵۸، خواندن وی ۱۰۸

وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ: وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ (۴:۱۱۹)
آرزو انمایم ۱، هرآینه آرزو دهم هرآینه هرآینه ۳، امید دهم ۱۰ و ۱۰۵، امید اوکنم[2] ۲۴، آرزو دهم ۲۷، آرزوها اندر دلها افکنم ۲۹، درآرزوها اندازم ۳۶، امید دهم ۴۲، آرزوها کنند ۴۵، اومید دهم ۵۲، امید نمایم ۵۳، اومید وارکنم ۵۶، امیدها نمایم دروغ ۵۸، آرزوها اندر دل افکنم ۶۲، فرا آرزو دارم ۶۳، امیدوارکنم ۶۹و ۷۸ آرزو نمایم ۷۵، غمگین کنم ۷۶، آرزو دهم هرآینه هرآینه ۸۰، اومید کنم ۸۳، آرزوها نماییم ۸۸، بامید افکنم ۹۴، بیوس[3] دهم ۱۰۲، فرا آرزو کردن دارم ۱۰۴، بر آرزو دارم ۱۰۶، درآرزو افکنیم ۱۱۱، آرزومند کنم ۱۱۴، امیدها نمایم ۱۲۶، امید افکند ۱۲۷، امیدها دهم ۱۳۶

أُمِّهِ: فَإِن كَانَ لَهُۥٓ إِخْوَةٌ فَلِأُمِّهِ ٱلسُّدُسُ (۴:۱۱)
مادر ۱

أُمِّهَا: ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِىٓ أُمِّهَا رَسُولًا (۲۸:۵۹)
بزرگتر ۹۵

أُمَّهَاتُ: مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمْ (۴:۲۳)
مادران ۳۴، مادر ۶۲

أُمَّهَاتُكُمْ: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ (۴:۲۳)
داذگان[4] ۱، مادران ۲۴ و ۳۰، دادگان[4] ۴۰، مادران ۵۳

أُمَّهَاتُهُمْ: مِنْ أَنفُسِهِمْ وَأَزْوَٰجُهُۥٓ أُمَّهَٰتُهُمْ (۳۳:۶)
مادران ۱

أَمْهِلْهُمْ: فَمَهِّلِ ٱلْكَٰفِرِينَ أَمْهِلْهُمْ رُوَيْدًۢا (۸۶:۱۷)
درنگ ده ۲، زمان ده ۳۹، فروگذار ۶۴، فرو بگذار ۱۰۲، بپای ۱۰۹

أَمْوَاتًا: كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَٰتًا (۲:۲۸)
مُردگان ۱۰، مرده ۳۶، مردگان ۹۴

~: وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱلَّذِينَ قُتِلُوا۟ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتًۢا (۳:۱۶۹)
مردگان ۱، مُرده گان ۲

أَمْوَاتٌ: لِمَن يُقْتَلُ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ أَمْوَٰتٌۢ (۲:۱۵۴)
مُردگان ۲، مرده ۲۴

~: أَمْوَٰتٌ غَيْرُ أَحْيَآءٍ (۱۶:۲۱)
مردگان ۱، مرده گان ۸۰

~: وَمَا يَسْتَوِى ٱلْأَحْيَآءُ وَلَا ٱلْأَمْوَٰتُ (۳۵:۲۲)
مرده دلان ۱۲۲

ٱلْأَمْوَالِ: وَنَقْصٍ مِّنَ ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَنفُسِ (۲:۱۵۵)
خُواستها ۲، خواستیها ۱۰، خواستن ۵۲

أَمْوَالًا: كَانُوٓا۟ أَشَدَّ مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَٰلًا (۹:۶۹)
روزی ۱۲۰

~: ءَاتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُۥ زِينَةً وَأَمْوَٰلًا (۱۰:۸۸)
خواسْتها ۲

~: وَقَالُوا۟ نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا (۳۴:۳۵)
خواسته ها ۱۲۱

---

۱. آرزوا / آرزو.
۲. اوکنم / افکنم.
۳. بیوس: امید.
۴. داذگان، دادگان / دایگان.

أَمْوَالَكُمْ: وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ (۲:۱۸۸)
خواستها ۲٤، خواستهآ ۵۷

~: وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَٰلِكُمْ (۲:۲۷۹)
خواسْتهاء ۵۷

~: يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَلَا يَسْـَٔلْكُمْ أَمْوَٰلَكُمْ (۴۷:۳٦)
خواسته ٦

أَمْوَالَهُمْ: مَّثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمْ (۲:۲٦۱)
خواستها ۵٦

~: وَمَثَلُ ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُمُ (۲:۲٦۵)
خواستهاء ۲۷، خواستها۵۲

~: ٱلَّذِينَ يُنفِقُونَ أَمْوَٰلَهُم (۲:۲۷٤)
خواستها ۲٤، خواسته ها ٤٠

~: فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ (٤:۹۵)
خُواستها ٤۵

أَمُوتُ: ٱلسَّلَٰمُ عَلَىَّ يَوْمَ وُلِدتُّ وَيَوْمَ أَمُوتُ (۱۹:۳۳)
بميرم ۱، می میرم ۹٦، میرم ۱۱٤، میمیرم ۱۳۵

ٱلْأُمُورُ: وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۲:۲۱۰)
همه کارها ۷٦، کارهاء ۹۰، کآرها ۱۰۰

~: وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۳:۱۰۹)
کارها ۱، کارهَا ۲۷، کردارها ٦۱، همه کاری ۱۰۱، همه چیز ۱۲۷

~: وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۸:٤٤)
کارْهَا ۵۵

~: وَإِلَى ٱللَّهِ تُرْجَعُ ٱلْأُمُورُ (۳۵:٤)
فرمانها و کارها ٤۱

أُمِّىَ: ٱتَّخِذُونِى وَأُمِّىَ إِلَٰهَيْنِ مِن دُونِ ٱللَّهِ (۵:۱۱٦)
مادر ۱ و ۱۱۱

ٱلْأُمِّىَّ: يَتَّبِعُونَ ٱلرَّسُولَ ٱلنَّبِىَّ ٱلْأُمِّىَّ (۷:۱۵۷)
نا نبِسَنده ۲، نانویسَنده ۳، نانویسنده و ناخواننده ۳۹، نانویسنده ناخواننده ٦۷، ناخوانده ۹۹، ناخونده[1] ۱۳۰، ناخوان ۱۳٦

~: فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِ ٱلنَّبِىِّ ٱلْأُمِّىِّ (۷:۱۵۸)
بدست خُویش نه نبیسد و از نبشته نخواند ۱۰

أُمِيتُ: قَالَ أَنَا۠ أُحْىِۦ وَأُمِيتُ (۲:۲۵۸)
بمیرانم ۱، بمیرانیم ۲، میرانم ٤۱، می میرانم ۱۰٤، میمیرانم ۱۱۱، مرده کنم ۱۲٤

أَمِينٌ: وَأَنَا۠ لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ (۷:٦۸)
خستوار[2] ۱، زینهاردار ۱۰، استوارکار ۲۷، راست کار ٦۲، استوار ٦۸، دل سوزواستوار ۹۲، راست گو ۱۲۳، درست ۱۲٤

~: قَالَ إِنَّكَ ٱلْيَوْمَ لَدَيْنَا مَكِينٌ أَمِينٌ (۱۲:۵٤)
خستوار[2] ۱، اُستوار ۵۵، استوار دار ۸۰، استوار ۹۸

~: إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۲٦:۱۰۷)
پیدا ۲

~: إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۲٦:۱۲۵)
بس استوارکار ۱۳۹

~: إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۲٦:۱٤۳)
استوار داشته ۱۰۹

~: إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۲٦:۱٦۲)
زنهاردار ٤۷، استوار و راست ٦۵، راستکار ۹۰

~: إِنِّى لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۲٦:۱۷۸)
راست ٦٤، راست گوی و راست کار ۱۰۸

~: نَزَلَ بِهِ ٱلرُّوحُ ٱلْأَمِينُ (۲٦:۱۹۳)
راست استوار ۸۰، راست و استوار ۹۱

---

۱. ناخونده / ناخوانده.
۲. خستوار / استوار.

~: وَإِنِّي عَلَيْهِ لَقَوِيٌّ أَمِينٌ (۲۷:۳۹)
توانا ۱۰۸
~: إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ (۲۸:۲۶)
زنهاردار و استوار ۱۰۹

~: إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ (۴۴:۱۸)
استُوار ۲

~: إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ (۴۴:۵۱)
بی بیم ۳۰

~: مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ (۸۱:۲۱)
استوار داشته ۵۶

~: وَهَٰذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ (۹۵:۳)
بی ترس ۱۰۹

أُمِّيُّونَ: وَمِنْهُمْ أُمِّيُّونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ (۲:۷۸)
نانویسند گان ۳، نادانان ۳۶، نانبیسند گان ۵۳، مادریان و نانویسند گان ۵۹، نابینند گان ۶۷، نانویسنده و ناخواننده ۱۰۴، ناخواننده ۱۲۰، ناخواننده و نانویسنده ۱۲۲، نانویسنده ۱۲۶، بی خردان ۱۳۵، ناخوان ۱۳۶

الْأُمِّيِّينَ: قُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ (۳:۲۰)
نانبیسَند گان ۲و ۲۷، نانویسند گان ۳۰، آنان که خواندن ندانند ۶۴، آنکه خواندن نداند ۹۰، ناخواند گان ۹۹، ناخوانند گان ۱۲۲، نبشتن نداند ۱۳۸

~: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا فِي الْأُمِّيِّينَ (۳:۷۵)
ناخواند گان و نادید گان ۹۹

~: هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ (۶۲:۲)
نَانُبِیسَنَد گان ۴۲، نانبیسند گان ۶۹، بی سوادان ۱۳۶

أَنْ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً (۲:۶۷)
ازین ۱۲۱

~: أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا (۲:۹۰)
از بهر آن که ۱۰

~: وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ (۲:۲۱۶)
که ۱، کی ۴۳

~: أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ (۲:۲۵۸)
از بهر آنکه ۲۷ و ۶۳

~: إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ (۳:۲۸)
مگر[1] ۲۹

~: إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا (۳:۱۲۲)
چه ۵۸

~: ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ عَلَىٰ وَجْهِهَا (۵:۱۰۸)
تا که ۲۹

~: وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا (۶:۱۲۵)
که ۱

~: وَمَا يَكُونُ لَنَا أَنْ نَعُودَ فِيهَا إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ (۷:۸۹)
آن که ۱

~: وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ (۱۶:۱۵)
تا ۵۵

~: فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ (۲۸:۶۷)
که هرآینه ۲

~: وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ (۳۰:۴۶)
که ۳

~: ثُمَّ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ (۳۳:۴۹)
آنکه ۳

~: وَلَوْلَا أَنْ يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً (۴۳:۳۳)
آنستی که ۵۶

---

۱. با ظاهر عبارت خیلی موافق نمی نماید.

~: يُبَايِعْنَكَ عَلَىٰٓ أَن لَّا يُشْرِكْنَ بِٱللَّهِ شَيْـًٔا (۱۲:۶۰)
اینکه ۱۲۱

وأَنْ: وَأَنِ ٱحْكُم بَيْنَهُم بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۴۹:۵)
بدان که ۸۸

~: وَأَنْ أَعْمَلَ صَٰلِحًا تَرْضَىٰهُ (۱۹:۲۷)
تا ۲۴

إنْ[1]: وَأَنتُمُ ٱلْأَعْلَوْنَ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ (۱۳۹:۳)
ار[2] ۱، چون ۲۷

~: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا (۳۵:۴)
اگر ۴۰

~: ثُمَّ جَآءُوكَ يَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ إِنْ أَرَدْنَآ (۶۲:۴)
نـ ۱، آنکه ۱۲۳

~: إِن تَكُونُوا۟ تَأْلَمُونَ (۱۰۴:۴)
ار ۱، اگر چنانکه ۲

~: إِنْ أَنتُمْ ضَرَبْتُمْ فِى ٱلْأَرْضِ (۱۰۶:۵)
اگر ۹

~: فَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْهُمْ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ (۱۱۰:۵)
نیْست ۲، نیست ۹

~: لَقَالَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ (۷:۶)
نیْست ۲

~: إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ (۳۴:۸)
ناند[3] ۱، نیستند ۲۷

~: لَيَقُولَنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ إِنْ هَٰذَآ إِلَّا سِحْرٌ (۷:۱۱)
نیست ۵۵

~: إِنْ أَجْرِىَ إِلَّا عَلَى ٱللَّهِ (۲۹:۱۱)
نیست ۵۵

~: وَيَٰقَوْمِ مَن يَنصُرُنِى مِنَ ٱللَّهِ إِن طَرَدتُّهُمْ (۳۰:۱۱)
اگر ۵۵

~: قَالُوٓا۟ إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا (۱۰:۱۴)
ناید[4] ۱، نیستید ۶۱

~: لَّٱتَّخَذْنَٰهُ مِن لَّدُنَّآ إِن كُنَّا فَٰعِلِينَ (۱۷:۲۱)
که ۱۲، هر گز ۱۰۸

~: إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا (۵۳:۳۰)
نه ۳

~: إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ (۲۰:۴۳)
ناند ۱، نیستند ۳۲

★ إِنْ شَاءَ: قَالَ سَتَجِدُنِىٓ إِن شَآءَ ٱللَّهُ صَابِرًا (۶۹:۱۸)
اگر بخواهد ۱۰۸

★ إِنْ نَحْنُ: إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (۱۱:۱۴)
نه اید ایما ۱، نه ایم ما ۹۴

وَإِنْ: وَإِن كُنتُمْ فِى رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (۲۳:۲)
گر ۱۰

~: وَإِن كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ (۱۴۳:۲)
اگرچه ۲۴

~: وَإِن كُنتُم مِّن قَبْلِهِۦ لَمِنَ ٱلضَّآلِّينَ (۱۹۸:۲)
هرچند ۱۲۴

~: وَإِن طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِن قَبْلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ (۲۳۷:۲)
اگر ۱۲۱

---

۱. در این فرهنگ «إنْ» نفی و «إنْ» شرط بدون تفکیک، یکجا آورده شده است.
۲. ار / اگر.
۳. ناند / نه اند، نیستند.
۴. ناید. / نه اید، نیستید.

~: وَإِن تُبْدُوا مَا فِي أَنفُسِكُمْ (٢:٢٨٤)
ار ١

~: وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ (٤:١٥٩)
نیست ١، نباشد ٦٤

~: وَإِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ (٦:٣٥)
هیچ ١٠٧

~: وَإِن تُطِعْ أَكْثَرَ مَن فِي الْأَرْضِ (٦:١١٦)
نه ٥٥

~: وَإِن كُنَّا عَن دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ (٦:١٥٦)
گرچه ٢٧

~: وَإِن وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ (٧:١٠٢)
بدرستی که[1] ٢٧، نیز ٥٨

~: وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ (٩:٦)
گر ١١

~: وَإِن كُنتَ مِن قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ (١٢:٣)
اگرچه ٥٥

~: وَإِن كَادُوا لَيَسْتَفِزُّونَكَ مِنَ الْأَرْضِ (١٧:٧٦)
گرچه ٢

~: وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (٣٥:٢٤)
نبود ٣٩

~: وَإِن كُلٌّ لَّمَّا جَمِيعٌ لَّدَيْنَا مُحْضَرُونَ (٣٦:٣٢)
هرآینه ٣

~: وَإِن كُلُّ ذَٰلِكَ لَمَّا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (٤٣:٣٥)
هشت ٢٢

~: وَإِن لَّمْ تُؤْمِنُوا لِي فَاعْتَزِلُونِ (٤٤:٢١)
اگر ٣٢

~: وَإِن يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ (٦٨:٥١)
بدرستی ٣

أَنَّ: أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ (٢:٢٥)
بدرستی که ٥٧، بآنکه ١٠٠

~: أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ (٢:٢٣٥)
که ٢٧

~: أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللَّهِ (٣:٣٩)
براستی ٧٥

~: وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ (٥:٤٥)
اینکه ١٢١

~: اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٥:٩٨)
که ١، بدرستیکه ١٢١

~: وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ (١٣:٣١)
بدرستی که ٧٦

بِأَنَّ: ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا (٥:٨٢)
آن که ٢، بدانکه ٣٧

وَأَنَّ: وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ (٢:١٦٥)
خود ٢٩، که نیک ١٢٧

~: وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ (٨:١٤)
بدرستی ٦١

إِنَّ: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ (٢:٦)
که ٤، هرآینه ٥٥

~: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تَذْبَحُوا بَقَرَةً (٢:٦٧)
که ١٠

~: إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ (٢:١٧٤)
خود ٢٩

~: أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ (٢:٢١٤)
ای ٢٩

---

١. این ترجمه با « إِنَّ » مناسبت دارد.

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ (٢:٢٤٨)
آنست که ٢٧

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِّأُولِي الْأَبْصَارِ (٣:١٣)
بدرستی که ٢٤

~: يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ (٣:٤٢)
براستی که ٢٧

~: إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (٣:١٦٥)
که ٢٧

~: وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَن يُؤْمِنُ بِاللَّهِ (٣:١٩٩)
هر آینه که ١١٤

~: إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا (٤:١٠٣)
که هر آینه ٥٦

~: قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي (٧:١٥٠)
این ٩٢

~: إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ (٧:١٥٣)
ازیرا که ٣٩

~: إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ (٧:١٦٧)
زیرا که ٣٩

~: إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُكْمُ (٨:٢٢)
بدرستی ٢٤، آری ٣٩

~: وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَّهُمْ (٩:١٠٣)
بدرست که ٢٤

~: إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَٰذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا (٢٥:٣٠)
کی ٤٦

~: إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ (٢٧:١٦)
به راستی که ٧٦

~: إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ (٢٨:٨٥)
براستی ٤٦

~: إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَىٰ (٢٩:٥١)
راستی که ٦٤

~: إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (٣٧:٦٠)
بدرستی ٥٨

أَئِنَّ: أَئِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ (٢٦:٤١)
راستی ٦٤

فَإِنَّ: فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ (٢:٢١١)
بدانکه ٢٩

~: فَإِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ (٣:١٩)
بدان که ٦٤

~: فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ (٣:٣٢)
بدرستی و راستی ٦٧

~: فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٦:١٤٥)
چه ٨٢

وَإِنَّ: وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ (٢:٧٤)
هم ٢٩، آن ٥٢

~: وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِّنْهُ (٤:١٥٧)
آنکه ٧٠

أَنَا: قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ (٢:٢٥٨)
من ١

~: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا أَنَا لَكُمْ نَذِيرٌ مُّبِينٌ (٢٢:٤٩)
منم ١٠٣

★ إِنْ أَنَا: إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (٧:١٨٨)
نه ام من ١، نیستم ٢٧ نیستم مَنْ ٥٥

~: إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (٢٦:١١٥)
نیستم من ٦٤، نیم من ٧٦

★ مَا أَنَا: مَا أَنَا بِبَاسِطٍ يَدِيَ إِلَيْكَ (٥:٢٨)
نه ام من ١، من نیستم ٩٦

~: إِذًا وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُهْتَدِينَ (۶:۵۶)
من نباشم ۲۹، نباشم مَن ۸۸، نباشم من ۹۲

~: وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِحَفِيظٍ (۶:۱۰۴)
نیستم ۳۶

~: وَمَآ أَنَا۠ عَلَيْكُم بِوَكِيلٍ (۱۰:۱۰۸)
نه ام من ۱، نیستم من ۷۶

~: وَمَآ أَنَا۠ مِنَ ٱلْمُشْرِكِينَ (۱۲:۱۰۸)
نیستَم مَن ۷۶

~: وَمَآ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ (۴۶:۹)
نسیتم من ۳۰

~: وَمَآ أَنَا۠ بِظَلَّٰمٍ لِّلْعَبِيدِ (۵۰:۲۹)
نیم من ۱

أَنَّا: وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ ٱقْتُلُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ (۴:۶۶)
ایما[1] ۱، ما ۱۲۱

~: أَفَلَا يَرَوْنَ أَنَّا نَأْتِى ٱلْأَرْضَ نَنقُصُهَا (۲۱:۴۴)
کایما[2] ۱، که ما ۷۶

~: أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ (۲۹:۵۱)
ایما ۱، که ۴۷

~: أَوَلَمْ يَرَوْا۟ أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا ءَامِنًا (۲۹:۶۷)
کما ۱۴

إِنَّا: إِنَّآ أَرْسَلْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا (۲:۱۱۹)
بدرست که ما ۵۹

~: إِنَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ (۴:۱۰۵)
ما ۲۷

~: إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَآ أَبَدًا مَّا دَامُوا۟ فِيهَا (۵:۲۴)
که ما ۲

~: وَمَا ٱعْتَدَيْنَآ إِنَّآ إِذًا لَّمِنَ ٱلظَّٰلِمِينَ (۵:۱۰۷)
ایما ۱

~: قَالُوٓا۟ إِنَّا بِمَآ أُرْسِلَ بِهِۦ مُؤْمِنُونَ (۷:۷۵)
که ما ۲۷

~: إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ (۱۵:۹)
هراینه ما ۷۱

~: إِنَّا جَعَلْنَا مَا عَلَى ٱلْأَرْضِ زِينَةً لَّهَا (۱۸:۷)
هر آینه ما ۵۸

~: إِنَّآ أُرْسِلْنَآ إِلَىٰ قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ (۵۱:۳۲)
بدرستی ما ۸۶

فَإِنَّا: فَإِن يَخْرُجُوا۟ مِنْهَا فَإِنَّا دَٰخِلُونَ (۵:۲۲)
بدرستی که ۶۳

وَإِنَّا: وَإِنَّآ إِن شَآءَ ٱللَّهُ لَمُهْتَدُونَ (۲:۷۰)
بدرستی که ما ۶۳

أَنَاب: يُضِلُّ مَن يَشَآءُ وَيَهْدِىٓ إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ (۱۳:۲۷)

واز آید ۱، باز گردد ۵، واآید ۲۴، باز می گردد ۴۱، باز گردَد ۴۲، گردد ۶۲، باز آید ۶۳، باوی گردد ۹۳، باز گشت نمود ۱۲۲

~: وَٱتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ إِلَىَّ ثُمَّ إِلَىَّ (۳۱:۱۵)
واز آمد ۱، باز گشت ۳، باز گَرْدَذْ ۵۳، پیش آمد بفرمان[3] ۵۸، باز گشتند ۶۱، گردیده باشد ۶۲، باز آمد ند ۱۰۶ باز گشته است ۱۱۱

~: فَٱسْتَغْفَرَ رَبَّهُۥ وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابَ (۳۸:۲۴)
بخدای باز گشت ۳، بادرگاه خدای آمد ۴۲، باز آمد ۴۹، بَازْآمَذْ ۵۳، پیش آمد ۵۸

~: وَأَلْقَيْنَا عَلَىٰ كُرْسِيِّهِۦ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ (۳۸:۳۴)

---

۱. ایما / ما.
۲. کایما / که ایما، که ما «که» ترجمهٔ «أَنَّ» است.
۳. معنی تمام جمله چنین است: و پس روی کن دین آنکس که پیش آمد بفرمان سوی من.

بازگردانید ۳٤، باز آمدْ ۷۵

أَنَابُوا: أَن يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ (۳۹:۱۷)
واز آمدند ۱، بازگشتند ۳۹، باگشتند ۸۰، باز گردند ۸۷، بازآمدند ۱۰۰، باز گردیدند ۱۱۳

إِنَاثًا: إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦٓ إِلَّآ إِنَٰثًا (٤:۱۱۷)
مادگان ۱، مادهگان ۱۹، ماده ۲۷، مادهگان ۳۰، مادگان ۵۳، زنان ٦۱

~: وَٱتَّخَذَ مِنَ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ إِنَٰثًا (۱۷:٤۰)
مادگان ۳ دختر ۲٤، مادگان دختران ۵۸، فرزندان مادینه ۱۰٤ مادهها ۱۲۹

~: أَمْ خَلَقْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةَ إِنَٰثًا (۳۷:۱۵۰)
مادگان ۲۲، مادینگان ٦٤

~: يَهَبُ لِمَن يَشَآءُ إِنَٰثًا (٤۲:٤۹)
دختران ۱٦، دُختران ۸۱

~: أَوْ يُزَوِّجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَٰثًا (٤۲:۵۰)
مادهگان ۱، مادگان ۲۲ مادهها ٤۱، مادینه ۵۱، مادهگان و دختران ۱۰۹

~: ٱلَّذِينَ هُمْ عِبَٰدُ ٱلرَّحْمَٰنِ إِنَٰثًا (٤۳:۱۹)
مادینهگان ٦٤

أُنَاسٌ: قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ (۲:٦۰)
مرد ۳، مُردُم ۱۰، مَرد ۵۵، مردم ۹٦

~: إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۷:۸۲)
مردمان ۱، مُردمان ۱۰، مردمانی پاکیزه ۲۷، گروه ۱۱۳

~: قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ (۷:۱٦۰)
گروه مردم ۲۷، مَردُمان ۵۵، مَردم ۱۱٤

~: يَوْمَ نَدْعُوا۟ كُلَّ أُنَاسٍۭ بِإِمَٰمِهِمْ (۱۷:۷۱)
گروه ۳، گروه ۵۵

~: إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ (۲۷:۵٦)
مردان ۹۲

أَنَاسِيَّ: وَنُسْقِيَهُۥ مِمَّا خَلَقْنَآ أَنْعَٰمًا وَأَنَاسِىَّ (۲۵:٤۹)
مردمان ۱، مردم ٤۱

لِلْأَنَامِ: وَٱلْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ (۵۵:۱۰)
آورندگان ٤۱، آفریدگان ٤۲ و ۱۰٤، مردمان ۱۰۰، مردم ۱۰۲

ٱلْأَنَامِلَ: وَإِذَا خَلَوْا۟ عَضُّوا۟ عَلَيْكُمُ ٱلْأَنَامِلَ (۳:۱۱۹)
سرانگشتان ۱، سرها انگشتان ۳، انگشتها ۳٤، سرانگشت ٤۱، سَرهای انگشتان ۵۵، سرهای انگشتان ۵۸، انگشتان ٦٤، سرانگشتا[1] ٦۷ سرانگشتها ۸٤، سرها انگشتان ۹۲، سرهای انگشت ۱۱۹

إِنَاهُ: يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَٰظِرِينَ إِنَىٰهُ (۳۳:۵۳)
هنگام ۱، رسیدن ۲٤، رسیدن و بختن ۳۰ و ۵٦ و ۱۰۸، در رسد ۵۲، بختن ۵٦، بخته شدن ٦۲

أَنبَاءُ: فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنۢبَٰٓؤُا۟ مَا كَانُوا۟ بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ (٦:۵)
آگاهی ۵۸

~: جَآءَهُم مِّنَ ٱلْأَنۢبَآءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ (۵٤:٤)
آگاهیها ۳۹

أَنبَأَكَ: قَالَتْ مَنْ أَنۢبَأَكَ هَٰذَا (٦٦:۳)
آگه کرد ۱، آگاهی داد ۲، آگاه کرد ۵٦، آگاهانید ۱۰٤، بیاگانید ۱۳۸

سَأُنَبِّئُكَ: سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِع عَّلَيْهِ (۱۸:۷۸)
آگه کنم ۱، آگاهی دهم ۲، آگاه گردانم ۱۳۲

أَنَبِّئُكُمْ: قُلْ أَؤُنَبِّئُكُم بِخَيْرٍ مِّن ذَٰلِكُمْ (۳:۱۵)
آگه کنم ۵۵، بیاگاهانیم ۱۰۲، بیاگاهانیم ما ۱۲٤

~: وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ (۳:٤۹)

---

۱ انگشتا / انگشتان.

آگاهی دَهم ۴۲، آگاه کُنم ۵۵، آگاهی دهم ۸۴، بیاگهانم ۱۱۵، آگاه میکنم ۱۲۱، بیاگاهم ۱۲۴

~: قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكَ مَثُوبَةً عِندَ اللَّهِ (۵:۶۰)
آگاه کنمْ ۵۳، بیاگانم ۱۰۳، بآگاهانم ۱۰۶

~: أَنَا أُنَبِّئُكُم بِتَأْوِيلِهِ فَأَرْسِلُونِ (۱۲:۴۵)
آگاهی دهم ۵۸

~: أَفَأُنَبِّئُكُم بِشَرٍّ مِّن ذَٰلِكُمُ النَّارُ (۲۲:۷۲)
آگاهی دهیم ۴۶، آگاهی بدهم ۶۴

~: هَلْ أُنَبِّئُكُمْ عَلَىٰ مَن تَنَزَّلُ الشَّيَاطِينُ (۲۶:۲۲۱)
هیچ آگاه کنم ۳، کنم آگاه ۲۴، بیگاهانم ۴۷

~: فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۲۹:۸)
آگاه کنم ۳۴، آگاه گردانم ۱۱۶، آگاه کنیم ۱۳۹

~: فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۳۱:۱۵)
آگاه کنم ۳، بیاگاهانیم ۶۱، آگاهی خواهم داد ۱۰۳

أَنْبَأَهُمْ: فَلَمَّا أَنبَأَهُم بِأَسْمَائِهِمْ (۲:۳۳)
آگاهی داد ۲، آگاه کرد ۳، بیاگاهانید ۴، بَگفت ۱۰، آگاه کردَ ۵۵، آگاهانید ۸۰، آگاهی داد ۸۲، بیاگاهانید ۹۰، آگاه گردانید ۱۰۲

أَنْبِئْهُمْ: قَالَ يَا آدَمُ أَنبِئْهُم بِأَسْمَائِهِمْ (۲:۳۳)
آگاه کن ۳، بُگوی ۱۰، بیدار کن ۳۴، آگاهْ کن ۵۵، آگاهی ده ۶۲، بیاگاهان ۸۸، آگاه گردان ۱۰۲

أَنْبِئُونِي: فَقَالَ أَنبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَٰؤُلَاءِ (۲:۳۱)
آگاهی دهید ۲، بیاگاهانید ۴، بگوییدِ ۱۰، آگاه کنید ۳۴، آگاه کنی ۵۷، آگاهی دهیت ۸۳، آگاه کنیت ۹۱، آگاهی دهید ۹۸، آگاهی ده ۱۲۵

أَنْبَتَتْ: كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلَ (۲:۲۶۱)
ورآرد ۱، بَرارد ۱۰، برویانـد ۲۵، بـرآرد ۲۷، برریاند ۲۹، برویانَد ۴۲، برآورد ۵۷، برویانید ۶۱، برون آرد ۶۷، برریانند ۹۵، برویانید براید ۱۳۸

~: وَأَنبَتَتْ مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۲۲:۵)
درآرد ۱، بُریاند ۲، رویاند ۳، بروید ۱۲، بشکفد و برویاند ۵۸، برآید ۹۴، برریانید ۱۱۷

أَنْبَتَكُمْ: وَاللَّهُ أَنبَتَكُم مِّنَ الْأَرْضِ نَبَاتًا (۷۱:۱۷)
ورآورد ۱ رویانید ۳، برویانیده است ۶، برویانید ۱۹، برویاند ۳۹، برُیانید ۶۴، رویانید ۱۰۴و ۱۱۴، رویانیده ۱۳۰

أَنْبَتْنَا: وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ (۱۵:۱۹)

درآوردیم ۱، برویانیدیم ۲۴، ور رویانیدیم ۲۹، برآوردیم ۳۹، رُویانِیدیم ۵۵، برآوردیم ما ۵۸، بروِیانیدِیم ۶۲، برویآنیدیم ما ۱۰۰، برون یانیدیم ما[1] ۱۱۳

~: أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ (۲۶:۷)
براوردیم ۵۳، برویانیدیم ما ۵۸، ۱۰۴، رویانیدهایم ۶۴، برریانیدیم ما ۸۹، برُیانیدیم[1] ۱۲۸

~: فَأَنبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ (۲۷:۶۰)
برویانیدیم ما ۱۰۴

~: فَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۳۱:۱۰)
برآفریدیم ۱۴، رویانید ۶۱، رویانیدیم ما ۱۰۴، رایانیدیم[2] ۱۱۴

~: وَأَنبَتْنَا فِيهَا مِن كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (۵۰:۷)
رویانیدیم ۳، برویانیدهایم ۶

~: فَأَنبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ (۵۰:۹)
می رویانیم ۶

---

۱. کذا در متن اصلی.
۲. کذا در متن اصلی.

~: فَأَنۢبَتۡنَا فِيهَا حَبّٗا (٨٠:٢٧)
بُرویانیدیم ٢، برویانیم ١٣٦، برویانیم ما ١٣٨

أَنْبَتَها: وَأَنۢبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنٗا (٣:٣٧)
پرورد ٣، بَپَروُرد بُبالندید [1] ١٠، بپرورد ٢٤، برآورد ٣٩، بپَرُورد ٥٥، بپرورانید ٦٧، برویانید ٨٩، برو یآنید ١٠٠، برویان ١٠٥، برویانید ١٠٧، رویانید و نشو و نما داد ١١٦، بریانید ١٢٧

فَانْبَجَسَتْ: فَٱنۢبَجَسَتۡ مِنۡهُ ٱثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنٗا (٧: ١٦٠)
برفت ١، بپرُون دَوید ٢، روان شد ٣و ١٠٤، بَیرُون گشاد ١٠، برود ٢٤، بگشاد ٢٧، بیرون آمدند ٢٩، بجست ٣٥، بیرون آمد ٣٩، برجوشید ٤١، بِردمید ٤٢، بشکافت ٤٣، بیرون دمید ٥٢، رَوان شد ٥٥، بشکفت [2] ٥٦، بجوشید و بیرون آمد ٥٨، آب بیرون آمد ٥٩، روان شدند ٦١، پیدا شد ٦٩، برجوشد ٧٤، روآن شد ٩٤، بیرون شارید ١٠٢، روانه شد ١١٢، شکافته شد ١١٦، گشاده گشت ١٢٣

فَٱنْبِذْ: فَٱنۢبِذۡ إِلَيۡهِمۡ عَلَىٰ سَوَآءٍ (٨:٥٨)
بیند از ١، انداز ٣، بَیندَ از ١٠ بیفکن ٣٤، آگاه کن ٤٢، افکن تو ٦١، باز انداز ٦٧، تو بـه انداز ٩٠، بیَا گاهان ٩٤، بازده ١٠٢، پس انداز ١٠٦، بیا گاهان ١٢٧

إِنْبِعاثَهُمْ: وَلَٰكِن كَرِهَ ٱللَّهُ ٱنۢبِعَاثَهُمۡ فَثَبَّطَهُمۡ (٩: ٤٦)
بیرون شدن ١، جُنبِدَن و برخاسْتن ٢، آمَد شد ١٠، برخاستن ١١، برشتابانیدن ٢٧، ورخاستن ٢٩، بیرون آمدن ٣٩ و ٩٨، فرستادن ٤٦، جنبیدن ٥٦، شدن ٥٧، برانگیختن ٥٨، بیرُون آمدَن ٦٢، انگیخته شدن ٦٣ و ٨٥، جنبیدن و برخاستن ٨٣ و ١٢٩ سوی آمدن [3] ٩٠، برانگیخت ١٠٦، برخواستن [4] ١١٤، برانگیخته شدن ١١٦، جُنبش ١٢١، برانگیخته شد ١٢٢، برانگیزند ١٣٥

أَنْبَعَثَ: إِذِ ٱنۢبَعَثَ أَشۡقَىٰهَا (٩١:١٢)
ورخاست ١، برخَاسْت ٢، برخاست ٢٤، انگیخته شد ٥١، پی کرد ١٠٠، برخواست ١١٦، برانگیخته شدند ١٣٤، برانگیختند ١٣٦، برانگیخته شد ١٣٨

أَنَبْنا: وَإِلَيۡكَ أَنَبۡنَا وَإِلَيۡكَ ٱلۡمَصِيرُ (٦٠:٤)
واز آییم ١، باز گشتیم ٣، باز گردیم ٦١، باز امدیم ما ٦٩، باز گشتیم ما ٨٨، باز آمدیم ٩٦، باز گشت کردیم ١٢٦

ٱلْأَنْبِياءَ: قُلۡ فَلِمَ تَقۡتُلُونَ أَنۢبِيَآءَ ٱللَّهِ مِن قَبۡلُ (٢:٩١)
پیغامبرَان ١٠

~: وَيَقۡتُلُونَ ٱلۡأَنۢبِيَآءَ بِغَيۡرِ حَقّٖ (٣:١١٢)
پیغامبران ١، پیغامبر ٥٨، پیغمبران ٦٧، پیغمبرآن ١٠٠

لَأَنْتَ: قَالُوٓاْ أَءِنَّكَ لَأَنتَ يُوسُفُ (١٢:٩٠)
توی ١، تو هَستِی ٧٦

★ مَاأَنْتَ: وَمَآ أَنتَ عَلَيۡنَا بِعَزِيزٖ (١١:٩١)
نه ای توا ١

أَنْتَبَذَتْ: إِذِ ٱنتَبَذَتۡ مِنۡ أَهۡلِهَا (١٩:١٦)
ورتا شد [5] کرانه کرد ٣، جدا شد ٢٤، واکرانه شد ٢٩، بیک سو شود ٣٠، بدراند اختند ٤١، کنار گرفت ٤٢، گرفت و جدا نشست ٤٤، بَندَاخت ٥٣، یک سو شد ٥٦، یکسوی شد ٥٨، دور شد ٦٤، بیرون آمد ٦٧، بیکسوی شد ٧٤، کناره گرفت ٧٦، بیرون رفت ٩٦، با یکسوی شد ١٠٠، با یک سوی شد ١٠٦، کرانه کرد ١١٣، کنارهِ گزید

---

١. بُبالندید / ببالانید؛ بپرورد.
٢. بشکفت: شکافته شد، گشاده شد.
٣. معنی جمله در متن اصلی: وجزکی کراهیت کرد خدای سوی آمدن شان.
٤. برخواستن / برخاستن.
٥. ورتاشد: جداشد، کناره گرفت.

۱۱۹، یکسو شد ۱۲۸، کناره کرد ۱۲۹، جدا افتاد ۱۳۰، یک سوی شد ۱۳۸

~: فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَكَانًا قَصِيًّا (۱۹:۲۲)
ورتا برد ۱، بیک سو برد ۲، بیکسو شد ۳، دور برفت ۳۸، بگوشهٔ رفت ۴۱، کناره برد ۴۲، انداخت ۵۳، بیرون آمد - یکسو شد ۵۹، برون شد ۶۲، دور برد ۷۲، جدا ببود ۷۶، گوشه شد ۸۷، بیند اخت ۸۸، بیک سو شد ۹۴بدر کرد ۹۶، بیفکند ۱۰۵، ببرد ۱۱۳، گوشهٔ گرفت ۱۱۶، بیک سو رفت ۱۲۲، بیکسو رفت ۱۳۲

اَنْتَثَرَتْ: وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَثَرَتْ (۸۲:۲)
بپراکنند ۱، بزمین افتند ۲۴، پراکنده شوند ۲۹، فروریزد ۳۴ و ۶۶، فروریزند ۳۶، پراکنده شود ۵۲ و ۱۰۴، بریزند ۶٤، بپراکند ۹۲، پراکنند ۹۸، فروریخته شوند ۱۱۳، فروریزیده شوند ۱۱٤ و ۱۳٤، ریخته شوند ۱۱٦، فشانده شوند ۱۲۲، فرو افتاده شود ۱۲۶، فشانده شوند ۱۳۲، ریزیده شوند ۱۳۸

فَانْتَشِرُوا: فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا (۳۳:۵۳)
بپراکنید ۱، بپراکنید ۲، پراکنیت ۳، بپراکنیت ٤۱، بَپراکنِیدْ ۵۳، پراکنید شما ٦٦، پراکنده گردید ۱۳۲

~: فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَوٰةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ (۶۲:۱۰)
بپراکنید ۱، بپراکنید ۲، پراکنده شوید ۳٤، برَوِید ٤۲، پراکنید ۸۱

اَنْتَصَرَ: وَلَمَنِ انْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ (۴۲:۴۱)
داد واز آرد ۱، دادستاند ۳، یاری کرد ۸، کینه خواهد ۲٤ کینه گزارد ۳۰، باز بود ۳۹، کین خود بکشد ۵٦، داد خواهد ۸۱، داد خود بستاند ۱۰٤ و ۱۱۳، کینه کشی کرد ۱۲٦، دادبستاند ۱۳۸

~: وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ (۴۷:٤)
واز آوردی ۱، کینه آهنجیدی ۲، کینه کشیدی ۲٤، داد بستدی ۲۹و ۱۱۷، آهنجیدی ۳۰، کینه کشد ٦۱، کینه ۸۱، کینه آهنجدی ۹۵، کینه کشید ۱۰۲

⋆ لَانْتَصَرَ: وَلَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانْتَصَرَ مِنْهُمْ (۴۷:٤)
کینه نیارد ۲۲

فَانْتَصِرْ: فَدَعَا رَبَّهُ أَنِّي مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ (۵٤:۱۰)
داد واز آر ۱، کینه بستان ۲٤، دادبستان ۲۹و ٦۷، یاری ده ۳٦، یاری کن ۳۹، یاری خواست ۸۱، داد من بستان ۱۰۰، داد باستان[1] ۱۳۸

اَنْتَصَرُوا: وَانْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا (۲۶:۲۲۷)
داد واز آوردند ۱، داده شدند و کینه کشیدند ۳، کینه خواستند ۲۰، کینه بازخواستند ۲٤، داد بستدند ۲۹، دادستانند ٤۳، کین کشد ٤۷، یاری خواستند ۵٦، کینه گزاردند ٦۱، ازهم یاری خواهند ۷٦، دادستدند ۸۰، یاری کردند ۸۷، کینه گزارند ۹٤، یاری کنند ۱۱٤، کینه گذاردند[2] ۱۲۸، داد بستانند ۱۳۸

اَنْتَظِرْ: فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَانْتَظِرْ (۳۲:۳۰)
برمرگیر[3] ۱، چشم دار ۱٤، چشم همی دار ۲٤، زمان ده ٤۲، چشم می دار ۵۸، گوش می دار ۷٦، چشم میدار ۱۰۲، راه پای ۱۱۹، چشم دار باش ۱۳٦

اَنْتَظِرُوا: قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ (۶:۱۵۸)
برمرگیرید ۱، بَپاییِد ۲، چشم داریت ۳، چشم دارید ۱۰، بپاییت ۲۷، بپَاییِد ٤۲، چشم دارید شما ٤٦، چَشم دَاریْت ۵۵، بپایید ۱۲۷

~: فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ (۷:۷۱)
گوش دارید ۲۹، چشم دارید ٦۳، چشم دَارید

---

۱. باستان / بستان.
۲. گذاردند / گزاردند.
۳. برمرگیر: چشم دار.

٦٨، بنگرید ٩٢، بپائید ٩٤، راه پای کنید ٩٦

~: فَانْتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ (١٠: ٢٠)
بُپایید ٢، بپایید ١٣، گوش داری ٢٩، چشم داریْد تان ٤٦، چشم همی دارید ٥٣، چشم دَاریت ٥٥، چشم میدارید ١٠٢، چشم دار باشید ١٣٦

~: قُلْ فَانْتَظِرُوٓا۟ إِنِّى مَعَكُم مِّنَ ٱلْمُنتَظِرِينَ (١٠: ١٠٢)
بپایید ١٢٧

~: وَٱنتَظِرُوٓا۟ إِنَّا مُنتَظِرُونَ (١١: ١٢٢)
چَشم دارید ٢، چشم دآرید ١٠٠

أَنْتِقام: وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ (٣: ٤)
داد واز آوردن ١، کِینَه کَشِیَدن ٥٥، ستدن ١٠٩

~: وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ (٥: ٩٥)
کِینه کشیدن ٣، کینه ٢٦، کینه کش ٥٣، کِینَهٔ کَشیدن ٥٥، کیـن کشیدن ٥٧، کین گذار ٩٦

~: إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ (١٤: ٤٧)
دادبستدن ٢٩، بازخواستن ٥٩، کینه کشنده ٦٩، دادستیدن[1] ١١٣

~: أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِى ٱنتِقَامٍ (٣٩: ٣٧)
دادستدن ٣، کینه کشی ٤٢، کینه جستن ٥٣

أَنْتَقَمْنا: فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَٰهُمْ فِى ٱلْيَمِّ (٧: ١٣٦)
داد واز آوردیم ١، کِینَه بَکَشیدیم ١٠، بستدیم دادما ٢٤، کینه کشیدیم مَا ٢٧، کین کشیدیم ٣٥، کینه هنجیدیم ٤٠ و ٩٤، داد بستَدیم ٥٣، بکشیدیم ما ٥٨، دَاد ستَدیم ٦٢، کینه بازخواستیم ما ٦٣، کینه خواستیم ما ٨٤، کینه بازخواستیم ٨٥، ما کینه بازخواستیم ٩٥، کینه خواستیم ١٠٤، کینه آهنجیدیم ١٢٧

~: فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ (١٥: ٧٩)
داد بستدیم ٣٤، کینه کشیدیم ٤٥، کینه کشیم ٥٣، کِینَه کَشِیدِیم ٥٥، کینه کشیدیم ما ٦١، دَاد بستَدِیم ٦٢، کینه آهنجیم ما آهختیم ٦٤، کینه آمیختیم[2] ما ٧٢

~: فَٱنتَقَمْنَا مِنَ ٱلَّذِينَ أَجْرَمُوا۟ (٣٠: ٤٧)
کینه کشیدیم ٣، کینَهٔ کَشیدیمْ ٥٣، کین کشیدیم ما ٥٨، کینه آهختیم ما ٦٤، کینه انگیختیم ما ٩٢

~: فَٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَٱنظُرْ كَيْفَ كَانَ عَٰقِبَةُ (٤٣: ٢٥)
کینه بیاوردیم ١٦، کینَه بیاوردیم ٢٢، داد بستدیم ما ٢٩، کینَه کشپدیم ٣٢، کپنَه بَکَشپدیم ٥٣، کینه کشیدیم ٩٢، باز خواستیم ١٣١

~: فَلَمَّآ ءَاسَفُونَا ٱنتَقَمْنَا مِنْهُمْ (٤٣: ٥٥)
دادستدیم ٣، کِینَه بیاوردیم ٢٢، دادستدیم و کینه کشیدیم ٣٢، کینه آهختیم ٣٩، داد بستیم ٤٩، کینه خواستیم ٨١، کینه بیاوردیم ٨٨

أَنْتُمْ: فَهَلْ أَنتُم مُّنتَهُونَ (٥: ٩١)
شما ١، هستید تان ٦١

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ (٣٥: ١٥)
شماهید[3] ١، شما ٣

~: وَمَآ أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِى ٱلْأَرْضِ (٤٢: ٣١)
شما ٣٢

~: أَفَسِحْرٌ هَٰذَآ أَمْ أَنتُمْ لَا تُبْصِرُونَ (٥٢: ١٥)
شمان[4] ٩٠

---

١. هتیدن / ستدن.
٢. کذا، شاید آهیختیم صحیح باشد.
٣. هید / هستید.
٤. شمان / شما.

وأنتم: فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (٢:٢٢)
شُما ١٠، شُما ٥٥

~: إِلَّا قَلِيلًا مِّنكُمْ وَأَنتُم مُّعْرِضُونَ (٢:٨٣)
شماخود ١٢١

~: وَأَنتُمْ ظَالِمُونَ (٢:٩٢)
شما بودی ٤

~: فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ (٢:١٣٢)
تان ٦١

~: وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (٣:٦٦)
شما ٨٠

★ إنْ أنتم: وَإِنْ أَنتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ (٦:١٤٨)
ناید[1] شما ١، نه ایت شما ٢٧، نه اید شما ٩٤

~: قَالُوا إِنْ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا (١٤:١٠)
نیستید شما ٢٩

~: إِنْ أَنتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (٣٦:٤٧)
نیستید ١١٤

★ لا أنتم: لَوْلَا أَنتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ (٣٤:٣١)
نبودی شما ١، نه بودیدی شما ٥٦

★ ما أنتم: وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ (٦:١٣٤)
نبید[2] شما ١

~: إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ (١٠:٥٣)
ناید شما ١، نیستید ١١٤

~: وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ (١١:٣٣)
ناید شما ١

~: وَمَا أَنتُم بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ (٢٩:٢٢)
نیستید شما ٤٣

~: قَالُوا مَا أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا (٣٦:١٥)
نیستید شما ٢

أنتما: أَنتُمَا وَمَنِ اتَّبَعَكُمَا الْغَالِبُونَ (٢٨:٣٥)
شما ١

انتهوا: فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ (٢:١٩٢)
وایستند ١٠، واگردند ٢٤، بازاستند ٤٢، بازاستند ٥٢، باز ایستند ٥٥، باز باشند ٦٧، بازبایستند ٩٠، باز داشتند ٩٦، باز ایستد ١١٨، باز ایستند ١٢١

~: فَإِنِ انتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ (٢:١٩٣)
بازایستند ٢٤، باز باشند ٤٣

~: فَإِنِ انتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ (٨:٣٩)
وازشند ١، واایستند ١٠، باز ایستند ٥٣، بازایستند ١٠٤

انتهوا: وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ (٤:١٧١)
وازشید ١، وا ایستید ١٠، ایستی ٢٤، باز ایستید ٢٧، بازشید ٧٥، باز استیت ٨٨، بازده شوی[3] ٩٥، باز ایست ١٠٥، باز ایستند ١٢١

~: وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانتَهُوا (٥٩:٧)
بازدارید ٢، بازایستیت ٣، بازگردید ٢٤و ٨١، بازایستی ٢٩، بازشوید ٣٨، بازاستید ٤٢، باز باشید ٤٣، دورباشید ٤٩، بازمانید ٨٧، بازآیید ١٢٤

فانتهى: فَمَن جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِّن رَّبِّهِ فَانتَهَىٰ (٢:٢٧٥)
واز شد ١، بازایستد ٣، باز ایستند ١٠، بازباشد ٣٩، بازاستد ٤٢، بازایستد ٥٧، بازایستاد ٦١، بازبستید ٦٣، بازبود ٦٧

أنثى: الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَىٰ بِالْأُنثَىٰ (٢:١٧٨)
ماده ٣، ماده ٤٢، ماده ـ زن ١١٦

---

١. ناید / نه اید، نیستید.
٢. نبید / نباشید: نیستید.
٣. بازده شوی / باز زده شوید.

~: فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَىٰ (۳۶:۳)
دختر ۱۰، مادینه ۲۵، ماده ۱۰۶

~: لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ (۱۹۵:۳)
ماده ۱، زن ۱۰، زنان ۲۹، زنینه ۱۰۹

~: اللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَحْمِلُ كُلُّ أُنثَىٰ (۸:۱۳)
مَاده ۵۵، مادینه ۷۶، مادینه ۱۰۴

~: إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا (۵۸:۱۶)
مادینه ۲، دخترینه ۱۰۳، مادینه ۱۰۶

~: ثُمَّ جَعَلَكُمْ أَزْوَاجًا وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ (۱۱:۳۵)
مادر ۱۳۹

~: وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنثَىٰ وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ (۴۷:۴۱)
مَادَه ۳۲

~: أَلَكُمُ الذَّكَرُ وَلَهُ الْأُنثَىٰ (۲۱:۵۳)
دخترماده ۴۱، ماده گان ۵۶، مادینه ۸۱، دختران ۸۹، فرزند مادینه ۱۲۰

~: فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ (۳۹:۷۵)
ماده یی ۶

الْأُنثَيَيْنِ: لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ (۱۱:۴)
دوماده ۱، دُودختر ۱۰، دو مادینه ۵۶، دومآده ۹۴

~: فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنثَيَيْنِ (۱۷۶:۴)
دو خواهر ۵۸، دو زن ۶۳، دو چند ان زنان ۷۰، خواهران ۷۵

~: أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ (۱۴۳:۶)
دو ماده ۳، دُومادیان ۱۰، ماد گان ۵۸، دو مادَه ۶۲، دو ماده دو گان ۹۲

~: أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنثَيَيْنِ (۱۴۴:۶)
دُوماده ۲

أَنجَاكُمْ: إِذْ أَنجَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ (۶:۱۴)
برهانستیم ۱، رهانید ۳، رَهانید ۵۵، برهانیدیم ۷۶

أَنجَانَا: لَئِنْ أَنجَانَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ (۶۳:۶)
برهانی ۱ و ۳۶، بَرهانی ۲، بُرهَاند ۱۰، رهاند ۳۰، برهانیم[1] ۵۷، برهانی تو ۶۳، رهانی ۹۶

فَأَنجَاهُ: فَأَنجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ (۲۴:۲۹)
برهانست[2] ۱، رهانید ۳، رهایی داد ۸۶

أَنجَاهُمْ: فَلَمَّا أَنجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ (۲۳:۱۰)
برهاند ۱، برهانپد ۲، برهانید ۳، بُرهاند ۱۰، بُرَهانید ۵۵، رهایی داد ۱۰۴، برهانیم ۱۰۶، باز رهاند ۱۲۰، رهانیدم ۱۲۴، رهانم ۱۳۰

أَنجَيْتَنَا: لَئِنْ أَنجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ (۲۲:۱۰)
برهانی ۱ و ۱۰ و ۷۵، بَرهانی ۲، تو برهانی ۲۹، بَرهَانی ۵۳، رَهانی ۵۵، برهانی تو ۶۱، ۹۸، رهانی ۱۱۴، رهایی دهی ۱۲۲

أَنجَيْنَا: أَنجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ (۱۶۵:۷)
برهانستیم ۱، بَرهَانیدیم ۱۰

~: قَلِيلًا مِّمَّنْ أَنجَيْنَا مِنْهُمْ (۱۱۶:۱۱)
رهانیدیم ۱۰۴، برهاندیم ما ۱۱۳

~: وَأَنجَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا (۵۳:۲۷)
بَرهانیدیم ما ۷۶

أَنجَيْنَاكُمْ: وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَأَنجَيْنَاكُمْ (۵۰:۲)
رهانیدیم ۳، رهایی دادیم ۱۲۲

~: وَإِذْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ آلِ فِرْعَوْنَ (۱۴۱:۷)
رهانیدیم ۱۰۴، رهاندم ۱۲۱

~: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ (۸۰:۲۰)
بَرهانپدم ۲، بَرهَانپدیم ۵۳، برهانیدیم ۵۶ و ۱۰۸،

۱. برهانیم / برهانی ام، برهانی مرا (مارا).
۲. برهانست / برهانید.

رهاندم ۷٤، رهانیدیم ۱۱٤

أَنجَيْنَاهُ: فَأَنجَيْنَـٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ فِى ٱلْفُلْكِ (۷:٦٤)
برهانیدیم ۱۰ و ۵۸ و ۱۰۵، برهانیدیم ما ۲٤

~: فَأَنجَيْنَـٰهُ وَٱلَّذِينَ مَعَهُۥ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا (۷:۷۲)
برهانیدم ۱۲٤

~: فَأَنجَيْنَـٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ (۷:۸۳)
برهانستیم ۱، رهانیدیم ۳، رهانیدیم ۹٤

أَنجَيْنَاهُمْ: ثُمَّ صَدَقْنَـٰهُمُ ٱلْوَعْدَ فَأَنجَيْنَـٰهُمْ (۲۱:۹)
برهانیدیم ۲، رهانیدیم ٤و ۱۰۳، برهانیدیم ٥٦

أَنحَرْ: فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَٱنْحَرْ (۱۰۸:۲)
شتربکش ۵۲، کش ۱۱٤

أَندَادًا: فَلَا تَجْعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ (۲:۲۲)
هامتایان[1] ٤، همتا آن وهنبازان ۱۰، همتا آن وهمبازان ٤۰، همتایان ٤۲، مانندان ۵۵، همتایها ۱۱٤، هم تایان ۱۲۹

~: وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادًا (۲:۱٦۵)
همتا آن ۲، مانندان ـ انبازان ۳، بتان ۲٤، انباز ٤۸، ماندگان ـ انبازان ۵۵، همتاان ۵۷، انبار آن ۹٤

~: وَجَعَلُوا۟ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلُّوا۟ عَن سَبِيلِهِۦ (۱٤:۳۰)
همتاان ۱، همتای ۲٤، انبازان ۳٤، هم گوشگان ٤۹، ماندها ۵۵، هم سران ٦۰، از مانند ۱۱۳، همکاران ۱۲۸

~: وَنَجْعَلُ لَهُۥٓ أَندَادًا وَأَسَرُّوا۟ ٱلنَّدَامَةَ (۳٤:۳۳)
همتا آن ۷، همتایان ۱۸، همتا ۲٤، خدایان ٦۱، همتای آن[2] ٦۵، مانند ۷٤، همتاان ۷۸

~: وَجَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِۦ (۳۹:۸)
همتاهان[3] ۲، همتایان ۲۲، مانندگان ۲٤، همتاان ۵۳، ماندها ۵۸، همتایان ۸۱

~: وَتَجْعَلُونَ لَهُۥٓ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ ٱلْعَـٰلَمِينَ (٤۱:۹)
مانندان ۳، همتایان ۲۲، هنباز ۳٤، همبازان ٤۲، مانند ۹۲، مانند آن ۱۱۳

أَنذَرَ: وَٱذْكُرْ أَخَا عَادٍ إِذْ أَنذَرَ قَوْمَهُۥ بِٱلْأَحْقَافِ (٤٦:۲۱)
بدس برد[4] ۱، بیم کرد ۳، بیم کرد ۲۲، بیم نمود ٦۹

أَنذِرْ: وَأَنذِرْ بِهِ ٱلَّذِينَ يَخَافُونَ أَن يُحْشَرُوٓا۟ (٦:۵۱)
بدس بر[4] ۱، بیم کن ۲، بیم کن و بیاگاهان ٤٤، ترسان ٦۷، بیم کن تو ۸۱

~: أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ (۱۰:۲)
بیم کنی ۱۳، بیم کند ۲٤، آگاهی ده ۲۹، بیم کنی تو ٦۱، بیم نمای ٦٤، بیم کن و بترسان ٦۷، بیم ده ۱۲۰

~: وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ ٱلْعَذَابُ (۱٤:٤٤)
بترسان ۳٤، بیم کن ۵۵، بترسان ٦۲، بیم فرمای ۱۳٦

~: وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ ٱلْأَقْرَبِينَ (۲٦:۲۱٤)
بترسان و آگاه کن ۵۸

~: إِنَّآ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِۦٓ أَنْ أَنذِرْ قَوْمَكَ (۷۱:۱)
بیاگاهان ٤۲، بیم کن ٦۱

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنذِرْ (۷٤:۲)
بیم کن ۳، بترس ۵۱

أُنذِرَ: لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمْ (۳٦:٦)
بدس برده شدند ۱، بکردند بیم ۳۰، بیم کرده شدند ۱۱٤

---

۱. هامتایان / همتایان.
۲. همتای آن / همتایان.
۳. همتاهان / همتایان.
٤. بدس بردن / ترسانیدن، بیم دادن.

★ ماأنذر: لِتُنذِرَ قَوْمًا مَّآ أُنذِرَ ءَابَآؤُهُمْ (۳۶:۶)
نکردند بیم ۲، بیم نکردند ۶۱و ۱۳۸، بیم کرده نشده اند ۱۱۱، بیم داده نشده اند ۱۳۲

أنذرتکم: فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنذَرْتُكُمْ صَٰعِقَةً (۴۱:۱۳)
بدس بردم ۱، بیم کردم ۲۲، بیم کردیم ۵۲، آگاه کردم ۵۶، بیم می کنم ۶٤، بیم کردم ۸۰ و ۱۱٤

~: فَأَنذَرْتُكُمْ نَارًا تَلَظَّىٰ (۹۲:۱٤)
ترسانیدم ۳۶، بیم کردم ۳۹، بترسانیدم ۹۶، بیم میکنم ۱۱۶، بیم کنم ۱۲۶، بیم نمودم ۱۳۲، بیم فرمایم ۱۳۶

أنذرتهم: ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۲:۶)
بیم کنی ٤، بیم کردی ۱۰ و ۱۰۸، بیم نمایی ۲۹، بترسانی ٤۸، بیم کردی ۵۵، بیم کنی تو ۶۰، ترسانی ۹۸، بیم داده باشی ۱۳۵

~: ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۶:۱۰)
بدس ببری ۱، بیم کردی تو ٤۲

أنذرکم: وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ (۶:۱۹)
بدس کنم ۱، بیم کنم ۹ و ۱۱٤، بترسانم ۲٤ و ۵۸، ترسانم ۷۶

~: قُلْ إِنَّمَآ أُنذِرُكُم بِٱلْوَحْىِ (۲۱:٤۵)
می بدس برم ۱، همی بیم کنم ۲، می ترسانم ٤۱، من بترسانم ٤۲، آگاه می کنم و می ترسانم ۵۸، همی بیم کنم ۶۱، همی ترسانم ۶۲، بیم نمایم ۶٤، بیم مینمایم ۸۶، بیم می کنم ۹۲، من بیم کنم ۱۰۶، بیم میکنیم ۱۱۳، می بترسانم ۱۲۵، بیم میکنم ۱۳۸

أنذرناکم: إِنَّآ أَنذَرْنَٰكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا (۷۸:٤۰)
بدس بردیم ۱، بیم نمودیم ۶٤، بیم کردیم ۱۰۰، بترسانیدیم ۱۲۵، بیم کردیم ما ۱۳۸، ترسانیدیم ۱۳۹

أنذرهم: وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا فَتَمَارَوْا (۵٤:۳۶)
بدس برد ۱، بیم برسانید ۹۲، بترسانید ۱۲٤، بیم فرمودیم ۱۳۶، بترسانیده بود ۱۳۹

أنذرهم: وَأَنذِرْهُمْ يَوْمَ ٱلْحَسْرَةِ إِذْ قُضِىَ ٱلْأَمْرُ (۱۹:۳۹)
بدس بر ۱، بیاگاهان و بترسان ٤٤، آگاه کن و بترسان ۵۸، بترسان ۶۲، بیم کن ۸۷

أنذروا: أَنْ أَنذِرُوٓا أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّآ أَنَا فَٱتَّقُونِ (۱۶:۲)
بدس برید ۱، بیم کنید ۲، بیم کنیت ۳، بیم کنی ۲٤، آگاهی دهید ۳۸، بترسیت و بترسانیت ٤۱، بیم کنید ۵۳، بترسانید و بگویید ۵۸، بیم نمایید ۶۱، بیاگاهانید ۶۲، بیاگاهانید ۷۶، بیم کند ۹۶، بیم دهنده ۱۳۵، بیم فرمایید ۱۳۶

أنذروا: وَٱتَّخَذُوٓا ءَايَٰتِى وَمَآ أُنذِرُوا هُزُوًا (۱۸:۵۶)
بدس برده شدند ۱، بیم کردشان ۲، بیم کرده شدند ۳، ایشانرا بیم کردند ٤۲، بیم کرده شدند ۵۵، ترسانیده شدند ۵۸، بترسانند ایشانرا ۶۲، بیم کندشان ۶۳، بیم کردند ایشانرا ۹۳، همی بیم کردند ۱۲۸

~: وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّآ أُنذِرُوا مُعْرِضُونَ (٤۶:۳)
بیم کردندشان ۱۷، بیم کردندشان ۲۲، ایشان را می ترسانند ۶٤، بیم کردند ۸۱، بیم کنندشان ۹۶، بیم داده شوند ۱۰۳، بیم کرده شده اند ۱۲۲

أنزل: وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً (۲:۲۲)
فرود آورد ۲، فروفرستاد ۱۰، وی درستد ٤۰، فرو فرستاد ۵۵

~: أَن يَكْفُرُوا بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بَغْيًا (۲:۹۰)
فرستاد ۱۰، فرو فرستاده است ۲۹

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا بِمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۲:۹۱)
فرستادست ۱۰

~: وَمَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن مَّآءٍ (۲:۱۶٤)
فرستاده ۱۲۲

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ٱتَّبِعُوا مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۲:۱۷۰)

فرستاد ۳، فرمودست ۴۰

~: وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا أَنزَلَ عَلَيْكُم (۲:۲۳۱)

فرود کرد ۱، فرستاده شد ۷۵

~: وَأَنزَلَ التَّوْرَاةَ وَالْإِنجِيلَ (۳:۳)

فرو فرستادیم ۱۱۱

~: ثُمَّ أَنزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا (۳:۱۵۴)

فرو فرستاد ۲، فرو فرستید ۱۰، بُفرستاد ۴۰

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ (۴:۶۱)

بفرستاده است ۶۷

~: وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنزَلَ مِن قَبْلُ (۴:۱۳۶)

فرو کرده شد ۱، فرو فرستاده اند ۳۱، فرو فرستاده آمد ۴۵

~: لَّٰكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنزَلَ إِلَيْكَ (۴:۱۶۶)

فرستیده است ۷۰

~: وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ (۵:۴۴)

فرود فرستاد ۶۳

~: وَمَن لَّمْ يَحْكُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ (۵:۴۵)

بفرستاد و بفرمود ۵۸

~: وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فِيهِ (۵:۴۷)

بفرمود ۵۸

~: وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ (۵:۴۹)

فُرو فرستاد ۴۵

~: وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ (۵:۱۰۴)

فُرو فرسْتاد ۲، فرو فرستاد ۲۶، فرود کرد ۳۷

~: إِذْ قَالُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ (۶:۹۱)

فرو فریستاد ۱۲۷

~: وَهُوَ الَّذِي أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (۶:۹۹)

فروبارنَدد[1] ۱۰

~: ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ (۹:۲۶)

فرو فرستید ۱۰

~: أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌ (۱۳:۱۷)

پدید آرد ۷ مکرّر

~: وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ (۱۴:۳۲)

فُرود آورْد ۲

~: وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنزَلَ رَبُّكُمْ (۱۶:۳۰)

فرسْتاد ۵۵

~: قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ (۱۷:۱۰۲)

فرو فرستادند ۶۱

~: وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا (۲۰:۵۳)

فُرود آورْد ۲

~: أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً (۲۲:۶۳)

فرستاده است ۶۲

~: وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً (۲۳:۲۴)

فرو فرستیدی ۳۴، بفرستد ۵۸، فرو فرستادی ۶۱، بفرستیدی ۷۷

~: وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ (۳۳:۲۶)

فرود آورد ۳، فرودافرد[2] ۱۴، فرو آورد ۳۴، فرو آوردند ۴۷

~: قَالُوا لَوْ شَاءَ رَبُّنَا لَأَنزَلَ مَلَائِكَةً (۴۱:۱۴)

فرو فرستادی ۲۲، فرو فرستد ۶۱، فرستادی ۱۱۴

~: اللَّهُ الَّذِي أَنزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانَ (۴۲:۱۷)

فرو فرستاد ۳۲، فرو فرستاد ۸۱

~: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنزَلَ اللَّهُ (۴۷:۹)

---

۱. بارنَدد / باراند.

۲. افرد / آفرد / آورد (؟)

فرو فرستاده بود ۱۳۶

~: هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ ٱلسَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ ٱلْمُؤْمِنِينَ (۴۸:۴)
بفرستاد ۶

★ مَا أَنْزَلَ: إِذْ قَالُوا۟ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِّن شَيْءٍ (۹۱:۶)
فرود نکرد ۱، نفرستاد ۵۸، فرو نفرستاد ۱۰۰

~: مَّآ أَنزَلَ ٱللَّهُ بِهَا مِن سُلْطَٰنٍ (۴۰:۱۲)
نفرستاد ۱۰۳

~: قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَآ أَنزَلَ هَٰٓؤُلَآءِ (۱۰۲:۱۷)
فرود نکرد ۱، فرو نفرستاد ۲، نداد و نه فرستاد ۵۸، فرو نفرستاد ۱۰۸

أَنْزِلْ: ٱللَّهُمَّ رَبَّنَآ أَنزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ ٱلسَّمَآءِ (۱۱۴:۵)
فرود کن ۱، بفرست ۲، فرو فرست ۹، بفرست ۲۴، فرو فرست ۴۲

أُنْزِلَ: وَٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ (۴:۲)
فرو فرستاد ، فرو فرستاده آمد ۲، فرو فرستاده شده ۲۹، فرو فرستاد شد[1] ۳۰، فرود آورده شده است ۹۸، فرو فرستاده ۱۱۱، فرستادیم ۱۲۳، فرود آورده شد ۱۳۱

~: قَالُوا۟ نُؤْمِنُ بِمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا (۹۱:۲)
فرود آمد ۲۹، فریستاده است ۱۲۷

~: ٱلسِّحْرَ وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ (۱۰۲:۲)
فروفرستاده آمد ۲، فرستاده شد ۳، فرستادند آن را ۴۰، فرو فریستادیم ۱۲۷

~: قُولُوٓا۟ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا (۱۳۶:۲)
فرو فرستاده آمد ۴۲، فروآمده است ۵۳

~: ءَامَنَ ٱلرَّسُولُ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مِن رَّبِّهِۦ (۲۸۵:۲)
فرو کرده شد ۱، فرستاده ۶۹، فرستاد آمد[2] ۱۲۴

~: وَمَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ (۸۴:۳)
فرو فرستیده است ۳۴

~: لَمَن يُؤْمِنُ بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُمْ (۱۹۹:۳)
فرو فرستاده آمد ۹۴

~: يُؤْمِنُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ (۱۶۲:۴)
فرو فرستاده آمده است ۶۲، فرو فرستاده است ۷۰، خود فرستاده شد ۷۵، فرو آورده شد ۱۰۹

~: إِلَّآ أَنْ ءَامَنَّا بِٱللَّهِ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَآ أُنزِلَ مِن قَبْلُ (۵۹:۵)
فروستادَه آمد ۴۵، فرو فرستاده شد ۵۸

~: وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِم مِّن رَّبِّهِمْ (۶۶:۵)
فرود می آید ۱۲۳، فرو فریستاده شد ۱۲۷

~: وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ (۶۸:۵)
فرو فرستیده اند ۷۰

~: يُؤْمِنُونَ بِٱللَّهِ وَٱلنَّبِيِّ وَمَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ (۸۱:۵)
فرو فرستیده آمد ۵۷، فرستیده است ۷۰، فرو فرستاده شدند ۱۳۸

~: وَإِذَا سَمِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَى ٱلرَّسُولِ تَرَىٰٓ أَعْيُنَهُمْ (۸۳:۵)
فرو فرستاده اند ۹، فرستاده آمد ۲۶، فرود کرده شد ۳۷

~: أَن تَقُولُوٓا۟ إِنَّمَآ أُنزِلَ ٱلْكِتَٰبُ (۱۵۶:۶)
فرود کرده شد ۱، فرو فرستاده آمد ۲، فرستادَه آمد ۵۳، فرود آمده است ۶۴، فرو فرستادندی ۱۰۴

~: أَوْ تَقُولُوا۟ لَوْ أَنَّآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْكِتَٰبُ (۱۵۷:۶)
فرود کرده شدی ۱، فرو فرستاده شدی ۵۳ و ۱۲۱، فرود فرستاده شدی ۵۸، فرو فرستادیدی[3] ۷۶، فرو فرستادندی ۱۰۰، فرو فرستادی ۱۲۴، فرو فریستادی ۱۲۸

---

۱. فروفرستاد شد / فرو فرستاده شدند.

۲. فرستاد آمد / فرستاده آمد.

۳. کذا، بایای شرطی

~: كِتَٰبٌ أُنزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُن فِى صَدْرِكَ حَرَجٌ (۷:۲)
فرو فرستیده آمد ۵۳، فرو فرستاده شده است ٦٤، فرو فرستاده شد ١٠٤

~: ٱتَّبِعُوا۟ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ (۷:۳)
فرو فرستاده آمد ٦٨

~: وَٱتَّبَعُوا۟ ٱلنُّورَ ٱلَّذِىٓ أُنزِلَ مَعَهُۥٓ (۷:۱۵۷)
فرستاده بودند ٢٤، فرو فریستیده آمدست ٤٢، فرستاده آمده است ٦٢، فرو فریستاده آمد ١٢٧

~: يَقُولُونَ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ (۱۰:۲۰)
فرو آمد ٤١، فرستاده بشد ٥٨

~: فَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ (۱۱:۱٤)
فرود آمده است ١٣٦

~: وَٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ (۱۳:۱)
فرستادند ۷ مکرر، فرو فرستاد ٧٦، همی فرو فرستاد ١٠٥

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ (۱۳:۷)
فرو فرستاده شود ١١٤

~: أَفَمَن يَعْلَمُ أَنَّمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ ٱلْحَقُّ (۱۳:۱۹)
فرستادند ٥، فرستادستند ٢٤، فرو فرستاده است ١٠٠

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ (۱۳:۲۷)
فرو فرستادندی ٦٢

~: يَفْرَحُونَ بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ (۱۳:۳٦)
فرو فرستاده شد ٢

~: لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ (۲۵:۷)
فرو فرستیدندی ٥٤

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ (۲۵:۲۱)
فرستاد ٦١

~: ءَامَنَّا بِٱلَّذِىٓ أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأُنزِلَ إِلَيْكُمْ (۲۹:٤٦)
فرو فرستادند، فرو فرستاد ١٤، فرو فرستاده شدست ٦٤

~: وَٱتَّبِعُوٓا۟ أَحْسَنَ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُم (۳۹: ٥٥)
فرستاده شده ١٠٣

~: إِنَّا سَمِعْنَا كِتَٰبًا أُنزِلَ مِنۢ بَعْدِ مُوسَىٰ (٤٦: ٣٠)
فرستاده شده است ٦١

★ لَاأُنزِلَ: وَقَالُوا۟ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ (٦:٨)
فرو کرده نشد ١، فرستاده نشد ٢، فرو نیاید ٧٦، فرو فرستاده نشد ١١١

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ (۱۰:۲۰)
نفرستادی ١٣٦

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ كَنزٌ أَوْ جَآءَ مَعَهُۥ مَلَكٌ (۱۱:۱۲)
فرود کرده نشد ١، فرو نیایند ٥١، فرو فرستاده نشد ٥٥، فرو فرستاده نیامد ٥٧، فرو نفرستادند ٥٩، فرو نیامد ٧٦

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦٓ (۱۳:۷)
فرو نفرستادند ٢٩، نفرستادند ٧٦، نفرستد ١٠٣، نفرستاد ١١٨

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَةٌ مِّن رَّبِّهِۦ (۱۳:۲۷)
فرو نفرستند ٢، فرستاده نمی شود ١٠٣، فرو آورده نشد ١٠٩، فرو فرستاده نشد بود ١١٣

~: لَوْلَآ أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونَ مَعَهُۥ (۲۵:۷)
فرو فرستاده نشد ٦٤

~: لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْنَا ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ (۲۵:۲۱)
فرو نفرستادند ٤٧، فرستاده نشدند ٥٨

~: وَقَالُوا۟ لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ ءَايَٰتٌ مِّن رَّبِّهِۦ (۲۹:٥۰)
فرو کرده نشد ١، فرو نیارند ٤٧

★ مَا أُنزِلَ: وَمَآ أُنزِلَ عَلَى ٱلْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ ([illegible])

هرگز نفرستادند[1] ۱۰

سَأُنزِلُ: وَمَن قَالَ سَأُنزِلُ مِثْلَ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ (۶:۹۳)
فرود کنم ۱، فرود آرم ۲، زود فرود آرم ۳، بیارم ۹، فرو آرُم ۱۰، فرو آرم ۲۶ و ۱۱۴، فرود آرم ۲۷، بیارَم مَن ۵۳، فرو فرستم ۵۶، فرو آورم ۶۳، من فرو فرستم ۷۶، فرو آریم ۷۹، فرود آورم ۱۰۰

أَنزَلْتُ: وَءَامِنُواْ بِمَآ أَنزَلْتُ مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُمْ (۲:۴۱)
فرو فرستادَم ۲، فرو فرستادم ۳، فرستادُم ۱۰ فرستادم ۲۴، فرو فرستاده ام ۲۹، فرو فُرِستادم ۵۵، فرو فرستادیم ۸۸، فرو آوردم ۱۰۹

~: رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَٱتَّبَعْنَا ٱلرَّسُولَ (۳:۵۳)
فرو فرستادی ۲، فرو فرستادی ۳، فرستادی تُه ۱۰، تو فرستادی ۲۵، بفرستادی ۲۷، فرو فرستآدی تو ۱۰۰

~: فَقَالَ رَبِّ إِنِّى لِمَآ أَنزَلْتَ إِلَىَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ (۲۸:۲۴)
فرود کردی ۱، بمن فرستی ۲۱، فرستادی ۴۲، بدهی ۴۷، فرستادی تو ۵۸، فرستی تو ۶۱، فرو فرستی ۱۰۰، بفرستی ۱۰۳، فرو فریستادی ۱۲۸

أُنزِلَتْ: وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ (۳:۶۵)
فرو فرستاده شد ۳، فرستادند ۲۴، فرو فرستاده شده است ۴۶، بفرستادند ۸۸، فرو فرستاده آمد ۹۸

~: وَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ (۹:۸۶)
فرود کرده شهد[2] ۱، فرستاده شود ۳، فرو فرستید ۳۴، فرو فرستاده شود ۴۶، فرود آید ۱۲۱، فرو فرستد ۱۳۶

~: وَإِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ (۹:۱۲۴)
بفرستد ۷۶

~: إِذَا مَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ (۹:۱۲۷)
فرستاده آمد ۱۰۷، فرو فریستاده شود ۱۲۷، فرود آمدی ۱۳۶

~: وَلَا يَصُدُّنَّكَ عَنْ ءَايَٰتِ ٱللَّهِ بَعْدَ إِذْ أُنزِلَتْ (۲۸:۸۷)
فرود کرده شد ۱، فُرو فرستاده آمد ۲، فرستاده شد ۳، فرو فرستیدند ۴۶، فرستاده آید ۸۸، فرستاده شده است ۹۲، فرود آمده است ۱۱۱، فرو فرستادند ۱۳۸، فرو فرستاده اند ۱۳۹

~: فَإِذَآ أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُّحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا ٱلْقِتَالُ (۴۷:۲۰)
بفرستند ۶، فرو فرستیده آید ۱۷، فرو فرستاده می شود ۴۱

★ مَآأُنزِلَتْ: وَمَآ أُنزِلَتِ ٱلتَّوْرَىٰةُ وَٱلْإِنجِيلُ (۳:۶۵)
فرو فرستاده نیامد ۲، فرستاده نشد ۲۵، نه فرستادند ۲۷، فرو فرستاده نشده است ۶۴، فرو فرستاده نیامد ۹۴، فرو فرستاده نشد ۱۰۰

أَنزَلْتُمُوهُ: ءَأَنتُمْ أَنزَلْتُمُوهُ مِنَ ٱلْمُزْنِ (۵۶:۶۹)
فرود کردی ۱، فرود آوردی ۲۹، فرود می آرید ۳۹، فرو فرستادیت ۴۱، فرود آرید ۶۱، فرود می فرستید ۶۴، فرو آوردیت ۸۰، فرود آورده ایت ۹۱، فرو فرستاده اید ۱۰۳، بیرون آورید ۱۰۵، فرود آورید ۱۰۸، فرو می آرید ۱۱۳، فرود آورده اید ۱۲۲، فرو می آورید ۱۳۸، فرود میکردید ۱۳۹

أَنزَلْنَا: وَأَنزَلْنَا عَلَيْكُمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ (۲:۵۷)
فرو فرستادیم ۳

~: فَأَنزَلْنَا عَلَى ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رِجْزًا مِّنَ ٱلسَّمَآءِ (۲:۵۹)
فُرو فرسْتادیم ۲، فرستادیم ۳، فرّو فرستادیم ۱۰

~: وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ (۲:۹۹)
مَا فرو فرسْتادیم ۲، ما فرستادیم ۱۰، فرستادیم ما

۱. انحصار این معنی با قید «هرگز» اندکی بعید می نماید.
۲. شهد / شود.

۲۴، فریستادیم ۱۲۸

~: يَكْتُمُونَ مَآ أَنزَلْنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلْهُدَىٰ (۲:۱۵۹)
فرو فرستادیم ما ۵۶

~: إِنَّآ أَنزَلْنَا ٱلتَّوْرَىٰةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ (۵:۴۴)
فرود کردیم ۱

~: وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ (۵:۴۸)
فرو فرستادیم ۲

~: وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِىَ ٱلْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ (۶:۸)
فرود کردی ۱، بفرستادیمی ۲۷، فرو فرستید مانی ۳۴، فرستادیمی ما ۵۸، فرو فرستادیمی ۶۲، فرو فرستادمانی ۶۳، بفرستیم ۷۶، فرو فرستادمی ما ۹۲، فرو فرستاده می ۹۴، فرو فرستمانی ۱۰۰، فرو فرستادمانی ما ۱۰۶، فرستادمانی ۱۱۴، فرو فرستادمانیم ما ۱۳۴

~: قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَٰرِى سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا (۷:۲۶)
فرو کردیم ۱، بیافریدیم و فرستادیم ۵۸

~: فَأَنزَلْنَا بِهِ ٱلْمَآءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِۦ مِن كُلِّ ٱلثَّمَرَٰتِ (۷:۵۷)
فرود کنیم ۱، فروبارندیم[1] ۱۰، بفرستیم ما ۵۸، فرو آوریم ما ۶۳، فرو اریم ۶۸، فرو ریزیم ۸۸، فرو فرستیم ما ۱۰۰

~: وَأَنزَلْنَا عَلَيْهِمُ ٱلْمَنَّ وَٱلسَّلْوَىٰ (۷:۱۶۰)
می فرستادیم ۱۰

~: إِن كُنتُمْ ءَامَنتُم بِٱللَّهِ وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا (۸:۴۱)
ما فرو فرستادستیم ۱۰، فرو فریستادیم ۱۲۸

~: فَإِن كُنتَ فِى شَكٍّ مِّمَّآ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ (۱۰:۹۴)
فرستادستیم ۲۴، فرو آوردیم ما ۷۶

~: وَأَرْسَلْنَا ٱلرِّيَٰحَ لَوَٰقِحَ فَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً (۱۵:۲۲)
فرود آوردیم ۲۹

~: وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ (۱۶:۴۴)
فرو فرستادیم ما ۵۸

~: لَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ كِتَٰبًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ (۲۱:۱۰)
بفرستادیم ۱۲، ما فرو فرستادیم ۶۱

~: فَإِذَآ أَنزَلْنَا عَلَيْهَا ٱلْمَآءَ ٱهْتَزَّتْ وَرَبَتْ (۲۲:۵)
فرود کنیم ۱، فرو فرستیم ۵۶، فرستیم ما ۵۸، فرود فرستیم ۸۶

~: وَأَنزَلْنَا فِيهَآ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ (۲۴:۱)
فرو فرستادیم ۵۱، پدید کردیم ۹۲

~: وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكُمْ ءَايَٰتٍ مُّبَيِّنَٰتٍ (۲۴:۳۴)
فرو فرستاد ۴۷، فرو فرستادیم ۵۱، خود فرو فرستادیم ۵۴

~: وَأَنزَلْنَا مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً طَهُورًا (۲۵:۴۸)
فرستاد ۶۱

~: وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَىٰ قَوْمِهِۦ مِنۢ بَعْدِهِۦ مِن جُندٍ (۳۶:۲۸)
بفرستادیم ما ۳۳

~: لَوْ أَنزَلْنَا هَٰذَا ٱلْقُرْءَانَ عَلَىٰ جَبَلٍ (۵۹:۲۱)
فرستادیمی ۳۹، ما در فرستادمانی ۸۱، می فرستادیم ۱۰۳، میفرستادیم ۱۱۱

~: فَـَٔامِنُوا۟ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَٱلنُّورِ ٱلَّذِىٓ أَنزَلْنَا (۶۴:۸)
ما در فرستادیم ۸۱

★ مَآ أَنزَلْنَا: وَمَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ (۱۶:۶۴)
فرود نکردیم ۱، نفرستادیم ما ۱۱۸

~: مَآ أَنزَلْنَا عَلَيْكَ ٱلْقُرْءَانَ لِتَشْقَىٰٓ (۲۰:۲)
فرو نفرستادیم ۲، نفرو فرستادیم ۴۱، نفرستادیم ما ۷۶، فرود نفرستادیم ۸۶ و ۱۰۳، فرو نفرستادیم ما ۱۰۰، فرو نفرستادیم ۱۱۱

أَنزَلْنَاهُ: وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ (۶:۹۲)

---

۱. فرو بارندیم / فرو بارانیدیم.

فرو فرستاده ایم ۲۹، ما فرو فرستادیم ۵۷

~: وَهَٰذَا كِتَٰبٌ أَنزَلْنَٰهُ مُبَارَكٌ فَٱتَّبِعُوهُ (۶:۱۵۵)

ما فرو فرستاده ایم ۵۷، فرستادیم ۹۹

~: مَثَلُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا كَمَآءٍ أَنزَلْنَٰهُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ (۱۰:۲۴)

فرود آوریم

~: وَبِٱلْحَقِّ أَنزَلْنَٰهُ وَبِٱلْحَقِّ نَزَلَ (۱۷:۱۰۵)

فرو فرستید یم ۳۴، فرو فرستادیم ۱۰۸

~: وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا (۲۰:۱۱۳)

فرستادیم ۸۷

~: وَهَٰذَا ذِكْرٌ مُّبَارَكٌ أَنزَلْنَٰهُ (۲۱:۵۰)

فرو فرستادم ۸۷

أَنزَلْنَاهَا: سُورَةٌ أَنزَلْنَٰهَا وَفَرَضْنَٰهَا (۲۴:۱)

فرستادیم ۱۰۳، فرو فرستادیم ۱۱۴

أَنزِلْنِي: وَقُل رَّبِّ أَنزِلْنِى مُنزَلًا مُّبَارَكًا (۲۳:۲۹)

فرود کن ۱، فرود آر ۲، فرود آر ۳، فرو آور ۲۴، فرود آور ۳۴، بده ۵۲، فرود دار[1] ۷۷

أَنزَلَهُ: ذَٰلِكَ أَمْرُ ٱللَّهِ أَنزَلَهُۥٓ (۶۵:۵)

فرود کرد ۱، درفرستاد ۸۱

إِنس: جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِىٍّ عَدُوًّا شَيَٰطِينَ ٱلْإِنسِ (۶:۱۱۲)

آدمیان ۱۰۵

~: قَدِ ٱسْتَكْثَرْتُم مِّنَ ٱلْإِنسِ (۶:۱۲۸)

مُردُمان ۱۰

~: قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِكُم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ (۷:۳۸)

مُردمان ۱۰

~: وَحُشِرَ لِسُلَيْمَٰنَ جُنُودُهُۥ مِنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ (۲۷:۱۷)

آدمیان ۵۳

~: قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ (۴۱:۲۵)

مَردُمْ ۲۲

~: قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْجِنِّ وَٱلْإِنسِ (۴۶:۱۸)

مَردم ۲۲

~: وَمَا خَلَقْتُ ٱلْجِنَّ وَٱلْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ (۵۱:۵۶)

آدمی ۳۸

~: وَأَنَّا ظَنَنَّآ أَن لَّن تَقُولَ ٱلْإِنسُ وَٱلْجِنُّ عَلَى ٱللَّهِ كَذِبًا (۷۲:۵)

مردم ۳۹

~: أَنَّهُۥ كَانَ رِجَالٌ مِّنَ ٱلْإِنسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِّنَ ٱلْجِنِّ (۷۲:۶)

مردمان ۱۹

أَنسَاب: فَلَآ أَنسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ (۲۳:۱۰۱)

خویشی ا و ۶۱، خویشاوند یها ۲، خویشها ۳، خویشاوندی ۴۳، خویشیها ۸۰، پشت ۹۲، خویشاوند یها ۱۰۸، خویش ها ۱۲۹، بستها ۱۳۹

ٱلْإِنسَان: وَخُلِقَ ٱلْإِنسَٰنُ ضَعِيفًا (۴:۲۸)

مردُم ۲، مَردُمْ ۹۴

~: وَلَئِنْ أَذَقْنَا ٱلْإِنسَٰنَ مِنَّا (۱۱:۹)

مَردُم ۶۲

~: إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَظَلُومٌ كَفَّارٌ (۱۴:۳۴)

مَردم ۵۵

~: وَحَمَلَهَا ٱلْإِنسَٰنُ إِنَّهُۥ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا (۳۳:۷۲)

مردمان ۷

~: أَمْ لِلْإِنسَٰنِ مَا تَمَنَّىٰ (۵۳:۲۴)

مردمان ۵۸

~: وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَٰنِ إِلَّا مَا سَعَىٰ (۵۳:۳۹)

مردم ۳

~: بَلْ يُرِيدُ ٱلْإِنسَٰنُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُۥ (۷۵:۵)

آدمی ۶

---

[1] فروددار / فرود آر.

~: فَلْيَنظُرِ ٱلْإِنسَٰنُ إِلَىٰ طَعَامِهِۦٓ (۸۰: ۲٤)
مردم ٦١

أَنْسانِيهُ: وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ أَنْ أَذْكُرَهُۥ (۱۸: ٦٣)
فرموش کرد ۱، فراموش گردانید ۳، فراموش گَردانید ٦١، کرد فراموش ۹۲

★ مَاأَنْسانِيهُ: وَمَآ أَنسَىٰنِيهُ إِلَّا ٱلشَّيْطَٰنُ (۱۸: ٦٣)
فرموش نکرد وامن آن ۱، فرامشت نگردانید ۲، از یاد نبرد ٤٢، فراموش نگردانید ٥٢، از یاَد نبرد ۱۰۰

فَأَنْساهُ: فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيْطَٰنُ ذِكْرَ رَبِّهِۦ (۱۲: ٤٢)
فرموش[1] کرد ۱، فرامُوش گردانید ۲، ز یاد ببرد ۲٤، از یاد ببرد ٤٢، فرامشتی اندرآورد ٤٩، فَرامُوش گردَانیَد ٥٥، از یاد باز برد ٦٣، فراموش گردانید ۸۳ و ۹٤ و ۱۰٤، از یاد او باز برد ۹۳، از او باز برد ۱۰٦، فراموش کرد ۱۱٤، از یاد برد ۱۲۲، بفراموشی انداخت ۱۳٦

أَنْساهُمْ: فَأَنسَىٰهُمْ ذِكْرَ ٱللَّهِ (۵۸: ۱۹)
فرموش کرد ۱، فرامشتْ گردانیده اُسْت ۲، فراموش گردانید ۳ و ۱۰۳ و ۱۲٤، بازداشت ۲٤، فرامشت گردانید ۳۹، فراموش گردانیدست ٦٤، فراموش کرده اند ۸۷، فراموشانیده است ۹٦، از یـآد ببرد ۱۰۰، فراموش گردانیده است ۱۰۸، فراموش کرد ۱۰۹، یاد برد ۱۳۸

~: وَلَا تَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ نَسُوا۟ ٱللَّهَ فَأَنسَىٰهُمْ أَنفُسَهُمْ (۵۹: ۱۹)
فرموش کردند ۱، فرامُشت گردانید ۲، فراموش گَرداند ۳۰، بگذاشت ۳۹، فراموش کردند ٤١، فراموش گردانید ٦٤، فراموش کرد ۸۷، واگذاشت ۱۱٦

أَنْسَلَخَ: ٱلَّذِىٓ ءَاتَيْنَٰهُ ءَايَٰتِنَا فَٱنسَلَخَ مِنْهَا (۷: ۱۷۵)
بیرون شد ۱، بیرون آمد ۳، بَرهنَه گشت ۱۰، بیرون آمد و برهنه گشت ۲۷، بیرون ۳۵، بیرون آورد ٤١ و ۱۰۵، بُرون آمَد ٥٥، بگذشت ۷۸، بیرون کشید ۸۲ و ۱۲۷، بیرون اند از ۱۲۲، باز کشید ۱۲٤، بکند ۱۳٦

~: فَإِذَا ٱنسَلَخَ ٱلْأَشْهُرُ ٱلْحُرُمُ فَٱقْتُلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ (۹: ۵)
بگذرد[2] ۱، بـرود ۲، بـرون رود ۳، بَسـر آیـد ۱۰، بگذرند ۲۹، بگذرد ۳۸، گذشت ۳۹، بیرون شود ٤٠، بیرون شَوَد ٤٢، بُرون رَوَد ٥٥، بپایان رسد ٦٤، بگذارد ٦۹، بیرون رود ۱۱٤، بگزرد[3] ۱۲٤

أَنْسَوْكُمْ: حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى (۲۳: ۱۱۰)
فرموش کردند ۱، فرامش گردانیدن ۲، فراموش گردانیدند ۳ و ۱۰۸، فراموش گردانند ۳٤، فرامشت کردند ۳۹، فراموش کردند ٤٧ و ٥٢، فراموش کردید ٥٤، فراموش گردانیم ٦١، یاد نکنند ۷٦، فراموش کنند ۹٤

★ حَتَّى أَنْسَوْكُمْ: حَتَّىٰٓ أَنسَوْكُمْ ذِكْرِى (۲۳: ۱۱۰)
از یاد شما ببرند ۹۳

إِنْسِيًّا: فَلَنْ أُكَلِّمَ ٱلْيَوْمَ إِنسِيًّا (۱۹: ۲٦)
مردم ۳۹، کس ۹٦

إِنْشاءً: إِنَّآ أَنشَأْنَٰهُنَّ إِنشَآءً (۵٦: ۳۵)
ورآوردنی ۱، آفریدن ۳، بازآفریدن ۲٤، برآوردن ۳۰، بیافریدن ۸۸، پدید کردن ۱۳۲

أَنْشَأَ: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ جَنَّٰتٍ مَّعْرُوشَٰتٍ (٦: ۱٤۱)
ورآورد ۱، آفرید ۳، بیافریده است ۲۹، بَرآوُرد ٥۳، برآورد و بیافرید ۵۸، آغاز کرد آفریدن ٦۳، برارد ٦۹

~: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَنشَأَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ وَٱلْأَبْصَٰرَ (۲۳: ۷۸)

---

۱. فرموش / فراموش.
۲. بگدرد / بگذرد.
۳. بگزرد / بگذرد.

بیافرید ۲٤، نو آفرید ۱۰۹

أَنْشَأْتُمْ: ءَأَنتُمْ أَنشَأْتُمْ شَجَرَتَهَآ (۵٦: ۷۲)
ورآوردید ۱، آفرید ید ۳۹، بیافرید ید ٦۱، آفریده اید ٦٤، آفریدیت ۸۰، پدید می آورید ۱۰۲، بیافریده اید ۱۰۳، بر آورید ۱۰۸

أَنْشَأَكُمْ: وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُم مِّن نَّفْسٍ وَٰحِدَةٍ (٦: ۹۸)
آغاز کردْ آفریدن ۲، آفریده است ۲۹، آفرید وبر آورد ۵۸، نو پیدا کرد ٦۱، آغاز کرد آفریدن را ۸۸، بیافریده ۱۳۰

~: مَّا يَشَآءُ كَمَآ أَنشَأَكُم مِّن ذُرِّيَّةِ (٦: ۱۳۳)
بَیافرید ۱۰، بیافرید ۲۹، آفرید ٤۵، نوپیدا کرد ۸۱

~: هُوَ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ وَٱسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا (۱۱: ٦۱)
بیافرید ۲، آفرید ۳، بیاورد ۷ مکرّر، ورآورد ۲۹، بر آورد ۳۹، آفرید ۵۵، پیدا کرد ۷٦

~: هُوَ أَعْلَمُ بِكُمْ إِذْ أَنشَأَكُم مِّنَ ٱلْأَرْضِ (۵۳: ۳۲)
بیافریدْ ۵۳، نو پدید آورد ۸٦

~: قُلْ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَنشَأَكُمْ وَجَعَلَ لَكُمُ ٱلسَّمْعَ (٦۷: ۲۳)
پیدا کرده ۱۳۰

أَنْشَأْنَا: فَأَهْلَكْنَٰهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ (٦: ٦)
ورآوردیم ۱، بر آوردیم ۲، بیافریدیم ۹، بر آوردیم ۲٦، بیافریدیم ما ٤۱، نو پدید کردیم ٤۸، نو پیدا کردیم ما ٦۱، آفریدیم ما ٦۳، بر آوردیم - بیافریدیم ۸۳، بیرون آوردیم ۱۲۳

~: وَأَنشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا ءَاخَرِينَ (۲۱: ۱۱)
آفریدیم ۳، بیاآفریدیم ما ٤۳، پیدا آوردیم ما ٦٤، نوپدید آوردیم ۸٦، نو پدید میکردیم ما ۱۰٤

~: فَأَنشَأْنَا لَكُم بِهِۦ جَنَّٰتٍ مِّن نَّخِيلٍ وَأَعْنَٰبٍ (۲۳: ۱۹)
گرد کنیم ما ۷۷

~: ثُمَّ أَنشَأْنَا مِنۢ بَعْدِهِمْ قُرُونًا ءَاخَرِينَ (۲۳: ٤۲)
پیدا آوردیم ٤۱

~: وَلَٰكِنَّآ أَنشَأْنَا قُرُونًا فَتَطَاوَلَ عَلَيْهِمُ ٱلْعُمُرُ (۲۸: ٤۵)
بیافریدیم ۵۳، پدید آوردیم ۸٦، پدید کردیم ما ۱۰۰

أَنْشَأْنَاهُ: ثُمَّ أَنشَأْنَٰهُ خَلْقًا ءَاخَرَ (۲۳: ۱٤)
بر آوردیم ما ۵۸، پدید گردانیدیم ۸٦، پدید کردیم ۱۰٤، بیافریدیم ۱۰۸، آفریدم ۱۱۱، بیافردیم[1] ما ۱۱۳، آفریدیم ۱۱٤

أَنْشَأْنَاهُنَّ: إِنَّآ أَنشَأْنَٰهُنَّ إِنشَآءً (۵٦: ۳۵)
آفریده ایم ما ٦٤، فرادید آوردیم ۸۱، آفریدیم ۱۱٤، آفریده باشیم ۱۳٤

أَنْشَأَهَا: قُلْ يُحْيِيهَا ٱلَّذِيٓ أَنشَأَهَآ أَوَّلَ مَرَّةٍ (۳٦: ۷۹)
زنده گردانید ٦۱، پدید آورد ۸٦

أَنْشَرْنَا: فَأَنشَرْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا (٤۳: ۱۱)
زنده کردیم ۱، بپراکندیم ۲۲، زنده گردانیدیم ۳۰، زنده کردیم ۳۲، بپراکندیم ۳۸، زنده کَردیم ۵۳، زنده کردیم ما ۵٦، زنده کنیم ۱۳۹

أَنْشَرَهُ: ثُمَّ إِذَا شَآءَ أَنشَرَهُۥ (۸۰: ۲۲)
زنده کند ۱، برانگیزاند ۲، بازگرداند ۳۰، زنده گرداند ۵٦، باز آفریند ۱۰٦

أَنْشُزُوا: وَإِذَا قِيلَ ٱنشُزُوا۟ فَٱنشُزُوا۟ (۵۸: ۱۱)
واز گردید ۱، تنگ نشینید ۲، برتر نشینیت ۳، برتر آیید ۲٤، برشوی ۲۹، برتر شوید ۳٤، برخیزید ۳٦، تنگ بنشینید ۳۸، فراتر نشینید ۳۹، بَرخیزید ٤۲، برتر روید ۵٦، بازخزید ٦۱، برتر نشینید ٦٤، بدور باشید - بدور شوید ۹٦، خیزید و فراتر نشینید ۱۱۳، پراکنده شوید ۱۱۷، برخیزید وپراکنده شوید ۱۳٦

۱. بیافردیم / بیافریدیم، بیاوردیم (؟).

أَنشَقَّ: اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانشَقَّ الْقَمَرُ (۵۴:۱)
بشکاود[1] ۱، شکافته شد ۳، بشکافت ۲۴، بشکافد ۴۹، بدو نیم شد ۶۶، نیم شد ۶۹

أَنشَقَّتْ: فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً (۵۵:۳۷)
شکافته شود ۳، شکافته شود ۵۱، شکافت ۸۰

~: وَانشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ (۶۹:۱۶)
بشکافد ۱۹، از هم باز شکافد ۶۴، از هم بشکافد ۶۷، بشکافت ۹۰، شکافته شود ۱۰۴

~: إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ وَأَذِنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ (۸۴:۱)
بشکافند ۳۰، باز شکافد ۶۴، شکافد ۹۱، در نوردیده شود ۱۰۰، شکافته گردد ۱۱۱

أَلأَنصَابُ: وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ (۵:۹۰)
بتان ا و ۳، بُتْ پَرستیدن ۲، بُت پرستیدن ۲۴، پرستیدن بتان ۲۹، بُتان ۵۵، سنگهای نشانده ۱۲۰، بت پرستی کردن ۱۲۴

أَنصَارُ: وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ (۲:۲۷۰)
نصرتْ کناران[2] ۱، یاوران ۲۵، فریادرس ۳۰، رهاننده ۳۶، یار و نگه دار ۴۰، یاری کننده ۷۲

~: قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ (۳:۵۲)
یاری گران ۲، یاری کننده گان ۳، یاران و یاری کننده گان ۲۷، یاری گران ۳۶، یاری کنان ۴۲، یاری گران ۵۵، یاوران ۵۷، یاران ۶۱، یاور ۱۳۶

~: وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ (۳:۱۹۲)
نصرت کناران[2] ۱، یارو نگه دار ۱۰، یاران ۲۳، یاری کنان ۲۷، یاری دهنده ۲۹، یامند ۵۷، یاری گران ۶۱

~: وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ (۵:۷۲)
یاری رس ۳۳، بازدارنده ۳۶، یارمند ان ۵۷، یاری ده ۷۲، یاری ۱۳۸

~: الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ (۹:۱۰۰)
نیرودهند گان ۲۷، یاری دهند گان ۳۶

~: تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنصَارِ (۹:۱۱۷)
نیرو کنند گان ۴۹

~: نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ فَآمَنَت طَّائِفَةٌ (۶۱:۱۴)
یاریگران ۳، یاری دهان ۴۸ و ۶۷، ترسایان ۱۱۱

أَنصَاراً: فَلَمْ يَجِدُوا لَهُم مِّن دُونِ اللَّهِ أَنصَارًا (۷۱:۲۵)
یاری گر ۲، یار ۶، یاری کننده ۱۹

فَأَنْصَبْ: فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ (۹۴:۷)
رنج بر ۲، رنج برخود گیر ۴۲، بکوش ۶۷، برپای ایست ۹۰، رنج کش ۱۰۰، رنجه باش ۱۰۲، رنجه شو ۱۱۳، رنج کن ۱۱۷، بکوشی در پرستش ۱۳۹

أَنصِتُوا: فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا (۷:۲۰۴)
خموش ایستید ۱، خاموش باشید ۲، خاموش باشیت ۳، خاموش باشید ۱۰، خاموش باشی ۲۴، وانیوشید ۲۹، خاموش بَاشیت ۵۵، خاموش شوید ۷۶، خاموش گردید ۱۰۰، خاموش باشید ۱۰۴، گوش دارید ۱۰۷

~: فَلَمَّا حَضَرُوهُ قَالُوا أَنصِتُوا (۴۶:۲۹)
خاموش باشید ۲، گوش فرادارید ۲۹، گوش دارید وخاموش باشید ۵۱، خاموش باشْید ۵۳، خاموش کنید ۵۶، خاموش ایستید ۱۰۹

أَنصَحُ: أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنصَحُ لَكُمْ (۷:۶۲)
نیکْ خواهم ۲، نیک می خواهم ۳، نیک می خُواهُم ۱۰، نیک مِی خَواهم ۵۵، پند می دهم ۵۸، نیک می خوانم[3] ۹۱، نیک خواهی همی کنم ۱۰۹، نیک خواهم من ۱۲۴

~: وَلَا يَنفَعُكُمْ نُصْحِي إِنْ أَرَدتُّ أَنْ أَنصَحَ لَكُمْ (۱۱:۳۴)

۱. بشکاود / بشکافت، بشکافد.
۲. کناران / کنندگان.
۳. کذا. درمتن اصلی، آیا تصحیفی است ازمی خواهم؟

نیک خواهم ۳، پند دهم ۵۸، نیکخواهم ۶۱، نیکو خواهم ۸۰، نیکخواهی کنم ۱۱۴

اَنْصَرَفُوا: ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم (۹:۱۲۷)
واز بگشتند ۱، برگشتند ۳، واگردند ۲۴، بازگشتند ۲۷، ورگردند ۲۹، بازگردند ۳۶، بازگردیدند ۳۸، باز می گردند ۴۱، برگردند ۴۲، بَرگشتَنْد ۵۵، بَازگشتَند ۶۲، بگردند ۱۱۲

اُنْصُرْنَا: وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲:۲۵۰)
یاری ده ۳، نیروکن اویاره ده[۱] ۱۰، نیرو ویاری ده[۱] ۳۰، یاری ده ۱۰۰، یاری کن ۱۱۹

~: فَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۲:۲۸۶)
یاری ونیروکن ۱۰، یاری دهی ۲۵، یاری ده ۵۵

~: وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ (۳:۱۴۷)
یاری ده ۳، نیرو و یاری کن ۴۰، یاری کن ۱۱۹

اُنْصُرْنِي: قَالَ رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُونِ (۲۳:۲۶)
یاری ده ۲

~: انصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ (۲۹:۳۰)
یاری ده ۹۸

اُنْصُرُوا: قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانصُرُوا آلِهَتَكُمْ (۲۱:۶۸)
یاری کُنید ۴۲، یاری کنید ۴۳، یاری دهید ۴۸، یاری نمایید ۸۶

أَنْطَقَ: قَالُوا أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۴۱:۲۱)
بسخن آورد ۱، بسخن آوَرْد ۲۲، سخن گوی کرد ۲۴، بسخون آورد ۳۹، بسخَنَ اوَرْدْ ۵۳، گویا گردانید ـ درسخن آورد ۶۴، سخن اورد ۶۹، سخون آورد ۷۲، گویا کرد ۹۲، سخن گویان کرد ۹۹، گویا گرد آنید ۱۰۰، درسخن آورد ۱۰۴، بسخن آرد ۱۰۵، گویا ساخت ۱۱۱

أَنْطَقَنَا: أَنطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنطَقَ كُلَّ شَيْءٍ (۴۱:۲۱)
بسخن آورد ۸۹، گویا گردانید ۹۸ و ۱۲۲

اِنْطَلَقَ: وَانطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امْشُوا (۳۸:۶)
برفتند ۱، رفتند ۳، بشدند ۲۹، برفت ۳۰، در رفتند ۹۱، بشتاب برفتند ۱۰۳، برخواست[۲] و برفت ۱۰۹، بشتاب رفتند ۱۱۱، خودسری کردند ۱۳۶، گرد آمدند ۱۳۹

فَانْطَلَقَا: فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ (۱۸:۷۱)
برفتند ۱، رفتند ۳، برفت ۲۴، رَفتَنْد ۵۵، برفتند ایشان ۶۱، روان شدند ۶۵

~: فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا لَقِيَا غُلَامًا فَقَتَلَهُ (۱۸:۷۴)
برفتند ۲۴، بشدند ۴۲

~: فَانطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ (۱۸:۷۷)
برفتند هردو ۲۴، برَفتند ۴۲

اِنْطَلَقْتُمْ: إِذَا انطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا (۴۸:۱۵)
بروید ۱، رویت ۳، بروید شما ۲۴ و ۶۶، روان شدیت ۳۰، خودسر شوید ۳۳، برویت ۴۱، بیرون روید ۸۱، رفتید شما ۹۶، بروید، شوید ۱۰۰، روان شوید ۱۱۱

فَانْطَلَقُوا: فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَافَتُونَ (۶۸:۲۳)
برفتند ۱، رفتند ۳، بَرفتند ۴۲، می رفتند ۹۰، روان شدند ۹۴، برهند ۱۰۳، بشتافتند ۱۳۶

اِنْطَلِقُوا: انطَلِقُوا إِلَىٰ مَا كُنتُم بِهِ تُكَذِّبُونَ (۷۷:۲۹)
بروید ۱۰۴، روید ۱۳۶

~: انطَلِقُوا إِلَىٰ ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ (۷۷:۳۰)
برویت ۳، روان شوید ۱۲۶، بروید ۱۲۷، در روید ۱۳۰

---

۱. أو یاره ده / و یاری ده.
۲. برخواست / برخاست.

أَنظُرْ: قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ (۷:۱۴۳)
بنگرم ۱ و ۲۴، نگرم ۳، ببینم ۵۳، ببینم ۶۴، بنما[1] ۱۳۰، به بینم ۱۳۶

اُنظُرْ: فَانظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ (۲:۲۵۹)
بنگر ۱، بنگر ۲، درنگر ، اندر نگر ۱۰

~: انظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ (۴:۵۰)
نگر ۲۹

~: انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ (۵:۷۵)
بنگر ۵۳، بنگر تو ۹۹، بازنگر ۱۳۰

~: انظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ (۶:۶۵)
بنگر ۳

~: فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ (۱۰:۳۹)
اکنون اندر نگر ۱۰

~: فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنذَرِينَ (۱۰:۷۳)
بنگر ۵۵

~: انظُرْ كَيْفَ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ (۱۷:۲۱)
به بین ۹۲

~: وَانظُرْ إِلَىٰ إِلَٰهِكَ الَّذِي ظَلْتَ عَلَيْهِ (۲۰:۹۷)
فرانگر ۳۴

~: انظُرْ كَيْفَ ضَرَبُوا لَكَ الْأَمْثَالَ فَضَلُّوا (۲۵:۹)
نگه کن ۴۷

~: ثُمَّ تَوَلَّ عَنْهُمْ فَانظُرْ مَاذَا يَرْجِعُونَ (۲۷:۲۸)
ببین ۱۰۳

~: أَنِّي أَذْبَحُكَ فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ (۳۷:۱۰۲)
بینی ۶۱

انظُرْنَا: وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا (۲:۱۰۴)
بپای ۲، چشم دار ۱۰، بما نگر و گوش بمادار ۴۰، بپای ۴۸، بپای ۵۵، درنگر ۶۴، بپای ۸۳، بنگر ۱۱۶، بنگر بما ۱۲۷

~: قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانظُرْنَا (۴:۴۶)
بپای ۳، نگاه کن ۲۷، نگر ۳۴، چشم دار ۳۶، گوش دار ۷۶، نگر وبپای ۸۳، نگه کن ۱۰۹

أَنظِرْنِي: قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۷:۱۴)
زمان ده ۱

~: قَالَ رَبِّ فَأَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۱۵:۳۶)
زمان ده ۲، درنگ ده ۴۹

انظُرُوا: فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۳:۱۳۷)
بنگرید ۱، بنگرید ۲، بنگریت ۳، اندرنگرید ۱۰، در نگرید ۴۰، نگاه کنید ۵۳، به بینید ۱۱۶

~: انظُرُوا إِلَىٰ ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ (۶:۹۹)
بنگرید ۹ و ۱۰۴، فرانگرید ۶۲

~: قُلِ انظُرُوا مَاذَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (۱۰:۱۰۱)
درنگرید ۷۶، ببینید ۱۳۵

~: فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ (۱۶:۳۶)
بنگری ۲۴، بنگرید ۵۳، بنگرید ۱۱۵

~: فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ (۲۹:۲۰)
نگه کنید ۴۷، نگاه کنید ۴۸

~: فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ (۳۰:۴۲)
نگرید ۸۶

انظُرُونَا: انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِن نُّورِكُمْ (۵۷:۱۳)
برمر گیرید[2] ۱، بپاییت ۳، چشم دارید ۳۴، بپایید ۱۰۸

فَانظُرِی: وَالْأَمْرُ إِلَيْكِ فَانظُرِي مَاذَا تَأْمُرِينَ (۲۷:۳۳)

---

۱. بامعنی فعل امر مناسبت دارد، که این جا مراد نیست.
۲. برمر گیرید: چشم دارید، بپایید.

بنگر ۱، بنگر تو ۲۴، درنگر ۷۶، به بین ۱۲۱

اَلْأَنْعَامُ: وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ (۳: ۱۴)
اُشتران و گاوان اوُگوسپند ان ۱۰، چهاروایان ۲۷، چهارپایان کشت ۶۵، چهارپایان کی خوردن را شایند ۸۸، چهارپآیان ۹۴، چهارپان ۱۳۳

~: أُحِلَّتْ لَكُم بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ (۵: ۱)
ستوران ۱، اشترو گاو و گوسفند ۳، شُتُر و گاو و گُوسْفَند ۵۵، چهارپان ۵۷، گاو و گوسپند ۸۲، بسته زبانان ۱۱۳، گاو و گوسفند وشتر ۱۱۴، بیزبان ۱۲۲

~: وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ (۶: ۱۳۶)
چهارپایان ـ اشتور گاو و گوسپند ۶۳، گاو و گوسفند وشتر ۱۰۴

~: وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ (۶: ۱۳۸)
چاروَایان ۱۰، ستوران وچهارپایان ۵۸

~: وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ (۶: ۱۳۹)
اشتران و گاوان ۱۰

~: أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ (۷: ۱۷۹)
سُتورَان ۲، چهارپایان وستوران ۶۴، ستور آن ۹۱

~: مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ (۱۰: ۲۴)
چهارپای ۱۳

~: وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا لَكُمْ (۱۶: ۵)
چهارپَایان ۶۱

~: وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ لَعِبْرَةً (۱۶: ۶۶)
گاو و گوسفند ان واشتر ۶۴، چهاریان[1] ۸۴

~: عَلَىٰ مَا رَزَقَهُم مِّن بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (۲۲: ۲۸)
چِهارپَایان ۵۱، اشتران، گاوان و گوسفند ان ۶۴، گوسفند ان ۷۶، گوسپند ان ۸۷، بسته زبان ۱۳۳

~: وَأُحِلَّتْ لَكُمُ الْأَنْعَامُ (۲۲: ۳۰)
چهاپایان[2] ۹۱، بسته زبانهای چهارپا ۱۳۸

~: أَمَدَّكُم بِأَنْعَامٍ وَبَنِينَ (۲۶: ۱۳۳)
شتر و گاو و گوسپند ان ۶۷

~: وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ (۴۷: ۱۲)
ستوران ۶

أَنْعَامًا: وَنُسْقِيَهُ مِمَّا خَلَقْنَا أَنْعَامًا (۲۵: ۴۹)
ستوران ۱، ستُوران ۲، ستُورَان ۵۳، ستور و گاو و گوسپند ان ۶۷

أَنْعَامَكُمْ: كُلُوا وَارْعَوْا أَنْعَامَكُمْ (۲۰: ۵۴)
چهآرپایان ۱۰۰

~: مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۷۹: ۳۳)
چهارپایان ۹۰

أَنْعَامُهُمْ: تَأْكُلُ مِنْهُ أَنْعَامُهُمْ وَأَنفُسُهُمْ (۳۲: ۲۷)
ستوران ۱، استوران ۵۸

أَنْعَمَ: فَأُولَٰئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم (۴: ۶۹)
نیکویی کرد ۳، نیکوئی کرد ۵۲، نیکویی کَرد ۶۱، نیکی کرد ۷۵، نیکویی فرستاد ۹۱، سپاس نهاد ۱۰۲

~: قَالَ قَدْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيَّ (۴: ۷۲)
نیکو کرد ۵۲

~: قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ (۵: ۲۳)
نیکوئی کرده بود ۶۴، نیک کَرد ۷۵، نیکو داشت کرده بود ۱۰۲

~: أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِم (۱۹: ۵۸)
نیکوی کرد ۲، نیکویی کرده است ۶۴، نیکویی فرمود ۸۶، نیکو کرده ۱۳۹

---

۱. کذا، درمتن اصلی: آیا «چهاری» منسوب به چهار است، یا کلمه تحریفی است از «چهارپایان»؟
۲. کذا، درمتن اصلی، محتمل است «ر» دراثر سهوالقلم افتاده باشد.

~: وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ (۳۳: ۳۷)
نیکو داشت ٤٧، نیکو داشت کرد ۱۰۲

أنْعُم: فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ ٱللَّهِ (۱۶: ۱۱۲)
نیکوییها ۳، نیکویها ۳۰، نیکوییها ۵۵، نیکو داشتها ۱۰۹، نیکویی ۱۱٤

أنْعَمْتَ: صِرَٰطَ ٱلَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ (۱: ۷)
نیکویی کردی ٤٢، نیکویی کردی ۵۵، نیکویی کردی تو ٨٤، نیکو کردی ۹۰

~: ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۲: ٤۰)
نیکویی کردم ۲، نیکویی کردم ۵۵

~: ٱذْكُرُواْ نِعْمَتِيَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ (۲: ۱۲۲)
بدادم ۳۶، دادم من ۹۸، کردم ۱۰۰، نیکو داشت کردم ۱۰۲

~: أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ (۲۷: ۱۹)
نیکویی کردی ۳

~: قَالَ رَبِّ بِمَآ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ (۲۸: ۱۷)
بخشودی ۳۹

~: تَقُولُ لِلَّذِيٓ أَنْعَمَ ٱللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ (۳۳: ۳۷)
نیکو داشت کردی ٤٧

~: أَوْزِعْنِيٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ ٱلَّتِيٓ أَنْعَمْتَ عَلَيَّ (٤٦: ۱۵)
نیکویی کردهٔ تو ٦٤، نیکی کردی ۱۱٤

أنْعَمْنَا: وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ (۱۷: ۸۳)
نیکو کنیم ۲، نیکویی دهیم ۲۳، نیکویی کنیم ۵۲، نیکویی کنیم ۵۵، نیکویی کردیم ما ٦١

~: وَإِذَآ أَنْعَمْنَا عَلَى ٱلْإِنسَٰنِ أَعْرَضَ وَنَـَٔا بِجَانِبِهِۦ (٤١: ۵۱)
نیکویی کنیم ۳، نیکویی کنیم ما ٦٤ و ۱۰٤، نیکو میکنیم ۱۱٤

~: إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَٰهُ مَثَلًا (٤٣: ۵۹)
نیکویی کردیم ۳۲، نیکوی کردیم ٤٩، نیکویی کردیم ما ۸۷، نیکی کردیم ۱۱٤

أنْعَمَهَا: ٱللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ (۸: ۵۳)
نیکو کرده باشد ٤٢، نیکویی کرد ۵۵، کرده باشد ٧٦، بداد ۹۹

ٱلْأَنْفَ: وَٱلْعَيْنَ بِٱلْعَيْنِ وَٱلْأَنفَ بِٱلْأَنفِ (۵: ٤۵)
بینی ۱، بینی ۵۵، بی نی[1] ۸۰، بینی ۹٤

ٱلْإِنْفَاق: إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ ٱلْإِنفَاقِ (۱۷: ۱۰۰)
خزین کردن[2] ۱، هزینه کردن ۲، هزینه کردن ۳۰، بی توشه شدن ٤٣، هزینه کردن ۵۵، هزینه کردن ٦١، درویشی ٦٣، هزینه کردند ۹۸

ٱلْأَنْفَالُ: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَنفَالِ قُلِ ٱلْأَنفَالُ لِلَّهِ (۸: ۱)
خواستها ۲، خواستهای ستانده ۱۰۹

فَانْفَجَرَتْ: فَٱنفَجَرَتْ مِنْهُ ٱثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا (۲: ٦۰)
برون شکافت ۲، روان شد ۳، گشاده گشت ۱۰، بگشاد ۲٤، دوید ۳٦، بدمید ٤٢، روان شد ۵۵، شکافته شد ۵٧، روان شدند ٦١، برگشاد ٦٢، بشکافت ٦٤، بیرون آمد ٦٧، بیرون شکافت ۸۲، بشارید ۱۰۲، بیرون رفت ۱۰٧، روان شد، شارید ۱۰۹، گشاده شد ۱۲٤، بیرون آمد ۱۳٦

فَأَنْفُخُ: فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا (۳: ٤۹)
بدمم ۲، دردمم ۳، پفی اندردهم ۱۰، دردمم ۲٧، اندر دمم ۳٤، بدمم ۳٦، بدمم ٤٣، دردمم ۵۵، دردمم ۵٧، بدمم ۹٤، می دمم ۱۱۱، میدمم ۱۲۲

* فَأَنْفُخُ فِيهِ: فَأَنفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا (۳: ٤۹)
باد در آن دمد ۲۵

ٱنْفُخُوا: ٱنفُخُواْ حَتَّىٰٓ إِذَا جَعَلَهُۥ نَارًا (۱۸: ۹٦)

۱. بی نی / بینی
۲. خزین کردن: هزینه کردن، بخشیدن، خرج کردن

بدمید ١، دردمیت ٣، دردمی[1] ٢٤، دردمید ٢٩، اندر دمیت ٤١، بدمپد ٤٢، بَدمید ٥٣، دَردَمیْت ٥٥، بدمید ٦٢

فانْفُذوا: فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (٥٥:٣٣)
بیرون شید ١، گذریت ٣، بگذرید ٢٤، بیرون شویت ٤١، بَروپد ٤٢، روان کنید ٨١، درگذرید ٨٧، بروید ٨٩، بیرون شوید ١٠٤، بیرون روید ١١٦

انْفِروا: فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوِ انْفِرُوا جَمِيعًا (٤:٧١)
بیرون شید ١، بیرُون رَوپد ٢، بیرون رویت ٣، بروید ٢٧، بشوید ٢٩، بیرون شوید، بیرُون رَوید ٤٥، بیرُوْن ایَید ٥٣، بگریزید ٥٧، بیرون شوی ٦٠، بشوید ٦٢، برون روید ٦٣، بیرون آیید ٦٧

~: إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ (٩:٣٨)
بکارزار شوید ٢٩، بیرون آئید ٣٦، بیرون روید ٣٨، بیرون رویت وبرنشینیت و گرد آییت ٤١، بیرُون رَویت ٥٥، بروید ١٠٤

~: انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا (٩:٤١)
بیرون شوید ١١، بیرون آی[2] ٢٤، بیرون آییت ٣٠، بیرون روی ٦٠، بیرون شوید ٦٢، برویت ٨٠

الأنْفُس: اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا (٣٩:٤٢)
جآنها ١٠٠

~: وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ (٤٣:٧١)
تنها ٣٢

أنفُسَكُم: وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ (٢:٤٤)
تنها ٥٥

~: يَا قَوْمِ إِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ أَنْفُسَكُمْ (٢:٥٤)
بدنهاء ٩٠

~: وَلَا تُخْرِجُونَ أَنْفُسَكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ (٢:٨٤)
تنها ٣، یک دیگر ٢٤، یک دیگرتان ٤٠، یَک دیگر ٦٢، یکدیگر ١٠١ و ١٠٥، کسان ١٢٢

~: بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ (٢:٨٧)
تَنها ٥٣، تنهاء ٦١

~: وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ (٢:١١٠)
تنها ١٠٥

~: أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ (٢:١٨٧)
تنها ٢٤

~: وَقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ (٢:٢٢٣)
خویشتن ٢٧

~: أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ (٢:٢٣٥)
دلها ٤٠

~: وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ (٢:٢٧٢)
خویش ٥٧

~: وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ (٢:٢٨٤)
دل ٢٥، درونها ٤١

~: وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ (٣:٦١)
تن ٥٨

~: وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ (٤:٢٩)
یکدیگر ٢٤

~: أَخْرِجُوا أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ (٦:٩٣)
جَانها ٢، جان ٩، جانها ٢٤

~: فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ (٢٤:٦١)
خویشتن ٢٤، خود ٥٨

~: ضَرَبَ لَكُمْ مَثَلًا مِنْ أَنْفُسِكُمْ (٣٠:٢٨)
تن ٦١

---

١. دردمی / دردمید.
٢. آي / آیی، آید.

أَنفُسَنا: وَنِسَآءَنا وَنِسَآءَكُمْ وَأَنفُسَنا وَأَنفُسَكُمْ (۳: ۶۱)
خُویشتن ۱۰

~: قالُوا شَهِدْنا عَلَىٰ أَنفُسِنا (۶: ۱۳۰)
تن ۲۴

~: قالا رَبَّنا ظَلَمْنا أَنفُسَنا (۷: ۲۳)
خویشتن ۳۴

أَنفُسَهُمْ: وَما يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ (۲: ۹)
خود ۱۰۱، خودها ۱۳۵

~: وَلَبِئْسَ ما شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ (۲: ۱۰۲)
ایشان ۲۴، تنها ۱۰۵

~: ٱبْتِغَآءَ مَرْضاتِ ٱللَّهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ (۲: ۲۶۵)
دلها ۲۵

~: وَما ظَلَمَهُمُ ٱللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۳: ۱۱۷)
خُویشتن ۱۰، تن ۲۷

~: يُخْفُونَ فِىٓ أَنفُسِهِم مَّا لا يُبْدُونَ لَكَ (۳: ۱۵۴)
تنهاء ۳

~: فَضَّلَ ٱللَّهُ ٱلْمُجَٰهِدِينَ بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ (۴: ۹۵)
تنها ۴۵

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ تَوَفَّىٰهُمُ ٱلْمَلَٰٓئِكَةُ ظالِمِىٓ أَنفُسِهِمْ (۴: ۹۷)
تنها ۱۰۱

~: ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لا يُؤْمِنُونَ (۶: ۲۰)
تنها ۴۵

~: ٱنظُرْ كَيْفَ كَذَبُوا عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ (۶: ۲۴)
تنها ۹۴

~: ٱلْقَوْمُ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا بِـَٔايَٰتِنا وَأَنفُسَهُمْ (۷: ۱۷۷)
یک دیگر ۲۴

~: شَٰهِدِينَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِم بِٱلْكُفْرِ (۹: ۱۷)
تنهاء ۱۱

~: وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ (۹: ۵۵)
جانها ۳ و ۱۱۴، جانها ۵۵

~: أَن يُجَٰهِدُوا بِأَمْوَٰلِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ (۹: ۸۱)
تنها ۱۰۴

~: وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ كَٰفِرُونَ (۹: ۸۵)
تنها ۱۰۰

~: ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِما فِىٓ أَنفُسِهِمْ (۱۱: ۳۱)
دلها ۱۰۹

~: حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا ما بِأَنفُسِهِمْ (۱۳: ۱۱)
بدنها ۵

~: وَلَٰكِن كانُوٓا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶: ۳۳)
خود ۵۷

~: وَلَٰكِن كانُوٓا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۱۶: ۱۱۸)
تن ۳۴، برخویشتن ۷۶

~: وَلا يَمْلِكُونَ لِأَنفُسِهِمْ ضَرًّا وَلا نَفْعًا (۲۵: ۳)
خویشتن ۲۴

~: وَلَٰكِن كانُوٓا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ (۲۹: ۴۰)
تنها ۳۴

~: إِنَّ ٱلْخَٰسِرِينَ ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا أَنفُسَهُمْ (۳۹: ۱۵)
برخود ۶۱

~: سَنُرِيهِمْ ءَايَٰتِنا فِى ٱلْءَافاقِ وَفِىٓ أَنفُسِهِمْ (۴۱: ۵۳)
تنهاء ۳۲

★ مِنْ أَنفُسِهِمْ: إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ (۳: ۱۶۴)
هم ازیشان ۳۹

أَنفُسِهِنَّ: وَٱلْمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ (۲: ۲۲۸)
خویشتن ۲۷

~: فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فِى ما فَعَلْنَ فِىٓ أَنفُسِهِنَّ (۲: ۲۴۰)

تنها ۲۹ و ۶۳

أَنْفِصامَ: اَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقىٰ لَا انْفِصامَ لَهَا (۲: ۲۵۶)
بریدن ۱، شکستن ۷۸، گشتن ۹۰، گسستنی ۱۰۶، بریدن وشکستن ۱۲۴

أَنْفَضُّوا: لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ (۳: ۱۵۹)
بپراکندندی ۱، پراکنده شدندی ۳، بپراکندندی ۱۰، برمیدندی ۳۶، بپراکندندی ۴۲، بپراکندی ۴۳، پراکندندی ۵۲، پراکنده شدندی ۵۵، بگریزندی ۶۱، پراکنده شدند ۷۴، پراکندی ۷۶، برپراکندندی ۹۲، می رمند ۹۶، می رمیدند ۱۰۰، پرکنده[1] شدندی ۱۱۱، پراکنده میگشتند ۱۲۲، به پراکندیدی ۱۲۷

~: وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا (۶۲: ۱۱)
بپراکنید[2] ۱، پراکنده شوند ۳، بشتابند ۲۹، بشتابند و بپراکنند ۳۰، بروند ۳۸، بگرایند ۴۱، واشوند ۶۹، بازگردند ۹۲، برخاستند ۱۰۲، بشتابید ۱۰۵، پراکنده شوید[2] ۱۲۶

أَنْفَطَرَتْ: إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ (۸۲: ۱)
پاره شهد[3] بدرد ۱، بشکافد ۲۴، شکافته شود ۲۹، بشکافند ۴۱، پاره شود ۶۴، از خود پاره شود ۶۷

أَنْفَقَ: فَأَصْبَحَ يُقَلِّبُ كَفَّيْهِ عَلَىٰ مَا أَنْفَقَ فِيهَا (۱۸: ۴۲)
خزین[4] کرد ۱، هزینه کرد ۳۸، هزینه کرده بود ۴۲، هزینه کرد ۶۱، هزینه ۱۰۸

~: لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ (۵۷: ۱۰)
هُزینه کرد ۲، هزینه کند ۳۹

أَنْفَقْتَ: لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا (۸: ۶۳)
خزین کردی ۱، هُزینه کِردَی ۱۰، هزینه کردی تو ۱۱، تو هزینه کردی ۲۷، بدادی ۳۶، هزینه کردی ۴۲، هزینه کنی ۴۳ و ۷۸، هَزینه کَردِیی ۵۵، هزینه کنی تو ۵۸، خرج میکردی ۱۲۶

أَنْفَقْتُمْ: قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ (۲: ۲۱۵)
خزین کنید ۱، شما بدهِید ۱۰، بدهید هزینه ۲۷، هزینه کنیت ۳۰، هَزِیَنه کنِپد ۴۲، هزینه کنید شما ۵۳، هَزِیَنه کَنِیت ۵۵، هزینه کردی ۵۷، هزینه کند ۹۰

~: وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ (۲: ۲۷۰)
خزین کردید ۱، هُزینه کُنپد ۲، شما بَدهِید ۱۰ و ۶۳، هزینه کَردید و دادید ۲۷، هزینه کردیت ۴۱، دهید ۶۴، هزینه کردید شما ۹۹

~: وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ (۳۴: ۳۹)
هُزینه کُنید ۲، هزینه کنید ۲۲، هزنی کنید ۱۰۸

~: وَسْئَلُوا مَا أَنْفَقْتُمْ (۶۰: ۱۰)
هزینه کردید ۱۳۹

أَنْفَقُوا: ثُمَّ لَا يُتْبِعُونَ مَا أَنْفَقُوا مَنًّا (۲: ۲۶۲)
می خزین کنند ۱، هزینه کردند ۳، بَداده باشند ۱۰، داده باشند ۲۷، هزینَه کَردَند ۴۲

~: بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا (۴: ۳۴)
خزین کردند ۱، کاوین و هزینه که بداده باشد ۴۰، دادند ۵۸، هزینه کردند ۶۱

~: وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللَّهُ (۴: ۳۹)
خزین کردندی ۱، هُزِینه کردَندی ۱۰، هزینه کردندی ۲۷

---

۱. پرکنده / پراکنده. متن اصلی: برکنده.
۲. این قرآنها کلمهٔ عربی را فعل امر و باقی قرآنها، فعل ماضی گرفته اند امر خلاف ظاهر آیه است.
۳. شهد / شود.
۴. خزین / هزینه.

~: وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (۱۳: ۲۲)
خزین کردند ۱، هُزینه کردند ۲، هَزینه کردَند ۵۵

~: وَأَنفَقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً (۳۵: ۲۹)
هزینه کنند ۱۸

~: مِّثْلَ مَآ أَنفَقُواْ (۶۰: ۱۱)
کابین داده باشند ٦٤

أَنفِقُوا: وَأَنفِقُواْ فِى سَبِيلِ ٱللَّهِ (۲: ۱۹۵)
هزینَه کنید ۲، هزینه کنیت ۳، هُزینه کُنید ۱۰

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِمَّا رَزَقْنَٰكُم (۲: ۲٥٤)
خزین کنید ۱، هُزینه کُنید ۲، هزینه کنی ۲۵، هَزینه کَنید ٤۲، هَزینَه کَنیت ۵۵، بدهید ۱۳٦

~: قُلْ أَنفِقُواْ طَوْعًا أَوْ كَرْهًا (۹: ۵۳)
هزینه کنید ۱۱

~: وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسْتَخْلَفِينَ فِيهِ (۵۷: ۷)
هُزینه کَنید ۲، هُزینَه کنید ۸۱

أَنفَلَقَ: أَنِ ٱضْرِب بِّعَصَاكَ ٱلْبَحْرَ فَٱنفَلَقَ (۲٦: ٦۳)
بشکافت ۱، بدو باز شود ۲، شکافته شد ۳، ازهم باز شد ۲٤، شکاف شکاف شد ۳٦، گشاده شد ۳۹، باز شکافت ٤۱، بگشاد ٤۳، دونیم شد ٤٦، باز شد ۵۳، باز گشاده شود ۷۲، بشکافد ۸۷، بدونیم شد ۹۰، شکافت ۱۲۰

فَأَنقَذَكُم: فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا (۳: ۱۰۳)
برهانست[1] ۱، بَرهانید ۲، رهانید ۳، برهانید ۲۳ و ۵۸ و ۹٤، برهاند ۳۹، برهَانید ٤۲، بِرَهَانِید ۵۵، بیرون آورد ۵٦، ، افکند ٦۱ و ۱۱۱، رهاند ٦۹

أَنقُصْ: نِّصْفَهُۥٓ أَوِ ٱنقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا (۷۳: ۳)
کَم کن ۱ و ۳، بِکَاه ۲، بکاه ۱۹، بکاهان ۳٤، بکَاهان ٤۲، کَم کُن ۵٦، کمتر کن ۹۲، باز کم کن ۱۰٦، کم ۱۱۳، کمتر ۱۳٦

أَنقَضَ: ٱلَّذِىٓ أَنقَضَ ظَهْرَكَ (۹٤: ۳)
شکست ۲٤، بشکست ۲۹، فرو شکست ۳٤، گران داشت ۳۹، باواز آورد بشکست ۵٦، گران کرد ٦۵، گران بارگردانید ۱۰٤، گران بار کرد ۱۱٤، گران ساخته بود ۱۱٦، گران ساخت ۱۲۰

أَنقَلَبَ: وَإِنْ أَصَابَتْهُ فِتْنَةٌ ٱنقَلَبَ عَلَىٰ وَجْهِهِۦ (۲۲: ۱۱)
وازگردد ۱، برگردد ۳، بازگردد ۱۲، ورگردد ۲۹، بازگَرْدَذْ ۵۳، برگرداند ۹٤

أَنقَلَبْتُمْ: أَوْ قُتِلَ ٱنقَلَبْتُمْ عَلَىٰٓ أَعْقَٰبِكُمْ (۳: ۱٤٤)
وازگشتید ۱، برگردید ۲، برگردیت ۳، برخُواهید گشتن ۱۰، بازگردید شما ۲۳، گردید شما ۲٤، برخواهید گشت ۳٦، برگردید شما ۳۹، ورخواهید گشتن ٤۰، برگردی ٦۰، برگشتید ۷۲، درگردید ۷۵، بگردید ۸٤، شما بازگردید ۹٦، بیرون خواهید رفت ۱۲۲، میگردید ۱۳۵

~: سَيَحْلِفُونَ بِٱللَّهِ لَكُمْ إِذَا ٱنقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ (۹: ۹۵)
واز گردید ۱، باز گردید ید، بازگردی ۲٤، واگردید ۲۹، بازگشتید ۳۹، بازگردیت ٤۱، بازگردید ۵۳، بازگردِیت ۵۵، بازگردی شما ٦۰، بازگردیدتان ٦۱، بگردید شما ۱۲٤

أَنقَلَبُوا: فَٱنقَلَبُواْ بِنِعْمَةٍ مِّنَ ٱللَّهِ وَفَضْلٍ (۳: ۱۷٤)
وازگشتند ۱، برگشتَنْد ۲، بازگشتند ۳، وازآمدند ۱۰، واگردیدند ۲٤، بازآمدند ٤۰، برگشتَند ٤۲، برگردیدند ۵۷، بشدند وبازآمدند ۵۸، بَرگشْتَنْد ۹٤

~: فَغُلِبُواْ هُنَالِكَ وَٱنقَلَبُواْ صَٰغِرِينَ (۷: ۱۱۹)
برگشتند ۳، ورگردیدند ۲٤، برگردید ۳۱، بازگردیدند ۳۵، بَرگشتَند ۵۵، گشتند ٦۱، گردیدند ۱۰٤

۱. برهانست / برهانید.

~: لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَآ إِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ (۱۲:۶۲)
واز گردند ۱، باز گردند ۳، واگردند ۲۴، باز گردند ۴۲ و ۷۶، بگردند ۶۹، باز گرداند ۱۰۰، باز رسند ۱۱۲، بر گردند ۱۲۱

~: وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓاْ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُواْ فَكِهِينَ (۸۳:۳۱)
باز گردیدندی ۳۹، باز می گشتند ۴۱، باز گشتندی ۵۶ و ۶۷، باز گردندی ۹۲، باز میگشتند ۱۰۰، برمی گردیدند ۱۳۶

إِنَّكَ: إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ (۲:۱۲۷)
بدرستی که ۶۳

~: إِنَّكَ سَمِيعُ ٱلدُّعَآءِ (۳:۳۸)
بدرستی و راستی که ۹۴

~: رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ ٱلنَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُۥ (۳:۱۹۲)
توا[1] ۱، تویی ۷۶

~: إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلْحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ (۱۱:۸۷)
توا ۱

~: يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِى نُزِّلَ عَلَيْهِ ٱلذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ (۱۵:۶)
توخود ۶۲

~: إِنَّكَ لَمِنَ ٱلْمُرْسَلِينَ (۳۶:۳)
کِتُویْ[2] ۹۴

~: إِنَّكَ مِنْ أَصْحَـٰبِ ٱلنَّارِ (۳۹:۸)
که توی ۳۳

فَإِنَّكَ: فَإِن فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِّنَ ٱلظَّـٰلِمِينَ (۱۰:۱۰۶)
تو ۳۹، بدُرستی که ۷۶

إِنَّكِ: إِنَّكِ كُنتِ مِنَ ٱلْخَاطِـِٔينَ (۱۲:۲۹)
از بهر آنکه ۵۵

أَنكَـٰثًا: نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنۢ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنكَـٰثًا (۱۶:۹۲)
وازتافتها ۱، باز گشادن ۲، تاب بازدادها ۳، ریسمانهای تاب بازداده ۲۹، شکستها ۳۸، بگسستن ۴۱، تابها باز داده ۴۲، تافتن ۴۳، باز گشادن ۵۲، شِکستَن ۵۳، تاب بازدادها ۵۵، رشتها از پشم ۵۶، بازاشکافتن ۵۷، تاب ۵۸، شکستان[3] ۶۱، تاب بازدادن ۶۳، پاره پاره ۶۴، تاب داده ۷۶، بازگشادان ۷۸، بازدادن ۹۰، پاره پاره بازکرده ۹۴، بازگشادی ۹۶، تاب بازداده ۱۱۱، تاب واکرده ۱۲۰، تاره باز کرده ۱۲۸

أَنكَالًا: إِنَّ لَدَيْنَآ أَنكَالًا وَجَحِيمًا (۷۳:۱۲)
بَندها ۲، بندها ۳، بند کها ۴، بندهای گران ۱۹، بندها گران ۳۶، پایگاه ۹۱، بندها وغلهای آتشین ۱۱۶، زنجیرها ۱۳۳

أُنكِحَكَ: إِنِّىٓ أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ (۲۸:۲۷)
دهم ۷۶

* أُنكِحَكَ: أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ٱبْنَتَىَّ (۲۸:۲۷)
بزنی به توادهم ۱، به زنی دهم ۱۱۴

أَنكِحُوا: وَأَنكِحُواْ ٱلْأَيَـٰمَىٰ مِنكُمْ (۲۴:۳۲)
یک به دیگر دهید ۱، بزنی دهید ۲، بشوهر دهید ۲۴، بزنی دهید ۴۳، بشوهران دهید ۴۸، بشوهر دهیدْ ۵۱، زن دهید وشوهر دهید ۸۶، بزنی کنیت ۹۷، بزنی کنید ۹۹، بزناشوهری دهید ۱۰۹، زن دهید وبشوهر دهید ۱۱۳، بیکدیگر دهید ۱۱۴، زن کنید ۱۲۴، بزنی خواهید ۱۲۶

فَانْكِحُوا: فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ (۴:۳)
بزنی کنید ۱، بزنی کنید ۲، بزنی کنیت ۳۰، بزنی کنید ۱۰، بخواهیت ۴۱، بزنی کنید ۴۲، بزنی

---

۱. توا / تو.
۲. کِتُوی / که توای.
۳. کذا در متن اصلی.

خواهید ۹۰، بخواهید ۱۰۰، زن خواهید ۱۲٤

فَأنْكِحُوهُنَّ: فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ (٤: ٢٥)
بزنی کنید ۱، بزنی کنیت ۳، بزنی کنی ۲٤، بزنی خواهید ۲۹، زن کنید ۱۱۲، بزنی خواهید ۱۳۵

ٱنْكَدَرَتْ: وَإِذَا ٱلنُّجُومُ ٱنكَدَرَتْ (٨١: ٢)
تاریک کرده شهد[1] ۱، ریزند ۲٤، تیره گردند ۳۰، فرو ریزند ۳٤، فرو ریزد ۳۸، ریخته شوند ٤۲، ریخته شود ۵۲، فروافتند ۵۳، تیره شوند ٦٤، ریزیده شوند ۱۰۰، تیره گردد وبریزد ۱۰۸، فروریخته شود ۱۰۹، تیره وسیاه شوند ۱۱۱، فرو ریخته شوند ۱۱۳، تیره و بی نور گردد ۱۱٦، فرو ریزیده شوند ۱۳٤، تیره شود ۱۳٦

أنْكَرَ: إِنَّ أَنكَرَ ٱلْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ ٱلْحَمِيرِ (٣١: ١٩)
گستر[2] ۱، زشت تریـن ۲ و ٤۳، زشـتـر ۳، گذاشت تریـن[3] ٤، زشـتـریـن ۱٤، زشـت تـر ٤۲، ناشناخته تر ۵۸، ناخوشترین ٦۹، ناخوش ترین ۷۲، زشت ۸۷

أَنَّمَا: أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ (٣: ١٧٨)
آن ۱، که هر آینه ۳، آنکه ۹٤

~: فَٱعْلَمُوٓا أَنَّمَآ أُنزِلَ بِعِلْمِ ٱللَّهِ (١١: ١٤)
کان ۱، آنچه ۱۱۱

إِنَّمَا: قَالُوٓا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ (٢: ١١)
نبوده ایم[3] ۱۲۲

~: إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ ٱلْمَيْتَةَ (٢: ١٧٣)
از بهر آنکه ٤۰، هَرٰاینَهْ ۵۳، هَرٰاینَهْ ۵۵

~: قَالُوٓا إِنَّمَا ٱلْبَيْعُ مِثْلُ ٱلرِّبَوٰا (٢: ٢٧٥)
که ۲۷

~: إِنَّمَا ٱلْخَمْرُ وَٱلْمَيْسِرُ وَٱلْأَنصَابُ وَٱلْأَزْلَٰمُ رِجْسٌ (٣: ١٥٥)
هر آینه ۳

~: إِنَّمَا ٱسْتَزَلَّهُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ (٥: ٩٠)
براستی که ۲۷

~: إِنَّمَا يُرِيدُ ٱلشَّيْطَٰنُ أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ (٥: ٩١)
هر اینَه ۲

~: أَلَآ إِنَّمَا طَٰٓئِرُهُمْ عِندَ ٱللَّهِ (٧: ١٣١)
بدرستی ۳۵، هر آینه هر آینه ۱۰۹

~: أَوْ تَقُولُوٓا إِنَّمَآ أَشْرَكَ ءَابَآؤُنَا مِن قَبْلُ (٧: ١٧٣)
خود[4] ۳۵

~: فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعُدُّ لَهُمْ عَدًّا (١٢: ٨٦)
هَرٰاینَه ۵۵

~: قَالَ إِنَّمَآ أَشْكُوا بَثِّي وَحُزْنِيٓ إِلَى ٱللَّهِ (١٩: ٨٤)
چه ۸٦

~: وَقَالَ إِنَّمَا ٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا (٢٩: ٢٥)
آن ۱، جزین نیست ۱۱۱

~: إِنَّمَا يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا (٣٢: ١٥)
از بهر آنکه ۲٤

~: إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُۥ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَٰبِ ٱلسَّعِيرِ (٣٥: ٦)
زیراک ٦۵

~: إِنَّمَآ أَمْرُهُۥٓ إِذَآ أَرَادَ شَيْـًٔا (٣٦: ٨٢)
بدرستی که ۳۳

~: إِنَّمَا ٱلْحَيَوٰةُ ٱلدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ (٤٧: ٣٦)

---

۱. شهد / شود.
۲. گستر، گست تر، زشت تر.
۳. کذا، واین معنی با توجه به جمله قابل توجیه است.
٤. کذا، «خود» این جا به مفهوم تأکید است.

همیدون ٦

فَإِنَّمَا: فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ (۲:۱۱۷)
همانگاه ٤٢ و ٧٦، همی دون ٥٧، بدرست که ٥٩، هر آنگاهی ٨٢، جز این نیست ١٣٣

~: وَإِن تَوَلَّوْاْ فَإِنَّمَا عَلَيْكَ ٱلْبَلَٰغُ (۳:۲۰)
که ١٢٤

~: إِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ (۳:٤٧)
چون ٥٨

~: فَإِنَّمَا حِسَابُهُۥ عِندَ رَبِّهِۦٓ (۲۳:۱۱۷)
آنگاه ٧٦

~: فَإِنَّمَا هِىَ زَجْرَةٌ وَٰحِدَةٌ (۳۷:۱۹)
آنگاه ٥٧

وَإِنَّمَا: وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ (۳:۱۸۵)
کی ٢٧، هر آینه که ٥٦

إِنَّنِى: قُلْ إِنَّنِى هَدَىٰنِى رَبِّىٓ إِلَىٰ صِرَٰطٍ مُّسْتَقِيمٍ (٦:١٦١)
من ١، منم ١٠٥

~: إِنَّنِى لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ (۱۱:۲)
بدرستیکه ١١٤

وَأَنَّهُ: وَأْمُرْ بِٱلْمَعْرُوفِ وَٱنْهَ عَنِ ٱلْمُنكَرِ (۳۱:۱۷)
واز زن ١، بازدار ٣، باز زن ١٤، وادار ٢٩، بازدار ١٠٠

★ لَمْ أَنْهَ: أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكُمَا ٱلشَّجَرَةِ (۷:۲۲)
واز نزدم ١، نه باز داشتم ٣، من و انزدم ٢٩، نه باز زدم ٦١، باز نداشتم ٦٣، باز نداشته بودم ٩٦

إِنَّهُ: إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقْتًا (٤:۲۲)
بدرستی که ١١٢

~: قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُۥ لَيَحْزُنُكَ ٱلَّذِى يَقُولُونَ (٦:۳۳)

کان ١

~: إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلْمُسْرِفِينَ (٦:١٤١)
کوی[1] ٢٧

~: إِنَّهُۥ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ (٦:١٤٢)
بدرستی که ١١١

فَإِنَّهُ: وَإِن تَفْعَلُواْ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ (۲:۲۸۲)
انگار ١٢٤

أَنَّهَا: مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا ٱلْحَقُّ (٤۲:۱۸)
هر آینه ٣٢

ٱلْأَنْهَارُ: جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (۲:۲۵)
جویها آب ٦٠، جُویهَا ٨٢

~: وَإِنَّ مِنَ ٱلْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ ٱلْأَنْهَٰرُ (۲:٧٤)
جویها ١٠، جویهاء آب ٢٤، جُویهَا ٥٥

~: جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (۲:۲٦٦)
جویها ١، جویهای آب ١٠، جُویهَا ٩٤

~: جَنَّٰتٌ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (۳:۱۵)
جویهآ روان ١٠٥

~: يُدْخِلْهُ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (٤:۱۳)
رودها ٥٣

~: سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (٤:۱۲۲)
جُویهای رَوان ٥٣، روان ١٣٨

~: جَنَّٰتٍ تَجْرِى مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَٰرُ (٥:۸٥)
جویهَا ٣٧

~: تَجْرِى مِن تَحْتِهِمُ ٱلْأَنْهَٰرُ (۱۰:۹)
جویهاء رَوان ٥٣، جُویهَا ٥٥، جوهای بزرگ ١٢٧

~: وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْأَنْهَٰرَ (۱٤:۳۲)

١. کوی / که وی.

روزها[1] ۱۰۵

~: فَتُفَجِّرَ ٱلْأَنْهَـٰرَ خِلَـٰلَهَا تَفْجِيرًا (۹۱:۱۷)
جَویهایَ روان ۲

~: جَنَّـٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ (۱۰:۲۵)
جوی ها ۳۰، جویهای رَوان ۷۶، جویهای فراخ ۱۰۹

~: وَهَـٰذِهِ ٱلْأَنْهَـٰرُ تَجْرِي مِن تَحْتِيٓ (۵۱:۴۳)
جُویها ۲، جُویْهاء ۳۲، چشمها ۱۳۹

~: جَنَّـٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ (۱۲:۴۷)
جویها ۵۱

~: جَنَّـٰتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا ٱلْأَنْهَـٰرُ (۱۲:۶۱)
جُویهاءَ روان ۲

فَٱنْهار: فَٱنْهَارَ بِهِۦ فِي نَارِ جَهَنَّمَ (۱۰۹:۹)
[1]افتاد ۱، فرُو افکند ۲، فرو افکند ۳ و ۹۶، بسوزاند ۱۳، فرو برد ۲۷، ریهیده شد ۲۹، فرو افتد ۳۶، بیفکند ۳۹، فرو ریزد ۴۱ و ۱۰۴، در اندازد ۴۶، برداخته گردید ۵۳، فرُو اَفگنْد ۵۵، فرو افتاد ۵۸، فرود افکند ۶۲، در اندازد ۶۳، درافتد ۷۶، بروافکند[2] ۸۰، بیفتاد ۱۰۲، بسوزاند ۱۰۷، فرو ریزاند ۱۱۳، انداخت ۱۱۴، فرو مرد ۱۲۷، برو درافکند ۱۳۶

أنْهارًا: مَدَّ ٱلْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَٰسِيَ وَأَنْهَـٰرًا (۳:۱۳)
جویها ۱، جویهای روان ۷ مکرّر

~: وَجَعَلَ خِلَـٰلَهَآ أَنْهَـٰرًا (۶۱:۲۷)
جویها روان۲۱، جویها آب روان ۴۶

~: وَيَجْعَل لَّكُمْ أَنْهَـٰرًا (۱۲:۷۱)
جویهای روان ۴۱

أنْهاكُمْ: أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَآ أَنْهَىٰكُمْ عَنْهُ (۸۸:۱۱)
واز زدم ۱، بازمیدارم ۳، وامی دارم ۲۹، باز می دارم ۳۶، بازدارم ۵۲، بَاز می دَارم ۵۵، باز می زنم ۵۸، وامی زنم ۵۹، باززنم ۹۶، بازدارد ۱۱۴، همی بازدارد ۱۲۷

أنْهكُما: وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا (۲۲:۷)
بازدَاشتَم شُمَا رَا ۵۵، بازداشتم ۵۷، بازداشتمتان ۱۱۴

★ لَمْ أنْهكُما: وَنَادَىٰهُمَا رَبُّهُمَآ أَلَمْ أَنْهَكُمَا (۲۲:۷)
واز نزدم شما دو را ۱، بازنزدم شما را ۵۸

أنّهُمْ: ٱلَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُم مُّلَـٰقُوا۟ رَبِّهِمْ (۴۶:۲)
که هر آینه ۳

~: وَشَهِدُوا۟ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا۟ كَـٰفِرِينَ (۳۷:۷)
ایشان ۱، کایشان ۲۹

~: أَنَّهُمْ أَصْحَـٰبُ ٱلنَّارِ (۶:۴۰)
ورایشان ۱، که هر آینه ایشان ۳

فإنّهُمْ: فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي ٱلْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ (۳۳:۳۷)
ایشان ۱

إنّهُمْ: إِنَّهُمْ كَانُوا۟ قَوْمًا فَـٰسِقِينَ (۴۶:۵۱)
بدرستی ایشان ۸۶

أنّهما: فَكَانَ عَـٰقِبَتَهُمَآ أَنَّهُمَا فِي ٱلنَّارِ (۱۷:۵۹)
آن دوا ۱، هر آینه شان ۸۰

أنّى: فَأْتُوا۟ حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ (۲۲۳:۲)
چون ۱، هرچگونه ۳ و ۹۲، چنان کِی ۱۰، هرگاه ۲۴، چنانکه ۲۷، هرگونه ۳۶، هَرچُگونه ۵۵، هرجا ۷۴، هرچه گونه ۷۶، چونکه ۸۱، هرجور ۹۰، هرکجا ۱۰۴، هرگاه ۱۲۱، هرجا که ۱۲۲، ازهرکجا ۱۲۷

۱. کذا در متن اصلی روزها / رودها (؟) آیا تصحیفی در کلمه‌اروی داده ؟
۲. برو افکند / به رو افکند.

~: قَالُوٓاْ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ ٱلْمُلْكُ عَلَيْنَا (۲:۲٤۷)
چون بهد[1] ۱، چون و از کجا ۱۰، کجا، کی ۷٤

~: قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِۦ هَٰذِهِ ٱللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا (۲:۲٥۹)
چگونه ۳، کجا و چگونه ۱۰۱

~: قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ (۳:٤۰)
چگونه و از کجا ۱۰، زکجا ۲٤، از کجا و چگونه ٤۰

~: قَدْ أَصَبْتُم مِّثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا (۳:۱٦٥)
از کجاست ۱، چُون بَد ۱۰، از کجا و چون و کی ٥۸، چگونه است ۱۲٤

~: ثُمَّ ٱنظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (٥:۷٥)
چُگونه ٥٥

~: ذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ (٦:۹٥)
چون و چُگونه واز کُجا ۱۰، چگونه و کجا ٥۸، چرا ۱۳٦

~: أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ (٦:۱۰۱)
چون بهد ۱، چگُونه ۱۰، کجا وچون ٥۸

~: قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (۹:۳۰)
چُگونه ٥٥

~: فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ (۱۰:۳۲)
تا کی ٦۲

~: قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ (۱۹:۸)
از کجا و چگونه ٤۱، کجا و چون و کی ٥۸

~: قَالَتْ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي غُلَٰمٌ (۱۹:۲۰)
چه گونه ٤۸، از کجاو کی وچگونه ٥۸

~: لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُؤْفَكُونَ (۳٥:۳)
از کجا وچون ٥۸

~: لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ (۳۹:٦)
چگونه یا از کجا ۳

~: فَأَنَّىٰ لَهُمْ إِذَا جَآءَتْهُمْ ذِكْرَىٰهُمْ (٤۷:۱۸)
چون بهد ۱، از کجا ۳، کجا ٦

~: فَٱحْذَرْهُمْ قَٰتَلَهُمُ ٱللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ (٦۳:٤)
چونکه ۹٦

أنّی: أَنِّيٓ أَخْلُقُ لَكُم مِّنَ ٱلطِّينِ (۳:٤۹)
کمن ۱۰

~: أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٍ مِّنكُم (۳:۱۹٥)
من ۱، که من ۲

~: أَلَا تَرَوْنَ أَنِّيٓ أُوفِي ٱلْكَيْلَ (۱۲:٥۹)
هَر آینه ٥٥

~: نَبِّئْ عِبَادِيٓ أَنِّيٓ أَنَا ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ (۱٥:٤۹)
که هر آینه من ۷۱

وأنّی: وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى ٱلْعَٰلَمِينَ (۲:٤۷)
هر آینه من ۸۰

إنّی: إِنِّي جَاعِلٌ فِي ٱلْأَرْضِ خَلِيفَةً (۲:۳۰)
بدرستیکه من ۱۰٦

~: إِنِّيٓ أَعْلَمُ غَيْبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۲:۳۳)
کِمَن ۱۰

~: إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (٦:۷۸)
هر اینه ۹٤

~: إِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ (۷:۱۰٤)
من ۱، منم ۱۳٦

~: إِنِّي خَٰلِقٌۢ بَشَرًا مِّن صَلْصَٰلٍ (۱٥:۲۸)
هر آینه من ۷۱

~: إِنِّي فَاعِلٌ ذَٰلِكَ غَدًا (۱۸:۲۳)

[1] بهد / بود، باشد.

بدرستی که من ٤٣

~: يَٰٓأَبَتِ إِنِّيٓ أَخَافُ أَن يَمَسَّكَ عَذَابٌ (۱۹:٤٥)
منم که ۱۰۸

~: إِنِّيٓ أُلْقِيَ إِلَيَّ كِتَٰبٌ كَرِيمٌ (۲۷:۲۹)
هر آینه ١٤٤

أُنِيبُ: عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (۱۱:۸۸)
واز آیم ۱، بازمی گردم ۳، گردم ۲٤، باز گردم من ۲۹، گردَم ۵۳، بَازمِی گرْدَم ۵۵، باز گشتم ٥٦، گردیدم ٦٣، بار آیم ٧٤ و ۹۲، شوم ٧٦، بازمیگردم ۱۰۲، باز گشت میکنم ۱۲۲

~: عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (٤٢:۱۰)
و از آمدن من ۱، باز گردیدم ١٦، باز گردم ۲۲، بازمی گردَمْ ۳۲، باز گردَم ٤٢، باز گردیم ٦٩، باز گشت من ۹۰، باز آمدم ١٠٦

★ إِلَيْهِ أُنِيبُ: عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ (٤٢:۱۰)
بدوست باز گشتم ۸۱

أَنِيبُوا: وَأَنِيبُوٓا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُۥ (۳۹:٥٤)
واز آیید ۱، باز گردیت ۳، باز گرْدید ۲۲، باز گردید ٢٤، باز آیید ٥٦، باز آئید ۱۰۰، زاری کنید ١٣٦

أَهَانَنِ: فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُۥ فَيَقُولُ رَبِّيٓ أَهَٰنَنِ (۸۹:١٦)
خوار کرد ۱، خواربکرد ٢٤، خوار گردانید ۱۰۲، خارکرد[1] ١١٤، خوار کرده ۱۲٦

لِأَهَبَ: لِأَهَبَ لَكِ غُلَٰمًا زَكِيًّا (۱۹:۱۹)
دهم ۱، دهم مژدگان ٢٤، ببخشم ۳۰، بدهم ٤٢، ببخشایم ۵۳، ببخشد ٧٤، بخشم ٨٦، به بخشم ۱۲۳

آهْبِطْ: قَالَ فَٱهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ (۷:۱۳)
فرودشه[2] ۱، فرود آی ۳، فرَورو ۱۰، فرودرَو ۲۷، فروشو ٣٤، فرورَو ٤١، فرورو ٤٥، فرُودَای ٥٥، بزیرشو ٥٧، برو وبیرون شو ٥٨، بزیربرو ٦٠، پانشیب برو[3] ٦٣، فرود روید ٦٤، دور شو ١٢٤، پائین رو ۱۲۷

~: قِيلَ يَٰنُوحُ ٱهْبِطْ بِسَلَٰمٍ مِّنَّا (۱۱:٤٨)
فرودشه[2] ۱، فروآی ٢٤ و ٦٢، برنشین ۳۹، فرُوْای ۵۳، فروشوتو ٦١

آهْبِطَا: قَالَ ٱهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا (۲۰:۱۲۳)
فرودشید[4] ۱، فرود آییت ۳، فرورویذ ٢٤، فرود آئید ۲۹ و ۸۷، فروشویت ۳۰، فروشوید ٣٤، بیرون رویت ٤١، فروآیید ٤٢، فرُوشوِیْد ۵۳، فرود آیید ٥٦، فرودروید ٥٨، پانشیب بروید ۸۹ و ١٣٨

آهْبِطُوا: وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (۲:٣٦)
هَلا فرَو رَوَید فرَوْزمین ۱۰، فرود شوید ٢٤، بزمین شوید ۲۹، فرُودَآئیت ٥٥، فرازروید ۸۲، پاشیب بروید ۸۵، دانیت ۹۱، فروروید ۹۵، فروآیید ۱۱۲، بیرون روید ١١٤، پایین روید ۱۲۲

~: قُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ مِنْهَا جَمِيعًا (۲:۳۸)
فرود آئیت ۳، فروشوی ٢٤، فرُوشَوید ٤٢، فروافتید ٧٦، فرود آیند[5] ٨٤، پانشیب بروید ١٠٦، روید ۱۲۱

~: ٱهْبِطُوا۟ مِصْرًا فَإِنَّ لَكُم مَّا سَأَلْتُمْ (۲:٦١)
فروروید ٤، رَوَید ـ شَید[4] ۱۰، فرود آئید ۲۹، بازنشیب بروید ۳۵، پانشیب بروید ٤٧، فرودایْد ۵۳، بروید ٩٤

---

۱. خار / خوار.
۲. شه / شو.
۳. « پـ » در متن یک نقطه دارد، به ترتیب همین کلمه در قرآنهای دیگر(از جمله ٦٣) بدین صورت ضبط کردیم.
٤. شید / شوید.
٥. اگر اشتباه کاتب نباشد، امر حاضر به تأویل امر غایب رفته است.

~: قَالَ ٱهۡبِطُواْ بَعۡضُكُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوّٞ (۷:۲٤)
فرود شید[۱] ۱، فرو روید ۱۰، فرو روی ۲٤، فرود آیید ۲۹، فرود آییت ۳۰، فروروویت ٤۱، فروریزند ۵۷، فروشویت ٦۳، فرود روید ۹۰، فروروید بزمین ۱۲۲

ٱهۡتَدَوۡاْ: بِمِثۡلِ مَآ ءَامَنتُم بِهِۦ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْ (۲:۱۳۷)
یافتند راه راست ۲۹، راه راست یافتید ٤۰، راه راست یافتند ٤۲، راه راست گرفتند ۵۵، راه یاوند ٦۰، راه راست یافته باشند ٦٤، راه راست یافتند ۷٦، راه دان شدند ۹۵، راه یافته باشند ۱۰۰، راه راست یابند ۱۱٦، ایشان راه راست یافته باشند ۱۲۱

~: فَإِنۡ أَسۡلَمُواْ فَقَدِ ٱهۡتَدَواْ (۳:۲۰)
راه راست گرفتند ۳، راست آمدند ۲۵، راه راست یافتند ۲۷، راه رابیافتند ۵۷، راه یافتی ٦۰

~: وَيَزِيدُ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ هُدٗى (۱۹:۷٦)
ره بردند ۱، براه آمدند ۳۰، راه یافته باشند ٤۲، راه نماینده شدند ٤٤، اندریافتند ۵۳، براه آمدند ٦۱، راه یافته اند ٦۲، راه راست یافته اند ۱۱۱

~: وَٱلَّذِينَ ٱهۡتَدَوۡاْ زَادَهُمۡ هُدٗى (٤۷:۱۷)
ره بردند ۱، راه یافتند ٦

ٱهۡتَدَىٰ: فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦ (۱۰:۱۰۸)
ره برد ۱، راه راست گیرد ۳، راه برد ۱۳، راه یاود ۲٤، راه راست یافت ۲۷، راه دان شد ۹۵، راه یافت ۱۰٤

~: مَّنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦ (۱۷:۱۵)
ره برد ۱، راه راست کرد ٤۱، راه نماید ۵۳، براه راست باشد ۵۸، راه راست نماید ٦۱، راه راست رود ۱۰۳

~: وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا ثُمَّ ٱهۡتَدَىٰ (۲۰:۸۲)
ره برد ۱، راه یابد ۲٤، بدانست و راه یافت ۵۸، براه بازآید ٦۱

~: ٱلصِّرَٰطِ ٱلسَّوِيِّ وَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ (۲۰:۱۳۵)
راه یافت ۲٤، براه راست بود ۵۸، راه یافته تر ۷٦، راه یافته ۸۱، براه آمده ۱۲۸

~: فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهۡتَدِي لِنَفۡسِهِۦ (۲۷:۹۲)
راه یابد ۵۳، راه راست یابد ۹۲، راست کرد ۱۲۸

~: فَمَنِ ٱهۡتَدَىٰ فَلِنَفۡسِهِۦ (۳۹:٤۱)
راه یافت ۲۲

~: وَهُوَ أَعۡلَمُ بِمَنِ ٱهۡتَدَىٰ (۵۳:۳۰)
ره برد ۱، راه راست گرفت ۳، راه راست نمود ٦۱، راه یافتست ٦٤، راه راست برد ۱۰۸، راه یافت ۱۳۸

ٱهۡتَدَيۡتُ: وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ (۳٤:۵۰)
ره برم ۱، راه راست گیرم ۳، راه یابم ۷، راه یافتم ۱۸، راه راست یابم ۳۰، راه راست یافتم ۵٦، راه یابم من ٦۱، براه راست روم ۱۱۱، راه یافتم من ۱۲٤

ٱهۡتَدَيۡتُمۡ: لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا ٱهۡتَدَيۡتُمۡ (۵:۱۰۵)
ره برید ۱، راه راست گیریت ۳، راه گرفته دارید ۹ و ۸٤، راه راست یافته باشی ۲٤، راه راست یافتید شما ۲٦، راه راست یابید ۲۷، شما راه یافتید ۲۹، راه راست یافته باشید ۳۵، ره دارید ۳۷، راه یافتید ۳۹، راه راست یافتیت شما ٤۱، شماراه راست یافتید ٤۲، راه راست یافتید ۵۲، راه یافته باشید شما ۵۷، شماراه راست یافتیت ٦۳، شماراه راست یافتیدی ٦۷، راه راست دارید شما ۷٦، راه راست یافته باشید شما ۸۹، راه یافتید شما ۱۰۲، راه یابید شما ۱۰٤، راه راست یافته اید ۱۱۱، راه یافته اید ۱۱٦، راه یابید ۱۲۷

ٱهۡتَزَّتۡ: فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ (۲۲:۵)
بجنبد ۱ و ٤۱، بجنبند ۱۲، بجنباند ۳٤، شادشود و بجنبد ۳۹، براند و بجنبد ۵۸، جنبان شود ۱۰۳، جنبش آید ۱۱۳، جنبش کند ۱۲۳، درجنبند ۱۳۸

---

۱. شید / شوید: روید.

~: فَإِذَآ أَنزَلۡنَا عَلَيۡهَا ٱلۡمَآءَ ٱهۡتَزَّتۡ (٤١:٣٩)
بجنبد ۱ و ۱۵، درجنبد ۳ و ۸۰ و ۱۳۸، بجُنبدْ ۲۲، بجنبید ۵۲، جمْبَدْ ۵۳، بجنبش درآید ۱۰۳، درجنبش آید ۱۱۳، درآید بجنبش ۱۲۳

فَٱهْجُرْ: وَثِيَابَكَ فَطَهِّرۡ وَٱلرُّجۡزَ فَٱهۡجُرۡ (٧٤:٥)
ببر ۱، بپرهیز ۱۹، پرخیز[1] ۲٤، جدا کن ۳۹، ببُر ودورشو ۵٦، دورباش ٦٦، بَبُر ۸۹، بگریز ۹۰، بدورباش ۱۰۲، دورکن ۱۰٤، بیکسو شو کناره گیر ۱۰۸، فروتر ۱۱۳، دوری کن ۱۲۰

وَٱهْجُرْنی: وَٱهۡجُرۡنِي مَلِيّٗا (١٩:٤٦)
ببر ۱ و ۱۰۸، ببُر ۳، دورباش ۲٤، دورشو ۳٦، ببر و روی گردان ٤٤، دست بدار ۵۲، دورمانی و ببری ۵۹، ببر و دورشو ٦٤، دوری گزین ۸٦، بر ۸۷، دوررو ۱۰۳، دست بدار ۱۰۵

وَٱهْجُرْهُمْ: وَٱهۡجُرۡهُمۡ هَجۡرٗا جَمِيلٗا (٧٣:١٠)
ببر ۱ و ۳ و ٦٤، جداشو ۱۹، دُوری کن ٤٢، برو ۹۰، جدایی کن ۱۰۲، دوری گزین ۱۰٤، فروبر ۱۱۳، به بر ۱۳۰، بازبر ۱۳۸

وَٱهْجُرُوهُنَّ: وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ (٤:٣٤)
ببرید ۱، بریت ۳، رها کنید ۳۸، پشت گردانید ٤۰، دوری کنید ۵۲، بَبُرید ۵۷، دورکنید ۵۸، دوری کنی ٦۰، روی بگردانید ٦۷، جداشوید ۸۲، برگردانید ۸٤، دوری گزینید ۱۰٤، دوری نمائید ۱۱۱، دورشوید ۱۱۲، برید ۱۱٤، بیک کناره روید ۱۱٦، کناره گیرید ۱۲۷، ببُرید ۱۳۸

وَٱهْجُرُوهُنَّ: وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ (٤:٣٤)
روی بَریشان گردانید ۱۰، بگردانی زیشان روی را ۲٤، پشت دریشان گردانید ٤۰، باززنید شان ۸۸، ببرید ازنیشان ۱۰۳، ببّرید از ایشان ۱۱۹

أَهْدِكَ: فَٱتَّبِعۡنِيٓ أَهۡدِكَ صِرَٰطٗا سَوِيّٗا (١٩:٤٣)
ره نمایم ۱، نمایم ۲٤ و ۱۱٤، راه نمایم ۵٦، بنمایت[2] ٦۱، راه نمایم ۸٦، راهنمایم ۸۷، نمایم ۱۱٤، برسانم ۱۳۲

أَهْدِكُمْ: أَهۡدِكُمۡ سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ (٤٠:٣٨)
ره نمایم ۱، بنمایم ۳۰، راه نمایم ۱۱٤

اَهْدِنَا: ٱهۡدِنَا ٱلصِّرَٰطَ ٱلۡمُسۡتَقِيمَ (١:٦)
بنمای ٤، نمای ۲٤، راه نما ۲۹، بُنمایْ ۵۵، بدار ۱۲۱، برسان ۱۲۲، بنمای ۱۲۳، بنما ۱۲۹

~: وَٱهۡدِنَآ إِلَىٰ سَوَآءِ ٱلصِّرَٰطِ (٣٨:٢٢)
ره نمای ۱، راه نمای ۳، بنما ۳۹، بنمای ٤۱، راهنمای ۵۸، راه راست نمای ۹۲، راه نمایان ۱۱٤

فَٱهْدُوهُمْ: فَٱهۡدُوهُمۡ إِلَىٰ صِرَٰطِ ٱلۡجَحِيمِ (٣٧:٢٣)
ره نمایید ۱، راه نمایید ۲۲، بنمای ۳۳، راه نمائید ۵٦، برهانید ۹۲، راه نمایند ۱۱٤، راه بنمائید ۱۱٦، رهنمونی کنید ۱۲۲

أَهْدَی: هَٰٓؤُلَآءِ أَهۡدَىٰ مِنَ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ (٤:٥١)
ره نمودارتر ۱، برراه راست تر ۳، راست راه تر ۱۰، برراه تر ۲۷، راه یافته اند ۳۸، باراه تر ۵۳، راه راست یافتر[3] ٦۱، راستر ۷٦، یابنده تر ۸۵، رهبرنده تر ۱۳۸

~: لَكُنَّآ أَهۡدَىٰ مِنۡهُمۡ (٦:١٥٧)
ره نمودارتر ۱، راه راست تر ۳، بودیمی برراه راست ۳۰، راه یابنده تر ۳٦، راه یافته تر ۱۰٤

~: فَرَبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَنۡ هُوَ أَهۡدَىٰ سَبِيلٗا (١٧:٨٤)
ره نمودارتر ۱، راه یافت ۳۹، راه راست یافته تر ٤۹، راست تر ۵۵، راه راست برنده تر ۵۸، راه نمود ٦۱، راه راست یافته ۹٤

---

۱. پرخیز / پرهیز.
۲. بنمایت / بنماید، بنمایدت(؟)
۳. یافتر / یافت تر، یافته تر.

~: هُوَأَهْدَىٰ مِنْهُمَآ أَتَّبِعْهُ (۲۸:۴۹)
راست تر ۲۱، راهنماتر ۴۱، راه تر ۴۳، راهنمای تر ۴۸، روشن تر ۷۶، راه یافتم ۸۷، راه نماینده تر ۱۰۴، راه راست نماینده تر ۱۱۳، نماینده تر ۱۲۵

~: لَّيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ إِحْدَى ٱلْأُمَمِ (۳۵:۴۲)
راه یافته تر ۳، راه یاونده ۲۹، براه راست تر ۴۳

~: قَٰلَ أَوَلَوْ جِئْتُكُم بِأَهْدَىٰ (۴۳:۲۴)
راه نمای تر ٦٤، راه یافته تر ۸۱، یابنده تر ۱۱۳، راه نماینده ۱۱٤

~: أَفَمَن يَمْشِي مُكِبًّا عَلَىٰ وَجْهِهِۦٓ أَهْدَىٰٓ (٦۷:۲۲)
راه نماینده تر ۳، راه یافته تر ۱۹، راه یافته ۳۹

وَأَهْدِيَكَ: وَأَهْدِيَكَ إِلَىٰ رَبِّكَ فَتَخْشَىٰ (۷۹:۱۹)
راه راست نمایم ۳۹، راه نمایم ٦٤، راه نمایمت ۱۱٤

أَهْدِيكُمْ: وَمَآ أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ (٤۰:۲۹)
راه نمایم ٥٦

★ مَاأَهْدِيكُمْ: مَآ أَهْدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ ٱلرَّشَادِ (٤۰:۲۹)
ره نمی نمایم ۱، راه ننمایم ٦، رآه نمی نمایم ۱۰۰، راه نمی نماید ۱۱۱

أَهُشُّ: وَأَهُشُّ بِهَا عَلَىٰ غَنَمِي (۲۰:۱۸)
برگ درخت اوشانم[1] ۱، می ریزانم برگ ۳، فرواوکنم برگ ۲٤، برگ فروکوبم ۲۹، برگ ریزانم ۳۰، برگ از درخت فروکنم ۳٤، برگ می افشانم ۳٦، برگ از درخت بیفکنم ۳۸، برگ افشانم ۳۹، برانم ٤۲، بیفشانم ٤۳، برگ درخت افشانم ٤۹، برگ درخت ریزانم ٦۲، برگ درخت بریزم ٦۷، برگ از درخت افکنم ۸۸، بیفشانم برگ درختان ۹۰، بریزانم ۹۲، برگ بریزانم ۹٤، میرانم ۱۰۰، برگ از درخت فرومیکنم ۱۰۲، برگ از درخت فرو می آرم ۱۰٤، فروریزانم ۱۰٦، برگ درخت فروکنم ۱۰۹، میریزانم ۱۱۱، برگ فروکنم ۱۱۳، بریزانم برگ درخت ۱۱٤، فرومیرانم[2] ۱۱٦، می ریزانم ۱۱۹، برگ فرو میکنم ۱۲۱، میریزم برگ درخت ۱۲۳، برگ از درخت افشانم ۱۲٦، برگ ریزان کنم ۱۲۸، میریزانم برگ ۱۲۹، فرومیریزم ۱۳۰، فروریزم ۱۳۸

أَهْلُ: مَّا يَوَدُّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ (۲:۱۰٥)
کَسهَا ٥٥

~: يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تُحَآجُّونَ فِىٓ إِبْرَٰهِيمَ (۳:٦٥)
یاران ۱۱٤

~: لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَآ أَمَانِىِّ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ (٤:۱۲۳)
خُداوندان ٤٥

~: إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ (۷:۹٤)
گروهان ۸۸

~: فَلَبِثْتَ سِنِينَ فِىٓ أَهْلِ مَدْيَنَ (۲۰:٤۰)
سزاواری ۱۳۹

~: يَٰٓأَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ (۳۳:۱۳)
مردمان ۱٤

~: لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ (۳۳:۳۳)
خاندان ـ باشندگان ۱۰۹، خانه زاده ۱۱۳

~: إِنَّ ذَٰلِكَ لَحَقٌّ تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ (۳۸:٦٤)
کودکان[3] ۲٤

~: لِّئَلَّا يَعْلَمَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ (٥۷:۲۹)
کس ها ۸۰

---

۱. اوشانم / افشانم.
۲. کذا در متن اصلی شاید تصحیفی از فرو می رانم باشد.
۳. کذا (؟)

~: هُوَ أَهْلُ ٱلتَّقْوَىٰ وَأَهْلُ ٱلْمَغْفِرَةِ (۵٦:۷٤)
سزا ۳، سزاور[1] ۱۹، سزاوار ۳۸، سزای ٤۳

★ أَهْلُ الإِنْجِيلِ: وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ ٱلْإِنجِيلِ (٤۷:۵)
ترسایان ۱۳٦

★ أَهْلَ الْبَيْتِ: بَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ (۷۳:۱۱)
خانه واده ۷۹، خانه وادی[2] ۱۱۳

~: عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ (۳۳:۳۳)
خانه دان ۱۷، خاندان ۳۹، کسان خانه ۱۱٤

★ أَهْلِ بَيْت: هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ (۱۲:۲۸)
خانه د آن ۹٤

★ أَهْلَ الذِّكْرِ: فَسْـَٔلُوٓاْ أَهْلَ ٱلذِّكْرِ (٤۳:۱٦)
خداوندان خرد ۵۲

★ أَهْلِ الْكِتابِ: وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ (۱۰۹:۲)
جُهودان ۱۰، جُهُود و تَرسا ۵۵

~: قُلْ يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ تَعَالَوْاْ (٦٤:۳)
ترسا آن ۱۰، جهودان و ترسایان ۲۵

~: وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ ٱلْكِتَٰبِ (۱۱۰:۳)
جهودان و ترسا آن ٤۰

★ أَهْلِ النَّارِ: تَخَاصُمُ أَهْلِ ٱلنَّارِ (٦٤:۳۸)
سوی آتش ۸۱

أُهِلَّ: وَمَآ أُهِلَّ بِهِۦ لِغَيْرِ ٱللَّهِ (۱۷۳:۲)
آواز برداشته شود ۳، بکشند ۲٤، آواز برداشتند ۵۲، آوازداشتَنْد ۵۳، آواز بَرداشته شوَد ۵۵، کشته شود ۵٦، بگفته[3] شد ٦۱، نام برده باشند ٦۲، یاد کنند ۷۵، برداشتند ۸۲، آواز برداشته باشند ۸۵، یاد کرده شد ۹۰، آواز برداشته اند ۱۰۲، آواز داده شود ۱۱۸، آواز بردارد ۱۲۳، آواز کرده باشد ۱۳۵

~: وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ (۳:۵)
بانک ورداشته شد ۱، آواز برداشته شد ۳، روی خواسته باشد ٤۲، آواز بردارند ۵٦، خواسته بود ٦۳، نام برند ۷۵، نام برده شود ۸۲، نام برده شود بکشتن ۹٤، آواز داشته باشد ۱۰٦، آواز برداشته شده ۱۱۱، برده شود ۱۲۷، آواز برداشته باشند ۱۳۸

~: أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ (۱٤۵:٦)
بانگ ورداشته شد ۱، کشته باشند ۱۰، بانگ برداشته شود ۲۷، بانگ برداشته شد ۳۹ و ۸۲، آواز برداشته ۵۲، آواز بَرداشته شده ۵۵، نام برده شد ۵٦، یاد کرده باشند ٦۲، آواز برداشته باشد ٦۳، نام برند ۷٦، آواز برداشت ۱۱٤، بانگ برداشته ۱۲٤

~: وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ (۱۱۵:۱٦)
بانگ ورداشته شد ۱، نام گویند ۲٤، آواز کرده باشند ٤۲، آواز بَرداشته شوَدْ ۵۵، آواز برداشته باشند ۵٦، گفته شود ۵۸، کشته باشد ٦۲، گلوبرند ۸۸، نام برده باشند ۹۰، نام برید ۹٤، گلو بریده باشد ۱۰۷، آواز برداشته شده باشد ۱۱۳، آواز داده شد ۱۱٤، آواز برآورده شود ۱۲۲

★ أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ: أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ (۱٤۵:٦)
آواز برداشته باشد جز نام خدا ۱۱۱

★ ما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ: مَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ (۱۱۵:۱٦)
آنچه جز بنام خدای کشته باشند ۵۲

★ وَما أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِه: وَمَآ أُهِلَّ لِغَيْرِ ٱللَّهِ بِهِۦ (۳:۵)
و آنچه بکشتن وی جُز رُوی خُدا خواسته باشند ۲،

---

۱. سزاور / سزاوار.
۲. خانه وادی / خانواده ای.
۳. متن اصلی: بکفته.

آنچه گفته شد بجز نام خدای ٦١، آنکه بجز از نام خدای کشته باشند ٦٢، آنچه آواز برنداشته باشد ٦٣، آنچه جز بنام خدای کشته باشند ٧٥، آنچه بکشتن وی جز روی خدا خواسته باشد ١٠٥، آنچه بی نام خدای کشتند ١٢٤

ٱلأَهِلَّة: يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلْأَهِلَّةِ (٢:١٨٩)
ماههانو ٣، ماه نَوها ١٠، ماههای نوشده ٤١، نُوشُدَن ماهَها ٤٢، مَاهِهَاءِ نَو ٥٥، مانکها نونو ٥٧، ماهها ٦١، ماههای نو ٦٣، ماه نو ٧٤، نوشدن ٨٢، سرماهها ٨٨، ماه ها ١٢٧، ماه های نو ١٣٠

أَهْلَكَ: وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ (٥٣:٥٠)
نیست کرد ٣

أَهْلَكَ: مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ (١١:٤٠)
كَسْهَا ٥٣

~: قَالَتْ مَا جَزَآءُ مَنْ أَرَادَ بِأَهْلِكَ سُوٓءًا (١٢:٢٥)
کسها ٣، کَس ٥٣، زن ٥٦، خانواده ١٠٤

~: فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِّنَ ٱلَّيْلِ (١٥:٦٥)
گروندگان ٧٤

~: فِيهَا مِن كُلٍّ زَوْجَيْنِ ٱثْنَيْنِ وَأَهْلَكَ (٢٣:٢٧)
مردم ٤١

أَهْلَكْتُ: يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُّبَدًا (٩٠:٦)
نیست گردانیدم ١٠٤، نیست کردم ١١٤، نیست گردانم ١٢٠

أَهْلَكَتْهُ: قَوْمٍ ظَلَمُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ (٣:١١٧)
نیست کرد ٣، تباه کرد ٢٠، نیست گرداند ٧٦، تباه کرده ١٢٢

أَهْلَكْتَهُمْ: قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم (٧:١٥٥)
مرگ دادی ١٠، نیسْت کَردی ٥٥، بمیرانیدی ٥٨

أَهْلِكُمْ: وَأْتُونِى بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ (١٢:٩٣)
پیوستگان ٦٤، کسان ١١٤

أَهْلَكْنَا: أَلَمْ يَرَوْا۟ كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم (٦:٦)
نیست کردیم ما ٥٨

~: وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُم مِّن قَرْنٍ (١٩:٩٨)
نیست و نابود کردیم ١٣٨

~: كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّنَ ٱلْقُرُونِ (٣٢:٢٦)
تباه کردیم ما ٥٨

أَهْلَكْنَاهَا: وَكَم مِّن قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا (٧:٤)
ما نیست کردیم ٦٨، نیست کردیمشان ١١٤

أَهْلَكْنَاهُمْ: فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ (٦:٦)
بکشتیم ٧٦، بکشیم ما ١١٨

~: فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ (٨:٥٤)
نیست کردیم ١١٤

~: وَتِلْكَ ٱلْقُرَىٰٓ أَهْلَكْنَاهُمْ (١٨:٥٩)
نیست کَردیم ٥٥، ویران کردیم ٥٨

أَهْلَكَنِىَ: قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَهْلَكَنِىَ ٱللَّهُ (٦٧:٢٨)
بمیراند ٣

أُهْلِكُوا: فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا۟ بِٱلطَّاغِيَةِ (٦٩:٥)
نیست شدند ١١٤

~: فَأُهْلِكُوا۟ بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (٦٩:٦)
نیست کرده شدند ٣

أَهْلَنَا: وَنَمِيرُ أَهْلَنَا وَنَحْفَظُ أَخَانَا (١٢:٦٥)
کسان ٣

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا ٱلضُّرُّ (١٢:٨٨)
مَردُمانِ ٧٦، خاندان ١٠٤

~: قَالُوٓا۟ إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِىٓ أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ (٥٢:٢٦)
خانه‌دان ٣٩، خویش و پیوند ٦٤

أَهْلَهُ: وَٱرْزُقْ أَهْلَهُۥ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ (٢:١٢٦)
کسهاٰ ٣، مردمان ٤٠، باشنده ٥٣

~: ذَٰلِكَ لِمَن لَّمْ يَكُنْ أَهْلُهُۥ (٢:١٩٦)
خانه ومان ٣٦

~: وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِۦ مِنْهُ أَكْبَرُ عِندَ ٱللَّهِ (٢:٢١٧)
کسان ٥٥

~: فَٱبْعَثُوا۟ حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِۦ (٤:٣٥)
خُویشان ١٠، خویش ٢٤

~: فَقَالَ لِأَهْلِهِ ٱمْكُثُوٓا۟ (٢٠:١٠)
زن ٦٧

~: فَنَجَّيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥ (٢١:٧٦)
گروه ٢٤

~: وَءَاتَيْنَٰهُ أَهْلَهُۥ وَمِثْلَهُم مَّعَهُمْ (٢١:٨٤)
فرزندان ٢٤، پیوسته گان ٦٤

~: تَقَاسَمُوا۟ بِٱللَّهِ لَنُبَيِّتَنَّهُۥ وَأَهْلَهُۥ (٢٧:٤٩)
خانگیان ٤٧

~: ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰٓ أَهْلِهِۦ يَتَمَطَّىٰٓ (٧٥:٣٣)
کس ٥٦

أَهْلُهَا: تُؤَدُّوا۟ ٱلْأَمَٰنَٰتِ إِلَىٰٓ أَهْلِهَا (٤:٥٨)
خداوندان، ٦٠ کشتیها[1] ١١٩

~: وَأَهْلُهَا غَٰفِلُونَ (٦:١٣١)
کسها ٩٤

~: أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ (٧:٩٤)
دارندگان ٤١، باشندگان ٦٨، کَسْهَا ٩٤، مردمان - باشندگان ١٠٩

~: وَظَنَّ أَهْلُهَآ أَنَّهُمْ قَٰدِرُونَ عَلَيْهَآ (١٠:٢٤)
برزگران و بُنداران ١٠

~: وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِّنْ أَهْلِهَآ (١٢:٢٦)
مردان ٧٦

~: إِذِ ٱنتَبَذَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا (١٩:١٦)
خاندان ٣٩

~: حَتَّىٰ تَسْتَأْنِسُوا۟ وَتُسَلِّمُوا۟ عَلَىٰٓ أَهْلِهَا (٢٤:٢٧)
خداوند ٢٤

أَهْلِهِمْ: وَلَآ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ (٣٦:٥٠)
کسان ١٠٤

~: وَإِذَا ٱنقَلَبُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَهْلِهِمُ ٱنقَلَبُوا۟ فَكِهِينَ (٨٣:٣١)
خویشان ٦٤

أَهْلِهِنَّ: فَٱنكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ (٤:٢٥)
خُداوندان ١٠، خواجگان ٥٨، خاندان ٦١، خواجه ١١٢، ١٣٨

أَهْلُونَا: شَغَلَتْنَآ أَمْوَٰلُنَا وَأَهْلُونَا (٤٨:١١)
اهلان ١، فرزندان ٦، کسها ١٧، زن و فرزند ٢٤، کسان ٣٩، مردمان ٥٦، پیوستگان ٩٨

أَهْلِي: إِنَّ ٱبْنِى مِنْ أَهْلِى (١١:٤٥)
پشت ٧ مکرّر، کسان ٥٥

~: وَٱجْعَل لِّى وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِى (٢٠:٢٩)
خانواده ١٢٢

~: رَبِّ نَجِّنِى وَأَهْلِى مِمَّا يَعْمَلُونَ (٢٦:١٦٩)
پی‌روان ٦٥

أَهْلِيكُمْ: مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ (٥:٨٩)
اهلان ١، کسها ٩، کسان و فرزندان ٥٨، کسان ١١٤

~: قُوٓا۟ أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا (٦٦:٦)
زن و فرزندان ٢٤، خاندان ٣٩، پیوستگان ٦٤

أَهْلِيهِمْ: ٱلَّذِينَ خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ (٣٩:١٥)
اهلان ١، زن و فرزند ٢٤، خانواده ١٣٢

---

١. کذا ضبط متن اصلی، می‌تواند تصحیفی از «کسها» نیز باشد.

~: خَسِرُوٓا۟ أَنفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ ٱلْقِيَـٰمَةِ (۴۲:۴۵)
کسها ۳۲

~: لَّن يَنقَلِبَ ٱلرَّسُولُ وَٱلْمُؤْمِنُونَ إِلَىٰٓ أَهْلِيهِمْ (۴۸:۱۲)
کسان ۳۹، گروهها ۵۸، زنان و فرزندان ۱۰۵

أَهَمَّتْهُمْ: وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنفُسُهُمْ (۳:۱۵۴)
اندیشه مند کرد ۱، اندوه گرفته بُد ۱۰، باندیشه افکند ۲۳، اندیشه مند کرد و بگرفت ۲۷، باندوه آورده باشند ۳۴، افکندند ۳۹، سخت گرفت ۴۱، اندوهگِن گَردانید ۴۲، اَندُوهگِین کَرد ۵۵، در اندیشه افکند ۵۶، اندوهگن کرد ۵۷، آهنگ کردند ۶۱، باندوه آورده بود ۶۲، باندیشه آورد ۷۵، اندوهگن گردانیده بود ۸۲، اندوه گین کرد ۹۱، اندوهگین شد ۹۷، اندوه گین کرده ۱۰۱، اندوه گِین کرد ۱۱۴، اندوه گین گردانید بود ۱۲۷، غمگین کرده بود ۱۳۶

أَهْوَاءَ: وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ (۵:۷۷)
آرزوها ۱، خواستها ـ آرزوها ۶۳، رایها ۸۴، کامهای دل ۹۱

~: وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَ ٱلَّذِينَ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَـٰتِنَا (۶:۱۵۰)
آرزُوها ۵۷، آرزو ۶۳

أَهْوَاءَكُمْ: قُل لَّآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ (۶:۵۶)
آرزوها ۱۱۴، خواهشها ۱۲۲، آرزوی ها ۱۲۷

أَهْوَاءَهُمْ: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم (۲:۱۲۰)
آرزوها ۳، کامها ۴۳، کَامْهای دِلْهَا ۵۵، آرزوهاء دل ۹۱

~: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم (۲:۱۴۵)
کام ها ۱۱۹

~: وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ (۵:۴۸)
کامها دل ۳

~: وَلَئِنِ ٱتَّبَعْتَ أَهْوَآءَهُم بَعْدَمَا جَآءَكَ (۱۳:۳۷)
کامهاء دل ۳، خواستها ۵

~: وَلَوِ ٱتَّبَعَ ٱلْحَقُّ أَهْوَآءَهُمْ لَفَسَدَتِ (۲۳:۷۱)
کامهاء ۴۳، کامها و آرزوها ۱۰۲، فرمان ۱۰۵، کامَها ۱۱۹

~: فَٱعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَآءَهُمْ (۲۸:۵۰)
خواستهاء دل ۸۷، خواست دلها ۹۸

~: وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ (۴۲:۱۵)
خواهشها ۱۳۶

~: وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُم (۴۷:۱۴)
آرزوها دل ۵۶، خواهش ۱۳۶

~: وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ (۴۷:۱۶)
خواهش ها ۱۳۶

~: وَكَذَّبُوا۟ وَٱتَّبَعُوٓا۟ أَهْوَآءَهُمْ (۵۴:۳)
کامهای دلها ۸۰، کامهای دل شان ۸۷، آرزوهَا ۹۳

بِأَهْوَائِهِمْ: وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَآئِهِم (۶:۱۱۹)
کام ۵۳، خواستها ۱۰۵، کامهای دلها ۱۱۴، کردارها ۱۲۱

أَهْوَنُ: ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهْوَنُ عَلَيْهِ (۳۰:۲۷)
آسان است ۱، آسان ۳، آسان تر ۲۴، آسانتر ۵۲، اسَان ۵۳، سخت آسان ۶۴، نیک آسان ۹۲، آسانتر ۱۰۰، راست تر ۱۳۸

أَهْوَىٰ: وَٱلْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوَىٰ (۵۳:۵۳)
انداخت ۳، بیفکند ۲۹، برگردانیدند ۳۰، نگوسار کرد ۳۶، فرود افکند ۳۹، دراندا خت ۴۱، فرواند اخت ۴۲، نگوسار کرد و فرواند اخت ۶۶، دوست تر ۸۱، فروبرد ۹۰، برزمین فرودبرد ۹۲، برگردانید ۱۰۸، بزیر انداخت از بالا ۱۰۹، اندر انداخت ۱۱۳، بیفکند از آسمان ۱۳۹

أَوْ: أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ فِيهِ ظُلُمَـٰتٌ (۲:۱۹)

یا ٤

~: فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً (٢:٧٤)
یا ٣، نه که ١٠

~: إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ (٢:١١١)
اوْ ١٠، مگر ٦٣

~: وَقَالُوا كُونُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا (٢:١٣٥)
اُ ٤٠

~: كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ (٢:١٤٠)
اگر ١٠

~: مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ (٣:١٩٥)
وُ ٤٠

~: أَبْلُغَ مَجْمَعَ الْبَحْرَيْنِ أَوْ أَمْضِيَ حُقُبًا (١٨:٦٠)
اگرچه ٨٢

أَوْ قُتِلَ: أَفَإِيْن مَّاتَ أَوْ قُتِلَ (٣:١٤٤)
یاش بکشند ٤٠

أَوَّابٌ: وَاذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ (٣٨:١٧)
واز آمدار ١، بازگشته ٢٢، فرمان بردار ٣٨، بازگردنده ٥٣، بازگشته از گناه ٨١، بازگرداننده ١٠٨، برگردنده ١٢٣، با درگاه آینده ١٣٨

~: وَالطَّيْرَ مَحْشُورَةً كُلٌّ لَّهُ أَوَّابٌ (٣٨:١٩)
نیک بازگردنده ٣، بازگشت کننده ٨٠، فرمان دارا ١٣٩

~: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (٣٨:٣٠)
زاری کننده ٤٩، بازگردنده و زاری کننده ٥٦

~: نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ (٣٨:٤٤)
بازآینده ٤٩، با درگاه آینده ٨٩

~: هَٰذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيظٍ (٥٠:٣٢)
واز آمدار[٢] ١، واگردنده ٦، بازگرداننده ٦١، بازآینده ٦٩، یاری دهنده ٩١، با درگاه آینده ١٠٠، بازگردیده ١٠٣، بازدارنده ١١٤

لِلْأَوَّابِينَ: فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا (١٧:٢٥)
واز آمداران[٢] ١، زاری کنندگان ٣٩، بازگردندگان ٤١، بازآیندگان، آیندگان ١٠٠، بادرگاه آیندگان ١٠٦، زاری کنند ١٠٧، بازگردندگان از گناه ١١٤، بازگروندگان ١٢٢، بازگشت کنندگان ١٣٥

فَأُوَارِيَ: مِثْلَ هَٰذَا الْغُرَابِ فَأُوَارِيَ سَوْءَةَ أَخِي (٥:٣١)
بپوشیدی ١، پوشانم ٣، بپوشیدمی ٢٤، بپوشمی ٢٧، پنهان کنم ٣٧، بپوشم ٣٩، بپوشانم ٤١، پنهان کنمی ٤٥، پنهان کردُمی ٥٣، پنهان بکنم ٦٢، بازپوشانم ٦٣، واپوشم ٧٠، بازپوشم ٧٦، بپوشانیدمی ٨٢، بپوشاندمی ٨٨، باز پوشآنم ١٠٠، فراپوشم ١٠٢

أَوَّاهٌ: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ (٩:١١٤)
زاری کنار[٣] ١، بسیار آه کننده ٣، بازآمده ١٣، زاری کننده ٢٧، آوه کننده ٤١، بازآینده ٥٧، آه زننده ٦١، آه کننده ١٠٠، بسیار ناله کننده ١١٢، بسیار آه و ناله کننده ١٢٢، بسیار آه زننده ١٢٦

~: إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ (١١:٧٥)
آه کننده ٣٦، فریاد کننده ٣٩، بازگردنده ٤٢، اوکننده ٥٩، اوه کننده ٦٣، بسیار لاوه[٤] ١١٢، ناله کننده ١٢١، بسیار نالان ١٢٢

وَأَوْبَارِهَا: وَمِنْ أَصْوَافِهَا وَأَوْبَارِهَا (١٦:٨٠)

---

١. کذا (؟) شاید مخفف «بردار» باشد.
٢. واز آمدار / بازآینده
٣. زاری کنار / زاری کننده
٤. لاوه / لابه.

پشمهای وشتران[1] ۱، پشمها شتران ۳، پشم اشتران ۲٤، پشمهای شتران ۳۰، پشمها شتر ۳٦، پشمهای نرم موی ٤۱، پشمها ٤۳، پشمهاء اشتران ٤۹، مُوِیهَا ۵۳، پَشمهاىِ شتُران ۵۵، پشمها اشتران ۵٦، پشمهای شتر ۵۷، موی ۵۸، موی اشتران ٦٤، پشمهاء شتران ٦۵، پشمهای اشتران ۸۲، مویها ۱۰۳، شترپشم ۱۰۵، مویهای نرم ۱۱۱، پشم تنک ۱۱۵، پشم شترها ۱۱۸، کرکها ۱۲۲، پشمها که شتر را بود ۱۲۳، پشمهای نرم ۱۳۳، کورک ۱۳٦

أَوِّبِی: يَٰجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُۥ (۳٤:۱۰)

زاری کنید ۱۸، بنالیت ٤۱، آواز می بگردانید ٤۷، بازگردانید ۸٦، جای گیر ۱۰٦، بازگردان ۱۱۱، بازگشت نمائید ۱۳۲

★ **لَمْ أُوتَ: فَيَقُولُ يَٰلَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَٰبِيَهْ** (٦۹:۲۵)

نه داده شدم ۳، داده نشدمی ٤۳، ندادندی مرا ۵٤، نداده بودندی ۱۰۵، داده نمیشدم ۱۲۰، داده نشدی ۱۲۱

ٱلْأَوْتَادِ: وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ ذُو ٱلْأَوْتَادِ (۳۸:۱۲)

میخها ۵۳، میخا ۱۱۰

~: **وَفِرْعَوْنَ ذِي ٱلْأَوْتَادِ** (۸۹:۱۰)

میخهاء ۹۰

أَوْتَادًا: وَٱلْجِبَالَ أَوْتَادًا (۷۸:۷)

میخها ۳

أُوتُوا: نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ (۲:۱۰۱)

ایشان را داده بودند ۱۰، شان دادستند ٤۰، بدادند شان ٤۱، بداده بودند ایشانرا ٦۷، دادند شان ۹۲، داده شد بدیشان ۱۲۱، داده شده بایشان ۱۲۲، داده بودند ایشانرا ۱۲۷

~: **وَإِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ** (۲:۱٤٤)

دادند ایشانرا ٤۲، داده آمد بدیشان ۵۷، داده آمده است ٦۲، بداده شد ایشان را ٦۳، بدادند مرایشانرا ٦۷

~: **وَلَئِنْ أَتَيْتَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ** (۲:۱٤۵)

دادندشان ۲٤، داده آمده است ۳۲، بدادشان ٤۱

~: **وَمَا ٱخْتَلَفَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ** (۳:۱۹)

داده شدند ۱، ایشان را داده اند ۱۰، داده شد ایشانرا ۲۵

~: **أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِّنَ ٱلْكِتَٰبِ** (۳:۲۳)

دادستندشان ۱۰، داده آمد ایشانرا ۲۵

~: **مِّنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ يَرُدُّوكُم** (۳:۱۰۰)

ایشان را دادستند ۱۰، داده شده است ٦٤، داده شدشان ۱۲٤

~: **وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ** (۳:۱۸٦)

دادستن شان[2] ٤۰، بدادند ایشانرا ۵۳، بدادندشان ۹٤

~: **أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا** (٤:٤٤)

دادستند ٤۰، دادند[3] ۷٦

~: **وَصَّيْنَا ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلِكُمْ** (٤:۱۳۱)

داده شود ایشانرا ٤۲، بدادند ٤۵، بداده[1] اند ۵۳، بداده شد ۸۹

~: **وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ** (۵:۵)

داده آیدشان ۱۰۷، بداده شد ایشانرا ۱۳۸

~: **حَتَّىٰٓ إِذَا فَرِحُوا بِمَآ أُوتُوٓا** (٦:٤٤)

داده شدند ایشان را ۸۸

~: **مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا ٱلْكِتَٰبَ** (۹:۲۹)

---

[1]. وشتران / شتران.

[2]. دادستن شان / دادستندشان

[3]. به اعتبار موصول «الذین» ضمیر «آنان را» حذف شده است.

بداده اند ٣٨

~: قَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ إِنَّ ٱلْخِزْىَ ٱلْيَوْمَ (١٦: ٢٧)
داده باشند ایشانرا ٦٢

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهِۦٓ (١٧: ١٠٧)
داده اندشان ٦٢

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ (٢٨: ٨٠)
داده بودند ٢١، داده شده بودند ایشانرا ١٠٣

~: وَيَرَى ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْعِلْمَ (٣٤: ٦)
داده شده اند ١١١، دادَندشان ١١٩

~: وَلَا يَكُونُوا۟ كَٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ مِن قَبْلُ (٥٧: ١٦)
داده شوند ٨٠، دادشان ٨٧

~: وَلَا يَرْتَابَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْمُؤْمِنُونَ (٧٤: ٣١)
فرادادند ٩٤

~: وَمَا تَفَرَّقَ ٱلَّذِينَ أُوتُوا۟ ٱلْكِتَٰبَ (٩٨: ٤)
آورده شدند ١٣٦

أُوتُوهُ: وَمَا ٱخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا ٱلَّذِينَ أُوتُوهُ (٢: ٢١٣)
داده شدند ١، داده شدندش ٣، ایشان را داده بودند ١٠، دادند ٢٤، داده شد ٥٧، بدادند ایشانرا ٦٧، بداده شد ایشانرا ١٠٦، بدادندشان ١١٨

أُوتِىَ: وَيَعْقُوبَ وَٱلْأَسْبَاطِ وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ (٢: ١٣٦)
داده باشند وَى را ١٠، دادند ٢٤، داده باشندش ٨٢، بداديم ٨٨، داده شدند ١٢٢، بدادند ١٢٧

~: وَمَن يُؤْتَ ٱلْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِىَ خَيْرًا (٢: ٢٦٩)
داده باشدش ٢، داده باشند وى را ١٠، بداده باشد ٦٣، داده شده باشد ٦٤، داده باشند ٧٦، داده باشيم ١٠٥، بدادند او را ١٢١، داد او را ١٢٤

~: وَمَآ أُوتِىَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَٱلنَّبِيُّونَ (٣: ٨٤)
داده شدند ١، فرستاده شد ٢٧، داده آمد ٥٧

~: حَتَّىٰ نُؤْتَىٰ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ رُسُلُ ٱللَّهِ (٦: ١٢٤)
داده شدند ١، دادستند ١٠، داده شده اند ١١١

~: فَمَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ (١٧: ٧١)
دهند ٢٤، داده شود ٤٢، دَادَه شود ٥٥

~: مِثْلَ مَآ أُوتِىَ مُوسَىٰٓ (٢٨: ٤٨)
داده شد ١، دادندش ٤٦، داده شده بودند ٦٤، داده شدى ١١٤

~: مِثْلَ مَآ أُوتِىَ قَٰرُونُ (٢٨: ٧٩)
داده شد ٣، داده بودند ٤٦، داده شده است ٦١، داده اند ١٣٩

~: فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ (٦٩: ١٩)
بدهند ٥٤

~: فَأَمَّا مَنْ أُوتِىَ كِتَٰبَهُۥ بِيَمِينِهِۦ (٨٤: ٧)
داده شهد ١، بدهند ورا ٣٠

★ لَوْلَآ أُوتِىَ: لَوْلَآ أُوتِىَ مِثْلَ مَآ أُوتِىَ (٢٨: ٤٨)
چرا ندادند ٥٣، چرا ندادند او را ٧٦، چرا ندادند ويرا ١٢٨، چرا داده نشده ١٣٠، چرا داده نشد ١٣٢

أُوتِيَتْ: تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِن كُلِّ شَىْءٍ (٢٧: ٢٣)
داده شد ٣، دادندش ٣٠، بدادندش ٣٩، داده شده ٤٣، دادند او را ٤٦، بداده اند او را ٧٦، داده شده است ٩٢، بدادند او را ٩٤، بداده او را ١٠٦

أُوتِيتَ: قَالَ قَدْ أُوتِيتَ سُؤْلَكَ يَٰمُوسَىٰ (٢٠: ٣٦)
بدادم ترا ٤٢، داده شدى ٥٦، دادند ترا ٦١، بدادند ترا ٧٦، داده آمد تو را ٩٤، بد آده اند او را ١٠٠، بداده شد ١١٧، داديم ترا ١٢٨

أُوتِيتُمْ: أَن يُؤْتَىٰٓ أَحَدٌ مِّثْلَ مَآ أُوتِيتُمْ (٣: ٧٣)
داده شديد ١، داده شديت ٣، شما را دادستند ١٠، شما را داده اند ٢٥، دادند شما را ٢٧، داده شديد شما ٥٨، دادند شمانرا ٦٧

~: يَقُولُونَ إِنْ أُوتِيتُمْ هَٰذَا فَخُذُوهُ (٥: ٤١)

داده شید ۱، داده شویت ۳، بیارند بشما ۲۷، داده شدید ۳۷، بدادند شما را ۴۱، بدهند شمارا ۴۲، شما را دهند ۵۳، داده شوید ۶۱، بدهند شما را ۶۳

~: ٱلرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ (۱۷: ۸۵)
داده شدیدتان ۶۱، دادتان ۱۱۴، داده شده است ۱۳۷، بدادیم شمان ۱۳۹

~: وَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا (۲۸: ۶۰)
داده اند شما را ۲۴، بدادیم شما را ۹۴

~: فَمَآ أُوتِيتُم مِّن شَيْءٍ فَمَتَٰعُ ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا (۴۲: ۳۶)
داده شدید ۵۶، داده شده اید ۶۴، دادیم شما را ۱۲۱

★ مَآأُوتِيتُمْ: وَمَآ أُوتِيتُم مِّنَ ٱلْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا (۱۷: ۸۵)
داده نشدند ۱، ندادند شما را ۲، داده نشدید شما ۵۸، داده نشده اید شما ۶۴، داده نشدید ۶۷، ندآده اند شما را ۱۰۰

أُوتِيتُهُ: قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ عِندِيٓ (۲۸: ۷۸)
داده شدم ۳، دادند مرا ۴۶، بداده اند مرا ۴۷، داده شده ام ۶۴، داده آمد ۱۲۴

~: قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُۥ عَلَىٰ عِلْمٍ (۳۹: ۴۹)
داده شدم ۱، داده شدیم ۶۱، مرا داده اند ۹۴، دادندم ۱۱۴

لَأُوتَيَنَّ: كَفَرَ بِـَٔايَٰتِنَا وَقَالَ لَأُوتَيَنَّ (۱۹: ۷۷)
داده شم ۱، داده شوم ۳، بدهند ما را ۴۱، بدهند مرا ۴۲، بدهندشان ۵۲، داده خواهم شد ۶۴، دهندم ۸۷، دآده اند مرا ۱۰۰، باز داده شوم ۱۱۳

أُوتِينَا: عُلِّمْنَا مَنطِقَ ٱلطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِن كُلِّ شَيْءٍ (۲۷: ۱۶)
بدادند ما را ۲۴، دادند ما را ۴۶، بداده شدیم ما ۶۴، داده اند ما را ۷۶

~: وَأُوتِينَا ٱلْعِلْمَ مِن قَبْلِهَا وَكُنَّا مُسْلِمِينَ (۲۷: ۴۲)
داده شدیم ۱، بداده بودند ما را ۲۰، داده شدیم ما ۵۶، داده شده ایم ما ۶۴، بداده اند ما را ۱۰۰، داده شده ایم ۱۳۲

ٱلْأَوْثَانِ: فَٱجْتَنِبُوا۟ ٱلرِّجْسَ مِنَ ٱلْأَوْثَٰنِ (۲۲: ۳۰)
بت پرستیدن ۲۴، بُتان ۸۰

أَوْثَانًا: إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْثَٰنًا (۲۹: ۱۷)
بتان ۱ و ۳، بُتان ۵۳، بتها ۱۲۱

أَوْجَسَ: نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً (۱۱: ۷۰)
در دل گرفت ۱، نهان داشت ۳، در دل آورد ۱۰، بترسید ۲۹، درآمد درو ۴۱، بیافت ۴۲، اندر دل دارند ۵۳، پنهان داشت ۵۵، بیافت ۵۷، بدل گرفت ۵۸، اندر دل گرد ۶۲، در تن گذاشت ۶۳، دو یهی[1] گرفت ۶۹، آگاهی یافت ۷۶، در دل کرد ۸۸، اندر دل کرد ۹۳، در تن خود گذاشت ۱۰۰، فرادل آورد ۱۰۴، افتاد در دل ۱۲۱، در دل گذشت ۱۳۶

~: فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِۦ خِيفَةً مُّوسَىٰ (۲۰: ۶۷)
در دل گرفت ۱، بیافت ۲۴، همی یافت ۳۴، درآمد ۴۱، پدید آمد ۴۲، بدانست ۵۶، گرفت ۸۸، در دل افکند ۹۰، درآورد ۱۰۲، در افتاد ۱۱۴، دریافت ۱۱۶، درگرفت ۱۲۹، پنهان یافت ۱۳۲، انداخت ۱۳۴، درگذشت ۱۳۸

~: فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا۟ لَا تَخَفْ (۵۱: ۲۸)
در دل داشت ۳، اندر دل گرفت ۱۷، در دل آمد ۲۴، بدل اندر گرفت ۳۰، در دل آورد ۳۶، بدل بازگرفت ۳۸، پنهان داشت ۳۹، بترسید ۴۲، اندیشید دردل ۵۳، بیفتاد وقیل: درآمد دردل ۶۷، نهان کرد ۸۶، بدل درگرفت ۸۸، گرفت دردل ۹۲، نهان کرد دردل خود ۱۰۴، در دل گذاشت ۱۰۶، درتن خویش گذاشت ۱۱۷، در دل

۱. کذا در متن اصلی (؟)

یـافـت ۱۲۱، دردل افـتـاد ۱۲۶، درتـن آورد ۱۳۱، دردل خود نهانی یافت ۱۳۲

★ أَوْجَسَ مِنْهُمْ: وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً (۷۰:۱۱)
بدل اندر از ایشان بیمی گرفت ۱۰۵

أَوْجَفْتُمْ: فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ (۶:۵۹)
تاختید شما ۳۹، شتافتید ۵۶، پویانیدید ۶۱، راندید شما ۶۹، خستند ۷۸، بشتافتید شما ۹۰، پویانیدیت ۹۱، تاختید ۱۰۸، بگردانیدید شما ۱۱۳، توانید تاختن ۱۲۴

★ مَآ أَوْجَفْتُمْ: فَمَآ أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ (۶:۵۹)
بنشتاوانیدید ۱، نتاختید ۳۰، نپویانید ۵۲، ندوانیدید شما ۱۰۰، نتاختید شما ۱۰۲، نروآنیدید شما ۱۳۸

أَوْحَىٰ: فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ (۱۳:۱۴)
پیغام فریستاد ۱۲۸

~: وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى ٱلنَّحْلِ أَنِ ٱتَّخِذِى (۶۸:۱۶)
فرمان کرد ۱۰۲

~: فَأَوْحَىٰٓ إِلَيْهِمْ أَن سَبِّحُوا۟ بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۱۱:۱۹)
گفت ۱۰۲، نمایش کرد ۱۰۸

~: وَأَوْحَىٰ فِى كُلِّ سَمَآءٍ أَمْرَهَا (۱۲:۴۱)
فرمود ۳، بفرمود ۲۴، فرمان داد ۱۰۸

~: فَأَوْحَىٰٓ إِلَىٰ عَبْدِهِۦ مَآ أَوْحَىٰ (۱۰:۵۳)
پیغام فرستاد ۳، بفرستاد ۳۹، رساند ۹۰

أُوحِىَ: وَأُوحِىَ إِلَىَّ هَٰذَا ٱلْقُرْءَانُ لِأُنذِرَكُم بِهِۦ (۱۹:۶)
بفرستادند ۵۳، فرستادند ۱۰۵، فروفرستاد ۱۲۴

~: أَوْ قَالَ أُوحِىَ إِلَىَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَىْءٌ (۹۳:۶)
پیغام آمد ۱۲۴، پیغام فریستاده آمد ۱۲۷

~: ٱتَّبِعْ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ (۱۰۶:۶)
فرو فریستاده شود ۱۲۷

~: قُل لَّآ أَجِدُ فِى مَآ أُوحِىَ إِلَىَّ (۱۴۵:۶)
فرو فرستاده شود ۲۷، فریستاده شد ۱۲۷

~: وَأُوحِىَ إِلَىٰ نُوحٍ أَنَّهُۥ لَن يُؤْمِنَ (۳۶:۱۱)
پیغام فرستاده آمد ۵۲، فریستاده آمد ۱۲۷

~: وَٱتْلُ مَآ أُوحِىَ إِلَيْكَ مِن كِتَابِ رَبِّكَ (۲۷:۱۸)
آگاه کرده شد ۵۸

~: قُلْ أُوحِىَ إِلَىَّ أَنَّهُ ٱسْتَمَعَ نَفَرٌ مِّنَ ٱلْجِنِّ (۱:۷۲)
فرستاده شد ۵۶

أَوْحَيْتُ: وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى ٱلْحَوَارِيِّـۧنَ (۱۱۱:۵)
نامه فرستادیم ۳، پیغام فرستادم ۲۶، نامه فرستادم ۳۰، نامه فرستادیم ۵۵، پیغام کردیم ۱۰۲

أَوْحَيْنَا: إِنَّآ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ (۱۶۳:۴)
گفتیم و نمودیم ـ می کردیم ما ۵۸

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ (۱۱۷:۷)
بفرمودیم ما ۲۹، فرستادیم ما ۱۲۴، بفرستادیم ۱۲۷

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ إِذِ ٱسْتَسْقَىٰهُ قَوْمُهُۥٓ (۱۶۰:۷)
فریستادیم ۱۲۷

~: أَنْ أَوْحَيْنَآ إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ ٱلنَّاسَ (۲:۱۰)
ما فریستادیم ۱۲۷

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَن تَبَوَّءَا (۸۷:۱۰)
پیغام فرستادیم ۳، فرمان دادیم ۷ مکرر

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُم بِأَمْرِهِمْ (۱۵:۱۲)
پیغام دادیم ۵۵

~: ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ وَهُمْ يَكْفُرُونَ (۳۰:۱۳)
پیغام دادیم ما ۵

~: عَنِ ٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِىَ عَلَيْنَا (۷۳:۱۷)
پیغام فریستادیم ۱۲۸

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِىٓ (۵۲:۲۶)

پیغام کردیم ۲۰، بفرستادیم ما ۵۸

~: وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنْ أَرْضِعِيهِ (۷:۲۸)
اندردل افکندیم ما ٤٦

~: وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ (۳۱:۳۵)
فرستادیم ٦۱

~: وَكَذَٰلِكَ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا (۷:٤۲)
پیغام فرستادیم ۳۲، فروفرستادیم ٤۱

~: مَا وَصَّىٰ بِهِۦ نُوحًا وَٱلَّذِىٓ أَوْحَيْنَآ إِلَيْكَ (۱۳:٤۲)
پیغام دادیم ۳

أَوْدِيَةٌ: فَسَالَتْ أَوْدِيَةٌۢ بِقَدَرِهَا (۱۷:۱۳)
رودها ۱، رود کدها ۵، جویها ۲٤، رُودْهَا ۵۵، رودخانها ۷٦ و ۱۳۵، رود کده ها ۱۰۹، میان کوهها ۱۱٤، رودخانه ۱۱۸، رودخلنها ۱۳۵

أَوْدِيَتِهِمْ: فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ (۲٤:٤٦)
رودها ۱۷، رُودِها ۲۲، رودبارها ۳٦، راودها ۸۰، رودبار ۹۰، راوها[1] ۹۱، بیابانها ۱۰۲، چاهها ۱۰۸

أُوذُوا: وَأُوذُوا فِى سَبِيلِى (۱۹۵:۳)
دشخواری نموده شدند ۱، رنجانیده شدند ۳، بیازردندشان ۱۰، برنجانندشان ۲۷، برنجانند ایشانرا ۲۹، رنج رسانیده شدند ۳٦، دشواری نموده شدند ۳۹، بیازردندشان ٤۰، رنجه شدند ٤۳، رنج نمودند ایشانرا ۵۳، رَنجانِیدَه شدَند ۵۵، رنج دادندشان ۵۷، برنجانیدند ایشانرا ٦۲، رنجه داشته شدند ٦٤، بیازردند ۸۲، رنجانیدند ایشانرا ۸۵، رنج نمودندشان ۸۸، دشوار نموده شدند ۹۲، بیازدن شان[2] ۱۰۵، آزار کرده شدند ۱۱٤، آزار رسیده شدند ۱۲۲، رنجیده شدند ۱۲۹، رنجانیده شده اند ۱۳۰

~: فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰٓ أَتَىٰهُمْ نَصْرُنَا (۳٤:٦)
دشخواری نموده شدند ۱، رنجه داشتند شان ۲۷، برنجانیدند شان ٤۱، بیازردند ایشانرا ٤۲، برنجانیدند و بیازردندشان ٤٤، رنج نمودند ۵۳، رنجه داشتند ایشانرا ٦۰، رنجانیدند ٦۳، رنجه می داشتند ٦٤، رنجه نمودند ۷۲، برنجانیدند ۷٦، بیازردند ایشان[3] ۹۲، آزرده شدند ۹٤، رنجانیدندشان ۱۰٤، آزار دیده شدند ۱۱٦، برنجانیدن[4] شان ۱۱۸، رنجانیده شده اند ۱۲۰، آزار رسانیده شدند ۱۲۲، می رنجانیدند ۱٤۰

أُوذِىَ: فَإِذَآ أُوذِىَ فِى ٱللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ ٱلنَّاسِ (۱۰:۲۹)
دشخواری نموده شهد ۱، رنجانیده شود ۳، بیازارند اورا ۲٤، برنجانندش ۲۹، رنجه نمایدش ۳۸، رنجه داشته شود ۳۹، بیازارندش ٤۳، رنجه دارند ۵۳، برنجانند او را ۵٦، رنج نموده شد ۵۸، برنجانند ۷٦، رنجیده شود ۱۰٦، رنجانیده شد ۱۱٤، بیازارند ۱۲٦، رنج رسانید ۱۳۹

أُوذِينَا: قَالُوٓا أُوذِينَا مِن قَبْلِ أَن تَأْتِيَنَا (۱۲۹:۷)
دشخواری نموده شدیم ۱، آزرده شدیم ۳، بسیار رنجه بداشتند مارا ۱۰، رنجه داشتند مَارا ۲۷، برنجانیدند مارا ۲۹، رنجه نمودند مارا ۳۱، رنجانیدند مارا ٤۱، بیازردَند مارا ٤۲، مارا بجنگ داشتند ۵۳، آزردَه شدیم ۵۵، دشخواری نمودند مارا ۵۷، دشواری نموده شدیم ۵۸، رنجانیده شدیم ما ٦۱، ما را رنجه داشتند ٦۲، رنجه داشتید مارا ۸۸، می رنجانیدند مارا ۱۰۲، رنجانیده شدیم آزرده ۱۰۹، رنجیده شدیم ۱۱۲، رنجانیده شده ایم ۱۲۲

---

۱. کذا در متن اصلی
۲. بیازدن شان / بیازردندشان.
۳. بیازردند: آزرده شدند.
٤. برنجانیدن / برنجانیدند.

أُورِثْتُمُوهَا: أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۷:۴۳)
فاشما دادند او بشما اسپردند ۱۰

~: أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۴۳:۷۲)
دادند شمارا ۱۰۴

أَوْرَثَكُمْ: وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ (۳۳:۲۷)
داد ۲۴

أَوْرَثْنَا: ٱلَّذِينَ ٱصْطَفَيْنَا أَوْرَثْنَا ٱلْكِتَٰبَ (۳۵:۳۲)
بداديم ما ۲۴

~: ٱلَّذِى صَدَقَنَا وَعْدَهُۥ وَأَوْرَثَنَا ٱلْأَرْضَ (۳۹:۷۴)
بداد ۵۶

~: وَأَوْرَثْنَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْكِتَٰبَ (۴۰:۵۳)
داديم ۳، ارزاني داشتيم ما ۶۴

أَوْرَثْنَاهَا: كَذَٰلِكَ وَأَوْرَثْنَٰهَا بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ (۲۶:۵۹)
بداديم ما ۴۶

أُورِثُوا: ٱلَّذِينَ أُورِثُوا ٱلْكِتَٰبَ مِنۢ بَعْدِهِمْ (۴۲:۱۴)
دادندشان ۲۴، داده شدند ۵۶، داده شده اند ۱۲۲

فَأَوْرَدَهُمْ: يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ (۱۱:۹۸)
پيش برد ۱، ببرد ۲۴، درآرد ۳۶، دربرد ۵۲، درآورد ۵۵، آرد ۶۲، بيارد ۶۴، دربَرد ۷۶، فرودبرد ۹۶، فرود آورد ۱۰۰

أَوْزَارَ: لِيَحْمِلُوٓا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً (۱۶:۲۵)
بزها[1] ۱، بارهاء گناه ۳۰، بارهاي گناهان ۵۵، بارهاء گران ۵۷، بزهاء ۹۰، بزهان ۹۲، بارهاي گران ۹۴، بارهاي گناه ۱۱۱

أَوْزَارًا: وَلَٰكِنَّا حُمِّلْنَآ أَوْزَارًا مِّن زِينَةِ (۲۰:۸۷)
آرايش و پيرايه ۴۱، گرانيها ۵۳، رختها ۶۷، بارهاء ۹۰، پيرايهاي بسيار ۱۱۶، زيورها ۱۱۷، بي راهيها ۱۳۸، گرانها ۱۳۹

أَوْزَارَهَا: وَإِمَّا فِدَآءً حَتَّىٰ تَضَعَ ٱلْحَرْبُ أَوْزَارَهَا (۴۷:۴)
بارها ۳، گراني ۱۷، گرانيها ۲۲

أَوْزَارَهُمْ: وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ (۶:۳۱)
بارها گناهان ۳، گناهان ۹، گران گناهان ۲۹، بارگناهان ۴۱، گناهها ۴۴، بزهٔ گناهان ۵۶، گران بارها ۵۷، گراني گناهان ۶۲، بديها ۷۲، گناهان و بارگران ۸۴، كارها ۸۸، بديهاء ۹۰، بارهاء گرانشان ۱۰۳، بارگران ۱۱۸، بارهاي گناهان ۱۲۲

~: لِيَحْمِلُوٓا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً (۱۶:۲۵)
بزها خويش ۵۶، بارها ۱۱۴

أَوْزِعْنِي: وَقَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ (۲۷:۱۹)
فاداده مرا ۲۰، بدل اندرافكن ۳۰، فرادل ده ۴۷ و ۱۳۸، بدل افكن ۶۱، دردل افكن ۱۰۵، فراخ دلي ده ۱۰۶، آرام ده ۱۱۴، انداز ۱۳۲

~: قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِىٓ أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ (۴۶:۱۵)
در دل افكن ۳۶، ياري ده ۴۱، نيروده ۵۳، فراخ دل ده ۱۰۶، فراده ۱۳۱، فرادله ده ۱۳۸

أَوْسَطِ: مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ (۵:۸۹)
ميانه تر ۱، ميانه ترين ۲۷، ميانه ۳۶، ميانها ۱۲۲

أَوْسَطُهُمْ: قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُل لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ (۶۸:۲۸)
بهترين ۳، ميانگين ۱۹، بهينه ۲۹، ميانين ۴۱، خردمند ترين ۵۶، ميانگي ۶۴، بايگي[2] ۶۹، مياني ۱۰۲، زيركترين ۱۰۶، ميانه رفتار ۱۳۳، زيرك ترين ۱۳۸

وَأَوْصَانِي: وَأَوْصَٰنِى بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱلزَّكَوٰةِ (۱۹:۳۱)
فرمود ۳، فرمودست ۲۴، بفرمود ۳۶، اندرز كرد

---

۱. بزها/ بزه ها: گناهان
۲. متن اصلي: ببايكي (؟) (بائيدن: شايستن، بايستن)

٤٢، فرموده است ٦٢

لأوضعوا: وَلَأَوْضَعُواْ خِلَٰلَكُمْ يَبْغُونَكُمُ (٩:٤٧)
بشتافتندی ١، شتافتند ٣، شتران اندر تاژ اوگندندی[1] ١٠، اشتر تاختندی ١١، زیان کردندی ٢٩، شتافتندی ٣٠، سخنان بد افکندندی ٣٨، بتاختندی ٥٣، اشتر دوانند ٥٦، فرونهادندی ٥٧، دوانیدندی ٥٨، برفتندی ٦٠، زود بتاختندی ٦٢، بشتافتند ٧٢، شتر تاختندی ٨٢، برفتند ٩٢، می تاختندی ١١١، اشتر تاختندی ١٢٠، درمی انداختند ١٢٢، نهند ١٢٤، تاختندی ١٢٧، درمی یافتند ١٣٣، بگذارند ١٣٦

فأوعى: تَدْعُواْ مَنْ أَدْبَرَ وَتَوَلَّىٰ وَجَمَعَ فَأَوْعَىٰٓ (١٨:٧٠)
دراوارست[2] ١، نهاد درباردان ٣، درجای نهاد ٦، نگاه داشت ١٩، باز گرفت ٢٤، بجای اندرنهاد ٣٠، جای کرد ٤٣، درجای کرد و نگاه داشت ٥٦، نگاهداشت ٦٧، بجای درنهاد ٨٨، بنهاد ١٠٢، در باردان نهاد ١٠٦، نگاه داشته است ١١٢، در باردان کرد ١١٤، بجای بنهد ١٢٤، فراهم آورد ١٢٦

بأوعيتهم: فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَآءِ (١٢:٧٦)
آوندها ١، باردانها ٣، جوالها ٥، آوندها ٣٦، کالاها ٤٢، بَاردانها ٥٥، بارها ٦٢، رختهاء ٦٤، جای ٦٩، بَار٧٦، باردان ٩٣، باردانها جوالها ١٠٩، باردانها ١١١، جوالها ١٢٨

فأوف: فَأَوْفِ لَنَا ٱلْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَآ (١٢:٨٨)
بونده کن[3] ١، بنمای ٣٩، بده ٧٤

أوف: وَأَوْفُواْ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ (٢:٤٠)
بجای آرم ٨٢، بسربرم ١٠٩

أوفوا: وَأَوْفُواْ بِعَهْدِىٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ (٢:٤٠)
بجای آرید ٤٨

~: يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوْفُواْ بِٱلْعُقُودِ (٥:١)
بسربرید ١٠٢

~: وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ بِٱلْقِسْطِ (٦:١٥٢)
راست کنید ٥٣، به پیمایید ١٢٧

~: فَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَٱلْمِيزَانَ (٧:٨٥)
درست کنید ١١١

~: وَيَٰقَوْمِ أَوْفُواْ ٱلْمِكْيَالَ وَٱلْمِيزَانَ (١١:٨٥)
راست بیایید ٩٠، درست کنید و درست بکشید ١٣٦

~: وَأَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ إِذَا كِلْتُمْ وَزِنُواْ (١٧:٣٥)
سپری[4] کنید ٥٩

~: أَوْفُواْ ٱلْكَيْلَ وَلَا تَكُونُواْ مِنَ ٱلْمُخْسِرِينَ (٢٦:١٨١)
راست دارید ٥٨

أوفى: بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ (٣:٧٦)
بجای آرد ٤٨

أوفى: وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِ (٩:١١١)
بجای آرنده تر

أوفي: أَنِّىٓ أُوفِى ٱلْكَيْلَ وَأَنَا۠ خَيْرُ ٱلْمُنزِلِينَ (١٢:٥٩)
می بونده کنم ١

فأوقد: فَأَوْقِدْ لِى يَٰهَٰمَٰنُ عَلَى ٱلطِّينِ (٢٨:٣٨)
دراوروز[5] ١، افروز آتش ٣، برافروز ٢١، آتش افروز ٣٠، آتش برکن ٤١، بیفروز ٤٦، آتش

---

١. اندر تاژ او گندندی / اندر تاز [تاخت] افکندندی « ژ » درمتن اصلی با سه نقطه است
٢. در اوارست: نگاه داشت، درجای نهاد.
٣. بونده کن: تمام بده.
٤. اصل متن: سبری
٥. در اوروز / برافروز.

برانگیز ٤٧، برافروز آتش ٥٣، بیفروزد ٦١، آتش برافروز ٦٢، برافروز آتش را ٦٤، براوروز[1] ٦٩، افروزان ٨٠، افروزان[2] ٩١، افروز ٩٢، برفروز ٩٩، برافروز آتشی ١٠٣، برافروز و بر آور ١٠٥، برافروز ـ آتش کن ١٠٩، آتش فروزان ١١٤، بزن بآتش ١١٨، بفروز ١٣٩

أَوْقَدُوا: كُلَّمَآ أَوْقَدُواْ نَارًا لِّلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا ٱللَّهُ (٥:٦٤)
وراوروزند ١، افروختند ٣، گرد آیند ایشان ٢٤، برافروزند ٢٧، ١٣٨، افروزند ٣٠، بیفروزند ٣٩، برافروختندی ٤٨، افروخته اند ٦١، برافروختند ٦٣، برآورند ١١٨، برافروزانند ١٢٤، شعله‌ور نمودند ١٢٧

أَوَّلَ: وَلَا تَكُونُوٓاْ أَوَّلَ كَافِرٍۭ بِهِۦ (٢:٤١)
نخستین کس ١٠، نُخُستین ٥٥

~: وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَٰدَىٰ كَمَا خَلَقْنَٰكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (٦:٩٤)
نخست ١، ازپیش ٩

~: تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا۠ أَوَّلُ ٱلْمُؤْمِنِينَ (٧:١٤٣)
نُخُستین ٩٤

~: ٱلَّذِى فَطَرَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (١٧:٥١)
نُخست ٥٣

~: وَأُمِرْتُ لِأَنْ أَكُونَ أَوَّلَ ٱلْمُسْلِمِينَ (٣٩:١٢)
نخستین ١، نُخسترین ٢٢، نخست تر ٢٤

~: هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْءَاخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ (٥٧:٣)
پیش ٢٤، پیش از همه چیزها ٢٩، پیشین ٥١، همیشه بود ٨١

~: مِنْ أَهْلِ ٱلْكِتَٰبِ مِن دِيَٰرِهِمْ لِأَوَّلِ ٱلْحَشْرِ (٥٩:٢)
سرنخستین ٨٠

أُوْلَاءِ: هَٰٓأَنتُمْ أُوْلَآءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ (٣:١١٩)
ای گره ١، آنانکه ٤١، این گروه ٦٣، آن گروه ٩٢

~: قَالَ هُمْ أُوْلَآءِ عَلَىٰٓ أَثَرِى وَعَجِلْتُ إِلَيْكَ (٢٠:٨٤)
گره ١، ایشان ٣٠، همه ٤١، اینک ٧٦، اینها ٨٦، ایشان ٩٢، اینکند ٩٨

أُوْلَاتِ: وَأُوْلَٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعْنَ (٦٥:٤)
خداوندان ١، زنان ٣٦، زنان باردار ٣٩، خداوند ١٣٢، آنزنان ١٣٦

★ أُوْلَاتُ الْأَحْمَالِ: وَأُوْلَٰتُ ٱلْأَحْمَالِ أَجَلُهُنَّ (٦٥:٤)
خداوندان بارها ١، زنان بابار ٣، خداوندان آبستنی ٢٩، زنان که باردارند ٣٠، زنان باردار ٣٦، خداوندان فرزندان درشکمها ١٢٢، ابوستنها[3] ١٣٠

★ أُوْلَاتِ حَمْلٍ: وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمْلٍ فَأَنفِقُواْ (٦٥:٦)
خداوندان بار ١ و ١٣٤، خداوند آبستنی ٢٩، بارداران ٤١، بابار ١٠٨

أَلْأَوْلَادِ: وَشَارِكْهُمْ فِى ٱلْأَمْوَٰلِ وَٱلْأَوْلَٰدِ (١٧:٦٤)
فرزندان ١ و ٣٤

أَوْلَادًا: مِنكُمْ قُوَّةً وَأَكْثَرَ أَمْوَٰلًا وَأَوْلَٰدًا (٩:٦٩)
فرزندان ١ و ٦٦، فرزَندان ٥٥

أَوْلَادَكُمْ: وَإِنْ أَرَدتُّمْ أَن تَسْتَرْضِعُوٓاْ أَوْلَٰدَكُمْ (٢:٢٣٣)
فرزندان ١، کودکان ١٠، بچگان ٩٠

~: وَلَا تَقْتُلُوٓاْ أَوْلَٰدَكُم مِّنْ إِمْلَٰقٍ (٦:١٥١)
دختران ١١٨

~: أَنَّمَآ أَمْوَٰلُكُمْ وَأَوْلَٰدُكُمْ فِتْنَةٌ (٨:٢٨)
فرزَندان ٥٥

---

١. بر او روز/ برافروز.
٢. کذا درمتن اصلی با سه نقطه
٣. ابوستنها / آبستنها.

أَوْلَادُهُمْ: لَن تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُم (۳:۱۰)
فرزندان ۳، فرزند ۲۵

~: وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ (۹:۸۵)
فرزندگان ۴۹

أَوْلَادَهُنَّ: وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ (۶۰:۱۲)
فرزندگان ۱۰۸

أُولَاهُمْ: قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ (۷:۳۸)
نخستینان ۱، پیشینان ۳، پیشینیان ۳۶، پیشین نیان ۹۱، پیشین ۱۰۴، نخستین ۱۱۴، پیشوایان ۱۱۶

~: وَقَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ (۷:۳۹)
پیشینان ۱، پیشین ۱۰، مهتر ۳۶، بازپیشینان ۵۲، سران ۵۳، پیشی نیان ۶۰، پیش روان ۱۲۲، پیشترین ۱۳۶

أُولَاهُمَا: فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ (۱۷:۵)
نخستین ۱ و ۳

أُولَئِكَ: أُولَئِكَ عَلَى هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ (۲:۵)
آنانکه ۲۹، آن گروه ۶۰، ایشانند ۱۳۶

~: أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ (۲:۲۷)
آن گروه ۵۵

~: أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۲:۸۶)
آیشان ۱۰

~: أُولَئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَن يَدْخُلُوهَا (۲:۱۱۴)
آنان ۶۴

~: أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ (۲:۱۵۷)
آن کسها ۱۰، ایشان همه ۶۳

~: أُولَئِكَ جَزَاؤُهُم مَّغْفِرَةٌ (۳:۱۳۶)
ایشان ۱، اینان ۱۰

~: أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ (۷:۳۶)
گروه ۶۳

~: سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ (۲۴:۵۱)
اونان ۲۹

~: فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ (۳۰:۳۹)
آنکسانیکه ۹۲، ایشانند ۱۰۸

~: أُولَئِكَ الَّذِينَ امْتَحَنَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوَى (۴۹:۳)
این گروه ۳

أُولَئِكُمْ: وَأُولَئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ (۴:۹۱)
ایشان ۱، این گروه ۹۷، آن گروهتان ۱۰۰

لِأَوَّلِنَا: تَكُونُ لَنَا عِيدًا لِّأَوَّلِنَا وَآخِرِنَا (۵:۱۱۴)
پیشینیان ۲۷، پیشینگان ۱۰۵

أُولُوا: وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲:۲۶۹)
خدیوندان ۵۵

~: وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (۳:۷)
خاوندان[1] ۹۷

~: اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ (۹:۸۶)
خداوندان ۱، دارندگان ۴۱، خداوندان ۶۲

~: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۳:۱۹)
خدوندان ۵۵

★ أُولُوا الْأَرْحَام: وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ (۸:۷۵)
خویشاوندان ۱۰، خویشان ۵۸

★ أُولُوا الْأَلْبَاب: إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ (۲:۲۶۹)
خردمندان ۳۶

~: إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ (۱۳:۱۹)
خداوندان خردها ۱، خداوندان بخردها ۷۲،

۱. خاوندان / خداوندان.

خداوندان دانش ۱۱٤

★ أُوْلُوا الطَّوْلِ: اَسْتَئْذَنَكَ أُوْلُوا الطَّوْلِ (۹:۸٦)
خداوندان فضل ۱، خداوندان افزونی ـ توانگران ۳، خداوند بی نیازی ۲۷، خداوندان تونگری ۳۹، خداوندان خواسته ٤۹، آنان که توانایی دارند ۵۷، خداوند ان توانگری ٦۲، خداوندان افزونی ۸۰، خداوندان توانآیی ۹٤، خداوند توانگری ۱۰۷، مهتران ۱۳٦

★ أُوْلُوا الْعَزْمِ: فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُوْلُوا الْعَزْمِ (٤٦:۳۵)
خداوندان منشتی ۱، خداوندان خرد ۲٤، خداوندان هشیاری ۹٤، خداوندان رای ۱۲٦

أُوْلُوا الْعِلْمِ: وَأُوْلُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ (۳:۱۸)
دانا[یا]ن ۲۵

★ أُوْلُوا الْفَضْلِ: وَلَا يَأْتَلِ أُوْلُوا الْفَضْلِ مِنكُمْ (۲٤:۲۲)
خداوندان افزونی ۱۲۹

★ أُوْلُوا الْقُرْبَى: إِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُوْلُوا الْقُرْبَى (٤:۸)
خداوندان نزدیکی ۱، خویشاوندان ۳٤، خویشان و نزدیک ترین ٤۰، خداوندان خویشی ٦۳، خداوندان خویشی و نزدیکی ۸٤، خویشان ۱۲۳، خویشاوندان نزدیک ۱۲۷، خویشان نزدیک ۱۲۹، خویشا آوندان ۱۳٦

★ أُوْلُوا قُوَّةٍ: قَالُوا نَحْنُ أُوْلُوا قُوَّةٍ وَأُوْلُوا بَأْسٍ (۲۷:۳۳)
خداوند نیروان ۵۲، خداوند نیرو ۹٤

اَلْأَوَّلُونَ: وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ (۹:۱۰۰)
نخستینان ۱۳، پیشینگیان ۲۷، نُخُستیْن ۵۵، پیشینان ۵۷، پیشیان ٦۱، پیشینیّان ٦۲، نخستینیان ٦٤، نخستیان ۹۵، بیشان[1] ۱۱۲

~: إِلَّا أَن كَذَّبَ بِهَا الْأَوَّلُونَ (۱۷:۵۹)
نخستینان ۱، پیشینگان ۵۳، پیشیَان ۵۵، پیشانیان ۵۷

~: بَلْ قَالُوا مِثْلَ مَا قَالَ الْأَوَّلُونَ (۲۳:۸۱)
پیشینیگان ۵۳

~: أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۳۷:۱۷)
پیشین ۱۰٤

~: أَئِنَّا لَمَبْعُوثُونَ أَوَ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ (۵٦:٤۸)
نخستینان ۸۱، پیشین ما ۹۱

أَوْلَى: إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ (۳:٦۸)
سزاوارتر ۱، سزاوارترین ۲۵، سزاترین ٤۰، سَزاوارترین ٤۲، سَزاوارتر ۵۵، نزدیک ترین ٦۷

~: وَأُوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ (۳۳:٦)
سزاوارتر ۳

~: فَأَوْلَى لَهُمْ طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَعْرُوفٌ (٤۷:۲۰)
سزاوار ۱۷، بهتر ٦٤، سزوَر[2] ۸۱

~: أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۷۵:۳٤)
وای[3] ۳، نزدیک ٦، سزاوار است ٤۱، سزاوار شد ۹۲، بهان ـ بیم ۱۰۸، نزدیک شد ۱۱۳

~: ثُمَّ أَوْلَى لَكَ فَأَوْلَى (۷۵:۳۵)
ای ای ۱، هان ۸۸

اَلْأُولَى: سَنُعِيدُهَا سِيرَتَهَا الْأُولَى (۲۰:۲۱)
نخستین ۱، نخست ۳٦

~: قَالَ فَمَا بَالُ الْقُرُونِ الْأُولَى (۲۰:۵۱)
سرپیشین ۱۰۵، پیشی ۱۰۸

---

۱. کذا در متن اصلی، پیشان هم می توان خواند.
۲. سزوَر / سزاوار.
۳. کذا در متن اصلی

~: لَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلْأُولَىٰ وَٱلْآخِرَةِ (٢٨:٧٠)
اینجهان ۸۷، این جهان ۱۰۴

~: وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ ٱلْجَٰهِلِيَّةِ ٱلْأُولَىٰ (٣٣:٣٣)
پیشین ۳، پیشینه ۷، پیشینگان ۵۳، پیشن گان ۹۲، پیشتر ۱۲۴

~: إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا ٱلْأُولَىٰ (٤٤:٣٥)
نُخستین ۲۲، دیگربار ۱۲۴، سخت ۱۳۹

~: فَلِلَّهِ ٱلْآخِرَةُ وَٱلْأُولَىٰ (٥٣:٢٥)
این جهان ۳

~: وَأَنَّهُۥٓ أَهْلَكَ عَادًا ٱلْأُولَىٰ (٥٣:٥٠)
گذشته ۲۴

~: وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْأُولَىٰ (٥٦:٦٢)
نخستین بار ۸۱، نخست بار ۱۰۴

~: إِنَّ هَٰذَا لَفِي ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ (٨٧:١٨)
پیشینیان ۱۱۴

★ فِي الْأُولَى: لَهُ ٱلْحَمْدُ فِي ٱلْأُولَىٰ (٢٨:٧٠)
درین گیتی ۱

مِنَ الْأُولَى: وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ ٱلْأُولَىٰ (٩٣:٣)
ازین جهان ۵۱

أُولِي: وَٱتَّقُونِ يَٰٓأُولِي ٱلْأَلْبَٰبِ (٢:١٩٧)
خداوند گاران ۱۰۵

~: وَلَوْ كَانُوٓا۟ أُولِي قُرْبَىٰ مِنۢ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ (٩:١١٣)
خداوندان ۱۰۴

~: أُولَىٰهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِي بَأْسٍ (١٧:٥)
خداوندان ۵۵

~: لَتَنُوٓأُ بِٱلْعُصْبَةِ أُو۟لِي ٱلْقُوَّةِ (٢٨:٧٦)
با ۳۹

★ أُولِي أَجْنِحَةٍ: أُو۟لِيٓ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَ (٣٥:١)
خداوندان بالها ۱، باپرها ۳۰

★ أُولِي الْأَلْبَاب: وَذِكْرَىٰ لِأُو۟لِي ٱلْأَلْبَٰبِ (٤٠:٥٤)
خداوندان خردها ۱، خردمندان ۳

★ أُولِي الْأَمْر: وَإِلَىٰٓ أُو۟لِي ٱلْأَمْرِ مِنْهُمْ (٤:٨٣)
خداوندان کار ۱، فرماینده ۴۱

★ أُولِي الْأَيْدِي: أُو۟لِي ٱلْأَيْدِي وَٱلْأَبْصَٰرِ (٣٨:٤٥)
خداوندان قوّتها ۱، خداوندان نیرو ۷۴

★ أُولِي الْقُرْبَى: أَن يُؤْتُوٓا۟ أُو۟لِي ٱلْقُرْبَىٰ (٢٤:٢٢)
خویشان ۵۱، نزدیکان ۵۲

★ أُولِي النُّهَى: فِي ذَٰلِكَ لَءَايَٰتٍ لِّأُو۟لِي ٱلنُّهَىٰ (٢٠:١٢٨)
خداوندان خردها ۱، خداوندان خرد ۲۴، خردمندان ۳۶

★ أُولِي بَأْس: عِبَادًا لَّنَآ أُو۟لِي بَأْسٍ (١٧:٥)
خداوندان حرب ۱، دلیران ۴۲، خداوندان کارزار ۱۱۶

★ أُولِي قُرْبَى: وَلَوْ كَانُوٓا۟ أُو۟لِي قُرْبَىٰ مِنۢ بَعْدِ (٩:١١٣)
خداوندان نزدیکی ۱، نزدیک نزدیک ۹۲، خداوندان خویشی ۱۰۰، خداوندان نزدیکی بخویشی ۱۱۹

أَوْلِيَاءُ: لَّا يَتَّخِذِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ٱلْكَٰفِرِينَ أَوْلِيَآءَ (٣:٢٨)
دوستان و یاران ۱۰، دوستان و یاوران ۲۵، دُوستان ۵۵، دوست ۶۰، دوست و یار ٦٤

~: فَقَٰتِلُوٓا۟ أَوْلِيَآءَ ٱلشَّيْطَٰنِ (٤:٧٦)
یاریگران ۳۶، گروه ۸۸، بادوستان ۱۰۷

~: فَلَا تَتَّخِذُوا۟ مِنْهُمْ أَوْلِيَآءَ (٤:٨٩)
ولیان ۱، دَوستان و یاران ۱۰

~: لَا تَتَّخِذُوا۟ ٱلْيَهُودَ وَٱلنَّصَٰرَىٰٓ أَوْلِيَآءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ (٥:٥١)
یار و یاور ۱۲۷

~: وَلَا تَتَّبِعُوا۟ مِن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (٧:٣)

دوستان از بتان وُهَنبازان و بَرخُوران ١٠، یاران ٦٨، بتان ١٠٧

~: جَعَلْنَا ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (٧:٢٧)
کارفرمایان ١٢٧

~: إِنَّهُمُ ٱتَّخَذُوا۟ ٱلشَّيَٰطِينَ أَوْلِيَآءَ (٧:٣٠)
بدوستی ٥٨

~: وَّنَصَرُوٓا۟ أُو۟لَٰٓئِكَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ (٨:٧٢)
یاران و دوستان ١١، نگاه دار ٥٢

~: وَٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ (٨:٧٣)
یاران ٦٢، سزامندان ١٠٩، یاران و یاوران ١٢٧

~: لَا تَتَّخِذُوٓا۟ ءَابَآءَكُمْ وَإِخْوَٰنَكُمْ أَوْلِيَآءَ (٩:٢٣)
دوستان و خویشان و یاران و نگه داران ١٠

~: وَمَا كَانَ لَهُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ (١١:٢٠)
دوستان یاری گران ١٠٩

~: وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِنْ أَوْلِيَآءَ (١١:١١٣)
نگاه بان ١٢٨

~: قُلْ أَفَٱتَّخَذْتُم مِّن دُونِهِۦٓ أَوْلِيَآءَ (١٣:١٦)
خدایان ٥

~: فَلَن تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَآءَ مِن دُونِهِۦ (١٧:٩٧)
کارگزاران ٢١، یاری گر ١٠٨، کارگذاران ١٢٧

~: (١٨:٥٠)
خدایان و دوستان ٥٨

~: ٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُوا۟ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَوْلِيَآءَ (٢٩:٤١)
خداوندان ٣٤، دوست ١٣٨

أَوْلِيَاؤُكُمْ: نَحْنُ أَوْلِيَآؤُكُمْ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا (٤١:٣١)
ولیان ١، دوستان ٨٠، نگاه داران و دوستاران ١٢٤

أَوْلِيَائِكُمْ: إِلَّآ أَن تَفْعَلُوٓا۟ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِكُم (٣٣:٦)

ولیان ١، دوستی کسها ١٤، خویشاوندان ٢٤، دوستان ٥٣، خداوند ٦١

أَوْلِيَاءَهُ: إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ ٱلشَّيْطَٰنُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَآءَهُۥ (٣:١٧٥)
ولیان ١، دوستداران ٢٧، نگاه داران ٤٢، دوستان ١٣٨

أَوْلِيَاؤُهُ: إِنْ أَوْلِيَآؤُهُۥٓ إِلَّا ٱلْمُتَّقُونَ (٨:٣٤)
سزاواران ٨٤، نگاه دارند گانش ٩٤

أَوْلِيَاؤُهُمْ: ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓا۟ أَوْلِيَآؤُهُمُ ٱلطَّٰغُوتُ (٢:٢٥٧)
دوستان ٣، دَوستان ١٠، یاران و نگه داران ١٠٩

~: وَقَالَ أَوْلِيَآؤُهُم مِّنَ ٱلْإِنسِ (٦:١٢٨)
یاری گران ٢٧

أَوْلِيَائِهِمْ: ٱلشَّيَٰطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰٓ أَوْلِيَآئِهِمْ (٦:١٢١)
یاران ـ دُوستان ٢، دُوستان و یاران ١٢٣

ٱلْأَوْلَيَانِ: ٱسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ ٱلْأَوْلَيَٰنِ (٥:١٠٧)
نخستینان ١، نخستیان ٩، سزاوارتران ٢٦، سزاوارتر ٢٧، نَخُستیَان ٥٥، دو سزاوارتر ٥٦، نخستین ٥٨، پیشنگیان ٦٣، پیشینگان ٨٢، نخستینیان ٩١، پیشنگان ٩٤، دو دوست ١٢٤

ٱلْأَوَّلِينَ: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٦:٢٥)
نخستینان ١، پیشنیگان ٥٣

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (٨:٣١)
پَیشینگان ١٠، پیشینگَان ٦٢

~: فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ ٱلْأَوَّلِينَ (٨:٣٨)
پیشینیان ٣، پشینگان ١٠٩

~: وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ فِى شِيَعِ ٱلْأَوَّلِينَ (١٥:١٠)
پیشینیَان ٥٥، پیش گذشته ٥٨

~: لَا يُؤْمِنُونَ بِهِۦ وَقَدْ خَلَتْ سُنَّةُ ٱلْأَوَّلِينَ (١٥:١٣)
پیشینان ٣٦

~: قَالُوٓا۟ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (١٦:٢٤)

پیشانیان[1] ۵۷، رفتگان ۶۱، پیشینگان ۶۲، پی شنیان[1] ۹۴

~: مَّا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ (۲۳:۲۴)
که از پیش بودند ۲۴، نخستینیان ۷۷

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّآ أَسَٰطِيرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۳:۸۳)
گذشتگان ۶۴

~: قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۶:۲۶)
پیشین ۴۸

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّا خُلُقُ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۶:۱۳۷)
نخستین ۱۱۹

~: وَإِنَّهُۥ لَفِى زُبُرِ ٱلْأَوَّلِينَ (۲۶:۱۹۶)
پیشینیا[2] ۶۷

~: وَمَا سَمِعْنَا بِهَٰذَا فِىٓ ءَابَآئِنَا ٱلْأَوَّلِينَ (۲۸:۳۶)
پیشین یان ۴۷

~: فَهَلْ يَنظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ ٱلْأَوَّلِينَ (۳۵:۴۳)
پیشینگیان ۹۱

~: وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ أَكْثَرُ ٱلْأَوَّلِينَ (۳۷:۷۱)
نخستیناں ۲۲ و ۶۱، پیشینیا[1] ۶۱

~: وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِىٍّ فِى ٱلْأَوَّلِينَ (۴۳:۶)
نخستیان ۱، پشینیان ۱۰۳

~: وَمَضَىٰ مَثَلُ ٱلْأَوَّلِينَ (۴۳:۸)
پیشینیان ۸۱

~: رَبُّكُمْ وَرَبُّ ءَابَآئِكُمُ ٱلْأَوَّلِينَ (۴۴:۸)
نخُستینان ۲۲، نخستان ۵۸

~: أَلَمْ نُهْلِكِ ٱلْأَوَّلِينَ (۷۷:۱۶)

پیشینگان ۶، پیشان ۶۱

أَوْهَنَ: إِنَّ أَوْهَنَ ٱلْبُيُوتِ لَبَيْتُ ٱلْعَنكَبُوتِ (۲۹:۴۱)
سستر ۱، سست ترین ۳، خوارترین ۲۱، سسترین ۳۶، سُسْت ۵۳، سست تر ۵۸ و ۱۰۹

فَأْوُۥا: فَأْوُۥٓا إِلَى ٱلْكَهْفِ يَنشُرْ لَكُمْ (۱۸:۱۶)
بیایید ۱، باز گردید ۵۲

أَوَى: إِذْ أَوَى ٱلْفِتْيَةُ إِلَى ٱلْكَهْفِ (۱۸:۱۰)
آمدند ۱، پناه گرفتند ۴۱، بازشدند ۴۲، فراهَمْ امَدند ۵۳، رَفتَند ۵۵، جای داد ۵۶، پناه دادند ۵۷، بازآمدند ۵۸، جای گرفتند ۹۳، بازگشتند ۱۰۸، جای ساختند ۱۱۳، پناه جستند ۱۲۲، بهم آمدند ۱۲۴، بهم آورند ۱۲۸، بازگشت ۱۳۷

أَوَيْنَا: قَالَ أَرَءَيْتَ إِذْ أَوَيْنَآ إِلَى ٱلصَّخْرَةِ (۱۸:۶۳)
آمدیم ۱، فرود آوردیم ۳، رسیدیم ۲۴، فرود آمدیم ۳۰، پناه بردیم ۴۱، بینداخشید[3] ۵۲، بازآمدیم ۵۳، فرود آمدیم ۵۵، برسیدیم ما ۵۸، بازگشتیم ما ۶۱، نشسته بودیم ۶۴، جای گرفتیم ۹۳، بازشویم ما ۱۰۵، جای گرفته بودیم ۱۰۶، برسیدیم ۱۰۸، پناه گرفتیم ۱۰۹، بازآمدیم ما ۱۲۴، جای گرفتیم ۱۲۷

إِى: وَيَسْتَنۢبِـُٔونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِى (۱۰:۵۳)
بلی ۱، آری ۲۷

أَيّ: قُلْ أَىُّ شَىْءٍ أَكْبَرُ شَهَٰدَةً قُلِ ٱللَّهُ (۶:۱۹)
ای چه ۱، کدامین ۹، کدآم ۹۴

~: فَأَىُّ ٱلْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِٱلْأَمْنِ (۶:۸۱)
کدام ۱

~: ثُمَّ بَعَثْنَٰهُمْ لِنَعْلَمَ أَىُّ ٱلْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ (۱۸:۱۲)

---

۱. کذا در متن اصلی.
۲. پیشنیا/ پیشنیان.
۳. اندخشیدن: پناه بردن.

کدام ۳، کدام ۵۵

~: لِلَّذِینَ ءَامَنُوٓاْ أَیُّ ٱلْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَّقَامًا (۱۹: ۷۳)

هرکدام[1] ۳

~: وَمَا تَدْرِی نَفْسٌۢ بِأَیِّ أَرْضٍ تَمُوتُ (۳۱: ۳۴)

کجا ٦١

~: بِأَیِّ ذَنۢبٍ قُتِلَتْ (۸۱: ۹)

چه ٢٤

~: فِیٓ أَیِّ صُورَةٍ مَّا شَآءَ رَکَّبَکَ (۸۲: ۸)

هر ۱۰۵

★ أَیُّ شَیْءٍ: قُلْ أَیُّ شَیْءٍ أَکْبَرُ شَهَٰدَةً (٦: ۱۹)

چیست ۲۹

أَیًّا: أَیًّا مَّا تَدْعُواْ فَلَهُ ٱلْأَسْمَآءُ ٱلْحُسْنَىٰ (۱۷: ۱۱۰)

هرکدام ۱، بهرکدام نام ٤۱، هر ۵۷، هرآن ٦۳

إِیَابَهُمْ: إِنَّ إِلَیْنَآ إِیَابَهُمْ (۸۸: ۲۵)

واز آمدن ۱، بازگشتی ۲٤، بازگشت ۳٦ و ۱۱٤

إِیَّاكَ: إِیَّاكَ نَعْبُدُ وَإِیَّاكَ نَسْتَعِینُ (۱: ۵)

بتو ۱۰، ازتو ۲٤، ترا ۲٤، تُورا ۲۹، بتو و ترا ـ مرتُرا ۵۵، تو را ۱۰۵

إِیَّاكُمْ: ٱلَّذِینَ أُوتُواْ ٱلْکِتَٰبَ مِن قَبْلِکُمْ وَإِیَّاكُمْ (٤: ۱۳۱)

شمارا ۱، شما ۹۲، شماراست ۱۲٤

~: خَشْیَةَ إِمْلَٰقٍ نَّحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِیَّاكُمْ (۱۷: ۳۱)

شمارا ۱، مرشمارا ۵۸

~: لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا ٱللَّهُ یَرْزُقُهَا وَإِیَّاكُمْ (۲۹: ٦۰)

شُما ١٤

~: وَإِنَّآ أَوْ إِیَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى (۳٤: ۲٤)

شمان[2] ۹۰

أَیَّامٍ: فَعِدَّةٌ مِّنْ أَیَّامٍ أُخَرَ (۲: ۱۸٤)

روزها ٤۰ و ۱۳۰

~: ءَایَتُكَ أَلَّا تُکَلِّمَ ٱلنَّاسَ ثَلَٰثَةَ أَیَّامٍ (۳: ٤۱)

شَبارَوز ۱۰، شباروز ۲۸، شبانه روز ٦۳، شبانروز ۱۲۳

~: وَتِلْكَ ٱلْأَیَّامُ نُدَاوِلُهَا بَیْنَ ٱلنَّاسِ (۳: ۱٤۰)

روزها ۱، روزگارها ۲۷ و ۹۷

~: فَهَلْ یَنتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَیَّامِ ٱلَّذِینَ (۱۰: ۱۰۲)

روزها ۱، روزهاء ۵۳

~: وَذَکِّرْهُم بِأَیَّىٰمِ ٱللَّهِ (۱٤: ۵)

روزگارها ۵۳، روزهاء ۹۰

~: فَأَرْسَلْنَا عَلَیْهِمْ رِیحًا صَرْصَرًا فِیٓ أَیَّامٍ نَّحِسَاتٍ (٤۱: ۱٦)

روزها ۱، رُوزِگار ۲۲

~: وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِی سِتَّةِ أَیَّامٍ (۵۰: ۳۸)

روز ۱، شباروز ۳

~: سَبْعَ لَیَالٍ وَثَمَٰنِیَةَ أَیَّامٍ حُسُومًا (٦۹: ۷)

روز ۱

~: وَٱشْرَبُواْ هَنِیٓـًٔا بِمَآ أَسْلَفْتُمْ فِی ٱلْأَیَّامِ ٱلْخَالِیَةِ (٦۹: ۲٤)

روزگار ۱۰٤، روزگاران ۱۳۲

أَیَّامًا: لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَیَّامًا مَّعْدُودَةً (۲: ۸۰)

روزگار ٤، رُوزَها ۵۵

~: أَیَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ (۲: ۱۸٤)

رَوزها ۱۰، روزها ۳۰، رُوزَها ٤۲، روزی چند ۹۸

~: قَالُواْ لَن تَمَسَّنَا ٱلنَّارُ إِلَّآ أَیَّامًا مَّعْدُودَٰتٍ (۳: ۲٤)

روزها ۱، روزکی چند ۲۵، روزی چند ۳٤، روزهائه ۵۷

ٱلْأَیَٰمَىٰ: وَأَنکِحُواْ ٱلْأَیَٰمَىٰ مِنکُمْ وَٱلصَّٰلِحِینَ (۲٤: ۳۲)

---

۱. با ظاهر آیه سازگار نمی نماید.

۲. شمان / شما.

گیوه گان[1] آزاد ۱، بیوگان ۳، دختر ۲٤، بیوه گان ۳۰، زنان بی شوی ٤۳، بی شویان ٤۹، زنان بیوه ٥٤، زنان که شوی ندارند ٥٦، زنان که شوهر ندارند ٦۲، بیوه زنان ۸۹، بندگان ۹۷، بیوه ۱۰٥، بیوه گان از زنان و مردان ۱۰۹، زنان بی شوهر ۱۱٦، بی شوهران ۱۲۱، زنانی که شوی نکرده باشند ۱۲٤، مردان بی زن و زنان بی شوهر ۱۳۱، کنیزها ۱۳٦

اَیّانَ: یَسْـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلسَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَىٰهَا (۱۸۷:۷)
کی بهد[2] ۱، کی بود ۱۰، کیْ بُوذ ۲۷، کیَ بود ٥٥، کی خواهد آمد ٥۸، کی خواهد بود ٦۳، که باشد ۹۲، باشد ۱۰٥، کدام ۱۲۱

~: وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (۲۱:۱٦)
کی ۱، کیَ ٥٥، کجا ۸۸، که ۹٤

~: وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ (٦٥:۲۷)
کی ۱، کیْ ۳۹، کیْ ۷٦

~: يَسْـَٔلُونَ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلدِّينِ (۱۲:٥۱)
کِی بهد ۱، کی ۳، کِه ٦، کی باشد ۳٦، کَی باشد ٥۱، کِیسْت ۹۱

~: يَسْـَٔلُ أَيَّانَ يَوْمُ ٱلْقِيَٰمَةِ (٦:۷٥)
کی بهد ۱، کی است ۳

اِیّانا: وَقَالَ شُرَكَآؤُهُم مَّا كُنتُمْ إِيَّانَا تَعْبُدُونَ (۲۸:۱۰)
کایمارا[3] ۱

~: تَبَرَّأْنَآ إِلَيْكَ ۖ مَا كَانُوٓا۟ إِيَّانَا يَعْبُدُونَ (٦۳:۲۸)
مارا ۳

اِیّاهُ: إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۱۷۲:۲)
مر او را ۳، ویرا ۲۹، وی را ٤۰

~: بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ (٤۱:٦)
کاویرا[4] ۱، اورَا ۲۷، ورا ٦۳

~: إِلَّا عَن مَّوْعِدَةٍ وَعَدَهَآ إِيَّاهُ (۱۱٤:۹)
اویرا ۱، او ۱۲۱

~: إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ (۳۷:٤۱)
اوی ۱، او را ۳

اِیّاهُم: نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ (۱٥۱:٦)
ایشان ۱، ایشانرا ٥۸

اِیّایَ: أُوفِ بِعَهْدِكُمْ وَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ (٤۰:۲)
من ۳٦، آزمَن ٥٥

~: أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّٰىَ (۱٥٥:۷)
مرا ۱، مَرا ٥٥

~: إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ۖ فَإِيَّٰىَ فَٱرْهَبُونِ (٥۱:۱٦)
ازمن ۱، من را ۱۲۱

~: إِنَّ أَرْضِى وَٰسِعَةٌ فَإِيَّٰىَ فَٱعْبُدُونِ (٥٦:۲۹)
مرا ۱٤، مرا که منم ٤۷

اِیتاء: وَٱلْإِحْسَٰنِ وَإِيتَآئِ ذِى ٱلْقُرْبَىٰ (۹۰:۱٦)
دادن ۱، دادَن ٥۳، دَادَن ٥٥، بدادن ۱۰۰

~: وَإِقَامَ ٱلصَّلَوٰةِ وَإِيتَآءَ ٱلزَّكَوٰةِ (۳۷:۲٤)
بدادن ٥٤

اَیَّتُها: أَذَّنَ مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا ٱلْعِيرُ (۷۰:۱۲)
یا ۱، ای ۳، اِی ٥٥، که ای ۱۰۰، این ۱۲۸

اَلْاَیْد: وَٱذْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُۥدَ ذَا ٱلْأَيْدِ ۖ إِنَّهُۥٓ أَوَّابٌ (۱۷:۳۸)
نیرو ۳۸

۱. گیوه گان / بیوگان.
۲. بهد / بود.
۳. کایمارا: که مارا.
٤. کاویرا: که وی را.

أَيْدٍ: أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَآ (٧: ١٩٥)
دستها ١

أَيَّدتُّكَ: إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ (٥: ١١٠)
نيرو كند[1] ٩، نيرومند كردم ٢٦، يارى كردم ٢٧، نيرومند كرد[1] ٢٩، نيرومند كرديم ٥٢، نيرومند گردانيدم ٦١، يارى دادم ٩٢، يارى كرديم ٩٨، نيرومند گرفت ١٢٤

أَيَّدَكَ: هُوَ ٱلَّذِىٓ أَيَّدَكَ بِنَصْرِهِۦ وَبِٱلْمُؤْمِنِينَ (٨: ٦٢)
نيرومند كرد ٣، يارى كرد ١٠، يارى دهد ٢٤، نيرو كرد ٤٩، نيرو داد ١١٤

أَيَّدَكُمْ: فَـَٔاوَىٰكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِۦ (٨: ٢٦)
نيروا كرد[2] ١٠، نيرومند كرد ١١٤

أَيَّدْنَا: فَأَيَّدْنَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ (٦١: ١٤)
چيره كرديم ٣، نيروُ داديم ٦، يارى كرديم ٥٦، استوار گردانيديم ٦٥، ما نيرو داديم ١٣٩

أَيَّدْنَاهُ: وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ (٢: ٨٧)
نيرومند كرديم ٣، نيرومند كرديم ١٠، نيرو كرديم ٥٣، نيرو داديم ١٠٥

~: وَأَيَّدْنَٰهُ بِرُوحِ ٱلْقُدُسِ (٢: ٢٥٣)
يارى كرديم ١٠، يارى داديم ٢٥، نيرومند گردانيديم ٢٧، يارى داده ايم ٢٩، نيرو داديم ٤١، نيرومند كرديم ٦١ و ١٠٧، زورمند گردانيم ١١٤، برومند كردم ١١٨

أَيَّدَهُ: وَأَيَّدَهُۥ بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا (٩: ٤٠)
يارى داد ٢٤، نيرومند گردانيد ٢٧، نيرو داد ٤٩، نيرومند كرده است ٦٤، دست داد ١٢٤، نيرومند كرد ١٢٧

أَيَّدَهُمْ: وَأَيَّدَهُم بِرُوحٍ مِّنْهُ (٥٨: ٢٢)
نيرُو دَاد ١٣٨

أَيْدِى: إِبْرَٰهِيمَ وَإِسْحَٰقَ وَيَعْقُوبَ أُو۟لِى ٱلْأَيْدِى (٣٨: ٤٥)
نيكيها ٣٠، نيرو ٨٨

~: وَكَفَّ أَيْدِىَ ٱلنَّاسِ عَنكُمْ (٤٨: ٢٠)
دستها ١، دودست ٣٠

أَيْدِيكُمْ: وَلَا تُلْقُوا۟ بِأَيْدِيكُمْ إِلَى ٱلتَّهْلُكَةِ (٢: ١٩٥)
دست ٢٩

~: فَٱمْسَحُوا۟ بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ (٤: ٤٣)
دستها ٢٤

~: ٱلَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوٓا۟ أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا۟ ٱلصَّلَوٰةَ (٤: ٧٧)
دست ٢٤

~: ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ (٨: ٥١)
دستان ٦١

~: فَلَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُم مِّنْ خِلَٰفٍ (٢٠: ٧١)
دستا[3] ١٠٨

أَيْدِينَا: مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا (١٩: ٦٤)
پيش ايما[4] ١، پيش ماست ١٣٤

~: مِّمَّا عَمِلَتْ أَيْدِينَآ أَنْعَٰمًا (٣٦: ٧١)
دستها ٣٣

أَيْدِيهِمْ: (٢: ٧٩)
دستها ١٠، دَستها ٥٥

~: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ (٢: ٢٥٥)
پيش ١

---

١. ضمير متكلم لابد به قرينه اى در جمله فارسى حذف شده است.
٢. نيروا كرد/ نيرو كرد.
٣. دستا/ دستان، دستها.
٤. ايما/ ما.

~: وَيُلْقُوٓاْ إِلَيْكُمُ ٱلسَّلَمَ وَيَكُفُّوٓاْ أَيْدِيَهُمْ (٩١:٤)
دستها ٤٥

~: وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ (٦٧:٩)
دستها ٥٥، دَستها ٦٢

~: فَلَمَّا رَءَآ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ (٧٠:١١)
دستها ٣

~: إِنَّمَا يُبَايِعُونَ ٱللَّهَ يَدُ ٱللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ (١٠:٤٨)
توانایی ٦١

~: يَكُونُواْ لَكُمْ أَعْدَآءً وَيَبْسُطُوٓاْ إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ (٢:٦٠)
دستهاء ٨٧

أَيْدِيَهُنَّ: فَلَمَّا رَأَيْنَهُۥٓ أَكْبَرْنَهُۥ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ (٣١:١٢)
دستها ١١٤

أَيْقَاظًا: وَتَحْسَبُهُمْ أَيْقَاظًا وَهُمْ رُقُودٌ (١٨:١٨)
بیداران ١، بیدار ٢٤، بی داران ٣٩، بیدارند ٤٣، بیَداران ٥٥

ٱلْأَيْكَةِ: وَإِن كَانَ أَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ لَظَٰلِمِينَ (٧٨:١٥)
گویشه[1] ١، مرغزار و درخت بسیار ٤١، بیشه ٥٣، بیِشه ٥٥، بیشه ٧١، شارستان ٩٤، جنگل ١٢٢

~: كَذَّبَ أَصْحَٰبُ لْـَٔيْكَةِ ٱلْمُرْسَلِينَ (١٧٦:٢٦)
مرغزار ٢٠، بیشَه ٥٣

~: وَأَصْحَٰبُ ٱلْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ (١٤:٥٠)
بیشه ٣، بیشه و مرغزار ٤٩، نیستان بیشه ٧٢، بیشَه و یا مرغزار ١٢٤

أَيُّكُمْ: فَمِنْهُم مَّن يَقُولُ أَيُّكُمْ زَادَتْهُ هَٰذِهِۦٓ (١٢٤:٩)
کدام ١، کدامتان ١١٤

~: أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَن يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ (٣٨:٢٧)
کدام یک ٨٦

إِيلَٰفِ: لِإِيلَٰفِ قُرَيْشٍ (١:١٠٦)
مرسازواری را ٢، سازواری ٨٨، پیوستن ٩٠، سازواری کردن ١١٤، پیوستند ١٢٠، فراهم آوردن ١٢٤، آرام گرفتن ١٣٩

إِيلَٰفِهِمْ: إِۦلَٰفِهِمْ رِحْلَةَ ٱلشِّتَآءِ وَٱلصَّيْفِ (٢:١٠٦)
فراهم آمدن ٨٧، گرم گردانیدن دل ٨٨، سازواری دادن ١١٤، خوگرشدن ١١٦، آسان کرده ١٣٩

أَيَّمَا: أَيَّمَا ٱلْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ (٢٨:٢٨)
کدام ٣٠، هرکدام ٤٣، هرکدام از این ٥٨

ٱلْأَيْمَٰنَ: وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَٰنَ (٩١:١٦)
سوگندان ١، پیمانها و سوگندها ٥٨، سوگندَها ٦٢

ٱلْإِيمَٰنِ: إِنَّ ٱلَّذِينَ ٱشْتَرَوُاْ ٱلْكُفْرَ بِٱلْإِيمَٰنِ (١٧٧:٣)
برورِیدن[2] نهان و آشکار ٤٠

~: رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَٰنِ (١٩٣:٣)
گرویشت[3] ١، گرَوِیدَن ٥٥

~: مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُۥ مُطْمَئِنٌّۢ بِٱلْإِيمَٰنِ (١٠٦:١٦)
گرَوِیدَن ٥٣

~: وَقَالَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ وَٱلْإِيمَٰنَ (٥٦:٣٠)
گروش ٩٥

~: وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ حَبَّبَ إِلَيْكُمُ ٱلْإِيمَٰنَ (٧:٤٩)
گرَوِش ٧٢

~: أُوْلَٰٓئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ ٱلْإِيمَٰنَ (٢٢:٥٨)
گروش ٩٠

---

١. گویشه / بیشه.
٢. برورِیدن / گرویدن
٣. گرویشت / گروش: ایمان.

إِيمَانًا: وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا (٨:٢)
گرویشت ١، دل آرامی و بی گمانی ١٠، باورداشتن ٥٣، آرامش ١٢٠

~: فَأَمَّا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ فَزَادَتْهُمْ إِيمَٰنًا (٩:١٢٤)
راست گوی داشتن ٥٥، گروش ٦٢، گروش ٩٤

~: وَمَا زَادَهُمْ إِلَّآ إِيمَٰنًا وَتَسْلِيمًا (٣٣:٢٢)
گرویشت ١، راست گوی داشتن ٣، باورداشتن ٤٧، باورداشت ٨٦

~: لِيَزْدَادُوٓا۟ إِيمَٰنًا (٤٨:٤)
بروش[١] ٦

إِيمَانٍ: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ وَٱتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ (٥٢:٢١)
گرویدن ٢٨

أَيْمَانِكُمْ: وَلَا تَجْعَلُوا۟ ٱللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَٰنِكُمْ (٢:٢٢٤)
سوگندها ٥٥، سوگندان ١٣٨

~: أَلَّا تَعْدِلُوا۟ فَوَٰحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ (٤:٣)
راست دستها ١، کنیزان ١١١، دستها ١١٤

~: وَٱلَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَٰنُكُمْ (٤:٣٣)
دستها ٢٧، سوگندان ٤٠، پیمانها ٧٠، سوگندهاء ١٠٣، دستکا[٢]ی شما ١٠٦، پیمانها ١٢٧

~: وَٱبْنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ (٤:٣٦)
دست راستها ٩٢

~: كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمْ ءَايَٰتِهِۦ (٥:٨٩)
سوگندها ٣، سوگندان ٩ و ٢٤، سوگنها[٣] ١٢٧

~: تَتَّخِذُونَ أَيْمَٰنَكُمْ دَخَلًۢا بَيْنَكُمْ (١٦:٩٢)
پیمانها ٤١، سوگندان ٥٧

~: لِيَسْتَـْٔذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُمْ (٢٤:٥٨)
دستهاء راست ٥١

~: هَل لَّكُم مِّن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُكُم (٣٠:٢٨)
دستها ٦١

إِيمَانُكُمْ: بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ (٢:٩٣)
گروش ٤، بروش[٤] ١٠، بروش ٤٠، گرویدن ٥٥

~: وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَٰنَكُمْ (٢:١٤٣)
نماز ٣، نماز ٥٥، گروش ٩٤، کردار ١٢١

~: يَرُدُّوكُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ كَٰفِرِينَ (٣:١٠٠)
برویدن ١٠

~: أَكَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ (٣:١٠٦)
برورش ٤٠

~: وَٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِكُم ۚ بَعْضُكُم مِّنۢ بَعْضٍ (٤:٢٥)
گروش ٤٢، گرویدن ٩٤

~: لَا تَعْتَذِرُوا۟ قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ إِيمَٰنِكُمْ (٩:٦٦)
گرویشت ١

إِيمَانَهُ: مِّنْ ءَالِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَٰنَهُۥٓ (٤٠:٢٨)
گروش ٩٨

إِيمَانُهَا: لَا يَنفَعُ نَفْسًا إِيمَٰنُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ (٦:١٥٨)
گرویدن ٣ و ١١٤، برویدن ١٠

~: فَنَفَعَهَآ إِيمَٰنُهَآ إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ (١٠:٩٨)
بروش[١] ٧، گرویدن ٥٣

أَيْمَانِهِمْ: يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ ٱللَّهِ وَأَيْمَٰنِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا (٣:٧٧)
سوگندان ١٠٣

---

١. بروش / گروش.
٢. کذا در متن اصلی.
٣. سوگنها / سوگندها.
٤. بروش / گروش.
٥. برورش / گروش.

~: ٱلَّذِينَ أَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ (۵:۵۳)
سوگندان ۴۵

~: وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ (۶:۱۰۹)
سوگند ۹، سوگندها ۱۰۴

~: وَعَنْ أَيْمَٰنِهِمْ وَعَن شَمَآئِلِهِمْ (۷:۱۷)
راست دست ۱، دستها راست ۳، راست ۲۴، دست راست ۲۷، راستاء ۶۱، دستهای راست ۱۰۲، راستها ۱۱۴

~: وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ (۱۶:۳۸)
سوگند ۲۴، سوگند ۵۳، سوگندهاء ۶۲

~: عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ (۱۶:۷۱)
دستها ۵۳، دستهای راست ۵۵

~: وَأَقْسَمُواْ بِٱللَّهِ جَهْدَ أَيْمَٰنِهِمْ (۳۵:۴۲)
سوگندان ۲۲

~: يَسْعَىٰ نُورُهُم بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَٰنِهِم (۵۷:۱۲)
دستهای راست ۱۱۴

~: ٱتَّخَذُوٓاْ أَيْمَٰنَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّواْ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ (۵۸:۱۶)
سوگندها ۳، سوگندها خویش ۵۶، سوگندان ۱۳۸

~: إِلَّا عَلَىٰٓ أَزْوَٰجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ (۷۰:۳۰)
دستان ۶، دستها ۱۳۸

★ مَامَلَكَتْ أَيْمانُهُمْ: عَلَىٰ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُمْ (۱۶:۷۱)
بندگان ۲۴

إِيمَانِهِمْ: قَوْمًا كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ (۳:۸۶)
گرویدن ۲۸

~: إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بَعْدَ إِيمَٰنِهِمْ (۳:۹۰)
بگرویدن ۲۵، گرویدن ۲۸

~: ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَلَمْ يَلْبِسُوٓاْ إِيمَٰنَهُم بِظُلْمٍ (۶:۸۲)
گروش ۸۸، گرویدن ۱۱۴

~: فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ (۴۰:۸۵)
گرویدن ۸۰

أَيْمانُهُنَّ: أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ (۲۴:۳۱)
دستها ۱۱۴

بِإِيمَانِهِنَّ: فَٱمْتَحِنُوهُنَّ ٱللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَٰنِهِنَّ (۶۰:۱۰)
گرویدن ۱۱۴

ٱلْأَيْمَنِ: وَنَٰدَيْنَٰهُ مِن جَانِبِ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنِ (۱۹:۵۲)
راست دست ۱، دست راست ۲۴، راستا ۳۹، آن کنار ۱۰۵

~: وَوَٰعَدْنَٰكُمْ جَانِبَ ٱلطُّورِ ٱلْأَيْمَنَ (۲۰:۸۰)
راست ۳، سوی راست ۵۳

~: أَتَىٰهَا نُودِىَ مِن شَٰطِىِٕ ٱلْوَادِ ٱلْأَيْمَنِ (۲۸:۳۰)
راست ۳، سوی دست راست ۴۶

أَيْنَ: وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَآءِىَ (۱۶:۲۷)
کجا ۱، کُجا ۵۵، کجایند ۹۱

~: أَيْنَ شُرَكَآءِىَ ٱلَّذِينَ كُنتُمْ تَزْعُمُونَ (۲۸:۶۲)
کجااند ۷۲

أَيُّنا: وَلَتَعْلَمُنَّ أَيُّنَآ أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَىٰ (۲۰:۷۱)
کدام ۱، کدامها ۴۱

أَيْنَ مَا ـ أَيْنَما: لِلَّهِ ٱلْمَشْرِقُ وَٱلْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّواْ (۲:۱۱۵)
هر کُجا ۱۰، هرجای ۶۲، هرسو ۶۴، هر کجا ۸۲، بهرجا ۱۲۱

~: أَيْنَ مَا تَكُونُواْ يَأْتِ بِكُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا (۲:۱۴۸)
هرجا ۲۴

~: أَيْنَ مَا ثُقِفُوٓاْ إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ ٱللَّهِ (۳:۱۱۲)
کجا ۱، هر کجا که ۱۰، هرجا که ۲۴، هر کجا ۲۷، هر کُجا ۵۵

~: قَالُوٓاْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَدْعُونَ مِن دُونِ ٱللَّهِ (۷:۳۷)
کجاست ۱ و ۷۶، کواند و کُجااند ۱۰، کُجا ۵۵، کجاست آنکه ۶۲، از کجا ۹۴

~: أَيْنَمَا يُوَجِّهْهُ لَا يَأْتِ بِخَيْرٍ (١٦:٧٦)
زهرسو ٢٤، هرجای که ٢٩، هرجا که ٦١، هرجای ٦٢

~: وَقِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تَعْبُدُونَ (٢٦:٩٢)
کجااست ٢٩، آنجا که ٥٦، کجاست آنچه ٥٨

~: ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ تُشْرِكُونَ (٤٠:٧٣)
کجا - کو ١٠٩

~: وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا (٥٨:٧)
کجا که ١١٣

أَيُّهَ: وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ (٢٤:٣١)
ای ٥٨

أَيُّهَا: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ (٤:٧١)
ایشان ١، شما ٥٦

~: إِن يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ (٤:١٣٣)
ای شما ٦٢

~: فَلْيَنظُرْ أَيُّهَا أَزْكَىٰ طَعَامًا فَلْيَأْتِكُم (١٨:١٩)
کدام ٤٣، کدامین ٩٤

~: أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَأْمُرُونِّي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ (٣٩:٦٤)
یا ١

★ أَيُّهَا الَّذِينَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا (٢:٢٨٢)
شما که ٢٥

★ أَيُّهَا النَّاسُ: قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ (٧:١٥٨)
ای گروه مردمان ١٣٦

أَيُّهُمْ: إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ (٣:٤٤)
کدام ایشان ٣، کدام ٢٨، کیست ٧٥، کدام شان ٩٩، کدام کس ازیشان ١٠٣، کی ١٠٥

~: لَا تَدْرُونَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا (٤:١١)
کدام ١

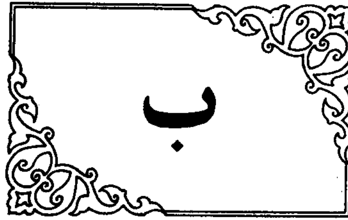
~: يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ (١٧:٥٧)
که ٩٤، تا کیست ١٠٥، کدامین یکی ١١٣

~: لِنَبْلُوَهُمْ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا (١٨:٧)
کدام یک ١١٨

~: أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا (١٩:٦٩)
هر کدام ٨٦

~: سَلْهُمْ أَيُّهُم بِذَٰلِكَ زَعِيمٌ (٦٨:٤٠)
کدامی ٩٢

★ أَيُّهُمْ: أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَٰنِ عِتِيًّا (١٩:٦٩)
که باشد از ایشان ١٠٨



ب: ٱلَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِٱلْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ (٢:٣)

بـ ٥٥

~: فَلَمَّآ أَنۢبَأَهُم بِأَسْمَآئِهِمْ (٢:٣٣)

بِـ ٣

~: وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ (٢:٥٠)

از بهر ١٠، برای ٣٦

~: ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا۟ يَكْفُرُونَ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ (٢:٦١)

بآن ١٠٥

~: تَظَٰهَرُونَ عَلَيْهِم بِٱلْإِثْمِ وَٱلْعُدْوَٰنِ (٢:٨٥)

به ٤٠

~: وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِۦ مِنْ أَحَدٍ (٢:١٠٢)

بجای ٢٩

~: فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَن يَطَّوَّفَ بِهِمَا (٢:١٥٨)

میان ٢٩

~: فَقَدِ ٱسْتَمْسَكَ بِٱلْعُرْوَةِ ٱلْوُثْقَىٰ (٢:٢٥٦)

اندر ٤٠

~: كَمَثَلِ جَنَّةٍۭ بِرَبْوَةٍ أَصَابَهَا وَابِلٌ (٢:٢٦٥)

بر ٤٠، بَر ٥٦

~: وَإِن تَفْعَلُوا۟ فَإِنَّهُۥ فُسُوقٌۢ بِكُمْ (٢:٢٨٢)

اُز ٢

~: فَأَثَٰبَكُمْ غَمًّۢا بِغَمٍّ (٣:١٥٣)

پس ٧٥

~: وَٱعْبُدُوا۟ ٱللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا۟ بِهِۦ شَيْـًٔا (٤:٣٦)

با ٢

~: وَكَانَ ٱللَّهُ بِهِمْ عَلِيمًا (٤:٣٩)

را ١٠

~: لَا يُؤَاخِذُكُمُ ٱللَّهُ بِٱللَّغْوِ فِىٓ أَيْمَٰنِكُمْ (٥:٨٩)

به ٢

~: يَحْكُمُ بِهِۦ ذَوَا عَدْلٍ مِّنكُمْ (٥:٩٥)

بر ٢

~: كَأَنَّهُۥ ظُلَّةٌ وَظَنُّوٓا۟ أَنَّهُۥ وَاقِعٌۢ بِهِمْ (٧:١٧١)

ور ٢٤

~: وَمَا نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (٤٤:٣٥)

هر آینه ١٠٩

~: فَمَآ أَنتَ بِنِعۡمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٖ وَلَا مَجۡنُونٍ (۵۲:۲۹)
هر گز ۱۰۹

~: وَٱصۡبِرۡ لِحُكۡمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعۡيُنِنَا (۵۲:۴۸)
در ۳

~: فَـَٔامَنَّا بِهِۦۖ وَلَن نُّشۡرِكَ بِرَبِّنَآ أَحَدٗا (۷۲:۲)
وا ٦

بَاءَ: كَمَنۢ بَآءَ بِسَخَطٖ مِّنَ ٱللَّهِ (۳:۱٦۲)
واز آمد ۱، باز گشت ۳، سزاوار گشته بود ۱۰، باز گردد ۲۳، سزاوار گشته بود ۴۰، باز گشت ۵۵، باشد ۷٦، برخود گیرد ۹٦، سزاوار بود ۱۰۰، سزاوار باشد ۱۰۱، سزاوار گشت ۱۰۲، گرفتار شود ۱۳٦

~: فَقَدۡ بَآءَ بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ (۸:۱٦)
بر گشت ۱۰، واگشت ۲۷، باز گشته ۳٦، باز آمد ۳۹، باز آید ۴۲، باز گشت ۵۵، باز گشته بود ۵۷، باز گشته باشد ٦۳، باز گشت و سزاوار گشت ۱۰۲، باز گشته است ۱۱٦، بازمیگردد ۱۲۰

ٱلۡبَآئِسَ: فَكُلُواْ مِنۡهَا وَأَطۡعِمُواْ ٱلۡبَآئِسَ (۲۲:۲۸)
درویش ۱، بیچاره ۲ و ۱۲۳، سختی رسیده ۳، نابینا ۲۴، سختی درویش ۲۹، اندرمانده ۵۳، نومید ۵٦، پشت شکسته ۵۸، افگار ٦۲، خواهند گان ٦٤، شکسته ۷٤، سختی رسنده ۹۱، بیمار ۱۰۲، سخت ۱۰٦، سختی کش ۱۱٤، درمانده ۱۱۵، خواهنده ۱۳٤

بَاءُ و: وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ (۲:٦۱)
سزاوار شدند ۵۰، باز گشتند ۵۵، باز آمدند ۵۷، باز کشند ۷٦، سزاوار گشتن[1] ۱۲۷، بر گشتند ۱۳۵

~: فَبَآءُو بِغَضَبٍ عَلَىٰ غَضَبٖ (۲:۹۰)
باز گشتند ۲، باز گشتند ۳ و ۷٦، واز گشتند ٤، سزاوار گشتند ۱۰، سزا گشتند ۴۰، سزاوار آمدند ۵۳، آمد ۹۹، گران بار شدند ۱۰۱، سزاوار شد ۱۰۲، گشتند ۱۱٦، باز گشت کردند ۱۳۵

~: وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ (۳:۱۱۲)
واز آمدند ۱، برداشتند ۲، سزاوار گشتند ۱۰، سزاوار زانی اند ۴۰، باز می گردند ۴۱، برداشتند ۴۲، باز گردیدند ۵۷، سزاوار شدند ٦۷، باز گردند ٦۹، برد آشتند ۹٤، برداختند ۹۸، سز آوارشدند ۱۰۰

★باءُ و بِغَضَبٍ: وَبَآءُو بِغَضَبٖ مِّنَ ٱللَّهِ (۲:٦۱)
سزای خشم گشتند ۱۰

بَابَ: وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا وَقُولُواْ حِطَّةٞ (۲:۵۸)
دروازه شهر ۱۰، دروازه ۹٤

~: وَقُلۡنَا لَهُمُ ٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا (٤:۱۵٤)
شارستان ۳۰، دیه ۱۳۸

~: ٱدۡخُلُواْ عَلَيۡهِمُ ٱلۡبَابَ (۵:۲۳)
دروازه ۲۷، در ۸۲

~: وَقُولُواْ حِطَّةٞ وَٱدۡخُلُواْ ٱلۡبَابَ سُجَّدٗا (۷:۱٦۱)
دروازه ۳۱، درها ٦۱، در ۱۳٦

~: وَأَلۡفَيَا سَيِّدَهَا لَدَا ٱلۡبَابِ (۱۲:۲۵)
در ۳، در ۵۳

~: وَقَالَ يَٰبَنِيَّ لَا تَدۡخُلُواْ مِنۢ بَابٖ وَٰحِدٖ (۱۲:٦۷)
در ۲، در ۵۳، دروازه ۷٦

~: وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَدۡخُلُونَ عَلَيۡهِم مِّن كُلِّ بَابٖ (۱۳:۲۳)
در ۱، دریچه ۷ مکرر، درها ۷٦

بَابًا: حَتَّىٰٓ إِذَا فَتَحۡنَا عَلَيۡهِم بَابٗا ذَا عَذَابٖ شَدِيدٍ (۲۳:۷۷)
درها ۵۳

بَاخِعٌ: فَلَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ عَلَىٰٓ ءَاثَٰرِهِمۡ (۱۸:٦)
کشتار[2] ۱، خواهی کشت ٦۲، تباه کننده ۸۹

---

۱. گشتن / گشتند.
۲. کشتار / کشنده.

~: لَعَلَّكَ بَٰخِعٞ نَّفۡسَكَ أَلَّا يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ (۲۶:۳)
کشتار[1] ۱ کُشنده ۲، نیست کننده ۲۰، کشنده ۳۹، بکشی ۵۳، کشندَه ۷۶، کُشَندَه ۱۱۹

ٱلۡبَادِ: سَوَآءً ٱلۡعَٰكِفُ فِيهِ وَٱلۡبَادِ (۲۲:۲۵)
آنکه از دشتْ آید ۲، بیابانی دشتی از دور ۱۲، بیابان نشین ۲۹، آنکه از دشت اند ۳۰، بیرونی ۴۱، بَدوی ۵۱، بدویان ۵۲، آنکه بیرون باشد ۵۶، بیابان و روستا ۶۵، بیابان ۸۰، از دشت آمده ۸۸، آنکه از دست بداد ۱۰۸، آینده از دور ۱۱۱، آنکه از دشت درآید ۱۲۴، دشت ۱۲۸، آینده از هرهجا ۱۳۰

بَادُونَ: يَوَدُّواْ لَوۡ أَنَّهُم بَادُونَ فِي ٱلۡأَعۡرَابِ (۳۳:۲۰)
کشتاران[2] ۱، بیابانیان ۳، بیرون آمدگان ۱٤، بیابان نشین ۳۶، بیرون آیندگان ٤۱، بیابانی ٤۷، بیروُن شُدگان ۵۳، دور شوند ۷٤، بیرون شدگان ۹۰، در بیابان بودندی[3] ۱۰۲ در شوندگان ۱۲۲

بَادِيَ: هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ (۱۱:۲۷)
نخست ۲۷، سست ۲۹، نخست دین تر ۳۶، نو ٤۱، پَیدا ۵۵، آغازکننده ۶۱، سبک ۱۲٤، سُست ۱۳۶

★ بَادِيَ الرَّأۡيِ: هُمۡ أَرَاذِلُنَا بَادِيَ ٱلرَّأۡيِ (۱۱:۲۷)
سَبُک خِرَدانْ ۵۳، بی سر ۶۲، سبک خردان ۱۲٤

ٱلۡبَارِئُ: هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُ (۵۹:۲٤)
آفریدگار ۱، درآرنده ۳۶، آفریننده آفریدگان ۳۹، آفرینندهٔ دیگر بار ٤۳، هست کننده ٤۹، پیدا آرنده ٦٤، آفریدگار و هست کننده ۷۹، نگارنده ۸۱، باز آفریننده ۱۱۷، بخشنده ۱۲۳، برانگیزاننده ۱۳۶

بَارِئِكُمۡ: فَتُوبُوٓاْ إِلَىٰ بَارِئِكُمۡ (۲:۵٤)
آفریدگار ۲، خدای ۱۰، پروردگار ۳٤، آفریدگار - خداوند ۳۶، آفریدگار ٤۲، خدا ۵۳، آفریْدگار ۵۵، خداوند ۶۲، آفریننده ٦٤، آفریده گار ۱۲۷

بَارِدٞ: ٱرۡكُضۡ بِرِجۡلِكَۖ هَٰذَا مُغۡتَسَلُۢ بَارِدٞ وَشَرَابٞ (۳۸:٤۲)
خنک ۱، سرد ۲، خُنک ۲۲، سرد و خنک ۷٤، سرد و خوش ۱۳۰

~: وَظِلّٖ مِّن يَحۡمُومٖ لَّا بَارِدٖ وَلَا كَرِيمٍ (۵۶:٤٤)
خشک[4] ۱۰۹، سرد کننده ۱۳۰ خشیش ۱۳۸

بَارِزَةٗ: وَيَوۡمَ نُسَيِّرُ ٱلۡجِبَالَ وَتَرَى ٱلۡأَرۡضَ بَارِزَةٗ (۱۸:٤۷)
بیرون آمدار[5] ۱، بیرون آمده - پدید آمده ۲، بیرون آمده ۳، پیدا ۲۹، برون آمده ۳۰، بیرُون امدَه ۵۳، بیرُون آمَدَه ۵۵، هموار ۵۸، آشکارا ۵۹، بیرون آینده ٦۱ و ۹٤، پیدا و آشکارا ٦۷، برونْ آمده ۹۰

بَارِزُونَ: يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ (٤۰:۱۶)
بیرون آمداران ۱، بیرون آیند ۲، بیرون آمدگان ۳، پیدا باشند ۲۹، همی بیرُونْ آیَنْد ۵۳، بیرون آیند از گورها ۵۶، بیرون آیندگان ٦٤، آشکارا شوندگان ۱۲۰، بیرون می آیند ۱۲٤

★ يَوۡمَ هُمۡ بَارِزُونَ: يَوۡمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخۡفَىٰ عَلَىٰ (٤۰:۱۶)
آنروز که ایشان بیرون آیند ۱۰۸

بَارَكَ: وَبَٰرَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَآ أَقۡوَٰتَهَا (٤۱:۱۰)
افزونی پدید آورد ۳، فزونی کرد ۱۲۹

---

۱. کشتار / کشنده.
۲. کشتاران: کُشندگان.
۳. معنی جمله در اصل متن چنین است: خواهند منافقان که ایشان در بیابان بودندی.
٤. اگر تحریف کلمهٔ «خنک» نباشد قابل توجه است.
۵. آمدار / آینده.

بارَکْنا: اَلَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا (۷:۱۳۷)
افزونی نهادیم ۵۵، افزونی نهادیم ۸۰، فزون کردیم ۱۱٤

~: اَلَّذِی بٰارَکْنٰا حَوْلَهُ (۱۷:۱)
برکه کردیم ۳، خجسته کردیم ۱۰۹

~: تَجْرِی بِأَمْرِهِ إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا (۲۱:۸۱)
افزونی دادیم ۱۱٤

~: اَلَّتِی بٰارَکْنٰا فِیهٰا (۳٤:۱۸)
افزونی نهادیم ۳

~: وَبٰارَکْنٰا عَلَیْهِ وَعَلیٰ إِسْحٰاقَ (۳۷:۱۱۳)
نیکی فرو بارانیدیم ۳ و ۸۰، دست باز داشتیم ما ۱۳۹

بازِغًا: فَلَمّٰا رَأَی الْقَمَرَ بٰازِغًا قٰالَ هٰذٰا رَبِّی (۶:۷۷)
ورآمدار[1] ۱، بَرآمده ۲، برآمده ۹، برآینده ۳۶، بَرْآمَدَه ۵۳، بَرَآمَدَه ۵۵، برآمد ۷۶، پدید آمده ۸۲، بارآمده ۸۸، روشن و تابان ۱۰۲، تابنده ۱۲۳

بازِغَةً: فَلَمّٰا رَأَی الشَّمْسَ بٰازِغَةً قٰالَ هٰذٰا رَبِّی (۶:۷۸)
ورآمدار ۱، برآمده ۲، برآمد ۲٤، برآینده ۳۶، بیرون آینده ٤۱، برآمدَه ٤۲، برمی آمد ٤۳، تیغ زَدَه ۵۵، بلند برآینده ۷۹، روشن و تابان ۱۰۲، روشن تر ۱۳۵

باسِرَةٌ: وَوُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ بٰاسِرَةٌ (۷۵:۲٤)
پست شدار[2] ۱، ترش ۲، ترش گشته ۶، تروش ۱۹، ترش برهم کشیده ۲٤ سیاه ۳٤، ترش و تیره و تاریک ۳۹، پژمرده و ترش و سیاه از شرمساری ٤۱، ترش ٤۲، باترس ۸۸، در هم کشیده ۱۰۰، تیره و تاریک ۱۰۲، گونه گرداننده ۱۰۹، پژمرده ۱۱۵، ترش و تیز ۱۱۶، سیاه شده ۱۲۶، ترش و تاریک ۱۳۰، درهم کشیده شده ۱۳۶

باسِطٌ: مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ (۵:۲۸)
دراز کنار ۱، دراز کُننده ۲، دراز کنم ۳۶، دراز کننده ٤۲، دراز کُنَم ۵۳، دَراز کُنَنَده ۵۵، بگسترانیده ۶۹، باز کشنده ۷۵، کشم ۷۶، دراز کننده ۸۲، دراز کنند[3] ۸٤، فراخ کننده ۹۹، گسترانیده ۱۰۳، گشاینده ۱۰٤، دست دراز کننده ۱۲٤

~: إِلّٰا کَبٰاسِطِ کَفَّیْهِ إِلَی الْمٰاءِ (۱۳:۱٤)
کسی وربا ایستاده بود ۲٤، باز گشادن ٤۳، باز کننده ۵۲، بَازکُنَنده ۵۵، کشیده ۵۸، گسترده ۶۹، گُسترنده ۷۶، گسترانیده ۷۹، گسترانیدن ۸٤، گستر آننده ۹٤، فراز کننده ۹۶، بگستراننده ۱۰۶، گستراننده ۱۰۹، گسترانند[4] ۱۱٤، کشنده ۱۱۵، گشاده ۱۲۰

~: وَکَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَیْهِ بِالْوَصِیدِ (۱۸:۱۸)
گستریده ۳، بکشیده ۳۹، گشادَه ٤۱، بگسترده ٤۲، کَشَنْدَهْ ۵۳، گسترانیده ۵۵، گسترده ۵۷، گسترده کشنده ۵۸، کشنده ۶۰، گسترده است، دراز کرده است ۶۷، گسترده کننده ۷٤، دراز کرده ۹۹، گسترنده ۱۲۱

★ مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ: مٰا أَنَا بِبٰاسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ (۵:۲۸)
نکنم من دراز کردن ۲٤، من نه کشم ۶۲

★ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَیْهِ: وَکَلْبُهُمْ بٰاسِطٌ ذِرٰاعَیْهِ (۱۸:۱۸)
دستها پیش افکنده ۲٤

باسِطُوا: وَالْمَلٰائِکَةُ بٰاسِطُوا أَیْدِیهِمْ (۶:۹۳)

---

۱. ورآمدار / برآینده.

۲. پست شدار: ترش و درهم کشیده.

۳. درازکنند / درازکننده.

٤. گسترانند / گستراننده.

کشیداران[1] ۱، گُسترده باشَند ۲، بهن باز کرده ۹، بیازیده ۱۰، گسترده ۲۶ و ۴۲، گسترانیده باشند ۲۷، گسترانیده باشد ۲۹، دراز کننده ۳۰، فراز کنند ۳۶، دراز کنندگان ۳۹، گشاده ۴۱، بازگشتَنْد ۵۳، بیازیده ۵۵، می دراز کنند ۵۷، برگشاده ۵۸، کشنده ۶۹، گسترده باشند ۷۶ و ۹۴ و۱۲۷، بازکشیده باشند ۷۸، گسترده باشد ۸۲، گسترند ۹۰، دراز کرده ۹۲، بسترنده ۹۶، گستر آننده ۱۰۰، گسترندگان ۱۰۶، گسترانندگان ۱۱۱، گسترده‌اند ۱۲۱، گشاینده باشند ۱۲۲، گسترانند ۱۲۳، گستراننده باشند ۱۳۰، گشاینده ۱۳۵، بگسترانندگان ۱۳۸

★ باسِطُوا أَيْدِيهِمْ: بَاسِطُوٓاْ أَيْدِيهِمْ (۶:۹۳)
دراز کننده دستهاشان ۳، گسترده بستدند جانها ۴۹

باسِقاتٍ: وَٱلنَّخْلَ بَاسِقَٰتٍ لَّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ (۵۰:۱۰)
بلند شداران[2] ۱، بُلند ۲، درازها ۳ و ۸۰، دراز ۶، دراز بالا ۱۷ و ۸۴، بلند ۲۴، درازها راستها ۴۱، دراز و بالیده ۴۸، بلند اندام ۵۳، دراز بلند ۶۱، بلند بررفته ۶۴، بلند سرافراشته ۶۷، بلند رفته ۷۸، درازبنان ۸۱، بلند بالا ۱۰۶، دراز قد و بسیار بلند ۱۱۱، بلند و کشیده بالا ۱۱۶، بلند شونده ۱۲۱، بلند تر ۱۲۴

باشِرُوهُنَّ: فَٱلْـَٔـٰنَ بَٰشِرُوهُنَّ (۲:۱۸۷)
بَرهنه بَبساوید ۲، نزدیکی کنید ۲۹، بُرَهْنَهٔ بَساوید ۵۳، زنان شویی کنید ۶۱، دست فراز کنید ۶۷، برهنه ببساوید ۸۲ و ۸۴، برهنه بساویت ۸۳، گرد آیید ۸۸، بَرهنه بساوید ۹۴، برهنه پساوید[3] ۱۰۷

باطِلٌ: وَلَا تَلْبِسُواْ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ (۲:۴۲)
ناراست ۲، نادرست ۳، نارَاست ۴۲، نادُرُستْ ۵۵

~: وَلَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ (۲:۱۸۸)
ناشایِسْت ۲، وَی دادی[4] و ستم کاری ۴۵، ناشایستی ۹۲

~: يَٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ ٱلْحَقَّ بِٱلْبَٰطِلِ (۳:۷۱)
ناراستی ۴۳، دروغ ۶۴، کجی ۱۲۷

~: لَا تَأْكُلُوٓاْ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ (۴:۲۹)
ناشایِسْت ۲، ستم و گُوایی زور و سوگند و دَرَوغ و جُذازان[5] ۱۰، ستم و زورگوای[6] و سوگند دروغ و دزدی ۴۰، بی درستی ۴۱، ناشایسته ۴۲، ناروا ۴۳، ناشایست و هَرْزَه ۹۴ نابایست ۱۲۱

~: وَأَكْلِهِمْ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ (۴:۱۶۱)
ناشایست ـ ستم ۲، بَی‌دادی و ستم کردن ۱۰، ناروایی ۷۵، ناشایست ۹۸

~: وَبَٰطِلٌ مَّا كَانُواْ يَعْمَلُونَ (۷:۱۳۹)
توه[7] ۱، بَی راهی و گُم شدگی تباه و ناشایسته و ناچیز ۱۰۹، ناشایَسته ۱۴۰

~: لِيُحِقَّ ٱلْحَقَّ وَيُبْطِلَ ٱلْبَٰطِلَ (۸:۸)
بیهوده ۳، بیهُودَه ۵۵، کژی ۱۱۲

~: لَيَأْكُلُونَ أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ (۹:۳۴)
نادرست و ناسزا ۳، نَاسَزَا ۵۵

---

۱. کشیداران: گسترندگان.
۲. بلند شداران / بلند شوندگان.
۳. «پ» در اصل متن با سه نقطه است.
۴. وَی دادی / بیدادی.
۵. جُذازان / جدا از آن، جز از آن، جز آن.
۶. زورگوای / زورگویی.
۷. توه / تبه، تباه.

~: وَحَبِطَ مَاصَنَعُواْفِيهَا وَبَـٰطِلٌ (۱۱:۱٦)
هرزه ۲۹، نَادُرُست ۵۵، بیهند[1] ۵۹، نیست ٦۲، تباه شود ۱۰۵، ناچیز و تباه ۱۰۹، نیست شونده ۱۱٤، نابودست ۱۲۲

~: كَذَٰلِكَ يَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْحَقَّ وَٱلْبَـٰطِلَ (۱۳:۱۷)
کژ ۱۱۲

~: إِنَّ ٱلْبَـٰطِلَ كَانَ زَهُوقًا (۱۷:۸۱)
بیهده و نادرست ۸۰، نادرست و بیهده ۹۱

~: وَيُجَـٰدِلُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ بِٱلْبَـٰطِلِ (۱۸:۵٦)
نَادُرُست و بیهُودَه ۵۵، نابایست ۱۰۸

~: بَلْ نَقْذِفُ بِٱلْحَقِّ عَلَى ٱلْبَـٰطِلِ (۲۱:۱۸)
ناراسْت ۲، بازیچه ۱۳۲

~: مَا يَدْعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلْبَـٰطِلُ (۲۲:٦۲)
ناچیز- ناراست ۱۰۹

~: وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ بِٱلْبَـٰطِلِ (۲۹:۵۲)
ناشایست ۲، ناچیز ٤۷

~: أَفَبِٱلْبَـٰطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ ٱللَّهِ يَكْفُرُونَ (۲۹:٦۷)
ناسزا ۳۹

~: وَجَـٰدَلُواْ بِٱلْبَـٰطِلِ لِيُدْحِضُواْ بِهِ ٱلْحَقَّ (٤۰:۵)
بیهوده و نادرست ۳، بیهودهٔ نادرست ۸۰، سخنان بیهوده ۱۱۱

~: لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَـٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ (٤۱:٤۲)
دروغ کننده ۲، نادرست بیهوده ۳، نابکاری ۲۲، نادرست و ناراست ٤۱، نوبکاری[2] ۹٤، نادرست و نابکاری ۱۰۹

~: وَيَمْحُ ٱللَّهُ ٱلْبَـٰطِلَ وَيُحِقُّ ٱلْحَقَّ بِكَلِمَـٰتِهِۦٓ (٤۲:۲٤)
کجی و ناراستی ۱۰۳ و ۱۱٦، نابود ۱۳۲

بَاطِلاً: رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَـٰذَا بَـٰطِلًا (۳:۱۹۱)
بیهُودَه ۲، بی هُودَه بگزاف ۱۰، نبهره ۲۳، بیهده بگزاف ٤۰، بیهُودَه ٤۲، بِیُهَده ۵۵، بازی و نادرستی ۵۸، گزاف ٦٤، بیهوده ۹۸، هرزه و بی فائده ۱۱٦

~: وَمَا خَلَقْنَا ٱلسَّمَآءَ وَٱلْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَـٰطِلًا (۳۸:۲۷)
هرزه و ناشایست ۲، بیهده ۳، نابکارْ ۵۳، هَرْزه ۸۱، بیکار ۱۱٤

اَلْبَاطِنُ: هُوَ ٱلْأَوَّلُ وَٱلْـَٔاخِرُ وَٱلظَّـٰهِرُ وَٱلْبَاطِنُ (۵۷:۳)
پنهان کننده ۲، نهان ۳، نهان از چشم ۲۹، ناپدید ٦۱، ناپیدا ۸۱، پنهان ازچونی ۱۱٤

بَاطِنَةً: وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُۥ ظَـٰهِرَةً وَبَاطِنَةً (۳۱:۲۰)
پنهام[3] ۱، پنهان ۲ و ۹۸، پنهان و پوشیده ۳، ناپیدا ۲۹، نهان ۳۰، پوشیده ۱۰۳، نهانی ۱۳۸

بَاطِنَهُ: وَذَرُواْ ظَـٰهِرَ ٱلْإِثْمِ وَبَاطِنَهُۥٓ (٦:۱۲۰)
پنهام[3] ۱، نهان ۲، پنهانی ۳، پنهان ۱۰، نهانی ۳۹، نَهان ۵۵، پوشیده ۱۱۲، [د]رون ۱۳۵

~: لَّهُۥ بَابٌۢ بَاطِنُهُۥ فِيهِ ٱلرَّحْمَةُ (۵۷:۱۳)
درون ۱، دَرُون ۲، اندرون ۳ و ۳٦، نهان ۳۰، درونه ۹۹

بَاعِدْ: فَقَالُواْ رَبَّنَا بَـٰعِدْ بَيْنَ أَسْفَارِنَا (۳٤:۱۹)
دورکن ۱، دورگردان ۷ مکرّر و۹۸، دور بکن ۲٤، دوری کن ۳۹، بدورکن ٤۲، دوری افکن ٤۷، دورافکن ٦٤، دوری فکن ۷۹، دوردار ۸۷، دورگرد آن ۹٤

بَاغٍ: فَمَنِ ٱضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (۲:۱۷۳)
سِتَم کارَه ۲، راه دار نبود ۲٤، سِتَم کارَه ٤۲،

---

۱. بیهند / بیهنده، بیهوده (؟).
۲. نوبکاری / نابکاری.
۳. پنهام / پنهان.

افزونی جوینده ۴۹، ستم کارَه ۵۳، سِتَم کُنَنده ۵۵، ستم کردن ۵۶، بیرون آینده ۷٤، افزونی جوید ۸۸، سِتَم کاره ۹٤، ستمکاره ۹٦، ستم کشنده ۱۰۷، ستمگر ۱۲۹

~: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (٦:١٤٥)
گدشتاری[1] کنار ۱، ستم کاره ۲، افزونی جوینده ۲۹، جوینده نافرمانی ۳۹، دوشمَنْ ۵۳، سِتَم کنندَه ۵۵ راه زن ٦۷، راه زان[2] ۹۲، افزون جستن ۱۰۷، ستمکار ۱۲۲

~: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (١٦:١١٥)
گدشتاری کنار[1] ۱، ستم کننده ۲، ستم کار ۳٤، بیرون آمده ٤۲، جوینده مردار ٤۳، اوزونی[3] جویند ۵۹، سِتم کار ٦۲، بیداد کننده ۹٤، ستم کننده ۹٦، بیراه ۱۱٤، ستم کاربرخود ۱۳٦

★ غَيْرَ بَاغٍ: فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ (٢:١٧٣)
بی فرمان ٤۱

بَاقٍ: مَا عِندَكُمْ يَنفَدُ وَمَا عِندَ اللَّهِ بَاقٍ (١٦:٩٦)
ماندار[5] ۱، پایدار ۳، پاینده ۲۹ و ٦۱، مانده ۳۹، بماند ٤۱، پَای دَار ۵۵، همیشه است ۱۲٦، پایدار می ماند ۱۲۹

اَلْبَاقِيَاتُ: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ (١٨:٤٦)
آنچه بمانَنْد ۲، بماند ۵۳، ماند گان ۵۸، آنچه بماند ٦۳، کرد آرها ۱۰۵

~: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِندَ رَبِّكَ (١٩:٧٦)
ماند ها[4] ۲، پایند گان ٤۱، بازماند ها ۵٦، ماند گارها ٦۱، پای دا [ر] ها ۹۱، کردارهای نیک ۱۰۵، پاینده ۱۱۱، پای دارنده ها ۱۱٤، کارهای پایدار ۱۱٦، کردهای پاینده ۱۲۲، کِردهای پاینده ۱۳۲

★ اَلْبَاقِيَاتُ الصَالِحَاتُ: وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ (١٨:٤٦)
نمازهای پنجگانه ۹۳

بَاقِيَةً: وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ (٤٣:٢٨)
ماندار[5] ۱، پایدار ۳، ماندنی ۲۲، مانده ۲۹، پای دار ۳۰، بمانده ٤۹، پاینده ۱۰۹

~: فَهَلْ تَرَىٰ لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ (٦٩:٨)
بازمانده ۲ و ۳۰، وامانده ۸، ماندگان ۳۹، ماند گان ۹٦

اَلْبَاقِينَ: ثُمَّ أَغْرَقْنَا بَعْدُ الْبَاقِينَ (٢٦:١٢٠)
آنکه مانده بودند ۲٤، ماند گان ٤۲، دیگران ۵٦ و ۸۸، واماند گان ۷٦، پس ماند گان ۹۹، مانده گان ۱۰۸، باز پس ماند گان ۱۱٦

~: وَجَعَلْنَا ذُرِّيَّتَهُ هُمُ الْبَاقِينَ (٣٧:٧٧)
ماند گان ۱، پای داران ۲، پایند گان ٦۱، بازماند گان از گذشتگان ۸٦، بازماند گان ۸۹، پایداران ۱۱٤

بَالُ: فَسْئَلْهُ مَا بَالُ النِّسْوَةِ الَّتِي قَطَّعْنَ (١٢:٥٠)
حال ۲، چه بود ۳۰، رسید ۱۰۵

بَالِغُ: هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ (٥:٩٥)
رسندار[6]، برسد ۲٦، رسنده ۳۰، رسانیده ۹٦

~: إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ (٦٥:٣)
برساند ۲، رسآننده ۱۰۰

---

۱. گدشتاری / گذشتاری.
۲. راه زان / راهزن.
۳. اوزونی / افزونی.
٤. ماندها / مانده ها.
۵. ماندار / مانده، پایدار.
٦. رسندار / رسنده.

بَالِغَةٌ : قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ (۱۴۹:۶)
دلپذیر رسنده ۳، درست و راست رسانیده ۲۹، استوار ۳۶، دِل پَذیر رَسَندَه ۵۵، رسان ۱۰۹

~: حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ النُّذُرُ (۵:۵۴)
رسنده ۳، رسانده ۳۶، بجایگاه رسیده ۶۹، بجایگاه رسنده ۸۸، برسیده ۹۶

~: أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ (۳۹:۶۸)
رسیدار ۱، استوار ۳۹، فرارسنده ۴۹، رسیده ۱۲۰

بِبَالِغِهِ: لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ (۱۴:۱۳)
رسیدار ۱، رسیده ۲، رسنده ۳، رساننده ۵ و ۱۰۶، رسیدن ۵۳، رَسَندَه ۵۵، رَسَندَه ۷۶

بَالِغُوهُ: إِلَىٰ أَجَلٍ هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ (۱۳۵:۷)
رسیداران ۱، رسندگان ۳، برسندگان ۲۹، رسنده ۴۱، رَسیدْ ۵۳، رسیدنی ۵۸، رسیدگان ۶۷، برسند ۷۶، برسیدند ۹۴، بررسیدند ۱۰۵، رسانندگان ۱۳۰

بَالِغِيهِ: لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ (۷:۱۶)
رسیداران ۱، رسیده ۲۴، رَسَندگان ۵۵، رسانیدن ۹۳

~: فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُم بِبَالِغِيهِ (۵۶:۴۰)
رسندگان ۳، رسنده ۲۹، رسیدگان ۳۹، رسانندگان ۵۶

★ لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ: لَمْ تَكُونُوا بَالِغِيهِ (۷:۱۶)
نتوانید رسانیدن ۸۹، نتوانید رسیدن ۹۶

بَالَهُمْ: كَفَّرَ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَأَصْلَحَ بَالَهُمْ (۲:۴۷)
چیزها ۱۷، کارها ۲۴، کار ۷۹

~: سَيَهْدِيهِمْ وَيُصْلِحُ بَالَهُمْ (۵:۴۷)
کار ۲۴

بَايَعْتُم: فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُم بِهِ (۱۱۱:۹)
خرید و فروخت کردید ۱، خرید و فروخت کردید ۲، خرید و فروخت کردیت ۲۷، شما خرید فروخت کردید ۲۹، فروختید شما ۳۹، خرید فروخت کنید کردید ۵۳، خَرِیدُ وفُرُوخْت کَرْدیت ۵۵، داد و ستد کردید ۵۸، فروختید ۶۱، بفروختید ۷۲، خرید و فروخت کردید ۷۹، فروخت کردید ۱۰۲، خرید و فروخت کردند ۱۰۵، بازرگانی کرده‌اید ۱۲۲

بَأْسٌ : وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ (۱۷۷:۲)
کارْزار ۲، کارزار کردن ۱۰ و ۵۶، رنج و بیماری ۲۹، بیم ازدشمن ۴۱، سختیها ۴۸، جَنگ ۵۵، دشخواری ۵۷، سختی و اندوه و رنج ۶۵، کارزآر ۹۴

~: عَسَى اللَّهُ أَن يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا (۸۴:۴)
سَختی ۲، بیم ۲۹، رنج نمودن ۴۵، سَختی و جنگ ۵۵، بی باکی ۷۵، آسیب ۱۳۵

~: وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ (۶۵:۶)
سختی ۱، شکنجه و سختی ۳، بدی و زخم ۹، رنج ۳۴، رنج و سختی ۴۴، بیم و سختی ۵۷

~: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ (۵:۱۷)
نیرِوُ ۲، جَنگ ۵۵، نیرو ۹۶، نبرد ۱۲۵

~: قَالُوا نَحْنُ أُولُو قُوَّةٍ وَأُولُو بَأْسٍ شَدِيدٍ (۳۳:۲۷)
سختی و دلاوری ۳۹ و ۱۳۹، درشتی و کارزار ۵۶

~: هَلُمَّ إِلَيْنَا وَلَا يَأْتُونَ الْبَأْسَ إِلَّا قَلِيلًا (۱۸:۳۳)
بیم و ترس ۴۱

~: سَتُدْعَوْنَ إِلَىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ (۱۶:۴۸)
دلیری ۳۰، کاریزار ۱۰۹

~: وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ (۲۵:۵۷)
نیرو ۲، شکوه ۹۰

بِئْسَ: وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ (۱۰۲:۲)
بدَست ۵۲

~: فَحَسْبُهُۥ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۲:۲۰۶)
بَدْ اُستْ ۲

~: وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۳:۱۲)
بد اُستْ ۲

~: وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۳:۱۶۲)
گد است[1] ۱

~: لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ (۵:۶۲)
بد کارا ۲۷، بَدست ۴۵

~: لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَصْنَعُونَ (۵:۶۳)
هر آینه بد تر است ۳، بس بد است ۴۱

~: لَبِئْسَ مَا كَانُوا۟ يَفْعَلُونَ (۵:۷۹)
بد بُود ۲، تباه کاری بود ۲۷

~: لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ (۵:۸۰)
بَدشْت ۲، بدا اخترا ۲۷، بدا کارا ۵۸، هر آینه بدس[2] ۱۱۱

~: وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۸:۱۶)
بدا ۱۰ بد بود ۲۴

~: فَأَوْرَدَهُمُ ٱلنَّارَ وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ (۱۱:۹۸)
بَداسْت ۵۵

~: وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۱۳:۱۸)
بد است ۲، بد ۵

~: وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّۢ بِئْسَ لِلظَّٰلِمِينَ بَدَلًا (۱۸:۵۰)
گد بهد[3] ۱، بَدَسْت ۵۵

~: لَبِئْسَ ٱلْمَوْلَىٰ وَلَبِئْسَ ٱلْعَشِيرُ (۲۲:۱۳)
بده ۱۰۸، بد ... است ۱۳۸

~: جَهَنَّمَ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۳۸:۵۶)
گد است ۱

~: مَأْوَىٰكُمُ ٱلنَّارُ هِىَ مَوْلَىٰكُمْ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۵۷:۱۵)
چه بدا ۱۰۹

★ بِئْسَ الْقَرَارُ: وَبِئْسَ ٱلْقَرَارُ (۱۴:۲۹)
بد آرامگاهیست ۹۴

★ بِئْسَ الْمَصِيرُ: مَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۳:۱۶۲)
بدجای بازگشت است ۳، بدجای شد نست ۵۸، بداباز گشتا ۶۲

~: وَمَأْوَىٰهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۸:۱۶)
بدا جای ۱۱۲

~: وَمَأْوَىٰهُمُ ٱلنَّارُ وَلَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۲۴:۵۷)
بدجایَ بازگشتن است ۲

~: لِلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمَصِيرُ (۶۷:۶)
بد بازگشتیست ۱۳۶

★ بِئْسَ الْمِهَادُ: وَلَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۲:۲۰۶)
بد آرامگاه است ۳، بد آرامگاهیست ۵۶

~: وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۳:۱۲)
بد گهواره ایست ۱۰۶

~: وَمَأْوَىٰهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ ٱلْمِهَادُ (۱۳:۱۸)
بد اگسترشا ۱۰۹

★ بِئْسَ الْوِرْدُ: وَبِئْسَ ٱلْوِرْدُ ٱلْمَوْرُودُ (۱۱:۹۸)
بدجای آمدنست ۲، بد آمدن گاها ۶۲، بدجای آمد نست ۹۶، بد درآمد ۱۳۶

★ بِئْسَ مَا: لَبِئْسَ مَا شَرَوْا۟ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ (۲:۱۰۲)
بَد چیزیست

بَأْسًا: وَٱللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنكِيلًا (۴:۸۴)
جنگ و سختی ۳، سختی ۴۲، شکنجه ۵۵، بدی ۱۱۴

---

۱. گد / بد.
۲. بدس / بداست.
۳. گد بهد / بدبود (باشد).

ٱلْبَأْسَاءُ: وَٱلصَّٰبِرِينَ فِي ٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ (۲:۱۷۷)
سختی ۲، سختی و رنج ۳، بیم و سختی ۱۰، سختیها ۲٤، گرسنگی و بیماری ٤۱، سختی ٤۲، سختی و بیم ۵۷، سختی و درویشی ٦۵، درویشی و سختی ٦۷، سختی ها ۷٤، گرسنگی ۹۰، سختر ۱۰۵، تنگدستی ۱۲۷

~: مَّسَّتْهُمُ ٱلْبَأْسَآءُ وَٱلضَّرَّآءُ (۲:۲۱٤)
بیمها ٤۰، بیماری ۹۲، درویشی و سختی ۱۰۱، اندوه ۱۰۲، کشش ۱۲۲

~: فَأَخَذْنَٰهُم بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ (٦:٤۲)
بدها ۹، درویشی ۲٤، سختی و بیماری ٤٤، سختیها و رنجها ۵۸، سختیها ۷۹، تنگی ۹٦، بدی ها ۱۳٦

~: إِلَّآ أَخَذْنَآ أَهْلَهَا بِٱلْبَأْسَآءِ وَٱلضَّرَّآءِ (۷:۹٤)
سختی ۱، سَختی ۲، بیم و سختیها ۱۰، زاری ۳۱، رنجها ٤۱، ترس ٤۹، ترسها و دردها ۵۸، سختیها ۷۹، رنج ۹۰، بیم سختیها ۹۲، تنگی ۹٤، سختی و تنگی ۹٦، دشواری ۹۸، اندوه ها ۱۰۲، سختی - بی نوایی ۱۰۹، تنگی و سختی ۱۲۷، بدیها ۱۳٦

بَأْسَكُمْ: وَسَرَٰبِيلَ تَقِيكُم بَأْسَكُمْ (۱٦:۸۱)
جنگ ۳، زخم ۲۹، رنج جنگ ۵۹، کارزار ۱۳۳

~: لِتُحْصِنَكُم مِّنۢ بَأْسِكُمْ (۲۱:۸۰)
جنگ ۱۱٤

بِئْسَمَا: بِئْسَمَا ٱشْتَرَوْاْ بِهِۦٓ أَنفُسَهُمْ (۲:۹۰)
بدا چیزی که ۱۰، بد که ۲٤، بدا چیزا ٤۰، بدا آنچه ٦۲، بداست آنچه ۸۲، بدست ۹۰، بد چیزیست ۱۱٦، بد چیزی بود ۱۲٤، بد بهائیست[1] ۱۲۷

~: قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُم بِهِۦٓ إِيمَٰنُكُمْ (۲:۹۳)
بدست ۳، بَداچیزا ۱۰، بدا چیزا ٤۰، بدا کارا ٤۱، بدست ۵۲، بداست آنچه ۹۰، بد چیزیست ۱۰۲

~: وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْاْ بِهِۦٓ (۲:۱۰۲)
بَد چیزیست ۱۰

~: قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِنۢ بَعْدِىٓ (۷:۱۵۰)
بدا ۲۷، بَدست آنچه ۵۵، بَدا آنکه ٦۲، بد ٦۳

بَأْسُنَا: فَلَوْلَآ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُواْ (٦:٤۳)
خشم ٦٤، تنگی ۱۳۰

~: فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَٰتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ (۷:٤)
شکنجه ۵۵

~: أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ (۷:۹۸)
گرفت ۹۲

~: فَلَمَّآ أَحَسُّواْ بَأْسَنَآ إِذَا هُم مِّنْهَا يَرْكُضُونَ (۲۱:۱۲)
سختی ۲

~: فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَٰنُهُمْ لَمَّا رَأَوْاْ بَأْسَنَا (٤۰:۸۵)
شکنجه ۳

بَأْسُهُمْ: بَأْسُهُم بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ (۵۹:۱٤)
ترس ۳۹، جنگ کردن ۹۲، سخت ۱۳٤، بدی ۱۳٦

بِئْرٍ: وَبِئْرٍ مُّعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَّشِيدٍ (۲۲:٤۵)
چاه ۱، آب خور ٦٤، بیابانها ۷۹، آب خورد ۱۰۷، چاک ۱۰۸، چاهها ۱۲٤

بَئِيسٍ: وَأَخَذْنَا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ بِعَذَابٍ بَئِيسٍ (۷:۱٦۵)
سخت ۱ و ۳۰، بد ۱۰، سخت درد گین ٤۱، سَخت ۵۵، بد و سخت ۵٦، سخت بد ۵۸، درشت ٦۳

بَثَّ: وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَآبَّةٍ (۲:۱٦٤)
بپراکند ۲، پراکند ۳، پراکندست ۱۰، اندر گذاشت است ٤۰، پَراکَنده کرد ۵۵، بگسترد ۷۵، بپراکند ۹۰، پرگردانید ۱۰٤، پراکنده کرد

---

[1]. این معنی با توجه به جمله قابل توجیه است.

۱۱۱، پراکنده گردد ۱۱۹، پیدا کند ۱۲٤، پراکنده گردانید ۱۳۰، پیدا کرد ۱۳۵

~: وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً (۴:۱)
بپراکند ۱، بپَراکند ۱۰، پیدا کند ۴۳، پَراکنده کَرْد ۵۵، بسترد ۶۷، پراکنده کند ۷٤، بگسترانید ۸۲، پدید آورد ۹۰، پراکنده گردانید ۱۰٤

~: وَبَثَّ فِيهَا مِن كُلِّ دَابَّةٍ (۳۱:۱۰)
پیدا کنید ۱٤، پراکنده ۲٤، بپَراکَنْد ۵۳، پراکنده کردست ۸۸، پراکنده ساخت ۱۱۶، پهن کرد ۱۲۲، به پراکند ۱۳٤

~: وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَابَّةٍ (۴۲:۲۹)
پراکنده کرد ۳، بیافرید ۲٤، پراکنده است ۳٤، پراکنده کرده است ٦٤، پراکند کرد ۹۹، پراکنده کرده ۱۱۱، پیرامون کند[1] ۱۳۸

بَثِّي: قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ (۱۲:۸۶)
گویر[2] ۱، اندوهِ سخت ۳ و۳۰ و ۹۱، رنج ۵، اندوه ۲۹، غم ۵۳، اندوه سَخت ۵۵، پراکند گی ۵۶، درد ۵۷، فریاد ۵۸، گله ۶۲، تیمار ۸۲، نالیدن ۸۵، سختی ۸۸، سخت اندوه ۱۰۹، پراکنده گی ۱۱۳

ٱلْبِحَارُ: وَإِذَا ٱلْبِحَارُ فُجِّرَتْ (۸۲:۳)
دریاها ۱، دْریاهها ۵۲، دریاهاء ۱۳۹

بَحْرَ: وَإِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ ٱلْبَحْرَ فَأَنجَيْنَٰكُمْ (۲:۵۰)
دَریَا ۵۵، دریای قلزم ۱۲۳

~: وَٱلْفُلْكِ ٱلَّتِي تَجْرِي فِي ٱلْبَحْرِ (۲:۱۶٤)
دریا ۳۰

~: أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ ٱلْبَحْرِ وَطَعَامُهُ (۵:۹۶)
دَریُا ٤۲

~: وَيَعْلَمُ مَا فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۶:۵۹)
تَری ۱۱۱

~: قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۶:۶۳)
تری ۲۶، دریاها ۵۸

~: لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۶:۹۷)
دریُا ۱۰۰

~: وَجَٰوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ (۷:۱۳۸)
درُیاب ۱۰

~: هُوَ ٱلَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۱۰:۲۲)
دریا ۱، دریاه ٤۲، تر ـ دریا ۱۰۰

~: وَجَٰوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَٰٓءِيلَ ٱلْبَحْرَ (۱۰:۹۰)
دَرْیا ۶۲

~: أَوْ كَظُلُمَٰتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ (۲٤:٤۰)
دریایی مغ[3] بسیار آب ۸۰، دَریاه ۱۱۹

ٱلْبَحْرَانِ: وَمَا يَسْتَوِي ٱلْبَحْرَانِ (۳۵:۱۲)
دُو دریا ۱، دو دریاه ۵۲، دو دریُا ۱۱۱

ٱلْبَحْرَيْنِ: حَتَّىٰٓ أَبْلُغَ مَجْمَعَ ٱلْبَحْرَيْنِ (۱۸:۶۰)
دو درُیا ۲، دو دریا ۳۲، دو دریُا ۱۰۰

~: وَهُوَ ٱلَّذِي مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ (۲۵:۵۳)
هر دو دریا ۲٤، دو آب ۵۸

~: مَرَجَ ٱلْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ (۵۵:۱۹)
دو دریا ۳، دو دریاه ۵۲، دو دریاب ۸۱

بَحِيرَة: مَا جَعَلَ ٱللَّهُ مِنۢ بَحِيرَةٍ وَلَا سَآئِبَةٍ (۵:۱۰۳)
گوشّ شکافته ۲، ماده شتر گوش شکافته ۳ و ۳۸، گوش شکافته اشتر ۲۷، اشتری شکافته گوش ۳۷،

---

۱. معنی در جمله احتمالاً قابل توجیه است.
۲. گویر: اندوه سخت.
۳. مغ: گود، ژرف.

اشتر گوش شکافته ۴۱ و ۹۸، گوش شکافته ۴۲، شتری بود که گوش او بنام بتان بشکافتندی ۴۹، گوش بریده ۵۳، مَاده شِتر گُوش شکافته ۵۵، اشتری که گوش ویرا بشکافتند ۵۷، ناقه گوش شکافته ۵۹، ماده اشتری که چون ده بزادی گوش او شکافتندی و آزاد کردندی ۶۴، ماده شتر چون پنج بچه شکم بزادی ۶۷، ماده اشتر ۹۲، شتر شکافته گوش ۱۱۲، ماده شتر ۱۲۹

بَخْسًا: فَمَن يُؤْمِنْ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا (۱۳:۷۲)
کهستن ۱، کاستن ۲، کاست کاری ۱۹ و ۹۴، کم کردن ۳۶، بکاهد ۳۹، کم شدن ۴۳، کاستگی ۸۰، کاهش ۱۳۸

بَخْس: وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ (۲۰:۱۲)
کهستّه ۱، کاسته ۳، کمین ۷ مکرر، کاسته ـ کم ۳۰، اند ک ۳۶، کاسته ۵۵، اَند ک ۵۶، اند ک ـ کم ۶۵، کاسته ـ اند ک ۹۱، کم ۱۰۲، کم اند ک ۱۰۹، اند ک و ناسره ۱۱۳

بَخِلَ: وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَىٰ (۸:۹۲)
سفلگی کند ۱۰۸، زفتی کرد ۱۱۴

اَلْبُخْلِ: وَيَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبُخْلِ (۳۷:۴)
زفتی ۳۰ و ۸۰، تنگ دلی کردن ۳۹، تنگ دلی ۴۰، زفتی کردن ۵۲، زفتی ۸۳ و ۹۷، زفتی کردند ۱۲۷

بَخِلُوا: سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ (۱۸۰:۳)
زفتی کردند ۳، تنگ دل[1] کردَه باشند ۱۰، زفتِی کَردند ۵۵، زفتی کرده بودند ۹۷

~: فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ (۷۶:۹)
سفلگی کردن ۱۰۵، سفلگی کردند ۱۰۹

بَدَا: بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ (۲۸:۶)
پدید آید ۱، پدید آید ۲، پیدا شد ۳ و ۲۶، پیدا شود ۳۶، پَدِید آمد ۵۵، پدید آمد ۵۷ و ۹۱، پَیْدا شد ۶۲، آشکارا گشت ۹۲، پیدا کرد ۹۹، پدید آمدی ۱۲۷

~: ثُمَّ بَدَا لَهُم مِّن بَعْدِ (۳۵:۱۲)
پَدیْد آمد ۵۳، پَدِیدْ شُد ۵۵، پیدا شد پیشمانی ۵۶، پدید آمد ۷۶، پشیمان شد ۹۴ و ۱۲۸، اندیشه افتاد ۱۰۹

~: وَبَدَا لَهُم مِّنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ (۴۷:۳۹)
پیدا آمد ۳ پیش آید ۲۴، پیدا کند ۴۱، پیدا گشت ۶۱، پیدا شود ۹۲، پدیدار آمد ۱۲۴

~: وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا (۴۸:۳۹)
بدرآمد ۳، آشکارا شود ۱۰۳، هویدا گردد ۱۳۲

~: وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا (۳۳:۴۵)
پیدا آید ۲۲، پدید آید ۵۶، پیدا کرد ۹۰، پدید آمد ۱۱۴

~: كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ (۴:۶۰)
آشکارا شد ۲۴، پدیدار آمد ۸۱، آشکاراست ۹۶، پدید شد ۹۹

بِدَارًا: وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا (۶:۴)
پیشی ۱، شتافتن ۲، بیش خورد کردن ۱۰، پیشی کردن ۲۳، بیش دستی کردن ۳۰، شتاب ۳۸، پیش دستی ۳۹، پیش خورد ۴۰، شتافتَن ۴۲، ناروا ۴۳، شتاب زدگی ۴۸، پِیش دَسْتی کردْن ۵۵، پیش دستی کردن ۵۶، بشتاب ۵۷، پیش شدن ۵۸، گزاف ۷۲ و ۱۳۸، بیش شدن ۷۴، پیش دستی کنند گان ۸۰، شتافت ۸۲، پیش گرفت ۱۰۲، پیش گرفتن ۱۰۹، از روی پیشی گرفتن ۱۱۱، پیشی گرفتن ۱۱۶

بَدَأَ: فَبَدَأَ بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ (۷۶:۱۲)

---

[1] تنگ دل/تنگ دلی.

پیشی کرد ۱، آغاز کرد ۲، پیش دستی کرد ۴۹، ابتدا کرد ۵۳، آغاز کرد ۶۱، آغاز کردند ۹۶

~: فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ (۲۹:۲۰)
نخست بار بیافرید ۱، آفرید ۲۴، نوآفرید ۶۱، آغاز فرمود ۷۹، پدید آورد ۸۶، بیافریده است ۱۰۳، آفریده است ۱۱۱، آفریدن ۱۳۹

~: وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ (۳۲:۷)
نخست کرد ۵۸، آغاز فرمود ۶۷، آغاز نمود ۱۳۲

بَدَأَكُمْ: كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ (۷:۲۹)
بیافرید ۱، نخست آفرید ۳ و ۱۱۴، از نخست بیافرید ۱۰، پدید کرد ۲۹، بیافریند ۴۵، نخست آفرید ۵۵، نخست بیافرید ۵۷ و ۹۴، پیدا کرد ۶۱، آغاز کرد ۱۰۵

بَدَأْنا: كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ (۲۱:۱۰۴)
آغاز کردیم ۲، بیافریدیم ۱۲، آغاز کردیم ۳۹، بیافریدیم ۵۳، پیدا آوردیم ما ۶۴، آغاز فرمودیم ما ۷۹، آفریدیم ۹۲ و ۱۰۳، پدید کردیم ۹۶ و ۱۲۵، پدید آوردیم ما ۱۰۰ و ۱۳۲ نخست بار آفریدیم ۱۰۲، بیافریدیم ما ۱۱۳

بَدَءُوكُمْ: وَهُم بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ (۹:۱۳)
پیشی کردند ۱، آغاز کردند ۲، پیش دستی کردند ۲۷، آغاز کرده‌اند ۳۶، آغاز کردند ۵۵، آغاز کردند ۷۴، نخست کردند ۱۰۷، پدید کردند ۱۲۱

بَدَتْ: قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ (۳:۱۱۸)
پدید آمد ۱، پدید آمد ۲، پیدا کردیم ۳، پدید آمد ۴۲، پیدا می شود ۴۸، پدید آمده است ۵۳، پدید آمد ۵۵، پیدا شده است ۶۰، پیدا شد ۷۶، آشکارا شد ۸۸، پیدا می آید ۱۰۲، آشکار شده ۱۲۲، آشکارا شده ۱۲۳

~: فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا (۷:۲۲)
پیدا گشت ۲، پدید شد ۳، واپوشیده گشت ۱۰، پدیدار شد ۲۷، پیدا شدند ۲۹، گشاده شد ۳۶، آشکارا گشت ۳۹، پدید شد ۵۵ آشکار شد ۹۶، پیدا شد ۱۱٤

~: فَأَكَلَا مِنْهَا فَبَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا (۲۰:۱۲۱)
پیدا گشت ۲، پیدا شد ۲٤، برهنه شد ۳۹، پیدا آمد ۴۳، پدید آمد ۵۳

بَدْر: وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ (۳:۱۲۳)
آن چاه ۳، چاه ۹۱

بِدْعًا: قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِنَ الرُّسُلِ (۴۶:۹)
نوا[1] ۱، نوآمده ۲، نوآورده ۳، نوبیرون آمده ۱۷، بیرون آمده ۲۲، نخستین ۲۹، نوآمده ۳۰، نوفرستاد ۳۹، نوآرنده ٤۱، اول کس ۵۳، نوفرستاده ۵۶، نو ۸۹، نوآوری ۹۲، پدید آمده ۹۶ و ۱۰۵، نو درآمده ۱۰۳، نو پیدا شده ۱۱٦

بَدَّلَ: فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا (۲:۵۹)
بگردانید ۲۹، گردانیدند ۱۲٤

~: فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا (۷:۱٦۲)
بگردانیدند ۱۰، بگرداننند ۵۸

~: إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلَ حُسْنًا (۲۷:۱۱)
گرداند ٤۹

بَدَلًا: وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَلًا (۱۸:۵۰)
بجای ۱۳۲

بَدَّلْنا: ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ (۷:۹۵)
بگردانیدیم ۲، بگردانیدیم ۲۹، بدل واکردیم ۱۱۳

~: وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ (۱٦:۱۰۱)
بگردانیم ۵۸ و ۹۲، دیگر کنیم ۱۱٤

---

۱. نوا / نو.

بَدَّلْنَاهُمْ: بَدَّلْنَٰهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا (۵٦:٤)
بُبخرِیم ۱۰، بگردانیم ٤۲، دیگر گردانیم ۵۳، بگردانیم ۹۲، بجای نهیم ۱۰۹

~: وَبَدَّلْنَٰهُم بِجَنَّتَيْهِمْ جَنَّتَيْنِ (۱٦:۳٤)
بگردانیدیم ٤۱، دیگر کردیم ۱۱٤

بَدَّلَهُ: فَمَنۢ بَدَّلَهُۥ بَعْدَمَا سَمِعَهُۥ فَإِنَّمَآ إِثْمُهُۥ عَلَى (۱۸۱:۲)
بگرداند ۲، بگرداند‌ه ٦۲، دگر کند ۱۰۹

بَدِّلْهُ: ٱئْتِ بِقُرْءَانٍ غَيْرِ هَٰذَآ أَوْ بَدِّلْهُ (۱۵:۱۰)
بَگردان ۲، دیگرسان کن ۳، بگردان ۱۳، دیگرسان کن ۵۵

بَدَّلُوا: أَلَمْ تَرَ إِلَى ٱلَّذِينَ بَدَّلُوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ كُفْرًا (۲۸:۱٤)
بگردانیدند ۲، بگردانیدند ۲۹، بگردانند ۵۲

~: وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا (۲۳:۳۳)
دیگرسان کردند ۳، گردانیدند ۳٦، گردانید ۵۳

★**مَا بَدَّلُوا:** وَمِنْهُم مَّن يَنتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا۟ تَبْدِيلًا (۲۳:۳۳)
نگردانیدند ۲، بنه گردانیدند ۲٤

وَٱلْبُدْنَ: وَٱلْبُدْنَ جَعَلْنَٰهَا لَكُم مِّن شَعَٰٓئِرِ (۳٦:۲۲)
شتران ۱، اشتُروان و کاروان ۲، اشتروگاف ۲٤، ستوران ۳۰، اشتران و گاوان ۳٤، گاوان و شتران ۳۹، اشتران ۵۲، قربانها ۵۳، گاوان ۵۸، اشتران و گاوان ٦۱، شتران و گاوان ٦۲، شتران بارکش ۸۹، شتر و گاوگوشتی ۹۰، شتر و گاو ۱۱٤، شتران و تن آور بزرگ ۱۱٦، شتر ۱۲۱، قربانی ۱۳۳، شتران قربان ۱۳۸، گاوان اشترا[1] ۱۳۹

بِبَدَنِكَ: فَٱلْيَوْمَ نُنَجِّيكَ بِبَدَنِكَ (۹۲:۱۰)
زره ۳، تن ۱۳، تن ۵۵، کالبد ۱۲۲

ٱلْبَدْوِ: وَجَآءَ بِكُم مِّنَ ٱلْبَدْوِ (۱۰۰:۱۲)
بیاوان[2] ۱، دَشت ۲، بیابان ۲۹، بیاوان[2] ۵۵، آغاز ٦۱، دشت ۸۳، راه دور ۱۲٤

بَدِيعُ: بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۱۱۷:۲)
نَوکار ۲، نوکار ٤۲، پدید آورنده ٤۸، نوکار ۵۲، آفرینَدَه[3] ۵۳، نوکننده ۵۵، آفریننده ۵۷، نوآفرنده ۵۹، پیداکند ۹۸، پیداکننده نو ۹۹، نوآورنده ۱۰٤، نُوآفرینندۀ ۱۰۹، پدید آرنده ۱۱۵، ازنو پدید آورنده ۱۱٦، نو پدید آرنده ۱۲۹، پیداکننده ۱۳۰

~: بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۱۰۱:٦)
نَو کننده ۲، آفریدگار ۹، نو آفریننده ۲۷، هست کننده ۲۹، نوآفرین ٤۱ و ٦٤، نوکُننَده ٤۲، آفریننده ٤٤، بنو آفریننده ۵۷، نو پیدا کننده ٦۱، آفریننده از نو ٦۲، نوآفریده ٦۳، پیدا گشته ٦۵، نو ۷٤، نوپدید کننده ۷۹، نَوْکننده و نُوْکار ۹٤، آفریننده و پیدا کننده ۱۱٦، پدید آورنده ۱۲۱، نوکننده و نوکار ۱۲٤، پدید کننده ۱۳۰

ٱلْبَرُّ: إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ (۲۸:۵۲)
مهروان[4] ۱، نیکو ۳۰، مهربان ۵۳، نیکوکار ۱۰۰

ٱلْبَرِّ: وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ ٱلْبَرِّ (۹٦:۵)
دشت ۱، خشکی ۳، خشک زمین ۵٦، دَشت ۹٤

~: وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۵۹:٦)
دَشت ۲، بیابانها ۲۷، خُشکی ۵۵، زمین خشک ۷۹

~: قُلْ مَن يُنَجِّيكُم مِّن ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (٦۳:٦)
بیابان ۹

~: لِتَهْتَدُوا۟ بِهَا فِى ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۹۷:٦)
دَشت ۲، خشک ۹، بیابانها ۵۸، بیابان ۱۰۰

~: هُوَ ٱلَّذِى يُسَيِّرُكُمْ فِى ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۲۲:۱۰)

---

۱. اشترا / و شتران.
۲. بیاوان / بیابان
۳. کذا در اصل متن.
٤. مهروان / مهربان.

دشت ۲، خُشکی ۵۵، خشکی زمین ۵٦

~: فَلَمَّا نَجَّىٰكُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ (۱۷: ٦۷)
خشکی ۵۵

~: أَمَّن يَهْدِيكُمْ فِي ظُلُمَٰتِ ٱلْبَرِّ وَٱلْبَحْرِ (۲۷: ٦۳)
بیاوان[1] ۲۱

~: فَلَمَّا نَجَّىٰهُمْ إِلَى ٱلْبَرِّ (۲۹: ٦۵)
خاک ٦۳، بیابان ۷٦

ٱلْبِرّ: أَتَأْمُرُونَ ٱلنَّاسَ بِٱلْبِرِّ (۲: ٤٤)
نیکویی و راستی ۲، نیکوی کردن ۳، نیکوی ۲٤، نیکویی ۵۵، کارهای نیکو ۸٤، نیکوکاری ۹٤

~: لَّيْسَ ٱلْبِرَّ أَن تُوَلُّوا۟ وُجُوهَكُمْ (۲: ۱۷۷)
نیکی ۲، نیک مردان ٤۰، پرهیزگاری ٤۳، نیکی و نیکویی کردن ۵۵

~: وَلَيْسَ ٱلْبِرُّ بِأَن تَأْتُوا۟ ٱلْبُيُوتَ (۲: ۱۸۹)
نیکویی کردن ۳، فرمان برداران ٤۰

~: لَن تَنَالُوا۟ ٱلْبِرَّ حَتَّىٰ تُنفِقُوا۟ مِمَّا تُحِبُّونَ (۳: ۹۲)
گهیشت[2] ۱، نیکوئی ۳٤، نکویی ۷٤، بهشت ۷۵

~: وَتَعَاوَنُوا۟ عَلَى ٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ (۵: ۲)
نیکوکاری ۲، نیکی کردن ۳۷، پاکی کردن ٦۹، نیکوکردن ۷۲، نیکوکاری ۸۸، نیکوکاری ۹۸، نیکوکاری ۱۰۰

~: وَتَنَٰجَوْا۟ بِٱلْبِرِّ وَٱلتَّقْوَىٰ (۵۸: ۹)
نیکی ۱، نیکوکاری ۲، نیکوئی ۳۹

بَرًّا: وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَتِى وَلَمْ يَجْعَلْنِى جَبَّارًا شَقِيًّا (۱۹: ۱٤)
نیکویی ۳٦، مهربانی ٤۳، نوازنده ۵۲، نیکوکاری ۵۸، نیکو ۷٤، نیکی کن ۹٤، نیک کار ۹٦، نیکوکردار ۱۰۸، نیک کردار ۱۲۸، نیکوئی کردن ۱۳۸

~: وَبَرًّۢا بِوَٰلِدَيْهِ وَلَمْ يَكُن جَبَّارًا عَصِيًّا (۱۹: ۳۲)
مهروانی[3] ۱، نیک ۲، نیکوکار ۳، نیک ۳۰، بخشاینده و نیکوکار و نگاه‌دار ٤٤، نیکویی کردن ۵۲، مهربانی کردن ۵٦، نیکی کردن ۹٦، نکویی کردن ۱۲۵

بَرَاءٌ: إِنَّنِى بَرَآءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ (٤۳: ۲٦)
وی زار[4] ۱، بیزار ۳ و ۱۰٦، بیزار ۲۲، بیزاری ۸۷، بیزآر ۱۰۰

بَرَاءَةٌ: بَرَآءَةٌ مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦٓ (۹: ۱)
وی زاری[4] ۱، بیزاری ۳، ویزار شدن ۱۰، بیزاری ۵۵، بیزآری ۱۰۰

بُرَءَاءُ: إِنَّا بُرَءَٰٓؤُا۟ مِنكُمْ (٦۰: ٤)
وی زاران ۱، بیزار ۳، بی زار ۸۰، بیزاران ۱۰۳

بَرَّأَهُ: فَبَرَّأَهُ ٱللَّهُ مِمَّا قَالُوا۟ (۳۳: ٦۹)
وی زار کرد ۱، بیزار کرد ۳ و ۳۸، بیزار گرداند ۳۰، پاک کرد ٤۱، بیزار گردانید ٤۷، بیزاری کرد ۷٤، بیزار گردانند ۷۸، بیزار شد ۸۷، بزار گردانید ۱۰٤، پاک گردانید ۱۱۱

بَرَد: وَيُنَزِّلُ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مِن جِبَالٍ فِيهَا مِنۢ بَرَدٍ (۲٤: ٤۳)
تگرگ ۱، ژاله ۲، یخچه ۳، ژاله ۳۰، سنگچه ٤۱، تگرگ ۵۳، یخ چه ۵٦، سرما ۷٦، تگرگ ۹٤، تگرگها ۱۰۳، ژاکه[1] ـ تگرگ ۱۰۸، تگ رگ[5] ۱۱۳، تگرگ ۱۱۹، سردی ۱۲۱

---

۱. بیاوان / بیابان.
۲. گهیشت / بهشت.
۳. مهروانی / مهربانی.
٤. وی زاری / بیزار.
۵. کذا در متن اصلی، تگ رگ / تگرگ.

بَرْدًا: قُلْنَا يَـٰنَارُ كُونِي بَرْدًا وَسَلَـٰمًا عَلَىٰٓ إِبْرَٰهِيمَ (۲۱: ٦۹)
خنک ۱، سَرْد ۲، سرد ۱۲، سَرد ۵۳، سرما ٦۲، سردی ۸۹، سردخنک با سرما ۱۰۹

~: لَّا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا (۷۸: ۲٤)
خنک ۲، خنکی ۳، خشکی ۸۷، نسیم ۱۰٤، خواب[1] ۱۰٦، خوان[2] ۱۳۸

بَرَرَةٍ: بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ (۸۰: ۱٦)
نیکان ۱، نیکان پاکان ۲، نیکان و پاکان ۳۰، نیکوکار ۳٦، نکوکاران ٤۲، نیک مردان ۸۷، نیکوکاران ۸۹، نیکویان ۱۲۱

بَرَزَ: لَبَرَزَ ٱلَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ ٱلْقَتْلُ (۳: ۱٥٤)
بیرون شدی ۱، بیرون آمدندی ۲، برون آمدندی ۳، بَیرون آمدندی ۱۰، بیرون آیند ۳٦، بیرون آمدَندِی ٤۲، بیرون آید ۵۳، بُرُون آمَدَندِی ۵۵، بیرون آرند ۵٦، آمدندی ٦۱، آمدی ٦۲، بیرون امدند ٦۹، بیرون آمدند ۷٦، بیرون آمدی ۸۲، بدر آمدندی ۹٦، بیرون آمدندنی ۱۰٤، بیرون می آمدند ۱۳۰، بیرون آمدن ۱۳۸

بُرِّزَتْ: وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ (۲٦: ۹۱)
بیرون آورده شهد ۱، بیرون آورده شود ۳و ۵۸، بیرون آرند ۲۰، بیرون آوردند ۲۹، پیدا آورده شد ۳۹، بیرون آورده آید ۵٦، پدیدار آرند ٦۲، بیرون آورده شد ٦٤، پدید آورند ۸۸، بیرون آورده شده است ۹۲، آشکار کرده اند ۹٦، تابانیده شود ۱۰۰، پدید آورده شد ۱۰۹، بیرون آورد ۱۲۱، پیدا شود ۱۳۸، آشکارا ۱۳۹

~: وَبُرِّزَتِ ٱلْجَحِيمُ لِمَن يَرَىٰ (۷۹: ۳٦)
بیرون آورند ۲٤، بیرون آرند ۲۹، پیدا کرده شد ۵٦، پیدا کرده شود ٦۱، برون آرند ٦۷، بیرون آورده شود ۷۹، برون آورده شود ۱۱٤، بخروشد ۱۳٦، پدید کرده شد ۱۳۹

بَرْزَخًا: وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَّحْجُورًا (۲٥: ٥۳)
بشرست[3] ۱، بند ۲، میانه ۲٤، بازداشت ٤۱، دیوار ٤٦، ناپدیدی ۵۸، بازداشتن ٦۱، دیوار بَست ۷٦، بریشته ۱۳۹

بَرْزَخٌ: وَمِن وَرَآئِهِم بَرْزَخٌ إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ (۲۳: ۱۰۰)
مغاک ۲، گور ۲٤، جایگاه ۹۲

~: بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَّا يَبْغِيَانِ (۵۵: ۲۰)
بشرست[3] ۱، پرده ۲، بازدارنده ۳، میانجی ۵۳، گریوه ۸۱

بَرَزُوا: وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِۦ (۲: ۲٥۰)
بیرُون شَدند ۲، بیرون شَوند ٤۲، بیرون شدند ۷۵، بیرون آمد ۱۰٤، بیرون آمده اند ۱۳۰، برابر شدند ۱۳۵

~: فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ عِندِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ (٤: ۸۱)
بیرون شند ۱، بیرون شوند ۲، بَیرون آیند ۱۰، بیرون می آیند ۳۰، بیرون آید ٤۵، بُرُون آیَند ۵۳، آیند ٦۳، برون روند ٦٤، بیرون روند ۸۸، پیدا شود ۱۲٤، بیرون میروند ۱۳۵

~: وَبَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا (۱٤: ۲۱)
بیرُون آیند ۲، برون آیند ۳، آشکار شدند ۵، بیرُون آمدَند ۵۳، بُرون آیند ۵۵، آشکارا شدند ۵۷، بیرون آمَدند ٦۱، هموارآیند ۷۲، بیرون آیند ۷۹، آشکارا شوند ۱۰۳، برون آمدند ۱۱۲

~: وَبَرَزُوا لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ (۱٤: ٤۸)
بیرون آیند ۱، بیرون آمدند ۲۹، بدرآیند ٤۱، بُرُون آیند ۵۵، بیرون آیند ازگورها ۹٤، برخیزند

---

۱. کذا در اصل متن؛ اگر تحریفی از «خوان» نباشد، مفهوم دور و غریبی اراده شده است.
۲. این معنی تنها به اعتبار این که نقطهٔ مقابل «آشامیدن» یعنی ترجمهٔ کلمهٔ بعدی است می تواند قابل توجیه باشد.
۳. بشرست: پرده، مانع، حجاب.

۱۰۰، بردر آیند ۱۱۴، بیرون آورد ۱۲۴

بَرِقَ: فَإِذَا بَرِقَ ٱلْبَصَرُ وَخَسَفَ ٱلْقَمَرُ (۷:۷۵)
هکوی شهد[1] ۱، خیره ماند ۳، تیره شود ۱۹، خیره بماند ۲۴، بجهد ۳۹، خیره شود ۵۲ و ۱۳۹، بازماند ۶۱، کند شود ۸۸ و ۱۰۸، درخشنده شود ۱۱۱، خیره اند ۱۱۳، تیره شود ۱۱۹، خیره گردد ۱۲۲، بدرخشد ۱۳۶

بَرْقٌ: فِيهِ ظُلُمَٰتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ (۱۹:۲)
دُرخش ۲، آتش جستنی ٤، آتش ٦۰، درخشیدن آتش ۸۳، درخشنده ۹۹، بُخنوه[2] ۱۰۵، آتش درخشنده ۱۳۰، درخشندگی ۱۳٦

~: يَكَادُ ٱلْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَٰرَهُمْ (۲۰:۲)
بَخنوه[1] ۱۰، آتش ابر ۱۰۷

~: هُوَ ٱلَّذِى يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا (۱۲:۱۳)
درخش ۲، آتشه ۱۵، بخنوه[2] ۲۹، درخشیدن ۳۹

~: وَمِنْ ءَايَٰتِهِۦ يُرِيكُمُ ٱلْبَرْقَ خَوْفًا (۲٤:۳۰)
دُرَخش ۲، درخشان ٦۱

بَرْقِهِ: يَكَادُ سَنَا بَرْقِهِۦ يَذْهَبُ بِٱلْأَبْصَٰرِ (٤۳:۲٤)
درخشش ٤۷، رخش ۵۸، روشنی ۱۳۸

بَرَكَاتٍ: لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَٰتٍ مِّنَ ٱلسَّمَآءِ (۹٦:۷)
افزونیها ۳، افزُونیهَا ۵۵، فراخی روزیها ۱۲۷

~: ٱهْبِطْ بِسَلَٰمٍ مِّنَّا وَبَرَكَٰتٍ عَلَيْكَ (٤۸:۱۱)
فزونیها و فراخیها ۳، فزُونیها و فَراخِیهَا ۵۵، خجستگیها ۵۸

بَرَكَاتُهُ: رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ (۷۳:۱۱)
فزونیها ۳، فُزونیها ۵۵، افزونی ۵۸، افزونی ها ۸۰

بُرْهَانٌ: قَدْ جَآءَكُم بُرْهَٰنٌ مِّن رَّبِّكُمْ (۱۷٤:٤)
نشان ۵۳، درستی ۸۲

~: لَا بُرْهَٰنَ لَهُۥ بِهِۦ (۱۱۷:۲۳)
سخت روشن ۱۰۹

بُرُوجٍ: وَلَوْ كُنتُمْ فِى بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ (۷۸:٤)
کوشکها ۱، کُوشکها ۲، کوشکهَا ۲٤، کُوشهَا ۵۵، کوشک ها ۱۲۷

~: وَٱلسَّمَآءِ ذَاتِ ٱلْبُرُوجِ (۱:۸۵)
کوشکهاء

بُرُوجًا: وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا (۱٦:۱۵)
کوشها ۳۰، خانها ۵۷، شارستانها ۵۸

~: تَبَارَكَ ٱلَّذِى جَعَلَ فِى ٱلسَّمَآءِ بُرُوجًا (٦۱:۲۵)
ستارگان ۲٤، جای ستارگان ۳۰، جایگاه ٦۱، جایگاه ستارگان ۱۰۸

بَرِيئًا: ثُمَّ يَرْمِ بِهِۦ بَرِيٓـًٔا فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا (۱۱۲:٤)
وی گنه[3] ۱، بی گناه ۳، بَی گناه ۱۰، بِی گُناه ۵۵، بیزاری ٦۹، بیگناه ۱۱٤، بد گناهی ۱۳۸

بَرِیءٌ: وَإِنَّنِى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۱۹:٦)
بی زار ۱

~: إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ (۷۸:٦)
بیزار ۵۳

~: وَقَالَ إِنِّى بَرِىٓءٌ مِّنكُمْ (٤۸:۸)
بیزَار ۲، ویزَار ۱۰، بیزَار ۵۵

~: أَنَّ ٱللَّهَ بَرِىٓءٌ مِّنَ ٱلْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُۥ (۳:۹)
بیزار ۳

~: وَأَنَا۠ بَرِىٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ (٤۱:۱۰)

---

۱. هکوی شهد: متحیّر شود.
۲. بخنوه: برق آسمان.
۳. وی گنه / بی گنه.

وی زار[1] ۱، بیزار ۱۰

~: فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶:۲۶)

بیزار ۲، بیز آر ۱۰۰

بَرِيٓـُٔونَ: أَنتُم بَرِيٓـُٔونَ مِمَّآ أَعْمَلُ (۴۱:۱۰)

وی زاران[1] ۱، بیزارید ۲، بیزاری ۲۴، بیزار ۲۹، بیزاریت ۴۱، بِیزاریت ۵۵، بیزاران ۶۳

ٱلْبَرِيَّةِ: أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ شَرُّ ٱلْبَرِيَّةِ (۶:۹۸)

آفریده شدگان ۹۰، آفریده گان ۱۱۶

~: أُوْلَٰٓئِكَ هُمْ خَيْرُ ٱلْبَرِيَّةِ (۷:۹۸)

آفریدگان ۴۱، آفرینندگان ۱۰۲

بَسًّا: وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسًّا (۵:۵۶)

شکستن ۱، برکندن ۲، پاره کردن ۳، از جای برکندن ۲۴، خرد کردن ۲۹، نرم گردانیدن ۳۰، پراکنده کردن ۳۴، خردْ کَردن ۴۲، خُرد کردن ۵۶، درهم شکستن ۶۴، کوفتن ۶۹،خوردو مورد کردن ۸۹، پاشیدن ۹۶، کوبیدن ۹۹، روان شدن ۱۰۰، خورد کردن ۱۰۲، راندن ۱۰۳، خرد گردانیدن ۱۰۴، خرد و مرد کردن ۱۰۵، خردُ مرد کردن ۱۰۹، خُرد و مُرد ۱۱۱، ریزه ریزه شدن ۱۱۶، خرد مرد شدن ۱۲۲، رندن ۱۳۰، خُرد مُرد ۱۳۲، ریزشدن ۱۳۶

بِسَاطًا: وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ بِسَاطًا (۱۹:۷۱)

گستر[2] ۱، گستردنی ۳ و ۱۰۴، بستر ۶، بسترگاه ۱۹، گسترده ۲۹، گسترانیدن ۳۰، بستَرگاه ۴۲، شادروان ۴۳، فرشی گسترده ۴۹، گستردن ۵۶، گسترش ۹۵، فرش گسترده ۱۱۱

بُسَّتِ: وَبُسَّتِ ٱلْجِبَالُ بَسًّا (۵:۵۶)

شکسته شند ۱، ریزه ریزه کرده شود ۳، برکنند ۲۴، خرد کنند ۲۹، پراکنده کند ۳۴، شکسته شود ۳۶، برکنده شود ۳۹، پاره و ریزه کند ۴۱، بشکند ۴۳، خورد مرد کند ۵۲، نرم گردانَنْد ۵۳، خرد کرده شود ۵۶، درهم شکند ۶۴، خرد و مرد کرده شود ۷۹، ریزه ریزه کرده شود و پاره پاره کرده شود ۸۰، بکوبند ۸۷، خورد و مور کرده شوند ۸۹، کوفته شود ۹۲، برکند ۹۴، روآن شوند ۱۰۰، رانده شود ۱۰۳، خرد و مرد کند ۱۰۵، خورد و مرد کنند ۱۰۶، نرم گرداند ۱۰۸، خردُ مُرد کرده شود و کوفته و ریزیده ۱۰۹، ریزه ریزه و خرد مرد شود ۱۱۱، خورد و مرد کرده شود ۱۱۳، ریزه ریزه شود ۱۱۴، پاره پاره گردد ۱۱۵، ریزه ریزه گردند ۱۱۶، پاره پاره کرده شود ۱۲۱، خرد مرد گردند ۱۲۲، رانده شوند ۱۲۳، خُرد و مُرد کنند ۱۳۸، خرد کند ۱۳۹

بَسَرَ: ثُمَّ نَظَرَ ثُمَّ عَبَسَ وَبَسَرَ (۲۲:۷۴)

گست کرد[3] ۱، دژم کرد ۲، نیک ترش کرد ۳، ابرو برهم کشیده ۲۴، روی ترش شد ۳۸، بازپس شد ۳۹، گونه بگردانید ۴۸، پیشانی درهم کشید ۵۱، اندک کرد ۵۲، فراهم کشید ۵۶، کژندی[4] در روی آورد ۶۴، پیشانی درکشید ۷۲ و ۱۳۹، روی نیک ترش کرد ۸۰، نیک روی ترش کرد ۸۷، سخت ترش کرد ۹۱، اندرکشید ۹۴، روی درهم کشید ۱۰۶، دژم کرد ۱۰۸، درهم کشید پیشانی ۱۱۱، زیاد ترش کرد ۱۲۲، ترش کرد ۱۳۲، پیشانی بهم کشید ۱۳۳، درهم کشیده ۱۳۶، پیشانی درکشید ۱۳۹

بَسَطَ: وَلَوْ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزْقَ لِعِبَادِهِۦ (۲۷:۴۲)

فراخ کردی ۱، بگستراند ۲، فراخ گردانید ۳،

---

۱. وی زار / بیزار.
۲. گستر / بستر، بساط.
۳. گست کرد: روی ترش کرد.
۴. «ژ» در اصل قرآن سه نقطه دارد، «گژندی» هم می تواند خوانده شود.

بگسْتراند ۲۲، بگستر انیدی ۳۰، فراخ گردانیدی ۳۲ و ۸۰، فراخ کند ۳۹، بگسترد ۴۲، فراخ گرداند ٦٤، فراخ بگسترانیدی ۱۰۰، فراخ بگستردی ۱۰٦ و ۱۳۸، گستردی ۱۱۱، گسترانیدی ۱۱٤، گشاده گردانیدی ۱۱٦

اَلْبَسْطِ: وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ (۲۹:۱۷)

فراخ کردن ۱، گُسترانیدن ۲، گسترانیدن ۳، دادن ۲٤، فراخ واگرفتن ۲۹، گشادن ۳٦، کشیدن ۳۹، گستردن ۴۲، گُسْترانیدن ۵۵، گُستردن ۵۷، گستردن ٦۰، فراخ ٦۱، باز کشیدن ٦۹، گستردنی ۸۸، گستران ۹٦، فرخ بگستردن ۱۰٦، گشادگی ۱۱۵، گستریدن ۱۲۸

بَسَطْتَ: لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِي (۲۸:۵)

دراز کنی ۱، دراز کنی تو ۲٤، فراز کنی[1] ۳٦، بگسترانی و دراز کنی ۳۹ و ۵٦، بگشایی ٤۱، دراز کنی ٤۲، کِشی و دراز کنی ۵۳، دَراز کَنی ۵۵، بگستری تو ٦۰، بکَشی ٦۲، بگسترانی تو ٦۳، بگسترانی ٦۹، فراخ کنی تو ۷۵، بَکَشی تو ۷٦، دست درازی کنی ۸۲، بکشیدی ۸۸، تو بکشی ۹٦، فراخ بگسترانی تو ۱۰۰، بر گشایی ۱۰٤، گسترانی ۱۰۹، بگشایی و درازکنی ۱۱۱، بگشائی ۱۱٦، بگستردانی ۱۲۱

بَسْطَةً: وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ (۲٤۷:۲)

فراخی ۱، گُسْترش ۲، فراخی و گشادی ٤۱، گُسترش ٤۲، گستردن ۵۲، گشادن ۵٦فراخی و گستردگی ۵۷، گستردگی ۹۲، گسترش ۹٤، فرآخی ۱۰۰ افزونی ۱۰۲، بسیاری ۱۱۱، گشادگی و بسیاری ۱۱٦، فراخی و بسیاری ۱۳۰، فراخی ۱۳۸

~: وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً (٦۹:۷)

افزونی در درازی ۳۹، گشادی ٤۱، گُسترش ٤۲، گشادگی ٤۳، بزرگی ۵۸، افزودن در درازی ٦۷، درازی ۷٦، افزودن ۹۲، نیرو گسترش ۹٤، نیرو و گسترش ۱۲٤، زیادتی ۱۳۵

بَشِّر: بَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ (۲۵:۲)

مُژدَه دِه ۲، مُژدگان ده ٤۰

~: وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ (۱۵۵:۲)

مژده دهید ۵۳، مژدگانی ده ۱۰۲

~: وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۲۲۳:۲)

مُژدگان دَه ۱۰، مژده بده ۱۳۵

~: بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (۱۳۸:٤)

میزدک بر[2] ۱، مژده دِه ۲۷، مُژدَهْ دَهْ ۵۳

~: وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳:۹)

مِژدَه دِهْ ۹٤، مژده ده ۹٦

~: وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۱۱۲:۹)

مُژدَه ده ۲، مُژده دِه ۵۵

~: وَبَشِّرِ الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ (۲:۱۰)

مژده رسان ۳۹، مژده ده تو ٦۱

~: وَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۷:۱۰)

میزدک بر[2] ۱

~: فَلَهُ أَسْلِمُوا وَبَشِّرِ الْمُخْبِتِينَ (۳٤:۲۲)

مُژده ده ۲، مژدگان ده ۲٤، مژده رسان ۱۰۳

~: وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُم مِّنَ اللَّهِ فَضْلًا (٤۷:۳۳)

مژده ده ۲، مژده گان ده ٤۷

بُشِّرَ: وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ (۵۸:۱٦)

میزدک برده شهد[3] ۱، مُژده دهند ۲، مژدگان

---

۱. کذا، اگر تحریفی از «دراز کنی» نباشد در خور تأمل است.

۲. میژدک بر: مژده ده.

۳. میژدک برده شهد: مژده داده شود.

آرنـد ۲٤، مـژده دادنـد ۵۲، مـژده داده شـود ۷٤، مژده دهد ۸۸

~: يَتَوَارَىٰ مِنَ ٱلْقَوْمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓ (۱۶:۵۹)
میژدک برده شد ۱، مُژده دادند ۲، مژده داده شد ۳۰، مُـژدَه داده شـود ۵۵، مـژده دَادنـد ۵۷، مـژده داده باشد ۶۰، مژده شد ۶۱، مژده داده باشند ۷۶، مژده دادند ۹۶

~: إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِمَا ضَرَبَ لِلرَّحْمَٰنِ مَثَلًا (۴۳:۱۷)
میژدک برده شهد[1] ۱، مـژده داده شـود ۳، مژده دهند ۱۶، مُژدَه دهد ۸۱

بَشَرٌ: وَلَمْ يَمْسَسْنِى بَشَرٌ (۳:۴۷)
مرد ۲۹

~: مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَن يُؤْتِيَهُ ٱللَّهُ ٱلْكِتَٰبَ (۳:۷۹)
آدمی ۱۰٤

~: بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ (۵:۱۸)
مردمان ۲

~: قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ (۱۸:۱۱۰)
مَرْدُم ۲

~: فَإِمَّا تَرَيِنَّ مِنَ ٱلْبَشَرِ أَحَدًا (۱۹:۲۶)
مردُمان ۲

~: ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٌ تَنتَشِرُونَ (۳۰:۲۰)
گروه ٤۶، آفرید گان ۵۸

~: فَقَالُوٓا۟ أَبَشَرٌ يَهْدُونَنَا فَكَفَرُوا۟ (۶٤:۶)
مردم ۲

~: إِنْ هَٰذَآ إِلَّا قَوْلُ ٱلْبَشَرِ (۷٤:۲۵)
آدمی ۶

~: لَا تُبْقِى وَلَا تَذَرُ لَوَّاحَةٌ لِّلْبَشَرِ (۷٤:۲۹)
روی پوست ۱، پوستها ۶، پوست تن ۲۹، روی ۳۹، پوست اندامها ۵۶، پوست رو ۸۰، پوست روی ۸۸، گوشت و پوست ۱۰۲، رنگ ۱۱٤

بَشَرًا: وَقُلْنَ حَٰشَ لِلَّهِ مَا هَٰذَا بَشَرًا (۱۲:۳۱)
مردم ۲

بُشْرًا: وَهُوَ ٱلَّذِى يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًا (۷:۵۷)
مُـژده دَهـنـده ۲، رونـد گـان ۲۹ و ۶۳، خـوش ۳۹، پراکنده کردَن ٤۲، نرم و خوش ٤۸، تاپپراکند ۶۲، پراکنده ۷۶، مژده دهنده و پراکنده کننده ۸۳، خـوش و نـرم ۹۲، مـژده دهـنـده ۹٤، مـژده دهـنـد گـان ۱۰٤ و ۱۲۰، پـراکـنـده کـردن ۱۰۵، مژددهنده ۱۲۷

~: وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَرْسَلَ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًا (۲۵:٤۸)
مژده ۳، پراکنده ۲۹، پراکنده و وزنده ٤۷، زنده کـنـنـده ۵۲، خوش و پـراکـنـده ۵۸، مژد گی ۷۲، پَراکَنده ۷۶، روند گان ۱۳۸

~: مَن يُرْسِلُ ٱلرِّيَٰحَ بُشْرًۢا بَيْنَ يَدَىْ رَحْمَتِهِۦٓ (۲۷:۶۳)
پـراکـنـد اران[2] ۱، مـژده دهـنـده ۳۰، وزنـده ٤۷، پراکنده کند ۷۶، روند گان ۱۳۸

بُشْرَاكُم: بُشْرَىٰكُمُ ٱلْيَوْمَ (۵۷:۱۲)
مژده باد ۱۳۶

أَبَشَّرْتُمُونِى: أَبَشَّرْتُمُونِى عَلَىٰٓ أَن مَّسَّنِىَ (۱۵:۵٤)
می میژدک برید ۱، مژده دهید ۲ و ۱۱٤، مژد گان دهی ۲٤، مژده دادید ۲۹، همی مژده دهید ۳۹، مژده می دهیت ٤۱، هَمی مُژدَه دهید ۵۳، مُژدَه دادَیت ۵۵، مُژده می دَهید ۵۷، مژده می دهید ۵۸، مژده دادید تان ۶۱، مژده دادیت ۷۱، مژده میدهی ۷٤، مژده میدهید ۱۱۱ و ۱۱۸

بَشَّرْنَاكَ: قَالُوا۟ بَشَّرْنَٰكَ بِٱلْحَقِّ (۱۵:۵۵)

---

۱. میژدک برده شهد / مژده داده شود.

۲. پراکنداران / پراکنده کنندگان.

میزدک بریم ۱، همی مُژدَه دَهیم ۵۳، مامزده دادیم ۵۸، مزده می دهیم ٦٤، مزده دادیم ۷۱، مزدگانی دهیم ۱۱۲، مزده دهیم ۱۱٤

بَشَّرْناهُ: فَبَشَّرْنَٰهُ بِغُلَٰمٍ حَلِيمٍ (۱۰۱:۳۷)
میزدک بردیم ۱، مزدگان دادیم ۲٤

~: وَبَشَّرْنَٰهُ بِإِسْحَٰقَ نَبِيًّا مِّنَ ٱلصَّٰلِحِينَ (۱۱۲:۳۷)
مژده دادیم ما ٥٦، مزده دادیم ۱۱٤

فَبَشَّرْناها: فَبَشَّرْنَٰهَا بِإِسْحَٰقَ (۷۱:۱۱)
میزدک بردیم ۱، مُزده دادیم ۲ و ۳، مزدک دادیم ۳۹، مزده دادم ۹۰

بَشِّرْهُ: فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۷:۳۱)
میزدک بر ۱، مزده ده ٤٦ و ۷٤، بیاگاهان ٤۷، مجده[1] ده ٦۷

~: كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۸:٤٥)
مزده دهْ ۲۲، مزده دَه ۳۲، مزده ده - بیاگاهان ۱۰۹

بَشِّرْهُمْ: فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۲۱:۳)
میزدک بر ۱، مزده ده ۳، مزدگان دَه ۱۰، بترسان ۲۵، مزده ٥٦، مزده میده ۱۰۲

~: فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ (۳٤:۹)
مزده ده ۹۹

بَشَّرُوهُ: وَبَشَّرُوهُ بِغُلَٰمٍ عَلِيمٍ (۲۸:٥۱)
مزده دادند ۱۷، مزدگان دادند ۲٤، مزدگی دادند ۱۳۹

بُشْرَی: وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۹۷:۲)
مزده دَهنده ۲، مزدگانی ٤، مزدگانی دهنده ۱۰۲

~: وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ (۱۲٦:۳)
میزدگ ۱، مزده دهنده ۹۰، مزدگانی دادن ۱۰٤، مزد[2] ۱۱٥

~: وَمَا جَعَلَهُ ٱللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ (۱۰:۸)
میزدک ۱، مُزْده ٥٥، مژده ۹٦

~: لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ فِى ٱلْحَيَوٰةِ ٱلدُّنْيَا (٦٤:۱۰)
مُژدگان بخوابهای نیکوا اُمیدوار ۱۰

~: وَلَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ (٦۹:۱۱)
مژده دادن ۹۲، مزدگانی ۱۰۳

~: قَالَ يَٰبُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَٰمٌ (۱۹:۱۲)
مزدک ٤۳

~: وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۸۹:۱٦)
مُژده ۲، مُزدَه ٥٥، مزد[2] ۷٦

~: وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ (۱۰۲:۱٦)
مُزدَه دهندَه ۲، مزده ۳۰، مُزدَه دهنده ٥۲، مژده دهَندَهْ ٥۳

~: لَا بُشْرَىٰ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُجْرِمِينَ (۲۲:۲٥)
میزدک ۱، شادی ۲۹ و ٦٤

~: هُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ (۲:۲۷)
میزدک ۱، مزده ده ٥۸، مزده دهی ۷٤، مزده دهنده ۱۰۳

~: وَلَمَّا جَآءَتْ رُسُلُنَآ إِبْرَٰهِيمَ بِٱلْبُشْرَىٰ (۳۱:۲۹)
مزدگان دادن ٥۳، مزده بخشی ۱۳٦

~: وَأَنَابُوٓا۟ إِلَى ٱللَّهِ لَهُمُ ٱلْبُشْرَىٰ (۱۷:۳۹)
مُزدگان ٥۳، مزده ۱۰۳

~: لِّيُنذِرَ ٱلَّذِينَ ظَلَمُوا۟ وَبُشْرَىٰ لِلْمُحْسِنِينَ (۱۲:٤٦)
میزدک ۱، مزدَه ۲۲، مُزده دادن ۸۱، مزدگانی ۱۰۹

---

۱. مجده / مژده.
۲. اصل متن مزد / مژده.

★ لَابُشرَی: لَابُشۡرَىٰ يَوۡمَئِذٖ لِّلۡمُجۡرِمِينَ (٢٥:٢٢)
مژدگان نیست ٢٠، مژده نباشد ٩٣ و ١٠٨، هیچ مژده نیست ١٠٣، مژده نباشد ١١١

بَشَرَيۡنِ: فَقَالُوٓاْ أَنُؤۡمِنُ لِبَشَرَيۡنِ مِثۡلِنَا (٢٣:٤٧)
دُو مرد ٢، دو مردم ٣٩، دُو مَرْدُمْ ٥٣، مردم ٦١، دو مرد ٨٨

بَشِيرٌ: مَا جَآءَنَا مِنۢ بَشِيرٖ وَلَا نَذِيرٖ (٥:١٩)
میژدک بر ١، مُژده دهنده ٢، مژده دهنده ٣، مژده دَهَنده ٤٥، مژدگان دهد ٥٧، مزد دهنده ٩٢

~: إِنۡ أَنَا۠ إِلَّا نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ لِّقَوۡمٖ يُؤۡمِنُونَ (٧:١٨٨)
میژدک بر ١، مژدگان دهند[1] ١٠

~: إِنَّنِي لَكُم مِّنۡهُ نَذِيرٞ وَبَشِيرٞ (١١:٢)
مژده ده ١٣، مُژدَه دَهَنده ٥٥، مژدَه دَهندَه ٦٢

~: فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ (١٢:٩٦)
میژدک ١، مُژدَه دهنده ٢، مژده ور ٣، مزدگان دهنده ٢٤، مژده دَهَندَه ٥٣، مُژدَه وَر ٥٥، مژدگانی دهنده ٩٥

بَشِيرًا: إِنَّآ أَرۡسَلۡنَٰكَ بِٱلۡحَقِّ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا (٢:١١٩)
مژده دَهنده ٢، مژدگان دهنده ٤٠، مژدَه دهنده ٥٣، مُژدَهْ دَهَندَه ٥٥

~: قُرۡءَانًا عَرَبِيّٗا لِّقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ بَشِيرٗا وَنَذِيرٗا (٤١:٤)
میژدک بر ١، مژده ده، مژده دهنده ٩٤

بَصَائِرُ: قَدۡ جَآءَكُم بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ (٦:١٠٤)
بینایِهَا ٩، بینایها ٥٣، بینائیها ٦٤، روشنائیها ٨٢، بینایی دلها ١٠٤، نشانهای روشن ١١١، نشانهاء روشن ١٢٣

~: هَٰذَا بَصَآئِرُ مِن رَّبِّكُمۡ (٧:٢٠٣)
پیدابیها ٢٧، بینابیهاء ٩٠، بینایی ها ٩١، روشنائی ١٠٠، سبب بیداری و بینائی ١٠٤، بینابیها- پیدابیها ١٠٩، بیداری ١٢٦

~: إِلَّا رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ بَصَآئِرَ (١٧:١٠٢)
بینابیها دل ٣، دیدارها ٣٩، پدید کَرْدَهْ ٥٣، پیدابیها ٧٨، روشن ١٣٧

~: بَصَآئِرَ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٗ (٢٨:٤٣)
پیدابیها ٢، روشنائیها ٣٩، پدیدارکرده ٥٣، بینابیها و روشنابیها ٩١، پیدابیها ٩٤، نشانها ١٢٩

~: هَٰذَا بَصَٰٓئِرُ لِلنَّاسِ وَهُدٗى وَرَحۡمَةٞ (٤٥:٢٠)
بینابیها ٣، بینائی ٢٢، روشنایی ٢٤، بینشها ٤٢، بینائیهاء ٩٠، روشنی ١٢٢، بینندگان ١٣٩

الْبَصَرُ: وَمَآ أَمۡرُ ٱلسَّاعَةِ إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ (١٦:٧٧)
چشم ٣٠، چَشْمْ ٥٥

~: إِنَّ ٱلسَّمۡعَ وَٱلۡبَصَرَ وَٱلۡفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ (١٧:٣٦)
دیدن ٢٤، بینایها ٦٣

~: مَا زَاغَ ٱلۡبَصَرُ وَمَا طَغَىٰ (٥٣:١٧)
بینایی ٤٩، دیدار چشم ٥٦

~: ثُمَّ ٱرۡجِعِ ٱلۡبَصَرَ كَرَّتَيۡنِ (٦٧:٤)
بینایی - دیده ٣، نگریستن ١٠٤

~: فَإِذَا بَرِقَ ٱلۡبَصَرُ وَخَسَفَ ٱلۡقَمَرُ (٧٥:٧)
بینایی ٩٢

★ لَمحِ الْبَصَرِ: إِلَّا كَلَمۡحِ ٱلۡبَصَرِ (١٦:٧٧)
چشم زَدن ٣٦، چشم نگریستن - نیک چشم زدن ١١١

فَبَصُرَتْ: فَبَصُرَتۡ بِهِۦ عَن جُنُبٖ (٢٨:١١)
بدید ١، می دیدی ٤٦، همی دید ٤٧، دید ٥٣، بینا شد ٥٦، می دید ٦٤، می نگرست ٧٩، چشم وی بر افتاد ٨٨، دیده ورشد ١٠٠، میدید ١٠٢،

---

١. دهند / دهنده.

می نگریست ۱۱۳

بَصُرْتُ: قَالَ بَصُرْتُ بِمَا لَمْ يَبْصُرُوا بِهِ (۲۰:۹۶)
دیدم ۱، بینا شدم ۳، بدیدم ۲۹، بدیدم من ۴۱، دانستم ۴۲، بدیدم و بدانستم ۵۶، میدیدم ۶۲، دانا شدم ۷۶، من دیدم ۹۶، دیده ور شدم ۱۰۰، دیدم من ۱۰۳، دانستم ۱۰۵، دانا گشتم ۱۳۰

فَبَصَرُكَ: فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ (۵۰:۲۲)
چشم ۶۱

بَصَرِهِ: وَجَعَلَ عَلَى بَصَرِهِ غِشَاوَةً (۴۵:۲۳)
بینایی ۲، بینائی ۳۲، بینائي ۳۹

بَصَلِهَا: وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا (۲:۶۱)
پیاز ۲، پیاز ۱۰، پیاز ۵۵، سیر و پیاز ۱۲۷

بَصِيرٌ: وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ (۲:۹۶)
دانا و بینا ۴۰

~: إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲:۱۱۰)
بینا ا و دانا ۱۰، بینا ۳۶

~: وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۲:۲۳۳)
بینا ۲

~: قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ (۶:۵۰)
بینایی[1] ۸۸

~: كَالْأَعْمَى وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ (۱۱:۲۴)
روشن چشمان ۶۲، بینوا[2] ۱۱۱

~: إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۱۱:۱۱۲)
بینا ۱

~: إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ (۳۴:۱۱)
می بینم ۵۸

~: إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ (۴۰:۵۶)
بینا ۲۲

~: وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (۴۹:۱۸)
دانا ۶

بَصِيرًا: إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا (۴:۵۸)
بیننده ۹۴

~: فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا (۱۲:۹۳)
بینا شده ۳۹

~: أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا (۱۲:۹۶)
روشنایی چشم ۷ مکرر، بینا و روشن چشم ۵۸

~: إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا (۱۷:۹۶)
آگاه و بینا ۶۵

~: إِنَّكَ كُنْتَ بِنَا بَصِيرًا (۲۰:۳۵)
بیناء دانا ۶۴

~: وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا (۲۰:۱۲۵)
بینا ۵۳، بینا. جلد ۷۴

~: وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۳۳:۹)
بینا و دانا ۱۱۱

~: فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا (۳۵:۴۵)
دانا بینا ۱۲۲

~: وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا (۴۸:۲۴)
آگاه ۶

بَصِيرَةٌ: أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ (۱۲:۱۰۸)
پیدا ای[3] ۲، بینایی دل ۳، دانش ۵، دانایی ۲۹،

---

۱. مفهوم مصدری در متن جمله قابل توجیه است.
۲. بینوا / بینا (ممکن است که واو در کلمه بینوا و او معدوله باشد همچون خوار).
۳. پیدا ای / پیدایی.

بینایی ۵۵، بینایی ۵۸، خردمندی ۷۲، بینایی ۷۶، دیدن ۹۰، بینای ۹۶، بینش ۱۱۴

~: بَلِ ٱلْإِنسَٰنُ عَلَىٰ نَفْسِهِۦ بَصِيرَةٌ (۷۵:۱٤)
زیرک و بینا ۲ و ۱۰۸، زبان گویا ۳، بینا ۱۹، زیرک ۵٦، بینا و گواه ٦۱، گواه ٦۷، بینآ ۱۰۰

بِضاعَةً: هَٰذَا غُلَٰمٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَٰعَةً (۱۲:۱۹)
اُخریان ۱، کالا فروختنی ۳، سیم بازرگانی ٤۳، آخریان ۵۲، اخریان ۵۷، بازرگانی ۷٤، مایه ۱۱٤

~: وَجِئْنَا بِبِضَٰعَةٍ مُّزْجَىٰةٍ (۱۲:۸۸)
اُخریان ۵۳، راه آورده ۱۰٤

بِضاعَتُنا: هَٰذِهِۦ بِضَٰعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا (۱۲:٦۵)
اُخریان ۲، سرمایه ۲۹، کالا ٤۲، اُخریانها ۵۳، رَخت ۵۵، کالاها ۱۲٤

بِضاعَتَهُم: ٱجْعَلُوا۟ بِضَٰعَتَهُمْ فِى رِحَالِهِمْ (۱۲:٦۲)
آخریان ۱، اُهریان[1] ۲، رخت ۳، کالا ۵۳، رخت ۵۵، سیمها ۵۸، اُخریان ۷۸، کالاهاء ۹۰، کلاها[2] ۹٦، رختها ۱۲۱، تنخواه ۱۳٦

~: وَلَمَّا فَتَحُوا۟ مَتَٰعَهُمْ وَجَدُوا۟ بِضَٰعَتَهُمْ (۱۲:٦۵)
بازرگانیها ۷۲، اخریان ۷۸، کالاها ۱۰۰، سرمایه ۱۱٤

بِضْعَ: فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۱۲:٤۲)
هفت پس پنج ۵۸، کم ازده ۸۳، ده ۱۰۵، سه تا نه ۱۱۳، کمتر از ده ۱۲۹

~: فِى بِضْعِ سِنِينَ (۳۰:٤)
هفت ۱، چند ۳، از ده ۳۰، چندین ۳٤، اندک کم ازده ۳۹، اند ٤٦ و ٤۷، میان سه تا ده ۵٦، چند میان سه و هفت ٦٤، اندک ۱۰۳، چند ـ اند ۱۰۹

★ بِضْعَ سِنِينَ: فَلَبِثَ فِى ٱلسِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ (۱۲:٤۲)
کم از ده سال ۲، ده سال ۵۲، هفت سال ۸۰، کم از ده سال ۹٤، ما بین سه سال تا نه سال ۱۰٤، چند سال ۱۱۱، چند سال سه تا هفت ۱۱۸، سه سال تا نه سال ۱۲٦

~: فِى بِضْعِ سِنِينَ (۳۰:٤)
سالی چند ـ کمَ از ده سال ۲، در اند سال ٦۱، میان سه سال تا نه سال ۱۲۰

بَطائِنُها: بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ (۵۵:۵٤)
آسترها ۱، آستر ۲، آستران ۲۹، استران ۳۸، ابره ۳۹، آسترها ٤۲، استَرها ۵۱، استر ٦۹، زیلوها ۹٦، گسترها ۱۰۸، استرها ۱۱٦، استادها[3] ۱۱۳، میان ۱۳٦

بِطانَةً: لَا تَتَّخِذُوا۟ بِطَانَةً مِّن دُونِكُمْ (۳:۱۱۸)
دوستان ۱، دوُستی نهانی ۲، دوست ۳ و ۲٤، دُوستی پنهانی ٤۲، دوُست ۵۵، دوست و هم بازی ۵۷، دوست ویژه ٦۳، دوستی درونی ٦۹، دوستان ۷٦، دوستی نهانی ۷۸، دوستان اندرونی ۸۰، دوستی نهانی ۸۲، دوستی ویژه ۸۹، دوستی نهانه ۹٤، دوستی پنهانی ۱۰۵، دوستی پنهان ۱۲۵، دوستان نهانی ۱۳۳

بَطَرًا: كَٱلَّذِينَ خَرَجُوا۟ مِن دِيَٰرِهِم بَطَرًا (۸:٤۷)
بهنبارده ۱، فیردگی ۳، مستی ۱۰، بهارده[4] ۱۱، شادکامی ۲۷، دنه گرفتن ۲۹، فیریدگی ۳۰، انباردگی ۳٦، شادی کنان ۳۸، فیریدگی ۵۵، انبارده ۵۸، بزرگ منشی ۷۲، انباردگان ۷۸ و ۹۸، بنه گرفته[5] ۱۰٦، بهمارده[6] ۱۰۷، دنه گرفته

---

۱. اهریان / احزیان: کالا، متاع.
۲. کلاها / کالاها.
۳. آیا اصل استارها بوده است و گونه ای دیگر از آسترها؟.
٤. بهارده / هنبارده: سرمست.
۵. کذا در متن اصلی؛ اگر تحریفی از «دنه گرفته» نباشد، معنای تازه ای است.
٦. قس: معنای قرآن ۱.

۱۰۹، از روی سرکشی ۱۱۱، فریدگی ۱۱٤، بیرنده گی[1] ۱۱۹، سرکشی ۱۲۰ و ۱۳۱، گردن فرازی ۱۲۲، از روی گرد نفرازی ۱۲۷، آرام نگرفته ۱۳٦

بَطِرَتْ: مِن قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا (۵۸:۲۸)
هنبارده شد ۱، فیرنده شدند ۳، دنه گرفته بودند ۲۱، ناسپاس شدند ۲٤، پری گرفته بود ـ انبارده ۳۰، بسیار شد ٤۱، بزرگ منش آمد ٤۲، انبارده شده بود ٤٦، انبارده شد ۵٦، انبارده شدند ٦۱، انبارده شده بودند ٦٤، انباردگی کردند ۷۸، فیریده شدند ۸۰، پرو گرفته بود ۹٤، بزرگ منشی اند ۱۰۵، دانه[2] گرفته بودند ۱۰٦، پری گرفته بود ۱۰۸، فریده شدند ۱۱٤، تازه شود ۱۲۱

★ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا: بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا (۵۸:۲۸)
با ناز زندگانی می نمودند ۱۲۲

بَطْش: إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (۱۲:۸۵)
گرفتن ۲، خود فرو گرفتن ۵۳، گرفتن ۷۹، گرفت ۱۳۹

بَطْشًا: فَأَهْلَكْنَا أَشَدَّ مِنْهُم بَطْشًا (۸:٤۳)
گرفتن ۳، به نیرو ۱٦، نیرو ۲۲، استواری ۷۲، گرفتن سخت ۱۰۹، توانایی ۱۳۰، خشم ۱۳۲

~: هُمْ أَشَدُّ مِنْهُم بَطْشًا (۳٦:۵۰)
سخت گرفتن ۳، فراگرفتن ۲۹، نیرو گرفتن ۳۰، در گرفتن ٦۹

اَلْبَطْشَة: يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ (۱٦:٤٤)
گرفتن ۲، فرا گرفتن ۸۹

بَطَشْتُمْ: وَإِذَا بَطَشْتُم بَطَشْتُمْ جَبَّارِينَ (۱۳۰:۲٦)
بگیرید ۱، گیریت و ستمکارانه گیریت ۳، سخت بگرفتی ۲۰، سخت بگیرید ۲۹، دست دراز کنید ۳۰ و ٤۳، بگیرم[3] ۳۹، می گیریت ٤۱، همی گیرید ٦۱، بگیرید سخت ۷٦، فراگیرید ۸۹، گرفتید ۹۰، فراز کنید دست ۹٤، فرو گیرید ۱۰۵، سخت میگیرید ۱۱۱، گیرید ۱۱٤، سخت گرفتید ۱۱٦، فراگرفتید شما ۱۱۷، میزنید ۱۲۲، فراگیرید شما ۱۳۸

بَطْشَتَنَا: وَلَقَدْ أَنذَرَهُم بَطْشَتَنَا (۳٦:۵٤)
سخت گرفتن ۲۹، گرفت ۹۰

بَطَلَ: فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ (۱۱۸:۷)
توه[4] شد ۱، تباه کشت ۲، نادرست شد ۳، ناپدید گشت ۱۰، ناپیدا [شد] ۲۷، هرزه ۲۹، نیست شد ٤۹، نابود گشت ۵۸، ناچیز شد ٦۱، نابوده شد ۷۲، تباه گشت ۸۳، ناپیدا شد ۹۲، نابود شد ۱۰۲، ناچیز بود ۱۰٤، تباه شد ۱۱۲

بَطَنَ: مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ (۱۵۱:٦)
پنهانست ۲، پنهان شد ۳، پنهان بُود ۱۰، نهان باشد ٤۳، پوشیده شد ۵۷، نهانست ٦۱، پنهان باشد ٦٤، پنهان ۷۲، نهان شد ۷۹، درشکم بود ۱۰۰، نهانیست ۱۲٦

~: مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ (۳۳:۷)
پنهام شد ۱، پنهان بَود ۱۰، پنهانست ۲٤، نهان شد ۲۹، پنهان است ٤۵، پنهان بود ۸۲، نهان است ۹۲، پوشیده باشد ۹٦، پنهان کرد ۹۹

بَطْنِ: وَأَيْدِيَكُمْ عَنْهُم بِبَطْنِ مَكَّةَ (۲٤:٤۸)
میان ۱، اندرون ۳، درون ٦، هامون ۱۰۲

بَطْنِه: فَمِنْهُم مَّن يَمْشِي عَلَىٰ بَطْنِهِ (٤۵:۲٤)

---

۱. بیرنده گی یا پیرنده گی / فیرنده گی، فیریدگی.
۲. کذا در متن اصلی، می تواند تحریف یا تلفظی دیگر باشد از «دَنه».
۳. چرا مخاطب متکلم معنی شده است؟
٤. توه / تبه، تباه.

شکنب ۱، شکم ۲ و ۱۱٤

بَطْنِي: رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي (۳:۳۵)
اشکم ۲۵

بُطُونِ: وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ (۶:۱۳۹)
شکنبها ۱، شکم ۲٤، شکمهآ ..۱

~: فَإِنَّهُمْ لَآكِلُونَ مِنْهَا فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ (۳۷:۶۶)
شکنبها ۱، شکمَها ۸۱

~: يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ (۳۹:۶)
شکمهآ ۲۲، شِکمهاء ۳۳

~: يَغْلِي فِي الْبُطُونِ (٤٤:٤۵)
شِکمها ۲۲، شکَمْهَا ۳۲

بُطُونِه: نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ (۱۶:۶۶)
شِکمْ ۵۳، شِکَمْها ۵۵، شکمها ۱۰۰

بُطُونِهَا: يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ (۱۶:۶۹)
شکَمْها ۵۳: شکمهَا ۶۲، شکمها ۱۰۳

بُطُونِهِمْ: أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ (۲:۱۷٤)
شکمها ۲

~: إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا (٤:۱۰)
شکمها ۳، شگمها[1] ۱۰، شکَمْهَا ۵۳

بَعَثَ: إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ (۲:۲٤۷)
بفرسْتاد ۲، بفرستاد اوُ پدید کرد ۱۰، پدیدار کرد ۲٤، بفرست ۱۳۸

~: إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ (۳:۱۶٤)
فرستاد ۵۲، فرو فرستاد ۹۸

~: فَبَعَثَ اللَّهُ غُرَابًا يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ (۵:۳۱)
فرمان کرد ۵۲

~: إِلَّا أَنْ قَالُوا أَبَعَثَ اللَّهُ بَشَرًا رَسُولًا (۱۷:۹٤)
فِرِستاد ۵۵، فرستادَه است ۶۲، بفرستاده است ۱۰۰، برنگیخت ۱۱۶، بفریستاد ۱۲۸

~: أَهَٰذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۲۵:٤۱)
فرستادست ۲٤، بفرستاد ٤۶، فرستاده است ۶۲، بفرستاد است ۹۲، برانگیخته است ۱۱۱، فرستاده ۱۳۲، بفرستاده است ۱۳۸

اَلْبَعْث: فِي رَيْبٍ مِنَ الْبَعْثِ (۲۲:۵)
برانگیختنْ ۲، زنده کردن ۳۸، برانگیختن ۳۹، زنده وا کردن ٤۲، برخاستن ٤۸، زنده شدن ۷۹، برانگیزانیدن ۸۶، زنده کردن رستخیز ۸۸، برانگیخته شدن ۱۱۱

~: فَهَٰذَا يَوْمُ الْبَعْثِ (۳۰:۵۶)
انگیختن ۲، زنده واکردن ۲۹، رستاخیز ۳٤، انگیختن ۱۰۸، برنگیختن ۱۱۶، رستخیز ۱۳۲

بُعْثِرَ: أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (۱۰۰:۹)
زیر و زبر گردانند ۲، برانگیزانند ۲٤، برانگیزند ۵۱، و ۶۷، برانگیزانند ۶٤، برانگیزد[2] ۹۲، برانگیخته شوند ۱۰۰، آشکارا شود ۱۰۲، برآرند ۱۰۵، زیرو زبر شوند ۱۱٤، برنگیخته شود ۱۱۶، برانگیخته شود برانگیخته گردد ۱۲۰، زیر و زبر کرده شود ۱۲۱، بیرون آورده شود ۱۲٤

بُعْثِرَتْ: وَإِذَا الْقُبُورُ بُعْثِرَتْ (۸۲:٤)
زور کرده شهد ۱، زیر و زبر گردانند ۲، باز شیبانند[3] زیر و زبر کنند ۳۰، برانگیخته شوند ۳۶ بشکافد ۳۸، بازشکافند ٤۲، برشورانید شود ٤۸، برانگیزند ۶۱، برشورانیده شود ۶٤، برانگیخته

۱. کذا در متن اصلی با گاف پارسی.
۲. برانگیزد / برانگیخته شود.
۳. باز شیبانند: زیر و رو کنند.

شوند ۷۹، زیر و زبر کرده شود ۸۰، شگافته شود ۸۷، زیر زبر شوند ۹۰، زیر زبر کنند ۹۵، زیر و زبر گرداند ۱۰۸، کاویده شود ۱۰۹، زیر و رو کرده شود ۱۱۱، زیر و زبر شود ۱۱۴، زیر و زبر کرده شوند ۱۱۷ و ۱۳۴، برانگیزانیده شوند ۱۱۹، زیر و زبر گردانیده شوند ۱۲۲، زیر و زبر گردد ۱۲۹، زیر و زبر شوند ۱۳۰

بَعْثُكُمْ: مَا خَلْقُكُمْ وَلَا بَعْثُكُمْ إِلَّا كَنَفْسٍ (۳۱:۲۸)
زنده کردن ۷۹، برانگیزانیدن ۱۰۰

بَعَثَنا: قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِن مَّرْقَدِنَا (۳۶:۵۲)
ورانگیخت ۱، برانگیخت ۳۹، برانگیزانید ۸۶، برخیزانید ۹۶، برنگیخت ۱۱۶

بَعَثْنا: وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيبًا (۵:۱۲)
برانگیختیم ۳، فرستادیم ما ۶۱، برنگیختیم ۱۱۶، فریستادیم ۱۲۷

~: ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ بِآيَاتِنَا (۷:۱۰۳)
فرستادیم ۳، بفرستادیم ما ۲۷، فرستیدیم ۵۳، برانگیختیم ما ۶۱، بفرستآدیم ما ۱۰۰

~: ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِ رُسُلًا (۱۰:۷۴)
بفرستادیم ۶۲، بفرستادیم ما ۷۹

~: ثُمَّ بَعَثْنَا مِن بَعْدِهِم مُّوسَىٰ وَهَارُونَ (۱۰:۷۵)
فرستادیم ۵۵

~: وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولًا (۱۶:۳۶)
بفرستادیم ۱، بفرستادیم ما ۲، فرستادیم ۵۵، فرستادیم ۶۲، مافرستادیم ۹۶

~: بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَّنَا (۱۷:۵)
بفرستادیم ۲، بگماشتیم ۴۹، فرستادیم و برگماشتیم ۵۵بفرستیم ما ۶۱، برگماشتیم ۶۷، بفرستیم ما ۹۳، برگماریم ۱۰۳، برنگیزیم ۱۱۶

~: لَبَعَثْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ نَّذِيرًا (۲۵:۵۱)
بفرستیم ۱، برانگیزیم ۳۴، بفرستادیمی ۴۷، فرستادیمی ۵۶، بفرستادیمی ما ۵۸، برانگیزیم ما ۸۷، برانگیختمانی ۱۰۰، بر می انگیختیم ۱۰۳، میفرستادیم ۱۳۲، بفرستادمانی ۱۳۸، می فرستادیم ۱۳۹

بَعَثْنَاكُمْ: ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّن بَعْدِ مَوْتِكُمْ (۲:۵۶)
برانگیزانیدیم ۴، زنده واکردیم ۱۰، زنده کردیم ۲۴، برانگیزیدیم ۳۴، برانگیختیم ۵۵، برانگیزانیدم ۶۴، زنده گردانیدیم ۱۰۷، برانگیزانیم ۱۲۱

بَعَثْنَاهُمْ: ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَىٰ (۱۸:۱۲)
ورانگیختیم ۱ و ۲۴، برانگپختیم ۲، برانگیختیم و زنده کردیم ۵۸، برانگیختم ۵۹ و ۱۱۴، برانگیختیم ۶۲، برانگختیم ۷۶، بیدار گردآنیدیم ما ۱۰۰، بیدار کردیم ۱۱۶، بیدار گردانیدیم ۱۰۳

~: وَكَذَٰلِكَ بَعَثْنَاهُمْ لِيَتَسَاءَلُوا بَيْنَهُمْ (۱۸:۱۹)
از خواب بکردیم[1] ۲۹، انگیختیم ۴۴، برانگیختیم ۵۲، بیدار کردیم ما ۹۳، بفرستادیم ـ برانگیختیم ۹۴، برانگیختیم ۹۶، برانگیختیم و بیدار کردیم ۱۱۱، زنده گردانیدیم ۱۱۳، بیدا کردیم ۱۳۹

بَعَثَهُ: فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ (۲:۲۵۹)
برانگیخت ۲ و ۹۱، زنده کرد ۱۰ و ۵۶ و ۱۳۴، زنده گردانی ۲۵، زنده باز کرد ۲۹، برانگیخت ۴۲، انگیخت ۵۲ برانگیزد ۶۹، زنده کند ۷۴، زنده گرداند ۹۰، برانگیز آنید ۱۰۰، برانگیزاند ۱۰۱

بَعْدُ: فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲:۱۷۸)
سپس ۲

~: فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِن بَعْدُ (۲:۲۳۰)
سپس ۲

---

۱. بکردیم: بیدار کردیم.

~: رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا (۸:۳)
از پس ۱۰

~: إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ (۹۰:۳)
سپس ۲، پس از ۱۰۴

~: ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَٰلِكَ فِي الْأَرْضِ (۳۲:۵)
از پس از ۲۹

~: وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ (۷۱:۶)
پس آنکه ۱۱۴

~: وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا (۵۶:۷)
سپس ۵۵

~: وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نَعْمَاءَ بَعْدَ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُ (۱۰:۱۱)
پس

~: بِئْسَ الِاسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ (۱۱:۴۹)
از پس ۶

بُعْدَ: بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ (۳۸:۴۳)
دوری ۳۹

بُعْدًا: وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ (۴۴:۱۱)
دوری ۱، دوری بـاد ۳، دوری بـادا ۲۴، دَوری بَـاد ۵۵، دوری و هلاک باد ۹۳

~: أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ (۶۰:۱۱)
دور بادا ۲۴، دور ۳۶، دور باد ۵۷، دُورِی بَادَا ۶۲

~: أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ (۶۸:۱۱)
دُورِي ۲، دور شـد نـد ۶۸، دوری بـود ۹۳، دور گردانید ۱۲۰

~: أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵:۱۱)
دور باد ندا ۷ مکررّ، دوری است ۲۴

~: فَبُعْدًا لِلْقَوْمِ لَا يُؤْمِنُونَ (۴۴:۲۳)
دوریا[1] ۷۲

بَعُدَتْ: وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ (۴۲:۹)
دُور و دشـخـوار اسـت ۱۰، دور دراز آمـد ۱۱، دور آمد ۲۴، دشخوار شد ۲۷، دور شد ۲۹، دوریست ۳۹ و ۱۰۰، دور شود ۴۱، دراز شد ۴۹، دُور شُد ۵۵، دشخوارست ۶۳، دوُر و دراز آمد ۸۳، دشوار است ۸۵، سخت و دشوار است ۱۰۶، دور شده ست ۱۱۳

بَعِدَتْ: أَلَا بُعْدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ ثَمُودُ (۹۵:۱۱)
دور ببودند ۷ مکررّ، دور شدند ۳۸، دوری شد ۳۹ و ۱۱۳، دوری باد ۱۰۰، دور شد ۱۱۱

بَعْدِهِ: وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ (۸۷:۲)
پی ۱۰۲

~: ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ (۵۴:۶)
پسْ ۲

~: فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ (۱۸۵:۷)
از ۱۲۷

~: وَلَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَعْدِهِ أَبَدًا (۵۳:۳۳)
پس از ۱۰۰

بَعْدَهَا: قَالَ إِنْ سَأَلْتُكَ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا (۷۶:۱۸)
پَسْ ۲

بَعْدِهِمْ: وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ (۹:۱۴)
پَس ۲

~: قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَالْأَحْزَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ (۵:۴۰)
پس ۹۹

بَعْضٍ: وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (۳۶:۲)
لختیَ ۵۵، پارهٔ دیگر ۱۱۴

~: وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ قَالُوا (۷۶:۲)

---

۱. دوریا / دور بادا، گونه ای فعل دعایی.

بَهری ٢، یکدیگر ٢٩، دیگری ٤٠، لَختی ٥٥

~: وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ (٢:١٤٥)

لختی ٣٠، پاره ٥٥، بهرهٔ ٨٤

~: تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ (٢:٢٥٣)

برخی ١٠

~: قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (٢:٢٥٩)

پارهٔ ٣، چیزی ٦١

~: عَنۢ بَعْضِ مَآ أَنزَلَ ٱللَّهُ إِلَيْكَ (٥:٤٩)

برخی ١، بَرخی ٤٥

~: وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ (٦:٥٣)

گروه ٩

~: وَيُذِيقَ بَعْضَكُم بَأْسَ بَعْضٍ (٦:٦٥)

بهرِي ٢، آن دیگر ٩

~: يُوحِى بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ (٦:١١٢)

بَهرِي ٢، گروهی ٥٨، بهره ٩٤

~: رَبَّنَا ٱسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ (٦:١٢٨)

بهره ٢٧

~: وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُۥ عَلَىٰ بَعْضٍ (٨:٣٧)

لختی ٥٥

~: نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ (٩:١٢٧)

ورخی ١٣

~: إِلَّا ٱعْتَرَىٰكَ بَعْضُ ءَالِهَتِنَا بِسُوٓءٍ (١١:٥٤)

یکی ٥٨

~: وَنُفَضِّلُ بَعْضَهَا عَلَىٰ بَعْضٍ فِى ٱلْأُكُلِ (١٣:٤)

بَهری ٢

~: وَٱللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ (١٦:٧١)

بهر ٢

~: قَالُوا۟ لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ (١٨:١٩)

برخ ١، پاره ١٣٣

~: طَوَّٰفُونَ عَلَيْكُم بَعْضُكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ (٢٤:٥٨)

بهری ٢

~: وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً (٢٥:٢٠)

بخش ٨٧

~: بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ (٣٨:٢٢)

دیگری ٥٨

~: يُصِبْكُم بَعْضُ ٱلَّذِى يَعِدُكُمْ (٤٠:٢٨)

همه ٨١

~: فَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ ٱلَّذِى نَعِدُهُمْ (٤٠:٧٧)

لختی ٣

~: وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ (٤٣:٣٢)

برخی ٢٢، لَختی ٣٢

~: وَلِأُبَيِّنَ لَكُم بَعْضَ ٱلَّذِى تَخْتَلِفُونَ فِيهِ (٤٣:٦٣)

پاره ٣٢

~: كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ (٤٩:٢)

یک دیگر ٦

~: إِنَّ بَعْضَ ٱلظَّنِّ إِثْمٌ (٤٩:١٢)

پاره ٣

بَعْضُكُمْ: وَقُلْنَا ٱهْبِطُوا۟ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ (٢:٣٦)

بَهر ٢، برخی ١٢٣

~: فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا (٢:٢٨٣)

اند ک ٣٠

~: كَدُعَآءِ بَعْضِكُم بَعْضًا (٢٤:٦٣)

برخی ١١٤

★ بَعْضُكُمْ بَعْضًا: فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُم بَعْضًا (٢:٢٨٣)

یک دیگر ٢٤

بَعْضُنَا: وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا (۳:۶٤)
بَرْخی ۲۷

بَعْضَهُ: وَيَجْعَلَ ٱلْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ (۸:۳۷)
لَختی ۵۵

بَعْضِهَا: فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا (۲:۷۳)
پارَه ۱۰، پارَ ۵۷، دمسجه[1] ۱۰۵

~: ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (۳:۳٤)
لَختی ۵۸

بَعْضُهُمْ: وَإِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ (۲:۷۶)
با یک دیگر ۱۰

~: وَمَا بَعْضُهُم بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ (۲:۱٤۵)
برخی ۱۰۳

~: وَكَذَٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُم بِبَعْضٍ (۶:۵۳)
برخی ۱۱٤

~: ٱلْمُنَٰفِقُونَ وَٱلْمُنَٰفِقَٰتُ بَعْضُهُم مِّنۢ بَعْضٍ (۹:۶۷)
بَرخی ۵۵

بَعْلًا: أَتَدْعُونَ بَعْلًا (۳۷:۱۲۵)
بت ۹۲

بَعْلِهَا: وَإِنِ ٱمْرَأَةٌ خَافَتْ مِنۢ بَعْلِهَا نُشُوزًا (٤:۱۲۸)
شوهر ۱۰، شوی ۱۰۵، مرد ۱۳۰

بَعْلِي: وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا (۱۱:۷۲)
شوی ۱، شُوی ۲، مهتر ۷ مکرّر، شوهر ۲۹، شو ۵۲، شوهَر ۵۵، شور[2] ۵۷

بَعُوضَةً: أَن يَضْرِبَ مَثَلًا مَّا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا (۲:۲۶)
پَشه ۲، پشه ٤، سارخک[3] ٤۰، پَشه ـ کم و پَشه ۵۵، پشه ۷۶، سراشک[4] ۱۰۰، پشهٔ خورد (خُرد) ۱۲۳، پش ۱۲۷، شپشه ۱۳۰

بُعُولَتُهُنَّ: وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ (۲:۲۲۸)
شُویان ۲، شُوهران ۱۰، شوهران ۳۶، شویان ۵۳، شوی ۸۸، شوهرها ۱۲۲

~: إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ (۲٤:۳۱)
شویان ۱، شوهران ۲٤، شُوهَران ۵۳، شوهرها ۱۲۶

بَعِيدٌ: أُولَٰٓئِكَ فِي ضَلَٰلٍۭ بَعِيدٍ (۱٤:۳)
دُور ۲، پید[ا] ۱۲٤

~: ذَٰلِكَ هُوَ ٱلضَّلَٰلُ ٱلْبَعِيدُ (۱٤:۱۸)
دراز ۲٤

~: وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ لَفِي شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ (۲۲:۵۳)
دور آهنگ ۵۸، دورانه ۷۲

~: فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۲۷:۲۲)
بسیار ۲٤، دیر ٤۷، دور ۱۰۹، دور و دراز ۱۱۱

~: مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِي شِقَاقٍۭ بَعِيدٍ (٤۱:۵۲)
دوردست ۶۵

بَعِيدًا: لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُۥٓ أَمَدًۢا بَعِيدًا (۳:۳۰)
دراز اُودور ۱۰

~: أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا (٤:۶۰)
دور ۱، دُورْ ۲

~: فَقَدْ ضَلَّ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا (٤:۱۳۶)
بسیار دور ۱۳۶

~: قَدْ ضَلُّوا۟ ضَلَٰلًۢا بَعِيدًا (٤:۱۶۷)

---

۱. کذا عین ضبط متن اصلی. در برهان قاطع دمسنجه و دمسیجه، به معنی پرندهٔ معروف «صعوه» یا «ابابیل» ضبط شده است، آیا این معنی دراین جا مناسبتی دارد؟ یا کلمه تحریفی است از دُمبچه؟ چون در تفسیر آمده که دُم گاو را بر مرده زدند و زنده شد.
۲. کذا در متن اصلی، شور / شوهر.
۳. سارخک: پشه.
٤. سراشک، سارشک: پشه.

دور ۵۸، دورهنگ ۷۲

★ غَيْرَ بَعِيدٍ: فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ (۲۷:۲۲)
اندک ۱۳۲

بَعِير: وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ (۱۲:۶۵)
شُتر ۵۵، اشتر ۵۶

~: وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ (۱۲:۷۲)
وشتر ۱، شتر ۲۹

★ حِمْلُ بَعِير: وَلِمَن جَآءَ بِهِۦ حِمْلُ بَعِيرٍ (۱۲:۷۲)
بار ۲٤، اشتربار ۷۸، اشتروار ۹٦

★ كَيْلُ بَعِير: وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ (۱۲:۶۵)
اِشتروار ۲، شتّروار ۷۸ و ۱۰۵، پیمانه یکشتر ۱۲۰

ٱلْبِغَاء: وَلَا تُكْرِهُوا۟ فَتَيَٰتِكُمْ عَلَى ٱلْبِغَآءِ (۲٤:۳۳)
پشیمانی کردن ۳۰، بد کاری ٤۱، جستن شوی ٤۲، بی سامانی کَرْدَن ۵۳، زنان[1] ٦۹، ناشایست ۱۰۰، پلیدی کردن ۱۰۹، بزه ۱۱۹، جستن شوهران ۱۲۵

ٱلْبِغَال: وَٱلْخَيْلَ وَٱلْبِغَالَ وَٱلْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا (۱٦:۸)
استران ۱ و ۱۲٦، اشتران ۲، ستر ۲٤، اَستَران ۵۵، استر ۵۹، اَشْتَران ٦۲، استرها ۷۲، استر آن ۱۰۰، آستران ۱۰۵

بَغَتْ: فَإِنۢ بَغَتْ إِحْدَىٰهُمَا عَلَى ٱلْأُخْرَىٰ (٤۹:۹)
گدشتاری کند[2] ۱، افزونی جوید ۲، ستم کند ۳، افزونی[3] کند ۳۰، بیداد کند ۵۳، ستمَ کنند ۵٦، بی دادی کند ٦۱، گردن کشی کنید ٦۹، افزون جویند ۸۱، افزونی کند ۱۰۸، ستم کرد ۱۳۲

بَغْتَةً: أَخَذْنَٰهُم بَغْتَةً فَإِذَا هُم مُّبْلِسُونَ (٦:٤٤)
ناگاهی ۸۸، بیکبار ۱۱۱

~: لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً (۷:۱۸۷)
ناگهان ۱، ناگاهان ۱۰، بناگاه ۱۱٦، ناگاهی ۱۲۷

~: أَوْ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً (۱۲:۱۰۷)
ناگاه ۵۵، ناگهانی ۱۱۲

~: حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلسَّاعَةُ بَغْتَةً (۲۲:۵۵)
ناگهان ۱۱۱

~: فَيَأْتِيَهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲٦:۲۰۲)
ناگهانی ۱۱۱

~: وَلَيَأْتِيَنَّهُم بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ (۲۹:۵۳)
ناگاه ۲، بیکناگاه[4] ـ ناگهانی ۱۱۱

ٱلْبَغْضَاءُ: قَدْ بَدَتِ ٱلْبَغْضَآءُ مِنْ أَفْوَٰهِهِمْ (۳:۱۱۸)
دشمنایگی ۲، دشمنی ۳، دشمن داری ۱۰، دشمنان گی ۵۳، دُشمَنِی ۵۵، دشمنانگی ۵۸، دشمنانگی و خشم ٦۱، دشمنا گی ۱۰۹، دشمنان نگی[5] ۱۱۰، دشمنان ۱۱۹، دشمنیها ۱۲٤، دوشمنی ۱۲۷

~: فَأَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ ٱلْعَدَاوَةَ وَٱلْبَغْضَآءَ (۵:۱٤)
دشمناذگی ۲، (دشمنی) پنهان ۳، کینه گرفتن ۲۹، بزستن[6] ۳۷، خشم در دل ۳۹، دُشمَنی نهان ۵۵، بزستگی ۵۷، دوست نداشتن ۸٤، ستم کاری ۹۰، دشمنی پنهانی ۹۱، دشمندگی پنهان ۹۷، خشم دل ۱۱۰، کینه گرفتن ۱۲۷

---

۱. کذا، شاید صورت دیگری باشد از« زنا ».
۲. گدشتاری کند: ستم کند، افزونی جوید.
۳. کذا. ڧ در متن اصلی باشد با سه نقطه.
٤. بیکناگاه / به یک ناگاه: ناگهانی.
۵. دشمنان نگی / دشمنانگی: دشمنی.
٦. بزستن / دشمنی کردن، کینه.

~: وَأَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ (٥: ٦٤)
دشمنای ۱، زشتی ۲، دوشمنی پنهان ۳، دشمناذگی ۳۱، کارزار ۳٦، دشمنایی ۳۷، دشمناوگی[1] ٤۱، زشت داشتن ٤۹، دشمنادگی ۵۲، کینَهٔ ۵۳، بزش[2] ٦۰، خشم ها ٦۳، خشمناکی ٦۹، خشم گرفتن ۷٦، دشمنی نهانی ۸۰، دشمنی پنهان ۹۱، بزستَن[3] ۹۵، کینه پنهان ۱۱۹

~: أَن يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ (٥: ۹۱)
دُشمنی ۲، خشم ۲٤، زشت کاری ۷۲، بزش و کینه ۱۰۷

~: وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ (٦۰: ٤)
دشمنی نهان ۳، کینه ۲٤، بدخواهی ۳۹، دشمناگی ۸۱، دشمن داشتن ۸۷، دشمنی نها[4] ۹۱، ترس ۱۳٦

بَغَوْا: لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ (٤۲: ۲۷)
گدشتاری کردی ۱، ستم کردند ۳، افزون جویند ۲۲، نافرمان شدندی ۲۹، ستم کردندی ۳۲، بی داد کنند ۳۹، گردن کشی کنند ۵٦، ستمها کنند ٦٤، انبارده شوندی ۷۸، بیفرَرند و ستم کنند ۸۱، بدکاری و ستم کردندی ۱۰۰، ستم کنند بر یکدیگر ۱۰٤، ستم کنند ۱۲۱، ستم ساختندی ۱۲٤، نافرمان شدندی ۱۳۹

بَغَى: فَبَغَىٰ عَلَيْهِمْ (۲۸: ۷٦)
گدشتاری کرد[5] ۱، ستم کرد ۳، بیرون آمد ۲٤، گردن کشی کرد ٤۳، افزونی جُست ۵۳، بزرگی کرد ٦۱، ستم کردند ٦۹، ستم نمود ۸٦، بلندی جست ۱۳۲

~: خَصْمَانِ بَغَىٰ بَعْضُنَا عَلَىٰ بَعْضٍ (۳۸: ۲۲)
همی افزُون جُست ۲۲، فزونی جست ۳۸، بی دادی کرد ۳۹، ستم کرده است ٦٤، جُست ۸۱، همی افزون جست ۸۸، فزونی کرده است ۱۲٤، ستم کرده ۱۳۲

اَلْبَغْيُ: وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ (۷: ۳۳)
بَیدادی و ستم کردن ۱۰، دَشمنی ٦۳، بی داد ۹۱، گناه ۹٤

~: وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ وَالْبَغْيِ (۱٦: ۹۰)
گدشتاری ۱، ستم کردن ۳، گردن کشی ٤۳، سِتَم ۵۳، سِتم کَرِدْن ۵۵، بیداد ۵۹، بیراهی ٦۱، بیفرمانی ۹۲، از اندازه درگذرانیدن ۱۰۲

~: وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنتَصِرُونَ (٤۲: ۳۹)
گدشتاری ۱، سِتم ۲۲، ستَم ۳۲، ناخوشی ٤۲

بُغِيَ: ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ (۲۲: ٦۰)
گدشتارِی کرده شهد ۱، ستم کرده شد ۳، ستم کند ۲٤، افزون جستند ۵۳، ستم کنند ٦۱، ستم کرده شود ٦٤، افزونی جسته اند ۸۸، افزونی جسته شد ۱۰۹، ستم بکند ۱۲۸

★بُغِيَ عَلَيْهِ: ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنصُرَنَّهُ اللَّهُ (۲۲: ٦۰)
ستم بریش کرده شود ۷۹

بَغْيًا: أَن يَكْفُرُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ بَغْيًا (۲: ۹۰)
بد خواستن ۳، افزونی جستن ٤، بی فرمانی ٤۱، بَد خواسْتن ۵۵، دشمنادئی ۵۹، ازروی ستم ۹۱، بیفرمان ۹۹

~: مِن بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ (۲: ۲۱۳)

---

۱. ضبط متن اصلی: دشمناوگی، که اگر تحریف دشمنادگی نباشد، درخور توجّه است.
۲. بزش: دشمنی، کینه.
۳. بزستن: دشمنی کردن، کینه.
٤. کذا در متن اصلی، نها / نهان(با حرف نون غُنّه).
۵. گدشتاری کرد: از حد درگذشت.

سِتم کَردَن ۵۵، نافرمانی ۹۰، فزونی جستن ۹۴، فزونی ۱۲٤

~: إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ (۳: ۱۹)
خواستن ٦۵، بد خواهی ۱۰۲، جستن افزونی ۱۰۹

~: فَأَتۡبَعَهُمۡ فِرۡعَوۡنُ وَجُنُودُهُۥ بَغۡيٗا وَعَدۡوًا (۱۰: ۹۰)
گد شتاری ۱، بَید ادیُ و ستم کردَن و گردن کشیدن و بزرجستن ۱۰، بی راهی ۱۳، بی دادی ۲۷، ستم کردَن ٤۲، سَتَمْ ۵۵، سر کشی ۹۸، ستم جویی ۱۰۹

~: إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ (٤۲: ۱٤)
افزون جستن ۱٦، افزونی ۳۸، بید ادی ٦۱، ستم کاری ۱۳۰

~: إِلَّا مِنۢ بَعۡدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلۡعِلۡمُ بَغۡيَۢا بَيۡنَهُمۡ (٤۵: ۱۷)
افزون جستن ۲، جستن ۹۰

بَغِيًّا: وَلَمۡ يَمۡسَسۡنِي بَشَرٞ وَلَمۡ أَكُ بَغِيّٗا (۱۹: ۲۰)
بد راه ۱، بلایه کار ۳ و ۳۸، نابکار ۲۹ و ۷۸، پلید کار ۳۰ و ٦۹، بد کار ٤۱، زن بد کاره ٤۳، ناپارسا ۵۲، بلایه ـ بد کاره ۵۹، بیراه ٦۱، زن بدراه[1] ۷٤، هرزه ۹٦، بد کآر ۱۰۰، تباه کار ۱۲۹، بی سامان کار ۱۳۸

~: وَمَا كَانَتۡ أُمُّكِ بَغِيّٗا (۱۹: ۲۸)
پَلید کار ۲، ناپارسَا ٤۲، بلایه کار ٤۳، تباه کار ۵۳، بد کردار ۵۸، بلایه ـ بد کیش ۵۹، بلایه ۸۰، زنی بلایه[1] ۸٤، بی سامان کار ۸٦، زن بی سامان[1] کار ۸۹، چند نابکار ۹۸

بَغۡيُكُمۡ: يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّمَا بَغۡيُكُمۡ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُم (۱۰: ۲۳)
ستم ۲، بید ادی وُستم کردن و گردن کشیدن و بزرجستن ۱۰، بزه ۲٤، بیرون آمدن ٤۱، ستَم ۵۵، فزون جستن ۷۵، ناراستی ۷۸، ستم کردن ۷۹، گمراهی ۱۳۰

بَغۡيِهِمۡ: ذَٰلِكَ جَزَيۡنَٰهُم بِبَغۡيِهِمۡ (٦: ۱٤٦)
ستم و بَید ادی ۱۰، ستمکاری ۲۹، خستن ٤۱، بید اد کردن ٤۲، ستم و گردن کشی ۵۸، بی داد کردن ۸۳، پلیدی ۹۲، افزونی جُستن ۱۰۹، ستم ۱۱٤

ٱلۡبَقَرِ: وَمِنَ ٱلۡإِبِلِ ٱثۡنَيۡنِ وَمِنَ ٱلۡبَقَرِ ٱثۡنَيۡنِ (٦: ۱٤٤)
گـاوَان ۱، گـاو ۲، مـاد گـاوان[2] ۲۷، گـاوَان ۵۳، فَراخ شَاخَان ۵۵، ماده گاوان ۱۲٤

بَقَرَٰتٖ: إِنِّيٓ أَرَىٰ سَبۡعَ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ (۱۲: ٤۳)
گاو ۱، ماده گاو ۳، ماد گاو ۹۹، گو[3] ۱۱۱

~: أَفۡتِنَا فِي سَبۡعِ بَقَرَٰتٖ سِمَانٖ (۱۲: ٤٦)
گاو ماده ۵۳، ماد گاو ۹۹، گو ۱۱۱

بَقَرَةٗ: إِنَّ ٱللَّهَ يَأۡمُرُكُمۡ أَن تَذۡبَحُواْ بَقَرَةٗ (۲: ٦۷)
گاو ۱۰

~: إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا فَارِضٞ وَلَا بِكۡرٌ (۲: ٦۸)
ماده گاو ۲، گاو ۵۵، ماد گاو ۹۹

~: إِنَّهَا بَقَرَةٞ صَفۡرَآءُ فَاقِعٞ لَّوۡنُهَا (۲: ٦۹)
مَادّه گاو ۵۵

~: يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٞ لَّا ذَلُولٞ تُثِيرُ ٱلۡأَرۡضَ (۲: ۷۱)
گاف ۲٤

ٱلۡبُقۡعَةِ: فِي ٱلۡبُقۡعَةِ ٱلۡمُبَٰرَكَةِ (۲۸: ۳۰)
جایگَاه ۲، پارهٔ زمین ۳ و ۳۹، جای ۲۹، زمین ۳٦، پاره زمین ٤۱، پارهٔ جای ٤۷

بَقۡلِهَا: مِنۢ بَقۡلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا (۲: ٦۱)
تره ۲، ترها ۱۰ و ٦۲، سبزه ۲٤، تره ۲۹، ترّه ۳٤،

---

۱. کلمهٔ «زن»، در این ترجمه از مفهوم جمله به ذهن می آید و نه در اصل لغت.
۲. ماد گاوان / ماده گاوان.
۳. گو / گاو.

تری ۹۰، تَرّها ۹٤، ترّها ۱۱٦، سبزها و ترها ۱۲۳، سبزها و ترّها ۱۳۰، سبزی ۱۳۵

بَقِیَ: وَذَرُواْ مَا بَقِیَ مِنَ ٱلرِّبَوٰٓاْ (۲:۲۷۸)
بمانـد ۱، مانده اسْت ۲، ماندست ۲٤، ماند ۲۷، به ماندست ۲۹، مانده ۱۲۷

بَقِیَّةٌ: وَبَقِیَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ ءَالُ مُوسَىٰ (۲:۲٤۸)
بازمَانده ۲، بازمانده ۲۷، بازماندن ۳۰، مانده ٤۱، بازمانده ٤۲

~: بَقِیَّتُ ٱللَّهِ خَیْرٌ لَّكُمْ (۱۱:۸٦)
واگذاشته ۲۹، آنچه بماند ۵٦، فرمان ٦۱، بازماندها ۵۷، گذاشته ۹۰، آنچه بازنهد ۱۲۷

~: أُوْلُواْ بَقِیَّةٍ یَنْهَوْنَ عَنِ ٱلْفَسَادِ (۱۱:۱۱٦)
هش و خرد ٤۲، دانش ۵٦، خرد ۵۸، هوش و خرد ۷۸، هُش و خرد ۱۰۵

بَكَتْ: فَمَا بَكَتْ عَلَیْهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ (٤٤:۲۹)
گریست ۲۲، گرست ٤٤، گریند ۵٦، بگریست ۹۲

★ مَا بَكَتْ: فَمَا بَكَتْ عَلَیْهِمُ ٱلسَّمَآءُ وَٱلْأَرْضُ (٤٤:۲۹)
بنگریست ۱، بَنگریست ۲، نگرستند ۵۳، نگریست ۵۵

بَكَّةَ: أَوَّلَ بَیْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِی بِبَكَّةَ مُبَارَكًا (۳:۹٦)
بانه ۷۵

بِكْرٌ: إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ (۲:٦۸)
جوانه ۲، جوان ۳، جُوان ٤، بس جُوانه ۱۰، خورد ۲٤، سخت جوان ۲۹، جوانه ۳۰، بس جوانه ٤۰، نازاده ٤۹، جُوانه ۵۵، جوآن ۹٤، جوانه کم سال ۱۱٤، جوان و نارسیده ۱۱٦، بچه نارسیده ۱۲۲، بچهٔ نارسیده ۱۲۷

بُكْرَةً: فَأَوْحَىٰٓ إِلَیْهِمْ أَن سَبِّحُواْ بُكْرَةً وَعَشِیًّا (۱۹:۱۱)
بامدادپگاه ۲۹، بامدادان ۷۲، بام داد ۱۳٤

~: فَهِیَ تُمْلَىٰ عَلَیْهِ بُكْرَةً وَأَصِیلًا (۲۵:۵)
بامداد ۱۱۹

~: وَلَقَدْ صَبَّحَهُم بُكْرَةً عَذَابٌ مُّسْتَقِرٌّ (۵٤:۳۸)
بامداد ۱، بامدادپگاه ۲، پگاه ٦٤، سپیده‌دم ٦۷، شبگیر ۱۰۵ و ۱۰۸

~: وَٱذْكُرِ ٱسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِیلًا (۷٦:۲۵)
بامدادان ۲

بُكْمًا: عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْیًا وَبُكْمًا وَصُمًّا (۱۷:۹۷)
ناگویایان ۱۰٤

بُكْمٌ: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَرْجِعُونَ (۲:۱۸)
کُنگان ۵۵، لال ۱۱۲

~: صُمٌّ بُكْمٌ عُمْیٌ فَهُمْ لَا یَعْقِلُونَ (۲:۱۷۱)
گُنگ ۷٤

~: صُمٌّ وَبُكْمٌ فِی ٱلظُّلُمَٰتِ (٦:۳۹)
ناگویا ۱۰٤

~: ٱلصُّمُّ ٱلْبُكْمُ ٱلَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ (۸:۲۲)
گنگان ۱، گُنگان ۲، گنگ ٤۱، لالان ۵۷

بُكِیًّا: خَرُّواْ سُجَّدًا وَبُكِیًّا (۱۹:۵۸)
گریستاران[1] ۱، گریندگان ۳، گِریان ٤۱، گریه کنان ٤۲، گریان گشتندی ٤٤، گریستن ۵۲، گریان و گریندگان ۵۹، گریان ۷۹، گریه کننده ۱۰۰

بَلْ: بَل لَّعَنَهُمُ ٱللَّهُ بِكُفْرِهِمْ (۲:۸۸)
نه که ۲، نه چنان است ۱۰، نه چُنین که ۵۵

~: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ (۲:۱۰۰)
نه کی ٤۰، نه کی ٤۲، نه ۵۲، آری ۵۷

۱. گریستاران / گریه کنندگان.

~: بَلْ لَهُ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۱۱۶:۲)
نه چنان ۴۰، نه چه ۵۵، که مر ۷۶، کُه ۱۰۵

~: بَلْ أَحْيَآءٌ وَلَٰكِن لَّا تَشْعُرُونَ (۱۵٤:۲)
نه کِه ۱۰، نه چه ۵۵

~: قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِاْئَةَ عَامٍ (۲۵۹:۲)
نچُنین است ۱۰

~: بَلْ أَحْيَآءٌ عِندَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ (۱۶۹:۳)
ناچار ٤۱

~: بَلِ ٱللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَآءُ وَلَا يُظْلَمُونَ (٤۹:٤)
نه کِه ۲۷

~: بَلْ طَبَعَ ٱللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ (۱۵۵:٤)
نه چنانست که ۵۸

~: بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ (۱۸:۵)
نکهِ ٤۵، نه چنین است ۷۰

~: بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا۟ يُخْفُونَ مِن قَبْلُ (۲۸:٦)
نه که ۲، نه چی ۱۱۹

~: بَلْ كَذَّبُوا۟ بِمَا لَمْ يُحِيطُوا۟ بِعِلْمِهِۦ (۳۹:۱۰)
همچنین ۱۰۰

~: بَلْ نَظُنُّكُمْ كَٰذِبِينَ (۲۷:۱۱)
نه چنانست ۲۹

~: بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنفُسُكُمْ أَمْرًا (۱۸:۱۲)
نه چهْ ۵۵، نه چنین ۷٦

~: بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَّسْحُورُونَ (۱۵:۱۵)
نه چی ۷۱

~: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۷۵:۱٦)
نک ۵۹

~: بَلْ قَالُوٓا۟ أَضْغَٰثُ أَحْلَٰمٍۭ بَلِ ٱفْتَرَىٰهُ (۵:۲۱)
بلک ۱۳۹

~: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۲٤:۲۱)
نی ۹۵

~: قَالَ بَل رَّبُّكُمْ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ (۵٦:۲۱)
نکه ۱۲

~: نُسَارِعُ لَهُمْ فِي ٱلْخَيْرَٰتِ بَل لَّا يَشْعُرُونَ (۵٦:۲۳)
بی که ۹۵

~: بَلْ قُلُوبُهُمْ فِي غَمْرَةٍ مِّنْ هَٰذَا (٦۳:۲۳)
کی ٤۷

~: بَلْ هُمْ قَوْمٌ يَعْدِلُونَ (٦۰:۲۷)
بیک[1] ٤۷

~: بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّنْهَا (٦٦:۲۷)
آیا ۱۱۱

~: بَلْ هُوَ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ (٤۹:۲۹)
نیک ٤۷

~: بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ (٦۳:۲۹)
که ۱٤

~: بَلِ ٱلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِٱلْءَاخِرَةِ فِي ٱلْعَذَابِ (۸:۳٤)
بیک[1] ٤۷

~: بَلْ كُنتُم مُّجْرِمِينَ (۳۲:۳٤)
نکِ ۲۲

~: بَلْ مَكْرُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَآ (۳۳:۳٤)
نه چه ۳، بی کی ۹۵

~: بَلْ عَجِبْتَ وَيَسْخَرُونَ (۱۲:۳۷)
نکه ۵۷

~: بَلْ هُمُ ٱلْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ (۲٦:۳۷)

۱. بیک، بی که: نه که، بلکه.

آری ۲۴

~: قَالُوا بَل لَّمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (۲۹:۳۷)

نک ۲۲، نی که ۸۱

~: بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ مِّن ذِكْرِي (۸:۳۸)

نکه ۳۳

~: بَل لَّمْ نَكُن نَّدْعُوا مِن قَبْلُ شَيْئًا كَذَٰلِكَ (۷۴:۴۰)

بگذار[1] ۲۹

~: بَلْ كَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا (۱۱:۴۸)

نیست چنانکه ۶۴

~: بَلْ عَجِبُوا أَن جَاءَهُم مُّنذِرٌ مِّنْهُمْ (۲:۵۰)

بکه ۵۱

~: كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالدِّينِ (۹:۸۲)

بلکه ۱۲۰

~: بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (۱۶:۸۷)

ای ۱۱۱

بَلَاءٌ: وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (۴۹:۲)

آزمایش ۱۰، ازامایش[2]

~: وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِينَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا (۱۷:۸)

آزمودن ۳، نیکواکاری ۱۰، آزمودن ۵۵، آزمود ۱۲۹

~: وَفِي ذَٰلِكُم بَلَاءٌ مِّن رَّبِّكُمْ عَظِيمٌ (۶:۱۴)

سختی ۵۳

~: إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْمُبِينُ (۱۰۶:۳۷)

آزمودن ۱

~: مَا فِيهِ بَلَاءٌ مُّبِينٌ (۳۳:۴۴)

آزمایش ۱، آزمایش ۲۲

الْبِلَادِ: لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ (۳:۱۹۶)

شهرها ۵۵، شهرها ۵۸

~: فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِيصٍ (۳۶:۵۰)

شهرها ۹۵

~: الَّتِي لَمْ يُخْلَقْ مِثْلُهَا فِي الْبِلَادِ (۸:۸۹)

شهرهاء ۹۰، شهر ۱۳۶، شهر ۱۳۸

~: الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ (۱۱:۸۹)

شهرها ۱

بَلَاغٌ: وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ (۳:۲۰)

رسانیدن ۱، پیغام رسانیدن ۲، رسیدن ۲۷، پیغام رسانیدن ۴۲، رسانیدن ۵۵، رسانید پیغام[3] ۶۷، رسانیدن ۱۰۰، رسانیدن پیغام و راه نمودن ۱۰۲، رسانیدن پیام ۱۰۴

~: أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۹۲:۵)

رسانیدن ۲، پیغام دادن ۱۰، برسانیدند[3] ۱۳۸

~: فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ (۴۰:۱۳)

رسانیدن ۲

~: هَٰذَا بَلَاغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا بِهِ (۵۲:۱۴)

پیغام ۵، بسنده[4] ۴۲ و ۹۶، رساننده ۵۸، پند[4] ۶۲، پند[4] ۷۶

~: فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۳۵:۱۶)

رسانیدن ۶۲

~: فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ الْمُبِينُ (۸۲:۱۶)

برسانیدن ۲۴، رسانیدن ۵۳

---

۱. این معنی در خلال جمله می تواند قابل قبول باشد.
۲. ازامایش / آزمایش.
۳. مصدر در خلال جمله به صورت فعل معنی شده است.
۴. این معنی در فحوای جمله قابل توجیه است.

~: وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ (۲٤:٥٤)
رَسانیدن ۲، رساندن ٤۷، رَسانیدن ٥۱، رَسانیدَن ٥۳

~: وَمَا عَلَى ٱلرَّسُولِ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ (۲۹:۱۸)
رسانیدن ۲

~: وَمَا عَلَيْنَآ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ ٱلْمُبِينُ (۳٦:۱۷)
گزاردن پیغام ٦۷

~: إِنْ عَلَيْكَ إِلَّا ٱلْبَلَٰغُ (٤۲:٤۸)
رسانیدن پیغام ۳۹، رسانیدن سخن ۸۱

~: لَمْ يَلْبَثُوٓا۟ إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍۭ بَلَٰغٌ (٤٦:۳٥)
رَسانیدن ۲، رسانیده ۱۲٤

بَلاغًا: إِنَّ فِى هَٰذَا لَبَلَٰغًا لِّقَوْمٍ عَٰبِدِينَ (۲۱:۱۰٦)
بسندگی ۲، بسندگی ۳۰، رسیده است[1] ۳٤، رَسانیدَن ٥۳، رسیدگی ۱۲۸

~: إِلَّا بَلَٰغًا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِسَٰلَٰتِهِۦ (۷۲:۲۳)
برسانیدن ۳۹، میرسانم[1] ۱۳۷

بَلَدٍ: سُقْنَٰهُ لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ (۷:٥۷)
زمین ۳، زمین ٥٥

~: وَٱلْبَلَدُ ٱلطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُۥ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ (۷:٥۸)
بیابان ۲۹، شهر و زمین ٤٥، جای و زمین ۹۲

~: فَتُثِيرُ سَحَابًا فَسُقْنَٰهُ إِلَىٰ بَلَدٍ مَّيِّتٍ (۳٥:۹)
شهر ۱، جایگاه ۱۰٥

بَلَدًا: وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِـۧمُ رَبِّ ٱجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا ءَامِنًا (۲:۱۲٦)
شهر ۲

بَلْدَةً: لِّنُحْـِۧىَ بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا (۲٥:٤۹)
زمین شهر ٥٦

~: أَنْ أَعْبُدَ رَبَّ هَٰذِهِ ٱلْبَلْدَةِ (۲۷:۹۱)

خانه ۱۰۰

~: فَأَنشَرْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا (٤۳:۱۱)
شهر ۱، زمین ۳، زمینها ٦۱، شهر ۸۱

~: وَأَحْيَيْنَا بِهِۦ بَلْدَةً مَّيْتًا كَذَٰلِكَ ٱلْخُرُوجُ (٥۰:۱۱)
بیابان ۲۹، زمین مرده ٥۱

بَلَغَ: لِأُنذِرَكُم بِهِۦ وَمَنۢ بَلَغَ (٦:۱۹)
برسد ۱، دررسید ۳۹، بَرْسَدْ ٥۳

~: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥٓ ءَاتَيْنَٰهُ حُكْمًا وَعِلْمًا (۱۲:۲۲)
رسد ۱، رَسید ٥٥

~: حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغَ مَغْرِبَ ٱلشَّمْسِ (۱۸:۸٦)
بَرسید ۲، برسیْد ٥۳

~: وَإِذَا بَلَغَ ٱلْأَطْفَٰلُ مِنكُمُ ٱلْحُلُمَ (۲٤:٥۹)
رسند ۱، برسند ۲٤

~: وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُۥ وَٱسْتَوَىٰٓ (۲۸:۱٤)
بزرگ شد ٦۲، رسید ۹۰، رسیدی ۱۳۲

~: فَلَمَّا بَلَغَ مَعَهُ ٱلسَّعْىَ قَالَ يَٰبُنَىَّ (۳۷:۱۰۲)
بَرسید ۲۲، دریافت ۹۲

~: وَبَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً (٤٦:۱٥)
برسید ۲۲

بَلِّغْ: يَٰٓأَيُّهَا ٱلرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ (٥:٦۷)
برسان ۱، برسْان ٤۲، بَرسان ٤٥، بِرسان ٥۳، رسان ۹۱

بَلَغَا: فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنِهِمَا (۱۸:٦۱)
رسند ۱، رَسیدندْ ۲، رسیدند ۳، برسیدند ۲٤، برسید ٥۲، برسیدی ۹۲

بَلَغَتِ: وَبَلَغَتِ ٱلْقُلُوبُ ٱلْحَنَاجِرَ (۳۳:۱۰)
رسید ۱، بَرسید ۲، برسید ۱٤، برآمد ۲٤، برسید ند

۱. در جمله فعل معنی شده است.

٤٣

~: فَلَوْلَآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلْحُلْقُومَ (٥٦:٨٣)

می رسد ٦١

~: كَلَّآ إِذَا بَلَغَتِ ٱلتَّرَاقِيَ (٧٥:٢٦)

رسد ١، برسد ٦، برسند ١١٤

بَلَغْتَ: قَدْ بَلَغْتَ مِن لَّدُنِّي عُذْرًا (١٨:٧٦)

رسیدی ١، رسپدی ٢، برسیدی ٣٩، رسیده باشی ٤٢، رسیدی تو ٥٨، برسد ترا ٦١، برسیدی تو ٩٣، رسیده باشی ١٣٢

بَلَغْتُ: وَقَدْ بَلَغْتُ مِنَ ٱلْكِبَرِ عِتِيًّا (١٩:٨)

رسیدم ١، رسپدم ٢، رسیده ام ٣٦، برسیدم من ٣٨، رَسیدَمْ ٥٣، رسیدم من ٥٨، برسیدم ٦٢، رسیده ام من ٨٦، من رسیده ام ٩٦، رسید بمن ١٠٦ برسیدم ١٣٩

بَلَّغْتَ: وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (٥:٦٧)

رسانیدی ٣، رسانیده باشی ٢٧، رسانیدی تو ٦١

★ مَا بَلَّغْتَ: وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ (٥:٦٧)

تنرسانی[1] ١، نرسانپده باشی ٢، نرسانیدی تو ٣٩، نرسانیده باشی ٤١، نرسَانیده بٰاشی ٤٢، نه رَسانیده بَاشی ٥٣، نرسانیده ای ٦٠، رسانندە نباشی تو ٧٦، نرسانیده باشی تو ٨٩، تو نرسانیدی ٩٦، نرسانیدهٔ ١٠٠، نرسانیدی ١١٤، نرسانی ده[2] باشی ١٣٨

بَلَغْنَ: فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ (٢:٢٣١)

برسید ١، بگذرد ٣٦، رسیده ٤٠، برسد ٤١، بِرَسَنْد ٥٥، برسَند ٥٧، دررسد ١٣٦

~: فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ (٢:٢٣٢)

بَرسَند ٢، بَسر آید ١٠، بر آید ٣٠، نزدیک آمده بود ٤٠، نزدیک آیند که برسند ١٠٤، برسیدند ١١٢، رسیدند ١١٦

~: فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ (٢:٢٣٤)

رسند ١، بسر آید ٤٠

~: فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ (٦٥:٢)

برسند ٣، نزدیک شوند ١١٣

بَلَغْنَا: وَبَلَغْنَآ أَجَلَنَا ٱلَّذِيٓ أَجَّلْتَ لَنَا (٦:١٢٨)

رسیدیم ١، برسیدیم ٢، بَرسیدیم و اندریافتیم ١٠، برسیدیم ما ٢٤، برسید بما ٧٦، ما برسیدیم ٩٦، رسیدیم ما ١٠٤

بَلَغَنِيَ: وَقَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ (٣:٤٠)

برسید مرا ٣، اندریافت ١٠، رسیدست ٢٤، برسانید ٦٣، دریافتست ٦٤، رسیده است ٦٧ و ٩٠، برسیده ١١١، رسیده ١٢٩

★ بَلَغَنِيَ الكِبَرُ: قَدْ بَلَغَنِيَ ٱلْكِبَرُ وَٱمْرَأَتِي عَاقِرٌ (٣:٤٠)

من پیرشدم و رسید مرا پیری ٢٥

بَلَغُوا: حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُوا ٱلنِّكَاحَ (٤:٦)

رسند ١، برسند ٣

~: وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ (٣٤:٤٥)

رسیدند ١٨، رسانیدند ٤٩

★ بَلَغُوا النِّكَاحَ: حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُوا ٱلنِّكَاحَ (٤:٦)

بجای مردان رسند ٦٢

★ مَا بَلَغُوا: وَمَا بَلَغُوا مِعْشَارَ مَآ ءَاتَيْنَٰهُمْ (٣٤:٤٥)

نرسیدند ١، نرسپدند ٢، نه رسیدند ٧٢، نرسند ٩٨، نرسیده اند ١٠٣، نرسیده بودند ١١٦

بَلَوْنَا: إِنَّا بَلَوْنَٰهُمْ كَمَا بَلَوْنَآ أَصْحَٰبَ ٱلْجَنَّةِ (٦٨:١٧)

آزمودیم ٣، آزموده کنیم ١٩، بیازمُودیم ٣٠،

---

١. تنرسانی: پس نرسانیده باشی.

٢. نرسانی ده / نرسانیده.

بیازمودیم ۳۹، آزمون کردیم ۵٤، آزمون کنیم ۵٤، آزموده گردانیدیم ۸۸، آزمودیم ما ۸۹، آزموده بودیم ۱۰۳، آزمایش کرده ایم ۱۱۳، آزمایش کردیم ما ۱۱۳، آزماده[1] گردانیدیم ما ۱۲٤، ما بیازمودیم ۱۲۵

بَلَوْناهُمْ: وَبَلَوْنَٰهُم بِٱلْحَسَنَٰتِ وَٱلسَّيِّـَٔاتِ (۷:۱٦۸)
آزموده گردانیدم[2] ۲، آزمودیم ۳، می آزمودیم ۱۰، بیازمودیم ما ۲۹ و ۹۰، آزموده کردیم ۳۸، آزمودیم ۵۵، آزموده گردانیدیم ۹٤، آزمایند گان کردیم ۹٦، بیازمودیم ما ۱۰۰، آزمایش نمودیم ۱۰٤، آزموده کردیم ۱۰۵، آزموده گردانیم ۱۲٤

بَلى: بَلَىٰ مَن كَسَبَ سَيِّئَةً (۲:۸۱)
نَچنین است ۱۰، آری ۵۵، بلک ۱۲۳

~: بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُۥ لِلَّهِ (۲:۱۱۲)
نه چنین است ۱۰، نه چنین ٤۰

~: قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن ۖ قَالَ بَلَىٰ (۲:۲٦۰)
آري ۲، آره ۱۰، آری ٤۰

~: بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِۦ وَٱتَّقَىٰ (۳:۷٦)
نه چنانست ٤۰

~: بَلَىٰٓ ۚ إِن تَصْبِرُوا۟ وَتَتَّقُوا۟ (۳:۱۲۵)
بس بود ٤۰

~: بَلَىٰٓ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌۢ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ (۱٦:۲۸)
نه چنان ۵۸

~: قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتَأْتِيَنَّكُمْ (۳٤:۳)
نه که ۳۹

~: قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّى لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ (٦٤:۷)
نه چنانست ٦٤

بَليغًا: وَقُل لَّهُمْ فِىٓ أَنفُسِهِمْ قَوْلًۢا بَلِيغًا (٤:٦۳)
رَسَنده بَسنده ۲، درست ۲٤، رسان ۳۰، بَسندَه ٤۲، رسانیدن ۵۳، رَسان ۵۵، استوار و درست ۵۸، بسنده رسنده ۸۳، رسنده تر ۹۸، نیکو ۱۰٤، بسنده ۱۰۵، دررسنده ۱۰۹، استوار ۱۲۱، رسانیده ۱۲٤، پسنده ۱۲۵، رسنده ۱۲۷، رسیده ۱۲۸، رسا ۱۳۸

بِناءً: وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً (۲:۲۲)
سفق ٤، گُنبد آبراشته[3] ۱۰، گنبد افراشته ٤۰، بر آوُرده ٤۲، بر آورد ۹۲، ساز کرده ۱۰٤، برافراشته ۱۱۱، خانه ۱۱٤، خانه ساخته ۱۳۰

~: جَعَلَ لَكُمُ ٱلْأَرْضَ قَرَارًا وَٱلسَّمَآءَ بِنَآءً (٤۰:٦٤)
شتفت[4] ۱، بر کشیده ۲، بر آورده ۳، بنیاد ۲۲، بر آورد ٤۹، بنیاد ۸۸، بر آورده و برافراشته ۱۰۹، خانه برافراشته ۱۳۰

بَنّاءٍ: وَٱلشَّيَٰطِينَ كُلَّ بَنَّآءٍ وَغَوَّاصٍ (۳۸:۳۷)
داوراز[5] ۱، دیوار بر آرنده ۳، بر آرنده ۳۰، گل کار ۵۳

بَناتٌ: حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَٰتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ (٤:۲۳)
دختران ۹۸، دختر آن ۱۰۰

~: وَخَرَقُوا۟ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ (٦:۱۰۰)
دختر ۲٤

~: وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ ٱلْبَنَٰتِ (۱٦:۵۷)
دُختران ۵۵

~: فَٱسْتَفْتِهِمْ أَلِرَبِّكَ ٱلْبَنَاتُ (۳۷:۱٤۹)

---

۱. آزماده / آزموده.
۲. به اعتبار این که فاعل اصلی فعل خداست، جمع به مفرد ترجمه شده است.
۳. آبراشته / افراشته.
٤. شتفت / سقف.
۵. داوراز: بنا کننده، بر آرنده.

دُختران ۸۱

~: أَمِ اتَّخَذَ مِمَّا يَخْلُقُ بَنَاتٍ (۱٦:٤۳)

دختران ۲۲

~: أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹:۵۲)

فرزندان دختر ٦٤

★ بَنَاتُ الْأَخِ: وَبَنَاتُ الْأَخِ (۲۳:٤)

برادرزادگان ٤۰، دختران برادر ۱۱۲

★ بَنَاتُ الْأُخْتِ: وَبَنَاتُ الْأُخْتِ (۲۳:٤)

خُواهرزادگان ۱۰، خواهرزاده گان ٤۰، دختران خواهر ۱۱۲ و ۱۱٤

بَنَاتِكَ: مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ حَقٍّ (۷۹:۱۱)

دختران ۲

بَنَاتِي: قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ (۷۱:۱۵)

دُختران ۲، دختران ۵۳

بَنَانٍ: وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ (۱۲:۸)

دست و پایها ۱، پیوندگاه ـ دست و پای ۳، سَردستها ۱۰، سرهای انگشتان ۲۷، سرانگشت ۲۹، انگشت دار ٤۱، پَیوند گاه ۵۵، سرانگشتان دست و پای ۵۸، انگشت ٦۰، دستها پایها ٦۷، پیونگاه[1] ۸۰، پیوند گاه ۹۱، سرانگشتان ۱۱۲، دست و پای ۱۱٤، انگشتان ۱۱٦، سرانگشتها ۱۲۷، دستها ۱۳٦

بَنَانَهُ: بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ (٤:۷۵)

سرانگشتان ۱، انگشتان ۲، انگشتها ۱۰۲، بند انگشتان ۱۱۳، سرهای انگشتان ۱۱٦، سرهاء انگشتان ۱۳۷

بَنَاهَا: ءَأَنْتُمْ أَشَدُّ خَلْقًا أَمِ السَّمَاءُ بَنَاهَا (۲۷:۷۹)

برآورد ۳۰، بیافرید ٦۱، برفراشت ۱۰۲، برنگاشت ۱۲۲ و ۱۳۲

بَنَوْا: الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ (۱۱۰:۹)

برآورده اند ۲، برآوردند ۳، برآوردَند ۵۵، بنیادنهاده اند ۱۱٦، برآورند ۱۲۷، بنیاد نهادند ۱۳۰

بَنُونَ: الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا (٤٦:۱۸)

پَسرَان ۵۵، پسرانْ ۱۰۰، فرزندان ۱۰٦، پسران ۱۱۵

~: يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ (۸۸:۲٦)

فرزندان ۲، پسران ۱۰٦

~: أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ (۳۹:۵۲)

پسران ۱، فرزندان پسر نرینه ٦٤، پسران ۱۰۳

بَنِي: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ (٤۰:۲)

فرزندان ۱۰۲

~: يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ (٤۷:۲)

فرزند ۱۱۹

★ بَنِي أَخَوَاتِ: أَوْ بَنِي أَخَوَاتِهِنَّ أَوْ نِسَائِهِنَّ (۳۱:۲٤)

پسران خواهران ۳، خواهرزادگان ۹۲

★ بَنِي إِخْوَانِ: أَوْ بَنِي إِخْوَانِهِنَّ (۳۱:۲٤)

پسران برادران ۳

بُنَيَّ: قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ (۵:۱۲)

فرزند ۲٤، پسَرک ۵۵، پسرکه ٦۱، پسَر ٦۲، پسرک ۱۰۳

~: يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ (۱۳:۳۱)

پسر ٤۳

بُنْيَانًا: فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا (۲۱:۱۸)

کنشت ۲٤، خانه ٤۳، بنیاد کردن ٦۱، دیوار ۱۱۵

~: قَالُوا ابْنُوا لَهُ بُنْيَانًا فَأَلْقُوهُ فِي الْجَحِيمِ (۹۷:۳۷)

---

۱. پیونگاه / پیوند گاه: بند.

گل کرد[1] ۱، برواره[2] ۳، جایگاه ۴۹، بنیادها ۹۲، داش و آتش دان ۱۰۹، بر آوردن ۱۱۴.

بُنیانٌ: صَفًّا كَأَنَّهُم بُنْيَٰنٌ مَّرْصُوصٌ (۴:۶۱)
دیوار ۳۸، دیواربست ۱۰۹

بُنیانَهُ: أَفَمَنْ أَسَّسَ بُنْيَٰنَهُۥ عَلَىٰ تَقْوَىٰ (۹:۱۰۹)
بنیاد ۱۳، دیوار ۴۸

بُنیانُهُم: لَا يَزَالُ بُنْيَٰنُهُمُ ٱلَّذِى بَنَوْا۟ رِيبَةً (۹:۱۱۰)
گل کردها ۱، بر آورده ۳، بَراورَده ۵۵

~: فَأَتَى ٱللَّهُ بُنْيَٰنَهُم مِّنَ ٱلْقَوَاعِدِ (۱۶:۲۶)
بگل کردها ۱، بر آوردها ۴۲، بر آورده‌ها ۵۲، کوشکها ۷۶

بَنین: حُبُّ ٱلشَّهَوَٰتِ مِنَ ٱلنِّسَآءِ وَٱلْبَنِينَ (۳:۱۴)
فرزندان نرینه ۲۴، فرزندان ۴۰، پسران ۴۵

~: وَخَرَقُوا۟ لَهُۥ بَنِينَ وَبَنَٰتٍۭ بِغَيْرِ عِلْمٍ (۶:۱۰۰)
پُسران ۱۰، پسر ۲۴

~: وَجَعَلَ لَكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم بَنِينَ وَحَفَدَةً (۱۶:۷۲)
پسران ۵۵، پسران ۱۰۰

~: وَأَمْدَدْنَٰكُم بِأَمْوَٰلٍ وَبَنِينَ (۱۷:۶)
پسرها ۱۳۵

~: وَأَصْفَىٰكُم بِٱلْبَنِينَ (۴۳:۱۶)
پسران

~: أَن كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ (۶۸:۱۴)
فرزندگان ۱۱۶

بَنَیْنا: وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا (۷۸:۱۲)
بر آوردیم ۲، برداشتیم ۲۴، بنهادیم ما ۶۷، بر آوردم[3] ۸۷

بَنَیْناها: يَنظُرُوٓا۟ إِلَى ٱلسَّمَآءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَٰهَا (۵۰:۶)
بر آوردیم ۲، بر آوردیم ما ۳۹، بیافریدیم ما ۶۱، افراشتیم ۹۲، برافراشتیم ما ۱۰۴، برافراشته ایم ۱۱۶، برداشتیم ۱۳۹

~: وَٱلسَّمَآءَ بَنَيْنَٰهَا بِأَيْي۟دٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۵۱:۴۷)
بیافریدیم ۴۱، برافراشتیم ۴۹، بر آوردیم - برافراشتیم ۱۰۹

بَنیه: وَوَصَّىٰ بِهَآ إِبْرَٰهِـۧمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ (۲:۱۳۲)
پسران ۱۰

بُهِت: فَأْتِ بِهَا مِنَ ٱلْمَغْرِبِ فَبُهِتَ (۲:۲۵۸)
هکوی شد[4] ۱، فُرومانَد ۲، سرگردان شد ۳، خُشک فُروماند ۱۰، خاموش شد ۲۵، فرودماند ۲۷، خیره بماند ۳۰، درماند ۳۹، خشک فروماند ۴، فروماند ۴۲، فروماند ۵۲، سرگردان شد ۵۵، زبون شد ۶۱، خیره ماند ۶۷، فروماند و سرگشته شد ۸۳، سرگشته شد ۱۱۲، فروماندند ۱۳۸

بُهتاناً: أَتَأْخُذُونَهُۥ بُهْتَٰنًا (۴:۲۰)
زور و دروغ گفت ۲، دروغ و ناشایست ۲۷، بربافته ۴۱، دروغ گُفتن ۴۲، به دروغ بزرگ ۵۳، گناه ۸۲، دروغ و دروغ گفتن ۹۸، ستم ۱۰۲، دروغ گفتن ۱۲۵، زور و دروغ گفتن ۱۲۷، دروغ بستن ۱۳۵

~: فَقَدِ ٱحْتَمَلَ بُهْتَٰنًا وَإِثْمًا مُّبِينًا (۴:۱۱۲)
دروغ ۱، دروغ بُزرگ ۵۳، دروغ نهادن ۷۲، گناه بزرگ ۱۲۴

~: وَبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلَىٰ مَرْيَمَ بُهْتَٰنًا عَظِيمًا (۴:۱۵۶)

---

۱. گل کرد / گل کرده: بنا، ساختمان.
۲. برواره: بنا، غرفه.
۳. چون فاعل واقعی فعل خداست، متکلم مع الغیر به صورت متکلّم وحده ترجمه شده است.
۴. هکوی شد: مبهوت و درمانده شد.

دُروغ ٢

~: فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا (٥٨:٣٣)
دروغ بزرگ ٧، زور ٤٢، زور و دروغ ١٠٨، دروغ و گناه ١١١

بُهْتَانٌ: سُبْحَانَكَ هَٰذَا بُهْتَانٌ عَظِيمٌ (١٦:٢٤)
گناه نهادن ٣٩، برنهاده دروغ ٨٧

بَهْجَةٍ: فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ ذَاتَ بَهْجَةٍ (٦٠:٢٧)
نیکوی ١، نیکو و زیبا ٢١، زیبایی ٢٩، نیکویی ٣٩، تازگی ٤١، نیکو ٤٦، نیکویی و زیبایی ٤٧، زیبائی ٦١، خوشی ٦٩، زیبایی و نیکویی ٧٢، شکوفه و سبزی ٧٦، زیبائی ٨٩، زیبائی و تازگی ١٠٠، خوبی و خرمی ١٠٣، شادی ١١٠، خرّمی ١٢٠، خوبی ١٢٣

بَهِيجٍ: وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (٥:٢٢)
زیبا و تازه ٣، زیبا ٧٩، شادمان کننده ٩٨، نیکو و زیبا ١٠٢، تروتازه ١١١، تازه و تر ١١٦، تازه تر ١٢٣، نیکوی ١٢٦، خوشنما ١٣٥

~: وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ (٧:٥٠)
نیکو ١، نیکو ٢، زیبا و شاد کننده ٣، زیبا ١٧، گونه نیکو ٣٠، نیکو و زیبا ٤٢، رنگ نیکو ٥٣، شاد ٦٤، بنکر[1] ٨٤، پیدا ٨٨، شاد کننده ٩٨، تازگی ١١١، آراسته ١١٥، رستنی ١٣٣

بَهِيمَةُ: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ (١:٥)
دهن بستان ١، بی زبانان ٢٩، نخجیران ٣١، گذاشته ٤٢، دهان بسته ٥٦، بسته زبانها ٦٣، بی زبان ١٠٩

~: عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (٢٨:٢٢)
دهن بستان ١، سخن بستگان ١٢، بسته زبان ٢٩، گاو و گوسفند ٤١، دهن بسته ٤٣، بسته دَهَنان ٥٣، ستور ٧٤، زبان بستگان ٨٨، زبان بستها ١٠٢، بسته زبانان ١١١

~: عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (٣٤:٢٢)
زفان[1] بستگان ١٢، جانوران ٢٩، دهان بستگان ٥٣، زبان بسته ١٣٥

★ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ: أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ (١:٥)
چهارپایان اشتر و گاو و گوسفند ٣، خروُگاو وَآهوُدَشتِی ١٠، ستوران ٤١، گور و آهو و نخجیران ٤٩، سُتُورَان ٥٣، چهارپایَان ٥٥، چهارپایان ٦٢، چهارپای و ستوران ٦٧، نرم رو چون گاو وشتر و گوسفند ٨٠، چهارپایان نرم رو ٩١، گذاشتهٔ چهارپایان ٩٤، بسته زبان چهارپایان ١٠٦، نخچیرستوران ١١٢، چهارپایان زبان بسته ١١٦، گاو و گوسفند ١٢١، چهارپایان بیزبان ١٢٢، چهارپایان بی زبان ١٢٧، چهارپایان بسته زبان ١٣١

~: عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (٢٨:٢٢)
گذاشته چهارپایان بی زبانان ٢، شتر و گاو و گوسفند ٣، همه چهارپایان ٧٦، اشتر گاو ٨٧، چهارپایان نرم ٩٩، بی زبانان ـ اشتران، گاوان، گوسفندان ١٠٣، اشتران و گاوان و گوسپندان ١٠٧، گاوشتر ١١٤، گاو و گوسفند وشتر ١٢١، چهارپایان بیزبان ـ شتر و گاو و گوسفند ١٢٢

~: عَلَىٰ مَا رَزَقَهُمْ مِنْ بَهِيمَةِ الْأَنْعَامِ (٣٤:٢٢)
گذاشته چهارپایان ٣٠، چهارپایان چون شتر و گاو و گوسفند ٨٠، بسته زبانها ١١٧

اَلْبَوَارِ: وَأَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ (٢٨:١٤)
تباهی ١١٢

بَوَّأَكُمْ: وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ (٧٤:٧)

---

١. کذا در متن اصلی؛ اگر تحریفی از «نیکو» نباشد، کلمهٔ تازه‌ای است که ضبط و تلفظ آن بر ما روشن نیست.

جای کرد ۱، جای ساخت ۲، جای داد و فرود آورد ۳، فرود آورد ۱۰، جای داد ۲۷، جای ساخت ۲۹، جاء ساخت ۳۹، آورد ۵۳، جای ساخت ۵۵، فرود آورد ۵۸، جایی داد ٦۳، می کرد ۷٦، جاداد ۸۵، فروآورد ۸۸، جا کرد ۱۱۲، خانه داد ۱۲۱

بَوَّأْنَا: وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ (۱۰:۹۳)
ما جای ساختیم ۲، جای دادیم ۳، فرود آوردیم ۱۳، فرود آوردیم ما ۲۷، جای ساختیم ۲۹، جاءساختیم ۳٦، ما جای ساختیم ۵۲، فرود آوردیم ۵۵، جاءی ساختیم ۵۷، جای دادیم ما ٦۱، فروآوردیم ٦۲، آرام دادیم ٦٤، ما بساختیم ۷۵، ساختیم ۹۱، ما ساختیم ۹٤

~: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ (۲۲:۲٦)
جای کردیم ۱، ساختیم ـ نمودیم ۳، ساختیم ۱۲، پدیدار کردیم ۲٤، جاءدادیم ۳۹، بساختیم ٤۱، جاء دادیم ۵۱، جایگاه کردیم ۵۲، جاء کردیم ۵۳، پدید کردیم ۵۸، جای ساختیم ۱۰۰، ساخته کردیم ۱۰۹، شناسا کردیم ۱۲۱

بَيَاتًا: فَجَآءَهَا بَأْسُنَا بَيَٰتًا أَوْ هُمْ قَآئِلُونَ (۷:٤)
شبیخون ۲، شبیخون و ایشان بشب خفته ۱۰، بشب ۲۹، شباشب ۷۲، بشبی خون ۸۳، شب خفته ۹٤، درخانها[1] ۹۹، شبیخون ۱۰۵

~: أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا بَيَٰتًا وَهُمْ نَآئِمُونَ (۷:۹۷)
درشب ۳، بشبیخون بشب تاریک ۱۰، شبیخون ۲۷، شبانگاه ۳٦، چاشتگاه ـ شب ٦۳

~: قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ أَتَىٰكُمْ عَذَابُهُۥ بَيَٰتًا (۱۰:۵۰)
شو ۱، شب ۲، شب ۱۳، درشب ۲۹، بشب ۳۸، شبانگاه ۳۹، شب آهنگ ۵۸، از شب گذارند گان ۹۱، شب هنگام ۱۰٤ شب هنگام خواب ۱۲۷، به شب ۱۲۹

بَيَانٌ: هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ (۳:۱۳۸)
دیدوری ۱، پیدایی ۲، پدید کردن ۱۰، پیدا ۵۳، پیدا کردن ۵۵، راه آشکار ۹٦، هویدا شدن ۱۰٤، پند ۱۲۱، راه نماینده ۱۲٤

~: خَلَقَ ٱلْإِنسَٰنَ عَلَّمَهُ ٱلْبَيَانَ (۵۵:٤)
سخن گفتن ۱، راه راست ٤۲، سخن ٤۳، گفتار هویدا ۱۰۹، پدید کردن نام هر چیز ۱۳۹

بَيَانَهُ: ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُۥ (۷۵:۱۹)
دیدورکردن ۱، پیدا کردن ۲، هویدا ٦، هویدا کردن ۱۰۲، روشن کردن ۱۱٦

بَيْتٌ: فَمَنْ حَجَّ ٱلْبَيْتَ أَوِ ٱعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ (۲:۱۵۸)
خانه ۲، مزگت خانه ٤۰، خوانه[2] ۵۳

~: وَلَآ ءَآمِّينَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ (۵:۲)
مزگت ۲، مزگیت ۸۸

~: جَعَلَ ٱللَّهُ ٱلْكَعْبَةَ ٱلْبَيْتَ ٱلْحَرَامَ (۵:۹۷)
خانه ی شکوه مند ۲٤

~: أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِّن زُخْرُفٍ (۱۷:۹۳)
خانه ۲

~: وَإِذْ بَوَّأْنَا لِإِبْرَٰهِيمَ مَكَانَ ٱلْبَيْتِ (۲۲:۲٦)
خانه ۱، خانها ۸۷

~: وَلْيَطَّوَّفُوا۟ بِٱلْبَيْتِ ٱلْعَتِيقِ (۲۲:۲۹)
خانه کنانه ۹۵

~: فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِّنَ ٱلْمُسْلِمِينَ (۵۱:۳٦)
خاندان ٦۷، خانه دان ۱۰۹

★ **أَهْلِ بَيْتِ:** هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰٓ أَهْلِ بَيْتٍ (۲۸:۱۲)
خانه دان ۲، خانه دان ۵۸، خاندان ۱۲۱، خانواده

---

۱. کذا در متن اصلی.
۲. خوانه / خانه.

۱۳۲

بَیّت: بَیَّتَ طَآیِفَةٌ مِّنْهُمْ غَیْرَ ٱلَّذِی تَقُولُ (۴:۸۱)
می شوهنگ کند[1] ۱، ساختند کار ۳، بگردانند بشب ۱۰، بگرداننـد ۲۴، ساختند ۳۰، می گردانند ۳۶، بسازد بشب ۳۹، می گردند و می گویند ۴۱، بشب سازند ۴۲، بگرداند ۴۵، بشب بسازند ۵۲، سگالند ۵۳، ساختند ۵۵، شب گذارند ۷۴، سگالند ۷۶، بشب بسگالند ۷۸، شب کنند ۸۸، بسازد ۹۲، بشب همی شگالند ۹۴، بشب سازند ۱۰۰، بسگالند ۱۰۲، بشب کار سازند ۱۰۴، شب سازند ۱۰۵، بسگالد بشب ۱۰۹، شب گذرانند ۱۱۱، شب کردند ۱۱۴، پیدا شود ـ بگردانند ۱۲۴

بَیْتِه: وَمَن یَخْرُجْ مِنۢ بَیْتِهِۦ مُهَاجِرًا (۴:۱۰۰)
خان ۲۹

بَیْضٌ: كَأَنَّهُنَّ بَیْضٌ مَّكْنُونٌ (۳۷:۴۹)
خایه ۱، خایه مرغ ۳، تخم مرغ ۴۱، تخم ۴۲، سفیده مرغ ۴۳، سپیده مرغ ۴۸، مُروارید ۵۳، مرواریدها ۵۶، خایهای مرغ ۱۰۲، خایهٔ مرغ ۱۱۹

بِیضٌ: وَمِنَ ٱلْجِبَالِ جُدَدٌۢ بِیضٌ (۳۵:۲۷)
سپید ۱، سپیدان ۲، سفیدان ۳۰، سفید ۳۶، سپیدها ۸۶، سفیدها ۱۰۳، روشن ۱۳۲

بَیْضَاءُ: وَنَزَعَ یَدَهُۥ فَإِذَا هِیَ بَیْضَآءُ لِلنَّٰظِرِینَ (۷:۱۰۸)
سپید روشن ۳، سپید و روشن ۱۰، روشن و تابان ۳۶، سپید و تابان ۴۹، سپید و روشن ۵۵، سپید ۶۲، بسیارروشن ۱۱۶، درخشنده ۱۲۷، سفید ـ روشن ۱۲۹

~: تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوٓءٍ ءَایَةً أُخْرَىٰ (۲۰:۲۲)
روشن ۲۴، سفید ۳۰، سپید تابان ۵۶، سپیدی و روشن ۹۲، تابان ۱۰۳

~: وَنَزَعَ یَدَهُۥ فَإِذَا هِیَ بَیْضَآءُ لِلنَّٰظِرِینَ (۲۶:۳۳)
سپید تاوان[2] ۲۰، سپید و روشن ۲۴، سپید و درخشان ۳۴، درفشان و سپید ۶۲، سفیدی ۸۶، سپید و درفشان ۸۸، سپید درغشان روشن ۱۰۹، سفید و درخشنده و نوردهنده ۱۱۶، سفید درخشنده ۱۲۰، سفید نورانی ۱۳۲، روشن ۱۳۶

~: تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوٓءٍ (۲۷:۱۲)
سپید سپید ۵۸، سفید و درخشنده ۱۰۳

~: تَخْرُجْ بَیْضَآءَ مِنْ غَیْرِ سُوٓءٍ (۲۸:۳۲)
سپیدی ۵۳، نورانی ۷۶، سفید و رخشنده ۱۰۳، سفیدی درخشنده ۱۳۰

~: بَیْضَآءَ لَذَّةٍ لِّلشَّٰرِبِینَ (۳۷:۴۶)
سفید و پاک ۱۰۲

بَیْعٌ: مِّن قَبْلِ أَن یَأْتِیَ یَوْمٌ لَّا بَیْعٌ فِیهِ (۲:۲۵۴)
خرید و فروخت ۱، خرید و فروخت ۲، خرید فروخت ۳، فروخت ۳۸، خرید و فروخت ۵۵، خرید ۷۵

~: وَأَحَلَّ ٱللَّهُ ٱلْبَیْعَ وَحَرَّمَ ٱلرِّبَوٰا (۲:۲۷۵)
خرید و فروخت ۱، فروختن ۲۵، خرید و فروخت ۵۵، خرید و فروخته ۹۲، خرید و فروش ۱۲۱، فرختن ۱۳۶

~: مِّن قَبْلِ أَن یَأْتِیَ یَوْمٌ لَّا بَیْعٌ فِیهِ وَلَا خِلَٰلٌ (۱۴:۳۱)
بازرگانی ۱۲۷، فروش ۱۳۶

~: رِجَالٌ لَّا تُلْهِیهِمْ تِجَٰرَةٌ وَلَا بَیْعٌ عَن ذِكْرِ ٱللَّهِ (۲۴:۳۷)
فروخت ۲، فروختن و خریدن ۵۳، فروختن دست بدست ۷۲

---

۱. می شوهنگ کند: درشب بسگالد.
۲. تاوان / تابان.

~: فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَيْعَ (۹:۶۲)
خرید و فروخت ۲، خریدن و فروختن ۶۱

★ لا بَيْعٌ: يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خِلَالٌ (۳۱:۱۴)
نفروخت باشد ۵۳، خرید و فروخت نباشد ۵۷

~: وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ (۳۷:۲۴)
نخرید و فروخت ۱۱۳

بِيَعٌ: لَهُدِّمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ (۴۰:۲۲)
کلیساها ۱، کلیساهای ترساان ۲، کلیسیاها ۱۲، کلیسیها و کنشتها ۳۰، کلیساهاء ترسایان ۴۳، کنشتهای ترسایان ۵۴، کلیسیاهاترسان[1] ۵۶، کلیسیا ۶۱، کلیسیاءترسایان و کنشتها ۶۴، کلیسیهای ترسایان ۷۹، کلیسیاهها ۸۸، کلیسای ترسایان ۹۴، کلیسیاهای ترسآیان ۱۰۰، کلیسها ۱۰۲، کلیساهای ترسایان ۱۰۳، کلیسای نصاری ۱۰۴، کلیسیای ترسایان ۱۰۸، کنشتها ۱۱۷، کلیسایها ۱۲۳، کیلسیا ۱۲۹، کلبها[2] ۱۳۳

بِبَيْعِكُمْ: فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ (۹:۱۱۱)
خرید و فروخت ۷۹

بَيْنَ: مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ (۲:۱۰۲)
میان ۱۰، میان ۵۵

~: السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ (۲:۱۶۴)
میانه ۳

~: وَقُرُونًا بَيْنَ ذَٰلِكَ كَثِيرًا (۳۸:۲۵)
درمیان ۷۶

~: فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ (۲۷:۷۲)
پیش ۳۸

★ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ (۲:۲۵۵)
فاپیش ۱۰، میان ایشان ۹۱

~: ثُمَّ لَآتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ (۱۷:۷)
پیش دستها ۱۰، پیش ایشان ۵۵، پیش روی ۶۲

~: لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا (۶۴:۱۹)
درپیش ۴۸، پیشان ۵۸، پیش دست ۹۹

~: يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ (۲۸:۲۱)
پیش ۲، پیش ایشان ۱۲

~: إِذْ جَاءَتْهُمُ الرُّسُلُ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ (۱۴:۴۱)
پیش رو ۱۰۳

~: فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ (۲۵:۴۱)
پیش ۱

★ بَيْنَ يَدَيْ: بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ (۴۸:۲۵)
فراپیش ۹۴

~: لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ (۱:۴۹)
پیش کار ۳۸، فرمان ۵۶

~: فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْوَاكُمْ صَدَقَةً (۱۲:۵۸)
پیش دَست ۴۲

★ بَيْنَ يَدَيَّ: وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ (۵۰:۳)
پیش ازمن ۲۴، ۲۸

★ بَيْنَ يَدَيْهِ: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (۹۷:۲)
پیش از آن ۲۹

~: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (۳:۳)
پیش زآن ۲۴، از پیش ۴۰، پس از وی ۹۱

~: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ (۴۶:۵)
پیش آنست ۱

~: مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ (۴۸:۵)

---

۱. ترسان / ترسایان.
۲. متن اصلی: کلبها؛ که می تواند تحریفی از کلبها / کلبه ها و یا کلیسیها / کلیساها باشد.

میان ۵۶

~: وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ (۱۰:۳۷)

فراپیش ۲۹

~: وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِى بَيْنَ يَدَيْهِ (۱۲:۱۱۱)

پیش او ۵، از پیش آنست ۹۳

~: لَهُۥ مُعَقِّبَٰتٌ مِّنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ (۱۳:۱۱)

پیش روش رویش[1] ۲٤، پیش وَی ۵۵

~: مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ رَبِّهِۦ (۳٤:۱۲)

برابر ۲۹، میان پیش ۹۱

~: وَقَدْ خَلَتِ ٱلنُّذُرُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ (٤٦:۲۱)

نزد ۸۱

بَیِّن: لَّوْلَا يَأْتُونَ عَلَيْهِم بِسُلْطَٰنٍۭ بَيِّنٍ (۱۸: ۱۵)

دیدور ۱، پیدا ۲ و ۵۸، هویدا ٤٤، هُویدا ۵۳، پَیدا ۵۵، پیدا و روشن ۷۹

بیّنّا: قَدْ بَيَّنَّا ٱلْءَايَٰتِ لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ (۲: ۱۱۸)

پَدپِد کردیم ۲، پیدا کردیم ۳ و٤۱، ماپدید کِردیم ۱۰، روشن کردیم ما ۸۹

~: قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ (۳:۱۱۸)

پدپِد کردِیم ۲، پدید کردیم ۱۰، ما پدید کردیم ٤۰، پَدید کردیم ٤۲، آشکار کردیم ۹٦، روشن باز کردیم ۱۳۸

~: قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ ٱلْءَايَٰتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۵۷:۱۷)

دیدور کردیم ۱، پیدا کردیم ۱۳۹

بَیِّناتٌ: وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ (۲:۸۷)

روشنان ۱۰۹

~: وَلَقَدْ أَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ (۲:۹۹)

هوَیدا اُو[2] روشن ۱۰

~: وَءَاتَيْنَا عِيسَى ٱبْنَ مَرْيَمَ ٱلْبَيِّنَٰتِ (۲:۲۵۳)

نشانهای روشن ۱۲۳

~: فِيهِ ءَايَٰتٌۢ بَيِّنَٰتٌ (۳:۹۷)

پیدا ۲، هویدا او[1] پیدا ۱۰

~: وَٱخْتَلَفُوا۟ مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ ٱلْبَيِّنَٰتُ (۳:۱۰۵)

پیدایها ۲

~: وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِٱلْبَيِّنَٰتِ (۵:۳۲)

درستِپها و پِدایها ۲

~: إِذْ جِئْتَهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ (۵:۱۱۰)

دیدوریها ۱

~: إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ بِٱلْبَيِّنَٰتِ وَٱلزُّبُرِ (۱٦:٤٤)

نشانیها ۲، روشنیها ۳۸

~: لَن نُّؤْثِرَكَ عَلَىٰ مَا جَآءَنَا مِنَ ٱلْبَيِّنَٰتِ (۲۰:۷۲)

پیدایها و دُرشتیها ۲

~: وَكَذَٰلِكَ أَنزَلْنَٰهُ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ (۲۲:۱٦)

روشن کننده ۱۲٦

~: فَلَمَّا جَآءَهُم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَا بَيِّنَٰتٍ (۲۸:۳٦)

پدید کننده و کرده ۵۸

~: فَجَآءُوهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَٱنتَقَمْنَا (۳۰:٤۷)

هویدایها ٤۷

~: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ (۳٤:٤۳)

پیداکرده ۲۲

~: قَالُوٓا۟ أَوَلَمْ تَكُ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ (٤۰:۵۰)

هویدا ۱۵

---

۱. تمام جمله ددر متن اصلی بدین صورت ترجمه شده است: محمد را نگاه بانست از فریشگان از پیش روش رویش و از پس پشتش که می تواند کلمهٔ «روش» زائد پنداشته شود.

۲. او / و (حرف ربط).

~: وَءَاتَيْنَٰهُم بَيِّنَٰتٍ مِّنَ ٱلْأَمْرِ (۱۷:۴۵)
پیدایبها ۲۲

~: وَإِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتُنَا بَيِّنَٰتٍ (۲۵:۴۵)
پیدا کرده ۲۲

بَیَّنّاهُ: مِنۢ بَعْدِ مَا بَيَّنَّٰهُ لِلنَّاسِ (۲:۱۵۹)
پدید کردیم ۲، هویدا پدید کردیم ۱۰، پیدا کرده ایم ۲۹، پدید بکردیم ۱۲۷، آشکارا کردیم ۱۳۶

بَیِّنَةٍ: كَمْ ءَاتَيْنَٰهُم مِّنْ ءَايَةٍۭ بَيِّنَةٍ (۲:۲۱۱)
پیدا ۳، هویدا ۱۰، روشن ۲۴

~: قُلْ إِنِّى عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّى (۶:۵۷)
دیدوری ۱، دُرستي و پیداای ۲، درستی و راستی ۲۶، درُستی و پیدایی ۸۸

~: فَقَدْ جَآءَكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ (۶:۱۵۷)
دُرستی ۲

~: قَدْ جَآءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ (۷:۷۳)
برهان ۴۱

~: لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنۢ بَيِّنَةٍ (۸:۴۲)
راه راست ۱۱، پدید آمدن ۲۷

~: أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ (۱۱:۱۷)
هویدایی ۱۰۲

~: قَالُوا۟ يَٰهُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ (۱۱:۵۳)
دیدور ۱

~: أَوَلَمْ تَأْتِهِم بَيِّنَةُ مَا فِى ٱلصُّحُفِ ٱلْأُولَىٰ (۲۰:۱۳۳)
نشان ۸۷، نشانی ۹۰

~: أَمْ ءَاتَيْنَٰهُمْ كِتَٰبًا فَهُمْ عَلَىٰ بَيِّنَتٍ مِّنْهُ (۳۵:۴۰)
دُرستیها ۲، پیدایها ۱۱۴

~: أَفَمَن كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّهِۦ (۴۷:۱۴)
هویدای ۶، پیدایی ۲۲

~: حَتَّىٰ تَأْتِيَهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ (۹۸:۱)
پیدایی ۳۹

~: إِلَّا مِنۢ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ ٱلْبَيِّنَةُ (۹۸:۴)
پیغامبر خدای[۱] ۱۳۹

بَیْنَکُمْ: وَلَا تَأْكُلُوٓا۟ أَمْوَٰلَكُم بَيْنَكُم بِٱلْبَٰطِلِ (۲:۱۸۸)
میان یک دگر ۲، میان یکدیگر ۲۴، اندرمیان ۲۹، میانتان ۱۱۴

~: لَقَد تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنكُم (۶:۹۴)
پیوسته ۱، میان یک دگر ۲، بایکدیگر ۶۴

بَیْنَنَا: فَٱصْبِرُوا۟ حَتَّىٰ يَحْكُمَ ٱللَّهُ بَيْنَنَا (۷:۸۷)
میان ۱۰۰

~: عَلَىٰٓ أَن تَجْعَلَ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ سَدًّا (۱۸:۹۴)
میان ۱

بَیْنَهُ: فَإِذَا ٱلَّذِى بَيْنَكَ وَبَيْنَهُۥ عَدَٰوَةٌ (۴۱:۳۴)
میان ۲۲

بَیْنَهُمْ: يُدْعَوْنَ إِلَىٰ كِتَٰبِ ٱللَّهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ (۳:۲۳)
میانشان ۵۸

~: يَتَعَارَفُونَ بَيْنَهُمْ (۱۰:۴۵)
یک دیگر ۲۴

~: فَتَقَطَّعُوٓا۟ أَمْرَهُم بَيْنَهُمْ زُبُرًا (۲۳:۵۳)
میان یک دگر ۲، میان یکدیگر ۱۰۸

بَیْنَهُمَا: وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا (۴:۳۵)
میانشان ۱۰۳

~: أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا (۴:۱۲۸)
میان هردو ۵۸

۱. مفهوم تفسیری کلمه است و نه معنای لغوی.

بَیِّنُوا: إِلَّا ٱلَّذِینَ تَابُواْ وَأَصْلَحُواْ وَبَیَّنُواْ (۲:۱۶۰)
پیدا کردند ۳، پدید کنند ۱۰، نیکو کردند ۳٤، راست بگویند ٤۰، پدید کُنَند ٤۲، پَیدا کردَند ۵۵، هویدا باز کنند ۸۵، پدید کردند ۹۹، روشن کردند ۱۰۰، روشن گردانند ۱۰٤

بَیْنِی: قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِیدًا بَیْنِی وَبَیْنَكُمْ (۱۳:٤۳)
میان ۹۳

بُیُوتَ: بِأَن تَأْتُواْ ٱلْبُیُوتَ مِن ظُهُورِهَا (۲:۱۸۹)
خانه ها ۳٦، خانَها ٤۰

~: فَأَمْسِكُوهُنَّ فِی ٱلْبُیُوتِ (٤:۱۵)
زندان خانها ٤۰، زندان ۱۰۷

~: لَا تَدْخُلُواْ بُیُوتَ ٱلنَّبِیِّ إِلَّآ أَن یُؤْذَنَ لَكُمْ (۳۳:۵۳)
سراها ۲٤

بُیُوتًا: وَتَنْحِتُونَ ٱلْجِبَالَ بُیُوتًا (۷:۷٤)
خانها ۳، خانهازَمِستانی ۱۰، خانهاء ۹۰

~: أَن تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُیُوتًا (۱۰:۸۷)
خَانها ۲

~: وَكَانُواْ یَنْحِتُونَ مِنَ ٱلْجِبَالِ بُیُوتًا ءَامِنِینَ (۱۵:۸۲)
خانِها ۵۳

~: لَا تَدْخُلُواْ بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِكُمْ (۲٤:۲۷)
خانَها ۵۳

بُیُوتِكُمْ: وَمَا تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِكُمْ (۳:٤۹)
خونها[1] ۱۱۱

~: قُل لَّوْ كُنتُمْ فِی بُیُوتِكُمْ (۳:۱۵٤)
خانها ۳، خان مانها ٤۰

~: وَٱللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنۢ بُیُوتِكُمْ سَكَنًا (۱٦:۸۰)
خوانها[2] ۱۱۳

~: لَا تَدْخُلُواْ بُیُوتًا غَیْرَ بُیُوتِكُمْ (۲٤:۲۷)
خانَها ۵۱

بُیُوتُهُمْ: فَتِلْكَ بُیُوتُهُمْ خَاوِیَةً (۲۷:۵۲)
بنمانها[3] ۱۰۸

---

۱. خونها / خونه ها / خانه ها.
۲. خوانها / خانه ها.
۳. کذا در متن اصلی (؟)